

# قرآن مجید

با  
شرح منظوم آیات

سرینہ آیات

محمد رضا



سرشناسه	: رهنما، وحیدرضا، ۱۳۲۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: یکصد و چهارده باب رحمت در قالب اشعار فارسی/ سراینده وحیدرضا رهنما.
مشخصات نشر	: تهران: بی‌نهایت، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ت، ۷۶۰ ص.
شابک	: 978-600-5049-19-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۱۴
موضوع	: شعر مذهبی فارسی - قرن ۱۴
رده بندی کنگره	: PIR ۱۳۹۴۸۳۴۵ ۸ ی ۵۶ /
رده بندی دیویی	: ۶۲/۱۶۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۹۱۹۵۷۹



یکصد و چهارده باب رحمت در قالب اشعار فارسی

سراینده : وحیدرضا رهنما

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۴۹-۱۹-۰

ناشر : بی نهایت (وابسته به موسسه فرهنگی و هنری هنر تا بی نهایت)

(تلفن و نمابر : ۸۸۸۹۳۲۱۹ - ۰۲۱)

طراحی : آتلیه طراحی سبز دریچه

مرکز پخش : ۳۲۲۷۳۵۲۳ - ۰۷۱

نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۴

قطع : وزیری

شمارگان : ۱۰۰۱ نسخه

قیمت : ۲۸ هزار تومان

کلیه حقوق این کتاب برای مولف محفوظ است



۱

مستول هرگاه زبسم الله اوست  
مخارج دعاي قوت خداست اي دوست  
با نام خدا، هر که توکل کنی در کار  
بدر کنی و هیچ زینبار و زاکر ادرار  
سبحان تو اي خدا، صاحب بگويش با نامی

کلمه نشود علی طریق جز بگوشت  
قرآن زبسم روی بگردیده و بدایت  
ا خدا که منبع اسماء الهیه است  
او بانی و کن با سواش فانیت

لا حول ولا قوة الا بالله  
جز ذات خدا، قوت هر چیز تباد

لو انک لما خلقت الافلاك که گفت  
بهری ز آن دیدی پاک سلف

حفظ بود وجود دانش حاضر  
حفظ زایام! شهودش نظر

او دادی که دانی بدارا چه امانه  
دانی که توید ولی بازست و صوم

یک خدا ز بعد هر بسم الله  
آید به دل هر که گوشت آگاه  
رعایتش خلق جان را شال  
با نام رحیم، نعمت فاضل کامل

همه است همه است همه است  
بسم الله الرحمن الرحیم

در بندگی هر که بندگی کنی  
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم  
بسم الله الرحمن الرحیم



۲

## فهرست سوره‌ها

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان	صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۹۷۷	الأعلى «۸۷»	۸۷۱	المجادله «۵۸»	۶۱۵	العنكبوت «۲۹»	الف	مقدمه
۹۷۸	الغاشيه «۸۸»	۸۷۷	الحشر «۵۹»	۶۲۷	الروم «۳۰»	۱	الحمد «۱»
۹۸۱	الفجر «۸۹»	۸۸۳	المتحنه «۶۰»	۶۳۷	لقمان «۳۱»	۲	البقره «۲»
۹۸۴	البلد «۹۰»	۸۸۷	الصف «۶۱»	۶۴۴	السجده «۳۲»	۷۰	آل عمران «۳»
۹۸۵	الشمس «۹۱»	۸۹۰	الجمعه «۶۲»	۶۴۸	الأحزاب «۳۳»	۱۱۱	النساء «۴»
۹۸۷	الليل «۹۲»	۸۹۳	المنافقون «۶۳»	۶۶۴	سبأ «۳۴»	۱۵۴	المائده «۵»
۹۸۹	الضحى «۹۳»	۸۹۵	التغابن «۶۴»	۶۷۵	فاطر «۳۵»	۱۸۵	الأنعام «۶»
۹۹۰	الشرح «۹۴»	۸۹۸	الطلاق «۶۵»	۶۸۴	يس «۳۶»	۲۲۰	الأعراف «۷»
۹۹۱	التين «۹۵»	۹۰۲	التحریم «۶۶»	۶۹۵	الصفافات «۳۷»	۲۵۹	الأنفال «۸»
۹۹۱	العلق «۹۶»	۹۰۵	الملك «۶۷»	۷۱۱	ص «۳۸»	۲۷۴	التوبه «۹»
۹۹۳	القدر «۹۷»	۹۱۰	القلم «۶۸»	۷۲۱	الزمر «۳۹»	۳۰۳	يونس «۱۰»
۹۹۴	البيئه «۹۸»	۹۱۵	الحاقه «۶۹»	۷۳۵	غافر «۴۰»	۳۲۵	هود «۱۱»
۹۹۵	الزلزله «۹۹»	۹۲۰	المعارج «۷۰»	۷۵۰	فصلت «۴۱»	۳۴۷	يوسف «۱۲»
۹۹۶	العاديات «۱۰۰»	۹۲۴	نوح «۷۱»	۷۷۲	الشورى «۴۲»	۳۷۰	الرعد «۱۳»
۹۹۷	القارعه «۱۰۱»	۹۲۸	الجن «۷۲»	۷۷۰	الزخرف «۴۳»	۳۸۱	إبراهيم «۱۴»
۹۹۸	التكاثر «۱۰۲»	۹۳۲	المزمل «۷۳»	۷۸۱	الدخان «۴۴»	۳۹۱	الحجر «۱۵»
۹۹۹	العصر «۱۰۳»	۹۳۴	المدثر «۷۴»	۷۸۶	الجاثيه «۴۵»	۴۰۱	النحل «۱۶»
۱۰۰۰	الهمزه «۱۰۴»	۹۴۰	القيامه «۷۵»	۷۹۲	الأحقاف «۴۶»	۴۲۲	الإسراء «۱۷»
۱۰۰۱	الفيل «۱۰۵»	۹۴۳	الإنسان «۷۶»	۸۰۰	محمد «۴۷»	۴۴۱	الكهف «۱۸»
۱۰۰۱	قريش «۱۰۶»	۹۴۷	المرسلات «۷۷»	۸۰۸	الفتح «۴۸»	۴۶۱	مريم «۱۹»
۱۰۰۲	الماعون «۱۰۷»	۹۵۲	النبأ «۷۸»	۸۱۵	الحجرات «۴۹»	۴۷۴	طه «۲۰»
۱۰۰۲	الكوثر «۱۰۸»	۹۵۵	النازعات «۷۹»	۸۱۹	ق «۵۰»	۴۹۲	الأنبياء «۲۱»
۱۰۰۳	الكافرون «۱۰۹»	۹۵۹	عبس «۸۰»	۸۲۵	الذاريات «۵۱»	۵۰۸	الحج «۲۲»
۱۰۰۳	النصر «۱۱۰»	۹۶۳	التكوير «۸۱»	۸۳۱	الطور «۵۲»	۵۲۳	المؤمنون «۲۳»
۱۰۰۴	المسد «۱۱۱»	۹۶۶	الإنفطار «۸۲»	۸۳۶	النجم «۵۳»	۵۳۶	النور «۲۴»
۱۰۰۵	الإخلاص «۱۱۲»	۹۶۷	المطففين «۸۳»	۸۴۳	القمر «۵۴»	۵۵۱	الفرقان «۲۵»
۱۰۰۵	الفلق «۱۱۳»	۹۷۱	الانشقاق «۸۴»	۸۴۹	الرحمن «۵۵»	۵۶۲	الشعراء «۲۶»
۱۰۰۶	الناس «۱۱۴»	۹۷۳	البروج «۸۵»	۸۵۶	الواقعه «۵۶»	۵۸۳	النمل «۲۷»
۱۰۰۷	مؤخره	۹۷۵	الطارق «۸۶»	۸۶۴	الحديد «۵۷»	۵۹۸	القصص «۲۸»



## به نام خالق هستی

عریضه‌ای از سراینده‌ی ابیات:

مدار عالم هستی که به حکمت الهی و به امرِ کُنْ فَيَكُونُ بر پا شد زمانی به حدّ کمال رسید که اراده‌ی حق تعالی<sup>۱</sup> بر خلقتِ موجودی ممتاز قرار گرفت که اشرف مخلوقات و صاحب اراده باشد، لذا بنی آدم پا به صحنه‌ی هستی گذاشت.

گر چه همه‌ی موجودات در عوالم ناسوت و ملکوت و جبروت، حسب غریزه، انجام وظیفه و بندگی می‌نمایند، لیکن فقط بر بنی آدم قدرت اراده و انتخاب داد و از روح خود در او دمید و این والاترین ودیعه‌ی عالم هستی، چون امانتی در روح انسان جای گرفت تا با امانت دیگری که جسم اوست و از عالم خاک می‌باشد ممزوج شده به جهان هستی بیاید.

فرستی به نام عمر در اختیار او قرار گرفت تا در راه تکامل و معرفت قدم بردارد. هر دو امانت در موقع مرگ از او پس گرفته شده و هر کدام به سرمنشأ خود رجعت می‌نماید، جسم به خاک و روح به سوی مبدأ اصلی خویش؛ **إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ**.

مرتب‌ی اصلی بشر جهت کسب معرفت در این سیر تکاملی، ذات ربّ العالمین شد و مُرسَلین در جهت ابلاغ رسالت مأمور گشتند تا با زبان و عمل خود پیام‌های هدایت به بشریت دهند. رسولان، رساله‌ها و کُتُب از آیات الهی ارائه کردند که نهایتاً رسالت به خاتم الانبیاء ﷺ و کتابت به قرآن مجید تکمیل و نهائی شد.

آیات قرآن که اساسنامه‌ی زندگی بشر شد به زبان عربی یعنی زبان خاتم الانبیاء ﷺ نازل، و مقرر گردید که انسان درباره‌ی آن تفکر و تعقل نماید، که **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ** (آیه‌ی ۲ سوره‌ی یوسف). یعنی: "ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم، بر شماست که درباره‌ی آن تعقل نمائید".

پس پایه و اساس قرآن بر تفکر و تعقل استوار شده، لذا درک صحیح آیات حتی<sup>۱</sup> برای عرب زبان‌ها نیز مهم بوده تا گرفتار تحریف و انحراف نشوند. این مطلب برای سایر زبان‌ها حسّاس‌تر و لزوم تعقل و تفکر درباره‌ی آن بیشتر می‌شود.

ترجمه در حقیقت نقل قول است. نقل قول، امانتی است که باید عیناً منتقل

گردد نه آنکه دخل و تصرفی در آن حاصل شود، خاصه آنکه صاحب امانت ربّ العالمین باشد. گر چه هرگز هیچ ترجمه‌ای نخواهد توانست عین ماهیت مطلب را ادا کند، ولی چاره‌ای نیست، به مصداق:

" آب دریا را اگر نتوان کشید پس به قدر تشنگی باید چشید "

زمانی این مطلب سخت‌تر می‌شود که قرار باشد متون ترجمه در قالب نظم به صورت شعر ادا و این همه معانی انبوه در چهارچوب وزن و قافیه و ردیف مهار گردد. هر گوهری از جوهرِ نهفته در آن به وجود آید و از گوهر، زیور و گنجینه‌های مختلف ایجاد می‌شود، به همین صورت از آرایش حروف نیز کتابت به وجود آمد که گنجینه‌ی معنوی بشر تلقی می‌گردد. رسالات و کتب بی‌شماری در طی تاریخ عرضه شده‌اند که کمال اکمل آنها کلامُ اللّهِ مجید می‌باشد.

در عالم ظاهر، گوهر را گوهرشناس و در عالم معنی کتابت را صاحب معرفت شناسد. یکی از عواملی که موجب کمال بشر شد آشنائی با قلم و حروف می‌باشد که اشارات لطیفی در قرآن بدان شده، از آن جمله، آیات ۴ و ۵ سوره‌ی العلق؛ **الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم**، یعنی: " او که بشر را علم نوشتن با قلم داد و آدم را آنچه نمی‌دانست آموخت ". انسان نهایتاً به حروف آشنا شد و از حروف کلمه آمد و از کلمات انتقال اندیشه و ارتباط حاصل شد؛ ارتباط با خود، ارتباط با مخلوق و ارتباط با خالق و بدین صورت، آیات، اساس ارتباط خالق و مخلوق شد.

چنانچه در آغاز ورود به قرآن فرموده، **ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ ...** الی آخر (آیات ۲ و ۳ سوره‌ی بقره)، یعنی: " این کتابی است که شک و ظن در صحت آن نباشد، البته برای آنها که به عالم غیب معتقدند. "

هیچ شیئی و پدیده‌ای در عالم ظاهر نیست مگر آنکه وابسته به غیب و نهان خود باشد مانند جسم و روح، آب و رطوبت، روغن و چربی، آتش و حرارت، مغز و تفکر، قلب و احساس و امثالهم که وجه ظاهری قابل رؤیت و وجه غیب آن حقیقتی نامشهود است و هر دو وجه نشأت گرفته از حَقُّنْد، لذا قرآن را حق تعالی دَرِّ مکنون خواند که دو وجهی می‌باشد، یعنی علاوه بر جنبه‌ی ظاهر، جنبه‌ی معنوی نیز داراست و به مصداق:

"دل هر ذره را که بشکافی  
 آفتابیش در میان بینی"  
 هر مطلب آن عمقی دارد که علاوه بر معنای ظاهری، دریائی از مفاهیم معنوی در آن نهفته است. رؤیت سطح اقیانوس گر چه بالُبْهت است ولی تا به عمق آن غواصی نشود آشنائی با نهان آن بوجود نیاید. راز جدا نبودن قرآن از عترت همین عمق معنوی آن می‌باشد.

با عنایت به مطالب فوق، در شرح منظوم آیات، گر چه نهایت سعی در امانت‌داری شده که مطلبی اضافه و کم درج نشود ولی باید اذعان کرد که خصوصاً با قَلَّتْ سواد و نقصان معرفت سراینده‌ی ابیات هرگز تمام ماهیت مطالب آیات بیان نشده، لذا بر خواننده هست که با توجه به آیه‌ی مذکور در فوق (...لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) پس از خواندن هر آیه‌ی عربی و شرح منظوم فارسی، درباره‌ی آن آیه تفکر نماید.

این اثر که بالغ بر شانزده هزار و پانصد بیت گردیده، مخاطب خاص دارد و برای استفاده‌ی عام نیست. هر کسی که با حال و احوال این سیاق نزدیک‌تر باشد درک و استفاده‌ی بیشتری خواهد برد. آغاز کار بر این مجموعه، روز مولود نبی اکرم ﷺ (۱۷ ربیع الاول ۱۴۲۶) و آمادگی برای تکثیر نیز مصادف با همین روز شریف گردید (۱۷ ربیع الاول ۱۴۳۵). در آغاز و به شکرانه‌ی شروع این تکلیف، غزلی سروده شد که ذیلاً چند خطی از آن درج می‌گردد:

برگ سبزیست کز آن سرو روان می‌آید	این هدیه که چو سیلاب روان می‌آید
گهرانی ز لغت، لیک ز جان می‌آید	در گنجینه گشود و ز هزاران یاقوت
عاشقی با غزلش گریه‌کنان می‌آید	باغ رحمت ز نبی هست و گشوده ابواب
بوی این عطر عجب مست‌کنان می‌آید	رو در این باغ و بچین گل ز گلستان رسول
به فدای نظرش روح و روان می‌آید	با امیدی که شود جمله‌ی ابیات منظور

در تهیه و چاپ این اثر، عزیزانی سراینده را یاری نمودند که از آوردن نام آنها خودداری شده تا اجرشان ضایع نگردد و اگر ثوابی بر آن مترتب است هدیه می‌کنم به روح پرفتوح کسی که در ظاهر پدر و در معنی رهنمای من بود و مرا بر این احوالات نزدیک نمود. خداوند والدین ما را مورد مغفرت و فرزندان ما را صالح و بهترین باقیاتمان قرار دهد.

رحمت حق بر جمیع والدین  
آنچه داشتند بهر ما کردند عطا  
بهترین خدمت که بنمودند به ما  
ده تو توفیقی که نیز اولادمان  
ما به آنها جملگی داریم دین  
تا نپوئیم راه بر خبط و خطا  
سوی راه حق بگشتند رهنما  
جملگی گردند ز جمع صالحان  
شکر بی حد و حصر به خداوند ربّ الفلق که خود گشاینده‌ی ابواب رحمت و  
تبدیل کننده‌ی ظلمت به نور بوده و از این رهگذر، چنین توفیق عظیمی را نصیب نمود.  
با این امید که شاید مورد استفاده‌ی برخی اهل معرفت قرار گرفته و از این اقیانوس  
بی‌کران در حدّ خود جرعه‌ای نوشیده و با قرائت فاتحه‌ای سراینده‌ی ابیات را مستفیض  
نمایند.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ

وحید رضا رهنما

۱۷ ربیع الاول ۱۴۳۵ (مولود نبی اکرم ﷺ)

۲۹ دی ماه ۱۳۹۲ خورشیدی

۱۹ ژانویه ۲۰۱۴ میلادی

## ﴿ سُورَةُ الْفَاتِحَةِ «۱» ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾

که بخشایش و مهر او بی‌کران	به نام یگانه خدای جهان
که ربّ دو عالم و فرمانرواست	أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲﴾
بودّ مهربان ذاتِ او و رحیم	خدایش فقط خاصِ ذاتِ خداست
خداوند واحد، فرید و حق است	الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳﴾
بجویم یاری ز تو هر زمان	خدایی که بخشنده هست و کریم
به سوی تو آییم بی‌کم و کاست	مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿۴﴾
هدایت شویم ما به سویت دُرست	به روزِ جزا مالکِ مطلق است
شدند موردِ خشم تو آن خَسان	إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿۵﴾
	تو را می‌پرستیم از دل و جان
	إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۶﴾
	هدایت بفرما تو بر راه راست
	صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾
	همان راهی که نعمت خاصِ توست
	نه راهی که رفتند آن گم‌رهان



## سُورَةُ الْبَقَرَةِ « ۲ »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
الم ﴿۱﴾

هست رموزی از خداوند حکیم در حروفی از الف و ز لام و میم  
ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾

این کتاب بی‌شک و از روی یقین هست هادی از برای متقین  
الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾

آن کسان که داشته باور از قلوب عالم معنی و هم غیب‌الغیوب  
هم به پا دارند در وقتش نماز سوی آن ذات خدای بی‌نیاز  
می‌کنند انفاق از مال و ز جان زانچه رزق دادیمشان اندر جهان

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۴﴾

آن کسان که گشته مؤمن آشکار همچنین زانچه بشد نازل ز حق هم بدارند قبول آن یوم دین  
زانچه شد نازل به تو از کردگار بر رسولان، قبل تو در ماسبق این جماعت که بوند اهل یقین

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵﴾

این گروه بیند هدایت آشکار رستگارند و باشند در جهان  
از خدای واحد اندر روزگار از گروه مُصلحان و مفلحان

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۶﴾

آن کسانی که شدند از کافران گر دهی هشدار و اندرز گران هیچ فرقی زان نباشد در میان  
بهر ایشان بوده یکسان در جهان یا نترسانی ز فعل و کارشان چون که ایمانی نمی‌آرند خسان

خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۷﴾

مهر بنهاده خدا بر آن قلوب همچنین بر گوش‌های پُرذنوب  
پرده‌ای بر چشمشان باشد حجاب هست عظیم فرجامشان اندر عذاب

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾

عده‌ای از مردمان، روى نفاق جمله گویند مؤمنند بالاتفاق  
بر خدا و بر قیامت واقفند لیک نباشند مؤمن و نه قائلند

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۹﴾

خدعه‌ها آرند به پیش آن غافلان تا فریب داده خدا و مؤمنان  
آن فریب نبود به جز بر نفسِ خویش بی‌شعورند این گروه دل‌پریش

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿۱۰﴾

در دل ایشان همی باشد مرض حق فزاید، چون که می‌دارند غرض  
سخت می‌بینند عذاب در یومِ دین زانچه را تکذیب می‌کردند ز کین

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿۱۱﴾

چون بگویندی همی بر اهلِ کین که نورزید بس فساد اندر زمین  
می‌دهند پاسخ آنکه قومِ دون که بود افعالِ ما چون مُصلِحون

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲﴾

پس بدانید این گروهند مفسدان لیک نمی‌دانند از جهلِ گران  
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ

وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾

گر بگویند بهر ایشان این‌چنین که شما نیز ره بپوید سوی دین  
همچنان که گشته مؤمن دیگران بازآید سوی جمعِ مؤمنان

پاسخی گویند آن قومِ لئیم که چرا ما از سفیهان نیز شویم؟  
این ندانند که خودشان جاهلند بی‌خرد باشند و جمله غافلند

وَإِذْ الْقَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ ﴿۱۴﴾

این گروه تا که ببینند مؤمنان بر زبان رانند این کذب گران  
مؤمنیم و با شما هم‌داستان در ره ایمان به خلاقِ جهان

لیک با اهریمنانِ خویشتن خلوتی بنموده و گویند سخن  
که یقیناً با شما هستیم یار مؤمنان را مسخره سازیم و خوار

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۱۵﴾

حق بر ایشان لیک استهزا کند  
 زین چنین طغیان بد در زندگی

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٦﴾

این گروه از جهل خریدند گمراهی  
 زین تجارت نیست سودی بهرشان

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي

ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٧﴾

هست مثال این گروه بی‌شعور  
 تا ببیند روشنی در راه خویش

تا رها کردند به ظلمت جای نور  
 صُمْ بِكُمْ عَنْهُمْ فَهُمْ لَا يَرِجِعُونَ ﴿١٨﴾

لال و کر کردند این اقوام و کور  
 از ضلالت برنگردند سوی نور

أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِّنَ

الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ ۗ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾

یا مثال این گروه باشد چنان  
 هم به تاریکی بیاید رعد و برق

در قبال آن همه صوت و خروش  
 تا مگر یابد رهایی او ز موت

قدرت ایزد ولی باشد بسیط  
 يَكَادُ الْبَرْقُ يُخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ ۗ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا ۗ وَ لَوْ

شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾

هست نزدیک جملگی کردند کور  
 چون ببینند نور، می‌افتند به راه

گر خدا خواهد نماید کور و کر  
 حق بود قادر به کلّ ممکنات

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾

مردمان! اندر جهان و زندگی  
 آن خدایی که شما را آفرید  
 تا مگر از راه عقل و اختیار  
 بر خدای خود نمایید بندگی  
 همچنین قبل از شما آورد پدید  
 گشته پارسا در ره پروردگار  
 الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ  
 الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ۗ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾

آن خدایی که بساط این زمین  
 کرد بنا این آسمان و این سپهر  
 آب را از آسمان نازل نمود  
 رزق و روزی داد این سان بهرتان  
 پس نگیرید هیچ همتایی بر او  
 تا نمایید زندگی اندر جهان  
 نیک بدانید، لا شریکَ وَحْدَهُ  
 وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ  
 دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٣﴾

گر که شک دارید کلاً مردمان!  
 پس بیارید سوره‌ای بر مثل آن  
 هم بیارید گرد خود از شاهدان  
 عقل‌های خود بیارید در میان  
 گر نمی‌باشید قادر این‌چنین  
 که بود مانند آیات، شکل آن  
 غیر ذات ایزد و ربّ جهان  
 گر شما بیاورید از گروه صادقان  
 فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ۗ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿٢٤﴾

گر ندارید آن توانایی یقین  
 باید از آتش حذر آرید کنون  
 همچنین از سنگ خارا شعله‌هاست  
 از برای کافران آتش به پاست  
 وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۗ كُلَّمَا رُزِقُوا  
 مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِّزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ ۗ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا ۗ وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ  
 مُّطَهَّرَةٌ ۗ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٥﴾

ده بشارت ای رسول! بر مؤمنان  
 جایگاه مؤمنان هست جنتان  
 تا بگردند بهره‌مند از میوه‌ها  
 که نمودند کار صالح در جهان  
 که به زیر پایشان نهرها روان  
 بر سخن رانند این سان نکته‌ها

این چنین میوه که بود اندر زمین  
زوج‌هایی پاک و هم نیکوسرشت  
جاودانه هم‌رهند اندر بهشت  
در بهشت شد روزی ما هم‌چنین

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ۗ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا ۖ يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا ۗ وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ ﴿٢٦﴾

نیست باکی بر خدای ذوالجلال  
یا ز مافوقش نماید صحبتی  
این مثال‌ها بهر جمع مؤمنان  
لیک گویند عاندان و کافران  
می‌کند گمره زیاد از قوم دون  
این مثل‌ها نیز ز آیاتِ مبین  
الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ ﴿٢٧﴾

آن کسان که عهد شکستند از گناه  
که گسسته رشته‌ی میثاقِ خویش  
هم فسادها می‌کنند اندر زمین  
بعد از آنکه بسته پیمان با اله  
ز آنچه امر ایزدی می‌بود ز پیش  
آخر الامر می‌شوند از خاسرین

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ۖ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ ﴿٢٨﴾

پس چگونه می‌شوید کافر به حق؟  
در عدم بودید مثل مردگان  
پس بمیراند به وقتش در حیات  
عاقبت رجعت به سوی ذوالجلال

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ ۗ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ ﴿٢٩﴾

او، خدایی که نمود خلق اجمعین  
بعد به پا کرد آسمان‌ها در مدار  
آگه است از زیر و بم‌ها آن حکیم  
از برایتان همه چیز در زمین  
هفت طبق بر روی هم شد پایدار  
یعنی او باشد به هر چیزی علیم



وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا  
وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾

ربّ تو گفت بر ملائک آشکار  
در جواب گفتند ملائک این چنین  
آدمی برپا نماید بس فساد  
ما به تسبیح و به حمدت کاملیم  
حق بگفتا، آگهم، بس نکته هاست  
در زمین سازم خلیفه برقرار  
که بخواهی جانشین اندر زمین؟  
راه ظلم گیرد، بریزد خون زیاد  
در ره تقدیس تو هم یکدلیم  
که نمی دانید شما، سرّی خفاست  
وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ  
صَادِقِينَ ﴿۳۱﴾

حق بداد تعلیم بر آدم تمام  
عرضه کرد آنگاه بر خیل ملک  
گفت بگوئید از مُسمّاهای نام  
تا شود وی آگه از اسماء و نام  
جمع اسماء الهی تک به تک  
گر شما یید راستگویان در کلام  
قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ۗ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾

جمله گفتند، تو مُنزه، ای اله!  
جز مگر آموزی بر ما ای علیم!  
خود علیمی، ما ندانیم هیچ گاه  
که تویی دانا و عالم ای حکیم!  
قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ ۗ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ  
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۳۳﴾

گفت به آدم بعد، آن ربّ بشر  
تا که آدم کرد معنی آشکار  
که منم آگاه بر غیب و نهان  
هر چه را پنهان بدارید یا عیان  
از مُسمّاهای نام می ده خبر  
این چنین آمد خطاب از کردگار  
آنچه باشد در زمین و آسمان  
من بر آن آگاه باشم جاودان

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۳۴﴾

یاد کن وقتی که گفتیم بر ملک  
سجده کردند جملگی جز اهرمن  
چون ز استکبار، تکبر کرد گران  
وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ

## الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۳۵﴾

هم بگفتیم سوی آدم کز امان  
نوش جان آرید ز جمع میوه‌ها  
لیک پیرامون این خرم درخت  
گر روید از خبط بر نزدیک آن  
فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ ۗ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ

## وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۳۶﴾

پس بلغزاندیشان شیطان چنان  
ما بگفتیم که از این دارالخلود  
دشمن هم می‌شوید بعضاً یقین  
کان بود مأویتان اندر حیات  
که نزول کردند ز جاه و قُربشان  
گشته‌اید اخراج و بنمایید فرود  
مستقر چون که شوید روی زمین  
در زمان زندگی قبل از ممات

## فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۗ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۳۷﴾

چون که آدم یافت تعلیم از اله  
پس پذیرفت توبه‌اش را آن کریم  
بر همان اسماء پاک آورد پناه  
ذات ایزد هست توّاب و رحیم  
فَلَمَّا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا ۖ فَمِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا

## هُم يَحْزَنُونَ ﴿۳۸﴾

ما بگفتیم از بهشت گردید برون  
تا زمانی که فرستم رهنما  
هر که با تسلیم کرده او قبول  
بهر او هرگز نیاید حزن و باک  
كُلَّهُمْ بَا هُمْ فَرُود آيِيد كِنُون  
از رسل بهر هدایت بر شما  
هم اوامر هم نواهی از رسول  
در دو دنیا هم نگردد بیمناک

## وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۳۹﴾

آن کسانی که شدند از کافران  
این گروهند اهل دوزخ جاودان  
کرده تکذیب جمله‌ی آیاتمان  
در میان آتش است مأویشان  
يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ

## فَارْهَبُونِ ﴿۴۰﴾

گوش و هُش دارید، اسرائیلیان!  
زان نعم که من عطا کردم گران

باوفا باشید در پیمان من تا وفا بینید نیز از ذوالمنن  
 برحذر باشید از نقضِ عهد ای بنی‌اسرائیل و قومِ یهود!  
**وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِنَا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ ﴿٤١﴾**

بگروید از جان، بر این آیاتِ حق که کند تصدیق کتاب‌های سَبَق  
 هم نگردید جزو اول کافران که شوید در راه آیات منکران  
 تا که نفروشید از جهل آیه‌ها بر بهایی اندک و یا بی‌بها  
 پس بیرهزید و ترسید بی‌گمان زانکه قهر من بیاید در میان  
**وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْفُرُوا بِالْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤٢﴾**

هم میپوشانید به حق، باطل لباس که حقیقت را کنید پنهان ز ناس  
 بر چنین کارِ غلط دست ناورید چون به خوبی بر حقیقت واقفید  
**وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿٤٣﴾**

بر خدای بی‌نیاز آرید نماز هم زکاتِ مال بر اهلِ نیاز  
 پس رکوعی آورید اندر خضوع هم‌راهِ اهلِ رکوع و با خشوع  
**۞ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَثَلَوْنَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٤٤﴾**

می‌کنید ارشاد بر کارِ صحیح؟ هم بترسانید ز افعالِ قبیح؟  
 لیک آن نفسِ شریرِ خویشتن بر فراموشی سپردید از محن؟  
 گر چه می‌خوانید کتاب و آیه‌ها از تدبّر غافلید، وَزَ نکته‌ها؟

**وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿٤٥﴾**  
 یاری جوئید از خدای بی‌نیاز بر شکیبایی و صبر و بر نماز  
 چون نماز در دین، بود امری ثقیل جز برای خاشعین اندر سبیل  
**الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿٤٦﴾**

آن کسان که وصلِ حق را قائلند رجعتی یابند به نزدش حاضرند  
**يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾**  
 ای بنی‌اسرائیل و قومِ یهود! یاد آرید زان همه نعمت و جود  
 که عطا کردیم شما را بی‌کران هم بدادیم برتری اندر جهان

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ  
وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٨﴾

هم حذر آرید و ترسید بی گمان  
که نبیند کس عقوبت جای کس  
هم نباشد شافع و نه فرصتی  
نه قبول گردد فدیة زین کسان

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ  
نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٤٩﴾

یاد ز فرعون آورید و واقعات  
که شما را زان سپاه دادیم نجات  
زان شکنجه‌ها، عذاب بی کران  
آل فرعون بر شما داده چنان  
از شما کشتند اولاد ذکور  
بر کنیزی برده زن هاتان به زور  
آن بلا بود و یقیناً امتحان  
از سوی خلاقان رب جهان

وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿٥٠﴾

یاد آرید آن زمان بس خطیر  
که شکافتیم آب دریای کبیر  
تا رهیدید و بدیدید آن نجات  
جمله‌ی فرعونیان غرق و ممات

وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿٥١﴾

تا بدادیم وعده ما روی صلاح  
بهر موسی تا که بیند افتتاح  
سوی کوه او رفت برای اربعین  
پس شما خدعه نمودید اجمعین  
چون که گوساله گرفتید ربّتان  
بر تباه رفتید به جمع ظالمان

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّن بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٢﴾

از شما ما عفو کردیم این گناه  
تا مگر شاکر شوید سوی اله

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿٥٣﴾

یاد بیارید که بدادیم ما کتاب  
سوی موسی از ره خیر و صواب  
همچنین فرقان ز امر بندگی  
تا مگر یابید هدایت جملگی

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ  
بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ

## التَّوَابُ الرَّحِيمُ ﴿۵۴﴾

گفت موسیٰ از غضب، ای قوم من! بد نمودید ظلم سوی خویشان  
چون که گوساله گرفتید ربّتان بعد اعجاز، ظلمی بوده فعلتان  
روی آرید با تضرّع بس گران سوی آن خلاقِ ربّ جهان  
گر به قتل یکدگر کوشش کنید هست روا در نزد یزدان مجید  
بار دیگر نیز ببخشید آن کریم ذات ایزد هست توّاب و رحیم

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْنَاكُمُ الصَّاعِقَةَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۵۵﴾

آن زمان که باز بنمودید بیان سوی موسیٰ از سر زخمِ زبان  
که نمی‌آریم ایمان و یقین بر تو و بر این چنین آیین و دین  
جز مگر با چشم خود ما آشکار دیده آریم بر جمالِ کردگار  
صاعقه آمد ز خشمِ کردگار جمله بودید شاهد اندر اضطرار

ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۵۶﴾

هم برانگیزم شما را بالعیان بعد موت و رفتنتان از جهان  
تا مگر شکر و سپاس آرید به جا سوی ذات ایزدی، یکتا خدا

وَوَهَبْنَا لَكُمْ الْعَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ ۗ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ ۗ

وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۵۷﴾

سایه‌بان ساختیم ز ابر از بهرتان هم‌چنین نازل بکردیم سویتان  
مرغِ بلدرچین و هم ترانگبین رزق پاک و طیبه اندر زمین  
ظلم کردند، ناسپاسی و فتن نه به ما، بلکه به نفسِ خویشان

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا

حِطَّةً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ ۗ وَسَارِيذُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۸﴾

آن زمانی که بگفتیم ما ز جود اندر این شهر جمله بنمایید فرود  
هم خورید از کل نعمت‌های آن ساکن آید نیز در امن و امان  
از همان در داخل آید سجده‌وار هم بگویید این سخن با کردگار  
درگذر از ما و از خبط و گناه بر نکوکاران بیفزاید اله

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا



## كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۵۹﴾

لیک بدل کردند آن قوم از ستم  
کیفری دادیم گران از آسمان  
وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ ۖ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ نَضِيبًا ۚ  
قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ ۖ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۶۰﴾

تا که موسیٰ بهر اُمت خواست آب  
که عصا برزن به آن سنگ گران  
بهر هر سبّی بشد آبشخوری  
پس بگفتیم این عطا باشد ز جود  
خوش‌نهاد باشید بر روی زمین  
وحی فرستادیم به او اندر خطاب  
شد دوازده چشمه جاری و روان  
تا همگی یافته انبان پُری  
هم بنوشید و خورید، قوم یهود!  
تا نگریدید زان خطا از مفسدین

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُّضِيرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ  
مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصَلِهَا ۗ قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ ۗ  
أَهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ ۗ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِعَصَبِ مِّنَ  
اللَّهِ ۗ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۗ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا  
وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۶۱﴾

بازگفتید سوی موسیٰ این کلام  
از خدا خواه ای رسولِ رهنما!  
از خیار و از عدس، سیر و پیاز  
گفت موسیٰ، زین غذای بهترین؟  
پس روید مصر و شوید آنجا مقیم  
از خدا آمد غضب آنکه پدید  
دست نشستند از ستم آن ظالمان  
کافر آیات بگشته قوم پست  
بار دیگر قهر و خشم کردگار  
نیست ما را حوصله با یک طعام  
کز زمین روید نباتات بهر ما  
کن دعا تو با همه سوز و گداز  
می‌کنید درخواست ز نوع بدترین؟  
کان طعام آنجا بیابید مستقیم  
ذلت و خواری بر آنها شد شدید  
از ره عصیان شدند از کافران  
هم به قتل انبیاء بردند دست  
بر چنین قوم پلید شد آشکار

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغِينَ مِنَ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا  
صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۲﴾

با حقیقت در ره دین رفته‌اند  
همچنین آن فرقه‌ی کوکب‌پرست  
همچنین ایمان به عدلِ یومِ دین  
اجر ببیند در قبال از کردگار  
یاری از یزدان ببینند هر زمان

آن گروه که اهل ایمان گشته‌اند  
گر یهودی یا نصاریٰ هر که هست  
داشته ایمان گر به ایزد از یقین  
گر کند کردارِ نیک او اختیار  
که نیابند خوف و حزنی این کسان

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ  
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۶۳﴾

از شما بر عهدِ محکم آن زمان  
کوهِ طور را با همه عزّ و جلال  
پیروی کرده بیارید در حساب  
اهلِ تقویٰ در صراطِ بندگی

وان که بگرفتیم میثاقی گران  
بر سرتان ما برافراشتیم جبال  
امر کردیم تا ز احکامِ کتاب  
تا مگر گردید پارسا جملگی

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ قُلُوبًا فَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُمْ مِّنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۶۴﴾

پشت کردید بر خداوندِ جهان  
بر شما کز عهد خود گشته جدا  
در قبالِ ناسپاسی‌های خویش

بعدِ پیمان و همان عهدِ گران  
گر نمی‌بود رحمتِ ذاتِ خدا  
می‌شدید کلاً زیانکار و پریش

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿۶۵﴾

سخت عصیان کرده بر ربّ و دود  
برشکستند از خطا و خیرگی  
همچو بوزینه شوید، دور از حضور

هم بدانید از شما جمعی عنود  
روز شنبه، حرمتش را جملگی  
پس بگفتیم ما به آن قومِ شرور

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۶۶﴾

همچنین عبرت برای قومشان  
از برای متّقین است سودمند

این عقوبت کیفری شد بهرشان  
موعظه باشد چنین اندرز و پند

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالِ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ

أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۶۷﴾

گفت امری هست ز ایزد بهرتان  
گاوِ را از بهر قربانی کشید

یاد آرید ز آنچه موسیٰ کرد بیان  
که بود لازم تا ذبحی کنید

لیک پرسیدند قوم بدپسند  
گفت موسیٰ می‌برم بر حق پناه  
که تمسخر یا فسون اندر جهان  
قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ<sup>۶۵</sup> قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ  
ذَلِكَ<sup>۶۶</sup> فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ ﴿۶۸﴾

قوم گفتند، از خدایت کن سؤال  
گفت، بفرماید نباشد پیر آن  
هم نباشد بکر یا که نوجوان  
گاوی باشد در میان این و آن  
قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا<sup>۶۷</sup> قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفَرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ  
التَّاطِرِينَ ﴿۶۹﴾

بعد پیمان و همان عهدِ گران  
باز بگفتند از خدا خواه بهرمان  
گفت که زرد باشد آن گاوِ رمه  
قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ<sup>۷۰</sup> إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ﴿۷۰﴾  
قوم گفتند، اشتباه افزون بگشت  
تو مشخص خواه نشانی از اله  
تا موقت ما شویم در کند و کاو  
گر بخواهد ایزد آن ربّ جهان  
قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا<sup>۷۱</sup> قَالُوا  
الآن جِئْتَ بِالْحَقِّ<sup>۷۱</sup> فَذَجِّبْهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۱﴾

گفت موسیٰ، حق بفرماید چنین  
یا دهد آب بهر کشت و زرعتان  
قوم گفتندی کنون بی‌کم و کاست  
پس نمودند ذبح و ببریدند سر  
رام نباشد که شیار آرد زمین  
هم بدون نقص و یکرنگ باشد آن  
آوریم گاوی که ایزد آن بخواست  
محتمل بود تا که باز پیچند سر

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا<sup>۷۲</sup> وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْفُمُونَ ﴿۷۲﴾

یک نفر را کشته و کردید تباہ  
متهم کردید به این قتل و فتن  
آشکارا کرده و بنمود عیان

هم به یاد آرید که از فعلِ گناه  
هر کسی را نیز به زعم خویشان  
ذاتِ ایزد لیک این رازِ نهران

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا ۗ كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۷۳﴾

که نمودید ذبح بعد از کند و کاو  
تا شوید با آیتِ حق روبه‌رو  
چون کُند زنده جمیعِ مردگان  
گر ببندید عقلِ خویشان را به کار

پس بگفتیم پاره‌ای از عضوِ گاو  
بر همین کشته بمالید موبه‌مو  
پس ببینید که خداوندِ جهان  
قدرت خود را نماید آشکار

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً ۚ وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ ۚ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَاءٌ يَشَّقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ ۚ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَاءٌ يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ

اللَّهِ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۷۴﴾

بلکه از سنگ نیز سخت‌تر گشت آن  
که شود جاری ز آنها نهرها  
می‌شود آب روان زان مستقر  
نیست غافل از شما ربّ و دود

بعد از آن چون سنگ شد دل‌هایتان  
بعضی از سنگ‌ها بیارند سودها  
برخی دیگر تا که بشکافد حجر  
پاره‌ای از خوفِ حق آید فرود

۞ أَفَتَعْطَمُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ

بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۷۵﴾

بگروند بر دین و بر آیینتان؟  
قولِ حق را آشکار تحریف کنند  
معنی اقوال حق دانند عیان

در طمع هستید بلکه این خسان؟  
جمعی از ایشان چو اقوال بشنوند  
گر چه آرندی تعقل این کسان

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ

عَلَيْكُمْ لِيُحَاوِرَكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۷۶﴾

دعوی ایمان کنند در نزدشان  
کین بورزند و همی غیبت کنند  
بهرتان از علم و از آیاتِ ناب  
در حضورِ این گروهِ مؤمنان

تا که بینند آن خسان این مؤمنان  
لیک با هم چون که خلوت می‌کنند  
بازگویند، حق بکرده فتحِ باب  
پس چرا بازگو کنید و نقلِ آن

می‌برند از زیرکی آن را به کار پس نمی‌پویند راه عقل خویش؟ لازم است که با تدبیر رفته پیش

أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۷۷﴾

هیچ نمی‌دانند؟ که ذاتِ کردگار هست آگاه از نهان و آشکار و مِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿۷۸﴾

پاره‌ای زین قوم بوده بی‌سواد بی‌خبر از محتویات کتاب هیچ نپندارند از آیین و کیش پایبندند بر خیالاتی تهی فارغ از علم و فنون و هم ز داد آنچه از حق آمده، آیاتِ ناب جز مگر اندر هوای نفسِ خویش غافلند و می‌نمایند کوتاهی

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۗ فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ ﴿۷۹﴾

هیچ نمی‌دانند؟ که ذاتِ کردگار وای! بر آن که نوشت با دستِ خویش بعد دهد نسبت که باشد از اله می‌فروشد گفته‌هایش آن دلیل وای! بر آنچه که او بنوشته است

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً ۗ قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ ۗ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۰﴾

باز دعوی کرده و گفتند چنین جز مگر آنکه بسوزیم چند روز گو شما را عهد از یکتا خداست؟ بر خدا بندید چیزی کان خطاست

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۸۱﴾

آری! آن که سیئات کرد اکتساب این گروه وارد بگردند در جحیم

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۸۲﴾

آن کسانی که شدند از مؤمنان  
 واصلا نند در بهشت آن صالحان  
 وَاذْأَحَدْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ  
 وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ  
 وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۸۳﴾

یادی آرید نیز ز پیمان و دلیل  
 بندگی بر کس نورزید جز اله  
 همچنین احسان کنید بر والدین  
 با همه اقوام، یتیم و هم گدا  
 در همه حال نیز به پا آرید نماز  
 جز قلیلی از شما قوم یهود!  
 پشت خود کردید به میثاق اله  
 وَاذْأَحَدْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تَخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ  
 أَفْرَزْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿۸۴﴾

همچنین عهدی گرفتیم روی داد  
 همدگر هرگز مسازید پست و خوار  
 کردید اقرار جمله زین کار محن  
 ثُمَّ أَنْتُمْ هُنَّوَلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتَخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِّنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ  
 بِالْإِنِّمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تَفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ  
 بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ  
 الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۸۵﴾

بعد از آنکه نیز کردید اعتراف  
 آن ضعیفان و همه بیچاره‌ها  
 پشتیبان هم شدید روی تباه  
 آن گروه را چون که بنمایید اسیر  
 این خطایی هست اندر حدّ تام  
 خون بریزید باز از روی خلاف  
 می‌کنید اخراج ز شهر و خانه‌ها  
 از برای کار پست و هم گناه  
 فدیهای خواهید سنگین و کثیر  
 کاین فدیّه بهرتان باشد حرام



بگروید بر برخی آیات کتاب پس جزایتان چه باشد بالمآل؟ همچنین روز قیامت در عقاب هیچ نباشد غافل آن ربّ جهان  
 می‌شوید کافر به بعضی، ناصواب اندر این دنیا به جز وزر و وبال؟ هست آنجا بهرتان سنگین عذاب از چنین اعمال و این افعالتان  
 أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۗ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۸۶﴾

آن کسانند، کاین متاع دنیوی پس نه تخفیفی ببینند در عذاب  
 وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ ۗ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۗ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿۸۷﴾

هم عطا کردیم موسی را کتاب بعد او هم نیز رسولان عظام هم عطا کردیم ادله هر جهات همچنین روح القدس آن ذات پاک هر که آمد بر شما از آن رسل دشمنی کردید و هم تکذیبشان همچنین کشتید رسولان اله

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ ۗ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾

پس بگفتند از تمسخر این چنین آری! باشد لعنت حق بهرشان بس قلیل می‌بود زان قوم عنود

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ ۗ فَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۸۹﴾

چون کتاب و جمله آیات حمید گر چه می‌بود آن مصدق اجمعین همچنین بودند اُمم در انتظار آمد از فرمان یزدان مجید کرده تصدیق آیه‌های سابقین که بیابند نصرت اندر انتصار

گر چه گشتند آشنا با آن رسول  
از جهالت لیک کردند ابا  
لعنتی باشد بر ایشان اجمعین  
بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ  
يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ ۖ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۹۰﴾

بدترین سرمایه را اندوختند  
آنچه نازل کرد خدا، منکر شدند  
چون برای بندگانش حق ز جود  
زین چنین بغض و حسد از بهر خویش  
هست مهیا بس عذاب‌های مهین  
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَقَالُوا تَوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ  
الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ ۗ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۹۱﴾

چون به ایشان گفته کایمان آورید  
بازگویند آنچه نازل شد به ما  
گرچه قرآن مجید بوده ز حق  
پس بگو، بر دینتان گر مؤمنید!

﴿۹۰﴾

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿۹۲﴾

موسی آمد سویتان با معجزات  
لیک پرستیدید شما گوساله را  
مردمی هستید ستمکار جملگی  
وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمِعُوا ۗ قَالُوا سَمِعْنَا  
وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ ۗ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ  
مُؤْمِنِينَ ﴿۹۳﴾

هم به هنگامی که بگرفتیم ما  
کوه طور دادیم رفعت فوقتان  
تا به گوش آرید اعجاز اله  
بر اطاعت عهد و پیمان از شما  
تا فزاید بر یقین و شوقتان  
لیک در نیت، همه غرق گناه



چون که عَصیان کرده اندر بندگی  
 بر خدا کافر شده بی‌چند و چون  
 گر که ایمانی بیارید این‌چنین  
 قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ  
 صَادِقِينَ ﴿۹۴﴾

گو به ایشان که نیارید معذرت  
 گر نعیم او فقط خاص شماست  
 مَوْتِ خود خواهید ز ربّ العالمین  
 وَلَنْ يَتَمَتُّوهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿۹۵﴾

آرزو هرگز نخواهند کرد چنین  
 چون ز اعمال و ز کردار پریش  
 هست آگه ذات ربّ العالمین  
 وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ  
 مَا هُوَ بِمُزَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿۹۶﴾

بر همه پیدا بود از هر وجوه  
 از تمام مشرکین و از مجوس  
 آرزو دارند که مانند پایدار  
 گر که او بر آرزوی خود رسد  
 هست خداوندِ دو عالم بس بصیر  
 قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَ  
 بُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۹۷﴾

گو هر آن که شد عدو بر جبرئیل  
 که نمود نازل به قلبت آن ملک  
 می‌کند تصدیق کتاب‌های سبق  
 هم کند اهدا به جمع مؤمنین  
 آن عداوت بوده بر ربّ جلیل  
 آیه‌ها بر اذن یزدان، تک به تک  
 آنچه از قبل کرده نازل ذات حق  
 از هدایت و ز بشارت هم یقین

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ ﴿۹۸﴾

شد عدوی حق کسی گر جزء و کل  
هم به جبرائیل و میکائیل نیز

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ﴿۹۹﴾

سوی تو دادیم ما آیاتِ ناب  
کس نکرد انکار یا تکذیب آن

أَوَلَمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ فِيهِ الْبَيِّنَاتِ بَلِ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰۰﴾

از چه رو هر عهدی که بر بسته‌اند؟  
بلکه بسیاری از ایشان نگروند

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانُوا لَا يَسْمَعُونَ ﴿۱۰۱﴾

چون رسولی آمد اندر نزدشان  
گر چه تصدیق کرده آن آیاتِ ناب

لیک از اهل کتاب جمعی ز کین  
آن چنان که گوئیا هیچ از کتاب

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ ۗ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا

يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ ۗ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ

حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا حُنُّ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۗ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْجِهِ ۗ وَ

مَا هُمْ بِبَصَّارِينَ فِيهِ مِنْ أَحَدٍ ۗ إِلَّا يَإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۗ وَلَقَدْ عَلَّمُوا لَمَانَ

اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ ۗ وَلَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنفُسَهُمْ ۗ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾

پیروی کردند شیاطین را تمام  
لیک نشد کافر سلیمانِ نبی

مردمان را سحر و جادو داده یاد  
آنچه را بر دو ملک نیز داد حق

یعنی بر هاروت و ماروت آشکار  
هیچ نیاموختند چیزی که رواست

همچنین آموختند آن فوت و فن  
که زوند بر هم، بین شوی و زن

جز به اذنِ حق و بر حکمِ قدر  
هیچ سودی هم نداشت بر مردمان  
بهره‌ای هرگز ندارند یومِ دین  
آخرُ الأمرِ کرده خود را بس دلیل  
گر بدانند که چه کردند از خطا

بر کسی وارد نشد زان‌ها ضرر  
هر چه آموختند، می‌بوده زیان  
جمله دانستند اگر سازند چنین  
خود فروختند پست زین گونه دلیل  
زان متاعی که خریدند از جفا

﴿۱۰۳﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

متقی گردیده و گردن نهند  
خیر آنها هست در حدِّ کمال  
گر که فهمند و بدانند غافلان  
هیچ نیارید "راعنا" را بر بیان  
بلکه "انظرنا" بگوئید، مؤمنان!  
گوشِ جان آرید بدین پند و اصول  
سهمشان باشد عذاب‌های الیم

لیک به تحقیق گر که ایمان آورند  
بهره‌ها یابند ز ذاتِ ذوالجلال  
که بود آن بهترین چیز بهرشان  
بر ادب سوی نبی، ای مؤمنان!  
یعنی که می‌کن مراعاتِ حالمان  
یعنی که می‌کن نظر بر ما رسول  
کافران از جهلِ خود گشته لئیم

﴿۱۰۴﴾ مَّا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۱۰۵﴾

همچنین آن مشرکانِ بدحساب  
بهرتان خیری کند نازل عیان  
هر که را خواهد دهد او اختصاص  
بر همه مخلوقِ خود باشد رحیم

آن گروه کافر از اهلِ کتاب  
هیچ نخواهند که خداوند جهان  
لیک از رحمت، خداوند فضلِ خاص  
هست ایزد صاحبِ فضلِ عظیم

﴿۱۰۶﴾ ﴿۱۰۶﴾ مَا نُنسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا کنیم متروک برخی نکته‌ها  
آوریم از بهر آیات و نشان  
او توانا و قدیر است بی‌شمار؟

آنچه را منسوخ کنیم از آیه‌ها  
زان نکوتر یا که مثلش را عیان  
هیچ نمی‌دانید که ذاتِ کردگار؟

﴿۱۰۷﴾ ﴿۱۰۷﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

هست مالک بر سماوات و زمین  
ناصر و یاور به دوران هیچ‌گاه

هیچ نمی‌دانید که ربِّ العالمین؟  
بهرتان نبود به جز ذاتِ اله

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ ۗ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ  
فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱۰۸﴾

می‌کنید آیا شما هم آن سؤال؟ از رسول خویشتن امری محال؟  
همچنان که قوم موسیٰ از جدال می‌نمودند از نبی خود سؤال  
هر کسی تبدیل نماید دین خویش سوی کفران و بگردد دل پریش  
بی‌شک او اندر ضلالت در سبیل گم نماید راه و می‌گردد ذلیل

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ  
بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ۖ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۰۹﴾

همچنین بسیاری از اهل کتاب دوست دارند بعد ایمان و یقین  
چون حسد ورزند بر ایمانتان از سر عصیان و راه ناصواب  
چشم ببوشید از چنین نیرنگشان هم شما را آورند بر کفر و کین  
ذات ایزد عالم است و هم خبیر بعد آنکه بهرشان حق شد عیان  
تا که فرمان آید از رب جهان بر همه چیز قادر و باشد قدیر

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ نَّحْدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِمَا  
تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۱۰﴾

همچنین برپا بدارید نیز صلات در ره یزدان بپردازید زکات  
آنچه را از پیش فرستید در جهان نزد حق گردد حساب پاداش آن  
حق بود بینا و می‌باشد بصیر آگه است و بر امورات او خبیر

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ ۗ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ ۗ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ  
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۱۱﴾

همچنین گفتند، در جنت ورود کس نیارد جز نصاریٰ و یهود  
باشد این از بهرشان یک آرزو چیست برهان گر شماست راستگو؟

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۱۲﴾  
آری! هر کس که بشد تسلیم حق فعل او با کار نیکو منطبق  
اجرش اندر نزد یزدان مجید بوده محفوظ و همی گردد مزید  
همچنین ایشان ز این افعال پاک حزن نبینند و نگردند بیمناک

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ ۗ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۗ قَالَ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۱۳﴾

هم کنند بازگو یهودان این کلام  
همچنین گویند نصاریٰ بر جهود  
گر چه هر دو قوم نیز دارند کتاب  
ذات ایزد در قیامت بی‌خلاف

که نمی‌باشند نصاریٰ حق مرام  
دستشان خالی ز حق باشد یهود  
همچو نادانان به هم آرند خطاب  
داوری سازد بر این‌سان اختلاف

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا ۗ أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ ۗ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۱۴﴾

کیست ظالم‌تر ز آن غرقِ گناه؟  
در مساجد، ریخته هم ترتیبِ آن  
بهر ایشان کز خدا غافل شوند  
در جهان خواری ببیند آن لئیم

که شود مانع ز اذکارِ اله  
هم نمایند سعی در تخریبِ آن  
نیست جز آنکه ز خوف داخل شوند  
هم به عقبیٰ نیز عذاب‌هایی عظیم

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۗ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۱۵﴾

مشرق و مغرب که مُلکِ کبریاست  
حق فراگیر است زین مُلکِ عظیم

هر طرف روی آوری وجهِ خداست  
او محیط است و بسیط است و علیم

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۗ سُبْحَانَ اللَّهِ ۗ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ كُلُّ لَّهُ قَانِتُونَ ﴿۱۱۶﴾

گفته‌اند ایشان از جهلِ شدید  
او مُنزه باشد از این‌سان کلام

دارد اولاد، آن خداوندِ فرید  
مالک‌الملک است در حدِّ تمام  
جملگی فرمانبرِ او اجمعین  
ز آنچه باشد در سماوات و زمین

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۱۱۷﴾

خالق است حق بر سماوات و زمین  
گر اراده بهر خلقت او کند  
چون بفرماید بشو، آنکه شود

امرِ ایجاد از خدا هست اجمعین  
تا که امر از ذات ایزد سرزند  
خلقت آید آن ز امرِ لم‌یلد

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ ۗ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۗ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ ۗ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۱۱۸﴾

جاهلان از جهل بگشودند دهان  
 یا به سوی ما چرا که هیچ‌گاه؟  
 این‌چنین گفتار که آرند بر زبان  
 لیک بر قومی که هست اهل یقین  
 حق چرا با ما نیاید در بیان؟  
 معجزه ارسال ننماید اله  
 هست شبیه گفته‌ی پیشینیان  
 جمله اعجاز است آیاتِ مبین  
 إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ﴿۱۱۹﴾

ما فرستادیم تو را بر حق، رسول!  
 گه بشارت‌ها دهی از کردگار  
 لیک مسئول تو نباشی ای سلیم!  
 که شوی هادی مخلوق در اصول  
 گه بترسانی تو از فرجام کار  
 بر همه کفار و بر اهل جحیم  
 وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۗ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۲۰﴾

راضی از تو هیچ نمی‌گردند عنود  
 تا مگر پیرو شوی در دینشان  
 گو هدایت هست فقط از کردگار  
 گر که گردی پیرو اهوایشان  
 هیچ نیینی ای نبی! در روزگار  
 جمع اقوام نصاری و یهود  
 هم مبلّغ بر چنان آیینشان  
 یعنی از توحید مطلق، آشکار  
 بعد ایمان و علوم دین عیان  
 یاوری و نصرتی از کردگار  
 الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۗ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۲۱﴾

آن کسان را که عطا کردیم کتاب  
 از صفات نیک، ایشان مؤمنند  
 کافرین این کتاب اندر جهان  
 خوانده و اجرا نمودند از صواب  
 بر ادای کار خیر نیز واقفند  
 بس زیانکار و شوند از خاسران  
 يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۲﴾  
 ای بنی‌اسرائیل! آرید یادِ خویش  
 برتری دادیم شما را در جهان  
 از همه مخلوق ز فضل بی‌کران  
 زان همه انعام که ما دادیم پیش  
 وَأَنْتُمْ يَوْمًا لَا تَجْرِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۱۲۳﴾

هم بترسید سخت از روز شمار  
 هر کسی ببند جزایش آشکار



هیچ کسی را نیز به جای دیگری هم نه تاوانی بود مقبول حق سودی ناید نزد او از دیگری

❖ وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۗ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۗ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿۱۲۴﴾

یاد آور زان زمان که ابراهیم با کلامی چند اجرا کرده تام حق بفرمود می‌دهم بر تو مقام گفت بعد از من، امامت همچنین پاسخی داد این چنین ربّ جهان

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَانْخَبُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ ۖ وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۱۲۵﴾

ما قرار دادیم ز این خانه اساس جایی باشد امن بر اهل نیاز ما ز ابراهیم و اسماعیل نیز بهر طوف و هم طواف مؤمنان همچنین خوانند، به پا آرند نماز

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۲۶﴾

گفت ابراهیم بر ربّ و دود رزق و روزی ده به اهلش پرثمر مؤمنان بر رب و اهل مغفرت حق بفرمودا، بلی! با این وجود چون بود اندر ضلالت بی‌شکی می‌نمایم مضطر آنکه آن لئیم

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۲۷﴾

وقتی که دیوار کعبه برقرار کرده و برپا نمودند استوار  
 آن زمان پس ابرهیم و اسمعیل عرضه داشتند بر خداوندِ جلیل  
 که خدایا! تو قبول کن از کرم آنچه ما ساختیم اطرافِ حرم  
 قادری ای کردگارا! و هم سمیع مطلع از سر و جهرِ ما جمیع  
 رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲۸﴾

کن مقررِ بهرِ ما اینکِ الهِ که شویم از مسلمین در پیشگاه  
 جمله فرزندانِ ما گردند رضا گشته تسلیمت بگردند مرتضیٰ  
 کن مشخصِ راهِ طاعتِ بهرِ ما در مناسک تو خودت شو رهنما  
 در صراطِ خواهیم پناه و هم امان چون تویی توبه‌پذیر و مهربان  
 رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۲۹﴾

این دعا از ما خدایا! کن قبول که ز فرزندانِ ما گردد رسول  
 خواند آیاتت به مخلوق از صواب هم بیاموزد ز حکمت و ز کتاب  
 تا نگردند در پی رجس و ذنوب روحشان را کن منزّه از عیوب  
 هستی غالب بر همه امرِ جهان قادری و هم حکیمی بی‌کران  
 وَمَنْ يَرْغَبْ عَن قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۳۰﴾

رو نگردانده ز دینِ ابرهیم جز سغیهی که بود نفسش لثیم  
 برگزیدیمش به دنیا آن خلیل که شود او از رسولانِ جلیل  
 هم به خیلِ صالحان در رستخیز نزد درگاه الهیست بس عزیز  
 إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۳۱﴾

آن زمان که ربِّ او ذاتِ الهِ گفت بشو تسلیمِ ما در پیشگاه  
 عرض بنمودا که بر عین‌الیقین من شدم تسلیم به ربِّ العالمین  
 وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۲﴾



بعد وصیت‌ها نمودند دو کریم  
 بر همه اولاد بگفتند آشکار  
 پیروی آرید تا وقتِ ممات  
 تا بگردید بعدِ ما روی زمین  
 یعنی یعقوبِ نبی و ابرهیم  
 برگزیدتان به این دین، کردگار  
 هم به تسلیمِ خداوند در حیات  
 از گروهِ متقین و مسلمین  
 اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ اِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ اِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ  
 اِلٰهَكَ وَاِلٰهَ اَبَائِكَ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمَاعِيْلَ وَاِسْحٰقَ اِلٰهًا وَاِحٰدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۳﴾

در کجا بودید اندر آن زمان؟  
 او بگفت بر جمعِ اولادش چنین  
 جمله گفتند که خدای تو یقین  
 ابرهیم و اسمعیل آن دو جلیل  
 ذات ایزد بوده یکتا در جهان  
 که بیامد مرگِ یعقوب ناگهان  
 بعدِ من، کی را پرستید در زمین؟  
 ربِّ آن اجداد تو، آن مرسلین  
 همچنین اسحاق از بعدِ خلیل  
 ما همه فرمانبر و مسلم به آن  
 تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۴﴾

امتی بودند در دورانِ پیش  
 و شما کسب آورید نیز اجرتان  
 و قالوا كونوا هودًا او نصارى تهتدوا قل بل ملة ابراهيم حنيفا وما كان من المشركين ﴿۱۳۵﴾  
 این چنین گفتند آن قومِ عنود  
 در جواب می‌گو به این قومِ لئیم  
 کیشِ پاکی و حنیف از مسلمین  
 که شویید یا که نصاری یا یهود  
 ما شدیم پیرو، ز دینِ ابرهیم  
 که نباشد همچو کیشِ مشرکین

قولوا امنا بالله وما انزل ايلنا وما انزل اى ابراهيم واسماعيل ويعقوب  
 والاسباط وما اوتى موسى وعيسى وما اوتى النبيون من ربهم لا نفرق بين احد منهم  
 وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۶﴾

بازگوئید این چنین بس آشکار  
 آیه‌هایی که شده نازل ز حق  
 آنچه آورد ابرهیم و آن خلیل  
 بعدِ یعقوب از نواده نیز همی  
 بر هر آنچه که عطا شد زان رسل  
 بر همه ایشان یقیناً مؤمنیم  
 مؤمنیم بر ذاتِ پاکِ کردگار  
 هم به دورانِ رسولان در سبق  
 هم ز اسحاقِ نبی و اسمعیل  
 همچنین موسی و عیسی نبی  
 ما قبول داریم از جزئی و کل  
 که همه هستند از ربِّ کریم

نیست تفاوت بین ایشان از فِرَقِ ما همه هستیم مُسْلِمِ سِوِیِ حَقِ  
 فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ  
 وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۳۷﴾

پس اگر همچون شما نیز بگردند جمع ایشان بر هدایت می‌روند  
 گر بگردانند ولی روی از نفاق در حقیقت بر خلافند و شقاق  
 هست بسنده ذات ایزد بی‌گمان بهر تو از شرّ این‌سان دشمنان  
 آگه است و هم علیم ایزد جمیع بر همه مخلوق خود باشد سمیع  
 صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ ﴿۱۳۸﴾

رنگِ حق است مظهریت را علل هست کدامین رنگ بهتر در عمل؟  
 نیست نکوتر رنگی از الوانِ حق بندگانیم جمله بر ربّ الفلق  
 قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ  
 مُخْلِصُونَ ﴿۱۳۹﴾

گو خصومت می‌کنید از روی کین؟ بر خدا و کیش و این آیین و دین؟  
 آن که یکتا هست و عالم را خداست ربّ ما و همچنین ربّ شماست  
 هر چه هست اعمالِ ما، از بهر ما هر چه هست اعمالِتان، بهر شما  
 می‌پرستیم ما ز جان ربّ جهان در ره ایزد شدیم از مخلصان

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ  
 أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِعَاقِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۴۰﴾

باز بگوئید مطلبی را نابجا؟ در خصوص انبیاء این ادعا  
 که نبی‌الله، ابراهیم خلیل نیز اسحاق و برادر، اسمعیل  
 بعد ایشان بوده یعقوبِ نبی جمع اولاد و نواده زو همی  
 کلّه‌م بودند نصاری یا یهود ادعایی این‌چنین بر حق نبود  
 پاسخی ده ای رسولِ رهنما! که خدا بهتر بداند یا شما؟  
 کیست ظالم‌تر ز آن غرقِ گناه؟ که گواه کتمان نماید از اله  
 زانچه انجام آورید در روزگار نیست غافل ذاتِ پاکِ کردگار

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴۱﴾

جمله رفتند زین جهان و زین حریم  
هست جزایی بهرشان بی گفتگو  
حاصل آن نزدتان آید به پیش  
نیست سؤالی از شما در ربط آن

آن کسان که زندگی کردند قدیم  
زانچه کردند کسب از بد یا نکو  
آنچه را اکنون نمایید فعل خویش  
هر چه کرده نیک یا بد دیگران

﴿ سَبِّحُوا لِلَّهِ الْمُسْتَقِيمِ ۝ كَانُوا عَلَىٰهَا فُجُورًا ۝ قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾ (۱۴۲)

جمعی از مردم ز خیل جاهلان  
که به آن ایمان داشتند اجمعین  
زین چنین تغییر قبله چیست غرض؟  
مالک است بر مشرق و مغرب یقین  
بر صراط المستقیم، بی گفتگو

زود باشد تا ز کین گویند عیان  
پس چرا از قبله‌ی خود مؤمنین؟  
روی برگردانده و کردند عوض  
پاسخی ده تو که رب العالمین  
می‌شود هادی هر کس خواهد او

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۗ وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ ۗ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۴۳﴾

آمتی گردید میانه‌رو، به دین  
بر شما شاهد رسول رهنما  
جز برای امتحانی از شما  
که ابا آرند ز امر ایشان  
بهر جهال منافق سخت بود  
شد هدایت راهشان بر راه دین  
از سوی پروردگار ذوالجلال  
هست رؤف و مهربان، ذات رحیم

ما قرار دادیم شما را این چنین  
بر همه مردم گواه گردید شما  
قبله را تغییر ندادیم نیز ما  
تا شناسیم آن گروه جاهلان  
چون که قبله‌گاه و تغییر سجود  
جز مگر آنها که از روی یقین  
اجرتان هرگز نگرود پایمال  
بر همه مخلوق خود باشد علیم

قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ ۚ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا ۚ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ۗ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴۴﴾

منتظر هستی رسول بر وحی ما  
تا شوی خرسند و شاد و هم رضا  
که بود آن قبله‌گاه تو مدام  
وجهی خود را بر آن سو کرده باز  
که چنین تغییر قبله بود صواب  
هم نباشد غافل او از فعلشان

روی تو دیدیم بود سوی سما  
وجهات آریم بر آن قبله‌سرا  
پس بگردان روی بر مسجد حرام  
بعد از این نیز مسلمین اندر نماز  
این بدانند جملگی اهل کتاب  
امر حق بود که رسید از ربّشان

وَلَيْنَ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٥﴾

هر نشانی آری از آیات ناب  
بر سوی آن قبله‌ات بیت‌الحرّم  
زانچه را خوانند ایشان قبله‌گاه  
هیچ نتابند قبله‌گاه دیگران  
گر شوی تابع ز نفس این خسان  
بس ستمکار و شوی از ظالمان

آن کسان که بوده‌اند اهل کتاب  
سر نگردانند هرگز این أمم  
و تو هم سر خم نیاری هیچ‌گاه  
برخی از مردم اصولاً زین میان  
بعد آنکه علم حق یافتی چنان  
در چنین حالت رسولا! بی‌گمان

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٦﴾

می‌شناسندش دقیق روی حساب  
بر ره راست و حقیقت آگهند  
می‌کنند کتمان حق، روی عناد  
علم دارند و هم آگاهند ز آن

آن کسان را که بدادیم ما کتاب  
آن‌چنان که طفل خود را واقفند  
لیک گروهی از میان این عباد  
گر چه می‌دانند حقیقت را عیان

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَرِّينَ ﴿١٤٧﴾

پس نباش هرگز ز جمع دودلان

حق بود ربّت، رسولا! در جهان

وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ ؕ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٤٨﴾

که به آن گردد همی او منطبق

هر کسی دارد رهی بر سوی حق

پس شتابید جملگی اندر کمال  
 هر کجا باشید، یقین روز شمار  
 بر همه چیز ذات ایزد قادرست  
 بر نکوکاری و بر خیرات مال  
 گردِ هم می‌آورد پروردگار  
 گر که اعلا باشد و یا آنکه پست  
 وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ۗ وَمَا اللَّهُ  
 بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۴۹﴾

گر سفر کردی به هر جا رهسپار  
 بر سوی مسجد حرام تو رو نما  
 این بود امری به حق از ربّتان  
 بهر مقصودی به قصد هر دیار  
 که بود آن قبله‌گاهت، رهنما  
 نیست ناآگه خدا از کارتان  
 وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۗ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ  
 شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي  
 وَلَا يَمِ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵۰﴾

گر سفر کردی به هر جا رهسپار  
 بر سوی مسجد حرام تو رو نما  
 هر کجا یباید اهل ایمان نیز مدام  
 بهر مقصودی به قصد هر دیار  
 که بود آن قبله‌گاهت، رهنما  
 روی خود آرید بر مسجد حرام  
 تا که مردم از جدل و اختلاف  
 این چنین گفتار رانند بر زبان  
 حرف ناربطی نگویند از خلاف  
 پس ز آنها هیچ نترسید مؤمنان!  
 مردم اهل ستم، هم ظالمان  
 گوش بر فرمان من آرید مدام  
 بل ز من ترسید که هستم ربّتان  
 تا مگر یابید هدایت هم پناه  
 که بدادم نعمت و رحمت تمام  
 در صراط مستقیم و طی راه  
 كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ  
 وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۱۵۱﴾

همچنان چه نیز فرستادیم ما  
 که بخواند بر شما آیاتمان  
 علم مطلق در شریعت داده یاد  
 از میانتان رسولی رهنما  
 تزکیه بخشد همی بر نفسِتان  
 هم به حکمت نیز تعلیمات بداد  
 تا که آموزید این‌سان اجمعین  
 آنچه را آگه نبودید قبل این

فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿۱۵۲﴾

هر زمان یادی کنید و ذکر ما  
شکر نعمت‌ها گزارید بر اله  
تا که ما هم یاد آریم از شما  
کفر بر نعمت نیارید هیچ‌گاه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾

اهل ایمان! پیشه آرید در جهان  
هم به پا دارید نماز روی یقین  
بر شکیبایی و بر صبرِ گران  
یاور است ایزد به جمعِ صابرين

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿١٥٤﴾

آن کسی که در ره پروردگار  
هیچ نپندارید که آن کس مرده است  
کشته گردید و برفت از روزگار  
لیک ندانید معنی آن را شما  
بلکه زنده تا به یومِ سرمدست  
همچو کور که نور نبیند از عمی

وَلَتَبْلُغَنَّكُمْ مِنِّي مِنْهُنَّ مِّنَ الْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ  
الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾

هست شما را امتحان‌ها بر وقوع  
نقصی بر اموال و محصول و نفوس  
از سرِ خوف و زِ کسری و زِ جوع  
ده بشارت ای رسول! بر صابران  
که بیفتد آدمی اندر فسوس  
کاین اشارت باشد از ربّ جهان

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾

آن کسان که با رجا رو به احد  
جمله گویند، آمدیم از کردگار  
در مصیبت‌ها که بر ایشان رسد  
می‌رویم بر سوی او فرجام کار

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾

فضل ایزد بهر ایشان بی‌شمار  
باسعدت بوده‌اند و رستگار  
از درود و رحمتِ پروردگار  
بر هدایت ره بیافتند آشکار

﴿١٥٨﴾ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ ۗ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ  
بِهِمَا ۗ وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٨﴾

چون صفا و مروه آثارِ خداست  
در مناسک، بهرِ عمره، نیز حج  
از علامات و نشانِ کبریاست  
طوفِ آن دو بر شما نبودِ حرج  
هست شاکر ذاتِ یکتای کریم  
بر همه مخلوقِ عالم او علیم

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۗ



أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ﴿۱۵۹﴾

آن کسانی که نهان کرده اصول  
کز هدایت آنچه را بر مردمان  
لعنتِ حق را سزاوارند تمام  
إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۶۰﴾

غیرِ آنهایی که خود تائب شدند  
تا کنند اصلاحِ کارِ ماسبق  
هر چه را کتمان بکردند روی کین  
ما بر ایشان می‌شویم توبه‌پذیر  
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۶۱﴾  
آن کسانی که به کفران مرده‌اند  
لعنتِ حق و ملائک، هم بشر  
همره خود لعنتِ حق برده‌اند  
بهرشان باشد همیشه مستمر

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۱۶۲﴾

جاودان اندر جحیم زین غفلتند  
نیست تخفیفی بر آن احوالِ زار  
مستحق بر دوزخ و بر آتشند  
همچنین نه رحمتی در انتظار

وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۱۶۳﴾

هان! خدایتان، خدای واحد است  
نیست غیر از او خدایی در جهان  
بر همه مخلوقِ عالم شاهد است  
اوست رحمان و رحیم و مهربان

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۶۴﴾

هست تدبیری مشخص بالیقین  
همچنین بر اختلافِ روز و شام  
که زمین خلقِ سماوات و زمین  
که زمان آید پدید از آن مدام  
هم به کشتی‌های در دریا روان  
آبِ باران که بیاید از سپهر  
نازل آرد کردگار از روی مهر  
زنده گرداند زمین اندر جهان  
تا ز بعدِ مرگ در فصلِ خزان



کلّ حیوانات در آن یابند حیات  
 باها نیز می‌شوند هر سو روان  
 می‌شود ابرها تراکم اجمعین  
 این همه آیات، ز حق آورده ذکر  
 وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ  
 وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿۱۶۵﴾

بعضی مردم نیز از فعل گناه  
 دوست دارند آن بتان را آن چنان  
 مؤمنان از شدت حُب، آشکار  
 گر ببینند آن کسان پرخطا  
 چون که قدرت‌ها و قوت اجمعین  
 ظالمان آنگاه در وقت حساب

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿۱۶۶﴾  
 وقتی آید که ز متبوعین پیش  
 تابع و متبوع ز هم بیزار، شدید  
 می‌شود پاره ز ایشان ارتباط  
 وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ  
 حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿۱۶۷﴾

بازگویند پیروان با حالی زار  
 کاش! دوباره بازیابیم ما حیات  
 زان بتانی کز جهالت وز خطا  
 چون نبودند یاورمان یوم دین  
 ذات ایزد بر چنان افعال دون  
 نیست راهی بر نجات از قعر نار  
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ  
 عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۱۶۸﴾

مردمان! هر چه حلالست در زمین  
پیرو ابلیس نگردید در جهان  
نوشِ جان آرید ز طیبِ اجمعین  
او بودِ دشمنِ شما را بالعیان  
إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۶۹﴾

می‌کشاند او شما را اجمعین  
تا دهید نسبتِ دروغ‌ها بر اله  
سوی بدکاری و فحشاء در زمین  
که ندارید علمی بر آن هیچ‌گاه  
وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَئِكَ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿۱۷۰﴾

گر بگویند سوی این قوم از صلاح  
زانچه را یزدان پاک کرده نزول  
این‌چنین گویند که پیرو می‌شویم  
هست شایسته چنین آرائشان؟  
که شوید پیرو همه بهر فلاح  
جمع آیاتی که فرموده رسول  
زانچه از اجدادمان است از قدیم  
که بگردند تابع آباءشان؟  
آن پدرا و همه اجدادشان  
رستگاری را ندیدند آن خسان  
بر هدایت ره نیافتند در جهان  
وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بَعْضٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۷۱﴾

این‌چنین کفار نیز اندر مثل  
بر بهائم وقتی می‌رانند صدا  
می‌شوند کفار اندر روزگار  
گوئیا لالند و کر باشند و کور  
همچو حیوانات هستند در عمل  
بشنوند، اما نمی‌بایند ندا  
همچو حیوان از پیام آشکار  
عقلشان فاقد بگشته از شعور  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَلِمَاتٍ طَيِّبَاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۱۷۲﴾

اهل ایمان! جملگی اندر حیات  
شکرِ نعمت‌ها نمایید هر چه هست  
نوشِ جان آرید همی از طیبیات  
گر شما یید بندگانی حق‌پرست  
إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۷۳﴾

بر شما مُردار و خون باشد حرام  
آنچه را در موقع ذبح با صدا  
گوشتِ خوک نیز همچنین حدِّ تمام  
نامی بردند غیر آن یکتا خدا

لیک اگر کہ اضطرار آید وقوع  
 نه به حالی که تمایل یابد آن  
 در چنین حالت نباشد جرم و بیم  
 حَقِّ تَعَالَى هَسْتِ غَفُورٍ وَ هَمِّ رَحِيمٍ

مى توان مصرف نمود در رفع جوع  
 بهر خوردن کرده افراط بی کران  
 حق تعالی هست غفور و هم رحیم

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ  
 فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۴﴾

آن کسانی که نهان کرده کتاب  
 می فروشدند آیه های بی بدیل  
 آن که بفروشد خدا را وجه کم  
 نه به ایشان هیچ سخن راند خدا  
 هم نبخشد تزکیه بر اهل کین  
 کیفریست دردناک اندر انتظار

ز آنچه نازل کرده ایزد بر حساب  
 بر بهایی اندک و شیئی قلیل  
 نیست بهرش غیر آتش در شکم  
 وقتی آمد نوبت عدل و جزا  
 که نباشند لایق تطهیر یقین  
 بهرشان اندر جحیم و قعر نار

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ ۖ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿۱۷۵﴾

این گروهند که خریدند از خطا  
 همچنین کسب عذاب آخرت  
 بهرشان دائم عذاب های آلیم

گمراهی، جای هدایت از خدا  
 جای غفران خدا و مغفرت  
 پس چگونه صبر کنند اندر جحیم؟

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ۗ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿۱۷۶﴾

ذات ایزد طبق حق و بر حساب  
 آن کسانی که نمایند اختلاف  
 سوی ظلمت می روند بر جای نور

کرده نازل آیه ها اندر کتاب  
 از کتاب گویند خطاها و خلاف  
 بر شکاف های بعید، از حق به دور

❖ لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ  
 وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ  
 وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ۗ وَالصَّابِرِينَ  
 فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۗ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۱۷۷﴾

نیست نکویی آنکه اندر جستجوی  
 نیکی آن است که به تحقیق و یقین  
 بر ملائک، بر کتب هم بر رسل

سوی خاور یا به باختر برده روی  
 آورید ایمان به رب العالمین  
 که ز حقتند جملگی از جزء و کل

همچنین بر بینوایان و یتیم  
سائلان یا که اسیرانی ذلیل  
و زکات از مال دادن بر کمال  
سرنپیچند هیچ از میثاقشان  
بر پذیرش از ضررها حاضرند  
هم به راه دین حق، پرهیزکار

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْفِصَاصُ فِي الْقَتْلِ ۖ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ  
بِالْأُنثَىٰ ۖ فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ۗ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ  
مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ۗ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٨﴾

بر شما بنوشته شد این سان قصاص  
هست روا حکم قصاص اندر قضا  
گر که بنده بود، قبالش بنده‌ای  
می‌توان آورد قصاصی تن به تن  
لطف ایزد بهر او آید همی  
چون برادر بوده با هم بالمال  
لازمست قاتل دهد بی‌کم و کاست  
سوی صاحب دم که بوده مرتضی  
بهر تسهیل است و عدل در روزگار  
پا فراتر گر گذارد یک قبیح  
از عذاب دردناکی زین ستیز

مال خود دادن به خویشانِ حریم  
رهگذرهایی که مانده در سیل  
ایستادن بر نمازِ ذوالجلال  
باوفا بر عهد و بر پیمانشان  
آن کسان که روزِ محنت صابرند  
راست گویند در کلام، بس آشکار

مؤمنان! حکمیست از احکام خاص  
چون بریزند خونی آن هم ناسزا  
فردی آزاد، در قبال، آزاده‌ای  
گر که زن باشد قبالِ اوست زن  
لیک اگر که بگذرد صاحب دمی  
زانکه در دینِ خدای ذوالجلال  
در مقابل، هر دیه که او بخواست  
این دیه باید دهند روی رضا  
این چنین حکمی که هست از کردگار  
بعد این حکم که چنین باشد صریح  
کیفری بیند به روزِ رستخیز

وَلَكُمْ فِي الْفِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾

لازم است آرید توجه زین جهت  
تا پرهیزید ز هر قتل و قتال

بر شما آمد قصاص بهر حیات  
گر که صاحب عقل هستید بالمال

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ  
بِالْمَعْرُوفِ ۗ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿١٨٠﴾

از میانتان کسی آرد چو فوت  
بر وصیت آورد تکلیف آن

بر شما بنوشته شد از بهر موت  
گر که دارد او متاعی در جهان

از برای والدین هم اقربا  
این چنین کار هست سزاوار بالیقین

﴿۱۸۱﴾ فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

هر که بندد عامداً چشمانِ خویش  
که نماید آن وصیت را بدل  
آگه است آن ذاتِ یکتای کریم  
بر همه اعمال، سمیع و هم علیم

﴿۱۸۲﴾ فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

هر که ترسد کان وصیت در بیان  
یا نداند آن وصیت را به حق  
بر رضای وارثین روی سداد  
نیست جرمی بهر او یا که قصور

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ

تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾

ای گروهِ مؤمنان! در حدِّ تام  
همچنان که روزه در ادوارِ پیش  
تا شود آن موجبِ پرهیزتان  
بر شما بنوشته شد حکمِ صیام

﴿۱۸۴﴾ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامِ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾

روزه آرید، روزهایی در شمار  
گر مریض باشد کسی یا در سفر  
وان که فرتوت است، ندارد طاقتی  
فدیه بر مسکین در حدِّ طعام  
روزهداری روی رغبت بالیقین  
که معین کرده آن را کردگار

شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ

وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمُ وَلَعَلَّكُم تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾

در رمضان، ماهی که اندر اصول این اصول از بهر مردم در کمال بیناتی روشن و بس آشکار هر که دریابد سپس ماه صیام لیک مسافر یا مریض باشد معاف تا که تکمیل گشته آن ایامِ صوم بر شما آسان بگیرد کردگار یاد بیارید ذاتِ حق اندر کمال می‌سزد از بهر آن پروردگار

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۗ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۸۶﴾

بندگانم چون کنند از تو سؤال گو که نزدیکم به آنها و قریب هر که برخواند مرا اندر دعا لازمست که دعوتم آرند قبول تا بیبند رستگاری جملگی

أَحَلَّ لَكُم لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثَ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ ۚ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ ۗ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ ۗ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ۗ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَىٰ اللَّيْلِ ۗ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۗ فَلَا تَقْرُبُوهَا ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لِّلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۸۷﴾

شد به شبها جایز اندر روزه‌ماه گر که هم‌بستر شوید با همسران همچنان که شوهران اندر اساس چون که علم داشت ذاتِ یکتای اله

هم نباشد بر شما هرگز گناه بر شما همچون لباسند آن زنان از برای زن بوند همچون لباس این بود ممکن شما را کز گناه



برده یاد آن حُرمتِ ماه را تمام تا نمازید از زنان خود جدا گشته هم‌بستر به هم اندر خیام آنچه را مکتوب بنمود ذاتِ رب تا سپیدی سرزند وقتِ سحر روزه‌ی خود را به پایان آورید هست نزدیکی به زن امری خلاف هر تجاوز سوی آن هم نارواست تا که پرهیزکار شوید اندر جهان

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۸﴾

سهم یکدیگر و یا اموالِ هم تا که ناحق را به جای حق کنید گر چه از بطلانِ دعوی آگهید

نی‌خوردید از جور و از روی ستم نه به حکام رشوه و پولی دهید یعنی آرید کوششی مالی برید

﴿۱۸۸﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِمَّنْ اتَّقَىٰ وَآتَىٰ الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۸۹﴾

چه رموزیست در هلالِ آسمان که شود ماه بهر مخلوقات نشان یا تجارت‌ها و حج در وقت آن که شوید وارد ز پشتِ خانه‌ها که روید بر خانه‌ها از دربِ آن تا مگر شاید بگردید رستگار

از تو می‌پرسند جمعی مردمان تو بگو از بهر وقت است و زمان تا عبادت‌ها نمایند هر زمان این نکویی نیست و باشد ناروا نیکی هست تقوای صادق بهرتان واجب است پرهیزکاری آشکار

﴿۱۸۹﴾ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۱۹۰﴾

با کسی که خواهد او قتل شما که ندارد دوست ظالم را اله

رو به جنگ آرید در راه خدا لیک ستم‌پیشه نباشید هیچ‌گاه

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ



## الْكَافِرِينَ ﴿١٩١﴾

هر کجایی که بیابید آن خسان  
چون بدادند بر شما آوارگی  
هست آن بدتر ز جنگ با قومِ دون  
چون که دارد حرمتی آنجا تمام  
می‌توانید جنگ کنید در آن مکان  
آن گروهِ مشرکان و کافران

بر دفاع ریزید خون از دشمنان  
پس برانید از دیار آن جملگی  
آنچه آرند فتنه‌ها و هم فسون  
جنگ نورزید لیک در مسجدحرام  
گر که پیش‌دستی نمایند دشمنان  
این جزا باشد سزای دشمنان

## فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٩٢﴾

هست غفور و مهربان ایزد همی

گر که دست برداشتند از دشمنی

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١٩٣﴾

تا شود پایانِ فتن در روزگار  
اختیار آرند همه چون متّین  
نیست روا جنگی مگر بر ظالمان

در جدال آید روید بر کارزار  
تا که آیین خداوند بر زمین  
گر کشیدند دست آنکه دشمنان

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ ۚ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ  
بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿١٩٤﴾

چون که دارند حرمتی آنها تمام  
اندر آن بیت‌الحرام و آن حدود  
چون بکردند جنگ این‌سان کافران  
هیچ نبخشید بهرشان دیگر مجال  
پس به آن میزان بگیرید انتقام  
می‌شود همراه خدا با متّین

در برابر آورید ماه حرام  
گر ستیز آرند جمعی زان عنود  
هست روا آنکه قصاص بر گمراهان  
گر که آیند سویتان بهر قتال  
بر شما هر قدر ستم کردند تمام  
نیز بترسید از خداوند همچنین

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٩٥﴾

در ره ذاتِ خدای ذوالجلال  
تا نیفتید در عذاب و در خطر  
دوست دارد حق‌تعالی محسنین

هم کنید انفاق از جان و ز مال  
لیک به اندازه، نه در حدّ ضرر  
نیکی آرید پیشه در روی زمین

وَأْتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۖ وَلَا تَحْلِفُوا رُءُوسَكُمْ

حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ  
 أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ۚ فَإِذَا أُمِنْتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۚ فَمَن  
 لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ ۚ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ۚ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ  
 يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٩٦﴾

لازم است انجام شود حد کمال  
 پس کنید قربانی سوی کردگار  
 سهل سازد کارها نزد خدا  
 که رسد قربانی بر ذبح آن مکان  
 که ببیند در سر خود رنج و تب  
 یا ببخشد از زکات در یوزه‌ای  
 مرتفع گردد ز او هر اضطراب  
 در تمتع گردد از خیل حج  
 لیک اگر فارغ ز مال و یاورست  
 هفت روزی هم صیام در رجعتش  
 گشته کامل این دهه حد تمام  
 نیستند ساکن در این مسجدحرام  
 در ره یزدان نمایید بندگی  
 می‌دهد شدت بسی روز حساب

حج و عمره وان مناسک بالمال  
 گر که آید مانعی ناخواستگار  
 این چنین فدیہ که می‌باشد سزا  
 نی‌تراشید موی خود تا آن زمان  
 گر که بیمار بود کسی از این سبب  
 فدیہ بخشد بهر حق با روزه‌ای  
 یا بیارد ذبحی دیگر در حساب  
 گر کسی از عمره آید سوی حج  
 کرده قربانی هر آنچه قادرست  
 روزه آرد او سه روز از مهلتش  
 تا شود ده روز ایام صیام  
 این عمل هست بهر آنها که مدام  
 لازم است پرهیز آرید جملگی  
 هم بدانید که خدا بهر عقاب

أَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ ۚ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ۚ وَ  
 مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ۚ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ ۚ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ ﴿١٩٧﴾

از برای مردمان یافت اختصاص  
 که رود اندر مناسک با حج  
 یا جدال و فسق کند یا کج‌روی  
 می‌شود آگه ز آن پروردگار  
 بر فلاح و بر نجات کار خویش  
 لازم است پرهیز ز رب العالمین  
 گر شما یید با خرد از هر جهات

حج معین گشته در ماه‌های خاص  
 واجب آمد گر کسی را امر حج  
 نیست مجاز آنگه کند هم‌بستری  
 کار نیکو گر کنید در روزگار  
 تا ز این ره، توشه‌ها آرید پیش  
 بهترین توشه بود تقوی یقین  
 این چنین امری بود از واجبات

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ ۚ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ  
عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ۖ وَادْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِّن قَبْلِهِ لَمِن الضَّالِّينَ ﴿۱۹۸﴾

نیست شما را نه گناهی و حَرَج در طلب آید بسی روزی و سود از عرفات تا که برگشتید تمام این چنین آید به یاد که کردگار یعنی ایزد شد شما را رهنما

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۹۹﴾

پس رجوع آید با آن مردمان بخشش و آمرزشی آید طلب چون غفور و مهربان می‌بوده رب

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ۗ فَمِنَ النَّاسِ مَن

يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ﴿۲۰۰﴾

تا مناسک این چنین گردید تمام آن چنان که می‌کنید یاد از پدر برخی مردم از سر بی‌همتی بی‌نصیبند زین سبب از مغفرت

وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۲۰۱﴾

جمعی دیگر لیک هنگام دعا ربّ ما! بر ما عطا کن بهترین بهره‌مند گردیم به عقبی آن چنان

أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا ۗ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۲۰۲﴾

بهره‌ها گیرند هر یک از فِرَق هم به رحمت همچنین بهر عذاب

وَادْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ ۚ فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَا

إِثْمَ عَلَيْهِ ۗ لِمَنِ انْتَقَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۲۰۳﴾

یاد کنید، با ذکر حق آید ندا هم به تسبیح مُدَام او را صدا

الخصوص ایام خاصی را ز ماه  
گر دو روزی پیش و پس گردد سفر  
نیست حَرَج هرگز، نمی باشد گناه  
هم بدانید رجعتان جملگی  
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿۲۰۴﴾

بوده از مردم کسی که قول او  
از چنان حُسنِ بیان آری عجب  
ظاهراً آرد خدا را شاهدش  
این چنین فردِ دغل بازِ دورو

وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ﴿۲۰۵﴾

چون ز پیش تو رود آن اهل کین  
تا که خلق را گمراهی بخشد ز شر  
دوست ندارد کردگار اهل فساد

وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ ۖ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ ۖ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿۲۰۶﴾

تا که گویندش بپرهیز از خدا  
از لجاجت سخت می ورزد گناه  
بوده کافی بهر او قعرِ جحیم

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿۲۰۷﴾

همچنین باشند ز خیل مردمان  
تا مگر جویند رضایت در کمال  
دوستدار این گروه است کردگار

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۲۰۸﴾

ای گروه مؤمنان! داخل شوید  
پیروی هرگز نیارید در امور  
بهرتان در این جهان و روزگار

فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۰۹﴾

گر روید از جهل و غفلت بر خطا

پس بدانید که خدا در انتقام هست توانا و حکیم در حدّ تام  
 هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ  
 تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۲۱۰﴾

انتظار دارند زِ جهلی آشکار؟  
 همچنین از بهر هر ابهام و شک  
 از پس ابرها بیایند بر فرود؟  
 حق تعالی زین سبب آرَد ندا  
 که فرو آید به ایشان کردگار؟  
 سوی ایشان بر زمین آید ملک؟  
 این توقع کُلّهم از جهل بود  
 که امورات بازگردد بر خدا  
 سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُم مِّنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ ۖ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ  
 اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۱۱﴾

از بنی اسرائیل و از آن گروه  
 که چقدر آیاتِ ما بس آشکار  
 بعد از این انعام ایزد بی کران  
 بهر او از حق بیاید بد عذاب  
 ای رسولا! کن سؤالی زین وجوه  
 بهر ایشان آمد اندر روزگار  
 هر کسی بر کفر مبدّل سازد آن  
 که شدید باشد خدا اندر عقاب  
 زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ  
 الْقِيَامَةِ ۗ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۲۱۲﴾

جلوه گر شد زینتِ دنیایِ دون  
 که تمسخر کرده این آیات و پند  
 اهل تقویٰ لیک در روز قیام  
 می دهد روزی و رزق حدّ کمال  
 در نظر از بهر کفّارِ زبون  
 مؤمنان را نیز نمایند ریشخند  
 برترند و جملگی والامقام  
 هر که را خواهد خدای ذوالجلال  
 كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ  
 لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ ۚ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا  
 جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۗ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ ۗ  
 وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۲۱۳﴾

مردمان در اصل بودند امتی  
 هم خدا آورد رسل را در سبق  
 مؤدها دادند به خیلِ مردمان  
 واحد و در جمع همچون ملتی  
 تا بخوانند مردمان بر سوی حق  
 همچنین هشدار به جمع طایغان

از برای خیر و هم امرِ صواب  
تا برانند حکم بر عدل و کمال  
مردمان رانند لیکن اختلاف  
شُبّه‌ها افکنده بر آیاتِ ناب  
اهلِ ایمان را خدا شد رهنمون  
بر هدایت می‌برد حق آن که خواست  
أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ  
وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ

قَرِيبٌ ﴿٢١٤﴾

بر گمان هستید شما ای مردمان؟  
یاد آرید که بدیدند در سبق  
رنج‌هایی را بدیدند بس گران  
اهلِ ایمان با رسل در سوز و ساز  
که ز این‌سان ابتلا از هر جهات  
پاسخ حق بود که باشید باشکيب  
يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ  
الْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٢١٥﴾

از تو پرسند ای رسول! که بالمآل  
گو کنی انفاق ز دل بر والدین  
بر یتیم و اقربا و اهل و ایل  
هر چه نیکی آورید در روزگار  
كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى  
أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢١٦﴾

بر شما حکمی نوشته شد چنین  
گر چه اکراه آورید از بهر آن  
ای بسا آنچه شما راست ناگوار  
چه بسا چیزی که دارید حبّ آن  
که کنید جنگ و جهاد روی یقین  
دوست ندارید و کنید پرهیز ز آن  
خیرتان باشد همی در روزگار  
شر بود اندر نهایت بهرتان



حق تعالی داند و هست رهنما لیک به آن علمی ندارید هیچ شما  
 يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ  
 وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ  
 يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ  
 وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا  
 خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾

از تو پرسند ای نبی! این سان مقال  
 گو، به نزد ما گناهی هست کبیر  
 کفر بر حق است در حدّ تمام  
 لیک بیرون کردن مردم از آن  
 هر فساد یا فتنه در دارالامان  
 لیک کنند جنگ با شما از روی کین  
 از شما برگشته از دین گر کسی  
 می شود محو جمله‌ی اعمال او  
 اهل دوزخ می شوند زین کارشان  
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يُرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ  
 غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢١٨﴾

آن کسانی که ز جان و از یقین  
 کرده هجرت هم جهادی آشکار  
 رحمت حق سوشان باشد روان  
 داشتند ایمان بر خدا و یوم دین  
 در ره یزدان پاک و کردگار  
 ذات باری هست غفور و مهربان  
 ﴿٢١٨﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ  
 نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ  
 تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾

از تو می پرسند از می و ز قمار  
 گر چه دارد گه منافع بس قلیل  
 از تو پرسند ای نبی! در راه دین  
 گو بود هر دو گناهی بی شمار  
 لیک زیانش بیشتر و سازد ذلیل  
 چیست انفاقی که باشد بهترین؟



گو کنید بر سوی محتاج کارساز  
این چنین، آیات خود را آشکار  
تا مگر یابید بهره بی کران  
از تدبیر و تفکر اندر آن  
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ  
وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۲۰﴾

این بود اندر جهان بر خیرتان  
از تو خواهند کز یتیم کن گفتگو  
با یتیمان همچو خویش در زندگی  
حق تعالی می شناسد مفسدان  
گر خدا می خواست در حدّ شدید  
قادر و فرزانه باشد آن رحیم  
وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ ۚ وَلَا مِمَّنْ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبُكُمْ ۚ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ ۚ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۚ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۲۱﴾

بر شما هرگز نمی باشد مُباح  
تا مگر مؤمن بگردد بر اله  
یک کنیز بهر نکاح از مؤمنان  
گر چه شیفته گشته باشید بالمال  
مردِ مشرک نیز از بهر نکاح  
تا مگر مؤمن بگردد بر اله  
یک غلام بهر نکاح از مؤمنان  
گر چه شیفته گشته باشید بالمال  
مشرکان خوانند شما را بر جحیم  
بهر مردم حق بیان کرد آیه ها  
وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدْنَىٰ فَاغْتَرِزُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ ۚ

فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿۲۲۲﴾

بهر حیض و هم ز عاداتِ زنان  
رنج و هم آزاری از بهرِ زنان  
تا شود تطهیرِ کاملِ جسمشان  
آنچنان که حق بفرموده مُجاز  
همچنین پاکیزگان در روزگار

از تو پرسند ای رسولا! مردمان  
گو، بودِ عاداتِ ماهانه چنان  
اندر آن حالت رها سازیدشان  
می‌توانید که کنید نزدیکی باز  
حق تعالی دوست دارد توبه‌کار

نَسَاؤُكُمْ حَزْتُ لَكُمْ فَأْتُوا حَرَثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۲۳﴾

همچنان کشتزار هستند در جهان  
سوی این کشتزارتان سر برنهد  
در نظر آرید همی روز حساب  
این‌چنین نکته بدانید آشکار  
بر لقای حق و ذاتِ کردگار  
اهل تقوی را و جمعِ مؤمنان

این زنان و همسران از بهرتان  
هر چقدر خواهید نزدیکی کنید  
توشه‌ای از بهر خیرات و صواب  
هم بپرهیزید ز ذاتِ کردگار  
که همه دیدار کنید فرجامِ کار  
پس بشارت ده رسولا! در جهان

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ

تا کنید ایمانِ خود حربه به هم  
پیشِ مردم جلوه داده خود نزیه  
ظاهرِ امر می‌نمایید گفتگوی  
آگه و باشد سمیعِ یکتا خدا

حق تعالی را نیارید بر قسم  
که براثت جوئید از کارِ کریه  
یعنی از تقوی و از کارِ نکوی  
هم بدانید کارتان نیک یا خطا

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ

گر خورید سوگند بیهوده به ما  
آن کلامی که به قلب است متصل  
بهر مخلوقات، صبور و هم حلیم

حق نگیرد هیچ ایراد از شما  
لیک بپرسد زانچه را آرید به دل  
او ببخشد، غفور است و رحیم

لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۲۶﴾

بی‌علاقه هست به او و بی‌خیال  
تا مصمم گردد او بر این دو راه  
یا کند ترک و بپردازد خراج  
ذات ایزد هست غفور و هم رحیم

گر کراهت فردی دارد از عیال  
برقرار آرد جدایی چار ماه  
که بماند برقرار این ازدواج  
گر کند برگشت بر وی، نیست بیم

وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۲۷﴾

چون ندارند این دو با هم اتفاق  
هم علیم است او به اسرار نهران

گر که بنمودند ولی قصد طلاق  
بشنود حق آنچه می‌آرند بیان

وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي  
أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا  
إِصْلَاحًا ۚ وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۲۸﴾

از برای عقدی دیگر بر وثاق  
تا ز حیض پاکیزه گردیده سه بار  
همچنین ایمان بدارند یوم دین  
گر که با خود نطفه‌ای را حاملند  
نی برای انتقام و زجر و غیر  
هست حلال باز هم بگردد شوهرش  
زین سبب دارای حقد و حقوق  
که بود نیز سهمشان بیش از زنان  
عالم است او بر امورات و حکیم

آن زنان که نیز بگرفتند طلاق  
لازم است آرد ز عده انتظار  
گر که بر حق مؤمنند روی یقین  
نیست شایسته که کتمان آورند  
همچنین شوهر اگر خواهد ز خیر  
می‌تواند عقد کند باز همسرش  
چون زنان بر شوهران دارند وثوق  
هم بدارند نیز حقوقی شوهران  
مقتدر باشد خدا و هم کریم

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ ۚ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ ۗ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا  
آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۚ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ  
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۚ فَلَا تَعْتَدُوهَا ۚ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ  
فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۲۹﴾

که رجوع آرد به زن از اختیار  
یا به نیکی کرد رها اندر طلاق  
بازستاند شوهر از روی ستم

بهر شوهر نیز طلاق باشد دو بار  
با زنان باید نکو بود در وثاق  
هم نباید مهریه را بیش و کم

که کند پامال، آن حق زنش  
 غیر آنکه زن ز فسق و از گناه  
 گر که زن بخشاید از مهریه‌اش  
 هیچ نیارید سرکشی در روزگار  
 هر که پیچد سر ز احکام خدا  
 فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ۗ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا  
 أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۗ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۲۳۰﴾

گر طلاق آرد سه بار هر کس زنش  
 جز که زن آرد نکاح با دیگری  
 بعد چندی گر بگیرد زن طلاق  
 شوی اول می‌تواند از صلاح  
 لازم است آگه بگردند مردمان  
 این حدود آورد بیان پروردگار  
 نیست مجاز بر بار سوم رجعتش  
 روی آرد او به دیگر شوهری  
 از شوی دوم رها سازد وثاق  
 بار سوم با زن آرد او نکاح  
 زین چنین احکامی از رب جهان  
 تا به کار بندند همه در روزگار

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ۖ وَلَا  
 تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۚ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا ۗ  
 وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ۖ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ ۗ  
 وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۳۱﴾

گر طلاق دادید زنتان آشکار  
 وجه نیکو نیز داریدش نگاه  
 نه نگه دارید در زجر و آلم  
 هر کسی کرد این چنین کار پریش  
 هم نخوانید از تمسخر روی کین  
 از نعم هم یاد آرید بی حساب  
 موعظه بر کار نیک و ناپسند  
 گشته پرهیزکار و دانید آشکار  
 وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ ۚ أَنْ يَنْكِحْنَ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ

بِالْمَعْرُوفِ ۚ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ ذَٰلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ  
وَأَظْهَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٣٢﴾

گر طلاق دادید زن را آن چنان  
مانع ایشان نگردید بر نکاح  
از چنین آیاتی ناب و ارجمند  
آن که ایمان داشته بر حق از یقین  
این چنین احکامی از ربّ جهان  
چون که داند مصلحت پروردگار

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ ۖ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِيَ الرِّضَاعَةَ ۗ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ  
رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا  
مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ ۗ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ ۚ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا  
جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ۗ وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا  
آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٣﴾

مادران را لازم آمد داده شیر  
تا که نوزادان در حدّ دو سال  
بر پدر واجب بود نیز آن چنان  
نیست تکلیف بر کسی، باشد خطا  
نه که مادر افتد اندر اضطرار  
گر بمیرد آن پدر از این جهان  
گر بخواهند والدین که زود و دیر  
لازم است آید قبول بر دو جناح  
گر که واجب شد دهد شیر دیگری  
هست روا و نیست گناهی بهرتان  
پس بترسید از خداوند خبیر

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ۖ فَإِذَا بَلَغْنَ  
أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٣٤﴾

هر زمان رفتند ز دنیا شوهران  
این زنان را لازم آمد انتظار  
بعد آن عیبی نباشد در اصول  
کارها شایسته باید هم نکو

که ز جا ماند ز ایشان همسران  
تا شود چار ماه و ده روز برقرار  
که کند زن شوهری دیگر قبول  
آگه و داناست خدا بی‌گفتگو

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمٌ  
اللَّهُ أَنْتُمْ سَتَدْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا  
تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ ۗ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ  
فَاحْذَرُوهُ ۗ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۲۳۵﴾

بر شما عیبی ندارد زین زنان  
گر نسازید حبّ او را آشکار  
بعد از آن آرید مهرش بر زبان  
غیر حدّی که بکرده شرع مجاز  
این زمان زن را نیارید در نکاح  
این بدانید که ز اسرار نهان  
پس بپرهیزید و ترسید از اله  
حق تعالی آگه و باشد غفور

خواستگاری آورید از بهرشان  
آگه است از قلبتان پروردگار  
لیک نسازید رفت و آمد در نهان  
هم‌سخن گردید در حدّ نیاز  
گر که عدّه شد تمام باشد مباح  
هست آگاه و بصیر ربّ جهان  
که نپوید فعلتان ره بر تباه  
از برای جمله مخلوقش صبور

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفَرَّضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَمَتَّعُوهُنَّ  
عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ ۗ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ﴿۲۳۶﴾

نیست جرمی گر دهید زن را طلاق  
هم نکردید مهریه در عقدشان  
آن متاع که بهر زن می‌بوده حق  
هست خیرات لازمه در امر دین

گر که هم‌بستر نگشتید در وثاق  
لیک دهید چیزی برای نفعشان  
گر که دارا بوده یا که مستحق  
تا به کار آرند جمیع محسنین

وَأَنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ  
يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بَيْنَهُمَا عُقْدَةُ النِّكَاحِ ۗ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى ۗ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ  
بَيْنَكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲۳۷﴾

گر زنی را نیز بخواهید داد طلاق  
قبل هر هم‌بستری بالاتفاق



لیک مہریہ به عقد گردیده فرض  
بر شما تکلیف باشد نصف آن  
جز که زن بخشد همی مہر خودش  
گر ببخشند، نزد ایزد بہترست  
پس بزرگواری کنید با ہمگنان  
آگہست ذاتِ خداوند و خبیر

آن بود از بہرتان مانند قرض  
مہریہ از بہر اینگونہ زنان  
یا کسی کہ باشدی او قیّمش  
در رہ تقویٰ به حق نزدیکترست  
کہ نہ شایسته بود نسیان آن  
بر همه اعمالتان باشد بصیر

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿۲۳۸﴾

حفظ نمایند هر نماز بر بی‌نیاز  
در زمانی کہ رسد نصف‌النہار  
آورید برپا نماز را استوار

امتیازی خاص بر وسطیٰ نماز  
فارغ از دنیا به سوی کردگار  
دستِ حاجت بر سوی پروردگار

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرَجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۲۳۹﴾

گر کہ بیمناکید، ز روی اہتمام  
می‌توان خوانید نمازی بر الہ  
وقتی یافتید ایمنی اندر مکان  
بر شما آموخت خدای مہربان

کہ نماز برپا بدارید با قیام  
یا پیادہ یا سوارہ طیّّ راه  
ذکرِ حق آرید بر دل، ہم لسان  
زانچہ دانایی نداشتید قبلِ آن

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ

از شما هر گہ بمیرد شوہری  
ہست لازم در وصیت آورند  
ہمچنین زن را نرانند از سرا  
بر کسی نبود گناہی کم و بیش  
ہست توانا ذاتِ یکتای کریم

خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۴۰﴾

کہ از او بر جا بماندہ ہمسر  
خرج او را بہر یک سالی دهند  
جز کہ خود خواهد بگردد او جدا  
گر کہ آن زن راہِ خود گیرد بہ پیش  
عالم و بینا و می‌باشد حکیم

وَالْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿۲۴۱﴾

بر زنان بعد از طلاق، روی رجا  
این بود کاری نکو در امرِ دین

ہدیہای از بہرشان آرید ادا  
احتیاطی واجب است بر متّقین

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲۴۲﴾

این‌چنین، آیات، خدا کردہ بیان

تا مگر آرید تفکر سوی آن



﴿۲۴۳﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۲۴۳﴾

هیچ ندیدید آن گروه بی‌شمار  
آن هزاران جملگی از بیم مرگ  
حق بفرمود که بمیرید این مکان  
بعد مرگ، ایزد بدادشان حیات  
لیک مردم اکثراً بس غافلند  
که برون رفتند از شهر و دیار  
بر فرار خود بیستند ساز و برگ  
کَلِّهَم مُردند و رفتند از جهان  
چون که حق دارد تفضّل هر جهات  
از سپاس و شکر ایزد عاجزند

﴿۲۴۴﴾ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۴۴﴾

در جدال آید ز بهر کارزار  
و بدانید که خدا باشد سمیع  
مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ  
وَالِيهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۴۵﴾

چه کسی بر حق تعالی وام داد؟  
ذات ایزد چند برابر در فزون  
همچنین از حکمت خود کردگار  
سوی او هست رجعتان جملگی  
قرض نیکویی که باشد از و داد  
می‌دهد از بهر ایشان گونه‌گون  
که گشایش، که دهد تنگی به کار  
بعد از آنکه شد تمام این زندگی

﴿۲۴۶﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا مَلَكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿۲۴۶﴾

هیچ ندیدی بر ملا و بس عیان؟  
بعد که موسی رفت از دار جهان  
تو برانگیز بهر ما یک پادشاه  
بهر پاسخ گفت آنکه مردِ راد  
این مبادا! که ز ترس و روی بیم  
بازگفتند، چون نجنگیم روبه‌رو؟  
که گروهی خود ز اسرائیلیان  
بر نبی خود بگفتند این چنان  
تا جهاد آریم در راه اله  
که اگر واجب بگردد پس جهاد  
ترک جنگ آرید در حال وخیم  
که نمود آواره ما را آن عدو

همچنین اطفال ما را از دیار  
پس بر آنها حکمی آمد بر جهاد  
رو بگرداندند و رفتند اجمعین  
وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا  
وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ  
بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۴۷﴾

پس بگفتا آن نبی، که پادشاه  
آمدند در اعتراض و بر جدال  
پادشاهی پس چرا بهرش رواست؟  
چون ز مال و جاه از او لایق‌تریم  
گفت نبی، او را خداوند برنهاد  
هر که را خواهد خدا بی‌کم و بیش  
رحمت ایزد وسیع است و کریم  
وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ  
آلُ مُوسَىٰ وَأَلِ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۴۸﴾

گفت نبی، از بهرتان آید نشان  
می‌شوید آرام مر طالوت را  
آنچه الواح جا بمانده استوار  
می‌کنند حمل آن ملائک بهرتان  
بر شما آیات ما آرد یقین  
فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ  
لَّم يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ  
هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا  
اللَّهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَت فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۲۴۹﴾

چون گسیل آورد طالوت با جنود  
که کند حق امتحانی بس عیان  
گفت ایشان را که باید این شنود  
روی این نهر و چنین آب روان

او نباشد از من و از محرمان  
جز به قدر کف دست بهر شراب  
جز مگر اندک گروهی بس قلیل  
جملگی مضطر بگشتند و پریش  
تاب نداریم جنگ با جالوتیان  
داشتند نیت به فتح و بر ظفر  
بر لقای ذات حق و کردگار  
ما بمانیم جملگی بس استوار  
دشمنان بی شمار کردند ذلیل  
با صبوران هست خدای ذوالجلال

هر کسی که سیر نوشد خود از آن  
از من است هر که ننوشد او ز آب  
لیک بخوردند آب از نهر سبیل  
قوم طالوت تا بدیدند خصم خویش  
این چنین گفتند آن طالوتیان  
آن گروه بس قلیل اندر نظر  
چون که بودند این گروه امیدوار  
این چنین گفتند که در این کارزار  
چه بسا اقوامی می بودند قلیل  
در همه احوال و در وقت جدال

وَلَمَّا بَرَّرُوا الْجَالُوتَ وَجُنُودَهُ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّثْ أَفْئَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٥٠﴾

عزم کردند جزم بر جنگی گران  
تو بده صبر و ثباتی طی راه  
یاری فرما بر شکست کافران

پس چو تاختند جمله بر جالوتیان  
نصرتی خواستند و گفتند ای اله!  
تا شویم فائق به خیل دشمنان

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَئِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٢٥١﴾

تا که یاری آمد از رب جهان  
سرنگون کرد آن چنان طاغوت را  
هم بیاموخت آنچه را خواست آشکار  
گر نمی کرد برخی را حاکم به هم  
از همه اعمال و فعل ظالمین  
بر همه عالم خدا سازد نثار

مُضْمَلِ کردند و نابود کافران  
گشت داوود آن زمان جالوت را  
ملک به داوود داد و حکمت، کردگار  
حق تعالی نیز بر دفع ستم  
می گرفت آنکه فساد روی زمین  
لیک فضل و لطف خود را آشکار

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْزِلُهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٥٢﴾

از برای تو رسول رهنما  
هم تو هستی در جهان از مرسلین

این چنین آیات ناب خوانیم ما  
جملگی باشند برحق بالیقین

﴿ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ

آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا افْتَقَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيْتَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا افْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿۲۵۳﴾

برتری دادیم در آیین و کیش با خدای خویش و بشنیدند پیام عیسی مریم ولی در بیئات از همان روح القدس آورد نشان هیچ کس هرگز نمی کرد کارزار اختلاف آورده بین از هر جهات فرقه ای طاغی و کافر آمدند مردمان با هم نمی کردند جدال هر چه را خواهد خدا، الحق رواست

بعضی بر بعضی رسولان کم و بیش بعضی از ایشان شدند اندر کلام گشته اعلاتر تنی از هر جهات تقویت کردیم او را بالعیان گر نمی خواست حضرت پروردگار لیک بعد از آن نشان و معجزات فرقه ای بر حق همه مؤمن شدند گر که می خواست ذات پاک ذوالجلال از سر حکمت ولی این سان بخواست

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةً وَلَا شَفَاعَةً ۗ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۵۴﴾

از همه رزقی که حق بخشیدتان که نباشد سود ز بیع این و آن هم نه یار و یآوری از بهرتان زانکه بر خود کرده اند ایشان ستم

مؤمنان! انفاق کنید اندر جهان پیش از آنکه فارغ آید وقتتان نه شفاعت از کس آید آن زمان کافران بینند وجود خود عدم

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۗ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۗ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ۗ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۗ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا ۗ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿۲۵۵﴾

زنده و پاینده، عالم را پناه هست منزّه ذات پاک ذوالجلال این زمین و آسمان و ممکنات جز مگر بر اذن یزدان مَنِیع

هیچ خدایی نیست جز ذات اله خواب و سستی او نبیند نه زوال مالک مطلق بود بر کائنات چه کسی قادر بود گردد شفیع؟

آگه است ایزد به خلق و مردمان  
لیک مخلوق عاجزند از علمِ حق  
در ید اوست حفظِ مُلکِ بی‌کران  
او بود دانا و والا، هم کریم

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۗ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۗ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۵۶﴾

نیست اجباری به دینِ کردگار  
روشنی بخشد خدا از آگهی  
هر که بر طاغوت، پشتِ خود نمود  
چنگ آرد او به ریسمانِ اله  
خالق هر دو جهان باشد سمیع

اللَّهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵۷﴾

یاور است ذات خدا بر مؤمنین  
می‌کند خارج ز تاریکی به نور  
هر که لیکن او به طاغوت یار شد  
می‌رود بر سوی ظلمت او ز نور  
از غضب و ز خشمِ خلاقِ جهان

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ ۗ قَالَ إِبرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا

مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۲۵۸﴾

تو ندیدی آن عدوی بدنهاد؟  
ابرهیم گفتا، خدایم آن ودود  
آن خبیث گفتا که من هم زندگی  
امنیت بخشم بر ایشان در جهان  
یا اگر خواهم بگیرم جانشان

سوی ابراهیم جدل کرد از عناد  
می‌دهد جان و بگیرد هر که بود  
می‌دهم بر بندگانم جملگی  
زین جهت بر بندگانم داده جان  
پس بود در اختیارم مرگشان

ابرهیم گفتا که شمس در آسمان  
گر توانی و تو هستی ذوفنون  
در جواب ماند ناتوان مردِ شرور  
حق نبخشاید هدایت در جهان  
حق بسازد از سوی مشرق روان  
از سوی مغرب برانش تو برون  
از چنین کفران و این‌گونه غرور  
بر ستمکار و جمیع ظالمان  
أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۵۹﴾

یا مثالِ مردی که اندر گذر  
خانه‌ها ویران و سقف‌ها واژگون  
با خودش گفتا که این سان مردگان  
جان او را حق گرفت در آن مقام  
زنده‌اش ساخت و بپرسیدی از او  
گفت، یک روز مانده‌ام در این مقام  
حق بفرمودش که صد سالی گذشت  
کن نظر تو بر طعامت هم شراب  
هم الاغت را کنون آر در نظر  
زنده‌ات ساختم دوباره در جهان  
کن نظر بر استخوان‌ها تو کنون  
گشت روشن تا بر او این معجزات  
گفت، الحق که خدای بی‌نظیر  
وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَظْمَنَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۶۰﴾

چون بگفتا ابرهیم بر کردگار  
بارِ الها! ده نشان بس آشکار



که چگونه باز می‌بخشی حیات؟  
گفت خداوند بر رسولِ رهنما  
گفت ایها! من بدارم بس یقین  
گفت خداوند که برو نزدت بیار  
گوشتِ آن‌ها را بکوب بر روی هم  
برگذار هر قسمتی اندر جبال  
سوی تو آیند شتابان و روان  
تو بدان ذاتِ خدا باشد کریم

بعد فوت و هم فنا اندر ممات  
که نداری تو مگر ایمان به ما؟  
لیک آرامش به قلب خواهم چنین  
تو ز مرغان هوا جمعاً چهار  
بر چهار قسمت نما، نه بیش و کم  
پس بخوان تا آورند باز پر و بال  
قلبت آرامش پذیرد آن زمان  
هست توانا و عزیز و هم حکیم

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۶۱﴾

در مثل آنان که از اموالِ خویش  
همچنان دانه بود کز هر کدام  
همچنین صد دانه از هر خوشه‌ای  
می‌کند آن را مضاعف کردگار  
رحمتِ حق واسع و بی‌انتهاست

در ره یزدان ببخشند کم و بیش  
هفت خوشه رسته زیبا و خرام  
می‌شود از بهر صاحب، توشه‌ای  
هر که را خواهد خدا در روزگار  
هم علیم و آگه آن یکتا خداست

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَتًّا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۶۲﴾

آن کسان که کرده انفاق راهِ حق  
هیچ نشاید که نهند یک منتهی  
می‌دهد اندر مقابلِ ربّشان  
این چنین انفاق‌کننده بی‌گمان

مالی از خود را دهند بر مستحق  
که دهند آزار و زجر و خفتی  
مزد بی‌حدی که گردد اجرشان  
هیچ نبیند خوف و حزنی در جهان

❖ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَدَىٰ ۗ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ﴿۲۶۳﴾

بهتر است احسان شود وجهِ نکو  
نه چنان آید بیان اندر نسق  
حق تعالی، آن خداوندِ غفور

از ره غفران و رحمت، گفتگو  
که شود آزار و زجر بر مستحق  
هست غنی و بی‌نیاز و هم صبور

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا



يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٢٦٤﴾

مؤمنان! انفاق اگر کردید به راه با تظاهر گر که شد انفاق مال یعنی آنکه از ریا و از گناه نیست مؤمن هم ندارد او یقین مثل بذر کاشتن بماند، روی سنگ چون غبار و دانه گیرد راه آب رستگاری و هدایت در جهان

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيئًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٦٥﴾

هست مثل بهر کسانی را که مال از رضا و رغبت و روی یقین همچنان باغی عریض و مرتفع بر سر باغ دائماً از حسن بخت حاصلش باشد مضاعف چند بار گر که باران هم نبارد خود زیاد حق تعالی هست آگاه و خبیر

أَيُّودٌ أَحَدِكُمْ أَنَّ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ تَحْيِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضِعْفَاءُ فَاصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾

دوست دارد یک کسی از بینتان؟ پر ز انگور و ز خرما و نخیل میوه‌ها در باغ باشند پرثمر ضعف بی حد آید او را در میان بادی داغ آتش زند بر جنتش

باغی زیبا داشته همچون جنتان؟ آب در جوی‌ها روان از هر قبیل ناگهان پیری بخشاید اثر همچنین اولاد خرد و ناتوان جمله سوزد، رفته بر باد نعمتش

این بیان‌ها از خدا هست آیتی      تا مگر در آن نمایید فکرتی  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا  
 الْحَبِيبَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِأَخِيذِهِ إِلَّا أَنْ تُغِضُوا فِيهِ وَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾  
 مؤمنان! انفاق کنید از حُسنِ ذات      ز آنچه را کسب کرده‌اید از طیبات  
 آنچه رویندیم ز خاک از بهرتان      میوه و محصول و هم از زرعتان  
 هم مبادا چیزی نامطبوع و خوار      کرده انفاق در ره پروردگار  
 گر شما را نیست بر شیئی پسند      پس روا نبود دهید بر مستمند  
 لیک اگر آن را شما خود طالبید      می‌توانید پس به محتاجان دهید  
 هان! بدانید که خداوند مجید      بی‌نیاز باشد، غنی و هم حمید  
 أَلَسَيِّطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ  
 وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦٨﴾

اهرمَن بخشد شما را ترس و بیم      که مگر افتید در فقری وخیم  
 فتنه سازد تا نمایید بس خطا      کار فحشا و پلید نزد خدا  
 می‌دهد وعده خداوند ودود      که بیابید مغفرت از راه جود  
 رحمتش واسع بود ربِّ کریم      بر همه مخلوق خود باشد علیم  
 يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٦٩﴾  
 هر که را خواهد خدای ذوالجلال      بخشد او را حکمت از علم و کمال  
 هر که را آگه ز حکمت‌ها نمود      رحمتی وافر بداده حق ز جود  
 نیست در درک کسی این‌سان نعیم      جز مگر اهل خرد، قوم فهیم  
 وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ ثَقَفَةٍ أَوْ نَذْرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٢٧٠﴾  
 هر چه انفاق آورید روی ادب      وجه واجب یا اگر که مستحب  
 از صدقات و نذورات جملگی      هست خدا آگاه اندر زندگی  
 هم نبخشد نصرتی ایزد یقین      بر ستمکاران و جمعِ ظالمین  
 إِنَّ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ  
 عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٧١﴾

گر کنید انفاق به راه کردگار      عیب ندارد گر که باشد آشکار

در خفا بخشید اگر انفاق خویش  
 بهتر است از بهرتان از هر جهات  
 بر همه اعمالتان خرد و کبیر  
 که نگردند مستحقان خوار بیش  
 از شما پوشاند او هر سیئات  
 آگه است آن ذات یکتای خبیر

﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (۲۷۲)

نیست بر تو این وظیفه در جهان  
 هر که را ذات خداوندی بخواست  
 هر چه انفاق آورید، کم یا که بیش  
 هر چه احسان آورید با حسن ظن  
 پس بود هر گونه بیمی نابجا  
 که هدایت بخشی خلق و مردمان  
 می شود هادی او بر راه راست  
 کرده اید کار نکو از بهر خویش  
 می دهد پاداش آن را ذوالمنن  
 بر شما ظلمی نمی آرد خدا

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (۲۷۳)

آن گروه که بوده درویش و فقیر  
 مستمند و ناتوان در کسب و کار  
 در نظرگاه عوام باشند غنی  
 لیک بینی تو بسی در رویشان  
 عزت نفس چون که دارند در جهان  
 بهترین انفاق، بود بر این کسان

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (۲۷۴)

آن کسان که می کنند انفاق مال  
 روز و شب آرند انفاقی عیان  
 هست اجری بهرشان از کردگار  
 کز ره احسان و انفاق این چنان

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ

يَأْتُهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۷۵﴾

برنخیزند جز چنان روز جزا  
ابتلائی سخت بر جهل و جنون  
هست تجارت، این ربا اندر اساس  
هم حرام کرده ربا را چون وبال  
می شود بخشوده زین فعل پلید  
عاقبت کارش بود با ذات حق  
اهل دوزخ بوده ایشان جاودان

آن کسان که می خورند ربح ربا  
که مُسَخَّر گشته از شیطانِ دون  
زان سبب که گفته از روی قیاس  
لیک تجارت را خدا کرده حلال  
بعد این پند هر کسی دست برکشید  
همچنین بخشد خلافِ ماسبق  
وان که مانند باز رباخوار همچنان

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿۲۷۶﴾

بر ربا و سود زین کار پلید  
می دهد اموالِ طیب بر فزون  
که همه غرق گناهند و اثم

کاهشی بخشد خداوندِ مجید  
بر صدقات هر چه باشد گونه گون  
حق ندارد دوست کفارِ لئیم

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۷۷﴾

می کنند اعمالِ نیکو همچنین  
هم زکاتشان دهند از وجه مال  
خوف و حزنی هم ندارند در شئون

آن کسان که اهل ایمانند و دین  
قائمند اندر نماز بر ذوالجلال  
اجرشان نزد خدا هست در فزون

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۷۸﴾

از خداوندِ کریم و مهربان  
گر شما را اعتقادی بر خداست

پس بپرهیزید شما ای مؤمنان!  
واگذارید آنچه باقی از ریاست

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿۲۷۹﴾

بر خداوند گشته اید اهل عناد  
همچنین کردید جدالی با رسول  
اصل مال باشد همیشه حقتان

گر رها هرگز نکردید این فساد  
یعنی با او جنگ کردید در اصول  
لیک اگر خود را رها کردید ز آن

بر کسی آنکه نرانده‌اید ستم از کسی جواری ندیدید نیز هم  
وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ ۚ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۸۰﴾

گر طلب دارید از یک بی‌نوا که بود در عُسرت و در تنگنا  
مهلتی او را دهید، بهر خدا تا تواند دین خود آرد ادا  
گر ببخشید آن طلب بر آن فقیر بر شما دارد خیراتی کثیر  
هست ذخیره از برای آخرت گر بدانید و بخواهید مغفرت

وَآتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَىٰ اللَّهِ ۖ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۲۸۱﴾

بر حذر باشید شما از یومِ دین که کنید رجعت به ربّ العالمین  
بهر هر کس می‌رسد بی‌گفتگو هر چه بد کسب کرده او یا که نکو  
بس دقیق و هم نباشد بیش و کم هیچ کسی آنکه نمی‌بیند ستم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَعْتُمْ بَدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ ۚ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ  
بِالْعَدْلِ ۚ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ ۚ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ  
وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا ۚ فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا  
يَسْتَطِيعُ أَنْ يُعَلِّمَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ ۚ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ ۚ فَإِنْ لَمْ  
يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ  
إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ ۚ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا ۚ وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا  
إِلَىٰ أَجَلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا ۚ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً  
حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا ۚ وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ  
وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ ۚ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ  
وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۸۲﴾

مؤمنان! اندر تجارت یا که وام مهلتی گر لازم است گردد تمام  
پس نویسد آن قرار را یک دبیر که بود او عادل و باشد کبیر  
زان نوشتن‌ها نورزد او ابا آنچه را آموخته از یکتا خدا  
لازمست مدیون ز بهر اعتراف کرده توشیح تا نپوید او خلاف  
ترسد از یزدان و آنچه شد قرار نه بکاهد نه فزاید وقت کار

گر سفیه مدیون بود یا کودکی هر که قیّم گشته با عدل و به داد همچنین دو مرد بگیرند بر شهود گر دو مرد حاضر نباشند آن میان هر کدام که راضی هستند بر گواه گر یکی نسیان گرفته خاطرش گر بخوانند آن شهود را بر گواه آنچه را لازم بود آرند بیان گر تجارت کوچک و یا که کبیر مهلت آن را به پا داشته درست کان درست تر هست در نزد اله تا نیاید شک و ریب در پیش رو جز مگر آنکه تجارت زان ثمر یعنی گیرید وجه نقد روی صلاح می توان نوشته آن را، بی ملال هم نشاید کاتبان یا که شهود گر نکردید این چنین اجرای کار پس پرهیزید از ربّ جهان عالم است آن ذات یکتای کریم

که ندارد استطاعت بی شکی جای او امضاء نماید با و داد موقع ثبت چنین عقد و عقود کافی باشد مردی، با دو از زنان بر شهادت آمده نزد اله دیگری باشد گواه و شاهدش نیست جایز امتناعی هیچ گاه کز ادایش هم بمانند در امان شرط صدق لازم بود اندر ضمیر استوار و محکم و نه آنکه سست همچنین محکم ترین بهر گواه در نزاع و جنگ گردند روبه رو وجه نقد از دستی بر دست دگر بینتان هرگز نمی افتد جناح لیک بگیرید شاهی بر احتمال این وظیفه بهرشان بی مزد بود کرده نافرمانی از پروردگار که شما را علم بخشید این چنان بر همه چیز آگه و باشد علیم

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ ۖ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ ۗ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ۗ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۲۸۳﴾﴾

در سفر باشید اگر یا رهگذر در طلب آرید وثیقه بهر رهن گر که بعضی یافته برخی را امین زان امانت از خدا ترسید سخت نیست شایسته که کتمان آورید

که نیاید کاتبی اندر نظر بهر اطمینان دل، خالی ز وهن پس سپارید نزد او مالی چنین تا خیانتها نگردد هیچ وقت بر شهادت نزد یزدان مجید



هر که کتمان کرد در نزدِ اله  
 هست آگاه آن خداوندِ جهان  
 اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْنَ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ  
 اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۸۴﴾

آنچه هست اندر زمین و آسمان  
 هر چه اندر نفس خود دارید خفا  
 جمله آرد بهرتان حق در نظر  
 بخشد و آمرزد آن را که بخواست  
 هست توانا ذاتِ یکتای خبیر  
 آمَنْ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا  
 نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۲۸۵﴾

آنچه از حق گشته نازل بر رسول  
 مؤمنین و مؤمنات کلاً همه  
 بر خدا و بر ملائک هم رُسل  
 کرده اقرار که رسولان نزد ما  
 هم بگفتند ما شنیدیم، ربنا!  
 این بدانیم رجعتمان عاقبت  
 لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ  
 نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا  
 تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَعَنْفُ عَنَّا وَاعْفُ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ  
 الْكَافِرِينَ ﴿۲۸۶﴾

بر کسی تکلیف نسازد ذوالجلال  
 کار نیکو هر که بنمود اکتساب  
 گر که کسب کرده ولی افعال بد  
 ای خدا! از ما مپرس آن‌سان سؤال  
 هم منه بر ما چنان بارِ گران  
 جز مگر بر قدرِ طاقتِ بالمآل  
 بهر او پاداش باشد و ثواب  
 می‌رسد بر او جزایی تا ابد  
 که بشد ما را فراموشی و بال  
 آن‌چنان که دادی بر پیشینیان



بارِ اِلهَا! نِيسْتِ مَا رَا طَاقَتِي  
 رَحْمِ كُنْ، مَا رَا بِيَاْمُرْزِ اَزْ كَرَمِ  
 چُون تُوِيِي مَوْلَايِ مَا اَنْدَرِ جِهَانِ  
 عَفُو فَرْمَا تُو زِ مَا هَرِ غَفْلَتِي  
 گَر چِه بَر خُوِيَشْتَنِ نَمُوْدِه اِيْمِ سْتَمِ  
 نَصْرْتَمَانِ دِه بَه قَوْمِ كَافِرَانِ

### سُورَةُ آلِ عِمْرَانَ «۳»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِه نَامِ يِگَانِه خَدَايِ جِهَانِ  
 كِه بَخْشَايِشِ وَ مِهْرِ اُو بِي كِرَانِ

الم ﴿۱﴾

سِرِّ خَاصِي هِسْتِ زَ اَسْرَارِ عَظِيْمِ  
 دَر اِشَارِه بَر اَلْفِ وَ لَامِ وَ مِيْمِ

اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ ﴿۲﴾

نِيسْتِ خَدَايِي غَيْرِ يِكْتَايِ اَحَدِ  
 زَنْدِه وَ پَايَنْدِه، مَافُوْقِ اَبَدِ

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿۳﴾

بَر تُو نَازَلِ كَرْدِه بَر حَقِّ وَ صَوَابِ  
 جَمْلِه اَيَاتِ اِلْهِي دَر كِتَابِ

كِه نَمُوْدِ تَصْدِيْقِ وَ تَكْمِيْلِ وَ تَمَامِ  
 بَهْرِ تُوْرَاتِ وَ زِ اَنْجِيْلِ، حَدِّ تَامِ

مِنْ قَبْلِ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ۗ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۗ

وَاللّٰهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿۴﴾

اَن بِيُوْدِه رِهْنَمَا بَر كَلِّ نَاسِ  
 هَمچِنِيْنِ نَازَلِ بَشْدِ فَرْقَانِ حَقِّ

اَن كِه شَدِ كَافِرِ بَه اَيَاتِ مَجِيْدِ  
 بَهْرِ اُو اَيْدِ عَذَابِ هَايِ شَدِيْدِ

حَقِّ عَزِيْزِ وَ مَقْتَدِرِ دَر حَدِّ تَامِ  
 اَوْسْتِ حَاكِمِ بَر اِمَانِ وَ اَنْتِقَامِ

إِنَّ اللّٰهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿۵﴾

بَر خَدَا پُوْشِيْدِه نِيسْتِ خُرْدِ وَ كَلَانِ  
 اَنْچِه بَاشْدِ دَر زَمِيْنِ وَ اَسْمَانِ

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ ۗ لَّا إِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۶﴾

اَوْسْتِ اَن كِه مِي نِگَارْدِ بَهْرْتَانِ  
 شَكْلِ بَخْشْدِ بَر جَمَالِ وَ چِهْرِه تَانِ

دَر زَمَانِي كِه رَحِمِ دَارْدِ جَنِيْنِ  
 هَر چِه خَوَاهْدِ ذَاتِ رَبِّ الْعَالَمِيْنِ

نِيسْتِ خَدَايِي غَيْرِ يِكْتَايِ كَرِيْمِ  
 كِه عَزِيْزِ اَسْتِ وَ تُوَانَا وَ حَكِيْمِ

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ  
فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ  
إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٧﴾

آن که نازل کرده بر سویت کتاب  
آیه‌هایی که کند اصل را بیان  
برخی آیات با تشابه ظاهر است  
آن کسانی که بوند اهلِ غرض  
می‌کنند تفسیر از خُبثِ ضمیر  
لیک تاویلاتِ آیاتِ مُبین  
هم خردمندان و جمله اهلِ عقل  
که به کلّ آیه‌ها اندر کتاب  
جملگی چون که بود از ربِّ ما  
این‌چنین نکته نیارند یاد و ذکر

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٨﴾

بارِ اِلهَا! بر ره کذب و ذنوب  
بعد از آن گونه هدایت‌های خویش  
که تویی وهّاب و بخشنده مُدام

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿٩﴾

بارِ اِلهَا! تو به راستی و یقین  
اندر آن روزِ قیامِ مردگان  
نیست خُلفی و خطایی هیچ‌گاه

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ

النَّارِ ﴿١٠﴾

آن که کافر گشته و رفته خطا  
مال و فرزندان‌شان وقتِ عقاب  
چون ز آه خویشان بگرفته سوز

در قبالِ خشمِ آن یکتا خدا  
نیست دافع یا که مانع بر عذاب  
می‌شوند اندر جحیم آتش‌فروز

كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ

الْعِقَابِ ﴿۱۱﴾

این گروه نیز همچنان فرعونیان  
کرده تکذیب از خطا آیاتمان  
آن زمان که می‌رسد وقت حساب  
حق تعالی هست شدید اندر عقاب

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتٌ لَبُوءٌ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿۱۲﴾

گو به کفار و به آن قوم عنود  
همچنین محشور بگردید قعر نار  
که بگردید سرشکسته خیلی زود  
جایگاهی پست و بد، فرجام کار

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ

رَأَى الْعَيْنَ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿۱۳﴾

بر شما هست آیتی بس آشکار  
فرقه‌ای بودند ز اصحاب کبار  
فرقه‌ای دیگر ز کفار و عدو  
در میان جنگ دیدند کافران  
هر که را خواهد خداوند مجید  
این‌چنین عبرت بود پندی دقیق  
چون تلاقی گشت روز کارزار  
در ره حق جمله مانده استوار  
گشته‌اند اندر نبردی روبه‌رو  
که مضاعف گشته جمع مؤمنان  
می‌دهد نصرت و نیرویی شدید  
هر که دارد او بصیرت در طریق

رُزِينَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ  
وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ ﴿۱۴﴾

گشته زینت از برای مردمان  
حُبّ فرزندان و جمع زر و سیم  
اسب‌های قیمتی و بانشان  
این همه باشد متاع دنیوی  
یعنی آخر کار و در روز حساب  
شهوة نفسانی بر سوی زنان  
مال اندوزی ز روی حرص و بیم  
هم چهارپایان و کشت و زرعشان  
نزد حق باشد مکان آخری  
نزد یزدان رفته با حُسن‌المآب

قُلْ أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ بِحَيْثُ مَخِرْتُمْ مِنْ ذَلِكَمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿۱۵﴾

گو کنم آگه شما را اجمعین؟  
آن که باشد متقی بر کردگار  
منتفع گردند همیشه جاودان  
جفت‌هایی پاک بیارند در کنار  
حق بود آگاه و می‌باشد بصیر  
بر تمام بندگان، خرد و کبیر

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٦﴾

آن کسان که بازگویند از ادب  
اهل ایمانیم و خواهیم مغفرت  
که تویی خلاقِ ما، ای ذاتِ رب!  
حافظ ما باش ز نار در آخرت

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ﴿١٧﴾

آن گروه صادق بودند و صابرند  
همچنین مستغفرین سوی اله  
که کنند انفاق و فرمان می‌برند  
که تمنا آورند اندر پگاه

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ ۗ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

ذات حق آرد شهادت و گواه  
این شهادت را دهند خیل ملک  
که نباشد جز خود او هیچ اله  
اصل وحدت را همگی تک به تک

همچنین اهل خرد، آن قومِ راد  
نیست خدایی غیر آن ذاتِ علیم  
قائمند و قائلند بر اصل داد  
قادرست و هم عزیزست و حکیم

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ۗ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ

بَعْثًا بَيْنَهُمْ ۗ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٩﴾

دین مقبول نزد خلاقِ جهان  
می‌نکردند اختلاف اهل کتاب  
تا بدیدند که چنین حرف و نسق  
اختلاف کردند و جعل حدّ زیاد

هر که کافر شد بر این آیاتِ ناب  
حق بود بهرش سریع اندر حساب  
جز مگر که بعد از این آیاتِ ناب  
نیست الا که همگی حرفِ حق

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ ۗ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ

أَسْلَمْتُمْ ۗ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا ۗ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠﴾

پس اگر آرند ستیز در گفتگو  
این‌چنین از بهر ایشان تو بگو

روی خود کردم ز تسلیم و رضا  
هم به آن اهل کتاب و اُمّیان  
گر که اسلام آورند این سان فرق  
گر ابا آرند ز این سان حُجَّتِی  
هست آگه ذاتِ یکتای خبیر  
بر تمام بندگان باشد بصیر

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ  
بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۲۱﴾

آن کسان که کافرند در روزگار  
که به ناحق کُشته جمعی انبیا  
هم بکشتند مردمانِ اهلِ داد  
پس بشارت ده بر این قوم لئیم

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۲۲﴾

آن کسان که جمله‌ی اعمالشان  
هم در این دنیا و هم در آخرت

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى  
فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۲۳﴾

تو ندیدی که به قومِ با کتاب؟  
که کتابِ ایزدی بر سر نهند  
بهرِ ایشان حُکم می‌راند خدا  
چون که آرند اعتراض بر ذات رب

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّ النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ ﴿۲۴﴾

این چنین گویند که خلاقِ کریم  
جز مگر ایامِ معدود در زمان  
از غرورِ سخت آرند این بیان  
خود فریبند این گروه کاذبان

فَكَيْفَ إِذَا جُمِعْتَهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۲۵﴾

پس چگونه می‌شود روز قیام  
مردگان آیند همه کامل و تام؟

روزی که در آن نباشد هیچ شک  
هر کسی ببند به حدّ خود جزا  
قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ  
وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ ۗ بِيَدِكَ الْخَيْرُ ۗ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾

گو تویی بر مُلکِ هستی پادشاه  
هر که را خواهی دهی مُلکِ جهان  
هر که را خواهی دهی عزّت به آن  
در یدِ تو جملگی خیر و رواست  
بر همه چیز قادری در حدّ تام  
تُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ۗ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ  
الْحَيِّ ۗ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾

ظلمت شب را کنی در روز نپهان  
زنده می‌آری برون از مردگان  
هر که را خواهی دهی رزقی گران  
لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۗ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ  
فِي شَيْءٍ ۗ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً ۗ وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٢٨﴾

اهل ایمان بهر دوستی و وفاق  
دوست نگزینند به جای مؤمنان  
هر کسی کرد این چنین کار آشکار  
جز مگر آنکه برای دفع شر  
حق دهد هشدار و ترساند چنین  
قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعْلَمَهُ اللَّهُ ۗ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ  
وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾

گو هر آنچه در قلوب دارید نپهان یا هر  
آنچه هست در بطنِ زمین  
هست آگه ذاتِ یکتای خبیر  
یا نمایید آشکار و هم عیان  
در سپهر و آسمان‌ها همچنین  
بر همه چیز او توانا و قدیر

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ  
أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿۳۰﴾

روزی که هر کس ببیند روبه‌روی کارهای خود ز اعمال نکوی هم ز اعمال پلید و فعلشان حق‌تعالی' بیم دهد از خویشتن

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۱﴾  
گو اگر که دوست دارید کردگار تا شما را هم خدای مهربان هم ببخشد شما را از گناه

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿۳۲﴾  
گو برید طاعت همگی از خدا گر بگردانید روی خود از آن ذات پاک ایزدی نیز بی‌گمان

﴿۳۳﴾ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۳۳﴾  
حق گزید آدم ز اکرام در وضوح آل ابراهیم به وجهی در عیان

دُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۴﴾  
همچنین بعضی ز فرزندان‌شان هست دانا ذات یکتای کریم

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ  
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۵﴾  
همسر عمران بگفت، ربّ‌الکرّم! من ز فرزندی نمایم او رها کن قبول نذر مرا ذات کریم

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ ۗ



وَإِنِّي سَمِعْتُهَا مَرِيَمَ وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِنِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٣٦﴾

تا که زایید، دید مؤنث در برست  
 علمی و حکمت آن نزد توست  
 نیست همسان در شئون زندگی  
 نام او مریم نهادم زین سبب  
 او و فرزندان او را ای رحیم!

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾

پس خدای او دعایش کرد قبول  
 پرورش دادش بر وجهی نکو  
 زکریا هر زمان آن مرد راد  
 او بدید که نزد مریم رزق هاست  
 گفت مریم این چنین رزق و طعام  
 هر که را خواهد دهد حدّ کمال

هَذَا لِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٨﴾

چون زکریا بدید بس آشکار  
 گفت یا رب! ای یگانه! ای خدا!  
 تا مرا حاصل شود حُسن المآب

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿٣٩﴾

بعد از آن عرض دعا و آن نیاز  
 آمدند و داده مژده بس گران  
 بر تو بخشد ذات ایزد یک پسر  
 می کند تصدیق گفتار خدا  
 او شود پیغمبر اندر این جهان

بهترین ها داد او را در اصول  
 زکریا هم بشد قیم بر او  
 بر سوی مریم به محراب پا نهاد  
 گفت ای مریم! بگو این از کجاست؟  
 از خداوند است در وجه تمام  
 بی حساب بخشد خدای ذوالجلال

این چنین انعام رب در انحصار  
 بهر من فرزند نیکو کن عطا  
 تو سمیعی، این دعا کن مُستجاب

سوی محرابش ملائک در نماز  
 کاین بشارت بوده از ربّ جهان  
 نام او یحییٰ نموده زین اثر  
 سرور است و فارغ از رجس و خطا  
 چون که صالح هست و از شایستگان

قَالَ رَبِّ اَنْى يَكُونُ لِى غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِى الْكِبَرُ وَامْرَاَتِى عَاقِرٌ قَالَ كَذٰلِكَ اَللّٰهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴿٤٠﴾

گفت یا رب! چون توان بخشد اثر؟  
چون ز سن و سال گشتم من کبیر  
گفت، اگر چیزی بخواهد ذوالجلال  
می شود واقع، نمی باشد محال

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّى آيَةً ۗ قَالَ آيَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ اِلَّا رَمَزًا وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيْرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَارِ ﴿٤١﴾

گفت، یا رب! ای خداوند جهان!  
حق بفرمود که ببند لب را سه روز  
ذکر آور ربّ خود را بس زیاد  
گو تو تسبیحش، به شام و بامداد

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفٰكِ عَلٰى نِسَاءِ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٤٢﴾

آن زمانی که ملائک آمدند  
هم بر او گفتند، خداوند جهان  
طاهرت فرمود، ز ناپاکی بری  
سوی مریم بس بشارت داده اند  
برگزیدت از میان مردمان  
از همه زن های عالم برتری

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاَسْجُدِي وَاَرْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِيْنَ ﴿٤٣﴾

هم بگفتندش که مریم! در جهان  
در سجود آی و همی اندر رکوع  
بهر شکر و حمد رب العالمین  
سوی ربّت باش ز نیکو بندگان  
این چنین بر ایزد خود کن رجوع  
با همه اهل نماز بنما چنین

ذٰلِكَ مِنْ اَنْبِآءِ الْغَيْبِ نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يُلْقَوْنَ اَقْلَامَهُمْ اَتَيْهِمْ يَكْتُمُوْا

مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ ﴿٤٤﴾

این بود اسرار غیب اندر نهان  
تو نبودى آن زمان اندر جهان  
تا چه کس قیّم بگردد و وکیل؟  
که بکردیم وحی بر سویت عیان  
می نوشتند قرعه ها بر نامشان  
گشته او بر مریم عمران کفیل  
دشمنی افتاد و بنمودند جدال  
بهر این امر در میان آن رجال

إِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيْحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ

وَجِيْهَا فِى الدُّنْيَا وَاَلْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ ﴿٤٥﴾

آن زمانی که ملائک جملگی  
 که بشارت داده یزدانت صریح  
 عیسی مریم که اندر دو جهان  
 سوی مریم گفته با فرخندگی  
 بر کلام عیسی و نام مسیح  
 او مُقَرَّب هست به ذات مُستعان

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٤٦﴾

او به گهواره سخن راند چنان  
 همچنین در نزد خلاق جهان  
 قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٤٧﴾

گفت یا رب! من چطور زایم پسر؟  
 گفت که باشد بی نیاز ذات خدا  
 گر مشیت‌های حق سویی رود  
 من که هم‌بستر نگشتم با بشر  
 هر چه را خواهد، همی آرد به جا  
 تا که امر آرد بشو، آنکه شود

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ ﴿٤٨﴾

پس بدو آموخت حکمت بی حساب  
 هم ز تورات و ز انجیل و کتاب  
 وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٤٩﴾

تا فرستد حق و او گردد رسول  
 گشته مأمور پس به اسرائیلیان  
 مرغکی سازم ز گل چون طیرها  
 کاین بود با اذن خلاق مجید  
 هر کسی چشمان او گردیده کور  
 هر کسی که پیسی دارد در بدن  
 مردگان را زنده سازم، داده جان  
 می‌دهم از خانه‌هایتان خبر  
 این همه اعجاز از بهر شما  
 بر خلاق کرده ابلاغ اصول  
 گفته از حق من بیاوردم نشان  
 می‌دمم بر وی، کند پروازها  
 حق تعالی اندر آن مرغک دمید  
 من شفا بر دیده بخشم سوی نور  
 من شفا بخشم به فضل ذوالمنن  
 اذن آن را می‌دهد رب جهان  
 که چه خوردید و چه بنهادید بر  
 هست آیت تا شناسید رهنما

گر که هستید جملگی اندر جهان  
اهل ایمان و ز جمع مؤمنان  
وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَجْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ  
بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿٥٠﴾

هم کنم تصدیق جمله این کتاب  
پس حلال سازم برخی از حرام  
آورم من آیه‌ها از ریتان  
پس بترسید از خدای ذوالمنن  
إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٥١﴾

هست یزدان، ربّ من، هم ریتان  
بندگی بر غیر حق بوده خطا  
پس فقط او را پرستید در جهان  
راه راست باشد فقط سوی خدا  
فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ  
اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٥٢﴾

چون که دید عیسی جمیع مردمان  
گفت، از بین شما کیست یار من؟  
آمد از حواریون این‌سان ندا  
اهل ایمانیم و بر ما ده گواه  
در ره غفلت شدند از کافران  
تا که ره پوید به سوی ذوالمنن  
ما همه انصار و یاور بر خدا  
که شدیم مسلم همه نزد اله  
رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ أَتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٥٣﴾

بارِ الهّا! آنچه تو دادی نزول  
هم نماییم پیروی نیز از رسول  
نام ما را جزو اصحاب یقین  
ما به ایمان جملگی داریم قبول  
سر نمی‌تاییم هرگز از اصول  
ثبت فرما در ردیف شاهدین  
وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ﴿٥٤﴾

مکر و نیرنگ‌ها بکردند مردمان  
مکر او تبدیل حق و باطل است  
حق ز عدلش مکر می‌آرد میان  
در مقابل مکر نمود ربّ جهان  
که سزای حیل‌باز غافل است  
برتر است از مکرسازان جهان  
إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ فَاذْعَبْ وَ ارْفَعْكَ إِلَىٰ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ وَ اجْعَلِ لِلَّذِينَ  
كَفَرُوا مِنْ أُمَّةٍ غَافِلِينَ ﴿٥٥﴾

اتَّبِعُوا قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۗ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٥﴾

حق به عیسیٰ این چنین بنمود بیان پس تو را بالا برم، رفعت دهم تا رهایی بخشمت از کافران پیروانت را همی تا یوم دین رجعتان جملگی باشد به من حکم نمایم از عدالت آن جهان

فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٥٦﴾

آن گروهی که شدند از کافران هم در این دنیا و هم در آخرت

وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٥٧﴾

لیک آنها که شدند مؤمن به دین اجر ایشان را خدای ذوالجلال دوست ندارد ذات رب العالمین

ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ ﴿٥٨﴾

این سخن ها که به تو خواندیم رسول! آیت حق حجتی باشد عظیم

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ۗ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾

خلقت عیسیٰ به دست ذوالجلال که ز خاک تیره ساخت رب فرید

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿٦٠﴾

حرف حق است آنچه آورده بیان بر چنین گفتاری از ذات اله

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا

وَنِسَاءَكُمُ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهُلُ فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴿٦١﴾

ای پیمبر! با تو هر کس از لجاج  
بعد الهام و ز وحی ذوالجلال  
گو بیاید ای گروه غافلان!  
ما بیاریم جمله اولاد و زنان  
جان ما و همچنین نیز جاننان  
تا که نفرین‌ها نماییم یکدگر  
و هر آن که کذب گفته زین میان

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦٢﴾

این بود از قصه‌ها اندر مثال  
نیست معبودی به جز رب رحیم

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ ﴿٦٣﴾

هر که رو گرداند از رب جهان

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا

وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾

گو تو اینک ای رسول مستطاب!  
بر کلامی که مساوی بین ماست  
ما نیاریم بندگی بر غیر او  
برخی، بعضی را نگیرند از خطا  
یعنی از ارباب انواع وجود  
پس بگردانند اگر روی از اله  
این چنین اقرار بیاریم جلوه‌گون

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا

تَعْقِلُونَ ﴿٦٥﴾

بهر ابراهیم ای اهل کتاب؟  
که یهودی یا مسیحیست آن رسول  
چون کنید این احتجاج ناصواب؟  
حالی که تورات و انجیل در اصول

بعد از او نازل شدند بر مردمان هیچ نمی‌آرید تعقل اندر آن؟  
 هَا أَنْتُمْ هُنُوْلَاءِ حَاجِبْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّوْنَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ  
 وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾

هان! ستیزه می‌نمایید بی‌گمان از سر کین، باز نمایید احتجاج؟  
 علم دارد ذاتِ یکتای حمید از هر آنچه که شما ناآگهید  
 مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾

نه یهودی بوده ابراهیم راد نه نصاری' بوده اندر اعتقاد  
 او مسلمان بوده و هم پاک دین که نبود هرگز ز قوم مشرکین  
 إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾

هست به ابراهیم نزدیک‌تر کسی که نماید پیروی از او بسی  
 این پیامبر همچنین آن پیروان جملگی مؤمن به یزدان جهان  
 وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٩﴾

دوست دارند جمعی از اهل کتاب که کنند گمره شما را از صواب  
 لیک گمره کرده ایشان خویشتن درنیابند این جماعت هیچ سخن  
 يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٧٠﴾

از چه رو ورزید کفر، اهل کتاب؟! بر چنین برهان و این آیات ناب  
 بعد از آنکه جملگی خود شاهدید بر گواه و صدق آن نیز واقفید

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٧١﴾  
 ای شما اهل کتاب! در این سرا حق بپوشانید با باطل چرا؟  
 می‌کنید کتمان و بنمایید نهان گر چه آگه بوده‌اید از اصل آن

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهِ النَّهَارِ وَكُفُّوا  
 آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٧٢﴾

فرقه‌ای گفتند از اهل کتاب از ره مکر و نه از روی صواب



که بیارید جمله ایمان بر اصول  
اول روز آورید ایمان تمام  
تا مگر زین حيله و مکر و مجاز  
وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هَدَىٰ اللَّهُ أَنْ يُؤْتِيَ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ  
يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۷۳﴾

بر کسی ایمان نیارید در جهان  
گو نبی! راه سعادت بی‌گمان  
می‌کند از راه جودِ خود خدا  
یا مگر در نزد یزدان از لجاج  
گو فقط رحمت به دستِ کبریاست  
هست گسترده یقین فضلِ کریم  
جَزِ كَيْسٍ اِيْمَانٍ نِيَارِيْدُ دَرْ جِهَانِ  
اَنْ بُوْدَ كِه حَقِّ تَعَالَىٰ دَادِ نِشَانِ  
بِرِ شِمَا وَ دِيْنَتَانِ اَنْ رَا عَطَا  
حَقِّ وَ بَاطِلِ جَمْلَه اَرْنَدِ اِحْتِجَاجِ  
هَر كِه رَا خَوَاهَدِ دِهْدِ، بَرِ اَوْ رَوَاسْتِ  
بِرِ هَمِه اِحْزَاءِ عَالَمِ اَوْ عَلِيْمِ  
يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ﴿۷۴﴾

اختصاص ایزد دهد رحمت گهی  
آن خداوندِ کریم و آن رحیم  
وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِ  
إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ  
عَلَى اللَّهِ الْكَيْدُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۷۵﴾

پاره‌ای از مردمان، اهل کتاب  
پس دهند کُلّ امانت را به حال  
برخی می‌ورزند خیانت بی‌دلیل  
جز طلبکاری کنی تو بس شدید  
این‌چنین گویند از کفر و عمی  
گر نباشد صاحبش هم‌کیشمان  
این‌چنین حرف دغل وین افترا  
نیست در آیاتِ حق این‌گونه نقل  
دَرِ اَمَانَتِ دَارِي بُوْدِه خُوشِ حِسَابِ  
گَر چِه بَاشَد بَس زِيَادِ اَنْ گُوْنِه مَالِ  
رَدِ نَسَاژَنْدِ گَر چِه دِيْنَارِي قَلِيْلِ  
تَا اَمَانَتِ رَا سَتَانِي زَانِ پَلِيْدِ  
هَسْتِ مَبَاحِ اَيْنِ گُوْنِه مَالِ اَزِ بَهْرِ مَا  
اَزِ كِتَابِ وَ دِيْنِ وَ اَزِ اَيِّنْمَانِ  
مِي دِهَنْدِ نَسَبْتِ بِه اَيَاتِ خُدا  
خُودِ بَدَانَنْدِ كِه خَطَا گُوِيْنْدِ زِ عَقْلِ

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿۷۶﴾

آری! هر کس که وفا کرد بر عهود  
 پس بپرهیزید ز ایزد اجمعین  
 إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٧﴾

هر کسی که عهد و ایمان با اله  
 او نبیند روی خیر و عافیت  
 حق نیارد یوم دین بر او نظر  
 پاک و طاهر هم نسازد آن لئیم  
 بر بهای اندکی داد از گناه  
 در بهشت ناید همی در عاقبت  
 هم سخن با او نگوید در سفر  
 بهر او باشد عذابی بس الیم

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ  
 وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾

جمعی از ایشان، ز آیات کتاب  
 تا هر آنچه که به تحریف گفته‌اند  
 هر چه این گونه بیافند آن خسان  
 گر چه گویند که کلامی از خداست  
 یک هرگز این نباشد، هیچ‌گاه  
 بر خدا بهتان زنند دانسته نیز  
 بر زبان پیچند و سازند انتساب  
 از کتاب حق بگویند بوده پند  
 نیست هرگز از کتاب آسمان  
 که کنون اندر زبان و دست ماست  
 یک چنین کذب از بیانات اله  
 یعنی بر پروردگار آرند ستیز

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾

نیست سزاوار بر بشر، که کردگار  
 از کتاب و حکمت و پیغمبری  
 پس بگوید او به اقوامش عیان  
 یک بگوید او به اقوامش مدام  
 آنچه علمش یافتید اندر کتاب  
 کرده اعطا بهر او بس آشکار  
 تا نماید قوم خود را رهبری  
 عبد من باشید نه عبد ربّتان  
 حق پرستیم ما همگی مستدام  
 پس بیاموزید در فعل و خطاب

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ۗ أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾

امر نفرمودست هرگز ذات رب  
از ملائک یا که هر یک از رسول  
امرتان بر کفر نماید حق چنین؟  
وَاِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ  
لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي ۗ قَالُوا أَقْرَرْنَا  
قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾

چون گرفت میثاق، یزدان از رسل  
که بدادیم بر شما از لطفِ خویش  
تا فرستد آخر الامر یک رسول  
می‌کند تصدیق کتب را بر گواه  
تا که ایمان آورید آیین وی  
پس خدا پرسید، ایمان آورید؟  
جمله گفتند ما به اقرار آمدیم  
این چنین فرمود آنکه نیز اله  
یاوری سازید اندر راه دین  
فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٨٢﴾

بعد میثاقی چنین گر که اُمم  
می‌شوند گمره ز عهد سابقون  
أَفَعَلِيَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾  
در طلب آرند همی در روزگار؟  
اندر احوالی که هر چه پا به جاست  
خواه و ناخواه از خدا فرمانبرند  
قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ  
وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ  
مُسْلِمُونَ ﴿٨٤﴾

بر هر آنچه حق نمود بر ما نزول  
هم به اسحاق و به سوی اسمعیل  
بر رسولان، از سوی یکتا خدا  
که شدند مأمور از ربّ جهان  
ما همه تسلیم و تابع بهر آن

گو که ما ایمان بیاریم و قبول  
هم بر آنچه گشت نازل بر خلیل  
آنچه بر موسی و عیسی شد عطا  
سوی یعقوب و سپس اولادشان  
نیست فرقی بین آنها بی‌گمان

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٨٥﴾

هر کسی اندر جهان کرد اختیار  
نیست مقبول و نیابد مغفرت  
غیر اسلام، دینی نزد کردگار  
او زیانکار می‌شود در آخرت

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٦﴾

چون بود ممکن که ربّ دو جهان؟  
بعد ایمانی که آوردند قبول  
بر هدایت راهی ننماید اله  
بعد آن آیات و آن سان بیّنات  
بر هدایت آورده آن کافران؟  
و شهادت داده بر حق و رسول  
کفرها ورزیده باز از هر جهات  
ظالمانی را که رفتند بر تباه

أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلَيْنَهُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿٨٧﴾

کیفرشان لعنت حق است مدام  
هم ز مخلوق و ملائک مستدام

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٨٨﴾

جاودان و مستمر بینند عذاب  
در نظر نایند ز آن یکتا اله  
بهرشان تخفیف ناید در حساب  
رحمتی نبود به ایشان هیچ‌گاه

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٨٩﴾

جز مگر توبه‌کننده از گناه  
هست غفور و مهربان ربّ کریم  
که کند اصلاح کارهای تباه  
بر همه مخلوق عالم بس رحیم

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازدادوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ ﴿٩٠﴾

بعد ایمان، هر کسی کافر شود  
تا ابد باشد ز خیل گم‌رهان  
از جهالت کفرش افزون‌تر شود  
نیست مقبول توبه‌ی او در جهان

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَىٰ بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٩١﴾

هر که کافر گشته و در کفر بمرد  
بر رهایی و نجات خویشتن  
هم به پهنای زمین گر داده زر  
سهم ایشان است عذابی بس آلیم  
همره خود هرگز او خیری نبرد  
گر دهد فدیه به ذات ذوالمنن  
بهر او هرگز نمی‌بخشد ثمر  
یاور و ناصر ندارد آن لئیم

﴿٩٢﴾ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٩٢﴾

هیچ نیابید در صف نیک‌خصلتان  
جز که انفاق آورید بهر کسان  
هر چه انفاق آورید و هر چه هست  
در حضور ذات حق، ربّ جهان  
زانچه را که بوده آن محبوبتان  
حق تعالی از نهانش آگهست

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَّلَ التَّوْرَةُ ۗ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٩٣﴾

بهر اسرائیلیان خورد و خوراک  
غیر آنکه اسرائیل اندر طعام  
این چنین کردند زمان ماسبق  
گو بیارید و بخوانید از صواب  
بر تلاوت آورید آن موبه‌مو  
کلهم بود طیب و طاهر و پاک  
کرده برخی را برای خود حرام  
قبل تورات و همه آیات حق  
آنچه تورات گفته از آیات ناب  
گر شما هستید قومی راستگو

فَمَنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩٤﴾

بعد از این حجت که آمد بر شما  
می‌شود او پست‌ترین کاذبان  
هر کسی که افترا زد بر خدا  
از ستمکاران ظالم در جهان

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ ۗ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٥﴾

ای پیمبر! گو به کلّ این فرق  
پس نمایند پیروی از ابرهیم  
صدق باشد جملگی گفتار حق  
دین بی‌آلایش و پاک و سلیم  
او نبذ هرگز به دور روزگار  
از گروه مشرکان بر کردگار

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿٩٦﴾

مکه تخصیص یافت بنای اولین  
 که بگردیده مبارک از اساس  
 فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ <sup>ط</sup> وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا <sup>ط</sup> وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ  
 اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا <sup>ط</sup> وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٩٧﴾

بوده آیت‌هایی اندر این مکان  
 هر که داخل شد بگردد در امان  
 حق تعالی<sup>۱</sup> بر همه مخلوق خویش  
 آن که دارد استطاعت در سبیل  
 هر که کافر شد بر آن از کاهلی  
 بی‌نیاز باشد خداوند جهان  
 چون مقام ابرهیم و آن نشان  
 از حوادث و ز خطرهای جهان  
 واجب آورد حج بیت‌الله به کیش  
 قدرت جانی و مالی، هر قبیل  
 او زیانکار می‌شود زین جاهلی  
 از عبادت‌های جمله بندگان

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٨﴾

گو چرا کافر شوید اهل کتاب؟  
 هست شاهد آن خداوند جهان  
 چشم خود پوشید بر آیات ناب  
 بر همه نیات و هم اعمالتان

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبِعُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ <sup>ط</sup> وَمَا  
 اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٩﴾

گو رسولا! باز بر اهل کتاب  
 راه ایزد سد کنید بر مؤمنین؟  
 کج بخوانید راه ایزد از عناد  
 چون که باشید بر حقیقت‌ها گواه  
 نیست غافل حق تعالی<sup>۱</sup> در جهان  
 از چه رو آرید کاری ناصواب؟  
 از سر کفر و لجاج و روی کین  
 کفر دانید راه توحید از فساد  
 پس بترسید سخت از خشم اله  
 از همه نیات و از اعمالتان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا قَرِيبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ  
 كَافِرِينَ ﴿١٠٠﴾

ای گروه مؤمنان! ز اهل کتاب  
 گر نمایید پیروی از آن کسان  
 برخی هستند هادی سوی ناصواب  
 بعد ایمان می‌شوید از کافران  
 وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ <sup>ط</sup> وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ

## هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۰۱﴾

پس چرا کفرها بورزید بهر دین؟  
بر شما گردید تلاوتِ جملگی  
هر که آرد او تمسک بر اله  
در ره یزدان و خلاقِ رحیم  
چون عیان است جمله آیاتِ مبین  
هم رسول همراهران در بندگی  
بر هدایت می‌رود از هر تباه  
می‌رود اندر صراطِ مستقیم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۰۲﴾

اهل ایمان! جملگی اندر جهان  
آن‌چنان پرهیز که در شأن خداست  
تا نمیرید آن‌چنان وقتِ ممات  
سخت بپرهیزید ز ربِّ مستعان  
حقّ تقوی و حقوقی که بجاست  
جز مگر مُسلم بگشته در حیات

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۗ وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً  
فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ  
مِنْهَا ۗ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۰۳﴾

چنگ اندازید به ریسمان اجمعین  
نه جدا گردید ز حق و عزّتش  
که شما بودید خصمِ یکدگر  
لیک ألفت دادتان حق از کرم  
بر شما گودالِ آتش شد پدید  
می‌کند آیات خود را حق بیان  
تا مگر یابید هدایت آشکار  
آنچه را که حق بخواند حبل‌المتین  
یاد آرید از خدا هم نعمتش  
دشمنی ورزیده بر هم مستمر  
جملگی گشتید برادر بهر هم  
هم رهایی دادتان ربِّ فرید  
این‌چنین واضح برای مردمان  
آخر الامر جمله گشته رستگار

وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۴﴾

از میانتان شما ای اهل دین!  
کرده دعوت مردمان بر کارِ خیر  
همچنین نهی از جمیع منکرات  
این‌چنین افرادِ هادی در جهان  
آن کسانی که بگشتند متّقین  
امر بر معروف بنمایند به سیر  
از عمل‌های پلید و بد صفات  
جملگی باشند ز خیلِ مُفلحان

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ۗ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ



## عَظِيمٌ ﴿١٠٥﴾

هم نباشید هیچ شما از آن کسان  
اختلاف آرند بعد از بیّنات  
این چنین افرادِ پست و بس لئیم  
یَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠٦﴾

روزی آید که بگردد بس پدید  
روی برخی که برفتند بر تباه  
بهر آنها که بگشتند تیره روی  
بعد ایمان پس چرا کافر شدید؟  
پس چشید اینک جزای کفرتان  
روی برخی همچنان ماه سپید  
تیره و تار و بگردیده سیاه  
یک ندا آید، بدین سان گفتگوی  
بر خطا رفتید و خیره سر شدید؟  
زانچه تکذیب می نمودید در جهان

## وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٠٧﴾

بر کسان که رویشان گشته سپید  
که شوند مشمول رحمت، جاودان  
تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٨﴾

این نشانی‌ها و آیاتِ خداست  
سوی مخلوقاتِ خود رب از کرم  
بهر تو خواندیم که بر حق و رواست  
او ندارد هیچ اراده بر ستم  
وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿١٠٩﴾

از خدا هست هر چه باشد در زمین  
هم هر آنچه که وجود اندر سماست  
آنچه اندر رو و در عمق همچنین  
سوی حق رجعت ز کلّ ماسواست

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ۗ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ۚ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١١٠﴾

هم شما بید بهترین از امتان  
از میان جمله مخلوق و امم  
امر بر معروف و نیکی می کنید  
بر عبادت‌ها و از طاعتتان  
بهرتان ایزد نداده هیچ کم  
هم جلو گیرید ز هر کار پلید

اهل ایمان گشته اندر روزگار  
گر که می‌کردند چنین اهل کتاب  
خیر می‌بود بهرشان از هر نظر  
لیک قلیلی می‌شوند از مؤمنان

لَنْ يَضُرُّوَكُمْ إِلَّا أَدَىٰ ۖ وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوْكُمْ الْأُدْبَارُ ثُمَّ لَا يُنصِرُونَ ﴿۱۱۱﴾

دشمنان را بر شما نبود زیان  
با شما آیند اگر در کارزار  
بهرشان نیست نصرتی اندر جدال  
جز ز بدگویی و از نیش زبان  
می‌کنند جمله فرار با اضطراب  
از کسی یا از خدای ذوالجلال

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِّنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يُكْفِرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۱۱۲﴾

مُهِرِ ذَلَّتْ خورده بر این غافلان  
جز مگر ریسمانِ حق اندر جهان  
چون به آیاتِ خدا ورزیده کین  
مُهِرِ ذَلَّتْ، خواری و بیچارگی  
چون که بر آیاتِ حق کافر شدند  
این ز عصیان بوده و روی گناه

❖ لَيْسُوا سَوَاءً ۚ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَابِئَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿۱۱۳﴾

نیستند یکسان ولی اهل کتاب  
قائمند بهر نماز در نیمه شب  
آوردند سجده همی در روزگار  
جمعی از ایشان بی‌پویند ره صواب  
هم بخوانند برخی از آیاتِ رب  
چهره بر خاک در ره پروردگار

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱۴﴾

بر خدا و هم قیامت مؤمنند  
ساعی‌اند از بهر خیرات در جهان  
امر خیرند و ناهی از بدند  
این گروهند نیز ز جمع صالحان

وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿۱۱۵﴾

کار نیکو گر کنند اهل کتاب  
نی‌شوند محروم از خیر و ثواب  
هست دانا ذات ایزد بالیقین  
بر همه احوال و کار متقین  
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ  
النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١٦﴾

هر که کافر شد به یزدان احد  
کثرت مال و ز فرزند و ولد  
نیست کافی و مؤثر هیچ‌گاه  
تا رهایی یابد از قهر اله  
اهل آتش می‌شوند این غافلان  
در جهنم نیز بمانند جاودان  
مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا  
أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٧﴾

هست انفاقِ خسان اندر مثل  
در حیات دنیوی و در عمل  
مثل باد سرد و سوزنده مدام  
که تباه سازد همه محصول تمام  
حق نکرده ظلمی بر قوم پلید  
سوی خود ایشان ستم کرده شدید  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ  
بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ  
تَعْقِلُونَ ﴿١١٨﴾

هیچ نگیرید ای گروه مؤمنان!  
دوست و یاور از میان مردمان  
غیر آن که او بود هم‌دینتان  
یاوری ورزد شما را در جهان  
نه ز آنهایی که رفتند بر فساد  
دشمنی با حق نمودند از عناد  
بهرتان محنت بخواهند و بلا  
تا بگردید در جهان سخت مبتلا  
هم بگویند بی‌ابا و آشکار  
دشمنان جمله آیند در شمار  
آنچه در سینه نگه دارند نهان  
ما چنین کردیم آیات را بیان  
هَاتُتُمْ أَوْلَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَالْقَوْمُ قَالَُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا  
عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأُتَامِلَ مِنَ الْعِظِ قُلْ مُؤْتَاوِعِيظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١١٩﴾

آری! گیرید این جماعت را چو یار  
دشمنان بوده‌اند لیک آشکار

چون شما مؤمن بگردیدید عیان دوستی می‌ورزید شما از دل و جان لیک ایشان نزدتان ای مؤمنین! تا که بر خلوت ولیکن می‌روند این‌چنین گوئید به قوم کفرکیش هست آگاه ذات یکتای غفور

بر کتاب‌های الهی در جهان با تمام این جماعت وین کسان ظاهراً باشند موافق سوی دین دست بر دندان ز خشم خود شوند که بمیرید جملگی از خشم خویش بر همه نیات و اعمال و صدور

﴿۱۲۰﴾ **إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ**

گر شما را نیکی و خوبی رسد گر بلا آید به سویتان زیاد صبر گر پیشه کنید از کیدشان که بود علم خداوندی بسیط

می‌شوند دلگیر خبیثان از حسد می‌شوند دلشاد ایشان از عناد هیچ آسیبی نیاید سویتان بر همه اجزای عالم او محیط

﴿۱۲۱﴾ **وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**

یاد آور ای رسول! آن روز پیش تا که آراسته نمایی مؤمنان هست شنوا، ذات یکتای کریم

چون برفتی بامداد از اهل خویش بر جهاد و بر جدالی بس گران بر همه اجزای عالم او علیم

﴿۱۲۲﴾ **إِذْ هَمَّتْ طَّائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ**

دو گروه بودند در بین شما قصد کردند بر فرار از بددلی یاورشان چون که بود ذات اله پس بود لازم که جمع مؤمنان

در هراسی جنگ اندر آن غزا از ره بی‌غیرتی و کاهلی جملگی ماندند آخر با سپاه سوی حق آرند توکل هر زمان

﴿۱۲۳﴾ **وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**

باری کرد در جنگ بدر پروردگار پس بپرهیزید ز ذات کردگار

داد نصرت، گشته بودید گر چه خوار تا مگر شکرش گزارید بی‌شمار

﴿۱۲۴﴾ **إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ**

تو بپرسیدی رسول! از مؤمنان  
آن مددهایی که آمد بس عیان  
از سوی خلاقان شد رهسپار  
بَلَىٰ إِنَّ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِّنْ قَوْمِهِمْ هَذَا يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿۱۲۵﴾

آری! گر که صبر کنید اندر جدال  
گر که حمله آورند بر سویتان  
از برای نصرت و هم حفظتان  
پنج هزار تن از ملائک در شمار  
وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ ۗ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱۲۶﴾

حق نه جز بهر بشارت و یقین  
تا که آرامش بگیرد قلبتان  
نیست هیچ پیروزی و فتحی یقین  
آن خدایی که عزیزست و حکیم  
لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَسِبُهُمْ فَيُنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ﴿۱۲۷﴾

تا گروهی از چنین کفارِ دون  
جمعی دیگر را زبون کرده شدید  
بر هلاکت حق نماید سرنگون  
که شوند دور و بگردند ناامید

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۲۸﴾

ای نبی! دستت نباشد هیچ چیز  
گر صلاح داند ببخشاید اله  
یا اگر خواهد، عذاب آرد شدید  
وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲۹﴾

از خدا هست آنچه باشد در زمین  
هر که را خواهد ببخشد آن کریم  
یا هر آنچه در سماوات اجمعین  
یا اگر خواهد عذاب ببخشد الیم  
بهر مخلوقات خود اندر جهان  
هست بخشاینده و هم مهربان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۳۰﴾

مؤمنان! هشداری باشد بر شما  
یعنی نفع‌های مکرر روی سود  
پس بپرهیزید ز ذاتِ کردگار

وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۱۳۱﴾

پس بترسید از چنان آتش که آن

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۳۲﴾

از خداوند و رسول و دعوتش

❖ وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۳﴾

برشتابید سخت سوی مغفرت  
بر بهشتی که یقین لاینتهاست  
شد مهیا این‌چنین باغِ جنان

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ

الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۴﴾

آن کسانی که به فقر و در غنا  
نیز فرو آیند در هنگامِ خشم  
ذاتِ پاکِ ایزدی هم بالیقین

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ

الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۵﴾

آن کسان که می‌کنند کارِ پلید  
لیک به یاد آرند آن غفرانِ حق  
بهر آمرزش که باشد جزِ اله؟

این گروه اصرار نورزند بی‌گمان  
آگهی دارند آنها کم و بیش

أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۗ وَنِعْمَ

## أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١٣٦﴾

این گروه در رجعت و فرجامشان  
در بهشتی که در آن نهرها روان  
اندر آنجا نیز بمانند جاودان  
جاری باشد زیر پای اهل آن  
لا یقند بر رحمتی از ربشان  
اجر افعال نکو و کارشان

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿١٣٧﴾  
بوده اند قبل از شما بس مردمان  
پس نمایید سیر بر روی زمین  
که همگی رفته اند از این جهان  
تا ببینید که چه شد بر کاذبین

## هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾

این بیان از بهر مردم بالیقین  
هادی هست و موعظه بر متقین  
وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾  
سست یا محزون نباشید در جهان  
گر که باشید از گروه مؤمنین  
چون شما والا شدید از بندگان  
سوی یزدان ره بپوید از یقین

إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ  
اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٠﴾  
گر شکست آمد شما را مؤمنان!  
که بگردانیم به ایام نیز ظفر  
تا شوند معلوم بر حق، مؤمنان  
آخر الامر می شود بر خلق عیان  
هم شکستی دیده اند اعدائتان  
بر هر آن کس که نماییم ما نظر  
که گواهانی شوند بر مردمان  
دوست ندارد حق تعالی ظالمان

## وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ﴿١٤١﴾

تا کند پاک حق تعالی مؤمنان  
هم تباهی آورد بر کافران  
أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٢﴾  
آری! پندارید بیایید در بهشت؟  
تا شود معلوم هر آن که با ثبات  
هم شوند معلوم آن قوم صبور  
تا نگردید امتحان بر نیک و زشت  
بهر حق کرده جهاد از هر جهات  
با خدا بوده شکیبیا در امور

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَتُّونَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿١٤٣﴾



پیش از این داشتید تمنا آشکار  
 پس چرا تا رو به سوی جنگ کنید  
 وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ<sup>ع</sup>  
 وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۴۴﴾

نیست محمد خود به غیر از یک نبی  
 جملگی رفتند از این دار فنا  
 گر بمیرد یا شود گذشته رسول  
 باز می‌گردید شما در آن زمان؟  
 گر شوید مُرْتَد، روید اندر خطا  
 پس به زودی می‌دهد حق بی‌کران  
 وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا<sup>ط</sup> وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا  
 وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۴۵﴾

جان نمی‌بازد کسی در روزگار  
 ثبت باشد هر اجل و هر قضا  
 هر که کوشد بر متاع دنیوی  
 آن که طالب شد ثوابِ آخرت  
 این چنین بخشد خداوند جهان  
 وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا  
 وَمَا اسْتَكَانُوا<sup>ط</sup> وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿۱۴۶﴾

بوده بسیار از رسل در کارزار  
 لیک بودند استوار بس مؤمنان  
 ضعف و سستی در ره پروردگار  
 سر به زیر هرگز نگشتند از یقین  
 وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا  
 عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۱۴۷﴾

هیچ نبود در صحبت آن مؤمنان  
 غیر از اینکه این چنین کرده بیان

تو ببخش ما را خداوندِ غفورا!  
محکم و ثابت نما اقدامان

فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤٨﴾

دادشان یزدان نصیبِ دنیوی  
دوست دارد حق تعالیٰ محسنین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَزِدُّوكُمْ عَلَىٰ أَغْقَابِكُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾

ای! کسانی که به ذاتِ کبریا  
پیروی گر که بیارید در جهان  
می‌کشاند سوی کفر بار دگر

بَلِ اللَّهِ مَوْلَاكُمْ ۗ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ﴿١٥٠﴾

آری! حق باشد نه غیر، مولایتان  
برترین ناصر و یاور بهرتان

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ ۖ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا ۗ وَمَأْوَاهُمُ

النَّارُ ۗ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ﴿١٥١﴾

هم به زودی ما به قلبِ کافران  
زان که شرک آورده بر ذاتِ اله  
می‌روند در دوزخ و در قعرِ نار  
که بود بد جایگاهی آن مکان

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ

مِّنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ ۗ مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۗ ثُمَّ

صَرَفَكُم عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۗ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ ۗ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥٢﴾

وعده‌ی حق بر شما بوده درست  
همچنین بر اذنِ آن یزدان پاک  
دائماً بر دشمنان غالب شدید  
سستی کردید لیک از افکارِ دون  
بینتان انداخت طمع بد اختلاف

که شدید پیروز شما اندر نخست  
بر هلاکت دشمنان افکنده خاک  
با تمام اقتدار و هم امید  
منهزم گشتید ز اعداء زبون  
پشت بنمودید به ناگه بر مصاف

بعد آنکه لطفِ حق بگشوده بود  
 عده‌ای گشتید از جنگ منصرف  
 گر چه آنچه را که داشتید آرزو  
 برخی از بهرِ متاعِ دنیوی  
 حق تعالی ز آنچه بر عصیان برفت  
 تا نماید امتحانِ حق بندگان  
 بار دیگر هم گذشت پروردگار  
 صاحبِ فضل است خدا بر مؤمنان

روی اقبال و ظفر اندر شهود  
 از فرامین رسول هم منحرف  
 با همان مطلوب بگشتید روبه‌رو  
 برخی دیگر بر ثوابِ آخروی  
 بر شکستی منهزم کرد پیشرفت  
 زین جهادِ سخت اندر آن زمان  
 زین چنین خبط و خطای آشکار  
 می‌گشاید رحمتش در دو جهان

﴿۱۵۲﴾ **إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ عَمَّا بَعِثْتُمْ لَكَيْلًا تَحَزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۵۳﴾**

تا ز وحشت جملگی کردید فرار  
 خواندتان آنکه رسولِ مقتدا  
 از چنین بی‌اعتباری پشتِ هم  
 تا بدانید که نباید غم خورید  
 همچنین اندر مصیبت در جهان  
 حق هر آنچه می‌کنید از خیر و شر

بهر هیچ کس فکر نیاوردید به کار  
 دعوتش را لیک نکردید اعتنا  
 حق بدادتان بسی اندوه و غم  
 بر هر آنچه که ز دستش داده‌اید  
 هیچ نباید که شوید محزون از آن  
 هست آگاه و از آن دارد خبر

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَآئِفَةً مِّنكُمْ ۖ وَطَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ ۗ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ ۗ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۱۵۴﴾

بر شما اعطا نمود از بعدِ غم  
 آن‌چنان خوابی که برخی از شما  
 با شک و تردید بنمودند بیان  
 گو رسولاً! که امور دست خداست  
 بوده در دل‌هایشان چیزی نهان

خوابِ در امنیّت و آرام هم  
 باز برفتند سوی افکارِ خطا  
 بارِ دیگر فتح بیاید دستان؟  
 هر چه را خواهد یقیناً آن رواست  
 که ز مکر بر تو نمی‌آرند بیان

گر که ما را نصرت حق بُد قرین  
گو اگر بودید شما در خانه‌ها  
گشته می‌شد در درونِ خانه‌اش  
اندر آن وقتی که ثبت گشته قضا  
حق تعالی امتحان آورد چنان  
آگه و داناست ذاتِ کردگار

پس چرا گشته بدادیم اینچنین؟  
آن که مرگش حتم بوده از قضا  
چون که مرگ او رسیده نوبه‌اش  
می‌رود با پای خود سوی فنا  
که شود پاکیزه آن قلب‌هایتان  
از قلوبِ هر کسی در روزگار

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَمَى الْجُمُعَانَ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا ۗ وَلَقَدْ  
عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٥٥﴾

آن کسان که از جهاد کردند فرار  
جملگی را تا که شیطان خواندشان  
زان خطایی که نمودند روی سهو

منهزم گشتند به حالِ اضطراب  
از ره ایزد همی لغزاندشان  
حق تعالی از کرم بنمود عفو

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ  
كَانُوا غُرَى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ  
يُخَيِّبُ وَيُمِيتُ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٥٦﴾

مؤمنان! هرگز نباشید چون کسان  
که اگر اخوان و خویشان همچنین  
یا به جنگ با دشمنان بهرِ ظفر  
کشتن و مردن نمی‌بود سهمشان  
زین ندامت که رسد بر قلبشان  
می‌کند زنده خدا، بخشد حیات  
چون که خلاق جهان باشد خبیر

که ز کُفَّارند و می‌گویند چنان  
هیچ نمی‌رفت آن سفر روی زمین  
هم نمی‌بستند چنان بارِ سفر  
نزد ما بودند ایشان این زمان  
حسرتی داده قرار حق بهرشان  
هم دهد مرگ و ببخشد ممات  
بر همه اعمالتان است او بصیر

وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿١٥٧﴾

در ره حق گر شوید گشته شما  
می‌شود آمرزشش اندر فزون  
که بود بهتر ز خیراتِ دگر

یا بمیرید در ره یکتا خدا  
رحمتی نیکوتر آید گونه‌گون  
فضلِ ایزد بهرتان نیز مُستمر

وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿١٥٨﴾

گر بمیرید بر رضای کردگار می‌شوید محشور به ربِّ کائنات

كُنتَ فَمَا غَفَرَ لَهُمْ مِنْ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَئِن تَوَكَّلْتُمْ عَلَيْهِ لَفِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿١٥٩﴾

ای رسول! مهر و لطف کردگار  
گر تو بودی ای رسول! تندخوی  
گر که امت از ره نابخردی  
تو ببخش و بهر ایشان نزد رب  
مشورت کن در جهاد تو با همه  
شو مضمّم آخر الامر آشکار  
حق تعالی دوست دارد آن عباد

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلاَ غَالِبَ لَكُمْ ۖ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾

گر که یاری کردتان یکتا خدا  
ذات ایزد گر شما را کرد خوار  
مؤمنان را پس توکل بر خداست

وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلَمَ مَبْعُوثًا مِّنْ بَعْدِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَهُ الْخَبْرُ الْبَاطِنُ ﴿١٦١﴾

هیچ کس غالب نگردد بر شما  
کیست آن کاو مر شما را گشته یار؟  
او که یاور باشد و هم رهنماست

أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ ۗ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾

نیست خیانت در شئون رهبران  
هر که خائن گشت اندر روزگار  
هر کسی کارش چه نیکو و چه بد  
روز فرجام و جزا هست روی داد

آن که طالب هست رضای کردگار  
با کسی که با خدا دارد ستیز  
که بود مأوای او اندر جحیم

هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿۱۶۳﴾

رتبه‌های جمله خلق و مردمان  
 هست بینا و بصیر ربّ جهان  
 نزد حق پایه به پایه هست عیان  
 بر همه نیات و بر اعمالشان  
 لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ  
 وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۱۶۴﴾

از خدا منت بود بر مؤمنین  
 یک رسولی از میان مردمان  
 که بکرد مبعوث بر روی زمین  
 که کند آیات حق را او بیان  
 نفسی آنان تزکیه سازد و ناب  
 هم بیاموزد بر ایشان از کتاب  
 هم بگوید او ز حکمت‌های حق  
 بر همه مخلوق عالم، هر فرقی  
 گر چه بودند مردم اندر روزگار  
 بر ضلالت، هم خطای آشکار  
 أَوْلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنفُسِكُمْ ۗ  
 إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۶۵﴾

بر شما گر که بیامد یک محن  
 پس بپرسید با تعجب که چرا؟  
 دشمنان دیدند مضاعف در علن  
 این مصیبت دادمان یکتا خدا؟  
 گو پیمبر! این مصیبت‌هایتان  
 هست جمله حاصلی اعمالتان  
 ناروایی کردید از خُبثِ ضمیر  
 بر همه چیز ذات حق باشد قدیر

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّتِيِّ الْجُمُعَانَ فَيَأْذِنِ اللَّهُ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۶۶﴾

اندر آن روزی که می‌بود کارزار  
 آنچه آمد بر سرتان در جدال  
 دو گروه گشتند مواجه، حمله‌وار  
 بود اراده از خدای ذوالجلال  
 تا شناسد حق تعالی مؤمنین  
 زین بلا و امتحان بهر یقین  
 وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا  
 لَا تَبْعَتَاكُمُ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ ۗ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي  
 قُلُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿۱۶۷﴾

تا شناساند خدا اهل نفاق  
 جمع آید در قتال بهر اله  
 گفت بر آنان که آرید اتفاق  
 یا دفاع آرید از خصم و سپاه

که اگر بودیم بلد ما فن جنگ  
در قتال با دشمنانِ بدنهاد  
لیک بر کفر و نفاق نزدیک‌ترند  
لیک ندارند در قلوب غیر از دروغ  
هست آگه‌تر بر ایشان ذوالجلال

عذری آوردند قوم از روی ننگ  
همراهی کردیمتان در این جهاد  
گر چه در ظاهر مسلمان مذهبند  
بر زبان رانند کلامِ پرفروغ  
زانچه را کتمان نمایند بالمآل

الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٦٨﴾

گر که إخوان و دگر خویشانمان  
که رها سازید خود را از جدال  
ای پیمبر! گو به آنها این بیان  
چاره سازید بهر خود اندر مامت  
گر شما یید از گروه صادقین

آن کسانی که ز جهل کردند بیان  
پند ما را می‌شنیدند بالمآل  
هیچ نمی‌گشتند کشته آن‌چنان  
گر شما بودید قادر بر نجات  
دور نمایید مرگتان اندر زمین

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾

که کسانی که بر آن حُسن‌المآب  
کشته گشتند از عهدِ ماسبق  
بلکه زنده مانده نزدِ کردگار  
رزق و نعمت دائم و اندر فزون

هیچ مپارید بهر خود اندر حساب  
جان خود باختند اندر راهِ حق  
مرده‌اند ایشان همی از روزگار  
بهرشان انعام ایزد گونه‌گون

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٧٠﴾

که خدا بخشیده بر آن بندگان  
که مقاوم در جهادند همچو کوه  
لایق این‌سان خطاب از حق شوند  
واصلید اندر لقا با ربّتان

هم فرحناکند ز فضلِ بی‌کران  
بس بشارت می‌دهند بر آن گروه  
عاقبت ایشان به هم ملحق شوند  
که نباشد خوف و حزنی بهرتان

﴿١٧١﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٧١﴾

بر همه انعام ایزد بی‌شمار  
اجر این‌سان بندگان و مؤمنین

هست بشارت بهرشان از کردگار  
هم نمی‌سازد تباه حق بالیقین



الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٢﴾

آن کسان که بر جهاد کردند قبول  
بعد آن سان اضطراب و خستگی  
خوبی‌ها کردند و پرهیز از ضلال  
الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾

آن گروه از مؤمنان راستگو  
که مهیا گشته لشکر بی‌شمار  
بر حذر باشید، بترسید زین سپاه  
هیچ نترسیدند لیکن قومِ راد  
هم بگفتند کافی باشد کردگار  
فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾

فضل و نعمت شد بر ایشان آشکار  
هیچ بدی را لمس نکردند بالمآل  
نامشان ثبت است از عهدِ قدیم

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾  
این بود شیطان که بخشد ترس و بیم  
پس نترسید و نیارید خوف از آن  
وَلَا يَحْزَنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِزْبًا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٦﴾

ای رسول! محزون مباش از جاهلان  
چیزی هرگز بر خدا نبود ضرر  
حق چنین خواسته که از هر مغفرت  
که کنند کفر و نفاق بی‌کران  
از نفاق و کفر این اهل شرر  
بی‌نصیب باشند ایشان آخرت

بهر این اقوامِ دون و بس لئیم عاقبت باشد عذاب‌های عظیم  
 إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۷﴾  
 آن کسانی که خریدند از خطا کفر را بر جای ایمان بر خدا  
 بر خداوند نیست چیزی را زیان بهر ایشانست عذاب‌های گران  
 وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ لِيَزَادُوا إِثْمًا  
 وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۱۷۸﴾

آن کسان که کفر ورزیدند به ما گر بدانها مهلتی کردیم عطا  
 هیچ نباید که به خود آرند گمان که بود این خیر و خوبی بهرشان  
 بلکه مهلت داده‌ایم بر امتحان تا کنند افزون به طغیان گران  
 عاقبت بینند جزایی بی‌بدیل در عذابی که کند خوار و ذلیل  
 مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ  
 لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيٰ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۗ وَإِنْ  
 تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۷۹﴾

هم نمی‌سازد رها حق آشکار مؤمنان در ورطه‌ی این روزگار  
 بلکه اندر امتحان، ذاتِ احد گوهر پاک را جدا سازد ز بد  
 آن خدایی که منزّه هست ز عیب نی‌کند آگاهتان از رازِ غیب  
 لیک چنین رحمت نموده او نثار بر رسل و انبیاء در روزگار  
 پس بگردید مؤمن و آرید قبول ذاتِ ایزد همچنین جمعِ رسول  
 گر بگردید مؤمن و پرهیزکار اجر می‌یابد عظیم و بی‌شمار  
 وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ  
 مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۸۰﴾  
 آن که از بخل هیچ نمی‌آرد حساب زانچه را داده خدا از رزقِ ناب  
 هیچ نبخشد چیزی بر فرد فقیر چون که باشد او بخیل و هم حقیر  
 هم مبادا آنکه بیارد بر گمان که ز بخلش منفعت برده گران  
 بلکه شر بیند شدیداً آن‌چنان که همی باشد ضررها و زیان  
 زانچه از بخل جمع کردند مالشان در قیامت گشته زنجیر بهرشان

هست وارث بر سماوات و زمین  
 بر همه اعمالتان اندر ضمیر  
 لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ  
 الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿١٨١﴾

حق شنید حرف‌های آن افراد دون  
 هست گویا حق فقیر و ما غنی  
 ما یقیناً ثبت کنیم گفتارشان  
 زان گنه که نیز کُشتند انبیا  
 ما نشان خواهیم بداد روز شمار  
 که بگفتند با تمسخر، طعنه‌گون  
 که ببخشیم مستمندان را همی  
 می‌نویسیم حاصلِ اعمالشان  
 بس به ناحق آن گروه اشقیا  
 که چشند طعمِ زبانه‌های نار  
 شد چنین، زیرا که بفرستاده پیش  
 ظلمی هرگز حق نراند بی‌گمان  
 الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَيْدٌ إِلَيْنَا إِلَّا نُوْمَنَ لِرِسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ  
 جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِ بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٨٣﴾

آنچه کرده اکتساب با دستِ خویش  
 بهر مخلوقاتِ خود، این بندگان  
 با نبی گفتند آنکه آن عنود  
 که به فردی نگریم از مرسلین  
 آتشی گیرد فرا او را چنان  
 گر بیاری معجزه این‌سان، رسول!  
 گو که قبل از من رسولان آمدند  
 آنچه را خواستید آنکه زان رسل  
 پس چرا کُشتید رسولانِ مبین؟  
 حق گرفته این‌چنین از ما عهد  
 جز که قربانی بیارد بر زمین  
 که ز قربانی نماند هیچ نشان  
 می‌نماییم ما تو را آنکه قبول  
 بر شما با آیتی ظاهر شدند  
 بیّنات دادند نشان از جزء و کل  
 گر که هستید جملگی از صادقین

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿١٨٤﴾  
 چون که انکارت نمایند ای رسول!  
 غم مخور هرگز ز این قوم عنود  
 آن رسولانی که بودند ماسبق  
 که همه بودند بی‌مثل و نظیر  
 کرده تکذیبِ تو در شرع و اصول  
 رسمشان با انبیاء تکذیب بود  
 بیّناتی روشن آورده ز حق  
 با کتاب و آیه‌هایی بس منیر

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۗ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ۗ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿۱۸۵﴾

هر کسی خواهد چشید فرجام کار  
مزد هر اعمالتان در حدّ تام  
هر که شد از آتش دوزخ به دور  
می‌شود در عاقبت او رستگار  
هر متاعی کاین جهان گردد نصیب  
طعم مرگ اندر حیات در روزگار  
می‌رسد از کردگار روز قیام  
داخل جنت بیاید او حضور  
از عنایات و ز فضل کردگار  
نیست الاّ جز غروری و فریب

۞ لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا ۗ وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿۱۸۶﴾

آزموده می‌شوید با امتحان  
طعنه‌هایی بشنوید، زخم‌زبان  
بوده‌اند ایشان، از اهل کتاب  
همچنین نیز از گروه مشرکان  
گر بگردید اهل تقوی و صبور  
بر نفوس و همچنین اموالتان  
زان کسان کز ماسبق اندر جهان  
اعتقاد داشتند بر روز حساب  
بس اذیت‌ها و آزار گران  
عزم راسخ جمله یابید در امور

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۗ فَبَيَّسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴿۱۸۷﴾

حق گرفت پیمانی از روی حساب  
تا کندش آشکار بر مردمان  
لیک بینداختند آیات پشت سر  
این تجارت که نمودند بس قلیل  
زان کسانی را که بخشیده کتاب  
و نیارند هیچ کتمانی به آن  
هم فروختند بس قلیل و مختصر  
بوده بد سودایی و گردند ذلیل

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُجِبُونَ أَنَّ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ ۗ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸۸﴾

هم مپندار آن کسان که آشکار  
دوست دارند که همیشه مردمان  
می‌شوند ایشان رها در روزگار  
گشته شاد از فعل بد در روزگار  
بر ستایش آورند اعمالشان  
از عقوبت هم ز خشم کردگار

سهم این افراد و این قوم لئیم

دائماً باشد عذابی بس الیم

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾

مالک است، یکتای رب العالمین

بر زمین و بر سماوات اجمعین

بر همه چیز او توانا و قدیر

آگه و بینا و می باشد خبیر

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾

اندر ایجاد سماوات و زمین

اختلاف روز و شب نیز همچین

هست دلیلی روشن و بس آشکار

بر خردمندان، ز ذات کردگار

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩١﴾

آن کسان که در تذکر دائمند

گاهی بنشسته و گاهی قائمند

همچنین نیز گاه بر پهلوی خویش

ذاکر حقد دائم، کم و بیش

فکر خلقت از سماوات و زمین

که بود مجموع آیات مبین

بر زبان رانند کای پروردگارا!

خلقت بیهوده نبود استوار

تو منزه باشی از هر نوع حساب

حفظمان فرما ز آتش وز عذاب

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ ۗ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿١٩٢﴾

هر که را وارد نمایی در جحیم

خوار و بی‌یاور بماند آن لئیم

بر ستم‌کاران و جمع ظالمین

یاوری هرگز نباشد یوم دین

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا ۗ رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا

وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿١٩٣﴾

از منادی تو، ای رب جهان!

ما شنیدیم آنچه را آورد بیان

که بگفتا جمله بر حق بگروید

بر خداوند، ذات یکتای وحید

تا شنیدیم، ما به او دادیم جواب

گشته مؤمن بر خداوند و کتاب

تو ببخشای در مقابل ای خدا!

همچنین پوشان ز ما خبط و خطا

هم به نیکان، تو نما محشورمان

در زمان فوت و اندر خلع جان

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿١٩٤﴾

ما شنیدیم آنچه را آورد بیان

که بگفتا جمله بر حق بگروید

بر خداوند، ذات یکتای وحید

تا شنیدیم، ما به او دادیم جواب

گشته مؤمن بر خداوند و کتاب

تو ببخشای در مقابل ای خدا!

همچنین پوشان ز ما خبط و خطا

هم به نیکان، تو نما محشورمان

در زمان فوت و اندر خلع جان

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿١٩٤﴾

ای خدای مهربان! ربّ جهان!  
کن عطا بر ما، تو ای پروردگار!  
هم مده رسوایی بر ما یومِ دین  
زانچه را که وعده فرمودی زِ جود

زانچه وعده کردی بر پیغمبران  
که نصیب یابیم زِ آن در روزگار  
تا شویم محروم زِ الطافِ مُبین  
نیست خُلفی اندر آن عهد و عهود

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذُكِّرٍ أَوْ أُنْثَىٰ ۖ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ ۗ  
فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ  
وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿۱۹۵﴾

پس اجابت کرد زِ لطفش کردگار  
این‌چنین فرمود ذاتِ ذوالمنن  
از شما چه مرد باشید و چه زن  
آن که هجرت کرد از شهر و دیار  
کشته گردد یا بَرَدِ رنجِ قتال  
ما بپوشانیم زِ ایشان کارِ زشت  
که بود جاری به زیرش نهرها  
هست پاداشِ نکو در نزدِ حق

بر فزودن در عطا و مُزدِ کار  
اجر کس ضایع نگردد نزدِ من  
جمله اعمال می‌رسد بر ممتحن  
یا بشد اخراج زِ شهرش خوار و زار  
یا ببخشاید به راهِ حق زِ مال  
هم بیاریم از تفضّل در بهشت  
این‌چنین پاداشِ حق است پربها  
که ببخشاید به عبدِ مستحق

لَا يُعْرَتْكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ ﴿۱۹۶﴾

هان! فریبی نی‌خوری تو ای نبی!  
فاتحانه می‌روند در شهرها

که ببینی کافران را هر دمی  
می‌کنند اندر تجارت سودها

مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿۱۹۷﴾

این متاعِ دنیوی باشد قلیل  
بعد از این دنیا، جهنّم جایشان

حاصلِ اعمالِ این قوم ذلیل  
وه! چه بد جایست آن مأوایشان

لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ  
اللَّهِ ۗ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ ﴿۱۹۸﴾

لیک آنان که به ربّ‌العالمین  
منزل ایشان بود در جنتان  
اندر آنجا نیز بمانند جاودان

مؤمنند و اهل تقویٰ و یقین  
زیر آن نهرهای جاری و روان  
گستراند حق نعم‌ها بی‌کران

آنچه باشد نزد ربّ العالمین      بهر این نیکان بود از بهترین  
 وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا  
 يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۱۹۹﴾  
 هم گروهی نیز از اهل کتاب      مؤمنند بر حق و بر روز حساب  
 معتقد بر آنچه نازل شد بر حق      بر شما و هم بر ایشان در سبق  
 خاشعند و هم مطیع کردگار      در همه اعمال خود در روزگار  
 هم نه بفروشد آیاتِ مبین      بر بهایی اندک این قوم متین  
 بهر ایشان اجری آید در شمار      که سریع باشد حسابِ کردگار  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۲۰۰﴾

اهل ایمان! ای گروه مؤمنان!      صبر سازید پیشه اندر هر زمان  
 هم سفارش کرده بر هم نیز صبر      تا بگردید استوار و هم سستبر  
 پاسداری نیز کنید از هر جهات      سخت بپرهیزید از ربّ کائنات  
 تا مگر در آخر و فرجام کار      جملگی گردید رها و رستگار

## سُورَةُ النَّسَاءِ «۴»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان      که بخشایش و مهر او بی‌کران  
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا  
 رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿۱﴾  
 لازم است پرهیز نمایید مردمان      از همان خالق که باشد ربّتان  
 کافرید از نفس واحد بی‌شمار      کز خود او جفت بنمود برقرار  
 این چنین حق آفریده خلق خویش      آدمیزاد شد هویدا بیش و بیش  
 هم بترسید از خدای ذوالجلال      مسئلت آرید و حاجت، هم سؤال  
 غفلت از خویشان نمودن هم خطاست      بر شما دائم مراقب نیز خداست  
 وَأَثُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا الْحَيٰثِ بِالطَّيِّبِ ۖ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ ۗ



## إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ﴿۲﴾

مال و اموالی که هست سهم یتیم  
مال نامرغوب خود را زان میان  
در قفا و جوف آن اموال خویش  
هر تجاوز بر سوی مالِ صغیر

در بلوغش پس دهید بی شک و بیم  
هم نسازید مختلط با مالشان  
هیچ نخورده مال ایتام کم و بیش  
هست کاری پُرخطا، جرمی کثیر

وَأَنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النَّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ  
وَرُبَاعٍ ۖ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ﴿۳﴾

گر شما را برگرفته شک و بیم  
پس بیارید بانویی اندر نکاح  
هم توانید که نمایید اختیار  
گر عدالت را نیارید برقرار  
گر که دارید بر تملک یک کنیز  
از برایتان بود این نیک‌تر

در ره عدل و صداقت با یتیم  
که مناسب باشد و اهل صلاح  
دو و یا سه، در نهایت نیز چهار  
پس فقط یک زن نمایید اختیار  
اکتفا ورزید و عدل آرید نیز  
می‌شوید بر عدل و داد نزدیک‌تر

وَأْتُوا النَّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ۚ فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا ﴿۴﴾

مهریه پرداخت نمایید بر زنان  
با رضاگر زن ببخشد مهر خویش  
وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا  
لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿۵﴾

بر سفیه و کم‌خرد اموال و مال  
آنچه کز بهر قوام و شأنتان  
لیک بپردازید به ایشان جملگی  
با کلامی نرم و شیوا و متین

نی‌سپارید هیچ و هرگز بالمال  
داده ایزد مال و مکنت بهرتان  
بهر رزق و هم لباس در زندگی  
شادی بخشید بهر ایشان همچنین

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ۖ وَلَا  
تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا ۚ وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ ۚ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا  
فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿۶﴾

تا یتیمان گشته بالغ، پُرتوان  
گر نکاح خواهد نماید آن یتیم  
پس کنید اموالشان را واگذار  
هم نگیرید سبقت اندر مصرفش  
با چنین نیت که تا باشد صغیر  
گر بود قیّم غنی و بی‌نیاز  
باید اموال واگذارد هم مقام  
گر که قیّم هست محتاج و فقیر  
مصرفِ معقولِ آن نبود حرج  
مالِ ایتام تا که می‌سازید رد  
حق، حساب آرد نهان و آشکار

هم بگیرید نیز از ایشان امتحان  
وَر ز عقل او نباشد نیز بیم  
بی‌خیانت، هم بدون اعتذار  
تا کنید اسراف به صَرفِ مکننتش  
گشته مصرف تا نگریده کبیر  
او نباید دستِ خود آرد دراز  
بر امانت ره بپوید وجهِ تام  
دستی آرد گه به اموالِ صغیر  
قرض گیرد تا رسد وقتِ فرج  
شاهدی لازم بود بهرِ سند  
کافی باشد آن گواهِ کردگار

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿۷﴾

هست ارث از بهر مردان در کمال  
همچنین می‌باشد از بهر زنان  
بیش یا کم هر چه که مانده به جا

از پدر، از مادر و خویشان ز مال  
هر چه هست از والدین و خویشان  
گشته مفروض سهم ایشان هر کجا

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿۸﴾

گر که در تقسیم ارث اندر سرا  
بهرشان روزی دهید فرخنده حال  
هم به آداب خوش و هم احترام

هست یتیمی یا که مسکین و گدا  
قدری از آنچه بمانده ارث و مال  
صحبتی شیوا بیارید از کلام

وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا

سَدِيدًا ﴿۹﴾

هم بترسند عده‌ای از مردمان  
بعد از آنکه سر رسید وقتِ وفات  
پس بپرهیزید ز ربِّ دو جهان

که یتیم گردند بعد اولادشان  
بی‌پناه گردند اولاد در حیات  
در سخن باشید متین و مهربان

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿۱۰﴾

هر که خورد مال یتیمان از ستم در درون آتشی شعله‌فروز می‌شود وارد با خسران و سوز آتش دوزخ کند اندر شکم یوصیکم الله فی اولادکم<sup>ط</sup> للذکر مثل حظ الأنثیین<sup>ع</sup> فإن کن نساء فوق اثنین<sup>ع</sup> فلهن ثلثا ما ترک<sup>ط</sup> وإن کانت واحدة فلها النصف<sup>ع</sup> ولأبویہ لکل واحد منہما السدس<sup>ع</sup> مما ترک إن کان لہ ولذ<sup>ع</sup> فإن لم یکن لہ ولد وورثه أبواه فلأمه الثلث<sup>ع</sup> فإن کان لہ إخوة فلائمه السدس<sup>ع</sup> من بعد وصیة یوصی بہا أو دین<sup>ط</sup> آباءکم وأبناؤکم لا تدرون ایہم أقرب لکم نفعاً فریضة من الله إن الله کان علیما حکیماً ﴿۱۱﴾

بر وصیت گفته است رب جهان ارث مرد باشد معادل با دو زن گر بوند فرزند دختر جملگی می‌برند دو از سه سهم جمعشان گر که نیست هیچ وارث الا دختری گر که میت هیچ اولادی نداشت سهم مادر باشد اینجا یک ز سه گر برادر دارد ایشان در حیات حقی باشد بر وصیت کان جداست الخصوص از آنچه دارد او دیون چون ندانید کیست اولی‌تر به عین این‌چنین حکم آمد از ذات اله چون که ذات ایزدی باشد حکیم

﴿۱۰﴾ وَلَکُمْ نِصْفُ مَا تَرَکَ أَزْوَاجُکُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَھُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ کَانَ لَھُنَّ وَلَدٌ فَلَکُمُ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَکْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّتِیَ یُوصِیْنَ بِھَا أَوْ دَیْنٍ وَلَھُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَکْتُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ وَلَدٌ فَإِنْ کَانَ لَکُمْ وَلَدٌ فَلَھُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَکْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّتِیَ تُوصُونَ بِھَا أَوْ دَیْنٍ وَإِنْ کَانَ رَجُلٌ یُورِثُ کَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَھُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِکُلِّ وَاحِدٍ مِّنْھُمَا السُّدُسُ فَإِنْ کَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَٰلِکَ فَھُمْ شُرَکَاءُ فِی الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّتِیَ یُوصِی بِھَا أَوْ دَیْنٍ غَیْرَ مَضَارٍ

وَصِيَّةٌ مِّنَ اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿١٢﴾

نصف ارث زن برای شوهر است  
 یک اگر فرزندی داشت در مردنش  
 بعد از اجرای وصیت هم به دین  
 ربع میراث می‌رسد نیز بر زنان  
 گر که فرزندی نباشد در میان  
 بعد از اجرای وصیت هم به دین  
 گر بمیرد مردی و بازمانده‌اش  
 ور بمیرد یک زنی، بازمانده‌اش  
 گر یکی خواهر، برادر هم یک است  
 و ر که باشند نیز فزون از یک نفر  
 بعد از اجرای وصیت هم به دین  
 شرط باشد بر وصیت از اله  
 این سفارش باشد از ربّ علیم

گر که بی‌فرزند و خالی از بر است  
 از چهار، یک می‌برد آن شوهرش  
 حکم باشد این‌چنین از روی عین  
 وقتی شوهر رخت بسته از جهان  
 و ر نه یک هشتم بگردد سهمشان  
 حکم باشد این‌چنین از روی عین  
 هست برادر همچنین یا خواهرش  
 یک برادر هست و یا که خواهرش  
 یک ششم از مال، سهم هر یک است  
 ثلث گردد سهم ایشان سربه‌سر  
 حکم حق باشد چنین از روی عین  
 که زیان‌آور نباشد یا گناه  
 او که دانا هست و بردبار و حلیم

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ الْقَوْرُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾

این حدودی که خدا کرده بیان  
 هر که پیرو از خدا هست و رسول  
 که به زیر پایشان نهرها روان  
 این‌چنین پیروزی و فوز عظیم

هست تکلیفی ز ارث بر بندگان  
 بر بهشت عدن می‌آرد دخول  
 هم بمانند در بهشت نیز جاودان  
 هست عنایت از خداوند کریم

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا ۖ وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٤﴾

هر که طاعی شد به یزدان و رسول  
 می‌شود داخل به آتش، جاودان

وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَابِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ ۖ أَرْبَعَةٌ مِّنْكُمْ ۖ فَإِن شَهِدُوا

فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ﴿١٥﴾

گر زنی رفته به فحشا از خطا  
 از میان جمع زن‌های شما

هست چهار شاهد لازم بر گواه  
 گر دهند ایشان گواهی فردبه فرد  
 تا زمان مرگ بماند مستمر  
 وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادُّوهُمَا ۖ فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا  
 رَحِيمًا ﴿۱۶﴾

آن دو تن را که نمودند کار بد  
 گر نمودند توبه نزد کردگار  
 حق پذیرد توبه‌ی ایشان یقین  
 ذات ایزد هست توّاب و کریم  
 سرزنش باید نمود، نه تا ابد  
 معترض دیگر نباشید، آشکار  
 بر شما نیز واجب آمد این چنین  
 بر همه خلق جهان باشد رحیم  
 إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ  
 اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۷﴾

توبه می‌گردد قبول نزد خدا  
 کرده‌اند گر از جهالت غفلتی  
 تا پس از فعل قبیح توبه کنند  
 ذات ایزد نیز ببخشد آن کریم  
 گر خلاق کرده فعل ناروا  
 نی ز خودبینی و کبر و نخوتی  
 بهر آموزش به یزدان سر نهند  
 او بود دانا و آگاه و حکیم  
 وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ  
 وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا ۗ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۸﴾

لیک برخی توبه آرند وقت فوت  
 نیست قبول این توبه نزد کردگار  
 هر که او در حال کفران جان دهد  
 ما مهیا می‌کنیم بهرش عذاب  
 تا ببینند که رسیده گاه موت  
 از خطاهایی که کرد در روزگار  
 نیست قبول آن توبه‌اش نزد احد  
 که عظیم و بس الیم است آن عذاب  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا ۖ وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ  
 مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ ۗ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ  
 أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿۱۹﴾

ای گروه مؤمنان! نبود مباح  
 که زنان را ارث برید و در نکاح

از ره انصاف می‌باشید به دور تا بگردند ناگزیر و تیره‌بخت مهر خود را بخشد از جور شدید که شما اندر یقینید نی به ظن هم به خلق خوش و با مهر و و داد چه بسا این ناپسند هست خیرتان که شود خیری بر اکراه آشکار

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا ۚ أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٢٠﴾

که به جای او بگیری دیگری هیچ نشاید پس بگیری مهر آن این گناه باشد عظیم بی‌گفتگو

وَكَيفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٢١﴾

که بود عصیانی این‌گونه طلب عقدتان مکتوب و میثاقش بحق

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۚ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٢٢﴾

سبیلاً ﴿٢٢﴾

که به عقد خود درآرید، والسلام که چنین رسم غلط بوده به جا ذات یزدان منع فرموده صریح

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٢٣﴾

بر شما زوجه‌ی پدر گشته حرام جز مگر قبل از نزول آیه‌ها این‌چنین کارِ عبث باشد قبیح

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٢٣﴾

تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٢٣﴾



مادر و هم دختر و هم خواهران  
عمه و خاله حرام باشد به دین  
مادر و خواهر که هست از راه شیر  
مادرانِ همسران و دخترشان  
که بوند در بین و هم در امتنان  
وَر که هم‌بستر نگشتید، باک نیست  
از پسرهایی که هست اولادتان  
همچنین نبود مجاز در یک زمان  
جز مگر قبل از صدور آیه‌ها  
هست خداوند بی‌نیاز و او کریم

هست نکاح با آن حرام از بهرتان  
دختر از خواهر و اخوان همچنین  
بهرتان باشد حرام نیز ناگزیر  
هست نکاح آن حرام از بهرتان  
گر که هم‌بستر شدید با زوجتان  
غیر آن این‌سان نکاحی پاک نیست  
همسر ایشان حرام است بهرتان  
که دو خواهر در نکاح آریدشان  
که چنین رسم غلط بوده به جا  
هم غفور و بهر مخلوقش رحیم

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ  
مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ ۚ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ  
فَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيهَا تَرَاضِيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ۚ إِنَّ  
اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۲۴﴾

هم ز زن‌هایی که صاحب شوهرند  
جز مگر که مالکید از راه خیر  
بر شما واجب بگردید بالمآل  
غیر از آنچه آیه‌ها کرده بیان  
اندر این ره خرج کنید راه حلال  
بهره تا بردید، دهید نیز اجرشان  
می‌توانید بر تراضی نیز رسید  
ذات ایزد رهگشا هست و علیم

بر شما ایشان حرام مطلقند  
یعنی آزادند نه اندر عقد غیر  
این مراعات از حرام و از حلال  
می‌توان آرید به عقد، دیگر زنان  
نه زنا و نه به زور و نه جدال  
آنچه را کردید معین مهرشان  
هم به چیزی که ببخشاید امید  
بر امورات جهان باشد حکیم

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ  
مِنْ قَتِيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ۚ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ ۚ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ  
أَهْلِهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ



فَإِذَا أَحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٥﴾

گر ندارند استطاعت روی مال  
اختیار آرند کنیز از مؤمنات  
حق بود آگه‌تر از ایمانتان  
پس بیارید این زنان در عقدتان  
مهر ایشان نیز به نیکویی دهید  
گر کنیز کاری نماید که زناست  
این نکاح از بهر آن باشد که تا  
از نکاحی که بدین سان ابتر است  
ذات ایزد چون که آمرزنده است

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

حَكِيمٌ ﴿٢٦﴾

هست اراده از خداوند بهرتان  
همچو آدابی که رفتند سوی حق  
هم ببخشاید شما را آن کریم  
وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿٢٧﴾  
حق تعالی خواهد از لطف عمیم  
لیک اهل شهوت از راه خلاف  
تا به رحمت او کشاند راهتان  
راه نیکویان به دور ماسبق  
مهربانی که علیم است و حکیم

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴿٢٨﴾

خواست ایزد جرمتان سازد خفیف  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾

اهل ایمان! بر شما باشد حذر  
جز مگر از راه میل و هم رضا  
هم ز قتل این و آن آرید حذر  
که خورید از جبر، مال یکدگر  
سودی ماند از تجارت‌ها به جا  
از قتل نفسی هم‌نوعی دگر

ذات پاک ایزد آن ربّ کریم بر عبادِ خویش می‌باشد رحیم  
وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿۳۰﴾

هر که بنماید چنین جور و ستم واردش سازیم به دوزخ با آلم  
چون بسی سهل است از بهر خدا که دهد بر ظالمان سنگین جزا

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا ﴿۳۱﴾

گر نمایید زین گناهان اجتناب از شما پوشیم بدی‌ها در حساب  
می‌رسانیم بهرتان در حدّ تام بر نکویی مرتبت، اعلا مقام

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ  
نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ<sup>۱</sup> وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ<sup>۲</sup> إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۳۲﴾

هم نخواهید آنچه از جاه و ز مال داده بر بعضی ز فضلش ذوالجلال  
هست مردان را نصیب در اکتساب زانچه می‌آرند به دست روی حساب  
هم زنان را بهره‌ای باشد چنین که نمایند کسب در روی زمین  
مسئلت آرید از ایزد فضل او که علیم است بر همه بی‌گفتگو

وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ<sup>۳</sup> وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ  
نَصِيبَهُمْ<sup>۴</sup> إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿۳۳﴾

ما مقرر نیز بنمودیم به عین هر که دارد سهم ارث از والدین  
همچنین از بهر خویش و اقربا آنچه باقی مانده از ارثش به جا  
وانکه با سوگند پیمان بسته‌اید یعنی که او را شریکش خوانده‌اید  
بهره‌ی او را دهید از سهم مال بر عهد باشد گواه نیز ذوالجلال

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النَّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ<sup>۵</sup>  
فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ<sup>۶</sup> وَاللَّاتِي تَحَافُونَ<sup>۷</sup> نُسُورُهُنَّ<sup>۸</sup> فَعِظُوهُنَّ<sup>۹</sup>  
وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ<sup>۱۰</sup> فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا<sup>۱۱</sup> إِنَّ اللَّهَ كَانَ

عَلِيًّا كَبِيرًا ﴿۳۴﴾

هست بر مردان وظیفه بس گران که نمایند سرپرستی بر زنان  
ذات ایزد خود به عدل و داوری داده بعضی را به بعضی برتری

زین سبب انفاق نمایند هر زمان آن زنانی که یقین شایسته‌اند حافظند بر مال و ناموس و زجان گرهاس دارید ز ایشان در عمل سویشان آرید اندرزی و پند گر که لازم بود راه سخت‌تری گر نشد شایسته و خرسند و گرم گر بگردید او مطیع و خیرخواه ذات ایزد هست فوق هر مقام

بر زنان خود، رجال از مالشان هم به فرمان خدا سر می‌نهند در غیاب و غیبت آن شوهران که نمایند یا خیانت یا دغل با کلامی نرم و شیوا، دل‌پسند اجتناب آرید به او هم‌بستری کوفتن او را توانید، لیک نرم پس ستم بر او مرانید هیچ‌گاه خواهد از ظالم کشیدن انتقام

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٥﴾

گر بود این خوف که افتد اختلاف جمع گردند اقرباى مرد و زن گر از این ره صلح نمایند بالمال حق تعالی هست به مخلوقش خبیر

که رود زن یا که شوهر بر خلاف که میانجی گشته بر وجه حسن می‌دهد توفیق خدای ذوالجلال آگه است بر نیت و سر ضمیر

❖ وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۚ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْحَارِثِينَ وَالْقُرْبَىٰ وَالْحَارِثِينَ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا ﴿٣٦﴾

بندگی حق کنید در روزگار از صفا احسان کنید بر والدین بر فقیران، همچنین همسایگان هم به دوستان صدیق و رهگذر دوست ندارد آن خداوند غفور

شرک نیارید هیچ بر پروردگار سوی خویشان و یتیمان روی عین گر که هست بیگانه یا از خویشان هر که باشد زیر امر و در نظر هر که هست اهل تکبر و غرور

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿٣٧﴾

آن بخیلان که گنند امر بر همه  
وان کسان که نعمت پروردگار  
از خداوند بهر ایشان است عقاب  
وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ  
الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ﴿۳۸﴾

آن گروهی که کنند انفاق مال  
تا فریبند مردمان در روزگار  
نه به حق دارند ایمان و یقین  
این جماعت هست ابلیس یارشان  
بر ریا از بهر مخلوق چون وبال  
نه ز ایمان و ز صدق بر کردگار  
نه به روز واپسین و یوم دین  
بد کسی باشد قرین و نزدشان  
وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا ﴿۳۹﴾

بهرشان می بود آخر چه زیان؟  
هم به ذات کردگار، هم آخرت  
هم کنند انفاق ز صدق آشکار  
حق تعالی آن خداوند کریم  
گر که می آورده ایمانی ز جان  
تا بپویند جمله راه مغفرت  
زانچه روزی داده است پروردگار  
هست بر نیات مخلوقش علیم  
إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَظْعَفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۴۰﴾

حق نراند ظلم بر مخلوق خویش  
هر که کرد کار نکو در روزگار  
او دهد اجر عظیم از فضل خویش  
قدر مثقالی و ذره، کم و بیش  
چند برابر می دهد پس کردگار  
هر کسی کاری نکو آرد به پیش

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿۴۱﴾

هان! چگونه هست احوال امم؟  
اندر آنجا شاهی هست پیشگاه  
که بیایند در قیامت گرد هم  
همچنین باشی رسولا! تو گواه

يَوْمَ يَذِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ لِلَّهِ حَدِيثًا ﴿۴۲﴾  
اندر آن روز کافراند بس خجل  
آن کسانی که نکردند حق قبول  
آرزو آرند ایشان یوم دین  
هیچ نتوان کرد چیزی را نهمان  
در حضور شاهد خویش منفع  
دشمنی ها نیز بکردند با رسول  
کاش! بودندی چو خاکی بر زمین  
در حضور رب و خلاق جهان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَايِبِ أَوْ لَمْ يَأْتِ الْغَائِبُ فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا ﴿٤٣﴾

گر که مستید، تا به هوش آید باز هست صحیح اندر حضور ربتان از نماز دوری نمایند با حُجَب تا زمانی که ز آب غسل آورید یا قضای حاجتی هست مستقر آب یافتن بهر غسل باشد محال پس تیمم باید آید روی خاک تا بگردد جای غسل و هم وضو عفو کند بسیار و باشد او غفور

مؤمنان! نزدیک نگردید بر نماز تا بفهمید آنچه می‌آید بیان هر زمانی که شما هستید حُجَب جز مگر اندر سفر که عابرید یا مریض باشید و هنگام سفر یا که هم‌بستر بگشتید با عیال چون نیابید بهر تطهیر آب پاک مسح خاک آورده از دست و ز رو حق تعالی در همه حال و امور

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُشْتَرُونَ الصَّلَاةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ ﴿٤٤﴾

کز کتاب کم بهره بُردند و نصیب بر شما خواهند ضلالت در سبیل

هیچ ندیدی حال آنان را حبیب؟ می‌خرند گمراهی خود هر قبیل

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا ﴿٤٥﴾

بر همه اعدائتان اندر جدال کافی است بر یآوری تنها خدا

هست آگاه‌تر یقیناً ذوالجلال دوستی حق کافی است بهر شما

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِالْسُنَّةِ ۚ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ ۗ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ ۗ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٤٦﴾

جابه‌جا کردند و تحریف در کلام سربپیچیم لیک، نگردیم منطبق پس بگیر تو این پیام ما به گوش

آن یهودان کز عناد و کین تام باز گفتند که شنیدیم حرف حق هم بگویند گر که داری نیز هوش

با زبان پُرتمسخر سوی دین  
هم مطیعیم ما ز جان بر آیه‌ها  
زین سبب هم می‌رسیدند بر فلاح  
می‌کند لعنت بر ایشان پس اله  
اهل ایمان زین میان باشند قلیل

طعنه‌هایی هم زده از روی کین  
گر که می‌گفتند شنیدیم نکته‌ها  
بهر ایشان خیر می‌بود و صلاح  
چون که کافر گشته‌اند غرقِ گناه  
با چنین اوصاف و این‌گونه دلیل

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِنَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَنْظِمَ وُجُوهاً  
فَرَدَّهَا عَلَىٰ أَذْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ ۗ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٤٧﴾

آوردید ایمان بدین آیاتِ ناب  
زانچه نازل گشته از ربِّ کریم  
رویتان را پس نماید بر قفا  
لعن و نفرین‌ها ببینید از اله  
امر او واقع بگردد بر یقین

ای کسان! که دادتان یزدان کتاب  
هست تصدیقِ کتاب‌های قدیم  
قبل از آنکه از غضب ذاتِ خدا  
یا چنان اصحابِ سبِّت که از گناه  
هر چه خواهد ذاتِ ربِّ العالمین

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ  
إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾

که بوند خلاقِ عالم را عنید  
جز گناهِ شرکِ کامری نارواست  
جرمی سنگین کرده از این افترا

حق نبخشد شرک‌ورزانِ پلید  
هر گناهی را ببخشد گر سزاست  
هر کسی که شرک ورزید بر خدا

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ ۗ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٤٩﴾

دعوی آرند پاکدلی از نفسشان  
تزکیه سازد ز نفس و روح و جان  
ظلم نمی‌بینند از احکامِ رب

هیچ ایشان را ندیدی که چه سان؟  
هر که را خواهد خداوندِ جهان  
هم به میزانِ نخِ برگِ رطب

أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ۗ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٠﴾

از دروغ و کذب بر ذاتِ خدا  
کافی باشد زان خطای آشکار

بین چگونه می‌زنند سخت افترا  
این گنه از سوی انسان‌های خوار

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحِجْبِ وَالطَّاعُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ



كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا ﴿٥١﴾

هم ندیدی تو مگر ایشان، حبیب!؟  
 با وجود آن بگشتند بُت پرست  
 هم ز کین گویند کاین ره بهتر است  
 کز کتاب ایزدی داشتند نصیب  
 جبت و طاغوت آن پلید بت‌های پست  
 از مسلمانی که رسمی ابتر است

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾

آن کسانند آن که حق فرموده لعن  
 هیچ کسی قادر نباشد در جهان  
 چون بر آیات الهی برده طعن  
 که دهد یاری و نصرت بهرشان

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾

از حکومت هست ایشان را نصیب؟  
 گر رسند بر مُلکتی بر زعم خویش  
 که به بخل و کینه غرقند و فریب  
 خیرشان ذره بود نی آنکه بیش

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

وَأَتَيْنَاهُم مُلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾

می‌برند ایشان حسد بر مردمان؟  
 دادیم نعمت آل ابراهیم گران  
 همچنین بر مُلک و جاه و سلطنت  
 ز آنچه حق کرده عطا اندر جهان  
 از کتاب و هم ز حکمت بی‌کران  
 ما عطا کردیم فراوان موهبت

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾

زین گروه جمعی به حق آورده رو  
 کافی باشد بهرشان خشمِ اله  
 برخی دیگر رهنز دین و عدو  
 می‌شوند از آتشی دوزخ تباه

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمَانُ صِجْتٍ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا

لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾

هر که کافر گشت بر آیات حق  
 پوست او چون که در آتش سوخته  
 می‌نماییم پوستی دیگر را پدید  
 تا چشد سختی ز کيفر بس الیم  
 بر جهنم او بریم، هست مستحق  
 زان همه شعله که سخت افروخته  
 کاین بود پاداش اعمال پلید  
 هست خداوند مقتدر، باشد حکیم

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا



أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۖ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿۵۷﴾

آن کسانی که همه اندر حیات  
می‌بریم ایشان همه اندر جنان  
اندر آنجا نیز بمانند جاودان  
ظِلِّ رحمان سایه اندازد جلیل  
کار نیکو کرده در فعل و صفات  
که بود در زیر پا نهرها روان  
هست ازواجِ مُطَهَّر نزدشان  
بر بهشتی‌ها به جنّاتِ جمیل

﴿۵۷﴾ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا

بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿۵۸﴾

امرِ حق است آشکارا و صریح  
گر نماید حکم بین مردمان  
امرِ حق از بهرتان هست سودمند  
او سمیع و بهر مخلوقش خبیر  
رد نماید هر امانت را صحیح  
عدل را پیشه بسازید هر زمان  
از همین رو می‌دهد اندرز و پند  
آگه و بینا و می‌باشد بصیر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۚ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ

فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿۵۹﴾

مؤمنان! تابع بگردید در اصول  
گر که افتید در نزاع و در جدال  
معتقد هستید اگر بر یومِ دین  
کاین بود بهتر ز هر چیز در جهان  
از خدا و از اولوالامر و رسول  
روی آرید سوی حکمِ ذوالجلال  
همچنین بر ذاتِ ربّ العالمین  
هم بود خوش‌عاقبت‌تر بهرتان

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا

إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۶۰﴾

نگری تو با تعجب ای نبی؟  
بازگویند، مؤمنانیم ما به حق  
طالبند لیکن به طاغوتِ جملگی  
بود مقرر که ز طاغوتِ بالعیان  
سوی ایشان که بگشتند مدعی  
همچنین بر آنچه نازل شد سبق  
تا پرستندش ز جهل در بندگی  
کفر ورزند و بپوشند رویشان  
از سعادت نیز نماید دورشان  
خواهد ابلیس که کند گمراهشان

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتُ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿۶۱﴾

گر بخوانیشان به سوی راهِ راست  
زانچه جمله نازل از سوی خداست

یا به حکمی که بفرموده رسول  
ببینی آن جمعِ منافق را عیان  
که بیارید از دل و از جان قبول  
سد شوند بر راه تو و بندگان  
فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا  
إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾

پس چگونهست گر که رُخدادی نمود  
که بود آن حاصل از اعمالشان  
شد مصیبت سوی این قوم عنود  
هم خریده بهر خود با دستشان  
سوی تو آیند و سوگند بر اله  
بلکه بود از نیتی نیکو تمام  
أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾  
این گروه که بر نفاقند و گناه  
برگردان آن رخ نیکوی خویش  
از قلوبشان بود آگه اله  
زین جماعت تا بمانند دل پریش  
تا مگر از آن بگردند بهره‌مند  
وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا  
اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٤﴾

نفرستادیم هرگز ما رسول  
هم به اذن حق، فرمانش برند  
گر که این جمع منافق کز نفاق  
می نمودند توبه بر پروردگار  
جز که آرند مردمان او را قبول  
ترک امرش گر نمایند کافرند  
که نمودند ظلم به خود بالاتفاق  
از خطای مستمر در روزگار  
یا به سویت می‌شتافتند از طلب  
مغفرت می‌دادشان ربّ کریم  
فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا  
قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾

پس به ربّ تو قسم بادا رسول! تا مگر  
سازند تو را آنکه حکم  
خود اندر جدالی و ستم  
گشته تسلیم این گروه پرخلاف  
سوی هر چیزی که باشد اختلاف

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ  
وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ﴿٦٦﴾

که فدا سازید اینک جان خویش  
از برای یک جهاد و کارزار  
می‌شدند از دین و ایمان هم ملول  
که قبول بنموده امر حق عیان  
آنچه بوده از خداوند امر و پند  
تا بمانند استوار و باثبات

آوریم گر ما چنین امری به پیش  
یا نمایند هجرت از شهر و دیار  
این چنین امری نمی‌کردند قبول  
جز گروه اندکی زان مؤمنان  
گر قبول می‌کرد قوم خودپسند  
بهر ایشان بود بهتر هر جهات  
وَإِذَا لَا تَأْتِيَانَهُمْ مِّنْ لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٧﴾

بهرشان پاداش و اجری بس عظیم

ما عطا می‌کردیم از لطف عمیم  
وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٦٨﴾

جملگی را بر صراط و راه راست

می‌نمودیم آن هدایت که سزاست

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ  
وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾

خوش ببیند در قیامت او حصول  
با مقرب‌ها به نزد کردگار  
از شهیدان در ره الله و دین  
چه نکو یارانی هستند در طریق

آن که فرمان برده از حق و رسول  
می‌شوند محشور و می‌گردند یار  
از رسل، از صادقین و صالحین  
می‌شوند با این گروه نیک رفیق

ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿٧٠﴾

علم او کافی و هست لامنتهی

این چنین است فضل از ذات خدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ ائْفِرُوا جَمِيعًا ﴿٧١﴾

بر دفاع اندر جهاد و جهد و جنگ  
جمع گردید در گروه‌ها دور هم

مؤمنین! آلات حرب آرید به چنگ  
از برای حرب با ظلم و ستم

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيَبْطِئَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ  
شَهِدًا ﴿٧٢﴾

پیش آرند از شما جمعی درنگ  
گر بیاید بر شما یک محنتی  
لطف او لیکن شده شامل به من  
بازدارند مردمان از جهد و جنگ  
طعنه آرند بر شما هر نوبتی  
که نگشتم گشته اندر این زمن  
وَلَيْنَ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ  
مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾

گر ز حق آید شما را نعمتی  
گوئیا هرگز نبوده از و داد  
گوید از حسرت که ای کاش! آن زمان  
تا مگر من هم ز الطافِ عمیم  
که ببینید در عیان یک نصرتی  
ارتباطی بین او با اهلِ داد  
همره ایشان بدم در آن میان  
دست یابم بر چنین فتحِ عظیم  
❖ فَلْيَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۗ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٤﴾

اهل ایمان! در جهاد بی گفتگو  
آن کسانی که حیاتِ دنیوی  
در جهاد و جنگ می آیند رشید  
گر بمیرند در جهاد، گر فاتحند  
خیلی زود ایشان ز الطافِ کریم  
در نبرد آید با خصم و عدو  
می فروشند بر حیاتِ آخروی  
یا به قتل آورده یا گردند شهید  
هر دو در نزدِ خدا یکسان بوند  
بهره مند گردند از اجرِ عظیم

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ  
يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا  
مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾

هان! شما را چیست اندر روزگار؟  
اندر استخلاصِ آن مستضعفین  
از زنان و هم ز مرد و کودکان  
کن برون ما را ز این شهر و مکان  
ده به ما تو سرپرستی پایدار  
که ندارید رغبتی بر کارزار  
که به چنگ کافرانند دل غمین  
دائماً گویند که یا رب! الأمان!  
که ستم آرند بر خرد و کلان  
تا ز لطف و نصرتت یابیم قرار

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا

### أُولِيَاءَ الشَّيْطَانِ ۖ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾

اهل ایمان در ره پروردگار می‌نمایند بس جهاد و کارزار  
 اهل کفر روی عناد و دید تنگ در ره طاغوت می‌آیند به جنگ  
 با هواداران شیطان جنگ کنید هست ضعیف اندر نهادش آن پلید

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ  
 الْقِتَالَ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشِيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ  
 عَلَيْنَ الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا  
 تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾

ای رسولا! هیچ بنمودی نظر؟  
 که کشید دستان خود از کارزار  
 بر نماز و بر زکات آرید روی  
 لیک وقتی واقع آمد آن جهاد  
 بیشتر از آنکه بترسند از اله  
 پس بگفتند، از چه رو پروردگار؟  
 تو بگو که این جهان و این حیات  
 آن که باشد متقی بر کردگار  
 هر که ترسد از خدای خود همی

سوی آنها که بدادی تو خبر  
 منتظر باشید به امر کردگار  
 تا رسد نوبت به جنگی با عدوی  
 سخت ترسیدند قوم سست‌نهاد  
 وحشت از مردم کنند از اشتباه  
 مرگ ما تسریع نماید آشکار  
 هست متاعی بس قلیل از هر جهات  
 هست نکوتر بهر او دارالقرار  
 ناید او را هیچ ستم حتی کمی

أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ ۖ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا  
 هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۖ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ ۚ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۗ فَمَالِ  
 هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٨﴾

هر کجا باشید اندر هر مکان  
 گر که در دژهایی باشید استوار  
 در زمانِ عشرت و حالِ طرب  
 چون ببینند درد و رنج و ابتلا  
 پس رسولا! تو به ایشان گو چنین  
 از چه رو این قوم این حد جاهلند؟

وقت موعود، مرگ آید سویتان  
 نیست ممکن کز اجل آرید فرار  
 بازگویند این بود از لطف رب  
 بر تو نسبت می‌دهند این‌سان بلا  
 که همه از جانب حق است یقین  
 که ز درک این سخن‌ها غافلند

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ۗ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ ۗ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا ۖ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾

آنچه از نیکی که بر تو می‌رسد  
گر که مکروهی رسد از نفس توست  
ما بدادیم حکم و تو گشتی رسول  
بر گواه آن فقط کافی خداست  
هست عنایت از خداوند احد  
حاصلی باشد ز راه نادرست  
تا که بخشایی هدایت در اصول  
هر کسی که بر رسالت رهنماست

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ۗ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴿٨٠﴾

از پیمبر هر کسی فرمان برد  
هر که گردیده مخالف بر نبی  
ما تو را مأمور نکردیم ای رسول!  
وَبِقَوْلِ طَاعَةٍ فَإِذَا بَرَّرُوا مِنَ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ ۗ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ ۗ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٨١﴾

با تو گویند در دل ما طاعت است  
غیر از آنچه با تو گفتند از مجاز  
این‌چنین گفتار و فکر هنگام شب  
ای رسول! روی برکش زین گروه  
کافی باشد یآوری از کردگار  
لیک در شب‌ها به گرد قوم پست  
گفت و فکر دیگری سازند باز  
می‌کند ثبت بهر ایشان ذات رب  
کن توکل بر خدا از هر وجوه  
بهر مخلوق در جهان و روزگار

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ ۗ الْقُرْآنَ ۗ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿٨٢﴾

نیست تدبّر بهر این ناباوران؟  
گر که می‌بود غیر حق این آیه‌ها  
سوی قرآن و چنین آیات آن؟  
اختلافات می‌شد اندر نکته‌ها

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ أَلْحَافٍ أَذَاعُوا بِهِ ۗ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۗ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٣﴾

تا رسد یک مطلبی بر گوششان  
می‌کنند افشا، عیان و هم نهان  
بهبتر آن بود این‌چنین مطلب و راز  
که بود حاکی ز بیم از امنشان  
با زبان فتنه کنند بر این و آن  
گفته می‌شد بر رسول کارساز



یا به سوی آن اولوالامر امور  
گر نمی بود فضل آن ربّ جلیل  
فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ<sup>۶</sup> وَحَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۷</sup> عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ  
الَّذِينَ كَفَرُوا<sup>۸</sup> وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا ﴿۸۴﴾

بر تو هست واجب به راه کردگار  
بوده تکلیف تو بر این سان جدال  
کن تو ترغیب بر جهاد نیز مؤمنین  
یاوری بخشد شما را اجمعین  
قدرت حق بیشتر است از دیگران  
مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا<sup>۹</sup> وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ  
مِّنْهَا<sup>۱۰</sup> وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا ﴿۸۵﴾

هر که پیش آرد اعمالی نکو  
گر کسی خواهد بدی اندر جهان  
هست مراقب ذات یکتای غفور  
وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا<sup>۱۱</sup> إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ﴿۸۶﴾

گر ز مهر دادت تحیت یک کسی  
یا معادل، یا که بهتر در جواب

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ<sup>۱۲</sup> وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ﴿۸۷﴾  
آن خداوند فرید، ذات احد  
مجتمع سازد شما را اجمعین  
هیچ نباشد اندر آن ربیبی و شک  
کیست راستگوتر ز خلاق جهان؟

﴿۸۷﴾ فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا<sup>۱۳</sup> أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ  
اللَّهُ<sup>۱۴</sup> وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿۸۸﴾

پس چرا گشتید دو فرقه مردمان؟  
حق نماید سرنگون این غافلین

راجع به اهل نفاق اندر جهان  
چون که رفتند بر نفاق در راه دین



خواهید آرید بر هدایت این فرّاق؟  
 آن که او را حق کند گمره ز راه  
 و دُوَالُو تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً ۖ فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي

سَبِيلِ اللَّهِ ۚ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ۖ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيَاءَ وَلَا نَصِيرًا ﴿٨٩﴾

طالب آنند ز دین برگشتگان  
 تا مساوی گشته در آن کفرشان  
 تا نکردند هجرتی بر کردگار  
 هر کجا یافتید این قوم پلید  
 از گروهی این چنین بی اعتبار  
 که شما کافر شوید مانندشان  
 راه باطل هم نفاق اندر جهان  
 زان جماعت هم نگیرید هیچ یار  
 در دفاع از خود ایشان را کشید  
 دوستی و یاری نیارید اختیار

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ ۚ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ

فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ﴿٩٠﴾

جز کسانی که ببندند عهد زود  
 هر که خواهد او پناه از این گروه  
 هیچ نشاید که شما آرید جدال  
 گر خدا می خواست، ایشان را تمام  
 چون کنار بگذاشته اند دیگر سلاح  
 بر شما نگشوده راهی کردگار  
 بوده تابع طبق پیمان و عهد  
 یا ز جنگ خسته بگشته در ستوه  
 خونشان هرگز نریزد در قتال  
 بر شما می کرد مسلط در قیام  
 همچنین تسلیم گشتند بر صلاح  
 که دهید باز هم ادامه کارزار

سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رُدُّوْا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا ۚ فَإِن لَّمْ يُعَازِلُوكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ ۚ وَأُولَٰئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِينًا ﴿٩١﴾

قومی دیگر با شما اندر عمل  
 از شما خواهند تا یابند امان  
 گر بیابند فرصتی بار دگر  
 گر که بر راه نفاق رفتند به پیش  
 خود نشویند دست از آزارتان  
 ظاهری آراسته لیکن از دغل  
 تا خلاص گشته ز بیم مال و جان  
 فتنه ها سازند ایشان مستمر  
 یا ز تسلیم بازنگشته سوی کیش  
 هم نپویند راه میثاق و امان

پس بگیرید و به قتل آریدشان  
سوی مال و جانِ این اقوامِ خوار  
در قبالِ قتل و رنج بر مؤمنان  
از خداوند بر شما هست اقتدار  
وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۹۲﴾

قتلِ مؤمن نیست بر مؤمن روا  
مؤمنی را گر گشود کس از خطا  
هم دیه واجب بود از بهرِ خون  
جز که بخشد آن دیه را از کرم  
گر که مقتول مؤمن و قومش لعین  
لیک کنند یک بنده آزاد و رها  
گر بود یک قوم اندر بینتان  
حکم او مانند یک مسلم بود  
گر نیابند هیچ زمانی بنده‌ای  
لازم است روزه گرفتن در دو ماه  
این چنین توبه ز قتل روی خطا  
حق تعالیٰ هست بر عالمِ علیم

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿۹۳﴾

مؤمنی را گر گشود بر عمد کس  
تا ابد در آتش از این سان گناه  
دوزخ است مأوایی بر آن بوالهوس  
قهرِ حق ببند و لعنت از اله  
از عقاب و از عذابی بس عظیم  
یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ

فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٩٤﴾

ای گروه مؤمنان! اندر جهاد سخت نمایید احتیاط اندر مصاف گر کسی اقرار به اسلام کرد تمام افترا بر او مبندید هیچ‌گاه جان او از بهر غصب ملک و مال تا غنیمت برده و هم منفعت هست غنائم نزد ایزد بی‌شمار هم شما بودید در روز نخست تا به وقتی که خدا منت نهاد پس کنون اندر تفحص بس نکو آگه است ذات خداوند قدیر

چون شدید عازم به حال انقیاد تا نگردد ظلمی از روی خلاف وز سر اخلاص گوید او سلام که بگوید کافری تو بر اله در طمع از بهر خود آرید حلال مال دنیا فانی باشد عاقبت آنچه از رحمت ببخشد کردگار همچو ایشان در ره دین نادرست نور ایمان بر قلوبتان فتاد کرده تحقیق و نمایند جستجو بر همه اجزای عالم او خبیر

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾

نیست یکسان آدم خانه‌نشین که بدون عذری ایشان بالمال با گروهی که مجاهد بوده‌اند بر مجاهد حق دهد افزون و بیش در قیاس با قاعدین گوشه‌گیر جمله را ذات خدا داده نوید پس مجاهد را فضل از خداست رحمت بی‌حد و هم اجر عظیم

از میان جمع خلق و مؤمنین بازنشینند از جهاد و از جدال جان و مال خود هدیه داده‌اند چون کند ایثار مال و جان خویش هم ز رتبت، هم مقام دل‌پذیر در دو عالم برتری خواهند دید که بسی افزون ز گوشه‌گیرهاست هست نصیبشان ز رحمان الرحیم

دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٩٦﴾

رتبه‌هایی بس بلند از بهرشان هست نصیبشان ز رحمان غفور

همچنین بخشایش حق بی‌کران از خداوند رحیم، آن رب نور

إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾

آن کسان که ظلم کردند در وضوح  
بازمی‌پرسند ملائک در بیان  
در جواب گویند گروه ظالمان  
باز می‌گویند ملائک این چنین  
که در آن آرید سفر از بهر پند  
جای ایشان بوده در قعرِ جحیم

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾

جز ز مردان و زنان و کودکان  
چاره‌ای هرگز نیافتند هیچ‌گاه

فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفْوًا غَفُورًا ﴿٩٩﴾

پس بود از بهر ایشان بس امید  
حق‌تعالی خود بود آمرزگار

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا

إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٠﴾

هر که هجرت کرد در راه خدا  
او ببیند وسعتِ رزق در زمین  
گر بیاید پیک موت اندر برش  
اجر او باشد به ذاتِ کردگار

وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ

يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿١٠١﴾

گر که هستید در سفر اندر زمین  
که بسازید مختصر وقت نیاز  
هم اگر ترسید ز مکرِ کافران  
چون که باشد آشکار قومِ دنی

بر شما نبود حرج روی یقین  
نصفه و کوتاه به جا آرید نماز  
که به رنج آرند شما را در مکان  
در خصومت‌ورزی و در دشمنی

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَافِقَةً مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِن رَّوَابِكُمْ وَلْتَأْتِ طَافِقَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ ۗ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَّيْلَةً وَاحِدَةً ۗ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذَىٰ مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ أَن تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ ۗ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٠٢﴾

گر تو بودی ای رسول! با مؤمنان چون اقامه خواهی کردن تو نماز با تو ایستند در نمازت یک گروه که به جا آری نمازی بی‌هراس بعد از ایشان آن گروه پاسدار در مصلی<sup>۱</sup> جمله هشیار بی‌درنگ چون که دوست دارند کفارِ عنید بر شما آرند حمله روی کین گر بیفتید در مشقت آن مکان نیست حرج که باز نمایید از کمر بر حذر باشید ولیکن مستمر حق تعالی<sup>۱</sup> بهر کفارِ لعین

در سفرها در حصار دشمنان لشکر خود را به دو تقسیم ساز مابقی باشند مراقب همچو کوه تا به سجده‌ی آخر و روی اساس در نماز آیند به سوی کردگار در خصوص حرب و هم آلات جنگ که شما از حرب خود غافل شوید بعد از آنکه جمله بنمودند کمین یا ز باران یا مرض در هر زمان ساز و برگ خود جدا سازید دگر تا ز مکر کافران ناید اثر بر عذابش می‌فزاید یومِ دین

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ ۗ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ ۗ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا ﴿١٠٣﴾

خاتمه یافت تا که هر موقع نماز یادِ حق باشید و ایمان و عهد یا به پهلو گر نشستید هر زمان چون که فارغ آمدید از هر جهت بهر هر مؤمن نماز امریست تام

باز نیاز آرید به ربّ کارساز گر که باشید در قیام یا که قعود حمد و تسبیح آورید ربّ جهان لازم است کامل به جا آرید صلات لازم‌الاجرا بود، بی‌هیچ کلام

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ ۗ إِن تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ ۗ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ

مَا لَا يَرْجُونَ ۖ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۰۴﴾

ضعف و سستی هیچ نورزید مؤمنان!  
گر شما افتید در رنج و گزند  
لیک شما را از خدا باشد نوید  
ذات ایزد آگه و باشد علیم

در پی تعقیب و جنگ با کافران  
همچنین ایشان بمانند دردمند  
آن گروه هرگز نمی‌دارند امید  
بر همه کُلّ امورات او حکیم

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ ۗ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ

حَصِيمًا ﴿۱۰۵﴾

ما به تو دادیم قرآن را ز حق  
هم نمایی حکم ز آن بر مردمان  
در خصوص داوری و حکم آن

ای رسولا! تا بخوانی با نسق  
بر هر آنچه حق بفرموده عیان  
یاری هرگز تو مکن با خائنان

وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۰۶﴾

کن طلب آمرزش خود زان کریم  
و لا تجادل عن الذين يختلون أنفسهم ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا ﴿۱۰۷﴾

حق تعالی هست غفور و هم رحیم  
تو مکن هرگز دفاع از خائنان  
دوست ندارد حق تعالی بالیقین

آن گنهکاران و جمع خائنین  
که به نفس خود ستم کردند گران  
آن گنهکاران و جمع خائنین

يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ ۗ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ ۗ

وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿۱۰۸﴾

در خفا ورزند خیانت با هراس  
لیک نیارند شرم در نزد اله  
مکر و تدبیری که در شب‌ها کنند  
نیست راضی حق ز آن کردارشان  
هست بر اعمال مخلوقش محیط

شرم دارند از حضور خلق و ناس  
که همیشه بوده‌اند در پیشگاه  
از خدای خود ز جهل اخفا کنند چون  
دروغ است پایه‌ی گفتارشان  
علم ایزد بی‌حد و باشد بسیط

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿۱۰۹﴾

گوئیا آرید حمایت در جهان  
از گروه جاهل و این خائنان



کاین همه بهر حیاتِ دنیویست  
یا چه کس باشد حمایتگر عیان؟  
حامی ایشان به روزِ حشر کیست؟  
در قیامت نزدِ آن ربّ جهان

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١١٠﴾

هر که ظلم و کارِ بد آرد به پیش  
لیک استغفاری ورزد بر اله  
حق ببخشاید ز الطافِ عمیم  
همچنین آرد ستم بر نفسِ خویش  
توبه آرد از چنان فعلِ گناه  
او غفور و مهربان است و رحیم

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهِ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١١﴾

هر که بنماید گناه اندر زمین  
ذاتِ ایزد آگه است و او حکیم  
او به خویشان ظلم بنموده یقین  
بر همه خلقِ جهان باشد علیم

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿١١٢﴾

هر که بنماید به عالم او گناه  
مرتکب گشته گناهی آشکار  
پس زند تهمت به فردِ بی‌پناه  
از چنین بهتانی نزدِ کردگار

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَمَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ ۗ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ ۗ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ ۗ

وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿١١٣﴾

ای نبیّ اکرم! از لطف و دود  
کان جماعت از برایت بد بخواست  
هیچ نیندازند از این سوء حال  
بر تو از ایشان نیاید هیچ ضرر  
بر تو بفرستاده حق آیاتِ ناب  
کرده آگهت ز اسرارِ نهان  
با تو هست فضل خداوند کریم  
بر تو فضل و رحمتِ حق گر نبود  
که بگردانند تو را از راه راست  
جز مگر انفاسشان را بر ضلال  
چون که در حفظِ خدایی مستمر  
حکمت مطلق همه اندر کتاب  
آشنا هرگز نبودی قبلِ آن  
بی‌شمار بر تو ببخشاید عظیم

﴿١١٤﴾ لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ۗ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١١٤﴾

نیست در بسیاری از نجوایشان  
از امور خیر و نیکویی نشان



جز که صدقه باشد و فعل نکو  
هر که کرد با نیتِ خیر در خفا  
اجرِ نیکو بخشش پروردگار  
وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ  
وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۱۱۵﴾

با رسول هر کس بشد در اختلاف  
بعدِ حجت‌های روشن در طریق  
واگذاریمش بر آن راهِ خطا  
آخرا امر می‌فرستیمش جحیم  
راه خود کج کرده سوی انحراف  
گر که پشت کرد و بگردد نارقیق  
بر ضلالت می‌رسد او منتهی  
جایگاهی بد بود بر آن لثیم  
إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ  
ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۱۶﴾

حق نمی‌بخشد به عالم مشرکان  
گر بخواهد ذاتِ پاکِ کردگار  
هر که شد مُشرک به خلاقِ مجید  
إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿۱۱۷﴾

می‌پرستند اهل غفلت در جهان  
یا جمادی که تراشند چون زنان  
جز خداوند دو عالم از بتان  
یا شیاطینی فریبنده عیان  
لَعْنَةُ اللَّهِ وَقَالَ لَا تَخِذْنَ مِنْ عَبَادِكَ تَنْصِيًا مَفْرُوضًا ﴿۱۱۸﴾

هست به ابلیس لعنتِ ایزد مدام  
بندگان را گروهی بس کثیر  
وَلَا ضَلَّئَهُمْ وَلَا مَنِيَّتَهُمْ وَلَا أَمَرَئُهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا أَمَرَئُهُمْ فَلْيَعْيِرْنَ خَلْقَ اللَّهِ ۗ  
وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿۱۱۹﴾

می‌کنم گمراه ایشان را ز دین  
گوش چارپایان ز جهل خود بُرند  
سازم اندر آرزوهاشان رهین  
تا که بر بُت‌هایشان ناید گزند  
خلفت حق را مُبدَل کرده چند  
امرشان سازم که تا بدعت کنند

هر که گردید یار با شیطان پست  
او رسد اندر زینانی بی‌شمار  
برگزیدش جای یزدان الست  
که بود خسران سنگین آشکار  
**يَعِدُّهُمْ وَمِنْهُمْ ۖ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾**

می‌دهد ابلیس به آنها وعده‌ها  
آنچه شیطان وعده بدهد بر کسان  
آرزوهایی که سازد فتنه‌ها  
جز فریبی نیست اندر این جهان  
**أُولَٰئِكَ مَا وَأَهُم جَهَنَّمَ وَلَا يُحَدِّثُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿١٢١﴾**

آن جماعت را که خوردندی فریب  
هیچ مفری نیست بر حال تباه  
نیست مأوایی به جز دوزخ نصیب  
هم نمی‌بینند گریزگاه و پناه  
**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ﴿١٢٢﴾**

مؤمنانی که نکویند در عمل  
آوریم ایشان به باغ جنتان  
اجر نیکو نیز ببینند ماحصل  
اندر آنجا هم بمانند جاودان  
که به زیر پایشان باشد روان  
کیست راستگوتر ز او اندر مقال  
راست باشد وعده‌ی حق بالمآل  
**لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ ۗ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٢٣﴾**

بر نمی‌آید نظام این جهان  
همچنین از خواهش اهل کتاب  
بر اساس خواهش و آملتان  
که رسد آن آرزوها بر سراب  
هر که بد کرد عاقبت ببند جزا  
هم نبیند یآوری از آن و این  
کیفری که بوده بر ایشان سزا  
جز مگر نصرت ز رب العالمین  
**وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتِي ۖ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿١٢٤﴾**

هر که کار نیک کرد اندر جهان  
گر که سوی خالق و رب جهان  
چه بود مرد یا که باشد از زنان  
بوده باشند این گروه از مؤمنان  
تا ابد آنجا بمانند جاودان  
اندر آیند جمله در باغ جنان

ظلمی بر ایشان نگردد ذره‌ای هم به قدر پوستِ خرما هسته‌ای  
 وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ  
 إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿۱۲۵﴾

کیست نیکوتر دین او در مردمان؟ آن که تسلیم بوده بر ربّ جهان  
 محسن و نیکومرام و هم عقیف ابرهیم را پیرو در کیشِ حنیف  
 آن کسی که ذاتِ یکتای جلیل دوست خواند و هم بنامیدش خلیل  
 وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا ﴿۱۲۶﴾

ملک یزدان است سماوات و زمین و هر آنچه هست در آنها اجمعین  
 بر همه چیز عالم و باشد بصیر هم محیط بر کلّ اشیاء و خیر  
 وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَايَ  
 النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ  
 وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ﴿۱۲۷﴾

از تو می‌پرسند فتوا ای رسول! در خصوص بانوان فرع و اصول  
 گو کتاب‌الله گفته بس متین که قرائت می‌شود آیات دین  
 دختر و زن گر که گردیده یتیم از بلا تکلیفی در رنج است و بیم  
 حقّ ایشان گر نگردد زود ادا این‌چنین کاری یقین باشد خطا  
 گر شما را رغبتی هست بر نکاح می‌توان در عقد آرید بر صلاح  
 همچنین در حقّ آن مستضعفین هست فتوایی مشخص این‌چنین  
 با یتیمان مهر ورزید از و داد بهر ایتام واجب آمد عدل و داد  
 گر نمایند کار نیکو در جهان آگه و دانا ز آن است مستعان

وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ  
 خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۱۲۸﴾

گر زنی ترسد ز فعلِ شوهرش که کند بی‌مهری اندر منزلش  
 یا از او دوری گزیند دائماً رغبتی بر او نورزد مطلقاً  
 بهتر آن است که نمایند سازشی از در صلح و صفا هم کوششی  
 از ره آشتی شوند فرخنده‌بال جای دعوا و نزاع و هم جدال

صلح باشد بهتر از راه طلاق  
 گوئیا قلب بسی از مردمان  
 می دهند آزار به هم با رنج و غم  
 گر بپرهیزید ز رب در روزگار  
 اتفاق هست بهتر از هر انشقاق  
 پر ز حرص و کینه می باشد گران  
 می نمایند هم به یکدیگر ستم  
 آگه است بر فعلتان پروردگار  
**وَلَنْ نَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ ۗ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ ۗ**  
**وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٢٩﴾**

نیستید قادر که بین همسران  
 گر حریص باشید حتی سوی داد  
 پس نوزید لطف بی حد بر یکی  
 گر به صلح و سازش آید با زنان  
 در همه حال خالق کون و مکان  
 نیستید قادر که بین همسران  
 گر حریص باشید حتی سوی داد  
 پس نوزید لطف بی حد بر یکی  
 گر به صلح و سازش آید با زنان  
 در همه حال خالق کون و مکان  
**وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّنْ سَعَتِهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿١٣٠﴾**

گر که زوجین ره نجستند جز طلاق  
 بی نیاز گرداند از هم هر دو را  
 رحمت حق واسع و بی انتهاست  
 و الله ما فی السماوات وما فی الارض  
 ولقد وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم وایاکم  
 ان اتقوا الله وان تکفروا فان لله ما فی السماوات وما فی الارض  
 وكان الله غنیاً حمیداً ﴿١٣١﴾

ملک یزدان است سماوات و زمین  
 ما نمودیم توصیه در ماسبق  
 بر شما گوئیم کنون نیز اجمعین  
 گر شوید کافر جمیع بندگان  
 بی نیاز است از شما از هر جهت  
 و الله ما فی السماوات وما فی الارض  
 ولقد وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم وایاکم  
 ان اتقوا الله وان تکفروا فان لله ما فی السماوات وما فی الارض  
 وكان الله غنیاً حمیداً ﴿١٣١﴾

ملک یزدان است سماوات و زمین  
 اوست کافی در امور بندگان  
 با هر آنچه هست در آنها اجمعین  
 همچنین کافی به هر امر جهان  
**وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿١٣٢﴾**

ملک یزدان است سماوات و زمین  
 اوست کافی در امور بندگان  
 با هر آنچه هست در آنها اجمعین  
 همچنین کافی به هر امر جهان  
**إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ قَدِيرًا ﴿١٣٣﴾**

می‌برد از بینتان در روزگار  
جایتان نیز آورد قومی دگر  
او قدير است و توانا بی‌کران

اینها الناس! گر بخواهد کردگار  
او شما را می‌کند زیر و زبر  
مقتدر باشد خداوند جهان

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿۱۳۴﴾

هر که طالب شد به پاداشِ عمل  
نزدِ یزدانِ مجید است مغفرت  
اوست بر نیاتِ انسان‌ها خبیر

﴿۱۳۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ  
وَالْأَقْرَبِينَ ۚ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا ۗ فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا ۚ وَإِن تَلُونَا

أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۱۳۵﴾

در ره عدل جمله باشید پایدار  
بر صداقت باشد آن هم منطبق  
آوريد اقرار که باشد حرف راست  
بهر نزدیکان و مادر یا پدر  
گر غنی باشد طرف یا که فقیر  
هیچ نیارید ادعایی در سخن  
از برای امرِ هر احقاقِ حق  
هم به نفس خود نباید رو نهاد  
یا سکوتی ناحق و روی خلاف  
بر همه اعمال و گفتار او خبیر

ای گروه مؤمنان! بس استوار  
هر گواهی را دهید بر روی حق  
گر شهادت نیز ضرر بهر شماست  
هم اگر اقرارتان باشد ضرر  
جانبِ حق را بگیرید بی‌نظیر  
بر طرفداری به نفع هیچ تن  
حق‌تعالی! آگه است اندر نسق  
برنگردید از ره عدل و زِ داد  
صحبتی مبهم نیارید در لفاف  
آگه است ذات الهی بر ضمیر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ ۗ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۳۶﴾

آی! که ایمانی بیاوردید به دین  
بعد از ایمان سوی ایمان بگروید  
تا خدا را از یقین کردید قبول  
همچنین ایمان بیارید بر کتاب

آوريد ایمان هم از قلب و یقین  
بر خدا و بر رسولش ره روید  
سر نهید آنگه به تسلیمِ رسول  
که نزول داد بر رسول مستطاب

هم کتب که حق بداده پیش از این  
 هر که کافر شد به حق و بر ملک  
 یا ز جهل خواند دروغ او آخرت  
 آن چنان گمراهی که گردیده دور  
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ  
 لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ﴿١٣٧﴾

آن کسانی که به حق مؤمن شدند  
 بعد کفر بار دگر آورده دین  
 این چنین کفری فزون زاید گناه  
 از چنین جهل و عناد و کوتاهی  
 بَشِيرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣٨﴾

ده منافق را بشارت بر هلاک  
 الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ  
 جَمِيعًا ﴿١٣٩﴾

آن کسانی که گرفته دوستان  
 عزت و رتبت از آنها طالبند؟  
 کار ایشان از جهالت وز خطاست  
 وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا  
 مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ ۗ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ  
 فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾

بر شما اهل نفاق گشته خطاب؟  
 که چو بشنیدید آیاتِ اله  
 حکم باشد بر شما ای مؤمنین!  
 وقتی استهزاء کنند آیاتِ دین  
 گر نشستید هر زمان با این خسان  
 اهل کفر و هم نفاق را کردگار

حکمی آمد بهرتان اندر کتاب؟  
 مسخره کرده ز کفر و از گناه؟  
 که نگردید با منافق همنشین  
 تا مگر گویند حدیث بر غیر این  
 می شوید همچون منافق بالعیان  
 قعر دوزخ می برد روز شمار

الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ  
لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۗ فَاللَّهُ يَحْكُمُ  
بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿١٤١﴾

آن دورویان می‌کشند بس انتظار  
گر نصیبتان شود فتوحی ز حق  
از ریا گویند که در این جنگتان  
گر که کفار از ظفر بُردند نصیب  
ما نیاوردیم خبر از مؤمنین؟  
حفظ کردیم ما شما را در امان  
پس نماید حکمی آن ربّ‌العزیز  
راهی نگشاید خدا بر کافران

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَآؤُونَ  
النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٤٢﴾

سوی حق خدعه کنند اهلِ نفاق  
در مقابل مکر کند حق سایشان  
ظاهراً تا که بیایند بر نماز  
آن عمل سازند برای مردمان  
یاد نیارند از خداوند، جز قلیل

مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿١٤٣﴾

جمله حیرانند دورویان در جهان  
نه به سوی مؤمنان یکدل روند  
هر که را گمراه بکرد پروردگار  
یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الکافرین اولیاء من دون المؤمنین ۗ ائثریدون ان تجعلوا لله  
علیکم سلطاناً مبیناً ﴿١٤٤﴾

یار و یاور از گروه کافران  
پس بسازید مؤمنان از خود رها  
هیچ نگیرید ای جمیع مؤمنان!  
بهر این دوستی خوار و بی‌بها



خواهید آیا که ببینید بس عتاب؟ حجتی از حق بیاید بر عذاب؟

﴿١٤٥﴾ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ نَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا

هست منافق را سزایی بس آیم  
هیچ نیابی نصرتی از بهرشان  
﴿١٤٦﴾ يُوتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

غیر آنها که به توبه کرده روی  
با خلوص آیند به دین اندر عمل  
تا بیایند در شمار مؤمنین  
زود باشد که ببخشد آن کریم

﴿١٤٧﴾ مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنَّ شُكْرَكُمْ إِِنْ شَكَرْتُمْ وَأَمْنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا

از چه فرماید شما را حق عذاب؟  
شکر او گویند اگر بر نعمتش  
اجرتان را می دهد از این سپاس  
کاو غنی و بی نیاز است از ثواب  
یا به تصدیق آورید آن وحدتش  
او علیم است و محیط بر کل ناس

﴿١٤٨﴾ لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَاهِرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا

رب ندارد دوست فریاد بلند  
جز مگر آنکه ستم گشته روا  
یا که بر مردم دهند دشنامی چند  
سامع و عالم بود ذات خدا

﴿١٤٩﴾ إِنْ تُبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تُعْفَوْا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا قَدِيرًا

گر نماید نیکی اندر آشکار  
هم ببخشید هر که بد کرد بر شما  
آن بود مطلوب بر رب جهان  
گر چه دارد حق توان در انتقام  
یا کنید پنهان ز بهر غیر و یار  
گر نمودند از جفا یا کز خطا  
چون که بخشنده بود آن مهربان  
لیک بخشاید ز لطفش مستدام

﴿١٥٠﴾ إِنْ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا

آن کسانی که به حق کافر شوند  
بر رسل از صدق و ایمان نگرند

بر جدایی بین رب و مرسلین  
ما به آن ایمان بیاریم و قبول  
کفر و رزیم سوی آن در هر دمی  
بین کفر و دین صراطی بر غلط

طالب آند شکاف آرد به دین  
گاه گویند، پاره‌ای حرف رسول  
بخش دیگر از سخن‌های نبی  
بهر خود راهی بجویند این وسط

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٥١﴾

بر خطایی رفته‌اند ره آشکار  
می‌کنیم آماده بر این کافرین

کافرنند این فرقه نیز بر کردگار  
ما عذایی دردناک و بس مهین

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ ۗ وَكَانَ

اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٥٢﴾

داشته ایمان از دل و جان بر اصول  
کفرورزی‌ها نکردند زین گزاف  
زود جزا یابند ز ربّ‌العالمین  
بر چنین قومی که باشند مؤمنان

آن کسان که بر خداوند و رسول  
بر رسل با حق نکردند اختلاف  
آن گروهند اهل ایمان و یقین  
حق تعالی هست غفور و مهربان

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ

ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا

جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَأَتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿١٥٣﴾

تا کنی نازل کتابی بر خطاب  
تا یهودی‌ها ببینندش عیان  
از چنین قوم، بلکه بیش اندر مقال  
که نما موسی! به ما پروردگار  
بهر ایشان آمد آنکه صاعقه  
بر یکی گوساله کردند سجود  
بر در توبه نشان دادیم راه  
حجت و برهان که یابد او قرار

ای رسول! خواهند ز تو اهل کتاب  
کز سما نازل شود در یک زمان  
در گذشته نیز ز موسی شد سؤال  
چون که گفتند آن یهودان آشکار  
از چنین حرف قبیح بر ناطقه  
بعد حجت‌های حق بهر یهود  
عفو نمودیم از کرم باز این گناه  
ما عطا کردیم به موسی آشکار

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي

## السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿١٥٤﴾

بهر آنکه حجتی آریم ظهور  
بر فراز سر بر آن قومِ یهود  
داخل آیند بر چنین حصنِ حصین  
باز گفتیم روز شنبه هست حرام  
عهد و پیمانی گرفتیم استوار

فَبِمَا نَفَضْنَاهُمْ مِّيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ  
بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥٥﴾

پس به نقضِ عهد و پیمان آمدند  
ریختند خونِ رُسُل را نابحق  
که قلوب ما ز پرده هست غلاف  
پس خدا هم مُهر زد بر قلبشان  
این بود از کفرِ این قومِ ذلیل

## وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا ﴿١٥٦﴾

همچنین از کفر بنمودند بیان  
بهر مریم رانده بهتانی عظیم  
وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن سُبَّهٖ  
لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ

## يَقِينًا ﴿١٥٧﴾

ادعا کردند که کشتیم ما مسیح  
لیک نگشتند آن رسولِ نازنین  
مشبه شد امر لیکن بر شهود  
اختلاف افتاد در گفت و بیان  
ادعایی را که کرد آن قوم بیان  
راه شک و ظن گرفتند رو به پیش  
این گروهِ جاهل و قومِ لعین

بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ<sup>ع</sup> وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۱۵۸﴾

رفتش داد ذاتِ ربّ العالمین سوی خود بُردش از روی زمین  
ذاتِ ایزد مقتدر هست و علیم او که باشد بر همه امری حکیم

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ<sup>ط</sup> وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿۱۵۹﴾

کس نباشد پیرو اهل کتاب جز که قبلِ مرگ خود آرد حساب  
آورد ایمان به عیسیای مسیح در قیامت هست گواهِش آن فصیح

فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ﴿۱۶۰﴾

از چنان ظلمی که برپا گشته بود زان جماعت یعنی آن قومِ یهود  
ما حرام کردیم بر ایشان طیبّات که حلال می‌بود قبلاً هر جهات

هم شدند مانع به اقوامی کثیر که نیابند راهی بر ربّ خبیر

وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ<sup>ع</sup> وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ

عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۶۱﴾

سود بسیاری بردند از ربا گر چه نهی گردیده تا آرند ابا  
مالِ مردم را بخوردند هم مدام از تباهی و زِ باطل حدّ تام

پس زِ ما آماده شد بر کافران از عذابِ دردناک و بس گران

لَّكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ<sup>ع</sup>

وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ<sup>ع</sup> وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا

عَظِيمًا ﴿۱۶۲﴾

زین گروه در علم چندی راسخند در مرام و دین و ایمان شامخند  
مؤمنانند با نفوسی بس سلیم زانچه تو خواندی ز آیات کریم

وانچه قبل از تو بشد نازل زِ ما بر رسل که جمله بودند رهنما  
هم نماز را پاس دارند هر جهات

بر خدا از علم و دانش مؤمنند همچنین بر یومِ محشر قائلند  
زود آید کان جماعت را دهیم زان عطایای گران اجرِ عظیم

﴿۱۶۲﴾ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ<sup>ع</sup> وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ

وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا  
دَاوُودَ زَبُورًا ﴿١٦٣﴾

وحی کردیم ما تو را اندر وضوح  
همچنین از بعد او چندین رسل  
هم بر ابراهیم و اسماعیل راد  
بعد ایشان که نمود اسباط ظهور  
وحی در وقتش بکردیم سایرین  
سوی داوود هم نمودیم ما عطا  
وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْضُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى

تَكَلِيمًا ﴿١٦٤﴾

آن رسولان که ز هر یک قصه‌ها  
لیک رسولانی که نیز از اقتضا  
حق تعالی نیز در وجهی عیان  
رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا

حَكِيمًا ﴿١٦٥﴾

آن رسولان بر بشارت آمدند  
تا نباشد از خلائق عذرهای  
هست خداوند مقتدر، باشد علیم  
لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿١٦٦﴾  
حق بود شاهد در عین حصول  
هر چه نازل گشت به تو از لم یزل  
هم ملائک نیز هستند شاهدان  
هست کافی تا که حق باشد گواه

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٦٧﴾

آن کسانی که به یزدان کافرند  
همچنین بر راه حق مانع شوند

بر ضلالت ره بیابند از قصور از هدایت نیز بعید گردند و دور

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾

هر که از کفر او بشد اهلِ ستم در ره ظلمت بگردد او غریق  
مغفرت از حق نبیند بیش و کم بر هدایت ره نیابد هیچ طریق

إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۗ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٦٩﴾

جز مگر راهی که دوزخ منتهاست سهل باشد بر خداوند این عمل  
جاودان از بهر ایشان آن سراسر است و دغل این چنین فرجام کفر است و دغل

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ ۚ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧٠﴾

بر شما مردم! رسولی بالعیان آمده بر حق چنین از ربّتان  
گر که ایمان آورید بر سوی او بهتر است بهر شما بی‌گفتگو  
وَر که کفر ورزید از کین و نفاق بهر او کاستی نیفتد اتفاق  
ذات ایزد مالک است اندر یقین بر تمام آسمان‌ها هم زمین  
او بود بر کُلّ مخلوقات علیم بر امور دو جهان باشد حکیم

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ۚ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ ۖ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۗ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً ۚ إِنَّتَهُوَ خَيْرًا لَكُمْ ۚ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ ۖ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ ۗ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿١٧١﴾

دور باشید از غلو، اهل کتاب! در ره یزدان بگوئید حرف حق  
در حق عیسی بگوئید این کلام در حق عیسی می‌بوده رسول و والسلام  
آن کلام وحی که آمد در حرم شد بشارت سوی مریم از کرم  
پس به حق آرید ایمان حدّ تام همچنین بر آن رسولان گرام  
هم ز کفر بر حرف باطل نگرکید یعنی از تثلیث و قولش بگذرید  
گر سه خوانی تو خدا را نه یکی غافلی از وحدت حق، مشرکی

این بود بر خیرتان کارید بیان  
 هست منزه آن یگانه بی‌گمان  
 هر چه باشد در سماء و در زمین  
 آن خدا را که بود واجب سجود  
 لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ﴿١٧٢﴾

نیست استنکافی هرگز از مسیح  
 می‌کنند خیل ملک هم اعتراف  
 از عبودیت ابا کرد گر کسی  
 زود باشد که همه خلق جهان  
 که بود عبد خداوند او صریح  
 آنچه خوانند غیر این باشد خلاف  
 راه کبر و سرکشی رفته بسی  
 گشته محشور در قیامت بی‌گمان

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧٣﴾

هر که ایمان آورد بر کردگار  
 حق دهد از بهرشان اجر تمام  
 هر که استکبار و استنکاف کرد  
 هیچ نیابد جز خداوند خبیر  
 و کند کار نکو در روزگار  
 می‌فزاید فضل خود را نیز مدام  
 بهر او باشد غذایی سخت و درد  
 که بود یاور بر ایشان و نصیر

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ﴿١٧٤﴾

مردمان! ربّ شما آن کردگار  
 بر شما نازل نمودیم در زمین  
 از کمال فضل خود نوری مبین  
 حجتی روشن فرستاد آشکار  
 فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿١٧٥﴾

آن کسانی که به یزدان بگروند  
 زود باشد که ببینند رحمتی  
 از هدایت در رهی که بر خداست  
 چنگ آرند بر توسّل سر نهند  
 فضل حق شامل شوند از همّتی  
 می‌رسند آنکه همه بر راه راست  
 يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ



مَا تَرَكَ<sup>۱</sup> وَهُوَ يَرِيئُهَا<sup>۲</sup> إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا<sup>۳</sup> وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتْ أَثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا<sup>۴</sup> التُّلُثَانِ<sup>۵</sup> مِمَّا تَرَكَ<sup>۶</sup> وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ<sup>۷</sup> مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ<sup>۸</sup> يُبَيِّنُ<sup>۹</sup> اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا<sup>۱۰</sup> وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۷۶﴾

از کلاله که چطور اجرا کنند هم ندارد والدین وقتِ ممات سهم میراث این بود بر مدعا خواهی از والدینِ او بود نصفِ اموال بهر او باشد سزا مالِ خواهر بر برادر می‌رسد دو پس از تقسیم بر سه می‌برند هم پسر هم دختر از پشت پدر در قبال دختران هر چیست بین تا نیفتید بر ضلالت مردمان آگه است بر گنه هر چیز مستعان

ای رسولا! از تو استفتا کنند آن که از او نیست اولاد در حیات گو به ایشان این بود حکمِ خدا گر که میرد فردی باشد بی‌ولد از برای آن که بازمانده به جا همچنین گر که نمانده زو ولد گر که از مرده به جا دو خواهند گر که وارث باقی مانده چند نفر هست مضاعف سهم مرد از والدین حق بیان کرد بر هدایت آن چنان حکمتی باشد ز ربّ اندر جهان

## ﴿سُورَةُ الْمَائِدَةِ «۵»﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ<sup>۱</sup> أُحِلَّتْ لَكُمْ<sup>۲</sup> بَهِيمَةُ<sup>۳</sup> الْأَنْعَامِ<sup>۴</sup> إِلَّا مَا يُنْتَهَى<sup>۵</sup> عَلَيْكُمْ<sup>۶</sup> غَيْرَ  
مُحَلِّي<sup>۷</sup> الصَّيْدِ<sup>۸</sup> وَأَنْتُمْ حُرْمٌ<sup>۹</sup> إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ<sup>۱۰</sup> مَا يُرِيدُ ﴿۱﴾

اهل ایمان! ای گروه مؤمنان! بر شما احشام و حیوان شد حلال صید بر مُحرم نمی‌باشد حلال  
غیر از آنچه ذکرش آید بالمآل هر چه خواهد حکم راند ذوالجلال  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا<sup>۱</sup> شَعَائِرَ<sup>۲</sup> اللَّهِ<sup>۳</sup> وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ<sup>۴</sup> وَلَا الْهُدَى<sup>۵</sup> وَلَا الْقَلَائِدَ<sup>۶</sup> وَلَا آمِينَ<sup>۷</sup> الْبَيْتِ الْحَرَامِ<sup>۸</sup> يَتَّبِعُونَ<sup>۹</sup> فَضْلًا<sup>۱۰</sup> مِّن رَّبِّهِمْ<sup>۱۱</sup> وَرِضْوَانًا<sup>۱۲</sup> وَإِذَا حَلَلْتُمْ<sup>۱۳</sup> فَاصْطَادُوا<sup>۱۴</sup> وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ

شَتَانُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۗ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٢﴾

در مناسک هر تعرض یا جدال هیچ تعرض بانشان یا بی نشان هر جسارت بهر آنان هست حرام خادمان این حريم محترم می‌توانید صید سازید بعد از آن از ورود بر حرم و طوف آن که ستمکاری کنید بر مردمان از ره تقوی و بخشش گونه‌گون بر گناه و هم ستم بر دیگری چون که شدت ورزد او اندر عقاب

ای گروه مؤمنان! نبود حلال برنیارید سوی آن قربانیان سوی زواری که می‌آرند مقام واگذارید ایمن از رنج و ستم چون شدید فارغ از احرام هر زمان گر بکردند یک گروهی منتعان این نباید موجب آید آنچنان پس نمایند یاری با هم بس فزون همچنین هرگز نیارید یاوری پس بپرهیزید از ایزد در حساب

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالتَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ۗ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ۗ الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ ۗ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ۗ فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ ۗ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٣﴾

خون و گوشت خوک اندر حدّ تام هست حرام گر چه سرش گردد جدا یا ز شاخ دیگری جان داده است نیمه‌ای دیگر ز او پس مانده است ذبح و پاکیزه نماییدش شما ذبح گردیده، حلال نیست بهرتان هست فسق و هم گناه اندر شمار از شکست دینتان در کارزار بل ز من باید بترسید در جهان

گوشت مرده بر شما گردید حرام آنچه در ذبحش نشد یاد خدا و ر خفه گردیده یا افتاده است گر درنده نیمی از او خورده است جز مگر حیوان نمرده از قضا و هر آن حیوان که از بهر بُتان وانچه قسمت گشته بر چوب قمار گشته امروز کافران مایوس و زار هرگز از ایشان مترسید، مؤمنان!

همچنین اتمام نعمت بهرتان که به اسلام روی آرید با یقین می‌تواند این حرام بندد به کار گر نگهدارد حدود ذات رب او بیخشد خلق خود، باشد کریم

ما بکردیم کامل امروز دینتان راضی هستم از شما در راه دین هر که افتد در بلا و اضطرار نیست گناهی بهر او از این سبب ذات ایزد که غفور است و رحیم

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۴﴾

از خوراکی‌ها کدامین هست حلال؟ غیر آنچه گفته شد از هر جهات این‌چنین صید هست مباح از بهرتان هست حلال و طیب آنکه آن شکار ذات باری هست سریع اندر حساب

ای رسول! از تو بپرسند این سؤال گو حلال است بر شما هر طیبات گر شکار آید به تله از سگان برده باشید گر که نام کردگار جمله پرهیزکار شوید بر ذوالکتاب

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۵﴾

هر غذای نیکویی اندر حیات بر شما باشد روا آن بی‌حساب از غذای خود دهید و نان و آب آن زنان پارسای محصنات پاک هستند بر شما ای مومنان! گر دهید مهربانان بالمال گر زنا نبود، نه پنهان هیچ دمی بر تباهی راه او هست منطبق از زیانکاران و هم از خاسرین

بر شما امروز حلال شد طیبات هم طعام جمله‌ی اهل کتاب هست جایز بهر این اهل کتاب هست حلال از بهرتان نیز مؤمنات همچین ز اهل کتاب این‌گون زنان این‌چنین نسوان بگردندی حلال این زناشویی مجاز باشد همی هر که کافر گشته از ایمان حق پس بماند همچنان در یوم دین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾

ای گروه مؤمنان بر کارساز! روی خود شوید با آرنج و دست و ر جنب گشتید، نجس باشید شما و ر که هم‌بستر شدید با همسران گر که بیمارید یا اندر سفر پس تیمم آورید با خاک پاک چون نخواهد رنج و سختی کردگار لیک خواهد او شما طاهر شوید

چون به پا خیزید از بهر نماز مسح سر و پا به غوزک‌ها ز شست واجب است آرید طهارت سر به پا گر نیابید آب در اطرافتان که ز آب آنجا نیابید هیچ اثر مسح کنید دستان و صورت را ز خاک کارتان آسان کند در روزگار شکر نعمت‌های یزدان را کنید

وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَتَقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾

پس به یاد آرید انعام از اله چون بگفتید، این شنیدیم از تو ما پس بترسید از خدا و ربّتان

همچنین آن عهد محکم و گواه ما مطیعیم و تو بر حق رهنما ذات ایزد آگه است از قلبتان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ۗ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ٱلْأَنفُسِ ۗ كُونُوا عَدْلًا تَرْضَاهُمْ ۗ وَإِن تَأخُذْ بَعْضُهُمْ آخِيَةً فَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

اهل ایمان! سخت باشید بهر حق هم گواهی آورید بر عدل و راست گر که دارید کینه‌ای از دشمنان که جدا گردید ز انصاف و ز داد پس عدالت آورید کاین اصل هست

استوار و راسخ از عهد سبق از همان میثاقتان که با خداست باز ندارد کینه‌ها از عدلتان حکم ناشایست کنید روی عناد و به تقویٰ نیز هم نزدیک‌تر است

هم بترسید از خداوند در امور  
وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۹﴾

وعده‌ای هست از خدا بر مؤمنان  
مغفرت یابند ز رحمان‌الرحیم  
هر که کرده نیکویی اندر جهان  
که بود آن حاصلِ اجری عظیم  
وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۱۰﴾

وان که کافر گشته اندر روزگار  
بالیقین باشد ز اصحابِ جحیم  
آیه‌های ما دروغ آرد شمار  
بر عذابی دردناک و بس و وحیم  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ  
فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾

ای جمیع مؤمنان! آرید یاد  
بر شما چون قومی یازیدند دست  
زان همه نعمت که حق از لطف داد  
دستشان کرد کوته ایزد با شکست  
زین عنایت‌های ایزد بالمآل  
مؤمنان را نیز توکل بر خداست  
هر زمان و هر مکان بی‌کم و کاست

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ  
لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا  
لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ  
بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱۲﴾

حق گرفت پیمان ز اسرائیلیان  
ایزدِ منان بفرمود این سخن  
هم دوازده تن گزید از آن میان  
با شما هستم همیشه چون که من  
پس نماز آرید به جا و هم زکات  
بر خداوند قرض دهید وجه حلال  
بر رسلِ ایمان مطلق هر جهات  
قرض نیکو سوی مردم گه ز مال  
هم کنم داخل به جنات صفا  
زیر انبوه درختان، بی‌کران  
هر که او کافر بگردد بعد از این  
گم بگشته او همی از راه دین  
فَبِمَا نَفْسِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا

حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ<sup>٤</sup> وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ<sup>٥</sup> فَاعْفُ عَنْهُمْ  
وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾

ما نمودیم نیز غضب، هم لعنشان جمله تحریف می نمودند هر کلام جابه جا کرده به عمد در موقعش چون که پیمودند راهی از کژی که بگشتند خائن ایشان مستمر که به حق ایمان بیاوردند ز جان از ره الطاف و احسان کن نظر آن خداوند غفور و مهربان

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ  
الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ<sup>٦</sup> وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١٤﴾

ما نصارا بيم و ياران مسيح از چنين قوم، همچو ميثاق يهود داده از دست آن نصيب روى ستيز که جدال با هم کنند تا يوم دين از عقوبت بر چنين اعمال دون

چون شکستند آن گروه پیمانشان سخت کردیم قلب ایشان را تمام متن آیات را ز جا و موضعش داده از دست آن نصیب ایزدی گردی آگه تو ز این گونه خبر جز مگر اندک قلیلی زان میان پس ز کوتاهی ایشان درگذر ذات ایزد دوست دارد محسنان

همچنين جمعی بگفتند بس صريح ما گرفتيم عهد و پيمانی ز جود ترک کرد ميثاق ما آن قوم نیز پس عقیابی دادیم ایشان را چنين جمله را آگاه کنیم ما گونه گون

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ  
يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ<sup>٧</sup> قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾

این رسول ماست کامد سویتان ز آنچه تحریف کرده اید اندر کتاب نور اعظم را گشاید سویتان آشکار و روشن از آیات ناب

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ  
وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾

ای شما اهل کتاب! ای مردمان! می کند روشن شما را باب باب از شفقت عفو کند اعمالتان یعنی آن نوری که هست اندر کتاب

یهدی به الله من اتبع رضوانه سبل السلام و یخرجهم من الظلمات الى النور ب اذنه و یهدیهم الى صراط مستقیم ﴿١٦﴾

یعنی آن نور هدایت از کتاب

می گشاید حق به خلق راه صواب



آن گروهی که ز حق جویند رضا بر سلامت می‌روند سوی خدا  
 لطف و اذن ذاتِ یکتای غفور می‌کند خارج ز ظلمت سوی نور  
 رهنمایی می‌کند ربِّ کریم سوی راه راست، صراطِ مستقیم  
 لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَأُمُّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۷﴾

عده‌ای از کفر بگفتند ناروا که بود عیسی بن مریم آن خدا  
 گو کدامین قدرت است اندر جهان؟ که ز قهر حق نگهدارد امان  
 گر اراده آید از یزدان پاک که مسیح با مادرش گردند هلاک  
 یا که هر کس هست بر روی زمین گشته نابود و بگردد همچو طین  
 مالک است او بر زمین و آسمان و هر آن چیزی که باشد در میان  
 آفریند هر چه خواهد ذوالجلال او توانا هست در حدِّ کمال  
 وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿۱۸﴾

گفته باز از کفر، ترسا و یهود ما پسرهای خداییم در شهود  
 همچنین باشیم یزدان را حبیب لطفِ خاص ایزدی ما را نصیب  
 گو چگونه پس خدا روی حساب؟ می‌فرستد بهرتان دائم عذاب  
 پس نباشید هم شما جز یک بشر که همه خلقتند یکسان سربه‌سر  
 هر که را خواهد ببخشد احد و هر آنچه در میان است اجمعین  
 مُلْكُ ایزد هست سماوات و زمین این‌چنین امری یقین لامنتهاست  
 بازگشت جمله بر سوی خداست  
 يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۹﴾

آمد ای اهل کتاب! پیغمبری از سوی ما بر شما یک رهبری  
 در زمانی که نبوده هیچ رسول بر شما گوید ز دین و از اصول



تا نیارید هیچ ابا و اعتذار  
 هم دهد مژده و یا هشدار و بیم  
 پس بیامد آن بشیر و آن نذیر  
 که نبی بر ما نیورد کردگار  
 بهر رفتن در صراطِ مستقیم  
 بر همه چیز قادر است ربّ قدیر  
 وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ  
 مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٠﴾

ای رسول! آور از موسیٰ تو یاد  
 که به یاد آرید مردم! جملگی  
 حق نهاد پیغمبران در بینتان  
 این همه نعماتِ حق در زندگی  
 گشتید حاکم با جلال و جاهتان  
 که به هیچ قومی نداده در جهان  
 بهرتان انعام، حق داده چنان  
 بِهَرَّتَانِ أَنْعَامٌ، حَقٌّ دَادَهُ چنان  
 یَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا  
 خَاسِرِينَ ﴿٢١﴾

پس قدم آرید بر این سرزمین  
 بر شما گشته مقرر از اله  
 که شوید آنکه زیانکار اجمعی  
 که مقدّس گشته از روی یقین  
 پشت به حکم او نرانید هیچ‌گاه  
 هم بگردید در جهان از خاسرین  
 قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنُودُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا  
 فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿٢٢﴾

پاسخی گفتند که موسیٰ! این زمین  
 ما در آن داخل نمی‌گردیم کنون  
 هر زمان رفتند، ما داخل شویم  
 جای جباران بود پُر خشم و کین  
 تا مگر این جمع روند کلاً برون  
 طبق فرمان تو آنجا می‌رویم  
 قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ  
 فَإِنَّكُمُ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾

پس دو تن از مؤمنان گفتند سخن  
 که ز آن دروازه گر وارد شوید  
 لازم است آرید توکل طیّ راه  
 سوی آنها داشت عنایت ممتحن  
 بر همه آن طاغیان غالب شوید  
 گر که هستید مؤمنین سوی اله  
 قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنَنُودُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا ۖ فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا

## قَاعِدُونَ ﴿۲۴﴾

قوم گفتندی به موسیٰ بالمآل  
ما نگردیم داخل اندر آن دیار  
پس تو با ربّت برو موسیٰ کنون  
ما در اینجا ساکت و هم بی‌سؤال

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي ۖ فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿۲۵﴾

سوی الله گفت موسیٰ دل‌پریش  
همچنین بر آن برادر در طریق  
پس میان ما و این قوم شرور

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ ۚ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿۲۶﴾

گفت ایزد، بهرشان کردم حرام  
جمله سرگردان شوند روی زمین

وَإِنل عَلَيْهِمْ نَبَأُ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ

قَالَ لَا فُكْرَ لَكَ ۖ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿۲۷﴾

گو تو این قصه رسولا! بر بشر  
بهر قربانی به سوی کردگار  
از یکی ذات خدا فرمود قبول  
گفت آنکه از حسادت، کای اخی  
داد پاسخ که نکردم من خطا  
می‌شود مقبول حق از متّقین

لَيْنِ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ ۖ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ

## الْعَالَمِينَ ﴿۲۸﴾

گر به قتل من بیاری دست پیش  
چون که من ترسم ز ربّ‌العالمین

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ۗ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿۲۹﴾

من بخواهم که بگردد بر تو بیش  
جرم قتل من و هر جرمت ز پیش

تا بگردی تو خود از اصحاب نار هست جزای ظالمین از کردگار  
**فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٣٠﴾**

بعد بحث و این چنین گفت و شنود نفس او بر این قتال ترغیب نمود  
 گشت برادر را ز جهل و روی کین او زیانکار گشت و شد از خاسرین  
**فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ﴿٣١﴾**

گشت مأمور یک کلاغی از خدا که کند گودالی اندر آن سرا  
 تا بفهماند بر او آیین کفن که چگونه آن برادر گشته دفن  
 گفت با خود، وای بر من! عاجزم در شعور از یک کلاغی کمتر  
 تا کنم پنهان برادر را جسد خاک بر جسمش بگردد همچو سد  
 پس برادر خاک کرد اندر زمین شد پشیمان و بگشت از نادمین  
**مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لُمُسْرِفُونَ ﴿٣٢﴾**

ما بدادیم حکمی در دوران پیش بر بنی اسرائیل اندر کیش خویش  
 گر که کشتید یک کسی را از عناد که قصاص بر او نبوده، نه فساد  
 مثل آن باشد که اندر این زمین کل مردم را بکشتید اجمعین  
 و در حیات بخشید کسی را در امان هست حسابش چون نجات مردمان  
 آمدند از سوی ما جمعی رسول معجزاتی کرده آشکار، با اصول  
 لیک جمعی مردمان اندر زمین بر فساد رفتند شدند از مسرفین  
**إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٣﴾**

کیفر آنان که با حق و رسول در جدال آیند از روی عدول  
 بر فساد آیند، به پا آرند حرب گر که باشد شرق یا باشد به غرب

بر قتل آرید زین سان جرمشان  
یا بُرید از دست و پاشان بر خلاف  
در همین دنیا گروه حاربان  
همچنین اندر قیامت از جزا  
یا بیاویزید اندر دارشان  
از دیار رانیدشان اندر مصاف  
باشد ایشان را عذابی بس گران  
بر عذابی بس عظیم بینند سزا

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ ۖ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۴﴾

غیر آنانی که قبل از این جدال  
پس بدانید ذاتِ حق باشد کریم  
توبه آرند بر خدای ذوالجلال  
سوی مخلوق او غفور است و رحیم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۳۵﴾

از خدا ترسید، هان ای مؤمنان!  
بر جهاد خیزید به راهِ کردگار  
آورید بر او توسل در جهان  
تا شوید در هر دو عالم رستگار

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ  
الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۳۶﴾

گر که باشد از برای کافرین  
تا مگر یابند رهایی از عقاب  
هیچ پذیرفته نگردد زان علیم  
دو برابر ز آنچه هست اندر زمین  
در قیامت دور سازند آن عذاب  
سهم آنها هست عذابی بس آلیم

يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ الثَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِمٌ ﴿۳۷﴾

در تمنایند که آیند زود برون  
لیک هرگز این گروه مجرمین  
آن عذاب چون پایدار و سرمدیست  
از درون آتشِ رو به فزون  
خارج از آنجا نگردند اجمعین  
شعله‌ی آتش بر آنها دائمیست

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ  
حَكِيمٌ ﴿۳۸﴾

مرد دزد یا گر زنی او سارق است  
این عقوبت هست ز ذات کردگار  
قطع دست او کنید که لایق است  
هست حکیم و مقتدر پروردگار

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۹﴾

پس هر آن که توبه کرده از ستم  
رو به اصلاح آورد خود از ندم

آن گناهانش ببخشاید کریم ذات الله که غفور است و رحیم  
 أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ  
 عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۰﴾

این ندانی که خداوند از یقین؟ هست مالک بر سماوات و زمین  
 هر که را خواهد چشاند او عذاب هر که را خواهد ببخشد بی حساب  
 او قدیر است و توانا در جهان قدرتِ ذاتش به حدی بی کران  
 يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ  
 تُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ  
 بِحُجْرَتٍ أَلَكِيمٍ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاخْذَرُوا  
 وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ  
 قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۴۱﴾

ای رسول! هرگز مباش اندوهناک آن کسان که از زبان نی از قلوب  
 آن یهودان که چو جاسوس در عمل بشنوند از تو پیامها پرفروغ  
 سوی جمعی که ز کبر و هم غرور بازخوانند حکم قرآن از جفا  
 ورنگفت، از او نیارید هیچ قبول این چنین گویند که گر حکم رسول  
 ورنباشد آن طباقِ میلان آری، این اشخاص بیفتند در بلا  
 ای رسول! نیستی تو قادر این چنین آری، هرگز ذات پاک کردگار  
 می نخواهد پاک، قلب این خسان هم در این دنیا ذلیل، هم آخرت  
 سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّخْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ

تُعْرِضُ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ  
الْمُقْسِطِينَ ﴿۴۲﴾

بشنوند و نقل قول آرند دروغ  
در تبه‌کاری و در مالِ حرام  
سویشان کن حکم از عدل و حساب  
گر بگردانی ز این جمع روی خویش  
حکم اگر کردی همی، بر عدل باد  
دوست دارد ذاتِ باری بالیقین  
از سخن‌هایی که باشد پرفروغ  
دستِ خود آلوده می‌سازند مدام  
تا توانی، تو ز ایشان رو بتاب  
هیچ نیابی تو ضرر یا حالِ ریش  
بین ایشان روی قسط و روی داد  
حکم‌کننده روی عدل و مُقسطین  
وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ

بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۳﴾

پس چطور بر حکمِ تو آنکه رسول!  
چون که تورات بوده از قبل نزدشان  
لیک بگرداندند روی خود ز حق  
چون که ایشان را به سوی کردگار  
این‌چنین قومِ دنی آرند قبول  
رهنمایی کرده سوی کیششان  
با تو پس هرگز نگردند منطبق  
نیست ایمان از یقین در روزگار

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ  
وَالْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنَا  
وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِنَا ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۴۴﴾

شد ز ما تورات نازل در سطور  
تا رسولان، قاصدانِ کردگار  
عالمانِ پاک و ربّانی ز حق  
هم گواهی داده‌اند بر صدقِ آن  
هیچ مترسید در جهان از مردمان  
این‌چنین آیات ما را از خطا  
هر که داد حکمِ خلافی از اله

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ



وَ السِّبْنَ بِالسِّبَنِ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٥﴾

ما نوشتیم اندر آن بس آشکار  
که قصاص اندر قبال نفس و جان  
گر بود چشم، چشم ضارب در قبال  
گوش را اندر قبالش هست گوش  
هر که زخمی خورد او را آشکار  
گر که کفاره بگیرد جای آن  
گر که عفو کرد از اساس روی کرم  
گر تجاوز کرد کسی از حکم حق

که بود حکمی ز ذاتِ کردگار  
باشدی هم جانِ قاتل جای آن  
بینی هم بینی قصاصش در جدال  
یا که دندان جای دندان از خروش  
بر قصاص آرد به حکم کردگار  
کاری نیکو هست ز مظلوم بی گمان  
در حساب آید بگردد محترم  
ظالم است و بر عقوبت مستحق

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾

وز پی ایشان فرستادیم ما  
که مصدق بود بر تورات ز پیش  
هم عطا کردیم بر او انجیل ناب  
بوده تصدیق همچنین آیات پیش  
پُر ز اندرز و ز هشدار همچنین  
و لیحکم اهل الانجیل بما انزل الله فيه و من لم يحکم بما انزل الله فأولئك هم

عیسی مریم که گردد رهنما  
زانچه را می داشت در دستان خویش  
که هدایت بود و نور در آن کتاب  
او به توراتی که داشته دست خویش  
بهر پرهیزکار و جمع متقین

الْفَاسِقُونَ ﴿٤٧﴾

اهل انجیل را چو حکم ایزدی  
هر کسی زان حکم ز خلاق جهان

لازم الاجراست به وقت داوری  
بر خلاف گوید، شود از فاسقان

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّئًا عَلَيْهِ فَاحِكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾



وین کتاب که سوی تو گشته نزول می‌دهد اینک گواهی از سَبَقِ پس بکن حکم ز آنچه ایزد بر تو داد ز آنچه هست اهواء مردم در جهان ما به هر قومی قرار دادیم متین گر که می‌خواست ذاتِ پاکِ کردگار لیک نفرمود این چنین از حکمتش گوی سبقت را رُباید در جهان چون که بازگشت همه بی‌کم و کاست ز آنچه کردید اختلاف در روزگار

هست مصدق نزدت ای پاکی رسول! بر کتاب‌های قدیم از ذاتِ حق حکمی هرگز بر هوای نفس مباد! حرف ایشان جای حکم حق مران از شریعت جمله آیاتِ مبین اُمّتی واحد همی ساخت برقرار تا که آرد امتحان هر اُمّتش سوی خیرات و مَبَرّات همچنان در سرانجام و به رجعت بر خداست می‌کند آگاهتان نیز کردگار

وَأَن احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِن كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾

آنچه را بر تو فرستادست حق هیچ مکن از میل ایشان پیروی آنچه را ایزد بفرموده عیان گر که از حکم خدا رو تافتند اکثر از مردم ز عصیان این چنان

حکم ز آن کن نی ز آراءِ فِرَق تا مبدا از فریب گمره شوی می‌کنند درخواستِ تغییرات آن زان ره کفر و خطا سخت باختند می‌شوند در گمرهی از فاسقان

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾

بعد از این سان آیه‌های آشکار که چو عهد جاهلیتِ جملگی آن، چه حکمیست بهتر از حکم خدا؟

باز تمنّایی بیارند در شمار؟ حکم برانی بهرشان در زندگی اهل ایمان را بگردد ره‌نما

❖ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾

اهل ایمان! دوست نگیرید مغرضان برخی از ایشان که با برخی دگر

چه یهودی یا نصاری' بوده آن دوست بگردند، متفق و سر به‌سر

گر شما گردید با ایشان حبیب هم طرازشان بگردید در حساب  
ذاتِ پاکِ ایزدی آن مهربان هیچ ننماید هدایت ظالمان  
فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ  
أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ ﴿۵۲﴾

پس تو بینی یک گروهی از غرض بازگویندی که می‌ترسیم ما  
لیک بسا فتحی رسد بر مؤمنین سررسد نصرت ز حق بی‌واهمه  
در قلوب جملگیشان هست مرض پیش آید ناگواری بهر ما  
از اموراتی که نزد ماست یقین تا شوند اهل نفاق، نادم همه  
وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْلُؤَلَاءِ الَّذِينَ أَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ  
أَعْمَالُهُمْ فَأُصْبِحُوا خَاسِرِينَ ﴿۵۳﴾

مؤمنان، با هم بگویند این چنان ذکر الله را که می‌کردند یاد  
هم بگفتند از شما بی‌گمان می‌شود باطل همه اعمالشان  
که چه سان سوگند بخوردند غافلان از ریا بوده، نه از صدق و و داد  
مؤمنیم ما بر خداوند جهان در زیان محض بمانند خاسران  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ  
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ  
فَضَّلَ اللَّهُ يَوْمَئِذٍ مَنِ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۵۴﴾

ای جمیع مؤمنان! گر از جفا آورد پروردگار قومی دگر  
آن گروهند با خداوند جمله دوست خاضعند و خاشعند با مؤمنان  
هم به وقتش می‌کنند ایشان جهاد از ملامت وز نکوهش در جهان  
هر فزونی و کرامت از خداست واسع است و مطلع پروردگار  
گشت مرتد فردی از بین شما بامحبت، باصداقت مستمر  
حق بود یار هر آن کس که نکوست لیک سخت گیرند بسی با کافران  
در ره یزدان ز پاکی و و داد هیچ ندارند باکی هرگز مؤمنان  
هر که را خواهد عطای او رواست آگه است بر هر امور در روزگار

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿۵۵﴾

پس شما را باشدی الله ولی  
بعد او هم آن کسانی کز یقین  
بعد او هم آن کسانی کز یقین  
در نمازند سوی رب العالمین  
در رکوع هنگامه‌ی وقت نماز  
هم زکات داده بر اهل نیاز

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۵۶﴾

هر که او گیرد ولیش را چنین  
از خدا و از رسول و مؤمنین  
هست پیروز و بماند برقرار  
حزب یزدان غالب آید آشکار

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۵۷﴾

ای گروه مؤمنان! اندر جهان  
یار خود زان مردمان که کافرند  
آن کسانی که ز ایام سبق  
همچنین کفار و جمع مغرضین  
هیچ نگیرید در نهان و در عیان  
می‌کنند بر دینتان بس ریشخند  
خود کتاب داشتند از آیات حق  
گر شما هستید به حق از مؤمنین

وَإِذَا نَادَيْتُمُ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۵۸﴾

تا که می‌خوانید مردم را عیان  
مسخره خوانند آوای سروش  
جاهلانی که ندارند عقل و هوش

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَتَّقُونَ مِنَّا إِلَّا لَأَن آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَ

أَن أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ ﴿۵۹﴾

گو که ای اهل کتاب! دائم شما  
نیست الا آنکه ما داریم یقین  
هم بر آنچه نازل آمد در سبق  
لیک شما ایمان ندارید آن‌چنان  
عیب می‌گیرید مکرر، چون ز ما؟  
بر خدا و هر چه نازل کرد زمین  
که بود آیاتتان از سوی حق  
اکثراً باشید شما از فاسقان

قُلْ هَلْ أُنبِئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ ۚ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَعَظِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ

الْفِرْدَۃَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ ۚ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿۶۰﴾

گو کنم آگه شما را ای بشر؟  
که کدامین قوم، باشد پست و شر؟

نزد ایزد گشته مغضوب از گناه  
مورد خشمند و مسخ گردند عیان  
بنده‌ی طاغوت هستند اجمعین  
همچنین گمراه‌ترینند این قبیل

سوی ایشان لعنتی هست از اله  
همچو بوزینه و یا خوک رویشان  
نزد ایزد جمله باشند بدترین  
بر ضلالت می‌روند اندر سبیل

وَإِذَا جَاءَهُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ خَلَوْنَا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ﴿٦١﴾

چون بیایند این گروه نزد شما  
لیک با کفر نهان وارد شوند  
هست آگه‌تر یقیناً کردگار

ظاهراً گویند که مؤمن بوده ما  
همچنان با کفر نیز بیرون روند  
زانچه که پنهان بود یا آشکار

وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾

اکثراً بینی که این اهل عذاب  
در ستمکاری و خوردن از حرام  
پیشه‌ی خود کرده‌اند کارهای زشت

در گناه و کفر می‌ورزند شتاب  
هم به گفتار، هم به رفتار و مرام  
بر خطا رفتند زین سان سرنوشت

لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾

از میان این جماعت عالمان  
یا که خوردن بی‌حساب مال حرام  
می‌شتابند بر گنه چون جاهلان

پس چرا جلو نگیرند با بیان؟  
از دروغ و کذب در گفت و کلام  
بد بود آنچه نمایند این میان

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ

كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ

الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا وَقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ

فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾

دست یزدان قفل گردیده ز جود  
که بگویند حرف باطل حدّ تام  
دست او باشد گشاده در جهان  
هر که را کرده اراده، خواهد او  
آنچه از ربّت به تو گشته نزول  
دشمنی خلق و هم جنگ و ستیز

باز گفتند روی بخل قوم یهود  
بسته بادا! دستشان از این کلام  
لعنت ایزد بود بر سویشان  
می‌کند انفاق، حق بی‌گفتگو  
می‌کنند بسیار کفران، ای رسول!  
پس درافکندیمشان تا رستخیز

هر گه آتش بهر حرب آرند فزون  
در زمین آرند تباهی و فساد  
دوست ندارد ذات ایزد بالیقین  
وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دَخَلْنَا لَهُمُ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ﴿۶۵﴾

گر که ایمان آورند اهل کتاب  
پیشه آرند راه تقوی و صواب  
هم ببخشیم آن خطای جاهلان  
بر رسول و بر همه آیات ناب  
ما کنیم مستور گناهان در حساب  
جای دهیم اندر بهشت و در جنان

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿۶۶﴾

گر به پا می‌داشتند احکام حق  
زانچه نازل گشته از رب جهان  
رزق و روزی می‌رسید از فوقشان  
برخی از ایشان بمانند مقتصد  
اکثراً لیک ناپسندند و پلید

یا ایها الرسول بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۗ وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۗ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿۶۷﴾

ای رسول! ابلاغ بفرما بس عیان  
گر نمایی کوتاهی یا که عدول  
پس نکردی تو به امرت اهتمام  
حق تو را محفوظ دارد از شرور  
بر هدایت کافران در روزگار

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُتِمُّوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ ۗ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا ۗ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۶۸﴾

باز بفرما تو که ای اهل کتاب!  
جز کنید تورات و انجیل را قبول  
لیک تا آیات حق آمد فرود  
نیست شما را هیچ امری بر صواب  
وانچه از رب بر شما گشته نزول  
سرکشی بر این جماعت را فزود

هیچ تأسّف تو مخور زان‌ها رسول! چون گروه کافران کردند عدول  
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ  
 صَالِحًا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٩﴾

آن کسانی که بیاوردند یقین بر صراط راست و آیات مُبین  
 گر ستاره او پرستد، گر یهود گر نصاریٰ باشد و اهل حدود  
 هر که ایمان آورد بر یوم دین راه راست را طی نماید او متین  
 نیست خوفی بهر ایشان از عذاب حزن و اندوهی نباشد بر عقاب  
 لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رَسُولًا قَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ  
 فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ﴿٧٠﴾

عهد گرفتیم ما ز اسرائیلیان سوی توحید و نبوت در جهان  
 بعد فرستادیم ما پیغمبران با همه حجّت و آیات و نشان  
 چون خلاف نفس ایشان گفت سخن دشمنی ورزیده با آن ممتحن  
 کرده تکذیب یک گروهی را صریح جمعی دیگر را بکشتند بس قبیح  
 وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ  
 وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٧١﴾

بر گمان بودند نبینند امتحان فکر کردند محنتی نیست در میان  
 کور و کر گشتند از آیات حق زان همه حجّت که دیدند ماسبق  
 توبه چون کردند، خداوند درگذشت لیک مجدد کور و کر دل‌ها بگشت  
 هست خداوند آگه از اعمالشان از همه گفتار و از رفتارشان  
 لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا  
 اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا  
 لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٢﴾

پس به تحقیق آن گروه کافر بوند که همی از حدّ خود خارج شدند  
 چون بگفتند عیسی مریم خداست این چنین حرف، کفر مطلق و خطاست  
 بر بنی اسرائیل گفت آنکه مسیح در وضوح و با بیانی بس فصیح



که پرستید ربّ من، آن ربّتان  
 هر که شرک ورزید بر ذات اله  
 دوزخی گردد از این ناباوری  
 ظالمین هرگز نبینند یاوری  
 ذاتِ یکتای خدا، ربّ جهان  
 هست حرام جنّت ورا از این گناه  
 لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا  
 يَقُولُونَ لِمَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۳﴾

کافر است هر کس بگفت از اشتباه  
 نیست هرگز و نبوده در وجود  
 گر نبندند از چنین کفران زبان  
 بدعذابی هست ایشان را گران  
 که خداوند هست یکی از سه اله  
 هیچ خداوندی به جز ربّ ودود  
 أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۷۴﴾

پس نباید توبه آرند بر اله؟  
 ذات رحمان الرحیم هست مهربان  
 و به استغفار بنالند از گناه؟  
 بر همه مخلوق و بر مستغفران  
 مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ  
 الطَّعَامَ أَنْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ أَنِّي يُؤْفَكُونَ ﴿۷۵﴾

عیسی مریم نباشد جز رسول  
 مادرش صدیقه می بود در مرام  
 پیش از او هم آمده جمعی رسول  
 هر دو می خوردند چون انسان طعام  
 پس ببین چون بازمی گوئیم کلام  
 هست فصیح و مستدل در حدّ تام  
 لیک اعراض می نمایند در اصول  
 بر خدا کذبها ببندند زین عدول  
 قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۷۶﴾

گو پرستید یک کسی جای اله  
 نه به سودتان و نه نیز بر زیان  
 که ندارد او تملک هیچ گاه؟  
 هست سمیع و هم علیم ربّ جهان  
 قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ  
 قَبْلُ وَأَصَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿۷۷﴾

گو که در دین خود ای اهل کتاب!  
 پیروی هرگز نورزید در سبیل  
 از گزافه گویی آرید اجتناب  
 زان جماعت که بوند از این قبیل  
 که به ناحق در پی اهواء قوم  
 گه غلو ورزند و گاهی بغض و لوم  
 بس به بیراهه کشاندند از ضلال  
 اکثر از مخلوق ز راه اعتدال



لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۗ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا  
وَكَانُوا يُعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾

از بنی اسرائیل، جمعی کافران  
همچنین عیسی بن مریم کرد باز  
این چنین لعنت ز نافرمانی بود  
در گنه، هم کفر گذشتند از حدود  
کردشان داوود، لعنت با بیان  
لعنتی بر این گروه حيله باز

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾

دست نشستند هیچ از افعال دون  
بس چه ناشایست می بود کارشان  
هم ز منکر هم گناهان گونه گون  
زشت و منفور جمله ای اعمالشان  
تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ  
عَلَيْهِمْ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿٨٠﴾

هم ببینی اکثر از آن جاهلان  
بد بود آنچه فرستادند پیش  
دوستند با کافران و مشرکان  
توشه ای که جمع کردند بهر خویش  
کان بود خشم خداوند جهان  
سهمشان گردد عذاب جاودان  
وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا لَهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨١﴾

گر که ایمان داشتند آن غافلان  
و بر آنچه نازل آمد بر نبی  
بر خدا و بر نبی از دل و جان  
کافران را دوست نگرفتند همی  
خارج از ایمان و هم بس مفسدند  
بیشتری زین جمع لیکن فاسقند

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ  
آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾

سخت ترین دشمن در حالِ عناد  
از یهودان است و هم از مشرکین  
بامحبت تر در مهر و وداد  
ما نصاراییم در کیش و مرام  
چون که برخی پارسایند در خصال  
نیستند این فرقه از مستکبران  
با جمیع مؤمنان خوش نهاد  
که عداوتها بورزند روی کین  
آن کسانند که بگویند از سداد  
زین سبب صادق بوند اندر کلام  
راهبند و راستگو در عین حال  
سرکشی هرگز نمی آرند میان

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ ۖ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿۸۳﴾

چون شنیدند برخی از آیات دین اشکشان از دیده می‌گردد روان بازگویند که نویس ربّ جهان  
وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿۸۴﴾

آن کسان گفتند، چرا روی خطا؟ همچنین بر آنچه نازل شد سبق ما امید داریم باز آن ذوالجلال در ردیف صالحان اندر بهشت  
فَأَتَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۸۵﴾

پس خداوند در قبال این کلام آن بهشتی که در آن نهرها روان تا ابد مانند در خلد برین

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۸۶﴾

وان که کافر گشت بر ربّ جهان می‌شود محروم ز انعام و نعیم  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا حَلَّلَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۸۷﴾

ای گروه مؤمنان! هر چیست حلال که خدا کرده مجاز از بهرتان دوست ندارد ذات ایزد معتدین

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾

هم خورید از رزق خود در روزگار هم بترسید از خداوند در جهان  
لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ ۖ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ ۖ فَكَفَّارَتُهُ

إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨٩﴾

که ندارد هیچ اساس و هست خام  
لیک قَسَمِ گِر هست از ایمانِ جان  
سخت گیرد بر سؤال ربِّ جهان  
بهرِ ده مسکین در حدی تمام  
باید اطعام آوری مسکینِ ریش  
یا کنی آزاد یک برده ز ناس  
روزه گیرد در سه روز، کفاره بس  
گر شکستید بعد از آن پیوندتان  
نشکنید بر هیچ طریق سوگندتان  
تا بیارید شکرِ حق در پیشگاه

حق شما را زان قَسَمِها در کلام  
مورد پرسش نمی‌گیرد چنان  
بر عقیده باشد و پیمان بر آن  
لازم است کفاره دادن بر طعام  
زان طعامی که دهی بر اهلِ خویش  
یا بیوشانی به ده تن تو لباس  
گر میسر نیست این سه بهر کس  
این بود کفاره بر سوگندتان  
حافظ سوگند خود باشید گران  
این چنین روشن بیان آرد الٰه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾

شُرَبِ خمر و روی کردن بر قمار  
که بود همچون قماری در عیان  
دوری جوئید و نمایید اجتناب  
با کناره جستن از این گونه کار

ای گروه مؤمنان! زشت است و عار  
بت پرستیدن و شرطبندی آن  
هست از اعمال شیطان در حساب  
تا بگردید در دو عالم رستگار

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحُمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾

بینتان فتنه بسازد هم عناد  
دشمنی سازد به وجهی آشکار  
از بیان ذکر و از اصل نماز  
بازگردید و بشوئید نیز دست؟

خواهد آن ابلیس پست و بدنهاد  
از ره شربِ شراب و از قمار  
بازتان دارد ز حق آن حيله‌باز  
پس شما از این چنین اعمال پست

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٩٢﴾

از خدا و از رسول فرمان برید  
 گر کنید اعراض عیان یا که نهان  
 پس بدانید نیست تکلیف بر رسول  
 آنچه ابلاغ گشته از ربّ فرید  
 ترک فرمانش نمایید در جهان  
 جز کند ابلاغ امر اندر اصول  
 لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا  
 الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۹۳﴾

نیست هیچ باکی برای مؤمنان  
 ز آنچه خورده از غذا و از طعام  
 کارشان شایسته هست از صالحات  
 باز پرهیزکار شوند در راه دین  
 بار دیگر لغزشی گر افتاد  
 چون بدارد دوست خداوند محسنین  
 که کنند اعمال صالح در جهان  
 گر که تقوی<sup>۱</sup> پیشه دارند در مرام  
 لیک خطایی گر کنند از هر جهات  
 بر نکوکاری بکوشند همچنین  
 باز پرهیزکار شوند اندر نهاد  
 او ببخشد این جماعت اجمعین  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ  
 مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۹۴﴾

ای گروه مؤمنان! هست آشکار  
 چون بیاید صیدی اندر دسترس  
 امتحانی هست آن دم از خدا  
 هر که بنماید عدول از اعتدال  
 امتحانی بر شما وقت شکار  
 که گریزی او ندارد پیش و پس  
 تا نیفتید از حدود حق جدا  
 هست نصیب او عذاب از ذوالجلال  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنْكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ  
 النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكِ صِيَامًا  
 لَّيْذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهُ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَن عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿۹۵﴾

پس نگردید گرد کشتار شکار  
 گر به عمد گشتند صیدی را کسان  
 حکمی آنجا از دو مؤمن لازم است  
 یا دهد از آن به مسکینان طعام  
 تا ببخشد این عقوبت کردگار  
 هر کسی بار دگر کرد این گناه  
 وقتی که هستید مُحْرِم در دیار  
 در عوض باید دهند مانند آن  
 کاین فدیّه بهر کعبه ملزم است  
 یا بگیرد روزه، ضارب از صیام  
 از چنین افعال و این سان زشت کار  
 انتقام از او بگیرد پس اله

مقتدر باشد خدا در حدّ تام او ز حکمت قادر است در انتقام  
 أُجِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ  
 حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩٦﴾

صید دریا بر شما باشد حلال تا خورید از آن غذای بی ملال  
 کاروانی‌ها از این‌گونه طعام هست روا که بهره‌مند گردند تمام  
 صید در خشکی ولی باشد حرام هر زمان که مُحرمید در آن مقام  
 متقی گردید به راه ذوالجلال رجعتان سوی او هست بالمآل

﴿٩٧﴾ جَعَلَ اللَّهُ الْكُعبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ  
 لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٩٧﴾

کعبه را کرده خدا بیت‌الحرام تا نمایند مردمان سوبش قیام  
 همچنین حرمت بداد ماه حرام از برای قربت حق، اهتمام  
 هم ز قربانی بی‌نام و نشان هم نشاندار تا بدانند مردمان  
 آگه است ایزد به حتم و بر یقین بر همه چیز در سماوات و زمین  
 هم به هر شیئی و هر اسمی و نام مطلع باشد خدا کامل و تام

﴿٩٨﴾ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٩٨﴾

این بدانید که خدا وقت عقاب سخت گیرد او شدیداً بر عذاب  
 لیک از احسان و جودش آن کریم هست رحمان و غفور و هم رحیم

﴿٩٩﴾ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٩٩﴾

هیچ وظیفه نیست بر عهده‌ی رسول جز کند ابلاغ دین و هم اصول  
 آگه است آن ذات پاک کردگار هر چه دارید در نهان و آشکار

﴿١٠٠﴾ قُلْ لَا يَسْتَوِي الْحَبِيبُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْحَبِيبِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ  
 لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠٠﴾

گو که پاکان با خبیثان در جهان نیستند در یک ردیف بی هیچ گمان  
 گر چه کثرت از خبیثان مر تو را در شگفتی آورد ای رهنما!  
 پس بترسید از خدا اهل عقول! تا شوید از رستگاران در اصول

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْوِكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَّلُ  
الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۱۰۱﴾

اهل ایمان! هیچ نپرسید آن سؤال  
گر بپرسید لیک از هر امر و نهی  
آنچه باشد بر صلاح اندر جواب  
ذات ایزد عفو فرماید سؤال  
که ز پاسخ حالتان یابد ملال  
وقت تنزیلات قرآن، وقت وحی  
آشکارا گردد از آیات ناب  
او غفور است و حلیم اندر کمال

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ ﴿۱۰۲﴾

هم بپرسیدند چنین در ماسق  
لیک ز پاسخ کفر ورزیدند به حق  
مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ<sup>۱</sup> وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ  
عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ<sup>۲</sup> وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۰۳﴾

هم نرانده ذات ایزد هیچ کلام  
همچنین بر سائبه حکمی عیان  
از چنان رسمی که داشتند تازیان  
از چنین وهم بسته بر یزدان دروغ  
عقلشان اغلب نمی‌بندند به کار  
بر بحیره، بر وصیله یا که حام  
نیست هرگز از خداوند جهان  
از شتر، از گوسفند وز زادشان  
آن گروه کافران بی‌فروغ  
جای آن اوهام اندر روزگار

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا<sup>۳</sup> أُولَٰئِكَ  
كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿۱۰۴﴾

تا که می‌گویندشان، آرید یاد  
آنچه نازل گشته از حق بر رسول  
بازمی‌گویند ز جهل نابخردان  
پس بود شایسته هر چیزی که هست؟  
از نیاکان پیروی باید نمود؟  
سوی ربّ العالمین آید عباد  
جمع آیات را نمایند پس قبول  
که بود کافی ره اجدادمان  
کز پدرهای جهول آید به دست؟  
گر چه کافر بوده‌اند یا که عنود؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ<sup>۴</sup> إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ  
جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۰۵﴾

هست واجب، ای جمیع مؤمنان!  
حفظ نفس و همچنین ایمانتان



بر شما ناید ضرر از گمراهان  
 بازگشتِ جمله در فرجامتان  
 باخبر سازد خدا از فعلتان  
 تا صراط‌المستقیم هست راهتان  
 سوی الله هست و ربّ دو جهان  
 زانچه کردید در حیات و عمرتان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ اِرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ ﴿١٠٦﴾

برگزینید دو شهود ای مؤمنان!  
 بر وصیتِ دو گواه آرید پیش  
 گر که بودید در زمین اندر سفر  
 پس نگه‌دارید ز ره آن شاهدان  
 گر نبودید مطمئن از این دو تن  
 بر قسم آریدشان بعد از نماز  
 که وصیت را به هیچ وجه و بها  
 خویشمان را گر ضرر هست زان گواه  
 که بگردیم از زیانکاران یقین

فَإِنْ عُرِيَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٧﴾

لیک اگر معلوم شود آن دو گواه  
 پس دو تن خیزند، شوند از شاهدان  
 با قسم گویند ز صدق و راستی  
 بر تعدی نیست گواهی‌هایمان  
 می‌روند بر راهِ باطل و گناه  
 جای آن دو که شدند از خائنان  
 هست گواهی‌مان بدونِ کاستی  
 ورنه باشیم ما یقین از ظالمان

ذَٰلِكَ أَذَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٠٨﴾

می‌شود آنکه به حق نزدیک‌تر  
 زین شهادت که نمودند خود ادا  
 که بخوانند آن وصیت از خبر  
 بر چنین وجهی بگردد پس روا



دیگران کردند قسم را گر که رد نیست به شاهد هیچ ترسی یا که باک از خدا ترسید، سخن را بشنوید دوست ندارد ذات ایزد در جهان

بی ادله، بی دلیل و بی خرد که ز صدق خود بگردد بیمناک گر سخن باشد ز رحمان مجید مردمان بدسرشت و فاسقان

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ ﴿۱۰۹﴾

روزی آید که در آن، ربّ غفور پس بفرماید که ای جمع رسول! پاسخی گویند چنین پیغمبران آن تویی تنها که بی هیچ گونه ریب

انبیاء را جمع کند اندر حضور امتان کردند هدایت را قبول؟ ما نباشیم آگه از اسرارشان داری آگاهی ز بطن و علم غیب

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخَلَّقْنَا مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۱۰﴾

آن زمان که حق بگفتا از و داد زان نعمها که به تو و مادرت از دم روح القدس یافتی تو نام یاد دادیم بر تو حکمت هم کتاب آن زمان که مرغکی ساختی ز خاک بعد ز امر ما بکرد آن مرغ طیر آن که مادرزاد همی می بود کور آن که بر پیسی همی بود مبتلا هم به اذن ما برون از قبرها ما بکردیم کوته، دستان یهود آمدی تو سويشان با بیّنات بازگفتند از جهالت این چنین

عیسی مریم! کنون آور به یاد عرضه داشتم از کرم اندر برت نطق بنمودی به مهد در حدّ تام هم ز تورات و سپس انجیل ناب پس دمیدی اندر آن انفاس پاک گشت پرن و عیان بنمود سیر از شفایت دید چشمش رنگ نور دادی وی را تو ز امر ما شفا زنده کردی مرده از اعجازها قوم اسرائیل که بودندی عنود کفر ورزیدند ولی از هر جهات که نباشد این به جز سحری مبین

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿۱۱۱﴾

یاد بیاور ای رسول! حواریون  
که بیارید از دل و جان نیز قبول  
جمله گفتند امر تو را ای اله!  
ما همگی جمع این حواریون  
ما بگفتیم سوی ایشان وحی گون  
بر من و بر آن که هست از ما رسول  
ما پذیرفتیم و می باش خود گواه  
در ره تسلیم شدیم از مسلمون

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ ۗ  
قَالَ أَتَقْوُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۲﴾

پس حواریون بگفتندی چنین  
کآورد نازل به ما از آسمان؟  
گفت عیسی در جواب، ای جاهلان!  
بس کنید از این چنین درخواست‌ها  
عیسیا! قادر بود ربت به این؟  
یک خوراکی که نباشد در جهان  
گر که هستید از گروه مؤمنان  
پس نمایید پیشه تقوای خدا

قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَنَطْمِئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ

الشَّاهِدِينَ ﴿۱۱۳﴾

جمله گفتند ما نداریم شک و ریب  
زانچه تو وعده بدادی، رهنما!  
که شود صدق کلام تو عیان  
لیک خواهیم که خوریم از خوان غیب  
مطمئن تر گردد این دل‌های ما  
هم بر آن گردیم همه از شاهدان

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا  
وَأَخْرِنَا وَأَيَّةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿۱۱۴﴾

کرد دعا عیسی بن مریم کای اله!  
که شود آن مائده تأییدمان  
بهر مخلوق تویی والاترین  
از سما تو سفره‌ای بفرست به راه  
بهر ما و بعد ما چون عیدمان  
ذات تو هست بهترین رازقین

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ ۖ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا

مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿۱۱۵﴾

گفت سبحان بر رسول رهنما  
لیک بود این مائده سخت امتحان  
این چنین خوانی، فرستم بر شما  
هر کسی کافر بگردد بعد از آن

هست عذابی بهرشان سخت و گران  
 وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَّ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿۱۱۶﴾

حق بفرمود، گفتی عیسی! هیچ‌گاه؟  
 ما خدایانیم بعد از آن خدا  
 گفت عیسی! که ز هر نوع اشتراک  
 این‌چنین ناحق ز من نبود روا  
 تو خودت آگاهی از من همچین  
 من به نفس تو ندارم آگهی  
 که من و مامم هستیم دو اله؟  
 پس شما آرید عبادت سوی ما  
 تو منزّه باشی ای یزدان پاک!  
 گر که می‌گفتم، تو می‌دیدى خدا!  
 از بطون و از درونم بالیقین  
 تو به غیب داناترین هستی همی  
 مَا قُلْتَ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۱۷﴾

من نگفتم هیچ کلامی از اصول  
 گفتم ایشان را پرستش بر خداست  
 بودم ایشان را گواه در عین حال  
 اندر آن دم کز میان مردمان  
 خود تو گشتی ناظر اعمالشان  
 جز هر آنچه ز امر تو آمد نزول  
 که همو رب من و رب شماست  
 هم به گفتار و به فعل از ذوالجلال  
 روح من بردی ستاندی نیز جان  
 شاهدی از بهر هر چیز در جهان  
 إِنَّ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ وَإِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۱۸﴾

گر نمایی این جماعت را عذاب  
 و بیامری ز لطف ای رحیم!  
 قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۱۹﴾

حق تعالی گوید از فضل و ز جود  
 از برای صادقین راستگوی  
 جمله آیند اندر آن باغ بهشت  
 نهرها جاری بود از هر طرف  
 این همان روزیست که آرد نفع و سود  
 که برند بهره ز آن صدق نکوی  
 چون صداقت داشتند اندر سرشت  
 تحت اشجار و به اطراف غُرف

اندر آنجا نیز ز فضل بی‌کران  
حق از ایشان راضی و ایشان ز حق

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ ۗ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۲۰﴾

پادشاهی بر سماء و بر زمین  
وانچه باشد بین آنها در میان  
او به هر چیزی تواناست بی‌کران  
منحصر باشد به ربّ العالمین  
چه نهان بوده و یا آنکه عیان  
قادر مطلق بود اندر جهان

## سُورَةُ الْأَنْعَامِ «۶»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران  
أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ۗ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا  
بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿۱﴾

ستایش سزاوار ذاتِ خداست  
قرار داده از حکمتش آن غفور  
ولی باز شرک آورند کافران  
که او خالقِ ارض و کُلِّ سماست  
ز تاریکی و ظلمت و هم ز نور  
به پروردگار و خدای جهان

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا ۗ وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ۗ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿۲﴾

بود او که از گل نمود خلقتان  
معین بود مهلت از بهر کس  
پس آرید تردید و شک زین امور  
و عمر و اجل مهلت است بهرتان  
چنین علم نزد خدا هست و بس  
از این حکمت ایزدی گشته دور

وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ ۗ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ﴿۳﴾

خدا ناظر است بر سماء و زمین  
هم او عالم است بر خفی و عیان  
ز اسرارشان آگه است اجمعین  
ز هر چیز آرید به دست مردمان!

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿۴﴾

و نازل نگشت آیه ز آیاتِ حق  
مگر آنکه تکذیب کردند ز کین  
که بوده هدایت بر آن منطبق  
ز جهل کافران و همه معرضین

فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ ۖ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۵﴾

دروغین بخواندند حقّ مُبین  
 چو ریشخند بکردند آیاتِ ناب  
 خبرها بر آنان رسد بی‌گمان  
 ز آیین و دینی که بود راستین  
 فسانه بخواندند این‌سان کتاب  
 که چونان بگردیده فرجامشان  
 أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَكُمْ وَ  
 أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ  
 وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿۶﴾

ندیدی که قبلاً بکردیم هلاک؟  
 بر ایشان بدادیم ما مال و جاه  
 فرستاده بارانِ وافر گران  
 ز اقوامی اندر قرون روی خاک  
 ندادیم شما را چنان هیچ‌گاه  
 که جوها بگردید هر سو روان  
 چو کردند جفا و گنه بی‌شمار  
 نمودیم قومی دگر در زمین  
 هلاکت بدادیم سپس آشکار  
 پدیدار گشته، شدند جایگزین  
 وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَابٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ  
 مُبِينٌ ﴿۷﴾

و گر بر تو نازل نماییم کتاب  
 پس آن را کنند لمس با دستشان  
 که این نیست جز جادویی زبده‌کار  
 بگویند باز از عناد کافران  
 ز سحرست که گشته چنین آشکار  
 که باشد ز کاغذ همه فصل و باب  
 وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ ۖ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقِضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ﴿۸﴾

بگفتند، چرا بر رسولِ اله؟  
 اگر که فرستیم ملک سوی خاک  
 نیامد ملک نزد او هیچ‌گاه؟  
 نیابند مهلت، بگردند هلاک  
 وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ ﴿۹﴾

به حکم رسالت اگر یک ملک  
 بیوشانده جامه بر اندام آن  
 به شکل بشر آمدی از فلک  
 لباسی مثال همه مردمان  
 وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۱۰﴾

به دوران ماقبل تو آن رسل  
 ولیکن از این کار، اقوام دون  
 شدند مسخره نیز از جزء و کل  
 عقوبت بدیدند، شدند سرنگون

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿١١﴾

بگو طی نمایید زمین در سفر  
که چونان بگردید سرانجامشان  
قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ  
الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾

رسولا! سؤال کن از این جاهلین  
به پاسخ بگو نیز مُلکِ خداست  
کند جمع شما را همه اجمعین  
پس آنان که باشند زیانکار دین  
که مَلکِ که باشد سماء و زمین؟  
و رحمت ز ایزد فرضی بجاست  
به روز قیامت که آید یقین  
نیارند ایمان به دین مُبین

﴿١٣﴾ وَ لَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٣﴾

تعلق بدارند همه چیز به رب  
بود ذاتِ پاکِ خدای کریم  
قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ  
أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٤﴾

بگو من بگیرم به غیر از اله؟  
چو او خلق فرموده است اجمعین  
دهد روزی او نیز بهر طعام  
بگو ای رسول! من شدم اولین  
و هرگز نگردم من از مشرکین  
یکی سروری بهر خود هیچ‌گاه؟  
همه آسمان، هم بساطِ زمین  
ولیکن مُبرّاست ز قوت و ز کام  
که گشتم مسلمان هم اندر زمین  
هم آنها که باشند از غافلین

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾

بگو گر بپیچم سر از ربّ خویش  
به روز قیامت که باشد عظیم  
بترسم عذابی که آید به پیش  
عقابی بینم به عمقِ جحیم

مَنْ يُصِرْ عَنْهُ يُؤْمِدُ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿١٦﴾

هر آن کس مُبرّی شود از عذاب  
شده شامل رحمتِ کردگار  
به هنگامه‌ی حشر و روز حساب  
سعادت نصیبش شده آشکار

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۷﴾

ضرر گر که بینی ز پروردگار  
شوی مُنتفع گر بیایی تو سود  
که او هست توانای مطلق عنان  
نیابی رهایی جز از کردگار  
ز ذاتِ خدا هست و ربّ و دود  
قدیر است و قادر هم اندر جهان

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۗ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿۱۸﴾

خدا چیره هست بر سر بندگان  
حکیم است و آگاه ربّ جهان  
قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً ۗ قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۗ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ  
لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ ۗ أَيْنَكُمْ لَتَشْهَدُونَ ۗ أَنْ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةٌ أُخْرَىٰ ۗ قُلْ لَا أَشْهَدُ ۗ قُلْ إِنَّمَا  
هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۱۹﴾

پیرسا! کجا هست اعلا گواه؟  
همو شاهدست بین من و شما  
که یابید تذکر مگر جملگی  
چو ابلاغ قرآن رسد بر همه  
شهادت دهید نیز در روزگار؟  
بگو من نیارم شهادت چنین  
برائت بجویم من از کارتان  
که باشد فزون تر ز حکم اله  
کند وحی آیاتِ قرآن، خدا  
و هر که بیوید ره بندگی  
بگیرند پند و شوند موعظه  
که باشد خدایانی جز کردگار؟  
بگو نیست ربّی به جز او یقین  
ز شرکی که آرید از جهلتان  
الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا  
يُؤْمِنُونَ ﴿۲۰﴾

بر آنها که اعطا نمودیم کتاب  
شناسند نبی را چو اولاد خویش  
چو ایمان نیاورده از حقد و کین  
ز تورات و انجیل و آیاتِ ناب  
فکندند بر خود زیان‌هایی بیش  
به آیات ما در کتاب مُبین

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۱﴾

چه کس باشد او نیز ظالم‌ترین؟  
کشانند به تکذیب آیاتِ ناب  
نبینند نجات و فلاح ظالمان  
که بندد دروغ بر خداوند چنین  
هر آنچه خدا گفته اندر کتاب  
چنین بندگان و ستم‌پیشگان



وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٢٢﴾

به حشر تا که آیند جمع، مردگان  
کجايند آنها که خوانديد اله؟  
بپرسيم سؤالی ز آن مشركان  
گرفتيد شريك بر خدا از گناه

ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾

پس آنگاه گویند دروغ مشرکین  
که ما شرک نیاوردیم اندر جهان  
بهانه و عذر آورند این چنین  
نبودیم مشرک چو ناباوران

أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ<sup>٤</sup> وَضَلَّ عَنْهُمْ<sup>٥</sup> مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾

نظاره نما تو بر اظهارشان  
هر آنچه ببستند به یزدان دروغ  
به تکذیب کشانند آن نفسشان  
بگردیده محو و بشد بی فروغ

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ<sup>٦</sup> وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ<sup>٧</sup> وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا<sup>٨</sup> وَإِنْ يَرَوْا  
كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا<sup>٩</sup> حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ<sup>١٠</sup> يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا<sup>١١</sup> إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ  
الْأَوَّلِينَ ﴿٢٥﴾

رسولا! بر آنچه نمایی بیان  
ولیکن نهادیم حجابی عظیم  
که فهمی نیابند از گفته‌ها  
ببینند اگر جمله آیات ناب  
و حتیٰ نمایند با تو جدل  
که هر چه بخوانی بود آن فسون  
دهند گوش جمعی از آن جاهلان  
به دل‌های آنان که بوده لئیم  
بگردیده کر نیز از نکته‌ها  
نیارند ایمان به دین و کتاب  
بگویند ز جهل نیز حرف دغل  
ز دوران قبل آمده در قرون

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ<sup>١٢</sup> وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ<sup>١٣</sup> وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾

نمایند محروم ز فیض، خویشتن  
ز غفلت ندانند رسند بر هلاک  
و محروم کنند دیگران با سخن  
فلاکت ببینند بسی هولناک

وَلَوْ تَرَىٰ إِذُوقُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّوْا<sup>١٤</sup> وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾

نظاره نمایی گر احوالشان  
ز حسرت بگویند همی این چنین  
به تکذیب نیاریم آیات دین  
بیاورده ایمانی چون مؤمنین  
زمانی که آیند بر آتش میان  
که ای کاش! رویم باز سوی زمین

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۲۸﴾

بگویند چنین، چون ببینند عیان  
بیایند به دنیا اگر باز هم  
ز هر چه که نهی بوده اندر جهان  
چو باشند دروغگو و از کاذبان

وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿۲۹﴾

بگفتند نباشد حیات بعد از این  
نگردیم مبعوث دگر واپسین  
وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۰﴾

ببینی رسولا! که با اضطرار  
بپرسد ز ایشان خدا با عتاب  
بگویند یقیناً که می‌بوده راست  
برآند خداوند به ایشان عتاب  
چو آیند حضور خداوندگار  
که برحق نیافتید روز حساب؟  
به حق همان که خداوند ماست  
چشید کافران! مزه‌های عذاب

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿۳۱﴾

زیانکار آن کس که خواند دروغ  
به وقتی که آید فرا یوم دین  
ز دست داده‌ایم ما جوارِ اله  
چنین بار باشد عظیم و گران  
لقای خداوندگار در فروغ  
بگویند با حسرتی آتشین  
بود پشت ما کوله‌بارِ گناه  
به پشت همه جاهل و کافران

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۳۲﴾

نباشد در این زندگی جهان  
سرای پسین لیک بس بهتر است  
تعقل نورزید شما مردمان؟  
که اندیشه آرید به فرجام آن؟  
به غیر از دغل‌بازی ابلهان  
بر آنان که تقوایشان رهبر است

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لِيَحْزُنَكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿۳۳﴾

رسولا! بدانیم که این جاهلان  
بخوانند دروغ گفته‌هایت عیان

مباش دل‌غمین تو ز این ظالمان  
نه تنها تو را، بلکه آیاتِ حق

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوَدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ

لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ۗ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبِيِّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٤﴾

بکردند چنین ماسبق با رسل  
علیرغم تکذیب آن منکران

بیامد سپس نصرت ما میان  
چو تغییر آیات باشد محال

رسیده به تو قصه‌ی مرسلین  
ز ایشان و از امتان در زمین

وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ

فَتَأْتِيهِمْ بَأْيَةٌ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ ۗ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٥﴾

اگر هست اعراضشان بس بلند  
توانی زمین را کنی حفر چاه

که آری مگر آیتی را نشان  
خدا گر که خواهد برای فرقی

مبادا! که باشی دگر دل‌نژند  
چو آن جاهلانی کز او غافلند

﴿٣٥﴾ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾

قبولت نمایند زنده‌دلان  
بگردند مبعوث همه مردگان

وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ

لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾

بگویند کفار ز جهل و ز کین  
بگو ای پیمبر! خدا قادر است

ولی غافلاند در شک و ظن  
وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ ۗ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ

مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾

و جنبنده‌ای نیست اندر زمین  
مگر آنکه مثل شما امتند  
نکردست اغماض کتابِ مبین  
سرانجام بگردند محشور به حق  
و بازگشتِ آنها سرانجام کار

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُومٌ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ ۗ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلِّهِ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٣٩﴾

و آنان که خوانند دروغ آیه‌ها  
به هر کس بخواهد ز حکمتِ اله  
و هر کس بخواهد خدای رحیم  
کند او هدایت ره مستقیم

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ ﴿٤٠﴾

بپرس ای پیمبر! تو از کافران  
و یا گر اجل سررسد بر شما  
بگویند جوابِ سؤالی چنین

بَلْ إِلَٰهُهُمْ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾

و بلکه در آن حالتِ اضطرار  
به امید آنکه رسد رحمتش  
و کلاً فراموش کنید آن زمان

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿٤٢﴾

ز بهر اُمم‌های قبل، ماسبق  
جهالت بکردند ز تکذیبشان  
شدند مبتلا سخت در روزگار

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

چرا آن زمان که شدند مبتلا؟  
بگردید قلب‌هایشان سخت و تار  
نشان داد شیطان همی جلوه‌گون  
فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾

چو کردند فراموش پس ذکرِ ما  
ز اتمامِ حجتِ بکردیم عطا  
بگشتند مغرور و شاد جملگی  
به وقتش نمودیم قهری شدید  
به نومیدی گشتند جمله دچار  
فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٥﴾

بگردید قطع ریشه‌ی این کسان  
بود حمد مخصوصِ ربِّ جهان  
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَن إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ ۗ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِمَن نَّمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿٤٦﴾

بپرس ای پیمبر! اگر که خدا  
که گیرد دو چشمانتان با دو گوش  
به جز ذاتِ حقّی که هست کردگار  
ببینید آیاتِ ما بس عیان  
ولی از جهالت هم آن کافران

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ ﴿٤٧﴾  
رسولا! بپرس که چه‌ها می‌کنند؟  
که ما آشکارا و یا که نهان  
چه کس غیرِ آن دسته‌ی ظالمان؟  
وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۗ فَمَن آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٤٨﴾

و ارسال نکردیم همی مرسلین  
بشارت دهند و گهی نیز بیم  
و آنان که گشتند از صالحین  
مگر آنکه پیغام دهند اجمعین  
ز سوی خداوندگارِ رحیم  
نبینند اندوه و حزنی یقین

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۴۹﴾

و آنان که تکذیبِ آیات کنند  
عقوبت ببینند آن فاسقان  
ز زشتکاری افتند جمله به بند  
عذابی الیم و عظیم و گران

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّا أَنْبِئُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿۵۰﴾

بگو ای رسول! نیست مرا ادعا  
نه آنکه بگویم ز غیب آگهم  
ولی پیروی می‌کنم من ز رب  
بپرسا! مساوی بود در نظر؟  
تفکر نیارند چرا جاهلان؟  
که در نزد من هست گنج خدا  
و یا یک فرشته ز نزد حقم  
چو وحیِ الهی رسد روز و شب  
یکی کور باشد، یکی بابصر  
به امری که باشد الحق عیان

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَّلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۵۱﴾

کسانی که ترسند از یومِ دین  
تذکر بده تو بر آیاتِ ناب  
نه یاور بود هیچ و نی کس شفیع  
مگر تا بگردند از متفین  
که آیند حضورِ خدا اجمعین  
که اندر قیامت و یومِ حساب  
به جز ذاتِ ایزد به خلقِ مطیع  
شوند پیرو جمله آیاتِ دین

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ  
مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۲﴾

بر آنها که در موقعِ صبح و شام  
ندارند مقصودی نیز هیچ‌گاه  
ز درگاهِ خود این گروه را مران!  
حسابی ز این جمع بر تو مباد  
اگر که برانی ز خود این کسان  
بخوانند خداوندگار را مدام  
به غیر از رضایتِ ز ذاتِ اله  
بر ایشان بود لطفِ ایزد عیان  
نه از تو حسابی بر آنهاست یاد  
بگردی تو از زمره‌ی ظالمان

وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِن بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ  
بِالشَّاكِرِينَ ﴿٥٣﴾

میان جماعات و بین عباد  
بگویند جمعی، که قوم فقیر  
نباشد خداوند عالم‌ترین؟  
کنیم امتحاناتی اندر نهاد  
بگشتند برتر ز لطف خبیر؟  
شناسد هم احوال آن شاکرین؟  
وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ  
أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٤﴾

هر آن کس که آیات ما کرد قبول  
بر ایشان بفرما ز ما این پیام  
برای شما، ذات پروردگار  
اگر مرتکب گشته‌اید کار زشت  
بخشد ز لطف کردگار کریم  
چو آید به درگاه تو ای رسول!  
بگو بر شما باد! جمعاً سلام  
ز رحمت نوشته بسی بی‌شمار  
نمایید توبه، شوید نیک‌سرشت  
که باشد خداوند غفور و رحیم

وَكَذَلِكَ نُقِصِّلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ ﴿٥٥﴾

بیاریم مفصل از آیات بیان  
که راه و خطاهای آن مجرمان  
قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا آتِيْعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ  
إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾

بگو نهی گشتم من از دینتان  
نه پیرو شوم بر هوس‌هایتان  
قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ  
يُقِصُّ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ ﴿٥٧﴾

بگو از خدایم نشان دارمی  
ولیکن بخوانید آن را دروغ  
عذایی که تعجیل دارید به آن  
چنین حکم اندر ید کبریاست  
ز حجت و برهان سخن رانمی  
که ایمانتان هیچ ندارد فروغ  
نباشد به دست من ای مردمان!  
که قادر به عالم و فرمانرواست



بُودَ بَهْتَرِينَ حَاكِمِ اَنْدَرِ جِهَانِ خَدَاوَنْدِ مَتَّانٍ وَ اَنْ مِهْرَبَانَ  
 قُلْ لَوْ اَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِي الْاَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ ﴿۵۸﴾

بگو دست من بود اگر آن عقاب که دارید تعجیل برای حساب  
 روان می نمودم هم اکنون عذاب به چیزی که ورزید بهرش شتاب  
 خداوند آگه ترین است یقین به حال ستم پیشه و ظالمین

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ  
 اِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿۵۹﴾

کلید خزائن ز اسرارِ غیب به نزد خدا هست بی شک و ریب  
 نباشد خبر هیچ کس را ز آن به غیر از یگانه خدای جهان  
 ز هر چه به عالم بود مستقر ز صحرا و دریا بود باخبر  
 و برگ ز شاخه نیفتد زمین مگر که خدا داند آن بالیقین  
 نه هیچ دانه اندر دل تیره خاک که گشته ذخیره چنان تابناک  
 و هیچ خشک و تر نیست روی زمین که ثبت نیست اندر کتاب مبین

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى  
 ثُمَّ اِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۶۰﴾

خداوندگار، او که هست ذاتِ رب شما را چو خوابید هنگام شب  
 موقت بگیرد جان از شما و آگه ز اعمالتان هست خدا  
 که در روز چه ها کرده اید جملگی دوباره دهد اذنی بر زندگی  
 بود این چنین تا به ضربُ الاجل رسد موقع مرگ و وقت اجل  
 رجوع همه خلق سوی خداست و آگه برای حساب و جزاست  
 و آگاهتان نیز بسازد اله ز اعمال نیکو و هم از گناه

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ اِذَا جَاءَ اَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ  
 رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿۶۱﴾

ز قدرت و قهاری، پروردگار بود فوق مخلوق و بااقتدار  
 برای حفاظت ز جان هایتان فرستد فرشته نگهبانتان  
 که تا مرگ آید سراغ بشر اجل بر یکایک بیاید به سر

بمیراند او را، کُند قبض روح  
در این کار تعلل نورزد ملک

ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ ۚ اَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ اَسْرَعُ الْحٰسِبِيْنَ ﴿٦٢﴾

روند آخر الامر همه سوی حق  
و باید بدانند همه بندگان  
و باشد خدا اسرع الحاسبین  
که صاحب بود او بر این ماخلق  
که فرمان بود دست آن مستعان  
رسد بر حساب همه اجمعین

قُلْ مَنْ يُنَجِّيْكُمْ مِّنْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُوْهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لِّئِنْ اُنْجَاْنَا مِنْ هٰذِهِ  
لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ ﴿٦٣﴾

بپرس کی رهاند شما را همه؟  
به دریا و صحرا دهد او نجات  
بخوانید به زاری ز قلب در خفی  
شویم تا ابد جمله از شاکرین  
ز ظلمات و سختی و از واهمه  
حفاظت کند جانان در حیات  
نجات گر دهی باز ما را خدا!  
سیاست بگوییم ز جان و یقین

قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيْكُمْ مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ اَنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ ﴿٦٤﴾

بگو که ببخشد خداوند نجات  
ولی باز هم شرک بورزید شما  
قُلْ هُوَ الْفٰدِرُ عَلٰی اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْكُمْ عٰدَاۤءًا مِّنْ فَوْقِكُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْضِكُمْ اَوْ يُلْبَسَكُمْ  
شَيْعًا وَّ يَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَآسَ بَعْضٍ ۗ اَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْاٰیٰتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ ﴿٦٥﴾

تواند فرستد عذاب فوق حد  
چه از آسمان باشد و یا زمین  
و یا اختلافها فرستد میان  
نگه کن تو حکمت در آیاتمان  
که یابند مگر پندهایی ز آن  
که گردید دچار بلا اجمعین  
که آرند جدال و جدل مردمان  
چگونه صریح کرده‌ایم ما بیان  
تفکر نمایند به آن بندگان

وَ كَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ ۗ قُلْ لَسْتُ عَلَیْكُمْ بِوَكِيْلٍ ﴿٦٦﴾

دروغین بخواندند قومت ز کین  
بگو تو به اقوام و بر سوی ایل  
لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ ۙ وَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ﴿٦٧﴾

اگر چه بحق بود پیامت یقین  
که هرگز نباشم شما را وکیل

هر آنچه خبر آمد از انبیا ز وحی خداوند بود از سما  
 به وقتِ معینِ بخواهد رسید بفهمید زود و نباشد بعید  
 وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا  
 يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۶۸﴾

ببینی اگر تو گروهی پلید کنند مسخره آیه‌های مجید  
 بکن دوری از جمع آنها تو زود به حرفی دگر تا نمایند ورود  
 فریبت اگر داد ابلیسِ دون شوی وارد جمعشان گونه‌گون  
 بیار بر لبِ ذکر و نامِ الهِ مباش همراهِ ظالمان هیچ‌گاه  
 وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَٰكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۶۹﴾

بر افراد پاک و به نیکوسرشت حساب گنه‌کار نخواهند نوشت  
 تذکر ولی بهرشان هست پند که تقوا و پرهیز پیشه کنند  
 وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهِ أَن تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا  
 كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَٰئِكَ  
 الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۷۰﴾

رها کن کسانی که در دین خود به بازی گرفتند آیین خود  
 و دنیا و این زندگانی در آن فریب و غروربست بر این مردمان  
 بر ایشان بده تو ندایی ز باک بگیرند پندی که وقتِ هلاک  
 گرفتار شود هر کسی از عمل اگر که گنه کرده او یا دغل  
 به جز از خدا نیست بهرش ولی شفיעی جز از او نیابد همی  
 نگردد قبول هر چه آرد فدا رهایی نیابد ز عدل خدا  
 گرفتار بگردند آنگه خسان ز آنچه که کسب کرده‌اند در جهان  
 ز آب حمیم است بس نوششان که بدبو و تلخ است این آبشان  
 عذابِ الیمی بود بهرشان ز کفری که ورزیده‌اند در جهان  
 قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ  
 كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ امْتِنَّا قُلْ إِنَّ

هُدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى<sup>ط</sup> وَأَمَرْنَا لِنُسَلِّمَ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾

بگو که چرا کرده ایم ما رها؟  
پرستیم به جایش همی این بتان  
ز بعد هدایت که دیدیم به راه  
به مانند آن کس که شیطان ز کین  
همی دارد اصحابی ابلیسِ دون  
بگو که هدایت چو خاصِ خداست  
به ما امر داده که تسلیم شویم

وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْهُ<sup>ط</sup> وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٢﴾

نماز آورید سوی خلاقِ خویش  
که محشور گردید و سویش روید  
به تقوا گرایید در آیین و کیش  
همان ربّ عالمِ خدای فرید

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ<sup>ط</sup> وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ<sup>ط</sup> قَوْلُهُ الْحَقُّ<sup>ط</sup> وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ<sup>ط</sup> عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ<sup>ط</sup> وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٧٣﴾

همان ذاتی که آفریده بحق  
به روزی که ایزد بداده ندا  
چو حق است قول خداوندگار  
بود پادشاهِ جزا آن غفور  
حکیم است و آگه خدای جهان  
زمین با سماوات اندر طبّق  
عدم را، که در هستی آی و به پا!  
پدیدار بگردید چنین روزگار  
به روزی که نفخه بیفتد به صور  
بود عالمِ او بر نهان و عیان

❖ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ اتَّخِذْ أَصْنَامًا آلِهَةً<sup>ط</sup> إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٧٤﴾

بکن یادی از گفته ی ابرهیم  
بفرمود، آزر! تو با قوم و اهل  
بینم تو و قوم تو در ضلال  
پدر را بداد آگهی او ز بیم  
گرفتید بتان را إله روی جهل؟  
روید بر خطا جملگی بالمآل

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿٧٥﴾

بدادیم نشان، ابرهیم را چنین  
ز فضل خداوند رسید بر یقین  
رموزِ سماوات و سِرِّ زمین  
بگردید از آن علم از موقنین

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا<sup>ط</sup> قَالَ هَذَا رَبِّي<sup>ط</sup> فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ﴿٧٦﴾

رسید شام و تیره بشد روزگار  
 بگفتا به عمد، این اله من است  
 چو رفت شب، ستاره بکردی افول  
 فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي ۖ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿۷۷﴾

به شامی دگر کرد اشاره به ماه  
 چو گردید صبح و بکرد ماه افول  
 که گر هادی من نباشد خدا  
 فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ ۖ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۷۸﴾

چو خورشید بتابید اندر زمین  
 خدایم بود شمس و این تابناک  
 برفت تا که خورشید و کرد انتقال  
 بدانید مردم! چنین حرف، نیک  
 إِنَّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا ۖ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۷۹﴾

کنم روی خود را به سوی همان  
 به دین حنیف آورم رو، ز جان  
 وَحَاجَّةُ قَوْمِهِ ۚ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ ۗ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا ۗ وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۖ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿۸۰﴾

به پاسخ بکردند بحث و جدال  
 به من آورید اعتراض از خدا  
 ندارم همی ترس ز بت‌هایتان  
 مگر آنکه ربم بخواهد چنان  
 محیط است خدایم به کل جهان  
 تَذَكَّرْ نِيَابِيدِ زِ جَهْلِ غَافِلَانِ؟

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا

﴿٨١﴾ فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ ۗ إِنَّ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

چرا من بترسم ز بت‌هایتان؟  
نترسید ولیکن شما از اله  
کدام یک ز ما هست اندر امان؟  
که از شرک خوانید خدایانتان  
ندارید دلیلی بر آن هیچ‌گاه  
اگر علم دارید به کار در میان

﴿٨٢﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ

کسانی که ایمان بیاورده‌اند  
به امن و امانند این مردمان  
به ظلم و ستم خود نیالوده‌اند  
هدایت بیابند ز ربّ جهان

﴿٨٣﴾ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ ۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

چنین بود برهان ز ما بهر بیم  
به هر کس بخواهیم رفعت دهیم  
بکردیم عطا جمله بر ابرهیم  
خدای تو آگاه هست و حکیم

﴿٨٤﴾ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۗ كُلًّا هَدَيْنَا ۗ وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ ۗ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ

سُلَيْمَانَ ۗ وَ أَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ ۗ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

عطا کردیم اولاد نیک بر نبی  
هدایت بگشتند بر راه راست  
و نوح که بیامد در ماسبق  
ز ذریه‌ی او چو داوود رسید  
و یوسف بیامد، همان رستگار  
بود محسنین اجرشان ارجمند  
که اسحاق بودست و یعقوب همی  
طریقی که مختصّ آن انبیاست  
بکردیم هدایت هم او را به حق  
سلیمان و ایوب گشتند پدید  
و موسیٰ و هارون شدند آشکار  
ببخشیم به ایشان مقام بلند

﴿٨٥﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ ۗ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ

زکریا و یحییٰ بُدند همچنین  
و عیسیٰ و الیاس از صالحین

﴿٨٦﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا ۗ وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَىٰ الْعَالَمِينَ

شدند اسمعیل و یسع در ظهور  
بدادیمشان برتری بر جهان  
و هم لوط و یونس به ایام دور  
که بودند آنها ز شایستگان

﴿٨٧﴾ وَمِن آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ ۗ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ ۗ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

و ما برگزیدیم ز آبائشان  
و برخی ز اولاد و اخوانشان

هدایت بکردیم و گشتند سلیم      برفتند به سوی ره مستقیم  
 ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۸۸﴾  
 اراده چنین است از کردگار      که هر بنده‌ای کاو کند اختیار  
 به راه هدایت شود رهنما      ولی گر بورزند شرک از خطا  
 کند باطل اعمال آن مشرکان      که نابود گردد و محو کارشان  
 أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ۚ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَوًّا ۖ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا  
 قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ﴿۸۹﴾

کسانی که بودند از حق رسول      عطاشان نمودیم کتاب در اصول  
 بدادیمشان حکم به پیغمبری      که تا خلق عالم کنند رهبری  
 اگر که بورزند کفران به دین      نمایم قومی دگر جایگزین  
 که کفران نورزند سوی اله      و شرکی نیارند چنین هیچ‌گاه  
 أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ ۗ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ  
 لِلْعَالَمِينَ ﴿۹۰﴾

بوند این گروه آن که اندر یقین      بکرده هدایت خدا اجمعین  
 بکن پیروی تو همین ره رسول!      بگو بر کسانی که کردند عدول  
 اگر چه به عالم شدم رهنما      نخواهم همی اجر و مزد از شما  
 و نیست این به جز آنکه اندر جهان      تذکر بیابند همه بندگان  
 وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ ۗ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ  
 الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ ۗ تَجْعَلُونَهُ قَرَاتِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا ۗ  
 وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ ۗ قُلِ اللَّهُ ۗ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿۹۱﴾

شناسایی بر ذات یکتا خدا      همی نیست ممکن به نحوی سزا  
 بگفتند، چیزی نگشته نزول      که گردد هدایت ز بهر اصول  
 بگو، کی فرستاد به موسی کتاب؟      ز نور هدایت بکردی خطاب  
 کتیبه نوشتید ز آن یا ورق      ز تورات که می‌بود آیات حق  
 نمودید بخشی ز آن را عیان      و بیشتر ز آن را بکردید نهران  
 به علمی که اجدادتان و شما      نبودید آگاه، بشد رهنما



بگو که کتاب آمده از اله رسول هم هدایت نموده به راه  
رها کن هم آنکه تو آن جاهلان پس از آنکه حجت بگردید عیان  
شوند غرق در لهو و بازیچه‌ها ره راست ایشان نمایند رها  
وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ  
يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۗ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩٢﴾

و این است کتابی چنین آشکار که نازل بگشته ز پروردگار  
خجسته بود، مستند آیه‌ها رسانده به دست همه بنده‌ها  
به أم‌القری، هم به اطراف آن ز بهر هدایت بر آن مؤمنان  
چو دارند قبول حشر و روز قیام نماز را حفاظت نمایند تمام  
وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ  
مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ  
أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ  
عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٩٣﴾

ستمکارترین کیست از ظالمان؟ که بندد دروغ بر خدای جهان  
بگوید مرا وحی شود در زمین نباشد ولی وحی بر وی یقین  
بگوید که می‌آورم باب به باب به مانند آیات حق در کتاب  
گر ایشان ببینی تو هنگام فوت به وقت و به هنگامه‌ی مرگ و موت  
اجل را ببیند به طور وضوح ستاند ملک سخت جانس و روح  
بگوید رها کن کنون جان پست که خواری برایت چنان کیفر است  
به ناحق بگفتید سخن از اله غرورها بورزیده‌اید از گناه  
وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ ۗ وَمَا  
نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ ۗ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ  
عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٤﴾

بیابید رجعت به ما در ملمات همان طور که دادیم از اول حیات  
هر آنچه بدادیمتان مال و جاه گذارید همه پشت سر نیز به آه

شفیعانِ باطل که پنداشتید  
بگردند فنا و نباشند عیان  
ز جهل چون بتانی برافراشتید  
فراق و جدایی فُتد بینتان

﴿ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى ۗ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ۗ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ فَالِقُ ثُوْفَكُونَ ﴾ ﴿۹۵﴾

همانا خداوند به اعماق خاک  
به وقتش بمیراند او زنده‌ها  
کند هسته و دانه را سینه چاک  
و زنده بسازد سپس مرده‌ها  
چنین ذاتی و این‌چنین اقتدار  
شوید مُشرکش گاه در روزگار

﴿ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴾ ﴿۹۶﴾

شکافنده‌ی نور بود در پگاه  
به نظمی بگردند خورشید و ماه  
قرار داده شب بر سکون و پناه  
به دور و تسلسل بپیموده راه  
مداری منظم بدین سان عظیم  
بود اقتدار از خدای علیم

﴿ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ۗ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴾ ﴿۹۷﴾

قرار داده از لطف خداوندگار  
که باشند در ظلمتِ بحر و بر  
نجوم درخشنده را در مدار  
چراغ هدایت ز بهر بشر  
نمودیم واضح به تفصیل بیان  
که تفهیم گردند همه عالمان

﴿ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ۗ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴾ ﴿۹۸﴾

خدایی که خلقت بداد آن‌چنان  
و کرد این زمین را همی جایگاه  
ز یک تن بیاورد پدیدارتان  
که باشید امانت در آن چنگاه  
بیان کردیم آیات، فصیح و عیان  
به اهل بصیرت به دریافتگان

﴿ وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ ۗ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ ﴿۹۹﴾

خدایی که باران چو آب روان  
فرو ریزد از آسمان بی‌کران

برون آوریم سبزی از هر نبات  
تراکم بگیرند از آن خوشه‌ها  
شود خوشه از شاخه‌هایش برون  
انار و دگر میوه‌ها تابناک  
نباشند شبیه برخی، از هر جهت  
نگه کرده با عبرتی مستمر  
بر آن مؤمنان و به پرهیزکار

دهیم بر گیاهان ز باران حیات  
بپیچند به هم جملگی دانه‌ها  
ز نخل دسته‌هایی ز خرما فزون  
ز باغات زیتون و انگور و تاک  
به مانند هم بوده بعضی نبات  
به رشد نبات و گیاه و ثمر  
هویداست در آن آیت کردگار

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ<sup>ط</sup> وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ<sup>ط</sup> سُبْحَانَہُ وَتَعَالَى عَمَّا  
يَصِفُونَ ﴿١٠٠﴾

بیارند شریک بر خداوند ز جن  
به راه خطا رفته زین مرحله  
بخوانند اولاد حق، چون بشر  
ز اوصافی این‌سان و امری محال

گروهی که باشند نامطمئن  
به حالی که مخلوق باشند همه  
گروهی دگر، دختران یا پسر  
منزه بود حضرت ذوالجلال

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ<sup>ط</sup> أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً<sup>ط</sup> وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ<sup>ط</sup> وَهُوَ  
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٠١﴾

همه هستی از او بود همچنین  
نه جفتی خواهد خداوندگار  
به هر جزء و کلی بود او علیم

پدید او بیاورد سماء و زمین  
چگونه که فرزند کند اختیار؟  
به خلقت بیاورد هر چیز، عظیم

ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ<sup>ط</sup> لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ<sup>ط</sup> فَاعْبُدُوهُ<sup>ط</sup> وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٠٢﴾  
بُودِ وَصَفِ ذَاتِ خَدَاوَنْدِ چَنِینِ  
نَبَاشَدِ اِلَهِیِ جِزِ اَوِ، هِیچِ کَسِ  
پَرَسْتِیدِ حَقِّ رَا هَمِهٖ اِجْمَعِینِ

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ<sup>ط</sup> وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٠٣﴾

ولی او به بیننده آرد نظر  
علیم است و آگاه، ذات خبیر

به ادراک او نیست قادر بصر  
بود در لطافت خدا بی‌نظیر

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ<sup>ط</sup> فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ<sup>ط</sup> وَمَنْ عَمِيَ<sup>ط</sup> فَعَلَيْهَا<sup>ط</sup> وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ

## حَفِیْظٌ ﴿۱۰۴﴾

گرفت بینشی گر دلت از بصر و هر که بصیرت بیافت در جهان  
و گر کور بماند ز آن سان بصر و نگهبان نباشم شما را یقین

ز انعام ربّ، تو یابی اثر شود رستگار عاقبت بی گمان  
نبیند به عقبی<sup>۱</sup> به غیر از ضرر رسولم فقط سوی دین مبین

وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لِّيَتَذَكَّرُوا لَهَا وَلِيُقُولُوا دَرَسْتَ وَلِيُبَيِّنَ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ كَمَا بَدَأَ الْإِنسَانَ مِنْ طِينٍ ثُمَّ يَرْجِعُهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ وَمَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۱۰۵﴾

ز حکمت تصرّف کنیم آیه‌ها بگردیده هادی به ربّ جلیل  
که آموخته آیات رسول کُبار بیان کرده‌ایم روشن و آشکار

اشارت بیاریم به ناگفته‌ها اگر چه بگویند جمعی ذلیل  
ز این و ز آن و یمین و یسار به اهل خرد اندر این روزگار

إِتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۶﴾

بکن پیروی از خدایت، رسول! نباشد خدایی کسی را سزا  
بگردان تو روی خود از مشرکین هر آنچه بکرد وحی، بنما قبول  
به جز ذاتِ یکتا و صاحب قضا رها کن تو ایشان همه اجمعین

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا ۚ وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِیْظًا ۚ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿۱۰۷﴾

اراده اگر می نمود ذوالجلال نگهبان نکردیم تو را در جهان  
نباشی به مردم یقیناً وکیل نمی گشت مشرک کسی بالمآل  
نباشی رسول! حافظِ مردمان نداری تو تکلیفی از این قبیل

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ

عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۰۸﴾

مرانید به لب فحشی و ناسزا که شاید به پاسخ ز الفاظ زشت  
دهیم ما ز حکمت به اعمالشان به آخر روند بر سوی کردگار  
بر آنچه بخوانند به ناحق، خدا به ایزد خطاب آرد آن بدسرشت  
گاهی زینت اندر نظرگاهشان شوند آگه از کرده و شرمسار

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِيُؤْمِنُوا بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰۹﴾

بخوردند قسم‌ها قوی و شدید  
که آید اگر معجزاتی عیان  
بگو از خدا هست آیات دین  
ندانید شما، گر بیاید عیان  
دگر باره آن مردم بدنهاد  
نیارند ایمان، بورزند عناد

وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾

بگردانیم از دل و از دیده‌شان  
چو ایمان نیاورده روزِ نخست  
به احوالِ گردن‌کشی و غرور  
رهاشان بسازیم، نماییم دور

﴿ وَ لَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَئِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴾ ﴿١١١﴾

چو ثابت بمانند در جهلِ خویش  
و گر زنده سازیم عیان مردگان  
نیارند ایمان ز کفر و ز کین  
ولیکن ندانند ز جهل مردمان

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿١١٢﴾

بدادیم قرار دشمنان بر رُسل  
بگفتند سخن بر تظاهر چنین  
که اغوا کنند در جهان جاهلان  
مکن اعتنایی بر ایشان رسول!

وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرَوْهُ وَليَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُونَ ﴿١١٣﴾

و آنان که رفتند خطا اجمعین  
سپردند دل را به اهریمنان  
شوند مشترک در عذاب الیم  
به همراه اهریمنان در جحیم

أَفْغَيْرَ اللَّهِ أَبْتغَىٰ حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ

يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ ۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿۱۱۴﴾

به جز حاکم و داوری چون اله  
بود او همان که بداده نزول  
بدانند صاحب کتابان پیش  
که نازل به تو گشته از کردگار  
نشاید که آری شک اندر میان  
بجویم به عالم دگر هیچ‌گاه؟  
کتابی چنین روشن اندر اصول  
بگردیده اذعان در آیین و کیش  
کتابی چنین برحق و آشکار  
چو گشته کلام خداوند بیان

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ۗ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۱۵﴾

به اتمام و اکمال کلام خداست  
نه تغییر شاید، نه تبدیل در آن  
سمیع و علیم است خدای جهان  
وَأَن تُطِيعَ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ۗ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَأَن هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿۱۱۶﴾

اگر که کنی پیروی در زمین  
کنند گمراهت از طریق اله  
ندارند به دل‌هایشان هیچ فروغ  
ز اکثر خلاق تو در راه دین  
نیویند، مگر شک بیارند به راه  
بگویند نسنجیده و هم دروغ

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ ۗ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۱۱۷﴾

خدای تو عالم‌تر است بالیقین  
و یا که چه کس رفته بر راه راست  
چه کس بر ضلالت برفته ز دین  
علیم است خداوند بی‌کم و کاست

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ۖ إِنَّ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۸﴾

خورید ز آنچه که نام پروردگار  
اگر که به آیات حق جملگی  
برفته بر آن روشن و آشکار  
به ایمان رسیدید در زندگی

وَمَا لَكُمْ إِلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا لِّيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ﴿۱۱۹﴾

نیارید تناول چرا بی‌دلیل؟  
هر آنچه به فرمان حق شد حرام  
غذای حرام نیز در اضطرار  
که بر آن شده ذکر ربّ جلیل  
مفصلّ بیان گشت در آیات تمام  
توانید خورید و ببندید به کار

ولیکن گروهی ز روی هوی<sup>۱</sup> شوند گم ز جهل از طریق خدا  
خداوند شناسد و باشد علیم تجاوزگران را ز حد و حریم

وَذَرُوا ظَاهِرَ الْأِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٢٠﴾  
کنید ترک گناه و بریزید برون چه ظاهر، چه باطن و از هر شئون  
هر آن کس کند کسب بار گناه عقوبت ببیند ز حکم اله  
وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ  
لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿١٢١﴾

نشاید تناول کنید زان غذا که بر او نخواندند نام از خدا  
که این کار فسق است و باشد پلید شیاطین کنند وسوسه‌ها شدید  
بیارند شما را به سوی جدال که پیرو شوید راه آن بدخصال  
بخواهند که گردید اندر جهان مثال همان قوم و از مشرکان

أَوْ مَنْ كَانَ مِيثًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ  
لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٢﴾

کسی را که باشد وی از مردگان اگر زنده کردیم و دادیم جان  
و دادیم بر او پرتوی هم ز نور که در بین مردم نماید عبور  
بود مثل او که بماندست کور؟ نیابد رهایی ز ظلمت به نور  
بدین گونه بر کافران کارشان نماید به نیکی به چشمانشان

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَارًا مُّجْرِمِينَ لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ  
وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢٣﴾

چنین بهر هر شهر و در هر دیار بزرگان مجرم دهیم ما قرار  
که مکاری ورزند بر مردمان ریا و فریبی به حدّ توان  
نورزند ولی مکر، الاّ به خویش ندارند شعوری ز ادراک پیش

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ  
رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٤﴾

ز بهر هدایت به ناباوران بیامد نشان‌های حق بی‌کران



بگفتند ایمان نیاریم به آن مگر آنکه آید به طورى عیان  
 به ما نیز مانند آن مرسلین خدا نازل آرد ز آیات دین  
 خداوند بهتر بداند ولى چگونه کند انتخابِ نبى  
 بر آن قوم مکار اندر عقاب رسد حکم ایزد ز بهر عذاب  
 فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۗ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا  
 حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَقُ فِي السَّمَاءِ ۚ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۲۵﴾

اراده کند گر خداوند بسى که یابد هدایت به راهش کسی  
 ز اسلام سازد دلش غرق نور که قلبش بیابد گشایش وفور  
 و گر که بخواهد دهد گمره‌ی که قلبش دهد خفت و کوته‌ی  
 که گویی ز سختی کار کاهلان بخواهند روند از زمین آسمان  
 از این روی به افراد رجس پلید قرار می‌دهد رب عذاب شدید  
 کسانی که ناباور و کافرند نگردند مؤمن، خطا می‌روند

وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا ۗ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۲۶﴾

بود این ره کردگارت، سلیم! صراطی که باشد ره مستقیم  
 نمودیم آیات به تفصیل بیان بر آنها که اندرز بگیرند از آن

﴿۱۲۷﴾ لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۷﴾

نصیب چنین بنده‌ی پاک و رام بود قرب یزدان به دارالسلام  
 و گردد خداوند دوستدارشان ز کارهای نیک و ز اعمالشان

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا  
 اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَلْجَلَّتْ لَنَا قَالِ الثَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا

مَا شَاءَ اللَّهُ ۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۲۸﴾

به روزی که گرد آمده اجمعین حضور خداوند و در یوم دین  
 بگوید به جن‌ها که کردید شما کثیری ز انس گمره از راه ما  
 و گویند دوستانشان از بشر که شیطان در آنها نموده اثر  
 به دنیا ببردیم سود و ثمر ز اضلال و رفتار با یکدگر  
 به وقتش که تقدیر کردی تو آن اجل آمد و برگرفت جانمان

بگویند خدا که به ما وایتان مگر آنچه خواهد خدای کریم  
به آتش بمانید همه جاودان بود ریتان آگه و هم حکیم

وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٢٩﴾

بدین سان گماریم ستم‌پیشه‌گان حکومت کنند بعضی بر بعضیشان  
یا معشر الجنّ و الإنس ألم یأتکم رسلٌ منکم یفصّون علیکم آیاتی و ینذرونکم  
لقاءً یومکم هذا قالوا شهّدنا علی أنفسنا وعرّثهم الحیاة الدنیا و شهّدوا علی أنفسهم

أَنَّهُمْ كَانُوا کَافِرِينَ ﴿١٣٠﴾

شما جنّ و آدم ز جزء و ز کل ز جنس خودتان ندادیم رسل؟  
که خوانند آیات ناب از کتاب به امروز تذکر دهند و عقاب  
بگویند و آرند چنین اعتراف ره نفس رفتیم و راهی خلاف  
بگشتند مغرور ز دنیای دون هم آنها که بودند از جاهلون  
در آن حال ایشان گواهی دهند که از جهل و کفر بوده‌اند ناپسند

ذَلِكَ أَن لَّمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْفَرَىٰ بَظْلِمٍ وَأَهْلَهَا غَافِلُونَ ﴿١٣١﴾

نبودست هرگز خدایت چنین که بخشد هلاکت به یک سرزمین  
که ظلمی بود این به آن بندگان مگر آنکه اهلش بوند غافلان

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٢﴾

به نزد خداوند بی‌کم و کاست عمل‌های افراد در رتبه‌هاست  
خدا نیست غافل ز اعمالتان و او رتبه‌بندی کند کارتان

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنشَأَكُمْ  
مِّن ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخَرِينَ ﴿١٣٣﴾

خدایت غنی باشد و بی‌نیاز بسی مهربان و بود کارساز  
اراده کند گر، شما جملگی بگردید فنا، رفته از زندگی  
و هر که بخواهد کند جایگزین ز اقوام دیگر به روی زمین  
چنانچه شما را ز جمعی دگر بیاورد وجود و نمود مستقر

إِنَّ مَا تُوَعَّدُونَ لَآتٍ وَمَا قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ

## تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۳۵﴾

رسولا! بگو تو بر آن جاهلان  
کنید هر چه خواهید ز نیرنگتان  
که من هم به راه خداوندگار  
ببینیم آنگاه به آخر عیان  
نبینند نجات و فلاح ظالمان

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْقِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا  
كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۱۳۶﴾

ز کشت و ز دام خود این مشرکان  
بدادند قرار سهمی هم بر بتان  
ز سهم بتان هر چه بودی قرار  
ولی هر چه می‌بوده سهم خدا  
بدادند حکمی غلط آن خسان

وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ  
دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳۷﴾

بکردند توجیه ز جهل مشرکان  
هلاکت ببخشند زین کار زشت  
اگر که خداوند می‌خواست او  
رسولا! رها ساز این مشرکان

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِرِزْقِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا  
وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳۸﴾

و گفتند بعضی ز این دامان  
حرام است و بر مردمان ناگوار  
مگر آنکه تعیین نماییم ما  
حرام است حیوان بگردد طلب  
چو بستند دروغی به پروردگار

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ ۗ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٣٩﴾

بگفتند که حیوان بی بیش و کم بود منحصر بهر مردانمان ولیکن اگر مرده آید برون ببینند ایشان عذاب اجمعین خداوندگار آگه است و حکیم هر آنچه که دارد درون شکم و باشد حرام آن به زن‌هایمان شراکت توانند بورزند کنون ز اوصاف و تفسیرِ واهی چنین به هر چیز دانا و باشد علیم

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَىٰ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٤٠﴾

خسارت بدیدند ایشان ز جهل ز آنچه که رزق داده بود کردگار چو بستند دروغ بر خدای جهان کسانی که گشتند اولاد به سهل بگشتند محروم در آن روزگار ضلالت بدیدند بسی گم‌رهان

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ ۗ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ ۗ وَلَا تُسْرِفُوا ۗ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٤١﴾

بود ذات الله که در روی خاک و یا غیر تاک از درخت بلند چو نخل و زراعت که آید به بر تشابه ندارند به هم میوه‌ها دهید بر فقیران ز آن، هم زکات نپویدد اسراف که باشد خطا بدادست باغات زیبا ز تاک که اندر طبیعت همه سرنهند انار و چو زیتون که آرد ثمر تناول کنید و برید بهره‌ها به هنگام سود و درو هر جهات عنایت ندارد به مُسرف خدا

وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَسَاتٌ ۗ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۗ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٤٢﴾

ز حیوان بود برخی از بهر حمل ز هر چه که داده خدا رزقتان و برخی برای سواری و نقل تناول بیارید شما مردمان!

حذر آورید هم ز ابلیسِ دون که اوست دشمنی آشکار و زبون  
 ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِّنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمَ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا  
 اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ تَبَيَّنَ لِي بِعِلْمٍ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۴۳﴾

بود هشت دامی که آن ذوالجلال نمودست از بهر انسان حلال  
 ز بره، چه ماده بود یا که نر ز بز، از نر و ماده و از ثمر  
 و هر چه به زهدان حیوان تمام کدامین ز تحریم بگشته حرام؟  
 بیارید اثباتی اندر میان اگر که شما هستید از صادقان

وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمَ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ  
 الْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا  
 لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۴﴾

شتر همچنین ماده یا آنکه نر و از جنس گاو و ز نوع بقر  
 مباح است از بهر خوردن و کار برای تناول و هم حمل بار  
 بپرس آنچه مذکور شد از حشم و اولاد آن دامها در رحم  
 چنین مائده را ز بهر طعام چرا پس بخوانید آن را حرام؟  
 ستمکارترین کیست از ظالمان؟ که بندد دروغ بر خدای جهان  
 دهد گمرهی جهل او مردمان هدایت نسازد خدا ظالمان

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا  
 أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ  
 رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۴۵﴾

رسولا! بگو هر چه گردیده وحی ندیدم طعامی بگردیده نهی  
 مگر مرده باشد، خونش پدید و یا گوشتِ خوک که بود بس پلید  
 و یا روی فسق ذبح بگردیده آن نبردند نام از خدای جهان  
 ولی گر که مضطر بماند کسی اگر که تجاوز نیارد بسی  
 تواند خورد اندکی زان طعام اگر چه ز تحریم باشد حرام  
 خداوندگار تو باشد کریم بود مهربان و به عالم رحیم

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ<sup>ط</sup> وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ<sup>ع</sup> ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَعْضِهِمْ<sup>ط</sup> وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿١٤٦﴾

بکرديم حرام ما به قوم يهود  
ز گاو و ز گوسفند نيز دنبه اش  
مگر که به پشت و به امعاء آن  
حرامش بکرديم به اهل يهود  
بود وعدهی ما صحيح در پیام  
هر آن چیز که چنگال او تيز بود  
حرام ما نموديم از خوردنش  
و يا پيه و چربی سر استخوان  
سزای خطاهای اين قوم بود  
صداقت بورزيم به حد تمام

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٤٧﴾

چو تکذيب نمایند تو را ای رسول!  
بگو که خداوندتان، ذات پروردگار  
که اغماض نورزد همی او يقين  
و بينند عذاب جملهی مجرمين

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾

بگويند از کيد و جهل مشرکين  
نه ما و نه هيچ یک ز اجدادمان  
و يا اينکه هيچ گونه بهر طعام  
بدين شيوه در قبل، اندر سُبُل  
که تا سر رسيد بهر ايشان عقاب  
بگو که ز برهان اين سان سخن  
و گر نه نپوييد رهی جز خيال  
سخن هايتان نيست الا دروغ  
اگر که نمی خواست خداوند يقين  
نپيموده بوديم ره مشرکان  
نمی کرده بر خود هم اين سان حرام  
نمودند تکذيب جمله رسل  
چشانديم بر جملگيشان عذاب  
ارائه دهيد چند نشانه به من  
که باشد يقيناً به راه ضلال  
نباشد به گفتارتان هيچ فروغ

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٩﴾

بگو چون که برهان حق جامع است  
اراده اگر می نمود حضرتش  
يقيناً که هر حجّتش بالغ است  
هدايت همه می شديد بر رهش



قُلْ هَلُمْ شُهَدَاءُ كُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿۱۵۰﴾

بگو که بیارید گواه نزد من  
گواهی مده تو به برهانشان  
چو تکذیب نمودند آیاتِ ناب  
برائت گزینند زِ ربِّ جهان  
حرام و حلال، جمله از ممتحن  
مکن پیروی تو زِ اهوایشان  
نیاورده ایمان به یومِ حساب  
روند از جهالت به سوی بُتان

﴿ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي كُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا  
أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ مَن نَّرْزُقْكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ  
وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾ ﴿۱۵۱﴾

بگو تو به ایشان که آیین تمام  
نورزید شرک مردمان! در نخست  
کنید جمله احسانی بر والدین  
به قتل هم نیارید اولادِ خویش  
که روزی‌رسانش همی بوده ما  
و نیز از فواحش کنید اجتناب  
نشاید به قتل آورید هیچ کس  
مگر آنکه حق کرده آن را مباح  
تأمل نمایید و آرید مرور  
بگویم خداتان چه کرده حرام  
نسازیید به یزدان شریکی درست  
زِ روی صداقت و از جان و عین  
زِ ترس از نداری و حال پریش  
دهیم روزی او و رزقِ شما  
نه پیدا، نه پنهان، نه از هیچ باب  
حرامش بکرده خداوند و بس  
سفارش نموده به امری صلاح  
تعقل بورزید در این امور

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ  
بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ  
أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ ﴿۱۵۲﴾

و نزدیک نگردید به مالِ یتیم  
که تا رشد نماید به حدِ بلوغ  
به عدل و به میزان کنید اهتمام  
به هیچ کس نیاریم تکلیفی ما  
سخن هم برانید بر عدل و داد  
مگر نفع او هست و کارِ سلیم  
بگردد زِ ادراک و عقلِ پرفروغ  
کنید وزن و کیل را دقیقاً تمام  
مگر که توانایی باشد ورا  
اگر چه زِ خویشان نماید یاد



وفادار بمانید به عهد اله  
سفارش چنین بوده از کردگار  
وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ  
وَصَاحِبَكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾

صراط من است این ره مستقیم  
نیوید راه پر از تفرقه  
سفارش چنین بوده از کردگار  
ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ  
يَلْقَاءَ رَبَّهُمْ يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٤﴾

عطا ما بکردیم آنکه کتاب  
ز رحمت بگردید مفصل بیان  
که آرند ایمان مگر اجمعین  
وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥٥﴾

بگردید نازل کنون این کتاب  
کنید پیروی از فرامین حق  
أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ﴿١٥٦﴾

بهانه نیارید که گوید چنان  
به اقوام ماضی و دو طایفه  
که ما از تعلّم ز آن اجمعین  
بگشتیم غافل، نیاورده دین

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ  
هُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ  
عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿١٥٧﴾

و یا آنکه گوید اگر یک کتاب  
برفتیم به راه هدایت به حق  
از این رو رسید حجتی آشکار  
فرستاده می‌شد به ما با خطاب  
بسی بهتر از مردمان در سبق  
کتاب هدایت ز پروردگار

ستمکارتر کیست زان بی فروغ؟  
بگردانده روی خود از کردگار  
که آریم مجازاتی بر آن لئیم  
که آیاتِ حق را بخواند دروغ  
ببیند به زودی بسی آشکار  
رسد هم بر ایشان عذابی آلیم  
هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي  
بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمِنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا  
خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿۱۵۸﴾

بوند منتظر جمله از روی شک؟  
و یا منتظر بوده امری محال؟  
و آیاتی نیز از خدایت چنان؟  
و یا که علائم ز بعضی عذاب؟  
به حتم آید آن روز اندر شهود  
چو ایمان نیاورده اند از سبق  
نیاورده از کسب خود منفعت  
بگو که شما پس کشید انتظار  
إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا  
كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۱۵۹﴾

کسانی که بر دینِ حق و طریق  
نباشی تو مسئولشان ای رسول!  
مجازات ایشان بود با خدا  
کنند تفرقه سوی چندین فریق  
چو کردند ز دین خداوند عدول  
شوند آگه از این جفا و خطا  
مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا  
يُظْلَمُونَ ﴿۱۶۰﴾

هر آن کس که نیکو نماید عمل  
و آن کس که کردست کارِ تباه  
ستم هم نگردد به کس در عقاب  
دهد ده برابر خداوند بدل  
عقوبت نبیند به بیش از گناه  
چشد هر کسی خود به حدش عذاب  
قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنْ

## الْمُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾

رسولا! بیان کن که در راه راست  
به دین و به آیینی چون ابرهیم  
مبری بود دینی قیم چنین

خداوند واحد مرا رهنماست  
که باشد حنیف سوی رب رحیم  
ز شرک و ز لوث همه مشرکین

## قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾

بگو ای پیمبر! نماز و کیش  
سپارم همگی ز دل و ز جان

همه زندگانی و هم مرگ خویش  
نثار تو ای خالقِ دو جهان!

## لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾

نباشد شریکی به ذات اله  
به تسلیم کامل منم اولین

از این امر هادی بگشتم به راه  
به راه هدایت و از مسلمین

قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ آبِئِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ۗ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۗ وَلَا تَزِرُ

وَأَزِيرُهُ وِزْرًا أُخْرَى ۗ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٦٤﴾

رسولا! سؤال کن که جز کردگار  
یگانه خداوند مرا رهنماست

نماید خدایی دگر اختیار؟  
به هر چیز مالک و فرمانرواست

نیندوخته هیچ کس ز فعل پریش  
نیاید به دوش باری از دیگران

سپس سوی خالق روید جملگی  
کند مطلع حق شما را عیان

چه ریز یا درشت بوده گر بار آن  
کنید رجعتی بعد از این زندگی

ز آنچه خلاف کرده‌اید در جهان

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا

آتَاكُمْ ۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٥﴾

بود او خدایی که روی زمین  
بداد رتبه‌ها مختلف جملگی

قرار داد شما جای آن سابقین  
گروه در گروه اندر این زندگی

که از عزت و ذلت و مال و جاه  
سریع‌العقاب است خدایت، سلیم!

شما را کند امتحان گه به گاه  
اگر چه غفور باشد و هم رحیم

## سُورَةُ الْأَعْرَافِ «۷»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
المص ﴿۱﴾

ذاتِ باری کرده از یک رمز یاد بر الف، بر لام، بر میم است و صاد  
كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۲﴾

این کتاب نازل شده بر تو همی سینه‌ی خود را مکن تنگ ای نبی!  
تا به آن هشدار دهی ناباوران هم بشارت‌ها دهی بر مؤمنان

إِتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿۳﴾  
زآنچه که از ربّتان گشته نزول پیرو آن گشته بنماید قبول  
غیر او هرگز نخوانید سرپرست اولیاء و دوست، هر آنچه که هست  
لیک گروه کوچکی از مردمان آگهی گیرند زین پند گران

وَكَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ﴿۴﴾  
بوده بسیار شهرها اندر زمین که بدادیم ما هلاکت اجمعین  
در زمان خوابِ خوش در شامگاه یا به وقتِ استراحت در پگاه

فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۵﴾  
تا چشیدند مزه‌ی این‌سان عذاب جمله گفتند لایقیم بر این عقاب  
هم نگفتند هیچ، الاّ این بیان در جهان بودیم همه از ظالمان

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿۶﴾  
مورد پرسش شوند از جزء و کل همچنین تحت سؤال آیند رسل

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ﴿۷﴾  
زان همه علمی که داریم ما عیان می‌کنیم احوال ایشان را بیان  
تا بدانند جملگی اندر یقین که نبودیم غافل همچون غائبین

وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۸﴾

روز محشر که بحق روز قضاست  
رستگار است و سعادت را قرین

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾

گر کسی باشد موازینش قلیل  
بر خودش بی‌شک نموده او ستم

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿١٠﴾

در زمین دادیم شما را ما مکان  
لیک اندک بندگان باشند شکور

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ  
لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿١١﴾

هم بدادیم شکل و صورت در وجود  
سجده آرند سوی آدم جملگی  
که نشد سجده‌کننده آن زبون

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿١٢﴾

حق ندا فرمود بر ابلیس پست  
که نمایی سرکشی از امر من  
گفت در خلقت از او من بهترم  
آدمی را جوهرش روزِ نخست

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿١٣﴾

حق بفرمود، کن هبوط! از این مقام  
نیست اندر این حریمِ قدسیان  
پس برون رو از حریم و از بهشت

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤﴾

گفت، مهلت ده مرا ای کردگارا!

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿١٥﴾

تا به روز حشر باشم برقرار

حق بفرمود که دهم بس مهلت تا به یوم حشر سراید فرصت  
 قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لِأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾

گفت، چون گمراهی‌ام ایزد بخواست بندگان گمراه کنم از راه راست  
 ثُمَّ لَا تَتَّبِعُهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ  
 أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾

سویشان آیم ز پیش و از عقب تا نمایند از هوس هر دم طلب  
 گاه از چپ گاه از راست جملگی می‌کنم اغوایشان در زندگی  
 تا نیارند اکثراً شکر به جا هم نینند جمله الطاف خدا

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا لَّمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٨﴾

داد خدا پاسخ به شیطان زبون رانده گشتی تو! از اینجا رو برون!  
 هر که گردد پیرو روی زمین با تو آیند در جهنم اجمعین

وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا  
 مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾

هم به آدم گفت با آن زوجهات رو به جنت که بود آن خانهات  
 هر چه خواهید می‌توان آنجا خورید از نعم‌ها در بهشت بهره برید  
 لیک نگردید هیچ گرد این درخت که شوید ظالم از این طغیان سخت

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِيهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا  
 عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾

وسوسه بنمود شیطان، آن پلید تا بشد اندام زشت زانها پدید  
 گفت نکرده منع، ایزد این شجر جز برای آنکه دست نارد بشر  
 تا مبادا! ملکتی یابید گران یا رسد آدم به عمری جاودان

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾

پس قسم خورد و بگفتا این چنان من شما را خیرخواهم این زمان

فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ  
 الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا

## عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٢﴾

پس فریبی دادشان آن نابکار  
تا که خوردند آن ثمر، کردند نگاه  
پس نهادند دور خود برگِ درخت  
ایزدِ مَنانِ ندایی داد سخت  
هم نگفتم؟ اهرمن، آن نابکار

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾

هر دو گفتند نادم و هم دل‌پریش  
گر نبخشی تو ز احسان و کرم  
می‌رویم در زمره‌ی بازندگان

قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٤﴾

حق بفرمود که روید سوی زمین  
هست مأوای شما تا یومِ دین

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾

پس نمایید در زمین هم زندگی  
بهر محشر نیز برخیزد تمام

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ

ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٢٦﴾

ای بنی آدم! نزول دادیم عیان  
تا بپوشانید بدن، هم شرمگاه  
لیک تقوی، خود لباسی کامل است  
این همه آیات حق باشد پناه

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ

لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٧﴾



باش آگاه آدمی! بی‌چند و چون که همین گون از بهشت خارج نمود جامه‌ی تقوی<sup>۱</sup> ز آنها او ستاند اوست ناظر بر شما جمله یقین لیک شما قادر نه‌اید با چشم خویش ما قرار دادیم بر آن ناباوران وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ<sup>ط</sup> أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۸﴾

تا کنند کاری که فحشاء خوانده‌اند یعنی که گشته مباح این‌گونه کار که نباشد این‌چنین کارها صلاح نیست این کار پلید جز جهلتان قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ<sup>ط</sup> وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ<sup>ع</sup> كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿۲۹﴾

این‌چنین گو ای رسول! مرد رادا! روی خود آرید بر سوی اله از سر اخلاص خوانیدش مدام حق حیات بخشیدتان اول چنین فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ<sup>ط</sup> إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿۳۰﴾

فرقه‌هایی رفته بر سوی هدی<sup>۱</sup> از شیاطین طالبند بر یآوری زین چنین راه خطای آشکار

از فریب و مکر آن شیطانِ دون هم پدر و مادرتان، آن عنود با قباحت هر دو از جنت براند همچنین با آن سپاهش اجمعین تا شیاطین را ببینید، پس و پیش که شیاطین جمله گردند یارشان

کرده توجیه، چون نیاکان کرده‌اند ده تو پاسخ ای رسول! بس آشکار هیچ نه شایسته و نه هرگز مباح که دهید نسبت چنین بر ربتان

امر کرده خالقم بر عدل و داد در عبادت در مکان سجده‌گاه با صداقت یعنی از صدق تمام رجعتتان سوی او هست واپسین

فرقه‌های دیگری ره بر خطا غیر یزدان را بگیرند سروری انتظار دارند که گردند رستگار

❖ يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿۳۱﴾  
ای بنی‌آدم! ز زینت‌های خویش آن زمانی که روید سوی اله

آنچه پیراستید به خود از کم و بیش دور کنید از خویشتن در سجده‌گاه

هم خورید و هم بنوشید در جهان  
هست اسراف، دوری از هر اعتدال  
قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي  
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣٢﴾

ای رسول! بگشا سؤال با این پیام  
آنچه بخشیده خداوند بر بشر  
هم ز صرف آن غذاهای حلال  
این چنین انعام اندر این جهان  
بهتر و خالص ترش در آن جهان  
این چنین کرده بیان آیات خویش  
قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا  
بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾

تو بیان کن که خداوند تمام  
از فواحش، فعل بد، هر گونه کار  
هم به ناحق ظلم و هر گونه گناه  
شرکی که برهانی از سوی خدا  
همچنین نسبت دهید کاری به هو  
کرده است این گونه اعمال را حرام  
چه بود پنهان و یا که آشکار  
یا که ورزید شرک بر ذات اله  
نآمده نازل همی آن بر شما  
که بود از جهل و نادانی به او  
وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٤﴾

هر گروه را از اجل هست مهلتی  
چون سرآید مهلتشان از زمان  
یا بنی آدم! إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يُفَضُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا  
خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٥﴾

ای بنی آدم! چو آید رهبری  
او بخواند پند و آیات مرا  
هر که باتقوا شود از پیروان  
وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٦﴾

هر که او آیاتِ ما تکذیب کرد  
این گروه هستند به آتش مستحق  
فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۗ أُولَٰئِكَ يَتَأَلَّمُ نَصِيْبُهُمْ مِّنَ الْكِتَابِ ۗ  
حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ ۗ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا  
وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَافِرِينَ ﴿۳۷﴾

کیست ظالم‌تر همی زان بی‌فروغ؟  
یا بخواند کذب، آن آیاتِ او  
هست نصیبی بهر ایشان از کتاب  
تا بیاید آن اجل سروقشان  
باز پرسند آنچه را خواندید خدا  
پاسخی آرند و گویند از فغان  
بر علیه خود گواه آرند چنین

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ فِي النَّارِ ۗ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ  
لَّعَنَتْ أُخْتَهَا ۗ حَتَّىٰ إِذَا آذَرُكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا  
فَأْتِيهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ ۗ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَٰكِن لَّا تَعْلَمُونَ ﴿۳۸﴾

گوید او، داخل شوید اهل ستم!  
با گروه جن و انس در آن مکان  
در ورود، لعنت کنند اقوام به هم  
شعله‌های آتشین آید فرا  
آخرین فرقه برآرند این ندا  
کن تو تشدید آن عذابِ مهتران  
حق بگوید هر کسی بر قدرِ خویش  
لیک ندارید علم و از آن غافلید  
وَقَالَتْ أَوْلَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ ۗ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ  
تَكْسِبُونَ ﴿۳۹﴾

مهتران بر کهتران گویند چنین  
پس چشید همراه ما اینک عذاب  
إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ  
حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ<sup>٤</sup> وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾

هر که آیات خدا تکذیب نمود  
بر چنین قومی پلید از جاهلان  
هم نباشد راهی بر آن بدسرشت  
یک چنین مطلب بود امری محال  
که ز یک سوراخ سوزن بالعیان  
هست مجازاتی گران اینجا یقین

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ<sup>٥</sup> وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾  
بستری باشد ز آتش تحتشان  
اینچنین است آن جزای کافران  
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ  
فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٤٢﴾

هر که ایمان آورد او سوی حق  
ما نیاریم هیچ تکلیفی به کس  
اینچنین اصحاب بمانند جاودان

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ تَجْرِي مِنَ تَحْتِهِمْ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا  
لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تُلْكُمُ  
الْجَنَّةُ أَوْ رِثْمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

می‌بریم از سینه‌هاشان ما برون  
بهر ایشان نه‌رها اندر جنان  
حمد ایزد را نمایند بس فزون  
گر که ما را او نمی‌شد رهنما

آمدند بر ما رسولان کبار  
 پس به اهل جنت از سوی خدا  
 که بود این جنتان مأویتان  
 بوده از اعمال نیکو ارثتان  
 وَ نَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا  
 وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾

اهل جنت باز می‌آرند ندا  
 هر چه که وعده نمود پروردگار  
 پس شما آیا بدیدید جملگی؟  
 باز گویند آری! بی‌هیچ گونه شک  
 پس ندا آرد مؤذن زان میان  
 سوی اهل نار در دوزخ‌سرا  
 ما بیافتیم جمله در دارالقرار  
 آنچه وعده داده شد در زندگی؟  
 وعده‌ها جمله بیامد تک به تک  
 لعنت حق بر جمیع ظالمان

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ ﴿٤٥﴾  
 آن کسان که سدّ راه حق شوند  
 این همه کار کرده از کین و لجاج  
 خودپسند هستند و جمله ملحدند  
 تا که مردم برخلاف حق روند  
 هم ز کفر و کجروی و اعوجاج  
 بر قیامت هم جزا نیز کافرند  
 وَيَبْتَغِيهَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَاوُا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ  
 سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿٤٦﴾

هست حجابی سخت بین دو گروه  
 هم به آعراف بوده بس مردانِ راد  
 آورند آواز، کای اهل بهشت!  
 در همان حالی که دارند انتظار  
 حائل محکم ز هر گونه وجوه  
 کز رخ و سیما شناسند اهل داد  
 بر شما بادا سلام! زین سرنوشت  
 بشنوند، داخل شوید و ماندگار

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾  
 روی ایشان تا فتد بر اهل نار  
 تو مده ما را قرار و در شمار  
 وَ نَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا  
 كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٨﴾

و نادای اعراف رجالاً يعرفونهم بسیماهم قالوا ما اغنى عنكم جمعكم وما كنتم تستكبرون ﴿٤٨﴾

واضح اندر محضر ذات خدا  
هست مشخص حاصل اعمالشان  
که شدید مُستکبر آخر بالمآل  
در چنین احوال و در فرجامتان

أَهْوُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ۚ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ  
تَحْزَنُونَ ﴿٤٩﴾

که قسم خوردید می‌باشد محال  
شامل الطاف نگردند هیچ‌گاه  
که بگردید داخل از حُسن حساب  
بهرتان هرگز نباشد حزن و خوف

وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ  
قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾

با خطابی عرضه می‌دارند بیان  
کز عطش افتاده‌ایم در التهاب  
کرده است بر کافران ایزد حرام

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ  
هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٥١﴾

دین حق بازیچه پنداشته نه پند  
داده ایشان را فریبی بس گران  
در چنین روزی که زارند از وجوه  
بر خطا رفتند جمله بی‌شمار  
بر قیامت همچنین یوم لقا

وَلَقَدْ جِئْتَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾

هم مفصل در کمال شد رهنما  
رحمت خاص است بهر مؤمنان

سردهند اصحاب اعراف این ندا  
سوی آنهایی که از سیمایشان  
بازپرسند زان همه مال و جلال  
سود نبخشد بر شما بازندگان

این کسان آیا نباشند آن رجال؟  
تا شوند مشمول رحمت از اله  
پس برآید یک ندایی و خطاب  
آری در باغ بهشت آرید طوف

اهل دوزخ سوی اهل جنتان  
که دهید ما را کمی یک جرعه آب  
پاسخی گویند کاین آب و طعام

آن کسانی که نمودند ریشخند  
گشته مغرور از متاع این جهان  
در نظر هرگز نیاریم این گروه  
همچنان که یاد نداشتند روز زار  
کرده انکار دین و آیات خدا

این کتاب از علم نزول دادیم ما  
روشنی‌بخش است و هادی بی‌کران

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٥٣﴾

بوده‌اند ایشان آیا منتظر؟  
 که شود تعبیر آن پوشیده سر  
 کز بروز حشر می‌رانند بیان  
 واضح و روشن بینندش عیان  
 خود بگویند، نزد ما آمد رسل  
 رهنمایان سوی حق اندر سبل  
 آن زمان تکذیبشان کردیم زود  
 یادمان بر محشر کبریٰ نبود  
 هست آیا یک شفيعی بهرمان؟  
 یا مجدد بازگردیم بر جهان؟  
 کار خود اصلاح نماییم ما یقین  
 هم نماییم پیروی آیات دین  
 کرده‌اند بر خود ستم این جاهلان  
 آنچه برتافتند، فانی گشته آن

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾

هست خدای تو، خداوند جهان  
 خلق بنموده زمین و آسمان  
 مدت شش روز خلق کرد جملگی  
 عرش اعظم را بداد پابندگی  
 روز را در ظلمت شب کرد روان  
 هم شتابان در تسلسل جاودان  
 شمس عالمتاب و آن قرص قمر  
 با کواکب در سماء کرد مستقر  
 آفرینش خاص ذات کبریاست  
 قدرت فرمان او بی‌منتهاست  
 ذات الله آفریده این چنین  
 آفرین باد! به رب العالمین

أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾

با تضرع، دست به سوی ربّتان  
 در خفی خوانیدش و اندر نهان  
 دوست ندارد او تجاوزگر یقین  
 که بوند اندر جهان از ظالمین  
 وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ۚ إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾



با تعدی و فساد روی زمین  
خود پناه آرید به ایزد با امید  
رحمتش را هر کسی دارد نصیب

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۗ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾

آن خداوندی که با ارسال باد  
تا که باران از پس ابری گران  
می‌شود باران روان در جویبار  
هم بدین سان نوبت شورِ نُشور  
لازم است یابید تذکر مردمان

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ ۗ وَالَّذِي خَبَتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا ۗ كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾

هر زمین طیبی در هر مکان  
سر برون آرد گیاه با اذن رب  
هر زمینی هست پلید و شوره‌زار  
آیه‌ها را این‌چنین آریم بیان

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾

ما فرستادیم نوح بر پیغمبری  
گفت پرستید مردمان! ذات اله  
من دهم هشدارتان، یابید بیم!

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٦٠﴾

مهتران از قوم گفتند روی کین  
بر تو بینیم ما ضلالت بس مبین

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦١﴾

نوح بفرمود، نیستم گمره یقین  
من رسول هستم ز رب العالمین

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾

من رسانم بر شما پیغام حق  
پندتان دائم دهم چون رهنما  
آنچه می‌دانم از آن لیک غافلید  
زین مراتب جملگیتان جاهلید  
وَحِيَّ حَقِّ رَا مِي رَسَانِم بِر شِمَا  
أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٦٣﴾

هان! شما باشید آیا در عجب؟  
تا که از خلاقان آرد پیام  
بهر آنکه متقی گردید شما  
هم بگردید مورد رحم خدا  
كُز شِمَا مَرْدِي شَدِه مَأْمُورِ رَب  
بِر شِمَا كُوبِد تَذَكَّرَهَا مَدَام  
فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ وَأَعْرِفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ ﴿٦٤﴾

چون که تکذیب می‌نمودند روی جهل  
ما نجات دادیم نوح و پیروان  
غرقه ساختیم کافرانِ پر ز کین  
چون که بودند کوردل آن جاهلان  
آن گروهی که نگشتند هیچ اهل  
که به کشتی آمدند اندر امان  
که دروغ خواندند آیاتِ مبین  
این‌چنین بود عاقبت فرجامشان

﴿٦٥﴾ وَإِلَىٰ عَادِ إِخَاهُم هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾

سوی قوم عاد فرستادیم هود  
امر فرمود او به قوم پندی گران  
و الهی نیست شما را جز خدا  
او که با قوم چون برادر نیز بود  
که پرستید خالقِ هر دو جهان  
پس نگیرید پیش، تقوای ورا؟

﴿٦٦﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٦٦﴾

برخی از قوم بازگفتندش چنین  
بی‌خرد یابیم تو را اندر جهان  
چون که بودند کافرانی پر ز کین  
هم گمان داریم تویی از کاذبان

﴿٦٧﴾ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾

گفت نباشم من سفیه ای مردمان!  
لیک رسولم من ز ربِّ دو جهان

﴿٦٨﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾

می‌رسانم بر شما پیغام حق  
بلکه گردید رحمتش را مستحق

من شما را ناصحی باشم امین مشفق و خیرخواهتانم اجمعین  
 أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ ۖ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ  
 خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً ۖ فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾  
 در شگفت آید آیا مردمان؟ که بیاید مردی از حق سویتان  
 تا دهد هشدار و ذکری بی‌کران بلکه گردید آگه ای ناباوران!  
 حق قرار داده شما را بالیقین جانشین قوم نوح روی زمین  
 هم نمود او نعمتش را بی‌کران داده افزون تر شما را سهمتان  
 پس به یاد آرید انعام اله تا بگردید رستگار، یابید پناه  
 قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا ۖ فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ  
 الصَّادِقِينَ ﴿٧٠﴾

قوم گفتند آمدی بر سوی ما؟ که پرستیم ذات یکتای خدا؟  
 هم رها سازیم ما کیش قدیم؟ آنچه از اجدادمان گشتیم سهمیم  
 بفرست از وعده‌هایت آن عذاب گر که راستگویی و حرفت باحساب  
 قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ ۖ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ  
 وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ۖ فَاانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿٧١﴾  
 هود فرمود پس بدانید جاهلان! بر شما باشد غضب از ربّتان  
 جملگی از بهر اصنام با دغل می‌نمایید با من این‌گونه جدل  
 چند اسم بی‌سمی بر بُتان خود گذاشتید یا که آن اجدادتان  
 نیست هیچ برهان بر آنها از اله بر چنین کار خطا و اشتباه  
 چون بماندید از جهالت بس مُصر منتظر باشید و من هم منتظر  
 فَأُجِيبْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا ۖ وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٧٢﴾  
 پس نجات دادیم هود و پیروان بعد از آنکه شد عذاب حق عیان  
 هر که تکذیب کرده بود آیاتمان شد هلاک در زمره‌ی ناباوران  
 وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا ۖ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ ۖ قَدْ جَاءَتْكُمْ  
 بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ ۖ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ ۖ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءِ

## فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۳﴾

بعد فرستادیم بر قوم ثمود  
گفت پرستید! مردمان! ذات اله  
معجزی باشد کنون از کردگار  
واگذاریدش رها او را چنین  
قصد سوء بر او مرانید از گمان  
آن برادرشان که صالح نام بود  
که خدا جز او نباشد هیچ‌گاه  
بر همین ناقه پدید و آشکار  
که کند آزاد چَرا روی زمین  
ور نه، دارید از عذاب سهمِ گران

وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَخَذُونَ مِنْ سُهُولِهَا  
قُصُورًا وَتَنْجِحُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا ۖ فَادْكُرُوا آيَةَ اللَّهِ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۷۴﴾

نعمتِ حق آورید یاد این‌چنین  
بعد از آن قوم سلف یعنی که عاد  
تا ز خاک نرم سازید خانه‌ها  
پس به یاد آرید انعام از اله  
دوری جویید از فساد روی زمین  
در زمین گشتید ز لطفش جایگزین  
در جهان ایزد شما را جای داد  
هم تراشید بهر قصرها کوه‌ها  
که بدین سان بر شما داده پناه  
تا نگردید نزد حق از مفسدین

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا  
مُرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ ۚ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿۷۵﴾

مهرانِ قوم او گفتند چنین  
سوی صالح جمله ایمان برده‌اید؟  
بازگفتند که رسول است بالیقین  
بر فقیران و همه مستضعفین  
یا فرستاده‌ی خدایش خوانده‌اید؟  
سوی او هستیم همه از مؤمنین

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿۷۶﴾

با تکبر جمله گفتند مهتران  
هر چه بنمودید قبول اینک شما  
فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَاعْتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَ قَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ  
الْمُرْسَلِينَ ﴿۷۷﴾

ناقه را کشتند همی بی‌واهمه  
سرکشی کردند ز امر ذوالجلال  
گر که هستی در حقیقت از رُسل  
آن گروه غرقِ جهل و مَظلمه  
با تمسخر کرده از صالح سؤال  
آن عذاب حق نشان ده تو به کُل

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِعِينَ ﴿٧٨﴾

پس بیامد زلزله سخت از عقاب خانه‌ها شد بر سر ایشان خراب  
مرده افتادند به خاک در خانه‌ها هیچ نم‌اند آنجا به جز ویرانه‌ها  
فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ  
التَّاصِحِينَ ﴿٧٩﴾

روی برتافت صالح از قوم پلید سوبشان آورد خطابی بس شدید  
گفت، دادم پند و اندرز بر شما حکم من بود از خدایم رهنما  
لیک شما روی جهالت و ز کین دوست ندارید بشنوید از ناصحین  
وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾

همچنین لوط نبی که کرد خطاب و ز قوم خود بپرسید با عتاب  
گفت آیا کار زشتی از هوس؟ می‌نمایید که نکردست هیچ کس؟

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ ۚ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿٨١﴾

طرد کردید از بر خود بانوان شهوت آورده به مردان؟ هرزه‌گان!  
آری! هستید قومی فاسد بس پلید جاهل و هم نابکار و مُسرفید

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ ۗ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ ﴿٨٢﴾

پاسخی هرگز ندادند قومِ دون جز که گفتند که برانیدش برون  
باید آنها زین دیار اخراج شوند چون همه طالب به پاکی بوده‌اند

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٨٣﴾

لوط را با پیروان دادیم نجات جز زن او چون که بود از مشرکات

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا ۖ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٨٤﴾

سخت بارانی ز جنس ریزه‌سنگ شد فرود بر مردمانِ غرقِ ننگ  
تو نظاره کن به کارِ مجرمان عاقبت بوده چه سان فرجامشان

وَالِى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۗ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ قَدْ جَاءَتْكُمْ

بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ ۗ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تفسِدُوا فِي

الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ۗ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨٥﴾

سوی مدین ما فرستادیم شعیب  
که بیارید بندگی بر ذات هو  
آمده برهانی روشن بهرتان  
وزن و میزان را کشید از روی داد  
هم نیارید در زمین کار تباه  
این بود بر خیرتان نیز اجمعین

چون برادر بود و گفت از سرّ غیب  
نیست معبودی شما را غیر از او  
حجتی بوده یقین از ربّتان  
کم‌فروشی بهر مردم هیچ مباد  
بعد اصلاحات و قانون از اله  
گر که هستید جملگی از مؤمنین

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا  
وَإِذْ كُتِبَ فِي الْكِتَابِ لَكُمْ إِذَا قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَاتُمْ أَوْ قُتِلْتُمْ أَنَّ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ لَا يَحْسَبُونَ أَنَّ اللَّهَ مُبْدِي الدَّارِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ غَافِلٌ عَنِ الْغَافِلِينَ ﴿٨٦﴾

در کمین گمراهی در طیّ راه  
سد نسازید بر کسی که در صراط  
که بگویند از سر کین و لجاج  
یاد آرید، بودید اندک در شمار  
بنگرید که در جهان، آن مفسدان

وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ  
بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٧﴾

زانچه من مأمور گشتم بی‌گمان  
جمعی دیگر که شدند از کافرین  
پس کنید صبر تا خداوند مجید  
کاو بود خود بهترین حاکمان

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا  
أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ﴿٨٨﴾

سرکشان قوم گفتند با عتاب  
تو و هر کس که بود از پیروان  
تا مگر برگشته بر آیین ما  
گفت، با نفرت ز کیشی این‌چنین

قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ



تَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا  
وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ﴿٨٩﴾

بر خدا بستیم دروغ ما بی‌گمان  
بعد از آنکه داد نجات ذات اله  
ما نیاریم روی بر آن آیینتان  
کاو بود آگاه بر هر چیز هست  
بار الها! تو خودت در این جدال  
که تو باشی بهترین پیروزمند  
وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ ﴿٩٠﴾

مهتران از قوم گفتند این چنان  
پیروی گر که نمایند از شعیب  
با تحکم سوی جمله مردمان  
در ضرر افتید بی‌هیچ شک و ریب  
فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ ﴿٩١﴾

پس بیامد زلزله سخت از عقاب  
مرده افتادند به خاک در خانه‌ها

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ ﴿٩٢﴾

آن کسانی که همی جستند عیب  
در هلاکت جملگی گشتند فنا  
هم دروغ خواندند گفتار شعیب  
هیچ نماند آثاری از ایشان به جا  
آن گروه که بر شعیب راندند دروغ  
خاسرین بودند و گشتند بی‌فروغ

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَأْتُمْ عَلَيَّ  
قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿٩٣﴾

روی گردانید شعیب از قومِ دون  
رهنما بودم و آوردم پیام  
پند و اندرز دادم از روی و داد  
پس چرا غصه خورم بر کافرین  
هم بفرمود او به وجهی غصه‌گون  
روی برتافتید شما قوم ظلام  
لیک ندیدم از شما غیر از عناد  
که نیاوردند ایمان سوی دین

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ﴿٩٤﴾



نی فرستادیم هرگز رهبری  
جز که بگیرتیم اهلش در محن  
تا مگر اندر تضرع توبه‌وار  
ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ  
بَعْتَهُمْ وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ ﴿۹۵﴾

پس بدل کردیم سختی و بلا  
تا فزون گردید از مال و ز حال  
باز گفتند که یقین اجدادمان  
پس بدادیم کیفری بهر عذاب  
جمله بودند غافلانی بی‌شعور  
وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا  
فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۹۶﴾

لیک چنانچه مردمان آن دیار  
ما بر ایشان می‌گشادیم همچنین  
لیک تکذیب چون که بنمودند حق  
می‌شدند از ترس حق پرهیزکار  
باب برکات، از سماوات و زمین  
کیفری دادیم که بودند مستحق

أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿۹۷﴾  
گشته‌اند ایمن به شهرها مردمان؟  
در زمان خواب و در هنگامِ شام  
از عذاب ما که آید بهرشان  
بربگیرد آن عذاب سخت و تمام

أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ ﴿۹۸﴾  
یا بوند اندر امان اهل دیار؟  
جمله سرگرمند به بازی در جهان  
تا همه در روز مشغولند به کار  
که فرا گیرد عذاب ناگه گران

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ ۚ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۹۹﴾  
ایمن از مکر خدایند این گروه؟  
پس نگردد غافل از مکر اله  
که به غفلت مانده‌اند از هر وجوه  
جز زیانکارانِ غرقه در تباه

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّو نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ ۚ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ

## قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾

آیا این مردم که وارث گشته‌اند؟ از نیاکانی که در ارض خفته‌اند  
آگه ایشان را نفرموده خدا؟ که بفهمند راه راست را از خطا؟  
گر که خواهیم می‌دهیم کیفر یقین بر عمل‌ها و ز گناهان اجمعی  
همچنین مَهْری ز نیم بر سینه‌ها که نه بنیوشند و عظم و پندها

تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا ۗ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا  
بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ ۚ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ﴿١٠١﴾

ای رسول! گفتیم ز شهرها بس خبر بر تو از احوال اقوام سر به سر  
آمد ایشان را ز حق پیغمبران که نشان دادند حجت‌ها عیان  
هیچ نیاوردند ایمان سوی حق چون دروغش خوانده بودند از سبق  
زین سبب حق مَهْر فرماید قلوب بر همه کفار و آن اهلِ ذنوب

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ ۗ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ﴿١٠٢﴾

اکثر از مردم ندیدیم استوار که به عهد خود بمانند پایدار  
بلکه بیشتر بوده‌اند پیمان‌شکن فاسقند و پُرخطا اندر مَحَن

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلِكِهِ فَظَلَمُوا بِهَا ۗ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ  
الْمُفْسِدِينَ ﴿١٠٣﴾

بعد از ارسال رسولانی حلیم ما فرستادیم موسای کلیم  
جانب فرعون و اهلس جملگی او نشان داد حجت اندر بندگی  
ظلم بسیاری بکردند اجمعی پس، نگر فرجام کار مفسدین

وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾

زد ندا موسیٰ به فرعون این‌چنین که رسولم من ز ربّ العالمین  
حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ۗ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي

إِسْرَائِيلَ ﴿١٠٥﴾

لایق و شایسته است گفتار من چون نگویم جز کلام حق سخن  
حجت و برهان ز ذات ربّتان آورم سوی شما اینک عیان

کن رها تو قوم اسرائیل کنون سوی من آیند همگی گونه‌گون

قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۰۶﴾

گفت فرعون، چون تو داری ادعا کن کنون آن حجت را برملا

آشکارا پس بساز اعجاز خویش گر تو راستگو هستی در آیین و کیش

فَأَلْفَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿۱۰۷﴾

پس رها کرد او عصایش را ز کف اژدهایی سرکشید از هر طرف

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿۱۰۸﴾

دست از جیش برون کرد ناگهان خیره از نورش بگشتند ناظران

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿۱۰۹﴾

مهران از جمع آن فرعونیان نکته‌ای از کین بیاوردند بیان

که بود موسی به سحر خود علیم ساحری دانا، در این علم او حکیم

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿۱۱۰﴾

نیتش آن هست کز این سرزمین پس کند اخراجتان او اجمعین

رأيتان بر این‌چنین افکارِ دون چیست تا اجرا نمایم ما کنون

قَالُوا أَرْجَاهُ وَأَخَاهُ وَأَرْسُلَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿۱۱۱﴾

پس برانندند سوی فرعون این سخن که بده تو فرصتی بر این دو تن

موسی ماند با برادر همچنان هم فرست بر سوی شهرها جارچیان

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿۱۱۲﴾

تا بیارند هر کجا هست ساحری که بود در علم جادو ماهری

وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿۱۱۳﴾

عده‌ای بسیار از جادوگران آمدند بر گرد فرعون آن زمان

پس بگفتند، گر شویم پیروز ما می‌نمایی اجری اعلا تو عطا؟

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۱۱۴﴾

گفت فرعون، آری و هم بیش از آن می‌شوید نزدیک‌تر و از محرمان

قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْفَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ ﴿۱۱۵﴾

پس بگفتند سوی موسیٰ ساحران  
اول اندازی تو از دستت عصا؟

که چه کس اندر نخست آید میان؟  
یا نماییم ما بساط خود به پا؟

قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَزْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ ﴿١١٦﴾

گفت موسیٰ که شما اندر نخست  
تا بساط از جادو راه انداختند  
چشم مخلوق را ببستند از هراس  
این چنین جادو که برپا شد عیان

❖ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۖ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾

وحی کردیم سوی موسیٰ که کنون  
آنچه را جادوگران کردند به پا

کن عصای دست خود را واژگون  
جمله را بلعید در دم آن عصا

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾

پس همی شد ثابت آن کردار حق  
کار جادویان به باطل منطبق

فَعَلَبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ ﴿١١٩﴾

ساحران از کار خود گشتند خوار  
جملگی مغلوب شدند در کارزار

وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿١٢٠﴾

سر بیاوردند از خجلت فرود  
ساحران افتاده در حال سجود

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾

پس بگفتند سوی رب العالمین  
ما بیاوردیم ایمان اجمعین

رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾

او که رب موسیٰ باشد در جهان  
رب هارون نیز باشد همچنان

قَالَ فِرْعَوْنُ أَمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ ۖ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَّكْرُتُمْوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِئُخْرِجُوا

منها أهلها ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿١٢٣﴾

گفت فرعون خشم خود را برملا  
پیش از آنکه من دهم دستورتان  
مکری آوردید که از این سان فنون  
یا بر این کار رخصتی و اذنتان  
مردمان از شهر من رانید برون

پس نظاره خوش نمایید و نگاه که ببینید کیفر این سان گناه  
لَا قَطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٢٤﴾

قطع کنم اندر مخالف دست و پا بهرتان نیز چوبه‌های دار به پا  
قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿١٢٥﴾

ساحران گفتند، بگردیم جمله باز سوی ربّ العالمین، آن کارساز  
وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ﴿١٢٦﴾

انتقام تو از آن باشد ز ما که شدیم مؤمن به آیات خدا  
ای خدا! تو صبرِ وافر کن عطا در مسلمانی نما ما را فنا

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمُهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ  
سَنَقْتَلِ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿١٢٧﴾

سوی فرعون، آن گروه مهتران این چنین دعوی بی‌آوردند میان  
واگذاری موسی و اهلش چنین؟ که نمایند هر فسادی در زمین؟  
هم رها سازند خدایانت عیان؟ دشمنی آرند سویت این زمان؟  
گفت پسرها می‌کشیم از جمعشان بر کنیزی می‌بریم زن‌هایشان  
غالب آییم ما یقین بر آن گروه در عذاب آریمشان و در ستوه

قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ  
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٨﴾

گفت موسی<sup>۱</sup> از چنین ظلمی و جبر از خدا خواهید شکیبایی و صبر  
هست زمین میراث حق بی‌گفتگو واگذارد بهر هر کس خواهد او  
بر عباد خود ببخشاید زمین عاقبت نیکو بود بر متّقین

قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ  
وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٢٩﴾

باز قوم او بکردندی بیان قبل و بعد از آنکه آیی بینمان  
ما همه بودیم در رنج و ستوه هم ز فرعون و ز جمع آن گروه  
گفت موسی<sup>۱</sup> گر بخواهد ربّتان بر هلاکت می‌روند اعدایتان

جانشین جمله شوید اندر زمین ناظر است بر کارتان ایزد یقین

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣٠﴾

مبتلا کردیم سپس فرعونیان سالیانی هم به قحطی گران

هم ز نقصانِ ثمر در باغ و کشت تا مگر آگاه شوند از کارِ زشت

فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ ۗ أَلَا إِنَّمَا

طَّيَّرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣١﴾

گر که پیروزی بدیدند رو به پیش نسبتش دادند بر اقبالِ خویش

و اگر گشتند به محنت مبتلا جمله از موسیٰ بدیدند آن بلا

از شگونِ خوب و بد هر چه به پاست گر که باشد نیک یا شر از خداست

لیک اغلب مردمان اندر جهان هیچ ندانند، جاهلانند بی‌گمان

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾

سوی موسیٰ بازگفتند قومِ دون که اگر آری تو اعجاز گونه‌گون

که نمایی سحرمان زان معجزات ما به تو ایمان نیاریم هیچ جهات

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ

كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿١٣٣﴾

پس فرستادیم طوفانی گران همچنین خیلِ ملخ بر سویشان

از شپش و هم وزغ در جمعشان سیلِ خونابه به گرد و دورشان

این همه می‌بود آیات و نشان آشکارا بهر آن فرعونیان

سرکشی کردند لیکن اجمعین قومی گشتند نابکار و مجرمین

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَىٰ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ ۗ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا

الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٣٤﴾

چون که گشتند زین بلایا در ستوه سوی موسیٰ بازگفتند آن گروه

از خدایت تو بخواه زین ماجرا رفع گردد از سرِ ما این بلا

گر کنی دفعِ بلا در زندگی ما به تو ایمان بیاریم جملگی

می‌فرستیم سوی تو آن مردمان قوم اسرائیل که باشند بردگان

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْعُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ﴿۱۳۵﴾

چون که رفع کردیم ز آنها ما عذاب  
مدتی کردند رعایت از حساب  
ناگهان پیمان شکستند و عهود  
کرده طغیان باز آن قوم عنود

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الِيمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿۱۳۶﴾

پس گرفتیم زان جماعت انتقام  
چون که می خواندند دروغ آیاتمان  
غرقشان ساختیم به دریایی تمام  
کرده اعراض از خدا آن غافلان

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ

كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ

وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿۱۳۷﴾

همچو میراث ما بدادیم اجمعین  
گشته غالب آن جماعت بعد از این  
بر گروه خوار و آن مستضعفین  
هم به خاور، هم به باختر در زمین

هم ز احسان داد خدایت در کمال  
اجر صبری بود که ایشان برده اند  
بر بنی اسرائیل از جاه و جلال  
زان شکیبایی که در ره کرده اند

كَاخِ فِرْعَوْنَ وَ زِ قَوْمِ وَ اَنْ جَلال

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامِهِمْ قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ

لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿۱۳۸﴾

چون بنی اسرائیل از بحری گران  
تا بدیدند امتی را بت پرست  
ما رساندیم سوی ساحل در امان  
سوی موسی بازگفتند قوم پست

ده قرار تو از برای ما اله  
گفت موسی که شما بس غافلید  
تا بینیم با دو چشمان در نگاه  
با چنین درخواست، الحق جاهلید

إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُمْ فِيهِ وَبِاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۹﴾

این جماعت که بگشته بت پرست  
راه و آیین همگی باطل است  
هست خدایانش همه فانی و پست  
پیروانش عده ای نیز جاهل است

قَالَ أَغْيَرَ اللَّهُ آبْعِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۱۴۰﴾

گفت موسی، من کنم هرگز طلب؟  
هیچ معبودی به جز آن ذات رب؟



بر شما بخشیده ربّ العالمین عزّت و جاه و جلال اندر زمین  
وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ  
نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿١٤١﴾

یاد آرید که رهاند ربّ جهان هم ز چنگِ آل فرعون آن زمان  
در شکنجه جمله بودید و عذاب او پسرهاتان همی کشت بی حساب  
زنده می داشت او زنان در بردگی تا کنیز گردند بر ایشان جملگی  
این چنین بود آن بلا و امتحان از سوی پروردگار، آن ربّتان  
❖ وَوَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ  
لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾

وعده دادیم ما به موسی<sup>۱</sup> در پگاه که بماند او به سی شب وعده گاه  
تا که پایان یافت مهلت این چنین ده شب افزودیم و گردید اربعین  
وعده ای می بود به میقاتی عظیم او چهل شب گشت در آنجا مقیم  
گفت موسی<sup>۱</sup> بر برادر این چنین که تو هارون! باشی من را جانشین  
قوم را نیک رهبری کن سوی دین تو مشو پیرو ز جمع مفسدین  
وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ إِلَّا أَنْظُرْ  
إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ  
صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤٣﴾

موسی وارد گشت بر میقاتمان و خدا با او بیامد در بیان  
کرد تقاضایی ز حق بنمود طلب این چنین عرضه بداشت، بگشود لب  
گفت که بنما روی خود را ای اله! تا بیندازم به سویت من نگاه  
حق بگفتا کاین بود امری محال که ببینی تو جمال ذوالجلال  
لیک بنگر تو بر آن کوه استوار گر که ماند از تجلی برقرار  
گر که کوه قادر بود، تو قادری بر جمال ذات ایزد ناظری  
تا تجلی کرد نور ذوالجلال کلهم از هم بپاشید آن جبال  
موسی بیهوش گشت و افتاد بر زمین گفت با شرم ای اله العالمین!  
تو منزّه باشی از رؤیت یقین بندهات هستم، نخست از مؤمنین

قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾

سوی موسیٰ گفت خداوند جهان از پیام و از کلامم بالمآل همچنین اندر امور در روزگار

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٤٥﴾

هم نوشتیم ما به الواح نیز تمام تا فراگیری و بر قوم بسپری امر و نهی از واجبات در حدّ تام پس به زودی هم ببینید در جهان

سَأَصْرِفُ عَن آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٤٦﴾

رو نگرداند ز آیاتم عیان گر چه باشد آیه‌ها بس آشکار هم نیوید بر هدایت طیّ راه گر که باشد راهی بر سوی ضلال اینچنین رفتند جمله بر خطا همچنین باشند در جهلی گران

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٧﴾

کرد تکذیب گر کسی آیاتمان جمله‌ی اعمالش اندر روزگار هیچ عقاب داده شود فرجامشان؟

وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلَم يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ

وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ﴿١٤٨﴾

تا برفت موسی<sup>۱</sup> به میقات سوی طور ساختند گوساله‌ای را از طلا پس ندیدند کان بت بی‌روح و جان؟ هم نیارد بر هدایت جزء و کل پس چو آن بت را گرفتندی عیان  
 قوم غافل از سر جهل و غرور که صدا می‌داد و گفتندش خدا هیچ سخن نتوان بیارد در بیان؟ بر صراط و بر طریق اندر سبَل جای الله، جمله گشتند ظالمان  
 وَلَمَّا سَفِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾

چون که ساقط شد بت اندر دستشان از تحیر هر دو دست بردند دهان گر نبخشد این خطا را کردگار  
 و لَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي ۖ أَعْجَلْتُمُ أَمْرَ رَبِّي ۖ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ ۗ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٥٠﴾

تا که موسی<sup>۱</sup> سوی قومش بازگشت گفت که اندر غیبتم ای جاهلین! صبر نکردید ایم از این کوه من؟ پس فکند الواح ربّانی زمین او سر هارون گرفت اندر غضب گفت هارون، ای تو زاده‌ی مادرم! عاجزم کردند قومت و زبون شاد مگردان دشمنان حيله‌باز

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ ۖ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٥١﴾

گفت موسی<sup>۱</sup> ای خدا! زین ماجرا داخل اندر رحمت گردانمان  
 عفو گردان این برادر هم مرا مهربان‌تر هستی از هر مهربان  
 إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّلَهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي

## الْمُفْتَرِينَ ﴿۱۵۲﴾

هر که آن گوساله‌ی بت را به سهل  
می‌شود مغضوب اندر آخرت  
هست جزا و کیفری سخت و گران

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۵۳﴾

آن کسانی که کنند اعمال زشت  
و به ربّت چون شوند از مؤمنان  
توبه گر آرند ز راستی از سرشت  
پس ببخشاید غفور، آن مهربان

وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابَ ۗ وَفِي نُسُخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ

## يَرْهَبُونَ ﴿۱۵۴﴾

تا فرو بنشست موسی<sup>۱</sup> را غضب  
که نوشته بود در آن در حدّ تام  
بهر آنان که ز خوف در روزگار  
با خشیت روی نهند بر کردگار

وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا ۗ فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ

أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَآيَاتِي ۗ أَنَّهُلِكُمْ بِمَا فَعَلِ السُّفَهَاءُ مِمَّا إِن هِيَ إِلَّا فَنَنْتُكَ ۗ نُضِلُّ بِهَا مَنْ

تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ ۗ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۗ وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ﴿۱۵۵﴾

موسی کرد هفتاد مرد را اختیار  
لرزه‌ای از قهر یزدان درگرفت  
گفت موسی، ای اله العالمین!  
کاش می‌کردی تو قبلاً ما هلاک

تو به افعال سفیهان پلید  
نیست از تو فتنه‌ای، جز امتحان  
بر ضلالت هر که خواهی، او شقیست  
چون تویی مولای ما ای کردگار!

هم ترحم کن تو بر ما در جهان  
ای! که هستی برترین غافران  
چون تویی مولای ما ای کردگار!

وَكَتُبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ ۗ قَالَ عَدَاوِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ

أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا  
يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٦﴾

سرنوشت ما قرار ده در جهان  
همچنین در آخرت از معرفت  
ما هدایت سوی تو یافتیم باز  
حق تعالی<sup>۱</sup> گفت، از بهر عقاب  
لیک فیض عام باشد رحمتم  
هر که تقوی<sup>۱</sup> پیش گیرد بهر خویش  
هر که بر آیات ما ایمان برد

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ  
يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ  
وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ<sup>۲</sup> فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ  
وَاتَّبَعُوا التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ<sup>۳</sup> أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾

و هم آنان که بکردند پیروی  
آن نبی که ثبت گردیده به نام  
امر بر کار نکو کرده عیان  
طیبات بهر طعام کرده حلال  
برگرفت احکام پرنج و تعب  
از کرم برداشته زنجیرها و بند  
هر کسی ایمان بیاورد از یقین  
یاوری کرده رسول<sup>۲</sup> رهنما  
این گروه از پیروان و مؤمنان

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ<sup>۴</sup> لَا إِلَهَ  
إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ<sup>۵</sup> فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ  
لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾

گو به مردم، که یقین بهر شما آن خدایی که به تحقیق و یقین نیست معبودی به جز آن ذاتِ هو پس شوید مؤمن به الله و رسول آن رسولی که ز ایمان بر اله بر شما واجب بود پیرو شوید

من رسول حق و باشم رهنما مُلک او هست آسمانها و زمین زنده گردانده بمیراند هم او آن نبیِ اُمّی در کلّ اصول همچنین بر آیه‌ها دارد پناه تا هدایت گشته، راه حق روید

وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٍ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿۱۵۹﴾

عده‌ای از قوم موسی عاقبت بر هدایت سوی حق جمله روند

وَقَطَعْنَا لَهُم مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ سَبْطًا مِّنْ نَّحْلِ الْأَنْجَاثِ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۱۶۰﴾

وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۱۶۰﴾

قوم موسی نیز در حُسنِ مآب چون طلب کردند به حال اضطراب ما به موسی وحی کردیم این چنین شد دوازده چشمه جاری ناگهان آشکارا گشت اعجازی مُبین ابر را کردیم بر ایشان سایه‌بان بعد ز بلدرچین و هم از انگبین لیک کردند پس ستم‌هایی گران

بر دوازده سبط کردیم از حساب که بیابند در بیابان بلکه آب که بزن بر سنگ عصایت را زمین بهر هر سبطی رسید آبی روان هر قبیله یافت آبشخور چنین تا بمانند هم ز گرما در امان روزیشان دادیم غذاهایی چنین نه به ما بلکه به خود آن جاهلان

وَإِذْ قِيلَ لَهُم اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۶۱﴾

ای رسول! یاد آر که گفتیم ما عیان هر چه خواهید از غذاها نیز خورید در دعا گوید که ای ربّ العزیز!

اندر این شهر جمله بگیرید مکان در تواضع سوی حق سجده برید از سر ما این گناهان را بریز



بلکه بخشیم آن خطاها اجمعین ما کنیم احسان زیاد بر محسنین  
فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا  
كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿١٦٢﴾

آن خطاکاران ز جهل و هم عناد بر خلاف کردند ز آنچه گشته یاد  
پس فرستادیم عذاب از آسمان چون که بودند کَلِّهَم از ظالمان  
وَاسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ  
يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٣﴾

هم بپرس اینک تو از قوم یهود زان قریه که کنار بحر بود  
که چرا از حد تجاوز کرده‌اند ماهیان چون شنبه ساحل آمدند  
لیک ایام دگر بودند نهان روی آب معلوم نمی‌شد ماهیان  
ما بدین گونه بکردیم امتحان آن گروه غافل و آن فاسقان  
وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ  
إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٦٤﴾

جمعی از امت، پرسیدند چرا قومی که گیرد هلاکت از خدا  
یا عذاب سخت دارند در حساب موعظه آرید ز آیات وز کتاب  
ناصحان گفتند که امر حجت است گر ز ذات کردگار هم مهلت است  
تا مگر تغییر دهند بنیان پیش متقی گردند به حق در راه خویش

فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ أَجْبَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابِ بَيْبِيسٍ  
بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٥﴾

چون که کردند بعد فراموش ظالمان آن تذکرها و پندهای گران  
ما رهنیدیم پس آنکه ناصحان کیفری دادیم شدید بر ظالمان  
بر عذابی سخت و تنبیهی گران بر گروه پست و بر آن فاسقان

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿١٦٦﴾

سرکشی چون که نمودند و ستم بر خلاف حق برفتند لاجرم  
پس بگفتیم، ای گروه غافلان! جمله گردید همچنان بوزینگان



از عطا و رحمتِ ما مانده دور کَلَّمَهُمْ مَحْرُومٍ بِمَا نِيدُوا مِنْ حَضْرَةٍ إِذِ تَأْتِي رِبَّكَ رَبِّكَ لِيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۶۷﴾

یاد آور ای نبی! گفتارِ حق می‌گمارد او کسان تا رستخیز هست سریع اندر عقوبت بی‌گمان  
زین گروه که بر عذابند مستحق که کنند با این جماعت بد ستیز کردگارت آن غفور و مهربان  
وَقَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِّنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۱۶۸﴾

ما پراکنده نمودیم همچنین بعضی صالح بوده و پیرو ز حق آزمودیم این جماعت سر به سر تا مگر اندر صراط‌المستقیم  
قوم اسرائیلیان روی زمین بعضی خائن بر عذابند مستحق نیک و بدها، همچنین سود و ضرر ره بپویند جمله اصحابِ کلیم  
فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۶۹﴾

بعد از ایشان که برفتند از حیات هم ز اموال و ز آیین و کتاب می‌بگیرند از متاعِ دنیوی لیک فراموش کرده جمع وارثان هم بگفتند ما شویم بخشیده باز هیچ میثاقی ندارند در کتاب؟ گر چه آنها خود بخوانده‌اند در آن تا بداند که سرایِ آخرت همچنان که بهتر است بر متقین

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ﴿۱۷۰﴾

گو به مردم، که یقین بهر شما  
آن خدایی که به تحقیق و یقین  
نیست معبودی به جز آن ذاتِ هو  
پس شوید مؤمن به الله و رسول  
آن رسولی که ز ایمان بر اله  
بر شما واجب بود پیرو شوید

من رسول حق و باشم رهنما  
مُلک او هست آسمانها و زمین  
زنده گردانده بمیراند هم او  
آن نبیّ اُمّی در کلّ اصول  
همچنین بر آیه‌ها دارد پناه  
تا هدایت گشته، راه حق روید

﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ ﴿١٧١﴾

یاد آور که چه‌سان در آن زمان  
تا که اندازد به آنان سایه‌اش  
ما بگفتیم که بخوانید از کتاب  
تا مگر یابید تذکر اجمعین

کوه را بردیم به فوق رأسشان  
وحشتی داشتند هم از افتادنش  
تا بگیرد درس از روز حساب  
هم شوید شاید ز جمع متقین

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۖ قَالُوا بَلَىٰ ۗ شَهِدْنَا أَنَّا نَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ ﴿١٧٢﴾

یاد بیاور ربّ تو در روزگار  
نسل بعد از نسل در طیّ قرون  
که نباشم بر شما پروردگار؟  
این‌چنین دادند شهادت آشکار  
که نگویند یومِ دین، زین ماجرا

از بنی آدم گواه آورد به کار  
این شهادت را گرفته حق فزون  
جمله گفتند آری! هستی کردگار  
تا که باشد تا قیامت ماندگار  
ما نداشتیم آگهی هیچ ای خدا!

﴿أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ﴾ ﴿١٧٣﴾

یا نیارید عذری که اجدادمان  
لاجرم ما هم از آن آیینشان  
تو کنی ما را هلاک ربّ جهان؟

بوده مشرک ای خدای مهربان!  
پیروی کردیم همچون دیگران  
زانچه کردند از خطا آبائمان؟

﴿وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ ﴿١٧٤﴾

ما بدین گونه بیان آریم فصیح

﴿وَإِنَّ لِلَّذِي ظَلَمْنَا مِنْهُمَا مَا تَمَنَّى الْإِنسَانُ أَنْ يَسْلَخَ مِنْهَا فَاتُتْبِعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾ ﴿١٧٥﴾

ای پیمبر! یاد آور، کن بیان آیه‌های خویش و اسرار نهان چون گرفت ابلیس او را در کمین

از همان کس که عطا کردیم به آن لیک سرپیچید و شد از عاصیان عاقبت گمره بگردید او ز کین

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۷۶﴾

گر که می‌خواستیم، بدادیمش مقام لیک چون چسبیده بود او بر زمین پس فرو ماند از مقام و مرتبت در مثل گویا که مانند سگ است گر بخوانی یا رها سازیش همی این مثل هست حال آن قوم پلید ای رسول! این قصه، گو بر مردمان

نعمت خاصی بر او در حدّ تام از هوای نفس مغلوب شد چنین چون ز نفس خود بباخته معرفت حاصل اعمالش از افعال پست می‌کند عوعو به اطرافش بسی که کنند تکذیب آیات حمید تا مگر آرند فکری سوی آن

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿۱۷۷﴾

ای بسا بد در مثل آن قوم دون از ستم‌هایی که خود پرداخته‌اند

که کنند تکذیب آیات گونه‌گون بالیقین بر نفس خود ظلم کرده‌اند

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدَىٰ وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۷۸﴾

حق بگردد بهر هر کس ره‌نما هر که را گمره نماید ذات حق

می‌رسد در راه راست او بر هدا او زیانکار است و باشد مستحق

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ ﴿۱۷۹﴾

ما جهنّم را ز جن و هم ز انس قلب ایشان هیچ نمی‌آرد تمیز هم شود چشمان ایشان بی‌فروغ گوششان هم حرف حق را نشنود همچو حیوانند ایشان در مثل

پر نماییم که خبیثانند ز جنس چون نمی‌گیرند پیام از هیچ چیز غرقه‌اند در بحر دریای دروغ دائماً خواهد که راهی کج رود بلکه از حیوان بگردند گه أضل

این گروه از درک کلاً جاهلند هم زِ یومِ دین و عقبیٰ غافلند  
 وَ لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۖ وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا  
 يَعْمَلُونَ ﴿١٨٠﴾

هست خدا را اسم‌هایی بس نکو با چنین اسماء همی خوانید او  
 واگذارید آن کسانی کز عناد روی کفر اسماء حق آرند به یاد  
 پس به زودی کیفری زین کارشان از عقاب بینند در فرجامشان  
 وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿١٨١﴾

ما زِ مخلوق آفریدیم اُمتان که هدایت یافته‌اند بر مُستعان  
 روی خود را آورند سوی اله سر نتابند از حقیقت هیچ‌گاه  
 وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٢﴾

آن کسانی که دروغ خواندند کلام هم به تکذیب آورند آیات مدام  
 سرنگون گردند به جایی بی‌امان که ندارند فهم و ادراکی از آن  
 وَأُمْلِي لَهُمْ ۗ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿١٨٣﴾

می‌دهیم ما نیز به ایشان فرصتی کیدی از ماست استوار، هم مهلتی  
 أَوْلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جِنَّةٍ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿١٨٤﴾

هیچ نکردند فکری آن قوم جهول؟ آن که هست صاحب بر آنها و رسول  
 او ندارد هیچ جنون اندر یقین بلکه او هشدار دهنده هست مُبین

أَوْلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ  
 قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ ۗ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٥﴾

هیچ نکردند بهر عبرت گه نظر؟ از زمین و ز آسمان یابند اثر؟  
 هر چه را که آفریدست کردگار که بود آن کلّ اشیاء بی‌شمار  
 ای بسا که عن‌قریب است آن اجل که بگیرد جانشان، یابند خلل  
 تا شود مهلت از این مردم تمام بعد از آن آرند ایمان بر کلام؟

مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ ۗ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٨٦﴾

هر که را گمراه بسازد کردگار نیست هادی بهر او در روزگار

طاغیان را واگذار کردگار تا بمانند در ضلالت ماندگار  
 يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ۗ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي ۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ  
 تَقُلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً ۗ يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا ۗ قُلْ إِنَّمَا  
 عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۷﴾

از تو پرسند ساعتِ روز قیام  
 گو به جز این نیست کاین علمِ گران  
 ساعتش روشن نباشد بهر کس  
 در زمین و آسمان رمزیست ثقیل  
 او نیاید بر شما جز ناگهان  
 از تو می‌پرسند، آگاهی رسول؟  
 زین حقیقت اکثراً از مردمان  
 قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۗ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ  
 مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ ۗ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۸﴾

گو رسول! مالک نباشم نفسِ خویش  
 جز مگر خواهد خداوندِ جلیل  
 من اگر آگاه می‌بودم ز غیب  
 نه ز رنج و نه زیان و نه شکست  
 من فقط هشدار دهم بر گمراهان  
 هم بشارت می‌دهم بر مؤمنان  
 ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا ۗ فَلَمَّا تَغَشَّاهَا  
 حَمْلٌ حَمَلًا خَفِيًّا فَهَمَرَّتْ بِهِ ۗ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبِّهَا لِيَنْ آتِيَّتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَ  
 مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ ﴿۱۸۹﴾

او خدایست که شما را آفرید  
 هم قرار داد جفتی از بهر سکون  
 بعد به خلوت حامله گردید عقیف  
 بعد سنگین چون که شد آن بارِ او  
 که بده اولادی صالح تو ز راه  
 از تنی واحد، چو آدم شد پدید  
 تا بگردد نسلِ آدم بر فزون  
 باری را او حمل نموده بس خفیف  
 هر دو گفتند با خدا این گفتگو  
 شاکرِ نعماتِ تو هستیم اله

فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٩٠﴾

چون بدیشان نسل صالح شد عطا  
هست خدا برتر ز هر چیز در جهان  
شرک ورزیدند ز جهل و از خطا  
زانچه آرند شرک سویش مشرکان

أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ ﴿١٩١﴾

آیا آن چیزی که اندر روزگار  
همچنین باشد ز مخلوقات حق  
هیچ بر خلقت ندارد اختیار  
با خداوند می‌نماید منطبق؟

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٩٢﴾

و ندارند نیرو بر یاری کس  
هم نیابندی به خود فریادرس

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ ﴿١٩٣﴾

بر هدایت گر بخوانی این کسان  
هر دو یکسان است بر آن قوم پلید  
پیروی هرگز نمی‌آرند خسان  
گر بخوانیشان و گر ساکت شوید

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ ﴿١٩٤﴾

هر که را خوانید به غیر از ذاتِ هو  
چون شما یک بنده‌ای باشد همو

پس بخواهید حاجتی از این کسان  
تا اجابت بینید از درخواستان!

این‌چنین سازید ز بهر امتحان  
گر شما هستید ز جمع صادقان

أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا ۗ أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا ۗ أَمْ لَهُمْ آذَانٌ

يَسْمَعُونَ بِهَا ۗ قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونَ ﴿١٩٥﴾

پای دارند این بتان بر طیّ راه؟  
هم دو دستِ قادری نیز هیچ‌گاه؟

یا که چشم و گوش بر دید و شنود؟  
یا حواسی بهر هر بود و نبود؟

گو رسول! ای مشرکان! آرید عمل  
با بتانِ خویش بسازید هر دغل

بر علیه من و با هر حیلتی  
همچنین بر من نبخشید مهلتی

إِنَّ وَلِيََّ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ ۗ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ﴿١٩٦﴾

حق بود او یاور و هم یارِ من  
هست کفیل و هم ولی در کارِ من

او که نازل کرده آیاتِ مبین  
هست ولی بر صالحانِ اهلِ دین

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٩٧﴾

آن کسان را که بخوانید از خدا نیستند قادر ببخشند نصرتی غیر ذات پاک آن یکتا خدا بر شما و بر خود اندر عُسرتی

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا ۗ وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٩٨﴾

بر هدایت گر بخوانید آن خسان خیره گردندی به تو اندر امور گوششان کر باشد از گفتارتان لیک ایشان از دو چشمانند کور

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿١٩٩﴾

ای رسول! راه بخشش گیر پیش بر نکویی امر ده تو کم و بیش بعد از آن آیات روشن در جهان روی خود گردان ز جمع جاهلان

وَإِنَّمَا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۚ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠٠﴾

گر ز ابلیس وسوسه گستی، رسول! بر پناه بر ذات حق از هر عدول او سمیع است و به مخلوقش رحیم آگه است بر هر امور، باشد علیم

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿٢٠١﴾

گر که بر آن اهل تقوی در جهان از بصیرت بر نجات آیند عیان در همان دم ذکر حق آرند بیان وسوسه آرد شیطان در نهران

وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْعَیِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ ﴿٢٠٢﴾

هم ز اخوانی که شیطان پیشه‌اند سعی دارند سوی اغواهایی چند هیچ نیارند کوتاهی در کار خویش تا که گمراهی دهند در دین و کیش

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي ۚ هَذَا بَصَائِرُ مِّنْ

رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠٣﴾

می‌کنند اعراض ز تو گردنکشان بازگویند که چرا؟ از چه سبب؟ هرگز نیارم هیچ‌گاه از خداوند شما، آن ذوالکتاب

و ویژه‌ی ذات خداوند جهان هست هر حمد و سپاس بی‌کران

گر نیاری ای رسول! آیات نشان



وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٢٠٤﴾

چون شود خوانده ز قرآن آیتی  
گوش جان آرید فرا بر آن همی  
در سکوت باشید بهر آن ندا  
تا مگر یابید رحمت از خدا  
وَإِذْ كُرِّبَتْكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ  
مِنَ الْغَافِلِينَ ﴿٢٠٥﴾

یاد آور کردگارت را به دل  
با تضرع سوی او شو متصل  
در خفی، آرام، با لحنی ملیح  
نی به اصوات بلند یا که قبیح  
در دل خود یاد او کن صبح و شام  
هم مباش از غافلین در هیچ مقام

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ ﴿٢٠٦﴾

آن کسانی که به قربند در حضور  
نزد ربّ، مالکِ ظلمات و نور  
سرکشی هرگز نمی‌آرند به جای  
دائماً در ذکر و تسبیحِ خدای  
بر چنین احسانی یابند معرفت  
سجده آرند زان حضور و مرتبت

## ﴿٨﴾ سُورَةُ الْأَنْفَالِ ﴿٨﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران  
يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ  
أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١﴾

از تو پرسند ای رسولا! مردمان  
گو غنائم جملگی مالِ خداست  
تا کند تقسیم هر طور که بخواست  
تابع فرمانِ یزدان، هم رسول  
گر که هستی اهلِ ایمان و یقین  
ز آنچه باشد از غنائم در جهان  
همچنین مالِ رسولِ رهنماست  
پس بترسید از خدا و بازخواست  
جمله باشید و کنید امرش قبول  
بوده‌اید در روزگار از مؤمنین

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا دُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا

وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾

آن کسانی که در روزگار می‌شوند لرزان از صدرِ قلوب زاید ایمان بهر ایشان بی‌شمار که چو آرند ذکری از پروردگار چون ز آیات بشنوند امرِ وجوب هم توکل آورند بر کردگار

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾

آن کسان برپا نمایند هم نماز می‌کنند انفاقِ رزق با روی باز  
 اُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۴﴾  
 این گروه از مؤمنانند نزد حق رتبه‌ها دارند رفیع نزد اله روزی وافر همچنین از آن نعیم رحمتِ ذاتِ خدا را مستحق هم از آمرزش ز ایزد در پناه روزی دارند از خداوندِ کریم

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ ﴿۵﴾

همچنانی که تو را ذات اله پاره‌ای لیک از گروه مؤمنان خارج کرد از سرای و بارگاه گشته ناخوشنود ز این امر بالعیان

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿۶﴾

گر چه می‌بود حکم ایزد آشکار طاعتِ حق و خداوندِ جهان که تو گویی ناظرند با چشم خویش در جدل آیند به تو در روزگار آن‌چنان دشوار شود بر این خسان مرگ خود را که ببینند رو به پیش  
 وَإِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ

وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ ﴿۷﴾

هم به یاد آور رسول! از کردگار دو قبیله در جناح شد روبه‌رو آنکه هم بی‌شوکت و هم بی‌سلاح تا برید از آن غنائم هر چه هست خواست اثباتی کند حق ذات خویش وین اراده بوده نیز از مستعان

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿۸﴾

تا کند حق و حقیقت استوار همچنین باطل بگردد محو و خوار

گر چه ناید خوش به کام مجرمان بر کراهت جمله مانند جاودان  
 إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِئَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ ﴿۹﴾  
 هم به یاد آرید که سوی ربّتان استغاثه‌ها بکردید بس گران  
 پس اجابت کرد خداوند جهان گفت کنم امدادتان اندر نهان  
 از ملائک یک هزار آیند کمک تا کنند یاری شما را تک به تک  
 وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ  
 حَكِيمٌ ﴿۱۰﴾

حق نفرمود این مدد از ابتدا تا مگر مژده رساند بر شما  
 مطمئن گردید ز قلب و استوار نیست پیروزی مگر از کردگار  
 آن خدایی که عزیز است و حکیم بر اموراتِ دو عالم او علیم  
 إِذْ يُغَشِّيكُمُ الثُّعَاسُ أَمْنَةً مِنْهُ وَيُنزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ  
 رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ﴿۱۱﴾

پس به یاد آرید ز رب، ذاتِ غنی که شما را برده خواب در ایمنی  
 بر شما آنکه ز سوی آسمان او فرستاد آب و بارانی گران  
 تا بدان آب پاک و هم طاهر شوید دور سازید رجز و شیطانِ پلید  
 متحد گردید به هم نیز جملگی استوار اندر قدم در بندگی  
 إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَثَبَتِ الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا  
 الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿۱۲﴾

یاد آور ای رسول! که کردگار بر ملائک وحی فرمود آشکار  
 که منم همراه و پشتیبانتان اندر امداد و عنایاتی عیان  
 پس شوید یاور به جمع مؤمنان تا شوند غالب همی بر کافران  
 در دلِ کفار ترسی افکنیم از ثباتِ مؤمنان در رعب و بیم  
 پس زنید از فوقِ گردن‌هایشان هم بُرید سربندِ انگشتانشان  
 ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۱۳﴾  
 این بدان باشد که بنمودند عدول دشمنی کردند به یزدان و رسول

می‌شود آن کس عذاب را مستحق  
این‌چنین امر واضح آمد در کتاب

ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۴﴾

برچشید این مختصر را در جهان  
از عقوبت در حساب کافران

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا رَحَقًا فَلَا تُولُوهُمُ الْآدْبَارَ ﴿۱۵﴾

ای! که ایمان دارید اندر روزگار  
با تهاجم سخت گشتید روبه‌روی

تا که بگریزید از ترس و ز بیم

وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ  
وَمَا أَوَاهُ جَهَنَّمَ<sup>ط</sup> وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۶﴾

هر که پشت آرد به کفار روز جنگ  
جز مگر، اندر صلاح کارزار

جایگاهش دوزخ است و آتشین

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ<sup>ع</sup> وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ

مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا<sup>ع</sup> إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۷﴾

بلکه گشت ایشان خداوند جهان  
این نبودی تو، رسول ارحمن!

تا که آرد امتحان از مؤمنان  
حق سمیع است و سخن‌ها بشنود

ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ ﴿۱۸﴾

این‌چنین فتح و ظفر در کارزار  
هر چه کید آید ز کفار، بالمال

إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ<sup>ط</sup> وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ<sup>ط</sup> وَإِنْ تَعُدُّوا نَعْدًا وَلَنْ

تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۹﴾

آن بود در پیروی از دین رب  
که بود از بهر تان این بهترین  
آن بود بر خیرتان بی چند و چون  
کیفری ما می دهیم سخت و گران  
هیچ مفر هرگز نیابید و پناه  
حق بود با اهل ایمان در جهان

کافران! پیروزی گر آرید طلب  
هست پیروزی در این دین مبین  
گر رها سازید عنادِ گونه گون  
گر بیارید جنگی دیگر، کافران!  
گر چه کثرت داشته باشید در سپاه  
هست خداوند خود پناه مؤمنان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَتَلَّوْا عَنَّهُ وَتَلَّوْا عَنَّهُ ﴿٢٠﴾

طاعت محض آورید پیش این چنین  
رو مگردانید ز ایشان از عدول  
این چنین روشن ز آیات مجید

ای گروه مؤمنان! اهل یقین!  
از خدا فرمان برید و از رسول  
چون سخن های خدا را بشنوید

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٢١﴾

که بگویند، بشنویم بیک خدا  
چون که از باطن نخواهند بشنوند

هم نباشید چون منافق، بر خطا  
از شنیدن لیک آنها کر بوند

﴿٢٢﴾ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٢٢﴾

پیش یزدان مجید است این چنین  
بر تعقل ره نمی آرند به پیش

پست ترین جانوران اندر زمین  
که کر و لالند در معنای خویش

وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ ۗ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾

باز می کرد گوششان بر استماع  
از ره کین اعتراض آرند پیش

گر خدا می دید صلاح و انتفاع  
بشنوند گر که سخن با گوش خویش

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۗ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

يَحُولُ بَيْنَ الْمَرءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾

طاعت حق را کنید و هم رسول  
سوی ایزد خالق هر دو جهان  
حائل است بین بشر و قلب او  
تا سرآید فرصت این زندگی

اهل ایمان! از دل و جان و عقول  
تا رسید بر آن حیات جاودان  
هم بدانید که خدا بی گفتگو  
سوی حق محشور گردید جملگی

وَاقْتُلُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً ۗ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٥﴾

پس بترسید از بلاهای گران  
 که نه تنها بوده بر اهلِ ستم  
 باشید آگه که خداوند در حساب  
 او بودِ سخت و شدید اندر عقاب  
**وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ  
 وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٢٦﴾**

یاد آرید آنکه می‌بودید قلیل  
 خوف داشتید از هجومِ مشرکان  
 کرد عطا روزیِ وافر بی‌ملال  
 بر شما واجب بودِ شکر آورید  
 همچین روی زمین خوار و ذلیل  
 داد پناهتَن خداوندِ جهان  
 طیب و طاهر غذاهای حلال  
 سوی یزدان و خداوندِ فرید  
**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾**

اهل ایمان! ای گروه مؤمنان!  
 هر اموری را که باشد مستتر  
 همچین اندر اماناتی که هست  
 چون بدانید هست خیانت ناپسند  
 بر رسول و بر خداوند جهان  
 از خیانت اندر آن آرید حذر  
 که رود بین شما دستی به دست  
 پس رعایت آورید بی‌چون و چند  
**وَاعْلَمُوا أَنَّهَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِئْتَنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾**

هم بدانید ابتلاء است بهرتان  
 در حقیقت اجرِ اعظم با خداست  
 یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً ویکفر عنکم سیتاتیکم ویغفر  
 لکم<sup>ط</sup> والله ذو الفضلِ العظیم ﴿٢٩﴾

ای گروه مؤمنان! گر در جهان  
 نصرتی بخشد خداوند از عطا  
 او بیوشد از شما جرم‌هایتان  
 بالیقین باشد خداوند کریم  
 متقی باشید به سوی مُستعان  
 که بسنجید راه حق را از خطا  
 هم ببخشد از کرم اعمالتان  
 صاحبِ فضل و عنایاتِ عظیم  
**وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ<sup>ط</sup>  
 وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ﴿٣٠﴾**

ای رسولا! یاد کن کفارِ دون  
 که چه مکرهایی نمودند گونه‌گون

تا تو را بگرفته و آرند به بند  
یا کنند اخراجت از شهر و دیار  
ذات ایزد لیک کند مکر همچین

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۳۱﴾

گر بخوانی بهر ایشان آیه‌ها  
که شنیدیم آیه‌ها کلاً تمام  
نیست آن، جز قصه از پیشینیان

وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ افْتِنَا  
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۲﴾

یاد آور که بگفتند ای خدا!  
سنگ بار بار بر ما ز سوی آسمان  
یا رسان ما را عذابی بس گران

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۳۳﴾

حق نخواهد داد عذابی بر عنود  
هم عذابی او نخواهد داد ز پیش  
تا تو داری در میان جمع وجود  
گر که توبه آورند در راه و کیش

وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ ۗ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ  
إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۴﴾

از چه رو ایشان نباشند مستحق؟  
چون که بسته راه بر مسجد حرام  
هیچ نورزند دوستی با پروردگار  
اکثراً این مردمان ناآگهند  
که نبینند سخت عذاب از سوی حق  
این گروه که جاهلند در حدّ تام  
یار ایزد متقی هست آشکار  
از جهالت راه کج را می‌روند

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً ۗ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۵﴾

هم نیابند بر نماز اندر حرم  
پس چشند اکنون شدیداً آن عقاب  
جز برای کف زدن، ریختن به هم  
که بود آن سهم ایشان در عذاب

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ ۗ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ  
عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿۳۶﴾



می‌کنند انفاق، کفار گاه‌گاه  
زود باشد کاین خبیثانِ پلید  
بهر ایشان حسرت و آه و ندَم  
می‌روند آخر همه سوی جحیم  
تا مگر رانند مردم از اله  
مال خود بازند اندر سر رسید  
مال رفته، گشته مغلوب نیز هم  
تا بگردند تا ابد آنجا مقیم

لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ  
فِي جَهَنَّمَ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٣٧﴾

می‌کند تفکیک به وقتش نیز خدا  
بعضی را بر بعضی از قوم پلید  
سوی دوزخ جملگی گیرند مقام

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾

ای رسول! کافران را ده تو پند  
جرمشان بخشیده گردد از سبق  
بر عداوت گر روند از روی کین

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ  
بَصِيرٌ ﴿٣٩﴾

با چنین کفار نمایید کارزار  
تا بماند دین حق کامل، تمام  
گر بشویند دست از کفران پیش  
ذات ایزد آگه و باشد نصیر  
چون که فتنه آورند در هر دیار  
هم ز اعمال و ز نیات و کلام  
دین حق را برنمایند راه خویش  
بر همه اعمال ایشان است بصیر

وَإِن تَوَلَّوْا فاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ ۗ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٤٠﴾

گر که پشت کردند به دین ایزدی  
پس بدانید که خدا یارِ شماست  
اوست بهتر از جمیع یاوران

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ لِیَتَامَىٰ وَ  
الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ

## الْجُمُعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۱﴾

هم بدانید از غنائم هر چه هست  
پنج یک زان را گذارید بر کنار  
بر رسول و اقبای آن کریم  
گر بود ایمانتان بر کردگار  
روز فرقان، روبه‌رو شد دو سپاه  
بر همه چیز حق توانا و قدیر  
إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكُوبُ الْأَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ  
لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ ۗ وَلَكِنَّ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَتِهِ  
وَيَخَيَّ مَنْ حَىٰ عَن بَيْنَتِهِ ۗ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۴۲﴾

آورد زان روز سنگین نیز یاد  
واقع گشته در مکانی نیز دور  
دشمنان در موضع بهتر شدند  
بر قرار خود نمودید اختلاف  
کرد نظر بر حرب آنکه ذات حق  
تا بگردد خود هلاک از حجتش  
هم بمانده زنده هر کس لازم است  
حق به گفتار شما باشد سمیع  
إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا ۗ وَلَوْ أَرَأَيْتُمْ كَثِيرًا لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَٰكِنَّ  
اللَّهَ سَلَّمَ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۴۳﴾

یاد بیاور که خداوند جلیل  
گر نشان می‌داد کثیر ذات اله  
اختلافی می‌نمودید و جدال  
لیک اراده شد ز ذات کردگار  
اوست آگه بر بطون بندگان  
وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ

مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۴۴﴾

یاد آرید که خداوند در نبرد هم شما را کم نشان داد نیز اله تا قضای حتمی آرد او به پیش هر چه باشد در جهان از هرامور

دشمنان در چشمتان تقلیل کرد نزد دشمن از قشون و از سپاه آنچه بنوشته خدا در لوح خویش بازگردد بر خداوندِ غفور

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۴۵﴾

ای گروه مؤمنان! گر در جهاد استوار باشید و ثابت همچو کوه از خدا آرید در پیکار یاد

روبه‌رو گشتید به خصم بدنهاد در میان کارزار با آن گروه تا شوید پیروز اندر آن جهاد

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ ۖ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۴۶﴾

از خدا فرمان برید هم از رسول دور گردید از نزاع و اختلاف چون که مستأصل شوید و بدگمان پایدار باشید، شکیا و صبور

امر و نهی حق ز جان آرید قبول ره مجوید ضد یکدیگر خلاف هم ضعیف‌تر می‌شوید اندر میان حق بود با صابران در هر امور

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ ۗ

وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۴۷﴾

هیچ نباشید همچو آن پُرکینه‌ها از ربا رفتند بر سوی جهاد سد بگشته سوی مردم بر اله پس بود الله محیط بر کارتان

که به بیرون آمده از خانه‌ها آن گروه کج‌خیال بدنهاد منع کرده مردمان در طی راه هم بود دانا به هر اعمالتان

وَإِذْ زَيْنَ لَّهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ ۗ

فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَنَا لَآتِرُونَ إِنِّي

أَخَافُ اللَّهَ ۗ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۴۸﴾

یاد بیارید، اهرمن بر کافران گفت امروز که یقیناً هیچ فرد می‌شوم فریادریستان در امور

جلوه داد زیبا همه اعمالشان نیست غالب بر شما اندر نبرد هم فرود از جهل بر ایشان غرور

روبه‌رو تا که بگشتند دو سپاه  
گفت که بیزارم شما را جملگی  
بینم اینک من قوایی اجمعین  
لیک شما قادر نباشید بنگرید  
سخت گیرد در عقوبت ذات حق

پشت کرد ابلیس و بُگریخته ز راه  
می‌کنم اغویاتان در زندگی  
که کنند یاری سپاهِ مسلمین  
از خداوند من بترسم بس شدید  
نیست کس را تابِ آن از ماخَلَقْ

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّ هَوَاهُ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ

اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۴۹﴾

یاد کن، گفتند آن اهلِ نفاق  
کاین مسلمانان ز دین دارند غرور  
لیک توکل هر که آرد بر اله  
ذاتِ ایزد مقتدر هست و علیم

که به دل داشتند مرض‌ها از شقاق  
در هوای جنگ و در این‌سان امور  
ثابت است اندر قدم در طیّ راه  
بر همه چیز او توانا و حکیم

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ

الْحَرِيقِ ﴿۵۰﴾

گر که می‌دیدى تو حالِ کافران  
می‌زنند از غیظ به روی و پشتشان  
که چشید اینک عذابِ این حریق

که ملائک چون بگیرند جانشان  
هم رسانند نیز چنین پیغامشان  
چون که رفتید ره، خطا اندر طریق

ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿۵۱﴾

این عقوبت هست بر افعالِ خویش  
ذاتِ ایزد نیست ستمگر بر عباد

آنچه را که خود فرستادید پیش  
که عذابی بیش دهد بر بدنهاد

كُذِّبَ آلَ فِرْعَوْنَ ۗ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ

قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۵۲﴾

ای رسولا! این زمان نیز مشرکان  
آن کسان که بوده‌اند در قبل از این  
پس بر ایشان خشمِ حق آمد تمام  
چون قوی باشد خداوند در عِقَاب

بوده چون اصحابِ فرعون، منکران  
کفر ورزیدند به یزدان روی کین  
از گناہانی که می‌کردند مدام  
مجرمان را می‌رساند بر عذاب

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۗ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۵۳﴾

این چنین باشد که تغییر در نعم جز که آنها نفس خود تغییر دهند بشنود ذات خداوند، آن کریم کذاب آل فرعون و الذین من قبلهم کذبوا بآیات ربهم فأهلكناهم بذنوبهم وأغرقتنا آل فرعون وكل كانوا ظالمین ﴿۵۴﴾

همچنین فرعون و آن اصحاب خویش چون دروغ خواندند آیات از گناه ما نمودیم غرق سپس فرعونیان چون ضلالت رفته چون اقوام پیش ما هلاکت داده گردیدند تباه چون که بودند جملگی از ظالمان

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۵۵﴾

بدترین جنندگان نزد الهه هست کفار، غرقه در بحر تباه که لوجودند و عنود و پر ز کین هیچ ایمانی نیارند سوی دین

الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿۵۶﴾

آن کسانی که ببستند با تو عهد و شکستند بارها آن عهد خویش بعد از آن روی عداوت کرده جهد متقی هرگز نمی بودند به کیش

فَإِمَّا تَنْفِقْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿۵۷﴾

گر روی بر سوی کارزار ای رسول! کن پراکنده ز تهدید جمعشان با چنین قومی که می ورزند عدول تا مگر یابند تذکر زان میان

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ﴿۵۸﴾

گر که می ترسی تو از این ناقضین پس رها کن عهد و هر گونه وفاق دوست ندارد ذات ایزد خائنین که خیانت بر تو ورزند روی کین نقض پیمان تو بکن بالاتفاق چون نفاق ورزند بر روی زمین

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا ۗ إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ﴿۵۹﴾

هیچ نپندارند کفار زین میان که همی پیشی گرفتند در جهان

ناتوانند که روند ایشان فزون از ره حق، این چنین قوم زبون  
 وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَ  
 آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۗ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ  
 إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿۶۰﴾

مؤمنان! آمادگی باشد صلاح  
 تا بترسانید کفار را عیان  
 هم ز اقوام دگر، آن دشمنان  
 لیک خداوند می شناسد او نکو  
 هر چه در راه خدا خیرات کنید  
 بر شما هرگز نمی راند ستم

❖ وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۗ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۶۱﴾

گر که بر صلح دشمن تو میل کرد  
 از برای صلح مترس تو هیچ گاه  
 حق به احوال و به افعالِ جمیع

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ ۗ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ﴿۶۲﴾

گر بخواهند که کنند مکر و فریب  
 حق بود یاور به تحقیق و یقین

وَاللَّفِ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ  
 بَيْنَهُمْ ۗ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۶۳﴾

مهر و آفت حق فکند بین قلوب  
 گر کنی خرج هر چه هست اندر زمین  
 لیک یزدان مجید، ذات و دود  
 او عزیزست و حکیم و مهربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۶۴﴾

ای نبی! کافی بود بهرت یقین  
 ذاتِ حق و تابعان از مؤمنین

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ ۗ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا  
مِائَتِينَ ۗ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾

ای پیمبر! مؤمنان را بر جهاد  
گر شوید صابر، خوفی هیچ نیست  
گر که باشید صد نفر در کارزار  
آن کسانی که خدا را کافرند

أَلَا إِنَّ خَفَّ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا ۚ فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا  
مِائَتِينَ ۗ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٦٦﴾

چون بگشتید سست اندر کارزار  
گر شما باشید صد تن صابران  
یک هزار تن در مصاف باشید اگر  
و خدا باشد همی با صابران

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُنْخِزَ فِي الْأَرْضِ ۗ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ  
يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٧﴾

هم نشاید هیچ نبی را در نزاع  
قبل از آنکه چیره آید در زمین  
بر متاع دنیوی گر مایلید  
مقتدر باشد خداوند جهان

لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٦٨﴾

گر نمی بود حکم از دور سبقت  
زانچه آوردید به دست مال فدا  
سخت عذابی می چشاند آنکه خدا

فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٩﴾

پس خورید از آن غنائم بالمآل  
لیک تقوی پیشه آرید در امور  
که بود از بهرتان کلاً حلال  
هست بخشنده خداوند غفور

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَن فِي أَيْدِيكُمْ مِّنَ الْأَسْرَىٰ ۖ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ



خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَعْفِرُ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۷۰﴾

گو به ایشان، ای رسولِ رهنما! که اسیرانند کنون دستِ شما حق ببیند گر که در دل‌هایتان بر شما بیشتر نماید او عطا هم بیامزد شما را آن کریم

وَأَنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۷۱﴾

با تو ایشان گر خیانت‌ها کنند با خداوند هم نمایند نیز چند

لیک مسلط هستی و تو برتری چیره‌ای اندر امور رهبری

ذات پاک ایزدی باشد حکیم بر همه مخلوق عالم او علیم

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا ۗ وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۷۲﴾

آن کسانی که به حق رو کرده‌اند از عطای مال و جان اندر جهاد وان که اسکان داده است و هم پناه آن گروهند متفق، باشند چو یار یک گروهی که بوند از مؤمنان دوست نباشید با چنین بیگانه‌ها از شما خواهند اگر یاری به دین جز مگر آنان که بشکستند عهد حق بود بینا و بر عالم بصیر

هجرت از کوی و وطن بگزیده‌اند در ره حق داده روی اعتقاد بر مهاجر که نموده طیّ راه بهر یکدیگر حبیب و دوستدار لیک نکردند هجرت از کوی و مکان جز مگر هجرت کنند از خانه‌ها بر شما واجب بود یاری یقین با همه یاران‌تان در جنگ و جهد بر امورات گر که کوچک، گر کبیر

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِعَهْدِهِمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۗ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ﴿۷۳﴾

برخی با هم دوستند از کافران گر نپویدد هر چه حق گفت از و داد

حامی و پستی هم اندر جهان در زمین حادث بگردد بد فساد

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ

حَقًّا لَّهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۷۴﴾

آن کسانی که به تحقیق مؤمنند  
بهر حق هجرت نموده از وطن  
داده اسکان بر مهاجر از دیار  
مؤمنانند سوی رحمان و رحیم

بر خدا و بر رسولش واقفند  
جهد آرند در نهبان و در علن  
تا بگردند اهل هجرت پایدار  
لایقند بر بخشش و رزق کریم

أُولَئِكَ يَبْعُضُ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۷۵﴾

یک گروه از مؤمنان بعد از شما  
با شما همراه به میدان جهاد  
پس بگشتند زمره‌ای از مؤمنان  
بعضی از خویشان بر حسب کتاب  
هست آگاه ذات پاک مستعان

هجرتی کردند به سوی رهنما  
کرده ایثار از سر مهر و وداد  
چون که بگذشتند ز مال و جانشان  
گشته والاتر ز بعضی در حساب  
بر هر آن چیز که بود اندر جهان

## ﴿۹﴾ سُوْرَةُ التَّوْبَةِ ﴿۹﴾

بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱﴾

گشته بیزار حق تعالی و رسول  
هست روا بر نقض آن میثاقتان

از عهد با مشرکان اندر اصول  
چون شکستند عهد خود آن مشرکان

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَلِمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ ﴿۲﴾

مُهلِثان کافران! در نزد حق  
پس بگردید و روید در هر مکان  
این بدانید که شما نیز هیچ‌گاه  
حق بود رسواکننده بهرتان

هست چهار ماه تمام روی نسق  
لیک جز ایمان به حق نبود امان  
نیستید قادر به عجز آرید اله  
می‌کشاند او به ذلت کافران

وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ  
فَإِنْ تَبَتُّمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ

كَفَرُوا بِعَذَابِ آلِيمٍ ﴿۳﴾

این بود اعلامی از حق و رسول حجّ اکبر که در آن احکام حق کرده اعلام که خدا باشد بری توبه گر آرید بر نفع شماست و ر که برگردید از پروردگار پس بده بر کافران هشدار و بیم

بهر مردم روز حج اندر اصول می شود اعمال، با آن منطبق هم نبی از مشرکان مغتری فرصتی اینجا ز ذات کبریاست نیستید قادر به عجز کردگار بر عقوبت هم عذابی بس آلیم

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَهُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾

جز کسانی که ببستید عهد ز پیش هم نکردند یاوری بر دشمنان پس کنید اتمام با ایشان عهد عهد خود را پاس دارید این چنین

عهدشان نشکسته در پیمان خویش استوار بودند به عهد و قولشان تا به وقتی که مقرر گشته بود چون که دارد دوست یزدان متّقین

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٤٥﴾

تا تمام شد آن چهار ماه حرام در کمین باشید بهر آن خسان لیک اگر توبه نمودند با نیاز از پی تطهیر در ثروت و مال دست بردارید از آنها جملگی حق تعالی آن غفور و آن رحیم

مشرکان را می توان کُشت، والسلام تا بگیرید و کنید دستگیرشان سوی یزدان با خلوص آرند نماز داده با رغبت زکات را بالمال تا نمایند در فراغت زندگی هم ببخشاید ز الطاف عمیم

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾

مشرکی گر بر تو آرد او پناه خوان بر او زنهار از آیات دین پس رسان او را به سرمنزل امان

پس پناهش ده تو با اذنِ اله بشنود تا قول یزدان را متین چون که نادانند و جاهل مشرکان

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ  
الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿۷﴾

در تعهد چون توان بود استوار؟  
زان جماعت نزد خلاق بشر  
لیک با آنان که در مسجد حرام  
تا زمانی که بمانند استوار  
متقین را دوست دارد کردگار  
که به تقوی<sup>۱</sup> و به عهدند ماندگار

كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى  
قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۸﴾

هم چگونه می توان بود باوفا  
گر بیابند بر شما ایشان ظفر  
می نمایند با زبان خوشنودتان  
این گروه که نابکار و جاهلند

إِشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹﴾

این گروه آیات سبحان جلیل  
سد شدند بر راه حق آن غافلان  
از جهالت نیز بفروختند قلیل  
کارشان باشد پلید حد گران

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ﴿۱۰﴾

هرگز از بهر جمیع مؤمنان  
بی وفا در عهد و پیمانی که بود  
حداشکن هستند، قوم بدنهاد  
هیچ مراعاتی نمی آرند میان  
با تعدی بشکنند جمله عهد  
فارغ از انصاف و از هر گونه داد

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفِصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ  
يَعْلَمُونَ ﴿۱۱﴾

گر کنند توبه به حق از سیئات  
پس بگردند چون برادر با شما  
می کنیم آیات خود را ما بیان  
روی آرند بر نماز و بر زکات  
در ره دین و رسول ره نما  
بهر دانایان و نیکومردمان

وَإِنْ نَكَتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ﴿١٢﴾

گر شکستند مشرکان آنکه عهود  
کارزاری سخت کنید با آن گروه  
طعنه آرند دینتان را در شهود  
که بوند پیشوای کفر از هر وجوه  
نیست ایشان را به میثاق اعتبار  
شاید از ترس جهاد گیرند قرار

أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَتُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ  
تَخْشَوْنَهُمْ ۗ قَالَ اللَّهُ أَلْحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾

می‌نمایید شک و می‌آرید درنگ؟  
با کسانی که ز عهد کردند عدول  
این چنین قومی که هستند نادرست  
گشته‌اید قلباً شما بس بیمناک؟  
که جدال سازید و بنمایید جنگ؟  
هم تلاش کردند به اخراج رسول  
بهر قتلتان به پا خواستند نخست  
ترسی از جهاد و هراسی از هلاک؟  
گر شما بر ذات ایزد مؤمنید  
ترس سزا باشد ز یزدان مجید

فَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾

بر قتال آید با آن مشرکان  
خوار گردند و مقهور این خسان  
تا به لطف حق و با دستانتان  
بر شما نصرت ببخشد حق، عیان  
بر قلوب مؤمنان بخشد شفا  
ذات ایزد بعد این جنگ و جفا

وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ ۗ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٥﴾

می‌برد از قلبشان غیظ و غضب  
توبه گر آرند از اعمال پیش  
رحمتی بخشد به جایش ذات رب  
بازگرداند خدا الطاف خویش  
او بود آگاه و می‌باشد حکیم  
سوی خود برخواند آن ذات کریم

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا  
رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾

از خطا آورده‌اید این‌سان گمان؟  
یعنی معلوم آن نگشته بر اله؟  
که رها گردیده‌اید بی امتحان؟  
آن کسانی که نه هرگز هیچ‌گاه  
هم به اعمال و به هنگام جهاد  
جز خداوند روی نیارند از نهاد  
جز خدا و جز رسول و مؤمنان  
دوست نگیرند هیچ کس را در جهان

ذاتِ پاکِ حق به اسرار و ضمیر هست آگاه و همی باشد خبیر  
 مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ ۚ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿۱۷﴾

مشرکان را نیست لیاقت یا سزا که کنند تعمیرِ مسجد، بی‌ریا  
 خود شهادت می‌دهند بر کفرشان می‌کند نابود خدا اعمالشان  
 بهرشان باشد عقوبت بس گران تا ابد در قعر دوزخ جاودان  
 إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَسْ  
 إِلَّا اللَّهَ ۗ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿۱۸﴾

هست روا تعمیر مسجدها چنین بر گروهی که بوند از مؤمنین  
 داشته ایشان اعتقاد از هر جهات بر قیامت، بر نماز و بر زکات  
 از کسی هرگز نترسند، هیچ‌گاه جز مگر خلاقِ عالم، آن اله  
 هست امیدی کاین گروه بر کردگار راه یابند و بگردند رستگار

﴿۱۸﴾ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۗ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۹﴾

آن که در حج، حاجیان را آب دهد و به سقائی مردم رو نهد  
 یا کسانی که کنند جهدِ تمام بر مرمت آورند مسجدحرام  
 کرده همسنگ و مساوی همچین؟ با کسی که مؤمن است بر یوم دین؟  
 می‌کند در راه یزدان او جهاد نزد حق این دو مساوی هیچ مباد  
 حق نمی‌بخشد هدایت بی‌گمان بر کسانی که بوند از ظالمان  
 الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ ۗ  
 وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۲۰﴾

هر که ایمان او بیاورد از یقین بر خداوند و به آیاتِ مبین  
 بهر حق هجرت نماید هم جهاد در ره او جان و مال داده به باد  
 اعظم است در جایگاه و مرتبت نزد حق او رستگار از هر جهت

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿۲۱﴾

حق دهد مژده به ایشان از کرم  
اندر آن فردوس و جناتِ نعیم

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٢﴾

این چنین انعام باشد جاودان  
حق تعالی، آن خداوندِ کریم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى  
الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٣﴾

یاوری هرگز نجوید، مؤمنان!  
گر که بین حق و باطل جملگی

هر که دوستی آورد با این کسان  
خود بگردد او ز جمعِ ظالمان

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا  
وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي  
سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾

گو پدر یا که پسر از جمعتان  
همچنین اموالتان کم یا زیاد

خانه و ملکی که بنمودید حصول  
یا بمانید در جهاد، ناپایدار؟

تا فرود آرد خداوند امرِ خویش  
نیست هدایت از خداوندِ جهان

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ ۗ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ ۖ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ

شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَايَأْتُمْ مُدْبِرِينَ ﴿٢٥﴾

حق شما را یاوری آورد به پیش  
در جدالِ اندر حنینِ مفتونِ شدید

لیک نیامد از سپاه کاری به جنگ  
اندر آن میدان به وقتِ کارزار

در جهادِ مختلف از لطفِ خویش  
غره گشته از سپاه خود شدید

بهرتان آنکه زمین گردید تنگ  
پشت نمودید جملگی گردید فرار



ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿٢٦﴾

پس عطا فرمود خدای مهربان  
هم فرستاد بر کمک ایزد سپاه  
بر رسول آرامش و بر مؤمنان  
که ندید چشم کسی آن هیچ‌گاه  
این‌چنین اجری بود فرجام کار  
کافران را کرد عذابی سخت و خوار

ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٧﴾

حق تعالی بعد از این نیز بی‌گمان  
هر که را خواهد ببخشد کریم  
می‌پذیرد توبه را از غافلان  
ایزد مَنّان غفور است و رحیم  
یا ایها الذین آمنوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا

وَأَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾

پس بدانید ای گروه مؤمنان!  
بعد از این نیستند مجاز آرند گام  
که نجس باشند جمیع مشرکان  
در حریم و صحن این مسجد حرام  
گر بترسید کارتان گردد کساد  
از تفضل‌های رب آرید یاد  
که بود آگاه و دانا آن علیم  
در کمال حکمت و باشد حکیم

فَاتَّبَعُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ

دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٢٩﴾

لازم است آرید جدال ای مؤمنان!  
که کنند انکار یزدان با ستیز  
با چنین کفار و این ناباوران  
هم ندارند اعتقاد بر رستخیز  
ز آنچه که گشته حرام اندر اصول  
از سوی ذات خداوند و رسول  
هیچ حرام نشمرده‌اند آن منکران  
دین حق را رد کنند از جهلشان  
کارزاری سخت کنید تا آن زمان  
که بپردازند جزا با دستشان  
سهم خود را از جزیه در کمال  
تا به ذلت در بیفتند بالمآل

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ

يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٣٠﴾

این‌چنین گفتند یهودان آشکار  
که عزیر بوده پسر از کردگار

و نصاریٰ گفته این قولِ قبیح آنچه آرند بر زبان نابخردان حق کُشد ایشان، بگردند بی فروغ!

که پسر بوده ز یزدان هم مسیح هست شبیهِ گفته‌ی پیشینیان که به یزدان رانده‌اند حرف دروغ

﴿٣١﴾ **إِتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۗ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۗ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾**

پس نمودند اختیار آن غافلان هم بگفتندی مسیح است کردگار این نمی‌بوده روا، کردند خطا ذاتِ سبحان هست منزّه بالیقین

جای ایزد، عالمان و راهبان غفلتی کردند بزرگ و آشکار نیست پرستش جز مگر که بر خدا که شریک بر او بخوانند این‌چنین

﴿٣٢﴾ **يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّأ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٣٢﴾**

همچنین کردند اراده بس تباه که کنند خاموش انوارِ اله با دهان‌هاشان ببافند بس دروغ تا بگردد نور ایزد بی فروغ حق نخواهد که بگردد این‌چنین بلکه افزایش به اعلا نورِ دین پرتو نورش به اوج اندر عیان

﴿٣٣﴾ **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾**

اوست آن کس که فرستاد از وِداد این‌چنین دینی که ظاهر سازد او تا سرآید دینِ او بر کلِّ دین

﴿٣٤﴾ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُمْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾**

پس بدانید! ای گروهِ مؤمنان! می‌خورند اموالِ مردم را به زور سد بگردند بین حق و مردمان جمع سازند بس طلا و نقره‌جات پس بشارت ده بر این قومِ لئیم

اکثر از آن عالمان و راهبان از ره انصاف و داد گردیده دور همچنین آنها که از حرصِ گران هم نه انفاقی به حق اندر حیات از عقوبت و عذابی بس الیم

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ  
لَأَنْفُسِكُمْ فَذَوْقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْزِبُونَ ﴿۳۵﴾

پس به روز محشر و روز قیام  
بر جبین و پشت و بر پهلو و سر  
آنچه اندوختید و بنهادید گنج  
می شوند غرقه به آتش مستدام  
می رسد آتش ز آن سان سیم و زر  
برکشید اینک و بالش پُر ز رنج

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ  
مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً  
كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿۳۶﴾

نزد حق باشد دوازده در حساب  
از همان روزی که خلق کرد اجمعین  
از دوازده ماه، چهار ماه است حرام  
در چنین ایام هیچ ظلم و ستم  
متفق باشید به جنگ با مشرکان  
این بدانید ای جمیع مؤمنین!

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُطِيعُوا عِدَّةَ  
مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿۳۷﴾

جابه جایی دادن ماه حرام  
می فزاید بار کفار در ضلال  
سالی خوانند ماهی از ماهها حرام  
که شوند در هم حرام و هم حلال  
این چنین اعمال سوء، ناخواسته  
راه ننماید خداوند در جهان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ  
بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿۳۸﴾

ای که هستید از گروه مؤمنین!  
مر شما را چه شده در راه دین؟

وقتی گویند که بسیج حق شوید  
از جهان راضی بگشتید از خطا؟  
هست قلیل بی‌شک متاع دنیوی  
در قیاس با آن جهانِ آخری  
إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ  
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾

گر که نه بیرون شوید بهر جهاد  
بر شما آید عذاب اندر زمین  
از شما نبود ضرر بر کردگار  
بر همه چیز قادر است پروردگار  
إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ  
لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ  
كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾

گر نباشید یار و یاور بر رسول  
تا که بیرونش نمودید از تباه  
گفت به همراهش که نی‌باش تو غمین  
داد آرامش ز لطفش کردگار  
از جنود غیبی آمد بی‌عدد  
هر حدیث و هر ندا از کافران  
هر ندایی از خدا در روزگار  
هست توانا حق‌تعالی، آن کریم  
إِنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ  
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾

پس مجهز هم سبکبار، گونه‌گون  
بر جهاد در راه پاک ذوالجلال  
این بود بهتر، یقین بر سودتان  
لو کان عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبْعُوكَ وَلَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ

بِاللَّهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۴۲﴾

گر کنی دعوت رسولا! بر سفر  
از طمع در جمع مالِ دنیوی  
لیک اگر ره شاق باشد هم بعید  
گر توانایی بُدی ما را به کف  
چون چنین بی‌باک دروغ آورده‌اند  
حق بداند کاین جماعت جملگی  
که بود پُرسود و سهل اندر نظر  
می‌نمایند از تو آنکه پیروی  
می‌کنند یاد از قسم‌هایی شدید  
همره تو می‌شدیم در رزم و صف  
خویشتن را بر هلاکت داده‌اند  
بس دروغ گویند اندر زندگی

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ ﴿۴۳﴾

عفو بفرماید تو را ربِّ جهان  
از چه رو دادی اجازه آن‌چنان؟  
بود اولی‌تر که در آن ماجرا  
تا شناسی زین میان تو صادقان  
ای نبی! و ای رسولِ مهربان!  
که کنند ترکِ جهاد آن مردمان  
تو نمی‌دادی اجازه ابتدا  
و جدا گردند ز آنها کاذبان

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ  
بِالْمُتَّقِينَ ﴿۴۴﴾

از تو رخصت هیچ نجویند مؤمنان  
تا کنند اندر جهادِ حق درنگ  
آگه است آن ذاتِ ربِّ العالمین  
که قبول دارند سرای جاودان  
بلکه با مال و ز جان آیند به جنگ  
بر همه اعمال و حالِ متقین

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿۴۵﴾

از تو خواهند غافلانی ای رسول!  
تا معاف گردند در وقتِ جهاد  
داشته شک اندر قلوب و در نهاد  
داشته شک اندر قلوب و در نهاد

﴿۴۵﴾ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاتَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا

مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿۴۶﴾

گر اراده می‌نمودند بر غذا  
می‌شدند آنکه مهیا با جهاز  
لیک کراهت داشت ایزد زین سفر  
بازشان داشت و بفرمود این‌چنین  
که برون آیند ز خانه با رضا  
هم تهیه می‌نمودند برگ و ساز  
چون نبودند لایق، آن اهل سقر  
که نشینید خانه همچون قاعدین

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَفُوا جِلْدًا لَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾

بر جهاد ایشان اگر آیند برون  
از سخن چینی، دروغین قصه‌ها  
بینتان دارند جاسوس سربه‌سر  
فعلشان باطل بود از روی کین

لَقَدْ ابْتَغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿٤٨﴾

فتنه‌ها کردند ایشان پیش از این  
از دروغ‌هایی که بافتند مستمر  
نصرت و تأکید حق تا که رسید  
گر چه ایشان نیز از الطاف تام

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ اضْطُرْنَا وَلَا نَمُوتُ ۗ أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا ۗ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٤٩﴾

برخی از ایشان ز قوم بدنهاد  
تا نیفتیم ما به فتنه زین جدال  
الحق ایشان خود به فتنه رفته‌اند  
هست جهنم بس محیط بر کافران

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ ۗ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَبِتَوْلَانَا وَهُمْ فَرِحُونَ ﴿٥٠﴾

بر تو نیکی گر رسد گاهی، نبی!  
گر مصیبت یا شکست آید پدید  
هم بگویند که صحیح بود رأیمان  
رو بگردانند ز دین بس شادمان

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا ۗ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾

ای رسول! گو که در دورِ قضا  
جمله از حکمت نوشته مستند  
خیرخواه و هم توکل‌ها به اوست



قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ ۖ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا ۖ فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ ﴿۵۲﴾

انتظار دارید به چه، ناباوران؟!  
یا بهشت یا که ظفر در هر زمان  
نیز هستیم منتظر ما بر عقاب  
یا به دست ما بمیرید در جدال  
چشم‌به‌راه باشید اینک غافلان!

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَّنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ ۖ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۵۳﴾

گو کنید انفاق اگر اموالتان  
نیست مقبول مطلقاً نزد خدا  
قومی باشید جملگی از فاسقان  
وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَّلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ  
إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿۵۴﴾

هیچ چیزی نیست مانع در اصول  
جز مگر که بر خدا کافر شدند  
رو نیارند بر نماز از جاهلی  
هم نپردازند انفاقی ز مال  
فَلَا تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ ۖ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ  
أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿۵۵﴾

در تعجب تو مباش هرگز نبی!  
گر همی خواهد خدا، اولاد و مال  
نیست جز آنکه خدای مستعان  
اندر آن حالی که از جهل کافرند  
که ز اولاد و ز مال دارند بسی  
بر همه اهل نفاق گردد وبال  
بخشد آنها را عذابی در جهان  
مرگشان آید فرا و جان دهند

وَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ ﴿۵۶﴾

می‌خورند ایشان سوگندها چنین  
لیک نیستند از شما با قلبشان  
که بوند همچون شما در راه دین  
بلکه ترسان از شمایند جمعشان



لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَعَارَاتٍ أَوْ مَدَّخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ﴿٥٧﴾

ملجائی یابند اگر در غارها در جبال و قلعه و در راهها  
اندر آنجا می‌روند و می‌خزند از شما آنجا ز ترس پنهان شوند  
وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ  
يَسْخَطُونَ ﴿٥٨﴾

بر تو آرند اعتراضی این خسان چون کنی تقسیم صدقات بینشان  
گر دهی تو سهم ایشان را زیاد گشته خرسند و همی باشند شاد  
وَرَكَةَ دَادِي بِرِ حَسَابِ رُوي سِيَاق می‌شوند خشمگین ز تو اهل نفاق  
وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ  
إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ ﴿٥٩﴾

بہتر آن بودی که می‌کردند قبول هر چه آید از خدا و از رسول  
یعنی گویند کافی باشد این عطا که بود فضل رسول و از خدا  
ما همه مشتاق به لطف کردگار تا دهد آمرزش اندر روزگار  
﴿٥٩﴾ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ  
وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾

مصرف صدقات در راه خدا بھر مسکین است و بھر بینوا  
هم بود سهمی برای عاملین که کنند تقسیم اندر راه دین  
همچنین از بھر ألفت در قلوب تا به راه نیک روند، نی بر ذنوب  
بھر آزاد کردن چند بردگان بردگانی که بوند از مؤمنان  
هم بدهکاران که هستند وام‌دار سخت مقروضند به حال اضطرار  
آن که از درماندگیست ابن سبیل در ره حق این فریضه شد دلیل  
این چنین واجب شد از ربِّ کریم آن که بر عالم علیم است و حکیم  
وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ  
لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦١﴾

قومی از ایشان که بنمودند عدول می‌کنند از جهل، آزار رسول

هر چه گوییم باورش آید همی  
چون که مؤمن هست به ربّ دو جهان  
زین سبب هست رحمة للعالمین  
سهّم او باشد عذابی بس مهین

از روی طعنه بگویند که نبی  
گو بود این سادگی بر خیرتان  
همچنین تصدیق کند او مؤمنین  
هر که آزار داد پیمبر روی کین

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنَّ كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۶۲﴾

تا شما را در امور راضی کنند  
بہتر آن بود کز وداد و از وفاق  
گر که مؤمن بوده‌اند و استوار

بر خداوند گاه سوگندی خورند  
گر که بودند راستگو اهل نفاق  
کرده خوشنود هم نبی و کردگار

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿۶۳﴾

بر رسول و همچنین بر ربّ او  
تا ببینند سخت عذابی جاودان  
ذلت و خواری نصیب باشد عظیم

هیچ ندانند که اگر گردند عدو  
در جهنّم وارد آیند این خسان  
نیست جز آنکه بر این قوم لئیم

يَخْذِرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ

مَا تَخْذَرُونَ ﴿۶۴﴾

که رسد یک سوره از ربّ جهان  
زان همه کین و عناد و گمراهی  
ای شما اهل نفاق و قومِ دون!  
بر سرتان آورد، گردید ذلیل

سخت بترسند این منافق سیرتان  
تا دهد از قلب ایشان آگهی  
گو که استهزا کنید اینک فزون  
زانچه می ترسید، خداوند جلیل

وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿۶۵﴾

پس چرا ریشخند کنید روی مجاز  
از سر شوخی چنین ما گفته‌ایم  
مسخره کردید رسول و هم اله؟

گر که پرسى زین گروه حيله‌باز  
پاسخی گویند، مزاحی رانده‌ایم  
کن نبی! اینک سؤال، که از گناه

لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعُفْ عَن طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ

كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿۶۶﴾

که قبول ما نباشد این دروغ  
گشته‌اید اینک همه از ناقضین

هیچ نیارید عذر این سان بی فروغ  
بعد ایمان، کفر آوردید ز کین

گر ببخشیم بعضی را از لطف ما  
 یک بقیه مجرمید بالاتفاق  
 الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ  
 وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٦٧﴾

آن منافق سیرتان از مرد و زن  
 حامی یکدیگرند در جهل خویش  
 مانعند بر کار نیکو این خسان  
 کرده اند ایزد فراموش آن خسان  
 وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ  
 اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٦٨﴾

وعدۀ فرمودست، رب العالمین  
 همچنین بر کافران بس لئیم  
 اندر آنجا نیز بمانند جاودان  
 لعنت حق است به آن قوم لئیم  
 بر منافق، مرد و زن را اجمعین  
 در جهنم می روند، قعر جحیم  
 می رسد کافی حساب آن خسان  
 در عذابی بس بزرگ گردند مقیم  
 كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ  
 فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِهِمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا  
 أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٦٩﴾

همچو آنهاید که اندر ماسبق  
 از شما داشتند فزون تر آن خسان  
 بهره هایی برده اند بس آشکار  
 بر فراموشی سپردید آن هلاک  
 بر تباهی رفته چون قوم ضلال  
 اندر این دنیا و اندر آخرت  
 در حقیقت این چنین اقوام دون  
 بر ضلالت رفته، نی بر راه حق  
 مال و اولاد زیادتر در جهان  
 مثل و مانند شما زین روزگار  
 اندر این دنیای فانی روی خاک  
 خود فرو رفتید شما هم بالمال  
 کلهم باطل بگشته هر جهت  
 بس زیانکارند و باشند خاسرون

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ

أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ ۖ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۷۰﴾

هیچ نگشتند باخبر از پیشتر؟  
 قوم نوح و هم ثمود و قوم عاد  
 مؤتفکات، قوم لوطِ پُرگناه  
 کامد ایشان را رسل با بیّنات  
 هیچ ستم از حق نیامد بر اُمم  
 که چه آمد بر سر اقوام شر؟  
 قوم ابراهیم و مدین، بدنهاد  
 که غضب دیدند از ذاتِ اله  
 از خداوند با نشان و معجزات  
 بلکه خود کردند بر خویشان ستم

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۗ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۷۱﴾  
 مؤمنین و مؤمنات بر کردگار  
 امر بر نیکی نمایند، چاره‌ساز  
 بر نماز آیند به سوی ذوالجلال  
 می‌برند فرمان یزدان در اصول  
 شاملند بر رحمتِ ربِّ رحیم  
 یاور همدیگرند در روزگار  
 لیک ز منکر همدگر دارند باز  
 هم بپردازند زکات خود ز مال  
 پیروی نیز می‌نمایند از رسول  
 از خداوند عزیز و آن حکیم

وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينٍ

طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ۖ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ۗ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۷۲﴾  
 وعده‌ای باشد ز ذاتِ کردگار  
 بر بهشتی که بمانند جاودان  
 هست مسکن‌های نیکو در بهشت  
 برتر از آن هست رضای کردگار  
 سهم مؤمن باشد آن فوزِ عظیم  
 بر زن و مردانِ مؤمن آشکار  
 که بود در زیر آن جوها روان  
 باغِ رضوان بهر هر نیکوسرشت  
 که شود اهل بهشت را افتخار  
 این چنین پیروزی از لطفِ عمیم

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ ۖ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ۚ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَيَبْسُ الْمَصِيرُ ﴿۷۳﴾

ای رسول! کن جهاد در راه دین  
 هم ترش‌رویی نما و سخت گیر  
 این جماعت را بود دوزخ مسیر  
 جمله در منزلگهی بد جایگیر  
 با منافق‌ها و کفار اجمعین  
 بهر ایشان دائماً می‌باش نذیر  
 ای رسول! کن جهاد در راه دین  
 هم ترش‌رویی نما و سخت گیر  
 این جماعت را بود دوزخ مسیر  
 جمله در منزلگهی بد جایگیر  
 با منافق‌ها و کفار اجمعین  
 بهر ایشان دائماً می‌باش نذیر

يَجْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا

وَمَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَعْتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكْ خَيْرًا لَّهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧٤﴾

بس قسم‌ها می‌خورند بر کردگار گفته‌اند لیکن، ایشان روی کین قصد سوء کردند و هم بشتافتند جای شکرِ نعمت از بهر غنا دشمنی کردند از روی عناد گر کنند توبه کنون اهل نفاق و رکنند پشت، می‌رسد آنکه عذاب این‌چنین اهل نفاق و کافرین

که نگفتند هیچ حرفی، ناگوار بعدِ اسلامی که آوردند چنین لیک توفیقی بر آن نیافتند که خدا داد و پیمبر کرد عطا چون که بودند مردمانی بدنهاد بهرشان بهتر بود بالاتفاق در جهان و آخرت بینند عقاب یاوری هرگز نبینند در زمین

❖ وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَيْنِ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٥﴾

زین جماعت برخی از نابخردان گر دهی نعمت و رحمت پُروفور می‌کنیم تصدیقت ای ربّ جهان!

عهد چنین بستند با ربّ جهان ما نپویم بعد از این راهِ قصور هم بگردیم جملگی از صالحان

فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٧٦﴾

تا عطا فرمود خدا از فضل خویش روی گردانده، شدند از مُعرضون

بخل ورزیدند در آیین و کیش این گروه پست و این افراد دون

زبان همه بخل در قلوب بالاتفاق تا به یوم حشر و هنگام جزا بر عذابی می‌رسند ایشان گران

جملگی گشتند از اهل نفاق که بشد وعده بر آنها از خدا زانچه تکذیبش نمودند جاهلان

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿٧٨﴾

هیچ نمی‌دانند خداوند جهان؟ زانچه نجوا می‌کنند با یکدگر یا هر آنچه هست پنهان در قلوب

آگه است از نیت و اسرارشان؟ بر در گوش‌ها بگویند سربه‌سر عالم است و اوست علام‌الغیوب

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ

مِنْهُمْ لَا سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۹﴾

آن کسانی که ز بخل بر مؤمنین  
گر کنند ایثاری ناچیز مؤمنان  
آن گروه پست و آن بدسیرتان  
در قبال این تمسخر وین گناه  
سهمشان باشد عذابی بس آلیم

إِسْتَعْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ  
كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۸۰﴾

خواهی آمرزش، رسولِ مهربان!  
گر طلب آری تو هفتاد مرتبت  
رفته‌اند اندر ضلالت از عدول  
نیست هدایت از خدای مهربان

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي  
سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿۸۱﴾

غافلان چون که بگشتند جمله شاد  
کرده خُلفِ وعده آن جمع و عدول  
بس کراهت داشته آن قوم پریش  
بازگفتند هم به جمعِ مؤمنون  
از ابا کردن ز رفتن در جهاد  
همراهی در جنگ نکردند با رسول  
تا کنند ایثار ز جان و مال خویش  
اندر این گرما نباید رفت برون  
که بود از بهرتان آنجا مقرر

فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸۲﴾

شادی‌ها از بهرشان گردیده کم  
این جزایی باشد از حق در حساب  
اکثراً گریه نصیب دارند و غم  
زانچه کز اعمال بکردند اکتساب

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تُخْرَجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ  
تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْفُجُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ ﴿۸۳﴾

پس اگر باز آردت ربِّ جلیل  
رخستی گر خواستند از تو رسول!  
سوی آن نابخردان بس دلیل  
که جهاد آیند، منما هیچ قبول



بازگو، نیستید مُجاز بر هم‌رهی  
 بار اول که جهادی سر رسید  
 باز نشینید خانه‌ها از کاهلی  
 در جهاد راه حق و هم نبی  
 بر نشستن جای جهد راضی شدید  
 که نباشید لایق این هم‌رهی

وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ ۗ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨٤﴾

گر بمیرد فردی زین اهل مجاز  
 بر سر گورش نرو بهر دعا  
 زان که ایشان بر خدا کافر شدند  
 جان بدادند در نفاق و فاسقند

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿٨٥﴾

در تعجب تو مرو ای خوش‌نهاد!  
 می‌شود اولاد و هم این گونه مال  
 جان ایشان می‌رود بیرون ز تن

وَأِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٨٦﴾

گر یکی سوره ز حق نازل شود  
 کآورید ایمانی از روی و داد  
 مال‌داران می‌نهند بس عذر‌ها  
 در سرا باشیم و ایمن از زیان

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾

راضیند بر آن که اندر خانه‌ها  
 رنگی از ظلمت بگیرد قلبشان

لَكِنِ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ ۗ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾



لیک پیغمبر وَ جمع مؤمنان  
هست خیرات بهرشان در روزگار

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۸۹﴾

حق بیارسته بهشت را بهرشان  
اندر آنجا نیز بمانند جاودان

وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ

كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۹۰﴾

آمدند بعضی ز اعرابِ دورو

تا بگیرند رخصت و عذر از رسول

باز بنشستند به خانه بی فروغ

می‌رسد بر این جماعت بد عقاب

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا

لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۹۱﴾

نیست حرج بر عاجز و بیچارگان

آن فقیران که ندارند هیچ مال

از جهاد و از جدال باشند معاف

همچنین اندرز دهند بر دیگران

از غزا گردند معاف این محسنان

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ

مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ ﴿۹۲﴾

همچنین نبود حرج بر آن کسان

تا بری ایشان به سوی کارزار

هست جواب تو ولی زین ماجرا

پس کنند ترک تو و آرند رشک

چون ندارند استطاعت زین سفر

بر چنین افراد پاک و نیک‌نهاد

که بیایند نزد تو از بهر آن

لیک دهی خرج سفر، اسباب کار

که نباشد منبع و مالی مرا

دیده‌هاشان پُر بگردد هم ز اشک

جای خود با غم بمانند مستقر

نیست حرج چون که نیایند در جهاد

﴿ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ ٩٣

سرزنش لازم بود لیک با عتاب رخصتی خواهند ز نزدت ای رسول! جمله می‌خواهند با اهل و عیال بر قلوب این خسان در روزگار بر ضلالت می‌روند اندر جهان

صاحبان مال و مکتب در حساب تا نیابند در جهاد، سازند عدول در امان باشند به خانه بی‌خیال می‌زند مَهْرِ تباهی کردگار عاجزند از درک حق نابخردان

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ تُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٤﴾

چون که پیروز گشتید اندر کارزار ای رسولا! تو بر آن قوم ذلیل بهر ما کرده خدا روشنگری وانچه دارید از نفاق اندر خفا رجعتتان آخر الامر بر خداست پس شوید آگه بدانچه کرده‌اید

عذرهایی آورند آن قوم خوار گو نخواهم از شما عذر و دلیل زانچه داشتید نیت و پنهانگری بر نبی نیز هر چه بنمودید جفا آن که عالم بر شهود و بر خفاست زان عملکرد و خطاهای پلید

سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٥﴾

چون ظفرگونه، شما آید باز تا مگر بخشید آن اعراضشان پس شما هم پشت بر آنها کنید هست منزلگاه ایشان در جحیم

می‌خورند سوگند به رب، اهل مجاز آن عدول از جنگ و از اعمالشان از چنین اهل نفاق، قوم پلید زانچه کسب کردند از فعل لئیم

يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٩٦﴾

می‌دهند سوگند شما را بس شدید نیست خدا راضی ز ایشان اجمعین

تا مگر از این خسان راضی شوید چون که هستند این جماعت فاسقین

الأعرابِ أشدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٩٧﴾

هست اشد در منتهی اعراب را از علوم دین و دانش بی خبر حق تعالی آگه است و او علیم  
در نفاق و کفر و هم آداب را زانچه نازل بر نبی شد مستمر بر جهان و ماسوی باشد حکیم  
وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَابِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ ۗ

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٩٨﴾

هم منافق بوده جمعی تازیان از سر کین نیز دارند انتظار لیک ندانند نیتی این سان پلید بشنود حق جمله اسرارِ نهران  
که بخوانند کارِ انفاق را زیان تا بلایی سخت ببینید ناگوار آخر الامر خود بدان خواهند رسید هست آگاه و علیم ربّ جهان

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ ۗ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ ۖ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩٩﴾

برخی از اعراب هستند مؤمنین گر کنند انفاق از جان و ز مال هم دعایی از رسول گشته سبب این بدانید و شوید آگه شما حق ببخشاید به ایشان جنتان  
بر خدا و بر رسول و یوم دین آن بخوانند لطف ذات ذوالجلال که مقرب گشته اند در نزد رب گشته انفاق موجب قرب خدا رحمتش را آن غفور و مهربان

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۗ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٠٠﴾

پیشگامانی که گشتند مؤمنین آن کسان که در نخست جویا شدند کارشان بوده به نیکی منطبق کرده آماده بهشت را بهرشان جاودانه اندر آنجا بیدم  
هم ز انصار و مهاجر اجمعین بر قبول امر حق کوشا شدند حق ز ایشان راضی و ایشان ز حق جاری هست نهرها به زیر پایشان رستگاری این چنین باشد عظیم

وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ ۗ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ ۗ  
 نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ۗ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿١٠١﴾

هستند از اعراب در بیرون شهر  
 هم ز اهل شهر اعرابی دورو  
 نیستی آگه تو از احوالشان  
 در دو نوبت سهم دارند بر عذاب  
 عاقبت بیند عذابی بس آلیم  
 بس دورویند و منافق، اهل قهرا  
 بر نفاق و کذب، ایشان کرده خو  
 ما بدانیم در خفا نیاتشان  
 اندر این دنیا و در روز حساب  
 سهمشان اندر عقوبت‌ها عظیم  
 وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ۗ  
 إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٠٢﴾

برخی دیگر جملگی بر اتفاق  
 کار صالح کرده و کار قبیح  
 ای بسا که حق پذیرد عذرشان  
 حق تعالیٰ مهربان است و کریم  
 کرده اذعان بر گناه و بر نفاق  
 لیک طالب گشته تا گردند صحیح  
 چون بگفتند از دل و نیاتشان  
 او غفور است و ببخشاید رحیم  
 خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ۗ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ ۗ  
 وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٣﴾

از صدقات و ز خیرات کن قبول  
 تا کنی تطهیر بدین سان روحشان  
 با دعای خیر خود نزد خدا  
 تا که تسکین یافته از لطف عمیم  
 آنچه را از مال دهند بر تو، رسول!  
 تزکیه گردانی هم انفاسشان  
 روح ایشان را ببخشایی صفا  
 از خداوندِ سمیع و آن علیم  
 أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾  
 مؤمنان آیا ندانند کز و داد؟  
 هم پذیرد صدقه و خیراتشان  
 توبه را حق می‌پذیرد از عباد  
 حق بود تواب و باشد مهربان  
 وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ۗ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ  
 فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾

گو نمایید هر چه را اندر جهان  
 حق ببیند جملگی کردارتان

هم ببیند آن رسولِ مهربان  
رجعتتان هست به سوی کردگار  
کار نیکو گر نماید یا که بد

وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰۶﴾

جمعی باشند پُرگنه اندر جهان  
گر بخواهد او عقوبت می‌دهد  
حق بود آگاه و می‌باشد حکیم

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ  
وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۰۷﴾

مسجدی اهل ریا کردند بنا  
نیتشان بر ضرر بود و زیان  
تا سپارند تفرقه بر مؤمنان  
با خدا و با نبی بنموده جنگ  
بر زبان آرند قسم‌هایی چنین  
لیک دروغ گویند از کین و گناه

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ  
يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ ﴿۱۰۸﴾

اندر آن مسجد مرو هرگز رسول!  
آن دگر مسجد که بنیان و اساس  
تو نماز آنجا بخوان و کن مقام  
طالبان تزکیه بر نفس خویش  
حق تعالی دوست دارد طاهرین

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ  
هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰۹﴾

گر کسی مسجد بسازد بهر حق  
با رضای رب و ذات کردگار

در تساوی هست با اهل ریا؟  
پایه و بنیان آن ناپایدار  
عاقبت گردد بنایش واژگون  
حق نمی‌بخشد هدایت در جهان  
که بکرده مسجدی را او به پا؟  
در مسیلی کرده آن را برقرار  
قعر دوزخ صاحب آن سرنگون  
بر ستمکاران و قوم ظالمان  
لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١١٠﴾

چون ساختند یک بنایی این‌چنان  
تا مگر دل‌های ایشان زین جفا  
حق بود آگاه و می‌باشد علیم  
راه بیابد شک و ریب در قلبشان  
پاره پاره گردد از کارِ خطا  
حکمتش لامنتهی<sup>۱</sup> و او حکیم

﴿١١٠﴾ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١١﴾

حق خرد از مؤمنان خوش‌سرشت  
بر جهاد تا که بیایند بر جدال  
گر کشند یا کشته گردند در نبرد  
بوده در تورات و انجیل در قدیم  
از خداوند باوفاتر در کلام  
پس بشارت خود دهید بر خویشان  
کاین‌چنین عهدی که بستید با اله  
جان و هم اموالشان را بر بهشت  
در ره یزدان پاک آن ذوالجلال  
وعده‌ای را حق بر ایشان یاد کرد  
همچنین مذکور به قرآن کریم  
کیست تا اجرا کند در حدّ تام؟  
ای گروه مؤمنان! از مرد و زن  
هست آن فوزِ عظیم اندر پناه

الَّذِينَ هُمْ عَنْ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾

آن کسان که توبه کردند بر اله  
حمدگزاران بر سوی ربّ جهان  
ساجدین و آمرین بر کار خوب  
حافظان اندر حدودِ راه دین  
همچنین آن عابدانِ بی‌گناه  
روزه‌داران و رکوع‌آرندگان  
نهی کننده از گناهان و ذنوب  
ده بشارت کلّهم با مؤمنین

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١١٣﴾

بر نبی و اُمّتِ او نیست صحیح کرده آمرزش طلب از کردگار چون محقق، این چنین افرادِ دون و مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ اِبْرَاهِيمَ لِاَبِيهِ اِلَّا عَنْ مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا اِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ اِنَّ اِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ﴿۱۱۴﴾

ابرهیم که بود رسول بر راه راست وعده داد بر لطف ذات کردگار تا بشد روشن که می باشند عدو جست بیزاری ز ایشان ابرهیم و مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ اِذْ هَدَاهُمْ حَتّٰى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُوْنَ اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۱۵﴾

حق نخواهد ساخت قومی را تبه روشنی بخشاید از بالا و پست ذات ایزد آن خداوند کریم اِنَّ اللّٰهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيرٍ ﴿۱۱۶﴾

صاحب است آن ذاتِ ربّ العالمین نیست استثنایی بهر هیچ کس نه نصیر و یآوری جز کردگار هست حاکم بر سماوات و زمین می کند زنده، بمیراند سپس هم نباشد بهرتان در روزگار لَقَدْ تَابَ اللّٰهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْاَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ اِنَّهٗ بِهِمْ رَعُوْفٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۱۷﴾

رحمتِ حق گشته شامل بر نبی کاندرا آن روزِ جهاد و تنگنا لیک به نزد آن بشیر و آن نذیر هست خداوند آگه و باشد علیم وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوْا حَتّٰى اِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْاَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمُ اَنْفُسُهُمْ



وَقٰنُوا اَنْ لَا مَلْجَا مِّنَ اللّٰهِ اِلَّا اِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوْبُوْا اِنَّ اللّٰهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ﴿١١٨﴾

حق پذیرفت توبه را از آن سه کس  
بهر ایشان تنگ گردید این زمین  
تنگ شد دل‌های ایشان، پر ز غم  
تا بدیدند جز خدا نبود پناه  
تا کنند توبه به یزدانِ حلیم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿١١٩﴾

اهل ایمان! سوی رب‌العالمین  
همچنین باشید ز جمعِ صادقین

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِيْنَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يُرْعَبُوا  
بِأَنفُسِهِمْ عَنِ نَفْسِهِ ؕ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
وَلَا يَطْشُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ ؕ

نیست جایز بر مدینه‌ساکنان  
که خلاف جویند و بنمایند عدول  
که بدانندی عزیز آن جان خویش  
چون هر آنچه بهرشان در زندگی  
هر چه افتند مخمصه در روزگار  
هر قدم را که بیارند آن‌چنان  
همچنین هر دستبردی زین میان  
در قبال این همه، بی‌گفتگوی  
پس خدا ضایع نگرداند یقین

إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢٠﴾

وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًّا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢١﴾

هم نپویند راهی از روی و داد  
از رضای حق بر افزون اجرشان  
نی‌کنند انفاق کم یا که زیاد  
جز که گردد ثبت اندر لوحشان

می‌دهد پاداش بیشتر کردگار  
 بر چنین کارهای نیکو آشکار  
 ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً ۚ فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ  
 وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ ﴿۱۲۲﴾

نیست شایسته که کلّ مؤمنان  
 بلکه از هر قوم، جمعی بر جهاد  
 بهر دین و معرفت نزد رسول  
 آنچه آموختند ز بهر خویشان  
 تا بگردند متقی آن اهل و ایل  
 تا بگردند متقی آن اهل و ایل  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً ۚ وَعَلِّمُوا  
 أَنْ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ ﴿۱۲۳﴾

ای گروه مؤمنان! بر کردگار  
 بر جهاد روی آورید اندر جهان  
 باید ایشان از شما در نزد خویش  
 هم بدانید که خدای مستعان  
 لازم آمد بهرتان نیز کارزار  
 تا شدید نزدیک بر آن کافران  
 سختی‌ها بینند از اندازه بیش  
 متقی را هست یاور در جهان  
 وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هِدَاهِ إِيْمَانًا ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَأَدْتَهُمْ  
 إِيْمَانًا وَهُمْ يُسْتَبْشِرُونَ﴾ ﴿۱۲۴﴾

سوره‌ای آید اگر از بهر پند  
 بازگویند این چنین اهل نفاق  
 این چنین ارشاد و این سان رهنمود  
 هر کسی را لیک باشد اعتقاد  
 در کتاب مستطاب ارجمند  
 از سر کین با تمسخر و شقاق  
 بر کدام یک از شما چیزی فزود؟  
 اندر ایمانش فزاید بس زیاد  
 هم ز درک سوره در حدّ کلان  
 گشته خرسند و بگردند شادمان

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ ﴿۱۲۵﴾  
 آن که دارد لیک اندر دل مرض  
 غرقه‌ی کین است با حقد و غرض  
 هم بمیرد خود به حال کفر خویش  
 رجس او گردد از اندازه بیش  
 وَأُولَٰئِكَ يَرْوَنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ ﴿۱۲۶﴾

این نمی‌بینند قوم جاهلان؟  
سالیانه می‌رسد یک یا دو بار  
می‌شوند رد جمله اندر امتحان  
قوم جاهل که بمانند خودپسند  
وَأِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ  
اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٢٧﴾

گر فرود آید هر آنکه سوره‌ای  
از کراهت می‌کنند بر هم نظر  
باز گویند سوی هم روی عناد  
گر که می‌بیند کسی، ساکن شویم  
حق بگردانده ز ایشان قلبشان  
لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ  
رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٨﴾

یک رسول آمد از بین شما  
هست دشوار بهر او از هر سبب  
او حریص است بر هدایت بهرتان  
مهربان است با جمیع مؤمنان  
فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿١٢٩﴾  
پس ابا کردند گر از یاری تو  
ای رسول! بازگو تو این کلام  
آن خدایی که نباشد غیر هو  
آن که باشد ربّ این عرش عظیم  
تا هدایت بخشد او سوی خدا  
گر که افتید در فشار و در تعب  
بر نجات و همچنین بر امتنان  
رأفت و هم رحمت او بی‌کران  
روی تابند از هواداری تو  
که خدا کافیست ما را، والسلام  
من توکل آورم بر سوی او  
واحد مطلق خداوند کریم

## ﴿ ١٠ ﴾ سُورَةُ يُنُسُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

الرَّ تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ﴿۱﴾

الف، لام، راه، هر سه رمز خداست  
بیانیست ز آیات و هم بیانات  
ز او وحی بر سینهای مصطفاست  
کتابیست پُر حکمت و باثبات  
اَنَّ لِلنَّاسِ عَجَبًا اَنْ اَوْحَيْنَا اِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ اَنْ اَنْذِرِ النَّاسَ وَيُبَيِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا اَنَّ لَهُمْ  
قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ قَالَ الْكَافِرُونَ اِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ ﴿۲﴾

تعجب نمایند این مردمان؟  
رسالت دهیم ما بر آن مردِ راد  
که هشدار دهد هم بشارت چنین  
بوند مؤمنان بر نوید مستحق  
بگفتند کفار ز جهل و ز کین  
که از خلق عالم یکی زان میان  
بر او وحی رسانیم نیز از وداد  
به جمعِ خلائق همه در زمین  
که باشد رفیع جایشان نزد حق  
که باشد نبی ساحری بس مبین  
اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلٰى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ  
الْاَمْرَ ۗ مَا مِنْ شَفِيعٍ اِلَّا مِنْ بَعْدِ اِذْنِهٖ ۗ ذٰلِكُمْ اللّٰهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ ۗ اَقْلًا تَذَكَّرُوْنَ ﴿۳﴾

بود ربّتان ذاتِ الله، یقین  
ز حکمت بکرد خلق ذاتِ اله  
نمود او سپس عرش را برقرار  
نباشد شفیع هیچ کس بالمال  
چنین است آن ذات پروردگار  
ز این آیه‌ها که بیامد بیان  
بکردست خلقت سماء و زمین  
پدید او بیاورد در شش پگاه  
به تدبیر، عالم بشد بر مدار  
مگر آن که بر رخصت ذوالجلال  
پس او را پرستید در روزگار  
تذکر نیابید ای مردمان!؟

اِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا ۗ وَعَدَ اللّٰهُ حَقًّا اِنَّهُ يَبْدَاُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ آمَنُوْا وَعَمِلُوا  
الصّٰلِحٰتِ بِالْقِسْطِ ۗ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيْمٍ وَعَذَابٌ اَلِيْمٌ ۗ يَمَّا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ ﴿۴﴾

به سوی خدا هست بازگشتان  
حقیقت بود وعدهی ایزدیست  
در اول بکرد خلقت از موهبت  
به عدل و به احسان بر صالحان  
و آنها که کافر بگشتند ز کین  
بود بهر کفار شراب حمیم

اجل تا که آید به سر وقتان  
به وقتی که عمر بشر منتهیست  
بخواند به سوی خودش عاقبت  
جزایی مناسب دهد آن جهان  
به ذاتِ خداوند و آیاتِ دین  
به دوزخ ببینند عذابِ الیم

عذابی که بینند در آن جهان سبب دارد از آن همه کفرشان  
هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ  
مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥﴾

همان است ذاتِ خداوندگار که رخشنده خورشید نمود برقرار  
و تابان بفرمود آن نورِ ماه که تقویم بیاید به روز و شبان  
که تابان بفرمود آن نورِ ماه که تقویم بیاید به روز و شبان  
نفرمود خلق او به جز مصلحت بیان کرده آیاتِ خود این چنین  
بسیار در روز و شب و زمین  
همه در سماء و زمین  
بسیار در روز و شب و زمین  
همه در سماء و زمین  
بسیار در روز و شب و زمین  
همه در سماء و زمین

بُودَ فَرَقٍ بَسِيْرًا فِي رُجُومٍ لِقَاءَ نَارٍ وَرُضُوْبٍ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنُوْبٍ بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ﴿٧﴾  
همان ها که بر ذاتِ پاکِ اله ندارند امیدِ لقا هیچ گاه  
همه حُبشان باشد اندر جهان ز آیاتِ ما بوده از غافلان  
أُولَئِكَ مَا وَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨﴾

و دوزخ یقین هست ماوایشان جزاییست بر جمله اعمالشان  
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي  
جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٩﴾

کسانی که ایمان همی آورند و اعمالِ صالح به جا آورند  
خداوند هدایت کند راهِ راست بهشتِ برین بهر آنها سراسر  
به جنات که نهرها روانند در آن شوند بهره مند تا ابد جاودان  
دَعَاؤُهُمْ فِيهَا مُبْتَدَأُكُمْ اللَّهُمَّ وَتَحْيِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجَهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾  
زبان را گشایند بر شکر و شوق بیارند تسبیحِ یزدان به ذوق  
بگویند منزّه تویی کردگار! ثنا هست مختصّ پروردگار  
دعا چون بخوانند با این سلام به طور سلامت بمانند مدام

کنند شکر ایزد به آخر چنین  
 ﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفَضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ  
 لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ «۱۱»

اگر که شتاب می نمود کردگار  
 دعا‌های شر که نمایند به هم  
 همان طور که تعجیل ورزد خدا  
 همه مردم مستقر در زمین  
 ولی آن کسان که ندارند امید  
 دهیم مهلت و فرصتی بهرشان  
 وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ  
 يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ ۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲﴾

رسد گر که اندوه بر مردمان  
 بیفتند بر یاد پروردگار  
 به هر حال خوانند ثنا بی قرار  
 ولی چون که رفع گشت رنج و بلا  
 غروری بگیرند دوباره به جان  
 بدین گونه، اعمال آن مسرفان  
 وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا  
 ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۳﴾

هلاکت بدادیم به اقوام پیش  
 و با آنکه با معجزات و دلیل  
 نیاورده ایمانی آن کافران  
 و ما هم رسانیم کیفر گران

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِن بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾  
 شما را نمودیم ما جایگزین  
 که بینیم چگونه عمل می کنید  
 به جای همان قوم اندر زمین  
 به ایمان و یا کفر رو می نهید

وَإِذَا تَنَتَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ ۖ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا اسْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ ۗ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِهِ ۚ أَنفُسِي ۗ إِنِ اتَّبِعْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ ۗ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾

تلاوت شود تا که آیاتِ ما که روشنگر است و بود رهنما کسانی که منکر بوند بر معاد بگویند بیاور کتابی دگر و یا که عوض کن تو آیاتِ آن بده، ای پیمبر! جواب این چنان جز آنچه شود وحی بر من همی کنم گر که سرپیچی از کردگار از آنچه که باشد عذابِ الیم قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ ۗ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ ۗ

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾

رسول! بگو گر نمی‌خواست خدا شما را ز احکام و آیاتِ رب بدم عمری زین پیش در نزدتان کنون من رسولم ز پروردگار

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ ﴿١٧﴾

چه کس هست ظالم‌تر از آن کسان؟ و یا آن کسان که چو اهریمنند نیابند نجات هرگز آن ظالمان

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَلْ وُلَّاۓ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ ۗ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۗ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾

پرستند بت‌ها به جای اله نه سودی ببینند ز بت نه زیان ز کفر می‌نمایند ایشان گناه ولیکن ز جهل آورند این بیان



شفاعت نمایند ما را چو یار  
که دارید اینسان برای خدا  
به اندر زمین یا که در آسمان  
زهی غافلگی و بسی کوتاهی  
ز هر نسبت شرکی آن لم یلد

بگویند اینها به پروردگار  
بر ایشان بگو که چنین ادعا  
خبر آورید خود ز چیزی نهان؟  
به ذات الهی دهید آگهی؟  
منزه بود ذات پاک احد

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا<sup>۱</sup> وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا

فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۹﴾

همه امت واحد اول زمان  
ز کیش و ز آیین و اندر طریق  
کشیده شده بود ز مردم نسق  
بدان اختلافات که بود در میان

نبودند به جز یک گروه مردمان  
بگشتند ناسازگار، نارفیق  
اگر رحمت حق نبود از سبق  
بسا می نمود داوری در جهان

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ<sup>۲</sup> فَقُلْ إِنَّمَا الْعَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ

الْمُنْتَظِرِينَ ﴿۲۰﴾

چرا کز خدا معجزه رخ نداد  
بمانید شما منتظر که رواست  
که نصرت رسد از خدای جهان

بپرسند کفار ز تو از عناد  
به پاسخ بگو غیب نزد خداست  
که من هم کشم انتظاری گران

وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا<sup>۳</sup> قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا

إِن رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴿۲۱﴾

به هنگامه‌ی درد یا محنتی  
در آیات ما مکر و حيله کنند  
سریع است و کامل در روزگار  
به دست رسولان ما هر دمی

چشانیم به مردم چو ما رحمتی  
به توجیه آن رحمت رو کنند  
بگو مکر و تدبیر از کردگار  
نوشته شود مکرهاشان همی

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ<sup>۴</sup> حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينِ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا

بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ<sup>۵</sup> دَعَاؤُا اللَّهَ

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۲۲﴾

به خشکی و دریا دهد سیرتان  
 ز بادی لطیف طی کنید راهتان  
 ز امواج خطرها رسد بی‌امان  
 بخوانید خدا را ز ترس و ز باک  
 نجاتم دهی گر از این وضع زار  
 همیشه بمانم من از شاکرین

فَلَمَّا أَتَجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَيْتُمْ عَلَىٰ  
 أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٣﴾

نمایند ظلم و ستم در زمین  
 ستم گر کنید پیش پروردگار  
 نیابید ز ظلم و ستم عافیت  
 و رجعت، نهایت به سوی من است  
 شما را کنیم آگه از فعلتان

همان ذات حق که بود ربّتان  
 به کشتی نشینید به امن و امان  
 به ناگه وزد تا که بادی گران  
 چو بینید خود را غریق و هلاک  
 به اخلاص بگویند که پروردگارا!  
 سپاست بیارم ز صدق و یقین

نجات گر که دادیم ایشان چنین  
 بدانید ای مردم روزگارا!  
 ستم را به خود کرده‌اید عاقبت  
 متاع جهان هست فانی و پست  
 به هنگام بازگشتتان آن جهان

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ  
 النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّتَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا  
 أَتَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ  
 لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾

بود مثل آب، نازل از آسمان  
 که انسان و حیوان خوردند اجمعین  
 بشر غره گردد ز او در حیات  
 کنیم ریشه‌کن، جملگی مضمحل  
 نبودست اثر از گیاه کم و بیش  
 به اهل تفکر چنین آشکار

همانا مثال حیات در جهان  
 ز باران بروید گیاه بر زمین  
 زمین را ببخشد چو زینت نبات  
 شبی یا که روزی بود محتمل  
 به حالی که گویی در آن روز پیش  
 بیان می‌کند ذات پروردگار

وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢٥﴾

به سرمنزل امن، اندر امان  
 هدایت کند بر ره مستقیم

خداوند بخواند همه مردمان  
 به هر کس بخواهد ز لطف عمیم

﴿۲۶﴾ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۶﴾

بود نیک، پاداشِ افرادِ پاک و افزون نکویی ز حق، تابناک  
نبینند خجلت به رخسارشان و ذلت نباشد سرانجامشان  
همه جملگی تا ابد در بهشت تنعم پذیرند ز این سرنوشت

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ يَمِثُلُهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ﴿۲۷﴾ كَانَمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۷﴾

هر آن کس که بنماید اعمالِ پست جزایش به قدرِ همان کار هست  
بیفتند به ذلت ز فعلِ گناه نباشند ایمن ز خشمِ اله  
شوند روسیاه نیز در حدِّ تام چو آن ظلمتِ مطلقِ تیره شام  
همه جملگی تا ابد در جحیم ببینند عقوبت، عذابِ الیم

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَيَرْثِلْنَا بَيْنَهُمْ ﴿۲۸﴾ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ ﴿۲۸﴾

به گرد آوریم جمله‌ی مردمان به هنگامه‌ی محشر و روز آن  
بگوییم با قهر، بر مشرکان بایستید، نزدِ خدایانتان  
جداشان نماییم سپس از بُتان خدایان باطل گشایند زبان  
بگویند نکردید پرستش به ما بپیموده‌اید راهِ خود بر خطا

فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ ﴿۲۹﴾

بگویند که کافست حکم خدا قضاوت نماید چو در بین ما  
نبودیم آگه ز این بندگی خطایی که کردید در زندگی

هٰذَا لِكِ تَبْلُواكُم نَفْسٍ مَّا سَلَفَتْ ۗ وَرُدُّوْا اِلَى اللّٰهِ مَوْلَاَهُمُ الْحَقِّ ۗ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ﴿۳۰﴾

در آن روز هر کس ز افعالِ پیش ببیند جزای عمل‌های خویش  
روند سوی مولا و معبودشان خداوندِ قادر، حق بی‌نشان  
خدایان باطل بگردند فنا نماند اثر هیچ زان‌ها به جا

قُلْ مَنْ يَّرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ

الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرْ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾

رسولا! سؤال کن تو از مشرکان  
که مقسوم گردیده اندر زمین  
شما را چه کس داد این چشم و گوش؟  
چه کس می برد زنده را سوی موت؟  
چه کس نظم بخشد چنین بر جهان؟  
شوند معترف، جمله گویند خدا  
چه کس می دهد رزق بر مردمان؟  
ز هفت آسمان اندر آید چنین  
که قادر شوید بر تلاش و به کوش؟  
و یا زنده سازد همی بعد فوت؟  
به تدبیر و حکمت، عیان و نهان؟  
بپرس پس نیارید تقوی چرا؟

فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتَى تُصْرَفُونَ ﴿٣٢﴾

چنین قادر مطلق است کردگار  
چه باشد به جز راه یزدان پاک؟  
کدام ره روید بعد از این گفتگو؟  
شما راست بر حق خداوندگار  
به جز گمراهی که رسد بر هلاک  
که باشد ضلالت، به جز راه هو

كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾

بوند مستحق بر کلام عذاب  
که با این دلیلی چنین آشکار  
نیارند ایمان به پروردگار  
بگردد بر آن فاسقان پس خطاب

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ ﴿٣٤﴾

رسولا! بپرس کاین بتان شما  
و بعداً که ایشان خلقت کنند  
بگو که فقط قدرت کردگار  
دهد رجعتی خلق بر سوی خویش  
چگونه توانید که شرک آورید  
توانند خلقت کنند ابتدا؟  
توانند که رجعت به مخلوق دهند؟  
نمودست این سان جهان برقرار  
همه خلق حاضر و هم خلق پیش  
بخوانید خدا، آن بتان پلید؟

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ

أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٥﴾

بپرس که بتانی چنین بی رمق  
بگو که فقط ذات پاک خداست  
کدام یک پرستیدن او سزد؟  
و یا آن که اندر هدایتگری  
توانند هدایت کنند سوی حق؟  
هدایت کند خلق بر راه راست  
همان که بشر بر هدایت برد؟  
خودش هست محتاج بر رهبری

چگونه کنید داوری این میان؟ شما مردم غافل، ای جاهلان!

وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

گروه کثیری از این مردمان  
که ایشان ز وهم و خیال مجاز  
خداوند عالم بر احوالشان  
بود آگه و هم بر اعمالشان

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ

الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٧﴾

نه برخاسته قرآن، مگر از اله  
بکردست تصدیق گفتار حق  
به تفصیل آورده است در میان  
بدون شک آیات آن اجمعین

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾

بگویند آیا ز جهل کافران؟  
به پاسخ نما تو بر ایشان بیان  
بگیرید کمک غیر پروردگار  
که قرآن بیافته نبی این چنان

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿٣٩﴾

نمایند تکذیب امری عظیم  
چو از باطن امر هستند غریب  
به مانندشان نیز در ماسبق  
نظر کن رسولا! بر آن ظالمان

وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ ﴿٤٠﴾

گروهی بوند مؤمن و اهل دین  
ز اعمال ناپاک آن مفسدان  
خدای تو آگه تر است در جهان  
که هرگز نباشند بر آن علیم

وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيثُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٤١﴾

چو تکذیب نمایند تو را ای رسول! بگو که نمایید بدین سان قبول بود جمله اعمال من بهر من بمانید بر اعمال من موفتری ز کردارتان من بگردم بری و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٢﴾

به ظاهر کنند گوش آن منکران هر آنچه بیاری تو اندر بیان توانی مگر که رسانی پیام؟ کری را که نشنیده هرگز کلام چگونه سخن بهر ایشان سزد کسانی که فارغ بوند از خرد و مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ ﴿٤٣﴾

و برخی به ظاهر نگاهت کنند ولیکن به باطن همه کوردلند کسانی که کورند و یا که کردند ز عقل و ز تدبیر نیز غافلند بود ممکن آیات حق بشنوند؟ بصیرت بیابند هدایت شوند؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٤﴾

نخواهد نمود ظلم پروردگار به هیچ یک ز مخلوق در روزگار ولی مردمانند که در حق خویش ستمها نمایند همی کم و بیش وَيَوْمَ يُخْشِرُهُمْ كَأَنْ لَّمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿٤٥﴾

به محشر که باشد قیامت سرا همه خلق عالم بگردد به پا به مانند آن است که اندر زمین فقط ساعتی بوده اند جایگزین شناسند همه مردمان یکدگر زیناکار و خاسر شوند کافران به دیدار حق بوده از منکران چو انکار کردند لقای خدا نگردند هدایت به راه هدا وِإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّعَنَّكَ فَالْيَوْمَ نَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿٤٦﴾

رسولا! اگر شمه‌ای زان عذاب که وعده نمودیم ما در کتاب

نشانت دهیم پاره‌ای در جهان  
و یا گر بمیری، رسد مهلتت  
بود رجعت جملگی یومِ دین  
خداوند بود آگه از کارشان  
نصیبی که دارند آن کافران  
بینند عذاب، بعد آن رحلت  
بیایند بر سوی ما اجمعین  
که او هست شاهد بر اعمالشان

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٤٧﴾

به هر امتی گشته مبعوث رسول  
به حکم عدالت کند داوری  
به خلق حجتست و نمایند قبول  
ز هر ظلم به امت بود او بری

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾

بگویند کفار ز جهل و ز کین  
جوابی دهید و کنید گفتگوی  
چه وقت می‌رسد وعده‌ی یوم دین  
اگر که شما یید ز جان راستگوی

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٤٩﴾

رسولا! به پاسخ بگو این‌چنین  
نه بر سود خود هم و نی بر زیان  
که من مالک خود نباشم یقین  
مگر تا چه خواهد خدای جهان  
بود یک اجل بهر هر امتی  
بکردست تعیین خدا مهلتی  
فرا می‌رسد وقت خود هر زمان  
نباشد شتاب و نه تأخیر در آن

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٠﴾

بگو نیز هنگام خواب وقتِ شام  
فرا گر رسد بر شما منکران  
چه مجرمانند در این شتاب؟  
یا روز روشن، عذابی تمام  
مفری نیابید اندر میان  
که تعجیل نمایند بهر عذاب

أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ أَمْنْتُمْ بِهِ الْآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥١﴾

چو واقع بگردد عذابی عظیم  
بگردید مؤمن به پروردگار؟  
چو در زندگی در پی این عذاب  
تسخرکنان می‌نمودید شتاب  
به سوی شما منکران لئیم  
چنین وجه ایمان نیاید به کار

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٥٢﴾



به اهلِ ستم می‌رسد این پیام  
نباشد جزا جز بر اعمالتان؟

﴿۵۳﴾ **وَيَسْتَنبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ**

پرسند رسولا! ز تو این سؤال  
بگو آری! سوگند بر ربِّ من  
ز آیاتِ ذاتِ خداوندگار

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ  
وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۵۴﴾

اگر که بوند مالک آن ظالمین  
فدیّه دهند جملگی خاک و آب  
همی حسرت خود نمایند نهان  
به انصاف و داد می‌شود داوری

﴿۵۵﴾ **أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْإِنَّ وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَلَا كِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**

بدانید مالک فقط ذاتِ هوست  
بدانید که برحق و باشد بجا  
ولی اکثر مردمان غافلند

﴿۵۶﴾ **هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**

خداوند عالم ببخشد حیات  
همه رجعت خلق باشد به او

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ  
لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۵۷﴾

بدانید ای مردمان جهان!  
همه پند و اندرز از ربّتان  
هدایت ز ایزد بود این‌چنین

﴿۵۸﴾ **قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ**

بگو که ز فضل خداوندگار به شادی نمایند طی، روزگار  
 که شادبست مفیدتر ز هر نعمتی ز اندوخته و مال و هر ثروتی  
**قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أُذِنَ لَكُمْ**  
**أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ ﴿۵۹﴾**

بگو رزق و روزی ز پروردگار که از رحمتش داده در روزگار  
 بود نزد مخلوق بهر طعام شما می‌نماید حلال و حرام؟  
 بگوید آیا که حکم از خداست؟ و یا آنکه بر ذات حق افتراست؟  
**وَمَا ظُنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ**  
**أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۶۰﴾**

و آنان که بر ذات پاک خدا ببندند دروغ و زندقه افترا  
 ندارند اندیشه از آخرت؟ که چونست پایشان عاقبت؟  
 بود بی‌حدود فضل ایزد به ناس ولی مردمان اکثراً ناسپاس  
**وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ**  
**تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ**  
**مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿۶۱﴾**

نباشد تو را هیچ حال ای رسول! تلاوت نسازی کلام نزول  
 و یا هیچ فعلی نیارید پدید تو و پیروانت نه کاری کنید  
 مگر آنکه آگاهیم از آنچه بود نظارت نماییم و باشیم شهود  
 به نزد خدایت، بدان هیچ چیز نباشد خفا از درشت یا که ریز  
 چه مثقال ذره و یا که گران هر آنچه زمین دارد و آسمان  
 نه کمتر نه بیشتر نباشد یقین مگر آنکه هست در کتاب مبین

**أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۲﴾**

بدانید یاران ذات اله ندارند اندوه و ترس هیچ‌گاه  
**الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۶۳﴾**

بوند اهل ایمان و دارند باک همه متقی نزد یزدان پاک

لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾

بشارت بود بهر این مردمان در این دار فانی و در آن جهان سخن‌ها و آیات ذاتِ اله به تحریف نیارند بیان هیچ‌گاه بود بهر ایشان ز ایزد نعیم بخوانده خداوند فوز عظیم

وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦٥﴾

رسولا! مخور غم تو از طعنه‌ها ز گفتار و رفتار و از کینه‌ها بود هر شکوهی و هر اقتدار فقط منحصر بهر پروردگار که بر حال مخلوق باشد علیم سمیع است و آگاه ذاتِ کریم

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ ۗ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ ۗ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٦٦﴾

بدانید که ملکِ خدا هست یقین هر آنچه بود در سماء و زمین ز هر چیز کنند پیروی مشرکان به جز ذاتِ ایزد خدای جهان بود فکر بیجا که بی‌حاصل است ز شک باشد و بالیقین باطل است به جز آنکه بافند دروغ بر اله ندارند کاری دگر هیچ‌گاه

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٧﴾

همانست خداوند که در روزگار مقرر بفرموده شب‌های تار که آسایش و خواب بیابید شب بداده فروغی به روز ذاتِ رب پدید است آیات ایزد چو پند برای کسانی که حق بشنوند

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۗ سُبْحَانَهُ هُوَ الْعَزِيزُ ۗ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ إِنَّ عِنْدَكُمْ

مِّنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا ۗ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾

ببندند کفار ز جهل افترا که فرزند گزیدست ذاتِ خدا ولی بی‌نیاز و منزّه خداست و او مالک ارض و جمله سماست ندارید شما جاهلان هیچ دلیل برای سخن‌هایی از این قبیل ز چه روی رانید این‌سان بیان؟ به حالی که علمی ندارید به آن

قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾

رسولا! بگو هر که از روی کین  
نبیند ز ذاتِ اله او نجات  
ببندد دروغی به خالق چنین  
نیابد آخر نجات و فلاح

مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۷۰﴾

به گیتی متاعی بیابند قلیل  
سپس سوی ما رجعت جملگیست  
چشاییم بر ایشان عذابی الیم  
که آخر بگرداند ایشان دلیل  
پس از آنکه پایان این زندگیست  
جزای چنین کذب و کفری عظیم

وَإِنَّا عَلَيْهِمْ نَبَأٌ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي  
بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ  
غُمَّةً ثُمَّ اقضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ ﴿۷۱﴾

بگو ای پیمبر! بر این مردمان  
که فرمود بر امتش آن ودود  
ز اندرز و پندی که آرم بیان  
توکل کنم من به یزدان پاک  
شما نیز گرد آمده با بتان  
نباشد چو پوشیده کار نزدتان  
به سوی من آید با فکر خویش

فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَاءَ لَكُم مِّنْ أَجْرٍ إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۷۲﴾

اگر پشت کنید و بگردانده روی  
نخواهم طلب کرد اجر از شما  
چو مبعوث گشتم ز پروردگار  
مرا هست امری محقق چنین

فَكَذَّبُوهُ فَجَبَّنَا وَأَمْنَ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ﴿۷۳﴾

بکردند تکذیب، نکرده قبول  
بدادیم نجات نوح و هم پیروان  
خلیفه بگشتند و هم جانشین  
هدایت و اندرزهای رسول  
نشسته به کشتی و گشتند روان  
همه پیروانش به روی زمین

ولی کافران بر خداوند پاک  
نگر تا چه شد عاقبت کارشان  
همه غرقه‌ی آب و گشتند هلاک  
کسانی که دادیم هشدارشان  
ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ  
مِنْ قَبْلُ ۚ كَذَٰلِكَ نَنْظِيعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ﴿٧٤﴾

ز بعدش رسولانِ آیین و کیش  
که آیاتشان نیز از هر جهات  
نمودند تکذیب ولی آن رسول  
به دل‌های تاریکِ آن سرکشان  
نمودیم مبعوث به اقوامِ خویش  
بر آن امتان بوده از معجزات  
نکردند حجت ز حق را قبول  
نهادیم مَهْری ز جهلِ گران  
ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلِيهٖ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا  
كُفْرٰمِينَ ﴿٧٥﴾

بدادیم حکم رسالت به دین  
فرستاده ایشان به فرعون و اهل  
تبهکاری کردند آن قومِ دون  
به موسی<sup>۱</sup> و هارون به روی زمین  
نکردند قبول هیچ از روی جهل  
تکبر بورزیده بس گونه‌گون  
فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَٰذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧٦﴾

چو از نزد ما بود آن بیّنات  
بگفتند که باشد بسی آشکار  
قبولش نکردند از هیچ جهات  
چنین سحری آورده در کارزار  
قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ ۗ أَسِحْرٌ هَٰذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّٰحِرُونَ ﴿٧٧﴾

پس آنگاه موسی<sup>۱</sup> چنین لب گشود  
بر آیاتِ حق که یقین از خداست  
و حال آنکه جادوگران عاقبت  
نیابند نجات و ره عافیت  
قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ  
لَكُم بِمُؤْمِنِينَ ﴿٧٨﴾

بگفتند فرعونیان پس چنین  
که ما را ز آیینِ اجداد خویش  
بگردی خلیفه سپس در زمین  
که موسی<sup>۱</sup> تو داری به ما قصد کین؟  
مُبْرٰی<sup>۱</sup> نمایی ز آداب و کیش؟  
نباشیم تو را هرگز از مؤمنین

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿٧٩﴾

و فرعون بگفتا که نزد من کنون بیارید همه ساحرِ پُرفنون  
فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿٨٠﴾

بگشتند حاضر همه در میان ز جادوگران و همه ساحران  
بفرمود موسیٰ شما ساحرید نمایش دهید و بساط آورید  
فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهَ السِّحْرِ إِنَّا اللَّهُ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾

نمایش چو دادند جادوگران بفرمود موسیٰ عتابی گران  
کُند باطل، الله در یک نگاه همه سحر و جادویتان را تباه  
به اصلاح نیارد خداوند یقین ز افعال و اعمال آن مفسدین

وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾

سخن‌های حق را خداوندگار به تأیید خود می‌کند پایدار  
اگر چه جمیعاً همه مجرمان نباشند راضی ز آن در جهان  
فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ

لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿٨٣﴾

پس از آن همه معجزاتِ عظیم که آمد ظهور از رسولِ کلیم  
نیاورده ایمان به موسیٰ و کیش به جز چند فرزندی از قومِ خویش  
به طور خفی بود و با ترس و بیم که فرعون و اهلش نگردند علیم  
مبادا! که فتنه کنند روی کین رسانند به قتل جمله‌ی مؤمنین  
چو فرعون بزرگی بجُست در زمین ز ظلم و ستم بوده از مُسرفین

وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ ﴿٨٤﴾

بفرمود موسیٰ بر آن مردمان که دارید قبول گر خدای جهان  
توکل نمایید بر او اجمعین اگر که شما بید از مسلمین

فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٨٥﴾

بگفتند آن قوم، نداریم باک توکل نماییم به یزدانِ پاک  
خدایا! ز اشار مضمون دارمان رهایی ده از فتنه‌ی ظالمان

وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٨٦﴾

نجات ده ز رحمت همه مؤمنان ز جمع ستمکار و از کافران  
 وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّأَ لِقَوْمِكَ مِمَّا يَمْضَرُّ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا  
 الصَّلَاةَ ۗ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٧﴾

نمودیم وحی ما در آن روزگار به موسیٰ و هارون بسی آشکار  
 بگردید بر سوی مصر، خود روان شما هر دو با ایل و هم پیروان  
 بگیریید منزل در آن سرزمین کنید خانه را قبله‌ی مؤمنین  
 نماز و عبادت به پای آورید به سوی خداوند و ربّ فرید  
 رسولا! تو هم ده بشارت چنین بر آن مردم و جمله‌ی مؤمنین

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن  
 سَبِيلِكَ ۗ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٨٨﴾

نمود عرض موسیٰ که ربّ کریم! ببخشیدی اموال و مال، بی‌کران  
 بدین روی کنند گمره از راه راست به فرعون و فرعونیان در جهان  
 خدایا تو اموالشان کن تباه به سویی برند که همه بر خطاست  
 نگردند مؤمن به پروردگار بگیر سخت به دل‌های غرق گناه  
 مگر تا ببینند عذاب آشکار

قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ فَأَسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾

خداوند بفرمود که شد مستجاب دعای شما را بدادم جواب  
 شوید پایدار اندر این راه راست ره رستگاریست بی‌کم و کاست  
 نگردید پیرو ز جهال خام که غافل بمانند در حدّ تام

﴿٨٩﴾ وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ  
 الْعُرْقُ قَالَ أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٩٠﴾

عبور ما بدادیم بنی‌اسرائیل ز دریا برفتند آن قوم و ایل  
 به همراه فرعون سپاهی گران به تعقیب ایشان به دریا روان  
 چو هنگامه‌ی غرق فرعون رسید نماند در برّش هیچ گونه امید



بگفتا، ز طغیان و آن سان گناه  
 نباشد خدایی به جز آن جلیل  
 به تسلیم محض اندر این روزگار  
 کتم توبه در نزد تو ای اله!

الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۹۱﴾

خطابی بشد که به غرقاب آب؟  
 بکردی بسی ظلم اندر زمین  
 نمایی قبول تو در این اضطراب؟  
 بماندی همیشه تو از مفسدین

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ ﴿۹۲﴾

هم امروز آن پیکرت را لعین!  
 به ساحل رسانیم ما جملگی  
 و هر چیزی از توست نیز اجمعی  
 که عبرت بگیرند در بندگی  
 اگر چه که اکثر ز این مردمان  
 ز آیات ما بوده از غافلان

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ

الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۹۳﴾

پس از آن همه ماجرا گونه‌گون  
 به راستی و صدق بوده اندر امان  
 بدادیم بنی‌اسرائیل را سکون  
 ز رزق و ز روزی و نعمت گران  
 نبود اختلافی کثیر در میان  
 که قرآن هدایت بود بر بشر  
 به روز قیامت بر این اختلاف  
 جزا حق دهد هر که کرده خلاف

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يُفْرَعُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿۹۴﴾

پیمبر! اگر داری شک در میان  
 سؤالی نما تو ز اهل کتاب  
 ز آیات که نازل بگشتت عیان  
 صداقت چو دارند و اهل حساب  
 کتاب‌های سابق ز دوران پیش  
 ز خلاق توست جمله آیات غیب  
 نیاور به دل هیچ شکّی و ریب  
 بگفتست آیات ما کم و بیش

وَلَا تَكُونَ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۹۵﴾

نباش تو ز آنان که در روزگار  
 که در روز محشر و آن یوم دین  
 دروغ خوانده آیات پروردگار  
 بگردی زیانکار و از خاسرین

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٩٦﴾

یقیناً بر آنان که حکم الهی  
نگردند مؤمن به روز حساب  
عذابست محقق ز فعل گناه  
نیارند ایمان به حق و کتاب

وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٩٧﴾

و گر کل آیات گردد عیان  
مگر تا ببینند با چشم خویش  
نیارند ایمانی آخر به آن  
عذاب الیم و عقاب پریش

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ

الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٩٨﴾

چرا مردمان که بدند پیش از این؟  
مگر قوم یونس که کردند قبول  
به وقتش نیاورده ایمان به دین  
به راهی که بنمود هدایت رسول  
و ما ذلت و خواری از هیچ جهات  
شدند بهره‌مند تا به وقت اجل  
ز الطاف خاصی ز عزوجل

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْفِرُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٩٩﴾

رسول! ز رب تو اندر جهان  
که ایمان بیارند همه در زمین  
مشیت اگر می‌شدی این‌چنان  
همه یکسره می‌شدند مؤمنین  
به زور و به جبر کی توانی نبی؟  
نمایی تو این مردمان متقی

وَمَا كَانَ لِتَيْفِيسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٠﴾

نیارد کس ایمان به راه هدا  
دهد بس پلیدی خدای جهان  
مگر که دهد اذن و توفیق خدا  
بر آنها که هستند نابخردان

قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠١﴾

بگو ای رسول! بر سماء و زمین  
اگر چه کسانی که هیچ نگرند  
ببینید آیات حق این‌چنین  
تذکر نگیرند و نیک ننگرند

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿١٠٢﴾

پس این جاهلان در پی چیستند؟  
بگو که کشید انتظار بر عذاب  
که امروز چو پیشینیان زیستند  
منم منتظر با شما بر حساب

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾

دهیم ما سپس بر رسولان نجات  
و هر کس که مؤمن بشد در حیات  
که بر ماست نجات دادن مؤمنین  
نمودیم واجب چنین حق یقین

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ  
وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۴﴾

رسولا! بگو تو که ای مردمان!  
بر ایمان من گر کنید شک چنان  
نگیرم به چیزی خدایانتان  
نیرزد پیشیزی به نزد بتان  
خداوند من اوست که در کائنات  
به دستش بود مرگتان یا حیات  
بود حکم واجب مرا این چنین  
که باشم خودم نیز از مؤمنین

وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۵﴾

صریح امر فرمود مرا ذوالجلال  
که هرگز نباشم من اندر زمین  
که روی آورم من به دین کمال  
پی کیش گمراه آن مشرکین

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰۶﴾

دگر بار فرموده حق این بیان  
ندارند بهر تو اینها ثمر  
نگیر تو خدایی دگر در جهان  
نه نفعی رساند به تو نی ضرر  
اگر که بگیری خدایی چنان  
بگردی تو از زمره‌ی ظالمان

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ  
بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۷﴾

برایت ضرر گر بخواهد خدا  
و گر که بخواهد خدا بر تو خیر  
کسی نیست قادر به دفع بلا  
به هر کس بخواهد غفور و رحیم  
نبندد ره خیر را دست غیر  
در رحمت خود گشاید عظیم

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ  
ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿۱۰۸﴾

بگو ای رسول! تو بر این مردمان  
هر آن کس بگردد هدایت کنون  
که حق آمده سویتان بس عیان  
برد نفع وافر همی گونه‌گون

و هر کس به گمراهی افتد ز راه  
نباشم همی بر شما من وکیل  
زیانکار گردد ز فعلِ گناه  
به اتمامِ حجت نمودم دلیل

وَأَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَخُذَكَ اللَّهُ ۖ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿۱۰۹﴾

رسولا! نما پیروی تو ز وحی  
به وقتش دهد حکم، پروردگار  
به صبر و شکیبایی بنمای سعی  
کند داوری اندر این روزگار  
قضاوت کند بینتان حق یقین  
که در حکمرانی بود بهترین

## ﴿سُورَةُ هُودٍ﴾ «۱۱» ﴿

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران

الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿۱﴾

الف، لام، راه، که حروفیست جدا  
رموزیست اندر کتابِ خدا  
کتابی که آیاتِ آن حکمت است  
فصیح و بلیغ و همه رحمت است  
بیان گشته با روشنی بی‌نظیر  
ز خلاقِ عالم خدای خبیر

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ۖ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿۲﴾

عبادت نورزید، مگر بر خدا  
رسولم ز الله به سوی شما  
بشارت‌دهنده و هشدارده  
که یابید راهی که آن راه، به

وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَّتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ

ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ ۗ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ﴿۳﴾

طلب آر غفران تو از خالقت  
ببخشد گناهانت از مرحمت  
بیارید توبه در این روزگار  
به پیشگاه رحمان و پروردگار  
که تا قبل آنکه رسد سرمات  
برید بهره‌ها از عمل در حیات  
عنایت به مخلوق از ذاتِ حق  
رسد بر کسی که بود مستحق  
برانید اگر روی از ربّتان  
ز روز کبیر ترسم از جرّمتان

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ ۗ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴﴾

به سوی خدا هست برگشتان به هر چیز قادر بود بی‌گمان  
 أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ  
 وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۵﴾

بدانید هر چیز که پنهان کنند و گر جامه اندر سر خود کشند  
 ز هر راز که دارند در اندرون و یا جمله اعمالشان در برون  
 علیم است آن ذات پاک اله به اسرار هر سینه‌ای او گواه

﴿ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴾ ﴿۶﴾

نباشد به گیتی نه جنبنده‌ای ز انسان و حیوان و هر بنده‌ای  
 مگر آنکه روزی او با خداست به هر جای عالم و در هر کجاست  
 همه گشته ثبت در کتاب مبین به طور دقیق و به قطع و یقین

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ  
 أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا  
 إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿۷﴾

خدایی که خلقت بداده جهان زمین را بگسترده با آسمان  
 به شش روز عالم نمود انتصاب و عرش عظیم استوار بود به آب  
 بیاورد شما را بر این آزمون در این خلقت عالی و گونه‌گون  
 و روشن بگردد بر او همچنان چه کس بهتر آید برون ز امتحان  
 رسولا! اگر گویی بعد از ممات بیابید مجدد، دوباره حیات  
 کسانی که کافر بگشتند ز دین بگویند که این هست سحری مبین

وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولَنَّ مَا يَجْحِسُ إِلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا  
 عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۸﴾

اگر که عذاب را به تأخیر نهم رها می‌نمایند هر خوف و بیم  
 بگویند ایشان تمسخرکنان کجا رفت آخر عذاب گران؟  
 به وقتش بیاید به سر ناگهان نیابند مفری دگر کافران

ز آنچه که کردند بس مسخره بیابند عذابی عیان یکسره  
 وَلَيْنَ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكَفُورٌ ﴿٩﴾

به انسان چشانیم اگر رحمتی و گر پس بگیریم از حکمتی  
 بگردیده مایوس ز این ماجرا شود ناسپاس و بپرسد، چرا؟  
 وَلَيْنَ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لِيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ ﴿١٠﴾

و هر کس به محنت بود و زیان چشانیم اگر راحتی و امان  
 بگوید به حالی ز فخر و غرور ز من رنج و حرمان بگردید دور  
 إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١١﴾

مگر شاکرانی که باشند صبور عمل‌هایشان نیک به نزد غفور  
 ببینند غفران ز ربّ خبیر نصیبی برند هم ز اجری کبیر  
 فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَصَابِقُ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ  
 جَاءَ مَعَهُ مَلَكَ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٢﴾

رسولا! نشاید که بعضی پیام رها تو نمایی، ببندی کلام  
 ز طعنه شود تنگ آن سینهات گرابی به خاموشی از گفتهات  
 چو پرسند گنجی نگردید نزول و یا یک فرشته نکرده افول  
 تو باشی فقط بیم و اندرز ده نگهبان خداست بر هر رده  
 أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ  
 كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٣﴾

بگویند آیا ز خود ساخته؟ و آیات قرآن ز خود بافته  
 بگو که شما نیز آرید پیام بسازید ده سوره مثلش تمام  
 کمک نیز بگیرید ز غیر خدا اگر که همی راستگویند شما

فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٤﴾  
 چو پاسخ ندارند به پیش اله بدانید که نازل نشد هیچ‌گاه  
 مگر جمله از علم یزدان پاک بشد نازل آیاتی بس تابناک  
 نباشد خدایی به جز ذات هو نگردید شما جمله تسلیم او؟

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِيَ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾

هر آن که بود طالب این جهان ز آمل و زینت که باشد در آن  
دهیم اجر اعمال او بالمال به دنیای فانی، به حد کمال

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾

همان‌ها که آتش بود سهمشان به عقبی ز اعمال و کردارشان  
چو رفتند در راه نفس و گناه شود باطل اعمال و گردد تباه

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ

يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ

مِن رَّبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٧﴾

بود یک رسولی ز پروردگار؟ که حجت بدارد به دست آشکار

که از جانبش شاهی راستگو تلاوت کند آیه‌ها موبه‌مو

کتابی ز موسی که بود بی‌بدیل بشد شاهد و ره‌نما و دلیل

بیارند ایمان گروهی بر آن ولی جمعی کردند ناباوران

به آتش بیفتند در وعده‌گاه چو کافر بگشتند به ذات اله

نشاید در اینجا همی شک و ریب به آیات ایزد که آید ز غیب

بحق است پروردگارت یقین و اغلب نیارند باور به دین

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ

الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ آلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١٨﴾

ستمگرتین کیست از ظالمان؟ که ببنند دروغ بر خدای جهان

نشانه شوند جملگی یوم دین به روز قیامت که آید یقین

شهادت دهند شاهدان و گواه که ایشان ببستند دروغ بر اله

خداوند لعنت کند ظالمین که ظلم‌ها نمودند آن کاذبین

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿١٩﴾

کسانی که سد کرده راه اله ببندند کذب و دروغ از گناه

ز کفری که آرند جمله به دین دهند جلوه کج آیه‌های مبین

چو ناباورند این خسان بر خدا بگردیده کافر به روز جزا



أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ ﴿٢٠﴾

ندارند ایشان مَفَر در زمین  
نبینند حمایت ز کس هیچ‌گاه  
خدا هم دو چندان نماید عذاب  
چو بودند کور و کر این‌سان بشر

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢١﴾

همان‌ها که بر نفس خود جملگی  
هر آنچه که تدبیر کنند هست فنا  
ستم‌ها نمایند در این زندگی  
چو از کذب و مکر باشد و از ریا

لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ ﴿٢٢﴾

به ناچار در حشر و در یومِ دین  
بگردند ایشان زیانکارترین

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا

خَالِدُونَ ﴿٢٣﴾

کسانی که ایمان بیارند ز جان  
به حال خشوع سوی پروردگار  
بگردند اهل بهشت و جنان  
بمانند در آنجا همه جاودان

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ ۗ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾

قیاس دو فرقه همی در مثل  
مثال کسی که بود کور و کر  
بوند این دو یکسان اندر مثال؟  
مساوی بود هر دو اندر عمل؟  
و یا آن که را هست سمع و بصر  
تذکر نیابید چرا بالمآل؟

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٥﴾

به حکم رسالت و پیغمبری  
بگفتا به قومش در آن روزگار  
فرستاده ما نوح بر رهبری  
دهم بیم من بر شما آشکار

أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ۗ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ إِلِيمٍ ﴿٢٦﴾

نصیحت نمایم شما را چنین  
پرستش نیارید اندر زمین

به جز بر خداوند و ذات اله  
ببینید عقوبت سپس اجمعین  
فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ  
أَرَادُوا أَن يُبَادُوا وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ﴿۲۷﴾

بدادند پاسخ چنین کافران  
نباشی کسی تو بجز یک بشر  
فقط از ارادل و افراد پست  
نداری مزیت به ما این میان  
قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ  
أُنزِلْ مَكْمُوهًا وَانْتُمْ لَهَا كَاهُونَ ﴿۲۸﴾

به پاسخ بگفت نوح بر جاهلان  
که گشته عطا بر من از کردگار  
چگونه ز اجبار نمایم عیان؟  
وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ  
مُلَاثِقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿۲۹﴾

بگشتم به مخلوق اگر رهنما  
که آجرم بود نزد پروردگار  
هر آن کس بگردیده پیرو ز من  
نسازم ز خود دور، من مؤمنان  
خطاکار شماید ای کافران!

وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتَهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۳۰﴾

برانم گر از خویش این پیروان  
چگونه مدد گیرم از لطف حق  
تذکر نیابید چرا جاهلان؟!  
که باشند نکوکار و از مؤمنان  
که قهر خدا را شوم مستحق  
نگیرید پندی بدین سان گران؟  
وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ

تَزَدِرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ ۗ إِنَّي إِذَا لِمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٣١﴾

نگویم که باشد به دستان من  
نگویم که عالم بگشتم به غیب  
نه هیچ ادعایی که باشم ملک  
نه هرگز بگویم که آن مؤمنان  
نباشند افضل از آن کافران  
اگر خوار بینم من آن مؤمنان

قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣٢﴾

بگفتند، ای نوح! بکردی جدال  
بکن وعدهی آن عذاب روبه‌رو

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيَكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٣٣﴾

بفرمود هر وقت بخواهد خدا  
نیابید فرصت دگر در حیات

وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ

رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣٤﴾

نصایح نبخشند سود بر شما  
به اندرز نیارم دگر گفتگو

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۗ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ ﴿٣٥﴾

بگویند باز این گروه روی کین  
دهی نسبتش را سپس بر اله

بگو گر که هست ادعایان صحیح  
منم خود منزه ز گفتارتان

وَأُوْحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدَّامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

و بر نوح بشد وحی از کردگار  
شوند مابقی کافران بر اله

ز اعمال ایشان دگر بعد از این

وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٣٧﴾

بساز یک سفینه تو از امر ما  
هدایت نمایم آنکه شما  
شفاعت نیاور تو بر ظالمان  
ز آنها سخن هم نیاور میان  
وَيَصْنَعِ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنِّي فَإِنَّا نَسْخَرُ  
مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٣٨﴾

ز امری که از ایزد پاک داشت  
به ساختن سفینه چو همت نمود  
به پاسخ بفرمود که ای جاهلان!  
تمسخر شوید جمله در وقت آن  
به ساختن سفینه چو همت نمود  
به سخره گرفتند قوم عنود

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ ﴿٣٩﴾

به زودی بفهمید در این زمان  
عقوبت نماید، عقابی گران  
که ما، یا شما را خدای جهان  
به حالی که باشد عذاب جاودان

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ  
عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٤٠﴾

رسید وقت آن وعده‌ها و وعید  
خروشید آب ناگهان از تنور  
بگفتیم ببر جمله فرزند و زن  
مگر آن پسر که بمانده لثیم  
به کشتی درآور همه در امان  
ز فرمانمان امر آخر رسید  
گرفته همه جا ز نزدیک و دور  
ز حیوان، نر و ماده نیز بر دو تن  
هلاکت بود حکم او از قدیم  
نباشند مگر جز قلیل پیروان

❖ وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٤١﴾

بگفتا بگردید سوار مردمان!  
زبان برگشایید به الله مدام  
به نام خداوند به دریا رویم  
نباشید آزرده از ترس و بیم  
به کشتی درآیید اندر امان  
که بحر از تلاطم بگردیده رام  
و با نام او ما به ساحل رسیم  
خدایم غفور و بود او رحیم

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا  
تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ﴿٤٢﴾

نشستند جمله به کشتی نوح  
به فرزند خود گفت نوح، ای پسر!  
در آ تو به کشتی که گردی امان  
قَالَ سَاوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَّعِصُنِي مِنَ الْمَاءِ ۗ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ ۗ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ﴿٤٣﴾

پسر هم که هرگز نگرديد اهل  
رَوم سوی این کوه بر قلّه‌گاه  
بگفتا، فرار است اینک محال  
و موجی عظیم آمد اندر میان  
وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَقْبَلِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَىٰ الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾

خطابی رسید بر زمین از اله  
همین طور خطابی سوی آسمان  
ز حکم خدا گشت سیلاب تمام  
خطابی دگر آمد، ای ظالمان!  
وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِن أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ﴿٤٥﴾  
نمود استغاثه پس آنگاه نوح  
بگفت آن پسر بود اولاد من  
حق است آنچه دادی تو وعده ز آن  
قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ۖ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ۖ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۖ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٤٦﴾

خطابی فرستاد به نوح کردگار  
خطاهای بسیار کرد در زمین  
به امری که هرگز نداری تو علم  
نورز غفلتی آشکار در جهان  
قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُن مِّن

## الْحَاسِرِينَ ﴿۴۷﴾

بگفت نوح، ای ذاتِ پاکِ اله! تقاضا نیارم دگر این چنان نبخشی اگر تو مرا زین خطا به خسران درآیم بسی آشکار

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ ۗ وَأُمَّمٌ سَنُنْعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۴۸﴾

خطابی بشد، نوح! بر تو سلام به تو رحمتی باد و نعمت مدام ستمگر شود گر کسی در جهان شود شامل قهر و گردد لثیم

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ ۗ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا ۖ فَاصْبِرْ ۗ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۴۹﴾

حکایت رسولا! ز اسرارِ غیب نبودی تو آگاه و هم اُمتت که فرجامِ پرهیزکاران یقین

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ ۗ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿۵۰﴾

و بر قوم عاد ما فرستاده هود بگفتا، عبادت نمایید اله به جز او هر آنچه بخوانید خدا

يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۗ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۵۱﴾

بگشتم به مخلوق اگر رهنما بود اجر من نزد آن کس پدید در این امر و موضوع شما جاهلان!

وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ

## قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ﴿٥٢﴾

و ای قوم! بگریید پناه ربتان  
که از رحمتش بارش از آسمان  
توانایی و قوتی بی‌کران  
و زنه‌ار متابید روی از اله

قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٣﴾

بگفتند همی قوم آنکه به هود  
رها ما نساژیم بُت‌های خویش  
نیاریم ایمان به تو جملگی

إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ ۗ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا

## تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾

نگوییم به جز آنکه بُت‌هایمان  
رسیدست آسیبی بر تو کنون  
بفرمود که شاهد بگیرم اله  
که بیزارم از کار و آیینتان

مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ﴿٥٥﴾

شما نیز بگریید مکاری پیش  
نورزید درنگی و هیچ انتظار

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ ۗ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا ۗ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ

## مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾

توکل مرا جمله سوی خداست  
که نیست هیچ جنبنده در این بساط  
هدایت ز پروردگارم یقین

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ ۗ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ

شَيْئًا ۗ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿٥٧﴾



اگر روی بگردانید از این پیام خداوند، قومی دگر جانشین نگردد پدید از شما هیچ زیان بود خالقم حافظ او اجمعین

به حالی که کردم رسالت تمام بیارد به جای شما بر زمین ندارید اثر بر خدای جهان ز هر چیز حفاظت نماید یقین

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْنُ بَدَاؤُا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَحْنُ نَحْنُ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٨﴾

به امرِ هلاکت چو شد حکم ما ز رحمت بدادیم بر هود نجات بگشتند ایمن همه مؤمنان

که گیرد همه قوم بد را بلا و هم امت او که داشتند ثبات ز قهر و عذابهای سخت و گران

وَتِلْكَ آيَاتُ الَّتِي فَكَّرَ آلَ فِرْعَوْنَ أَن يَأْتِيَهُمُ الرُّسُلُ فَظَلُّوا فِيهَا فَسَادًا وَالَّذِينَ آمَنُوا يَسْتَرْحَبُونَ إِلَى اللَّهِ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَالَّذِينَ لَا يَرْجُونَ عَذَابَ اللَّهِ كَانُوا يُؤْتَوْنَ بِهِمْ نَصْرًا مِنْ اللَّهِ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا مِنْ اللَّهِ لَآتِيًا يَوْمَ يَكْفُرُ كُلٌّ بِمَا ظَلَمَ وَمَا يَسْتَرْجِعُونَ ﴿٥٩﴾

همین قوم عاندند این جاهلین بدادند آزار رسولان را

که تکذیب نمودند آیات دین شدند پیرو ظالم و بدنهاد

وَأَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ

هُودٍ ﴿٦٠﴾

بر ایشان رسد لعنتی از خدا چو ایشان بگشتند در روزگار ز رحمت بگشتند دور و بعید

چه در دارِ فانی چه دارِ بقا همه منکر و کافر کردگار همه قوم هود، عادیان پلید

وَإِلَى ثَمُودَ إِذْ سَأَلُوا نَجَاتَ رَبِّهِمُ بِالْحِجَابِ وَأَخَذَتِ الْعَصَافُ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَذُكِرُوا بِهِمْ نَصْرًا مِنْ اللَّهِ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا مِنْ اللَّهِ لَآتِيًا يَوْمَ يَكْفُرُ كُلٌّ بِمَا ظَلَمَ وَمَا يَسْتَرْجِعُونَ ﴿٦١﴾

و صالح به پیغمبری بر ثمود بفرمود ای قوم! پرستید اله هم او آفریده شما را ز خاک بیارید توبه به درگاه او خدایم چو نزدیک باشد به ما

بر آن امتش چون برادر ببود نباشد خدایی جز او هیچگاه که آباد کنید این زمین تابناک

پناه آورید جمله بی گفتگو اجابت نماید ز لطفش دعا

قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي

شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٦٢﴾

که خوانی خودت را یک از مرسلین  
بر این قوم، فرزانه و مستشار  
ز آنچه که اجدادمان کرده‌اند؟  
و ایمان نیاریم به تو هیچ تن  
قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ

بگفتند، صالح! تو در قبل از این  
بسی محترم بودی، بااقتدار  
بخواهی که مردم ز بت رو نهند؟  
بداریم به تو ما کنون سوء ظن

عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ ﴿٦٣﴾

شما را چه رأی است در آستین؟  
بسی حجتِ روشن و آشکار  
که بخشم هدایت به قوم دنی  
خطاکار بگردم و غرق گناه  
ز قهرِ خداوند حمایت کند؟  
نباشم ز دستِ شما در امان  
وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ

بفرمود صالح به قومش چنین  
که در دست من داده پروردگار  
بکرده عطایم ز رحمت همی  
اگر سربپیچم ز حکمِ اله  
چه کس می‌تواند شفاعت کند؟  
ندارید شما بهر من جز زیان

فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿٦٤﴾

برای شما حجت و عبرتیست  
چرا آورد او ز هر نوع گیاه  
و الاّ عذابی رسد عن قریب

بدانید این ناقه یک آیتیست  
رهایش کنید در زمینِ اله  
نیارید آزار او با فریب

فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ۖ ذَٰلِكَ وَعَدُّ غَيْرٍ مَّكَذُوبٍ ﴿٦٥﴾

و کشتند آن ناقه را از جفا  
به خانه بمانید اندر سه روز  
چنین وعده هرگز نباشد دروغ

ولی قوم فاسد بکردند خطا  
بفرمود صالح هم از آه و سوز  
که از جانتان می‌رود هر فروغ

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ  
الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿٦٦﴾

که آید عذاب بر همه اجمعین  
رهاندیم ما صالح و پیروان  
به هر چه که خواهد توانا بود

رسید قهر ز فرمانمان بر زمین  
ز لطف و ز رحمت ولی آن زمان  
خدا مقتدر هست و دانا بود

وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ ﴿٦٧﴾

رسید صیحه در شب به اهلِ ستم به خانه بمرند همه صبحدم

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۗ أَلَا إِنَّ تَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بُعْدًا لِتَمُودَ ﴿٦٨﴾

بمردند اندر سرای آن چنان که گویی نبودند اندر جهان

بدانید مردم! که قومِ تمود به ذاتِ خدا کافردند و عنود

ز رحمت و لطف خدای غفور بگشتند قومِ تمود جمله دور

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا ۗ قَالَ سَلَامٌ ۗ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ

حَنِيدٍ ﴿٦٩﴾

رسیدند سفیرانی بر ابرهیم که داشتند حکمی ز ربِّ رحیم

بدادند بشارت و کردند سلام درود او بگفت و بیاورد طعام

ز گوساله گوشتی نموده کباب پذیرایی بنمود سپس با شتاب

فَلَمَّا رَأَى أَن يُدْيِهِمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۗ قَالُوا لَا تَخَفْ ۗ إِنَّا أُرْسِلْنَا

إِلَى قَوْمٍ لَّوِطٍ ﴿٧٠﴾

چو دید دست نیارند سوی غذا کراحت بر او شد پدیدار لذا

ز رحمت بگفتند سفیرانِ پاک نیاور تو از ما به دل هیچ باک

به امرِ خدا کرده‌ایم ما هبوط بود حکم ما عزم بر قوم لوط

وَأَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَلَمَّا رَأَتْهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ﴿٧١﴾

نمود همسرش خنده‌هایی ز جان چو بشنید سخن‌های آن قاصدان

دو اولاد بشارت بدادندشان ز اسحاق و یعقوب دادند نشان

قَالَتْ يَا وَيْلَتَى ۗ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا ۗ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿٧٢﴾

بپرسید آن زن ز شوق و ادب بر این امر باشد یقیناً عجب

چو من یائسه هستم و پیرزن و هم شوهرم پیر و رنجور تن

چنین امر بر ما بود بس محال بعید است و بر ما نمانده مجال

قَالُوا أَنْعَجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ ۗ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ ۗ أَهْلَ الْبَيْتِ ۗ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ﴿٧٣﴾

به پاسخ بگفتند آن قاصدان تعجب بیاری ز ربِّ جهان؟

که رحمت و نعمت ز پروردگار  
ستوده بود ذات پاک حمید  
بود بر شما خاندان بی شمار  
بزرگ است و دانا خدای مجید

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٤﴾

چو وحشت برفت از دل ابرهیم  
ز شوقِ بشارت به اولادِ راد  
رجا چیره گشت و رها شد ز بیم  
دو دستِ تمنا به ایزد گشاد  
که گر چه بود قوم لوط پُرگناه  
شفاعت بود ممکن آیا اله؟

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ ﴿٧٥﴾

چو می بود صبور و غفور ابرهیم  
یا ابراهیم اَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ ۗ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴿٧٦﴾  
تو ای ابرهیم! درگذر زین سؤال  
شده صادر از ربّ تو این عقاب  
ز بخشش طلب او نمود از کریم  
که بخشایش این کسان هست محال  
نیابند دگر بازگشت از عذاب

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَاءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿٧٧﴾

چو در نزد لوط آن فرستادگان  
بدانچه که دانستی از سابقه  
بگفتا بود سخت روزی به پیش  
گرفتند سکنی و جا و مکان  
بشد مضرب لوط و با دلهره  
ز امنیت جمله میهمان خویش

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ ۗ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَظْهَرُ لَكُمْ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي ۗ أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ﴿٧٨﴾

به گرد آمدند جمله قوم وقیح  
ز اعمال ناپاک و کار پلید  
بگفتا به قومش که این دختران  
بترسید از خشم ذاتِ خدا  
نباشد میان شما یک رشید؟  
بر آن نیتِ پست ز فعلِ قبیح  
بداشت سابقه آن گروه عنید  
بوند پاک و بهتر همه بهرتان  
نسازی خوار، نزد مهمان مرا  
جلوگیری آرد ز کار پلید

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقِّ وَائْتِكَ لَتَعْلَمُنَّ مَا نُرِيدُ ﴿٧٩﴾

به پاسخ براندند این سان بیان  
تو دانی چرا بر درت آمدیم  
که رغبت نداریم بر این دختران  
چه چیزی ز درگاه تو طالبیم

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَىٰ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿۸۰﴾

بفرمود، کاش! داشتم آن اقتدار توان تقابل بر آن زشت کار و یا آنکه بودی مرا تکیه‌گاه که از شرّتان من بگیرم پناه

قَالُوا يَٰلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوا إِلَيْكَ ۖ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ

أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا تَكُّ ۖ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ ۚ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ ۚ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿۸۱﴾

بگفتند سفیران سپس با درود ز دست چنین مردمان پلید برون رو تو پاسی ز شب زین دیار

به جز همسرت که شد از کافران بیاید عذاب خدا در پگاه

زمانی به موعد نمانده، حبیب! و نیست وعده‌ی صبح آیا قریب؟

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ ﴿۸۲﴾

چو آمد پگاه، قهر ما آشکار بکرد زیر و رو کلّهم آن دیار

ببارید ز ما سنگ از آسمان به حدّی که از دست دادند امان

مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ ۖ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿۸۳﴾

که هر سنگ بودی به نام و نشان بیامد ز ربّت سوی جاهلان

چنین سنگ‌ها و عذاب گران نباشد همی دور از ظالمان

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهِ غَيْرُهُ ۖ وَلَا تَنقُصُوا

الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ ۚ إِنِّي أَرَاكُمْ بِبَخِيلٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ﴿۸۴﴾

فرستادیم آنکه به مدین شعیب برادر به قوم بود بی‌شک و ریب

بگفتا که مردم! پرستید اله که نبود خدا غیر او هیچ‌گاه

نیارید نقصان به کیل فروش بود خیرتان گر نماید گوش

بترسم برای شما از عذاب که باشد فراگیر روز حساب

وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۖ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ

مُفْسِدِينَ ﴿۸۵﴾

وَ اى قوم! به پيمانهاى كسبتان  
نورزید خیانت سوى مردمان

بَقِيَّتِ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۗ وَمَا اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيْظٍ ﴿٨٦﴾

هر آنچه كه باقى گذاشت كردگار

بياريد بر اين امر كلاً يقين

نه من حافظم بر شما در امور

قَالُوا يَا شُعَيْبُ اَصْلَانِكَ تَأْمُرُكَ اَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْْبُدُ اَبَاؤُنَا اَوْ اَنْ تَفْعَلَ فِىْ اَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ ۗ

اِنَّكَ لَآَنْتَ الْحَلِيْمُ الرَّشِيْدُ ﴿٨٧﴾

بگفتند به طعنه چنين بر شعيب

كه آرى كنون جمع ما بر حذر؟

و يا آنكه بر مالمان دل بخواه

تو گوئى كه باشى فردى حميد

قَالَ يَا قَوْمِ اَرَأَيْتُمْ اِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتَةِ مِنْ رَبِّيْ وَرَزَقْنِيْ مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا ۗ وَمَا اُرِيْدُ اَنْ

اُخَالِفْكُمْ اِلَىٰ مَا اَنْهَاكُمْ عَنْهُ ۗ اِنْ اُرِيْدُ اِلَّا الْاِصْلَاحَ ۗ مَا اسْتَطَعْتُ ۗ وَمَا تَوْفِيقِيْ اِلَّا

بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ اُنِيْبُ ﴿٨٨﴾

بگفتا كه اى قوم! گر ربّ من

و يا آنكه بخشد به من از كرم

توانم كه برگردم از آن كمال؟

نخواهم كه دستم بيازم به آن

ندارم اراده مگر بر صلاح

بود خود توكل مرا بر خدا

وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِيْ اَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا اَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ اَوْ قَوْمَ هُودٍ اَوْ قَوْمَ

صَالِحٍ ۗ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيْدٍ ﴿٨٩﴾

نمود او نصيحت بر قوم خویش

مبادا شما را شود سرنوشت

و بر قوم صالح كه بودند پيش

كه بر ضدّ من ره مگيريد پيش

كه بر مردم نوح و هود او نوشت

و هم قوم لوط كه بُد خيلى پيش

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴿٩٠﴾

بیارید طلب جمله از ربّتان  
کنید بازگشت سوی او نیز زود  
قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا ۖ وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ ۗ  
وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿٩١﴾

بگفتند شعیب! چیست منظور تو؟  
باشی تو در جمع ما بس ضعیف  
نبود ترسمان گر ز ایل و تبار  
نداری دگر عزتی نزد ما  
که معلوم ما نیست گفتار تو  
و نیستی دگر بهر ما تو حریف  
یقیناً بگشتی ز ما سنگسار  
نداری تو قدرت مقابل به ما  
قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا ۗ إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ  
فُحِيظٌ ﴿٩٢﴾

بگفتا که ایل من و این تبار  
فراموش کردید خدای جهان؟  
که باشد محیط او به هر کارتان  
وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ ۖ إِنِّي عَامِلٌ ۗ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَن هُوَ  
كَاذِبٌ ۖ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴿٩٣﴾

و ای قوم! بیارید اندر میان  
و من نیز به دستور ذات اله  
به زودی بدانید کز ما کدام  
به زودی بدانید هم زین میان  
کشید انتظار پس شما جاهلان  
همه فتنه‌ها را که دارید توان  
نمایم همه کار خود روبه‌راه  
به خواری ببیند عذاب مستدام  
کدامین بود او خود از کاذبان  
که من هم کشم انتظار همچنان

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ  
فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٩٤﴾

چو آمد همی قهر ما در میان  
شدند جملگی شامل رحمت  
به صبح آمدی صیحه‌ای مرگبار  
شعیب را نجات دادیم و مؤمنان  
ولی بهر آنان که کردند ستم  
درآورد ز آنها خداوند دمار



بگشتند آنها همگی هلاک و اجسامشان در دیار روی خاک

كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا ۗ إِلَّا بُعْدًا لِّمَدِينٍ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ ﴿٩٥﴾

بگشتند هلاک آنچنان اجمعین که گویی نبودند اندر زمین  
به مدین و اهلس بود لعن ما همان دوری که دید ثمود از خدا

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٩٦﴾

فرستادیم موسیٰ به پیغمبری به آیات روشن کند رهبری

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلِكِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ ۗ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ ﴿٩٧﴾

بیامد به فرعون و اطرافیان که یابند هدایت، شوند مؤمنان  
در آخر ز فرعون شدند پیروان که رشد و نجاتی نبود اندر آن

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ ۗ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ ﴿٩٨﴾

برد بالیقین او چو فرعونیان به آتش رساند همه بی‌گمان  
سرایست بد بهر آن واردین ز آتش بگیرند نصیب غافلین

وَأُتْبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ بِئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ ﴿٩٩﴾

به دنیا بود لعنتی سهمشان قیامت بود همچنین بهرشان  
بود بد نصیبی بر آن کافران نبردند نکو توشه همراهشان

ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْفَرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ ۗ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿١٠٠﴾

بخواندیم به تو ما حکایات چنین ز شهرها که بودند اندر زمین  
که برخی ز آنها هنوز پا به جاست و برخی دگر کلهم در فناست

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ۗ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ

اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَّمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۗ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ﴿١٠١﴾

و ظلمی نیامد ز ما بهرشان به خود کرده‌اند این ستم کافران  
چو آمد ز فرمان ربّت عذاب خدایان ایشان ز هیچ وجه و باب

اجابت نکردند بر آن جاهلان به غیر از زیان هم نیفزودشان

وَكَذَٰلِكَ أَخَذَ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْفَرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ ۗ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿١٠٢﴾

عقوبت چنین است ز پروردگار چو خواهد که گیرد به قهر یک دیار

هم آنان که بودند از ظالمان  
 بِدْ أَنْ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنَ الْآخِرَةِ تَبَاطُحَاتُ آلِ الْعَادِيِّينَ ۚ وَذَلِكُمْ يَوْمُ الْمُقَامِ ﴿۱۰۳﴾  
 بود اندر این، آیه‌ها و نشان  
 بر آنان که ترسند اندر جهان  
 بود ترسشان خود ز روز جزا  
 که گرد آورد کلّ مردم خدا  
 در آن روز مشهود باشد همه  
 هر آنچه شود بر کسی واقعه  
 وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدُّودٍ ﴿۱۰۴﴾

به تأخیر نیاریم ما آخرت  
 که در دست ما هست آن مصلحت  
 يَوْمَ يَأْتِي تَارَةً وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَاءُ الَّذِينَ كَانُوا لِآلِهِمْ حُرْمَتًا حَقًّا وَقَدْ عَلِمْتُمُ آلَ اللَّهِ النَّارَ يَوْمَ يُنْفَخُ السَّمَاءُ كِطْرًا لَئِيْلًا أَلِيمًا ﴿۱۰۵﴾  
 در آن روز هیچ کس نراند سخن  
 مگر با اجازه ز آن ذوالمنن  
 شقی گشته برخی که هستند پلید  
 و برخی دگر نیکبخت و سعید  
 فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَبِئْسَ الْتَارَةَ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿۱۰۶﴾

هر آن کس شقی باشد افتد به نار  
 ز حسرت کند ناله‌ها بی‌شمار  
 خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿۱۰۷﴾  
 در آتش بمانند تا آن زمان  
 که باشد زمین و همین آسمان  
 مگر آنکه خواهد خدا از کرم  
 کند رحمتی او ز لطف بیش و کم  
 هر آنچه بخواهد به هر روزگار  
 به‌جا آورد ذات پروردگار  
 وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِئْسَ الْجَنَّةَ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ۗ عَطَاءٌ غَيْرٌ مُّجْدُودٍ ﴿۱۰۸﴾

ولی بهر نیکان بود سرنوشت  
 که جاوید بمانند اندر بهشت  
 که تا این زمین باشد و هم سما  
 بمانده در آن، تا چه خواهد خدا  
 بود دائم و جاری و جاودان  
 عطایی که باشد ز ربّ جهان  
 فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْْبُدُونَ هَؤُلَاءِ ۚ مَا يَعْْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ ۚ وَإِنَّا لَمَوْقُودُومُ  
 نَصِيبُهُمْ غَيْرٌ مِّنْ قَوْلِ رَسُولٍ كَذِبٍ ۖ ذَلِكُمْ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۱۰۹﴾

رسول! می‌فکن خودت در گمان  
 ز آنچه پرستش کنند مشرکان  
 کنندی پرستش بتان از خطا  
 ز اجدادشان مانده این ره به جا

عذاب است از ما همی سهمشان که کامل و بی نقص هست بهرشان  
 وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ<sup>ع</sup> وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ<sup>ع</sup>  
 وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿١١٠﴾

بکردیم عطا ما به موسی<sup>۱</sup> کتاب نبود گر که رحمت ز پروردگار  
 بگشتی ز حق داوری بهرشان که شد مایه‌ی اختلاف، ناصواب  
 که پیشی گرفته به هر گونه کار بر آنچه که دارند شکی در آن  
 وَإِنَّ كَلَّا لَمَا لِيُوقِيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ<sup>ع</sup> إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١١﴾

دهد ربّ تو بهر ایشان جزا به پاداش اعمالشان هست روا  
 به کردار نیک و بدِ مردمان که خبیر است و آگاه ربّ جهان  
 فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا<sup>ع</sup> إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٢﴾

نما استقامت و می‌باش صبور به همراهی پیروان در امور  
 چنان استقامت نما در امور که مأموری از حق بدان، در امور  
 و هر کس که با تو بود او به راه بسی پایدارست به سوی اله  
 و طغیان مکن تو که هست ناروا که بینا به هر کار باشد خدا  
 وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فْتَمَسَّكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا

تَنْصُرُونَ ﴿١١٣﴾

تمایل نیارید بر ظالمان که مشمول آتش بگردید عیان  
 که یاور نباشد به غیر از اله نیابید نصرت ز کس هیچ‌گاه  
 وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفُلًا مِنَ اللَّيْلِ<sup>ع</sup> إِنَّ الْحُسَنَاتِ يُدْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ<sup>ع</sup> ذَلِكَ ذِكْرِي  
 لِلذَّاكِرِينَ ﴿١١٤﴾

به هر سوی روز نیز خوانید نماز و پاسی ز شب در ره کارساز  
 زداید چو کار نکو، کار زشت تذکر بود بهر نیکوسرشت  
 به یاد آورند جمله‌ی ذاکرین ز آیات روشن کلام مبین

وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٥﴾

شکیبایی کن در امور که اله نگرداند اجر نکویان تباه

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ ۗ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿۱۱۶﴾

ز مخلوق چرا در قرونِ سبق  
که آردند جلوگیری از هر فساد  
همان طور که بهر قلیل مؤمنان  
که مخلوق بیابند راهِ نجات  
کسانی که ظلم کرده اندر جهان  
به ظلمی که کردند در ماسبق  
نبود عاقلانی به درگاه حق  
مقابل به آن گمراهانِ بلاد  
نجاتی بدادیمشان آن زمان  
بپویند ره مستقیم در حیات  
شدند طالبِ عیش و عشرت عیان  
بگشتند مُجرم به پیشگاهِ حق

وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴿۱۱۷﴾

نباشد خدای تو ظالم یقین  
که مردم و اهلس بوند نیک‌کار  
چنین ظلم هرگز نبندد به کار

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۗ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿۱۱۸﴾

اراده اگر می‌نمود رب چنان  
همی می‌نمود خلق ایشان چنین  
ولی مختلف کرد خلقِ ملل  
به یک امت واحد اندر جهان  
همه مردمان را به روی زمین  
مخالف به هم گشته از هر علل

إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ ۗ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ ۗ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۱۹﴾

مگر آن کسی که به فضلِ گران  
ببیند حق و حقیقت چنان  
بداده خدای تو این‌سان وعید  
که کفار ز جنّ و ز انس اجمعین  
هدایت بیاید ز ربّت عیان  
کز این رو همی آمده در جهان  
به وقتی که آید به سر سرسید  
جهنم روند جمله در واپسین

وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ ۗ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۲۰﴾

و کردیم به تو قصّه‌هایی بیان  
که سازیم قلب تو را استوار  
ز برخی رسولان و پیغمبران  
ره حق بود راه پروردگار

چنین موعظه، ذکر باشد یقین برای تو و جمله‌ی مومنین  
**وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَيَّ مَا كَانَتْكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ ﴿۱۲۱﴾**

بگو ای رسول! به ناباوران کنید آنچه خواهید ز اعمالتان  
 و ما نیز نماییم اعمال خویش بگیریم ره مستقیم را به پیش  
**وَأَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿۱۲۲﴾**

کشید انتظاری به پایان کار و ما هم بمانیم بر انتظار  
**وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ**  
**بِعَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۲۳﴾**

بود هر چه غیب در سما و زمین بود مالک آن خدایت یقین  
 امورات عالم همه در جهان بود رجعتش سوی حق بی‌گمان  
 پرستید فقط ذات پروردگار توکل بر او نیز در روزگار  
 که غافل نباشد رب از بندگان ز اعمال مخلوق، نهان و عیان

## ﴿سُورَةُ يُوسُفَ﴾ «۱۲» ﴿

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
**الرَّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۱﴾**

الف، لام و راه، رمزی از ذات اوست که این هم اشارت به وجهات هوست  
 بیانی ز آیات باشد یقین شده ثبت اندر کتاب مبین  
**إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲﴾**

نزولش بشد بر زبان عرب فصیح و بلیغ است یاللعجب!  
 بیان کرده قرآن بسیط و روان لزوم است تعقل به ادراک آن  
**لَخُنْ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ**  
**الْعَافِينَ ﴿۳﴾**

به تو عرضه شد بهترین داستان ز وحی است اینها بر راستان

که قبلاً نبود مر تو را آگهی شنو! وحی ما، محرم درگهی  
 إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي  
 سَاجِدِينَ ﴿٤﴾

به یادت بیاور که یوسف چه دید به رؤیا بشد نکته‌هایی پدید  
 بگفت، یازده کوكب و شمس و ماه همه سجده کردند مرا در پگاه  
 قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْضُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ  
 مُّبِينٌ ﴿٥﴾

بفرمود یعقوب به اولاد خویش به اخوان مگو می‌شوندی پریش  
 حسادت نمایند بی‌شک یقین کنند مکر و حيله به راهت کمین  
 چو شیطان عدو هست بر این بشر که مکار باشد همان ذات شر  
 وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ  
 كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦﴾

به تعبیر خوابت بگویم چنین که یزدان گزیده تو را در زمین  
 به تو داده الهام تعبیر خواب که تعبیر تو هست صحیح و صواب  
 فزون گرددت نعمت و لطف او که این رحمتش هست بی‌گفتگو  
 کند نعمت خویش تکمیل و تام به اولاد یعقوب و اهلش تمام  
 به اجداد تو اسحق و ابرهیم همین گونه داد نعمتش را رحیم  
 چو حق در همه کار باشد حکیم خداوند عالم بود خود علیم

﴿٧﴾ لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلْسَائِلِينَ ﴿٧﴾

بدین داستان چون بگفتت خدا ز یوسف و اخوان او هم بجا  
 بسی پند و اندرز نهفته در آن بر آنان که حکمت بجویند به جان  
 إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَ أَخْوَانِنَا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ آبَاءَنَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨﴾  
 بکردند سخن باز و هم گفتگو ز یوسف به مکر جمله اخوان او  
 که ما گر چه هستیم برادر به هم ولیکن پدر را فقط اوست غم  
 ز این حبّ بی‌جا که دارد همی یقیناً پدر هست در گمرهی

أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ﴿٩﴾  
 شویم راحت، کز او بریزیم خون و یا که کنیم یوسف از شهر برون  
 پدر را نمایم طرفدار خویش چو یعقوب شود زین قضایا پریش  
 سپس می‌شویم ما همه توبه‌کار شویم صالح درگه کردگار  
 قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْمُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ  
 فَاعِلِينَ ﴿١٠﴾

یکیشان نظر کرد و گفتا سخن بگفتا مریزید خوش ز تن  
 گذارید او را در اعماق چاه که یک کاروان یابد او را به راه  
 قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ ﴿١١﴾  
 بگفتند جمله به نزد پدر چرا یوسف را به گشت و گذر  
 تو نگداری در نزد ما او دمی که ما خیر او را بخواهیم همی  
 أَرْسَلَهُ مَعَنَا عَدَا يَزْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿١٢﴾  
 فرست او به همراه ما در پگاه ز او برنداریم ما یک نگاه  
 ز صحرا و دشت و دمن بگذریم به بازی و شادی دمی برنهمیم  
 حراست نماییم او را چو جان به نزدیک ما او بود در امان

قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ﴿١٣﴾  
 پس آنکه بفرمود یعقوب خطاب که بودش جوابی پر از اضطراب  
 بترسم که غفلت بورزید از او شود طعمه‌ی گرگ یا یک عدو  
 قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ ﴿١٤﴾  
 به پاسخ بگفتند نابخردان که ما جمله مردیم و هم پهلوان  
 چگونه خورد گرگ او را همی؟ چو در نزد ما نیست تنها دمی  
 گر این کار ساده نیاید ز ما زیانکار هستیم و بی‌عرضه ما

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا  
 وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٥﴾  
 رفتند آخر به دشت و چمن نبودی جز آنها و آن ممتحن



به چاهی نهادند آن نور دین  
رسید وحی از ذات یکتا اله  
رها کن ز خود هم و غم و نژد  
ببینی تو روزی که اخوان خویش  
که جاهل بوند اندر این بندگی  
وَجَاءُوا آبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ﴿١٦﴾

ز حقد و حسد بود آن بالیقین  
در آن ناامیدی، در آن قعر چاه  
توکل نما و به ما دل ببند  
شوند نادم و جمله گردند پریش  
ز درک درست عاجزند جملگی

چو شب شد برفتند به نزد پدر  
قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّبَابُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ  
لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ﴿١٧﴾

گران اتفافی به ما درگذشت  
شدیم غافل از آنچه شد واقعه  
ندیدیم، هم گوش ما نی‌شنود  
بشد پر ز خون این قبای سفید  
ز آنچه که ما گفته‌ایم سربه‌سر  
وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ ۚ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً ۖ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ۗ وَاللَّهُ

بگفتند، چو رفتیم به صحرا و دشت  
به بازی و جهد و دو و قهقهه  
چو یوسف به تنهایی در گوشه بود  
رسید گرگی و یوسف را درید  
یقیناً تو را نیست باور پدر!  
وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ ۚ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً ۖ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ۗ وَاللَّهُ

دروغین به خون کرده آغشته‌اش  
ز مکرری که کردید روز نخست  
کنم صبر بسیار در روزگار  
وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ ۚ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَذَا غُلَامٌ ۚ وَأَسْرَوْهُ بِضَاعَةً

به نزد پدر برده پیراهنش  
بفرمود که بود کارتان نادرست  
ولی من ز فضل خداوندگار  
وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ ۚ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَذَا غُلَامٌ ۚ وَأَسْرَوْهُ بِضَاعَةً  
وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾

سر راه چاهی که یوسف نهمان  
که محتاج بودند همه زان شراب  
به دلوی که آمد برون او ز چاه  
که هرگز چنین مهرخی کس ندید

رسیده ز ره روزی یک کاروان  
به خرسندی سقا نهاد دلو آب  
ولیکن بدیدند یکی قرص ماه  
بشارت بدادند غلامی رسید

اسیر کرده یوسف چو سوداگران  
بود قادر و آگه آن کردگار  
به قصد فروشش به سودِ گران  
ز اعمال مردم در این روزگار

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخِيسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ ﴿٢٠﴾

بدیدند چو اخوان که یوسف برفت  
مر او را فروختند به اندک رقم  
همی حالشان شد غریب و شگفت  
ز هجران یوسف نبود هم و غم

وَ قَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَا مِرَاتِهِ اَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ اَنْ يَنْفَعَنَا اَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ  
كَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْاَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَاْوِيلِ الْاَحَادِيثِ ۗ وَاللّٰهُ غَالِبٌ عَلٰى اَمْرِهِ وَ

لَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢١﴾

به مصر اندر آمد چو با عافیت  
بر همسرش او بشارت نمود  
خریدار او شد عزیز عاقبت  
زبان برگشود و اشارت نمود

که باشد گرانقدر اینسان غلام  
بخوانیم مر او را چو فرزند خویش  
مدارا نما و محبت تمام  
به ما سودهایی دهد او ز پیش

بر او شد عطا عزت و اقتدار  
خدا بر عمل حاکم و غالب است  
و تفسیر رؤیا نمود بی‌شمار  
توانا و بینا و هم عادل است

ولیکن بشر را بود غفلتی  
چو بالغ شد و رشد کرد انتها  
ندانند که حق داده است مهلتی  
چنین می‌دهیم ما جزای کسان

وَلَمَّا بَلَغَ اَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۗ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٢٢﴾

چو بالغ شد و رشد کرد انتها  
چنین می‌دهیم ما جزای کسان  
بسی علم و دانش بر او شد عطا  
که نیکو عمل می‌کنند در جهان

وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ ۗ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ  
اِنَّهٗ رَبِّيَ اَحْسَنَ مَثْوٰى ۗ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُونَ ﴿٢٣﴾

و آن زن که بود صاحب خانه‌اش  
هوسبازی بانو آغاز شد  
به نفس و هوی<sup>۱</sup> شد همی مایلش  
به کامی که می‌خواست دمساز شد

ببست جمله درها ز پیش و ز پس  
بگفتا ز آغوش من بهره بر  
ز یوسف تمنائی کرد از هوس  
که من در پی تو شدم سربه‌سر

بگفتش پناه می‌برم بر خدا  
به مولای خویش من جفا کی کنم  
خدایی که احسان نموده مرا  
که از سفرهی شوهرت می‌خورم

نبینی تو روز نجات و فلاح  
 بود ظلم، این کار اندر جهان  
 وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ ۞ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاۤی بُرْهَانَ رَبِّهٖ ۞ كَذٰلِكَ لِتَصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَالْفَحْشَآءَ ۞  
 اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ ۞ ﴿۲۴﴾

ولی زن ز مکر میل افزون نمود  
 اگر رحمت حق نبودى میان  
 چو میل طبیعى ورا مى کشید  
 برانديم او را ز آن کار زشت  
 ز شهوت به نزدش همى درغنود  
 نگهبان نمى شد به يوسف عیان  
 به حتم، کامى از رابطه مى چشید  
 چو مخلص همى بود و نیکوسرشت  
 وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَالْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ ۞ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ اَرَادَ  
 بِاَهْلِكَ سُوْءًا اِلَّا اَنْ يُسَجَّنَ اَوْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۞ ﴿۲۵﴾

دوان رفت يوسف به سوى درى  
 کشید با دو دستش ورا با محن  
 بشد شوى او حاضر اندر حضور  
 زلیخا به فریاد طلب کرد شوى  
 بگفتا تقاضش بده بی امان  
 به زندان و سجن اندر آور ورا  
 قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِ عَنْ نَفْسِي ۞ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ اَهْلِهَا اِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ  
 وَهُوَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۞ ﴿۲۶﴾

بفرمود يوسف به مرد از صفا  
 یکی شاهدهى هم ز خویشان زن  
 که گر پیرهن، پاره از روبه روست  
 و باشد همى يوسف از کاذبین  
 که بود همسرت مرتکب بر خطا  
 بداد او شهادت، چنین گفت سخن  
 نشانه بود که زنت راستگوست  
 بود این نشانه برای یقین  
 وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَّبَتْ وَهُوَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۞ ﴿۲۷﴾

وگر پیرهن از عقب پاره هست  
 و يوسف بود پس درست و صدیق  
 زنت نادرست است و بیچاره است  
 زنت فتنه جو باشد و نارفیق

فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾

بدید پارگی باشد از پشتِ سر  
بگفتا که این مکر، مکرِ زن است  
بشد شوهر عاجز ز مکر سربه‌سر  
عظیم است مکرِ زن آر ارزن است

يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴿٢٩﴾

به یوسف تمنّایی کرد، درگذر  
به زن گفت، توبه بکن بر خدا  
حکایت فراموش نما سربه‌سر  
که کردی گناهی عظیم و خطا

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا

فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٠﴾

بگشتند زنان آگه از ماجرا  
که کرده زن پادشاه این گناه  
زیلیخا چشید طعمِ تلخی ز طعن  
که او عاشقی یک غلامی شده  
بپیچید صحبت ز چون و چرا  
شروعش بود از خطا در نگاه  
هزاران ملامت بر او شد به لعن  
ز پستی به راه تباهی شده

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا  
وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا

بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿٣١﴾

زیلیخا شنید سرزنش‌ها بسی  
نمود دعوت او جمله بر مجلسی  
بگسترده مسند و هم تکیه‌گاه  
به هر یک ترنجی و تیغی به دست  
چو زن‌ها بدیدند بدرِ منیر  
همه مات و میهوت گشتند و مست  
تحيّت بگفتند و احسنت و آه  
نبوده جمالی چنین در زمین

قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِينَ لُمْتُنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا

أَمَرُهُ لَيُصْجَبَنَّ وَلَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿٣٢﴾

زلیخا بزد زخمِ بیش با زبان  
چرا گشته‌ام عاشقِ این غلام  
به سرهای جمله بود بس هوس  
ولی دست رد دیدم و هم ابا  
اگر بار دیگر مرا پس زند  
قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ ۖ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ

بریدند چو دستانِ خویش آن زنان  
بگفتا که طعنه زدید با کلام  
کنون جمله گشتید مرا هم نفس  
شدم طالبش من به شور و هوی  
ولیکن دگر بار زندان رود

وَأَكُنُّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۳۳﴾

که زندان مرا به ز این زشت‌کار  
به زشت‌کاری و فتنه اندر نهمان  
که مکرِ زنان را نمایی تو دور  
نمایم ره عافیت را تباه

بگفت یوسف این بار با کردگار  
چو دائم تقاضا رسد از زنان  
نما لطف بر من خدای غفورا!  
نخواهم بیفتم من اندر گناه

فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ ۗ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۴﴾

چو اخلاصی بود اندر آن گفتگو  
دسیسه بکرد دور از او آشکار  
به هر چیز علیم است بی‌حصر و حد

دعایش بشد مستجاب نزد او  
بفرمود اجابت چو پروردگار  
یقیناً سمیع است ذاتِ احد

ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسُجُنَّةً حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۳۵﴾

گواهی به پاکی او می‌نمود  
به دورانی او را به زندان برند

علیرغم آنکه دلیل و شهود  
صلاح آن بدیدند که حبسش کنند

وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ ۖ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَرْزِي أُمَّهُ ۖ وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أُحْمَلُ  
فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ ۗ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۶﴾

شدند همنشین با هم اندر مکان  
ز انگور گیرم من اکسیر و آب  
که بود بر سرم سینی‌یی پُر ز نان  
به منقار خود جمله خوردند آن  
بگو پاسخ ما چه باشد جواب

به زندان در افتاد با دو جوان  
یکیشان بگفتا که دیدم به خواب  
دگر گفت خوابش که دیده عیان  
بشد هر چه بود طعمه‌ی مرغکان  
چو نیکو نمایی تو تعبیر خواب

قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ۚ ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي

رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٣٧﴾

بفرمود یوسف که من قبل از آن  
خبر می‌دهم بر شما جملگی  
که این علم را حق بدادم چنین  
چو کردم رها من ز روز نخست  
هر آن ملّتی که به ربّ مبین  
و روز قیامت ندارند یقین

وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَٰلِكَ

مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٨﴾

به آیین اجدادی ره برده‌ام  
ز دین خلیل و ز اسحاق پاک  
در آیین ما شرک نبود، یقین  
بشد فضل حق چون که بر من عطا  
ولی اکثر خلق شاکر نی‌اند  
ز تسبیح ذاتش همی غافلند

يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾

کنون می‌نمایم رفیقان! سؤال  
بگوئید به من که کدام برتر است؟  
بُتان قادرند یا که آن ذوالجلال؟  
خداوند یا بُت موثرتر است؟

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنِ  
الْحُكْمُ لِلَّهِ ؕ أَمْرًا لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾

عَبَث باشد آنچه که غیر خداست  
شما یا پدرهایتان ساختید  
نه بُرهانی بر بُت بود نی دلیل  
بود حکم، مخصوص ذات خدا  
نمودست امری که بر بندگی  
چنین دین بود استوار در جهان

يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا ۗ وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ

مِنْ رَأْسِهِ ؕ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿٤١﴾

به یاران زندانی خویشان  
شود ساقی شاه آن کس که دید  
سرِ دار خواهد برفت آن پسر  
خورند مغز او مرغکان هوا  
به یوسف غضب کرد چون این شنید  
بفرمود یوسف که این مصلحت

بکرد دعوت حق و گفتا سخن  
عُصاره ز انگورِ او می چکید  
که سینی پر از نان بدیده به سر  
ز تعبیر خواب بینمش ابتدا  
بگفتا که آینده را کس ندید  
خدا از قضا داده بر طلعت

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَيْتَ فِي

السِّجْنِ بِضَعِ سِنِينَ ﴿٤٢﴾

به یارِ دگر چون که آزاده بود  
بگفتا به نزدِ شهنشه مدام  
دریغا! که شیطان نمود او پریش  
به زندان بماند او در آن حال زار

بگفت یوسف از آنچه آزاده بود  
مرا یاد کن، ز من بر تو نام  
فراموش نمود لحظه‌ای ربّ خویش  
که بگذشت چند سالی نیز آزرگار

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعُ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ  
وَأُخْرَى يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾

بگفتا شهنشه که دیده به خواب  
که هفت گاو فربه بگشتی عیان  
بخوردندشان هفت گاو نحیف  
سپس هفت خوشه که شاداب و شاد  
بگفت شاه بر جمله درباریان

به رؤیایی که بوده او را عذاب  
به شهری که بود ظاهراً در امان  
که بود این عمل بس غریب و عنیف  
بگشتند همه خشک و رفتند به باد  
ز تعبیر خواب برده‌هیدم بیان

قَالُوا أَضْعَافٌ أُحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ ﴿٤٤﴾

بگفتند پریشان مباش تو ز خواب  
و هم این که علمی نداریم ما

که خواب پریشان ندارد جواب  
که تعبیر نماییم خوابِ شما

وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ ﴿٤٥﴾

به ناگه رفیقش ز یوم قدیم  
به یادش بیفتاد ز یوسف به بند

که مَحْرَم به شه گشته بود و ندیم  
کز او بس شنیدست امثال و پند



بگفتا خبر می‌دهم من ز خواب  
فرستید مرا نزد یوسف کنون  
يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ  
خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾

به یوسف درآمد بگفتا رفیق!  
چه باشد که گر هفت گاو گران  
سپس هفت خوشه که شاداب و شاد  
چه رمزی در آن است، آگه نما  
که گر بازگردم بر آن مردمان  
قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ﴿٤٧﴾

بفرمود یوسف که آن مردمان  
در انبارها بس ذخیره کنند  
فقط بهر قوت هم غذایی خورند  
ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ ﴿٤٨﴾

رسد قحطی مستمر هفت سال  
بر جملگی نان به انبار هست  
بماند چو جزئی در انبارتان  
ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ ﴿٤٩﴾

رسد سالیان دگر پر غذا  
رود هم ز یاد خشکسالی دگر  
وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ الَّتِي  
قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ﴿٥٠﴾

شنید چون که شه این تعبیر را  
که او چون بیاید به نزدیک من  
چو یوسف شنید این پیام را ز شه  
تو از جانب من به سلطان بگو  
بگفتا به نزدم در، آرید ورا  
به او بازگویم هزاران سخن  
بگفتا که برگرد ای پیک! ز ره  
هر آنچه شنیدی بگو موبه‌مو

بُريدند چو دستان خود آن زنان  
زنان گر چه کردند مكرى عظيم

قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَأَوْتَنِّي يُوسُفَ عَنِ نَفْسِهِ<sup>ع</sup> قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ<sup>ع</sup>  
قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَأَوْتُهُ عَنِ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٥١﴾

زِ زن‌ها بپرسيد سلطان سؤال  
بگويد هم رازِ خود آشكار  
زنان جمله گفتند الحق كه ما  
زليخا بگفتا به حالى پريش  
چو اكنون حقيقت كنم آشكار  
نمودم من آغوش او را هوس  
دُرست است يوسف بود بس صديق

ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ﴿٥٢﴾

بگفت يوسف آر گفتمى اين مقال  
كه سلطان بدانند نكردم گناه  
خدا راه مقصد به خائن بيست  
به تحقيق بودى مرا كشف حال  
نه بر او نه بر ديگرى هيچ‌گاه  
شود عاقبت كارشان سخت سخت

﴿٥٣﴾ وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٣﴾

نگويم كه من خود نكردم خطا  
چو اماره نفس، هادى است بر كژى  
مگر آن كسانى كه خواهد اله  
عجب مهربان است پروردگار

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي<sup>ط</sup> فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ ﴿٥٤﴾

بگفت شه كه خواهان ديدار اوست  
ز خاصان خويشش نمايم همى  
چو يوسف بگشتى به شه روبه‌رو  
از امروز عزت تو را شد تمام

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ<sup>ط</sup> إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمُ ﴿٥٥﴾

بفرمود یوسف مرا کن امین  
 که در حفظ این گنج و بارِ عظیم  
 رئیس خزائن در این سرزمین  
 بصیر هستم و آگه و هم علیم  
 وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نَصِيبٌ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا  
 نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾

به یوسف عطا کرده ما منزلت  
 یقین رحمت از سوی ذاتِ خداست  
 گشاییم بسی خوانِ احسانِ خویش  
 که ضایع نگردد ز ما بالیقین  
 که لایق بود او بر این مرتبت  
 بشد حاکم و امر و نهیِش رواست  
 به هر کس که خواهیم رسانیم بیش  
 همی اجر و پاداشی از محسنین  
 وَلَا جُرْ الْأَخِرَةَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٧﴾

اگر چه که پاداشِ دارِ بقا  
 بود بهتر از بهرِ آن مؤمنان  
 قیاس گر بگردد به دارِ فنا  
 که تقوا کنند پیشه اندر جهان  
 وَجَاءَ إِخْوَتُهُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٥٨﴾

و اخوانِ یوسف به حالِ ملال  
 چو یوسف بدید جملگی را شناخت  
 رسیدند حضورش، بدیدند جلال  
 ولی او بماند بهرشان ناشناخت  
 وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَّكُمْ مِّنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا  
 خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٥٩﴾

چو آماده کرد بارِ ایشان گران  
 ز آنها بپرسید و با زیرکی  
 نگفتند یکی هست ز ما از پدر  
 بگفتا که آرید ورا نزد من  
 که گندم گرفتید ز اندازه بیش  
 نمود یوسف آغاز این‌سان بیان  
 ندارید دیگر برادر یکی؟  
 نباشد کنون نزدِ ما او دگر  
 عطاها کنم بر شما چند تن  
 منم بهترین بهر مهمان خویش

فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ ﴿٦٠﴾  
 ولی گر نیارید او نزدِ من  
 که یاری من را نخواهید دید  
 نباشید مُجاز بر سفر هیچ تن  
 ز منم دست رد و شوید ناامید  
 قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ﴿٦١﴾

بگفتند که ما سعی و کوشش کنیم  
که راضی کنیم آن پدر را یقین  
وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ  
يَرْجِعُونَ ﴿٦٢﴾

چو گشتند عازم روند زین میان  
متاعی که دادند ایشان به ما  
که یابند احسان و جودِ زیاد  
ز کنعان شوندی روانه به راه

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانَ نَكْتَلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٦٣﴾

چو طی کرده راه و مسیر سفر  
حکایت بکردند ز جود و سخا  
ولی وعده داده که ما بیشتر  
بریم گر برادر که در خانه است  
بگفته کنم غله و نان عطا  
اجازه بده رفته مصر بهر نان  
حراست نماییم وی را مدام  
عزیز هست به مصر صاحب صد جلال

قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا آمَنُتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ ۗ قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا ۗ وَهُوَ أَرْحَمُ

الرَّاحِمِينَ ﴿٦٤﴾

چو یعقوب شنید و بدید این مقال  
که یوسف ببردید ایام دور  
ولیکن فرستم دگر این پسر  
نباشد به عالم چو حق مهربان

وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي ۗ هَذِهِ بِضَاعَتُنَا

رُدَّتْ إِلَيْنَا ۗ وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ ۗ ذَٰلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ﴿٦٥﴾

چو باز کرده بار خود از اشتران  
بدیدند متاعی گران در میان

بگفتند پدر را، چه خواهیم فزون؟  
 شویم عازم مصر و اندر سفر  
 فزون تر نماییم باری گران  
 قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا  
 آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٦٦﴾

بفرمود سوگند خورید جملگی  
 نیاید اگر بنیمین زین سفر  
 ببینید بس قهر و لعن بی‌عدد  
 مگر آنکه پیشامدی از قضا  
 بیاید و عهدی ببندید چنین  
 سپس جمله اخوان بکردند یاد  
 که بستیم ما عهد و پیمان بجا

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِن أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ  
 اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٦٧﴾

بفرمود یعقوب به اولاد خویش  
 به مصر تا که اندر شدید هر زمان  
 نگردید داخل ز یک در درون  
 نباشید هرگز ز حق بی‌نیاز  
 جز او نیست فرمانروای جهان  
 بود حکم و فرمان ز ذات اله  
 توکل نماییم به او جملگی

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسِ  
 يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لُدُوْعٌ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾

به شکلی که یعقوب فرموده بود  
 نبودند جمله ز حق بی‌نیاز  
 به قلب پدر نیتی بس متین  
 به مصر آمدند و بکردند ورود  
 که بود این اشارت ز یعقوب، راز  
 حراست ز چشم‌زخم بوده یقین

ز وحی است این گونه الهام غیب  
 ز علم، ما مقامش بدادیم بلند  
 وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا خُوكَ فَلَا تَبْتَسِ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٩﴾  
 رسیدند اخوان چو بر بارگاه  
 کنارش نشاند بنیمین و بگفت  
 تو شادی نما و دگر این بدان  
 ز کاری که اخوان بکردند پیش  
 فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَحِيَبَ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَتَتْهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ﴿٧٠﴾  
 مهیا چو گشتند در این مرحله  
 به قصدی نهاد جام زرین شاه  
 درآورد ناگه غلامی صدا  
 ز دستانتان نیست ما را امان  
 قَالُوا وَقَبِلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ ﴿٧١﴾  
 بگفتند اخوان، سخن کم بگوی  
 قَالُوا نَفَقِدُ صُرَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾  
 بگفتند که گردیده عظمی گناه  
 بفرمود یوسف منم ممتحن  
 هر آن کس بیارد برم جام را  
 قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْتَنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ ﴿٧٣﴾  
 قسم خورده اخوان به پروردگار  
 نگشتیم راهی به شهر و بلاد  
 قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ ﴿٧٤﴾  
 بکردند غلامان سپس این بیان  
 عقوبت چه باشد شما را ز این؟  
 قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٧٥﴾  
 به پاسخ بگفتند مطلب نکو  
 که هر کس بود جام در رحل او

شود او غلام و اسیر بالیقین  
فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ  
أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾

به قصدی که یابند، پس از گفتگو  
بکرد او شروع جستجو را ز بار  
به رحلی که بودش بر بنیمین  
به یوسف بداد هوش و هم زیرکی  
خدا خواست تا او بماند اسیر  
به هر کس که خواهیم ما رفعتش  
فراتر ز هر عالمی علم اوست

﴿٧٦﴾ قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ  
أَنْتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ﴿٧٧﴾

بگفتند اخوان که نبود بعید  
چو دیگر برادر بکرد در قدیم  
چو یوسف چنین صحبتی را شنید  
غضبناک گشت از دل و از نهان  
بگفتا تباهیست در کارتان

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبَا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٧٨﴾

ز یوسف نمودند تقاضای سخت  
ز ما کن اسیر خودت جای او  
بزرگی و نیکوخصال در جهان

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ ﴿٧٩﴾

بگفتا چنین کار باشد تباہ  
هر آن کس که بود جام در کیسه‌اش  
کس دیگری را نبندم به بند  
جز این گر کنم ظلم باشد یقین



فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ آبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْتِيَ لِي أَبِي أَوْ يَخْتَمَ اللَّهُ لِي ۖ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿۸۰﴾

به راهی که یابند خود چاره‌ای  
یکیشان که سردسته بود بر دگر  
ز عهد پدر چون شویم ما جدا؟  
بکردیم خطا هم ز ایام پیش  
از این سرزمین من نیایم دگر  
و یا حکم دیگر که باشد روا  
که او بهترین حاکم است در جهان  
إِرْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ ﴿۸۱﴾

به نزد پدر حاصل گفتگو  
بدین کار بد او سیه کرده نام  
به نزدت خبر را شهادت دهیم  
و این نیست بر ما همی هیچ عیب  
وَأَسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿۸۲﴾

از این قصه پرس تو ز آن مردمان  
بفهمی که گفتیم گفتار صدق  
که بودند با ما در آن کاروان  
حقیقت کند با سخن‌ها چو وفق  
قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ۗ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۸۳﴾

بگفتند داستان چو نزد پدر  
بفرمود دوباره خطای شما  
به راه صبوری روم بیشتر  
رساند مرا هر دو فرزند خویش  
به هر چیز باشد همی او علیم  
که او هست قادر و هم او حکیم

وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿۸۴﴾

چو پیمان شکستند پدر روکشید  
همیشه به دنبال آن یوسفم  
ز گریه بشد چشم یعقوب سفید  
از این داغ سنگین کلامی نگفت  
غضب کرد و گفتا شما سرکشید  
ز دوری او من ز جان آسفم  
چو از انتظار یوسفش را ندید  
ولی آتشی سخت به جانش نهفت

قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذُكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ﴿۸۵﴾

هزاران ملامت به یعقوب شد  
ز حسرت به هر دم کنی فکر او  
بترسیم بیمار و زار و نحیف  
که تا کی پی یوسف آخر بشد  
قسم بر خدا، کن گذر تو ز او  
دهی عمر خود زین فراق عنیف

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۶﴾

بداد پاسخی که چنین درد و سوز  
که آگاه باشم ز لطف و ودود  
به حق من بگویم به هر شام و روز  
ولی بر شما آگهی زو نبود

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبْيَأُ مِنْ رَوْحِ

اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ ﴿۸۷﴾

پسرهای من! روی آرید به راه  
روید و بجوید، مباشید غمین  
که بی انتها چون که احسان اوست  
چو نومیدی شایسته‌ی کافر است  
نباشید مایوس ز لطف اله  
ز احوال یوسف و هم بنیمن  
ره یأس ببندید که کفران اوست  
ره توبه دروازه‌ی آخر است

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَلْنَا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا

الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ﴿۸۸﴾

برفتند بر مصر دگر بار هم  
رسیدند بر یوسف و بارگاه  
بگفتند که با شرم و فقر آمدم  
متاعی که با ماست نالایق است  
به دستور آن کس که بود پُر ز غم  
به دربار بنشسته آن قرص ماه  
مُعَلِّم و محتاج و بیچاره‌ایم  
ولی جان ما سوی تو شایق است  
تصدّق به ما ده ز احسان خویش  
بود بر خداوند پاداششان  
کسانی که صدقه بود کارشان

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ ﴿۸۹﴾

عنايت بکرد يوسف و رَحْم نمود  
بگفتا که سخت غافل و جاهلید  
که يوسف چو بودست گنجِ نهران  
قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ ۖ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي ۖ قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا ۗ إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَ  
يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۹۰﴾

چو دیدند در او، اثر و نشان  
تبسم بفرمود و با آه گفت  
بگفتا دُرست است، يوسف منم  
همانا که منت و فضل خدا  
صبوری گزیند کسی بر خدا  
نگردد حقیقت به حق پایمال

بگفتند تو خود یوسفی نورِ جان!  
حقیقت همین است و رخ برشکفت  
و این هم بود آن برادر برم  
تمام و کمال کرده او بهر ما  
شود واصل و می‌رهد از بلا  
که حافظ بود حضرت ذوالجلال

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِبِينَ ﴿۹۱﴾

به سوگند و آه و آسف بی‌عدد  
بکردیم بی‌حد جفا و گناه  
بگفتند تو را برگزیدست احد  
تبهکار و پستیم و هم روسیاه

قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ ۖ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۹۲﴾

بفرمود از مرحمت او ز دل  
گذشتیم ما زان خطاها و کین  
مباشید دگر ای عزیزان! خجل  
و او ارحم‌الرحمین است یقین

إِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأُنْزِلْنِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۹۳﴾

بدیدند که یوسف بکند پیرهن  
برید پیرهن نزد اعمی پدر  
ز بوی چنین پیرهن سرزند  
همان دیده‌ای کز فراق گشته کور  
ز عشقم رسانید بر وی درود  
که روشن شود دیده‌اش بالعیان

گشود جامه و هم گشودی سخن  
که تا برکشد او به چشم و به سر  
نسیمی که طوفانی برهم زند  
شود مخزن لمعه‌ی ذاتِ نور  
ز کنعان بیارید پدر با سرود  
بیارید به نزد همه خاندان

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ ۗ لَوْلَا أُنْثِقِدُونَ ﴿۹۴﴾

ز مصر آمدند جملگی شادمان  
ز یعقوب آمد پیام همزمان  
رُسد بوی یوسف بسی بی‌گمان

قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ ﴿٩٥﴾

ملامت بکردند بر او بی‌امان  
حواست پریشان بگشته ز بیم  
امیدی عبت تو به دل بسته‌ای

به کنعان روان گشته شد کاروان  
نخوانید مجنون مرا مردمان  
شود هر چه نزدیک‌تر کاروان

که تا کی ز یوسف بگویی بیان؟  
جنونیست بر تو ز یوم قدیم  
که سال‌های واهی تو بنشسته‌ای

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا ۗ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾

به ناگه سفیر آمد و زد سلام  
نهاد جامه‌ی یوسفش را به سر  
ندا زد قوی او ز دل هم ز جان  
ندادم تذکر شما را بسی؟  
ز اسرار غیب آگهم از خدا

بَشیرِ بشارت ز یوسف پیام  
بشد پیرهن از بُکایش چه تر  
چو دیده بگردید روشن عیان  
که دارم خبرها نداند کسی  
که از آن نباشید آگه شما

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿٩٧﴾

طلب کرده اخوان به نزد پدر  
عجب ما خطا کرده‌ایم و گناه

ز آمرزش و مغفرت جامه‌در  
به درگاه حق می‌بریم ما پناه

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي ۗ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾

بگفتا نمایم طلب از خدا  
رحیم است و بخشنده آن کردگار

که بخشد همی او گناه شما  
در توبه باز است به پروردگار

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبْوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ ﴿٩٩﴾

چو داخل شدند نزد یوسف همه  
به نزد خود آورد او والدین  
بفرمود برفت دور هجران ما  
درآیید ایمن به این سرزمین

همی آل یعقوب بی‌واهمه  
به اکرام و اعزاز بر روی عین  
بود مصر اینک شما را سرا  
که این خواسته‌ی حق بود بالیقین

وَرَفَعَ أَبْوَيْهِ عَلَىٰ الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا ۗ وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ

جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۱۰۰﴾

بُرد نزد خود روی تخت، والدین به شکرانه‌ی این همه لطف و جود پدر را بگفتا که آن خواب من که خورشید و ماه و همه کوکبان ز زندان و بندم رهایی بداد ز کنعان و هجران ایام دور اگر چه ز اخوان دل ما شکست مُقدّر چنین بوده و این قضا مشیت بود مصلحت بر حکیم

به اعزاز و حرمت به روی دو عین نهادند همه سر به نزدش سجود کنون یافت تحقق ز آن ذوالمنن به تحقیق همین‌ها بوند بی‌گمان زبان قاصر آید ز لطف و وداد همه گرد هم آمده در سرور جدایی بینداخت شیطان پست خدا هر چه خواهد نباشد خطا بود او مُدبّر به ذات و علیم

﴿ رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴾ ﴿۱۰۱﴾

بدادی مرا سلطنت در زمین به حق مالکی بر یَسار و یَمین ولینعمت و صاحب دو جهان به تسلیم خود جان‌سپارم نما

تویی خالق آسمان و زمین به دنیا و عقبی تویی مستعان! و بر صالحات همی ره نما

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ ﴿۱۰۲﴾

کنون ای مُحمّد! ز اسرار غیب نبودی تو در نزد آنها دمی نبودت تو را آگهی در جهان

ز وحی آمدت این حکایت به جیب که در حيله و مکر بودند همی ز لطفش خدا کرده بر تو بیان

﴿ وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴾ ﴿۱۰۳﴾

تو دعوت کنی مردمان را به حق چو ایمان نیارند به ذات خدا

ولیکن نباشند بسی مستحق که بس طی کنند راه نفس و هوی

﴿ وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴾ ﴿۱۰۴﴾

ز اجر رسالت بر آن اُمت خواهی تو مزدی ز آن زحمت

نبوده ز قرآن مراد جز نجات که یابند هدایت به راه حیات  
وَكَايِنَ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿۱۰۵﴾

ولیکن چه بسیار نابخردان ز آیات روشن نبینند نشان  
بود آشکار در سماء و زمین نشان‌های قدرت نماد مبین  
ولی از تفکر بسی غافلند که این قشر مردم همی جاهلند  
وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۶﴾

گروهی به ظاهر چو مؤمن شوند بوند معتقد و ز حق دم زند  
به شرک هم گه و گاه سر می‌نهند چنین بندگان هم یقین غافلند  
أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۰۷﴾

بوند ایمن آیا همی کافران؟ ز خشم خدا و عذاب گران  
که در غفلت آید اجل ناگهان به باطل ببازند یک دفعه جان  
قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ۖ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۸﴾

رسول! بگو تو که این راه من که دعوت کنم سوی آن ذوالمنن  
من و آن کسانی که پیرو شدیم به چشمان باز در رهش می‌رویم  
مَنْزَهَ بُوَدَ حَضْرَتِ كَرْدْگَارِ و شرکی نیارم بر او من به کار

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ ۗ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا  
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ۗ أَفَلَا تَتَعَقَّلُونَ ﴿۱۰۹﴾

رسولان دیگر به یوم سبق شنیدند ایشان بسی وحی حق  
چو تو مردی بودند آموزگار ز شهری و کوهی و از هر دیار  
نکردند مگر هیچ گاهی سفر؟ به سیر و سیاحت به کوه و کمر؟  
که یابند درسی ز اقوام پیش؟ هلاکت چه سان دیده قوم پریش؟  
شما مؤمنان! پس بصیر و بسیط تعقل نمایید اگر بر محیط  
ببینید کاندرا سرای بقا بسی نیک‌تر باشدی بهره‌ها  
بود آخرت بهتر از بهرشان کسانی که تقوا بشد پیشه‌شان  
بر این آیه‌ها که بوند آشکار نباید بیارند عقل را به کار؟

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا ۖ جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَّشَاءُ ۗ وَلَا يُرَدُّ

## بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۱۰﴾

عداوت نمودند با مُرسلان  
به حالی که مایوس شده مُرسلین  
که آن وعده‌ی نصرتِ کردگار  
رسید وقت یاریِ ما بر نجات  
ز ظلمت برآند، ببخشد و دود  
بود خود حسابی بر آن مجرمین  
که احکامِ حق کامل و جامع است

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۗ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي  
بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۱۱﴾

قصص هم حکایات ما در کتاب  
ز وحی و کلامِ خدا هست و بس  
بدادند خبر در صُحف از سَبَق  
به تفصیل و حکمت گشاید بیان  
به اهلِ هدایت که خود طالبند  
درِ رحمتش باز و بگشوده است  
همه پند و اندرز هست و حساب  
ندارد دخالت در آن هیچ کس  
ز آیاتِ قرآنِ رسولانِ حق  
جمیع مطالب به شکل عیان  
به حق و حقیقت یقین واصلند  
که قرآن به تفصیل بنوشته است

## سُورَةُ الرَّعْدِ «۱۳»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
المرء تلك آيات الكتاب ۗ والذى أنزل إليك من ربك الحق ۗ ولكن أكثر الناس لا  
يؤمنون ﴿۱﴾

الف، لام، میم، راه، بود سرِّ حق  
همین است مجموع آیاتِ ناب  
ز ربِّت به سویِ تو آمد رسول!  
ولی اکثر از مردمانِ جهان  
اشارات خاص است اندر نسق  
که مکتوب بگردید اندر کتاب  
کلامِ خدا بر تو آمد نزول  
نیارند ایمان بر آیاتِ آن



اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۗ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأُمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿۲﴾

خدایی که افراشت این آسمان  
بکرد استوار عرشِ اعلیٰ گران  
به تسخیر او هست شمس و قمر  
به تدبیر او شد جهان بر مدار  
به تفصیل آیات ز ذاتِ کریم  
که شاید بیاید شما هم یقین

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِزْقًا لِّغُلَامٍ أَثْنَيْنِ ۗ يُغِيثُ اللَّيْلَ النَّهَارَ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۳﴾

خدا او بود که بساطی چنین  
نمودست کوه و جبال استوار  
و جاری بگردانده انهار و شط  
ز هر چیز گر که عیان یا نهفت  
بپوشانده شبها بیاید چو روز  
از آثارِ رب هست هر جا نشان

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ وَصِنَوَانٌ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفُصِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۴﴾

زمین را بیاراست یزدانِ پاک  
تنوع در آن است بر کشت و زرع  
ز باغاتِ انگور و هم میوهها  
برویاند او نخل ز خاک و زمین  
بگردند مشروب همگی ز آب  
به بعضی فزون تر ز حکمتِ دهیم  
دلالت بود بیش زین حصر و حد

وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ ۖ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَلْنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا

يَرْبِّهِمْ<sup>ط</sup> وَأُولَئِكَ الْأَعْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ<sup>ط</sup> وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾  
 تعجب بورزی تو از جاهلان؟ عجب تر بود این چنین حرفشان  
 که آیا چو در خاک شدیم ناپدید؟ کنیم رجعتی ما چو خلقی جدید؟  
 پس ایشان بوند نزد رب کافران که دارند زنجیر به گردن، گران  
 جهنم و آتش شود جایشان در آنجا بمانند همی جاودان  
 وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ<sup>ط</sup> وَإِنَّ رَبَّكَ لَدُو  
 مَغْفِرَةٌ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ<sup>ط</sup> وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٦﴾

ز بهر عقوبت برانند شتاب به جای طلب بهر عفو و ثواب  
 به حالی که دیدند در ماسبق عذاب گران، کافران به حق  
 خداوند غفور است و بخشنده هم به احوال مخلوق که آرند ستم  
 ولیکن به وقتش شدید العقاب چشاند ز قهر خودش او عذاب  
 وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ<sup>ط</sup> إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿٧﴾  
 بگویند کفار، به طعنه شدید چرا نیست اعجاز یزدان پدید؟  
 ولی کار تو ای نبی! بوده پند و هشدار از عاقبت نیز چند  
 به هر قوم، یزدان پاک و دود فرستاده او رهنمایی ز جود  
 اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَمَا تَزْدَادُ<sup>ط</sup> وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ﴿٨﴾  
 بود علم یزدان پاک از حکم چه دارد زن حامله در شکم  
 به نقصان بود آن و یا که زیاد بود حکمت حق هر آنچه بداد  
 معین بود قدر هر چیز یقین به نزد خداوندگار است مبین  
 عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ ﴿٩﴾

بود آگه از غیب و هم آشکار بزرگ و عظیم است و باقتدار  
 سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ﴿١٠﴾  
 به یکسان بود بر خدای جهان چه پنهان بگویند سخن یا عیان  
 به هر کاری در ظلمت تیره شام و یا آنکه در روز و در نور تام  
 لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ<sup>ط</sup> إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ

يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ ﴿۱۱﴾

به هر چیز قرار داده رب، پاسبان که حافظ بگردند همچون سپاه دگرگون نخواهد کند کردگار مگر آنکه تغییر دهند آن گروه اگر که خدا قومی از اقتضا نخواهد توانست آن قوم دگر چو قدرت ندارد کسی جز خدا

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ﴿۱۲﴾

خدایی که برق را چنین آشکار و خلقت نمودی همی او سحاب و بسی ابر سنگین مملو ز آب در آن ترس نهاد و رجا، بی شمار

وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ ﴿۱۳﴾

به تسبیح یزدان ز پیمان و وعد به تسبیح آن ذات، بی گفتگو به هر قومی خواهد زند صاعقه بر این قدرتی این چنین آشکار خداوند شدید است در انتقام

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿۱۴﴾

بود ویژهی کردگار راه راست و باطل بود دعوت غیر حق به مانند آن کس که دستان خویش ولی دست او کوتاه آید به آب و هیچ خواهشی نیست از کافران

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلًّا لَهُمْ بِالْعُدْوَةِ وَالْأَصَالِ ﴿۱۵﴾

و هر چیزی اندر سماء و زمین  
به رغبت و شوقی ز مهر و وِداد  
به حالِ سجودند در روز و شب  
قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ  
نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ  
شُرَكَاءَ خَلَفُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۱۶﴾

رسولا! بی‌رس کیست پروردگار؟  
جوابی بده که فقط آن خداست  
بگو که نمودید خدا را رها؟  
نباشند مالک بر احوالِ خویش  
بود کوری آیا همی در نظر؟  
و یا هست مساوی ظلماتِ تام؟  
برای خدا گر بسازند شریک  
بگشتند بر راهِ باطلِ دچار  
بگو ای رسولا! فقط آن خداست  
و یکتای واحد بود او به ذات  
أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ  
فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ  
جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ ﴿۱۷﴾

فرستد زمین، آب از آسمان  
زمین را چشاند از آن آبِ ناب  
خروشان بگردد چو از سیل، آب  
فلزات هم چو بگردند مذاب  
ز حق و ز باطل زند حق مثل  
کفِ روی آهن نگیرد قرار  
ثمرها بگردند حاصل از آن  
بگردند سیلاب و رودها روان  
به اندازه‌ی وسع و در حدّ تاب  
بباید به رویش کف و هم حباب  
کفی روی آنها بباید چو آب  
ز طغیانِ آتش و آب در اجل  
بقیه بگردد متاعی ز نار  
و سودها بباید همه مردمان

مثلها ز حکمت زند حق تمام ز بهر هدایت بر خاص و عام  
 لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا  
 وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٨﴾

کسانی که آرند اجابت به حق به اعمال نیک کارشان منطبق  
 بود بهترینها همی اجرشان که پاداش نیکو بود سهمشان  
 گروهی که هیچگاه در روزگار اجابت نیارند به پروردگار  
 هر آنچه که دارند روی زمین نمایند دو چندان اگر اجمعین  
 کنند خرج آرامش خویشتن نیارند رهایی ز چنگ محن  
 حسابی که دارند گردیده سخت به دوزخ بیفتند همه تیره‌بخت  
 جهنم بر این قوم غرق در تباه بگردد سرایی و بد جایگاه

❖ أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٩﴾  
 پس آیا کسی که بداند چنین که آمد ز ربّت به تو حکم دین  
 مقامش مساویست با بی‌بصر؟ که از حق نبیند هم این‌سان اثر  
 نکاتی که بوده چنین ارجمند به بینادلان بوده اندرز و پند

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿٢٠﴾

کسانی که در عهد با کردگار وفادار بمانند و هم پایدار  
 و نشکسته میثاق خود با خدا فرامین او را نکرده رها

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿٢١﴾  
 کسانی که پیوند و هم اتصال نگهداشته از امر حق در کمال  
 خشیت بورزند ز ذات اله ز سوء‌الحسابی که هست از گناه

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَعُونَ  
 بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٢﴾

کسانی که در راه پروردگار صبوری نمایند در روزگار  
 برای نماز می‌نمایند قیام ببخشند از رزق خود نیز مدام  
 که انفاقشان گاه باشد نهان و گاهی بود آشکار و عیان  
 بدی گر ببینند از دیگران به نیکی دهند پاسخ مردمان

بوند این گروه که سرانجام کار به منزلگهی نیک گیرند قرار  
**جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ  
 عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿٢٣﴾**

بگردند داخل در آن جنتان به همراه ایشان همه صالحان  
 پدرها و همسر و اولادشان به گرد هم آیند اندر امان  
 ملائک ز هر درب وارد شوند تحیت بگویند و پیشواز روند

**سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٤﴾**

بگویند، سلام بر شما و درود که سرمایه‌ی نیکتان صبر بود  
 شما راست، اجری همه پایدار به نیکو مکانی به دارالقرار

**وَالَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ  
 فِي الْأَرْضِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٢٥﴾**

کسانی که پیمان حق بشکنند ز بعد عهدی که خود بسته‌اند  
 از آنچه که حکم خدا بود به اصل کنند قطع و پاره نمایند وصل  
 برانند فساد جمله روی زمین رسد لعنت حق بر ایشان یقین  
 نصیب هم آنهاست عذاب الیم ز سوء چنین عاقبت در جحیم

**اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۗ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ ﴿٢٦﴾**

دهد وسعت رزق، بی‌کم و کاست به هر کس بخواهد که حکم از خداست  
 کُند تنگ، رزق کسانی که خواست چنین حکمتی از خداوند رواست  
 فرحناک و راضی شوند مردمان بدین زندگانی پست در جهان  
 جهانی که فانیست از بهر ناس اگر که شود آن به عقبی قیاس  
 بود زودگذر هستی این جهان ولی آخرت هست همی جاودان

**وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ ۗ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي  
 إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ ﴿٢٧﴾**

کسانی که هستند از کافران ز مکاری پرسند سؤال این‌چنان  
 نگردیده نازل چرا آشکار؟ ز بهر نبی حجت از کردگار



بگو که خداوند به هر کس بخواست  
 به گمراهی آرد خدا آن کسی  
 گشاید ولی راه بر آن کسان  
 کند آن چنانی که او را رواست  
 که از راه راست رو بگرداند بسی  
 که آرند تضرع به ربّ جهان  
 الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ۗ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾

کسانی که ایمانشان در جهان  
 چو دارند در دل فقط یاد او  
 بدانند تنها ز یاد خدا  
 بود محکم و قاطع بر مُستعان  
 به آرامشی می شوند روبه رو  
 رسد امنیت بر قلوب شما

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا فِي طُوبَىٰ لَهُمْ  
 کسانی که ایمان به حق یافته  
 به طوبیٰ رسند در حریم بهشت  
 كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ  
 گدازد از آرسلتانک فی اُمّتی قد خلّت من قبلها اُمم لتتلوا علیهم الذی اوحینا الیک و هم  
 يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ ۗ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابُ ﴿٣٠﴾

بدادیم حکمی به تو در اصول  
 فرستاده‌ایم پیش از این هم رسل  
 تلاوت بیاور تو از امر و نهی  
 پیام‌های تو را ولی نشنوند  
 بگو که خداوندگارم یکیست  
 توکل بیارم بر او بی‌شمار  
 که هادی شوی بهر خلق و رسول  
 که بخشند هدایت به جزء و به کل  
 ز آنچه که نازل بشد بر تو وحی  
 و کفران به رحمان همی آورند  
 خدایی دگر غیر او هیچ نیست  
 امیدم فقط هست به پروردگار

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ ۗ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا ۗ أَفَلَمْ  
 و لو ان قرآنًا سیرت به الجبال أو قطعت به الأرض أو كلّم به الموتى بل لله الأمر جمیعاً أفلم  
 يَنبَأُ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا ۗ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ  
 یبأّس الذّین آمنوا ان لو یشاء الله لهدی الناس جمیعاً ولا یزال الذّین کفروا تُصیبهم  
 بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿٣١﴾

اگر می‌شدی این ز قرآن پدید  
 و یا پاره پاره شکافت زمین  
 نیارند ایمان چنین مردمان  
 بود امر، مختص به ربّ جهان  
 هنوز نیز ندانسته‌اند مؤمنین؟  
 که حرکت دهد کوه‌ها را شدید  
 کنند مرده‌ها نطق ز آن همچنین  
 اگر چه که اعجاز بود بس عیان  
 مشیت جمیعاً، عیان و نهان  
 اگر که بخواهد خدا، اجمعین



هدایت کند او همه خلق خویش  
ولی کافران سوی پروردگار  
و یا آنکه در شهرشان و دیار  
هر آنچه بداد وعده ذاتِ احد  
که وعده ز ایزد نباشد خلاف

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكُمْ فَآمَلَيْتُمْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا تَائِمًا أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿۳۲﴾

رسولا! به قبل از تو هم ماسبق  
تمسخر بکردند ایشان رسل  
بدادیم مهلت بر آن کافران  
عذابی رساندیم به قوم پلید

أَفَمَن هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۖ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلُوبًا سَمُّوهُمْ ۚ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ ۚ أَمْ يَبْظَاهِرُونَ مِنَ الْقَوْلِ ۚ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصُدُّوا عَنِ

السَّبِيلِ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۳۳﴾

پس آیا کسی که محاسب بود  
مساوی بود در عمل او به این؟  
شریکانی جعل کرده از روی جهل؟  
بگو ای پیامبر! بر این قوم خام  
به چیزی شما آگهید در زمین؟  
و یا آنکه هست حرفتان بی حساب؟  
ولیکن موجه بگشت این عمل  
بگشتند محروم ز راه اله  
ضاللت دهد بر کسی گر خدا

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ ۚ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِن وَّاقٍ ﴿۳۴﴾

بود بهر کفارِ دون در جهان  
ولی مستحقند از آن سخت تر  
بسی ابتلا و عذابِ گران  
به عقبی و اندر سرای دگر

❖ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ ۖ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا ۚ تِلْكَ

عُقَبِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقَبِي الْكَافِرِينَ النَّارُ ﴿٣٥﴾

به جنت مثالش بود این چنین  
درختها ز میوه همه جاودان  
که در سایه‌ی آن بود ایمنی  
به عقباست، چنین سهم پرهیزکار  
که وعده خدا داده بر مؤمنین  
به زیرش بسی نهرهایی روان  
همین سایه‌ها تا ابد ماندنی  
ولی سهم کفار پست هست نار  
وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ ۖ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ ۚ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مآبٍ ﴿٣٦﴾

بر آنها که اعطا کردیم کتاب  
از آنچه که بر تو رسولِ حلیم!  
گروهی ز طغیان و روی گناه  
بر آنها چنین نیز بنما خطاب  
بگردند راضی و شاد بی حساب  
بکردیم نزول آیه‌های کریم  
شوند منکر آیه‌های اله  
که مأمور گشتم به امر کتاب  
نخوانم شریکی بر او هیچ‌گاه  
که رجعت بود سوی او بالمآل  
هدایت کنم خلق بر ذوالجلال

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا ۚ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ ﴿٣٧﴾

همان طور که با هر زبان در سبق  
به تو نازل آورده‌ایم این کتاب  
اگر بعد از این حکمت بی‌کران  
رهایی نیابی ز خشم اله  
فرستاده‌ایم ما رسولانِ حق  
زبانش عرب بوده هر فصل و باب  
شوی پیرو آن هوس‌هایشان  
نبینی تو یاری ز حق هیچ‌گاه

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً ۚ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿٣٨﴾

به قبل از تو ما نیز روی زمین  
که داشتند اولاد و اهل و عیال  
نبودند مجاز کاورند آیتی  
ز نهی و ز امر جمله آیات ناب  
فرستاده پیغمبر و مرسلین  
هدایت نموده سوی ذوالجلال  
مگر آنکه از حق بشد رخصتی  
به وقت مقرر بشد ثبت کتاب

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ ۖ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ﴿٣٩﴾

و منسوخ نماید زِ روى قضا  
 اگر که زِ حکمت بداند صلاح  
 و أمّ الكتاب است در نزد آن  
 و إِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ﴿٤٠﴾

کند محو، هر چیز که خواهد خدا  
 به اثبات رساند کند افتتاح  
 مشیت بود خاص ربّ جهان  
 اگر ما پدیدار نماییم عذاب  
 چه باشد به دوران تو ای رسول!  
 به تو نیست تکلیفی، الاّ پیام  
 حساب همه خلق در ماسوی  
 أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٤١﴾

ندیدند مردم زِ جهلِ گران؟  
 دهیم حکمِ ویرانی اطرافشان  
 اگر حکمی آید زِ حق در جهان  
 بود حق تعالی سربع الحساب  
 وَ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ

الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقِبِيَ الدَّارِ ﴿٤٢﴾  
 به دورانِ ماقبل نیز کافران  
 ولی نزدِ حق است تدبیر تمام  
 بفهمند زود با یقین قوم پست  
 وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسَتْ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ

الْكِتَابِ ﴿٤٣﴾  
 بگویند کفار که نیستی نبی  
 که باشد کفایت گواهِ خدا  
 به هر چه مشیت کند هست صواب  
 و آن کس که عالم بود بر کتاب  
 جواب ده، رسولا! به قومِ دنی  
 کند حکم، او بین من با شما  
 فقط نزدِ او هست علمِ کتاب  
 شهادت دهد بینِ ما بر صواب

## سُورَةُ إِبْرَاهِيمَ «۱۴»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ  
 الْحَمِيدِ ﴿۱﴾

الف، لام و راه، نیز رمزِ خداست  
 چنین رمز اندر یدِ مصطفاست  
 بگردیم نازل به تو در زمین  
 ز آیاتِ حق این کتابِ مبین  
 که از ظلمتِ جهل، این مردمان  
 رسانی به نورِ حقیقت، عیان  
 به اذنِ خداوندگارِ مجید  
 بکن رهنمایی به راهِ حمید  
 اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿۲﴾

هر آنچه بود در سماء و زمین  
 خداوند بود مالکش بالیقین  
 بسی وای بر حال این کافران  
 ز قهرِ خدا و عذابِ گران  
 الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا ۗ  
 أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿۳﴾

همان‌ها که حبّ جهانِ فنا  
 بدارند ارجح به دارِ بقا  
 شوند سد و مانع به سوی اله  
 که گمره کنند مردمان را ز راه  
 حجابی برآرند با شکّ خویش  
 که گمره کنند مردمِ دل‌پریش  
 به ظلمت درافتند و گردند کور  
 چو از رحمتِ حق بگردند دور  
 وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ۖ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۴﴾

کسی بر رسالت نخواندیم به دین  
 که گردد نبی او به روی زمین  
 مگر همزبان با همان مردمان  
 که اتمامِ حجت کند با بیان  
 به گمراهی آرد خدا هر که خواست  
 کند رهنمایی به هر که رواست  
 به اعلا بود عزّت آن علیم  
 توانا و داناست ربّ حکیم  
 وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ ۗ

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٥﴾

بکردیم عطا حکم پیغمبری  
که از ظلمت، آور برون قوم خویش  
ز روزهای خاص خدا کن تو یاد  
چو در آن بسی عبرتست و نشان

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِذْ كُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ  
الْعَذَابِ وَيَدْعُوكُمْ أَبْنَاءَ كُفْرٍ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكَ لَكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٦﴾

پیمبر! به یاد آور آن واپسین  
که از نعمت خاص ذات اله  
چگونه ز فرعون و فرعونیان  
رسید بر شما سالیانی مدام  
پسرهایتان را بکشتند ز کین  
ز قوم شما دختران و زنان  
چنین ابتلا، بود یقین امتحان

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾

تذکر ز حق آمد از آسمان  
که شاکر شوید گر به پروردگار  
ولیکن اگر کفر نعمت کنید  
ز ذات حمید، آن خداوندتان  
فزونی دهم نعمت بی شمار  
ز قهرم ببینید عذابی شدید

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾

به اتمام حجت بگفتا کلیم  
که کافر شوند گر همه در زمین  
منزه بود حضرت ذوالجلال  
به آن اُمّتش تا بگردند علیم  
بود بی نیاز ذات حق بالیقین  
غنی و حمید است به حد کمال

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ ۗ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ  
إِلَّا اللَّهُ ۗ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ

بِهِ وَإِنَّا لَنَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٩﴾

ندارید مگر آگهی؟ مردمان! که لازم بود جمله آرید به یاد و آنان که بعد آمدند در جهان نشان داده پیغمبران، معجزات ز جهل، کافران نیز دستانشان بکردند خطاب بر نبی و رسول به آنچه که دعوت کنید مردمان

ز اخبار اقوام پیشینیان ز اقوام نوح و ثمود و ز عاد بجز حق کسی نیست دانا به آن به اقوام خود آیت و بیّنات فرو برده از بغض اندر دهان که هرگز نداریم شما را قبول همی شک و تردید بیاریم بر آن

﴿۱۰﴾ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللّٰهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيََغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ وَيُوْخِّرَكُمْ اِلَىٰ اَجَلٍ مُّسَمًّى ؕ قَالُوْا اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيْدُوْنَ اَنْ تَصُدُّوْنَا عَمَّا كَانِ يٰعْبُدُ اٰبَاؤُنَا فَاْتُوْنَا بِسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ﴿۱۰﴾

به پاسخ بگفتند رسولان چنین کنید شک ز جهل و ز کفر گران ز غفران و هم رحمت بی شمار دهد فرصتی از کرم بر شما به پاسخ ز کینه به پیغمبران نباشید شما نزد ما رهنما ز این دعوت خود به آیین و کیش رسول خدایید اگر در زمین

شما مردمان که ندارید یقین بر آن خالق ارض و هم آسمان بخواند شما را ز لطف، کردگار اجل چون که آید به اذن خدا دگرباره گفتند همی جاهلان چو هستید شما هم بشر مثل ما کنید منع راه نیاکان پیش نشان بردهید معجزاتی مبین

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ اِنْ نَحْنُ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللّٰهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهٖ ۗ وَمَا كَانَ لَنَا اَنْ نَّاتِيَكُمْ بِسُلْطٰنٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ ۗ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۱﴾

رسولان بگفتند به آن کافران ولیکن ز حکمت خدای ودود عطا می کند حق، نبوت بر او نشاید ز ما معجزات مبین توکل نمایند به رب جهان

که باشیم بشر چون شما بی گمان به هر بنده ای که بخواهد ز جود به ایشان رسد وحی، بی گفتگو مگر اذن الله رسد بالیقین کسانی که باشند از مؤمنان

﴿۱۱﴾ وَمَا لَنَا اَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللّٰهِ وَقَدْ هَدٰنَا سُبُلَنَا ۗ وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَىٰ مَا اَدْبٰثْتُمُوْنَا ۗ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

## الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۱۲﴾

رسولان بگفتند چرا بالمآل به حالی که بر راه و رسم متین کنیم صبر بسیار و باشیم حلیم توکل نماییم به پروردگار توکل نیاریم بر آن ذوالجلال هدایت بفرموده حق بالیقین ز آزارتان، جاهلان لثیم! که اهل توکل بوند پایدار

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۳﴾

دگر باره گفتند ز کین، کافران درآید به آیین اجدادمان ز شهر و دیار جمله بیرون شوید خدا هم رساند وحی بر مرسلین به آن مرسلین و به پیغمبران و الا نباشید شما در امان که باشد عقوبت عظیم و شدید که آید هلاکت بر آن ظالمین

وَلَنُصَلِّبَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَن خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿۱۴﴾

رسولان! و ای مؤمنین به حق! بگردید شما جایگزین در زمین کسانی که از خوف حق آگهند

وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۱۵﴾

بود فتح و پیروزی اندر زمین فلاکت و ادبار هم در جهان نصیب رسولان و هم متقین بود سهم جبار و گردنکشان

مِّنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ ﴿۱۶﴾

به تحقیق، نصیب چنین غافلین عطش چون بیارند آن کافران

يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسَبِّغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ﴿۱۷﴾ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿۱۷﴾

بنوشد ز آن آب چرک و پلید پیامی ز مرگ آید از هر مکان ولیکن نمیرد، بود مستدام که باشد عذابی بر ایشان شدید بر آن مشرکین و بر آن کافران مکرر بود این عذاب مدام

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا



كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ﴿۱۸﴾

مثالی بر افعال این جاهلان  
به مانند خاکستر است سوی باد  
نتیجه نگیرند ز افعال خویش  
ضلالت بود حسرتِ مستدام  
که کافر شدند بر خدای جهان  
که نابود بگردد در آن تندباد  
ز جهلِ مُرکّب همه دل‌پریش  
ز راه نجات دور مانند تمام

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ إِنَّ يَشَاءُ يَذْهَبْنَكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿۱۹﴾

بنی آدم! آیا ندانی چرا؟  
به حق آفریدست او سربه‌سر  
اراده کند بر عدم گر خدا  
بیارد ز حکمت خدای وحید  
زمین و سماء آفریده خدا  
همه عالم و آدم و این بشر  
شود خلق عالم به یک دم فنا  
ز مخلوقِ دیگر ز خلقی جدید

وَمَا ذَٰلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿۲۰﴾

چنین کار در نزد حق بالمآل  
وَبَرُّوْا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ  
عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ ۖ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرِعْنَا أَمْ

صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ ﴿۲۱﴾

به روز قیامت که مردم ز گور  
ز گردنکشان و ز مستکبران  
که تابع چو بودیم بر ظلمتان  
کنون که رسیدیم به یوم حساب  
به پیشگاه حق جمله یابند حضور  
ضعیفان سؤالی نمایند گران  
به دنیا شدیم پیرو راهتان  
بگویند که گر بود سعادت به ما  
کفایت توانید نمود بر عذاب؟  
هدایت به ما می‌رسید از خدا  
هدایت بکردیم بر این یوم دین  
و یا صبر ورزیم به حالی نزار  
نباشد گریزی کنون از عذاب  
بود هر دو یکسان به یوم حساب

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ ۖ وَمَا كَانَ لِي  
عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي ۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ ۚ مَا أَنَا

بِمُصْرِحِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِيٍّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۲﴾

در آن حال شیطان تمسخرکنان که حق بود وعده ز ذاتِ الهِ شما غافلان! و شما ابلهان! شماتت نشاید که بر من کنید نبینید ز من یاوری یومِ دین به شرکی که آورده‌اید بر خدا به روز حساب، ظالمان لثیم

وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ﴿۲۳﴾

ولی آن کسان که به ذاتِ احد به اعمالِ صالح همی رو نهند بهشتی که نه‌های جاری در آن چنین بندگان در بهشتند مُدام

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿۲۴﴾

ندیدی پیمبر! که آن ذوالکتاب کلامی که پاکیزه است بِالْمَالِ چو طاهر بود این شجر مستدام ز رفعت رود اوجِ این آسمان

تُؤْتِي أَكْثَرَهَا كُلِّ حِينٍ يَا ذُنْ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۵﴾

به حاصل نشیند ز آن، میوه‌ها مثل می‌زند حضرتِ کردگار

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿۲۶﴾

کلامِ خبیث در مثل چون درخت نگیرد قرار ریشه‌اش در زمین

خطابی کند او بر این کافران ولی من همه وعده‌هایم تباه قبولم نمودید ز جهلِ گران بیاید که خود را ملامت کنید نباشید شما حامی‌ام همچنین نباشم موافق به شرکِ شما بوند مستحق بر عذابِ اَلیم

بیاورده ایمان بر آن لم‌یلد به جَنّاتِ عَدْنِ جملگی واصلند به زیر درختان بگردند روان تحیتِ زِ حق می‌رسد با سلام

چگونه مثل می‌زند باحساب؟ درختی عظیم باشد او در مثال بود ساقه‌اش ثابت و بادوام رسند شاخه‌ها جمله بر لامکان

همه وقت، مآکول و لاینتها که گیرد بشر پند در روزگار

که شاخه و ریشه به هرزه برفت بقایى نباشد بر او بالیقین

يُتَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۖ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ  
وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ﴿۲۷﴾

تَبَاتِ قَدَمِ مِي دِهَدِ ذَاتِ حَقِّ      به آن اهلِ ایمان و هر مستحق  
که این منزلت را به صاحب قدم      به دنیا و عقبی دهد از کرم  
ولی خواری و نکبتِ بی‌امان      ز قهرش دهد او به آن ظالمان

❖ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ ﴿۲۸﴾

ندیدی مگر حال آن مردمان؟      که کُفْرانِ نعمت نمودند عیان  
نعم‌های ذاتِ خداوندگار      تباهش بساختند در روزگار  
هلاکت رساندند و گشتند پریش      به اهل و دیار و به احوالِ خویش

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَيَبْسُ الْقَرَارُ ﴿۲۹﴾

به قعرِ جهنم بگیرند قرار      چنین حکم آید ز پروردگار

وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ ۗ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ ﴿۳۰﴾

مساوی نمودند بتان یا کسان      به جای احد آن خدای جهان  
ضلالت بدادند به راه و دلیل      عبادت بکردند بتانِ ذلیل  
بگو ای پیمبر! بر این جاهلان      کمی بهره گیرید اندر جهان

ولی دوزخ است بر شما جایگاه      که این حکم باشد ز ذاتِ اله

قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلاَنِيَةً مِّنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ

يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ ﴿۳۱﴾

بگو ای رسول! تو به آن مؤمنین      که برپا بدارند نماز اجمعین  
به انفاق دهند هدیه بر مردمان      گهی آشکارا و گه در نهان  
به وقتی که باشد هنوز فرصتش      به قبل از تمام گشتنِ مهلتش

به روزی که بیع و خرید هست محال      شفاعت ز کس نیست جز ذوالجلال

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا

لَكُمْ ۗ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ ۗ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ ﴿۳۲﴾

خدا آن که از لطف خود در جهان      زمین را بکرد خلق با آسمان

بباراند باران و آبِ زلال که روزی دهد بر شما ذوالجلال  
به تسخیر درآورد کشتی به بحر به روی زمین آبِ جاری ز نهر

وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ<sup>ط</sup> وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ﴿۳۳﴾

مسخر بکرد بهرتان ای بشر! همی قرص خورشید و هم آن قمر  
مسخر بکرد نیز از بهرتان شب و روز در چرخش این جهان

وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَاسَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿۳۴﴾

هر آنچه که درخواست کردید شما نعم‌های حق را که داده قرار  
نباشید قادر به درکش یقین ولی باز انسان در آیین و کیش  
عطاها ز لطفش بفرمود خدا بخواهید گر آرید اندر شمار  
که لاینتهی<sup>۱</sup> هست فضلِ مبین ز کفران کند ظلم مطلق به خویش

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ﴿۳۵﴾

به یاد آور آن روز و آن روزگار خلیل الله آن رهنما و رسول  
که کرد التماس او به پروردگار بگفتا ز لطف خدا! کن قبول  
فرید است مکه یقین در جهان نگردیم هرگز دگر بت پرست  
من و هم ز نسلم هر آن کس که هست

رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي<sup>ط</sup> وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَافِرٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۶﴾

نمودند خدایا! بتان در زمین هر آن کس چو من هست یکتا پرست  
و آن کس که عصیان بورزد به من ضلالت و هم گمراهی بالیقین  
بکن رحمتش چون که او با من است غفور و رحیمی تو ای ذوالمنن!

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ

فَاجْعَلْ أَفِيدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿۳۷﴾

خدایا! من این اهل بیتم چنین که باشد بیابانی بی کشت و آب  
مگر تا که آنها بیارند به جا دلِ خلقِ عالم به اولادِ من  
نمودم همی ساکن این زمین تو مایل نما از کرم ذوالمنن  
ولی خانه‌ی تو وَ وَحَى و کتاب نمازی سوی ذات پاکت، خدا!  
مگر تا بگردند از شاکران مگر تا بگردند از شاکران

رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ ۗ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٣٨﴾

تو آگاه هستی خدا! در جهان ز هر چیز پنهان و یا که عیان به ذات احد نیست پنهان یقین چه در آسمان یا که اندر زمین

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ ۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٩﴾

ستایش نمود از درون آن خلیل به درگاه ایزد و ربّ جلیل به دوران پیری بگشتم معیل خدایم بداد اسحق و اسمعیل دعاهاى من بر اجابت رسید سمیع است خدا و صدایم شنید

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۚ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿٤٠﴾

خدایا! شوم اهل راز و نیاز همه نسل من گشته اهل نماز بکن استجابت ز ما تو دعا تویی سامع، ای ذات پاک خدا!

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيْ وَلِلْمُؤْمِنِينَ ۖ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿٤١﴾

خدایا! ز رحمت نظر کن و جود من و والدینم ببخش ای ودود! ز غفران ببخشا تو بر مؤمنین در آن روز سخت و همان یوم دین

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ ۗ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿٤٢﴾

مپندار که بر ظالم و کار او به غفلت نظر می کند ذاتِ هو اگر چه خدا کیفرِ ظالمان به تأخیر اندازد اندر جهان ولیکن رسد وقتِ آن ناگهان که خیره بمانند همی جاهلان

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ ۗ وَأَفِيدَتْهُمْ هَوَاءَ ﴿٤٣﴾

شتابان و حرمان زده ظالمان بگیرند سر خود سوی آسمان شونند مضطرب جملگی آن زمان تکان نی خورد پلکِ چشمانشان

وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ ۖ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِزْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ۖ نُحِبُّ

دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرَّسُولَ ۗ أَوْلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ ﴿٤٤﴾

به یاد آر بر مردمان ای نبی! که آید قیامت ز ره، بی شکی رسند ظالمان چون به یوم حساب تمنا کنند جمله از ذوالکتاب که ده فرصتی باز بر زندگی اجابت کنیم دعوتِ بندگی

رسولانِ حق را کنیم پیروی  
جوابی بگیرند آن جاهلان  
بدادیم فرصت بسی بر شما  
ولیکن قسم‌ها بکردید یاد  
بگفتید شما را نگیرد زوال  
وَسَكُنْتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ

الْأَمْثَالَ ﴿٤٥﴾

شما ظالمان! و شما جابران!  
که بوده مکان در زمانِ قدیم  
اگر چه بدیدید فرجامشان  
تَنَبَّهُ نَجَسْتِيدٍ وَ عِبْرَتٍ نَشِدٍ  
به تمثیل آورده‌ایم ما مثال

وَقَدْ مَكَّرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ﴿٤٦﴾

سیاست و مکر همان جاهلان  
مقابل به تدبیر آن کردگار  
اگر کوه را هم ز جا برکنند  
نبخشد اثر گر چه باشد گران  
شود جملگی مکرشان نابکار  
ز مکر خداوند یقین عاجزند

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفًا وَعْدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٤٧﴾

مپندار هرگز! خدای جهان  
که باشد عزیز و منزه تمام  
کند خُلفِ وعده به پیغمبران  
بگیرد به وقتش خدا انتقام

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ ۗ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٤٨﴾

به روزی که گردد زمین بالیقین  
دگرگون شود آسمان آن زمان  
به پیشگاهِ حق جمله مخلوق رسد  
مُبدَل به غیر از زمینی چنین  
اراده بود از خدای جهان  
که قادر بود قاهر و هم احد

وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٤٩﴾

تو آگاه هستی خدا! در جهان  
به ذاتِ احد نیست پنهان یقین  
ز هر چیز پنهان و یا که عیان  
چه در آسمان یا که اندر زمین

سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغَشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ ﴿۵۰﴾

بینی ز مس، جامه‌ها بر تنند  
گدازند ز حسرت، چنین لایقند  
در آتش بگردند پنهان ز رو  
بگیرد همی شعله‌ها زیر و رو

لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۵۱﴾

بود این عذاب بهر آنان ز حق  
رسند بر جزا جمله، حسب کتاب  
کسانی که باشند چنین مستحق  
که باشد خداوند سریع الحساب

هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۵۲﴾

بود این کتاب، حجت اندر زمین  
تذکر بود خدایی جز آن  
برای جمیع خلائق یقین  
که دانند نبود خدایی جز آن

## ﴿ سُوْرَةُ الْحَجْرِ «۱۵» ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران  
الرَّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ ﴿۱﴾

الف، لام، راه، از رموز خداست  
اشارت بدان در همین ابتداست  
چنین است آیات حق در کتاب  
به قرآن، همه روشن و باحساب

﴿ رَبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿۲﴾ ﴾

بسا سخت حسرت خورند کافران  
پرستیده بودیم حق با یقین  
بگویند که ای کاش! اندر جهان  
بگردیده بودیم از مسلمین

ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۳﴾

رسولا! رها کن تو این قوم پست  
ز خورد و خوراک و ز کار پریش  
به لذات گریند هر چیز که هست  
بیابند نتیجه ز آمال خویش

﴿ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْنٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿۴﴾ ﴾

هلاکت ندادیم ما هیچ دیار  
مگر وقت معلوم بیامد به بار

﴿ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿۵﴾ ﴾



اجل تا که آید به هر اُمّتی نه تعجیل و تأخیر شود ساعتی

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ﴿٦﴾

بگفتند کفارِ پست بر رسول تو گویی که آیات گشته نزول؟  
بر این ادعایی چنین وهم‌گون تو دیوانه گشتی و داری جنون

لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَايِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧﴾

اگر خواهی از ما رود ظن و شک بیاور تو در نزد ما چند ملک  
چنین کن اگر هستی از صادقین ز این کار تو ما بیاریم یقین

مَا نُنزِلُ الْمَلَايِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنظَرِينَ ﴿٨﴾

نخواهیم فرستیم ملک بر زمین مگر آنکه برحق برگردد چنین  
ببینند کفار عقاب هولناک ندارند مهلت به وقتِ هلاک

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

فرستاده‌ایم ذکر و قرآن زمین حفاظت ز آن می‌کنیم همچنین

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٠﴾

فرستاده بودیم در ماسبق به اقوام اول، رسولانِ حق

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١١﴾

نیامد رسولی به دورانِ پیش مگر که تمسخر بشد کم و بیش

كَذَلِكَ نَسُلكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٢﴾

بدین گونه قرآن و آیاتِ آن دهیم راه اندر دلِ مجرمان

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾

چنین بوده سنت ز پیشینیان نیاورده ایمان ز کین کافران

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿١٤﴾

و حتی اگر سوی این آسمان دری را گشاییم بر کافران  
که قادر شوند که نمایند خروج به سوی سماء نیز آرند عروج

لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ ﴿١٥﴾

بگویند سخن باز آن کافران که گویی ببستند چشمانمان

بگردیده‌ایم سحر ما از فسون ز جادوگری هست این‌سان فنون  
وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَرَازِبَاتٍ لِّلنَّاطِرِينَ ﴿۱۶﴾

برافراشته ما کاخ‌هایی نهان درون سماوات و در آسمان  
به زیب و به زیور همه اجمعین بیاراسته از بهر آن ناظرین  
وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ﴿۱۷﴾

حفاظت نماییم آنچه که هست ز دستبرد شیطان مردود پست  
إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ ﴿۱۸﴾

مگر آنکه دزدانه خواهد شنید شهابی پی او بخواد رسید  
وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ ﴿۱۹﴾

زمین را بگسترده، دادیم قرار در آن، کوه‌های عظیم استوار  
ز هر چیز موزون، با حکمتی برویانده‌ایم نیز از رحمتی  
وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ﴿۲۰﴾

مهیّا نمودیم بساط معاش برای شما آشکارا و فاش  
همین طور از بهر حیوان و دام نگیرند رزق از شما هیچ کدام  
وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُ إِلَّا بِالْقَدَرِ مَعْلُومٍ ﴿۲۱﴾

به عالم همی نیست چیزی مگر که گنجینه‌اش نزد ما مستقر  
و نازل نیاریم افزون و کاست مگر با حدودی که در نزد ماست  
وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴿۲۲﴾

کنیم باده‌ها را به هر سو روان که باردار کنند ابر در آسمان  
و نازل کنیم آبی از آسمان که سیراب گردید شماها ز آن  
همانا بدین بارش و آب آن نباشید شما خازن گنج آن  
وَإِنَّا لَتَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴿۲۳﴾

بود دست ما نیز حیات و ممات و ماییم وارث بر این کائنات  
وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ ﴿۲۴﴾  
بر احوال مردم، جدید و قدیم احاطه بداریم و نیز آگهیم

وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۲۵﴾

خدایت به حشر آورد مردمان  
بود ذات پروردگار بس حکیم  
به روزی که آید قیامت عیان  
ز حکمت به هر کار باشد علیم

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿۲۶﴾

و ما آفریدیم آدم ز خاک  
و الحجان خلقناه من قبل من نار السموم ﴿۲۷﴾  
ولی آفریدیم جن و پری  
ز آتش که سوزنده باشد همی

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿۲۸﴾

به یاد آر که گفتا خدایت چنین  
به خلق آورم آدمی زین امور  
به خیل ملائک همه اجمعین  
ز این گل ولای و ز خاک نمور

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿۲۹﴾

کنم معتدل تا که آن پیکرش  
شما را شود سجده لازم بر او  
ز روح دمم نیز در عنصرش  
به سجده درآفتید بی گفتگو

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۳۰﴾

چو فرمان یزدان رسید این چنین  
إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿۳۱﴾  
ملائک به سجده شدند اجمعین  
که از امر یزدان بگرداند روی

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿۳۲﴾

بفرمود یزدان به ابلیسِ دون  
قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿۳۳﴾  
چر که نکردی تو سجده کنون؟  
به پاسخ بگفتا هم آن خیره سر

چو خلقت بکردیش از گل و لای  
قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿۳۴﴾  
که من سجده نی آورم بر بشر  
نمایم ازین روی، من سخت ابای

بشو خارج و هم بگشتی رحیم  
به شیطان بفرمود رب رحیم  
وَأَنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿۳۵﴾

وَأَنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿۳۵﴾

و لعنت بود بر تو تا یومِ دین

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٣٦﴾

بگفتا که مهلت بده کردگار

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿٣٧﴾

بفرمود دادم چنین مهلتی

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٣٨﴾

که تا روزِ موعود در این روزگار

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٣٩﴾

بگفتا، چو گمراه بگشتم کنون

دهم گمراهی خلقِ روی زمین

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾

به جز بندگانی که از مخلصین

قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤١﴾

بگفتا خداوند که این راهِ ماست

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿٤٢﴾

که عباد من جمله‌ی صادقین

مگر مردمانی که جاهل بوند

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾

و باشد جهنم‌سرا وعده‌گاه

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ ﴿٤٤﴾

و هفت درب، مفتوح بر دوزخ است

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾

ولی اهلِ تقوی روند جنتان

أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ ﴿٤٦﴾

خطابی شوند با درود و سلام

نکردی اطاعت تو ما را ز کین

که تا روز محشر بیابم قرار

که باشد در این مهلتم حکمتی

بمانی تو باقی و هم برقرار

جهان از فساد می‌کنم جلوه‌گون

به اغوا کشانم همه اجمعین

عبادت نمایند تو را با یقین

ندارد کجی هیچ این راهِ راست

تسلط نیابی بر آنها یقین

ز غفلت همی پیرو تو شوند

برای همان مردم پُرگناه

و هر دربِ آن ویژه‌ی یک کس است

که آب‌های جاریست آنجا روان

بیابید داخل به امنِ تمام!

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿٤٧﴾

و پاکیزه باشند آن سینه‌ها  
ز هرگونه ناپاکی و کینه‌ها  
نشینند در روبه‌رو بر سریر  
مثالِ برادر، ز مهر بی‌نظیر

لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿٤٨﴾

نبینند هیچ رنجی بی‌چند و چون  
و هرگز نگردند ز جنت برون

﴿٤٩﴾ نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾

و آگاهی ده بندگان را نبی!  
که ما مهربان و غفوریم همی

وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿٥٠﴾

ولیکن عذابم بود دردناک  
عِقَابِمْ أَلِيمٍ است و هم هولناک

وَنَبِّئُهُمْ عَنْ صَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ﴿٥١﴾

ز آن جمع مهمان خبرها رسان  
که گشتند بر ابرهیم میهمان

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾

چو در بیتِ ایشان گرفتند مقام  
بفرمود که بی‌اذن، چون آمدید  
شدم مضطرب من از این‌رو شدید

قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿٥٣﴾

بگفتند نترس! چون که ماییم سفیر  
به فرزندی دانا و نیکوی و راد  
بشارت تو را باد بس بی‌نظیر  
خدایت نوید و بشارت بداد

قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ يُبَشِّرُونَنِي ﴿٥٤﴾

بگفتا در این سن بشارت دهید؟  
نشانه کجا و چنین مژده چیست؟  
نباشد به فرزندی ما را امید  
و سرمنشاء این بشارت ز کیست؟

قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ ﴿٥٥﴾

بگفتند بشارت ما از خداست  
که نومیدی اینجا بسی نارواست

قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ﴿٥٦﴾

بگفت ابرهیم آری! باشد چنان  
ز حق نیست نومید، مگر گم‌رهان

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٧﴾

بگفتا، سفیرید چو از کردگار

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿۵۸﴾

بگفتند که مأمور شدیم از اله

إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۵۹﴾

فقط لوط با اهل بیت همچنین

إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا لَهَا لِمَنِ الْعَابِرِينَ ﴿۶۰﴾

مگر آن عجزه که لامدرک است

فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿۶۱﴾

چو وارد شدند آن فرستادگان

قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ ﴿۶۲﴾

بگفتا شما کاندرا این خانه‌اید

قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿۶۳﴾

بگفتند به قومت گسیلیم کنون

وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿۶۴﴾

به سویت به راستی و حق آمدیم

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ

تُؤْمَرُونَ ﴿۶۵﴾

بکن تو برون اهل بیت نیمه شب

روید جملگی و نمایید شتاب

برو طبق امر، سوی یک سرزمین

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ ﴿۶۶﴾

بر او وحی نمودیم ما این چنین

بگردند هلاک تا به وقت پگاه

وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۶۷﴾

برفتند آن قوم به قصد فساد

به چه گشته مأمور در روزگار؟

به قومی رویم مجرم و پُرگناه

دهیم از بلایا نجات اجمعین

به همراه قومش همی هالک است

به لوط و به اهلش همی آن مکان

همگی غریبید و بیگانه‌اید

که در شک بماندند چون غافلون

صداقت بداریم بی‌شک و بیم

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ

برو پشت ایشان همی بی‌تعب

بگو بر عقب هیچ کسی رو متاب

در آنجا تو با اهل، سکونت گزین

که این قوم پست کلّهم اجمعین

اراده بود بر عقاب از اله

سوی خانه‌ی لوط با حال شاد

قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿٦٨﴾

بگفت لوط، ایشان بوند میهمان  
نشاید که شرمسار شوم این چنین

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ ﴿٦٩﴾

بترسید از خشم ذاتِ اله  
قَالُوا أَوْلَمْ نُنْهَكْ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٧٠﴾

بگفتند آن قوم بس زشتکار  
حمایت مکن هیچ از مردمان

قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٧١﴾

بگفت لوط، دارم تنی دختران  
توانید که آریدشان بر نکاح

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٢﴾

به جانت قسم، ای رسولِ گرام!  
ز این باده‌ی شهوت و نفسِ دون

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ ﴿٧٣﴾

به یک صیحه در موقعِ صبح‌گاه

فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ ﴿٧٤﴾

بشد زیر و رو نیز شهر و دیار  
و قوم گشته سنگسار همه اجمعین

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ ﴿٧٥﴾

نهفته بسی پند در این عذاب

وَإِنَّهَا لِبِسْبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿٧٦﴾

بگردید عبرتکده آن دیار

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾

همانا در این‌گونه آیاتِ دین

نگردید نزدیکشان زین مکان  
روید زود از اینجا برون فاسدین!

نسازیذ خوارم ز این سان گناه

نگفتیم مگر ما تو را چند بار؟  
اگر چه که باشند تو را میهمان

جمیلند و باشند چون اختران  
که این کار باشد یقین بر صلاح

بسا مردمان مست هستند مدام  
به گمراهی افتند همه گونه‌گون

هلاکت بدید قوم غرقِ گناه

فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ ﴿٧٤﴾

نکرد هیچ کسی زین بلایا فرار  
چنین بود فرجامِ آن فاسدین

برای خردمند و اهلِ کتاب

که باشد از بهرِ پند ماندگار

بود عبرتی نیز بر مؤمنین



وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ ﴿٧٨﴾

ز جهل و نفاق بوده از ظالمان

و قومی که آیکه بود نامشان

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لِيَآمَامٍ مُّبِينٍ ﴿٧٩﴾

عقوبت بدیدند در واهمه  
که عبرت همی باشدی دیدنش

به کیفر رساندیم آنها همه  
نشانی بگردید ویرانه‌اش

وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحَجَرِ الْمُرْسَلِينَ ﴿٨٠﴾

بکردند تکذیب آن مرسلین

و اصحاب حجر نیز از روی کین

وَأْتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٨١﴾

بگردانده از کین، سر و رویشان

چو آیات ما رفت بر سویشان

وَكَانُوا يُنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ ﴿٨٢﴾

که ایمن بمانند ز هر اختلال

بساختند منزل به کوه و جبال

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ ﴿٨٣﴾

هلاکت بدیدند به حکم اله

به یک صیحه‌ای تند اندر پگاه

فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٤﴾

ز آنچه که جمع کرده اندر جهان

نگشتند محفوظ ز قهر آن کسان

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ

الْجَبِيلِ ﴿٨٥﴾

و هر چه که در بین آن اجمعین  
که بوده بحق و همه رحمتی  
رها کن تو با خلق خوش منکرین

نکردیم خلقت سماء و زمین  
مگر با دلیلی و با حکمتی  
رسد ساعت آن قیامت یقین

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨٦﴾

و در خلقت آفرینش علیم

به تحقیق باشد خدایت کریم

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ﴿٨٧﴾

ثنا گونه و حمد شد سوره‌ای  
عطا کرده بر تو، رسول سلیم!

بدادیم تو را ما، هفت آیه‌ای  
به همراه قرآن کتاب عظیم

لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾

بیوشان دو چشمان ز مالِ جهان  
تو اندوه مخور هیچ بر آن و این

وَقُلْ لِي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ ﴿۸۹﴾

بگو که رسولم کنون آشکار

كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ ﴿۹۰﴾

چنانچه بشد نازل آنکه عذاب

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ ﴿۹۱﴾

کسانی که قرآن، کتابِ گران

فَوَرَبِّكَ لَنَسَأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۹۲﴾

به پروردگارت قسم باد چنین

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۳﴾

رسد وقتِ بازخواستشان جملگی

فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿۹۴﴾

نما برملا ای رسول! آشکار

بگردان تو روی خود از مشرکین

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ﴿۹۵﴾

حفاظت کفایت کند از خدا

الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۹۶﴾

هم آنان که جز ذاتِ پروردگار

به زودی بفهمند زین اشتباه

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ ﴿۹۷﴾

بدانیم که دلتنگ گردی چنان

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿۹۸﴾

به تسبیح بیار کردگارت ز جان

به پیشگاه ذاتش شو از ساجدان

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿۹۹﴾

عبادت نما تو خدایت چنین که اندر طریقی رسی بر یقین

## ﴿۱۶﴾ سُورَةُ النَّحْلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
 أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱﴾

امر و فرمانیست حتمی از خدا که به موقع آن بگردد بر ملا  
 پس نیارید بر ظهور آن شتاب حکم یزدانی بیاید بر حساب  
 هست منزه آن خداوندِ ملوک زانچه می‌گیرند بهر او شریک

يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ﴿۲﴾

حق ملائک را به همراهی روح می‌فرستد هر که را خواهد فتوح  
 تا دهند اندرز بر مخلوق علن که نباشد هیچ خدایی غیر من  
 پس بپرهیزید از من در عقاب زانچه را گفتند از آیات ناب

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳﴾

خلق بنمود آسمان‌ها و زمین که همه از روی حق بوده یقین  
 برتر و والاتر است ذات خدا زانچه که گیرند شریکش از خطا

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿۴﴾

آفرید از نطفه انسان را خدا تا که نسلش در جهان یابد بقا  
 آدمی لیکن ز جهل در روزگار دشمنی بنمود و خصمی، آشکار

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دَفءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۵﴾

چارپایان بهرتان حق آفرید تا منافع نیز ز حیوانات برید  
 دفع سرما از تن و از جاننان همچنین خوردن ز حیوان رزقتان

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿۶﴾

هم ز آنها زینت و آرایش است بهر پوشش، البسه آسایش است

سوی مرتع صبح می‌آرند گام بازگردند از چَرا نیز وقتِ شام  
وَتَحْمِلُ أُنْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا يَشِقُّ الْأُنْفُسَ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۷﴾

بارتان را که بود سنگین همی حمل سازند هر کجا و هر دمی  
هر کجا خواهید، هر شهر و دیار که خودتان عاجزید از حملِ بار  
جز مشقت هیچ نتوانید ببرد این‌چنین بارِ گران منزل سپرد  
رَبَّتَانِ، آن ذاتِ یکتای کریم مهربان باشد به مخلوق و رحیم

وَالْحَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لِيَتْرَكُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸﴾

آفرید حق، قاطر و اسب و حمار بهر زینت، هم سواری، کسب و کار  
چیزهای دیگری در خلقت است که ندارید علمِ آن و حکمت است

وَعَلَى اللَّهِ فَضْلُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۹﴾

بر خدا باشد بیانِ راهِ راست برخی راه‌ها، راهِ کج و نارواست  
گر خدا می‌خواست، شما در زندگی می‌شدید با جبر هدایتِ جملگی

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿۱۰﴾

آن خدایی کز سماوات و سحاب آب فرستد تا شما نوشید شراب  
هم از آن روید نباتات و ثمر برگ و سبزی بهر احشام مستمر

يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۱﴾

کشتان رونق پذیرد هر قبیل هم ز انگور و ز زیتون و نخیل  
این‌چنین آیاتی که گردیده ذکر می‌برد اهلِ خرد را سوی فکر

وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّلَّيْلَ وَالتَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ ۗ وَ الثُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ

لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۲﴾

کرده است رام و مُسَخَّرِ رَبَّتَانِ روز و شبها را همه از بهرتان  
همچنین خورشید و ماه و اختران تحت امر و هم مُسَخَّرِ کهکشان

این‌چنین آیاتِ حق این‌سان عیان هست نشانه از برای عاقلان

وَمَا ذَرَأَا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۳﴾

هم ظهور داد بهرتان اندر زمین  
رنگ‌های گونه‌گون و دلنشین  
صُنْعَ و آیاتِ الهی هست پدید  
بهر آن که ذاکرست و اهلِ دید  
وَهُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِیًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلِیَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى  
الْفُلْكَ مَوَآخِرَ فِیهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَاَلْعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۴﴾

بحر را هم رام بنموده خدا  
تا خورید انواع ماهی‌ها شما  
بهر تزیینِ لباسِ آرید به کف  
از دلِ دریا زِ مرجان و صدف  
کشتی اندازید به دریا روز و شب  
رزق طلب آرید از الطافِ رب  
بر شما لازم بود که آشکار  
شکر بی‌حد آورید بر کردگار  
وَأَلْقَى فِی الْأَرْضِ رَوَاسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵﴾

در زمین کرد کوه‌هایی استوار  
که نگرید مضطرب، یابید قرار  
تا بگردد جاری آب از کوه‌ها  
جویباران ساخته و هم نهرها  
راه‌ها بنمود قرار بهر نشان  
تا مگر یابید هدایت در جهان  
وَعَلَامَاتٍ<sup>۱</sup> وَبِالْبَحْرِ هُمْ یَهْتَدُونَ ﴿۱۶﴾

هم علامت‌های خاصی طیّ راه  
انجمی که در سماء هست مستقر  
تا جهت‌ها هیچ نگردد اشتباه  
رهنما باشند اندر بحر و بر  
أَفَمَنْ یَخْلُقُ كَمَنْ لَا یَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۷﴾

این‌چنین خالق، مانند کسی است؟  
پس شما از این‌چنین آیات و ذکر  
وَأَنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِیمٌ ﴿۱۸﴾

گر بخواهید آورید اندر شمار  
کلّ نعمت‌های ذاتِ کردگار  
کی توانید بشمرید، جز اندکی  
از هزاران، بر حساب آرید یکی  
هست بخشنده، غفور و مهربان  
ذاتِ پاکِ کردگار، ربِّ جهان  
وَاللَّهُ یَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿۱۹﴾

آگه است و باخبر او بی‌گمان  
هر چه دارید در نهان و در عیان  
وَالَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا یَخْلُقُونَ شَیْئًا وَهُمْ یُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾

هر کسی را که به جز حق در جهان  
نیستند قادر که چیزی خلق کنند  
خوانده‌اید از شرک او را ربتان  
زان که خود مخلوق ذاتِ حق بوند

أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ ۖ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲۱﴾

مرده‌اند و جملگی گشته مَمات  
هم نمی‌دانند و عاری از شعور  
نیستند زنده، نمی‌دارند حیات  
آخرت کی می‌رسد اندر ظهور

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ ۖ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿۲۲﴾

ربتان ایزد، خدای واحد است  
پس کسانی که به دورِ زندگی  
ذاتِ یکتای غنی و شاهد است  
منکرِ روزِ حسابند جملگی  
بوده مستکبر و جمع سرکشان

لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۗ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿۲۳﴾

آگه است از حالشان ربّ جهان  
دوست ندارد ذاتِ ایزد بالیقین  
گر عیان باشد و یا سرّ نهران  
سرکشان و جمله‌ی مستکبرین

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ ۗ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۲۴﴾

گر ز ایشان بازپرسند، ربتان  
از تمسخر نیز می‌گویند که آن  
او چه چیز نازل بیاورد بهرتان؟  
بوده بر ما قصه‌ی پیشینیان

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۖ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضَلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ أَلا سَاءَ مَا

يَزِرُونَ ﴿۲۵﴾

حملِ این بارِ گناه در حدّ تام  
همچنین بارِ گناهِ آن کسان  
این سرانجام می‌رساند بر تباه  
بارِ سنگین می‌شود این‌سان گناه

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ

وَ أَتَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۲۶﴾

مکرها هم می‌نمودند ماسبق  
حکم ایزد صادر آمد بس گران  
تا کنند پامالِ خود آیاتِ حق  
که کند زیر و زبر بُنیانشان  
منهدم گردید ز پایه هر چه بود  
سقفها ویران بشد از تار و پود

ناگهان گشتند گرفتارِ عذاب  
 ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ وَيَقُولُ أَيَّنَ شُرَكَائِي الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۲۷﴾

در حضور تا که رسند روزِ شمار  
 با عتاب گوید خداوند، خشم‌گون  
 آن شریکانی که از روی خلاف  
 پس بگویند اهلِ دانش و خرد  
 هست رسوایی در این روزِ عظیم  
 الَّذِينَ تَتَوَقَّأُهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ ۖ فَأَلْقُوا السَّلَامَ ۗ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۲۸﴾

آن کسانی که ملانک روی زور  
 اندر آن حالی که ظالم مانده‌اند  
 می‌شوند تسلیم و می‌گویند زار  
 در جواب آید، بلی ای جاهلان!

فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبَلِيسٌ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿۲۹﴾  
 پس شوید وارد ز درهای جحیم  
 از خداوند این‌چنین حکمی رواست  
 وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ ۗ قَالُوا خَيْرٌ ۗ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۗ  
 وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعَمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿۳۰﴾

گر ز قومی که بوند پرهیزکار  
 ربتان نازل چه کرد در روزگار؟  
 نیکویی کردند و نیکو کرد خدا  
 لیک اندر آخرت اجری گران  
 هست مجلل خانه‌های متقین

جَنَاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۗ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ ۗ كَذَٰلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ﴿۳۱﴾



جنتِ عدنی که می‌آیند در آن  
 هر چه خواهند اندر آنجا اجمعین  
 این چنین اجرِ عظیم بر متّقیین  
 الَّذِینَ تَتَوَقَّأُهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَیِّبَیْنَ یَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَیْكُمْ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۳۲﴾  
 آن کسان که، تا بگردند قبضِ روح  
 گفته ایشان را خوش‌آمد با سلام  
 ز آنچه می‌کردید بر نیکی عمل  
 هَلْ یَنْظُرُونَ اِلَّا اَنْ تَاْتِیَهُمُ الْمَلَائِكَةُ اَوْ یَاْتِیَ اَمْرٌ رَبِّكَ كَذٰلِكَ فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ وَلٰكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُوْنَ ﴿۳۳﴾  
 از ملائک که بوند پاک بالوضوح  
 در بهشت آید، قرار آرید مدام  
 این بود اجری ز ذاتِ لم یزل  
 ظلم نکرد ایزد به آنها بیش و کم

منتظر باشند کفار بالوضوح؟  
 یا که فرمان آید از پروردگار؟  
 این چنین کردند اقوامی ز پیش  
 ظلم نکرد ایزد به آنها بیش و کم  
 فَاصَابَهُمْ سَیِّئَاتٌ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهٖ یَسْتَهْزِئُوْنَ ﴿۳۴﴾  
 تا رسید وقتِ جزای کارشان  
 آن عذاب‌ها را که کردند مسخره  
 هر پلیدی که نمودند در جهان  
 کرد احاطه جملگی را یکسره  
 وَقَالَ الَّذِینَ اٰشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُوْنِهٖ مِنْ شَیْءٍ نَّحْنُ وَلَا اٰبَاؤُنَا وَلَا حَرَمٰتُنَا مِنْ دُوْنِهٖ مِنْ شَیْءٍ كَذٰلِكَ فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلٰی الرَّسْلِ اِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِیْنُ ﴿۳۵﴾  
 وگفتند آن مشرکان اگر بخواست خداوند ما را و آبا و اجداد ما را و حرمات ما را از پرستیدن غیر او چیزی نمی‌کردیم بستان؟  
 این چنین عذر هم بگفتند ماسبق  
 نیست تکلیف بر رسولان اجمعین  
 او همی می‌خواست هدایت بهرمان  
 یا که قبل از ما، پدر هم جدمان  
 جز مگر از حکم حق در حدّ تام  
 قبل از ایشان مشرکان ذاتِ حق  
 جز مگر بر مردمان ابلاغِ دین  
 وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ اُمَّةٍ رَّسُوْلًا اَنْ اَعْبُدُوا اللّٰهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوْتُ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدٰی اللّٰهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلٰلَةُ فَمَسِيرُوْا فِي الْاَرْضِ فَانظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكٰذِبِیْنَ ﴿۳۶﴾  
 وگفتیم در هر قومی فرستادیم رسول  
 تا کنند ابلاغ بر آنها این اصول

که پرستید حق تعالی<sup>۱</sup> از صواب  
جمعی از مخلوق ز قولِ رهنما  
پاره‌ای نیز منحرف از راه حق  
پس شما سیر آورید اندر زمین  
هم ز طاعت نیز نمایند اجتناب  
راه طاعت رفته بر سوی خدا  
بر تباهی و ضلالت مستحق  
بنگرید فرجام قومِ کاذبین  
إِنْ تَحْرِضْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۳۷﴾

گر که مُشتاقی شدیداً ای رسول!  
دان که بهر گمراهانِ روسیاه  
وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ  
التَّائِسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۸﴾

بر خدا خوردند سوگند باثبات  
آری، برخیزند همه بی‌اختلاف  
لیک اکثر مردمان ناآگهند  
که نباشد بعدِ مرگ دیگر حیات  
وعدہ‌ی حق بر قیام نبود خلاف  
اندر این امرِ مهم هم جاهلند  
لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ ﴿۳۹﴾

تا عیان سازد به ایشان آشکار  
هم بفهمند کافران بی‌فروغ  
إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۴۰﴾

قولِ ما نافذ بود اندر جهان  
شیئی را گوئیم کنون شو برقرار  
وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ۖ وَلَا جُزْءَ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ ۗ  
لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۴۱﴾

آن کسان که در ره پروردگار  
بعد از آنکه در بلاد، اهلِ ستم  
در جهان بینند لطف و مغفرت  
گر بگردند آگه از آن در جهان  
أَلَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۴۲﴾

آن کسان که صبر کردند بالمآل  
هم توکل بر خدای ذوالجلال

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۴۳﴾

پیش از این ما نی‌فرستادیم نبی  
وحی کردیم سویشان آیات دین  
جز مگر مردی ز جنسِ آدمی  
گر نمی‌دانید، بپرسید زان کسان  
بر سوی پیغمبران روی زمین  
که بوند ذاکر به ذات مُستعان

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ ۗ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۴۴﴾

بر رسولان ما بدادیم بیّنات  
بر تو نازل کرده ما آیاتِ ناب  
از کتاب و همچنین از معجزات  
ز آنچه نازل گشته بنما تو بیان  
که بیان آری به مردم از کتاب  
تا مگر در فکر آیند مردمان

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا

يَشْعُرُونَ ﴿۴۵﴾

آن کسانی که بکردند مکرها  
فکر آیا می‌کنند که ایمنند؟  
حق کند ایشان به قعرِ خاک فرو  
آن‌چنان ببینند به ناگه بدِ عقاب  
این گروهِ جاهلان بس غافلند  
می‌شوند با قهر ایزد روبه‌رو  
که ندانند از کجا آمد عذاب

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿۴۶﴾

یا گریبان‌گیر شوند اندر ذهاب  
قاصرند که وارهند زین ماجرا  
در سفر ببینند از ایزد عقاب  
هم نگردند غالب بر قهرِ خدا

أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۴۷﴾

یا ببینند وحشتی پُرپیچ و تاب  
رَبّتان باشد رُئوف اندر جهان  
خوف و ترسی که ببخشد اضطراب  
بر همه مخلوقِ عالم مهربان

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَتَّحُونَ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ

دَاخِرُونَ ﴿۴۸﴾

هیچ ندیدند این اثر را در جهان؟  
می‌فرستد هر طرف سایه ز خویش  
تا که شیئی چون بیاید در میان  
سایه‌ها در حالتِ سجده به پیش  
راست و چپ ظاهر شود اندر خشوع  
می‌نماید سجده‌ی حق با خضوع

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۴۹﴾

سجده آرند بر خداوندِ جهان هر چه باشد در زمین و آسمان  
بی تکبر، کلّ موجود تک به تک از همه جنبنده‌ها و هم ملک  
کرده سجده بر عبادت در کمال کبر نورزند بر خدای ذوالجلال

يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ قُوَّتِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿۵۰﴾

ترسشان باشد ز رب و کردگار که ز بالا ناظر است بر کلّ کار  
آورند اجرای هر امری ز او هر چه را فرموده ذات پاکِ هو

❖ وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ ۗ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِنِّي آتِيكُمْ بِبُرْهَانٍ بَصِيرَةٍ ﴿۵۱﴾

حق تعالی گفت هرگز دو خدا هیچ نگیرید بهر خود، باشد خطا  
نیست جز آنکه احد باشد اله پس بپرهیزید به من آرید پناه

وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا ۗ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ ﴿۵۲﴾

مالک است بر آسمان‌ها و زمین همچنین مالک بود ایزد به دین  
پس شما ترسید اندر روزگار؟ از خدای دیگری جز کردگار؟

وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَّةٌ ۚ وَمِنْكُمْ إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ ﴿۵۳﴾

هر چه نعمت دارید از ذات خداست چون رسد دردی شما را که بلاست  
با خضوع خوانید خدا بارِ دگر زان بلایا که همی دیدید ضرر

ثُمَّ إِذَا كَسَفَ الضَّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿۵۴﴾

تا که سختی از شما برداشت او فرقه‌ای بر شرکِ حق آرند رو

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا ۗ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۵۵﴾

کفر ورزند عده‌ای بی‌ترس و بیم بر هر آنچه ما ز نعمت داده‌ایم  
منتفع گشته کمی در روزگار لیک بدانند زود آن فرجام کار

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ ۗ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿۵۶﴾

مشرکان از جهل و افکارِ پریش می‌دهند بهرِ خدایان رزقِ خویش  
بر خدا سوگند، زین کارِ پلید بازخواستی می‌شوند ایشان شدید

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ ۚ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ﴿۵۷﴾

هم بخوانند بهر ایزد دختران  
آنچه را خوانند ز روی میلشان  
گر چه می‌باشد مُنَزّه مستعان  
می‌دهند تطبیق آن بر نفسشان

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿۵۸﴾

گر خبر آید به سوی جاهلان  
صورتش گردد سیاه از روی جهل  
که نصیبش گشته دختر در جهان  
تندخویی‌ها کند آن نابه‌اهل

يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۵۹﴾

رو کند پنهان ز قوم بی‌گفتگو  
در تفکر می‌رود سخت و گران  
زان که بوده این خبر، بد بهر او  
تا چه تدبیری کند در کار آن

دخترک با خواری او دارد نگاه؟  
این عمل و داوری این خسان  
یا کند دفن، زنده در خاک سیاه؟  
بد بود بسیار نزد عاقلان

لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّءِ ۗ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۶۰﴾

هست وصف آن کسان بدصفت  
زشتی و ناپاکی و رجس گران  
که ندارند اعتقاد بر آخرت  
چون پلید هستند جمیع منکران

وصفِ اعلیٰ هست خاصِ کردگار  
ولو یؤخذ الله الناس بظلمهم ما ترك علیها من ذابّةٍ ولكن یؤخّرهم إلىٰ أجلٍ مُّسَمًّى ۗ

فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً ۗ وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿۶۱﴾

گر بگیرد انتقام، حق در زمین  
لیک تأمل آورد در انتقام  
هیچ جنبنده نمآند بالیقین  
تا شود مهلت ز وقت آن تمام

نیست تأخیری و تعجیلی در آن  
و یجعلون لله ما یكفرون و تصف السنتهم الکذب ان لهم الحسنى لا جرم ان لهم  
النار و انهم مفرطون ﴿۶۲﴾

آنچه را اکراه دارند آن فرّق  
با وجودی که بگویند این دروغ  
لیک آتش هست ایشان را سزا  
تالله لقد ارسلنا إلىٰ امرٍ من قبلك فرّین لهم الشیطان أعمالهم فهو ولیهم الیوم و لهم

تالله لقد ارسلنا إلىٰ امرٍ من قبلك فرّین لهم الشیطان أعمالهم فهو ولیهم الیوم و لهم

## عَذَابُ أَلِيمٌ ﴿۶۳﴾

بر خدا سوگند، فرستادیم سَبَقِ  
آمدند با حکم ایزد بر اَمَمِ  
داد ابلیس کارِ بد آن سان نشان  
یاورشان هست امروز آن لئیمِ  
رهنمایان و رسولانی زِ حق  
که همه ماقبلِ تو بودند هم  
که بدیدند جمله زیبا کارشان  
سهمشان باشد عذاب‌های اَلیمِ

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۶۴﴾

نی فرستادیم بر تو این کتاب  
بهر آنان که نمایند اختلاف  
بر گروه مؤمنان و اهلِ دین  
وعدہی ایزد نمی‌باشد خلاف  
جز بیانی بر حقیقت‌های ناب  
رهنما و رحمتی باشد یقین

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿۶۵﴾

حق فرستد ز آسمان آبی روان  
در چنین آیت نشانی هست پدید  
تا ببخشد بر زمینِ مرده جان  
بر کسی که گوشِ جانِ او شنید

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا

## لِّلشَّارِبِينَ ﴿۶۶﴾

هم بود از چارپایان بهرتان  
بر شما عرضه بدارند از بطون  
تا بیاشامند شیر، نوشندگان  
که گوارا هست و قوتِ اندر آن

وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ

## يَعْقِلُونَ ﴿۶۷﴾

هم ثمرهایی ز انگور و نخیل  
تا شرابِ ناب سازید بهرِ خویش  
بس علامت‌ها در آن گردیده ذکر  
که فراگیرد درختان را جمیل  
همچنین رزقِ حلال آورده پیش  
نزدِ اهلِ معرفت، هم اهلِ فکر

وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿۶۸﴾

وحی فرمود ذاتِ پاکِ لم یزل  
که بسازد خانه از بهر گروه  
سوی زنبوری که می‌سازد عسل  
بر درختِ مرتفع یا روی کوه

ثُمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾

پس خورید از آن ثمرهای گیاه  
شربتی از بطنشان آید برون  
مردمان را آن عسل باشد شفا  
اندر اینجا آیتی کآورده نقل  
وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٧٠﴾

ذات ایزد که شما را آفرید  
جمعی را از بین مردم کرده پیر  
آگه و داناست آن ذات خدا  
هم بمیراند شما را آن فرید  
تا فراموشی بیابند در ضمیر  
اوست قدیر و مقتدر، لاینتهی  
وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٧١﴾

بعضی را حق داده بر بعضی فزون  
لیک آنها که کنون والاترند  
می‌شوند ایشان مساوی در نظر؟  
از شما در رزق و اموال، گونه‌گون  
مال خود انفاق نکرده، مضطربند  
که بوند از زبردستان بی‌خبر  
می‌کنند انکارِ نعمت‌های حق؟  
ناسپاسند و نباشند مستحق

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿٧٢﴾

هم ز جنستان خدا آورد پدید  
او برون آورده فرزند از زنان  
داده روزی همچنین از طیبیات  
جفت‌ها از بهرتان او آفرید  
از پسرها و نوه، هم دختران  
بر شما از بهر زیستن در حیات  
مردمان پس راهِ باطل می‌روند؟  
بر چنین انعامِ حق کافر شوند؟

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٧٣﴾

می‌پرستند از خطا غیر از خدا  
که ندارند هیچ در ارض و سما



نه به روزی کسی دارند توان و نه هست هیچ اختیاری بهرشان  
فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۷۴﴾

پس نسازید بهر ایزد هیچ مثال یا دهید نسبت سخن‌ها از خیال  
حق بود آگاه ز فعل و حرفتان لیک شما ناآگهید از ربتان  
﴿۷۴﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ  
مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا ۗ هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۗ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۷۵﴾

حق بیارد یک غلامی بر مثل که ندارد قدرت و مال در عمل  
هم ز یک آزاده‌ی نیکوخصال که به او دادیم رزق اندر کمال  
کاو کند انفاق، پنهان و عیان این دو کس یکسان بوند در کارشان؟  
هست سپاس مخصوص ذاتِ کردگار لیک اکثر غافلند در روزگار

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْمَانًا  
يُوجِبُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ ۗ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۷۶﴾

باز گوید حق، دو مردی در مثل اولی، لال است و عاجز از عمل  
هست وبالِ گردنِ مولای خویش او به هیچ کاری نیارد سود پیش  
هست آیا او مساوی با کسی که دهد امر بر عدالت او بسی؟  
آن که اندر زندگی او بی‌خطاست راه خود پوید همی در راه راست

وَاللَّهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ  
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۷۷﴾

هست مخصوص خدا روی یقین علمِ غیب اندر سماوات و زمین  
ساعت و وقتِ قیامت از نشان هست مثالِ پلکِ زدن اندر زمان  
بلکه از آن هم بود نزدیک‌تر قادر است بر آن خدای دادگر

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ  
وَالْأَفْئِدَةَ ۗ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۷۸﴾

حق‌تعالی بر شما بخشید جان کردتان خارج ز بطن مادران  
که ز هیچ چیزی نداشتید آگهی تا رسیدید بر سرای زندگی

چشم و گوش و قلبتان بنمود عطا تا مگر شاکر بگردید بر خدا  
 أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٧٩﴾

هیچ نمی‌بینند آیا مرغکان؟ که به پرواز کرده تسخیر آسمان  
 جز حق ایشان را نمی‌دارد نگاه مؤمنان را این نشانیست از اله  
 وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ  
 ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ<sup>۱</sup> وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَانًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ ﴿٨٠﴾

خانه‌ها حق دادتان بس استوار تا در آن گیرید آرام و قرار  
 همچنین داد از چهارپا پوست نرم تا کنید خیمه به پا، محفوظ و گرم  
 در سفرها و به روز حمل و نقل بر شما گردد سبک از روی عقل  
 وَ زِ پشم و گرک و موی جملگی ساخته اسباب و اثاث زندگی  
 هم لباس و زینت و ابزار حس تا زمانی که بگردند مندرس

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ  
 تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ<sup>۲</sup> كَذَلِكَ يُبَيِّنُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾

بر شما اعطا نمود ذات فرید سایه‌ای از آنچه را که آفرید  
 کوه قرار داد بهرتان آن ذوالجلال که پناه گیرید در غار و جبال  
 پوششی نیز داد ز پارچه بهرتان تا شوید از گرمی و سرما امان  
 هم ز آهن جوشنی چون پیرهن در نبردها از برای حفظ تن  
 نعمتش را حق تمام بنمود چنین تا مگر مسلم بگردید از یقین

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٨٢﴾

ای رسولا! با وجود این نعم دور گردند تا مگر یابند فراغ  
 گر بگردانند رو از تو امم بر تو تکلیفی نباشد جز بلاغ

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْفُرُوهُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٣﴾

نعمت حق را شناسند این گروه باز انکار آورند از هر وجوه  
 اکثر از ایشان که جمله کافرند پیرو نفسند و با حق دشمنند

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٨٤﴾

اندر آن روز که برانگیزیم ما بهر هر قوم شاهدی را برملا

اذن ندارند کافران گویند باز تا بیارند عذرهایی از مجاز  
وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۸۵﴾

آن زمان که ظالمان ببینند عقاب هیچ تخفیفی نباشد بر عذاب  
هم نه دیگر مهلتی از بهرشان این چنین است عاقبت فرجامشان  
وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ  
فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۸۶﴾

تا ببینند مشرکان اصنام خویش بر خدا گویند به احوال پریش  
آن خدایان، که گرفتیم جای تو عاجزند و این چنین رسوای تو  
آن خدایان دروغین در جواب پاسخی گویند به حال اضطراب  
که شما بید خود ز قوم کاذبان بس دروغ رانید ز این گونه بیان  
وَأَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلْمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۸۷﴾

سر فرود آرند آن روز، خوار و زار بر قبول خواسته‌ی پروردگار  
می‌شود محو هر دروغ و افترا آنچه را خواندند شریکی بر خدا  
الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ﴿۸۸﴾

آن کسان که گشته‌اند از کافران هم شدند سد در ره ربّ جهان  
ما عذابی می‌دهیم فوق عذاب سوی این اهل فساد روز حساب  
کان عذابها دائماً گردد زیاد زان عملها و خطایا و فساد  
وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا

عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّبَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿۸۹﴾

اندر آن روز بهر هر یک اُمّتی ما برانگیزیم گواه و حجتی  
هم تو را آریم رسولا! پیشگاه تا بر این اُمّت بگردی تو گواه  
بر هدایت این کتاب دادیم ما آیه‌ها روشنگر و هم رهنما  
بهر هر چیزی به تحقیق و یقین رحمت و مژده بود بر مسلمین

﴿۹۰﴾ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ  
الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۹۰﴾

امر کند بر عدل و نیز احسان خدا  
می‌کند نهی از گناه و کارِ زشت  
با تذکر حق دهد پندِ گران  
وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْفُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ  
كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۱﴾

هم به عهدی که ببستید با خدا  
چون گرفتید ضامن و ناظر خدا  
چون بخوردید آن قسم‌ها استوار  
آگه است از جمله پندارِ شما  
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ  
أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ ۗ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ  
فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۹۲﴾

هم نباشید چون زنی که نخ ببافت  
از قسم‌ها که بخوردید پُرفروغ  
که مگر یابید تفوقِ زین عمل  
غیر از این نبود که ذاتِ مستعان  
تا ز آنچه که خیانت کرده نیز  
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۗ وَلِتُسْأَلُنَّ  
عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۹۳﴾

گر اراده داشت ایزد این‌چنین  
لیک خواهد تا ضلالت طی کنند  
هم بخوهد او هدایت بهرشان  
جمله پرسیده شوند روزِ عقاب  
وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَرِلَّ قَدَمُ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ  
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۗ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۹۴﴾

مایه‌ی تزویر در کار، بیش و کم بعد از آنکه گشته بوده استوار بر ضلالت پس بگردید مستحق که بود آن از عذاب‌های عظیم

﴿۹۵﴾ وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

هیچ مفروشید به اندک، هیچ‌گاه بهرتان گر که بفهمید اعظم است

﴿۹۶﴾ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ ۖ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ۗ وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

باقی ماند آنچه در نزد خداست که به جا آورده‌اند اندر جهان

﴿۹۷﴾ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

گر که باشد او ز جمع مؤمنان پاکی و پاکیزگی در زندگی اجر بیشتر می‌دهیم ما جای آن

پس مسازید جمله سوگند و قسم چون بلغزد گام‌ها زین زشت‌کار زین عمل مسدود نمایید راه حق سهمتان گردد پشیمانی و بیم

عهد و پیمانی که بستید با اله آنچه در نزد خدای عالم است

فانی گردد هر چه که نزد شماست صابران را اجر دهیم بهتر ز آن

هر که نیکی کرد ز مردان و زنان ما ببخشیم بهر او زین بندگی زانچه بنموده عمل اندر جهان

﴿۹۸﴾ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بر پناه، بر حق، ز شیطانِ رجیم

پس چو خوانی تو ز قرآنِ کریم

﴿۹۹﴾ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

که به حق دارند توکل بی‌کران

او ندارد سلطه‌ای بر مؤمنان

﴿۱۰۰﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ

که بگیرد آن پلید را یار و دوست شرک ورزند بر خدای مهربان

سلطه‌ی شیطان فقط از بهر اوست یا بر آنهایی که از جهلِ گران

﴿۱۰۱﴾ وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

آوریمش جای هر یک آیه‌ها

چون بدل سازیم ما

اگه است از حکمتِ آن ذاتِ حق  
گر چه آنچه تو بگویی از خداست  
علتِ اثبات یا فسخ را دلیل

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ﴿۱۰۲﴾  
آن که را روح‌القدس می‌بوده نام  
تا که بخشد مؤمنان را او ثبات  
مسلمین را سوی ایزد رهنماست  
وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِي وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ ﴿۱۰۳﴾

در خصوص جمله آیاتِ مبین  
بر تو این مطلب ز آیاتِ روان  
هست از قوم عجم بی چون و چند  
تازی و لفظِ عرب باشد کلام

گر ز حکمی جایگزین گردید نسق  
لیک گویند از عناد، آن افتراست  
بل ندانند مردمی از این قبیل

گو فرود آورد، ز ریم این پیام  
در صراط‌المستقیم بهر نجات  
هم بشارت بر علو و اعتلاست  
وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِي وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ ﴿۱۰۳﴾

ما بدانیم، آنچه را گویند ز کین  
که بیاموزد کسی از مردمان  
آن کسی را که به او نسبت دهند  
آیه‌ها واضح بود در حدّ تام

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۰۴﴾

هیچ نگشته مؤمن و رفته تباه  
بر عقوبت‌های سنگین مستحق  
إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِّبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۰۵﴾

بر خداوند جهان بندد دروغ  
بر کلامِ حقّ و آیاتِ مبین  
می‌شوند ملحق به جمعِ کاذبون

آن کسانی که به آیاتِ اله  
نیست هادی بهر ایشان ذاتِ حق  
إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِّبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۰۵﴾

هر که از بهتان و کذب بی‌فروغ  
جمله می‌باشند بی‌ایمان یقین  
آن دروغ‌گویانِ خوارِ بس زبون

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰۶﴾

نی که از اجبار گوید نابحق  
کرده با اکراه چنین حرفی بیان  
گشته است کافر به ذاتِ کردگار  
سوی حق در دل نهاده کینه‌اش

بعدِ ایمان هر که کافر شد به حق  
مطمئن بوده ز قلب و از نهان  
لیک آن کس که خودش با اختیار  
بُرده کفران را به قلب و سینه‌اش



بهرِ او خشم خدا گشته نصیب سخت عذابی او ببیند از حسب  
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿١٠٧﴾

بهر این ببیند غضب که این جهان داده ترجیح بر سرای جاودان  
نیست هدایت از خدای مهربان بهر این قوم پلید کافران  
أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ ﴿١٠٨﴾

این گروهند که خداوند مهر نهاد بر قلوب و گوش و چشم پُر عناد  
بر خطا رفتند ز جهل بی‌کران بی‌خبر هستند ز حق آن غافلان  
لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٠٩﴾

زین سبب باشند اندر آخرت سخت زیانکار و نبینند مغفرت  
ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثَمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا  
لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٠﴾

پس خدایت یاور است بس آشکار بعد زحمت‌ها و رنج‌های زیاد  
در همه حالی شکبیا بوده‌اند در بهرشان زین بعد، خلاقِ کریم  
گشته بخشنده و می‌باشد رحیم

﴿١١١﴾ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مُجَادِلًا عَنِ نَفْسِهَا وَتُوْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١١١﴾

یادی آور تو ز روز رستخیز هر کسی با خود همی آرد ستیز  
می‌شود اعطا به هر کس از احد آن جزای کار نیک یا کار بد  
مستحقند و نبینند بیش و کم بر کسی وارد نمی‌آید ستم

وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ  
بِأَنعَمَ اللَّهُ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١١٢﴾

زد خداوندت مثالی این‌چنین ایمن و آسوده اندر آن مکان  
لیک شدند ناشکر بر انعامِ حق وحشتِ وافر بر ایشان شد وقوع  
مردمی با اهل بودند و متین با فراخِ رزق و فارغ از زیان  
ایمنی رفت و به کفران منطبق هم چشیدند مزه‌ی قحطی و جوع



وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۱۳﴾

آمد ایشان را ز جمع خود رسول  
از ره تکذیب نکردند هیچ قبول  
پس فرا بگرفت ایشان را عذاب  
چون ستم‌هایی نمودند بی حساب

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ لِيَآئِهِ تَعْبُدُونَ ﴿۱۱۴﴾

پس خورید از آنچه حق، ای مؤمنان!  
شکرِ نعمت‌های او آرید به جا  
داده پاک و هم حلال از بهر تان  
گر که هستید بنده‌ی پاک خدا

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالذَّمَّ وَاللَّحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ۖ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ  
وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۱۵﴾

بر شما ای بندگان! باشد حرام  
یا که هر حیوانی را که کشته‌اند  
لیک اگر افتد کسی در اضطرار  
می‌تواند میل نماید زان حرام  
لیک بود مشروط که قصدش بالمال  
ذات پاک ایزدی هست بی‌گمان  
مرده و خون، گوشتِ خوک حدّ تمام  
نام ایزد قبل از آن نابرده‌اند  
که گرسنه هست و رفته زو قرار  
قدرِ سدّ جوع خورد از آن طعام  
نیست تجاوز بر حرام و بر حلال  
بهر مخلوقات غفور و مهربان

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ  
إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿۱۱۶﴾

هم مرانید آن دروغ اندر کلام  
گر ببینید این چنین کذب بر اله  
زین عمل هرگز نمی‌بینید یقین  
که بگوئید این حلال و آن حرام  
مثل آنان که بیستند از گناه  
رستگاری و نجات در واپسین

مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۱۷﴾

هست متاع اندکی از بهرشان  
و علی الذین هادوا حرمنا ما قصصنا علیک من قبل ۖ وما ظلمناهم ولکن كانوا انفسهم  
لیک عذاب‌های آلیمی سهمشان

يَظْلِمُونَ ﴿۱۱۸﴾

بهر آنها هم که می‌بودند یهود  
آنچه قبلاً بر تو بنمودیم بیان  
شد حرام عیناً همین حدّ و حدود  
ما مقرر کرده بودیم بهرشان

ما نکردیم بهر ایشان هیچ ستم بلکه آنها ظلم بنمودند به هم  
 ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا الشُّوْءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَسْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ  
 بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱۹﴾

ربّ تو، بر هر کسی کرده گناه کز خطا بوده، ز جهل و اشتباه  
 توبه آرد گر که از آن زشت کار حق ببخشد او و گردد رستگار  
 می‌پذیرد توبه را بعد از گناه هست غفور و مهربان، ذاتِ اله  
 إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۲۰﴾

بود ابراهیم، مطیع بر کردگار پیشوای قوم خود، هم استوار  
 قدر او می‌بود به قدرِ اُمّتی در ره توحید و وحدت ملّتی  
 او موحد بود و کامل در یقین هم نبود هرگز ز جمعِ مشرکین  
 شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۲۱﴾

شاکرِ انعامِ رب بود در کمال هر چه آمد بهر او از ذوالجلال  
 بر رسالت حق گزید نیز ابرهیم یافت هدایت او به راهِ مستقیم  
 وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۲۲﴾

بهر او دادیم به دنیا بهترین هم بشد در آخرت از صالحین  
 ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۲۳﴾

وحی فرستادیم تو را ما بعد از این پیروی کن، کیشِ ابراهیم و دین  
 متقی گردید چو از دینِ حنیف هم نشد مشرک ز افکارِ سخیف  
 إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا  
 كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۲۴﴾

بر یهود نیز آیتی آمد تمام روز شنبه را بدادیم احترام  
 لیک برپا می‌نمودند اختلاف با بسی حرفِ گزاف و هم خلاف  
 بینِ ایشان ربّ تو در رستخیز حکم فرماید بر آن اهلِ ستیز  
 أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ  
 أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۱۲۵﴾

سوی ربّ دعوت آور ای رسول!  
 با کلامِ حُسن، جدل کن سربه‌سر  
 ربّ تو آگه بود بر گمراهان  
 همچنین آگه بود بر آن گروه  
 موعظه کن روی حکمت و اصول  
 که ز پند و نقل تو بینند اثر  
 که برفتند بر خطا در راهشان  
 که هدایت یافتند از هر وجوه  
 وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ <sup>ط</sup> وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ﴿۱۲۶﴾

بر شما گر کس نمود ظلمی تمام  
 لیک اگر صبر آورید بر جای کین  
 پس در آن حد نیز بگیرید انتقام  
 اجر دهد بیشتر خدا بر صابرين  
 وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ <sup>ه</sup> وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿۱۲۷﴾

باش شکيبا و صبور اينک نبی!  
 هيچ مخور غم از گروه دشمنان  
 تا شود راضي خداوندت همی  
 که نمايند فتنه‌هايی بی‌کران  
 در قبال مکر اين کفار پست  
 حق نگهدار تو و او ياور است  
 إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ﴿۱۲۸﴾

هست ايزد با همه اهل يقين  
 همچنين نيکان و جمع محسنين  
 که بوند اندر صفوف متقين  
 ياورى از حق بينند اجمعين

## ﴿ سُوْرَةُ الْاِسْرَاءِ «۱۷» ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام يگانه خداى جهان  
 که بخشايش و مهر او بی‌کران  
 ﴿ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا  
 حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴾ ﴿۱﴾

خداوندگار هست مُنزه و پاک  
 ز مسجد حرام يك شبى در گذر  
 عطا کرد سیرى نبى را به خاک  
 بر آن مسجد دور اقصی نظر  
 که پیرامنش بس مبارك نعيم  
 به هر چيز علیم است پروردگار  
 سمیع و بصیر است بسى آشکار

وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا ﴿۲﴾  
 عطا ما نموديم به موسى کتاب  
 که گردند بنی‌اسرائيل بر صواب

نگیرید غیر از من ای بندگان! کس دیگری یاور اندر جهان

ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿٣﴾

شما مردمان که همه جملگی شما نیز بگردید به یزدان شکور  
به مانند آن مردِ راد و صبور

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿٤﴾

بدادیم ما در کتاب این اثر به قوم بنی‌اسرائیل این خبر  
که آرید ظلم و تباهی دو بار فسادی کنید بر زمین آشکار

مسلط بگردید و باشید شریر علو و بزرگی بجوید کبیر

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ

وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ﴿٥﴾

چو آن وعده‌ی اولین سر رسید شود انتقام آشکارا پدید

ز ما عده‌ای بنده‌ی جنگجو کنند خانه‌های شما جستجو

تهاجم کنند بر شما، جنگ تام بود حتمی این وعده‌ی انتقام

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴿٦﴾

دهیم چیرگی بر شما بعد آن دوباره بگردید غالب میان

ببخشیم اولاد و اموال افزون ببینید نعمت همه گونه‌گون

شمار شما جمله افزون کنیم شما را تسلط به دشمن دهیم

إِن أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِن أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسُوءُوا

وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ﴿٧﴾

اگر که کنید نیکی ای مردمان! نمودید نیکی به خود بی‌گمان

و گر بد بکردید یا که ستم به خود کرده‌اید بد، ببینید غم

ز ظلمی که کردید، دوباره تمام رسد وعده و وقت آن انتقام

ز افعال بد گشته رخسارتان نشانگر ز وحشت و خوفِ گران

چو آن بارِ اول سپاهی غیور بگیرند بیت‌المقدس به زور

به هر کس بیابند تسلط چنین هلاکت ببخشند او را ز کین

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ ۖ وَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا ۗ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ﴿۸﴾

بشارت بده بر امید ای رسول! بسا که بگردیده توبه قبول  
چو باشد خداوندتان مهربان ز رحمت ببخشاید او بندگان  
و گر بر ستمکاری پوید راه عقوبت ببخشد شما را اله  
قرارگاه کُفّار باشد جحیم ببینند در آنجا عذابی الیم

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿۹﴾

به تحقیق که قرآن کتاب مُبین بود بهترین هادی اندر زمین  
بشارت دهد مؤمنین را کتاب به آنها که پویند راه صواب  
بیابند اجری عظیم صالحان به پاداشی ارزنده در آن جهان

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۰﴾

و آنها که ناباورند اجمعین به دنیای عقبی<sup>۱</sup> و بر یوم دین  
مهیا بگشته عقوبت عظیم که بیند جمله عذابی الیم

وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ ۗ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ﴿۱۱﴾

به امید خیر، گاه گاهی بشر بیفتد به دامی که او راست شر  
بود آدمیزاد نوعاً عجول ز بی صبری او می نماید افول

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ ۖ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا

مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۗ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلْنَاهُ تَفْصِيلًا ﴿۱۲﴾

دو آیت بدادیم نشان آشکار یکی روز روشن، یکی شام تاریک  
منظم بکاهیم آن تیره شام دهیم روشنی تا رسد روز تام  
که آرید از بهر روزی تلاش ز لطف خداوندتان بر معاش  
بیارید اندر حساب بالمال ز تقویم ایام و بر حسب سال  
به طور مفصل نمودیم بیان ز آیات اعظم فصیح و عیان

وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۗ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿۱۳﴾

عملکرد انسان در آن یوم دین چو طوقی به گردن بیفتد وزین

ز اعمال خود صفحه‌ها در کتاب  
بیند چو منشوری بهر حساب  
﴿١٤﴾ **اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا**

رسد بر بشرِ یومِ دینِ این خطاب  
به حالی که بیند خودش در عتاب  
بخوان! این کتابِ وجودت کنون  
به ثبت آمده جمله بی‌چند و چون  
حسابِ خودت را برَسِ این زمان  
تو خود داوری کن که کافیت آن  
مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ

﴿١٥﴾ **وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا**

هدایت هر آن کس بیافت عاقبت  
به نفع خودِ اوست آن عافیت  
هر آن کس که پوید صراطِ ضلال  
ضرر خود ببیند همی بالمآل  
نگیرد کسی بارِ شخصِ دگر  
نیاید ز غیر، بار بر دوش و سر  
عذابی نیاریم بر کس فرو  
مگر که رسولی بیامد بر او  
﴿١٦﴾ **وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا هَاتَا مِيزًا ۗ**

اراده نماییم گر یک دیار  
شود پاک از صفحه‌ی روزگار  
تذکر دهیم ما بر آن مهتران  
ولیکن بوززند فسق همچنان  
همی روی خود را بتابند ز حق  
به قهر خدا می‌شوند مستحق  
هلاکت ببخشیم آن قوم پست  
به نابودی آریم هر چیز که هست

﴿١٧﴾ **وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا**

چه اقوام بسیار، ما بعدِ نوح  
هلاکت بدادیم به طور وضوح  
کفایت کند حکمِ پروردگار  
که آید به اجرا در روزگار  
بر آنها که آغشته‌اند بر گناه  
خبیر و بصیر است ذاتِ اله

﴿١٨﴾ **مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا**

هر آن کس که هست طالبِ روزگار  
از این زودگذر سهمی دارد قرار  
به قدری که باشد اراده ز رب  
دهیم ما بر آن فردِ دنیاطلب  
ولیکن به دوزخ بگردد قرار  
به حالی نکوهیده و بس نزار

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾

و آن کس که طالب بود آخرت  
به شرطی که باشند از مؤمنان  
بیند ز سعی خودش مغفرت  
بگردیده مقبول حق سعیشان

كُلًّا نُمِدُّ هُنُوًا وَهُنُوًا مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۗ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾

به هر دو گروه ما ز الطاف رب  
مدد می‌رسانیم ز احسان و جود  
چه دنیاطلب یا که عقباطلب  
به هر بنده‌ای که به دنیا بود  
که فضل خدایت بود عام و بس  
نه محروم ماند ز لطف، هیچ کس

أَنْظُرَ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ۗ وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿٢١﴾

رسولا! نگاهی بکن تو همی  
ولی آن جهان، برتری بهتر است  
چگونه به برخی دهیم برتری  
مدارج در آنجا بسی برتر است

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعَدَ مَذْمُومًا مَّخْذُومًا ﴿٢٢﴾

میاور تو هرگز شریک بر اله  
که آخر بگردی خوار و تباه

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾

خدایت بفرموده است آشکار  
و احسان کنید نیک بر والدین  
بگردند هر یک ز ایشان چو پیر  
مبادا! که اف آوری بر زبان  
پرستش نیارید به جز کردگار  
ز این حق عظمیٰ بدارید دین  
ز دنیا بگردند خسته و سیر  
اهانت کنید آشکار و نهان  
به پیران، پدر یا که باشند مام  
جز احترام

وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾

به حال تواضع گشا پر و بال  
بگو آن زمانی که بودم صغیر  
ادب آر بر والدین با کمال  
بکردند خدمت مرا ای خبیر!  
تو در حق آنها گشا نعمت  
عنایت بکن ای خدا! رحمت

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ۚ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا ﴿٢٥﴾

خدای شما آگه است و خبیر  
بداند چه دارید اندر ضمیر



اگر که ز دل هستید از صالحین  
چو آرد کسی توبه نزد اله  
بگردید مقبول ایزد یقین  
رحیم است و غفار، بخشد گناه

وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ ثَبَدِيرًا ﴿٢٦﴾

تو را هست دینی بر اقوام خویش  
بگیر دست مسکین و مانده به راه  
ادا کن تماماً تو بی‌کم و بیش  
ولیکن نیاور ز اسراف گناه

إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٧﴾

که باشند اسراف‌کنان در زمین  
ز کفران نعمت به ربّ جلیل  
برادر به شیطانِ پستِ لعین  
شده طرد شیطان و گشته ذلیل

وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا ﴿٢٨﴾

اگر که نداری تو امکانی بیش  
ولیکن به آینده داری نگاه  
که آری ادا دینِ خاصانِ خویش  
که گردد گشایش ز لطف اله  
ادا کن به ایشان سخن‌ها حمید  
که آرند رجا و بیابند امید

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿٢٩﴾

ز احسان، تو دستان خود را مَبند  
ز هر سوی، افراط، امریست خام  
نه آن سان بکن باز که افتی به بند  
نکوهش و حسرت بیابی تمام

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۗ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿٣٠﴾

خدایت دهد وسعتِ رزقِ تام  
و تنگی به روزی دهد بر کسان  
به هر کس بخواهد به حدّ تمام  
بصیر است و آگاه بر بندگان

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسِيَةً ۖ إِمْلَاقٍ ۗ طَخْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ ۗ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا ﴿٣١﴾

مبادا! که از ترسِ فقر ناگهان  
دهیم رزق، شما را همه در جهان  
به قتل آورید برخی اولادتان  
چنین قتل باشد خطایی گران

وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَىٰ ۗ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٣٢﴾

به دورِ زنا در جهان نگرود  
بود زشت کاری و راهی پلید

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ۗ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا

فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ ۗ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا ﴿٣٣﴾

نشاید به قتل آورید هیچ کسی  
مگر آن که بر قتل هست مستحق  
کُشد گر کسی یک نفر بی‌گناه  
تسلط دهیم بر ولی و وصی  
تواند ز قاتل کُشد انتقام  
بر این امر، منصور بماند یقین

وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴿٣٤﴾

مبادا! روید گرد مال یتیم  
هدایت نمایید بر راه خیر  
به حدّ کمال و بلوغ چون رسید  
وفادار باشید به عهد بالمال

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُنْتُمْ وَرِنًا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٣٥﴾

به پیمانانه سنجید وزن با دلیل  
ترازوی عدل و رهی مستقیم  
وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿٣٦﴾  
چو بر مطلبی تو نداری یقین  
بُود گوش و چشم و قلوب بشر  
به زیر سؤال جمله بر خیر و شر

وَلَا تَمْسُ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ﴿٣٧﴾  
مکن بر زمین با تکبر عبور  
بلندای تو نیست همچون جبال  
که نتوانی بشکافی آن از غرور  
که این امر باشد یقیناً محال

كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ﴿٣٨﴾  
چنین کارها جمله هستند گناه  
که هست ناپسند در حضور اله

ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا ﴿٣٩﴾

ز پروردگارت رسول! رحمت است  
 شریکی میاور سپس بر اله  
 و گرنه بگردی ز خود شرمسار  
 أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَيْنِ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا ﴿۴۰﴾  
 گمان می‌نمایید ز جهل، ربّتان؟  
 ولیکن ملائک در بندگی  
 چنین افترا هست گناهی عظیم  
 وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿۴۱﴾

بیان ما نمودیم فصیح و دقیق  
 بگیرند پند مردمان در جهان  
 ولیکن نیفزود بر جاهلان  
 قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَآ بُتَّغُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا ﴿۴۲﴾  
 چنان که شما آورید بر زبان  
 به جز خالق عرش و کون و مکان  
 که آیند به نزد یگانه اله

بگو ای رسول! تو بر آن جاهلان  
 اگر بود خدایی دگر در میان  
 بر آن عرش اعلا بجستند راه  
 سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿۴۳﴾  
 منزّه و اعلا تر است کردگار  
 تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ  
 لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿۴۴﴾

به تسبیح حقّند هفت آسمان  
 زمین با هر آنچه که دارد قرار  
 نباشد یکی شیء اندر جهان  
 ولیکن ز فهمش شما جاهلید  
 خداوندگار جهان هست صبور  
 وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا ﴿۴۵﴾  
 و هر چه که باشد اندر میان  
 ستایش کنند حضرت کردگار  
 مگر حمد یزدان نماید بیان  
 ز این‌گونه تسبیح حق غافلید  
 به حال همه خلق عالم غفور

چو قرآن تلاوت کنی ای رسول!  
 حجابی قرار می‌دهیم در میان  
 میان تو و هر که کرده عدول  
 بر آن منکرانِ قیامت، عیان  
 وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ  
 وَلَوْأَ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا ﴿٤٦﴾

به دل‌های ناپاکِ اهلِ عذاب  
 که قرآن بر آنها شود بی‌اثر  
 بیفکنده‌ایم پرده‌های حجاب  
 و گوش‌هایشان نیز سنگین و کر  
 چو ذکر خدایت بیاری به راه  
 ز قرآن بگویی که یکتاست اله  
 گریزان شوند و بگردانده رو  
 ز نام خدا می‌رَمند کوبه‌کو  
 نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ  
 إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ﴿٤٧﴾

رسد این سخن‌ها چو بر گوششان  
 به نجوی بگویند این ظالمین  
 همی آگهیم ما ز نیاتشان  
 ز کینه سخن‌هایی باطل چنین  
 که گشتید مفتون سحر، مردمان!  
 چو پیشوایتان هست از ساحران  
 أُنظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿٤٨﴾

رسول! نظر تو نما که چه سان  
 ولیکن از این گمراهی در سبیل  
 مثالی چنین می‌زنند جاهلان  
 نیابند نجات و بگردند دلیل  
 وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿٤٩﴾

بگویند و پرسند ز خود این سؤال  
 چو پوسیده گردد ز ما استخوان  
 چطور ممکن است بعدِ مرگ بالمآل  
 دوباره شویم زنده در آن جهان؟  
 ﴿٤٩﴾

رسول! بفرما بر این اهل ننگ  
 اَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ  
 فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا ﴿٥١﴾

و یا سخت‌ترین ماده در نزدتان  
 دوباره شوید زنده در آن جهان  
 ز آن ماده گر که شده خلقتان  
 بپرسند چه کس می‌کند این چنان؟

بگو آن که خلق کرد و او آفرید  
سرافکنده پرسند که آن یوم دین  
به پاسخ بگو تو بر ایشان حبیب!

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ اِنْ لَّيْتُمْ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿٥٢﴾

به یاد آورید روز خاص، یوم دین  
ستایش بیارید به ربّ جلیل

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّذِي هِيَ اَحْسَنُ اِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْاِنْسَانِ

عَدُوًّا مُّبِيْنًا ﴿٥٣﴾

رسولا! بر این بندگانم بگو  
چو شیطان نزاع آورد در میان  
یقیناً که ابلیس پست در جهان

رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِكُمْ اِنْ يَشَاءُ يَرْحَمْكُمْ اَوْ اِنْ يَشَاءُ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا اَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيْلًا ﴿٥٤﴾

ز حال شما آگه است ربّتان  
چو خواهد، دهد بر شما رحمتش

رسولا! تو را حکم ندادیم چنین  
بگردی نگهبان بر این مردمان

وَرَبُّكَ اَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ ۗ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّنَ عَلٰی بَعْضٍ ۗ وَاتَّيْنَا

دَاوُدَ زَبُوْرًا ﴿٥٥﴾

خدای تو آگه تر است بالیقین  
میان رسولان و پیغمبران  
به داوود عطا شد نعم پُروفور

قُلْ اِدْعُوا الَّذِيْنَ رَعَمْتُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ فَلَا يَمْلِكُوْنَ كَشَفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيْلًا ﴿٥٦﴾

پیمبر بیان کن تو! بر جاهلان  
ببینید آنگاه به حالی نزنند

که دارند قدرت به تغییر حال

طلب آورید حاجتی از بُتان  
که در استجابت همه عاجزند  
که آرند شما را برون از ملال

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ  
عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿۵۷﴾

بخواهند آنها تقرب ز حق  
بجویند وسیله در آن بارگاه  
هر آن کس مقربتر است نزد رب  
چو یابد امید و رسد بر رجا  
و ترسان شود از عقاب گناه  
وَأَنَّ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي  
الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿۵۸﴾

و شهری نباشد به روی زمین  
هلاکت ببخشیم همه زندگان  
چنین حکم، قطعی بود بالیقین  
وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ<sup>۱</sup> وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا  
بِهَا<sup>۲</sup> وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا ﴿۵۹﴾

ندادیم اگر معجزاتی نشان  
مگر آنکه پیشینیان در حیات  
چنانچه بدادیم به قوم ثمود  
اگر چه بدیدند همه بس متین  
نکردیم ارسال ز آیات دین  
وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ<sup>۳</sup> وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ  
الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ<sup>۴</sup> وَنُحَوِّفُهُمْ<sup>۵</sup> فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ﴿۶۰﴾

بگفتم تو را ای رسول! ما عیان  
هر آنچه بدیدی به رؤیای خویش  
نبودست آن جز یکی امتحان  
درختی که قرآن بخواندش پلید  
خدایت محیط است بر مردمان  
مبادا! که باشی ز آن دل‌پریش  
که بر آن بگردند دچار مردمان  
به لعنت بود او دچار بس شدید

حذر داده و بیم بر مردمان  
ولیکن نیفزوده بر طاغیان

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا ﴿٦١﴾

نمودیم امری صریح بر ملک  
جز ابلیس کردند اطاعت همه  
بگفتا چرا لایق سجده است؟  
که سجده به آدم کنند تک‌به‌تک  
بکرد اعتراض و نمود همه‌مه  
چو خلقتش بکردی تو از خاک پست

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَكِنَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٢﴾

بگفتا چه باشد در این آدمی؟  
اگر تا قیامت دهی مهلتم  
به اغوا کنم جملگی را ذلیل  
که دادیش بر من همی برتری؟  
فریش دهم من به هر حیلتم  
به جز اندکی که بوند بس قلیل

قَالَ أَذْهَبُ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُ مَوْفُورًا ﴿٦٣﴾

بفرمود ایزد به شیطان پست  
رود او به همراه تو در جحیم  
برو، تابعت هر کسی را که هست  
بود کیفری کافی و هست آلیم

وَاسْتَفْزِرْزِرْ مِنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّتِهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿٦٤﴾

تمام قوایت بیار استوار  
شریک شو به اولاد و اموالشان  
صدایت بر اغفال ببرند به کار  
کند آدمیزاده گمراه و کور  
که نیست وعده‌ی اهرمن جز غرور

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿٦٥﴾

ولیکن تو بر بندگانم یقین  
حفاظت ز پروردگارت کنون  
نخواهی بیابی تسلط چنین  
کفایت نماید بی‌چند و چون

رَبُّكُمُ الَّذِي يُزِيحُ لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٦٦﴾

شما را همان است پروردگار  
به فضل خداوند آرید تلاش  
که کشتی کند روی دریا مهار  
بدین رو نمایید امر معاش  
بود ذات او بر شما مهربان  
که باشد خدای جهان



وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهُ ۖ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾

چو افتید در بحری اندر خطر  
ولی گر دهد باز ایزد حیات  
دوباره بگردانده روی زان غفور  
نیارید به جز ذات حق در نظر  
نجاتی ببخشد ز غرق و ملمات  
بود آدمی ناسپاس زین امور  
اَقَامْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْجَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا ﴿٦٨﴾  
ندارید شما هیچ ترسی و باک؟  
که گردید فرو، جمله در زیر خاک  
و یا بر سرتان رسد بی‌درنگ  
بسی سنگ‌ریزه و یا تخته‌سنگ  
ز این سان بلایا به طور یقین  
نیابید پناهی شما در زمین  
أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ۗ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا ﴿٦٩﴾  
و یا بوده‌اید ایمن آیا مگر؟  
فرستد خدا باد و توفان شدید  
نیابید فریادرسی آن میان  
روید سوی دریا چو باری دگر  
ز ناشکری و کفر غرقه شوید  
بگردید مشمول قهری گران

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾

گرامی شمردیم ز لطفِ مبین  
بدادیمشان مَرکب از بهر بار  
نمودیم عطا رزق اندر حیات  
فضیلت بدادیم به نوع بشر  
همه نسل آدم به روی زمین  
به دریا و خشکی شوند رهسپار  
غذاهای پاکیزه از هر جهت  
به مخلوق دیگر از هر نظر  
يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنثَىٰ بِإِمَامِهِمْ ۗ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ يَمِينًا فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧١﴾

رسولا! به یاد آر آن یومِ دین  
و هر کس به همراه پیشوای خویش  
به هنگامه‌ای که بشر برخواست  
که دعوت شوند مردمان اجمعین  
رسد بر حضور من، آید به پیش  
دهند آن کتابش همی دست راست

بگویند بخوان نامه‌ی خود کنون بنیند ستم هیچ، بی‌چند و چون

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمٰی فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی وَاَصْلُ سَبِيْلًا ﴿٧٢﴾

کسانی که در این جهان جاهلند در آن دارِ عقبی<sup>۱</sup> بمانند کور  
چو کوران بمانند، چون غافلند به گمراهی از حق بگردند دور

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُوْنَكَ عَنِ الَّذِي اُوْحِيْنَا اِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَةً وَاِذَا لَا تَخْذُوْكَ خَلِيْلًا ﴿٧٣﴾

بسا بود ممکن تو را ای رسول! که ترفندِ کفارِ نمایی قبول  
ز آنچه که وحی آمده از الهی دهی نسبتی تو به ما نکته‌ای  
شوی غافل و افتی اندر گناه بدین رو شوند با تو چون دوستان  
که راضی شوند از تو آن مشرکان

وَلَوْ لَا اَنْ تَبْتِنَاكَ لَقَدْ كِدْتُمْ تَرْكُنْ اِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيْلًا ﴿٧٤﴾

اگر استوارت نمی‌داشتیم بسی محتمل بود این‌گونه بیم  
که گردی تو نزدیک به قومِ ذلیل بگردی تو مایل به آنان، قلیل

اِذَا لَا اَذْقَنَّاكَ زِجْرَ الْحَيَاةِ وَزِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيْرًا ﴿٧٥﴾

پس آنگاه عذابی گران ای حبیب! دو چندان بگردید برایت نصیب  
به دنیا و عقبی<sup>۱</sup> ز این داوری نمی‌یافتی آنگه تو هیچ یاوری

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِزُوْكَ مِنَ الْاَرْضِ لِيُخْرِجُوْكَ مِنْهَا وَاِذَا لَا يَلْبَثُوْنَ خِلَافَكَ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿٧٦﴾

بسا بود ممکن که این کافران برانند به تحقیرت از سرزمین  
پس از تو ولیکن قومِ ذلیل نمایند مکری عظیم و گران  
همی آشکارا نشان داده کین نمی‌یافته مهلت الا قلیل

سُنَّةً مِّنْ قَدْ اَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَاِذَا تَجِدُ اِلَيْهِمْ سُنَّتِنَا تَحْوِيْلًا ﴿٧٧﴾

چنین سنتی بود در ماسبق چو ارسال نمودیم رسولانِ حق  
که کردند هدایت به هر امتی نیابد تحوّل چنین سنتی

اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوْكَ الشَّمْسِ اِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْاَنَ الْفَجْرِ اِنَّ قُرْاَنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴿٧٨﴾

فریضه به جای آر بر کارساز به وقتی که خورشید گردد زوال  
رخساز به وقت معین نماز رسد ظلمت شب سپس بالمآل  
که مشهود باشد برای تو اجر فریضه و قرآن به هنگام فجر

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿٧٩﴾

تو برخیز از خواب هنگام شب  
بسا که شود نزد ایزد قبول  
نمازی بخوان نافله سوی رب  
ستوده بسازد مقامت، رسول!

وَقُلْ رَبِّ اُدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا ﴿٨٠﴾

به ایزد دعا کن بگو این چنین  
بده با صداقت تو اذن دخول  
که خواهم ز تو خالق عالمین!  
بگردیده آن صدق نزدت قبول  
سپس کن تو خارج مرا آن چنان  
که باشد صداقت در کُنه آن  
عطا کن مرا سُلطه‌ای آشکار  
که یاور بگردد مدام، کردگار

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبٰطِلُ إِنَّ الْبٰطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿٨١﴾

بگو حق کند جلوه‌ای آشکار  
که باطل بود مستحق بر تباه  
شود باطل آنگاه ناماندگار  
نیابد دوام غیر حق هیچ‌گاه

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ۗ وَلَا يَزِيْدُ الظَّٰلِمِيْنَ اِلَّا خَسٰرًا ﴿٨٢﴾

ز قرآن هر آنچه نزول گشت زمین  
بود رحمت خاص بر مؤمنین  
شفا هست به دل‌های اهل یقین  
ز آیات آن کَلِّمُهم اجمعین  
ولیکن نیفزوده بر ظالمان  
مگر آنکه خسران به حد کلان

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ ۗ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا ﴿٨٣﴾

و هر وقت عطا کرده ما نعمتی  
بگردانده روی و ز ما گشته دور  
به انسان نمودیم یک رحمتی  
ز انعام بی‌حد بگردیده کور  
و هر گه که افتاد بر دام شر  
به نومیدی گردد دچار این بشر

قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيْلًا ﴿٨٤﴾

رسولا! بگو مردمان در حیات  
خدایت بدانند به طور دقیق  
بود کارشان جملگی حسب ذات  
بر آن کاو هدایت شده در طریق

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ۗ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿٨٥﴾

به نزدت رسولا! گشایند مقال  
بگو روح، امر خدای من است  
ز روح بشر می‌نمایند سؤال  
چنین علم کی درخور آدم است؟  
عطا گشته است علم، شمارا قلیل  
بمانید در درک آن پس ذلیل

وَلَيْنِ شِئْنَا لَنُدْهَبَنَّ بِالَّذِي اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيْلًا ﴿۸۶﴾

اگر پس بگیریم ز تو ای نبی! هر آنچه ز وحی خداست منجلی نیابی به هیچ وجه نهان و عیان مددکار و یاور تو اندر جهان

اِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ اِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيْرًا ﴿۸۷﴾

مگر لطف ربّت شود آشکار بود فضل ایزد به تو بی شمار

قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْحِيْنُ عَلَيَّ اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ كَانَ

بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظٰهِرًا ﴿۸۸﴾

بگو جن و انس گر که با یکدگر که آرند چو قرآن کتاب مبین نخواهند توانست یقین هیچ گاه شوند متحد با هم ایشان اگر مثال چنان آیه ها همچنین اگر پشت هم نیز بگیرند پناه

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هٰذَا الْقُرْاٰنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَاَبٰى اَكْثَرُ النَّاسِ اِلَّا كُفُوْرًا ﴿۸۹﴾

به تحقیق به قرآن و آیات آن ابا کرده بیشتر ولی مردمان مثلها بیاورده ایم بس روان نيفرودشان جز به کفری عیان

وَقَالُوْا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتّٰى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْاَرْضِ يَنْبُوْعًا ﴿۹۰﴾

بگفتند هرگز به تو، ای رسول! مگر آنکه از این زمین بالعیان بیاری برون چشمه ساری قبول

اَوْ تَكُوْنَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّجِيْلٍ وَعَنْبٍ فَتَفْجُرَ الْاَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيْرًا ﴿۹۱﴾

و یا آنکه یک بوستان، بی کران بود در خالاش روان چشمه ها که خرما و انگور آرد گران درختانی انبوه پر از میوه ها

اَوْ تُسْقِطَ السَّمٰوٰتُ كَمَا رَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا اَوْ تَاْتِيْ بِاللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ قَبِيْلًا ﴿۹۲﴾

و یا طبق آن وعده کن روبه رو و یا آن ملائک و پروردگار شود آسمان نازل، افتد فرو بیایند و گردند به ما آشکار

اَوْ يَكُوْنَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرِفٍ اَوْ تَرْقٰى فِي السَّمٰوٰتِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيَّتِكَ حَتّٰى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا

كِتٰبًا نَّقْرُوْهُ قُلْ سُبْحٰنَ رَبِّيْ هَلْ كُنْتُ اِلَّا بَشَرًا رَّسُوْلًا ﴿۹۳﴾

و یا آنکه یک خانه از زرّ ناب تو را باشد اینجا ز دیوار و باب

و یا آنکه از خاک به طور عیان  
 اگر که نمودی تو این کارها  
 دگر بار هم ما نیاریم قبول  
 مگر از سماء آوری یک کتاب  
 به پاسخ بگو تو بر این غافلین  
 نباشم من الا بشر در جهان

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا ﴿٩٤﴾

نشد بر بشر هیچ مانع دلیل  
 مگر آنکه از جهل گفتند چنین  
 بگردد رسول از خداوندگار؟  
 که ایمان نیارند به حق در سبیل  
 ز نوع بشر حق فرستد زمین؟  
 هدایت بیخشد در این روزگار؟

قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يُمَشُّونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا ﴿٩٥﴾

به پاسخ بگو ای رسول! این چنین  
 ز جنس ملک بود پیغمبری  
 اگر که ملک داشت سکنی زمین  
 که خیل ملائک کند رهبری

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿٩٦﴾

بگو ای پیمبر! که کافیت اله  
 که بر بندگانش بود او بصیر  
 میان من و هم شما او گواه  
 به احوال آنان همی او خبیر

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۖ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ ۗ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ  
 الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا ۖ وَصُمًّا ۖ وَأَوَاهُمْ جَهَنَّمَ ۖ كُلَّمَا حَبَّثَ ذُنُوبَهُمْ سَعِيرًا ﴿٩٧﴾

هدایت نمود هر کسی را که حق  
 هر آن کس که گمراه بفرمودش او  
 به هنگامه‌ی حشر و آن نفخ صور  
 و مأوایشان هست قعرِ جحیم  
 بود بر هدایت یقین مستحق  
 نگردد به هیچ یآوری روبه‌رو  
 بیایند همه گنگ و کر، جمله کور  
 فروزنده آتش، عذابی الیم  
 فروزنده‌تر می‌کنیم آتشش  
 خموشی بگیرد اگر شعله‌اش

ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرِفَاقًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا

جَدِيدًا ﴿٩٨﴾

همین است کیفر بر آن جاهلان  
 چو کافر بگشتند به آیاتمان

بگفتند چو مُردیم و گشتیم هلاک  
 مهیا شود خلقتی باز جدید؟  
 شود استخوان‌هایمان نیز خاک  
 به پا خواسته نزد خدای حمید؟

﴿١٠٠﴾ **أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ﴿٩٩﴾**

ندیدند ایشان که ربّ مجید  
 بود قادر او پس به طور عیان  
 زمین را و هم آسمان آفرید؟  
 به خلقت بیاورده امثالشان  
 مقررّ بدارد بر ایشان آجل  
 نه شکّیست بر عهد عزّوجلّ  
 نپیموده راهی دگر ظالمان  
 به جز راه انکار و کفرِ گران  
**قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَثُورًا ﴿١٠٠﴾**

رسولا! بگو گر که مالک شوید  
 ولی باز از بیم فقر و زوال  
 به گنج‌های رحمت، خازن شوید  
 که آدم بود طبع او بس ذلیل  
 ز انفاق بترسید و آشفته‌حال  
 فرومایه باشد، نوعاً بخیل  
**وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ۖ فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا ﴿١٠١﴾**

عطا ما نمودیم به موسیٰ عیان  
 حکایت بپرس از بنی‌اسرائیل  
 بدانند آنها نشان و دلیل  
 چو موسیٰ بیامد همی نزدشان  
 ز فرعون آمد برون این بیان  
 که موسیٰ کنون هست ظن و گمان  
 بگشتی تو سحر نیز ز جادوگران  
 که موسیٰ کنون هست ظن و گمان

﴿١٠٢﴾ **قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَافِرٍ وَرَائِي لِأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا ﴿١٠٢﴾**

بفرمود موسیٰ به پاسخ چنین  
 که نازل نگردیده آیات دین  
 بدانند آنها نشان و دلیل  
 که یابند بصیرت همی مردمان  
 ز فرعون آمد برون این بیان  
 ببینم تو فرعون! را در هلاک  
 غرورت کشاند تو را قعر خاک  
 بفرمود موسیٰ به پاسخ چنین

مصمم بگردید فرعون ز کین  
 براند برون جمله از سرزمین  
**فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِرَ لَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَعْرَفْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا ﴿١٠٣﴾**  
 که موسیٰ و قومش همه اجمعین  
 نمودیم ما نیز اراده چنین

که فرعون با لشکر و یاوران شوند غرق جمله به بحرِ گران  
 وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ﴿۱۰۴﴾  
 پس از او، بگفتیم بنی اسرائیل!  
 در این سرزمین با همه خویش و ایل  
 سکونت گزینید ز لطفِ اله  
 به یاد آورید جمله‌گی گاه‌گاه  
 که آن وعده‌ی آخرت، یومِ دین  
 بیاید، به پا می‌شوید اجمعین  
 وَيَا لِحَقِّ أَنْزَلْنَا وَبِالْحَقِّ نَزَلْنَا وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿۱۰۵﴾

بحق، ما نمودیم نازل یقین  
 بحق، نیز باشد اقامه چنین  
 تو را نیست حکمی رسول گرام!  
 مگر آنکه گویی همی مستدام  
 بشارت دهی گاه بر عافیت  
 و یا آنکه ترسانی از عاقبت  
 وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتَبٍ وَنَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا ﴿۱۰۶﴾

و قرآن، کلام خدای ودود  
 و قرآن، کلام خدای ودود  
 تو نیز آور آیاتِ آن بر زبان  
 تو نیز آور آیاتِ آن بر زبان  
 و تنزیل قرآن به طور یقین  
 ز ما گشته نازل به سوی زمین  
 قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَجِرُونَ لِالَّذِقَانِ  
 سُجَّدًا ﴿۱۰۷﴾

بگو که کلام خدا هست عیان  
 بگو که کلام خدا هست عیان  
 یکی هست از بهر ذاتِ خدا  
 یکی هست از بهر ذاتِ خدا  
 به محضِ خطابی ز آیاتِ پاک  
 خضوعاً نهادند سر را به خاک  
 وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿۱۰۸﴾

و گویند منزه بود ذوالجلال  
 و گویند منزه بود ذوالجلال  
 محقق شود وعده‌اش بالمآل  
 محقق شود وعده‌اش بالمآل  
 وَيَجِرُونَ لِالَّذِقَانِ يَبْكَونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ﴿۱۰۹﴾

به خاک می‌نهند سر به نزد اله  
 به خاک می‌نهند سر به نزد اله  
 ز هیبت که بینند بی‌چند و چون  
 ز هیبت که بینند بی‌چند و چون  
 خشیّت بر آنها بگردد فزون  
 خشیّت بر آنها بگردد فزون  
 قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ  
 وَلَا تَخَافُتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿۱۱۰﴾



رسولا! بگو تو بر این مردمان  
گر الله گویند در بندگی  
ندارد تفاوت بر ذوالجلال  
نخوان تو نمازت به صوت جلی  
به حدّ میانه و بی‌قیل و قال  
وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِلِيٌّ مِّنَ  
الدَّلِّ وَكَبِيرًا ﴿۱۱۱﴾

بگو حمد بی‌حد تو بر کردگار  
نه فرزند و نه هیچ گونه شریک  
نه نقصانی بر عزّت و اقتدار  
به اعلاترین مرتبه در کمال  
که هرگز نکرد در جهان اختیار  
چو باشد منزه آن ذات نیک  
نه دوست و مددکار در روزگار  
ستایش نما حضرت ذوالجلال

## سُورَةُ الْكَهْفِ «۱۸»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ﴿۱﴾  
بسی حمد بادا! به ذات خدا  
نزولی ز قرآن بر او کرد ز غیب  
فَتِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا  
حَسَنًا ﴿۲﴾

اشارت نموده به قرآن شدید  
ولیکن بشارت بر آن مؤمنین  
مَا كُتِبَ فِيهِ أَبَدًا ﴿۳﴾

به رحمت بر این قوم نیکو نوشت  
وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ﴿۴﴾

پیمبر! بترسان تو خلقِ نزار که گویند پسر دارد آن کردگار  
 مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ﴿۵﴾

چنین مردمان با چنین گفتگو که هستند به کذب و دروغ روبه‌رو  
 نه خود نه پدرهایشان بی‌گمان ز علم و ز دانش نگفتند بیان  
 کلامی که خارج شود زان دهان ز کذب و دروغ می‌دهد او نشان

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا ﴿۶﴾

بودِ محتملِ ای رسول! بی‌گمان نیابند ایمان بسی مردمان  
 مبادا! ز اندوه خود بیش و کم هلاکت رسانی به جانت ز غم

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِيَتَبَلَّوْهُمُ أَنَّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿۷﴾

بودِ جلوه‌گر هر چه هست در زمین به آرایش و هم به زینت یقین  
 کنیم امتحان، خلقِ هر روزگار کدام یک بودِ بهترین نیک‌کار

وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿۸﴾

هر آنچه که زینت بشد بر زمین فنایش کنیم ما به وقتش یقین

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ﴿۹﴾

تو پنداری آیا رسولِ کریم!؟ که آن قصه‌ی آلِ کهف و رقیم  
 عجیب و غریب است آن داستان؟ ز آیاتِ ما حکمت است و نشان

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿۱۰﴾

پس آنکه ز بیم جمله رفتند به غار بکردند طلب رحمت از کردگار  
 بگفتند خدایا! ز لطف و ودود! تو در حقّ ما کن عطایا و جود  
 هدایت نما تو به رشد و صواب خودت ده پناهی ز رنج و عذاب

فَضْرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿۱۱﴾

پس آنکه ز حکمت به خوابی عظیم بر آنها برانیدیم ز فضلِ عمیم  
 ز گوش و ز هوش چند سالی به خواب مصون مانده در غار از هر عذاب

ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا ﴿۱۲﴾

سپس این گروه را ز خوابی گران نمودیم بیدار ز خرد و کلان

شوند آگه آنگاه هر دو گروه  
چه مدت زمان، خواب بودند همه

﴿۱۳﴾ كُنْ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرِذْنَاهُمْ هُدًى

کنون ما حکایت کنیم داستان  
که بودند گروهی جوانمرد و راد  
هدایت چو دیدند ز اعمالشان  
برای تو پیغمبرِ راستان!

همه مؤمن ذاتِ رب از وداد  
فزونی بدادیم به ایمانشان  
وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَّدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا ۗ لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا ﴿۱۴﴾

به دل‌های ایشان فرودیم مهر  
همه استوار جمله کرده قیام  
که ما را خدا نیست جز آن احد  
اگر دیگری را بخوانیم خدا  
شدند شاکرِ خالقِ این سپهر  
به کفارِ جاهل بدادند پیام  
زمین و سماء ملک او تا ابد  
خطاکار بگردیم همچون شما

هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً ۗ لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ ۖ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ  
افترى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿۱۵﴾

همان قومِ جاهل که بودند تباه  
گرفتند معبودی غیر از خدا  
ندارند ایشان نشان و دلیل  
چه ظلمی فراتر به نزدِ خدا  
همه غرقِ عصیان و کذب و گناه  
برفتند همه جملگی بر خطا  
ز اثبات و حجت بماندند ذلیل  
که بر ذاتِ پاکش زند افترا

وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ  
وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا ﴿۱۶﴾

به نزدیکِ هم جمله اصحابِ کهف  
که دوری گزیدید چو از کافران  
بباید گرفتن پناه کنجِ غار  
خداوند ز رحمت گشایش دهد  
ز اسرارِ دل‌ها گشودند حرف  
ز ایشان و آیین و هم کیششان  
مصون مانده از شرِّ هر نابکار  
همی حکمت خود نمایش دهد

﴿۱۶﴾ وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَّاورُ عَنْ كُهُوفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ

الْشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ۚ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ ۗ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۖ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا ﴿۱۷﴾

پناهی گرفتند آن جمع به غار  
طلوع گشته از راست و تابیده نور  
مصون مانده از تابش آفتاب  
چنین داستان آیتست آشکار  
به هر کس اگر گمراهی داد او

وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ ۚ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ ۖ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ  
بِالْوَصِيدِ ۗ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمَلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ﴿۱۸﴾

تو گویی که هستند جمله به هوش  
بگردانده‌ایم گه به چپ گه به راست  
نگهبان بشد یک سگی دربِ غار  
اگر مطلع شد کسی زان حضور

وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ ۗ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ ۗ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ  
يَوْمٍ ۗ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ ۗ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَٰذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ  
أَيُّهَا أَرْكَبُ طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ ۗ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا ﴿۱۹﴾

برانگیخته ایشان ز خوابِ گران  
یکی‌شان ز پرسش بخواست او جواب  
بگفت دیگری نیمه یا روزِ تام  
یکی دیگر از رادمردانِ غار  
دهد هر کسی سهمِ خود از درم  
که طیبِ طعامی خرد بهر ما  
ولیکن خفی و نگردد عیان

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا ﴿۲۰﴾

اگر که ز ما خود بیابند نشان  
که بس دشمنیشان بود آشکار

و یا کیش و آیین خود را به زور  
 ز عصیان بیفتید در تاب و تب  
 وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُغْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ  
 بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ  
 لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا ﴿۲۱﴾

نمودیم آگه سپس مردمان  
 که دانند وعده ز ذات احد  
 قیامت رسد محشر و یوم دین  
 تنازع به پایان رسد بر همه  
 ولیکن چو شد این سخن برملا  
 گروهی بگفتند که اطراف غار  
 که محصور مانند ز چشم و نگاه  
 که آیین خود را نخوانند به ما  
 ولیکن سلیم مردم متقی  
 که حرمت بداریم ما اهل غار  
 سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ  
 سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً  
 ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿۲۲﴾

بگویند بعضی ز جهل این چنین  
 سه تن بوده در غار، حسب شمار  
 گروهی دگر هم ز وهم و ز ظن  
 که فرد ششم هم ز این جمع یار  
 و برخی بخوانند گروه را به هفت  
 که سگ گشته هشتم نفر در میان  
 پیمبر! بر این قوم صحبت نما  
 قلبی که بر وحی حق واصلند  
 به حالی که هرگز ندارند یقین  
 چهارم سگی بود در درب غار  
 بخوانند یاران غار پنج تن  
 همان سگ بیاورده اند در شمار  
 همان گون که در شرح آنها برفت  
 بدین سان برانند سخن ها بیان  
 که داناتر است رب من از شما  
 ز تعداد و اسرار کهف واقفند

ندارند دگر آگهی مردمان  
مکن تو جدل با کسی زین میان  
که مسطور باشد چو رازی نهران  
نه پرسش، نه پاسخ بگردد بیان

وَلَا تَقُولَنَّ لِيْٓءِٓ اِنِّيْ فَاعِلٌۢ ذٰلِكَ عَدَا ﴿۲۳﴾

مکن ای رسول! هرگز این سان بیان  
که فردا کنم من چنین کار، عیان

اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللّٰهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ اِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ اَنْ يَّهْدِيَنِيْ رَبِّيْ لَاقْرَبَ مِنْ هٰذَا رَشْدًا ﴿۲۴﴾

مگر آنکه اذن خداوندگار  
ز لطفش رسد اندر آغاز کار

اگر رفت ز یادت که گویی چنان  
نما ذکر پروردگارت عیان

بگو، هست امیدم بسا آشکار  
هدایت نماید مرا کردگار

به راهی که نزدیک کردم عیان  
ز ارشاد به اسرار غیب و نهران

وَلَبِثُوْا فِيْ كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِاٰةٍ سِنِيْنَ وَاذۡذٰوۡا تِسْعًا ﴿۲۵﴾

بماندند همه اندر آن کهف و غار  
به سیصد و نه سال اندر شمار

قُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوْۤا لَهٗ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اَبۡصِرْ بِهٖ وَاَسۡمِعْ مَا لَهُمْ مِّنْ دُوۡنِهٖ

مِنْ وَّلِيِّ وَلَا يَشۡرِكُ فِيْ حُكۡمِهٖ اَحَدًا ﴿۲۶﴾

بگو ای پیمبر! که در آن مکان  
چو در خواب بودند همان مردمان

فقط آگه و اعلم است کردگار  
که چند سال بودند همگی به غار

محیط است بر کلّ غیب و نهران  
چه اندر زمین یا که در آسمان

چو بینا بود آن سمیع و بصیر  
نباشد جز او بهر عالم نصیر

مباشر نگیرد کسی را احد  
شریکی ندارد یقین لم یلد

وَاٰتِلْ مَا اُوْحِيَ اِلَيْكَ مِنْ كِتٰبِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمٰتِهٖ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُوۡنِهٖ مُلۡتَحَدًا ﴿۲۷﴾

تلاوت به خلق کن تو ای مستطاب!  
ز وحی و ز آیات ما در کتاب

نشاید کسی را که تغییر دهد  
کلامی که باشد ز ذات احد

نجوید پناهی بشر جز اله  
نباشد مفری جز او تکیه‌گاه

وَاَصۡبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيۡدُوْنَ وَجْهَهُ وَلَا تَعۡدُ عِيۡنَاكَ عَنْهُمُ

ثُرِيۡدَ زِينَةِ الْحَيٰۤاتِ الدُّنْيَا وَلَا تَطۡعُ مَنْ اَغۡفَلۡنَا قَلۡبُهٗ عَنْ ذِكۡرِنَا وَاَتَّبِعْ هَوٰٓا وَّكَانَ اَمۡرُهٗ فُرۡطًا ﴿۲۸﴾

و صبر و شکیب ورز با آن کسان  
که خوانند خدا را به روز و شبان

ز این خواندنِ حق بدارند طلب  
مگردان تو چشمت ز آن مردمان  
مبادا پیمبر! که مایل شوی  
اطاعت مکن هرگز از غافلان  
گروهی که در ظلمتند و گناه

رضایت و خوشنودی از ذاتِ رب  
که هستند نَدار و فقیر در جهان  
به ظاهر و یا زینتِ دنیوی  
که تابع به نفسند همی جاهلان  
برفتند به راهی خطا و تباه

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ ۖ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ۗ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ  
سُرَادِقُهَا ۗ وَإِنْ يَسْتَعِثِبُوا نِعْمًا وَإِيمَانًا ۖ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ ۗ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿۲۹﴾

بگو ای پیمبر! بر این مردمان  
بر ایمانِ او سر نهد هر که خواست  
مهیاست آتش بر آن ظالمین  
طلب گر کنند از عطش بر شراب  
بسوزند ز صورت ز آتش تمام  
چه بد منزلی باشد این جایگاه

که حق باشد آن خالق و ربّتان  
و یا کفر ورزد به حق، گرخواست  
ز هر سو احاطه شوند بالیقین  
مذابی ز مس می‌خورند جای آب  
ز آن شربتِ بد بنوشند مدام  
که کفارِ جاهل ندارند پناه

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿۳۰﴾

کسانی که بر حضرت کردگار  
عمل‌های صالح کنند در جهان

بیارند ایمان در این روزگار  
که ضایع نگردد ز حق اجرشان

أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ  
ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ ۖ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴿۳۱﴾

که باشند سزاوار به باغِ بهشت  
بهشتی که آن چشمه‌های زلال  
طلاهای زرین بر اندامشان  
به فردوس و آن جنتِ بی‌نظیر  
به عزت زنند تکیه‌ای هم به تخت

به جنتِ عدن می‌رسد خوش سرشت  
بود جاری در زیر پا بالمآل  
شجرها و انهار در اطرافشان  
بپوشند سبزین قبا از حریر  
چه نیکو مکانی است آن نیک‌بخت

❖ وَاصْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا

بَيْنَهُمَا زُرْعًا ﴿۳۲﴾



مَثَلِ زَنْ، تو پیغمبر و گو سخن!  
یکی بود کافر به پروردگار  
به یک تن ز آنها بکردیم عطا  
درختان نخل هم در اطراف آن

﴿۳۳﴾ كَلَّمَا الْجُنَّتَيْنِ آتَتْهُمَا وَلَمْ تُلْظِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَاءَهُمَا نَهْرًا

بسی حاصل نیک و لاینتها  
میان درختان نمودیم روان

﴿۳۴﴾ وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا

گشود صاحب باغ روزی کلام  
که من ملک و مالم فزون تر ز توست  
و هم بیش دارم غلام و حشم

﴿۳۵﴾ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا

به باغش قدم او نهاد با غرور  
چو پنداشت و گفتا ندارم گمان

﴿۳۶﴾ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا

بگفتا که شک هست بر آخرت  
اگر هم به فرض، راست باشد جزا  
بود جایگاهم در آن بهترین

﴿۳۷﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ  
رَجُلًا

بداد پاسخش مرد نیکوضمیر  
تو که کفر ورزی به یزدان پاک  
تکامل نمودت شدی نطفه‌ای  
زهی کفر و نادانی و کاهلی

﴿۳۸﴾ لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا

ولیکن خدای من است لم یلد  
 وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنَّا أَقْلَ مِنْكَ مَا لَوْ وَوَلَدًا ﴿۳۹﴾  
 تو آنکه که در باغِ خود آمدی  
 چه مغرور و مفتون زِ مالت شدی  
 نگفتی که ذاتِ احد داده است  
 اراده زِ حق این چنین بوده است  
 به جز قدرتِ حق دگر قوه نیست  
 نباشد خدایی فقط آن یکیست  
 فروتر مرا گر ببینی زِ مال  
 زِ فرزند و اولاد هم بالمآل  
 نشاید که مغرور گردی چنان  
 زِ خود، بینی نی از خدای جهان  
 فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَيُصْبِحُ صَعِيدًا  
 زَلَقًا ﴿۴۰﴾

بسا هست امیدی که ذاتِ خدا  
 زِ فضلش دهد باغِ بهتر مرا  
 که بستانِ تو هم زِ حکمتِ شبی  
 به آتش بسوزد همه یک دمی  
 به هنگام صبح خاک و خاشاک باغ  
 شود یکسره خود زِ طوفانِ داغ  
 أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غُورًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا ﴿۴۱﴾  
 و یا اینکه صبحی خورد آن زمین  
 همه آبِ بستان به طورِ یقین  
 که هر چه نمایی تو آبی طلب  
 نیابی و گردد زمین خشکلب  
 وَأُحِيطَ بِبَمْرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفِّهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا  
 لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿۴۲﴾

و یا اینکه محصول و هم میوه‌ها  
 به صبحی زنی دست بر دستِ خویش  
 بنا و درختان شوند واژگون  
 همه گشته نابود و خشک، بی‌بها  
 که خودخواهی و آن غرور و گناه  
 به حُزن و به اندوه و جانی پریش  
 بگویی که ای کاش! به ذاتِ صمد  
 زِ حسرت بگردد دلت پُر زِ خون  
 تو را خود رسانده به حالِ تباه  
 شریکی نمی‌جستی بر احد  
 وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةً يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا ﴿۴۳﴾

به جز حق نباشد که از حکمتش  
 کند یاری بر خلق زِ آن رحمتش  
 همانا بود نکته‌ای آشکار  
 که نصرت و یاریست زِ پروردگار

هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ﴿٤٤﴾

ولایت بود خاص ذات خدا که فرمان او هست یقیناً روا  
به هر که بخوهد کند خیر عطا به دنیا و عقبی به حکم ولا  
وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ  
هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾

پیمبر! مثل زن تو هم آن چنان  
چو از آسمان آب نازل کنیم  
درخت و گیاه گسترده همچو کوه  
ولیکن به بادی شوند خشک و زار  
که هست مقتدر حضرت کردگار

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴿٤٦﴾

بود مال و اولاد در روزگار  
ولیکن نکوکاری و صالحات  
به نزد خداوند بود این ثواب

وَيَوْمَ نُسِِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُعَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٤٧﴾

پیمبر! بکن یادی از یوم دین  
زمین را کنیم صاف بی چون و چند  
به محشر بخوانیم حضور بی عدد

وَعَرَضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ  
لَكُمْ مَوْعِدًا ﴿٤٨﴾

کنند عرضه بر ذات پروردگار  
شود گفته بر جملهی کافران  
همان سان که کردیم خلقت بشر  
دوباره ز حکمت به روز جزا  
چو انکار کردید معاد در جهان

وَوَضَعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٤٩﴾

نهند پیش هر کس کتابش یقین  
بینی تو عصیانگران در عذاب  
که این چون کتابیست؟ ای وای ما!  
صغیر و کبیر جمله گشته عیان  
ز زشت و ز نیکو، نشانی و ربط  
نخواهد ستم کرد بر یک احد

به آن روز محشر و آن یومِ دین  
ز اعمالِ ثبت گشته اندر کتاب  
به حسرت بگویند به نزدِ خدا  
شده ثبت، کارِ سَبْکِ هم گران  
بینند اعمالِ خود ثبت و ضبط  
خدای تو با فضلش آن لم یلد

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ۗ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿٥٠﴾

که جمع ملک را بگفتم چنین  
که مخلوق من باشد این خاک گون  
جز ابلیس ملعون همان ذاتِ شر  
بپیچید سر را ز امرِ اله  
تو غفلت نمایی ز پروردگار؟  
که داری به شیطانِ ملعون نظر  
گرفتید یاور به جای خدا  
مدد چون بجوید در زندگی؟  
تجارت نمودند عبث بالیقین

پیمبر! به یاد آور آن واپسین  
کنید سجده جمله به آدم کنون  
همه سجده کردند ملک سر به سر  
که از جنس جن بود و کارش تباه  
بنی آدم! آیا در این روزگار  
فراموش کردی خدا را مگر؟  
ز ابلیس و فرزندهایش شما  
چو او دشمنست بر شما جملگی  
بکردند بد ظالمان در زمین

﴿ مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ

عَضْدًا ﴿٥١﴾

در آن دم که خلقت نمودیم ز پیش  
بنی آدم و خلقِ این مردمان  
که گیریم مدد ما ز این گمراهان  
وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا ﴿٥٢﴾

گواه ما نجستیم ز مخلوقِ خویش  
به خلقِ سماوات و ارضِ جهان  
نباشیم هرگز یقین این چنان  
به یاد آور آن روزگارِ عقاب

که یاری بجوید، نمایید صدا  
چو خوانند، جوابی نگیرند یقین  
مقرر نماییم بر آن کافران  
کسی را که خواندید شریکِ خدا  
همه بی‌اجابت بمانند غمین  
به مُهلک مکانی همه بی‌امان

وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ﴿٥٣﴾

ببینند عیان دوزخِ آتشین  
بدانند همی کاندرا آن جایگاه  
به چشمانِ خود جمله‌ی مجرمین  
مَفْرَى نباشد ز این وعده‌گاه

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا ﴿٥٤﴾

بیان ما نمودیم مثل‌ها به چند  
دریغ! که انسان ز راهِ گناه  
به قرآن که گیرد بشر درس و پند  
جدَل با حقیقت کند گاه‌گاه

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ  
أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا ﴿٥٥﴾

چو قرآن ز راهِ هدایت رسید  
چه مانع بشد خلق را این‌چنین  
به جز آنکه سنت ز پیشینیان  
مجازات آید ز ره آشکار  
ز یزدانِ پاک و خدای وحید  
که راهی نپویند ز توبه یقین  
به ایشان رسیده ز جهلِ گران  
ز عدلِ خداوندِ بااقتدار

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۚ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا  
بِهِ الْحَقَّ ۚ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا ﴿٥٦﴾

که ارسالِ پیغمبران در زمین  
بشارت به نیکان دهد آن بشیر  
اگر چه جدل‌ها کنند کافران  
چو آیاتِ ما را که هستند پند  
نبوده به جز حکمِ یزدان یقین  
بترساند آن کافران را نذیر  
که باطل کنند حق، ز انکارشان  
ز راهِ خطا می‌کنند ریشخند

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ ۚ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ  
قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۚ وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِلَّا أَلْفًا ﴿٥٧﴾

که باشد ستمکارتر زان پلید؟  
ولی اعتراض کرده و رو بتافت  
که آیاتِ حق را بسی برشنید  
به انکار و تکذیبِ یزدان شتافت

تو گویی که نسیان گرفته ز پیش  
 نهدیم به دل‌هایشان ما حجاب  
 شود گوشِ آنها کر از ذکرِ حق  
 اگر بر هدایت بخوانی ورا  
 وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ ط لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابُ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ  
 يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْبِلًا ﴿۵۸﴾

پیمبر! بود ربّ تو بس غفور  
 چو خواهد کشاند بشر بر سؤال  
 شتاب می‌نمود او همی در عذاب  
 به وقتش رسد چون که آن یومِ دین  
 مَفْرَى نباشد در آن دم به راه  
 وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا ﴿۵۹﴾

به شهر و دیار و قُرا در زمین  
 مکانی بر آنها مقرر کنیم  
 وَاذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ﴿۶۰﴾  
 پیمبر! بیان کن به خلقِ زمین  
 که دست از طلب برندارم همی  
 به آن مجمع‌البحر، میانِ دو رود  
 کنم جستجویش همه روز و شب

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿۶۱﴾  
 رسیدند هر دو به وقتِ پگاه  
 یکی ماهی بود بهرِ ایشان طعام  
 به دریا بیفتاد آن طعمه، ناب

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِقَتَاهُ أَتَيْتَا عِدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا ﴿۶۲﴾  
 بزد موسی آنکه ندایی به دوست  
 بیاور طعام مرا، نیک‌بخت!

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ  
وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ﴿٦٣﴾

ز شرمندگی گفت یارِ شفیق!  
چو آنکه که بودیم بر صخره‌ای  
یقیناً که نسیان ز شیطان رسید  
یقین جذبه‌ی آب او را گرفت

قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ فَأَرْسَلْنَا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا ﴿٦٤﴾

بگفت با فراست به یارش کلیم  
همان جا یقین مقصد و راه ماست  
ز ره جمله برگشته آن دو رفیق

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾

در آنجا بدیدند ز من عبدِ خاص  
ز علمِ لدُن داده او را ز پیش

قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِنَّمَا عَلَّمْتَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾

به عرض ادب سوی خضرِ زمان  
که گر سر نهم من ز تسلیم پیش

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٦٧﴾

جوابش بداد خضر و گفتا چنین

وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا ﴿٦٨﴾

چگونه نمایی تو صبری عظیم

قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا ﴿٦٩﴾

به اصرارِ ممتد بگفتا کلیم  
به تسلیم و صبر و رضایت تمام

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٧٠﴾

بگفت خضر به فضلِ خدای ودود  
کنم آگهت من ز بود و نبود



اگر تابع من شدی در طریق  
سؤالی مکن تو ز اعمال من  
مگر تا به وقتش گشایم بیان

مکن اعتراض، دَمِ مزن ای رفیق!  
که آگه بود حضرت ممتحن  
کنم آگهت من ز سِرِّ نپهان

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا ۖ قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا ۗ أَمْرًا ﴿٧١﴾  
تعهد نمود سوی او آن کلیم  
به کشتی نشستند هر دو رفیق  
به ناگه شکست کشتی، آن رادمرد  
بگفتا چرا تو شکستی چنین؟  
که این کار تو بس عنیف بود و زشت

که باشد صبور و بماند حلیم  
که تا طی کنند این صراط و طریق  
دل موسی زین کار آمد به درد  
ز غرقاب کشتی شدم من غمین  
ز این فعل بد، حق به پایت نوشت

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٢﴾

به پاسخ بفرمود مردِ حکیم  
که ظرفیت و طاقت تو کم است

نگفتم نباشی در این ره حلیم؟  
طریقت، ره سالک محکم است

قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ﴿٧٣﴾

ز شرمندگی موسی باز لب گشاد  
ز لطف مکن امتحانات سخت

بگفتا که آن شرط بُردم ز یاد  
که در امر تکلیف شوم تیره‌بخت

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتُمْ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا ﴿٧٤﴾

چو عذرش پذیرفت، گشتند روان  
بدیدند یکی نوجوانی پسر  
دگرباره موسی به فریاد و آه  
بکشتی جوانی چرا بی‌دلیل؟

رسیدند به یک ساحلی بی‌کران  
جدا کرد آنکه تنش را ز سر  
بگفتا چرا کردی اینک گناه؟  
ز این کار زشت کردی خود را ذلیل

ه قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٥﴾

دگرباره فرمود مردِ حکیم  
که در استطاعت نباشد تو را

نگفتم نباشی تو با من حلیم؟  
کنی هم‌رهی اندر این ره مرا

قَالَ إِنَّ سَأْلَكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي ۖ قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا ﴿٧٦﴾

دگرباره موسیٰ زِ شرمندگی  
 بگفتا که در این ره پرفراز  
 بکن ترک من را دگر، ای رفیق!  
 چو تقصیر من بود الحق چنین

طلب کرد غفران ز او جملگی  
 کنم من دگرباره گر اعتراض  
 که نالایقم من به طیّ طریق  
 موجه بود عذر تو بالیقین

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَظَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا  
 يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ ۗ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ﴿٧٧﴾

چو بخشید خضر، باز رفتند راه  
 طلب هر چه کردند غذا از کسان  
 برفتند گرسنه ز این ده برون  
 بدیدند دیواری در ره خرام  
 نمود خضر تعمیر و دیوار ساخت  
 بگفتا که این کار بس نارواست  
 که گر مزد و اجرت نمودیم طلب

به یک ده گرفتند هر دو پناه  
 ابا می نمودند همی مردمان  
 چو سختی بر ایشان بگردید فزون  
 که در حال ویرانی و انهدام  
 ولی موسیٰ باز اعتراضی نواخت  
 که بی مزد نمودیم دیوار راست  
 طعام و غذا می رساندیم به لب

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٧٨﴾

بگفت خضر، اینک فراقی تمام  
 ولیکن ز اسرارِ اعمالِ خویش

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ  
 يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ﴿٧٩﴾

و اما ز کشتی که بشکستمش  
 که بود صاحبش مستمند و معیل  
 اساس معاش بود و هم کسب و کار  
 ولی شاه وقت می گرفت بی درنگ  
 نمودم خراب تا ز نقصِ گران  
 سفینه ز غصب گشته آزاد و ماند

بگویم ز راز و ز آن حکمتش  
 به محنت بکرد زندگانی، ذلیل  
 همه رزق او بود ز کشتی و بار  
 همه کشتیان را مهیا به جنگ  
 ندوزد طمع چشم، سلطان به آن  
 که تدبیر، ملک را به صاحب رساند

وَأَمَّا الْعُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا ﴿٨٠﴾

پسر را بدیدم به طالع شقی  
 اگر چه پدر مادرش متقی

بترسیدم از آنکه حُبِّ پسر کشاند به کفر مادر و هم پدر

فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا ﴿۸۱﴾

طلب کردم از حضرتِ کردگار که طفلی دهد جای او رستگار  
نکوکار و صالح شود سربه‌سر ببینند خیر، والدین زان پسر

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا  
فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي

ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿۸۲﴾

و اما جداری که کردم درُست  
به زیرش نهان بود گنجی عظیم  
ز ایشان پدر را که نیک‌مرد بود  
اراده ز حق بود که این دو یتیم  
به موقع رسد دست ایشان به گنج  
نبود هیچ کار من از خودسری  
ولی تو اطاعت نکردی مرا

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿۸۳﴾

بپرسند تو را مردمان این سؤال  
که او کیست؟ بگشا به ما ماجرا  
ز سلطانِ قرنین هر گون مقال  
بگو که به زودی کنم برملا

إِنَّا مَكِّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَاتِّينَاهُ مِن كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿۸۴﴾

عطا گشت بر وی ز ما مکنتی  
ز سررشته‌ی علم و دانش و کار  
به روی زمین صاحبِ قدرتی  
بکردیم عنایت بر او آشکار

فَاتَّبَعَ سَبَبًا ﴿۸۵﴾

نمود پیروی جمله مردِ سلیم  
ز سررشته‌ی کارِ ربِّ کریم

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا  
الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْ تُعَدِّبَ وَإِنَّمَا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿۸۶﴾

رسید آن ابرمرد به مغرب زمین  
که خورشید نموده در آنجا کمین

غروب می‌نمود پُشتِ دریای ناب  
در آنجا بیافت قومی از کافران  
رسید امرِ یزدان بر این مردِ فرد  
که قهر و عذابی نمایی طلب  
ز غفران و هم رحمتِ بی‌شمار

همی تیره و گرم و گردیده آب  
همه جاهل و منحرف در زمان  
که بر مردمان لازم است یاد کرد  
اگر که نیارند ایمان به رب  
گر ایمان بیارند به پروردگار

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكَرًا ﴿٨٧﴾

بفرمود هر کس ز سرخیرگی  
دَهَمِ کیفری سخت او را یقین  
ببیند خودش هم ز پروردگار

نموده بسی ظلم در زندگی  
ز یزدان عقوبت رسد همچنین  
عذابی بسی سخت و بس ناگوار

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ ۗ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾

ولی هر که ایمان بیارد به دین  
شود اجرِ او حُسن و نیکی تام

به اعمالِ صالح بود هم قرین  
بگیریم آسان بر آن نیک‌نام

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾

ادامه به ره داد آن مردِ کار

به اسبابی که بود ز پروردگار

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَظْلَعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِّنْ دُونِهَا سِتْرًا ﴿٩٠﴾

رفت تا به شرقِ زمین او رسید  
ز حکمت ز آن پرفروغ آفتاب

در آنجا یکی قومِ دیگر بدید  
ندادیم قرار هیچ سِتر و حجاب

كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿٩١﴾

چنین بود این مطلبِ پُرثمر

که از حالِ آن قوم داریم خبر

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٩٢﴾

بداد راهِ خود را ادامه چنین

به اسبابِ کار طی نموده زمین

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾

میانِ دو سدِّ عظیم او رسید  
که بودند عاجز ز درکِ سخن

در آنجا یکی قومِ دیگر بدید  
صغیر و کبیر و همه مرد و زن

قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ

أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٩٤﴾

به نزدش بگفتند احوالِ خویش  
زِ یا جوج و مأجوج در پشت کوه  
تو چون هستی دانا و باشی حکیم  
بکش سد و بر بند حائل میان  
به حالی نزار و به وضعی پریش  
که دائم تباهی کنند آن گروه  
بیندیش چاره که خرجش دهیم  
که حفظ و حراست کند جانمان

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٩٥﴾

بگفتا که از لطفِ ذاتِ خدا  
کمک خود نمایید به بازو همی  
آتونی زُبرِ الحَديدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي  
نیازی ندارم به مزدِ شما  
بسازیم سَدی عظیم و قوی

أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿٩٦﴾

بگفتا، بیارید آهن گران  
سپس امری فرمود آن ذوفنون  
زِ قعر و زِ اعماق میانِ جبال  
زِ سنگ و زِ آهن بریزیم میان  
میان شکاف، مس بکرده مُذاب  
بریزید بین دو کوه آن میان  
که بر عمق گودال نمایید فزون  
بسازیم سَدی عظیم بالمآل  
خلل ناپذیر می شود آن چنان  
فُرج را بپوشانید از مسِ ناب

فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿٩٧﴾

از آن پس نداشت قدرتی آن گروه  
نه بر رأسِ آن قدرتِ آشیان  
شکافد چنین سد میانِ دو کوه  
زِ این بندِ اعظم که آمد میان

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ ۗ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿٩٨﴾

بفرمود این لطفِ خاصِ خداست  
ولیکن به وقتش بگردد فنا  
فنا ناپذیر است پروردگار  
که اینک چنین سد قویاً به پاست  
همین سد به فرمانِ ذاتِ خدا  
محقق بود وعده‌ی کردگار

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ ۗ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ﴿٩٩﴾

فرا می رسد محشر و یومِ دین  
رسد نفخه اش چون دمد او به صور  
خلایق همه مضطر آیند یقین  
همه حاضر آیند رسند بر حضور

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا ﴿١٠٠﴾

شود آشکار دوزخ آتشین که عرضه بگردد به آن منکرین  
 الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِظَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ﴿۱۰۱﴾

همان کافرانی که بر چشم جان  
 همه غافل از ذکر تا نگرند  
 نهادند حجابی ز جهلِ گران  
 نه گوشِ که آیاتِ ما بشنوند  
 أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِ أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ  
 نُزُلًا ﴿۱۰۲﴾

مگر کافران خود ز پندارِ خویش؟  
 که از بندگانِ من آن صالحان  
 گمان می‌نمایند به آیین و کیش؟  
 مقرر نمودیم به کفارِ دین  
 گزینند کسی غیرِ من ربّشان؟  
 قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿۱۰۳﴾

پیمبر! بگو تو به خلقِ جهان  
 که آیا بخواهند شناسند عیان؟  
 گروهی که هستند زیانکارترین؟  
 همه جمله اندر صفِ خاسرین؟  
 الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۰۴﴾

زیانکارترین مردمانِ جهان  
 که کرده تباه عمرِ خود بالمال  
 همان‌ها یقیناً شوند بی‌گمان  
 ولیکن ز باطل نمایند گمان  
 به دنیای فانی و بر حُبِّ مال  
 که شایسته و صالحند در جهان  
 أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
 وَزْنًا ﴿۱۰۵﴾

همین مردمِ دونِ دنیا طلب  
 به انکار آرند ز جهل، منکرین  
 که کافر بگشتند به آیاتِ رب  
 بگردد تباه چون که افعالشان  
 لقاء و ملاقات حقِ یومِ دین  
 پیشیزی نیرزد هم اعمالشان  
 ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا ﴿۱۰۶﴾

جزای چنین مردم و کافران  
 تمسخر بکردند خدا و رسول  
 جهنم بود بی‌شک و بی‌گمان  
 پس اکنون به آتش بگیرند قرار  
 چو آیاتِ ما را نداشتند قبول  
 به دوزخ بمانند جاوید و خوار

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿۱۰۷﴾

ولی بندگانی که بر کردگار  
بود جای ایشان یقیناً بهشت  
بیارند ایمان و هم راستکار  
نکو اجری باشد چنین سرنوشت

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿۱۰۸﴾

در آنجا بمانند همی تا ابد  
نگردد برون از بهشت یک احد

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ

مَدَدًا ﴿۱۰۹﴾

پیمبر! بگو آب دریا و نهر  
نویسند ز آیاتِ ذاتِ احد  
اگر که مُرَّكَبٌ بگردد چو بحر  
که هست بی‌نهایت ندارد عدد  
شود خشک آب و بگردد تمام  
به آخر نگیرد خدا را کلام  
اگر چه مکرر رسد آبِ بحر  
ضمیمه بگردد به ادوار و دهر

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ

فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿۱۱۰﴾

پیمبر! بگو تو به این مردمان  
ولیکن یکی فرق باشد عظیم  
که بر من رسد وحی ز یکتا احد  
هر آن کس که دارد امید بر لقا  
ز افعالِ نیکو شود رستگار  
که هستم بشر چون شما بی‌گمان  
به حکمت ز ذاتِ خدای کریم  
خدای شما واحد است، لم‌یلد  
ز رحمت رسد او به دارِ بقا  
شربکی نخواند به پروردگار

## ﴿۱۹﴾ سُوْرَةُ مَرْيَمَ ﴿۱۹﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران

كهيعص ﴿۱﴾

رمزِ حق است کاف، ها، یا، عین، صاد  
این پیام را اولین آیه نهاد

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدُكَ زَكَرِيَّا ﴿۲﴾



ذکر رحمت هست ز ربّت بی حساب  
 بر زکریا عبد او اندر کتاب  
 إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ﴿۳﴾

زد ندایی در خفا بر کارساز  
 با خدای خود نمود راز و نیاز  
 قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ﴿۴﴾

گفت یا رب گشته ارکانم ضعیف  
 بر سرم هست گرد پیری و سفید  
 استخوانم سست و جانم بس نحیف  
 دست حاجت سویت آرم ای مجید!  
 از عطایت من نه محروم بوده‌ام  
 زین سبب سویت دعا آورده‌ام

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ﴿۵﴾

چون که هستم خائف از این وارثان  
 همسرم هست یائسه، باشد عقیم  
 که نباشند بعد من از صالحان  
 از عنایت کن نظر بر ما، رحیم!  
 کن عطا فرزندی بر من جانشین  
 تا بگردد وارثم اندر زمین

يَرْبُئِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ ۖ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ﴿۶﴾  
 وارثی بر آل یعقوب بعد من  
 صالح و نیکو بگردان، ممتحن!

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ﴿۷﴾

ای زکریا! شد دعایت مستجاب  
 نام او یحییٰ مقرر کرده‌ایم  
 مژده بادا بر تو از فرزندی ناب  
 مثل و مانندش نبوده از قدیم

قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ﴿۸﴾

عرض کرد او بر خداوند حمید  
 همسرم نازا و من هم پیرمرد  
 که چنین فرزند می‌باشد بعید  
 از کهولت می‌برم من رنج و درد

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ﴿۹﴾

پس بفرمودش خدای ذوالمنن  
 ما نمودیم خلق تو را نیز از عدم  
 که چنین کار هست آسان نزد من  
 نعمت بودن به تو بخشیده‌ام

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ۚ قَالَ آيَتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ﴿۱۰﴾

عرض کرد او، بار الها! حجتی  
 باز فرمودش اله‌العالمین  
 ده نشانه، تو به من نه منّتی  
 با چنین حجت بیابی تو یقین

که سه روز و هم سه شب را بالکمال دم مزن با مردمان، می‌باش لال

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿١١﴾

تا ز محراب او قدم‌ها را گشاد رفت سوی اُمّتش آن مردِ راد  
وحی ما آمد به الهامی تمام ذکرِ حق آرید به جا هر صبح و شام

يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ﴿١٢﴾

پس کنون یحیی! برگیر تو کتاب تا فرا گیری معانی نغز و ناب  
هم عطا کردیم تو را پیغمبری تا نمایی در جوانی رهبری

وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا ﴿١٣﴾

او رسید بر مهر و پاکی از یقین هم مُزکی' گشته بود از متفین

وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ﴿١٤﴾

می‌نمود نیکی بسی بر والدین که همی بود بهر ایشان نور عین  
او نراند بر هیچ کس ظلم و جفا هیچ‌گه عصیان نکرد او بر خدا

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ﴿١٥﴾

بر همو بادا سلام و هم درود از خداوند تعالی' آن وودود  
بر همان روزی که او مولود گشت هم بر آن روزی که از دنیا برفت  
هم به روزی که حیات جاودان بخشد ایزد بر وی اندر آن جهان

وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْفِيًّا ﴿١٦﴾

پس به یاد آور رسول! اندر کتاب کن ز احوالات مریم فتح باب  
که گرفت او فاصله از خویش و قوم سوی مشرق او برفت جایی به صوم

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿١٧﴾

او چو پنهان گشت ز ایشان جملگی تا کند در انزوایش بندگی  
روح خود را ما فرستادیم بر او شد به وجه‌الله حق او روبه‌رو

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ﴿١٨﴾

گفت مریم آن زنِ پرهیزکار که ز تو آرم پناه بر کردگار  
تا بمانی نزد من پاک و عفیف هم نرانی کاری ناپاک و عنیف

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ﴿۱۹﴾

داد پاسخ روحِ قدس، من آدمم چون فرستاده ز ذاتِ سرمدم  
تا ببخشم بر تو من فرزندِ پاک برگزیده در جهان و تابناک

قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ﴿۲۰﴾

گفت مریم بس نزار و با تعب کایِ اِلَهِ الْعَالَمِينَ، یاللعجب!  
از کجا ممکن شود طفلی مرا؟ که نکرده لمس هیچ مردی مرا  
هم نکردم من خلافی و گناه بار الها! هم تویی بر من گواه

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا ﴿۲۱﴾

پس بفرمودش که این هست موهبت پس بفرمودش که این هست موهبت  
سهل و آسان است یقین بر ممتحن سهل و آسان است یقین بر ممتحن  
این پسر هست آیتی از سرمدی این پسر هست آیتی از سرمدی  
این قضا حکم است و واجب بالیقین این قضا حکم است و واجب بالیقین  
کاین چنین امری ز حَقست مرحمت کاین چنین امری ز حَقست مرحمت  
که چنین امر، لازم است، باید شدن که چنین امر، لازم است، باید شدن  
رحمتی واسع ز ذاتِ ایزدی رحمتی واسع ز ذاتِ ایزدی  
که شده بر نام او ثبت این چنین که شده بر نام او ثبت این چنین

﴿۲۲﴾ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ﴿۲۲﴾

چون که مریم حاملِ اولاد گشت گوشه‌ی تنهایی بر عزلت نشست

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَى الْأُصْغَارَ بُرْءٌ فَالْتَمَسَتْ آيَاتِنَا فَمَا تَرَ إِلَّا ابْنَ مَرْيَمَ وَجَّهًا مَّشْفُوعًا ﴿۲۳﴾

تا که درد زایمان او را گرفت زیر نخلی خفت با حالی شگفت  
زمرمه می‌کرد مناجاتی به حق گفت ای کاش! مرده بودم در سبق  
نام من هم از جهان پاک گشته بود این چنین با خود نمود گفت و شنود

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿۲۴﴾

یک ندا آمد به زیر آن درخت که مباش غمگین دگر ای نیک‌بخت!  
چشمه‌ساری زیر اقدامت عیان از عنایات خدایت شد روان

وَهَرِيٍّ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حِينًا ﴿۲۵﴾

ده تکان تو شاخه‌های نخلِ سخت تا بریزد میوه‌های آن درخت

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا

فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ أَنسِيًّا ﴿۲۶﴾

کن تناول تو ز خرمای حلال  
چشمِ دل روشن نما تو از پسر  
تو بگو که روزه‌داری، از کلام

فَأَنْتَ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُۥ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ﴿۲۷﴾

آمدند گرد، قومِ مریم کم و بیش  
جمله گفتند با ملامت هم صریح

يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا ﴿۲۸﴾

ای! که هستی خواهرِ هارونِ راد  
چون که ناصالح نبود از تو پدر  
هم نبودست مادر تو پرده‌در

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِۥ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ﴿۲۹﴾

کرد اشارت با دو دستش سوی مه‌د  
گفت از او پرسید اینک ماجرا  
پس بگفتند چون؟ کنیم از او سؤال

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿۳۰﴾

زد ندا از مه‌د، آن طفل صغیر  
کرده اعطایم کتابِ آسمان

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿۳۱﴾

هر کجا گیرم قرار در هر مکان  
تا که زنده باشم و دارم حیات

وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿۳۲﴾

و به نیکویی به نزد مادرم  
هم نگردانیده من را کردگار

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿۳۳﴾

سوی من باشد درودی چون پیام  
بر همان روزی که گشتم در حیات  
هم به روزی که شوم زنده یقین

ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٣٤﴾

عیسی مریم چنین است داستان  
این حقیقت هست حال این بیان  
نقل قول حق بود بر راستان  
گر چه ریب و شک بیارند کاذبان  
مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٣٥﴾  
ذات حق هرگز نکرده اختیار  
او منزّه باشد و هم لم یلد  
بهر خویش فرزندی اندر روزگار  
قادر مطلق بود یکتا احد  
گر به چیزی حکم ایجاد او دهد  
بی درنگ آن چیز موجود می شود

وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٣٦﴾

ربّ من، ربّ شما، ذات خداست  
بندگی باید نمود ذات کریم  
که پرستیدن فقط او را سزااست  
که همین باشد صراط مستقیم

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ قَوْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدٍ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٣٧﴾

نزد مردم درگرفت بس اختلاف  
وای بر احوال جمع کافران  
هم ز افکار و ز گفتار خلاف  
تا بگردد روز حشر مشهودشان

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾

روز محشر که روند سوی خدا  
لیک امروز ظالمان کور و کردند  
می شوند بینا و سامع نزد ما  
آشکارا در ضلالت رفته اند

وَأَنْذَرْنَاهُمْ يَوْمَ الْحُسْرَىٰ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾

ده تذکر، ای پیمبر! مردمان  
اندر آن روز کارشان گشته تمام  
روز حسرت را بیاور یادشان  
غافلند مردم ز این روز حساب  
عدل و دادست و حساب، روز قیام  
چون نیاورند ایمان بر کتاب

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٤٠﴾

ما فقط، هستیم وارث بر زمین  
سوی ما رجعت نمایند جملگی  
بر زمین و جمله خلقش اجمعین  
بعد آنکه خاتمه یافت زندگی

وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿٤١﴾

در کتاب یادی ز ابراهیم بیار  
آن نبی که بود صدیق در روزگار

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ﴿٤٢﴾

از زمانی که نمود او یک سؤال از پدر با حالتی آشفته حال که چرا تو می‌پرستی این بتان؟ که نه گوش و هوش دارند نی زبان هم نه رفع حاجتی از تو کنند این بتان جمله یقیناً باطلند

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ﴿٤٣﴾

ای پدر! از وحی، ذاتِ کردگار علمی آموخته به من پروردگار که نیاموخته تو را هرگز چنین پیروی می‌کن مرا در راه دین تا نشانت من دهم آن راهِ راست کان صراطِ حق بود بی‌کم و کاست

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿٤٤﴾

ای پدر! هرگز مشو شیطان‌پرست او ز عصیان از خداوند، روی بست

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿٤٥﴾

خوف دارم ای پدر! پایان کار که رسد بر تو عذاب از کردگار یار و یاور گردی با شیطانِ پست او که مغضوبِ خداوند گشته است

قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْجَمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا ﴿٤٦﴾

داد پاسخ آن پدر با خشم و بیم که مگر بی‌اعتقادی، ابرهیم؟ با بتانِ ما، تو دشمن گشته‌ای؟ راهی غیر از راهِ ما پیموده‌ای؟ برنداری گر تو دست از این جفا سنگسارت می‌کنیم ما، زین خطا یا نما هجرت، خَمْسُ کن این ندا سالیان سال شو از ما جدا

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ﴿٤٧﴾

داد پاسخ بر پدر، گفتا درود از برایت خواهم از ذاتِ ودود که ببخشاید تو را از مغفرت بر من او دارد یقیناً مرحمت

وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَاتَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿٤٨﴾

از شما دوری گزینم روز و شب هم بتانی که گرفتید جای رب روی آرم بر خداوند علیم دارم امید گر بخوانم آن کریم که یقین از درگه لطفش خدا هرگز او محروم نگرداند مرا

فَلَمَّا اعْتَرَاهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿٤٩﴾

چون که اعراض او نمود از خویش و اهل که بتان را می پرستیدند ز جهل ما به او کردیم احسانی گران دو پسر، اسحاق و یعقوب نامشان هر دو را دادیم ما پیغمبری تا نمایند خلق عالم رهبری

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴿٥٠﴾

لطف ما شد شامل ایشان عیان هم به عالم برده بالا نامشان

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿٥١﴾

ای پیمبر! یاد کن اندر کتاب تو ز موسای نبی آن مستطاب بندگی کرد او به اخلاصی تمام شد رسول الله عالم آن همام

وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا ﴿٥٢﴾

از یمین طور، ندا کردیم بر او آشکارا می شنید نجوای هو در مقام قرب، موسای کلیم مستمع می بود ز رحمان و رحیم

وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ﴿٥٣﴾

بر برادر هم ز موسای نبی گشته هارون نیز نبی در رهبری تا نماید او به موسی یاوری

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿٥٤﴾

ای پیمبر! در کتابت یاد آر تو ز اسماعیل، آن والاتبار بوده صادق دائماً بر عهد خویش بر رسالت او رسید دوران پیش

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ﴿٥٥﴾

امر می کرد بر زکات و بر صلوة بود پسندیده همی در روزگار راضی و مرضی از او هم کردگار

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿٥٦﴾

همچنین اندر کتاب مستطاب کن ز احوالات ادریس فتح باب او که بود صدیق و راد اندر جهان شد نبی حق به آن دور و زمان

وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿٥٧﴾



ارتقاء دادیم جلال و رتبتش عالی و اعلاست مقام و رفعتش

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ  
وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذْ اتَّخَذُوا آلِيَّ الرَّحْمَنِ خُرُوسًا سَاجِدًا وَبُكِيًّا ﴿۵۸﴾

جملگی هستند رسولانِ سلیم از بنی آدم که بودند در زمین هم ز همراهان نوح و نسلشان هم ز فرزندان ابراهیم و ایل این رسولان و دگر آن هادیان حال ایشان این چنین بود در سبق از محبت هم ز آن اخلاص پاک

❖ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا ﴿۵۹﴾

بعد اینکه عمر ایشان سر رسید ضایع می کردند نماز و بندگی کيفر خود را ببینند بالعیان

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ﴿۶۰﴾

غیر از آنهایی که گشتند توبه کار جملگی داخل بگردند بر بهشت

جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا ﴿۶۱﴾

آن بهشت عدن که باشد جاودان چون که وعده هست ز رب العالمین

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿۶۲﴾

نشنوند هرگز دگر اهلِ بهشت بلکه هست گفتارشان نیک و سلام لطف ایزد اندر اینجا محض و تام

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿۶۳﴾

این همان فردوس باشد کز ازل در نظر آورده ذات لم یزل

که شود تخصیص بر اهل زمین وارث آن جمله کردند متقین  
وَمَا تَنْزِيلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴿۶۴﴾

هیچ نگردد نازل از غیب بر زمین جز مگر بر امر رب العالمین  
او بود آگه ز آنچه دست ماست پیش رو و پشت سر یا چپ و راست  
اوست علیم و هم خبیر و هم صمد نیست فراموشی و نسیان بر احد

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ﴿۶۵﴾

خالق آن آسمانها هم زمین هر چه باشد بین آنها همچنین  
ذات پاک کردگار است و احد بندگی باید نمودن تا ابد  
صابر و شاکر بمان بر ذات هو ممکن است آیا بیابی همچو او؟

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِثٌ لَسَوْفَ أُخْرَجَ حَيًّا ﴿۶۶﴾

پرسد این انسان بیچاره ز خویش این سوآلی که کند حالش پریش  
بعد از آنکه مُردم و آمد ممت باز برخیزم ز قبر، یابم حیات؟

أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكْ شَيْئًا ﴿۶۷﴾

پس چگونهست که ندانند جاهلان که نمودیم خلق ما این مردمان  
جملگی گشتند ایجاد از کرم از فنای محض و از عین عدم

فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴿۶۸﴾

بر خدای تو قسم، این کافران که بماندند جملگی از منکران  
در قیامت تا که در صور می‌دمند با شیاطین جمله محشور می‌شوند  
تا که احضار می‌شوند در یوم دین گرد آتش سربه‌زانویند غمین

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا ﴿۶۹﴾

آنکه آن کس را که کرده سرکشی کرده افزون پیش حق گردنکشی  
از میان جمله اقوام بشر یک‌به‌یک آریم برون افراد شر

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ﴿۷۰﴾

می‌شناسیم آن که باشد مستحق قعر آتش او رود از امر حق

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ﴿۷۱﴾

نیست جز آنکه بیاید در سقر  
لازم‌الاجراست اندر یومِ دین

هیچ کدامین از شما نوع بشر  
این‌چنین حکم است ز ربّ‌العالمین

ثُمَّ نُنجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا ﴿٧٢﴾

که خدا ترس بوده‌اند در زندگی  
از عذاب آزاد شوند فارغ ز بیم  
سربه‌زانو در میان آتشند

بعد از آن هم بندگانِ متقی  
می‌رهانیم جملگی را از جحیم  
ظالمان و طاغیان که سرکشند

وَإِذَا تَتَلَا عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا  
وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا ﴿٧٣﴾

که نماید هر کسی خود منطبق  
از گروهِ اهل ایمان، مؤمنان  
از میان ما کدام والاترست؟

چون تلاوت می‌شود آیاتِ حق  
با تفاخر می‌پرسند کافران  
که کدام فرقه مقامش بهترست؟

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَرِثِيًّا ﴿٧٤﴾

جمله مستغنی‌تر اندر این زمین  
که چنین بود حاصل افعالشان

گر چه بودند منکرانی پیش از این  
لیک کردیم ما هلاک آن کافران

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَ  
إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا ﴿٧٥﴾

بر ضلالت هر که شد اندر جهان  
طول عمر و عزّت و یا ثروتی  
قهرِ حق و آن عذاب و ذلّتش  
یا که آید در قیامت پُر‌عذاب  
هم سپاهِ چه گروه باشد ضعیف

ای پیمبر! ده پیام بر مردمان  
ذاتِ ایزد می‌دهد گه فرصتی  
بیند او با چشم، ز بعدِ مهلتش  
یا در این دنیا ببیند او جواب  
تا بفهمد چه کسان باشند خفیف

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا ﴿٧٦﴾

بر هدایت‌یافتگان از ماسبق  
فعلِ نیک از باقیات‌الصالحات  
خیر نیکو بهره‌ی هر دو جهان

می‌فزاید بر هدایت ذاتِ حق  
نزد او بهتر بود از هر جهات  
که بود خیر شما نیز اندر آن

هم به دنیا و به حُسن عاقبت هم به آخری<sup>۱</sup> و نجات و عافیت

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا ﴿۷۷﴾

ای رسول! دیدی تو حال منکران؟  
جملگی گفتند ز جهل، بی‌کم و کاست  
که شدند کافر بر این آیاتمان  
بهره‌ی ما، مال و فرزندانِ ماست

أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿۷۸﴾

مطلع گشتند مگر این جاهلان؟  
یا که میثاقی و عهد در روزگار  
هم ز علم غیب و هم سرّ نهران  
برگرفتند جاهلان از کردگار؟

كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ﴿۷۹﴾

نیست الحق نزد ایشان این‌چنین  
ما نویسیم آنچه او گوید سخن  
غیر ممکن باشد این امر بالیقین  
می‌فزاییم ما عذابی پُر محن

وَنَرِيئُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ﴿۸۰﴾

وارث او می‌شویم بی‌کم و کاست  
سوی ما آید غریب و بی‌پناه  
آنچه گفت و آنچه را بر جا گذاشت  
همره او هست، افعالِ گناه

وَاتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ﴿۸۱﴾

برگرفتند مشرکان جای اله  
که مگر یابند عزّت این خسان  
بس خدایانی ذلیل و هم تباہ  
از سوی این‌سان خدایان و بتان

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ﴿۸۲﴾

این‌چنین وضعی نماند پایدار  
روی خود پیچند ز بُت‌های پلید  
این خدایان نیز نمانند برقرار  
می‌شوند دشمن به بُت‌هاشان شدید

أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوْرُثُهُمْ أُزًّا ﴿۸۳﴾

ای رسول! آیا ندیدی بالعیان؟  
که دهند آزار بر کفارِ دین  
ما فرستادیم شیاطین در جهان  
از خیالِ و هم، به جمع منکرین

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ﴿۸۴﴾

تو مکن تعجیل رسول! در این زمان  
در نظر داریم دقیقاً ما حساب  
که شوند تنبیه جمیع کافران  
روز و وقتِ ساعتش بهرِ عذاب

يَوْمَ نُحْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفَدًا ﴿۸۵﴾

می‌شوند محشورِ حق، در یومِ دین

آید آن روز که جمیع متّقین

وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا ﴿۸۶﴾

فجر دوزخ کُلّهَم را اجمَعین

هم درآندازیم جمیع مجرمین

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿۸۷﴾

بر شفاعت نزد خلاقِ جهان

نیست هیچ کس مالک اندر آن زمان

بسته‌اند میثاق و پیمان و قرار

جز گروهی که به نزدِ کردگار

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ﴿۸۸﴾

که خدا بگرفته فرزند در جهان

همچنین گفتند ز جهل آن کافران

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ﴿۸۹﴾

صحبتی زشت و کریه از جهلتان

بر زبان آورده‌اید، ای کافران!

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشُقُ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ﴿۹۰﴾

گوئیا درهم بکوبد کائنات

صحبتی باطل چنین از مُهملات

یا شکافد این زمین هم کاملاً

زیر و رو گردد سماوات عاجلاً

بر زوال و فانی رفته از میان

جمله کوه‌ها و جبال اندر جهان

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا ﴿۹۱﴾

که خدا فرزند دارد در جهان

چون بکردید ادّعا ای کافران!

وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿۹۲﴾

مثل و مانندی ندارد لم‌یلد

ذات رحمان هست منزّه از واد

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا ﴿۹۳﴾

کلّ مخلوقاتِ عالم، اجمَعین

نیست موجود در سماوات و زمین

تابع و تسلیم او در روزگار

جز که باشد بنده‌ی پروردگار

لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿۹۴﴾

کامل و جامع، دقیق بی کم و بیش

اوست آگه بر شمارِ خلقِ خویش

وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ﴿۹۵﴾

کَلِّهْمْ آیند به نزدش، یومِ دین منفرد تنها و تک تک، اجمعین

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا ﴿۹۶﴾

آن کسان که نزد حقند مؤمنین فاعلانِ کار خیر و صالحین

سهمشان هست حرمت و پابندگی نزد خالق گشته محبوبِ جملگی

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا ﴿۹۷﴾

بر زبانت ای نبی! ای رهنما! سهل و شیوا شد روان آیاتِ ما

هست بشارت بر جمیع متّقین پیروان ذاتِ حق و راهِ دین

هم بترسانی تو جاهل کافران که نمایند بس لجاجت بی‌امان

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هَلْ نُحِيسُ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ﴿۹۸﴾

ای بسا اقوام اندر ماسبق که نمودند دشمنی با ذاتِ حق

ما هلاکت داده‌ایم در زندگی نیست آثاری ز ایشان جملگی

جملگی فانی بگشتند در جهان تو بینی یک نفر از این کسان؟

یا ز این قوم پریش در ماسبق بشنوی تو یک صدایی و نسق؟

## ﴿ ۲۰ ﴾ سُورَةُ طه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

طه ﴿۱﴾

بود رمز قرآن بر طا و ها چنین رمز بماناد تا انتها

مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿۲﴾

نکردیم قرآن از این رو نزول که اندر مشقت بیفتی، رسول!

إِلَّا تَذَكُّرًا لِّمَن يَخْشَى ﴿۳﴾

غرض از نزولش همی در جهان تذکر و ترس بوده بر بندگان

تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى ﴿۴﴾

فرستاده‌ی آن کس است این کتاب همه سوره‌ها و هم آیاتِ ناب

که خالق بود او و باشد فرید  
 زمین و بلند آسمان آفرید  
 أَلرَّحْمٰنُ عَلٰی الْعَرْشِ اسْتَوٰی ﴿٥﴾

خداوند رحمان و پروردگار  
 بر اورنگِ عرش، صاحبِ اختیار  
 لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الْعَرْشِ ﴿٦﴾

و او مالک است بر سماء و زمین  
 و هر چه که باشد در اعماقشان  
 وَإِنْ تَجَهَّرْ بِالْقَوْلِ فَاِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَاخْفٰی ﴿٧﴾

بلند یا خفی گر برانی بیان  
 بود او به اسرارِ پنهان علیم  
 اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۗ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی ﴿٨﴾

نباشد الهی به جز ذاتِ هو  
 که اسماء نیک است مختصّ او  
 وَهَلْ اَتَاكَ حَدِيثُ مُوسٰی ﴿٩﴾

بخواهی بدانی تو آن داستان؟  
 ز موسیٰ که می‌بوده از راستان  
 اِذْ رَاٰی نَارًا فَقَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوا اِنِّیْ اَنْسْتُ نَارًا لَّعَلِّ اَتٰیكُمْ مِنْهَا یَقْبَسِیْ اَوْ اٰجِدُ عَلٰی النَّارِ هُدًى ﴿١٠﴾

بیانی نمود موسیٰ بر اهلِ خویش  
 تأمل نماید شما این مکان  
 بیارم برای شما شعله‌ای  
 و یا آنکه روشن نمایم طریق

فَلَمَّا اَتٰهَا نُودِیْ یَا مُوسٰی ﴿١١﴾

رسید تا به آتش پس از جستجو  
 ندایی بلند گفت، موسیٰ! به او  
 اِنِّیْ اَنَا رَبُّكَ فَاحْلَعْ نَعْلَیْكَ ۗ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی ﴿١٢﴾

منم ربّ تو، کردگار جهان  
 که اینک تویی در حضور خدا  
 وَاَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا یُوْحٰی ﴿١٣﴾

و منم ربّ تو، کردگار جهان  
 که اینک تویی در حضور خدا  
 وَاَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا یُوْحٰی ﴿١٣﴾

و منم ربّ تو، کردگار جهان  
 که اینک تویی در حضور خدا  
 وَاَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا یُوْحٰی ﴿١٣﴾



تو را برگزیدم به حکمِ رسول سخن‌های وحیِ مرا کن قبول  
 إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾

به تحقیق، الله منم در جهان نباشد خدایی دگر در میان  
 عبادت نما تو، به ذکر و نیاز به پیشگاه ما نیز برخوان نماز  
 إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ﴿١٥﴾

به تحقیق آن ساعتِ یومِ دین فرا می‌رسد وقت خود بالیقین  
 نمایم پنهان ولی وقتِ آن به نزد همه مردمانِ جهان  
 در آن روز مردم ز افعالِ پیش ببینند پاداش اعمال خویش

فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ ﴿١٦﴾  
 مده پس اجازه بر آن جاهلان چو پیرو ز نفسند اندر جهان  
 نمایند غافل تو را زین سبب که نابود گردی ز سوزِ تعب

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ ﴿١٧﴾  
 چه داری تو موسی! در دست راست؟  
 بيار بر زبانت، تو بی‌کم و کاست

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ ﴿١٨﴾  
 بگفتا، عصای من است ای اله! که تکیه بر آن می‌زنم گاه‌گاه  
 برانم به آن گوسفندان همی و برگ از درختان بریزم گهی  
 کنم کارهای دگر با عصا فواید بود بیشتر زین بسا

قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ ﴿١٩﴾  
 خطابی بشد، موسی! بی‌چند و چون  
 عصا را بینداز زمین تو کنون

فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ ﴿٢٠﴾  
 عصا را چو انداخت ماری بیافت  
 بشد ازدهایی که هر سو شتافت

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ ۗ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ ﴿٢١﴾  
 بفرمود، ترسان مباش ای خبیرا! عصا را دوباره به دست بگیر  
 که ما می‌نماییم آن را درُست شود ازدها چون عصای نخست

وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَىٰ ﴿٢٢﴾

خطابی دگر نازل آمد بر او  
شود پاک و رخسنده، گردد سفید

لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى ﴿٢٣﴾

نشانت دهیم باز ز فضل عمیم

إِذْ هَبَّ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿٢٤﴾

برو سوی فرعون از این مکان

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾

بگفت موسیٰ آنکه به ربّ مجید

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢٦﴾

در این امر، نما کار من را روان

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي ﴿٢٧﴾

گره نیز تو بگشای از این زبان

يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾

بفهمند مردم سخن‌های من

وَاجْعَلْ لِي وِزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿٢٩﴾

مقرر بفرما یک از بستگان

هَارُونَ أَخِي ﴿٣٠﴾

چه نیکوست، هارون بگردد وزیر

أَشْدُّ بِهِ أُزْرِي ﴿٣١﴾

تو محکم نما پشت من کردگار

وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي ﴿٣٢﴾

شریکش بدار اندر این امر خیر

كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿٣٣﴾

که تا دائماً نذت ای کردگار!

ببر دست خود در گریبان فرو  
دگرباره یک معجزه سر رسید

بسی معجزاتی که باشند عظیم

عظیم است طغیان او این زمان

نما قلب من را قوی، ای حمید!

که پیروز گردم بر آن دشمنان

که آرم روان و سلیس من بیان

پذیرا شوند جمله پند و سخن

بگردد وزیر من و پُشتبان

برادر بود بر من و حرف‌پذیر

که با هم‌تتش می‌شوم استوار

شود یاور من به حرب و به سیر

ستایش کنیم ما تو را بی‌شمار

وَنذُكْرَكَ كَثِيرًا ﴿٣٤﴾

و یاد تو باشیم به حدی کثیر

همیشه، همه جای اندر ضمیر

إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿٣٥﴾

مُسَلَّمٌ تُو بِنَا بِي و تُو بَصِير

بر احوال ما نیز باشی خبیر

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى ﴿٣٦﴾

بفرمود که موسی! بشد مُسْتَجَاب

هر آنچه بکردی طلب بر جواب

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى ﴿٣٧﴾

بدان که دگر بار ز لطف عمیم

نهادیم منت تو را بس عظیم

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ ﴿٣٨﴾

در آن دم که بر مادرت از کَرَم

نمودیم الهام ز وحی، لاجرم

أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَّهُ وَ

أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِيُضَنِّعَ عَلَيَّ عَيْنِي ﴿٣٩﴾

که نوزاد خود را به صندوق گذار

و صندوقچه را هم به دریا سپار

ز امواج آب، طفل به ساحل رسید

و هیچ کس چنین ماجرای ندید

هم آن کس که بود دشمن من و او

گرفتش ز آب تا که شد روبه رو

فکندم به دل های دشمن و دوست

که دوستت بدارند، بگویند نکوست

بیابی تو تعلیم و گردی رشید

به زیر نظرهای ما با امید

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ۗ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا

وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَتَقُلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا ۗ فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ

ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ ﴿٤٠﴾

بکرد جستجو خواهرت بی امان

بدید او تو را نزد فرعونیان

بگفتا بخواهید کنیزی متین؟

دهد بچه را شیر او همچنین؟

نمودیم قرین ما تو و مادرت

که بر زانوی مام گذاری سرت

شدی روشنی بخش چشمان او

چنین مرحمت بوده از ذاتِ هو

به وقت نزاع گشتی یک مرد را

رها کردیم از تو غم و درد را

دگر باره کردیم تو را آزمون  
کنون بر تو دادیم ما رهبری

وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ﴿٤١﴾

به مدین همی ساکن و غصه‌گون  
از این بعد، موسی! تو پیغمبری

چو داری تو راه عظیمی به پیش

تو را ما چنین ساختیم بهر خویش

إِذْ هَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي ﴿٤٢﴾

ز آیات ما هست شما را نوید  
به ایمان قاطع روید ره درست

تو و آن برادر راهی شوید  
ولیکن ز یادم نگردید سست

إِذْ هَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿٤٣﴾

که طغیان خود را نموده فزون

روید هر دو بر سوی فرعون کنون

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى ﴿٤٤﴾

بشاید که خود را نماید دُرست  
ببندد همی پندتان را به کار

سخن با او گوید آرام نخست  
پذیرا شود خشیتِ کردگار

قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى ﴿٤٥﴾

بترسیم عقوبت نماید ز کین

بگفتند هر دو به ایزد چنین

قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى ﴿٤٦﴾

شما را منم یاور اندر زمین  
نمایید ترس از بشر را به دور

بفرمود ایزد، مترسید یقین  
بینم و هم بشنوم هر امور

فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّنْ

رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى ﴿٤٧﴾

که ماییم از جانبِ ربّتان  
بشاید نمایی تو از ما قبول

برفتند هر دو نمودند بیان  
فرستاده هستیم به حکم رسول

که ماییم بر ایشان فقط رهنما  
بین این همه آیتِ پرشکوه

بنی اسرائیل را رها کن به ما  
رها کن تو ظلم و ستم زین گروه

ز ما هست این حجّت و مهلت  
که پیرو ز آیاتِ پاکِ خداست

بود معجزات از سوی خالقت  
سلام خداوند بر آن کس رواست

إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٤٨﴾

به ما وحی گردیده از سوی حق  
که تابانده روی خودش از اله

قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ ﴿٤٩﴾

بپرسید فرعون، چه کس آن خداست؟  
بگو موسی او کیست و اندر کجاست؟

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾

بگفتا همان است که اندر وجود  
سپس بر هدایت نشان داده راه

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ ﴿٥١﴾

بپرسید فرعون ز قرن‌های پیش  
که داشتند مردم ز هر نوعی کیش

قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَىٰ ﴿٥٢﴾

بفرمود، در نزد حق است کتاب  
نه گم می‌شود هیچ صواب و گناه

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَّكَ لَكُمُ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن تَبَاتٍ شَتَّىٰ ﴿٥٣﴾

خدایی که داده شما را زمین  
بسی راه قرار داده در هر مکان

بباریده قطره ز بار آن چنان  
بگردد روان جمله روی زمین

كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ ﴿٥٤﴾

خورید از نباتات روی زمین  
پدید است آیات حق زین مثال

❖ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿٥٥﴾

ز آن خاک همی آفریدیمتان  
دوباره شما را بیاریم برون

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى ﴿٥٦﴾

نشان داده آیات خود بی‌شمار  
ولیکن زِ جهل و غروری زیاد  
به فرعون، بس روشن و آشکار  
همه کرد تکذیب و رو برنهاد

قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى ﴿٥٧﴾

و فرعون بگفتا که موسی! کنون  
ز این مُلکِ اجدادی و این دیار  
طمع کردی ما را نمایی برون؟  
به سِحری که نیکو ببندی به کار

فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سَوِيًّا ﴿٥٨﴾

و ما نیز نماییم سِحری عیان  
مقرر نما موعدی را به ما  
عظیم‌تر ز اعجاز تو همچنان  
نه خُلفی بگردد ز تو نه ز ما  
مُسطح زمینی و هم حاضران  
نظارت کنند جمله بر ساحران

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى ﴿٥٩﴾

بفرمود، جمع می‌شویم جمله تام  
به هنگامِ ظهر و حضور همه  
به عیدی که زینت گرفتست نام  
کنید هر چه خواهید بی‌واهمه

فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى ﴿٦٠﴾

بگرداند پس روی، فرعونِ پست  
بکرد جمع چند ساحرِ چیره‌دست

قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى ﴿٦١﴾

ندا داد موسی بر آن ساحران  
زیند افترا چون به ذاتِ خدا  
خطابی نمود و بترساند چنان  
بینید عذابی که وای بر شما!  
چو کذبی ببندد کسی بر اله  
زیانکار گردد ز این‌سان گناه

فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا التَّجْوِيَّ ﴿٦٢﴾

چو دیدند جادوگران این بیان  
ولیکن نگهداشته اسرارِ خویش  
براندند با هم سخن در میان  
ز نجوا و حرفی که آورده پیش

قَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا

بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى ﴿٦٣﴾

بگفتند اصحابِ فرعون چنین  
که موسی و هارون بوند ساحرین

خواهند شما را نمایند برون  
برند از میان کیش و آیینتان

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى ﴿٦٤﴾

مهیّا کنید سحر خود ساحران  
صفا را شوید و قوی جملگی  
کسی رستگاری بیابد کنون  
که پیروز ز این کار آید برون

قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْفَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْفَىٰ ﴿٦٥﴾

بگفتند، موسی! شروع از تو هست؟  
و یا در نخست ما برافشانده دست؟

قَالَ بَلْ أَلْفُواٰ فِإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُم يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ﴿٦٦﴾

بگفتا به پاسخ، شروع از شماست  
ز جادو همه چوب و هم ریسمان  
بکردند ریسمان و چوب کج و راست  
تحرک نمودند ز خود آن میان

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ ﴿٦٧﴾

بگشت حال موسی! پر از اضطراب  
ز آن صحنه‌های عصا و طناب

قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ ﴿٦٨﴾

بگفتیم بر او، هیچ ترسان مباش  
که غالب بگردی تو در این تلاش

وَأَلْقَىٰ مَا فِي يَمِينِكْ تَلْقَفُ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ﴿٦٩﴾

هر آنچه که داری تو در دست راست  
فرو بلعد آنچه طناب و عصاست  
زمینش بینداز که خوف، نارواست  
بساطی که اینک در اینجا به پاست

و سحرش آن سحرشان جز فسون  
و سحر نبیند نجات زان فنون

فَأَلْفَىٰ السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا أَمَّا رَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ ﴿٧٠﴾

نهادند سر را به خاک ساحران  
بگفتند به سجده و لابه‌کنان

که آریم ایمان همه اجمعین  
به آن ربّ هارون و موسی! و دین

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَىٰ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأُذُنَكُمْ

أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلِّبَتَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ ﴿٧١﴾

خروشید فرعون و گفتا سخن  
که ایمان بیارید بی اذن من؟



بگردید معلوم که او نزدتان  
کنم قطع، دستان و پای شما  
که تا این بدانید کدامین عذاب  
ز جادوگری هست استادتان  
به نخلی زخم دارتان بر جزا  
شدیدتر همی هست اندر عقاب  
قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ ۗ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿۷۲﴾

بدادند پاسخ چنین ساحران  
نباشی تو ما را دگر رهنما  
نداری تسلط تو بعد از ممت  
پس از معجزه آشکار و عیان  
نما هر چه خواهی تو در حق ما  
بود ظلم تو منحصر این حیات  
بیاورده‌ایم جمله ایمان به حق  
ز جبر تو جادو نمودیم به زور  
إِنَّا أَمْثَلْنَا بِرَبِّنَا لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ ۗ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿۷۳﴾  
امید است ببخشد خطای سبَق  
ولی دائمی هست لطفِ غفور  
إِنَّهُ مِنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿۷۴﴾

هر آن کس رسد بر حضور اله  
جهنم‌سرا هست او را مکان  
به حالی که طاعی بود پُرگناه  
نه میرد، نه زنده بماند در آن  
وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ ﴿۷۵﴾

و هر کس که مؤمن رسد بر حضور  
رسد او به عالی‌ترین جایگاه  
نشان داده اعمال نیک بر غفور  
بهشت برین و به نزد اله  
جَنَّاتٍ عِدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ ﴿۷۶﴾

بهشتی که نه‌های جاری در آن  
به پاکیزگان تا ابد، آن سراسر  
به زیر درختان، زلال و روان  
چنین اجر از بهر ایشان سزاست  
وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرْكًا  
وَلَا تُخَشَىٰ ﴿۷۷﴾

به موسی نمودیم وحی این‌چنین  
ز خشکیده راهی تو در قعر بحر  
شبانه ببر تو همه مؤمنین  
روان شو که راهی بیابی ز نهر  
و یا غرقه گشتن به سیل گران  
نترس تو ز فرعون و فرعونیان

فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ﴿٧٨﴾

به تعقیبشان شد روانه به راه  
ولی غرق گشتند همه فوج فوج  
به همراه فرعون، کُلِّ سپاه  
نماند یک نفر زنده از خشم موج

وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ ﴿٧٩﴾

ضلالت ببخشید فرعون تمام  
یابنی اسرائیل قَدْ أَجْبَيْنَاكُمْ مِّنْ عَدْوِكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا

عَلَيْكُمْ الْمَنَّٰنَ وَالسَّلْوَىٰ ﴿٨٠﴾

به یاد آورید ای بنی اسرائیل!  
ز دشمن شما را نمودیم دور  
که ما آن خداوندگار جلیل  
بدادیم اسکان به وادی طور  
به امن و امان داده‌ایم انگبین  
ز بلدرچین و از طیور همچنین

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي ۗ وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ

غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ﴿٨١﴾

ز این رزق و روزی پاک و حلال  
به طغیان ولیکن نگیرید خوی  
تناول نمایند همه خوش خیال  
که با خشم من می‌شوید روبه‌روی  
هر آن کس شود لایق خشم من  
هلاکت ببیند به حالی مَحْن

وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ ﴿٨٢﴾

و هر کس که از ما توبه بجست  
چو الطاف ما نیز بی‌انتهاست  
نکوکار گردد به کاری درست  
بگردد هدایت بر آن راه راست

❖ وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ ﴿٨٣﴾

تو موسی! بیان کن به نزد اله  
گرفتی تو پیشی ز قومت چرا؟  
شتابان چرا آمدی وعده‌گاه؟  
ز تعجیل بی‌حد چه بود ماجرا؟

قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ ﴿٨٤﴾

بگفتا که قوم جمله هستند به راه  
شتابم فقط بوده شوق حضور  
رسند در پی من بدین وعده‌گاه  
که بینم رضای تو را ای غفورا!

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ﴿٨٥﴾

بفرمود ایزد که اصحاب و ایل ز یک آزمایش بگشتند ذلیل  
نمود سامری جمله گمره ز راه برفتند همه قوم تو بر تباه

فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفْتَالًا  
عَلَيْكُمْ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي ﴿٨٦﴾

سوی قوم، موسیٰ برفت با غضب مگر وعدهی لطف و احسان ز حق طویل گشت آن وعدهها نزدتان؟  
بپرسید با خشم و قهر و عتب ندیدید شما جاهلان در سبق؟  
بخواهید غضب نیز از ربّتان؟  
به نزد شکستید پیمان و عهد مقاوم نبودید، نکردید جهد

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَلَكِنَّا حَمِلْنَا أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ  
الَّتَى السَّامِرِيُّ ﴿٨٧﴾

به پاسخ بیاورده عذری و لاف همه زیورات که بود بارمان  
نکردیم با میل خود ما خلاف فکندیم به آتش اندر میان  
چو القا بکرد سامری با بیان به راهش برفتیم ما بی‌امان

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ قَتَلْتُمُوهُ  
فَرَامُوشَ نَمُودُ وَ بَغَفَتَ اِيْنِ خَدَاسْتِ

ز زر ساخت گوساله‌ای بهرشان که دادی صدا همچو گاو در عیان  
فراموش نمود و بگفت این خداست خداوند موسیٰ و ربّ شماسست

أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ﴿٨٩﴾

نبینند که این بُت ندارد اثر؟ نه نفعی رساند بر آنها نه شر

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا  
أَمْرِي ﴿٩٠﴾

و هارون همی گفته بود این ز پیش چنین فتنه باشد یکی امتحان  
بگردید پیرو ز من جملگی به جمع یهود و به اصحاب خویش  
خدای شما هست آن مهربان نماییم با هم به حق بندگی

قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ ﴿٩١﴾

بگفتند که مانیم ما بت پرست مگر موسیٰ آید ز آنجا که هست

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ﴿٩٢﴾

بفرمود موسیٰ به هارون، چه چیز  
چو دیدی که این اُمّت از گناه

أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي ﴿٩٣﴾

پی من چرا تو نگشتی روان؟  
به اجرا نیاوردی امرم چنان؟

قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي ۗ إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

وَلَمْ تَرْفُبْ قَوْلِي ﴿٩٤﴾

بگفتا، برادر و ای خویش من!

بترسیدمی گر کنم طیّ راه

بگویی به من، در بنی اسرائیل

ندادی تو وقتی به آن گونه عهد

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ ﴿٩٥﴾

بفرمود موسیٰ که ای سامری!

قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي

نَفْسِي ﴿٩٦﴾

بگفت سامری، دیدمی آشکار

ز خاک قدوم هم آن که رسید

گرفتم همی مُشتی زان تیره خاک

مُوَجّه نمود نفس من این عمل

قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ ۗ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ يُخْلَفَهُ ۗ وَانظُرْ إِلَى

إِلْهَيْكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ﴿٩٧﴾

بفرمود موسیٰ سخن خشم گون

بگیری مرض های سخت و حزین

و مأوای تو دوزخ است عاقبت

خداوند تو این بتی که طلاست

بگفتا، برو سامری! تو برون

بگویی نگرده کسی هم قرین

تخلف نباشد بر آن هیچ جهت

بینی عبادت بر او بی بهاست

میان تلی آتش او را نهیم و خاکسترش نیز به دریا دهیم  
**إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿٩٨﴾**

خدای شما هست یکتا الهی نباشد خدایی جز او هیچ‌گاه  
 هم او علم دارد به هر چیز هست به ذرات هستی ز بالا و پست  
**كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ<sup>ع</sup> وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ﴿٩٩﴾**

بدین شکل ما قصه‌های قدیم برایت بگوییم، رسول کریم!  
 نمودیم عطا، هست یادآوری که در ذکر آنها شود داوری  
**مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا ﴿١٠٠﴾**

کسی گر از این ذکر رو برنهد به نزد خداوند و ذات احد  
 به روز قیامت ز باری گران بگردد خمیده همی پشت آن  
**خَالِدِينَ فِيهِ<sup>ط</sup> وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ﴿١٠١﴾**

عذابی است جاوید و باری گران ز اعمال ناپاک آن کافران  
 به روز قیامت که سر می‌نهند چنین بار بر پشت خود می‌برند  
**يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ<sup>ع</sup> وَنَخْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿١٠٢﴾**

دمند تا به صور موقع یوم دین بگردند محشور همه اجمعین  
 رسند مجرمین با دو چشم کبود حضور خداوند و ذات ودود  
**يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿١٠٣﴾**

بگویند به نجوا و شرمندگی که ده روزی بیشتر نبود زندگی  
**مَنْ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿١٠٤﴾**

ز گفتار ایشان چو آگه‌تریم بگوید یکی از جماعت ز بیم  
 به دنیا نبودید یک روز بیش ز حسرت برآند سخن را به پیش

**وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿١٠٥﴾**

بپرسند از تو اگر مردمان چه گردند کوه‌ها به آخر زمان؟  
 بگو که خدایم یقین بالمآل کند خاک و خاشاک جمله جبال

**فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٠٦﴾**

مسطح شود، گشته هموار زمین  
مانند بلندی و پستی چنین  
لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿۱۰۷﴾

به رؤیت نبینی ز موهوم نشان  
بلندی و پستی نباشد عیان  
يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ﴿۱۰۸﴾

در آن دم اطاعت کنند مردمان  
ز آن کس که دعوت کند بندگان  
نباشد در آن دعوتش کاستی  
هدایت ز حق است ره راستی  
صداهای مخلوق گردد خموش  
رسد تا ز رحمان آنکه خروش  
مگر زیر لب یا به نجوا سخن  
نیاید صدایی، به جز ممتحن

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿۱۰۹﴾

شفاعت ز هیچ کس نبخشد سود  
به درگاه رحمان و ذات و دود  
مگر آن کسی که در این گفتگو  
پسندیده‌ی حق بود حرف او

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ﴿۱۱۰﴾

خداوند محیط است بر بندگان  
گذشته و حال همه مردمان  
ولیکن به علم خدا هیچ کسی  
ندارد احاطه و یا دسترسی

وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿۱۱۱﴾

شود چهره‌ها خوار در آن زمان  
به پیشگاه آن زنده‌ی جاودان  
زیانکار آن کس که ظلمی نمود  
نمایان شود یأس او در شهود

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿۱۱۲﴾

ولی آن کسانی که افعالشان  
ز کارهای صالح بدارد نشان  
بوند مؤمنان، فارغ از رنج و غم  
نباشند هراسان ز بیم ستم

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا ﴿۱۱۳﴾

نزول است ز قرآن، کتاب مبین  
زبان عرب گفته‌ایم همچنین  
فصیح و بلیغ و بسیط و روان  
تذکر و وعده بدادیم به آن

بر آنهاست بگردند پرهیزکار

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُفْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ

## رَدْنِي عِلْمًا ﴿۱۱۴﴾

بود ذاتِ الله، والاترین  
رسولا! به قرآن تو تعجیلِ مران  
به حق پادشاه است بر عالمین  
جز الهامی از قبل آن را مخوان  
ز علمِ لدنی خود گونه‌گون  
بگو بارِ الها! به من کن فزون

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسْبِيٍّ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ﴿۱۱۵﴾

به آدم بیستیم پیمان و عهد  
نبود استوار لیک با جد و جهد

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ ﴿۱۱۶﴾

و آنکه که گفتیم به خیلِ ملک  
جز ابلیس، همه سجده کردند زود  
به آدم کنید سجده اندر فلک  
بکرد امتناع و بگردید حسود

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ ﴿۱۱۷﴾

بگفتیم به آدم سپس ما چنین  
مبادا کند مکر بر جفتان  
عدوی تو و جفتِ تو شد ز کین  
که اخراج بگردید از جنتان  
به حسرت بیفتید در آه و سوز  
شقی گشته و می‌شوید تیره‌روز

إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ﴿۱۱۸﴾

نصیب تو نیست گشنگی در بهشت  
برهنه نمایی در انظار و زشت

وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ ﴿۱۱۹﴾

نمائی تو تشنه در آن جنتان  
نه آفتاب سوزان خوری بی‌امان

فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَىٰ ﴿۱۲۰﴾

نمود وسوسه بعد شیطانِ پست  
بخواهی رسی بر درختِ حیات؟  
بگفتا به آدم دراز کن تو دست  
که ملکِ آبدِ یابی از هر جهات؟

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ

رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿۱۲۱﴾

پس آنکه بخوردند از آن درخت  
بگردید عورت بر ایشان پدید  
بپوشانده خود را بنامیده رخت  
بچیدند برگی بزرگ از درخت  
اگر چه که ممنوع می‌بود سخت  
به حالی که زشت بود آن را بدید



بشد آدم آنجای گمره ز راه  
 ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى ﴿۱۲۲﴾

ببخشید او را سپس کردگار  
 به راه صوابی که ایزد بخواست  
 قَالَ اهْبِطْ مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۗ فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ  
 فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى ﴿۱۲۳﴾

بفرمود یزدان به ایشان کنون  
 شوید دشمن یکدگر هر کدام  
 فرستم سپس بر شما رهنما  
 هر آن کس که پیرو بگردد ز من  
 نگردد سرانجام فردی شقی

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا ۗ وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴿۱۲۴﴾

ز یادم هر آن کس بگردانده روی  
 قیامت چو آیند همی در حضور  
 معیشت شود سخت از بهر او  
 بگردند محشور با چشم کور

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ﴿۱۲۵﴾

بپرسد چرا چشم من گشته کور؟  
 چو بینا بدم در جهان تا به گور

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا ۗ وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ﴿۱۲۶﴾

به پاسخ بگوید خداوند چنین  
 پس امروز ز رحمت فراموش شوی  
 تو کردی فراموش آیات دین  
 ز غفلت سوی آه و حسرت روی

وَكَذَلِكَ نُجَزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ ۗ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأُنْفَى ﴿۱۲۷﴾

همین است جزای خطاکارِ دون  
 نیاورده ایمان به خلاقِ خویش  
 که باشد خطاهاش رو بر فزون  
 نبیند ره عافیت او به پیش  
 به عقبی عذابش آلیم است و زار  
 بود این عذاب تا ابد پایدار

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْفُرُوقِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ  
 لِّأُولِي النَّهْيِ ﴿۱۲۸﴾

نگیرند عبرت بس ایشان کنون؟ ز اقوام هالک شده در قرون  
به منزلگه و جای این هالکان روند راه، حالا همین کافران  
که فرجامِ اقوام در ماسَبَق بود هادی خلق بر سوی حق

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى ﴿۱۲۹﴾

اگر این کلام خود نبودی ز حق که پیش است رحمت ز او از سبق  
عذاب می‌چشاند اندر این روزگار ولی داد مهلت به دارالقرار

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ  
اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْحَمُونَ ﴿۱۳۰﴾

پس آنکه رسولا! صبوری گزین ز حرف‌های طعن و کلام‌های کین  
بخوان حمد یزدان پاک با خضوع به وقتِ پگاه و به قبل از طلوع  
به قبل از غروب و به هنگام شب در اثنایِ ظهر نیز رُو، سوی رب  
رضای خداوند نصیبِ تو باد ز تسبیحِ رحمان که آری به یاد

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ  
رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿۱۳۱﴾

و هرگز تو چشم خودت را به سوز بر اموال و بر اهلِ مردم مدوز  
متاعی که دارند هست امتحان به مخلوقِ عالم و این مردمان  
و رزقِ خدای تو هست بهترین که باقی بماناد تا یومِ دین

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ ﴿۱۳۲﴾

بکن امر بر اهل بیت، رسول! بخوانند نمازی که باشد قبول  
به اذکار حق نیز می‌باش صبور به نحوی که باشی تو دائم حضور  
نگردد ز تو روزی کس طلب و بلکه بودِ روزی تو ز رب  
هر آن کس که تقویٰ بیارد میان به نیکی رسد عاقبت در جهان

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿۱۳۳﴾

بگفتند چرا که رسول این زمان نیاورده هیچ معجزه و نشان  
مگر بیّناتی که خواهند عیان نبود در کتاب‌های پیشینیان؟

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نَّذِلَّ وَنَخْزَى ﴿۱۳۴﴾

اگر قبل از ارسال آیاتِ پاک  
سپس مدعی گشته بر هر گناه  
که تا پیروی می نمودیم ز دین  
می گشته خوار و ذلیل این چنین  
فَلْ كُلُّ مُرْتَبِصٍّ فَتَرَبِّصُوا ۗ فَسَتَعْلَمُونَ ۗ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى ﴿۱۳۵﴾  
رسولا! بگو تو بر آن منکران  
کشید انتظار تا ببینید عیان  
کدامیک ز ما عافیت را چشید  
به راه صحیح و هدایت رسید

## سُورَةُ الْأَنْبِيَاءِ « ۲۱ »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی کران  
﴿۱﴾ **إِن تَرَبَّ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ ﴿۱﴾**

چه بسیار نزدیک گشته یقین  
بگردند مهیا برای حساب  
که بر خلقِ عالم رسد یومِ دین  
ولی مردمان غافلند از عقاب  
مَا يَأْتِيهِمْ مِّن ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿۲﴾  
نبوده ز پند و ز ذکرِ اله  
مگر آنکه کردند آن را تباه  
بسی مردمان کور و کر گشته تام  
به لهو و لعب عمرشان شد تمام  
لَا هِيَّةَ قُلُوبُهُمْ ۗ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ ۗ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ  
وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿۳﴾  
وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿۳﴾

اگر چه بوند آگه از آخرت  
به نجوا بگویند جمله ز کین  
مگر نیست او یک بشرِ مثلِ ما؟  
چو اعجاز او هست سحرِ کبیر  
نگردند دل آرام بر مغفرت  
محمد که خواند خود از مرسلین  
مشابه ز دست و ز اجزاء و پا  
قبول چون کنید؟ مردمانِ خبیر!

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۴﴾

رسولا! به این مردمان بازگو  
علیم است بر هر سخن بالیقین  
که باشد خداوندگارِ کریم  
خداوندگارت همان ذاتِ هو  
چه اندر سماء یا که اندر زمین  
به مخلوقِ خود او سمیع و علیم

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ ﴿٥﴾

بگفتند این مردم از جهل و کین  
بود بی‌اساس چون خیالی و خواب  
بود شاعری چیره‌دست و زرنگ  
اگر نه، که باید چو پیغمبران  
که این‌گونه امثال ز آیاتِ دین  
که آورده اینک رسول در کتاب  
همی بافد او آیه‌ها بی‌درنگ  
به مردم دهد معجزه‌ها نشان

مَا آمَنْتَ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾

به یک شهری قبلاً در این روزگار  
هلاکت بدادیم همه جملگی  
بیارند ایمان کنون این زمان؟  
که ایمان نیاورده بر کردگار  
چو اعراض نمودند در بندگی  
همین مردمان بر خدای جهان؟

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧﴾

ندادیم رسالت به کس ماسبق  
بر ایشان همی وحی پروردگار  
بر آنها که غافل بماندند ز فکر  
مگر آنکه چون تو، همه مردِ حق  
یقین می‌رسیدست به هر روزگار  
بگو که بپرسند از اهلِ ذکر

وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ﴿٨﴾

مقرر نکردیم که پیغمبران  
و یا اینکه مستثنی باشند تمام  
و یا زندگی‌شان بود جاودان  
بدون بدن باشند اندر جهان  
ز اعمالِ ظاهر، چو خورد و طعام  
که بودند مخلوقی چون مردمان

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ﴿٩﴾

به آن وعده‌ها ما نمودیم وفا  
بدادیم نجات ما به پیغمبران  
هلاکت بدادیم سپس در زمین  
بگردید هر عهد و پیمان ادا  
و هر کس که خواستیم همراهشان  
به آن قومِ جاهل همان مُسْرِفین

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٠﴾

بگردیده نازل کتابِ مبین به سوی شما اُمّت اندر زمین  
ز درکِ حقایقِ کنون در کتابِ شاید تعقل کنید باب به باب؟

﴿۱۱﴾ وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ﴿۱۱﴾

چه بسیار افرادی بااقتدار به دوران ماضی به شهر و دیار  
که کردند افراط به ظلم و گناه هلاکت بدادیم و گشتند تباه  
نمودیم قومی دگر جایگزین به روی زمین جای آن ظالمین

﴿۱۲﴾ فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسْنَانَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿۱۲﴾

چو دیدند که گردید عذاب آشکار فرار می نمودند ز شهر و دیار

﴿۱۳﴾ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ﴿۱۳﴾

خطابی شنیدند، شاید فرار به منزلگه خود بگیرید قرار  
به اصلاح رسانید اعمالتان که روزی نمایند بازخواستان

﴿۱۴﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۱۴﴾

به حسرت بگفتند و با سرزنش که ظلم ما نمودیم اندر روش

﴿۱۵﴾ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ ﴿۱۵﴾

مکرّر به حسرت کنند بازگو نمایند با خود بسی گفتگو  
مقرّر نمودیم آنکه هلاک رسید مرگشان و برفتند به خاک

﴿۱۶﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ﴿۱۶﴾

تماماً ز خلقِ سماء و زمین و هر چه در آنها بود اجمعین  
نکردیم خلقت ز روی هوی که بازیچه باشد برای خدا

﴿۱۷﴾ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَهْوًا لَآتَّخِذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿۱۷﴾

اگر این چنین بود اراده ز ما که بازیچه گیریم زمین و سما  
همی می نمودیم آن را پدید اگر چه که باشد محال و بعید

﴿۱۸﴾ بَلْ تَفْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ ۖ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ﴿۱۸﴾

اراده ز پروردگار است چنین که غالب شود حق به باطل یقین  
به شکلی که باطل بگردیده محو اثر زو نماند دگر، هیچ نحو

ولی وای! بر حالتان زین گناه  
وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٩﴾

هر آنچه بود در سماء و زمین  
و آنها که در نزد او باقی‌اند  
نه کبر و غروری ز این بندگی  
يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿٢٠﴾

به تسبیح حق، روز و شب جملگی  
أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ ﴿٢١﴾

مگر مردم مشرک و جاهلین؟  
که از فکر باطل بخواندند چنین  
گرفتند خدایانی اندر زمین  
لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾

به جز ذات پروردگار و دود  
فساد و خلل در سماء و زمین  
ولی خالق عرش و هم کائنات  
لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴿٢٣﴾

نماید خداوند هر آنچه که خواست  
ولی خلق عالم بگردند سؤال  
أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ  
أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٤﴾

رها کرده از جهل، چون مشرکان  
گرفتند باطل خدایانِ دون  
ز ما هست این ذکر و از اولیاء  
ولی گم‌رهند اکثراً مشرکین

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٢٥﴾  
به دورانِ قبل از تو هم ای نبی!  
رسالت ندادیم بر هیچ تنی

مگر مطلقاً وحی از ذاتِ هو  
که جز من نباشد خدا در سرا  
رسانیدیم ما مستقیماً بر او  
پرستش کنید و عبادت مرا  
وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۲۶﴾

ز گفتار کردند برخی گناه  
مسلم که باشد خطا این پیام  
بگفتند که فرزند دارد اله  
منزه بود حق ز این سان کلام  
که عباد حق در صفِ بندگان  
مقرب بوند نزد او بی گمان  
لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾

که ایشان نرانند کاری مگر  
همه فعلشان تابع امر اوست  
اطاعت بود از حق دادگر  
بدانند که یکتا فقط ذات هوست  
يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿۲۸﴾

بود آگه آن کردگار و دود  
کسانی که هستند مقرب بسی  
ز اعمال ایشان ز بود و نبود  
نگردند شفیع نزد حق بر کسی  
مگر بنده‌ای را که در روزگار  
رضایت ز او داشته پروردگار  
کسانی که از خشیتِ یومِ دین  
ز هیبت بگردیده از مشفقین

❖ وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِّنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿۲۹﴾

هر آن کس ز آنها بیارد بیان  
به دوزخ فرستیمشان اجمعین  
که باشم اله، دون ربّ جهان  
که باشد جزا بهر آن ظالمین  
أَوَلَمْ يَرَالَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۰﴾

ندیدند آیا ز جهل کافرین؟  
ز حکمت شکافتیم چون آسمان  
که بسته همی بود سماء و زمین؟  
ز آبش بدادیم حیات بر جهان  
نشد که مؤمن شوند کافران؟  
ز آب و چنین نعمتی بی کران

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۳۱﴾  
نمودیم کوهها بسی استوار  
و کردیم مسیرها مقررّ چو راه  
که مخلوق گیرند نزدش قرار  
برای هدایت، ز لطفِ اله

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ ﴿۳۲﴾



مقرر نمودیم که این آسمان  
ولیکن ز آیات حق جاهلون  
بود سقفی محفوظ اندر جهان  
نمایند اعراض ز پندارِ دون

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۗ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٣٣﴾

همانست خداوندِ فرد و فرید  
چو خورشید و ماه را خداوندگار  
که از حکمتش روز و شب آفرید  
مقرر نمود او به سیر در مدار

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ ۗ أَفَأَن مَّتَّ فَهُمْ الْحَالِدُونَ ﴿٣٤﴾

رسولِ گرامی! بدان در زمین  
نخواهیم بداد عمر جاوید تو را  
ندادیم عمرِ ابد قبل از این  
تو هم رحلتی داری بر آن سرا  
بود ممکن آیا کسی این میان؟  
که بخشیم عمری بر او جاودان؟

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۗ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً ۗ وَإِنَّا تُرْجَعُونَ ﴿٣٥﴾

همه خلق عالم یقین بی گمان  
کنیم آزمایش شما را، ولیک  
چشند مزه‌ی مرگ اندر جهان  
گهی در کراهت و گاهی به نیک  
بود رجعت جملگی سوی ما  
به وقتی که مرگ در رسد بر شما

وَإِذَا رَأَوْا الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا يَتَخَذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ يَذْكُرُونَ

الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٣٦﴾

رسول! چو بینند تو را کافران  
بگویند همین مرد هست آن کسی؟  
نمایند تمسخر به فعل و بیان  
که آرد به بت‌ها اهانت بسی  
یقیناً که در درک و ذکرِ خدا  
همین کافرانند ز ایزد جدا

خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ ۗ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ﴿٣٧﴾

عجول آفریده شده این بشر  
ز آیات خود آوریم ما نشان  
که تعجیل دارد بسی او به سر  
شتاب پس نورزید ای بندگان!

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾

بگویند کفار ز طعن و ز کین  
دهید پاسخ این سؤال را کنون  
که کی می‌رسد نوبتِ یومِ دین؟  
اگر راست‌گویید و از صادقون

لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُرُونَ عَنْ وُجُوهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ

## يُنصَرُونَ ﴿۳۹﴾

بدانند اگر کافران زبون به وقتی که آتش بگردد فزون  
 چو محصور گردند ز پیش و ز پس نه خود قادرند و نه هم هیچ کس  
 که در دفع آتش یاری کنند در آن لحظه از حق یادی کنند

بَلْ تَأْتِيهِمْ بَعْتَةٌ فِتْنَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۴۰﴾

بلی! ناگهان می‌رسد یومِ دین که مبهوت بمانند جمله یقین  
 نباشد به رد کردنش قدرتی نه تأخیر و نی مهلت و فرصتی

وَلَقَدْ اسْتَهْزَأُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۴۱﴾

تمسخر نمودند ز کین جاهلان رسولان قبل از تو را، هر زمان  
 ولیکن رسید کیفری بس گران ز ریشخند و طعنِ همین کافران

قُلْ مَنْ يَكْفُرْكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ ۗ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿۴۲﴾

رسولا! بپرس تو که روز و شبان چه کس حافظ است او به خلقِ جهان  
 بلی، این‌چنین خلق در روزگار بگردانده روی خود از کردگار

أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِّن دُونِنَا ۚ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِتَّاءُ يُضْحَبُونَ ﴿۴۳﴾

به جز ما، خدایی بود در میان؟ که یاری رساند بر این کافران  
 ندارند خدایانشان قدرتی که حتی نمایند به خود نصرتی

نه هرگز توانند حمایت شوند چنین بندگانی که بس عاجزند

بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ۗ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا

مِن أَطْرَافِهَا ۚ أَفَهُمُ الْعَالِيُونَ ﴿۴۴﴾

یقیناً ز ما هست عطای عظیم به مردم، ز هر چه که باشد نعیم

بر ایشان و اجدادشان جملگی به عمر دراز اندر این زندگی

نبینند که ما قادرِ مطلقیم؟ ز بود و نبود، ما اراده کنیم

فنا گر بداریم یسار و یمین هلاکت ببخشیم بر اهل زمین

بود ممکن آیا که این عاجزان؟ به پیروزی آیند اندر میان

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ ۚ وَلَا يَسْمَعُ الصَّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ ﴿۴۵﴾

بگو ای رسول! وحی یزدانِ پاک  
ولی نشنود گوشِ کر این میان  
بخواندم برای شما اهلِ خاک  
ز پندی که آید بر این جاهلان

وَلَيْنَ مَسْتَهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٤٦﴾

اگر که بر ایشان رسد یک عذاب  
همه جانشان می‌شود اضطراب  
به حیرت بگویند که ما اجمعین  
ستمکار بودیم و ظالم یقین

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ  
أْتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ ﴿٤٧﴾

کنیم استوار ما در آن یومِ دین  
به میزانِ مثقالی از خردلی  
ترازوی عدل و عدالت یقین  
اگر چه عمل کوچک آید، ولی  
نگردد ظلم و ستم آن زمان  
که میزان بود فعلِ این مردمان  
حساب آوریم آن عمل در کتاب  
کفایت کند امر ما بر حساب

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾

همانا عطا ما نمودیم کتاب  
که فرقان همی بود بر مردمان  
به موسیٰ و هارون ز آیاتِ ناب  
جدا می‌نمود حق، ز بطلان‌نشان  
بود روشنی‌بخشِ دل‌ها یقین  
تذکر بسی بوده بر متقین

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ﴿٤٩﴾

همین متقین که ز ربِّ جهان  
هراسند ز آن ساعت و یومِ دین  
بترسند در باطن و در نهران  
که آید پدید در نهایت یقین

وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٥٠﴾

بود این کتاب بس مبارک یقین  
پر از درس و اندرز باشد در آن  
که نازل بگردیده قرآن چنین  
ندارید قبولش شما منکران؟

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ﴿٥١﴾

رساندیم به حدِّ کمال در سبق  
چو شایسته بود بر چنین مرحمت  
همان ابرهیم را که بود مردِ حق  
خود آگاه بودیم ز این موهبت

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَائِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ﴿٥٢﴾

بکرد او خطاب بر پدر با عتاب  
ز چه رو پرستید بت، مردمان؟!  
طلب کرد ز اقوام خود او جواب  
تلف کرده‌اید عمر خود بی‌گمان

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ ﴿۵۳﴾

بگفتند، اجداد ما قبل از این  
پرستیده بت‌های ما این چنین

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۵۴﴾

بگفت، هم شما هم پدرها یقین  
خطا رفته‌اید بر ضلالِ مُبیین

قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ﴿۵۵﴾

بگفتند تو را هست هرگز دلیل؟  
و یا مسخره رانی این‌سان سخن

که حجت بیاری بر این قوم و ایل  
به بازی گرفتی صراطِ کهن

قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۵۶﴾

بفرمود خدای شما بالیقین  
به خلقت بیاورد سماء و زمین

شهادت دهم من بر آن مُمتَحَن  
به قطعیت تام گویم سخن

وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ﴿۵۷﴾

به تأکید قسم می‌خورم بر اله  
که درهم بکوبم بتانِ تباہ

به محضی ز بت‌خانه رفتید برون  
به تدبیر کنم جملگی واژگون

فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ﴿۵۸﴾

برفت سوی بت‌خانه او با هدف  
بتان را فرو ریخت بر هر طرف

به جز آن که بود بس بلند و کبیر  
که گوید همین آگه است و خبیر

که مردم بیارند آنکه سؤال  
چگونه چنین ممکنست بالمآل؟

قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۹﴾

چو مردم بدین وضع دیدند بتان  
بگفتند چه شد مر خدایانمان

هر آن کس که کرده خطایی چنین  
همانا که او هست از ظالمین

قَالُوا سَمِعْنَا فَتَىٰ يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ ﴿۶۰﴾

بگفتند به یاد آوریم ابرهیم  
جوانی که خواند بتان را لئیم

قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ﴿۶۱﴾

بگفتند به نزد همه مردمان  
که شاهد بگردند بر کار او

قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْئَةِ يَا إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٢﴾

به پرسش بگفتند بر ابراهیم  
خدایان ما را تو از راه کین؟

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ﴿٦٣﴾

بگفتا، بت اعظم و آن کبیر  
سؤالی نماید شما از بتان

فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٦٤﴾

رجوعی نمودند بر عقل خویش  
به تحقیق شما خود همه ظالمید

ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ ﴿٦٥﴾

سرافکنده گشتند از این دلیل  
بگفتند تو دانی که این سان بتان

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴿٦٦﴾

به پاسخ بفرمود، ای غافلان!  
پرستید بت‌های بی‌خاصیت

أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾

بود بر شما اف و لعنت مدام  
نبندید آیا به کار عقل خویش؟

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٦٨﴾

بگفتند به آتش نهید این جوان  
رضای بتان را اگر قائلید

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾

بگفتیم به آتش که باش تو ضعیف  
به نزد خلیل سرد باش و لطیف

وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿۷۰﴾

بسی کید از خود بدادند نشان  
زیان بار و حسرت زده اجمعین  
نمودیم باطل ولی کیدشان  
که جمله بگشتند از خاسرین

وَحَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿۷۱﴾

خلیل و سپس لوط را همچنین  
مبارک نمودیم ما شهرشان  
بدادیم نجات هر دو اندر زمین  
بر ایشان و بر سایر مردمان

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً ۗ وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴿۷۲﴾

و ما هدیه کردیم بر ابرهیم  
که اسحاق می بود و یعقوب چنین  
پسرهایی شایسته و هم کریم  
به نزد خدا هر دو از صالحین

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ

وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ ﴿۷۳﴾

بدادیمشان رهبری در جهان  
نمودیم وحی ما به ایشان بسی  
هدایت ببخشیده با امرشان  
که آموزد اعمال نیک هر کسی  
ادای نماز و عطای زکات  
بگشتند عابد همی در حیات

وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَحَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ ۗ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ

سَوْءٍ فَاسِقِينَ ﴿۷۴﴾

به لوط هم بکردیم عطا رهبری  
نجاتش بدادیم ز شهری کثیف  
به علم و به دانش به پیغمبری  
که بودند آن مردمان بس عنیف  
مردان ایشان همه اجمعین  
خطاکار بودند و از فاسقین

وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا ۗ إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۷۵﴾

گشودیم به لوط رحمتِ عالمین  
چو او نیک می بود و از صالحین

وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۷۶﴾

به یاد آور از نوح، آن مردِ حق  
کمک خواست ز پروردگار کریم  
که دادیم رسالت بر او ماسبق  
ز دستِ همان قومِ پست و لئیم  
بدادیم نجات نوح و هم بستگان  
از آن فاجعه وان عذابِ گران

وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٧٧﴾  
 به نوح ما بدادیم نصرت، عظیم که یابد ظفر او به قوم لئیم همان‌ها که کردند تکذیب ز کین نمودیم ما غرقشان اجمعیان  
 وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحَكِيمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿٧٨﴾  
 رسول گرامی! بیاور به یاد سلیمان و داوود، مردانِ راد از آن مزرعه، آن گله، بی‌شبان که دید مزرعه از رَمه بس زیان ز حکمی که دادند بهر زمین بر آن حکم بودیم گواه بر یقین  
 فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ ۚ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ ۚ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿٧٩﴾

به وحی بر سلیمان نمودیم عطا که فارغ بود حکم او از خطا به هر دو بدادیم ما حکم تام به علم شریعت بگشتند تمام به تسخیر داوود، کوه و جبال و مرغان آزاده با پر و بال بخوانند تسبیح حق را همه به آواز او جمله در هلله نمودیم چنین ما به روی زمین که باشد خداوند قادر چنین

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ ۗ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ ﴿٨٠﴾  
 به داوود عطا ما بکردیم ز جود بسازد ز آهن زره یا که خود که باشید شما جملگی مردمان ز آزارِ شمشیر و تیغ در امان ز انعام ایزد در این ارض و خاک به جا آورید شکر یزدان پاک؟  
 وَاسْلُيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا ۚ وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ﴿٨١﴾

برای سلیمان همان مردِ راد مسخر بکردیم وزش‌های باد که با بادِ صرصر شود رهسپار بشد پُرْنَعَم، سرزمین و دیار یقیناً به هر چیز اندر جهان فقط ذات ما هست آگه بر آن  
 وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ ۗ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ ﴿٨٢﴾  
 ز دیوان، گروهی به تسخیر تام به نزد سلیمان بگشتند غلام



شناور چو غواص به دریای ناب  
 بگشتند موظف در آن روزگار  
 نگهبان دیوان و ملکش شدیم  
 نمودیم حراست ز فضلِ عمیم  
 گهرها بیاورده از قعر آب  
 به خدمت‌گزاری به هر گونه کار

❖ **وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۸۳﴾**

ز ایوب همی یاد آور رسول!  
 که یا رب ز رنج عاجزم در زمین  
 فَاَسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّهِ وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى  
 لِلْعَابِدِينَ ﴿۸۴﴾

دعایش اجابت بشد بالمآل  
 عطایش بکردیم فرزند زیاد  
 که گردند آگه همه عابدان  
 رهایش نمودیم ز آشفته حال  
 به همراهی‌اش نیز اصحابِ راد  
 ز لطف خداوند اندر جهان  
**وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿۸۵﴾**

به یاد آر اینک تو از اسمعیل  
 ز ذوالکفل، آن عادل و آن شکور  
 وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۶﴾

سپس جملگی را ز لطف وسیع  
 چو بودند ایشان به روی زمین  
 وَذَا الثُّورِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا  
 أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾

به یاد آر ز ذوالثور یونس همی  
 بکرد ترک آن قوم و هم اهلِ خویش  
 به ظلمت چو افتاد، بگفت این گواه  
 منزّه تویی و تو فریادرسی  
 که خشمگین بگردید و پر از غمی  
 گمان کرد نیفتد به حالِ پریش  
 نباشد خدایی به جز تو اله  
 به نفسِ خودم ظلم کردم بسی

فَاَسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾

بکردیم ز لطف ما دعایش قبول  
 ز سیلابِ غم شد رها آن رسول

نجات ما دهیم مردمان این چنین هم آنها که باشند از مؤمنین

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ﴿٨٩﴾

و هم یادی کن از زکریا، رسول!

منم فرد و تنها در این روزگار بده وارثی تو مرا یادگار

که باشد مرا در جهان همدمی تو خود بهترین وارثِ عالمی

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ ۗ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا

رَغَبًا وَرَهَبًا ۗ وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ ﴿٩٠﴾

اجابت نمودیم آن گفتگو بکردیم، یحییٰ عطا ما به او

و جفتش که می بود نازا و پیر بشد قابل حمل و در سینه شیر

چو در کار خیر او جلودار بود به اعمال نیکوی سبقت نمود

چه در حال بیم یا به حال رجا همی باخضوع بوده در نزد ما

وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿٩١﴾

ز مریم همان بانوی بی گناه که پاکیزه داشت دامن از هر تباه

دمیدیم در بطن او روحِ خویش بشد حامله آن زنِ دل پریش

بگشتند هر دو به روی زمین ز آیاتِ حق آشکار و مبین

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴿٩٢﴾

چنین کیش بهر شما مردمان بود منحصر، واحد اندر جهان

منم چون خداوند و هم ربّتان پرستش نمایید مرا، عابدان!

وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ ۗ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ﴿٩٣﴾

بشد تفرقه لیک در کارِ دین به دست همین مردمانِ زمین

بود سوی ما رجعتِ جملگی پس از آنکه آید به سر زندگی

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ ﴿٩٤﴾

هر آن کس کند کار نیک در زمین که صالح بود او و از مؤمنین

نخواهیم کنیم سعی او را تباه ز کاری که کرده به راهِ اله

که ما خود نویسیم اعمال او به ثبت می رسد جمله بی گفتگو

وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿۹۵﴾

هلاکت دهیم گر دیاری تمام شود زندگی بهر ایشان حرام  
دگر نیست بازگستی اندر جهان بر این امت و این چنین مردمان

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِمَّنْ كُلِّ حَدْبٍ يَنْسِلُونَ ﴿۹۶﴾

به وقتی که فتح آید اندر زمین ز یاجوج و ماجوج، کُل اجمعی  
به سرعت بگیرند هر چیز هست به تسخیر کشانند بالا و پست

وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّمَّنْ  
هَذَا بَلٌ لِّكُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۹۷﴾

چو نزدیک شود وعده‌های اله کنند کافران بس به حیرت نگاه  
به فریاد و آه جمله گویند، چرا؟ بماندیم غافل ز روز جزا  
ز راه خطا ظلم کرده به خویش کنند سرزنش جمله کردار پیش

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ﴿۹۸﴾

خطابی بیاید بر آن کافران شما و بتان و خدایانتان  
شوید آتش‌افروز دوزخ کنون به قعر جهنم روید واژگون

لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا<sup>ط</sup> وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۹۹﴾

اگر که بتان زبون شما به حق و حقیقت باشند خدا  
نگردند وارد به دوزخ چنین که جاوید بمانند در آن اجمعی

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ﴿۱۰۰﴾

به دوزخ بنالند کُفَّار شدید ولیکن کسی آن نخواهد شنید

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿۱۰۱﴾

گروهی که بودند مؤمن به حق بکردند اعمال نیک در سبق  
به آتش نیفتند و باشند سعید بود دوزخ از بهر ایشان بعید

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا<sup>ط</sup> وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿۱۰۲﴾

چنین بندگان که هستند سعید ندایی ز دوزخ نخواهند شنید  
به هر چیز که مشتاق شوند مؤمنان به دست آورند تا ابد آن جهان

لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿١٠٣﴾  
 ندارند خوفی و حزن متقین ز آوای اعظم در آن یوم دین  
 خوش آمد بگوید به ایشان ملک بگویند ملائک بی‌ریب و شک  
 که امروز قیامت بود وعده‌گاه نویدی که داده شما را اله  
 يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا  
 كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٠٤﴾

همان روز که پیچم به هم بالعیان چو طوماری اندر هم، این آسمان  
 که هر جوهری خود ز بود و نبود بگردد به شکلی که اول بود  
 که این وعده‌ی ما بود بالیقین تحقق بیابد در آن یوم دین  
 وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾

نوشتیم به تورات و بعد در زبور به طور وضوح همچو آیات نور  
 که مردان صالح در این زندگی بوند وارثان زمین جملگی  
 إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿١٠٦﴾  
 بود چون که قرآن کتاب مبین چو ابلاغ حق است بر عابدین  
 وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٧﴾

رسول گرامی! به تحقیق بدان به ارسال تو حکم ندادیم چنان  
 مگر آنکه باشی تو در دو جهان همی رحمت من بر این مردمان  
 قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٠٨﴾

بگو ای رسول! تو به خلق زمین که بر من رسد وحی به طور یقین  
 احد چون که باشد خدای شما بگردید تسلیم به یکتا خدا؟

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أُدْرِيَ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ ﴿١٠٩﴾  
 ولی گر که کفار از روی کین کنند اعتراضی به آیات دین  
 مساوی نمودم من آگاهتان هدایت نمودم بدین راهتان  
 قیامت ندانم که نزدیک و دور ولیکن بیابد یقیناً ظهور

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿١١٠﴾

خدا باشد آگه ز گفتارتان چه پنهان کنید آن، چه دارید عیان  
وَإِنْ أَدْرَى لَعَلَّهُ فِتْنَةً لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۱۱۱﴾

ندانم، مگر باشد این امتحان برای شما مردمان جهان  
تمتع بیابید اندر حیات به دنیای فانی قبل از ممات  
قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ ۗ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿۱۱۲﴾

بگفتا رسول بر خدای جهان بحق حکم فرما تو اندر میان  
که باشد یقین ربّ ما مهربان عظیم و کریم است و هم مُستعان  
از او می‌کنیم یآوری ما طلب که باید فقط خواست از ذات رب

## سُورَةُ الْحَجِّ « ۲۲ »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ ۖ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿۱﴾

آای شما مردمان جهان! به تقوا گرایید، بر ربّتان  
که روز حساب هست پُر حادثه چو یک زلزله باشد آن واقعه  
يَوْمَ تَرُؤْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ  
سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿۲﴾

بینید چو آن روز آید پدید بگردید مضطر به حالی شدید  
بود شیرده آن روز گر مادری رها می‌کند طفل خود را همی  
و یا هست اگر مادری حامله بیندازد آن بار، زان مرحله  
ببینی همه مردمانند خُمار ولیکن ندارند مستی به بار  
عذاب الهیست لیکن پدید که باشد عذابی آلیم و شدید

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ ﴿۳﴾

گروهی ز این مردم روزگار جدل می‌نمایند با کردگار  
نباشند آگه چو در زندگی به باطل روند در ره بندگی

ز هر نوع شیطان کنند پیروی به ظلمت ببینند بر گمراهی  
 كَتَبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿۴﴾

بگردیده مکتوب به روز آست که ابلیس را گر کسی یاور است  
 به گمراهی افتد به دنیا و دین هدایت شود سوی دوزخ یقین

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُظْفَةٍ ثُمَّ  
 مِّن عِلْقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَعَيْرٍ مُّخَلَّقَةٍ لِّئُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ  
 أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُّتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن  
 يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مَن بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا  
 عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿۵﴾

شما مردمان! گر که دارید شک که در حشر آید برون تک‌به‌تک  
 بدانید ز خاک آفریدیم شما سپس نطفه و بعد علق شد به پا  
 سپس مُضْغَه و پاره‌گوشتی پدید نه ناکامل و هم نه کامل شدید  
 نمایم آن قدرت بی‌شمار برای شما مردمان، آشکار  
 درون رحم هر چه در مخزن است خداوند خواهد که مرد یا زن است  
 به وقتش ز بطن او بیاید برون بدین شکل بیاید بشر گونه‌گون  
 کند زندگانی، رسد بر کمال جوانی و پیری رسد بالمآل  
 بمیرید بعضی به دورِ شباب و بعضی به پیری رسند حدّ ناب  
 بگردند گاهی مریض و علیل و یا آنکه گردند خرفت و ذلیل  
 بینی گهی خشک باشد زمین نباشد گیاهی در آن همچنین  
 ز باران بیاید ز زردی برون طراوت پذیرد شود سبزگون  
 برویند گیاهان بسی گونه‌گون ز فضلِ خداوند بی‌چند و چون

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۶﴾

همین است دلیل که خداوندگار بود حق مطلق و هم کردگار  
 و او زنده سازد همه مردگان به هر چیز تواناست تا بی‌کران

وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ ﴿۷﴾

و هم آید آن ساعت و یوم دین  
برانگیزد او مردگان از قبور

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ﴿۸﴾

و برخی ز مردم بیارند جدال  
ندارند نه حجت و هم نه حساب

ثَانِي عَظْمِهِ لِيُضَلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿۹﴾

بگردانده روی با غرور از اله  
بگردند اندر جهان، پست و خوار

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْت يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿۱۰﴾

جزایت بود این، ز اعمال خویش  
نیارد ستم بر کسی هیچ‌گاه

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ ۖ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ ۖ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ

عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿۱۱﴾

ز این مردمان نیز باشد کسی  
چو خیری ز دنیا رسد نزدشان

ولیکن بلا گر که آید پدید  
زیانکار گردیده او عاقبت

در اینجاست خُسران او آشکار  
که ببند عیان او به فرجام کار

يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا نُنْفَعُهُ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ﴿۱۲﴾

کُند رو به سویی به غیر از اله  
همین است آن گمراهی بعید

يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ ۚ لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَلَيْسَ الْعَشِيرُ ﴿۱۳﴾

بخواند کسی را که بهرهش زیان  
چه معبودی بد کرده او اختیار

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ إِنَّ اللَّهَ



## يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿۱۴﴾

خداوند داخل کند در بهشت همه اهل ایمان و نیکوسرشت  
 که در زیرشان نه‌راهی روان به خلدبرین تا ابد جاودان  
 به هر چیز اراده کند ذوالجلال به انجام رساند همان بالمآل

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ  
 فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ ﴿۱۵﴾

به شک هر که افتاد در روزگار که نصرت نبخشد خداوندگار  
 که یاور نباشد حق از مغفرت چه در دار دنیا و در آخرت  
 مثالش بر این است که از آسمان طنابی بیاویزی چون ریسمان  
 ببندی به گردن هم آنکه طناب سپس آن طناب را بُری با عتاب  
 نظر کن فرو می‌شود خشم، چنین؟ ندارد اثر آن به عالم یقین

## وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ ﴿۱۶﴾

چنین است آیات پروردگار که نازل بگردیده بس آشکار  
 نشان می‌دهد ایزد، آیین راست هدایت کند هر که را او بخواست

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ  
 بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۷﴾

خداوند اندر صف مؤمنین جدا می‌کند روز حشر، سایرین  
 نصاری و انجم‌پرست و جهود ز گبر و مجوس و ز قوم یهود  
 و آنان که شرک آورند جملگی به راه خطا رفته در بندگی  
 جدا می‌کند هر کدامین، اله به هر چیز باشد خداوند گواه

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ  
 وَالْحِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ ۗ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ۗ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا  
 لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ ۗ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ۗ ﴿۱۸﴾

ندیدی به چشم دلت منطبق؟ که هر چیز، سجده برد نزد حق  
 به حال سجودند همه اجمعین چه اندر سماء یا که اندر زمین

ستاره و خورشید و ماه و جبال  
 کثیری ز جمعِ خلاق، بشر  
 ولی جمعی دیگر ز این مردمان  
 هر آن کس خداوند نمودش ذلیل  
 و هر چه بود در مشیت صلاح

﴿ هَذَا خِصَامٌ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ ۗ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن تَارٍ يُصَبُّ  
 مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ﴾ ﴿۱۹﴾

بود بین کفار و هم مؤمنان  
 جدل هست درباره‌ی کردگار  
 بر آن جمعِ کفار و جهالِ دون  
 روان گشته آبی ز بالای سر  
 یُصَهَّرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ﴿۲۰﴾

بسوزند جمله ز پوستِ برون  
 وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِّن حَدِيدٍ ﴿۲۱﴾

و از بهرشان گرزهایی گران  
 كَلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿۲۲﴾

چو خواهند بیایند برون از جحیم  
 دوباره بیفتند در آن عذاب  
 ز اندوه و غم، زین عذاب الیم  
 همی برچشند سوزش آن عذاب

إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُجْلُونَ فِيهَا  
 مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿۲۳﴾

خداوند داخل کند مؤمنان  
 همان‌ها که کلاً در این روزگار  
 به زیر قدم‌هاست نه‌رها روان  
 به آراستگی لؤلؤان بی‌نظیر  
 به باغِ بهشت و بر آن جنتان  
 بوند صالح و جملگی نیک‌کار  
 به دستان و بازو، طلای گران  
 لباس‌های ایشان بود از حریر

وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطٍ الْحَمِيدِ ﴿۲۴﴾

به اذکار نیک و به راه حمید هدایت بگردند ز ربّ مجید  
 إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً  
 الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِي وَمَن يَرُدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقْهُ مِن عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۲۵﴾

کسانی که کافر بگشتند به دین و هم بازدارند ز مسجد حرام که یکسان بوند اندر آن مردمان هر آن کس کند کجروی آن مکان چشاییم او را عذابِ اَلیم  
 وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ  
 وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۲۶﴾

به یاد آر در این مکانِ عظیم که گردد بر بندگان رهنما نگهدار طاهر در اینجا مکان برای طواف و قیام و سجود  
 وَادِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿۲۷﴾

بزن بانگ بر مردمان، کن فرج پیاده، سواره، روند این مکان و یا با شترهای لاغر میان  
 لَيْسَ لَهُدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ  
 فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ﴿۲۸﴾

ببینند منافع از آن مردمان ز رزقی که داده بر آنها خدا خورید از طعام و کنید یادِ حق  
 كُنْدَ يَادِ يَزْدَانِ فِي أَيَّامِ آن ز چارپا و حیوان، بهر غذا ز انفاق، اطعام کنید مستحق

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿۲۹﴾

سپس با نظافت بر روی و دست همه نذر خود را نمایند ادا به جا آورند سنتی را که هست در آنجا حضور یگانه خدا

طواف نیز نمایند بر ممتحن به بیت مقدّس که باشد کهن  
 ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ ۗ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتَنَّىٰ  
 عَلَيْكُمْ ۗ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ﴿۳۰﴾

چنین باشد احکام پروردگار که مانند شعائر همی پایدار  
 رعایت کند حرمتش هر کسی بود خیر او نزد ایزد بسی  
 حلال گشته چارپا ز بهر شما مگر آنچه خواند ازین پس خدا  
 نماید پرهیز ز بت‌های پست و حرفی که ناوارد و باطل است  
 حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ ۗ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ  
 تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ﴿۳۱﴾

بخوانید به اخلاص، آن ذاتِ هو اگر شرک آرد کسی بر خدا  
 که افتد فرو فردی از آسمان و یا آنکه پرتاب گشته شدید  
 نه آنکه بگیرد شریکی بر او مثالش بود این چنین بر شما  
 بگیرند مرغان ز او جسم و جان ز طوفان و بادِ گران که وزید  
 ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَىٰ الْقُلُوبِ ﴿۳۲﴾

چنین است، کلاً شعائر تمام هر آن کس ز قلبش کند احترام  
 گواه است ز تقوا به ربّ عظیم ز دل‌های پاک و ز قلبِ سلیم  
 لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿۳۳﴾

شما راست ز آنها منافع و سود محلی مقدّس ز عهدِ عتیق  
 به وقتِ معین که تعیین نمود مناسب و آداب حج و طریق  
 وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ۗ فَإِلَهُكُمْ  
 إِلَهُهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا ۗ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ﴿۳۴﴾

به هر امتی جایگه داده‌ایم که خواند خدا را ز خشیت و بیم  
 بدادیم روزی و رزق از طعام ز چارپا و حیوان، کلاً تمام  
 یگانه بود رب و معبودتان به امرش بگردید تسلیم ز جان  
 بشارت بده نیز بر مؤمنین هر آن کس فروتن بود در زمین

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳۵﴾

هم آنها که از یاد یزدان پاک شود قلبشان خاشع و تابناک  
 صبری کنند جمله وقتِ بلا نماز را به وقتش نمایند ادا  
 ز انفاق ببخشند بر مستمند کنند دیگران را همی بهره‌مند  
 وَالْبُذُنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ ۗ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ ۗ  
 فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ ۚ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۳۶﴾

یکی از شعائر که کریم قرار بود اُشتر و فایده بی‌شمار  
 چو ایستاده، ذکر خداوند کنید به پهلوی چو افتاد، گوشتش خورید  
 دهید نیز بر دیگران گوشتِ او چه فردِ گدا یا که با برو  
 برای شما کرده تسخیر چنین که تکلیفتان شکر باشد یقین  
 لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَا كِنَ يَنَالُهُ الثَّقَوَىٰ مِنْكُمْ ۚ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِشُكْرِكُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۷﴾

ز حیوان و از گوشت و از خونشان نیاید به پیشگاهِ ربِّ جهان  
 ولی، ترس و تقوا ز نزد شما بیاید به پیشگاهِ یکتا خدا  
 مُسَخَّرَ نمود این چنین کردگار که شکرش بیارید اندر شمار  
 رسولاً! بشارت بده مُحسنین همی مژده‌ها نیز بر مؤمنین

﴿۳۸﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ﴿۳۸﴾

یقیناً دفاع می‌کند ذوالجلال ز افرادِ مؤمن و نیکوخال  
 ندارد خدا دوست آن خائنین که ناشکر و کافر بگردند چنین

﴿۳۹﴾ أُوذِيَ الَّذِينَ يَفْقَهُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا ۗ وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿۳۹﴾

خدا رخصتی می‌دهد بهرِ جنگ برای رهایی ز ظلم و ز ننگ  
 بر آنها که از دست آن دشمنان فتاده به چنگال و بند بی‌امان  
 دهد نصرت و یاری بر مؤمنان خداوندِ قادر که هست مستعان

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ۗ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ  
بِبَعْضٍ لَهِدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ۗ وَ لَيَنْصُرَنَّ  
اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۴۰﴾

هم آنها که اخراج گشتند به زور  
نمودند کفار چو ایشان تباه  
اگر که نه رخصت بداد کردگار  
نمی ماند هرگز اثر بر زمین  
بیوتی که در آن ذکر اله  
نمی ماند هرگز ز آنها اثر  
هر آن کس کند یآوری کردگار  
همانا خدا هست بلند اقتدار

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ  
الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿۴۱﴾

کسانی بوند کاندرا این روزگار  
نماز را به پا آورند و زکات  
کنند امر معروف، نهی از کژی  
همه کارها هست به دست خدا

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ ﴿۴۲﴾

تو را گر که تکذیب نمایند، رسول!  
ز دوران قبل این چنین رسم بود

وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ﴿۴۳﴾

چنین کرده کفار بر ابرهیم  
و اصحاب مدین بکردند چنین  
به کفار بدادیم نیز مهلتی  
عقوبت بکردیم در انتها

به لوط نبی نیز براندند بیم  
نمودند تکذیب موسی ز کین  
نبودند لایق، چنین رحمتی  
مجازات سختی و لامنتها

فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبُئِرٌ مُعَطَّلَةٌ وَقَصْرٌ مَشِيدٌ ﴿۴۵﴾  
 چه آباد شهرها بکردیم خاک ز ظلم زیاد، مردمانش هلاک  
 ز بنیاد ویرانه گشت و خراب چه چاهها معطل بمانده ز آب  
 چه قصرها عظیم بوده و تابناک ز بی‌صاحبی نیز گردیده خاک  
 أَقَلَّمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونْ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا  
 تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴿۴۶﴾

نسازند سیر و سفر جاهلان؟ به روی زمین تا که بینند عیان  
 به دل‌هایشان بینش و هم ز گوش تفکر نمایند، تعقل و کوش  
 نه کورند ایشان به ظاهر، نه کر که دارند گوش و دو چشمان به سر  
 ولی قلب ایشان بگردیده کور ز چشمان باطن نبینند نور

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ﴿۴۷﴾  
 نمایند سؤالاتی اندر عذاب به تعجیل بخواهند روز حساب  
 رسد وعده‌ی کردگار موعدهش که خلفی نباشد در آن مهلتش  
 ولی هست معادل، یک روز رب به سالان هزار، از شما روز و شب

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ ﴿۴۸﴾  
 بسا بوده در قبل، شهر و دیار که اهلش بیاورده ظلم‌ها به بار  
 بدادیم مهلت بر ایشان بسی ز فرصت نکرد استفاده کسی  
 براندیم بر آنها قهری گران بود رجعت جملگی سویمان

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۴۹﴾  
 رسولا بگو! مردمان جهان! شما را نمایم هدایت عیان  
 بود کار من روشن و آشکار به هشدار بر خلق در روزگار

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۵۰﴾  
 پس آنها که گشتند از مؤمنین بکردند کارهای نیک همچنین  
 بر آنهاست آمرزش از سوی حق به رزقی فراوان بوند مستحق

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۵۱﴾



و آنها که سعی می‌کنند آشکار  
 اقامت گزینند اندر جحیم  
 به انکار آیات پروردگار  
 ببینند به سختی عذابی آلیم  
**وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ  
 اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۵۲﴾**

نکردیم ارسال، رسول و نبی  
 تلاوت چو کردند آیاتمان  
 به دوران ماضی مگر که همی  
 دسیسه ز شیطان بگردید عیان  
 بشد محو، القای شیطان پست  
 ز فرمان ایزد هر آنچه که هست  
 نمودیم آیات خود استوار  
 حکیم است و آگاه پروردگار  
**لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ  
 لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿۵۳﴾**

خداوند کند امتحان مردمان  
 همان‌ها که دارند در دل مرض  
 ز القای شیطان و اغوای آن  
 شقاوت بورزند و شک و غرض  
 یقیناً ستم‌پیشگان پلید  
 ز راه نجات واپسند و بعید  
**وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ  
 الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۵۴﴾**

یقیناً بدانند، اقوامی چند  
 که نازل بگشتست بر تو کلام  
 همان‌ها که در معرفت کاملند  
 ز سوی خدایت، رسول گرام!  
 بیارند ایمان به حال خشوع  
 بگردیده قلب‌هایشان پُرخشوع  
 هدایت کند کردگار کریم  
 همه اهل ایمان، ره مستقیم  
**وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيَّةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ ﴿۵۵﴾**

و آنها که هستند مُنکِرِ چنین  
 به شک می‌برند سر بی‌عافیت  
 بگویند ز حق نیست آیات دین  
 به وقتی که مرگ می‌رسد عاقبت  
 ببینند عقوبت و ذلت تمام  
 به روزی که در آن نبینند شام

همان روز هست سلطنت خاص او  
 کسانی که ایمان بیاورده‌اند  
 و هر گونه حکم نیز مختص هو  
 و کارهای صالح همی کرده‌اند  
**الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ ۚ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿۵۶﴾**

به فردوس بر ایشان بود جایگاه  
وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۵۷﴾

کسانی که گشتند از کافران  
به تکذیب بیاورده آیاتمان  
بر آنهاست خواری و ذلت تمام  
عذاب الیمی ببینند مُدام  
وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ  
خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿۵۸﴾

به هجرت هر آن کس بپیمود راه  
برای رضای یگانه اله  
بمیرند و کشته شوند هر کدام  
ببینند رزقی ز ایزد تمام  
به بخشایش رزق بود بهترین  
خداوندگار جهان، بالیقین  
لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُّدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿۵۹﴾

به نیکو محلی بیایند فرود  
بگردند راضی ز این سان ورود  
به تحقیق باشد خداوند، علیم  
بود بهر مخلوق خود او حلیم

❖ ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ ﴿۶۰﴾  
همانا که گر ظلم شد بر کسی  
کشد انتقام، قدر آن ظلم بسی  
مکرر چو بر او بگردد ستم  
شود یاور او خداوند هم  
خدا بخشد و عفو کند مردمان  
غفور است پروردگار جهان

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۶۱﴾  
همین است برهان دیگر ز رب  
نهان می کند در دل روز، شب  
همین طور رود روز در شام تار  
سمیع و بصیر است پروردگار

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿۶۲﴾  
یقیناً که حق است ذات اله  
جز او هر چه خوانند باشد تباه  
بزرگیست در شأن ایزد تمام  
که والاترین اوست اندر مقام

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿۶۳﴾  
نبینی چگونه خدای جهان؟  
روان می کند آب از آسمان؟  
کند خرم و سبز، دشت و کویر  
همانا خدا هست لطیف و خبیر

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٦٤﴾

هر آنچه بود در سماء و زمین فقط مالکش هست ربّ مبین  
بود بی‌نیاز ذات پاکِ مجید ستوده بود در صفاتِ حمید  
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ  
أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٦٥﴾

ندیدی مُسَخَّر نموده خدا؟ زمین را و ملکش ز بهرِ شما  
و کشتی که سیر می‌نماید به بحر رساند شما را ز شهری به شهر  
نگهداشته حق، آسمان استوار که اندر زمین برنگیرد قرار  
مگر با اجازه ز ربّ کریم بود با خلاق رءوف و رحیم

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ۗ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ ﴿٦٦﴾

همانست اندر جهان، کردگار که آورد شما را در این روزگار  
به وقتش بمیراند او کلّ ناس بود ذات انسان بسی ناسپاس  
لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ ۗ فَلَا يُنَازِعُونَكَ فِي الْأَمْرِ ۗ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ ۗ إِنَّكَ لَعَلىٰ  
هُدًى مُّسْتَقِيمٍ ﴿٦٧﴾

همانا که از بهر هر اُمّتی بدانیم آیینِ خاص، منسکی  
رسولا! چو تو بازگویی ز پند نبایست با تو ستیزه کند  
نما دعوتی سوی ربّ مبین که تو کاملی در هدایت یقین

وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٦٨﴾

جدال گر نمایند با تو ز کین به پاسخ به کفار بگو این‌چنین  
که آگاه باشد خدای جهان نظاره کند جمله اعمالتان

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۖ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٦٩﴾

کند داوری حضرت ذوالجلال به ناسازگاری و خُلف و جدال  
به روز قیامت کند داوری به ذیحق رساند هم او یاوری

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ ۗ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧٠﴾

ندانی که ذات خداوندگار؟ بود آگه از جملگی آشکار

که هر چیز در آسمان و زمین  
چنین کار آسان بود بهر او  
وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ  
نَصِيرٍ ﴿۷۱﴾

رها کرده‌اند حق ز فرطِ گناه  
ندارند ایشان بر این کار دلیل  
نباشد هیچ یآوری بهرشان  
وَأِذَا تَثَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ  
بِالَّذِينَ يَثْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتِبُكُمْ بِشِرِّ مِنَ ذَلِكَُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ  
كَفَرُوا وَيَبُشُّ الْمَصِيرُ ﴿۷۲﴾

چو خوانند بر ایشان ز آیاتمان  
بگردیده مشهود، خشم و غضب  
بود ممکن از کینه این کافران  
به جرمی که آیت تلاوت کنند  
بگو ای رسول! هست اخبارِ بیش  
که فرجامِ کفار و اهلِ گناه  
يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَا  
اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْفِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ﴿۷۳﴾

بدانید شما خلقِ این روزگارا!  
دهید گوش فرا و تفکر کنید  
ندارند به خلقِ مگس قدرتی  
اگر چیزی زانها رباید مگس  
چنین طالبان، خوار و مطلوبشان  
مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۷۴﴾

ندادند چو ارج بر مقامِ اله  
که نشناخته حقّ خدا هیچ‌گاه

بُودِ ذَاتِ اِيْزِدِ قُوًى وَ حَمِيْدٌ  
عَزِيْزٌ اَسْتَوْ وَ هُمْ بِى نِيْازٍ وَ وَحِيْدٌ  
اَللّٰهُ يَصْطَفِيْ مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ رُسُلًا وَمِنْ النَّاسِ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ بَصِيْرٌ ﴿۷۵﴾

خداوند ز انسان و هم از ملك  
رسولان بياورده او تك به تك  
يقين بشنود هم ببيند عيان  
سميع و بصير است خداى جهان  
يَعْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۗ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ﴿۷۶﴾

بداند خدا آنچه در پيش روست  
و هر چه گذشته هم آگاه اوست  
به يزدان بود رجعت در نفخ صور  
و بر او رسد نيز كلّ امور

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ارْكَعُوْا وَاَسْجُدُوْا وَاَعْبُدُوْا رَبَّكُمْ وَاَفْعَلُوْا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿۷۷﴾

كسانى كه ايمان بياورده ايد!  
به سوى خداوندگار مجيد  
ركوع و سجود آوريد جملگى  
به يزدانتان نيك كنيد بندگى  
كنيد كار خير نيز اندر جهان  
كه يابيد نجات و فلاح مردمان

وَجَاهِدُوْا فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهِ ۗ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِى الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ ۗ مِثْلَهُ  
اَبِيْكُمْ اِبْرٰهِيْمَ ۗ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِيْنَ مِنْ قَبْلُ وَفِيْ هٰذَا لِيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ شَهِيدًا  
عَلَيْكُمْ وَتَكُوْنُوْا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۗ فَاَقِيْمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللّٰهِ هُوَ  
مَوْلَاكُمْ ۗ فَنِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيْرُ ﴿۷۸﴾

به راه خداوند نماييد جهاد  
به طورى كه ميزان آن حق نهاد  
سرافرازتان كرد يزدان پاك  
چو دين خداوند بشد تابناك  
نخواهد كه افتيد اندر تعب  
ز تكليف واجب و يا مستحب  
به مانند آيين آن ابراهيم  
كه باشد شما را پدر آن كريم  
مسلمان بخواندست از ماسبق  
جمع شما را هم آن ذات حق  
گواه شما هست اينك رسول  
همه خلق بايد نمايند قبول  
نماز را به جا آوريد هم زكات  
نماييد اعمال اين واجبات  
به چنگ توصل بگيريد اله  
كه شاهى نباشد چو او هيچ گاه  
فقط اوست نيكوترين ياوران  
و ناصرترين است اندر جهان

## سُورَةُ الْمُؤْمِنُونَ «۲۳»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

﴿۱﴾ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾

شدند رستگار عاقبت در جهان همه اهل ایمان و آن مؤمنان

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾

هم آنها که در پیش حق خاضعند به وقت نماز کاملاً خاشعند

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿۳﴾

دهان را به باطل، نه بگشوده باز ز لغو و ز ژاژ می‌کنند احتراز

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿۴﴾

ببخشند زکات بر فقیران ز مال همی ثروت خود نمایند حلال

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْوَالِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۵﴾

ز اندام پوشیده‌ی خود مدام نمایند حفاظت ز فعل حرام

إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۶﴾

مگر آنکه مملوک یا که عیال ملامت نباشد بر آن بالمآل

فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۷﴾

عدول گر نماید کسی این میان تعدی نموده به طور عیان

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۸﴾

و آنها که پابند بوند بالمآل به عهد و امانات اندر کمال

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۹﴾

کسانی که عزت بدارند مدام به حرمت نمایند نماز را قیام

أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿۱۰﴾

چنین مردم پاک و این مؤمنان به درگاه ایزد شوند وارثان

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱﴾

که باشد بهشت ارث آن وارثان در آنجا بمانند همه جاودان  
وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ ﴿۱۲﴾

ز خاک آفریدیم ما آدمی گلِ ناب باشد تبارش همی  
ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿۱۳﴾

بگردیده نطفه، بشد برقرار به جایی صدفوار نیز استوار  
ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ

لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿۱۴﴾

تکامل ز نطفه بگردد علق ز مرد و ز زن می شود منطبق  
علق می شود گوشت اندر ظهور و بعد استخوانها بگردیده جور  
بیوشانده با گوشت، آن استخوان دمیده شود روح و آید روان  
بباید همی خلقی نو زین میان بگردیده انشاء و آید جهان  
تحیت، درود و همه آفرین نثار است بر احسن الخالقین

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿۱۵﴾

بمیرید آنکه همه جملگی رها می نمایید این زندگی

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿۱۶﴾

به پا می شوید باز در یوم دین برانگیخته گردید همه اجمعین

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿۱۷﴾

قرار ما بدادیم هفت آسمان به فوق سر خلق و هم کهکشان  
نبودیم غافل ز فضل و ز جود برای همه هستی و این وجود

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ ط وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهٍ لَّقَادِرُونَ ﴿۱۸﴾

و از آسمان آب دادیم زمین به حدّ معین روان همچنین  
اگر که بخواهیم نماییم فنا نماند یکی قطره آبی به جا

فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّجِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَاوَاكِهِ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۱۹﴾

نمودیم باغات و بستان پدید و خرما و انگور و محصول رسید  
بسی میوه های دگر هر جهات که آرید تناول ز آن میوه جات



وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبِغٍ لِّلْأَكْلَيْنِ ﴿٢٠﴾

درختی که از طور آمد برون یکی روغنی خاص داده فزون  
بگردد خورش بهر جویندگان خوردند از غذایی چنین، مردمان  
وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا  
تَأْكُلُونَ ﴿٢١﴾

بود عبرتی بهرتان بی‌شمار ز چارپا و حیوان، در روزگار  
چو در بند خود آورید پا به پا منافع بیابید ز آن چارپا  
تناول نمایید شما مردمان ز شیر و جوارح و هم گوشتشان  
وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٢٢﴾

به خشکی و برّ، گشته حملتان به دریا و بحر، کشتی گردد روان  
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٢٣﴾  
به حکم رسالت فرستاده نوح که یابند هدایت همه بر وضوح  
به قومش بگفتا بیارید پناه به سوی خداوند و یکتا اله  
نخواهید هشیار شوید جاهلان؟! نیارید تقوی چرا این زمان؟

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ  
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾

بزرگان آن جمع و آن کافران بکردند بر قوم خود این بیان  
بشر باشد او، مثل و مانندتان بخواهد ریاست کند این میان  
اگر که همی خواست پروردگار رسولی فرستد در این روزگار  
یقیناً ز نوع ملک بود رسول ز این رو نداریم نوح را قبول  
چنین صحبتی نیز ز اجدادمان نه هرگز شنیدیم ای مردمان!

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فترَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٢٥﴾

جنون دارد این مرد بی‌گفتگو نیارید هیچ اعتنایی بر او  
قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٢٦﴾  
بگفت نوح بر سوی یکتا اله بده نصرتی و به نزدت پناه

که غالب بگردم بر این مردمان بخوانند کاذب مرا کافران  
 فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَاذًا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا  
 مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا  
 إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿۲۷﴾

نمودیم وحی ما بر او این چنین بساز کشتی ای نوح! روی زمین  
 به وقتش رسد امر ما در ظهور بجوشد چو آب از درون تنور  
 ز هر چیز زنده که باشد کنون ببر همره خود تو جفتی درون  
 سوار کن تو آنکه همه اهل خویش به جز آن که باشد هلاکش ز پیش  
 شفاعت مکن هیچ از ظالمان نباید شوند غرق در این زمان

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۲۸﴾  
 تو ای نوح! با جمع آن همرهان چو وارد بگشتید به کشتی، امان  
 بخوان حمد بر خالقت این چنین نجات دادی ما را تو از ظالمین

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿۲۹﴾  
 بگو باز، کای کردگار جهان! فرود آر ما را به جایی امان  
 که باشد مبارک هم آن پایگاه تو خود بهترین منزلی یا اله

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿۳۰﴾  
 در این داستان بوده پندی گران نماییم ما خلق خود امتحان

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿۳۱﴾  
 ز بعدِ هلاکت بر آن قوم همی پدید ما بیاورده خلقت بسی  
 فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۲﴾

و بعداً فرستاده‌ایم ما نبی که از بین ایشان می‌بود همی  
 بگفتا پرستید یکتا اله نباشد خدایی جز او هیچ‌گاه  
 نخواهید هشیار شوید، جاهلان! نیارید تقوی چرا این زمان؟

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِلْقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا  
 هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿۳۳﴾

بزرگان قوم باز بکردند بیان  
ولی جمله انکار کردند ز کین  
بگفتند، او خود که هست رهنما  
خورد هم بنوشد وی اندر جهان  
هم آنها که دادیم تمکن گران  
لقاء خداوند و آن یوم دین  
بود یک بشر مثل و مانند ما  
ز هر چه شما نیز خورید مردمان

وَلَيْنِ اطاعت نمایند اگر از بشر  
أَطَعْتُمْ انکار کنید از بشر  
بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِذَا لَحَّاسِرُونَ ﴿٣٤﴾

زیانکار بوده بیفتید به شر  
آیددکم آنکم إذا میثم وکنتم ترابا وعظاما آنکم تُخْرَجُونَ ﴿٣٥﴾

دهد وعده‌ای بر شما مردمان؟  
شود استخوان‌هایتان نیز خاک  
پس از آنکه گشتید از مردگان  
دوباره شوید زنده بعد از هلاک؟

هیهات هیهات لِمَا تُوعَدُونَ ﴿٣٦﴾

محال است و هیهات، باشد بعید  
ز این‌سان که دادند وعد و وعید

إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٣٧﴾

نباشد حیاتی جز این روزگار  
بمیریم و بعداً رویم از میان  
شدیم زنده و مدتی برقرار  
و هیچ بعثتی نیست هم بعد از آن

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٣٨﴾

دروغگوست آن مرد و نه غیر آن  
نیاریم ایمان بر او هیچ‌گاه  
زند افترا بر خدای جهان  
که این مرد نباشد رسولِ اله

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَدَّبُونِ ﴿٣٩﴾

بگفت آن پیمبر به پروردگار  
که پیروز گردم بر این مردمان  
بده نصرتم اندر این روزگار  
چو خوانند دروغگو مرا کافران

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ﴿٤٠﴾

به پاسخ بفرمود ذاتِ اله  
ز انکار بی‌حد، همین قومِ دون  
نمانده زمانی و می‌کن نگاه  
پشیمان و نادم، شوند سرنگون

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غَنَاءً قَبْعَدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾

خروشی ز صیحه بر آنها دمید  
که قهر خدا بوده از ره رسید

بگشتند چو خاشاکی در راه باد به قوم ستمکاره رحمت مباد  
 ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ ﴿۴۲﴾

پس از آنکه ایشان بگشتند فنا بسی آفریدیم خلقی به جا  
 مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿۴۳﴾

به هر قوم، اجل را بود مهلتی نه تأخیر بیفتد نه هم سبقتی  
 ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا تَتْرَىٰ كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتَيْنَاهُمْ بِبَعْضِهِمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ

أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۴۴﴾

پس آنکه پیایی ز پیغمبران ولیکن ز اقوام چون کافران بخواندند کاذب رسولِ اله و ما هم پیایی بکردیم هلاک که عبرت بگردد احادیثشان چنین قوم ملعون که ناباورند  
 به مردم فرستاده‌ایم هر زمان نکردند قبول حکم پیغمبران ز انکار خود می‌نمودند گناه همه کافران را بسی هولناک چگونه بگشته سرانجامشان ز رحمت بسی دور و نالایقند

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿۴۵﴾

پس آنکه نمودیم موسیٰ نبی و هارون که بودش برادر همی  
 به حکم رسالت ز پروردگار

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلِكِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ﴿۴۶﴾

بکردند فرعون و اطرافیان چو این قوم بودند بسی پُرغرور  
 تکبر و نخوت به حدِّ گران همه طاغی و جاهل و هم شرور

فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ مِنْ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ ﴿۴۷﴾

بگفتند، مؤمن شویم بر دو فرد؟ به حالی که اقوامشان جملگی  
 که هستند بشر عین ما این دو مرد؟ به درگاه ما می‌کنند بندگی

فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ ﴿۴۸﴾

چو تکذیب نمودند آن هادیان بگشتند هالک همه کافران

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۴۹﴾

و اعطا نمودیم به موسیٰ کتاب مگر ره بیابند ز آیات ناب  
وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿٥٠﴾

نمودیم فرزند مریم و مام که گردند ز آیاتِمان حدّ تام  
گرفتند اسکان به والا مکان که بود آبِ وافر در آنجا روان  
يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾

رسولان! خورید از غذای حلال که رزقِ شما هست از ذوالجلال  
بیارید اعمالِ صالح به جا هر آنچه کنید آگهیم، هر کجا  
وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ﴿٥٢﴾

همه مردمان اندر این بندگی به مانند یک قوم بوند جملگی  
و من هم یگانه خداوندتان بترسید پس جمله از ربّتان  
فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ قَرِحُونَ ﴿٥٣﴾

ولیکن بشد فرقه‌هایی عیان جدایی گزیدند ز آیینشان  
و هر حزب بود هر مکان و زمان به آنچه پسندیده‌اند شادمان  
فَدَرَّزُهُمْ فِي عَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٥٤﴾

رها کن تو اینک مر این جاهلان معین بود نوبت و وقتشان  
أَيَّحْسَبُونَ أَنَّمَا نُضِيذُهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنِينَ ﴿٥٥﴾

گمان می‌کنند آنچه دادیمشان مدد می‌شود بهرشان عاقبت  
نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٦﴾

مواهب چنین هست بر خیرشان ندارند شعوری بر آن جاهلان  
إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾

کسانی که گردیده‌اند خوفناک و آنان که آیات از ربّ خویش  
وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٨﴾  
و الَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾

کسانی که بر خالق خود اله نیارند شریکی بر او هیچ‌گاه  
وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿۶۰﴾

کسانی که همیشه در زندگی ادا می‌نمایند به حق بندگی  
ز خشیت بود قلبشان در گداز ز روزی که رجعت نمایند باز  
أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿۶۱﴾

بگیرند پیشی چنین مردمان به کارهای خیرات از دیگران  
وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۶۲﴾

و تکلیف نیاریم بر هیچ کسی که از وسع او خارج آید بسی  
و لوحیست در نزد ما و کتاب بیارد سخن او ز حق و حساب  
نخواهد رسید ظلمی زین بارگاه نباشد ستم بهر کس هیچ‌گاه

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِّنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ﴿۶۳﴾  
ولیکن قلوب همان کافران بماند پر از غفلت از جهلشان  
علاوه نمایند اعمال زشت نه مانند افراد نیکوسرشت

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ ﴿۶۴﴾  
به وقتی که بر صاحبان نعم دهیم ما عذابی و درد و آلم  
بیارند در آن حال فریاد و داد زنند ضجه و ناله‌ها بس زیاد

لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصَرُونَ ﴿۶۵﴾  
که امروز نیارید فریاد و داد ز ما نصرتی بر شما هیچ مباد  
قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تُنكصُونَ ﴿۶۶﴾

تلاوت چو می‌گشت آیات ما برفتید واپس ز کینه شما  
مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ ﴿۶۷﴾

ز کبر می‌سرودید هنگام شب فسانه بخواندید آیات رب  
أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿۶۸﴾

تعقل نیارند بر قول حق؟ نبوده ز این حرف در ماسبق؟  
به دور پدرهای این جاهلان نبوده هدایت ز این‌سان بیان؟

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٦٩﴾

نجستند پس معرفت بر رسول؟ چو انکار نمایند، ندارند قبول

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٠﴾

و یا آنکه گویند ز جهل و ز کین گرفته جنون این رسول را یقین

به حالی که حق گفته او مستدام ولی منکران رو بتابند مُدام

وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ

عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٧١﴾

اگر حق شود تابع مردمان بگردیده پیرو ز نفسِ کسان

فساد می‌گرفت آسمان و زمین و هر چه بود اندر آن اجمعیان

بر آنها عطا گشت ذکر اله ولی رو بتابانده کردند گناه

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٧٢﴾

مگر اجر خواستی ز مردم رسول؟! که این‌گونه از تو نمایند عدول

همه اجر تو هست از ذوالجلال بود بهترین رازق اندر کمال

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٣﴾

همانا تو خوانی فقط مردمان ره راست و هم عافیت در جهان

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ ﴿٧٤﴾

هر آن کس نشد مؤمنِ آخرت ره راست نپوید یقین عاقبت

❖ وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٥﴾

اگر ما ز رحمت نماییم نظر کنیم برطرف رنجشان، زودگذر

به طغیان خود می‌کنند پافشار فزون می‌نمایند گنه کینه‌وار

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿٧٦﴾

نهادیم بر آنها عذابی زیاد ولی باز آنها ز کبر و عناد

نیاورده توبه به نزد اله نکردند تضرع به حق هیچ‌گاه

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٧﴾

گشودیم آنکه دری از عذاب بدیدند ایشان شدیداً عِقاب



بگشتند مایوس سپس جملگی ز راهی که پیموده در زندگی  
 وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿۷۸﴾

بود ذات رحمان، خدای مجید که گوش و دو چشمان و دل آفرید  
 ز جمع شما لیک کمتر کسی به جا آورید شکر ایزد بسی  
 وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۷۹﴾

هم او آفریده شما را ز خاک روید بعد مرگ پیش یزدان پاک  
 وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۸۰﴾

و او زنده سازد همه خلق خویش بمیراند و نیز برد نزد خویش  
 میان شب و روز تفاوت گذاشت نباید تعقل نمود زانچه داشت؟  
 بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ ﴿۸۱﴾

بلی، جمله رانند سخن آن چنان که گفتند ز جهل نیز پیشینیان  
 قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۸۲﴾

اجل چون بیاید و گردیم هلاک همه استخوان‌هایمان گشته خاک  
 کجا هست معلوم که زنده شویم؟ پس آنگاه به سوی خدا روی نهیم؟  
 لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۸۳﴾

ز این وعده‌ها داده‌اند پیش از این همه این سخن‌ها، چو افسانه است  
 قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۴﴾

بپرس کیست مالک به ملک زمین؟ و هر چه درونش بود اجمعین  
 اگر که شما آگهید زین امور بپرسید از خود، نمایید مرور  
 سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۵﴾

بگویند، مسلم ز یکتا خدا بگو، پس تذکر نیابید چرا؟  
 قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۶﴾

بپرسا که رب کیست اندر جهان؟ که او آفریدست هفت آسمان  
 چه کس هست پروردگار کریم که مالک بود او به عرش عظیم

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾

بگویند به پاسخ که یکتا خدا بپرس پس نیارید تقویٰ شما؟

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾

بپرس دست کی هست کلّ جهان؟ همه هستی و ملک و هر چه در آن؟

دهد او ز لطفش همه را پناه پناهی نخواهد خودش هیچ‌گاه

اگر که شما آگهید زین امور بپرسید از خود، نمایید مرور

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾

بگویند به تأکید باز هم خدا بپرس پس چرا مانده غافل شما؟

بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٩٠﴾

بلی، ما نمودیم به ایشان عطا ز حق و حقیقت ز یکتا خدا

ولیکن بماندند به دروغ نبینند این کافران هیچ فروغ

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى

بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿٩١﴾

نکرد اختیار هیچ فرزند اله شریکی اگر بود در این میان

چو هر خالق نیز از بهر خویش مزه بود ذات پروردگار

ز اوصاف بی‌جا و این‌گونه کار

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٩٢﴾

به هر چیز عالم بود کردگار اگر چه نهان بوده یا آشکار

مُزَهَّ وَ وَالْآتِرَ اسْتِ دَر كَمَالِ كِه آرند شریک بهر آن ذوالجلال

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيئِي مَا يُوعَدُونَ ﴿٩٣﴾

بگو ای خدا! کاش نمایی عیان ز آنچه که شد وعده بر کافران

رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٩٤﴾

خدایا! تو مگذار مرا در جهان میان چنین قوم و این ظالمان

وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ ﴿٩٥﴾

یقیناً که ما قادریم بر جواب نشانت دهیم وعدهی آن عذاب  
 إِذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿۹۶﴾

بیمبر! اگر که ز جهل مردمان بدادند تو را رنج و دردی گران  
 به نیکی تو پاسخ بده کار زشت که ما آگهیم هر که هر چیز کشت

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ﴿۹۷﴾

رسولا! بگو بر خدا، کای اله! ز وسوسای شیطان مرا ده پناه

وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿۹۸﴾

و نیز ده پناهی تو ای رب من گر آید حضورم گهی اهرمن

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۹۹﴾

هر آن کس رسد نوبت مرگ آن بخواهد ز رب، رجعتی بر جهان

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۰۰﴾

که شاید نماید عمل بس نکو به جای خطاها که سر زد از او

خطابی رسد که محال است آن شوی زنده و بازگردی جهان

ز حسرت همی گوید او ای خدا! همی بازگردان به دنیا مرا

بود پیش رو برزخی آشکار که تا سررسد روز حشر و شمار

فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿۱۰۱﴾

در آن دم که آید ندا، نفخ صور همه گرد بیابند ز نزدیک و دور

نیرسد کسی او ز خویش و نسب ببیند خودش را به پیشگاه رب

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۲﴾

به روزی که نامش بود یوم دین هر آن کس که اعمال او هست وزین

بیابد نجات و شود رستگار به پیشگاه ذات خداوندگار

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿۱۰۳﴾

سبک گر عمل هست بهر کسی به نفس خودش ظلم کرده بسی

به دوزخ شود سرنگون در جحیم بود تا ابد این عذاب الیم

تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿۱۰۴﴾

بسوزند ز صورت و چهره مُدام بگردند بدمنظر و زشت تمام

أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٠٥﴾

مگر که تلاوت نشد بر شما؟ همه آیه‌هایی که بوده ز ما

اگر چه که آیاتمان بود نشان نکردید شما جمله تکذیبشان؟

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿١٠٦﴾

به پاسخ بگویند، که ای تو خدا! شقاوت بگردید چیره به ما

کشانید ما را به راهِ خطا به ظلمت رسیدیم، واحسرتا!

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿١٠٧﴾

بده بارِ الهّا! نجات از جحیم ببخشای ما را ز لطف عمیم

اگر که دوباره نمودیم خطا ستمکاره هستیم لامنتها

قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿١٠٨﴾

بگویند به آنها که گردید گم ببندید لب از سخن کلّمهم

إِنَّهُ كَانَ قَرِيْبٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٠٩﴾

ز جمعی که باشند مرا بندگان گروهی که هستند از صالحان

بگویند که ایمان بیاورده‌ایم همی بر تو پروردگارِ رحیم

تو هم درگذر، ای خدای جهان! که والاترینی ز بخشندگان

فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿١١٠﴾

در آن وقت شما بر همان بندگان بکردید تمسخر و ریشخندشان

فراموش نمودید خدای جهان تمسخر چو کردید آن صالحان

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُونَ ﴿١١١﴾

هم امروز از بهر آن صالحان جزایی دهم نیک بر اجرشان

بیابند سعادت، شوند رستگار ز صبری که کردند در روزگار

قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿١١٢﴾

خداوند بپرسد از آن مجرمین که چند سالی بودید روی زمین؟

قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِيْنَ ﴿١١٣﴾

بگویند یک روز و یا بخش یک سؤال کن خدایا ز خیل ملک  
**قَالَ إِنَّ لَيْسْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۱۴﴾**

به پاسخ بگوید خدای جلیل که بودید به دنیا زمانی قلیل  
 گر آگاه بودید و هم منتظر به کوتاهی عمر داشتید نظر  
**أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ لَا تُرْجَعُونَ ﴿۱۱۵﴾**

تصور بکردید ز خلقِ شما عبث آفریدیم و هم بی‌بها؟  
 و رجعت نیارید به ما یومِ دین؟ پس از مرگتان کَلِّهْم اجمعین  
**فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿۱۱۶﴾**

چو والاترین، ذاتِ پاک خداست بحق مالک‌الملک هر دو سراسر  
 نباشد خدایی به جز آن عظیم بر اورنگِ عرش است رب‌الکریم  
**وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۱۷﴾**  
 و هر کس بخواند کسی را خدا به جز ذاتِ الله در دو سرا  
 ندارد دلیلی به روزِ شمار حسابش بود سخت با کردگار  
 نبینند ره رستگاری یقین ز افرادِ مشرک و هم کافرین  
**وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿۱۱۸﴾**

بگو بر خداوندِ هر دو سرا ترحم نما و ببخش تو مرا  
 که هرگز نباشم ز مهتر جدا تویی بهترین مهربانان، خدا!

## ﴿۲۴﴾ سُورَةُ التَّوْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
**سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۱﴾**

چنین سوره‌ای را بدادیم نزول باید که مردم نمایند قبول  
 بود آیه‌ها روشن و بینات تذکر شما راست اندر حیات  
**الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ**

إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۖ وَلَيْشَهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٢﴾

مجازات باید شود با محن  
که صد ضربه بر او بگشته روا  
به حق و معاد گر شما مؤمنید  
به هنگام اجرای این سان حدود

زناکار فاسد چه مرد و چه زن  
بدون مداراست حکم خدا  
نباید رئوفی بر ایشان کنید  
ز پاکان مؤمن بگردند شهود

الَّذِينَ لَا يَنْكِحُوا إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾

چو مردی زناکار هست و پلید  
به عقد آورد او زنی همچو خویش  
و یا یک زنی که کند کار زشت  
حرام است بر جمله‌ی مؤمنان

به وقتی که عقد و نکاحش رسید  
زناکار و مشرک به آیین و کیش  
شود همسر مردی مشرک سرشت  
نکاح آورند بر چنین مردمان

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٢٤﴾

هر آن کس که نسبت دهد بر زنا  
نیارد اگر شاهدی بر نگاه  
به هشتاد ضربه بود مستحق  
إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٥﴾

مگر آنکه تهمت‌زن نابکار  
رساند به اصلاح اعمال خویش  
سپس ذات پاک غفور رحیم

به یک بانویی که نکرده خطا  
چهار شاهد عادل بی‌گناه  
به فردی که تهمت زده غیر حق

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٦﴾

هر آن کس که تهمت زند این چنین  
ندارد ولی شاهدی جز خودش  
چهار مرتبه لازم آید قسم  
بگوید که من هستم از صادقین

که هست همسر زانیه، با یقین  
و خواهد که او حد زند بر زنش  
همی قبل هر حکم بر متهم  
و این زن زناکار باشد یقین

وَالْحَامِسَةُ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٧﴾

به پنجم قسم او بخواند عیان که لعن خداوندگار جهان نصیب هر آن کس که اندر کلام دروغ او رساند به شکل پیام

وَيَذْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٨﴾

به رفع عذاب می‌تواند که زن چهار بار شهادت دهد با قسم دروغ است این تهمت نامتین نماید دفاع و گشاید سخن بگوید، نباشم چنین متهم که این مرد باشد خود از کاذبین

وَالْحَامِسَةُ أَنْ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٩﴾

به پنجم قسم او بگوید چنین اگر شوهرم باشد از صادقان بود لعنت حق به من بر یقین و راست باشد آن دعوی‌اش در میان

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾

نمی‌بود اگر فضل ذات اله که از رحمتش او ببخشد گناه بگشتید شامل عذابی الیم ولی هست توبه‌پذیر و حکیم

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ

أَمْرٍ مِّنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١﴾

گروهی که بهتان زدند این چنین براند آبروی شما را ز کین نباشید هراسان ز بهتان‌شان بسا که بود عاقبت خیرتان

ببینند تهمت‌زنان خود عقاب جزایی بود هر عمل را حساب عذابی شدیدتر بگردد سزا کسی را که بود منشاء افترا

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿١٢﴾

نباشد سزاوارتر؟ مؤمنان! که درباره‌ی تهمتی این چنان شنیدید هر گونه بهتان زشت ز افراد دون منافق سرشت

بگویید به حسن ظن آنکه تمام دروغی عیان است این سان کلام

لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْلَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٣﴾

چرا پس چنین مردمان دورو؟ نیاورده چار شاهدی روبه‌رو ندارند ایشان چو هرگز گواه دروغگو بمانند به نزد اله



وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾

نمی‌بود اگر فضل ذاتِ خدا به دنیا و عقبای شما محض شنیدن ز بهتانِ زشت خطا می‌نمودید در سرنوشت سپس زین جهالتِ عذابی گران نصیب شما می‌شد ای مؤمنان! إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾

بدین‌روی سخن‌های آن جاهلان به حالی که علم و یقینِ تمام به پندارتان کوچک است و خفیف گناهی بزرگ است در روزگار اگر که برانید شما بر زبان ندارید هرگز به این‌سان کلام به حالی که کاری بود بس عنیف به درگاهِ ذاتِ خداوندگار

وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿١٦﴾

به محض شنیدن ز این اتهام چرا که ندادید پاسخ تمام؟ که نبود روا این‌چنین افترا تکلم نیاریم زین ماجرا بود تهمتِ نادرست از لئیم مُنَزَّهَةٌ تویی، کردگارِ عظیم!

يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾

بود پند و اندرزی از کردگار که زینهار ای مردمِ روزگارا! نگردید بر گردِ این‌سان کلام اگر مؤمنید، بشنوید این پیام

وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٨﴾

خدا کرده آیاتِ خود را بیان برای شما مردمانِ جهان به کلّ حقایق بود او علیم خداوندگاری که باشد حکیم إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾

همان‌ها که از جهل یا آنکه کین اشاعه دهند کارِ زشت این‌چنین به دنیا و عقبای این جاهلان عذابی بود سهم ایشان گران

علیم است، آحق خدای جهان  
ولیکن ندانید شما مردمان!  
وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۲۰﴾

نمی‌بود اگر فضل پروردگار  
نبود رحمتش گر در این روزگار  
عقوبت نمودی شما را الیم  
ولی هست خداوند رئوف و رحیم  
❖ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ  
بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۗ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا  
وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۱﴾

کسانی که دارید ایمان، کنون  
هر آن کس که بر خط شیطان رود  
نمی‌بود اگر رحمت کردگار  
نمی‌گشت پاک و منزّه کسی  
ولی هر کسی را که خواهد اله  
چو حق بشنود هر دعا بی‌گمان

وَلَا يَأْتِلُ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي  
سَبِيلِ اللَّهِ ۗ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا ۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۲﴾

نشاید کسانی که در قدرتند  
ترحم و بخشش به اقوام خویش  
که با خلق نیک و ره عافیت  
ندارید مگر دوست سرانجام کار؟  
رخسند و فضل پی نسپرند  
مهاجر و مسکین و هر دل‌پریش  
بخشند و صلی کنند عاقبت  
خداوند غفور است و هم مهربان  
که بخشد شما را خداوندگار؟  
رحیم است و بخشاید او مردمان

إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ  
عَظِيمٌ ﴿۲۳﴾

هر آن کس که تهمت زند بر زنی  
بر او باد لعنت به هر دو جهان  
که باشد زن نیک و پاکدامنی  
نصیبش عذابست سخت و گران

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۴﴾

و روزی بیاید که اعضای تن  
گواهی دهند جمله بر کارِ زشت

يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾

در آن روز بینند همگی جزا  
بفهمند آنکه، خدای جهان

أَلْحَبِيبَاتٍ لِّلْحَبِيبِينَ وَالْحَبِيبُونَ لِّلْحَبِيبَاتِ ۗ وَالطَّيِّبَاتُ لِّلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِّلطَّيِّبَاتِ ۗ

أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ ۗ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾

زنِ بدِ بودِ لایقِ مردِ پست  
و هر مردِ بدِ با زنِ بدِ نشست

و هر مردِ نیکو زنی نیک خواست  
مبری زِ تهمت بوند بی‌گمان

ببینند بخشش و رزقی عظیم  
زِ ذاتِ خداوندگارِ کریم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ۗ

ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾

کسانی که ایمان بیاورده‌اید!  
نگردید وارد به هیچ منزلی

ولی گر که منزل سرای شماسست  
به محض ورود هم نمایید سلام

که خیر شما هست این‌سان ثنا  
فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ ۗ وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا ۗ

هُوَ أَرْزَأُكُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾

چو کس را نیابید در خانه‌ای  
ورود بی‌اجازه یقیناً خطاست

چو گشتید داخل، اگر اهل آن  
بباید که برگردید از آن سرا

خداوند عالم بود او حکیم  
به هر چیز دانا و باشد علیم

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَبُدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿۲۹﴾

نه هیچ قید و بندیست از بهرتان که نیست ساکنی نیز اندر سرا ز افعالتان، آشکار یا نهان  
که وارد بگردید بر یک مکان مُشاعست و دارید سهمی شما بود آگه از آن، خدای جهان  
قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا

يَصْنَعُونَ ﴿۳۰﴾

بگو مؤمنان را که اندر نگاه و اندام خود را ز هر نوع خطا که اصلح بود این چنین امر یقین بدانید که باشد خداوند خبیر  
ببندند چشمان خود از گناه حفاظت نمایند سر تا به پا شوید پاک و پاکیزه، ای مؤمنین! به هر کارتان کوچک و گر کبیر

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرَ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۳۱﴾

رسولا! بیان کن تو بر مؤمنات به حفظ آورند نیز فروج و بدن ز بیگانه و جمله نامحرمان بر سینه و دوش پوشیده باد مگر آنکه شوهر و یا که پدر اگر شوهرش نیز دارد پسر برادر و نیز هم پسرهای آن کنیزان و اعضای آن خاندان  
فرو هشته چشمانشان از جهات و هم زینت جسم و اعضای تن مگر آنچه قهراً بگردد عیان که زن زینتش آشکارا مباد پدرشوهر و همچنین بر پسر مجازست نپوشد ز او رو و سر پسرهای دیگر هم از خواهران ز اتباع خانه چه مرد یا زنان

که مَحْرَم به هم بوده در زندگی به اندام و هم عورتِ بانوان به نحوی مُحَرِّک به روی زمین بگردد عیان و شود آشکار به نزد خداوندگار، با یقین که شاید بگردی شما رستگار

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۲﴾

ندارند زوجی و جفتی به تن ز ایشان که باشند از صالحان ببخشد ز فضلش غنا کردگار در رحمت و فضل او بی کران

که بی‌رغبتند بر زنان جملگی و طفلی که تشخیص ندارد چنان نکوبند پاهای خود این‌چنین که زینت ز پاهایشان بی‌قرار کنید توبه جمعاً همه مؤمنین! چنین وعده باشد ز پروردگار

مجرد اگر هست مرد یا که زن به عقد آورید همسری بهرشان اگر که فقیرند در روزگار خدا آگه است از همه بندگان

وَلَيْسَتَعْفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۗ وَآتُوهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ ۗ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ حَصْنًا لَّيَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۳﴾

ره پاکی باید بجوید بسی شود بی‌نیاز اندر این روزگار که ثبت آورید قیمتش بالمال پذیرید این عقد و آزادی‌اش بدادست شما را در این روزگار مبادا! بریدش به کارِ عنیف نمایید مجبورشان بر زنا ببخشاید او را ز لطفش اله به حال همه خلق عالمِ علیم

چو تزویج ممکن نشد بر کسی بر او می‌رسد فضلِ پروردگار نماید اگر برده‌ای این سؤال چو خواهد بپردازد او قیمتش دهدش ز مالی که پروردگار اگر که کنیزی بود او عنیف که با حرصِ مالِ جهانِ فنا به زور گر کنیزی نماید گناه خداوند باشد غفور و رحیم

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۳۴﴾

فرستاده‌ایم ما ز لطف عمیم  
 ز اقوامِ ماقبل، مَثَل‌ها بیان  
 ز آیاتِ روشن بسیط و کریم  
 که بودند قبل از شما در جهان  
 بگردند هدایت همه مؤمنان  
 بگیرند عبرت ز امثالِ آن

❖ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۚ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۚ  
 الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ  
 زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۖ نُورٌ عَلَى نُورٍ ۗ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَيَضْرِبُ اللَّهُ  
 الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۵﴾

خدا هست نورِ سماء و زمین  
 چراغدانی رخشنده اندر ظهور  
 مثالی ز نورش بود این چنین  
 چراغی درونش بود غرقِ نور  
 ز شیشه به دور چراغست حُباب  
 درخشنده باشد چنان درّ ناب  
 به پوشانده مانند دیوار و قاب  
 به مانند کوكب و یا که شهاب  
 گرفتست قوت ز زیتون درخت  
 نه شرقی نه غربیست آن ذاتِ نور  
 به حالی که هیچ آتشی این میان  
 چنین نور، بالاترست، اجمعین  
 که انوار دیگر همه در جهان  
 هدایت ببخشد ز این نور خدا  
 به شکل مَثَل گفته پروردگار  
 که آگه بود آن خدای کریم

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿۳۶﴾

بود خانه‌هایی که در آن سرا  
 بیابند ترفیع به اذن خدا  
 چو نام خداوند با ذکرِ تام  
 به تسبیح بیارند در صبح و شام  
 رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا  
 تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿۳۷﴾

و مردان نیکوی در روزگار  
 به وقتِ تجارت، فروش و خرید  
 نگردند غافل ز پروردگار  
 نبرده ز یاد کردگارِ فرید

نماز آورند جا به پیشگاه حق  
بسی خوف دارند ز روز حساب

زکاتی دهند نیز بر مستحق  
که باشد دل و دیده در اضطراب

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٨﴾

جزای چنین کار نیک را خدا  
بیفزاید از فضل و احسان و جود

ز رحمت بر ایشان نماید عطا  
ثوابِ عظیمی کز این کار بود

خدا هر که را خواست روزی دهد  
که بی حد و حصر است رزقِ احد

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَجْسَبُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا  
وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حِسَابَهُ ۗ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٣٩﴾

مثالیست اعمال آن کافرین  
گمان می کند تشنه آنجاست آب

به مانند و مثلِ سراب در زمین  
شتابان دود او به سوی سراب

به آنجا رسد تا که او این چنین  
نیابد یقین آبی اندر زمین

بفهمد سپس که خدا حاضرست  
بر اعمال ایشان چنین ناظرست

به ثبت آمده هر عمل در کتاب  
خداوند باشد سریع الحساب

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لَّجِيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ۗ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا  
فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا ۗ وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ ﴿٤٠﴾

مثل‌های دیگر ز این گونه حرف  
که هر موجی موجِ دگر بر سرش

به مانند ظلمت به دریای ژرف  
بود ابرِ تاریک بالاترش

چنین ظلمتی پشت در پشت هم  
اگر دستی زین ظلمت آید برون

هر آن کس که از کفر و از زشتکار  
نخشد بر او نور، پروردگار

نبیند یقین روشنی آن پلید  
که از کفر، نوری ز یزدان ندید

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ ۗ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ  
وَتَسْبِيحَهُ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٤١﴾

نبینی که تسبیح کنند اجمعین  
همه مرغ پرآن و هر چیز هست

هر آنچه بود در سماء و زمین  
به ذکر و نمازند، بالا و پست

بود ناظر و هست بر آن علیم  
بود ناظر و هست بر آن علیم

هر آنچه بود در سماء و زمین  
به ذکر و نمازند، بالا و پست

بود ناظر و هست بر آن علیم  
بود ناظر و هست بر آن علیم

بود ناظر و هست بر آن علیم  
بود ناظر و هست بر آن علیم

بود ناظر و هست بر آن علیم  
بود ناظر و هست بر آن علیم



وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿۴۲﴾

هر آنچه که هست در سماء و زمین  
همه خلق عالم در این ماسوا  
بود مُلک یزدان همه اجمعین  
نمایند رجعت به سوی خدا  
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُرْسِلُ سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ  
وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ ۗ

يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ﴿۴۳﴾

ندیدی مگر که خدای جهان؟  
بگردیده انبوه از بیش و کم  
ز این ابر انبوه، باران ناب  
چنین آب سنگینی از آسمان  
به هر جا که خواهد اصابت دهد  
بتابد ز برق، نوری از آسمان  
نماید روان ابر در آسمان  
تراکم پذیرند بر روی هم  
رسد قطره قطره بگردیده آب  
ببارد به کوهها بگشته روان  
زمین را بدین سان برودت دهد  
که گویی برد دید از دیدگان

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿۴۴﴾

بگردانده است حضرت کردگار  
که عبرت بود بهر فرد خبیر  
شب و روز در پشت هم ماندگار  
کسانی که دارند چشم بصیر  
وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ ۖ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَ  
مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ ۗ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۵﴾

خدا آفریدست حیوان ز آب  
گروهی به روی شکم می‌خزند  
به روی زمین و ز هر گون دواب  
گروهی به روی پا می‌روند  
گروهی چهارپای نامش نهند  
تواناست به هر چیز و باشد قدیر  
هر آنچه خدا خواست، او آفرید

لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ ۖ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۴۶﴾

بکردیم نازل به روی زمین  
هدایت کند حق ره مستقیم  
ز آیات روشن، بسیط و مبین  
هر آن را که خواهد خدای کریم

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ ۚ وَمَأْوَاكُم بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۷﴾

بگویند جمعی ز جهل و نفاق  
اطاعت کنیم ما ز پروردگار  
ولیکن به وقتِ عملِ جملگی  
چنین قوم کلاً به روی زمین

وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾

بگردند چو احضار این جاهلان  
که بر حکمِ ذاتِ خداوندگار  
گروهی ز ایشان اعراض کنند

وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿٤٩﴾

اگر داوری بود بر نفعشان  
نهند سر به تسلیم و باشند رضا

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ أَلَّا يَكُونَ لَهُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٥٠﴾

به دل‌های ایشان نهفته مرض؟  
کنند شک همی بر رسول و خدا؟  
ولیکن چنین قوم بر حالِ خویش

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾

همانا بوند قومی از مؤمنان  
چو آیند به سوی خدا و رسول  
بگویند شنیدیم و طاعت کنیم  
چنین مردمان، رستگارند یقین

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾

هر آن کس که از جان نماید قبول  
بترسد ز ایزد، بود متقی  
اطاعت کند از خدا و رسول  
شود رستگار در ره بندگی

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ إِنَّ

اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٥٣﴾

گروهی به ظاهر قسم می‌خورند  
ولیکن فرار می‌کنند کاذبین  
بگو که قسم‌های بی‌محتوا  
علیم است و آگاه ذات کریم  
که بر امر تو ای رسول! سر نهند  
به وقت ضرورت همه اجمعین  
نیارید به پیش در حضور خدا  
به هر چه کنید آگه است و علیم  
قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ  
تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۵۴﴾

بگو ای نبی! که نمایند قبول  
اطاعت نکردند اگر مشرکان  
نمایی بر ایشان تو آیین و کیش  
اطاعت چو کردند در روزگار  
که تکلیف تو هست ابلاغ دین  
اطاعت ز ایزد ز امر رسول  
بر آنهاست فقط، بار تکلیفشان  
ولی هر کسی هست مسئول خویش  
بگشتند هدایت، شوند رستگار  
ز آیات روشن، فصیح و مبین  
وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ  
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا  
يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۵۵﴾

خداوند وعده بداد و نوید  
نکوکار هستید چو اندر زمین  
چنان‌که اُمم‌های صالح ز کیش  
پسندیده آیین این بندگان  
دهیم ایمنی بر همه مؤمنان  
نمایند عبادت مرا جملگی  
پس از آن اگر گشت از کافران  
شمایی که بر ذات او مؤمنید  
خلیفه بگردید شوید جانشین  
شدند جانشین در زمان‌های پیش  
ببخشد تمکن خدا در جهان  
ز ترسی که دارند از کافران  
نیارند شرکی در این بندگی  
بود جاهل، اندر صف فاسقان

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۵۶﴾  
نماز را به جا آورید نزد حق  
رسول را اطاعت کنید در جهان  
لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمُ النَّارُ وَلَيْسَ الْمَصِيرُ ﴿۵۷﴾  
تصور مکن تو که این کافران  
زکات نیز ببخشید بر مستحق  
که بینید رحمت ز ایزد عیان  
به قدرت رسند در زمین آن‌چنان

بُود جایشان در جهنم یقین و مأوایشان هست از بدترین  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ تَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ  
 ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَصْعُونَ فِي آبَابِكُمْ مِّنَ الظُّهْرِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ  
 الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ  
 بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾

کسانی که ایمان بیاورده‌اید! بدین‌سان باید اجازت دهید  
 به خدمت‌گزاری که باشد غلام به نابالغی که ندید احتلام  
 چو خواهند بیایند در پیشتان به هنگامه‌ی خلوتِ خویشان  
 نباید که گیرند رخصت سه‌گانه یکی قبلِ وقتِ نمازِ پگاه  
 دگر باره در ظهر و تابندگی که آرید برون جامه از خستگی  
 و سوم به گاه عشاء، وقتِ شام که چیره شود بر شما خواب تمام  
 چو در خلوتید اندر این سه زمان که هست آشکار جمله اعضایتان  
 به جز این سه مورد نباشد خطا شوید دور هم جمع اندر سرا  
 خداوند باشد به هر چیز علیم به آیاتِ محکم بود او حکیم

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ  
 اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٩﴾

به حد بلوغ تا رسند کودکان شوند محتلم و بگردند جوان  
 اجازه بگیرند به وقت ورود چنین رسمی از دوره‌ی قبل بود  
 بگوید خداوند بر مردمان ز آیاتِ روشن سلیس و روان  
 بود بر همه خلقِ عالم علیم بر آیاتِ محکم بود او حکیم

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ  
 غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾

زنانی که گردیده‌اند یائسه بگردیده‌اند فارغ از قاعده  
 ندارند امیدِ نکاح هیچ‌گاه بر آنها نباشد حرج یا گناه  
 که آرند عیان، زینت‌آلاتِ خویش رود گر لباسش به پس یا به پیش  
 ولی اصلح آنکه رعایت کنند به عفت و حفظ خود عادت کنند

سمیع است ذاتِ خداوندگار  
 علیم است به مخلوق، پروردگار

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ  
 تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ  
 أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ  
 أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا  
 فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ  
 لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٤١﴾

نباشد حَرَجِ هیچ بر فردِ کور  
 به بیمارِ مُهَلک و فردِ علیل  
 شما را نباشد دگر هیچ باک  
 به منزلگه خود و یا که پدر  
 برادر و خواهر در آن خانه‌ها  
 به منزلگه دائی و خاله نیز  
 امانت اگر هست در دستتان  
 نباشد گناهی که وارد شوید  
 اگر بر سرایی نمایید ورود  
 مبارک بود این سلام و درود  
 بفرموده آیات، این‌سان عیان  
 تعقل بود لازمه بر شما

که قادر نباشند ببینند نور  
 حَرَجِ هیچ نباشد چو دارند دلیل  
 تناول کنید از غذاهای پاک  
 و یا منزلِ مادر آید به در  
 و یا که عمو و سپس عمه‌ها  
 تناول نمایید ز هر گونه چیز  
 کلیدی ز یک منزلِ دوستان  
 در آنجا نشسته طعامی خورید  
 فرستید از خود سلام و درود  
 تحیت بگفتن به وقتِ ورود  
 برای خلائق همه در جهان  
 طریق هدایت بگفته خدا

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ  
 يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ  
 شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٤٢﴾

کسانی که اندر یقین مؤمنند  
 حضور نبی می‌رسند گونه‌گون  
 ز تو هر که گیرد اجازه، رسول!

به حکم خدا و رسول سر نهند  
 نشاید که بی اذن آیند برون  
 بود مؤمن و نزد یزدان قبول

چو خواهند اجازه ز تو در امور  
طلب کن تو غفران ز پروردگار  
که ذات خداوندگار کریم  
اجازت بفرما به وقت حضور  
برای چنین مردم نیک‌کار  
بود مهربان و غفور و رحیم

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ  
مِنْكُمْ لِيُؤَاذِنُوا فَلْيُحَذِّرِ اللَّهُ الَّذِينَ يُحَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾

نشاید رسول را ندایی ز نید  
خداوند به حال کسانی که خویش  
بود آگه از فعل و گفت لئیم  
کسانی که سرپیچی از حکم او  
بباید که ترسند از فعل خویش  
و یا بر مصیبت بگردند دچار  
بدان‌سان که بر یکدگر می‌زیند  
نمایند پنهان همی کم و بیش  
ز احوال ایشان بود او علیم  
نمایند و آرند بسی گفتگو  
که افتند به فتنه، بگردند پریش  
عذابی بر ایشان بگردد قرار

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ  
بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٤﴾

همه مُلک ایزد بود، بالیقین  
بدانچه که دارید به نیت نهن  
به روزی که رجعت کنید سوی حق  
خدایی که باشد عظیم و کریم  
سماوات و هر چیز اندر زمین  
علیم است پروردگار جهان  
جزایی ببینید ز فعل سبق  
بر احوال و اعمال باشد علیم

## سُورَةُ الْفُرْقَانِ «٢٥»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران  
تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿١﴾

بزرگ است ایزد، ز هر چیز بیش  
که باشد تذکر به خلق زمین  
فرستاد فرقان بر آن عبد خویش  
ز بهر هدایت همه اجمعین

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ  
كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا ﴿٢﴾

همان که بود مالکِ دو جهان تمام زمین و همه آسمان  
 نفمود فرزندی هیچ اختیار شریکی به هستی نیورد به کار  
 به خلقت هر آنچه بیاورد نخست حدودی مُقدَّر بر آن کرد دُرُست  
**وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نَشُورًا ﴿۳﴾**

به جای خداوند و ربّ جهان گرفتند خدایانی آن مُشرکان  
 نباشند قادر، ندارند توان که سازند شیئی، بیارند عیان  
 به حالی که هستند جمله بتان چو مخلوقی ناقادر و ناتوان  
 نباشند قادر، نه کم و نه بیش که آرند سود و زیانی به پیش  
 ندارند قدرت به مرگ و حیات نه بر رجعت و بَعثِ بعد از ممات  
**وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا ﴿۴﴾**  
 بگفتند کفار زِ حقد و زِ کین که این‌گونه آیات همه اجمعین  
 زِ خود بافته آن را نبی بالعیان کمک نیز بگرفته از دیگران  
 بود ظلم این‌گونه گفتار و ذکر که کفار پست می‌نمایند فکر  
**وَ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۵﴾**

و گفتند کفار و کردند بیان که این قصّه‌ها هست زِ پیشینیان  
 بخوانند برایش، در صبح و شام و او بازنویسد زِ آنها تمام  
**قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۶﴾**  
 به پاسخ بگو کاین‌چنین آیه‌ها زِ آن کس بیامد همی بر شما  
 که آگه بود او زِ سِرِّ نهان چه اندر زمین باشد و آسمان  
 همان که غفورست و باشد کریم بسی مهربان آن خدای رحیم  
**وَ قَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا ﴿۷﴾**

بگویند، چگونه بود او رسول؟ که باشد چو مردم، اندر اصول  
 گرسنه شود، می‌خورد او طعام به بازار قدم می‌زند با کلام  
 نباشد چرا همرهش یک ملک؟ که حجت بگردد، بَرَدِ ظن و شک



أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا  
مَّسْحُورًا ﴿۸﴾

نیفتاد چرا گنجی هرگز بر او؟ ندارد چرا باغ و بستان، نکو؟  
که آرد تناول از آن میوه‌اش شود بی‌نیاز او ز سرمایه‌اش  
بگویند کفار و آن ظالمان به آن مردم نیکو و مؤمنان  
که پیرو نگشتید شما مردمان مگر سوی مردی که او بالعیان  
بگردیده مسحور از ساحری که مفتوتان کرده از ماهری

أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿۹﴾

نظر کن پیمبر! چگونه مثال برایت ز زند روی وزر و وبال  
چنان بر خطا رفته این گم‌رهان که بر راه راست هیچ ندارند توان

تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ  
فُضُورًا ﴿۱۰﴾

بزرگ است و اعلا، یکتا خدا چو خواهد دهد بهترین‌ها تو را  
به باغ بهشت و در آن جنتان که در زیر پا چشمه‌ساران روان  
ز کاخ‌های عالی و بس بی‌نظیر دهد بر تو ای رهنمای نذیر!

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ ۖ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿۱۱﴾

بلی! خوانده کذب ساعتِ رستخیز بگفتند آن هم دروغیست نیز  
بر آنها که کردند تکذیب آن مهیاست آتش همی جاودان

إِذَا رَأَتْهُمْ مِّنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا ﴿۱۲﴾

چو نارِ جهنم ببیند ز دور همه کافران را که آیند ز گوش  
غضبناک آوائی آرد خروش به وحشت بیفتند کفار ز گوش

وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَبِيحًا مُّقْرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿۱۳﴾

به زنجیر درآرند کفارِ دون به تنگنایی مهلک شوند واژگون  
در آن حال بگویند، واحسرتا! که لعنت به ما باد! لامنتهی!

لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿۱۴﴾

به آنها بگویند اینک هنوز  
چنین حسرت و آه، این‌سان فغان

قُلْ أَذَلِكْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ<sup>۴</sup> كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا ﴿۱۵﴾

بفرما بر آن قوم بدسرنوشت  
هم آنجا که وعده نمود در جهان

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ<sup>۵</sup> كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا ﴿۱۶﴾

هر آنچه بخواهند، بود بهرشان  
چنین وعده از ذات پروردگار

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ

ضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿۱۷﴾

در آن روز محشر، همان یوم دین  
به همراه هر چه به غیر از اله

ندایی رسد سخت و پُرواهمه  
که کردید گمراه شما بندگان؟

و یا خود بکردند راه انتخاب؟

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَأَبَاءَهُمْ

حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ﴿۱۸﴾

بگویند منزه تویی، کردگارا!

ولیکن بدادی تو نعمت، گران  
فراموش بکردند همه فکر تو

برفتند همگی به راه تباه

فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا اسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا<sup>۶</sup> وَمَنْ يَظْلِمِ مِّنْكُمْ نُدْفَعُهُ عَذَابًا كَبِيرًا ﴿۱۹﴾

بکردند تکذیبتان آن خسان

عذاب شدید از خدا هست روا

اگر ظلمی آرد کسی این‌چنین

بدانچه که گویند و آرید بیان

نباشید قادر به دفع بلا

عذاب آلیم با او گردد عَجین

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ ۗ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ ۗ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ﴿۲۰﴾

نکردیم ارسال به مردم رُسل مگر که بخوردند چون تو طعام و بعضی شما را به بعضی دگر ببینیم شکبیا که هست در ضمیر؟ به دوران ما قبل تو جزء و کل به بازار برفتند در صبح و شام گنیم فتنه و امتحان سربه‌سر خداوند تو عالم است و بصیر

﴿۲۰﴾ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا ﴿۲۱﴾

و آنان که جاهل شدند در اصول بپرسند و گویند که پروردگار چرا نیز خداوند هر دو جهان یقیناً که این جمع عصیانگرند ندارند دیدار ما را قبول چرا یک فرشته نکرد آشکار؟ نیاید به رؤیت بر مردمان فزون کرده عصیان و طغیانگرند

يَوْمَ يَرُونَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَّحْجُورًا ﴿۲۲﴾

همان روز که وعده بشد از اله ولیکن در آن روز بر مجرمان بگویند که گشتید محروم و دور ببینند ملائک به چشم و نگاه نیاید بشارت ز خُرد و کلان ز قرب خدا و لقای غفور

وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا ﴿۲۳﴾

نظر می‌نماییم به نیاتشان و باطل نماییم اعمالشان

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ﴿۲۴﴾

همه اهل جنت در آن روز، یقین به مسکن و آرامگهی در بهشت بود حال و احوالشان بهترین خداوندگار سهم ایشان نوشت

وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا ﴿۲۵﴾

و روزی که بشکافد این آسمان به فرمان ما جمله خیل ملک ز ابری که انبوه هست و گران نمایند نزول بر زمین از فلک

أَلَمْ لِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ ۗ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا ﴿۲۶﴾

به روزی که حق هست فرمانروا و باشد بسی سخت بر کافران  
و باشد بسی سخت بر کافران و باشد بسی سخت بر کافران

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾

و روزی که ظالم دوستانِ خویش و روزی که ظالم دوستانِ خویش  
بگوید که ای کاش! من با رسول بگویم که ای کاش! من با رسول

يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٨﴾

بسی وای من! کاش! اندر جهان که دوستی نمی‌کردمی با فلان

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿٢٩﴾

چو آمد مرا ذکرِ حق در طریق که دوستیِ آدم به ابلیسِ پست  
بگشتم همی گمره از آن رفیق همی مایه‌ی گمرهی بوده است

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿٣٠﴾

کلایه بیارد رسول بر زبان ز قرآن اعظم و آیاتِ ناب  
که یا رب همی قوم من در جهان بگشتم بیگانه با این کتاب

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ﴿٣١﴾

ز بهر رسولانِ حق هر زمان خداوندِ تو هست چون هادیات  
عدو آمد و جمعی از مجرمان کفایت کند او دهد نصرت

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً ۖ كَذَلِكَ لِيُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ ۗ وَرَتَّلْنَاهُ

تَرْتِيلًا ﴿٣٢﴾

بگفتند کفار که قرآن، چرا؟ ز حکمت به دفعات آمد چنین  
به یکباره نازل نکرده خدا که قلبت رسولا! بیابد یقین

به ترتیب و با نظم آمد فرود همه آیه‌های مجید هر چه بود

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿٣٣﴾

نیارند مثال‌های زشت و پلید مگر آنکه از ما بیاید خطاب  
برای تو از کینه‌های شدید بود بهترین بهر ایشان جواب

الَّذِينَ يُحْشِرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ سُوءُ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٣٤﴾

همان‌ها که در حشر و وقت قیام  
شود بدترین جای مأوایشان  
ز صورت به آتش بیفتند تمام  
به اوج ضلالت رسد راهشان

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا ﴿۳۵﴾

همانا! عطا ما نمودیم کتاب  
و هارون که می‌بود برادر به او  
به موسی ز تورات آمد خطاب  
وزیرش بگردید بی گفتگو

فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَا لَهُمْ تَدْمِيرًا ﴿۳۶﴾

بگفتیم به هر دو که اینک روید  
چو ورزند انکار به آیاتمان  
سوی قوم کذاب عازم شوید  
هلاکت رسانیم بر آن کاذبان

وَقَوْمٍ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرَّسُولَ أَعْرَفْنَا لَهُمْ وَجَعَلْنَا لَهُمُ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۳۷﴾

و هم قوم نوح را در جمع کل  
بکردیم غرقه به طوفان چنان  
که کردند تکذیب، همه آن رسل  
عذاب آلیم همچنین یوم دین  
که عبرت شوند جمله بر مردمان  
مهیّا کنیم بهر آن ظالمین

وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا ﴿۳۸﴾

و هم قوم عاد و سپس هم ثمود  
ز عصیان و جرم زیاد و گناه  
و اصحاب رس نیز هر کس که بود  
عذابی شدید دیده، گشتند تباه

وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ﴿۳۹﴾

بر ایشان نمودیم از هر مثل  
بر ایشانشان نمودیم از هر مثل

وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا سَوْءَ الْمَطَرِ لِيَنْظُرُوا لِيَوْمٍ يَكُونُوا فِيهَا رَبًا لِمَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ أَكْثَرًا وَأَلَمَ يَكُونُوا بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ أَذْنًا ﴿۴۰﴾

دیدند کفار به چشم، آن دیار  
نبینند آیا به چشمان چنین؟  
خراب چون بگردیده آن سرزمین؟  
ندارند ولی بر قیامت امید  
و رجعت که آید در آن سر رسید

وَإِذَا رَأَوْكَ إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُؤًا أَهْذًا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ﴿۴۱﴾

رسولا! مخور غم تو از کافران  
تو گویی ندارند کاری جز این  
که آرند تمسخر تو را بالعیان  
بود این؟ که خواند خودش را رسول؟  
که طعنه زنند و بگویند چنین  
بر او آیه‌ها از خدا شد نزول؟

إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٢﴾

چو باور نکردند آیاتِ دین  
نبودیم اگر جدی ما سوی کیش  
ولی تا که بینند قهرِ خدا  
بدانند آنکه در آن یومِ دین  
ز جهل مشرکان باز گفتند چنین  
بسا که رها کرده بُت‌های خویش  
بفهمند چه سان رفته سوی خطا  
که گمراه‌تر نیست، ز ایشان یقین

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ﴿٤٣﴾

بدیدی هر آن کس که از اشتباه  
توانی که باشی بر آنها وکیل؟  
شده پیرو نفسِ خود، نی اله  
کنی حفظشان از خطای سبیل؟

أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٤﴾

تو پنداری اکثر ز این کافران؟  
تعقل نمایند به اندرز و پند؟  
چو پنداری اکثر ز این کافران؟  
و یا لحظه‌ای نیز تفکر کنند؟

چو حیوان بمانند در این میان  
و بلکه بسی پست‌ترند جاهلان

أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسُ عَلَيْهِ دَلِيلًا ﴿٤٥﴾

ندیدی رسولا! که یکتا خدا؟  
چو می‌خواست می‌بود توانا یقین  
چگونه بگسترده این سایه‌ها  
کند سایه را ساکن و جایگزین

ولیکن بگسترده حق سایه‌ها  
که خورشید دلیل آید و رهنما

ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٦﴾

همی ظلّ آفتاب که آید به پیش  
کشیم آنکه آرام بر سوی خویش

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِيَأْسَوا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا ﴿٤٧﴾

بود آن خدایی که ساخت از اساس  
مقرر نمود خواب بهر ثبات  
چنین ظلمتِ شب شما را لباس  
و در روز، جنبش برای حیات

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿٤٨﴾

همان که فرستاد بادِ روان  
و نازل نمودیم ما آبِ پاک  
بشارت بر آن رحمتِ بی‌کران  
همی زآسمان تا ببارد به خاک

لِنُحْيِي بِهِ بَلَدَةً مَّيْمَنًا وَنُنْفِئُهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا ﴿۴۹﴾

که بخشد حیات، آب بر هر زمین  
همه آدم و چاربا و نبات  
شود زنده آن خاکِ مرده چنین  
بگردیده سیراب و یابد حیات

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لَهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرَ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿۵۰﴾

ز باران و باد و ز دورِ فصول  
مگر که شود عبرتی در جهان  
قرار ما بدادیم نظم و اصول  
ولی گم‌رهند اکثر این مردمان

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا ﴿۵۱﴾

اگر که بخواستیم، به هر ده و جا  
به هشدار، رسول می‌نمودیم به پا

فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿۵۲﴾

مشو تابع هرگز به ناباوران  
جهادی تو بنما به ایشان گران

❖ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا

وَحِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿۵۳﴾

خدایی که آورد دو دریا کنار  
یکی هست شیرین و هم خوش‌گوار  
بود برزخی حائل اندر نهان  
جدا سازد از هم، بگردند روان

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا ۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿۵۴﴾

بود آن خدا، که بشر آفرید  
نمود ازدواج او بر انسان قرار  
بود قادرِ مطلق اندر جهان  
ز یک قطره آب نطفه آورد پدید  
که نسلِ بشر آمده پایدار

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ ۗ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا ﴿۵۵﴾

عبادت نمودند بت‌های خوار  
که سودی ندارند و هم نه زیان  
ز جهل پشت کردند به یکتا خدا  
به جای خدا، ذاتِ پروردگار  
بر این قومِ کافر و ناباوران

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿۵۶﴾

تو را ما نه ارسال نمودیم نبی!  
مگر آنکه ابلاغ‌نمایی همی



بشارت به رحمت دهی و نعیم و هشدار و بیم از عذابِ الیم

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿۵۷﴾

بگو ای رسول! بر این مردمان  
همین بس بود اجر من جملگی  
نخواهم اجری و مزد در جهان  
که پویید بر راه حق بندگی

وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ۗ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ﴿۵۸﴾

توکل نما بر خدای جهان  
ستایش نما تو به حد کمال  
که هرگز نمیرد، بود جاودان  
خداوند عالم که هست ذوالجلال  
که آگاه باشد به جرم و گناه  
خبیر است بر بندگانش اله

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ  
فَأَسْأَلُ بِهِ خَبِيرًا ﴿۵۹﴾

خدایی که او آفرید اجمعین  
و هر چه که باشد همی در میان  
سماوات و هم این بساط زمین  
به شش روز خلقت نموده عیان  
به پا داشت آنکه به اوج کمال  
سؤالاتی بنما ز ذات خبیر  
همی عرش رحمان خود بالمآل  
که آگاه گردی به خلقی کبیر

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ﴿۶۰﴾

چو گویی به مردم بیارید سجود  
بپرسند معنای رحمان که چیست؟  
سوی ذات رحمان و ربّ ودود  
و یا آنکه سجده ز فرمان کیست؟  
بفرمان تو ما نمایم سجود؟  
چنین امر، نفرت بر ایشان فزود

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا ﴿۶۱﴾

بزرگست آن خالقِ دو جهان  
و خورشید را کرد چراغی در آن  
که بُرج‌هایی افراشت در آسمان  
و هم ماه پرنور که باشد روان

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ﴿۶۲﴾

و هم او مقرر نمود روز و شب  
و آنها که بر ذات حق ذاکرنند  
که جای هم آیند با اذن رب  
همه وقت بر درگهش شاکرنند

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿۶۳﴾

و هستند چنین، بندگانِ اله  
 خطاب گر کند جاهلی حرفِ زشت  
 فروتن، قدم‌ها گذارند به راه  
 به پاسخ سلامی دهد نیک‌سرشت

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿۶۴﴾

شبانگاه با ذکر حق در سجود  
 نماز آورد در قیام و قعود

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿۶۵﴾

و آنها که گویند به ربّ کریم  
 که مُهلک بود بهر ما این عقاب  
 بگردان ز ما آن عذابِ جحیم  
 چو جاوید و دائم بماند عذاب

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿۶۶﴾

بسی پست باشد چنین پایگاه  
 مفرّیست خوار و پلید جایگاه

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴿۶۷﴾

کسانی که انفاق نمایند ز مال  
 ز احسان ببخشند بس معتدل  
 به حدّی که در آن بود اعتدال  
 نه اسراف بورزند و نه حُبّ دل

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿۶۸﴾

هم آنها نخوانند بهر خدا  
 به قتل هم نیارند نفسِ کسی  
 شریکی ز کفران و روی خطا  
 که ایزد حرام کرده آن را بسی  
 زنا نیز نورزند روی گناه  
 که کیفر ببینند و گردند تباہ

يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ﴿۶۹﴾

عذابش مضاعف به روز حساب  
 به دوزخ بود جاودان در عقاب

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ

عَفُورًا رَحِيمًا ﴿۷۰﴾

جز آن کس که توبه کند بر اله  
 خداوند یکتا نماید بدل  
 کند کار صالح، نه فعلِ گناه  
 بدی‌های او را به نیکو عمل  
 همانا! غفور است ربّ جهان  
 ز بهر خلاق بود مهربان

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿۷۱﴾

هر آن کس کند توبه بر کردگار  
نماید قبول توبه‌اش ذاتِ رب  
عمل‌های صالح کند آشکار  
چو بنموده از ایزدِ خود، طلب

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ﴿۷۲﴾

و آنها شهادت نیارند دروغ  
اگر لغو بیند، ز کس ناصواب  
به ناحق و ناپاکی و بی‌فروغ  
کریمانه بخشد، نیارد عتاب

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿۷۳﴾

و آنها چو آیاتِ حق بشنوند  
و آنها که از آن نگذرند  
وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿۷۴﴾

و آنها کنند با خدا گفتگو  
که بخشد همی روشنی چشمان  
مقرر بکن متقین هر دیار  
بگردند پیشوای جمع، آشکار  
که ده همسر را تو طفلی نکو  
فزاید به ایمان و بر مهرمان

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ﴿۷۵﴾

چنین بندگانِ نکو در جهان  
بود سهمشان غرفه‌های بهشت  
ملاقات نمایند و گویند سلام  
تحتیت به یکدیگر اندر کلام  
که اوصاف آنها بگردید بیان  
چو پاداش آن صبرشان حق نوشت

خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿۷۶﴾

بوند جاودان اندر اعلی‌مکان  
همی محترم مانده در جنتان  
قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿۷۷﴾

رسولا! بر ایشان تو بنما بیان  
ندارد خدایم، یقین اعتنا  
به روز جزا و در آن یومِ دین  
مُحَقِّدِ شَمَا بِرِ عَذَابِي مُهِينِ  
دعاها نباشد گر از قلبتان  
شوید منکرش گر به جای ثنا

## سُورَةُ الشُّعَرَاءِ «۲۶»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران

## طسم ﴿١﴾

طا، سین، میم که رمزِ خداست      چنین رمز در سینه‌ی مصطفاست

## تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾

همین است مجموعِ آیاتِ دین      به روشن کتابی کریم و مبین

## لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾

بسا که ز غصّه بمیری رسول!      چو مردم ندارند حق را قبول

## إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴿٤﴾

اگر که اراده نمایم چنان      یکی آیتی آوریم ز آسمان

همگی به اجبار گردن نهند      فروتن بگردند و خاضع شوند

## وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحَدِّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿٥﴾

نبود آیت و ذکری از کردگار      که گشته بیان تا که در روزگار

مگر آنکه این جمع نابخردان      بگردانده روی‌هایشان را از آن

## فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦﴾

چو انکار بکردند آیاتِ دین      تمسخر نمودند از غیظ و کین

بینند عقوبت شدیداً ز آن      یکی پاسخ سخت بر کافران

## أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿٧﴾

نظر هیچ نکردند بر این زمین؟      که عبرت بیابند همه اجمعین

برویانده‌ایم ما گیاه و نبات      بوند لازمه بهر زیست و حیات

## إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾

به راستی چنین آیتی باشکوه      بود پند و اندرز بر هر گروه

ولی اکثراً مردمانِ جهان      نباشند در واقع از مؤمنان

## وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٩﴾

همانا! بود ربّ تو مهربان      و عزّت بود بهر او در جهان

## وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾

به یاد آر خدایت بفرمود چنین      که موسی! روان شو سوی ظالمین

قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلا يَتَّقُونَ ﴿۱۱﴾

بگو این چنین سوی فرعونیان نیارید تقوی! شما در جهان؟

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿۱۲﴾

بگفت کردگارا! بترسم از این که تکذیب بگردم هم از مفسدین

وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ ﴿۱۳﴾

ز تکذیبشان سینهام گشته تنگ به لکنت بیفتد زبان با درنگ

بده اذن به هارون که همراه من نماید حمایت به حرب و سخن

وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿۱۴﴾

گناهیست بر من ز فرعونیان بترسم مرا که بَرند از میان

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ ﴿۱۵﴾

بفرمود یزدان که نیست این چنان بگردید روان سویشان با نشان

منم یاور و بر شما حامی ام همی ناظر و گفته ها بشنوم

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶﴾

روان گشته هر دو به فرعونیان بگوئید رسولید ز ربّ جهان

أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱۷﴾

بخواهیم بَریم ما بنی اسرائیل به همراه خود با همه اهل و ایل

قَالَ أَلَمْ نُزَيِّدْكُمْ فَيْئَا وَلِيَدًا وَلَيْسَتْ فَيْئَا مِنْ عُمْرِكُمْ سِنِينَ ﴿۱۸﴾

سخن راند فرعون ز روی غضب بگفتا که ای موسی! یاللعجب!

نبودی مگر کودکی نزدمان؟ بزرگت نمودیم به دربارمان

بسی عمر تو اندر اینجا گذشت نبوده مگر این چنین سرگذشت؟

وَفَعَلْتَ فَعَلْتَكِ الْتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۱۹﴾

ز تو کاری بد بود قتل کسی که کفران نمودی تو ما را بسی

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ﴿۲۰﴾

بگفتا بگشتم یکی آن زمان ولی بودم آن وقت از گمراهان

فَقَرَّرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۱﴾

گریختم ز دست شما ظالمان  
ز ایزد عطا بود و حکمت چنین

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٢﴾

نمودی تو عبد، این بنی اسرائیل  
به منت گذاری نداری دلیل

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٣﴾

ز موسیٰ بپرسید فرعون پست  
که آن ربّ عالم اصلاً که هست؟

قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۗ إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿٢٤﴾

بگفتا خدای سماء و زمین  
اگر که پذیرد از من چنین  
و هر چه بود بینشان اجمعین  
کنید باور آن را به طور یقین

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ آلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾

و فرعون بگفتا به فرعونیان  
که نشنیده‌اید ادعا و بیان؟

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ﴿٢٦﴾

بفرمود موسیٰ خداوندتان  
بود خالق جمله اجدادتان

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٧﴾

دگر باره فرعون گفت مردمان!  
رسولی که او آمده نزدتان

بود سخت مجنون و دیوانه است  
هر آنچه بگوید فقط یاوه است

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۗ إِنَّ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾

بفرمود موسیٰ که آن مستعان  
و هر چه که در بین دارد قرار  
بود خالق شرق و غرب جهان  
تفکر بورزید بر کردگار

قَالَ لَئِنِ اتَّخَذتَّ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴿٢٩﴾

بگفتا چنین سوی موسیٰ سخن  
بیفتی به زندانی تاریک و تنگ  
خدایی پرستی اگر غیر من  
چنین کار را می‌کنم بی‌درنگ

قَالَ أَوْلَوْ جِثَّتْ بِشِيءٍ مِّمَّنْ ﴿٣٠﴾

بگفت موسیٰ، خواهی بیارم نشان؟  
که حجت بگردد تماماً عیان

قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣١﴾

خودت را اگر خوانی از صادقون

بگفتا تو اعجاز نشان ده کنون

فَأَلْفَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿۳۲﴾

بشد ازدها آن عصا ناگهان

بینداخت عصای خود اندر میان

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿۳۳﴾

دیدند نورانی شد جلوه‌گون

بیاورد دست از گریبان برون

قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿۳۴﴾

به جادوگری او بسی ماهر است

به اطرافیان گفت، این ساحر است

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿۳۵﴾

شما را برون راند از سرزمین

بر آن است که با جادویی این‌چنین

قَالُوا أَرْجَاهُ وَأَخَاهُ وَأُبْعَثَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿۳۶﴾

موقت نگهدار این هر دو تن

بگفتند به فرعون به حال محن

تنی ساحر ماهر و جادوگر

فراخوان ز شهر و دیاری دگر

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ ﴿۳۷﴾

گروهی زبردست و هم نکته‌دان

به نزدت بیایند آن ساحران

فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۳۸﴾

همه ساحران آمده پیشگاه

به روز معین در آن وعده‌گاه

وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ﴿۳۹﴾

صفوفی فراوان، رده بر رده

بگفتند به مردم که گرد آمده

لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْعَالِينَ ﴿۴۰﴾

نماییم ز فرعون همه پیروی

اگر ساحران غالب آیند همی

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَمَّا لِأَجْرٍ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْعَالِينَ ﴿۴۱﴾

ز فرعون کردند سؤال این‌چنان

چو اندر حضور آمدند ساحران

اگر غالب آییم در این امتحان

که داریم ما اجر و مزدی گران؟

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۴۲﴾

مقرب شوید اندر این آستان

بگفتا قبول است و افزون بر آن



قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿٤٣﴾

بفرمود موسیٰ به جادوگران بساط خود آرید اندر میان

فَأَلْقُوا جِبَالَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ ﴿٤٤﴾

بساطی ز چوب و طناب ریخته به حالی که در هم درآویخته  
قسم‌ها به فرعون و بر فرّ او بخوردند که غالب شویم موبه‌مو

فَأَلْفَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿٤٥﴾

بیفکند موسیٰ عصایش زمین ببلعید عصا آن بساط اجمعین

فَأَلْفَىٰ السَّحَرَةَ سَاجِدِينَ ﴿٤٦﴾

چو گشتند مردم بر این امر شهود همه ساحران جمله کردند سجود

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾

بگفتند که ایمان بیاورده‌ایم به پروردگار جهان آن کریم

رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿٤٨﴾

خداوند موسیٰ و هارون را ز خلاق گیتی بکردند یاد

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ<sup>ع</sup>  
لَا قَطْعَانَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَتَكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٩﴾

خروشید فرعون و گفتا چنین که بی اذن من گشتید از مؤمنین؟  
بگردیده معلوم که موسیٰ کنون شما راست استاد در این‌سان فنون  
بدادست تعلیم شما را چنین چو ماهرترست او هم از سایرین  
به نزد بگشتید اینک پلید به زودی ببینید کیفر شدید  
کنم قطع، خلاف جهت پا و دست زخم دارتان جمله بر چوب‌بست

قَالُوا لَا صَبِيرًا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿٥٠﴾

بدادند به فرعون ایشان جواب ضرر ما نبینیم ز اعدام و دار  
نداریم باکی ز این‌سان عقاب چو رجعت کنیم ما به پروردگار

إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾

به چشم رجا گشته امیدوار که بخشد ز رحمت خداوندگار

و ایمان بیاورده‌ایم در جهان

﴿۵۲﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ ﴿۵۲﴾

بگردیم وحی ما به موسیٰ چنین

به شب تا نبینند فرعونیان

﴿۵۳﴾ فَأَرْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿۵۳﴾

بکرد امر فرعون که آرند تلاش

﴿۵۴﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿۵۴﴾

بگفتا که ماندست جمعی قلیل

﴿۵۵﴾ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ﴿۵۵﴾

و ایشان برانگیخته از ما غضب

﴿۵۶﴾ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ ﴿۵۶﴾

مسلح و قادر بود این سپاه

﴿۵۷﴾ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۵۷﴾

براندیم فرعونیان را برون

﴿۵۸﴾ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿۵۸﴾

ز گنج و ز کاخ و مقام کریم

﴿۵۹﴾ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۵۹﴾

بگشتند بنی‌اسرائیل جانشین

﴿۶۰﴾ فَأَتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ﴿۶۰﴾

به تعقیب ایشان به وقت پگاه

﴿۶۱﴾ فَلَمَّا تَرَأَىٰ الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿۶۱﴾

شدند روبه‌رو تا که هر دو سپاه

بگردیم هلاک ما به حال نزار

﴿۶۲﴾ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿۶۲﴾

بگفتا، چنین نیست بر قوم خویش

خدایم کند رهنمایی به پیش

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ ۖ فَانْفَلَقَ ۖ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾

بزن آن عصایت به آب روان  
بغلطیده آب و دو دیواره ساخت  
بشد راه خشکی به دریا عیان

به موسی<sup>۱</sup> نمودیم وحی این چنان  
چو زد، آب دریا ز هم برشکافت  
چو کوه استوار گشته آبِ گران

وَأَرْزَلْنَا تَمَّ الْأَخْرِينَ ﴿٦٤﴾

به سوی همین راه کردیم روان

به دنبال ایشان شدند دیگران

وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾

ز دریا گذشتند و رفتند پیش

و موسی<sup>۱</sup> نجات یافت با قوم خویش

ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ ﴿٦٦﴾

سپاهی که بودند ز فرعونیان

نمودیم ولی غرق، ما دیگران

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾

بود پند و اندرز بر هر گروه  
نیاشند در واقع از مؤمنان

به راستی چنین آیتی باشکوه  
ولی اکثراً مردمانِ جهان

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾

و عزّت بود بهر او در جهان

همانا بود ربّ تو مهربان

وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾

ز تاریخ و داستانی از ابرهیم

بیان کن حکایت رسولِ فهیم!

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾

چه کس را پرستید در آیین و کیش؟

چو پرسید ز والد و هم قوم خویش

قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَاكِفِينَ ﴿٧١﴾

که هرگز نسازیم آنها رها

بگفتند بت‌هایی بس پُربها

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾

توانند شنید صوت و آوایتان؟

بگفت گر سخن آورید با بتان

أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾

ضرر می‌رسانند ز بود و نبود؟

و آیا شما را بیارند سود؟

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿۷۴﴾

همگی برفتند ره، این چنان

بگفتند، پدر هم نیاکانمان

قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۷۵﴾

چه چیز می پرستید اندر جهان؟

بگفتا، که دانید شما مردمان؟

أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ ﴿۷۶﴾

که بودند و رفتند دورانِ پیش

شما و نیاکان و اجدادِ خویش

فَأِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۷۷﴾

مگر ذاتِ ایزدِ خدایِ جهان

بوند نزد من جمله از دشمنان

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿۷۸﴾

هدایت نماید ز لطفش مرا

که خلقم بفرموده ذاتِ خدا

وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿۷۹﴾

و آبم دهد چون شوم تشنه لب

هم که غذایم دهد روز و شب

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿۸۰﴾

شفایم دهد ذاتِ پاکِ جلیل

و تا آنکه گردهم مریض و علیل

وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿۸۱﴾

دوباره کند زنده، بخشد حیات

همان که رساند به وقتش ممات

وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿۸۲﴾

ز لطف و ز احسان بداده نوید

همان کس که دارم ز او من امید

شوم شامل رحمتش همچینین

بیخشد خطای مرا یومِ دین

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿۸۳﴾

که ملحق شوم با همه صالحین

خدایا! مرا حکمی ده با یقین

وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿۸۴﴾

به اقوام آینده و راستگوی

قرار ده خدایا! تو نامم نکوی

وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿۸۵﴾

ز جنت و انعام خاصت در آن

قرار ده مرا نیز از وارثان

وَاعْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٨٦﴾

ضلالت بدیده به سوی عدم

ز لطفت بخشای این وادم

وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿٨٧﴾

به روزی که گردیم ما زنده باز

خدایا! مرا نیز رسوا مساز

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾

نه مال و نه فرزند و بود و نبود

همان روز که هرگز نبخشند سود

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾

بیارند اخلاص به قلب سلیم

مگر آن کسان که به رب رحیم

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٩٠﴾

بر آن اهل تقوا و نیکوسرشت

و نزدیک سازد خداوند بهشت

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩١﴾

به کفارِ دون، مُنْكَرِ کردگار

جهنم پدیدار شود آشکار

وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾

کجایند بت‌ها که بودند خدا؟

رسد نیز به کفار، این‌سان ندا

مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ ﴿٩٣﴾

به غیر از خداوند و ذات اله

هر آن چیز که خواندید خدا از گناه

و یا بهر خود نیز کاری کنند؟

شما را توانند یاری کنند؟

فَكُبِّكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿٩٤﴾

بیفتند به رو، در جحیم گران

خدایان باطل و هم پیروان

وَجُنُودُ إبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾

همه اجمعین اندر آن جایگاه

به همراه شیطان و اهل و سپاه

قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾

نمایند با هم چنین گفتگوی

به حال خصومت شوند روبه‌روی

تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٩٧﴾

قسم بادا! بر ذاتِ پروردگار

﴿۹۸﴾ اِذْ نُسَوِّبُكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

شما را پرستش نمودیم چنان

﴿۹۹﴾ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ

نگشتیم گمراه ز روزِ نخست

﴿۱۰۰﴾ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ

به راه شفاعت نداریم بخت

﴿۱۰۱﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ

نه دوستی که باشد به ما رهنما

﴿۱۰۲﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

اگر بار دیگر رویم در جهان

﴿۱۰۳﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

به راستی چنین آیتی باشکوه

ولی اکثراً مردمانِ جهان

﴿۱۰۴﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

همانا بود ربّ تو مهربان

﴿۱۰۵﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ

بکردند تکذیبِ جمله رُسل

﴿۱۰۶﴾ اِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ

به وقتی که نوح چون برادر بگفت

﴿۱۰۷﴾ اِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ اَمِينٌ

برای شما که کنم گفتگوی

﴿۱۰۸﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاَطِيعُوا

شوید متقی بر خداوند و کیش

که راهِ خطا رفته‌ایم آشکار

که گویی شما یید ربّ جهان

مگر از تبهار و از نادرست

شفیعی نیابیم این روزِ سخت

حمایت نماید در اینجا ز ما

شویم آنکه از زمهری مؤمنان

بود پند و اندرز بر هر گروه

نباشند در واقع از مؤمنان

و عزّت بود بهر او در جهان

همه مردمِ نوح از جزء و کل

نخواهید ایمان بیارید؟ شگفت!

رسولم و باشم یقین راستگوی

بگیرید راه اطاعت به پیش

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٩﴾

خواهم من اجری و مزد از شما که اجر من نباشد به جز از خدا

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿١١٠﴾

شوید متقی بر خداوند و کیش بگیرید راه اطاعت به پیش

﴿١١١﴾ قَالُوا أَنْتُمْ مِنْ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ ﴿١١١﴾

بگفتند به پاسخ هم از روی کین نباشند اصحاب تو بس گران

چگونه بیابیم بر تو یقین؟ مگر عده‌ای از فرومایگان

قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٢﴾

بگفتا که نبود مرا آگهی به اعمال دوستان و یاران همی

إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي ۖ لَوْ تَشْعُرُونَ ﴿١١٣﴾

حساب همه یار و اصحاب من خدایی که او را بود لطف و رحم

بود در ید ایزد و رب من اگر که بدارید شما درک و فهم

وَمَا أَنَا بِظَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٤﴾

خواهم برانم ز خود مؤمنین نشاید که کاری نمایم چنین

إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿١١٥﴾

ندارم وظیفه مگر آنکه پند هدایت نمایم به اندرزی چند

قَالُوا لَيْنَ لَمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ ﴿١١٦﴾

بگفتند به نوح جملگی از غرور و الا نمایم تو را سنگسار

که باید بگردی ز اندرز، دور نماند ز تو هیچ در روزگار

قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿١١٧﴾

بگفت بارِ اِلهَا! تو بینی کنون بکردند تکذیب من قوم دون

فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتَحًا وَتَجْنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾

بکن داوری بین این قوم و من نجات ده من و جمله‌ی مؤمنین

ز شر چنین قومِ پرغیظ و کین نجات و گشایش بده از فتن

فَأَنْجِنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ ﴿١١٩﴾

بکن داوری بین این قوم و من نجات ده من و جمله‌ی مؤمنین



اجابت نمودیم و کردیم قبول  
به کشتی نشستند بر روی آب

ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ ﴿۱۲۰﴾

و آن مابقی که نرفتند ز کین

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۲۱﴾

به راستی چنین آیتی باشکوه  
ولی اکثراً مردمان جهان

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲۲﴾

همانا بود رب تو مهربان

كَذَّبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۲۳﴾

نکردند قبول، هیچ رسول، قوم عاد

إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۲۴﴾

به وقتی که هود چون برادر بگفت

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۲۵﴾

برای شما که کنم گفتگوی

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿۱۲۶﴾

شوید متقی بر خداوند و کیش

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۷﴾

نخواهم من اجری و مزد از شما

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ ﴿۱۲۸﴾

بناهایی سازید بلند و جلیل

وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿۱۲۹﴾

بسازید محکم بناها چنان

وَإِذَا بَطِشْتُمْ بَطِشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿۱۳۰﴾

برانید ظلم آن چنان در زمین

نجات داده آن آمتش با رسول  
بگردید دعایش سپس مستجاب

نمودیمشان غرق آب اجمعین

بود پند و اندرز بر هر گروه  
نباشند در واقع از مؤمنان

و عزت بود بهر او در جهان

چو بودند مغرور و هم بدنهاد

نخواهید ایمان بیارید؟ شگفت!

رسولم و باشم یقین راستگوی

بگیرید راه اطاعت به پیش

که اجرم نباشد به جز از خدا

هوسبازی باشد شما را دلیل

بمانید گویا در آن جاودان؟

به اوج شقاوت سراسر ز کین

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿١٣١﴾

شوید متقی بر خداوند و کیش بگیرید راه اطاعت به پیش

وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿١٣٢﴾

اطاعت نمایید بی‌کم و کاست که هر چه بدانید مدد از خداست

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ﴿١٣٣﴾

همان که ببخشید احشام زیاد و اولاد از بهرتان او بداد

وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٣٤﴾

و بستان و باغات در هر مکان ز نهر و ز چشمه، ز آب روان

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣٥﴾

بترسم برای شما از عذاب که روز قیامت ببینید عقاب

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ ﴿١٣٦﴾

بدادند به هود پاسخ آن جاهلان که یکسان بود این بر احوالمان

و یا آنکه از موعظه، شویی دست نصیحت نمایی ز هر چه هست

إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣٧﴾

چنین خصلتی مستمر در زمین ز دورانِ ماقبل بوده چنین

وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ ﴿١٣٨﴾

بگفتند نخواهیم چشید ما عقاب چو آخر نباشد حساب و کتاب

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾

دروغگو بخواندند ایشان نبی هلاکت بدادیشان ما همی

و اکثر نگشتند از مؤمنین به آیات ایزد نداشتند یقین

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٤٠﴾

همانا بود ربّ تو مهربان و در نزد او اقتدار جهان

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٤١﴾

نکردند قوم ثمود نیز قبول هر آنچه فرستادشان حق رسول

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٢﴾

به وقتی که صالح به دوران پیش  
نخواهید شوید متقی این زمان؟

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۴۳﴾

برای شما که کنم گفتگوی

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿۱۴۴﴾

شوید متقی بر خداوند و کیش

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۴۵﴾

نخواهم من اجری و مزد از شما

أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ ﴿۱۴۶﴾

تصوّر نمایید به عمری دراز؟

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۱۴۷﴾

به باغات و گلشن و در چشمه‌سار

وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ﴿۱۴۸﴾

به کشتزار و نخل و شکوفه چنین؟

وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ ﴿۱۴۹﴾

تصوّر نمایید در آن خانه‌ها؟

بناهای محکم ز سنگ گران

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿۱۵۰﴾

شوید متقی بر خداوند و کیش

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ﴿۱۵۱﴾

اطاعت نورزید از آن رهبران

الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿۱۵۲﴾

کسانی که آوند فساد در زمین

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمَسْحُورِينَ ﴿۱۵۳﴾

به صالح بگفتند آن قوم دون

بگفت چون برادر بر قوم خویش  
نیارید ایمان به ربّ جهان؟

رسولم و باشم یقین راستگوی

بگیرید راه اطاعت به پیش

که اجرم نباشد به جز از خدا

به امن و امان باقی مانید باز؟

بخواهید بمانید شما ماندگار؟

که قد برکشیدند اندر زمین

که کردید بنا پشت کوه‌پاره‌ها

مصون مانده آنجا هم اندر امان؟

بگیرید راه اطاعت به پیش

که باشند در زمره‌ی مُسرفان

و هرگز نباشند از صالحین

تو را برگرفتست سحری کنون

مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٥٤﴾

نباشی مگر مثل ما یک بشر ز قد و ز قامت، ز پا تا به سر  
نشان ده هم اعجاز، بکن روبه روی اگر که تو باشی یکی راستگوی

قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿١٥٥﴾

بفرمود که این ناقه باشد دلیل ز آزار او خود مسازید دلیل  
به روزی ز سرچشمه آبش دهید دگر روز ز چشمه شما آب برید

وَلَا تَمْسُوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥٦﴾

و هیچ سوء قصدی نیارید بر او و الا شوید با عذاب روبه رو

فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ ﴿١٥٧﴾

ولی ناقه را جمله کردند پی بگشتند پشیمان ز آزار وی

فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٥٨﴾

گرفتار بگشتند عذابی گران شدند مایه‌ی عبرت دیگران  
به راستی چنین آیتی باشکوه بود پند و اندرز بر هر گروه

ولی اکثراً مردمان جهان نباشند در واقع از مؤمنان

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٥٩﴾

همانا بود خالقت مهربان و در نزد او اقتدار جهان

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٦٠﴾

نکردند اقوام لوط نیز قبول هر آن کس بیامد بر آنها رسول

إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٦١﴾

به وقتی که لوط هم به دوران پیش بگفت چون برادر بر قوم خویش  
نیارید ایمان به ربّ جهان؟ نخواهید شوید متقی این زمان؟

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٦٢﴾

برای شما که کنم گفتگوی رسولم و باشم یقین راستگوی

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿١٦٣﴾

شوید متقی بر خداوند و کیش بگیرید راه اطاعت به پیش

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۴﴾

خواهم من اجری و مزد از شما که اجرم نباشد به جز از خدا  
أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۵﴾

به زشتکاری از مردمان زمین بگردید با جنس مردان عجین؟  
وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ ۚ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿۱۶۶﴾

رها می‌نمایید جمله زنان که باشند به خلقت همی جفتان  
چنین کار باشد ستم آشکار تعدی نماید ز این زشت‌کار

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ ﴿۱۶۷﴾

بگفتند، تو ای لوط! خاموش باش سخن‌ها برانی چنین گر تو فاش  
نمایم تبعید تو را زین دیار بگردی تو اخراج با جمع یار

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ﴿۱۶۸﴾

بگفتا، نمایم خودم دشمنی اگر برنگردید ز کار دنی

رَبِّ تَجَنَّبِي وَآهْلِي ۖ مِمَّا يَمْعَلُونَ ﴿۱۶۹﴾

خدایا! نجات ده من و اهل خویش ز اعمال و کردار قوم پریش

فَنَجِّينَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿۱۷۰﴾

نمودیم اجابت دعایش چنین نجات یافت با اهل خود اجمعین

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَائِرِينَ ﴿۱۷۱﴾

به جز آن عجوزه، همان پیرزن که از اهل او بود در شک و ظن

ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخِرِينَ ﴿۱۷۲﴾

هلاکت بدادیم پس بی‌درنگ به قوم پلید و بر آن اهل ننگ

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا ۖ فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ ﴿۱۷۳﴾

ز بارانی چون سنگبار شدید بدادیم هلاکت به قوم پلید

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۴﴾

به راستی چنین آیتی باشکوه بود پند و اندرز بر هر گروه

ولی اکثراً مردمان جهان نباشند در واقع از مؤمنان

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٧٥﴾

همانا بَوَدَ رَبِّ تو مهربان و عزّت بَوَدَ بهر او در جهان

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٦﴾

و اصحابی دیگر به روی زمین دروغگو بخواندند آن مرسلین

إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾

به وقتی که گفتا شُعَيْب، مردمان! نیارید ایمان به ربّ جهان؟

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٧٨﴾

برای شما که کنم گفتگوی رسوالم و باشم یقین راستگوی

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿١٧٩﴾

شوید متقی بر خداوند و کیش بگیرید راه اطاعت به پیش

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٠﴾

نخواهم من اجری و مزد از شما که اجرم نباشد به جز از خدا

❖ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ﴿١٨١﴾

ز پیمانہ کامل دهید در فروش ز نباشید قاصر به کالا و کوش

وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ﴿١٨٢﴾

ترازو نمایید صحیح و درست عدالت رعایت کنید از نخست

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْمُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿١٨٣﴾

ز آنچه فروشید بر مردمان ز وزنش نیارید کم در میان

تباهی نورزید به روی زمین ز ظلم و ستم همچنان مفسدین

وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْحِيَلَةَ الْأُولِينَ ﴿١٨٤﴾

بیارید تقویٰ به خلاقان که او آفریدست پیشینیان

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمَسْحُورِينَ ﴿١٨٥﴾

شُعَيْب را بگفتند آن قوم دون تو را برگرفتست سحری کنون

وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِنْ نُنْظِنُكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿١٨٦﴾

نباشی مگر مثل ما یک بشر ز قد و ز قامت، ز پا تا به سر

تو هستی دروغگو در نزد ما  
 نباشی هدایتگر و رهنا  
 فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۸۷﴾

فرود آر بخشی از این آسمان  
 بزنی بر سر و روی و بر فرقان  
 نشان ده ز اعجاز اینسان عیان  
 اگر تو بخوانی خود از صادقان  
 قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۸۸﴾

بفرمود که باشد خدایم یقین  
 بس آگاه‌تر بر شما اجمعیان  
 فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُم عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۸۹﴾

نمودند تکذیب او را شدید  
 عذابی بدادیم به قوم پلید  
 ز گرما رسید سایه‌ای آتشین  
 عذابی آیم بود آن روز یقین  
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۹۰﴾

به راستی چنین آیتی باشکوه  
 بود پند و اندرز بر هر گروه  
 ولی اکثراً مردمان جهان  
 نباشند در واقع از مؤمنان  
 وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۹۱﴾

همانا بود ربّ تو مهربان  
 و عزّت بود بهر او در جهان  
 وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۹۲﴾

و نازل بگشته کلام مجید  
 ز ربّ دو عالم خدای حمید  
 نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾

فرود هم بیاورد روح‌الامین  
 همه آیه‌های کتاب مبین  
 عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۹۴﴾

به قلب سلیم تو آورد کتاب  
 که ترسانی مخلوق را از عقاب  
 بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ ﴿۱۹۵﴾

نزولش بشد بر زبان عرب  
 بلیغ و روان است گفتار رب  
 وَإِنَّهُ لَنفی زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۹۶﴾

که شرحش بیامد همی در سبق  
 به جمع کتب از رسولان حق  
 أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱۹۷﴾



نباشد چنین آیتی آشکار؟  
دیدند بنی‌اسرائیل در کتاب

﴿١٩٨﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ

اگر می‌نمودیم نازل کتاب

﴿١٩٩﴾ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ

و می‌خواند آنکه رسول آن پیام

﴿٢٠٠﴾ كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ

بدین روی گذاشتیم اثر این چنین

﴿٢٠١﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

نگردند مؤمن به ربّ رحیم

﴿٢٠٢﴾ فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

ولیکن فرا می‌رسد ناگهان

﴿٢٠٣﴾ فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ

بپرسند، ممکن بود فرصتی؟

﴿٢٠٤﴾ أَفَعَذَابُنَا يَسْتَعْجِلُونَ

کنون که بگشتست وقت عِقَاب

﴿٢٠٥﴾ أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ

چه بینی اگر بوده باز فرصتی

﴿٢٠٦﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ

سپس سررسد آنچه موعود بود

﴿٢٠٧﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ

ز مال و مقام جملگی گونه‌گون

﴿٢٠٨﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ

و هیچ قوم را ما نکردیم ذلیل

بزرگان آن قوم و آن روزگار  
اشارات واضح به حُسن‌المآب

به قوم عَجَم داده آیات ناب

نیاورده ایمانی باز هیچ کدام

به دل‌های ناپاک آن مجرمین

مگر تا بیاید عذابی الیم

اگر چه که غفلت کنند جاهلان

دگر باره یابیم ما مهلتی؟

بود اندر اجرای آن نیز شتاب؟

ز نعمت دهیم سالیان مهلتی

عذابی چشند جمله از تار و پود

نجویند سودی، نگردند مصون

مگر آنکه آمد رسولی ذلیل

ذِكْرِي وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۲۰۹﴾

مگر تا بگیرند اندرز و پند ز ظلم، کس نگردانده ایم ما نژند

وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ ﴿۲۱۰﴾

شیاطین نکردند نازل کتاب نیاورده هرگز ز آیاتِ ناب

وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿۲۱۱﴾

که شایسته هرگز نباشند بر این ندارند چنین قدرتی بالیقین

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ ﴿۲۱۲﴾

چو باشند معزول ز سَمْع و بَصَر ز وحیِ الهی همه سر به سر

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ ﴿۲۱۳﴾

مگیر پس کسی را تو معبودِ خویش به جز ذاتِ الله در آیین و کیش

و گرنه بگردی ز اهل عذاب مُعَذَّب بگردی به روزِ حساب

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴿۲۱۴﴾

بترسان ز آن خالقِ بی‌بدیل ز اقوام نزدیک و بر کلّ ایل

وَإخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۱۵﴾

بگستر پر و بال خود را رسول! بر آنها که کردند حق را قبول

تواضع نما هم به خلق در زمین به رحمت نظر کن تو بر مؤمنین

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۱۶﴾

و هر گه بگشتند مخالف به دین بورزیده با تو عنادی ز کین

فقط گو که ببزارم از کارتان به راه خطا رفته از جهلتان

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۲۱۷﴾

سپار کار خود را تو اندر جهان به آن صاحب عزّت و مهربان

الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ ﴿۲۱۸﴾

همان که چو برپا نمایی نماز نظاره کند مر تو را بی‌نیاز

وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ ﴿۲۱۹﴾

بببند تقلاّیت از تار و پود میان جماعت و اهلِ سجود

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٢٢٠﴾

خدایی که باشد سمیع و علیم

یقین بشنود ذاتِ پاک کریم

هَلْ أَتَيْتُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ﴿٢٢١﴾

نزولی بر آنهاست ز اهریمنان

بگویم شما را چه کس در جهان؟

تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَقَّاكٍ أُثِيمٍ ﴿٢٢٢﴾

دهان پرگناه است در گفتگوی

فرود آید ابلیس به ناراستگوی

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْتُرُهُمْ كَاذِبُونَ ﴿٢٢٣﴾

دروغ را ببندند بر کارِ خویش

دهند گوش و مکاری آرند پیش

وَالشَّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿٢٢٤﴾

ز ایشان کنند پیروی گمراهان

به هجو چون سرایند، گه شاعران

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿٢٢٥﴾

چه سرگشته در وادیِ حیرتند؟

ندیدی رسولا؟! چو ناباورند

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿٢٢٦﴾

ولیکن عمل نیست در کارشان

نکاتِ بلیغ است در حرفشان

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا ۗ وَ

سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴿٢٢٧﴾

نمایند عمل‌های نیک همچنین

مگر آن کسانی که دارند یقین

و نصرت بجویند ز پروردگار

بخوانند ذکر خدا بی‌شمار

حمایت بجویند از ذاتِ حق

ز ظلمی که دیدند در ماسبق

یقیناً ببینند به طوری عیان

کسانی که باشند ستم‌پیشگان

همان قعر دوزخ ز قهرِ خداست

که فرجام ایشان به آخر کجاست

## ﴿٢٧﴾ سُورَةُ النَّمْلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

که بخشایش و مهر او بی‌کران

به نام یگانه خدای جهان

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿۱﴾

بود رمز قرآن به طا و به سین که آیاتِ حق است کتابِ مبین

هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۲﴾

هدایت کند جمله خلقِ زمین بشارت بسیار بر مؤمنین

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۳﴾

همان‌ها که آرند نماز سوی حق زکات هم ببخشند بر مستحق

بدارند ایمان چو بر آخرت بیابند جمله ره مغفرت

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ ﴿۴﴾

ولیکن کسانی که در روزگار نیارند ایمان به دارالقرار

به ظاهر دهیم جلوه بر کارشان بگردند مغرور ز اعمالشان

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ ﴿۵﴾

بود سهم ایشان عذابِ گران به عقبی بگردند از خاسران

وَإِنَّكَ لَلتَّالِي الْقُرْآنَ مِنَ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ﴿۶﴾

رسولا! تو را وحی رسد بی‌گمان ز سوی خداوندگارِ جهان

که آیاتِ قرآن، کتابِ حکیم بگردیده القا ز ذاتِ علیم

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشَهَابٍ مِّن سَّمَاءٍ لَّعَلَّكُمْ

تَضْطَلُّونَ ﴿۷﴾

ز موسیٰ بکن یاد اینک کریم! که بر همسر خود بگفت آن کلیم

بینم یکی آتشی مستمر روم سوی آن تا بیام خبر

و یا بهر گرمیت از آن شهاب بیارم یکی شعله پرالتهاب

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۸﴾

به نزدیک آتش چو آمد کلیم به گوشش ندایی بیامد عظیم

که طالب بر این شعله هر کس بگشت مبارک بگردد بر او سرگذشت

منزه بود ذاتِ حق بی‌گمان خدای دو عالم و ربّ جهان

يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۹﴾

بدان موسیٰ! این سان ندای عظیم همانا منم، ذاتِ حق و حکیم  
وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا  
يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ ﴿۱۰﴾

بیفکن عصایت کنون بر زمین اطاعت بکرد و نمود این چنین  
بدید ناگهان ازدهایی مهیب عصایش مبدل بگشته عجیب  
فراری نمود موسیٰ بی اختیار نکرد او نظاره در این حال زار  
بیامد به موسیٰ ز حق این خطاب که ترسان مباش و نورز اضطراب  
نباشد روا ترس در نزد حق نترسیده‌اند انبیاء در سبق  
إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلْ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱﴾

مگر آن کسی که ستمکار هست به نیکی بدل کرد سپس کار پست  
ببخشایدش پس خدای کریم که باشد خداوند، غفور و رحیم  
وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ۗ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ  
كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۱۲﴾

به موسیٰ بفرمود، ای دل پریش! بکن دست خود در گریبان خویش  
برون آور و کن به دستت نگاه ببینی که گشته سفید همچو ماه  
چنین دست ز ناپاکی ماند امان که نه معجزه بینی از او عیان  
تو بخروش به فرعون و فرعونیان که باشند تبه‌کار و از فاسقان

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۳﴾  
چو موسیٰ نشان داد آیات دین بگفتند که این هست سحری مبین  
وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿۱۴﴾  
اگر چه به دل داشتندی یقین ولی جمله انکار کردند ز کین  
سرانجامشان را ببین در جهان چه شد عاقبت کار آن مفسدان  
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ  
الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۵﴾

همانا! عطا کرده علم، بی کران به داوود و بعداً سلیمان چنان

بگفتند سپاس بر خدای جهان عطا کرده بر ما به از مؤمنان  
 وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِّمْنَا مَنَاطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ  
 هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ﴿١٦﴾

سلیمان پیغمبر اندر شباب برده ز داوود او ارث ناب  
 خطابی بکرد و بگفت مردمان! زبان طيور گشته بر ما عیان  
 و هر گونه نعمت ز هر چیز هست عطا کرده ایزد ز بالا و پست  
 که باشد همه فضلی بس آشکار ز ذات احد، آن خداوندگار  
 وَحَشِيرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٧﴾

سپاه سلیمان ز جن و ز انس ز مرغ و ز حیوان، ز هر گونه جنس  
 رسیده حضورش همه فرد فرد بکردند بیعت به آن رادمرد  
 حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ التَّمَلِّ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ  
 سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٨﴾

سلیمان و اهل و سپاه گران رسیدند به جایی پر از مورچگان  
 چو سلطان موران بدید آن جلال بگفتا به موران به حال ملال  
 چو ممکن بود جمله پامال شوید همان به همه سوی خانه روید  
 فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ  
 وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴿١٩﴾

سلیمان تبسم نمود زین مقال بگفتا که ای رب من، ذوالجلال!  
 تو توفیق شکر نعم‌های خویش که دادی من و هم پدر را ز پیش  
 عنایت بفرما تو ای کردگارا! بر افعال صالح شوم ماندگار  
 که گردد رضای تو از من عیان قرار ده مرا در صف صالحان

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ ﴿٢٠﴾  
 به مرغان سپس کرد این‌سان بیان که هُدهد نمی‌بینم اندر میان  
 اگر غائب است او ز جمع سپاه از این غیبت خود بگردد تباه  
 لِأَعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٢١﴾

کنم من چو تنبیه ز حکم خدا  
مگر آنکه عذری بیارد متین  
سرش را ز تن می‌نمایم جدا  
به نحوی که باشد صحیح و مبین

فَمَكَتَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ ﴿٢٢﴾

به کمتر ز یک مکث هدهد رسید  
بگفت رخصتی ده به من بر بیان  
بیاورد عذری سپس آن فرید  
که آگاه سازم تو را بی‌گمان  
به مُلکِ سِبا بوده‌ام در سفر  
برایت ز آن دارمی من خبر

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾

به مُلکِ سِبا بانویی با جلال  
که نعمت عطا گشته بر وی و مال  
حکومت نماید به آسوده حال  
نشسته به تختی عظیم بالمال

وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ

عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٢٤﴾

بیافتم که آن زن و هم قوم خویش  
پرستیده خورشید به جای اله  
به چشمانشان جمله اعمالِ دون  
که بسته همی راه حق را چنین  
ز یاد برده حق را ز آیین و کیش  
ازین رو نمایند آن جمع گناه  
بیاراسته شیطان همه جلوه‌گون  
نیابند هرگز هدایت یقین

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿٢٥﴾

ولیکن خدا را که از نور خویش  
که آگاه باشد به کُل، اجمعین  
پرستش نورزند بر ذاتِ هو  
به راه خلاف رفته بی‌گفتگو  
ظهور داده هر چیز از کم و بیش  
ز هر آشکار و نهانی یقین

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٢٦﴾

نباشد خدایی به جز آن علیم  
که او هست مالک به عرشِ عظیم

❖ قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٢٧﴾

بفرمود سلیمان که تحقیق رواست  
که صدقِ کلامت بگردد عیان  
بینیم که آیا چنین حرف بجاست؟  
و یا کذب باشد به حرقتِ نهان

إِذْ هَبَّ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾



ببر نامه‌ی من بر این مردمان  
نظاره کنیم و دهیم مهلتی  
نما رجعتی زود از آن میان  
بینیم پاسخ پس از مدتی

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِي إِلَيْكَ كِتَابٌ كَرِيمٌ ﴿٢٩﴾

خطابی نمود، بانوی پادشاه  
که یک نامه‌ای بس مهم و کریم  
به درباریان و به جمع سپاه  
به دستم رسیده ز فردی عظیم

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾

بود از سلیمان، همان مردِ راد  
به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان  
به ذکرِ خداوندگار کرده یاد  
بگردست آغازِ نامه به آن

أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿٣١﴾

نموده اشاره به ما جملگی  
نجو برتری تو ز من در مقام  
که این‌سان نماییم ما بندگی  
بگردید مُسَلِّم همه، والسلام

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ ﴿٣٢﴾

سپس گفت بانو به جمعِ رجال  
نبودست مرا کاری در زندگی  
کنید رهنمایی مرا بالمآل  
مگر با صلاحدیدتان جملگی

قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿٣٣﴾

به پاسخ بگفتند که ما قادریم  
به دست تو باشد کنون اختیار  
سپاهی قوی جمله فرمانبریم  
چه بر امر صلح یا که بر کارزار

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَاجَ أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٣٤﴾

بگفت بانو با حالی پراضطراب  
به مُلکی که داخل شوند با سپاه  
که شاهانِ فاتح نمایند خراب  
نمایند آن مُلک و ملت تباه

عزیزانِ باعزت و باجلال  
که این‌گونه رسم و سیاست ز پیش  
نمایندشان خوار و پست، پُرملال  
بدین شیوه بوده همی کم و بیش

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ﴿٣٥﴾

فرستم کنون بس هدایای تام  
ببینیم چه پاسخ دهد بعد از آن  
حضور سلیمانِ عالی‌مقام  
بمانیم ما منتظر زین میان

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيَتِكُمْ  
تَفْرَحُونَ ﴿۳۶﴾

فرستادگان با پیام و درود  
بفرمود سلیمان که باشد محال  
بدادست نعمت به من ذوالجلال  
چنین مختصر هدیه‌ای از شما  
شما مردمِ دونِ دنیاپرست

إِرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قَبْلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَدْلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿۳۷﴾

کنون جمله برگشته با هدیه‌ها  
فرستم سپاهی عظیم و گران  
به ذلت و خواری کنم واژگون

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿۳۸﴾

سلیمان بفرمود بر آن کُبار  
که آرید تختش ز ملکِ سبا  
به قبل از زمانی که تسلیم شود

قَالَ عَفْرِيَّتٌ مِنَ الْحَيِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴿۳۹﴾

در آن جمع، عفریت بنمود بیان  
بیارم سریع تخت او در سرای  
چنین قدرتی هست مرا بالیقین

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ  
مُسْتَفْزِعًا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ  
لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿۴۰﴾

بگفت زان میان فردی عالی‌جناب  
که در پلک بر هم زدن در حضور  
چو آن تخت به آنی بگردید عیان  
سلیمان بگفت، قدرتی این‌چنین

که در دست او بود علم کتاب  
بیارم سریرش به پیشت ظهور  
حضور سلیمان و جمع، آن زمان  
ز فضل خدایم بود بالیقین

همین امر باشد مرا امتحان هر آن کس کند شکرِ پروردگار و کفر هر که ورزید گردد لثیم

قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿۴۱﴾

بگفتا که تغییر دهید شکل تخت ببینیم، آن بانوی ذوالفنون

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿۴۲﴾

رسید تا که بانو در آن بارگاه پس آنکه نمودند از وی سؤال بگفتا که گویی همین جایگاه بگشتیم آگه ز حق قبل از این

وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿۴۳﴾

پرستیدن غیر ذاتِ اله که می‌بوده او نیز از منکران

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ

مِّن قَوَارِيرٍ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۴﴾

بگفتند به بانو که می‌کن نگاه

قدم او گذاشت و به داخل رسید

بشد او ز انوار، فرخنده‌حال

ز ساق دو پا جامه بالا گرفت

سلیمان بگفتا که این‌گونه نور

به حیرت بگفت بانو با حالِ غم

کنم بیعتِ تام من این زمان

به تسلیم ز فرمان پروردگار

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ ﴿۴۵﴾

فرستاده ما نیز به قوم ثمود یکی رهنمایی که صالح نبود

برادر به قوم بود آن نیک‌خصال ولیکن دو فرقه شدند در جدال

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٦﴾

بفرمود صالح بر آن قوم خویش شتاب از چه دارید هر روز بیش؟

که پیشی بگیرید به افعال زشت به جایی که گردید نیکوسرشت

در توبه باز است سوی الهه بیارید توبه ز این‌سان گناه

که شاید خداوندگار حکیم قبول او نماید چو باشد رحیم

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ﴿٤٧﴾

به پاسخ بگفتند آن کافران که بر تو و بر جمله‌ی پیروان

کشیم نقشه‌ها تا شوید تیره‌حال برای شما هست این‌گونه فال

بگفت صالح کز این‌چنین نقشه‌ای خدا هست آگاه هر لحظه‌ای

بیفتید شما جملگی در بلا بدین امتحان گشته‌اید مبتلا

وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿٤٨﴾

همی نه گروه بوده در آن دیار به آزار و ظلم می‌نمودند کار

نبرده قدم جز به راه فساد ره صالحان را برده ز یاد

قَالُوا اتَّقُوا اللَّهَ لُنْبِتُنَّ وَأَهْلُهُنَّ لَنَتَّقُلْنَ لَوْلِيَّهِ مَا شَهِدْنَا مَا هَلِكَ أَهْلُهُ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٤٩﴾

بگفتند ز کین جمله‌ی مفسدین به تعدادی از قوم صالح چنین

بباید ببندیم عهدی گران شبیخون به صالح زنیم ناگهان

بریزیم ما خون او را به شب به قتلش رسانیم در تاب و تب

بگوییم به وراثت او جمع ما نبودیم حاضر در این ماجرا

کنیم وانمود قصه‌ای واژگون که ماییم از جرگه‌ی صالحون

وَمَكْرُوا مَكْرًا وَمَكْرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٠﴾

به مکر و به حيله نمودند کار ولی غافل از مکر پروردگار

نفهمیده آن مکر ما را چه هست به کیفر رساندیم آن قوم پست

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥١﴾

نظر کن پیمبر! بر آن مکرشان چگونه بگشته سرانجامشان

چو حيله نمودند و جمله فساد بدادیم آن قوم، جمیعاً به باد

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۵۲﴾

در اینجا بماندست آن خانه‌ها  
چو بر پایه‌ی ظلم گشته بنا  
همین آیتِ عبرتست در زمین  
وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۵۳﴾

ز آن قوم، افراد پرهیزکار  
نجات ما بدادیم در روزگار  
وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿۵۴﴾

بفرمود لوطِ نبی آن زمان  
به زشتیِ این کارِ خود واقفید  
ولیکن گنه را ادامه دهید؟  
أَيُّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ ۚ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿۵۵﴾

به مردان براندید شهوات خویش  
شما گمراهان، جملگی جاهلید  
به سوی زنان هیچ نرفتید پیش  
ز رسم طبیعت همی غافلید

ۚ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُو آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ ۚ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ ﴿۵۶﴾

ندادند پاسخ به لوطِ نبی  
که او را ز این قوم و از این دیار  
چو پاکی بجویند در زندگی  
و دورند ز کردار ما جملگی  
فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿۵۷﴾

بدادیم نجات لوط و هم اهل و یار  
مقدر بر این بود بماند به جا  
به جز همسر وی که بود نابکار  
عذایی ببیند که بودش سزا

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا ۖ فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذِرِينَ ﴿۵۸﴾

بر آنها فرستاده باران ز سنگ  
بسی سخت باشد چنین درد و ننگ  
قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ۗ اللَّهُ خَيْرٌ مَّا يُشْرِكُونَ ﴿۵۹﴾

رسولا! بگو حمد مخصوصِ اوست  
سلامی نما نیز، بر بندگان  
بر آن کاو خدای دو عالم هموست  
هم آنان که الله بگزیدشان  
خدا نیست سزاوار بر بندگی؟  
ز آنان که کردید شریکش همی؟

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ  
مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌّ هُمْ فَوُّمٌ يَعِدُلُونَ ﴿٦٠﴾

چه کس آفرید آسمان و زمین؟  
برای شما آب بارانِ ناب  
به باغات و بستانتان خرمی  
نباشید قادر به خلقِ درخت  
بود ممکن آیا خدایی دگر؟  
ولیکن ز راه خدا در جهان

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ  
حَاجِزًا ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾

چه کس برقرار کرد این سان زمین؟  
ز نهرها که جاری بگشته روان  
دو بحری روان، آب آن پرورفور  
خدایی بود غیر ذاتِ احد؟  
ولی اکثراً مردمان جاهلند  
که مخلوق، آرام بگیرند چنین  
ز کوه‌های افراشته بر آسمان  
نهد حائلی بین شیرین و شور  
که لم‌یولد است و بود لم‌یولد  
نباشند آگاه و بس غافلند

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ  
قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾

چه کس پاسخی می‌دهد بر دعا؟  
بلا یا و رنج و سپس درد و غم  
شما را خلیفه کند در زمین  
به جز ایزد پاک و پروردگار  
ز خیلِ عظیم از همه مردمان  
فقط اندکی گشته آگه ز آن  
به بیچاره‌ای که شده مبتلا  
کند بر طرفِ جملگی را به دم  
بگردید حاکم، شوید جانشین  
خدایی دگر هست در روزگار؟

أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ أَلَيْسَ مَعَ  
اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٣﴾

هدایت چه کس می‌کند مردمان؟  
بشارت دهد او ز ارسالِ باد  
به تاریکی در برّ و بحرِ جهان  
که بارانِ رحمت بیارد به یاد

بُودِ مَمَكْنِ اَیَا خَدَائِیِ دَگَر؟      بَه جَز ذَاتِ اِیْزِد، حَقِّ دَادِگَر  
 کِه اَو هَسْتِ وَالْاَتْر اَنْدَر جِهَان      زِ هَر چِیْز کِه شَرکِ اَوْرَنْدِ مَشْرُکَان  
 اَمَّنْ یَبْدَا الْخَلْقُ ثُمَّ یُعِیْدُهُ وَ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ اِلَّا اللهُ مَعَ اللهُ قُلْ هَاتُوا  
 بُرْهَانَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ ﴿۶۴﴾

چِه کَسِ اَفْرِیْدِه بَه رُوْزِ نَخَسْت؟      نَمُودَسْتِ هَسْتِیْ عَالَمِ دُرَسْتِ  
 وَ اَنگِه بَخَوَانْدِ هَمِه خَلْقِ خُویشِ      بَه سُویِ خُودَشِ جَمَلِگِی رَا بَه پِیْشِ  
 شَمَا رَا چِه کَسِ دَادِ رُوْزِیِ چَنِیْن؟      زِ اَنْعَامِ خُودِ دَر سَمَاءِ وَ زَمِیْنِ  
 بُودِ مَمَكْنِ اَیَا خَدَا، جَزِ اَحَد؟      هَمَانِ ذَاتِ یِکْتَایِ پَاکِ صَمَدِ  
 بِپَرَسِ، چِیْسْتِ بَرَهَاتَانِ زِیْنِ بِیَان؟      اِگَر کِه شَمَا بَاشِیْدِ اَزِ صَادِقَانِ

قُلْ لَا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ الْعَیْبُ اِلَّا اللهُ وَمَا یَشْعُرُوْنَ اَیَّانَ یُبْعَثُوْنَ ﴿۶۵﴾  
 بَگُو جَزِ خَدَا دَر سَمَاءِ وَ زَمِیْنِ      زِ غِیْبِ نِیْسْتِ اَگِه کَسِیِ بَالِیْقِیْنِ  
 نَدَانْدِ کَسِیِ وَقْتِ بَعْثِ وَ نَشُورِ      بَه رُوْزِ قِیَامْتِ کِه گَرْدَدِ ظَهُورِ

بَلِ اِدَارَکَ عِلْمُهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ بَلْ هُمْ فِی شَکِّ مِّنْهَا بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُوْنَ ﴿۶۶﴾  
 وَ لِیِ غَافِلَانِیِ کِه هَسْتَنْدِ خَامِ      بَگَرْدَنْدِ اَگِه بَه رُوْزِ قِیَامِ  
 بَدَارَنْدِ شَکِ چُونِ کِه اَزِ اٰخِرْتِ      نِیَابَنْدِ اِیْشَانِ رِهِ مَغْفِرْتِ  
 کِه کَلَّا بُوَنْدِ بِیْ خَبِرِ اَزِ عِقَابِ      هَمِه کُورِ هَسْتَنْدِ زِ رُوْزِ حِسَابِ

وَقَالَ الَّذِیْنَ کَفَرُوا اِذَا کُنَّا تُرَابًا وَاَبَاؤُنَا اِنَّا لَمُخْرَجُوْنَ ﴿۶۷﴾  
 بَگُویَنْدِ کَفَّارِ زِ جَهْلِ اِیْنِ چَنِیْنِ      چُو مُرْدِیْمِ بَگَرْدِیْمِ خَاکِ اِجْمَعِیْنِ  
 نَمَانْدِ اَثْرِ چُونِ زِ مَا هِیْجِ گُونِ      سَرِ اَزِ خَاکِ چُونِ اَوْرِیْمِ مَا بَرُونِ؟

لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَاَبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ اِنْ هَذَا اِلَّا اَسَاطِیْرُ الْاَوَّلِیْنَ ﴿۶۸﴾  
 چَنِیْنِ وَعَدِهَا هَمِ زِ دُورَانِ پِیْشِ      بَدَادَنْدِ بَه مَا وَ پَدْرَهَایِ خُویشِ  
 نَبَاشْدِ بَه جَزِ یِکِ فَرِیْبِ عَظِیْمِ      زِ اَفْسَانَهَایِ زَمَانِ قَدِیْمِ

قُلْ سِیْرُوا فِی الْاَرْضِ فَانظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِیْنَ ﴿۶۹﴾  
 بَگُو اِی رَسُوْل! تُو بَرِ اَنْ کَافِرَانِ      زَمِیْنِ رَا سِیَاحْتِ کَنْنَدِ بِیْ کِرَانِ  
 بِیْنَنْدِ فَرَجَامِ اَنْ مَجْرَمَانِ      کِه بَدِکَارِه بُوْدَنْدِ دَرِ هَرِ زَمَانِ

وَلَا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِی ضَیْقٍ مِّمَّا یَمْکُرُوْنَ ﴿۷۰﴾



رسولا! تو محزون مباش و غمین  
تو دل‌تنگ مباش هیچ اندر جهان

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٧١﴾

بپرسند کفار ز روز حساب  
چه وقت می‌نماید وقوعِ یومِ دین؟

قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدْفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٧٢﴾

بگو ای رسول! وعده‌های احد  
بسا در کمین شما هست زود

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾

خدای تو بر جمله‌ی مردمان  
ولی اکثر مردمان غافلند

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٤﴾

خدایت ز هر آشکار و نهان  
بود آگه از سینه‌ی مردمان

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٧٥﴾

نه چیزیست پنهان به ارض و سما  
مگر آنکه هست در کتابِ خدا

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفُضُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٧٦﴾

همین است قرآن، کتابِ مبین  
بنی اسرائیل اکثراً در خلاف

وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾

بود این کتاب هادیِ مردمان  
ز حقِ رحمتی هست بر مؤمنان

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾

رسولا! خدای تو بر ما خلق  
بود مقتدر، عالم و هم کریم

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَىٰ الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿٧٩﴾

توکل نما تو به پروردگار  
تو بر حقی و هست آن آشکار

إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدَّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿۸۰﴾

نباشی تو قادر که بر مردگان  
و قادر نهئی بشنوانی کران

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَن ضَلَالَتِهِمْ ۗ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۸۱﴾

تو را نیست قدرت هدایت کنی  
مگر مؤمنان به آیات ما

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا

لَا يُوقِنُونَ ﴿۸۲﴾

محقق بگردد چو در روزگار  
تکلم کند بندهای در زمین  
بگوید که آیات حق را شما  
نگریدید باور همی از خدا

وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿۸۳﴾

بیاریم اندر حضور، یوم دین  
چو تکذیب آیاتمان کرده‌اند  
ز هر قوم یک دسته از کاذبین  
ز انکار زیر سؤال می‌روند

حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عَلِمْنَا أَمَّاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۸۴﴾

به محض حضور نزد پروردگار  
ز جهل بود انکارتان هم ز کین  
بپرسد ز ایشان خداوندگار  
چه کردید اندر عمل جاهلان؟!  
احاطه نداشتید به آیاتمان

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ ﴿۸۵﴾

در آن دم به فرمان آن ذوالجلال  
عقوبت ببینند پس کافران  
رسد کیفر جملگی بالمآل  
ندارند نطقی و هم نی بیان

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوفِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۸۶﴾

ندیدند که تاریک نمودیم شب؟  
و یا آنکه روز را برای معاش  
نمودیم ما روشن و پرتلاش  
به آرامش و هم سکون بی‌تعب  
نشان‌های قدرت بود این‌چنین  
به آنها که هستند از مؤمنین

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ

دَاخِرِينَ ﴿٨٧﴾

و روزی که نفخه درآید به صور به وقتی که گردد قیامت ظهور همه خلق، اندر سماء و زمین به جز آن که خواهد خدا این چنین هراسان درآیند در یومِ دین همه مضطر و خاضعند اجمعین

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ

خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿٨٨﴾

در آن روز نظاره کنی بر جبال به ظاهر همه جامد و پرجلال به حالی که چون ابرِ روشن‌نهاد به حال تحرک درآیند ز باد که این حکمت صنع پروردگار نمودست آن محکم و پایدار ز علمش خداوندگارِ جهان محیط است و آگاه بر کارتان

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ ﴿٨٩﴾

ز نیکان چو آیند اندر حضور ز بیبند خیر و خوشی بر وفور ز هول و هراس در امانند همه ندارند نه تشویش و نه واهمه

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٠﴾

چو آیند حضور، مردمانِ پلید ز بیفتند به رو در جهنم شدید نباشد چنین عاقبت بهرشان؟ سزایی مناسب به اعمالشان؟

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ

الْمُسْلِمِينَ ﴿٩١﴾

رسولا! بگو امر هست از احد عبادت کنم خالق این بلد معظم بود چون که بیت‌الحرام خدا مالک‌الملک باشد تمام چنین است امر خدا در زمین که تسلیم او باشم از مسلمین

وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿٩٢﴾

و خوانم ز قرآن بر مردمان که یابند هدایت بدان در جهان هر آن کس هدایت بگردد چنین شود منتفع آخر الامر یقین

ولیکن ضلالت هر آن کس بیافت  
بگو ای پیمبر! که تکلیف توست  
ره عافیت عاقبت او نیافت  
بترسانی مردم ز هر نادرست

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۹۳﴾

ستایش به یکتا خدا را بخوان  
شناسید آیات او، مردمان!  
که آیات خود را دهد او نشان  
خدا نیست غافل ز کردارتان

## ﴿۲۸﴾ سُورَةُ الْقَصَصِ ﴿۲۸﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
طسم ﴿۱﴾  
که بخشایش و مهر او بی‌کران

بود رمزی از کردگار کریم  
تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾  
اشارت به طاو و به سین و به میم

در اینجاست آیات پروردگار  
نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبِيٍّ مِثْلِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۳﴾  
که روشن شده در کتاب، آشکار

برایت رسول! حکایت کنیم  
که باشد بسی درس و عبرت در آن  
ز موسیٰ و فرعون ز عهد قدیم  
تمتع برند هم از آن مؤمنان

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْبِحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ  
يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۴﴾

چو سرکش بگردید فرعون ز کین  
بنی‌اسرائیل زین میان بس ضعیف  
تکبر بورزید بسی در زمین  
پسرهایشان را بکشته ز کین  
بسی سود می‌برد ز هر اختلاف  
ز آنان نگه داشت زنده زنان  
نگه داشتشان او ذلیل و خفیف  
همانا که فرعون مصر آن زمان  
که ساقط کند نسلشان در زمین  
به قصدی که بود سوء اندر میان  
پلید بود و فاسدترین مفسدان

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿۵﴾

نمودیم اراده ز لطف این چنین  
که کردند پیشوای خلق بالمآل

وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿۶﴾

بر ایشان بخشیده قدرت تمام  
به هامان و فرعون غرق گناه

نماییم بر چشمشان آن جلال  
وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۗ

إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۷﴾

و الهام بکردیم ما بالعیان  
که بر طفل شیرخوارها، شیر ده

و گر خائفی تو ز فرعونیان  
به دریا بیفکن تو، آن طفل خویش

مصون باشد او در ید ذوالجلال  
به حکم رسالت به روی زمین

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا ۗ إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ ﴿۸﴾

چو طفلش سپرد او به آب روان  
به دربار فرعون گرفت جایگاه

چو هامان و فرعون و جمع سپاه  
وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي ۚ وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ

لَا يَشْعُرُونَ ﴿۹﴾

به فرعون، آن همسر نیکبخت  
مکن تو ز کودک جدا سر ز تن

بود بهر ما همچنان نور چشم  
بسا که درآید به خدمت دگر

نبودند آگه در آن وقت و حال  
وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا ۗ إِن كَادَتْ لَتَشْتَبِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ

## الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰﴾

دلِ مادرِ موسی اندر پگاه  
گرفت غم وجودش به حدی چنان  
اگر که نبود شاملش لطف هو  
بدی محتمل که کند آشکار

بشد فارغ از غیر و پُر شد ز آه  
که داده ز کف جمله عقل و عنان  
که خدشه نیاید بر ایمان او  
چنین راز سنگین در آغازِ کار

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۱﴾

بگفت مادرِ موسی بر خواهرش  
که رو، تو سراغِ پسر را بگیر  
برفت و بدید موسی از راه دور

ز احوال خود آنچه بود در سرش  
کجا گشته طفلم کنون جایگیر  
تو گویی که فرعونیان گشته کور

وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ

وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿۱۲﴾

نمودیم حرام شیرِ هر دایه‌ای  
ز فرعونیان جستجو بهر شیر  
گشوده زبان خواهر و گفت چنین  
معرفِ شوم دایه‌ای پر ز شیر

که تا شیر ننوشد ز هر سینه‌ای  
که یابند دایه، شود بچه سیر  
نشانی دهم بر شما یک امین؟  
محبت نماید، کند بچه سیر

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَلِنَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾

بدین روی رسید موسی بر مادرش  
که مادر بداند ز ربِّ مبین  
اگر چه که این خلق ناآگهند

که چشمش شود روشن از دیدنش  
محقق شود وعده‌اش بالیقین  
ز این سرّ معنی بسی غافلند

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۗ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۴﴾

رسید چون که موسی به سنِّ کمال  
عطایش نمودیم علمِ مبین  
که از لطف خاصِ خداوند چنین

به حدِّ بلوغ او ز عقل و ز سال  
مقام رسالت به طور یقین  
عطا می‌شود اجر بر محسنین

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ  
هَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ

قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ﴿۱۵﴾

بشد موسی بر سوی شهر رهگذر  
 بدید در جدالند آنجا دو مرد  
 یکی بود هوادار و از شیعیان  
 ز موسی طلب کرد کمک، شیعه‌مرد  
 بکرد موسی آنکه، حمایت از او  
 از آن ضربت مشت، عدو جان بداد  
 بگفتا که این کار ز ابلیس دون  
 که او دشمنی آشکار است یقین

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۶﴾

به حال تضرع به پروردگار  
 که ظلمی به نفس خودم کرده‌ام  
 ببخشا و بگذر تو از این گناه  
 از او درگذشت ذات پاک کریم

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ ﴿۱۷﴾

بگفت موسی بر کردگار جهان  
 نخواهم حمایت نمود در زمین  
 فَاَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى  
 إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُّبِينٌ ﴿۱۸﴾

هراسی فتاد در دلش مستدام  
 بیامد همان مرد که در روز قبل  
 دوباره طلب کرد بر هم‌رهی  
 فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْطِيشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا  
 بِالْأَمْسِ إِنَّ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ﴿۱۹﴾

که با آن عدو هم نماید نبرد  
 بکرد اعتراض آن عدو این‌چنین



نمودی تو دیروز قتل آن چنان  
یقیناً که بر قصد آدم‌کشی  
از این‌رو مسلّم، به طور یقین  
وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ  
إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿۲۰﴾

یکی مرد مؤمن ز راهی دراز  
بگفتا به موسی<sup>۱</sup> که فرعونیان  
از این شهر اینک سریع رخت بند  
فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۲۱﴾

برفت موسی از شهر با حال زار  
به ناله بگفتا به ربّ المبین  
وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۲۲﴾

ز مصر چون که آمد برون بس نزار  
بگفتا امید است که ربّ جلیل  
وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ  
قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿۲۳﴾

چو طی کرد او یک مسافت ز راه  
در آنجا بدید جمعی از مردمان  
دو دختر بدید دورتر از همه  
خطابی نمود او بر آن بانوان  
بگفتند کِشیم انتظار این زمان  
سپس ما دهیم آب بی‌واهمه  
چو ما را پدر هست پیر و نحیف

فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿۲۴﴾  
ز سقایی آب، بر آن رَمَه  
دعا کرد موسی<sup>۱</sup> و گفت ای اله!

نزول ده ز الطافِ خود ای خبیر! که محتاجِ خیرِ ز توست این فقیر  
فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْسِيًّا عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا  
فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ<sup>ط</sup> فَجَوَّتْ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۲۵﴾

در آن دم بیامد یک از دختران  
بکرد از زبانِ پدر این بیان  
کنون هست در خانه او منتظر  
به نزدِ شعیب آمد آن دل‌پریش  
به پاسخ بفرمود آن پیرمرد  
چو از لطف آن خالقِ مهربان

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ<sup>ط</sup> إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ﴿۲۶﴾

یک از دخترانش بگفت ای پدر!  
که او بهترین خادم است بالیقین  
بده مزد و در خدمت آور پسر  
قوی هست موسی<sup>۱</sup> و باشد امین

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَابٍ<sup>ط</sup> فَإِنْ أَتَمَمْتَ  
عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ<sup>ط</sup> وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْئَلَكَ<sup>ط</sup> سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۲۷﴾

به موسی<sup>۱</sup> گشود لب شعیب و بگفت  
که آری نکاح تو به یک دخترم  
و مهرش بود خدمتم هشت سال  
اگر هم بخواهی به ده سالِ تام  
تو را کارِ شاقی نخواهم بداد  
اگر که بخواهد خداوند چنین

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ<sup>ط</sup> أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿۲۸﴾

قبول کرد موسی<sup>۱</sup>، تعهد نمود  
ز ایامِ مذکور چه ده یا که هشت  
خداوند داناست و ما را دلیل  
هر آنچه که آن پیرمرد گفته بود  
نمایم قبول چون که ظلمی نگشت  
بر این قول و عهدِ من و تو وکیل

﴿۲۸﴾ فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي  
آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿۲۹﴾

نمود خدمتِ خود ز میثاق و عهد  
شدند خسته زین راه صعب هر دو تن  
عظیم آتشی شعله‌ور پر ز نور  
رَوم سوی آن نور نمایم نظر  
بیارم برایت ز آن شعله‌ای

پس از آنکه موسی<sup>۱</sup> به دورانِ عقد  
روان گشت با اهل بیت بر وطن  
بدید موسی ناگه بر آن کوهِ طور  
به همسر بگفتا نشین منتظر  
هوا سرد و اینک تو هم خسته‌ای

فَلَمَّا آتَاهَا نُودَىٰ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي  
أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۳۰﴾

ز وادی اَیْمَن ندا فاش شد  
چو نور و صدا جمله بود از شجر  
ندا از من است آن خدای جهان

چو موسی<sup>۱</sup> به نزدیک آتش بشد  
بیاورده بود بهر موسی<sup>۱</sup> خبر  
که موسی<sup>۱</sup> در این وادی و این زمان

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدَبِّرًا لَّمْ يُعْقَبْ يَا مُوسَىٰ أُقْبِلْ وَلَا  
تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ ﴿۳۱﴾

عصا را فکن بر زمین عاجلاً  
بشد آن عصا ازدهایی مهیب  
بنای گریز را گذاشت او به راه  
که هستی ز لطفِ خدا در امان

رها کن در این وادی تو کاملاً  
بیانداخت عصا زان ندای حبیب  
چو کردی ز وحشت و ترس او نگاه  
بفرمود به موسی<sup>۱</sup> مترس! بی‌گمان

أَسْأَلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ ۖ

فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلِيهِ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۳۲﴾

که این حجتی خاص بهر تو است  
ببینی سفیدی، مُنَزَّه ز عیب  
شود همچنان که بوده ز پیش  
بیاسایی از وحشتِ روزگار  
شود جمله فرعونیان را حریف  
برو سوی فرعون و آن فاسقین

ببر بر گریبانِ خود هر دو دست  
سپس تو برون آر دستت ز جیب  
دگرباره، در جیب بر دستِ خویش  
ز برهان روشن چنین آشکار  
عصا و دگر آن دو دستِ شریف  
به حکم رسالت به روی زمین

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿۳۳﴾

چو گشتم یکی را ز قومِ لئیم

بگفت موسی آنکه به ربِّ کریم

اگر که روم سوی ایشان به جنگ  
 وَاخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي ۗ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿۳۴﴾  
 بدین روی هارون کند باورم  
 فصاحت بود در کلامش متین  
 قبولش نما ای خداوند و رب!  
 شود در امور او معاون به من  
 چو خوفم ز این است که فرعونیان  
 قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا ۚ بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنْ  
 اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ ﴿۳۵﴾

بفرمود آنکه خدا بر رسول  
 نماییم ما، بازوانت قوی  
 دهیم بر شما قدرت از آنچه هست  
 از آن معجزاتی که گردید عیان  
 که در حرب دشمن به روی زمین  
 فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَىٰ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا  
 الْأُولَىٰ ۗ ﴿۳۶﴾

چو موسیٰ به آیاتِ ما بالعیان  
 به حکمِ رسالت لبش برگشود  
 به پاسخ بگفتند اندر نخست  
 چو نشنیده‌ایم ما ز اجدادمان  
 وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ ۗ إِنَّهُ لَا  
 يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۳۷﴾

بگفت موسیٰ در پاسخ جاهلان  
 که داناتر است ذات پاکِ ودود  
 بداند کدام یک ز ما عاقبت  
 نخواهند شوند رستگار در جهان  
 ز ذاتِ کریم و خدای جهان  
 ز حالِ رسولی که حکمش نمود  
 بیابیم به عقبی، ره عاقبت  
 ستمکار و هم جمله‌ی ظالمان

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ  
فَأَجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿۳۸﴾

چو فرعون بشنید، بداد سرّ ندا  
تو هامان! به آتش گداز خشتِ ناب  
که بینم کجا هست ذاتِ خدا؟  
اگر چه که شک است بروی یقین  
شما را نباشد به جز من خدا  
بنا ساز قصری به سوی سحاب  
که موسی ز آن سرّ بداده ندا  
که باشد دروغگو و از کاذبین

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ﴿۳۹﴾

چو سرکش بگشتند قوم لعین  
به ناحق بینداشتند از گناه  
ز فرعون و فرعونیان در زمین  
که نبود دگر رجعتی بر اله

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿۴۰﴾

برفتند جمله به زیر سؤال  
نمودیم عقوبت دگر برملا  
رسولِ گرامی! ببین بالعیان  
چگونست فرجام آن ظالمان  
ز فرعون و اتباع او بالمآل  
شدند غرق دریا و جمله فنا

وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ وَبِئْسَ الْقِيَامَةَ لَا يُنصِرُونَ ﴿۴۱﴾

شدند ظالمان پیشوایانِ نار  
شفاعت و یاری برای خسان  
بر اهلِ ضلالت به دوزخ قرار  
نگردد به روزِ قیامت عیان

وَأَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَبِئْسَ الْقِيَامَةَ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ﴿۴۲﴾

ز اعمالِ زشتی که کردند چنان  
نمودیم لعنت بر این ظالمین  
به دنیای فانی و اندر جهان  
و مردودشان کرده در یومِ دین

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً  
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۴۳﴾

پس از کیفرِ جاهلان کم و بیش  
عطا ما نمودیم به موسی کتاب  
که یابند بصیرت همه مردمان  
بر آنهاست که یابند تذکر بسی  
ز امت و اقوامِ دورانِ پیش  
ز آیاتِ حقِ جملگی شد خطاب  
هدایت و رحمت شوند در جهان  
که مشمولِ رحمت شود هر کسی

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۴۴﴾

نبودی بر آن سمتِ غربی رسول!  
ز آنچه که گردید در کوهِ طور  
نبودی تو شاهدِ یقین آن زمان  
وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ  
آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿۴۵﴾

ولیکن اُمم هم قبایلِ کثیر  
نبودی به مَدینَ تو در آن زمان  
به هر کس که خواستیم، اندر زمین  
وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِّن نَّذِيرٍ  
مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۴۶﴾

زمانی که موسیٰ رسید کوهِ طور  
ز رحمت به تو وحی کردیم نخست  
بترسانی مردم ز فرمانِ حق  
چو آیاتِ حق را کنون بشنوند  
وَلَوْلَا أَن نُّصِيبَهُمْ مُّصِيبَةً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنُنَبِّئَ  
آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۷﴾

اگر که ز پندار و کردارشان  
نگویند خدایا! رسولی نبود  
کز آیاتِ تو پی بریم ما به دین  
فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوَّلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ  
مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ ﴿۴۸﴾

پس آنکه که از جانب ما رسول!  
بگفتند چرا این رسول معجزات؟  
نکردند مگر خلقِ دورانِ پیش؟  
به حق کردی دعوت، نکردند قبول  
ندارد چو موسیٰ ز آن بیّنات  
به تکذیبِ موسیٰ به آیین و کیش

بگفتند که موسیٰ و هارون یقین  
بگفتند که ما جمله ناباوریم

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۴۹﴾

بپرس ای رسول! تو ز قوم لئیم  
کدامین کتابِ دگر هست قبول؟  
که بهتر هدایت کند در جهان؟

کنم پیروی زان کتاب بالیقین

فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى

مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۰﴾

اگر لب ببندند بر این سؤال  
بوند پیرو نفس و اندر گناه  
که؟ باشد ستمگرتتر از جاهلان  
خدا هم پس از بیّنات عیان

وَلَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۵۱﴾

که ما هم برای هدایت یقین  
همی هست پیوسته و هم روان

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۲﴾

نمودند قبول مؤمنین در سبق  
بیارند ایمان به قرآن یقین

وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿۵۳﴾

چو آیات بر آنها تلاوت شود  
بگویند که ایمان همه آوریم  
ز حق است و ما نیز تسلیم آن

أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

يُنْفِقُونَ ﴿۵۴﴾

بر ایشان مضاعف بود اجرشان  
بود حاصلِ فعل و هم صبرشان



بَدَىٰ رَا بَه نِيكِي چَو پَاسِخ دَهَنَد  
 زِ رِزِقِ وَ زِ رُوزِي كِه كَرَدِيمِ عَطَا  
 زِ صَبَرِ وَ زِ نِيكِي دُو اِجْر مِي بَرَنَد  
 بَه اِنْفَاقِ دَهَنَد دَر رِضَايِ خُدا  
 وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا  
 نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ﴿۵۵﴾

چَو لَغْوِ بَشَنُوند اَز گِرُوهِ عَدُو  
 بَگویند كِه اِفْعَالِ مَا بَهِرِ مَا  
 بَتَابَنَد رُوي وَ كَنَنَد پِشْتِ بَه اُو  
 شَمَا هَمِ هَمِه فَعَلْتَانِ بَرِ شَمَا  
 چَو اَكُنُون چَنِین جَمَلْگِي جَاهَلِيد  
 سَلَامَتِ رُويَد وَ زِ مَا دُورِ شُويَد  
 إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۵۶﴾

اگر چه پیمبر! تو خود بالیقین  
 ولیکن به راه هدایت گهی  
 نیابند هدایت بسی مردمان  
 هر آن کس که خواهد خداوندگار  
 خدا عالم و عادل و آگه است  
 اگر هستی هادی خلق در زمین  
 چنین نیست که یابند همه آگهی  
 علیرغم آنکه تو خواهی چنان  
 هدایت شود راست در روزگار  
 که اندر هدایت چه کس قابل است  
 وَقَالُوا إِنْ تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِظْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبِّي إِلَيْهِ  
 نَمَرَاتٌ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۷﴾

بَگفتند برخی چنین، ای رسول!  
 که تابع شویم بر هدایت ز دین  
 به پشت و پناهت شویم جمله یار  
 بگو تو به پاسخ بر این مردمان  
 مقرر نمودیم ز لطف ایمنی  
 نعم بر وفور می رسد بی گمان  
 ولیکن دریغا که خلق جهان  
 وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تَسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا  
 وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ ﴿۵۸﴾

چَه بَسِيَارِ اقوامِ اَندرِ سَبَقِ  
 كِه بُوَدَنَد هُوسَبازِ وَ غَرَقِ گَناهِ  
 هَلَاكَتِ بَدِيدَنَد اَز قَهْرِ حَقِ  
 زِ اِفْرَاطِ عِشْرَتِ بَگَشْتَنَد تَباهِ

از آنها بماندست ویرانه‌ای  
 که ما وارثیم اندر آن مُلک و شهر  
 وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمَةٍ رَّسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا  
 مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ ﴿۵۹﴾

خدایت هلاکت نبخشد، نبی!  
 مگر آنکه پیغمبری زان میان  
 هلاکت نبخشیم دیاری ز قهر  
 وَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۶۰﴾  
 هر آنچه ز دنیا رسد بر شما  
 ولیکن هر آنچه ز نزد خداست  
 تفکر چو لازم بود در امور  
 أَفَمَن وَعَدَّنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَا يَأْتِيهِ كَمَن مَّتَعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
 مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿۶۱﴾

بود آن که دادیم وعده به او؟  
 به مانند آن کاو بود سست پی  
 شود حاضر او چون به یوم حساب  
 وَيَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۶۲﴾  
 که آید برش وعده بی گفتگو  
 به دنیاپرستی نمود عمر، طی  
 به زیر سؤال است و اندر عذاب

به یاد آر، روزی که آید یقین  
 بگوید ز توبیخ به آن مردمان  
 قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا  
 كَانُوا إِلَّا نَجِسٌ مُّجْرِمُونَ ﴿۶۳﴾

به پاسخ بگویند آن جاهلان  
 نمودیم گر اغوا بسی مردمان  
 هر آن کس که طاعت نموده ز جهل  
 پرستش بکردند نفس و هوی  
 به حالی که هستند آتش به جان  
 بخواستیم شوند همچو ما گم‌رهان  
 بجوییم نفرت ز آن قوم و اهل  
 نه آنکه بکردند، طاعت ز ما

وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿۶۴﴾

ندایی رسد بر سرِ مشرکان  
بخوانند و هرگز نیاید جواب  
چو بینند عذابِ الهی به چشم  
که ای کاش! ما مثلِ آن مؤمنان

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿۶۵﴾

بیاید همان روز که ربِّ جهان  
رسولان حق را و آن بیّنات

فَعَمِيَّتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿۶۶﴾

چو مسدود بگردند از هر سبیل  
ز خجالت ندارند روی جواب

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ﴿۶۷﴾

ولی آن کسان که به درگاه حق  
به اعمالِ صالح بیاورده روی  
امید است فراوان که این مردمان

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۗ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ ۗ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۶۸﴾

هر آنچه که خواهد خدایت یقین  
فقط برگزیند خداوندگار  
منزه‌تر است ذاتِ پاکِ احد

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۶۹﴾

خدایت ز دل‌ها همه آگه است  
چه اندر نهان یا عیان، عالم است

وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۗ لَهُ الْحُمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ ۗ وَلَهُ الْحُكْمُ ۗ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۷۰﴾

خدای احد را بدان، ذاتِ هو  
ستایش سزاوارِ آن لم یزل  
همه حکمِ عالم ز فرمانِ هو

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم

بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿۷۱﴾

پیمبر! به یاد آر بر مشرکان  
اگر ظلمت شب بماند ابد  
چه قدرت دگر جز همان ذات رب  
شما کافران و شما مشرکون  
فَلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرَ اللَّهِ يَأْتِيكُم

بَلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿۷۲﴾

دگر باره یاد آر، بر مشرکان  
اگر روشنایی به روز پایدار  
چه قدرت تواند به جز کردگار  
که تا وقت شب جملگی در جهان  
بصیرت ز چشمانتان شسته‌اید؟  
تصوّر چه دارند اندر جهان  
بماناد تا یوم دین برقرار  
پدید آورد شب دگر آشکار  
ز آرامش خواب گیرید امان  
که از حکمت روز و شب غافلید؟

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۷۳﴾

ز رحمت و لطف خداوندگار  
که شب را کنند استراحت همه  
به روز هم نمایند جمله تلاش  
که تکلیفتان هست ای مردمان!  
بشد روز و شب برقرار در مدار  
به آرامش و امن و بی‌واهمه  
ز فضل خداوند بجویند معاش  
کنید شکر انعام ربّ جهان

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۷۴﴾

به روز قیامت به وقت حساب  
خدایان باطل کجایند کنون؟  
ندایی کند مشرکان را خطاب  
که خواندید شریکم به بت‌های دون

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا

كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۷۵﴾

ز هر قوم و امت یکی زان میان  
بگوییم برهان بیارید ز کیش  
ندارند پاسخ، بگویند غمین  
ز کذب و دروغ هر چه را بافتند  
بگیریم شاهد که آرد بیان  
ز آنچه که کردید ایام پیش  
که حق با خداوندگار است یقین  
نپایید اثر، جملگی باختند

﴿۷۶﴾ إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿۷۶﴾

به مانند قارون به عهدِ قدیم  
که او ظلم و بیداد کرد بی حساب  
ز حکمت بدادیم به او فرصتی  
به حالی که حملِ کلیدهای گنج  
بگفتند قومش که غره مباش  
خداوند ندارد عنایت یقین  
به دورانِ موسی، نبی کلیم  
به قومِ یهود می‌رساند او عذاب  
ز گنج و خزائن، عظیم ثروتی  
بکرد خسته مردانِ قادر، به رنج  
که بر فخرفروشی تو داری تلاش  
به افرادِ مغرور اندر زمین  
وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ ۖ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا ۖ وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ  
إِلَيْكَ ۖ وَلَا تَتَّبِعِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْفِدِينَ ﴿۷۷﴾

﴿۷۷﴾

ز هر چه که کرده خدا مرحمت  
ز لذاتِ دنیایی اندر جهان  
به نیکی نما جمله اعمالِ خویش  
مکن فتنه‌ای یا فساد در زمین  
بساز بهره‌ای تو بر آن آخرت  
به راه صواب، بهره‌بر همچنان  
چنان که خدا لطف کردت ز پیش  
ندارد خدا لطف بر مفسدین

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي ۗ أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا ۗ وَلَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿۷۸﴾

بگفتا که از علم و تدبیر خویش  
ندانست مگر او که اندر جهان؟  
که بیشتر ز او مالکِ اهل و مال  
نپرسند سؤالی ز آن غافلان  
فزونی بدادم به مالم به بیش  
چه بسیار طوایف غنی همچنان  
بگشتند هلاکِ جملگی بالمال  
به دوزخ روند یکسره مجرمان

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ۖ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿۷۹﴾

به قومش در آمد به روزی به ناز  
بگفتند دنیاپرستان که کاش!  
عطا می‌شد از آن همه جاه و مال  
چو او بهره‌مند است ز گنجِ گران  
به صد شوکت و زینت و اعتزاز  
چو قارون قوی می‌بودیم در معاش  
نصیبی به ما می‌رسید بالمال  
بسی حظِّ وافر برد در جهان

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا  
الصَّابِرُونَ ﴿۸۰﴾

به پاسخ بگفتندشان اهل علم که با معرفت بوده و پر ز حلم  
که وای بر شما! مردمانِ دنی که راندید زبان بر چنین گفتنی  
ثوابی به خیر می‌دهد کردگار به افرادِ نیکو و صالح به کار  
ولیکن نبینند ثواب مردمان مگر آن که هست در صفِ صابران  
فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنْ

الْمُنْتَصِرِينَ ﴿۸۱﴾

ببردیم قارون و هم مُلک و مال به قعرِ زمینِ جملگی بالمآل  
نه مال و نه فردی ز اصحاب و یار به دردش نخوردند پایانِ کار  
نماند چون دگر بهرِ او فرصتی ز حق هم ندید او دگر نصرتی

وَأَصْحَابِ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَسْتَطِرُّونَ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ  
عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَسْتَطِرُّونَ ﴿۸۲﴾

به وقتِ پگاهِ جمله‌ی جاهلان که دیروز حسرت بخوردند کلان  
به قارون و گنج و مقام و جلال بگفتند که از حکمتِ ذوالجلال  
هر آن کس که خواهد خداوندگار دهد وسعتِ رزق در روزگار  
ز لطف و کرم او گذاشت منتی که بر ما نداد آن چنان ثروتی  
و الاّ چو قارون، ما هم یقین برفتیم فرو جملگی در زمین  
چنین است فرجامِ کارِ جهان فلاح و نجات نیست بر کافران

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۸۳﴾

نماییم عرضه بهشتِ برین بر آنان که هرگز به روی زمین  
ندارند اراده به گردنکشی علو و فساد و ز حق سرکشی  
به فرجامِ کار هست حُسنِ مبین بر آنان که هستند از متّقین

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ  
إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۸۴﴾

به اعمال نیک هر که روی آورد  
چو بد کرد کسی، در سزایش خدا  
به پاداشِ خیر، اجرِ افزون برد  
نخواهد مجازاتِ بیش زان خطا  
إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَيَّ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۸۵﴾

رسولِ گرامی! بدان تو یقین  
به تکلیفِ واجبِ بدادت نوید  
که آن خالقِ آسمان و زمین  
ز آیاتِ قرآن، کتابِ مجید  
تو را در نهایت بر آن جایگاه  
بخواهد رسانید ذاتِ اله  
به مردم بگو که خداوند من  
بود آگه و او خودش مُمتحن  
چه آنان که اندر هدایت روند  
و یا آن کسانی که گمراه شوند

وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ ﴿۸۶﴾  
توقع نداشتی رسول! بیش از این  
ز لطفِ خداوند تو، آن رحیم  
به شکرانه‌ی نعمتِ بی‌کران

وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْوَحْيَ وَإِلَىٰ رَبِّكَ ۗ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۸۷﴾  
ز تبلیغِ آیاتِ حق در جهان  
مباش ای نبی! تو ز آنها غمین  
تو دعوت بکن خلق، سوی اله  
بخواهند شوند سد اگر کافران  
چو نازل شود جمله آیاتِ دین  
مدار قیدی از مشرکِ روسیاه

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۸﴾  
و هرگز مخوان تو خدایی دگر  
نباشد الهی به جز ذاتِ هو  
که حکمِ جهان است ز پروردگار  
به جز ذاتِ الله، حق دادگر  
همه هستی هالک بگردد، جز او  
و رجعت بر او نیز فرجام کار

## سُورَةُ الْعَنْكَبُوتِ «۲۹»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران  
الم ﴿۱﴾



از سوی خالق بود رمزی عظیم که بخوانده او الف، هم لام و میم  
 أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿۲﴾

می‌کنند آیا گمان این مردمان؟ که اگر گویند شدیم از مؤمنان  
 فارغ آیند جملگی اندر جهان؟ از بلایا، همچنین از امتحان؟

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿۳﴾  
 آزمودیم همچنین ما بس گران در قدیم و ماسبق خلق جهان  
 تا خدا معلوم کند کیست راستگوی یا چه کس کاذب بود در گفتگوی

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۴﴾  
 باز پندارند چنین نابخردان؟ زان بدی‌ها که نمودند در جهان  
 قادرند پیشی بگیرند از خدا؟ در قضاوت جاهلند و پرخطا

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۵﴾  
 هر که دارد بر لقای حق امید پس بداند هر چه حق داده وعید  
 بر یقین و قطع آید در شمار هست سمیع و هم علیم پروردگار

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿۶﴾  
 هر که در راه خدا کوشش کند سود آن کوشش برای وی بود  
 بی‌نیاز باشد خدای دو جهان از عبادت‌ها که آرند مردمان

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا  
 يَعْمَلُونَ ﴿۷﴾

آن کسانی که بوند مؤمن به حق کارشان با کار صالح مُنْطَبَق  
 پاک سازیم ما گناهانشان یقین اجر ایشان را دهیم والاترین  
 وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا

تُطِعُهُمَا إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَتِبْكُم بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۸﴾

توصیه ما نیز نمودیم بر بشر که کنند نیکی به مادر هم پدر  
 والدین لیکن اگر آرند جدال که بورزی شرک به ذات ذوالجلال  
 پس بر ایشان تو نباش از تابعان چون که ورزند کفر بر ربّ جهان

سوی من بازگشتان باشد یقین  
می‌کنم از کرده‌ها آگاهتان  
در قیامت، یعنی اندر یوم دین  
هم ببینید نیز جزای کارتان

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ﴿٩﴾

آن کسان که بر خدا ایمان برند  
بر بهشت در می‌گشاییم بهرشان  
همچنین اعمال صالح آورند  
وارد آیند در صف شایستگان

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ  
نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ ؕ أَوْلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾

بر زبان رانند این‌سان گفتگوی  
که بیاوردیم ایمان بر خدا  
یا اگر در راه حق رنجی برآید  
گر که بینند نصرتی از کردگار  
برخی افراد منافق و دوروی  
لیک اگر بینند از مردم جفا  
رنج را همچون عذابش بشمرند  
پس بگویند از ریا و آشکار  
در غنائم ما شریکیم اجمعین  
از درون سینه‌ها بود و نبود  
با شما بودیم ما هم، مؤمنین!  
نیست آگاه آن خداوند و دود؟

وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ﴿١١﴾

می‌شناسد حق گروه مؤمنین  
هم شناسد او منافق، اهل کین

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ  
خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ ؕ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٢﴾

کافران گفتند چنین بر مؤمنان  
گر چنین پندی ز ما آرید گوش  
نیستند قادر که جرم خود کشند  
پس دروغ گویند و ایشان کاذبند  
پیروی از ما کنید و کیشمان  
بارتان را ما بگیریم روی دوش

وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ ؕ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٣﴾

بار سنگینی کنند حمل کافران  
در قیامت سخت پرسیده شوند  
از وبال خویش و وزر دیگران  
از دروغ و ناپسند که بافته‌اند

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ

وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٤﴾

ما فرستادیم نوح بر پیغمبری  
عمر او از حکمت ذات و دود  
ظلم کردند تا به آخر قوم نوح

تا کند او قوم خود را رهبری  
از هزار سال کمتر از پنجاه بود  
گشته مغروق بعد طوفان بالوضوح

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۵﴾

ما رهاندم او و اصحابش تمام  
هم رساندیم جملگی سالم زمین

هر که در کشتی گرفته بود مقام  
عبرتی بر اهل عالم شد چنین

وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۶﴾

هم به یاد آر! آن زمان که ابرهیم  
گفت پرستید و بپرهیزید تمام

داد به قوم خویش هشدار و بیم  
زان خداوند دو عالم، حدّ تام

این بود بر خیرتان ای مردمان!

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱۷﴾

پس بدانید آنچه را غیر از اله  
نیست جز اینکه بساختید آن بُتان

که پرستید روی جهل و از گناه  
از ره کذب و دروغ، پرداخته آن

آنچه را از بهر خود ساختید خدا  
از خدا آرید طلب، روزی خویش

از ره شکرش رسید بر عافیت

وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۱۸﴾

گر رسول! تکذیب تو آرند کنون  
یعنی آنچه ما فرستادیم رُسل

این چنین بوده به ماقبل در قرون  
کرده تکذیب جمله اُمّت‌ها به کل

نیست تکلیف بر رسول کردگار

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِك عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۱۹﴾

هیچ ندیدند که چه سان پروردگار؟  
بهر آنها رجعتی سازد دگر

می‌کند خلقت همی آغاز کار  
کلّ مخلوقات به سوی دادگر

این چنین کار بر خداوند جهان

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ

## كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۰﴾

ای پیمبر! گو، که بر روی زمین  
نیک نظاره آورید بر هر چه رُست  
پس یقین آرید نیز بر عاقبت  
هست آگه ذاتِ رحمان و رحیم

## يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿۲۱﴾

هر که را خواهد نماید او عذاب  
هم کند رحمت اگر خواهد کریم  
رجعتتان جملگی هست سوی او

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۲۲﴾  
نیستید قادر کنید عاجز اله  
هم ندارید هیچ پناهی جز خدا  
در زمین و آسمان نیز هیچ‌گاه  
سرپرست و یآوری در دو سرا

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسْؤُونَكَ يَسُوءًا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۳﴾  
آن گروهی که به آیاتِ خدا  
کفر ورزند، جمله باشند ناامید  
باشد آن فرجامشان اندر جحیم  
و به دیدارش در آن روز جزا  
گشته‌اند از رحمتِ حق بس بعید  
که عذابی سخت بینند و آلیم

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۲۴﴾

لیک جواب جز این نداد قومِ ذلیل  
داد نجاتش حق ز آتش آن چنان  
که کشیم و هم بسوزانیم خلیل  
که بشد یک عبرتی بر مؤمنان

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۲۵﴾

پس بفرمود او به قومِ پُرخطا  
شد اساس اُلفت اندر بینتان  
برگرفتید این بتان جای خدا  
این‌چنین اوهام و این‌گونه بُتان  
روز رستاخیز کفر ورزید به هم  
بعضی از بعضی شوید بیزار هم

لعن بنماید آنکه یکدگر  
هیچ نبینید یاوری اندر جحیم  
وقتی گشتید در جهنم مستقر  
تا ابد در آتش و آنجا مقیم

﴿۲۶﴾ **فَأَمَّنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**

بعد آنکه لوط شد مؤمن به او  
که کنون هجرت همی خواهم نمود  
او که می باشد عزیز و هم حکیم  
سوی رب العالمین و آن ودود  
عالم و فرزانه هست ذات رحیم

﴿۲۷﴾ **وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا  
وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ**

بر خلیل ما نیز بدادیم دو پسر  
هم قرار دادیم اندر نسل او  
اجر و پاداش نکو اندر جهان  
اولی اسحاق و یعقوب آن دگر  
از نبوت، وز کتاب، آیاتِ هو  
همچنین در آخرت از صالحان

﴿۲۸﴾ **وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأَنْتُمْ أَلْفَاحِشَةٌ مَّا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ**

لوط تحکم کرد بر قومش شدید  
هیچ کسی سبقت نیاورد در جهان  
که شما کاری نمایید بس پلید  
بر شما زین کار زشت اندر عیان

﴿۲۹﴾ **أَنْتُمْ لَأَنْتُمْ لَأَنْتُمْ الرِّجَالُ وَ تَقَطُّعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ  
قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اضْحَبْنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ**

چون شما دارید تمایل بر رجال  
می گزینید مرد با مرد دور هم  
دائماً تکرار نمایید هر کجا  
راهِ سالم را بستید از وبال

﴿۳۰﴾ **قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ**

گفت نصرت ده مرا ای ربّ دین!  
بر چنین قوم پلید و مفسدین  
زین عمل هرگز نمی ورزید حیا  
با چنین کاری کنید بر هم ستم

﴿۳۱﴾ **ظَالِمِينَ**

از عذاب حق نشان ده گونه گون  
در جواب آن نبی، قوم ذلیل  
باز گفتند گر تو راستگویی، کنون  
کرده استهزاء به جای هر دلیل

﴿۳۰﴾ **قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ**

﴿۳۱﴾ **ظَالِمِينَ**

چون بر ابراهیم پیغام آوران  
همچنین گفتند کاین اهل دیار  
اهل این قریه بوند از ظالمان  
قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَكُنَّجِيَّتَهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿۳۲﴾

در جواب، مضطر بگردید ابرهیم  
که بود لوطِ نبی آنجا مقیم  
او و اهلش را رهانیم از بلا  
وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَاءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَحْفَظْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُونَكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿۳۳﴾

تا که بر لوط آن سفیران آمدند  
تا بدیدند اندر او این اضطراب  
که به دل هرگز مده اندوه و بیم  
تو و اهلت را رهانیم از بلا  
إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۳۴﴾

ما فرود آریم عذاب از آسمان  
چون نمودند این فساد بی‌واهمه  
وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۳۵﴾

پس قرار دادیم آثار و نشان  
وَأِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۳۶﴾

سوی مدین ما فرستادیم شعیب  
گفت پرستید آن خدای دو جهان  
بر قیامت داشته باشید اعتقاد  
فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿۳۷﴾

چون برادر بود او بی‌شک و ریب  
که همه رجعت نمایند سوی آن  
در زمین هرگز نرانید هیچ فساد  
لیک تکذیبش نمودند آن گروه

جمله مُردند در درونِ خانه‌ها جسمشان چسبید بر ویرانه‌ها  
 وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَّيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ<sup>ط</sup> وَرَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ  
 السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ﴿۳۸﴾

همچنین آن فرقه‌ی عاد و ثمود تا ببینید کاخشان گشته خراب داده جلوه کارشان را اهرمن گشت مانع تا نپویند راهشان  
 بر شما روشن کنیم از آنچه بود عبرتی باشد از این آیاتِ ناب نیک و زیبا دیده افعالِ محَن این همه می‌بود به رغم دیدشان  
 وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ<sup>ط</sup> وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا  
 سَابِقِينَ ﴿۳۹﴾

بعد از آن قارون و فرعونِ عدو سوی ایشان موسی آمد با وقار سرکشی کردند بی حد در زمین  
 تا هدایت بخشد او بر کردگار لیک نگشتند بر خدا غالب یقین  
 فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ<sup>ط</sup> فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا  
 بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۴۰﴾

کیفری دادیم به اقوامِ پلید بفرستادیم آنگاه بی‌درنگ برخی دیگر بر عذابی که در آن جمعی دیگر زلزله روی زمین هم گروهی از عذابی آشکار این، ستم از حق نبوده بالیقین

مَثَلِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ  
 لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۴۱﴾

قصه‌ی آنهاست همچون این مثال یعنی باشد در مثل چون عنکبوت این چنین خانه بود از سست‌ترین هست مطابق کارشان با این مثل

گر کسی یاور بجست جز ذوالجلال که بسازد بهر خود کاخ و بیوت عنکبوت نیست در پناه آن یقین گر که رفتند بر خطایا در عمل



إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۴۲﴾

حق بداند آنچه را روی مجاز  
اختیار کردید به جز آن کارساز  
آگه و بیناست رحمان و رحیم  
مقتدر باشد، عزیز و هم حکیم

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ ۖ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ﴿۴۳﴾

این مثل‌ها بهر خلق، ما می‌زنیم  
لیک نفهمد جز خردمند و فهیم

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۴﴾

آفرید یزدان، سماء و هم زمین  
روی حق و روی حکمت همچنین  
کان بود آیات روشن در جهان  
بهر آنان که شدند از مؤمنان

أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ ۖ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۗ

وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿۴۵﴾

کن تلاوت ای رسول! آیات ناب  
با نمازت سوی حق بگشای باب  
همچنین از منکر و اعمال پست  
ز آنچه بر تو وحی گردید در کتاب  
هست آگه ذات ایزد در جهان  
ذکر یزدان از همه اعلا تر است  
بر همه نیات و هم اعمالتان

﴿۴۶﴾ وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۚ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ ۖ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي

أَنْزَلَ إِلَيْنَا ۚ وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ ۖ وَاللَّهُنَّ وَاللَّهُمُّ وَاحِدٌ ۚ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۴۶﴾

پیش نیارید گفتگو را با جدال  
مستدل گویند سخن، بالاتفاق  
یعنی بر صاحب کتابان قدیم  
باشید با اهل کتاب نیکو خصال  
هم بگویند که بداریم ما قبول  
جز که بر ظالم و یا اهل نفاق  
هست واحد بالیقین خلاقمان  
هر چه آمد آیه‌ها سوی رسول  
جملگی باشیم همه از مسلمان

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ ۚ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ

بِهِ ۚ وَمَا يُجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ ﴿۴۷﴾

این‌چنین نازل بکردیم با اصول  
هر که با ایمان بود ز اهل کتاب  
جمله آیات را به سوی تو رسول!  
بر قبولش هست این آیات ناب

همچنین دارند گرایش در نهان می‌کنند انکار حق آنگاه نیز کس نباشد مُنْكَرِ آیاتمان  
 وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذْ لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ﴿۴۸﴾

ای نبی! تو اُمّی بودی پیش از این گر به یمن این کتابِ مستطاب کافران از کین بگفتند یاوه‌ها  
 که بخوانی یا که بنویسی چنین علم نمی‌یافتی چنین تو بی‌حساب که خودت ساختی جمیع آیه‌ها

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿۴۹﴾  
 آری! هست آیاتِ ما این‌سان مُبیین که بگیرند پند ز آن اندر جهان

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۵۰﴾  
 از سر ریشخند گویند کافران از چه رو اعجاز نمی‌آرد به کار نزد ایزد هست جمیع معجزات لیک رسول و ناصح من در جهان

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۱﴾

اینچنین اعجاز نباشد آشکار؟ کرد نازل این همه آیاتِ دین با فصاحت می‌کنی اینک بیان

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيِّنًا وَبَيْنَكُمُ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۵۲﴾

گو به ایشان ای رسول! ذاتِ اله آگه است او بر سماوات و زمین آن کسان که رفته‌اند راه خطا کَلْهَمُ باشند زیانکار در جهان  
 هست کافی بین ما گردد گواه هر چه باشد در درون نیز اجمعین همچنین کفران بورزند بر خدا رفته در خسرانِ مطلق بی‌کران

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٣﴾

بر تو می‌گویند با تعجیل چنان  
گر نمی‌بود آن اجل روی حساب  
آن عذاب وقتی رسد سروقتشان  
که نفهمند، چون بیاید ناگهان

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٥٤﴾

از تو می‌خواهند از روی شتاب  
گر چه می‌گردند محاط آن کافران  
که نشان ده آنچه گویی از عذاب  
در دل دوزخ به زجرهای گران

يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٥﴾

هست عذاب از بهر اقوام پلید  
هم ندایی بشنوند که برچشید  
هم ز بالا هم ز پایین بس شدید  
زان همه اعمال بد که کرده‌اید

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإَيَّاءِ فَاغْبُدُونِ ﴿٥٦﴾

بندگان من! شما که با یقین  
این زمینم هست پهناور همی  
صاحب ایمان بگشتید در زمین  
پس مرا تنها نمایید بندگی

كُلِّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٥٧﴾

کلّ مخلوق در حیات و زندگی  
سوی ما آید در فرجام کار  
مزه‌ی مرگ می‌چشدن نیز جملگی  
جملگی رجعت کنید بر کردگار

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٥٨﴾

هر که ایمان او بداشته در جهان  
غرفه‌هایی واصلند در جنتان  
همچنین اعمال صالح کارشان  
که به زیرش نهرها گشته روان  
اندر آنجا نیز بمانند جاودان  
اجر ایزد هست نیکو این‌چنان

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾

پیروان حق سوی ربّ جهان  
همچنین دارند توکل بر اله  
جملگی صابر بوند در راهشان  
اتکا بر غیر ندارند هیچ‌گاه

وَكَايِن مِّن دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۶۰﴾

هست کثیر جنبندگانی در جهان  
حق دهد روزی به آنها و شما  
که ندارند کسبِ روزی را توان  
هست سمیع و هم علیم، ذات خدا  
وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿۶۱﴾

گر بررسی ای رسول! زان غافلین  
این چنین تسخیر کرده شمس و ماه  
کی نموده خلق سماوات و زمین؟  
در جواب گویند یقیناً هست اله  
پس چرا رو برکشندی از خدا  
راه کج در پیش گیرند از خطا؟  
اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۶۲﴾

حق گشاید رزق را بی کم و کاست  
تنگ کند گاهی ولیکن رزقِ خویش  
بر گروهی بندگان که او بخواست  
حکمت او قبض و بسط آرد به پیش  
هست دانا آن خداوند جهان  
بر هر آن چیزی که باشد در میان  
وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۶۳﴾

گر که بررسی تو از این نابخردان  
و کند زنده زمین را بعدِ مرگ  
بازگویند که خداست بی گفتگو  
گو، سپاسش را بیارید پس به جا  
آری! اکثر مردمان لیک غافلند  
بی خرد بوده، زِ فکرت عاجزند  
وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۶۴﴾

نیست حیاتِ این جهان پُرفسون  
دارِ دیگر که همان عقبی سراسر  
گر بیاموزند از این پندِ گران  
فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿۶۵﴾  
تا به کشتی می شوند ایشان سوار  
با خلوص خوانند خدا را در بلا  
جز مگر لهو و لعبها، گونه گون  
زندگی جاوید و در نزد خداست  
آگهی یابند و فهمند مردمان  
یاد حق افتند به وقت اضطرار  
وقتی بینند که بگشتند مبتلا

پس چو برهاند خداوند از خطر  
بازگردند سوی آن عاداتِ خویش

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۶۶﴾

هر چه ما دادیم و گشتند بهره‌مند  
زود باشد که بفهمند جاهلان

أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ

اللَّهِ يَكْفُرُونَ ﴿۶۷﴾

هیچ ندیدند که به پا کردیم حرم؟  
گر چه در پیرامنش آرند قاتل  
پس سزد بیهوده را مؤمن شوند؟  
و به نعمت‌های حق کفر آورند؟

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى

لِلْكَافِرِينَ ﴿۶۸﴾

کیست ظالم‌تر از آن که بر خدا؟  
یا کند تکذیب، حق را از عناد  
نیست دوزخ جایگاه کافران؟  
او ببندد بس دروغ و افترا  
منکر راستی شود آن بدنهاد  
مستحق بر آن نباشند جاودان؟

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۶۹﴾

آن کسانی که همی کوشش کنند  
ما هدایت می‌کنیم آنها یقین  
حق بود با محسنین در طی راه  
تا که سوی ما رهی پیدا کنند  
تا بیابند راه ما را همچنین  
بر نکوکاران کند یاری اله

## ﴿ ۳۰ ﴾ سُورَةُ الرَّوْمِ ﴿ ۳۰ ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران

الم ﴿ ۱ ﴾

هست رمزی از خداوندِ علیم  
از الف یاد کرده و از لام و میم

## عَلَيْتِ الرُّومُ ﴿۲﴾

رومیان مغلوب گردیدند و پست از عجم خوردند کلاً بد شکست  
 فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿۳﴾

حادثه شد در جوارِ این زمین در همین اطراف و در نزدیک‌ترین  
 بعد از این ادبار و این‌گونه شکست رومیان پیروزی می‌آرند به دست  
 فِي بَضْعِ سِنِينَ ۗ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ ۗ وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۴﴾

چند سالی بگذرد زین ماجرا که شوند پیروز از حکم خدا  
 قبل و بعد از این همی اندر جهان حکم باشد از خداوند همچنان  
 چون ظفر یابند آنکه رومیان شاد گردند و فرحناک مؤمنان  
 يَنْصُرِ اللَّهُ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۵﴾

هر که را خواهد ظفر بخشد خدا مقتدر هست و رحیم بر ماسوی'  
 وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۶﴾

وعده‌های حق بود بی‌اختلاف هرگز آن وعده نمی‌گردد خلاف  
 لیک نمی‌دانند اکثر، مردمان غافلند از یک چنین امرِ گران  
 يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ﴿۷﴾

از حیاتِ ظاهری در روزگار آگهند و نیک بدانند آشکار  
 غافلند لیکن زِ عقبی' جملگی زانچه پیش آید زِ بعدِ زندگی  
 أُولَئِكَ يَتَفَكَّرُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ ۗ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ  
 مُّسَمًّى ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ﴿۸﴾

هیچ نشاید فکر کنند این مردمان؟ در خصوص خلقتِ خود در جهان؟  
 از سماوات و بساطِ این زمین هر چه باشد بین آنها اجمعی  
 پس همه باشند از حق استوار تا به وقتِ مصلحت نیز پایدار  
 بر لقای ربِّ خود، این مردمان غافلند، اغلب شوند از کافران

أُولَئِكَ يَسِيرُونَ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُونَ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً  
 وَأَثَارُوا الْأَرْضِ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ ۗ فَمَا كَانَ اللَّهُ

لِيُظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾

سیر نمودند ایشان در زمین؟  
جملگی بودند قوی‌تر آن زمان  
از بساطِ زینت و از کاخ و قصر  
آمد ایشان را ز حق آنکه رسل  
همچنین هرگز نبوده بیش و کم  
بلکه بودند غافلان ظالم به خویش

تا که بیند شرح حالِ سابقین  
هم ز آثار و ز کشت و زرعشان  
قدرت و مال و سپاه، بی حد و حصر  
با نشان‌ها از هدایت، جزء و کل  
که کند بر قوم جاهل، حق ستم  
از خطاها هم ز کردار و ز کیش

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّؤْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١٠﴾

آخرالامر گشته سخت فرجامشان  
هم به استهزاء بکردند ریشخند

کرده تکذیب، جمله آیات و نشان  
آنچه بود آیات از اندرز و پند

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾

آفرید مخلوق را حق ابتدا  
می‌دهد رجعت بر خود جملگی

بعد آن بر مرگ نماید مبتلا  
بعد از آنکه طی نمودند زندگی

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ﴿١٢﴾

تا رسد آن روز و آن ساعت عیان

می‌شوند وحشت‌زده سخت مجرمان

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِّنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءَ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ﴿١٣﴾

نیست شفاعت بهرشان یا که پناه  
بر بتان، کافر شوند با ناسزا

زانچه را خواندند خدا، غیر از اله  
آنچه را از شرک نامیدند خدا

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُ يَتَفَرَّقُونَ ﴿١٤﴾

چون بگردد روز و آن ساعت عیان

فرقه‌فرقه پخش گردند مردمان

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿١٥﴾

پس همه نیکانِ مردم از اُمم  
می‌گزینند منزلی اندر بهشت

که نمودند کار صالح نیز هم  
روضه‌ی رضوان بر آنها سرنوشت

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿١٦﴾

لیک گروه کافرانِ بی‌فروغ  
همچنین تکذیب بکردندی مدام

که بخواندند آیه‌های ما دروغ  
بر لقا در آخرت، هم آن قیام



عاقبت بیند عذاب‌های آلیم در جهنّم تا ابد مانند مقیم

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿۱۷﴾

پس به تسبیح آورید ذات اله در همه وقت، در صبح و شامگاه

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿۱۸﴾

حمد باشد خاص ایزد بالیقین در سماوات برین و در زمین  
و شما در عصر و هر ظهری مدام با نماز بر سوی حق آرید قیام

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ

تُخْرِجُونَ ﴿۱۹﴾

زنده را از مرده می‌آرد برون هم ز زنده مرده سازد گونه‌گون  
او حیات بخشد زمین را بعد موت همچنان آرد شما را بعد فوت

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿۲۰﴾

آیت خاص است از یزدان پاک که شما را آفریده او ز خاک  
پس بگشتید مستقر اندر زمین نسل آدم پخش گردید این‌چنین

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً

وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾

از علامت‌های دیگر همچنان تا ز جنسیت تسکین آورید  
این‌چنین آیات حق باشد نهان اهل فکر آرد توجه سوی آن

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ

لِّلْعَالَمِينَ ﴿۲۲﴾

هست از آیات دیگر همچنین اختلاف بین زبان‌های شما  
از چنین آیات روشن و عیان خلقت کلّ سماوات و زمین  
هم تفاوت‌های در رنگ و نما می‌روند اندر تفکر عالمان

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالتَّهَارُ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ

يَسْمَعُونَ ﴿۲۳﴾

هم دگر می‌باشد آیاتی ز رب  
 بهر روزی می‌نماید جستجو  
 باشد این‌گونه دلالت‌ها عیان  
 بر کسی که بشنود از گوشِ جان  
 خوابتان در روزها و هم به شب  
 از شما جنبش بود، روزی از او  
 وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ حَوْقًا وَ طَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْطِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ  
 مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۲۴﴾

آیتی دیگر ز حق باشد عیان  
 بر گروهی خوف آرد صاعقه  
 می‌فرستد آبِ ناب از آسمان  
 از خدا باشد نشانی برق و نور  
 آذرخش و برقِ آن در آسمان  
 می‌دهد امید، به برخی بارقه  
 ارضِ مرده زنده می‌گردد ز آن  
 بهر اربابِ تعقل این ظهور  
 وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿۲۵﴾  
 از نشان‌های دگر از کردگار  
 هم بخواند نیز شما را ربّ پاک  
 می‌شوید خارج فرداً فرد تمام  
 در قیامت حیّ و حاضر با قیام  
 وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَانِتُونَ ﴿۲۶﴾

و هر آنچه در زمین و در سماست  
 جمله فرمانبر ز ذات کبریاست  
 وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ؕ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ؕ  
 وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۷﴾

اوست آن که آفرید روزِ ازل  
 زنده کردن بارِ دوم در کمال  
 وصفِ او گویند جمله اجمعین  
 حق بود غالب به کلّ ممکنات  
 مرده را زنده کند آن لم یزل  
 هست سهل‌تر از برای ذوالجلال  
 آنچه هست اندر سماء و در زمین  
 او عزیز و هم حکیم از هر جهات  
 ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ ۖ هَلْ لَكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ  
 فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۲۸﴾  
 حق مثال می‌آورد از بهرتان  
 بنده‌ای دارید اگر بد یا که نیک  
 که کند وصفِ شما را این‌چنان  
 می‌شود در مال و روزیتان شریک؟

یا بخواند کس شریک آن بنده را؟ این تساوای با شما باشد روا؟  
مضطرب هستید گر از بهر خویش بهر آنان اضطراب آرید به پیش؟  
شرح آیات می‌نماییم این چنین بهر آنان که بفهمند از یقین

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۲۹﴾

پیروی‌ها می‌نمایند آن خسان از هوای نفس خود اندر جهان  
ظلم بر خود می‌نمایند همچنین از رهی که علم ندارند و یقین  
رهنما کیست بهر او اندر جهان؟ هم نبیند نصرت و هیچ یآوری  
هم نبیند نصرت و هیچ یآوری

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ

الدِّينِ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾

روی خود آرید اندر سوی دین که حنیف و پاک باشد بالیقین  
کان بود از فطرت پروردگار از همین فطرت بشد خلق، استوار  
هیچ تغییر و تصرف نیست روا چون بود این دین راستین خدا  
این بود آن دین محکم بهر ناس گر چه هستند اکثراً حق‌ناشناس

﴿۳۱﴾ مَنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۱﴾

رو به سوی حق بیارید با نیاز اهل تقوی گشته و خوانید نماز  
هیچ نگردید از گروه مشرکان سوی خلاق و خدای دو جهان

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿۳۲﴾

هم نباشید جزو آن دسته کسان که نمودند فرقه‌فرقه دینشان  
با چنان احزاب باطل جملگی بس فرحناک گشته اندر زندگی

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ

بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿۳۳﴾

لمس نمایند مردمان هر گه ضرر رب خود را باز خوانند مستمر  
با تضرع هم به اخلاص جملگی سر نهند در راه حق از بندگی  
رحمت حق تا کند دفع بلا بار دیگر آن گروه بی‌حیا  
رو بگردانند ز حق اندر سبیل شرک ورزند بر خداوند جلیل

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾

کفر ورزیدن پس از لطفِ اله  
بهره‌مند گردید ز انعام جهان  
هست نشانِ ناسپاسی و گناه  
زود ببینید حاصلِ اعمالتان

أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهَوْا يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ﴿٣٥﴾

سوی ایشان حجتی کردیم گسیل؟  
پس فرستادیم دلیلی نزدشان؟  
تا کند دعوت به شرک اندر سبیل؟  
که بود برهانی بر آن شرکشان؟

وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ﴿٣٦﴾

گر چشانیم مردمان را رحمتی  
لیک محنت گر ببینند، دل‌پیش  
می‌شوند فرخنده‌حال در هر دمی  
ز آنچه با دستان خود آورده پیش

مى‌شوند مأیوس و گردند ناامید  
محنتشان می‌شود افزون شدید

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٧﴾

این نبینند، هر که را ایزد بخواست؟  
تنگ سازد رزق گهی بر مردمان  
رزق او افزون کند بی‌کم و کاست  
کاین بود از حکمتِ ربّ جهان

آیه‌های حق بود روشن چنین  
فآت ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ  
بهرِ تفهیم از برای مؤمنین

أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٣٨﴾

حقّ نزدیکان و خویشان کنّ آدا  
هم کسی که شد گرفتار و ذلیل  
همچنین از بهرِ مسکین و گدا  
مانده در راه همچنان ابنِ سبیل

آن کسانی که بوند نیکوخال  
رستگارانند در این امتحان  
طالبند نیز بر رضای ذوالجلال  
عاقبت بر خیر و نیز از مفلحان

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّا لَّيْرُبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ

وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ﴿٣٩﴾

گر که بنمایید عطا روی ربا  
نزد حق محسوب نباشد این عطا  
فارغ از خیرات و کاری پرخطا  
روی صدق و از صفا بی‌شائبه

نزد حق محسوب آید این ثواب  
چند برابر می‌شود آنکه حساب

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ۗ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ  
مِنْ ذَلِكَ مِثْلَ شَيْءٍ ۚ سُبْحَانَہُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۴۰﴾

حق همانست که شما را آفرید  
هم بگیرد جانتان را نیز خدا  
آنچه را از شرک برخواندید اله  
پاک و برتر هست یزدان مجید  
رزق و روزی دادتان تا زنده‌اید  
زنده گرداند به محشر، آن سرا  
قادرند این‌سان نمایند هیچ‌گاه؟  
زان که شرک آرند بر حیّ فرید

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ  
يَرْجِعُونَ ﴿۴۱﴾

گشته ظاهر بس تباهی‌ها زیاد  
آنچه بنمودند با دستان خویش  
می‌چشانیم ما به پاداشِ عمل  
تا مگر چشمانشان گردیده باز  
سوی دریاها و خشکی از فساد  
این‌چنین آلودگی آورده پیش  
آنچه کردند ناروایی و دغَل  
عجز بیارند سوی ربّ بی‌نیاز

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ ۚ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ﴿۴۲﴾

گو به مردم، سیر نمایید در زمین  
آخر و فرجامِ اقوام در سبق  
تا نظر آرید و بینید همچنین  
اکثراً مشرک بگردیدند به حق

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِنْ قَبْلِ ۚ إِنَّ يَأْتِي يَوْمًا لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ ۗ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ ﴿۴۳﴾

روی خود ثابت بدار و استوار  
قبل از آن روزی که ناگه سر رسد  
سوی دینِ قدیم و پروردگار  
نیست کس قادر به تغییر، جز احد  
اندر آن روز، فرقه‌فرقه مردمان  
سوی دوزخ می‌روند یا جنتان

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ ۗ وَمَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلَا نَفْسَ لَهُ يَمْهَدُونَ ﴿۴۴﴾

هر که کافر گشت عذابش سر رسد  
وان که نیکویی نمود در کار خویش  
کاین جزای اوست بر افعالِ بد  
جایگاه خود خریده او ز پیش

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿۴۵﴾

حق ز فضلش اجر دهد بر مؤمنان  
شامل فضلش نگردند گمراهان  
چون نمایند کارِ صالح در جهان  
دوست ندارد ذات ایزد کافران

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ  
وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٤٦﴾

هست ز آیت‌های ذاتِ کردگار  
تا چشاند بر شما از حکمتش  
هم ز باد گردند کشتی‌ها روان  
تا مگر آنکه شما آرید سپاس  
که فرستد بادِ رحمت بی‌شمار  
رحمت وافر و هم بی‌منتش  
طالب روزی ز فضل بی‌کران  
زین همه آیاتِ روشن بهرِ ناس  
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا  
وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾

قبلِ تو هم ما فرستادیم رسل  
کآمدند با معجزات و بیّنات  
برگرفتیم انتقام از مجرمان  
هم بدادیم نصرتی بر مؤمنان  
بهر اقوام بر هدایت در سبُل  
تا ببخشند بهر قوم خود ثبات  
هم بدادیم نصرتی بر مؤمنان

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى  
الْوَدْقَ يُخْرَجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٨﴾

حق همانست که فرستد بادهای  
با تراکم می‌نماید منبسط  
او اراده می‌کند کز آسمان  
هر کجا خواهد اگر کم یا زیاد  
تا به گرد هم رساند ابرها  
انقباض و انبساطی منضبط  
قطره قطره می‌شود باران روان  
بر بلاد و کوه و دشت، بهرِ عباد  
زین چنین باران رحمت که بداد  
بندگان او شوند خرسند و شاد

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْسِئِينَ ﴿٤٩﴾

قبل از این باران و این‌گونه نوید  
بوده‌اند در یأس و هم بس ناامید

فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ  
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾

دیده بگشا و نظر کن در جهان  
که چگونه کرد زمین را زنده آن  
بر همه آثارِ رحمت این میان  
بعد از آنکه مرده شد اندر خزان  
کاین اراده هست از ربِّ جهان  
می‌کند زنده همو پس مردگان

او به هر چیز هست توانا و قدیر قادر مطلق بود آن بی نظیر

وَلَيْنَ أُرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ﴿۵۱﴾

گر فرستیم بادی بس سخت و شدید که به کشت آرد خسارتها پدید

کشتشان گردد همی زرد و تباہ بی درنگ کافر بگردند بر اله

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿۵۲﴾

مرده را نتوان دهی بر گوش پند یا به کر نتوان زنی بانگ بلند

چون که روی از تو بگردانند همی از ره جهل و غرور و کوتاهی

وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ ۗ إِنَّ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۵۳﴾

هم نمی باشی تو بر کور رهنما کز ضلالت وارهانی وز عمی

جز کسانی که بر ایزد مؤمنند هم بر آیات الهی مسلمند

۞ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ

ضَعْفًا وَشَيْبَةً ۗ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۗ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ﴿۵۴﴾

هست خداوند آن که در روز نخست آفریدتان ضعیف و جمله سست

بعد از آن ضعف، قوتی بخشد اثر بعد قوت، می دهد ضعفی دگر

خلق نماید آنچه خواهد بی بدیل عالم است و هم توانگر آن جلیل

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ ۗ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿۵۵﴾

تا رسد آن ساعت و آن رستخیز مجرمان آرند سوگندهایی نیز

که به دنیا داشته، یک ساعت درنگ می نبوده فرصتی در وقت تنگ

تا کنند بازگو ایشان این چنین از صداقت رفته بر کذب بالیقین

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ ۗ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ

وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۵۶﴾

در جواب گویندشان آزادگان صاحبان علم و ایمان در جهان

که شما را بود فرصت بی کران در کتاب حق نوشته بهرتان

تا به روز رستخیز کامد کنون قدر فرصت را نیافتید از فسون

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿۵۷﴾



پس بدین روز آن گروه ظالمان  
همچنین توبه ز اعمال بالاصول  
نزد ایزد نیز نمی‌گردد قبول  
وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا  
إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿۵۸﴾

ما در این قرآن بی‌وردیم مثال  
ای رسولا! چون نمایی دعوتی  
بهر مردم تا مگر یابند کمال  
بهر هر دعوت بیاری آیتی  
باز گویند از عناد آن کفران  
کای مسلمانان! شما یید باطلان  
كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۹﴾

مهر نماید این‌چنین پروردگار  
که ندانند نیک و بد اندر امور  
بر قلوب مردمانی نابکار  
بر ره کفران روند روی قصور  
فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿۶۰﴾

صبر بنما پیشه، اینک ای رسول!  
کز شرارت‌های جمعی غافلان  
وعده‌ی حق حتمی باشد بالاصول  
که نداشتی یقین در قلبشان  
حسی خفت هیچ نیاری در گمان  
منفعل هرگز نگردي در جهان

## سُورَةُ لُقْمَانَ « ۳۱ »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران  
الم ﴿۱﴾

الف، لام، میم که رمزی ز اوست  
اشارت به آیات پنهان هوست  
تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ﴿۲﴾

در اینجاست آیات پروردگار  
هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ﴿۳﴾

هدایت و رحمت بود بالیقین  
بر افراد نیکو و بر محسنین  
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۴﴾

هم آنها که برپا بدارند نماز  
و دارند ایمان بر آن یومِ دین  
زکات می‌دهند خود به وقتِ نیاز  
هم آن آخرت، جمله اهل یقین  
أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵﴾

هدایت بگشتند ایشان به راه  
شوند رستگار این گروه عاقبت  
زِ الطاف رب و یگانه اله  
به هر دو سرا برچشند عافیت  
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا  
أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۶﴾

و برخی ز مردم از آن جاهلان  
ز گفتارِ باطل بیارد دلیل  
به لغو و دروغ برگشوده زبان  
که گمره کند مردمان در سبیل  
تمسخر نمایند به الفاظِ لق  
بود سهمشان بس عذابِ مهین

و إِذِ اتَّبَعْنَا عَلَيْهِ آيَاتِنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۷﴾  
چو گردد تلاوت ز آیاتِ حق  
کنند پشت و رو برکشند جاهلان  
که هر کس نماید خودش منطبق  
که گویی تلاوت نگشته بر آن  
تو پنداری کر گشته از هر دو گوش  
تذکر بده تو به قومِ لئیم

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ النَّعِيمِ ﴿۸﴾

ولی آن کسان که شوند مؤمنین  
به افعالِ صالح شوند نیک‌سرشت  
بیارند ایمان به آیاتِ دین  
به مخصوص آنهاست باغِ بهشت

خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۹﴾

که جاوید بمانند به باغِ بهشت  
محقق شود وعده‌ی آن کریم  
چنین وعده را حق به قرآن نوشت  
که باشد خداوند عزیز و حکیم

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا  
مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿۱۰﴾

به پا گشت طبق‌هایی از آسمان  
بسی کوه‌های عظیم در زمین  
بدونِ ستون، قائم اندر جهان  
که زائل کند بیم و حیرت یقین

به تکثیر انواع جنبندگان  
فرو ما فرستیم آبِ روان  
ز این آب، گیاهانِ پرفایده  
پراکنده در هر کجای جهان  
ز باران و ابر از سوی آسمان  
برویانده تا که شوند مائده

هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ۗ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١١﴾

بود این همه آفریده ز حق  
ولیکن بگوئید، ای مشرکان!  
شما ظالمین اندر این روزگار  
ز لطفِ خداوند زِ یومِ سبق  
چه کردند زین باب خدایانتان  
بگشتید گمره همی آشکار

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ ۚ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ كَفَرَ ۗ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿١٢﴾

بکردیم عطا، حکمتی بی‌کران  
بگفتیم که شکرِ خداوندگار  
که هرکس کند شکر، بر سودِ اوست  
بود بی‌نیاز ذاتِ پاکِ مجید  
بیاور به جا، اندر این روزگار  
و هر کس کند کفر، حق را عدوست  
خداوندگار هست غنی و حمید

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ ۚ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿١٣﴾

به یاد آر ز لقمان، زمانِ قدیم  
به فرزند خود او بگفتا ز پند  
همانا بود شرک ظلمِ عظیم  
بکرد موعظه بر پسر، آن حکیم  
که جان و دل از شرکِ یزدان ببند  
به درگاهِ حق و خدای کریم

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ

إِلَى الْمَصِيرِ ﴿١٤﴾

بود توصیه بهر انسان به عین  
به مادر خصوصاً که بر حملِ خویش  
به نیکی نباید نمود احترام  
بود اولاً شکرِ ایزدِ چو دین  
که لازم بود شکر بر والدین  
دو سالی دهد شیر، او کم و بیش  
چو رنج و تعب دیده مادر تمام  
پس از آن بود شکر بر والدین

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۗ وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا  
مَعْرُوفًا ۗ وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ۚ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾

ولیکن اگر والدین از جفا اطاعت مکن تو ز فرمانشان ولیکن به نیکی و با احترام ز آن کس بکن پیروی هر جهات که پایان کار اندر این زندگی شما را به پاداشی کردارتان

به شرک دعوت آورند از خطا ز گفتار و کردار و پندارشان بر آنها نظر کن به دنیا مدام که حق را بود طالب اندر حیات رجوع شما بر من است جملگی کنم آخر الامر آگاهتان

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِي بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿١٦﴾

دگر باره لقمان بگفت ای پسر! بود آگه او بر همه چیز، بلی! و یا حبه‌ای کوچک اندر نهان حسابش بود نزد ربّ کریم

خداوند نظر می‌کند سربه‌سر اگر چه ز مثقالی از خردلی چه اندر زمین یا که در آسمان که آگه بود آن خبیر و علیم

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٧﴾

شمار محترم، ای پسر! تو نماز بود لازمه امر معروف یقین بکن صابری پیشه اندر امور که ثابت قدم باشی در زندگی

که واجب بود بر تو ای سرفراز! و نهی ز منکر، مطابق به دین به وقتی که سختی بیابد حضور چنین است الحق! ره بندگی

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿١٨﴾

متاب روی خود را ز ناز و غرور ندارد خدا دوست آن خودستا مکن در زمین با تکبر عبور که فخر می‌فروشد به خلق خدا

وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ ۚ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿١٩﴾

سلیم باش به رفتار خود بالمآل مکن تو بلند صوت خود را به کار

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً ۗ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ﴿٢٠﴾

نبینید شما مردمان بالعیان؟  
 ز هر چه که باشد درون زمین  
 نعم‌های بی‌حد و حصر در میان  
 که افراد جاهل به هر روزگار  
 ز راه هدایت همی گم‌رهند  
 وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ

يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿٢١﴾

اگر که بگویند به این جاهلین  
 به آیاتی که گشته نازل ز حق  
 بگویند که راه نیاکان ما  
 رسول! بپرس گر که ابلیسِ دون  
 اطاعت کنید باز نیاکانتان؟  
 که پیرو شوید بر کتابِ مبین  
 کتابِ خداوند و هادیِ خلق  
 بود هادی ما و هم ره‌نما  
 به دوزخ شود بر پدر رهنمون  
 چو بینید عقوبت به اجدادتان

وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٢٢﴾

ز تسلیم، نظر هر که کرد بر اله  
 زده چنگ بر شاخه‌ای استوار  
 که پایانِ کارِ همه جملگی  
 بگردیده نیک‌وصفت زان نگاه  
 به یک رشته‌ای ثابت و پایدار  
 بود سوی یزدان پس از زندگی

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَمِزُكَ كُفْرُهُ إِلَّا نَاْمَرَجُعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢٣﴾

تو محزون مباش ای رسولِ گرام!  
 چو بازگشت آنها یقین نزد ماست  
 دهیم آگهی ما بر آن جاهلان  
 خداوند باشد خبیر و حکیم  
 که کفار بورزند کفری تمام  
 حسابِ همه جملگی با خداست  
 ز اعمالِ ایشان چه خرد و کلان  
 بر اسرارِ دل‌ها بود او علیم

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ غَلِيظٍ ﴿٢٤﴾

به اندک زمانی چنین جاهلان  
 پس از آن ببینند جزا بالعیان  
 برند لذتِ واهی اندر جهان  
 شوند مضطر اندر عذابِ گران

وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ

لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٥﴾

ز ایشان اگر که بررسی چنین  
جوابت دهند که یقیناً خداست  
چنین مردمان جملگی گم‌رهند  
بلی، اکثرِ خلق ناآگهند

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٦﴾

خدا مالکِ مطلق است در جهان  
بود بی‌نیاز آن خدای فرید  
چه اندر زمین یا که در آسمان  
ستوده بود ذاتِ پاکِ حمید

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَفْلَاحٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٧﴾

اگر که درختان همه در جهان  
مرکب شود آب دریا و سیل  
که آرند نگارش ز یزدانِ پاک  
همانا خداوندِ با اقتدار  
قلم گردد اندر کفِ بندگان  
ز هفت بحر و دریا شوند متصل  
نگردد کفایت به ارض و به خاک  
حکیم است و دانا و هم برقرار

مَا خَلَقْنَاكُمْ وَلَا بَعَثْنَاكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٢٨﴾

به نزد خدا خلقتِ مردمان  
بود مثل خلقت به یک تن یقین  
همانا سمیع است ز خُرد و کلان  
و هم بعثتِ جملگی، آن جهان  
که ساده بود نزد او این چنین  
بصیر است و بینا خدای جهان

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٩﴾

ندیدی خدایت به طورِ مدام؟  
و داخل کند شب به روز، ذاتِ رب  
مسخرِ بساخته ز حکمتِ اله  
که بر وقتِ معلوم و نظمِ زمان  
همانا خبیر است و آگاه پروردگار  
چگونه به نظم آورد صبح و شام؟  
سپس روز داخل بگردد به شب  
به تسخیر او هست خورشید و ماه  
کنند گردشی مُستمر در جهان  
ز هر نیک و بد اندر این روزگار

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٣٠﴾

از این روست او صاحبِ اقتدار  
هر آنچه بخوانند مادونِ او  
که هست حقّ مطلق فقط کردگار  
بود باطلِ محض بی گفتگو

بلند مرتبه هست خدای خبیر  
 على است و اعلا و باشد کبیر  
 أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ  
 صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٣١﴾

نبینی چگونه به بحر و به آب؟  
 که آیات حق را ز احسان و جود  
 پدید می شود حکمتش بر صبور  
 بر آنها که هستند دائم شکور  
 وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ  
 وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ﴿٣٢﴾

مواجه شوند گر به دریا به موج  
 در آن حال خوانند خداوندگار  
 نجات، گر که یابند، رسند بر زمین  
 گروهی به نزد خدا شاکرند  
 نگردند منکر به آیات دین  
 به جز ناسپاسان و آن کافرین  
 چو کوه پشت هم آید و فوج فوج  
 به اخلاص و زاری و با پشتکار  
 حیات مجدّد بیابند چنین  
 گروهی مجدّد ز حق غافلند  
 به جز ناسپاسان و آن کافرین  
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٍ عَن  
 وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿٣٣﴾

شوید آگه ای جمله‌ی مردمان!  
 تذکر بدهد خدا در کتاب  
 که هرگز پدر را به جای پسر  
 نه پاداش دهند و نه هم کیفرش  
 شود وعده‌ی حق محقق پدید  
 نشاید که زیور به دنیایتان  
 نگردید در راه ابلیس تباه  
 به تقوای خالص سوی ربّتان  
 بترسید، امروز ز روز حساب  
 و یا اینکه فرزند به جای پدر  
 که هر کس ببیند جزای خودش  
 به هنگامی که موعد آن رسید  
 فریید شما را ز اعمالتان  
 نباشید مغرور ز عفو اله  
 إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَآذَا

تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿٣٤﴾

همانا که ساعت و علم شمار  
 بود در ید حضرت کردگار



به میزان خاصی که دارد حساب بود مطلع، نی به شک و گمان که فردای او سود هست یا زیان که عالم بر او هم فقط ذاتِ هوست بود آگه و هم خبیر کردگار

کند نازل او آب را از سحاب هر آنچه بود در رَحِمِها نهان ندارد بشر اطلاعی از آن نداند کدام سرزمین مرگِ اوست ز هر چیز که باشد در این روزگار

## ﴿سُورَةُ السَّجْدَةِ «۳۲»﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

الم ﴿۱﴾

رمزی باشد از الف و ز لام و میم هست خداوند بر رموز آن علیم

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲﴾

نیست شکّی، این کتابِ بس مبین گشته است نازل ز ربّ العالمین

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ

يَهْتَدُونَ ﴿۳﴾

این‌چنین گویند آن اهلِ فتن از خودش بافد رسول این‌سان سخن

نیست این طور، بلکه با آیاتِ ناب تو دهی هشدارشان روی حساب

تا بترسانی تو قومی کز سبق هیچ پیغمبر ندید از سوی حق

تا مگر گردند هدایت سوی راه وارهند از گمراهی و هم گناه

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ مَا

لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٌ ۗ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿۴﴾

آن بود ذاتِ اله که آفرید این زمین و آسمان آورد پدید

وانچه از موجود هست در بینشان مدت شش روز، در بعدِ زمان

استوار فرمود آنکه آن کریم عرشِ اعلیٰ با چنان شأنِ عظیم

نیست شما را یار و یاور، غیر هو نه شفیع و نه ولی، بی‌گفتگو

از چنین قدرت ز ذاتِ کردگار  
هیچ نمی‌یابید تذکر آشکار؟  
یُدْبِرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ﴿٥﴾  
بر هدایت او به تدبیر در جهان  
می‌رسد روزی چو آید مهلتش  
می‌برد آنگاه او بر سوی خویش  
راند از حکمت زمین و آسمان  
که هزار ساله بخوانید مدتش  
تا به رجعت آورد مخلوق پیش

ذَٰلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦﴾

این همان ذاتِ خداوند ودود  
بی‌نیاز و هم عزیز و هم کریم  
عالم و داناست بر غیب و شهود  
بر همه خلقِ جهان باشد رحیم

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ﴿٧﴾

آن خداوندی که هر چه آفرید  
او ز خاک تیره در روزِ نخست  
بهبترین وجه کرد مخلوقات پدید  
خلقتِ آدم ز حکمت کرد درست

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿٨﴾

نسل او را مستمراً برقرار  
نم کرد سواه و نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٩﴾  
او ز آبی پست بنمود پایدار  
هم دمید از روح خود در پیکرش  
بر شما بنمود عطا، چشمان و گوش  
همچنین قلب و ز ادراک و ز هوش  
شکر ایزد را کنید در زندگی  
لیک اندک در سپاس و بندگی

وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۚ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ﴿١٠﴾

کافران آرند سؤالی این‌چنین  
باز آید زندگی بر ما پدید؟  
که پس از نابودی ما در زمین  
هم برون آییم چون خلقی جدید؟  
منکرانند بر لقای ربشان  
باشد آری! این‌چنین، لیک کافران

﴿١١﴾ قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾

ای نبی! می‌کن بیان بر کافران  
می‌کند او قبض، روح و جاننان  
که رسد از ره ملک موت ناگهان  
بازگشت خواهید نمود بر ربّان

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ

## صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿۱۲﴾

گر ببینی ای رسول! نزد اله  
این بگویند، ربنا دیدیم عذاب  
ده حیاتی باز و رجعت بر زمین  
وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَٰكِن حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ  
أَجْمَعِينَ ﴿۱۳﴾

گر که می‌خواستیم با جبر در نخست  
لیک هر وعده ز ما حتمیست آن  
دوزخ از کفار، ز جن و هم ز انس  
فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾

پس چشید طعمِ غذایی از سزا  
ما شما را همچنین بُردیم ز یاد  
هم چشید طعمِ عذاب را جاودان  
إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۱۵﴾

آن کسانی که به آیات مؤمنند  
پس به حمدش سجده آرند بر اله  
تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۱۶﴾

جمله از بستر به شب گردند جدا  
ذات ایزد را بخوانند از امید  
می‌کنند انفاق مال از کم و بیش  
فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةٍ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾

هیچ کسی هرگز نداند آن چنان  
روشنی بخشند چگونه دیده‌ها  
أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا ۗ لَّا يَسْتَوُونَ ﴿۱۸﴾

پس بوند آیا برابر مؤمنان؟  
با گروه جاهلان و فاسقان؟

نیست هرگز نزد آن پروردگار بر تساوی این گروه در روزگار

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾

لیک آنها که شدند اهلِ یقین کارِ نیکو بس بکردند در زمین  
جای گیرند اندر آن باغِ بهشت حاصلِ اعمالِ نیک، این سرنوشت

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا  
عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿٢٠﴾

لیک گروه فاسقانِ بس لئیم قعرِ دوزخ مانده در نارِ جحیم  
چون تلاشی آورند آیند برون بارِ دیگر می‌شوند نیز سرنگون  
می‌شود آنگاه بر ایشان خطاب که چشید این مزه‌ی نار و عذاب  
زانچه تکذیبش بکردید در جهان

وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢١﴾

می‌چشند ایشان سبک‌تر از عذاب قبلِ دوزخ که بودِ سنگینِ عذاب  
که مگر شاید بگیرند جمله پند بازگردند سوی حق و سر نهند

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ دُكِرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿٢٢﴾

چه کسی باشد یقینِ ظالم‌ترین؟ زان که خوانند بهر او آیاتِ دین  
لیک از جهلِ اعتراض آورده سخت سر بیچد از عناد آن تیره‌بخت  
ما بگیریم انتقام در واپسین از چنین قومی که هستند مجرمین

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٣﴾

ما عطا کردیم موسی را کتاب بعد از آنکه در لقاء گردید خطاب  
شک مکن، کردیم هدایت آشکار بر بنی‌اسرائیل اندر روزگار

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ﴿٢٤﴾

پس ز آن قوم هم قرار دادیم ما پیشوایانی که بودند رهنما  
در شکیبایی و صبر، بس استوار بر یقین از آیه‌های کردگار

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٢٥﴾

ربّ تو آرد قضاوتِ یومِ دین زانچه کردند اختلاف اندر زمین

أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿۲۶﴾

هم نمی‌فهمند که ما اقوام پیش؟  
راه روند در منزلی که آن‌امم  
گوششان هیچ نشنود آیات ناب؟  
بر هلاکت برده اندر وقت خویش  
می‌نمودند زندگی نیز دور هم  
زین نصایح که بیامد در کتاب

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿۲۷﴾

هم نمی‌بینند چگونه از سحاب؟  
تا زراعت حاصل آید در زمین  
پس نمی‌بینند این قدرت عیان؟  
بر زمین خشک رانیم سیل آب  
که خوردند ایشان و حیوان اجمعی  
این همه انعام و لطف بی‌کران

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۸﴾

باز پرسند کاین ظفر اندر جهان  
پاسخی آرید، کنید آن بازگوی  
کی پدیدار آید و گردد عیان؟  
گر که هستید مردمانی راستگوی

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۲۹﴾

گو، که روز فتح می‌آید عیان  
بعد از آن ایمان بیارند گر همه  
لیک ندارد سودی بهر کافران  
نیست مهلت بهرشان زان مرحله

فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرِ إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ ﴿۳۰﴾

ای رسول! رویت بگردان زین کسان  
منتظر باش تا رسد فتح مبین  
بر خطا رفتند جمله در جهان  
این گروه هم منتظر مانند چنین

## سُورَةُ الْأَحْزَابِ «۳۳»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱﴾

ای نبی! اندر صراط و راه دین  
پیروی بنما ز الله با یقین

تو مشو تابع به کفارِ عنید  
اوست ربّ العالمین، باشد علیم

وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٢﴾

پیروی کن ز آنچه کز پروردگار  
زان که هر کاری نماید بالمال

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٣﴾

واگذار کارِ خودت در روزگار  
بر مدد کافیس، ذاتِ بی‌نیاز

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ ۚ وَمَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ لِلآيِبِ تَطَاهِرُونَ مِنْهُنَّ  
أُمَّهَاتِكُمْ ۚ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَقُولُ

الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ﴿٤﴾

بهر مردان نافرید ایزد دو دل  
حق، زنتان را نخواند چون امّها  
چون پسر دارد ز بابِ خود اثر  
حرفتان در این موارد نارواست  
رهنمایی می‌کند حق در سبیل

أَدْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ ۚ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ ۚ وَ  
لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ ۚ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥﴾

وقتی فرزندخوانده را آرید خطاب  
بر پدرهاشان اگر خوانیدشان  
گر پدر مجهول بود و بی‌نشان  
بر شما نبود گناهی یا خطا  
لیک اگر از عمد کردید این خطا  
حق رحیم است و ببخشاید غفور

الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ۗ وَأَرْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ ۗ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ

فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ  
فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٦﴾

هست نبی، والاترین بر مؤمنان  
همسرانش محترم، چون مادرند  
جمعی از خویشان بر جمعِ دگر  
ثبت گشته لوحِ محفوظ این‌چنین  
تا که هستند این قبیل خویشانان  
یعنی سهمی نیست دیگر این‌چنین  
جز مگر آنچه وصیت کرده‌اید  
از خدا این وجه، می‌باشد صواب  
وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ  
وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾

یاد آور، که گرفتیم ما همی  
از تو و از نوح و هم از ابرهیم  
عهدی محکم گشت اندر اعتزاز  
عهد و پیمانی ز خود از هر نبی  
هم ز عیسی<sup>۱</sup> هم ز موسای کلیم  
بر رسولان جملگی شد کارساز  
لَيَسْأَلُ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٨﴾

تا بپرسند وقتِ آن از صادقین  
همچنین بر کافرانِ بس پلید  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا  
وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾

اهل ایمان! لازم است آرید یاد  
بر شما چون چیره آمد لشکری  
از جنودی که ندیدید، شد مدد  
حق بود بینا به پیدا و نهان  
نعمتی کز رحمتش ایزد بداد  
ما فرستادیم بادِ صرصری  
این‌چنین خیلِ جنود بود بی‌عدد  
بر همه کردار و بر اعمالتان  
إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ



## وَتَنْظُنُونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا ﴿١٠﴾

یاد آرید از زمانی که چه سان  
آن زمانی که ز زیر و هم زبر  
دیده‌ها وحشت‌زده، خیره بشد  
قلب‌ها آمد به لب با پیچ و تاب  
هر کسی از ظن خود می‌برد گمان

## هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا ﴿١١﴾

امتحان آمد ز خلاق این‌چنین  
لیک تزلزل یافت برخی از قلوب  
مؤمنان پیروز گشته از یقین  
آن ضعیفان، از ره جهل و ذنوب  
پس منافق‌ها بگفتند از غرض  
که نیافت آن وعده‌ی یزدان ظهور

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢﴾  
قلبشان پر بود از شک و مرض  
آنچه را گفته‌ی نبی، نیست جز غرور  
وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا<sup>٤</sup> وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ<sup>٥</sup> إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ﴿١٣﴾

فرقه‌ای ناهل گفتند این بیان  
ماندنتان هست اینجا پرخطر  
که نباشید اهل یثرب! در امان  
بازگردید سوی منزل زودتر  
عذری آوردند آنکه بر رسول  
بی‌حفاظ است خانه‌مان، یابد خلل  
این بهانه جمله گفتند از دغل  
چون نداشتند هیچ ایمان و قرار  
قصدهشان لیکن همی بوده فرار

وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوَّهَا وَمَا نَلَبَثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ﴿١٤﴾  
گر هجوم آرند به ایشان ناگهان  
دعوت کفار، آنکه بی‌درنگ  
کافرانی که بوند در گردشان  
جملگی آرند قبول از ترس جنگ  
گر چه می‌یابند اندک مهلتی  
هست زمانی کوتاه و با خفتی

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا لَللَّهِ مِنْ قَبْلِ لَا يُؤْلُونَ الْأَدْبَارَ<sup>٦</sup> وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿١٥﴾  
با خدا داشتند عهدی پیش از این  
که به میثاق استوارند اجمعین

عهدشان این بود کاندر کارزار  
هم از ایشان بازپرسند از عهود  
رو نگردانند بر سوی فرار  
چون که مسئولند بر عهدی که بود

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٦﴾

ای رسول! گو که از این کارزار  
نیست بر نفع شما این حيله‌ها  
گر ز ترسِ جان همی آرید فرار  
کز اجل هرگز نمی‌باید رها  
هست اندک آن زمان و وقتتان  
تا که سرآید همی هنگامتان

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً ۗ وَلَا يَجِدُونَ لَهْمٌ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧﴾

ای رسول! گو که از امر خدا  
یا اراده گر که بنماید اله  
کی تواند منع آرد خیر و شر؟  
نیست هرگز ناصری و یاوری  
گر بخواهد بر شما آید بلا  
که ز رحمت او ببخشاید پناه  
یا کند خواستِ خدا را بی‌اثر؟  
جز مگر آن ذاتِ پاکِ ایزدی

﴿ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا

قَلِيلًا ﴿١٨﴾

حق شناسد قومِ بازدارندگان  
هم بگویند از سرِ مکرری شدید  
وارهید از سختیِ جنگ و جدال  
یا کنند جنگ اندکی بالاتفاق  
که به تعویق آورند اعمالشان  
کای برادرها! به ما روی آورید  
بهر کار خویش آرید اشتغال  
از ریا و از تظاهر و ز نفاق

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ ۗ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ۗ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَفُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ ۗ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ ۗ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٩﴾

خوف دارند این جماعت از قتال  
چشم‌هاشان گردد اندر دورِ سر  
گوئیا غش می‌نماید بالمآل  
وقتی گردد جبهه از دشمن تمیز  
بینی در چشمان ایشان اختلال  
سوی تو آرند نظر، وقتِ خطر  
تا زمانی که رسد ختمِ جدال  
با زبان آهنی و تند و تیز

بر طلب آرند غنیمت، از نبرد این جماعت نیستند یزدان پرست بر خداوند هست آسان این حساب  
 بِر طلب آرند غنیمت، از نبرد این جماعت نیستند یزدان پرست بر خداوند هست آسان این حساب  
 يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ  
 عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢٠﴾

بیم دارند که جنود دشمنان گر بیاید دشمن از هر زاویه نزد اعراب می شوند صحرانشین گر شوند هم‌رزمتان بر اتفاق  
 دور و بر باشند، نرفته از میان می دهند ترجیح، روند بر بادیه لیک خبر جمع آورند، کرده کمین می کنند اندک نبرد روی نفاق  
 لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾

مقتدا از بهرتان باشد رسول بر کسی که دارد امید و رجا هم نماید یاد ایزد دائماً  
 آورید افعال نیکش را قبول بر لقای حق در آن روز جزا بندگی حق کند او کاملاً  
 وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا  
 زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿٢٢﴾

تا که احزاب را بدیدند مؤمنان راست بوده وعدهی حق و رسول بهر ایشان هم نشد چیزی زیاد  
 جمله گفتند وعدهی حق شد عیان کاین خبر دادند بر ما بالاصول جز مگر ایمان و صدق و انقیاد

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ  
 وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾

هست جوانمردانی اندر مؤمنین بوده اند محکم در پیمانشان هم بوند جمعی که اندر انتظار هیچ تغییری و تبدیلی عیان  
 صدق آرند بر خداوند با یقین عهد و میثاق با خدا و ربّشان اعتقادی سخت دارند، استوار در عهد خود نمی آرند میان  
 لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

## عَفُورًا رَّحِيمًا ﴿۲۴﴾

می‌دهد یزدان جزای صادقین  
می‌نماید لیک منافق را عذاب  
یا اگر خواهد ببخشاید امان  
بر خلائق رحمتش باشد عمیم  
از برای صدقشان و هم یقین  
بهر غفلت هم جزای ناصواب  
می‌پذیرد توبه‌ی آن غافلان  
مهربان هست و غفور، ذاتِ رحیم  
وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَظِيمِهِمْ لَمْ يَنَالُوا آخِرًا<sup>۱</sup> وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ<sup>۲</sup> وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ﴿۲۵﴾

حق تعالی، ذات ربّ العالمین  
بی‌غنیمت آمدند از آن جدال  
حق کفایت کرد کلاًّ اجمعین  
مقتدر باشد خدای کارساز  
طرد کرده کافران و مشرکین  
ناامید و خائف و افسرده حال  
اندر آن جنگ از برای مؤمنین  
او عزیز و پرتوان و بی‌نیاز  
وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا  
تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ﴿۲۶﴾

همچنین بودند از اهل کتاب  
حق فرود آوردشان از آن حصار  
ترسی آورد از شما در قلبشان  
مابقی کردید اسیر با سوء حال  
یاوری کردند به کفار، بی حساب  
در درون قلعه‌ها گردیده خوار  
هم هلاک بنمودید آنکه جمعشان  
از سپاه دشمنان و زان رجال  
وَأُورَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَّوُّوهَا<sup>۳</sup> وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿۲۷﴾

حق شما را داد میراثی چنین  
هم نصیبتان زمینی شد تمام  
بر همه چیز ذات یکتای خبیر  
یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتَّعْنَّ<sup>۴</sup> وَ  
أُسْرَحْنَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿۲۸﴾

گو رسولا! تو به همسرهای خویش  
هم طلب آرید زینت‌های دون  
مهرتان را می‌دهم من با نوا  
همچنین با خلقِ نیکو، بی‌نزاع  
گر متاع دنیوی خواهید بیش  
سیم و زرهای فراوان گونه‌گون  
هم شما را می‌نمایم نیز رها  
می‌دهم از حقتان افزون متاع

وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَةَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾  
 لیک اگر طالب شوید بر کردگار  
 بر رسول و آخرت در روزگار  
 اجر و پاداشِ بزرگی از خدا  
 هست مهیا بهرِ خوبانِ شما  
 يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ ذَلِكَ  
 عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾

ای زنان و همسرانِ مصطفی!  
 سرزند گر از شما کارِ خطا  
 زجرتان باشد مضاعف در عذاب  
 عامداً گر که روید بر ناصواب  
 بر خدا می‌باشد این تنبیه، سهل  
 گر چه بودید با رسول الله، اهل

ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا  
 كَرِيمًا ﴿٣١﴾

از شما هر یک که طاعت و رزد او  
 از پیمبر، همچنین از ذاتِ هو  
 گر کند اعمال صالح، پس دهیم  
 اجر او را ما مضاعف در نعیم  
 هم ببخشیم بهر او اندر جهان  
 روزی وافر و رزقِ بی‌کران  
 يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ ۚ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي  
 قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٣٢﴾

ای شما زن‌های پیغمبر! یقین  
 مثل زن‌های دگر نیستید به دین  
 پس پرهیزید هنگام سخن  
 نازک و با ناز، نگشایید دهن  
 تا نبندد کس طمع از آن کلام  
 آن که دارد در دلش اغراضِ خام  
 بلکه صحبت آورید پیش، استوار  
 محکم و آرام بگویید، باوقار

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ۚ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ  
 اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۗ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾  
 هم بمانید خانه و گیرید مقام  
 برقرار باشید اندر روز و شام  
 زینت و زیور نسازید آن‌چنان  
 که بکردند جاهلانِ آن زمان  
 هم به جا آرید در وقتش صلات  
 گه ز مال خود ببخشایید زکات  
 نیک اطاعت آورید اندر اصول  
 از خداوندِ مجید و هم رسول

هست اراده این‌چنین از کبریا  
چون که اهل بیت هستید بر نبی

وَأذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿۳۴﴾

همسران مصطفی! یاد آورید  
پند گیرید از همه آیات حق  
هست اندر هر امور در روزگار

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَائِمِينَ وَالْقَائِمَاتِ وَالصَّادِقِينَ  
وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ  
وَالصَّابِغِينَ وَالصَّابِغَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ  
الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿۳۵﴾

در حقیقت مرد و زن از مسلمین  
مردها و هم زنان از عابدان  
مرد و زن‌ها باشکیب، از صابرین  
آن زن و مرد نکو، مسکین‌نواز  
مرد و زن‌ها حافظین شرمگاه  
ذاکرانی که کنند یاد بی‌شمار  
سهمی دارند از خداوند کریم

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ

وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ﴿۳۶﴾

نیست جایز بهر جمله مؤمنان  
زانچه فرموده خداوند و رسول  
هر که سرپیچد ز امر کردگار

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي

نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ ۗ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا  
رَزَوْنَاكَهَا لِيَأْتِيَ الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا ۗ

## وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٣٧﴾

که بسی نعمت خدا بر او بداد  
پندها دادی و کردی گفتگو  
هم بترس از حق و بنما مرحمت  
از هوای نفسِ خویش در واهمه  
لیک آن حس را خدا بنمود عیان  
که فقط ترسی ز ربّ دو جهان  
کرد رها آن همسر و آرام یافت  
همسر تو گشت از لطفِ خدا  
که حلال بنمود خداوند جهان  
لیک جدا گشته ز همسر او همی  
با نکاحی همسر و شوهر شوند  
که شود انجام، این امر بالمآل

ای نبی! زان مرد می‌آور به یاد  
هم نکویی‌ها نمودی تو به او  
که نگهدار نیک، نزدت همسرت  
کردی پنهان حسّ خود را از همه  
بودی دلواپس ز گفتِ مردمان  
بود سزاوارتر بر حق بی‌گمان  
تا که آن مرد بعد آنکه کام یافت  
بعد که شد آن زن، از همسر جدا  
تا بدانند بعد از این نیز مؤمنان  
که اگر داشته پسرخوانده کسی  
می‌توان آن زن، بر منزل برند  
این‌چنین فرمان، بود از ذوالجلال

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ﴿٣٨﴾

چون که گردیده مقرر از اله  
هر چه بوده سنت و فرمانِ حق  
قاطع و سنجیده، در عین صواب  
آلَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٣٩﴾  
کرده ابلاغ، امرِ حق اندر سبّل  
لیک نترسند نیز ز غیرِ کردگار  
در رسیدن بر حساب، حدّ کمال

بهر پیغمبر نباشد این گناه  
بهر اقوام این‌چنین بود ماسبق  
حکم یزدانی بود روی حساب  
آن کسانی که همانندِ رسل  
که بترسند مردم از پروردگار  
هست کافی ذات پاک ذوالجلال

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾

یعنی در مردان نباشد زو پسر  
بعد او نبود پیمبر در جهان

نیست محمد بر شما مردم، پدر  
لیک باشد خاتم پیغمبران



هست آگه ذاتِ پاکِ ایزدی بر همه چیز، او زِ علمِ سرمدی  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾

اهل ایمان! ای گروهِ مؤمنان! ذکرِ ایزد را نمایند بی‌کران  
 وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾

و به تسبیح آورید او را مدام دائماً در صبح‌گاه و وقتِ شام  
 هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ  
 رَحِيمًا ﴿٤٣﴾

اوست همان ذاتِ خداوند و دود می‌فرستد با ملائک، حق درود  
 بر شما مخلوقِ خود گوید سلام از ره الطاف و اکرامی تمام  
 تا کند خارج شما را جملگی از سوی ظلمت به نورِ بندگی  
 مهربان است حق‌تعالی بی‌کران بر هر آن کس که بود از مؤمنان  
 تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿٤٤﴾

این درود در روز دیدار و لقا هم نکو مزدی ببخشاید رحیم  
 چون سلامی آید از یکتا خدا از خداوند است آن اجرِ کریم  
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾

ما فرستادیم تو را اینک نبی! که گواه باشی به امت‌ها همی  
 تا ببخشی مژده‌ها بر مردمان هم بترسانی ز فرجامِ جهان  
 وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿٤٦﴾

تو شدی دعوت‌کننده بر خدا این اجازه بوده از حق و بجا  
 چون چراغِ روشنی بر اهدنا هادی گشتی و پیمبر، ره‌نما  
 وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٧﴾

مژده‌ها ده، ای نبی! بر مؤمنان فضلِ والایی ز حق هست به‌رشان  
 وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٤٨﴾

هم مبرِ فرمان ز کفارِ عنید هم‌چنین اهل نفاق، قومِ پلید  
 لیک ببخشی و مده آزارشان انتقام هم نیز نگیر از جمعشان

واگذار کارِ خودت در روزگار  
بر خداوند علیم، آن کردگار  
بر مدد کافیت ذاتِ بی‌نیاز  
سرپرست و حافظ و هم کارساز  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ  
عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٤٩﴾

ای گروه مؤمنان! گر از صلاح  
با زنی مؤمن، بنمودید نکاح  
گر بخواهید که دهید او را طلاق  
گر هم‌آغوشی نگشته اتفاق  
پس زمانِ عِدّه و آدابِ آن  
نیست واجب بهر این‌گونه زنان  
بهره‌مندشان نمایید زین سبیل  
هم جدا گردید ز همدیگر، جمیل  
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ  
اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ  
مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِن وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ  
دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ  
عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٠﴾

بر تو بنمودیم نبی! همسر، حلال  
ز آنچه را گشتی تو مالک بالمال  
دخترِ عمّه و دخت‌های عمو  
دخترِ خاله و دایی هم‌چنین  
از مهاجرها بگردید نیز حلال  
هر زن مؤمن که بنماید قبول  
گر قبول بنماید او را نیز نبی  
این‌چنین حکم آمد از پروردگار  
آن روا نبود به دیگر مؤمنین  
شرح آیاتِ نکاح بی‌کم و بیش  
این چنین احکام برای تو نبی!  
که حرج بر تو نباشد در نکاح  
هست غفور و مهربان پروردگار  
هم رحیم بهر خلائق بی‌شمار  
گر که دادی مهریه از وجه و مال  
از کنیزان در جهاد و در جدال  
بر نکاح با تو حلالند موبه‌مو  
نیز حلالند بر نکاحت بالیقین  
در ره حق کرده هجرت بالمال  
که شود بی‌مهر، همسر بر رسول  
بوده مقبولِ خداوند هم همی  
از برای تو رسولا! آشکار  
آنچه مذکور آمده اینجا چنین  
از برای مؤمنین آورده پیش  
از سوی الله می‌بوده همی  
امر یزدان قطعی و باشد صلاح  
هم رحیم بهر خلائق بی‌شمار

﴿ تَرْجِي مَنْ نَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ نَشَاءُ ۗ وَمِنْ ابْتِغَايَتِ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ﴿۵۱﴾

ای رسول! در خصوص همسران  
گر بخواهی دور سازی همسری  
نوبت بعد، جا دهی و مهلتی  
بر تو نبود هیچ گناهی و قصور  
همسری که بوده بر قهر مستحق  
دیده‌اش روشن نمایی نیز شاد  
تا نگردند جمله محزون در وثاق  
هست آگاه، خالق هر دو جهان  
هست دانا و علیم پروردگار

لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ﴿۵۲﴾

ای نبی! بیشتر ز این نبود مباح  
همچنین نبود مجاز از این زمان  
گر که از حسن زنی گشتی شگفت  
جز کنیزی که تو را گشته نصیب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرِ نَاظِرِينَ إِنَاهُ  
وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ ۗ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ  
يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ ۗ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ  
مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ۗ ذَلِكُمْ أَظْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ ۗ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ  
وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا ۗ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿۵۳﴾

مؤمنان بر ذات یکتای اله!  
در سرای منزل و بیت رسول  
سرزده وارد نگردید هیچ‌گاه  
جز مگر دارید اجازه بر دخول

گر اجازه داده او بهر طعام زودتر از موعد نیاید بر غذا تا که خوردید از غذا و از طعام نه که بنشینید اندر بیتِ او این دهد آزار بر ذاتِ نبی لیک خدا شرمی نمی‌آرد به جا چون بخواهید مطلبی در آستان از ورای پرده، برخوانیدشان این حجاب لازم بود بر قلبتان بر شما هشدار می‌دهد از هر وجوه نه خود آزارِ رسول‌الله کنید گر نبی رفت از جهان بر اتفاق همسرانش در نکاح نارید شما

که خورید با وی غذای بار عام جز همان وقتی که باشد مقتضی با وداعی دور شوید از آن مقام بحث و صحبت‌ها کنید و گفتگو شرم آرد که بگوید مطلبی حرف حق بی‌پرده می‌گوید خدا از زنانِ مصطفیٰ و همسران مطلب خود را بیارید بر زبان همچنین از بهر دل‌های زنان که نبی را ناورید اندر ستوه نه نکاح زوجه‌اش هرگز کنید یا زنی را در حیات داده طلاق که گناهی هست عظیم نزد خدا

﴿٥٤﴾ **إِنْ تُبَدُّوا شَيْئًا أَوْ تُخْفَوُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا**

گر که چیزی را نماید بر ملا هست آگه، کردگار بر کلّ شی

یا بخواهید که نماید در خفا نیست مخفی هیچ چیزی بهر وی

﴿٥٥﴾ **لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا**

نیست باکی و گناهی بهر زن در حضور والد و اولادشان نزد خواهرزاده‌هایش همچنین آنچه را مالک شده، هر چیز هست لازم است ترسید از پروردگار

بی‌حجاب آید به اهل خویشان هم برادر، هم برادرزادگان هم زنان مؤمنه و اهل دین از کنیزانی که آورده به دست او بود شاهد به هر چیز، آشکار

﴿٥٦﴾ **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**

می‌فرستد ذاتِ یکتای ودود بر نبی، آن خاتم پیغمبران

همره خیل ملائک بس درود با سلام و با درودی بی‌کران

پس درود آرید بر او، مؤمنان! با سلامی از سرِ تسلیمتان

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا ﴿۵۷﴾

هر کسی که بر خدا و بر رسول

لعنتِ حق می‌شود بر او عیان

بهرشان گردد مهیا سخت عذاب

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا فَتَدَابَّرُوا فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ كَحَبِطِ الثَّمَرِ الْمَذْمُونِ ﴿۵۸﴾

هر کسی بر مؤمنین و مؤمنات

وقتی بی‌تقصیر بوده مؤمنان

زین خطایا و گناه، آن جاهلان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلْأَزْوَاجِ وَالْبَنَاتِ وَالنِّسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ

أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۵۹﴾

ای پیامبر! گو به زن‌های چنین

هم به زن‌هایی که هستند مؤمنه

که بپوشانند خود اندر حجاب

تا شوند مشهور بر ستر و عفاف

این‌چنین محفوظ مانند از خطر

حق‌تعالی هست غفور و مهربان

لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ الْمَنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ

ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ﴿۶۰﴾

آن دورویانِ پلید بالاتفاق

هم گروهی که به دل دارند مرض

که جمیع مؤمنین را زین مکان

برندارند گر که دست از کارِ زشت

تا به جز کومه زمانی زین دیار

مَلْعُونِينَ ۗ أَيْنَمَا تُقِفُوا أَخِذُوا وَقْتَهُمْ تَفْتِيلًا ﴿۶۱﴾

لعنتِ حق بوده بر ایشان مزید

این منافق‌پیشگان بس پلید

هر کجا پیدا شدند و گشته یافت لازم آمد بر قتالشان شتافت  
 سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٦٢﴾

این چنین حکم سنتی بوده ز حق از زمان های قدیم و ماسبق  
 سنت حق هر چه بوده در جهان نیست هیچ تغییر و تبدیلی در آن

يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿٦٣﴾

از تو می پرسند رسولا! مردمان از تو می پرسند رسولا! مردمان  
 گو، که علمش نزد حق باشد و بس بر چنین علم نیست آگه هیچ کس

تو چه دانی، ای رسولا! حکمتش چه بسا نزدیک بود آن ساعتش

إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾

کافران را لعن فرمود کردگار بهرشان باشد مهیا سوز نار

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٥﴾

جاودان مانند در دوزخ اسیر هیچ نجویند یآوری یا که نصیر

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٦٦﴾

اندر آن روز بازگردد رویشان رو به آتش از سر و از پایشان

هم بگویند کاش! می کردیم قبول آن فرامین خدا و هم رسول

وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَصَلُّونَا السَّبِيلَا ﴿٦٧﴾

پس به حال زار گویند، ای خدا! راه رهبرهایی رفتیم پرخطا

هادی ما چون که بود از جاهلان بر ضلالت ما رسیدیم جاودان

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُّهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿٦٨﴾

بهر رهبرهای فاسد، ذوالجلال! کن مضاعف تو عذاب را بالمال

لعنتت باد! بر این قوم پلید لعنتی هم بس بزرگ و هم شدید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا ﴿٦٩﴾

مؤمنان! هرگز نباشید چون کسان که به موسی داده آزارها چنان

پس منزه ساخت او را نیز خدا زانچه در حقیقتش گفتند ناروا

همچنین بود او مقرب نزد حق بر چنین لطف خداوند مستحق

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۷۰﴾

اهل ایمان! پس بترسید از خدا حرف حق گویند محکم، هر کجا  
بُصْلِحَ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا  
عَظِيمًا ﴿۷۱﴾

تا به اصلاح آورد اعمالتان هم بیامرزد گنه از فعلتان  
آن که فرمان می‌برد اندر اصول از خداوند جهان و هم رسول  
می‌شود مشمول خیرات عمیم رستگار گردد در حدی عظیم  
إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا  
وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿۷۲﴾

عرضه داشتیم ما امانت در کمال بر زمین و آسمان‌ها و جبال  
امتناع کرد ممکنات و کائنات از چنین بارِ گران گردیده مات  
تا پذیرفت آن امانت، آدمی که تحمل آورد در هر دمی  
گر چه آدم نیز شود از ظالمان هم بگردد گمره و از جاهلان  
لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ  
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۷۳﴾

تا منافق‌پیشگان از مرد و زن که دورو هستند، اندر شک و ظن  
بهر ایشان ذات پاک کردگار بر عذاب قهر خود گیرد قرار  
هم ببخشاید ز فضلش هر جهات مرد مؤمن هم زنان مؤمنات  
هست بخشنده خداوند در امور او رحیم و بهر مخلوقش غفور

## ﴿ ۳۴ ﴾ سُورَةُ سَبَأٍ ﴿ ۱ ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿۱﴾  
سپاس و ستایش همی بی‌عدد سزد بر خداوندگار احد



بُودَ مُلْكٍ أَوْ هَرَّ حَافِظٍ بِالْيَقِينِ  
 که مخصوص او هست شکر و ثنا  
 جهان در دید قدرت آن علیم  
 یَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْعَفُورُ ﴿٢﴾

بُودَ آگه آن ذاتِ حق، نورِ پاک  
 و یا هر چه آید برون از زمین  
 و یا از سماء هر چه آید فرود  
 علیم است پروردگارِ کریم

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ  
 ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٣﴾

بکردند ز جهل جمله‌ی منکران  
 قسم بر خدایت بده ای نبی!  
 علیم است و آگه فقط کردگار  
 که پوشیده نبود بر او ذره‌ای  
 نباشد صغیر و کبیری یقین

لَيَجْزِيَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾

جزایی به خیر می‌دهد کردگار  
 بر آنها عطا می‌کند مغفرت

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٌ ﴿٥﴾

کسانی که کردند تلاشی ز کین  
 که عاجز کنند آن رسولِ فرید  
 بود سهمشان بس عذابِ الیم  
 به اعمالقِ دوزخ به قعرِ جحیم

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ  
 الْحَمِيدِ ﴿٦﴾

گرفتند ز دانش بسی مرتبت  
 بداند یقیناً به تو ای نبی!

بود حق و هادی کتابِ مجید به راهِ خدای عزیز و حمید  
 وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَنَبِيٍّ  
 خَلَقْتُمْ جَدِيدٍ ﴿۷﴾

سؤالی بپرسند این کافران به حالِ تعجب، تمسخرکنان  
 که باشد دلیلِ شما مؤمنین؟ همین مرد که گوید سخن این چنین؟  
 که ما، بعدِ مرگ و گذشتِ زمان که پوسیده گردد همه جسممان  
 چه دورِ ممات هم به آخر رسید شویم زنده اندر حیاتی جدید؟

أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ ﴿۸﴾

بگفتند کفارِ مُعرضِ مرام زند افترايي محمد، تمام  
 و یا اینکه از جاهلی و جنون دروغی ببندد به حق او کنون  
 و آنان که ایمان نیارند به حق به عقبی بوند بر عذاب مستحق  
 به دنیا همی گمرهند تا ممات بسی دور باشند ز راهِ نجات

أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ إِنَّ نَسْأًا نَّخْسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ  
 أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ﴿۹﴾

نبینند چرا کافران این چنین که باشند محاط در سماء و زمین  
 فرو می‌بریم ما به خاک و به آب اراده نماییم اگر بر عذاب  
 و یا شیئی سنگین رسد از هوا به فرق یکایک به اذنِ خدا  
 ولی بندگانی که باشند حکیم به آیاتِ حق آگهند و علیم

﴿۹﴾ وَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا ۗ يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ ۗ وَآلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ ﴿۱۰﴾

عطا و کرم ما نمودیم بیش به داوود، آن بنده‌ی خاصِ خویش  
 بکردیم امر، ما به کوه و جبال به مرغان که بودند پیران به بال  
 هم‌آوا به تسبیح و حمد و درود بخوانند با صوتِ داوود سرود  
 به دستان او آهنِ سفت و سخت بکردیم نرم و حریر همچو رخت

﴿۱۰﴾ أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ ۗ وَاعْمَلُوا صَالِحًا ۗ إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۱﴾

به او امر کردیم همی آشکار ز آهن زره سازد او حلقه‌وار  
 به یک شکل و اندازه گردیده فرد که باشد حفاظِ بدن در نبرد

به اعمال صالح بگردند نصیر  
وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَّاحُها شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ<sup>ط</sup> وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ  
بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ<sup>ط</sup> وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿١٢﴾

نمودیم باد بر سلیمان مطیع  
چو طیران بکرد او بساط در پگاه  
به عصر، گر بخواستی، رسول اله  
نمودیم عطا ما بر او بی‌کران  
ز دیوان و جن، جمعی خدمت‌گزار  
ز ایشان نبوده مطیع گر کسی  
يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحَارِبٍ وَتَمَاثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجُبَابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ<sup>ط</sup> اعْمَلُوا آلَ  
دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُ ﴿١٣﴾

به امر سلیمان و دستور وی  
معابد، عمارات و کاخ جملگی  
ظروفی بزرگ و حجیم و قشنگ  
به طبخ، دیگ‌هایی عظیم و کبیر  
شما، آل داوود! ستایش‌کنان  
اگر چه قلیلند بس شاکرین  
فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ<sup>ط</sup> فَلَمَّا خَرَّ  
تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿١٤﴾

رسید سر چو عمرش به اذن ودود  
کس آگه نگردید ز مرگ و قضا  
ز مرگش شدند آگه آخر همه  
اگر آگهی داشتند بر فنا  
نمی‌مانده در ذلت و در عذاب  
لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ<sup>ط</sup> جَنَّاتٍ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ<sup>ط</sup> كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا  
لَهُ<sup>ط</sup> بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبِّ غَفُورٌ ﴿١٥﴾

بر آن جمله مردم ز اهل سبا  
به اطراف باغها همه جملگی  
بسی باغ و گلشن در آن جنتان  
بگفتیم ز رزقی که هست بی شمار  
که هست شهرتان طیب و پُرورفور  
فَاعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْنِ ذَوَاتِ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ

وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ﴿۱۶﴾

ولیکن ز غفلت همه جملگی  
مقرر نمودیم سیلی گران  
بدل گشت باغات زیبایشان  
بشد تلخ و ترش جمله میوهها  
شدند مردمان، جمله خوار و ذلیل

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ ﴿۱۷﴾

که این بود کیفر بر آن کافرین  
چگونه شود با همه لطف و جود  
چنین ما عقوبت کنیم در جهان؟

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا

لَيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ ﴿۱۸﴾

دگرباره از لطف و انعام تام  
به نزدیک هم شهرها، هم دهات  
سفرها همه ایمن و بی خطر  
بگفتیم سفرها کنید روز و شب

فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَرَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَرَّقٍ

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿۱۹﴾

بگفتند به ایزد ز جهل مردمان  
نمودند ستم زین تقاضا به خویش  
که دور و دراز کن سفرهایمان  
بگشتند ز جهل جملگی دل پریش

بدادیمشان پاسخی بس گران  
پراکنده گشتند از دور هم  
بود آشکار حکمتِ کردگار

وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِلَيْسُ ظَنُّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۰﴾

پس آنکه نمود جلوه شیطان ز کین  
که توجیه کند ظنّ خود را ز پیش  
شدند پیرو او، خبیث مردمان

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِيَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ  
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿۲۱﴾

نداشت گر چه ابلیس تسلّط تمام  
ولی گشته مأمور اندر جهان  
مشخص شوند زین میان مؤمنین  
و یا کافرانی که در ظن و شک  
خدایت یقین، فرد و او واحد است

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ  
وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ ﴿۲۲﴾

بگو، ای رسول! تو به آن مردمان  
مؤثر چو پنداشتندی بسی  
به مثقالی مالک نباشند کسان  
که در خلقتِ ارض و هم در سما  
شراکت و یاری یقین بالمآل  
وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ

قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿۲۳﴾

ز هر کس به جز عده‌ای شافعین  
شوند شافعِ آن که هست مستحق  
شود چون که خارج دگر اضطراب

بپرسند ز ایشان که آن ذاتِ هو به پاسخ بگویند که حقّ کبیر

ز بابِ شفاعت چه پرسیده او؟ بلندمرتبه باشد و بی‌نظیر

﴿۲۴﴾ ضَلَالٍ مُّبِينٍ

بپرس، ای رسول! تو ز آن مشرکین تذکر بده که یقین او خداست کدام یک ز ما بر هدایت رویم به زودی شود روشن و آشکار

که داد این نعم در سماء و زمین؟ که او داوری بین ما و شماست و یا اینکه اندر ضلالت شویم به اذنِ خداوند و آن کردگار

﴿۲۵﴾ قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أُجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ

بگو که نپرسد خدا از شما و هم او نپرسد ز ما بر یقین

ز هر چیز که باشد جرمی ز ما ز جرمی که کردید شما کافرین

﴿۲۶﴾ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ

بگو، ای رسول! که یقیناً خدا کند فتح و هم داوری آن رحیم

به گرد آورد جمع ما و شما که او هست گشاینده و هم علیم

﴿۲۷﴾ قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَحْقَمْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

بگو، ای رسول! که نشانم دهید کسانی که دانید شریکِ خدا که هست مقتدر بر جهان کبیر

شما که به شرک جملگی قائلید چه دیدید حقیقت ز ایشان شما؟ خداوندِ باعزت و آن خبیر

﴿۲۸﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

ندادیم به تو حکم پیغمبری بشارت دهی بر همه مؤمنان اگر چه که خلق اکثرأ غافلند

مگر آنکه بر خلق کنی رهبری بترسانی از حق همی گمراهان بر آگاهی حق بسی جاهلند

﴿۲۹﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگویند کفارِ جاهل ز کین به ما یک نشانی دهید، مرسلین!

که کی می‌رسد آخر آن یومِ دین؟ اگر که شما هستید از صادقین

قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿۳۰﴾

به پاسخ بگو، تو بر آن کافرین  
نه دیرتر رسد که دهد فرصتی  
که میعاد ما هست در یوم دین  
نه زودتر رسد وعده‌اش ساعتی

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ۗ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ  
مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ  
اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿۳۱﴾

به پاسخ بگفتند همی کافرین  
نه قرآن، نه دیگر کُتب از قدیم  
ولیکن تو احوال این جاهلین  
نمایند جدل بس به هم جملگی  
کنند اعتراض جمله مستضعفین  
نبود گر که نیرنگتان در کمین  
که هرگز نیاریم ایمان به دین  
فقط ما به آیین خود ره رویم  
ببینی پریشان همی یوم دین  
حضور خدا با سرافکندگی  
به آنان که گمره نمودند ز دین  
برفتیم یقین در صف مؤمنین

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ ۗ  
بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ﴿۳۲﴾

به پاسخ بگویند مستکبرین  
نشان داد ایزد به مخلوق خویش  
چگونه بگشتیم ما سدّ راه؟  
یقیناً شما خود ز جهل گران  
به جهال گمره بگشته ز دین  
ره رستگاری به آیین و کیش  
به سوی طریقت به راه اله؟  
خطاکار بودید و از مجرمان

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ  
وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا ۗ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ  
كَفَرُوا ۗ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۳﴾

دهند پاسخی باز مستضعفین  
که از مکر دائم به روز و به شب  
شدیم مُشرک ذات پروردگار  
به چشمان خود تا ببینند عذاب  
به آن ظالمین و به مستکبرین  
بگشتیم کافر به پیشگاه رب  
شریکی قرار داده بر کردگار  
همه جملگی‌شان به روز حساب



ندامت بگیرد گریبان‌شان  
به گردن نهمیم غل ز قهر و عذاب  
خطابی دهیم ما بر آن کافرین  
چنین عاقبت وین عذابِ گران  
پشیمان بگردند ز کردارشان  
به تابع و متبوع ز حکمِ عقاب  
چه مستضعف و یا که مستکبرین  
مگر نیست جز حاصلِ کارتان؟  
وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿۳۴﴾

و ما هیچ رسولی ز دورانِ پیش  
که بودند آلوده‌ی فعلِ پست  
بگفتند ز کین بر پیام‌آوران  
وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿۳۵﴾  
نکردیم مأمور بر قوم خویش  
مگر آنکه افرادِ دنیاپرست  
که ما بر شما هستیم از کافران

به پاسخ بگفتند ز جهل بالمال  
در آن آخرت هم به یومِ حساب  
قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۶﴾  
چنین پاسخی، ای رسول! دان رواست  
به جمعی گشاید در رزقِ خویش  
که وسعت به روزی ز حکمِ خداست  
ز حکمتِ گروهی به ضیقِ معیش  
نباشند آگه بسی مردمان  
ز اسرار این حکمتش در جهان

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَن آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا  
فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الصَّغْفِرِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ ﴿۳۷﴾  
یقیناً که اولاد و اموالتان  
که اعمالِ صالح ز آن مؤمنین  
مضاعف بود اجرشان در فزون  
نبخشد اثر نزد حق قربتان  
اساسِ تقرب بود بالیقین  
به باغ بهشت ایمنند مؤمنون

وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿۳۸﴾  
و آنان که سعی می‌نمایند ز کین  
نمایند رسولانِ حق را زبون  
بدیهیست که حاضر شوند بر عذاب  
کنند محو، آثارمان در زمین  
ز اغراضی از حُبِّ دنیایِ دون  
به روز قیامت و روزِ حساب

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ  
وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿۳۹﴾  
قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ  
وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿۳۹﴾<sup>ط</sup>

خداوند زِ حکمت به خلقِ جهان  
زِ رزق و زِ روزیِ خود از کرم  
که تقدیر همین است از ربّشان  
عوض او ببخشد شما را گران  
که والا بود بهترین رازقین

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَلُّوْا لِي يَا كُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٤٠﴾

شوند جمع در یومِ حشر بی‌گمان  
همان ذاتِ ایزدِ خدای احد  
شما را گرفتند معبودشان؟

به ذاتِ خداوند و ربّ‌الفلک  
تویی یاور ما، نه قومِ لئیم  
و ایمان به آنها همی داشته‌اند

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ  
الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿٤٢﴾

نباشند مالک به سود و زیان  
که اینک چشید این عذابِ گران  
عذابی که تکذیب می‌کرده‌اید

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصَدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ  
أَبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا

إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٣﴾

سلیس و روان جمله آیاتِ ما  
که می‌خواند او خویشتن را رسول  
بخواهد شود مانع و سدّتان  
کتابِ خدا نیست و خود بافته  
بگفتند کفّار دوباره زِ کین

بگو، ای رسول! تو بر این مردمان  
دهد عده‌ای را وفورِ نعم  
و بر عده‌ای کم کند رزقشان  
شما هر چه انفاق کنید در جهان  
بود روزی از لطف حق در زمین

به یاد آر، پیمبر! تو بر مردمان  
به جمع ملائک ندایی دهد  
گروهی ز این مردم از جاهلان

به پاسخ بگویند جمله ملک  
منزه ز شرکی، خدای رحیم!  
که ایشان ز جن پیروی کرده‌اند

در آن روز این خلق و این مردمان  
بگوییم ز قهر ما به گردنکشان  
کنون جملگیتان در این آتشید

و اگر تاملی علیهم آیاتنا بینهات قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصَدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ  
أَبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا

تلاوتِ چو بنمود رسولِ خدا  
بگفتند ز این مرد نداریم قبول  
ز آیین و از کیشِ اجدادتان  
چنین آیه‌ها را خودش ساخته  
ز آیاتِ حق و هدایت به دین

نباشد کتابش ز پروردگار  
ولیکن بَوَد سِحری بس آشکار  
وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِّنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ تَذِيرٍ ﴿۴۴﴾

به حالی که ما هیچ کتاب و سند  
ندادیم که تکذیبی از تو کند  
و یا اینکه قبل از تو پیغمبران  
نکردند قول تو نفی در جهان  
وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا عَشْرًا مَّا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿۴۵﴾

بکردند تکذیب در ماسبق  
همی کافران، آن رسولانِ حق  
که کفارِ دورانِ تو کلهم  
به نسبت به آنها بوند یک دهم  
چو تکذیب نمودند بر انبیا  
ز قهرم عذایست بر اشقیا  
﴿۴۵﴾

﴿۴۵﴾ قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ

مِّنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿۴۶﴾  
پیمبر! بر آن اُمتِ ده پیام  
که بر پا بگردید تکی یا که جفت  
سپس در تفکر بیاید چنین  
که آیا ولی نعمتتان رسول؟  
شما را بترساند او از عقاب  
که باشد شدید سهمتان در عذاب

﴿۴۶﴾ قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۴۷﴾  
بگو، ای رسول! اجر و مزدم یقین  
هر آنچه که هست، جمله ارزانتان  
که پاداش من هست نزد اله  
ز راه رسالت به خلق زمین  
نخواهم چو مزدی ز اعمالتان  
خدایی که دانا و باشد گواه

﴿۴۷﴾ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمُ الْغُيُوبِ ﴿۴۸﴾  
دگرباره بازگو تو بر مردمان  
نمایاند او حق نه کم و نه بیش  
علیم است و آگاه خداوندگار  
که ذاتِ احد آن خدای جهان  
به قلبم رساند همی وحی خویش  
به هر چه نهان است و یا آشکار

﴿۴۸﴾ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ﴿۴۹﴾  
بگو، که یقین، حق بَوَد استوار  
و باطل تباه و ندارد قرار  
﴿۴۹﴾ قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ﴿۵۰﴾

تذکر بده تو بر این مردمان  
زیانش فقط بر من است نه شما  
هدایت شوم گر سوی کردگار  
بود ذات حق خود بصیر و سمیع  
که باشم اگر من خود از گمراهان  
نباشید مسئول به نزد خدا  
بود این ز وحی خداوندگار  
قریب است و نزدیک، او بر جمیع

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿۵۱﴾

ببینی اگر تو همی ذوفنون!  
ز خوف و ز آن وحشت بی‌کران  
که از جرمشان وان گناه کبیر  
ز ترسی که دارند کفارِ دون  
نگردد کم از آن عذابِ گران  
به نزدیک مکانی، شوند دستگیر

وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَادُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿۵۲﴾

در آن حال بگویند آن کافران  
ولیکن چو دورند ز ذاتِ مجید  
که ایمان بریم بر خدای جهان  
نگردد قبول و بود بس بعید

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْأَعْيَبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿۵۳﴾

به حالی که نسبت دهند بر رسول  
که باشد بعید این‌چنین افترا  
ز کذب و ز سحر و ندارند قبول  
ز شأن و مقام رسولِ خدا

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ ﴿۵۴﴾

در آن روز موعود بر آن کافران  
چنین نیز گذشته به اقوام پیش  
سرابی شود جمله آمالشان  
بمانند ایشان همه دل‌پریش  
که راهِ خطا رفته در زندگی  
چو بودند در ریب و شک جملگی

## سُورَةُ فَاطِرٍ «۳۵»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران  
أَلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ  
وَرُبَاعٌ زَيْدٌ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱﴾

واجب آمد حمد بر ربّ جهان  
هم ملائک چون رسل اندر شمار  
کافریده این زمین و آسمان  
بال بخشید بر دو و سه و چهار

هر چه را خواهد ز خلقت گونه‌گون  
 بر همه چیز از کبیر و از صغیر  
 مَّا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲﴾

گر به مردم حق در رحمت گشاد  
 گر که بندد یک دری آن کارساز  
 ذات یکتا، آن خداوندِ علیم  
 مقتدر هست و عزیز و هم حکیم

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ  
 وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ﴿۳﴾

مردمان! دائم کنید یادِ خدا  
 خالقِ هست غیرِ ربِّ العالمین؟  
 نیست ربِّی و نباشد هیچ‌گاه  
 پس چگونه رو نهید در روزگار؟

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۴﴾

گر دروغگویت بخوانند این زمان  
 این‌چنین کردند همی در ماسبق  
 بازگشت هر امور اندر جهان  
 ای رسول! از جهل و کینه مردمان  
 بر رسولانی که می‌بودند ز حق  
 عاقبت باشد به ربِّ مُسْتَعَانَ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿۵﴾

ایهاالناس! وعده‌های کردگار  
 پس نگردید خودفریب در زندگی  
 تا مبادا از جهالت و ز غرور  
 هست برحق و بیاید آشکار  
 که شوید مغرور ز دنیای دنی  
 از ره یزدان پاک گردید دور

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۶﴾

بهرتان ابلیس می‌باشد عدو  
 می‌فرستد او سپاهش را به راه  
 تا شما را جملگی در این مسیر  
 پس شما نیز دشمنی آرید به او  
 که کند اغویتان، سازد تباه  
 دوزخی سازد ز اصحاب سعیر

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿۷﴾

آن کسانی که شدند از کافران  
 یک کسانی که شدند از مؤمنان  
 هست پاداشِ بزرگ و مرحمت  
 از سوی ایزد ببینند مغفرت  
 أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٨﴾

آن که او زیبا ببیند کارِ بد  
 در ضلالت افتد او از کوتاهی  
 هر که را خواهد ولیکن کردگار  
 پس نبی! خود را نینداز در آلم  
 هست آگه خالقِ هر دو جهان  
 بر همه اعمالِ جمله مردمان  
 وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فُسْقَنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأُحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ كَذَٰلِكَ النُّشُورُ ﴿٩﴾

آن خدا هست که فرستد بادهای  
 پس برانیم هر مکانی آن سحاب  
 خاکِ مرده بعد از آن یابد حیات  
 هم بدین سان می‌شود یوم نشور  
 تا برانگیزد به هم آن ابرها  
 تا بریزد بر زمینِ مرده آب  
 زنده می‌گردد زمین و هم نبات  
 مردگان زنده شوند آیند حضور  
 مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا ۗ إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ۗ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۗ وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ هُوَ يَبُورُ ﴿١٠﴾

هر که طالب شد به عزت در جهان  
 حرفِ طیب می‌نماید بس صعود  
 هر که کرد تزویر، اندر کارِ خویش  
 سهم او اعظم عذابست در سقر  
 كُلُّ عَزَّةٍ نَزْدَ حَقِّهَا ۗ وَكُلُّ مَكْرٍ نَزْدَ حَقِّهَا ۗ وَكُلُّ عَمَلٍ نَزْدَ حَقِّهَا ۗ وَكُلُّ نَفْسٍ نَزْدَ حَقِّهَا ۗ وَكُلُّ شَيْءٍ نَزْدَ حَقِّهَا ۗ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۗ وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ هُوَ يَبُورُ ﴿١٠﴾

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَرْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَضُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١١﴾

آفرید از خاک شما را کردگار  
 بعد از آن نیز بهرتان بخشیده جفت

برندارد هیچ زن حملِ جنین  
 او نبخشد طولِ عمرِ بهرِ کسی  
 جز مگر آنکه همه روی حساب  
 این چنین خلقت که می‌آرد پدید

جز که داند حق تعالیٰ بالیقین  
 یا بکاهد عمرِ هیچ کس را همی  
 از ازل گردیده ثبت اندر کتاب  
 هست آسان بهر خلاقِ مجید

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلِّ تَأْكُلُونَ  
 لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَآخِرَ لِيَتَّبِعُوا مِنَ فَضْلِهِ  
 وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۲﴾

نیست دو دریا در تساوی آبِ آن  
 آن دگر آبش بود بس تلخ و شور  
 لاجرم از هر دو دریا لیک مدام  
 همچنین آرید به دست از هر دو آب

هست شیرین آب این یم بی‌گمان  
 که بود املاح آن اندر وفور  
 تغذیه آرید ز گوشت بهر طعام  
 گوهرانی بهر زیورهای ناب

بهر رزق و روزی از فضلِ اله  
 بر خدای مهربان آرید سپاس

يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ  
 مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿۱۳﴾

شامگاهان را کند روز، ذاتِ رب  
 هست مسخّر بهر ایزد سربه‌سر  
 هر کدام اندر مدار و مدّتی  
 او خدایست کافریده دو جهان

مالکِ مطلق بود حق آشکار  
 در تملک او ندارد بر حسب

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ  
 بَشْرِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿۱۴﴾

گر برآرید سوی بت‌هاتان ندا  
 گر که فرضاً بشنوند ایشان خطاب  
 این شریکانی که قائل گشته‌اید  
 نشنوند آنها هرگز آن صدا

مطمئنّاً هیچ نمی‌آرند جواب  
 کفر ورزند بر شما روزِ وعید



آری هیچ کس جز خداوند جهان آگهی هرگز نبخشد این چنان

﴿١٥﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿١٥﴾

ایهاالناس! این بدانید که شما بی نیازست آن خداوند مجید بس فقیرید در ره یکتا خدا او غنی و همچنین باشد حمید

﴿١٦﴾ إِنَّ يَمْسَأُ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٦﴾

گر بخواهد آن خداوند جهان جایتان نیز آورد ربّ مجید می برد جمع شما را از میان یک گروه دیگر و خلقی جدید

﴿١٧﴾ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿١٧﴾

نیست دشوار این برای کردگار صاحب عزّت بود و اقتدار

﴿١٨﴾ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِلْمِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ۗ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾

برندارد بار کس را دیگری حمل جرمی که بود وِزر و وبال گر بود سنگین گنه یا آنکه کم ای رسولا! آن که اندر راه دین کرده برپا از صداقت او نماز تزکیه بنموده او نفس خودش رجعت هر چیز که باشد برقرار

﴿١٩﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴿١٩﴾

با بصیری که ببیند بالعیان نیست مساوی آدم کور در جهان

﴿٢٠﴾ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ﴿٢٠﴾

ظلمت و تاریکی نیست اندر مثال همردیف نور که بخشاید جلال

﴿٢١﴾ وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ ﴿٢١﴾

هم نباشد بر تساوی در حساب سایه را اندر قیاس آفتاب

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يُشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ﴿۲۲﴾

هم نمی‌باشد مساوی بالیقین  
هر که را خواهد خداوند فرید  
ای رسولا! اهل قبر چون نشنوند  
همه زندگان با مردگان قبل از این  
گوش جانش نغمه حق بشنود  
بهرشان نتوان بیاری هیچ پند  
إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿۲۳﴾

تو فقط هستی در این دنیا، نذیر  
که دهی هشدار از این امر خطیر  
إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿۲۴﴾

ما فرستادیم تو را از روی حق  
تا دهی هشدار به جمعِ ماخلق  
هیچ نبوده ملت‌ی اندر جهان  
جز فرستادیم نذیری بینشان  
وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ  
الْمُنِيرِ ﴿۲۵﴾

ای رسولا! گر که قوم جاهلان  
این‌چنین کردند به دورِ ماسبق  
لیک رسولان از خدا دیدند پناه  
در کتب آمد بسی روشن دلیل  
جمله تکذیب‌ت کنند در این زمان  
أُمَّتَانِ بَرِئْنَا مِنْ أَنْ يُرْسِلَ اللَّهُ مِنْ سَمَاءٍ مَاءً فَآخْرَجْنَا بِهِ نَمْرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ  
بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَعَرَايِبُ سُودٌ ﴿۲۶﴾

ما مجازاتی نمودیم بس شدید  
قهر ما از بهر این جمع و گروه  
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَآخْرَجْنَا بِهِ نَمْرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ  
بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَعَرَايِبُ سُودٌ ﴿۲۷﴾

ننگری آیا چطور ربّ جهان؟  
می‌فرستد آب را از آسمان  
از دل خاک جمله می‌آید برون  
جاده و راه را نموده آشکار  
با چنین الوانی، می‌روید گیاه  
رنگ‌ها سرخ و سفید و هم سیاه  
میهوها بسیار و نوعِ گونه‌گون  
لایه‌هایی در زمین و کوهسار  
وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ الْمُخْتَلِفِ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ﴿۲۸﴾

## إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿٢٨﴾

گونه گونه خلق بنمود از حساب  
مختلف هستند در رنگ و نشان  
آن کسی باشد مطیع کردگار  
آن خداوندی که می باشد غفور  
مردمان، جنبندگان و هم دواب  
هم بگشتند مختلف در جنسشان  
که نصیبی دارد از علم آشکار  
صاحب عزت بود اندر امور  
إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ

## تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ ﴿٢٩﴾

آن کسانی که بخوانند از کتاب  
همچنین آنها که می خوانند نماز  
زانچه کردیم ما عطا از بهرشان  
می نمایند این تجارت آن چنان  
زانچه حق فرموده از آیات ناب  
سوی درگاه خدای بی نیاز  
می کنند انفاق، عیان و هم نهان  
که نمی بینند زوالی و زیان  
لِيُوقِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٠﴾

مزدشان را نیز خدای ذوالجلال  
هم فزاید نیز به فضل خود ثواب  
او که می باشد رحیم و هم غفور  
وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٣١﴾  
آنچه کردیم وحی بر تو ای نبی!  
کرده تصدیق نیز کتاب های قدیم  
حق بود بر بندگان خود خبیر  
بوده برحق جملگی بی هیچ شکی  
هر چه می بوده ز آیات کریم  
آگه و بینا و می باشد بصیر

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٣٢﴾

حق بداد ارث، این کتاب جاودان  
گر چه برخی از ره کین و ز ظن  
برخی دیگر لیک از روی حساب  
برخی بر خیرات سبقت برده بیش  
از برای برگزیده مردمان  
بس ستم بنموده اند بر خویشان  
بر عدالت ره بپویند و صواب  
زانچه امر گردیده از یزدان خویش  
می رساند جمله بر فضل کبیر  
در حقیقت راه خلاق بصیر

جَنَاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ وَوُلُؤُأٌ وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿٣٣﴾

در بهشتِ عدن آیند جاودان زیور و دستبندشان باشد عیان  
از طلا و لؤلؤ و از گوهران جامه‌هایی از حریر بر دوششان

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ ۗ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٤﴾

جمله می‌گویند، حمد است بر خدا که نمود ما را زِ حزن و غم رها  
حق تعالی' مهربان است و غفور می‌دهد پاداش، که باشد او شکور

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ ۗ لَآ يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ﴿٣٥﴾

آن خدایی که زِ فضل و از و داد بهر ما اندر بهشت منزل بداد  
هم نداریم اندر اینجا رنج و غم نیست خبر از سُستی و درد و آلم

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ ۖ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا ۗ

كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ ﴿٣٦﴾

آن کسان که کافرند بر ذاتِ حق می‌شوند بر نارِ دوزخ مستحق  
نیست پایان بهر ایشان از عذاب هم نمیرند از فشارِ آن عِقاب

وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۗ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا

يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ ۗ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴿٣٧﴾

اندر آن آتش گروه کافران ناله می‌آرند که ای ربّ جهان!  
ده به ما اینک خلاصی از عذاب درگذر از ما و منما تو عِقاب

کارِ نیکو می‌کنیم ما بعد از این در صراطِ مستقیم و راه دین  
لیک آید یک خطابی آشکار که نداشتید مهلت اندر روزگار؟

از برایتان نیامد هیچ رسول؟ تا مگر آرد کسی پندش قبول؟  
پس کنون باید عذابِ سخت کشید از برایتان نیامد هیچ رسول؟

که نباشد یآوری در این زمان تا ابد این‌سان عقوبت را چشید  
بر ستمکاران و جمله ظالمان که نباشد یآوری در این زمان

إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٣٨﴾

هست یقیناً ذاتِ ربّ العالمین آگه از غیبِ سماوات و زمین  
او بود دانا به اسرارِ قلوب هر چه باشد نیتِ خیر و ذنوب

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ﴿٣٩﴾

او که باشد ذات ربّ العالمین  
هر کسی کفران نمود بر آن و دود  
او نیفزاید به کفارِ تباه  
کافران را کفرشان اندر جهان  
جانشینی داد شما را در زمین  
در زیانِ مطلق است نی آنکه سود  
جز مگر که خشم بیشتر از اله  
نیفزاید جز زیانی بس گران

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أُرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا ﴿٤٠﴾

ای رسول! تو بپرس از این خسان  
شرک ورزید و شریک آرید چنان؟  
آفریده‌اند چیزی در زمین؟  
یا شراکت کرده‌اند با کردگار؟  
یا که ما مکتوب کردیم بهرشان؟  
در حقیقت عاجزست قوم ذلیل  
برخی از این ظالمانِ بس شرور  
که رها بنموده‌اند ربّ جهان  
یک اثر آرید نشان از این بتان  
که نشانی باشد از بهر یقین؟  
بهر چیزی ز آسمان‌ها آشکار؟  
که بود آن حجّت و برهانشان؟  
کاورد از بهر شرکِ خود دلیل  
وعده بر برخی بدادند از غرور

﴿٤١﴾ إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤١﴾

حق نگه‌دارد سماوات و زمین  
گر زوال از ره رسد بهر تباه  
حق تعالی هست شکیبا و صبور  
و افسوسا باللّٰه جاهد ایمانهم لئن جاءهم نذیر لّٰیكوننّ اهدى من احدى الامم فلما  
تا زوالی هیچ نبینند اجمعین  
نیست نگهدارش، به جز ذات اله  
همچنین بخشاید آن ذات غفور

جاءهم نذیر ما زادهم الا نفورا ﴿٤٢﴾

هم بخوردند بس قسم‌های گران  
که اگر رب می‌فرستاد بهر ما  
در ره دین بر خداوند جهان  
یک نذیری که همی بود ره‌نما

می‌شدیم تسلیم اندر راهِ حق  
تا که آمد لیک ایشان را رسول  
این نیفزود بهر این قومِ زبون  
هیچ مگر جز نفرتی رو بر فزون  
إِسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا  
سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿۴۳﴾

پس نمودند سرکشی روی زمین  
بر هلاکت کس نیاید در عمل  
انتظاری پس چه داشت قومِ لئیم؟  
از عناد و مکر و هم از روی کین  
جز که مکار باشد و اهلِ دغل  
غیر آن فرجامِ کفارِ قدیم؟  
سُنَّتِ حَقِّ بُوْدَه دَائِمِ اِيْنِ چِنِيْنِ  
نِيسْتِ تَغْيِيْرِي وَ تَحْوِيْلِي يَقِيْنِ  
أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً  
وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴿۴۴﴾

آیا ایشان در زمین ننموده سیر؟  
سرنوشتشان چه شد اندر جهان؟  
در توانایی که داشتند برتری  
تا که بینند سرگذشت‌هایی ز غیر  
آن کسانی که برفتند از میان  
اقتدار و قدرت افزون‌تری  
هیچ کس اندر سماوات و زمین  
عجز نبخشد بر خداوند بالیقین  
هست علیم آن ذاتِ یکتای خبیر  
قادر مطلق بود، باشد قدیر

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ  
مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ﴿۴۵﴾

گر بخواهد ذات پاک ذوالجلال  
هیچ جنبنده نماند در زمین  
لیک تأخیری نماید ذاتِ حق  
فانی گردند از مجازات اجمعین  
تا اجل آید و برگیرد نسق  
هست بینا بر عباد خود اله  
آن اجل در وقتِ خود آید ز راه

## سُورَةُ يَسٍ «۳۶»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

که بخشایش و مهر او بی‌کران

به نام یگانه خدای جهان

یس ﴿۱﴾

نبی را اشارت نمود حق چنین

بود رمزی مخصوص، بر یا و سین

وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ﴿۲﴾

قسم یاد کردست پروردگار

به قرآن باحکمتِ کردگار

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۳﴾

ره راست باشد رهت، حقّ ما

که باشی تو مُرسل به حق رهنما

عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۴﴾

صراطی درست، کاو نه راه خطاست

به سوی سرایبی که آیین ماست

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۵﴾

ز ذاتِ عزیز و رحیم از خدا

نزولی ز آیات بشد مر تو را

لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ﴿۶﴾

بداده خداوند به آیین و کیش

بسی پند و اندرز به اقوام پیش

اگر چه گروهی بُوند بی‌خرد

بیانی به اندرز گشا، بی‌عدد

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۷﴾

چو ایمان نیاورده هرگز به حق

بُوند این گروه بر عذاب مستحق

إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ ﴿۸﴾

نهادیم به گردن، بر آن غیر اهل

غلی را به کفار ز زنجیرِ جهل

ولی پرده‌ی کفر بر چشم نهند

اگر چه سرِ خویش را برکشند

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۹﴾

ز پیش و ز پس، در طریق و به سیر

کنیم سد بر آنها همی راه خیر

که نتوان ببینند حق را عیان

نهیم پرده‌ای را به چشمانشان

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰﴾

تفاوت ندارد بر ایشان به چند

تذکر دهی یا نگویی تو پند

به حق در ستیزند این غافلین

که کور و کورند از جهالت یقین



إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ ۖ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿۱۱﴾

به آنان که ایمان بیاورند ز جان  
هم آنان که از خوف و شوقِ اله  
بسی مژده باد! بر این بندگان  
روا باشدت گر گشایی بیان  
به خلوت و جلوت ندارند گناه  
که دارند نصیبی و اجری گران

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ ۚ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿۱۲﴾

عطا می‌نماییم دگر باره جان  
چو مکتوب نمودیم اعمالشان  
نوشتست افعال خود بالیقین  
همه مردگان را به حکمت عیان  
عملکرد هر کس به دستانشان  
به لوحی به نزدِ امامِ مبین

وَاصْرَبْ لَهُمْ مَثَلًا ۖ أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۱۳﴾

مثل زن، تو پیغمبرِ باکمال!  
که آمد نبی و رسولان به چند  
از آن مردمِ قریه و بدسگال  
که شاید هدایت بگردند ز پند

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ﴿۱۴﴾

ز راه نبوت دو تن آمدند  
به انکار و تکذیب، آن مردمان  
رسولان پاک و ز حق دم زدند  
نمودند لجاجت همی بی‌امان  
عزیمت نمود سومین بر مدد  
که ما جمله حقیق و هم رهنما  
رسولان بگفتند بس بی‌عدد  
ره ما بود آن ره اهدنا

قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِن شَيْءٍ ۖ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿۱۵﴾

به پاسخ بگفتند نابخردان  
نباشید مبعوث و هم نی رسول  
نکردند سخن‌های حق را قبول  
همه کذب محض است گفتارتان  
بگفتند دروغ است پیغامتان

قَالُوا رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُم لَمُرْسَلُونَ ﴿۱۶﴾

رسولان بگفتند ز صدق، آشکار  
و ما علینا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۱۷﴾  
نداریم تکلیفی در روزگار  
جز ابلاغ امرِ خداوندگار

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ ۖ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸﴾

ز پند و نصیحت ببندید زبان  
شما را نماییم ما تار و مار  
که فرجامتان این چنین گونه است  
نماییم شما را عذابی الیم

قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَإِنِّ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿١٩﴾

که این طالع نحس از خود بدان  
نباشید پذیرای حق هیچ زمان  
تجاوز ز حق کرده و غافلید

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٠﴾

به احوال بد زان همه قیل و قال  
سخن های شیوا از او شد پدید  
اطاعت بیارید از این رسل

به پاسخ بگفتند آن کافران  
که شومید و بدطالع و نابکار  
شوید سنگسار گر نشوید دست  
نباشیم دگر ما صبور و حلیم

به پاسخ رسولان گشودند بیان  
چو وقتی تذکر دهند بهرتان  
بس اسراف کارید و هم مفرطید

چو بودند مشغول بحث و جدال  
یکی پیک رحمت همی سر رسید  
بگفتا که ای مردمان! در سبَل

اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٢١﴾

به راه حقیقت بوند رهنما  
هدایت بیابید اندر جهان

که آنها نخواهند مزدی ز ما  
کنید پیروی گر ز پیغمبران

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٢﴾

که خلقت نمود او مرا در سَبَق  
چو رجعت به ذاتش بود بالیقین

چرا بندگی من نیارم به حق؟  
لزوم پرستش بود بس مبین

به جای خداوند بخشنده‌ی دادگر؟

گزینم من آیا خدایی دگر؟

ز حق گر رسد رنج و درد و زیان  
کجا می شود رنج از من جدا  
غضب گر رسد از خدای قدیر

چه حاصل بگردد مرا این میان  
شفاعت چه حاصل ز غیر خدا  
خدایان ناحق نباشند نصیر

إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٣﴾

بود این سخن آشکار و مبین

که باشم زیانکار من بالیقین

إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ ﴿٢٥﴾

پس این بشنوید، ای رسولانِ من که مؤمن بگشتم بر آن ذوالمنن

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿۲۶﴾

پس آنکه بر او می‌رسد این ندا  
بگوید که ای کاش! قومم همی  
از این موهبت داشته بود آگهی

يَمَا عَفَرَى لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿۲۷﴾

و بر بخششی که خدایم ز جود  
ز اکرام مقامی نصیبم نمود

﴿۲۸﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ﴿۲۸﴾

بر آن قوم نکردیم نازل همی  
جنودِ الهی که در آسمان  
چنین ما نکردیم عمل خود ز پیش  
که آید فرو از سما لشکری  
نیابند با جبر و زور در مکان  
نخواهیم نمود حالِ مردم پریش

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ﴿۲۹﴾

نباشد عقوبت به جز صیحه‌ای  
همگی ز ترس و ز این‌گونه باک  
فنا گشته و جمله گردند هلاک  
به واحد عذابی به یک لحظه‌ای

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۳۰﴾

بود حسرتی سهم آن بندگان  
تمسخر نمودند رسولِ خدا  
بر آنان که بودند به حق رهنما  
لجاجت چو کردند آن غافلان

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿۳۱﴾

ندیدند ایشان چرا بالعیان  
که هالک بگشتند قوم پریش  
نشد مهلت رجعتی چون دگر  
ز اقوام پیش ماجرا آن‌چنان  
نمانده اثر نی ز شهر و ز کیش  
ز قوم و دیارش نمانده اثر

وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿۳۲﴾

نباشد ز مردم کسی در جهان  
مگر جمع گردند همه پیشمان

وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿۳۳﴾

بود خاک مرده همی یک نشان  
ز یک دانه رویند از حکمتش  
چو باران دهد زندگی آن‌چنان  
که روزی خورند خلق از رحمتش

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجْرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ﴿٣٤﴾

و در آن قرار داده‌ایم جنتان روان است آب زلال از زمین ز خرما و انگور و از نعمتان بجوشد ز چشمه ز فضلِ مبین

لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٥﴾

خورند خلق عالم، کنند نوش جان که از کشت خویش حاصلان برکنند نشاید مگر شکر احسان کنند؟ ز انعام حق و ز این و ز آن طعام و غذا بهر قوت خورند سپاسی نمایند و سر خم کنند

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنَ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾

چه پاک و منزه بود کردگار اگر که بشر یا که حیوان، نبات بود خلق بسیار هم از خدا به هر چیز جفتی بداده قرار بود لازمش جفت اندر حیات که آگه نباشید ز آنها شما

وَأَيُّهُمُ اللَّيْلُ نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ﴿٣٧﴾

به برهانِ دیگر به حق آیتست که پرده به روز چون که اندازد او سیاهی شب کان چنان ظلمت‌یست بگیرد سیاهی همی زیر و رو

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٣٨﴾

به دوری که خورشید باشد به دار بود آیتی روشن و آشکار بچرخد به طوفی و دارد مدار که قدرت‌نمایی کند کردگار

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ﴿٣٩﴾

قمر را نشانِ دگر آمده مثالش چو شاخی ز نخل در گذر که بار دگر بازگردد ز در

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ ۗ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٤٠﴾

در این گردشِ نظمِ عالم‌مدار که نزدیک نگردد خورشید به ماه ز حکمت نشان داده است آیتی مداری معینِ شناور به طور به دریای هستی قمرها به غور

وَأَيُّهُ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ ﴿٤١﴾

ز برهان دیگر، درسی است عظیم  
به کشتی پر بار نشانیم بشر  
نشانی ز الطاف ایزد، کریم  
حفاظت کنیم ما ز امواج شر

وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ﴿٤٢﴾

بکردیم پدید بهرشان در جهان  
که سیر و سفرها کند هر کسی  
همانند کشتی، به خشکی مکان  
ز مرکب کنند استفاده بسی

وَإِنْ دَشَا نَعْرِفُهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ ﴿٤٣﴾

ولی بر عذاب گر اراده کنیم  
چو تقدیرشان هست گردند ممت  
همه غرق گردند به حکم علیم  
نیابند راهی به سوی نجات

إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿٤٤﴾

فقط رحمت ما بود در جهان  
که دام بلا را کند دفع شر  
که بخشد رهایی بدین مردمان  
دهد زندگی تا اجل بر بشر

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٥﴾

و چون گفته آید بر این مردمان  
ز آنچه که در پیش رو باشد آن  
مگر که ز الطاف پروردگار  
شوید شامل رحمتش آشکار  
که پرهیز باید نمایند عیان  
و آنچه که هست پشت سرهایتان

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤٦﴾

ولی جاهلانی که بس غافلند  
جز آنکه ز بغض و دگر از عناد  
ز آیات ما برنگیرند پند  
زنند دست رد و دهند خود به باد

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ

اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٤٧﴾

چو گویند به ایشان همی آشکار  
ز رزقی که مقسوم کرد مستعان  
که ایزد چو می‌خواست می‌دادشان  
چه لازم که از دست ما برخوردار  
که انفاق کنید بر فقیر و ندار  
به پاسخ بگویند همی جاهلان  
همان گونه، که داد بر ما چنان  
ز راه بخیلی چراها نهند

بگویند به پندگو، که خود غافلگی به ظلمت تو گمراهی و جاهلی

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۴۸﴾

تمسخر کنند کافران این چنین که کی خواهد آید وعد و وعید؟  
 اگر راست گویند پاسخ دهید که اثبات آن را شما عاجزید

مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿۴۹﴾

به قومی که منکر بوند جملگی بیاید اجل صیحه‌آسا ز در  
 باید کشند انتظار بی‌شکی برد کافران راه ز دنیا به در  
 به حالی که در دشمنی جملگی بازند به یاوه همی زندگی

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿۵۰﴾

در آن لحظه‌ی مرگ، جان می‌دهند و قادر نباشند وصیت کنند  
 نه امکان که بر اهل و بر بستگان کنند بازگشتی دگر مردگان

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿۵۱﴾

از آن نفخ صور چون که آید ندا روند مردگان جمله سوی خدا  
 بیایند به هستی دگر از عدم برون پا گذارند ز قبرها قدم

قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا ۗ هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿۵۲﴾

ز حسرت بگویند وقت نشور چه کس زنده بنمودمان از قبور؟  
 بگویند که حق بود روز جزا چو هر کس ز فعلش ببیند سزا  
 که آن وعده‌ی ذات پروردگار رسولان بحق گفته‌اند بی‌شمار

إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿۵۳﴾

به یک صیحه و لحظه گردند جمع چو از صور، نفخه بیاید به سمع  
 به محشر، خلائق به روز جزا شوند حاضر اندر حضور خدا

فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۵۴﴾

نبیند کسی ظلم در یوم دین عملکرد هر کس همو را معین  
 جزای عمل، حاصل آید پدید نه بیش و نه کم، کس نخواهد بدید

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ ﴿۵۵﴾

در آن روز، بهشتی چو گردد کسی به شادی و وجد، واصل آید بسی

هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَايِكِ مُتَّكِئُونَ ﴿۵۶﴾

به همراهشان همسرانی وجیه زند تکیه بر سایه‌ای از درخت که اصحاب جنت بوند نیک‌بخت

لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَّا يَدْعُونَ ﴿۵۷﴾

ز هر گونه میوه مهیا بود هر آنچه خواهند پیدا بود

سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ ﴿۵۸﴾

سلام و تحیت ز رب رحیم رسد سوی ایشان ز فضل عمیم

وَأَمَّا زُورًا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿۵۹﴾

خطابی رسد هم به بدکارگان جدا خود شوید از صف نیکوان

﴿۶۰﴾ أَلَمْ أَعْهَدْ لَكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۶۰﴾

رسد بر بنی آدم اینجا ندا ز ذات احد آن یگانه خدا

مگر ما نسبتیم پیمان سخت؟ نشاید اطاعت ز شیطان پست

که دائم کمین است آن نابکار بود دشمنیش همی آشکار

وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿۶۱﴾

پرستش نمایید من را درست ره راست باشد همین از نخست

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿۶۲﴾

ضلالت بداد او به جمعی کثیر همین ذات ابلیس و دیو شریر

هنوز هم نیاید به هوش کافران؟ تفکر نورزید چرا این زمان؟

هَلْذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۶۳﴾

بود این همان دوزخ آتشین که وعده بشد بر شما یوم دین

إِصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۶۴﴾

چشید سوزش این جهنم‌سرا که مر کافران را بود این سزا

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۶۵﴾



در این روز بگردند خموش غافلان  
ولی دست‌هاشان گواهی دهد  
گواهی رسد هم ز پاهایشان  
وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾

چنانچه اراده کنیم در جهان  
چو نبود بصیرت به راه اله  
ز دیدن شوند کور این کافران  
محال است سبقت گرفتن به راه  
وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ﴿٦٧﴾

چو خواهیم همه مسخ نمایمشان  
ندارند راهی به بازگشت از آن  
به هر جا که باشند و در هر مکان  
که این هست فرجام ناباوران  
وَمَنْ تُعْمِرْهُ نُكَسِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾

چو عمر درازی کنیم ما عطا  
ولیکن به تحلیل رود قوتش  
به هر کس که خواهیم، نباشد خطا  
که رمزی بود اندر این حکمتش  
تعمّل چرا اندر آن کم کنید؟  
وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ ﴿٦٩﴾

نبی را ندادیم ما علم شعر  
که والا بود آن مقام منیع  
نمود ذکر خالق بسی آشکار  
فروود آمد آیات، سوی زمین  
و یا این که گوید کلامی ز سحر  
فرا تر بود او ز درک رفیع  
کلامش رسیدست از کردگار  
که قرآن بود این کتاب مبین

لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقِّ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧٠﴾

بر آنان که هستند زنده ز جان  
حساب و کتابیست با کافران  
همی پند و اندرز بداده عیان  
که حتمی و لازم رسد وقت آن

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ ﴿٧١﴾

مگر کافران کور هستند ز دید؟  
همی آفریدیم حیوان بسی  
شوند چارپایان مطیع بشر  
که قدرت‌نمایی ما هست پدید  
برد استفاده ز آن هر کسی  
تملک شوندی همه سربه‌سر

وَدَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾

نمودیم رام چارپا و ذلیل  
سواری بگیرند از مرکبان  
که گردد تملک بر انسان دلیل  
تناول کنند هم ز آن مردمان

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿۷۳﴾

منافع ز حیوان بود بی حدود  
نشاید مگر شکر احسان کنند؟  
خورند و بنوشند ز لطف و دود  
همی مردمان چون که نعمت خوردند

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ ﴿۷۴﴾

ولی کافران، خود ز جهل و حسد  
به راهی خطا رفته اند جاهلان  
گرفتند خدایی به غیر از احد  
که تا نصرتی جویند از باطلان

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ ﴿۷۵﴾

خدایان باطل که خود عاجزند  
ولی مشرکان نزد معبودشان  
ندارند توان، فارغ از نصرتند  
سپاهی به خدمت شده، حاضران

فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۷۶﴾

رسول خدا! غم مخور این چنین  
که ما آگهیم از همه مردمان  
ز صحبت و اعمال این مشرکین  
ز پنهان و پیدای کردارشان

أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿۷۷﴾

نبینند چرا آشکار و عیان  
به جای سپاسی که شکر کند  
که از نطفه ای خلق کردیمشان  
شوند دشمن و روی برمی نهند

وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿۷۸﴾

مثالی بیاورد یک از کافران  
بگفتا چه کس می دهد باز جان؟  
ز یاد برده بود خلقتش در جهان  
چو پوسیده گشته چنین استخوان

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿۷۹﴾

بگو، ای رسول! خالق لم یزل  
و او هست دانا به خلق جدید  
بدادش حیات، خود ز روز ازل  
که هستی ز او آمده در پدید

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ ﴿۸۰﴾

درختی که سبز است و تر این چنین  
که تا منفعت برده خلق جهان  
ز حکمت نماید ورا آتشین  
کنند استفاده بسی مردمان

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨١﴾  
 نباشد مگر قادر اینجا خدا  
 که زنده بسازد شما را دگر  
 یقیناً چنین است و او قادرست  
 چو خلقت نموده زمین و سما  
 همان خالقِ عالمِ دادگر  
 به هر چیز دانا و او عالمست  
 إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾

بُودِ نَافِذِ أَمْرِهِ هَمِي فِي جِهَانِ  
 بِه شَيْئِي چُو گوید به هستی درآ  
 کِه چیزی به خلقت بگردد عیان  
 بِيَايد به هستی ز امرِ خدا  
 فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

چُو پاک و منزّه یقین ذات اوست  
 هَمین دست قدرت کند آشکار  
 کِه بازگشت بر او بود حکمتی  
 همه ملک هستی به دست هموست  
 به کلّ خلائق به هر روزگار  
 به سُویش خلائق کنند رجعتی

## سُورَةُ الصَّافَّاتِ «٣٧»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِه نام یگانه خدای جهان  
 کِه بخشایش و مهر او بی‌کران  
 وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ﴿١﴾

قسم یاد فرموده بر آن کسان  
 کِه در صف بماندند از قائمان  
 فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ﴿٢﴾

دگر بار سوگند به زجرآفرین  
 کِه مانع بیارند به پیش هم‌چنین  
 فَالْقَالِيَاتِ ذِكْرًا ﴿٣﴾

قسم‌های دیگر به اهلِ سخن  
 کِه باشند ذاکر به آن مُمتحن  
 إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿٤﴾

یکی هست به تحقیق خداوندتان  
 اله است و واحد همان مهربان  
 رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا رَبُّ الْمَشَارِقِ ﴿٥﴾

ز لطف آفریدست رب، بی‌کران  
 زمین را برافراشت و هم آسمان

بیاورد پدید مغرب و خاوران

و هر چیز که باشند اندر میان

﴿۶﴾ إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ

به نجم و ستاره در این آسمان

بدادیم ما زینتی بی‌کران

﴿۷﴾ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ

ز اهریمن سرکش اندر جهان

نمودیم حفظ از گزند آسمان

﴿۸﴾ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذِفُونَ مِّنْ كُلِّ جَانِبٍ

ز وحی و ز الهام ربّ و دود

که قادر نباشند هیچ بر شنود

شود رانده از هر طرف آن شنیع

در آنجا که اعلا بود، بس رفیع

﴿۹﴾ دُحُورًا ۗ وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ

مداوم بر او هست عذاب الیم

به قهر خدا رانده گردد لئیم

﴿۱۰﴾ إِلَّا مَن حَطَفَ الْحُطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ

بخواهد کند استراق او خبر

اگر از شیاطین ز نیات شر

بیاید به تعقیب او بر عقاب

فرورنده تیری مثال شهاب

﴿۱۱﴾ فَاسْتَفْتِهِمْ أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَن خَلَقْنَا ۗ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ

گروهی که هستند از منکران

رسولا! سؤال کن تو از جاهلان

و یا آنکه خلقت نمودن جهان؟

که سخت‌تر بود خلقت مردمان؟

ز چسبنده خاکی به روی زمین

نمودیم ما خلقشان اجمعین

﴿۱۲﴾ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ

تمسخر نمودند، نکردند قبول

تعجب نمودی، شگفتا! رسول!

﴿۱۳﴾ وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ

تذکر نیابند ایشان ز این

هر آنکه رسد پندی بر جاهلین

﴿۱۴﴾ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ

تمسخر نمایند ز جهل، آشکار

ببینند اگر آیت از کردگار

﴿۱۵﴾ وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

نباشد مگر آنکه سحری عیان

و گویند که جادوست اندر میان

إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۱۶﴾

بپرسند ز تردید آن منکران چگونه به پا خواسته بعد از هلاک؟

أَوَابَاؤُنَا الْأَوْلُونَ ﴿۱۷﴾

و یا آنکه دودمانان همچنین

قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ ﴿۱۸﴾

بگو ای رسول! به آن منکران بگردید خوار و ذلیل بالیقین

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿۱۹﴾

نهیبی رسد، صیحه‌ای هولناک ز حیرت به اطراف خود بنگرند

وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿۲۰﴾

بگویند ای وای! که روز جزاست

هَذَا يَوْمُ الْقُضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿۲۱﴾

همین روز باشد ز حکم خدا شما لیک نمودید تکذیب آن

أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۲۲﴾

نهیبی رسد که ستم‌پیشگان ز هر چه که بودست در نزدشان

مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿۲۳﴾

ز هر چیز به جز ذات پاک اله به دوزخ دهید سوقشان جملگی

وَقَفُّوهُمْ<sup>ط</sup> إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴿۲۴﴾

و بازدارید ایشان به روز عقاب که باشند مسئول بر کار خویش

مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ﴿۲۵﴾

ندارید به هم پس چرا نصرتی؟

نباشد در امروز دگر فرصتی

بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ﴿۲۶﴾

یقیناً که امروز، جهالِ دون

بگردند تسلیم و گشته زبون

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۲۷﴾

پپرسند بعضی ز بعضی سؤال

ندارند جوابی ولی بالمآل

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿۲۸﴾

بگویند بعضی، فسونِ شما

بشد باعثِ انحراف‌های ما

فریبی نمودید بی‌کم و کاست

بکردید نیرنگی از راهِ راست

قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۲۹﴾

جوابی بگویند، که ای جاهلین!

شما خود نبودید از مؤمنین

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ ۗ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِيْنَ ﴿۳۰﴾

نبودیم مُسلط شما را چنان

بکردید طغیانی خود بی‌کران

فَحَقَّقْ عَلَيْنَا قَوْلَ رَبِّنَا ۗ إِنَّا لَذٰبِقُونَ ﴿۳۱﴾

محقق بگردید، امروز عذاب

که فرموده‌ی حق بود در کتاب

بباید کشیم ما عذابی الیم

سزاوار آنیم که آن را چشم

فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غٰوِينَ ﴿۳۲﴾

شما را بدین روی دادیم فریب

چو بودیم ما گمراهی غریب

فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿۳۳﴾

و امروز آنها همه در عذاب

بوند مشترک تا ببینند عِقاب

إِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۳۴﴾

بدین سان نماییم عملِ یومِ دین

به افرادِ ناصالح و مجرمین

إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۳۵﴾

بر آنها که از روی کین و گناه

ندای "نباشد خدا جز اله"

نکردند قبول هیچ از جاهلی

ز گردنکشی کرده‌اند کاهلی

وَيَقُولُونَ آيَاتُنَا لَتَأْتِرْكُوا إِلَهِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿٣٦﴾

رها چون بسازیم آیینمان؟  
که دیوانه شاعر بیارد بیان

بگفتند ز جهل و عناد، کافران  
برای سخن‌های واهی چنان

بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٧﴾

و صدق و درستی آن روشن است  
هم آنها که بودند رسولان حق

به حالی که برهان حق متقن است  
ز این راه، تصدیق بشد ماسبق

إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ﴿٣٨﴾

عذاب گرانیست که باید چشید

کنون بر شمایی که منکر شدید

وَمَا تُحْزِرُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٩﴾

مگر آنچه بر فعل خود مستحق

نبینید جزایی اضافه ز حق

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾

به خالق بگشتند مخلص، تمام

به جز بندگانی که از صدق تام

أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤١﴾

معین بگشته به حدّ وفور

همه رزق آنها ز ذات غفور

فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ﴿٤٢﴾

مقامش گرمی به نزد خداست

ثمرهای نیکو بر ایشان رواست

فِي جَنَّاتٍ التَّعِيمِ ﴿٤٣﴾

شوند داخل سفره‌ی پرنعیم

به پردیس جنت ز ذات کریم

عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿٤٤﴾

نشسته مقابل به هم روبه‌رو

که تکیه به تخت‌ها زند سوبه‌سو

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ﴿٤٥﴾

شرابی مطهر ز جامی گران

به گردش درآورده از بهرشان

بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ﴿٤٦﴾

گواراست و لذت ببخشد تمام

شرابی سفیدگونه باشد به جام

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ﴿٤٧﴾



تباهی نیارد، نه حالِ خمار

وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ ﴿۴۸﴾

به اطرافشان حور با چشمِ ناز

كَأَنَّهُنَّ بَيضٌ مَّكْنُونٌ ﴿۴۹﴾

سفید است و شفاف و چشمانِ لخم

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۵۰﴾

بپرسند بعضی ز بعضی سؤال

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿۵۱﴾

بگوید یکیشان سخن‌ها چنین

يَقُولُ أَأِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿۵۲﴾

همی گفت با شک و تردید و ظن

أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَأَنَّا لَمَدِينُونَ ﴿۵۳﴾

چو مُردیم ز دنیا و گشتیم هلاک

دوباره شویم زنده نزدِ اله؟

قَالَ هَلْ أُنْتُمْ مُّظَلِّعُونَ ﴿۵۴﴾

مصاحب بگوید، که ای نیک‌مرام!

فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿۵۵﴾

ببیند آنکه که آن مردِ خام

قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتُ لَأُتْرِدِينَ ﴿۵۶﴾

بگوید نکوکار، که ای نابکار!

بسا بود نزدیک که مانند خویش

وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿۵۷﴾

نمی‌بود اگر لطفِ پروردگار

حضور تو بودم کنون شرمسار

أَفَمَا نَحْنُ بِمَبْتَلِينَ ﴿۵۸﴾

نه مدهوشی و حالتِ بی‌قرار

نیارند نگاهی به کس، جز مُجاز

به مانند دُرّی که بشکافته تخم

بخواهند جوابی ز هم با کمال

که یک جاهلی بود با من قرین

قبول داری عقبی؟ و پرسید ز من

همه استخوان‌هایمان گشته خاک

عقوبت شویم ما ز فعلِ گناه؟

بدانی کنون حالِ آن مردِ خام؟

به قعرِ جهنّم، به رنجِ مُدام

قسم یاد کنم من به پروردگار

مرا هم گنی گمره از راه و کیش

که مشمول گردیده در روزگار

به قعرِ جهنّم به احوالِ زار

بُودِ مرگی دیگر به ما در کمین؟

﴿۵۹﴾ إِلَّا مَوْتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَدَّبِينَ

به جز مرگ اول که گشتیم فنا

﴿۶۰﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَوْمُ الْعَظِيمُ

همین است یقین رستگاری تام

﴿۶۱﴾ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ

هر آن کاوست طالب به صالح عمل

﴿۶۲﴾ أَدَلِّكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ

کدام افضل است؟ این مقام کریم؟

﴿۶۳﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ

قرار داده‌ایم آن درختِ پلید

﴿۶۴﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ

درختی که از دوزخ آید برون

﴿۶۵﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ

پلید میوه‌ای آید از آن درخت

﴿۶۶﴾ فَإِنَّهُمْ لَا يَكُونُ مِنْهَا قَمَالِيُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ

خوردند اهلِ دوزخ بسی زان درخت

﴿۶۷﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ

بنوشند شرابی سپس در جحیم

﴿۶۸﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِإِلَى الْجَحِيمِ

برای عقاب سوی دوزخ روند

﴿۶۹﴾ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ

ببینند خطا رفته اجدادِ خویش

﴿۷۰﴾ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ

ولیکن برفتند شتابان زِ جهل

دوباره بمیریم ما بعد از این؟

معدّب نگردیم دگر در بقا

سعادت در اینجاست به حدّ تمام

بباید که کوشد بدین سان مثل

و یا اینکه زقوم درخت، در جحیم

که گردد بلا بهرِ ظالمِ شدید

همه ریشه‌هایش قوی در بطون

به مانند سر، از شیاطینِ پست

شکم‌هایِ خود پر نمایند سخت

بسی داغ و بدبوست آبِ حمیم

به طور ابد بر عذاب سرنهند

به راهِ ضلالتِ زِ آئین و کیش

همان راهِ اقوام و خویشان و اهل

وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۷۱﴾

به دورانِ ماقبل و اندر سَبَقِ

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿۷۲﴾

به منظور اندرز و پند، نیز ما

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ﴿۷۳﴾

نظر کن، به فرجامِ آن جاهلان

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿۷۴﴾

مگر آن کسانی که در زندگی

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ﴿۷۵﴾

و آنکه که نوح سوی ما زد ندا

وَحَجَّتَانَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۷۶﴾

نجات داده او را و اهلس همه

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ﴿۷۷﴾

و نسلی که ماندند ز او یادگار

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۷۸﴾

بکردیم بلند نام او در جهان

سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ﴿۷۹﴾

سلام و تحیت بود بی‌کران

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۸۰﴾

دهیم ما جزایی نکو این‌چنین

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۱﴾

بکرد بندگی، او به ما با یقین

ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ ﴿۸۲﴾

به جز او و اطرافیان در زمین

به گمراهی رفتند اغلب ز حق

فرستاده از بهرشان رهنما

که چون بود آخر، سرانجامشان

به اخلاص نمودند به حق بندگی

بدادیم پاسخ چه نیک بر دعا

ز رنج و بلایا و آن واهمه

بگشتند باقی در این روزگار

به خیر و نکویی بر آیندگان

به نوح در میان همه مردمان

به آنها که هستند از مُحْسِنِينَ

قرار داشت اندر صفِ مؤمنین

بگردانده غرق مابقی، اجمعین

﴿٨٣﴾ وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ

یک از پیروانش بُدی ابرهیم

﴿٨٤﴾ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

به قلبی سلیم آمد آن راستکار

﴿٨٥﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ

ز قوم و پدر او بپرسید سؤال

﴿٨٦﴾ أَيْفَكَآ إِلَهَةٌ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ

دروغین خدایان ز جهل و گناه

﴿٨٧﴾ فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

در این حال چگونه تصوّر کنید؟

﴿٨٨﴾ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ

نظاره نمود پس سوی اختران

﴿٨٩﴾ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ

بگفتا سپس او به اقوام خویش

﴿٩٠﴾ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ

رهایش بساختند آن مردمان

﴿٩١﴾ فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ

برفت سوی بت‌ها تمسخرکنان

﴿٩٢﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ

نباشید قادر چرا بر سخن؟

﴿٩٣﴾ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ

بگفت و بزد با تبر آن بُتان

﴿٩٤﴾ فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ

چو آگه شدند مردمانِ لئیم

خلیلِ خداوند و مردی کریم

به سوی خدایش همان کردگار

چه چیز می‌پرستید شما بالمآل؟

پرستید به جای یگانه اله؟

خدایی که عالمِ همو آفرید

کواکب که بودند در آسمان

که حالم بگردیده زار و پریش

به بیرون شهر جمله گشتند روان

بپرسید نخوردید غذاهایتان؟

کلامی نیارید هیچ بر دهن؟

نمود واژگون جمله اعضایشان

شتابان برفتند سوی ابرهیم

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿۹۵﴾

بگفتا، پرستید شما جاهلان؟

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۶﴾

همی آفریدست خدای جهان

قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ ﴿۹۷﴾

ندیده گرفتند آن قوم ز کین

بگفتند، بسازید بُرجی حجیم

فَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ﴿۹۸﴾

بکردند مَکری بر او بس گران

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿۹۹﴾

بگفتا بگیرم ره رب به پیش

رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۰﴾

بکرد او تمنایی از ذوالمنن

فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ﴿۱۰۱﴾

بدادیم مژده که ای ابرهیم!

شوی صاحب یک پسر، بس حلیم

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۗ قَالَ يَا

أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۖ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۰۲﴾

نمود تا که رشد، طفلک بی‌گناه

پدر گفت او را که دیدم به خواب

که قربانی باید کنم این‌چنین

تو را چیست تعبیر ز رؤیای من؟

بگفتا، تو مأموری اینک پدر!

چو یزدان بخواهد ز لطفش چنین

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿۱۰۳﴾

چو گشتند تسلیم حق این‌چنین

ز سعی و ز کوشش پدر را پناه

از آن خواب دارم بسی التهاب

تو را ذبح نمایم به روی زمین

نظر ده بگو با من اینک سخن

بباید بُرّی سر از من به در

سلیم هستم و باشم از صابرین

به خاک اندر افکند پسر از جبین

وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿۱۰۴﴾

بکردیم خطاب ما ز لطف عمیم که بشنو ندا را کنون ابرهیم!

قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۰۵﴾

تحقق بدادی تو رؤیای پیش چنین است پاداش نیکو، یقین صداقت نمودی به تکلیف خویش نصیبی که دارند آن مُحسنین

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿۱۰۶﴾

در اینجاست آن امتحانِ گران دهد آشکارا خداوند نشان

وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ﴿۱۰۷﴾

فدا ما نمودیم ذبحی دگر که قربانی گردد به جای پسر

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۰۸﴾

بکردیم نامش به نیک ماندگار به حرمت شود یاد در روزگار

سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿۱۰۹﴾

سلام و درودی ز ربِّ کریم بود بر خلیلِ خدا، ابرهیم

كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۱۰﴾

چنین است پاداشِ نیکو یقین نصیبی که دارند آن مُحسنین

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۱﴾

به واقع نمود بندگی با یقین به درگاهِ حق بوده از مؤمنین

وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱۲﴾

بدادیم مژده به او همچنین ز اسحاقِ پیغمبر از صالحین

وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ ﴿۱۱۳﴾

بدادیم برکت به او بی‌کران ز اولاد و نسل به جا مانده‌شان گروهی دگر نیز بر نفسِ خویش به اسحاق و اولاد او همچنان گروهی بگشتند از صالحان

ستم‌ها بکردند بس، کم و بیش

وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۱۴﴾

نهادیم ما پاس و منت، عظیم به هارون و موسی، نبیِّ کلیم

وَجَعَلْنَاهُمْ أَقْوَمًا مِّنَ الْكُذِبِ الْعَظِيمِ ﴿۱۱۵﴾

که یابند رهایی ز رنج عظیم

رہاندیم آن دو و قومِ کلیم

وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْعَالِيَيْنِ ﴿۱۱۶﴾

بگردند پیروز و غالب شوند

بدادیم نصرت که بر پیش روند

وَأَتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ ﴿۱۱۷﴾

فصیح و بلیغ آمد اندر کتاب

عطاشان بگردیم ز آیاتِ ناب

وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۱۱۸﴾

ره مستقیم، فارغ از منکرات

هدایت نمودیمشان هر جهت

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۱۹﴾

به حرمت شود یاد در روزگار

نمودیم نکنونامشان ماندگار

سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۲۰﴾

به هارون و موسی، نبی کلیم

درود و تحیت ز ربّ کریم

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲۱﴾

نصیبی که دارند آن محسنین

چنین است پاداشِ نیکو، یقین

إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۲۲﴾

به درگاه ما بوده از مؤمنین

ز عبادِ حق هر دو از متّقین

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۲۳﴾

نبی خدا گشته از مرسلین

و ایلاس مبعوث بشد همچنین

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۲۴﴾

نخواهید بگردید شما متقی؟

بفرمود بر قوم خود آن نبی

أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ﴿۱۲۵﴾

ز یاد برده‌اید احسن الخالقین؟

بخوانید بعل را خدا در زمین

اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ﴿۱۲۶﴾

و ربّ پدر بود و اجدادتان

خدا هست ربّ شما در جهان

فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۲۷﴾



چو کردند تکذیب، سخن‌های او

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۲۸﴾

به جز بندگانی که از صدقِ تام

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۲۹﴾

نهادیم نامش نکو، ماندگار

سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ ﴿۱۳۰﴾

تحیتِ فراوان، درود و سلام

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۱﴾

چنین است پاداشِ نیکو، یقین

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۲﴾

زِ عِبَادِ مَا بُوِدَ وَاذِ مَتَّقِينَ

وَإِنَّ لُوطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۳﴾

برانگیخته شد لوط اندر زمین

إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳۴﴾

نجات داده او با همه پیروان

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿۱۳۵﴾

به غیر از یکی پیرزن آن میان

ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخِرِينَ ﴿۱۳۶﴾

سپس قومِ ناهل کردیم هلاک

وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ ﴿۱۳۷﴾

شما مردم اینک نظاره‌گرید

وَبِاللَّيْلِ أَفْلا تَعْقِلُونَ ﴿۱۳۸﴾

نیارید اندیشه در وقتِ شام؟

وَإِنَّ يُوسُفَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۹﴾

به محشر شوند بر عذاب روبه‌رو

به خالق بگشتند مخلص تمام

به حرمت شود یاد در روزگار

بر ایاسیان باد به طور مدام

نصیبی که دارند آن مُحسنین

به درگاهِ ما در صف مؤمنین

نبیِّ خدا گشته از مرسلین

زِ دامِ بلایا وَ رنجی گران

که برجا بماند و فنا شد چنان

برفتند جمله همه زیرِ خاک

به ویرانه در صبحگاه بنگرید

که عبرت بگیرید اکمال و تام

برانگیخته شد یونس اندر زمین

﴿۱۴۰﴾ **إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّ الْمَشْحُونِ**

گریزان به کشتی برفت آن رسول

﴿۱۴۱﴾ **فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ**

سفینه چو بر آب، سنگین بگشت  
که انداخته او را به موجِ گران

﴿۱۴۲﴾ **فَالْتَمَمَهُ الْخَوْثُ وَهُوَ مُلِيمٌ**

نهنگی ببلعید و بُرد در شکم

﴿۱۴۳﴾ **فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ**

ستایش نمی‌کرد اگر آن رسول

﴿۱۴۴﴾ **لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ**

همیشه به بطنِ نهنگ می‌غنود

﴿۱۴۵﴾ **فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ**

فکندیم او را به خشکی ز یم

﴿۱۴۶﴾ **وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّفْطِينٍ**

برویانده از لطف، درخت کدو

﴿۱۴۷﴾ **وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ**

به حکم نبوت فرستاده او

که بودند یکصد هزار یا که بیش

﴿۱۴۸﴾ **فَأَمِنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ**

چو مؤمن بگشتند آن مردمان

که تا عمر دارند و هست وقتشان

﴿۱۴۹﴾ **فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ**

رسول! ز جهال بپرس سربه‌سر

﴿۱۵۰﴾ **أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ**

نبیّ خدا گشته از مرسلین

ز قومی که او را نداشتند قبول

یکی قرعه بر نام یونس نشست  
بشد غرقه در آب و گردید نهان

نمودند ملامت بر او بیش و کم

که تسیح و ذکرش بگردد قبول

که تا روز بعثت در آنجا بود

بر احوالی زار و دلی پر ز غم

که تا در بیابان برد بهره او

به قومی بزرگ‌تر بشد روبه‌رو

رسالت نمود او به آیین و کیش

بشد این مقرر ز ما بهرشان

شوند بهره‌مند از متاع جهان

که رب داشته دختر، شما را پسر؟

مؤتث نمودیم خلق، ما مَلَك؟  
و ایشان همی بوده از شاهدان؟

أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿۱۵۱﴾

بدان که دروغ بر خدا بسته‌اند

وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۵۲﴾

"خداوند دارای اولاد هست"

أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿۱۵۳﴾

بدادست ترجیح خدا دختران؟

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۱۵۴﴾

چگونه برانید حکمی چنین؟

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۵۵﴾

نگیرید اندرز و پند کافران؟

أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ ﴿۱۵۶﴾

و یا آنکه دارید برهانِ خویش؟

فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۵۷﴾

اگر در کتاب باشد این مدعا

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا ۚ وَلَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۵۸﴾

بگفتند جمله ز فکری تباه

به حالی که دانند نابخردیست

به کیفر بگردند احضار یقین

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿۱۵۹﴾

مُنْزَهٌ بُوَدَ حَضْرَتِ ذَوَالْجَلَالِ

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿۱۶۰﴾

به جز بندگانی که از صدقِ تام

فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿۱۶۱﴾

فرشته و یا حور اندر فَلَك  
به هنگامه‌ی خلقِ کون و مکان

زِ کُفْر و عناد این‌چنین گفته‌اند

دروغی چنین، آید از فکرِ پست

زِ جمعِ پسرها همه در جهان؟

جهالتِ نمائید از روی کین

زِ اعمال و گفتار اندر جهان

زِ این ادعایی که آورده پیش

بیارید، اگر راست‌گویید شما

که خویشی بود بین جن و اله

اساسِ چنین حرف از جاهلیست

عقوبت ببینند در یومِ دین

زِ اوصافِ خام و زِ بی‌په‌وده قال

به خالق بگشتند مخلص، تمام

یقیناً شما جاهلان در جهان

مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِينَ ﴿۱۶۲﴾

تلاش و همه فکرتان بس خطاست

إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ ﴿۱۶۳﴾

مگر آن کسانی که از فکرِ دون

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿۱۶۴﴾

نباشد به جمع ملک این‌چنین

وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ ﴿۱۶۵﴾

به صف نیز ایستاده‌ایم ما ملک

وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ﴿۱۶۶﴾

به تسبیح یزدان همه دائماً

وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿۱۶۷﴾

بگویند ز جهل، کافران این‌چنین

لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۶۸﴾

اگر یک کتابی ز یومِ سَبَقِ

لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿۱۶۹﴾

همه گشته بودیم از مخلصان

فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۱۷۰﴾

ولیکن بورزیده کفر آن زمان

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۷۱﴾

گرفت سبقتی بیشتر، عهدمان

إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿۱۷۲﴾

که پیروزی یابند، فتحی مُبیین

وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ ﴿۱۷۳﴾

به همراهی جمله معبودتان

که گمره کنید مؤمن از راهِ راست

به دوزخ شوند یکسره سرنگون

چو دارند ایشان مقامی مُبیین

مقامی معین همه در فلک

ستایش نماییم حق کاملاً

به طور مداوم سخن‌ها ز کین

فرستاده می‌شد بر ما ز حق

به درگاهِ ایزد خدای جهان

بوند مستحق بر عذابی گران

ز وعده که دادیم به پیغمبران

به قومِ پلید و بر آن کافرین

بگردیم غالب به هر نوع سپاه

ز آن لشکری که بود از اله

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۱۷۴﴾

به هنگامی که سررسد وقت آن

بگردان رسول! روی از کافران

وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿۱۷۵﴾

چو یابند فتح تو را بی‌کران

ببین که جزاشان بود بس گران

أَفِعْذَابِنَا يُسْتَعْجِلُونَ ﴿۱۷۶﴾

عذابی که وعده بشد در کتاب

بدارند تعجیل که بینند عذاب؟

فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ﴿۱۷۷﴾

به صبح نزار می‌رسد بیمشان

چو آید عذاب، شب به درگاهشان

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۱۷۸﴾

به هنگامی که، سر رسد وقت آن

بگردان رسول! روی از کافران

وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿۱۷۹﴾

چو یابند فتح تو را بی‌کران

ببین که جزاشان بود بس گران

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۸۰﴾

خدایی که هست احسن‌الخالقین

منزه بود آن خدایت یقین

مُبراً بود ایزد، آن ذات رب

ز هر گونه اوصاف و از هر نسب

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۱﴾

برای رسولان او پایدار

سلام و درود خداوندگار

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۸۲﴾

به ربّ دو عالم بود جاودان

سپاس و ستایش همی بیکران

## ﴿ ۳۸ ﴾ سُورَةُ صَّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

که بخشایش و مهر او بی‌کران

به نام یگانه خدای جهان

## ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ ﴿۱﴾

اولین آیه ز رمزی گشته یاد  
و قسم بادا! به قرآن کریم  
که اشاره می‌کند بر حرفِ صاد  
که بود اندرز و پند بهر سلیم

## بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ﴿۲﴾

آری! آنان که به ایزد کافردند  
دائماً با حق ستیزه می‌کنند

## كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَّلَاتَ حِينٍ مَنَاصٍ ﴿۳﴾

در قرونِ ماضی کردیم نیز تباہ  
استغاثه می‌نمودندی ز جان  
جمله اقوامی که رفتند اشتباہ  
چون عذاب نازل شدی از بهرشان

## وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿۴﴾

در شگفت گشتند آن نابخردان  
پس بگفتند کافران از روی کین  
که بیامد یک رسول از بینشان  
او بود جادوگری کذاب به دین

## أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ ﴿۵﴾

می‌نماید جایگزین چندین اله؟  
منحصر بر یک خدای واحدش؟  
که بوند بر ما خدایان و پناه  
هان، عجب بادا! بدین سان منطوقش

## وَأَنْطَلِقُ الْمَلَائِكَةُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ﴿۶﴾

مهربان قوم گفتند استوار  
سوی بت‌ها بر سپاس و بندگی  
که بمانید بر خدایان پایدار  
هست مراد جمع ما در زندگی

## مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ ﴿۷﴾

گوش ما نشنیده این‌سان برملا  
این نباشد جز دروغی بافته  
هم ز دینِ آخرین این ادعا  
این‌چنین دین بهر ما او ساخته

## أَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابٍ ﴿۸﴾

آمده آیات فرود بر سوی او؟  
شک بورزند این‌چنین نابخردان  
جای مهترهای قوم، باآبرو؟  
هم ز وحی و جملگی آیاتمان

بل، هنوز مزه نکردند غافلان  
از عذابی که بود قهری گران

## أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ﴿۹﴾

نزد ایشان است در حدِّ کمال؟  
آن خداوندِ عزیز، صاحبِ کرم  
گنجِ رحمت از خدایت ذوالجلال؟  
او که وهّاب است و بخشد لاجرم

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۗ فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ ﴿۱۰﴾

یا که مُلکِ این زمین و آسمان  
در یدِ آنان بود که کافرند؟  
و هر آنچه باشد اندر بینشان  
پس بشاید تا به عرش بالا روند؟

جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ ﴿۱۱﴾

این قشونِ بس حقیر و این سپاه  
هست مغلوب و بگردیده تباہ

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ ﴿۱۲﴾

کرده تکذیبِ رسالت بالوضوح  
همچنین نیز مردمانِ قومِ عاد  
در گذشته، عده‌ای از قومِ نوح  
مقتدرِ فرعون و جمعِ بدنهاد

وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ ۗ أُولَٰئِكَ الْأَحْزَابُ ﴿۱۳﴾

قومِ لوط و هم تمودِ بس لعین  
که همه داشتند لشکر و سپاه  
همچنین اصحابِ اَیْکَه اجمعی  
غرقه بودند جملگی اندر گناه

إِن كُنتُمْ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ﴿۱۴﴾

هیچ کاری را نکردند این خسان  
گشت لازم بهرشان سنگین عذاب  
جز به تکذیب آوردند پیغمبران  
بر سزای کار خود بینند عِقَاب

وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ﴿۱۵﴾

انتظاری مُهلک است بر کافران  
ترک کنند با خواری و ذلّت، جهان  
تا رسد یک صیحه‌ای از آسمان  
نیست بازگشتی بر آن ناباوران

وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا فِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿۱۶﴾

جمله با طعنه بگویند، کردگارا!  
ده به دستِ ما کنون حکمِ عِقَاب  
زان عذاب تعجیل نما در روزگار  
قبل از آنکه سر رسد روزِ حساب

إِصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْخُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ ۗ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۱۷﴾

صبر بنما، ای رسول! بر طعنه‌ها  
بنده‌ای می‌بود از ما بس قوی  
هم ز داوودِ نبی یادی نما  
دائماً اندر انابه بود همی



إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿۱۸﴾

ما مُسَخَّر کرده بر او کوه‌ها  
تا کنند همراهی‌اش هر صبح و شام  
که بپوید او جبال و راه‌ها  
چون بیارد او ز ایزد ذکر و نام  
وَالطَّيْرَ مُحْشُورَةً ۖ كُلُّ لَّهُ أَوَّابٌ ﴿۱۹﴾

رام نمودیم بهر او جمله طیور  
همنواپی کرده با آوای او  
دور او حلقه زده اندر حضور  
جمله بر حمد و ثنا و ذکرِ هو

وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلَ الْخِطَابِ ﴿۲۰﴾

داده بر او قدرت فرماندهی  
هم بشد فصل‌الخطاب را مستحق  
ملکتی باعزت و شاهنشهی  
تا تمایز او دهد باطل ز حق

❖ وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخُضُمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابِ ﴿۲۱﴾

ای رسول! بر تو رسید آن داستان؟  
بر سر محرابِ داوود آمدند  
آن دو خصم چون آمدند بر آستان؟  
آن زمانی که به بام او شدند  
إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ ۖ قَالُوا لَا تَخَفْ ۖ خَصْمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشِطْطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿۲۲﴾

گشت داوود مضطرب، بی‌اختیار  
هر دو گفتند که مترس، داوودِ رادا!  
چون که کار هر دو بود بی‌اعتبار  
دشمنیم ما هر دو با هم بس زیاد  
ما نمودیم بهر یکدیگر ستم  
حُکمی بنما نه به جور، بلکه بحق  
که بود بر عدل و داد آن منطبق  
سهم هر یک را بدون کم و کاست  
هم دلالت کن تو ما را راهِ راست

إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً ۖ وَإِي نَعَجَةً ۖ وَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ﴿۲۳﴾

این بود من را برادر، هست خویش  
من یکی دارم، بقیه مالِ اوست  
هر دوتایی مالکیم صد رأس میش  
نود و نه میش سهمِ شیر و پوست  
این یکی را هم بگوید واگذار  
این یکی را هم بگوید واگذار

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ ۖ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ ۖ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ

## رَبِّهِ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابٌ ﴿۲۴﴾

گفت داوود، بر تو آورده ستم  
از شریکان می‌رسد گاهی ملال  
جز کسان که مؤمنند و نیک‌کار  
ظن ببرد داوود کز ماست امتحان  
عفو و آمرزش به حال اعتذار  
که طلب بنموده آن یک میش هم  
می‌کنند مخلوط هم ثروت و مال  
لیک قلیند این گروه در روزگار  
پس طلب کرد از خداوند جهان  
با تواضع رفت به سوی کردگار

## فَعَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَ لُزْفًا وَحُسْنَ مَآبٍ ﴿۲۵﴾

عفو نمودیمش ز این‌سان گفتمان  
نزد ما باشد عزیز او بی‌حساب  
یا داوود! اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿۲۶﴾

حکم دادیم بر تو داوود! این‌چنین  
کن قضاوت بین مردم روی حق  
که تو را گمره بسازد نفسِ دون  
آن کسان کز راه حق گمره شوند  
پس بود از بهر ایشان بد عقاب  
وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ  
از سوی ما شو خلیفه بر زمین  
و نکن حق را به نفست منطبق  
می‌شوی از راه حق تو واژگون  
از حسابِ آخرت نیز غافلند  
موقعِ حشر، اندر آن روز حساب

## كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿۲۷﴾

ما نکردیم خلق زمین و آسمان  
باطل و بازیچه می‌باشد بسی  
وای! بر احوال این نابوران

## أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿۲۸﴾

ما بگردانیم یکسان بندگان؟  
با تبه‌کارانِ فاسد در زمین  
متقین اندر جزای یوم دین  
و هر آنچه باشد اندر آن میان  
این گمان از کافران باشد همی  
آتش دوزخ بود مأوایشان

## كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۲۹﴾

ما فرستادیم به سوی تو متین  
تا کنند اندیشه در آیات آن

وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۳۰﴾

ما عطا کردیم به داوودِ نبی  
می‌نمود آنگه سلیمان با خضوع

إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِئَاتُ الْجِيَادُ ﴿۳۱﴾

یاد آور، زانچه بر او شد عطا

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿۳۲﴾

او بگفت، وای اکنون حُبّ مال  
من نکردم یاد، آن اذکارِ ناب

رُدُّوَهَا عَلَيَّ فَنَفِخْ بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ﴿۳۳﴾

گفت، بازآرید ز ره شمسِ سما  
هم به پا و گردن او دستی کشید

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿۳۴﴾

ما سلیمان را نمودیم امتحان  
کرد سلیمان استغاثه بر اله

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الرَّهَّابُ ﴿۳۵﴾

گفت او در حالتی پراضطرار  
ده مرا آن سلطنت ای ذوالمنن!

که تویی بخشنده و هم کارساز

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿۳۶﴾

باد را از بهر او کردیم رام

وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَعَوَّاصٍ ﴿۳۷﴾

رام کردیم بهر او ما جنیان

وَأَخْرَيْنَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿۳۸﴾

بر بناسازی و غواصی چنان

بر شیاطینِ دگر او شد امیر  
 هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۹﴾

این چنین نعمات، اعطایی ماست  
 هر که را خواهی عطا کن بی حساب  
 وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ ﴿۴۰﴾

نزد ما او هست بسیار ارجمند  
 وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَتَىٰ مَسْنَىٰ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿۴۱﴾

عبدمان ایوب را نیز یاد آر  
 می دهد ابلیسِ دون، من را عذاب  
 أَرْكُضَ بِرِجْلِكَ ۗ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿۴۲﴾

امر کردیم بر زمین می کوب پای  
 غسلی بنما اندر آن با آب و تاب  
 وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۴۳﴾

آنچه داده بود ز دست، اهل و عیال  
 تا شود در حق او لطفی گران  
 وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا قَاصِرًا ۖ وَلَا تَخَشْطْ ۗ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ۖ نِعْمَ الْعَبْدُ ۗ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۴۴﴾

امر کردیم از علف ساز دسته ای  
 ضربه بر بانو بزن با آن گیاه  
 ما بیافتیم صابر آن مردِ نکو  
 وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ﴿۴۵﴾

از عبادم یاد نما، ای عقلِ کل!  
 که همه بودند صاحب اقتدار  
 إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَىٰ الدَّارِ ﴿۴۶﴾

دادیم ایشان را خلوص و معرفت  
 وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ ﴿۴۷﴾

نزد ما هستند این نیک‌خصلتان  
 وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ ۖ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ ﴿۴۸﴾

یاد اسماعیل نما و بعد یسع  
 برگزیده جمله گشتند در جهان

هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ ﴿۴۹﴾  
 این چنین آیات هست اندرز و پند

جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ ﴿۵۰﴾  
 باغ فردوس در گشاید بهرشان

مُتَّكِنِينَ فِيهَا يُدْعُونَ فِيهَا بِقَاقِهَا كَثِيرَةً مِّنَ الشَّرَابِ ﴿۵۱﴾  
 متکی گردند بر تختی کبیر

وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ الْأَثْرَابُ ﴿۵۲﴾  
 دور ایشان گرد آیند حوریان

هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿۵۳﴾  
 این همانست، وعده‌ی روز حساب

إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ تَفَادٍ ﴿۵۴﴾  
 این همان رزقی که باشد جاودان

هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِيْنَ لَشَرَّ مَآبٍ ﴿۵۵﴾  
 این چنین است، از برای طاغیان

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسَوْنَ الْمِهَادَ ﴿۵۶﴾  
 جمع آیند در جهنم از گناه

هَذَا فَلْيَذُوقُوْهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقٌ ﴿۵۷﴾  
 هست عفن اینجا و باشد بد و نفاق

وَأَخْرَجْنَا مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجَ ﴿۵۸﴾  
 بس عذاب‌های دگر در آن مکان

هَذَا فَوْجٌ مُّفْتَحِمٌ مَّعَكُمْ ۖ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ ۚ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ﴿۵۹﴾

این گروه که با شمایند رهروان  
حال و احوالاتشان می‌باد بد!

قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ ۖ أَنْتُمْ قَدْ مَثُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿۶۰﴾

در جواب گویند نیز آن پیروان  
پیشقدم بر سوی آتش گشته‌اید

قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرِذُهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿۶۱﴾

باز گویند، ای خدا! آن کس که پیش  
کن مضاعف بهر او اینک عذاب

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ﴿۶۲﴾

این‌چنین پرسند از هم ناریان  
که شمردیم پست ایشان در جهان

أَتَخَذْنَا هُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ﴿۶۳﴾

می‌نمودیم جملگی را ریشخند  
یا بود از چشم ما این‌سان خطای

إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿۶۴﴾

پس بدانید که به تحقیق اهلِ نار

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۶۵﴾

گو، نباشم مردمان! من غیر از این  
غیرِ الله نیست خدایی به‌رتان

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿۶۶﴾

خالق آن آسمان‌ها، هم زمین  
آن عزیز و مقتدر اندر جهان

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ﴿۶۷﴾

گو رسولا! آن خبر باشد کبیر

أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿۶۸﴾

بس عظیم و امری اعلا و خطیر

روی بگردانید، ولیکن بی‌اثر معترض هستید بر آن اعلا خبر

مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يُخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾

من نداشتم علم از نیکی و عیب زان جدل‌ها در ملاء اعلیٰ و غیب

إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٧٠﴾

سوی من نازل نگشته وحیِ هو جز مگر هشدار دهم بر خلقِ او

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِ بِكَهٖ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ ﴿٧١﴾

گفت آنکه کردگارت بر ملک آفرینم آدم از خاک در فلک

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾

تا نمودیم خلقتش کامل و تام هم دمیدیم روح خود در او تمام

امر کردیم بر ملک که اجمعین سجده آرید سوی آدم از جبین

فَسَجَدَ الْمَلَأِ بِكَهٗ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾

سجده کردندش ملائک نیز تمام سِرّ آدم بود و از یزدان پیام

إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾

غیر شیطان که نیاورد او سجود گشت کافر چون بگردید او حسود

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي ۗ أَسْتَكْبَرْتَ ۗ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿٧٥﴾

گفت ای ابلیس! چه گشت مانع تو را؟ که به جای آری همی امر مرا؟

تو نیاوردی سجود بر آدمی آنچه با دستان خود من ساختمی

داری استکبار و نخوت بس گران؟ یا که اعلیٰ بینی خود از دیگران؟

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿٧٦﴾

گفت، مسلّم من از او والاترم خود ز آتش تو نمودی خلقتم

کردی خلقت آدمی از تیره‌خاک که نباشد بی‌غش و سوزان و پاک

قَالَ فَاحْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٧٧﴾

گفت، خارج شو، برون رو از حرم که تویی رانده شده از محضرم

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾

لعنت ما بر تو می‌بادا یقین! تا به وقتی که رسد آن یوم دین



قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۷۹﴾

عرضه داشت، دارم مراد و نیتی

پس بده تا حشر بر من مهلتی

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿۸۰﴾

ذات ایزد گفت دهم من مهلتی

تا به یوم دین تو داری فرصتی

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿۸۱﴾

تا به هنگامی که مهلت منتهاست

وقت آن معلوم اندر نزد ماست

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۸۲﴾

گفت، پس بر عزتت ذات اله!

می‌نمایم جمله آدم گم ز راه

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿۸۳﴾

جز عباد تو که باشند بس نکو

چون که مخلص، صادقند و راستگو

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقْوَلُ ﴿۸۴﴾

کردگار فرمود، قسم بر ذات حق

که حقیقت هست از من هر نسق

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۸۵﴾

از تو و از پیروانت در زمین

پر کنم دوزخ ز جمله اجمعیان

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿۸۶﴾

ای رسول! بر امتت ده این پیام

کز شما مزدی نخواهم، والسلام

حکم من باشد ز ذات کردگار

نیست تعارف یا تظاهر برقرار

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿۸۷﴾

نیست به قرآن کریم و ارجمند

جز هدایت، پر ز اندرزها و پند

وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿۸۸﴾

این خبر را نیز بفهمید بعد از این

یعنی اندر وقت موت و یوم دین

## سُورَةُ الزُّمَرِ «۳۹»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱﴾

گشته نازل این کتاب بس کریم از خدای قادر و حی و حکیم

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿۲﴾

ما فرستادیم به سویت این کتاب که بود برحق همه آیات ناب

کن پرستش آن چنان تو ربّ دین که روی در زمره‌ی آن مخلصین

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ

إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۳﴾

دین خالص که فقط راه خداست فارغ از هر گونه شرک و هم ریاست

آن کسانی که گرفتند از خطا اولیایی جز ز آن یکتا خدا

هم بگفتندی بدین عذر و سبب ما نمودیم آن خدایان را طلب

که مگر در روز موعود و شمار آوردند ما را به قرب کردگار

بر قبول حق نیفتد عذر خام در قیامت، اندر آن روز قیام

سوی ایشان، حق یقین زین اختلاف حکم راند بر چنین حرف گراف

نیست هدایت از خدا بر ناسپاس بهر کفار و دروغ‌گویان ز ناس

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۗ سُبْحَانَهُ ۗ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۴﴾

گر خدا می‌خواست اولاد، بالیقین منتخب می‌کرد ز مخلوق زمین

هست منزه لیک آن واحد خدا قهرکننده او بود بر ناروا

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ ۗ

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۗ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَقَّارُ ﴿۵﴾

خلق فرموده به حق او آشکار این زمین و آسمان و این مدار

روز روشن را بپوشاند به شام بعد از آن شب را به روز آرد تمام

هم بفرموده مسخر مهر و ماه تا بیاید وقت خود، شب یا پگاه

تا زمانی خاص بگردند سربه‌سر در مداری گرد، خورشید و قمر

هان! شوید آگه که باشد ذات حق بس عزیز و بس غفور بر ما خلق

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ ۗ

يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿۶﴾

گشت بنی آدم پدید زین قاعده شد تکامل خلق و انسان آفرید که بود هشت قسم کامل بهرتان خلق فرمود تا بیایید در میان آدم آید در جهان پر جلال که بود مالک به هستی اجمعین کَلِّهْم فانی بگردند بالمآل روی خود از این حقیقت بر مجاز

خَلقتان فرمود ز نفسی واحده زوجی آورد بعد از آن ایزد پدید کرد ایجاد جمعی حیوان در جهان او شما را در بطونِ مادران از سه ظلمت بگذرد بهر کمال این خدایتان بود، ربّ مُبین نیست خدایی غیر ذاتِ بی‌زوال پس کجا گردید، گردانیده باز؟

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۷﴾

بر خطا و کفر بپوید زندگی گر روید کج از گناه و از خطا شرک ورزند و شوند از کافران می‌شود راضی و هست بر نفعتان دیگری بر دوش نگیرد بالمآل هر چه کردید می‌کند آگاهتان گر بود نیکو و گر باشد ذنوب

گر شوید کافر ولیکن جملگی بی‌نیاز است از شما یکتا خدا لیک نباشد راضی او که بندگان گر که شکر آرید بر ربّ جهان بار هر کس جمله از وزر و وبال بعد بود بازگشتتان بر ربّتان اوست دانا بر همه سرّ قلوب

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ﴿۸﴾

چون بگیرد آدمی را رنج و غم می‌کند او یادِ یزدانش نکو بعد از آنکه حق نماید مُستجاب باز فراموش می‌کند ربّ جهان

گمرهی جوید از خبط و خطا  
 ده بر ایشان نیز هشداری فصیح  
 لیک سهم تو بود فرجام کار  
 که شوی در زمرهی اصحاب نار  
 اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ اَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَّ قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ ۗ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي  
 الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُو الْاَلْبَابِ ﴿۹﴾

آن که برپا خیزد اندر نیمه شب  
 هم بترسد از عذابِ آخرت  
 او بود آیا مساوی در مقام؟  
 با یکی نادان در فعل و کلام  
 هر کسی که باشد او اهلِ خرد  
 بر چنین آیات یزدان پی‌برد  
 قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ اٰمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ ۗ لِلَّذِينَ اٰحْسَنُوْا فِيْ هٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَّ اَرْضُ اللّٰهِ  
 وَاَسْعٰءٌ ۗ اِنَّمَا يُوقِي الصّٰبِرُوْنَ اَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۱۰﴾

گو، رسولا! بر خلائق اجمعین  
 سخت بپرهیزید از پروردگار  
 آن کسان که کارِ صالح می‌کنند  
 در همه اعمالِ خود در روزگار  
 هست پهناور زمین و این بساط  
 نیکی بینند در همین دنیا به چند  
 صابریں را اجری باشد از ثواب  
 نعمتش وافر و گسترده سمات  
 که بود گسترده و هم بی‌حساب  
 قُلْ اِنِّيْ اٰمِرٌ اَنْ اَعْبُدَ اللّٰهَ مُخْلِصًا لِّهٖ الدِّينَ ﴿۱۱﴾

گو، که مأمورم ز ربّ‌العالمین  
 باز مأمورم ز یزدان این‌چنین  
 وَاُمِرْتُ لِاَنْ اَكُوْنَ اَوَّلَ الْمُسْلِمِيْنَ ﴿۱۲﴾  
 باشم اول کس ز جمعِ مسلمین

قُلْ اِنِّيْ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ﴿۱۳﴾  
 گو، کنم عصیان اگر بر ربّ خویش  
 ترسم از آن روزِ عظمیٰ رو به پیش  
 قُلِ اللّٰهُ اَعْبُدُ مُخْلِصًا لِّهٖ دِيْنِيْ ﴿۱۴﴾

گو، پرستم آن‌چنان آن ذوالمنن  
 که بود اخلاص اندر دین من  
 فَاعْبُدُوْا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُوْنِهٖ ۗ قُلْ اِنَّ الْخٰسِرِيْنَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْا اَنْفُسَهُمْ وَاٰهْلِيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۗ

## أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٥﴾

هر که را خواهید از روی هوی  
گو، رسولا! که شما باید خاسران  
از برای خود و اهل و خویشان  
اندر آن روز قیامت، یومِ دین

لَهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ ﴿١٦﴾

بهر ایشان هم ز فوق و تحتشان  
بندگان را دهد همدار، حق  
بشنوید ای بندگانم! این سخن

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾

آن کسانی که ز طاغوت جملگی  
بندگی کردند به ایزد در جهان  
هست بشارت بهر ایشان بی‌کران

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ أُولُوا

## الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾

آن کسانی که چو صحبت بشنوند  
جملگی را هم خدا در روزگار  
آن گروه هستند بر قطع و یقین

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ﴿١٩﴾

آن که واجب گشته بر او قهر حق  
قادری تو بر نجاتش از سقر؟

لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّن فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَ

اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ﴿٢٠﴾

آن کسان که از خدا ترسیده‌اند  
بوده پرهیزکار و نیک و باشرف  
جاری باشد هم ز تحت کوی‌ها

رستگارند، راه راست پیموده‌اند  
غرفه‌ها دارند بر فوقِ غُرف  
آب‌هایی بس روان از جوی‌ها

وعده‌هایی که همه بود از اله نیست خلاقی بر تحقق هیچ‌گاه  
 أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا  
 أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۲۱﴾

هیچ نبینی که چه سان ربّ جهان؟  
 نهرها گردند روان روی زمین  
 بوده محصولِ زراعت بی‌شمار  
 زرد می‌گردند بعداً در نظر  
 می‌شوند فانی و گشته ریزریز  
 اندر آن پندیست بر اهلِ تمیز  
 أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ ۗ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ

اللَّهِ ۗ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۲۲﴾

آن کسی که قلب او را نیز خدا باز کرده سوی اسلام از عطا  
 در ضمیرش هست انوار اله می‌شود آیا یکی با دل‌سیاه؟  
 آن که در قلبش نشد ذکر خدا وای! بر احوال او از این خطا  
 کوردلانی این‌چنین اندر جهان در ضلالت آشکارند بالعیان  
 اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ  
 تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَنْ يُضْلِلِ  
 اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۲۳﴾

حق فرستاده حدیث‌هایی نکو  
 در تشابه آیه‌هاست با انتظام  
 جمع گردد پوست‌های آن کسان  
 زین تلاوت پوستشان گردیده گرم  
 این کتاب باشد هدایت از خدا  
 هر که را خواهد، هدایت می‌کند  
 هر که را خواهد، ببخشد گمراهی  
 بعد از آن دیگر نبیند رهنما  
 زین کتاب مستطاب کرد گفتگو  
 بعضی بر بعضی مصدق شد تمام  
 کز خدا ترسند به وقت امتحان  
 قلبشان از یاد حق نیز گشته نرم  
 گشته است از بهر مخلوق رهنما  
 گر بود لایق بر آن لطف احد  
 چون نبوده لایق این هم‌راهی  
 بر صراط‌المستقیم و اهدنا

أَفَمَنْ يَتَّبِعِ بَوَجهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ دُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿۲۴﴾

آن که جوید یک مفّری بر عذاب چون نباشد او ز آتش بر حذر بر گروهِ ظالمان آید خطاب آنچه کردید کسب اندر زندگی

آن عذابی که بَوَدِ روزِ حساب صورتِ خود را نماید او سپر مستحقّید و چشید اینک عذاب این جزایتان بگشت زان بندگی

كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٥﴾

پیش از ایشان هم ز اقوامِ زمان پس عذاب آمد همی از بهرشان

کذب خواندند این چنین آیاتِ ایمان زان طریقی که نمی کردند گمان

فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْحُزْنَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْعَذَابِ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾

خواری و پستی بدیدند در جهان بر عذاب‌هایی رسند بی‌مغفرت

مورد خشمِ خداوند همچنان گر بدانند، هست شدیدتر آخرت

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾

ما در این قرآن بی‌اوردیم مثال تا مگر یابند تذکر زین کتاب

بهر مردم پندهایی در کمال از دل و جان بشنوند پندهای ناب

فُرَأْنَا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٢٨﴾

آمد این قرآن به الفاظِ عرب تا مگر گردند همه پرهیزکار

بی‌خطا و بی‌کژی آیات رب زین کتاب بس فصیح و آشکار

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا

الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٩﴾

حق زند در شرک، این‌گونه مثال بنده‌ای ارباب دارد چند رجال

بهر درکِ آدمی هست بالمآل که همیشه بوده‌اند اندر جدال

فرد دیگر هست غلامِ یک نفر می‌شوند آیا مساوی دو غلام؟

که دهد او بر غلام خود ظفر در شباهت هرگز آید در کلام؟

بر خداوند بی‌کران باشد سپاس

گر چه اکثر غافلند، حق‌ناشناس

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿٣٠﴾

وقتِ معلوم تو بمیری ای نبی!

جان سپارند کلّ مخلوقات همی

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿٣١﴾



بعدِ موتِ اندرِ مقامِ رستخیز دادخواهی‌ها نماید جمله نیز

﴿ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى

لِلْكَافِرِينَ ﴾ ﴿۳۲﴾

کیست ظالم‌تر ز فردی کز خطا؟ او دروغ‌هایی ببندد بر خدا  
هم کند تکذیب کلامِ پرفروغ بر چنان گفتارِ صدقِ نامد دروغ  
نیست آیا جایگاه کافران؟ در جهنم با عذابی جاودان؟

وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۳۳﴾

آن که صادق هست اندر روزگار می‌کند تصدیقِ حق را آشکار  
این گروهند جملگی از متقون مورد الطاف ایزد در شئون

لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۴﴾

هر چه خواهند در کنار ربّشان می‌شود آماده هم از بهرشان  
این بود پاداشِ ایزد بالیقین که بخواندش حق، جزاءُ الْمُحْسِنِينَ

لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۵﴾

می‌زداید بهرشان ذاتِ خدا کارهای زشت و هر گونه خطا  
هم دهد پاداشِ نیکوتر بر آن در قبالِ کارِ نیک و فعلشان

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۳۶﴾

نیست کافی آن خدای ذوالجلال؟ بنده‌ی خود را به میزانِ کمال؟  
که بترسانند تو را در روزگار؟ از خدایانی به جز پروردگار

هر که را خواهد، ببخشد گمرهی بعد از آن دیگر نبیند رهنما  
چون نبوده لایقِ این همره‌ی بر صراطِ‌المستقیم و اهدنا

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ ﴿۳۷﴾

هر که شد شایسته بر لطفِ الهی بر هدایت می‌رساند او به راه  
هیچ کس دیگر ز فعل و گفتگو نیست قادر تا کند گمراه او

مقتدر آیا نباشد حق تمام؟ تا بگیرد او به وقتش انتقام؟

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ

اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ<sup>ع</sup>  
**قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۳۸﴾**

گر بپرسی تو ز نااهلان چنین  
 پاسخ ایشان به تو بر این سؤال  
 گو، پس آنچه که بود غیر خدا  
 گر زیان خواهد خدا بر جانمان  
 یا اگر رحمت کند آن کارساز  
 گو بود کافی خداوند جهان  
 کی پدید آورد سماوات و زمین؟  
 نیست کسی، الاّ خدای ذوالجلال  
 برگرفتید آن الهان از خطا  
 آن الهان می‌کنند دفع زیان؟  
 می‌توانند سد شوند از روی آز؟  
 که کنند اهل توکل رو بر آن

**قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ لِيَّ عَامِلٌ ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾**

گو، رسولاً! که کنید ای قوم من!  
 من عمل آرم همی در راه خویش  
 هر چه خواهید از عناد و از فتنه  
 زود باشد که بفهمید، بس پریش

**مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿۴۰﴾**

تا بفهمند سهم کی باشد عذاب  
 پس فرود آید به رنجی بس عظیم  
 ذلت و خواری رسد روز حساب  
 اندر آن هم جاودان باشد مقیم

**إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ ۖ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ**

**عَلَيْهَا ۖ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿۴۱﴾**

بر تو ما نازل نمودیم این کتاب  
 بر هدایت گر کسی زان پی‌ببرد  
 تا که حق یابند مردم از صواب  
 فایده‌ها این کتاب بر او سپرد

آن که گمره گشته او از راه دین  
 تو نباشی، ای نبی! بر خلق وکیل  
 بر ضلالت نفس خود برده یقین  
 همچنین بر محنت ایشان دخیل

**اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا ۖ فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ**

**وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۴۲﴾**

جان آدم حق بگیرد وقت موت  
 برنگرداند هم او جان کسان  
 گر نباشد وقت مرگ کس ولیک  
 تا به هنگام اجل در هر مکان

هم بگیرد موقع خواب، قبل فوت  
 که قضا باشد روند از این جهان  
 جان او را برنگرداند ملیک  
 که رسد وقت وفاتش آن زمان

اندر این مطلب نشان‌ها گشته ذکر  
بر خردمندان و نیز بر اهل فکر

﴿۴۳﴾ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبَهُمْ أَمْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿۴۳﴾

هیچ نمی‌آرند ایمان این فرقی  
برگرفتند نیز شفیعان، غیر حق  
گو، الهانی که می‌دارید قبول  
مالکند بر هیچ و فارغ از عقول

﴿۴۴﴾ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۴۴﴾

گو، شفاعت از خداوند است جمیع  
اوست سلطانِ سماوات و زمین  
هر که را خواهد برگردد او شفیع  
سوی او رجعت نماید اجمعین

﴿۴۵﴾ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ

﴿۴۵﴾ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۴۵﴾

تا به ذکر آن یگانه گشته یاد  
آن کسانی که بوند اهل ستیز  
لیک اگر از غیر حق یاد آورند  
می‌شوند از دل ملول حدّ زیاد

﴿۴۶﴾ قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا

﴿۴۶﴾ كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۴۶﴾

گو که ای معبود من! ربّ جهان!  
آنچه از غیب و شهود بوده قرار  
حکم فرما تو میانِ بندگان  
تو بر آن آگاهی، ای پروردگارا!

﴿۴۷﴾ وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿۴۷﴾

گر استمکاران همگی اجمعین  
گر مضاعف نیز کنند اندر حساب  
چون که کردند سیئات را اکتساب  
آن عذاب‌ها آید از آن جایگاه

﴿۴۸﴾ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۴۸﴾

صورتِ اعمالِ زشت گردد عیان  
زانچه کردند در جهان نابخردان  
که نبود در ذهن ایشان هیچ‌گاه  
تا رهایی یافته از سوء‌العذاب

﴿۴۸﴾ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۴۸﴾

﴿۴۸﴾ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۴۸﴾

﴿۴۸﴾ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۴۸﴾

می‌شوند محصور آنکه آن زمان  
 فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا نَا ثُمَّ إِذَا حَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّمَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ  
 فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٩﴾

چون بگردد مبتلا این آدمی  
 تا دوا کردیم دردش زان طلب  
 گوید این شایستگی الحق ز ماست  
 آن‌چنان نبود که گوید آن بخیل  
 لیک این مردم ندانند اکثراً

قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٥٠﴾

در گذشته نیز بگفتند زین مقال  
 لیک هرگز هم نگشتند بی‌نیاز

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا  
 هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٥١﴾

پس جزای آنچه کردند اکتساب  
 زود فرا آید که بینند ظالمان  
 نیست رهایی هرگز از قهرِ اله

أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾

این ندانند هر که را ایزد بخواست؟  
 هم دهد تنگی رزق و محنتی

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ  
 جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾

ای رسول! تو بگو بر بندگان  
 گر چه اسراف در گناه کردید مزید  
 بس بیامرزد گناهان آن کریم

وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾

روی خود آرید به سوی ربّتان  
گشته تسلیم فرامین در کتاب  
بعد از آنکه گشت گاهِ داوری  
توبه ورزید با انابه هر زمان  
قبل از آنکه سررسد وقتِ عذاب  
از کسی هرگز نبینید یاوری  
وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۵۵﴾

بهترین چیز که نزول داد ربّتان  
آنچه را که برنوشت آیاتِ ناب  
که رسد ناگاه و می آید میان  
پیروی آرید که آمد سویتان  
قبل از آنکه سررسد وقتِ عذاب  
بی تفکر مانده در جهلِ گران  
أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لِمِنَ السَّاجِرِينَ ﴿۵۶﴾  
هرکسی آنکه بیابد حالِ خویش  
بر ندامت من بگشتم مُستحق  
لیک گرفتم مسخره لطف و عطا  
این چنین گوید ز حسرت، دل پریش  
که همی بودم من اندر جنبِ حق  
پس بگشتم منحرف رفتم خطا  
آمدم در زمره‌ی اهلِ جفا  
حسرتا! وحسرتا! وحسرتا!  
أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿۵۷﴾

یا بگوید، گر که می خواستی خدا  
زان هدایت هم من آنکه بالیقین  
أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۸﴾  
خود همی می گشت بر من رهنما  
می شدم در زمره‌ی آن متقین  
یا بگوید وقتی رؤیت کرد عذاب  
بازگردم گر دوباره بر زمین

بَلَىٰ قَدْ جَاءَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۵۹﴾  
آری! آمد سوی تو آیاتِ من  
کردی تکذیب و تکبر روی کین  
بَلَىٰ قَدْ جَاءَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۵۹﴾  
با پشیمانی و ذلت، با عتاب  
می شوم از زمره‌ی آن محسنین

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿۶۰﴾  
بینی آنان را تو روزِ رستخیز  
رویشان گردیده از ظلمت سیاه  
بهر این اهلِ تکبر در جهان  
که دروغ بستند به خالق از ستیز  
زانچه بستند افتراها بر اله  
نیست جهنّم جایگاهِ جاودان؟

وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦١﴾

حق نجات بخشد گروه متقین که نمودند کار صالح اجمعین هیچ نبینند سوءحالی و آلم فارغند از حزن و از اندوه و غم

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿٦٢﴾

آفریدگار هر چیزی خداست بر همه چیز او وکیل و رهنماست  
لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٦٣﴾

هم کلیدهای سماوات و زمین بوده اندر اختیار حق، یقین هر که کفر ورزید بر آیات دین می‌رود در زمره‌ی آن خاسرین

قُلْ أَغْيَبِرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ﴿٦٤﴾

گو، مرا امر آورید ای جاهلان! که پرستم غیر آن ربّ جهان؟

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾

وحی کردیم بر تو از آیات خویش آوری گر شرک، تو روزی، نبی! سخت زیانکار گردی آنکه بالیقین

همچنان که بر رُسل، ادوار پیش می‌شود بی‌مزد اعمالت همی می‌شوی در زمره‌ی آن خاسرین

بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٦﴾

بل، پرستش کن فقط ربّ جهان

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۗ

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٧﴾

هیچ نیافتند معرفت بر کبریا آن‌چنان که قدر او باشد سزا

این زمین در قبضه‌اش با اقتدار هم قیامت، هم سماوات و مدار

در کف تقدیر و اندر قدرتش تحت سلطه جملگی از رفعتش

هست منزه ذات اعلایش یقین زانچه شرک ورزند جمیع مشرکین

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ۗ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ

أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٦٨﴾

وَنُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٦٨﴾

تا دمیده گردد اندر صور، دم هر که اندر آسمانست و زمین غیر آن را که بخواهد باز خدا بار دوم که به صور آید دمی گشته ناظر جمله در محشر سرا  
 وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۶۹﴾

پرتو نور خدا اندر زمین عرضه گردد نامه‌ها بهر حساب انبیاء که حجّتند بر امتان حکم بر حق می‌شود در آن زمان  
 وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۷۰﴾

بر جزای هر کسی حدّش تمام هست دانای ذوالکتاب  
 وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُرْمًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتِيحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا ۗ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۷۱﴾

هر که بود در زمره‌ی آن کافران تا رسند بر دوزخ و سرها افول خازنان پرسند آنکه از شما تا تلاوت آورد آیات دین پاسخی گویند آری! این زمان  
 قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿۷۲﴾

سوی ایشان نیز می‌گردد خطاب منزلی بد باشد آن نیز جاودان  
 وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُرْمًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا



## سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿۷۳﴾

هر که بوده اهل تقویٰ از سرشت  
تا به جنت متقین روی آورند  
خازنان گویند، سلام ای مؤمنان!  
وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ  
أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿۷۴﴾

مؤمنان گویند ستایش بر خدا  
ما بگشتیم وارث حق در زمین  
هر کجا خواهیم، بر ما آن سراسر  
وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۷۵﴾

بنگری در حول عرش، خیل ملک  
بس ستایشها کنند پروردگار  
داوریها می شود برحق همه  
جمله اندر عشرت و عین الیقین

## ﴿ ۴۰ ﴾ سُوْرَةُ غَافِرٍ ﴿ ۱ ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی کران  
حم ﴿۱﴾

هست پیام رمز از رب رحیم  
در اشاره بر دو حرفِ حا و میم  
تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۲﴾

این کتاب نازل بگردید در کمال  
از خدای مقتدر، آن ذوالجلال  
غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿۳﴾  
او که غافر هست و بخشاید گناه  
می پذیرد توبهها را نیز اله

لیک باشد او شدید اندر عقاب  
همچنین طولانی است پاداش او  
صاحب انعام و لطف و رحمت است

که به بدکاران چشاند او عذاب  
که نباشد هیچ خدایی غیر هو  
سوی او هم بازگشت و رجعت است

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُزُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ﴿۴﴾

کس نیارد آیه‌های ذوالجلال  
جز که کافر باشد او بر کردگار  
گردی محزون زین گروه بدنهاد

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادِلُوا  
بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿۵﴾

قبل این افراد از کین بالوضوح  
بس دروغ‌هایی بساختند روی کین  
هر گروهی قصد کردند بر رسل  
آمدند با آن رسولان بر جدل  
پس گرفتیم آن گروه را بر عقاب

وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿۶﴾

گشت حتمی گفته‌ی ربت، رسول!  
پس شدند کافر همه قوم لئیم

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا  
رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۷﴾

آن کسان که حمل کنند عرش برین  
حمد حق گویند و بر او مؤمنند  
می‌کنند آمرزش از ایزد طلب  
رحمتت واسع بود ای ذوالجلال!  
تو گذر از جرم و عصیان همه  
از عقوبت‌ها بر ایشان ده پناه

رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ

## إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۸﴾

بار الهها! ده ز لطف، اذن بر ورود  
 صالحان آنجا قدم بگذاشته پیش  
 که تویی یکتا خدا، بااقتدار  
 بر بهستی که ز تو بود از عهد  
 با پدر هم جفت و فرزندان خویش  
 هم عزیز و هم حکیم، ای کردگارا!

## وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۹﴾

تو نگه‌دار، ای خدا! از سیئات  
 هر که را داری نگه از کار زشت  
 که بود آن رستگاری بس عظیم  
 مؤمنان را در جهان از هر جهت  
 رحمت تو بوده بر او سرنوشت  
 می‌شوند ایشان همه اهل نعیم

## إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَفْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ﴿۱۰﴾

چون به آتش درفتندی کافران  
 پس بیاید بهر ایشان این ندا  
 چون به حق دعوت بگشتید بارها  
 آیدی بر خود همی بس خشمشان  
 که بزرگ‌تر هست بسی خشم خدا  
 لیک شما کافر شدید بر پندها

## قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ﴿۱۱﴾

این‌چنین گویند اندر سوز و آه  
 اعتراف آریم بر خبط و گناه  
 که رها سازیم خود را زین عقاب  
 زنده‌مان کردی دو نوبت ای اله!  
 هست ممکن بر رهایی هیچ راه؟  
 یا مفری بر خروج از این عذاب

## ذَلِكَ بِأَنَّهٗ إِذْ ادَّعَى اللَّهُ وَرَحْمَةً كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرِكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿۱۲﴾

این عذاب زان رو بگردید آشکار  
 تا که دعوت می‌شدید بر وحدتش  
 هر کجا خواندند شریکی بهر او  
 پس کنون آنچه که احکام شماست  
 چون که خوانده شد یگانه کردگار  
 جمله می‌کردید کفران، نعمتش  
 می‌شدید پیرو ز شرک بی‌گفتگو  
 در یدِ عالی و اعلاى خداست

## هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلْ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ ﴿۱۳﴾

آن خدایی که نمایاند عیان  
 می‌فرستد رزق و روزی بی‌کران  
 پند نگیرند مردمان لیک هیچ‌گاه  
 بر شما در هر کجا از خود نشان  
 از افق‌های بعید و آسمان  
 جز مگر آورده ایمان بر اله

## فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿١٤﴾

پس بخوانید ذاتِ ربّ العالمین  
گر چه این امر از برای کافران

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿١٥﴾

هست رفیع اندر مدارج در کمال  
روح خود القا نماید بی کران

تا از آن روزِ ملاقاتِ عظیم  
هر که را خواهد ز جمعِ بندگان

او دهد آگاهی و آورده بیم

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ۖ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿١٦﴾

اندر آن روزی که آید آشکار  
هیچ نباشد بر خدا چیزی نهان

اندر آن روز سلطنت از بهر کیست؟  
از همه اعمال و فعلِ بندگان

جز خدای واحدِ قهّار نیست

الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۗ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ۗ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٧﴾

اندر امروز هر کسی از کار خویش  
بر جزا آید، نه کم باشد نه بیش

نیست ظلم بهر کسی زان اکتساب  
حق تعالیٰ هست سریع اندر حساب

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظِيمِينَ ۗ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ

يُطَاعُ ﴿١٨﴾

پس بترسان، ای رسول! مردمان  
آن زمان دل‌های مخلوق یکسره

می‌خورند از غصّه و از روی خشم  
خون‌دل‌ها که برون آید ز چشم

نیست یاور بهر ایشان یومِ دین  
نه شفיעی که بگردد او معین

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ﴿١٩﴾

حق شناسد چشم‌های خائنین  
یعنی هر اندیشه‌ای اندر امور

همچنین آگه ز نیت‌ها و کین  
که بود مخفی به قلب‌ها و صدور

وَاللَّهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ ۗ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٢٠﴾

آنچه را که حکم از سوی خداست  
بی‌اثر آن سان قضاوت رانده‌اند

هر چه را غیر از خدا برخوانده‌اند

ذات پاک ایزدی باشد سمیع همچنین بینا به مخلوقش جمیع  
 ﴿۲۰﴾ **أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ**

**مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَنَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿۲۱﴾**

مردمان آیا به سیر و هم سفر؟ هیچ نمی‌پویند زمین را مستمر؟

تا که یابند بندگان بی‌چند و چون حال و فرجام گذشته در قرون

در جلال و هم ز اموال و نعیم بوده‌اند اهل خطا در کار خویش

لیک گرفتشان خدا بهر گناه کس نشد حامی ز آن خشم اله

دَلِيلًا بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۲﴾

زانکه بهرشان بیامد انبیا با همه آیات روشن از خدا

کفر ورزیدند و رد کردند رسول هیچ نکردند آیه‌های حق قبول

پس خدا بگرفت ایشان بر عذاب که قوی هست و شدید اندر عقاب

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿۲۳﴾

ما فرستادیم موسیٰ بهر دین با همه اعجاز و آیات مبین

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿۲۴﴾

روی بر فرعون و یاران شریر همچنین قارون و هامان وزیر

این‌چنین گفتند آن اعدای پست که بود او کاذبی و ساحر است

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا

كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿۲۵﴾

بهر ایشان چون که آورد راه راست که همی بوده ز ما و هم رواست

داد فرمان این‌چنین فرعون پست که هر آن کس که بشد یزدان‌پرست

جمله اولاد پسر را سر بُرید و زنان را بر اسیری آورد

این‌چنین کید از برای کافران هیچ نیفزود جز ضلالت بهرشان

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي

الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿۲۶﴾

و بگفت فرعون ز عصیان با حشم  
تا بخواند ربّ خود را آشکار  
من بترسم که تواند او یقین  
یا نماید تابعانِ خود زیاد

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٢٧﴾

گفت موسیٰ من بر آن یکتا خدا  
از شرورِ طاغیان، اهل عناد  
استغاثه جویم از ذاتِ اله  
که بود ربّ من و ربّ شما  
که ندارند اعتقادی بر معاد  
تا مرا در نزدِ خود بدهد پناه

وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ ۗ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ ۗ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدْكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾

مردی از بین جماعت و عنود  
لیک پنهان داشته بود ایمانِ خویش  
هان! بخواهید کشتنِ مردی که او؟  
همچنین آورده است بهرِ شما  
گر که باشد او دروغگو این میان  
لیک اگر راستگو بود از صادقین  
حق تعالیٰ راهی ننماید نشان  
که خود از اقوامِ فرعون نیز بود  
کرد آغاز این سخن، آورد پیش  
گویدی ربّم بود آن ذاتِ هو  
بس دلیل و روشنی او از خدا  
هست بر دوشش گناه و وزرِ آن  
می شوید با وعده‌ها بعضی قرین  
بر دروغگویان مُسرف در جهان

يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٢٩﴾

مردم! امروزه زمین اندر حیات  
لیک اگر ظاهر شود قهر از اله  
گفت فرعون روی تأکید گفتگو  
رای دیگر من ندارم غیر از این  
بهرتان هست بر تملک هر جهات  
کیست تا یابد نجات از آن تباه؟  
رای من باشد به موسیٰ، مرگِ او  
رهنماتان بر صوابم هم‌چنین

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ﴿٣٠﴾

آن که مؤمن بود بر ربّ جهان  
گفت ای قوم! من بترسم بهرتان

همچنان روزی که آمد بد عقاب  
مِثْلَ ذَابٍ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظَلْمًا لِلْعِبَادِ ﴿۳۱﴾

مثل آن روزها که اقوام عنود  
قومِ نوح و عاد و اصحابِ ثمود  
همچنین اقوامِ دیگر بعدشان  
که بدیدند قهرِ ایزد بی‌کران  
گرچه هرگز نیست اراده از اله  
که کند بر بندگان ظلم هیچ‌گاه  
وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ﴿۳۲﴾

باز گفتا، این‌چنین بر قومِ دون  
که بترسم ای جماعت! من کنون  
بهر روزی که ز سختی‌های آن  
هست بلند از مردمان فریادشان  
يَوْمَ تُولُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۳۳﴾

روزگاری سخت یابید بی‌قرار  
که ز هر سویی روید بهر فرار  
نیست مفرّی لیک از خشمِ اله  
نه پناه یابید و نه هیچ‌گونه راه  
هر که را گمره کند پروردگار  
رهنمایی نیست بر او در روزگار

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ  
فَلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا ۚ كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ﴿۳۴﴾

یوسف آمد بر رسالت سویتان  
در سبق با بیّناتی و نشان  
لیک ز شک گشتید جمله بدگمان  
تا زمانی که برفت او از جهان  
باز در گفتار خود کردید عدول  
که نمی‌آید ز بعدِ او رسول  
این‌چنین گمره کند ذاتِ خدا  
آن که مُسرف هست و در شک و هوی  
الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ ۗ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا ۗ

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿۳۵﴾

آن کسان کز خُبث و از احوالِ ضال  
می‌کنند با آیه‌های حق جدال  
کرده تکذیب بی‌دلیل و حجّتی  
آیه‌هایی که بود بس رحمتی  
این بود ألحق گناهی بس عظیم  
نزد مؤمن هم خداوند کریم  
مُهر بنهد حق به قلبِ آن کسی  
که بود جبار و گردنکش بسی

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿۳۶﴾  
گفت فرعون نیز به هامان وزیر  
کن بنا کاخی رفیع و بس کبیر



بهر من، تا بلکه از درهای آن ره گشایم سوی اوج آسمان  
 أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ  
 عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿٣٧﴾

تا رسم بر آسمانها این چنان نزد من موسیٰ اگر چه غالبست زان خطاهایی که کرد زین گفتگو ماند مأیوس و ذلیل اندر سبیل مکر و تدبیرها ز فرعون زبون  
 بلکه بینم ربّ موسیٰ را عیان لیک دروغگو و یقیناً کاذبست می نمود جلوه جمیل از بهر او چون که ابلیس بهر او می بود دلیل هیچ نبود الاّ تباهی را فزون  
 وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٣٨﴾

بار دیگر گفت سخن آن نیکمرد گفت به آینم اگر که بگروید  
 بهر ارشاد او ز ایشان یاد کرد بر ره حق و حقیقت می رسید  
 يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾

قوم من! این دار فانی هر چه هست آن جهان کز بهر او هست اعتبار  
 یک متاعی بس حقیر و بوده پست آخرت باشد، همان دارالقرار  
 مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا ۖ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ  
 فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾

هر که کار بد کند اندر جهان هر که کرد کار نکو از مرد و زن می شود داخل به جنّات نعیم  
 نیست جزایش جز به قدر جرم آن گر بود مؤمن به ذات ذوالمنن بی حساب از بهر او رزق عمیم  
 ﴿٤١﴾ وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى التَّجَاوُزِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ ﴿٤١﴾

قوم من! پس از چه بابت هر جهات؟ لیک شما خوانید مرا از روی کین  
 من همی خوانم شما را بر نجات؟ سوی دوزخ، آن جحیم آتشین  
 تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْعَقَّارِ ﴿٤٢﴾  
 هم بخوانیدم به راهی ناروا که شوم مشرک بر آن یکتا خدا  
 تا شریکی آورم بهر اله که ندارم علمی بر آن هیچ گاه  
 لیک بخوانم من شما را آشکار سوی ربّ غالب و آمرزگار

لَا جِرْمَ أَنَّمَا تَدْعُونِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿۴۳﴾

ناگزیر آنچه بخوانید از بُتان نیست مؤثر بالیقین از هر جهت رجعتِ ما جملگی سوی خداست آن ستمکاران و قومِ مُسرفین

فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَؤُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿۴۴﴾

زود باشد که بیارید جمله یاد واگذارم کارِ خود در روزگار او که بینا هست و آگاه و بصیر

فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكُرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿۴۵﴾

پس نجات دادش خداوند آشکار آلِ فرعون بعد از آن دیدند عذاب

النَّارِ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿۴۶﴾

در همه صبح و به هنگام پسین در قیامت هم بیارد این خطاب ای شما اصحاب فرعون و سپاه!

وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ

مُعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ ﴿۴۷﴾

وقتی آید که در آتش جملگی بازگویند آن ضعیفان اینچنین

با شما ما چون که گردیدیم رفیق می‌توانید آتش ما را کنون؟

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿۴۸﴾

سرکشان گویند با شرمندگی حکم برحق است ز ذات کردگار

مستحقیم ما به آتش جملگی بر جمیع بندگان، فرجام کار

وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾

اهل آتش با تضرع در سؤال از نگهبانان طلب آرند مجال که بخواهید از خدا و ربّتان که دهد تخفیفی بر این زجرمان  
 قَالُوا أَوْلَمَ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٥٠﴾

آن نگهبانان بگویند در جواب که نیامد از رسل با بینات؟ در جواب گویند، بلی! آمد رسول خازنان گویند بیارید پس دعا لیک دعای کافران جز بر زیان در قبال خواسته‌ی اهل عذاب از برایتان به دوران حیات؟ بهر ما اندر هدایت در اصول هر چه می‌خواهید از یکتا خدا نیست حاصل هر چه آرند بر زبان  
 إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ﴿٥١﴾

بر رسولان، همچنین بر مؤمنان اندر این دنیا و روز رستخیز  
 نصرتی ما می‌دهیم در دو جهان که گواهان شاهی کردند نیز  
 يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٥٢﴾

ظالمان را اندر آن روز نیست سود لعنتی باشد بر ایشان از اله  
 هر چقدر عذر آورند قوم عنود منزلی بد نیز بیابند جایگاه  
 وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ ﴿٥٣﴾

ما به موسی<sup>۱</sup> نیز بنمودیم عطا هم به اسرائیلیان میراث ناب  
 تا بیارد بر هدایت او ندا ما بخشیدیم آیات و کتاب  
 هُدَىٰ وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٥٤﴾

آن کتاب باشد هدایتگر و پند بهر آن صاحب‌دلان ارجمند  
 فاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿٥٥﴾  
 پس شکبیا باش اندر روزگار کن طلب آمرزش از ذات اله گو، تو تسبیح خداوند را مدام  
 وعده‌ها برحق بود از کردگار از ذنوب و جمله اعمال گناه صبحگاه و همچنین در وقت شام

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ<sup>۱</sup> إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ<sup>۲</sup>  
 فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ<sup>۳</sup> إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۵۶﴾

آن کسانی که به آیات جلال نیست ایشان را به جز کبر و ذنوب  
 یک هرگز این گروه بس پلید بر خدا آور پناه، تو زین خسان

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۷﴾

خلفت حق در زمین و آسمان یک اکثر، مردمان ناآگهند  
 هست افضل تر ز خلق مردمان از چنین علمِ عظیمی غافلند

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿۵۸﴾

نیست مساوی فرد بینا در جهان همچنین نبود مساوی بالعیان  
 در قیاس با منکران بر آخرت جز قلیلی کم ز جمع مردمان  
 با کسی که کور باشد چشم آن عاملان کار نیک و مؤمنان  
 نیستند در رتبه‌ها هم‌منزلت پند نگیرند از چنین ذکر و بیان

إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۵۹﴾

می‌رسد آن ساعتِ روز قیام می‌شوند زنده همگی تک‌به‌تک  
 یک اغلب مردمان ناباورند که بخوانند جمله مخلوق را تمام  
 اندرین موضوع نباشد ریب و شک از چنین امرِ خطیری غافلند

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

دَاخِرِينَ ﴿۶۰﴾

گفت ذات ایزدی، آن ربتان تا اجابت آورم از بهرتان  
 آن کسان کز بندگی در راه من می‌شوند داخل به اعماقِ جحیم  
 که مرا خوانید همیشه، بندگان! آنچه که بوده صلاح و خیرتان  
 سر بیچند گر ز کبر از ذوالمنن خواری و ذلت ببینند بس عظیم

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ

لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۶۱﴾

آن خدایی که ز فضلش آفرید روز را هم آفرید از بهرتان حق تعالاست صاحب فضل و کرم لیک اغلب مردمان اندر جهان

ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ﴿۶۲﴾

ربّتان یزدان، شما را آفرید نیست خدای دیگری جز آن وحید

كَذَٰلِكَ يُؤْفِكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿۶۳﴾

آن کسان که جمله بر آیات حق این چنین کردند از جهل گران

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمُ وَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۶۴﴾

آن خدایی که از او هست هر اثر هم برافراشت آسمانها استوار چهره بخشید بر شما حدّ کمال رزق و روزی دادتان از هر جهات این همه انعام کز ربّ شماست هست تبارک ذات ربّ العالمین

هُوَ الْحَيُّ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۶۵﴾

زنده و جاوید بود ذات اله پس بخوانیدش به اخلاص تمام هر ستایش یا سپاسی بالیقین

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ

أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۶۶﴾

از پرستیدن به غیر از ذوالمنن گو رسولا! که بگشتم نهی، من

از پرستش آنچه را که باطلند  
 آنچه غیر از ذاتِ یکتای خدا  
 بعد از آن روشن دلایل که رسید  
 گشته بر من امر، از روی یقین

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ  
 لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ ۗ وَ لِتَبْلُغُوا أَجْلًا مُّسَمًّى ۚ وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾

آن خدایی که نموده خلقتان  
 بعد آن علقه چو خون بسته‌ای  
 از طفولیت بیاید بر شباب  
 برخی نیز قبل از کهولت در حیات  
 هست اجل از بهر انسان سربه‌سر

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ ۗ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٦٨﴾

اوست آن کس که ببخشد زندگی  
 هست مشیت آنچه را که خواهد او  
 حکم آنست که بگوید آن غفور

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يُضَرَّفُونَ ﴿٦٩﴾

ننگری آیا رسول؟! اهل دغل  
 چون بود از بهرشان فرجام کار؟

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾

آن کسانی که همی خوانند دروغ  
 همچنین احکام از جزء و ز کُل  
 زود باشد که ببینند آن خسان

إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾

وقتی آید که به گردن‌هایشان  
 پس کشیده گشته آنها سوی نار

فِي الْحَمِيمِ ۖ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾

در چنان حالی که باشند خوار و زار

جایشان در آب جوشان حمیم  
همچنین سوزند به آتش در جحیم  
ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿۷۳﴾

پس ز آنها پرسشی آید که کو؟  
آن که را خواندید شریکِ ذاتِ هو  
مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ﴿۷۴﴾

خود همان‌هایی که بر جای خدا  
می‌پرستیدید آنها را شما  
گفته از حسرت همه در آن زمان  
که شدند نابود خداوندانمان  
هر چه آوردیم شرک اندر جهان  
آن نبود در قلب و در نیّاتمان  
کافران را این‌چنین سازد خدا  
گم ز راه و روی‌هاشان بر خطا

ذَالِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿۷۵﴾

این‌چنین شد مر شما را عاقبت  
چون که سرمستی نمودید هر جهت  
در زمین دائم به تفریحات و بس  
غیر حق سرگرم به آنها و هوس

أَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿۷۶﴾

داخل آید پس ز درب‌های جحیم  
جاولدانه اندر آنجا نیز مقیم  
هست پست منزلگهی و بد مکان  
بهر مغروران و هم گردنکشان

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّعَنَّكَ فَإِنَّا يَرْجِعُونَ ﴿۷۷﴾

صبر کن تو، ای رسول! بر جورها  
تا رسد از حق زمانِ وعده‌ها  
ما تو را آگه کنیم از هر جهات  
تا ببینی برخی آیات در حیات  
گر اجل بر تو بیاید پیش از آن  
هیچ نباشد خلفی اندر وعده‌مان  
وعده‌ی ما می‌رسد بی‌هیچ خطا  
بازگشت آرند همه بر سوی ما

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ

لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿۷۸﴾

ما رسل مأمور نمودیم پشتِ هم  
بر کسانی قبل تو از هر اُمم  
همچنین کردیم حکایت‌ها بسی  
بهر تو زان‌ها که بودندی نبی  
بوده‌اند نیز بس رسولانی که ما  
هیچ نکردیمی حکایت بر شما  
هیچ رسولی نامدی بر اُمّتی  
جز مگر که او بیاورد آیتی  
چون که اذن داشتند همه از کردگار  
معجزات خود نمودند آشکار



تا بیاید امرِ آن یکتا خدا  
پس بگردندی زبانکار قومِ دون  
بهرشان قاضی شود او بی خطا  
زان همه تکذیبِ خود آن مبطولون  
اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۷۹﴾

او خدا باشد که آورده پدید  
هم ز برخی از سواری برخوردارید  
چارپایانی که زان بهره برید  
همچنین زانها تناول آورید  
وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَتَتَّبَلُّوْا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿۸۰﴾  
سودی افزون تر بود نیز بهرتان  
تا کنید رفع بعضی از حاجاتتان  
بر سواری در زمین تا هر مکان  
همچنین با کشتی در بحر روان  
وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ ﴿۸۱﴾

بر شما حق کرد آیاتش پدید  
بر کدام آیات ایزد منکرید؟  
أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ  
وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸۲﴾

هیچ نمی‌پویند سفر اندر زمین؟  
پیش از آنها بوده‌اند بس مردمان  
کثرت جمعیت و ملک و سپاه  
آنچه اندوختند ز مکتت آشکار  
تا که بینند عاقبت‌ها اجمعین  
که بُدندی بس قوی‌تر زین میان  
ابنیه و ساختمان و برج و راه  
زان نبردند بهره‌ای فرجام کار

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۸۳﴾  
پس هر آنکه بهرشان آمد رسل  
شاد گشتند جملگی از علمشان  
هر چه را کردند آنان مسخره  
شد وبالشان به آخر مرحله  
با نشان و معجزاتی در سبُل  
تا کنند مکاری اندر کارشان  
هر چه را کردند آنان مسخره  
شد وبالشان به آخر مرحله

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴿۸۴﴾  
تا که یافتند از سوی ما بد عذاب  
ما شدیم مؤمن به آن یکتا اله  
کافریم بر آن خدایان تهی  
این‌چنین گفتند از روی حساب  
که ندارد او شریکی هیچ‌گاه  
شرک ورزیدیم بسی از کوتاهی  
فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ

## الْكَافِرُونَ ﴿۸۵﴾

لیک آن ایمانشان بعد از عذاب  
این بود سنت ز یزدان در اصول  
هیچ ندارد سود در وقت حساب  
در حساب ناید چنین عذر از عدول  
هست خسران و زیان حد کلان  
بر همه ناباوران و کافران

## ﴿۴۱﴾ سُوْرَةُ فُصِّلَتْ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران

حم ﴿۱﴾

بود رمزی از کردگار کریم  
اشارت بگشته به حا و به میم

تَنْزِیْلٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿۲﴾

نزولی ز حق است، خدای جهان  
خداوند بخشنده و مهربان

كِتٰبٌ فُصِّلَتْ اٰیٰتُهُ فُرٰاْنَا عَرَبِیًّا لِّقَوْمٍ یَعْلَمُوْنَ ﴿۳﴾

کتابیست جامع، بود بی‌کران  
که آیات آن بس فصیح و روان

نوشته به تازی خداوندگار  
حقایق و احکام او پایدار

که افراد فرهیخته در هر زمان  
تعقل کنند اندر آیات آن

بَشِیْرًا وَّ نَذِیْرًا فَاَعْرَضْ اَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا یَسْمَعُوْنَ ﴿۴﴾

بشارت به نیکان دهد این کتاب  
بترساند او هم ز روز حساب

ولی اکثراً مردمان غافلند  
برای شنیدن ز قرآن کردند

وَقَالُوا قُلُوْبُنَا فِیْ اَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُوْنَا اِلَیْهِ وَفِیْ اٰذٰنِنَا وَقْرٌ وَّمِنۢ بَیْنِنَا وَبَیْنِكَ حِجَابٌ فَاَعْمَلْ

اِنَّا عَامِلُوْنَ ﴿۵﴾

بگفتند افراد مشرک ز کین  
کنی دعوتی که کلام خداست

حجابی بود بین ما بس قطور  
از این فاصله چشم ما گشته کور

تو بر کار خود کن عمل مصطفی!  
کنیم ما عمل آنچه هست راه ما

قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ یُوْحٰی اِلَیَّ اِنَّمَا اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَاَسْتَقِیْمُوْا اِلَیْهِ وَاسْتَغْفِرُوْهُ

قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ یُوْحٰی اِلَیَّ اِنَّمَا اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَاَسْتَقِیْمُوْا اِلَیْهِ وَاسْتَغْفِرُوْهُ

## وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ﴿٤٦﴾

بر این مردمان گو، تو ای رهنما! ولی وحی آید به من در زمین که معبودتان ذات پاک احد روید مستقیم، طی کنید راهِ هو بسا بد، به احوالِ آن مشرکان

که هستم بشر عین و مثلِ شما ز ذاتِ خدا جمله آیاتِ دین ندارد شریکی و هست لم یلد نمایید طلب هم زِ غفرانِ او که راهِ خطا رفته‌اند در جهان

## الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٤٧﴾

همان‌ها که هرگز نبخشند زکات و باشند کافر به روزِ حساب

اگر چه که امریست از واجباتِ و چو ایمان نیاورده‌اند بر کتاب

## إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٤٨﴾

کسانی که ایمان بیارند لیک بودِ اجرِ ایشان به طور یقین

نمایند اعمالِ صالح و نیک فراوان و لاینتهی<sup>۱</sup> یوم دین

## ﴿قُلْ أَنتُمْ لَكُمْ كُفْرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿٤٩﴾

رسولا! بگو تو بر آن جاهلان خدایی که آورد پدید این زمین بیارید شریکی زِ کفر بر خدا بود ذاتِ حق ربِّ هر دو جهان

بگشتید کافر به ربِّ جهان؟ بکرد در دو روز او بساطی چنین همین است جرم و خطای شما نباشد به جز او خدا بی‌گمان

## وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ﴿٥٠﴾

برافراشت کوه‌هایی بس ریشه‌دار همه رزق و روزی بر اهلِ زمین مساوی ببخشیده آن ذاتِ رب

که برکت بر آنها بشد برقرار به چار روز مقرر نمود اجمعین به مخلوق که هستند روزی طلب

## ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿٥١﴾

اراده نمود چون خدای جهان به امری که نافذ بیامد زِ جود خطابی نمود بر سماء و زمین چه از شوق، یا از کراهت و زور

که خلقت نماید همی آسمان پدید شد همه آسمان‌ها زِ دود که آید به نزد همه اجمعین شتابید به نزدِ خداوندِ نور

به پاسخ بگفتند با وجد و ذوق  
فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا<sup>ط</sup> وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ  
وَحِفْظًا<sup>ط</sup> ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۱۲﴾

طبق‌ها به پا داشت، هفت آسمان  
به هر آسمان نظم خاصی بداد  
ببخشید زینت و زیور بر آن  
چنین اقتدار و نظامی عظیم  
فَقَدْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ﴿۱۳﴾

گر اعراض نمایند ز حق کافران  
از آن صاعقه که بیامد عمود  
بگو، ای رسول! که سرانجامتان  
إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ<sup>ط</sup> قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا  
لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿۱۴﴾

رسولان حق آمدند مستمر  
تذکر بدادند در روزگار  
بگفتند کفار ز جهل و گناه  
همی بفرستاد نبی از فلک  
از این‌رو شما را نداریم قبول  
فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً<sup>ط</sup> أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي  
خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً<sup>ط</sup> وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿۱۵﴾

به ناحق نمودند آن قوم عاد  
به مغروری گفتند در آن زمان  
نخواستند بدانند که پروردگار  
تواناتر است او یقین بی‌گمان  
نمودند انکاری قوم لئیم  
فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا<sup>ط</sup>

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ ۖ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ ﴿١٦﴾

اراده نمودیم که بر قوم عاد به ایام نحسی وزان شد شدید که این بود عذابی به دار فنا در آنجاست خواری بر ایشان بسی

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٧﴾

و اما بگوئیم ز قوم ثمود ولیکن ز کوری جهل و عناد زدیم ما بر آنها همی صاعقه به خواری فنا گشت آن قومشان

وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١٨﴾

بدادیم ما مؤمنین را نجات

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾

به محشر چو گرد آورند مردمان ببینند در آنجا عذابی الیم

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾

رسند تا به دوزخ چنین مجرمان ز پوست و ز گوش و ز چشم و نگاه

وَقَالُوا لَوْلَا دِهِمُ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا ۖ قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ

أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢١﴾

بگویند به اعضای خود، ای عجب! به پاسخ بگویند اعضا چنین به هر چیز نطقی ز حکمت نهاد شما را در اول خدا آفرید چگونه شهادت دهید با تعب؟ که باشد خداوند، سخن آفرین کنون نطقی معنی به ما او بداد به هنگام مرگ هم سوی او روید

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَشِيرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَنَعُكُمْ وَلَا أَبْصَارَكُمْ وَلَا جُلُودَكُمْ وَ  
لَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۲﴾

نمودید مخفی گناهان ز پیش  
دلایل نبود که نباشند گواه  
بکردید پنهان چو ظلم و جفا  
که گر مخفی سازید فعل گناه

وَذَلِكَ ظَنُّكُمْ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْذَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۲۳﴾

ولیکن همین ظن و فکرِ خطا  
بشد موجبِ خشمِ یزدانِ پاک  
که دادید نسبت شما بر خدا  
بگشتید زیانکار بدیدید هلاک

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالتَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ ﴿۲۴﴾

اگر که بخواهند تحمل کنند  
و گر بی تحمل کنند آه و داد  
چگونه توانند؟ که در آتشند  
نیابند فریادرسی از وداد

❖ وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿۲۵﴾

بر آنها گماشتیم یارانی دون  
هر آنچه بیامد فرارویشان  
به انظارشان هست وجیه و صحیح  
شوند غافل از عاقبت، هم حساب  
بود قهر و خشم خدا در کمین  
همانند جنّ و ز انس، سابقین

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ ﴿۲۶﴾

بگفتند کفار و آن جاهلان  
به وقتی که قرآن بگردد خروش  
سخنهای لغوی و کذبِ گران  
از این ره شوید مانع آن صدا

فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾

نماییم ما هم عذابی شدید  
 که بدتر بود ز آنچه کردند پیش  
 بر ایشان ز اعمال و کارِ پلید  
 ببینند عقاب و بگردند پریش  
 دَلَيْكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ ﴿٢٨﴾ جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٢٨﴾  
 بود آتشِ دوزخ، آخرِ جزا  
 بر این قومِ دون، دشمنانِ خدا  
 که هست منزلِ این خَسان تا ابد  
 چو انکار نمودند حرفِ احد  
 وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُم تَحْتِ أَقْدَامِنَا  
 لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ﴿٢٩﴾

به حسرت بگویند آن کافران  
 نشان ده تو آن جن و انس آشکار  
 به زیر دو پا افکنیم آن خَسان  
 بگردند ذلیل‌تر، سوی مردمان  
 به پیشگاه حق و خدای جهان  
 که گمره نمودند در روزگار  
 إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا  
 بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾

هم آنها که گفتند خدا نزدمان  
 بماندند مقاوم و هم استوار  
 ملائک بیایند همی سویشان  
 که این مژده باشد ز ربِّ کریم  
 به جنت درآیید به حُسنِ قبول  
 به ترس و نه حُزنی ز دورِ قدیم  
 بهشتی که وعده بداده رسول  
 فَخُنْ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ ﴿٣١﴾

چو ماییم نزد شما مردمان  
 هر آنچه کنید آرزو بالیقین  
 ولینعمت و حامیِ دو جهان  
 مهیا شود در بهشتِ برین  
 نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ ﴿٣٢﴾

بگسترده ذاتِ خدا این نعیم  
 وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾  
 چه کس هست نیکوتر اندر جهان؟  
 که خواند به سوی خدا مردمان



و اعمالِ نیکو کند در زمین و گوید که هستم من از مسلمین  
وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۚ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ  
كَأَنَّهُ وَدِّي حَمِيمٌ ﴿۳۴﴾

نباشد مساوی یقین بی‌گمان ز اعمالِ نیکو و بد در جهان  
به نیکی جواب ده تو بر مردمان اگر چه بدی آورند در میان  
که هر کس عدو هست اندر ضلال بگردد مگر دوستِ تو بالمآل  
وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿۳۵﴾

ولیکن بر این حال و این‌سان مقام نگردند واصل خلائق تمام  
مگر آن کسان که ز صبر و ثبات برند حظّ وافر به دورِ حیات  
وَإِنَّمَا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۶﴾

اگر رنجی آید به تو یا فساد ز شیطانِ آلوده و بدنهاد  
پناهی ببر تو به ذاتِ کریم که باشد خداوندِ سمیع و علیم  
وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۚ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ  
الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۳۷﴾

ز آیاتِ حق است روز و شبان و خورشید و هم ماه اندر جهان  
نشاید که سجده کنید از گناه به خورشیدِ عالم و یا آنکه ماه  
ولیکن کنید بندگی مر ورا که او آفریدست آن هر دو را  
پرستش کنید ذاتِ حقِ جملگی نماید فقط بر همو بندگی

فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿۳۸﴾

اگر کافران از تکبر و کین پرستش نیارند به ربِّ مبین  
ملائک به روز و شبان بی‌ملال نمایند تسبیح آن ذوالجلال  
وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ ۚ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا  
لَمُحْيِي الْمَوْتِ ۚ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾

ز آیاتِ دیگر ز پروردگار بود این زمین آیتی آشکار  
که باشد مطیع او به نظمِ امور نعم‌های وافر دهد پر وفور

چو ما آب باران بباریم بر آن  
هر آن کس ز باران ببخشد حیات  
خدایی که جاوید باشد مدام  
إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤٠﴾

هم آنها که کافر بگردند ز کین  
مگر آن کسی که به روز حساب  
بود حال او بهتر از مؤمنین؟  
نمایید کنون هر چه خواهید شما  
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾

کسانی که بر ذکر حق کافرند  
چو آیات قرآن همه رحمت است  
لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾

نیاید کلامی ز باطل در آن  
چو باشد کلام از خدای مجید  
مَّا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدَّ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴿٤٣﴾  
رسولا! ندادیم تو را وحی حق  
بدادیم این وحی بر مرسلین  
ببخشد خداوندگارت بسی  
ولیکن ز قهرش دهد او عذاب

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَبِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَبِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْهُ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾  
اگر ما به قرآن، کلام عجم  
به اعراض بگفتند آن جاهلان  
یقیناً که می بود جای عجب  
بگو تو، که قرآن کتاب شفاست  
نزولش بدادیم بهر امم  
ندانیم چه می گوید آیات آن  
گر آیات نبودند به لفظ عرب  
به کلّ خلائق یقین رهنماست

و آنها که ایمان نیاورده‌اند  
یقیناً که باشند ز دل جمله کور  
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ <sup>ط</sup> **وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ**  
**وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكِّ مِّنْهُ مَرِيِبٍ ﴿۴۵﴾**

بکردیم نازل به موسیٰ کتاب  
گرفتند مردم ره اختلاف  
اگر که نبود آن کلام کمال  
عذاب بر چنین اُمّت تیره‌بخت  
اگر چه بماندند در شک و ریب  
مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ <sup>ط</sup> وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا <sup>ط</sup> **وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿۴۶﴾**

هر آن کس که نیکو کند کار خویش  
و برعکس اگر بد نماید کسی  
نخواهد ستم کرد خدایت یقین  
بَرَد بهره از کرده‌اش کم و بیش  
ببیند ضررها به آخر بسی  
که ظلم بر خود آورده‌اند ظالمین

**۞ إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ <sup>ع</sup> وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ <sup>ع</sup> وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا أَدْنَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ ﴿۴۷﴾**

فقط هست خدا آگه اندر جهان  
نیاید برون میوه از غنچه‌ای  
به آبستنی کی رسند مادران؟  
نداند کسی جز به حکم ازل  
به یاد آر رسول! روز حشر و عذاب  
کجایند کنون جمله معبودتان؟  
به پاسخ بگویند، نداریم گواه  
که محشر چه ساعت بگردد عیان؟  
درختان عالم به هر باغچه‌ای  
چه وقت بچه آید برون در جهان؟  
فقط آگه است آن حق لم یزل  
که حق می‌کند مشرکین را خطاب  
که خواندید شریک خدایندتان  
نجات ما نیابیم ز این سان گناه

**وَصَلَّىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ <sup>ط</sup> وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنَ الْحَيَاةِ <sup>ط</sup> ﴿۴۸﴾**

شود محو و نابود از دیدشان  
بفهمند آنکه که در آن حیات

**لَّا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَسْأَلْ عَن قَوْلِ اللَّهِ <sup>ط</sup> ﴿۴۹﴾**

بشر بهر خود هم ز پروردگار  
 که سیر او نمی‌گردد اندر جهان  
 ولی گر که آسیب رسد بر بشر  
 وَلَئِنْ أَدَقْنَا رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٠﴾

اگر ما کسی را پس از رنج و درد  
 بگویم که شایسته بودم چنین  
 اگر هم که رجعت به سوی خداست  
 دهیم آگهی ما بر این جاهلان  
 به خواری و ذلت رسند بر عقاب  
 وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَىٰ الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ ﴿٥١﴾

و هر گاه بر انسان ز فضل عمیم  
 به اعراض، دوری گزیند همی  
 ولیکن ز شر گر رسد بر بلا  
 قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾

رسولا! بگو تو بر ایشان چنین  
 که آیات ما جمله باشد ز هو  
 چه کس گمراهی دیده اندر سبیل؟  
 سَأُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٥٣﴾

ز حکمت کنیم روشن آیاتمان  
 بگردد هویدا و روشن تمام  
 مگر نیست برهانی کافی چنین  
 أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِنَ لِقَاءِ رَبِّهِمْ ۗ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ ﴿٥٤﴾

بدانید، ای اهل ایمان! همه  
 که کفار به شکند و در واهمه

که اندر لقا سوی پروردگار به انکار و شکند در روزگار  
ولیکن خداوند و ربّ مبین احاطه به خلق دارد او اجمعین

## سُورَةُ الشُّورَى «۴۲»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

حم ﴿۱﴾ عسق ﴿۲﴾

حا و میم سرّیست از ربّ جهان عین و سین و قاف هم رمزِ نهران

كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۳﴾

این‌چنین وحی آورد سوی تو حق قبل تو نیز بر رسولان در سبق  
آن خدای مقتدر، ربّ‌الکریم ایزدِ دانا عزیز است و حکیم

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿۴﴾

اوست مالک بر زمین و آسمان رتبتش اعلا و اعظم، بی‌کران

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ

فِي الْأَرْضِ ۗ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۵﴾

هست نزدیک تا که بشکافند ز هم این سپهر و آسمان‌ها زیر و بَم

هم ملائک نیز به اذکارِ مبین حمد گویند ذاتِ ربّ‌العالمین

قدسیان در استغاثه اجمعین مغفرت خواهند بر خلق زمین

کردگار آن ذاتِ یکتای کریم بهر مخلوقات غفورست و رحیم

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿۶﴾

آن کسانی که ز شرک و از خطا برگرفتند سرپرستی جز خدا

بر عملکردهای ایشان زین گناه هست ناظر ذاتِ یکتای اله

تو نباشی ای رسولا! در جهان نه وکیل و نه وصی بر مردمان

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ

فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ﴿۷﴾

با زبانِ تازی، آیاتِ مُبین  
ساکنانِ شهرِ مادرِ جملگی  
بر هدایت در طریق و بر رشاد  
که در آن شکی نباشد بالیقین  
فرقه‌ای قعرِ جهنّم، جاودان  
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ

ما نمودیم وحی قرآن این‌چنین  
تا دهی هشدار اندر زندگی  
همچنین اطراف آن جمله بلاد  
سخت هشداری دهی از یومِ دین  
فرقه‌ای وارد شوند در جنتان

مِّنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۸﴾

اُمّتی واحد بیاورد در جهان  
می‌کند مشمولِ لطف و رحمتش  
یاور و ناصر، خدا در دو جهان

گر اراده می‌نمود حق بالعیان  
هر که را خواهد ولی از حکمتش  
ظالمان را لیک نباشد بی‌گمان

لِیک فقط آن ذاتِ یکتا یاورست  
بر همه چیز قادر است پروردگار

غیر حق را برگرفتند سرپرست؟  
زنده سازد مردگان را کردگار

بر جدال آید همی روی خلاف  
او که باشد ربّ من نیز آشکار  
با انابه بر درش آرم حضور  
فَاَطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا

آنچه را بر آن نمایید اختلاف  
حکم آن جاری بود از کردگار  
من بر او دارم توکل در امور

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿۱۰﴾

يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱۱﴾

و هر آنچه هست در آنها اجمعین  
همچنین جفت بهر حیوان شد پدید  
هر چه بر روی زمین شد مستقر  
او سمیع و هم بصیر است آشکار

اوست خالق بر سماوات و زمین  
بهرتان از جنس خود جفت آفرید  
تا بماند خلقِ یزدان مستمّر  
مثل و مانندی ندارد کردگار

جمله در دستانِ ربّ العالمین  
یا دهد تنگی رزق با کم و کاست

هست کلیدِ آسمان‌ها و زمین  
رزقِ وافر می‌دهد بر هر که خواست

این بود از حکمتِ ربِّ کریم بر همه چیز آگه و باشد علیم  
 ﴿ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ  
 وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ  
 اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿۱۳﴾

حق بدادتان همان آیین و دین بر تو وحی کردیم رسولا! بس صریح  
 که به پا دارید آیینِ اله این بود شاق از برای مشرکین  
 برگزیند هر که را خواهد خدا بر هدایت می‌رسند آن بندگان  
 که سفارش کرد نوح را بر همین همچو ابراهیم و موسی و مسیح  
 تفرقه در آن نیارید هیچ‌گاه که بیارند روی بر آیین و دین  
 تا نشان داده ره راست و خطا گر بخوانند با تضرع ریشان

﴿ وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۗ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ  
 مُّسَمًّى لَّفَقَضْنَا بَيْنَهُمْ ۗ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ۗ ﴿۱۴﴾

تفرقه برپا نکردند آن فرقی جز ز بعد آن نشانی‌های حق  
 یعنی علم و آگهی بر کردگار همچنین برهان و حجت آشکار  
 از فزون خواهی خود در زندگی بر تعدی آمدند در بندگی  
 گر نمی‌بود سبقتی اندر کلام که خدا از وقت معلوم برده نام  
 بهر ایشان می‌رسید حکمی شدید تا عقوبت‌ها کنون آید پدید  
 آن کسان که وارثند بر این کتاب آشکار است اندر آن آیات ناب  
 شک بیاوردند ز روی جهل به آن چون گرفتند راه آن پیشینیان

﴿ فَلِذَلِكَ فَادْعُ ۗ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ ۗ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ ۗ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ  
 وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ ۗ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ۗ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ ۗ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا  
 وَبَيْنَكُمُ ۗ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا ۗ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۗ ﴿۱۵﴾

پس بدین رو دعوتی کن آشکار ای رسولا! سوی حق بس استوار  
 هم مشو پیرو ز نفس مردمان تو بگو از این کتاب آسمان  
 تابعم بر آنچه نازل شد ز حق پیروی خواهم نمود من هر ورق  
 همچنین مأمور هستم در جهان تا کنم حکم از عدالت بینتان



در عدالت حکم او لامتنهاست  
بر شما هر چه رسد آن هم رواست  
بین ما دیگر تمام شد حجتی  
سوی او هم بازگردیم بی گمان  
وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ

ذاتِ یکتا ربِّ من، ربِّ شَماست  
اجرِ ما از حق یقین بر دوشِ ماست  
بعد از این گونه کلام و آیتی  
حق تعالی جمع نماید بندگان

غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿١٦﴾

کرده با حق در ره دین احتجاج  
آن هدایتها و آیات از رسول  
خشم حق از بهر آنها عاجل است  
تا که بینند بس عذابهای شدید

آن کسان کز راه کین و از لجاج  
بعد از آنکه مردمان کردند قبول  
حُجَّتشان نزد ایزد باطل است  
کیفری هست بهر این قوم پلید

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ<sup>ط</sup> وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿١٧﴾

بوده برحق و به میزان و حساب  
بلکه نزدیک باشد و بوده قرین

آن خدایی که بکرد نازل کتاب  
تو چه دانی کی رسد آن یوم دین

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا<sup>ط</sup> وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ<sup>ط</sup> أَلَا  
إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿١٨﴾

بر ظهورِ آخرت دارند شتاب  
چون که حق دانند قیامِ یومِ دین  
بر وقوع و ساعت آن رستخیز  
بر ضلالت می روند دور و بعید

آن کسان کایمان ندارند بر حساب  
خاشعند لیکن ز محشر مؤمنین  
آن کسانی که به شکند و ستیز  
سخت در گمراهی باشند و پلید

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ<sup>ط</sup> وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿١٩﴾

بر همه خلق جهان و بندگان  
بر اساس حق و حکمت در جهان  
غالب و هم مقتدر بر کائنات

حق تعالی هست لطیف و مهربان  
می دهد روزی به هر که خواهد آن  
او تواناست و عزیز از هر جهات

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ<sup>ط</sup> وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا  
لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ﴿٢٠﴾

هر که خواهد بهره او از آخرت  
آن که خواست حاصل فقط در این سرا  
لیک در عقبی بود او بی نصیب  
أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ<sup>۲۱</sup>  
وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۱﴾

غافلان را هست شریک بر کردگار؟  
که همه باشد بدون اذن حق؟  
گر کلام فصل نمی بود در حساب  
حکم می شد بس شدید در بینشان  
بر ستمکاران و این قوم لئیم  
تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُمْ وَاقِعٌ بِهِمْ<sup>۲۲</sup> وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿۲۲﴾

ظالمان را بینی در روز حساب  
وانگهی آید فرود از بهرشان  
آن کسان که گشته مؤمن در حیات  
بهرشان باغ بهشت هست جایگاه  
در بساط قرب و لطفی بی نظیر  
ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿۲۳﴾

این بشارت باشد آنکه آشکار  
بندگان که شدند از مؤمنان  
گو، رسولا! اجر نخواهم از شما  
جز مودت، هم محبت آشکار  
هر که نیکی کرد از راه و داد  
ذات ایزد مهربان است و غفور  
أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ

الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ <sup>ع</sup> إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢٤﴾

چون که حُبِّ اقربا اجر نبیست  
یعنی گفتند این بود یک افترا  
گر اراده می نمود لیک ربّ تو  
لیک سخن‌هایی که باطل بوده‌اند  
حق بود ثابت، همیشه برقرار  
آگهست یکتا اله بی‌کم و کاست

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾

او خدایست که بود توبه‌پذیر  
بندگان را او ببخشد گناه  
عذر بنده می‌پذیرد آن خبیر  
و بود دانا به کرده‌ها اله

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ <sup>ع</sup> وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿٢٦﴾

هم دعاهاشان نماید مستجاب  
همچنین بر کار نیکو در جهان  
حق تعالی هم ز فضل و از کرم  
لیک گروهی که شدند از کافران

❖ وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَٰكِن يُنزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ <sup>ع</sup> إِنَّهُ بِعِبَادِهِ

خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾

گر دهد روزی و رزق بیش بر عباد  
ظلم و طغیان می‌کنند و بس فساد  
لیک فرستد آن حدود که اقتضاست  
زانکه حق باشد به حال بندگان

وَهُوَ الَّذِي يُنزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ <sup>ع</sup> وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٨﴾

می‌کند نازل خدا از آسمان  
بعد آنکه می‌شوند مخلوق همه  
رحمت حق لیک باشد مستمر  
هر کجا خواهد نماید منتشر

هست علامتش به آیات مجید      آن خدایی که ولی هست و حمید  
وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ  
قَدِيرٌ ﴿۲۹﴾

هم یکی آیت ز آیاتش یقین      هست خلق آسمانها و زمین  
وآنچه که باشد پراکنده در آن      یعنی هر جنبنده‌ای در بی‌کران  
دور هم آرد، نماید جمعشان      گر بخواهد آن خداوند جهان  
وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴿۳۰﴾

بهرتان گر که مصیبت‌ها به پاست      حاصل دستانتان از هر خطاست  
حق تعالیٰ هست بینا و خبیر      او ببخشد گناهان را کثیر  
وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ ۗ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۳۱﴾

هیچ کدامین از شما اندر زمین      نیستید قادر یقیناً اجمعین  
که رهانید خویش را در روزگار      از قدیر بی‌نیاز، آن کردگار  
غیر یزدان آن خداوند خبیر      بر شما نیست هیچ یاور یا نصیر  
وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿۳۲﴾

از دگر آیات حق بهر نشان      سیر کشتی در دل دریا روان  
روی امواج می‌روند مانند کوه      که بود این هم ز آیات شکوه  
إِنْ يَشَاءُ يُسَكِّنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهْرِهِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿۳۳﴾

گر بخواهد، باد بایستاند خدا      گشته بی‌جنبش دگر کشتی به جا  
این بود نیز آیتی و یک نشان      از برای صابران و شاکران  
أَوْ يُوقِفَهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ﴿۳۴﴾

یا اگر خواهد کند غرق قعر آب      زان عمل‌هایی که کردند اکتساب  
بگذرد لیکن خدا از سیئات      عفو فرماید کثیر از هر جهات  
وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَّخِيصٍ ﴿۳۵﴾

تا بدانند هر که آرد بالمال      بر سوی آیاتمان جنگ و جدال  
نیست گریزگاهی بر ایشان از عقاب      نه مفری و نجاتی از عذاب

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾

آنچه آمد دستتان در این جهان  
و آنچه هست در نزد ذات کردگار  
این بود مخصوص جمع مؤمنین  
جملگی دارند توکل در امور

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿٣٧﴾

آن کسان کز بد نمایند اجتناب  
بر کسی گر خشم آرند و غضب

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣٨﴾

کرد اجابت هر که از پروردگار  
هم نموده در امورات مشورت  
می‌کنند انفاق رزق خویشان

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴿٣٩﴾

بهر ایشان گر فرا آید ستم

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا ۗ فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾

گر کسی کرده بدی اندر مرام  
لیک اگر بخشندشان اولی‌ترست  
دوست ندارد ذات ربّ العالمین

وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٤١﴾

هر کسی مظلوم واقع شد تمام  
نیست حرج از بهر ایشان بالمآل

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٢﴾

هست سؤال لیکن ز بهر آن کسان  
بس شرارت‌ها بورزند در زمین  
که کنند ظلم و ستم بر مردمان  
کارشان ناحق همگی اجمعین

ظالمانی این چنین باشند لئیم  
 وَاَلَمْ نَصَبْ لَیْمٍ جملگی بینند عذاب‌های آلیم  
 وَلَمْ نَصَبْ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿۴۳﴾

هر که صبر آرد و بخشاید ستم  
 این دو خصلت از بزرگی هست هم  
 وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَدِيِّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ  
 إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلِ ﴿۴۴﴾

هر که را گمره نماید کردگار  
 آن زمان بینی جمیع ظالمان  
 این چنین گویند با حسرت و آه  
 این چنین گویند با حسرت و آه  
 بهر ما آیا بود ممکن چنین؟  
 بازگشتی سوی دنیا، بالیقین؟

وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا حَاشِعِينَ مِنَ الدَّلِيلِ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ  
 الْحَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ ﴿۴۵﴾

بنگری آنکه ز بهر ظالمان  
 جملگی با ترس و ذلت زیر چشم  
 مؤمنان گویند آری این خسان  
 که زبان بر خود زده روی ستم  
 در قیامت ظالمان کردند مقیم  
 می‌دهند قعر جهنم را نشان  
 ناظرند بر آتش و بر قهر و خشم  
 جملگی باشند ز جمع خاسران  
 بر کسان و خاندانش نیز هم  
 قعر دوزخ با عذاب‌های آلیم

وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُوهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ﴿۴۶﴾  
 هیچ کسی نیست یاور و یاری‌رسان  
 گر کسی را حق ببخشد گمرهی  
 إِسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا  
 لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ ﴿۴۷﴾

رَبَّتَانِ را پس اجابت آورید  
 روزی که نبود مفری هیچ‌رو  
 هم ندارید راه انکاری به پیش  
 فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ  
 پیش از آنکه سرزند روز و عید  
 نه پناه و یآوری جز ذاتِ هو  
 حاصل نیات و هم اعمال خویش  
 فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ

مِنَارِحْمَةٍ فَرِحَ بِهَا وَإِنْ نُصِبْتُمْ سَيِّئَةً بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ ﴿٤٨﴾

پس اگر که روی بتابند جاهلان  
نیست حرج بر تو رسولِ مهربان!  
هست تکلیفِ تو ابلاغِ پیام  
چون چشانیم رحمتی بر آدمی  
گر رسد محنت ولیکن کم و بیش  
آدمی گردد در آن دم ناسپاس

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْ أَاءَا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ ﴿٤٩﴾

حق تعالی مالک الملکست یقین  
آفریند هر چه خواهد بالعیان  
هر که را خواهد دهد دختر عطا  
بر زمین و آسمانها اجمعین  
کاین بود از حکمتِ ربِّ جهان  
یا اگر خواهد پسر بخشد خدا

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾

یا اگر خواهد همی ذات خدا  
هر که را خواهد خداوندِ حکیم  
بر همه چیز آگهست و هم خبیر  
هم پسر بخشد و دختر، هر دو را  
می کند از داشتن فرزند عقیم  
بهر هر کاری توانا و قدیر

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ

بِأُذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥١﴾

هم نشاید آدمی را هیچگاه  
جز مگر بر وحی از سرِّ نهران  
یا رسولی حق فرستد از ملک  
کان شود القا از اذن خدا  
او بود مافوق و هم اعلاترین  
که بیاید در سخن با او اله  
از پس پرده شود الهام به آن  
تا پیامی آورد خالی ز شک  
که بود خالی ز وهم و از هوی  
هم حکیم است ذاتِ ربِّ العالمین

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِمَّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ

جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٢﴾

بر تو وحی کردیم ما نیز این چنان  
پیش از این آگه نبودی از کتاب  
سوی تو شد ز امر ما، روحی روان  
هم نه از ایمان و نه روز حساب



لیک قرار دادیم آن را روشنی  
هر که را خواهم ز جمعِ بندگان  
پس کنون تو رهنمایی ای نبی!

صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿۵۳﴾

راهی را باید بیویند با یقین  
مُلک او هست آسمان‌ها و زمین  
بازگشت جمله اعمال و امور  
که شود منتج به ربّ العالمین  
و هر آنچه هست در آنها اجمعین  
هست بر سوی خداوند غفور

### سُورَةُ الزُّخْرِفِ «۴۳»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران

حم ﴿۱﴾

هست سوگندی به ذکرِ حا و میم  
که بود رمزی ز رحمانِ الرَّحِيمِ

وَالكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾

هم قسم بر آیه‌های مُستطاب  
که بفرمود آشکارا در کتاب

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۳﴾

ما فرستادیم قرآن، این کتاب  
با زبانی که بود حرفِ عرب  
تا مگر آرید تعقل در طلب

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ ﴿۴﴾

نزد ما در لوحِ محفوظ این کتاب  
هست والاتر ز اعلا و کریم  
که ز آن گردیده اخذ آیاتِ ناب  
این کتابِ مادر و لوحِ حکیم

أَفَنْضَبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ ﴿۵﴾

ما شما را دور سازیم زین بیان؟!  
چون که هستید از گروه مُسرفان

وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ ﴿۶﴾

هم چه بسیار ما رسولانی ز حق  
بر فرستادیم به دورانِ سَبَقِ

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۷﴾

هیچ نیامد زان رسولان بهر پند جز مگر گشته ز مردم ریشخند  
فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَصَّى مَثَلُ الْآوِلِينَ ﴿۸﴾

پس هلاک کردیم ز ایشان مهتران گشته عبرت همچو آن پیشینیان  
وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿۹﴾

گر که پرسى تو ز این قوم پلید کی زمین و آسمان را آفرید؟  
جملگی گویند که یزدانِ مجید آن عزیزى که علیم است و فرید  
الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۰﴾

آن که بنموده زمین مهد بهرتان تا که آرید زندگی در هر مکان  
هم پدید آورد راههایی چنین تا مگر یابید هدایت در زمین  
وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا كَذَلِكَ نُخْرِجُكَوْنُ ﴿۱۱﴾

آن که آرد از سماء آب روان قدر حاجت و نیاز هر مکان  
زنده گردد خاک مرده زین وفور این چنین آید برون از خاک گور  
وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ﴿۱۲﴾

آن که جفت آورد پدید اندر ظهور کرد تقسیم بر اُنات و بر ذکور  
کشتی و حیوان نمود او برقرار تا به خشکی و به بحر گشته سوار  
لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي

سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿۱۳﴾

تا سوار بر این چنین مرکب شدید یاد نعمت‌های ربّ خود کنید  
بازگویید از درون خود ثنا هم بخوانید سوی ایزد این دعا  
هست منزّه از شریک، ربّ جهان آن که بنمود این مُسَخَّرِ بهرمان  
ما نداشتیم آن توانایی ز خویش تا برانیم مرکب خود را به پیش

وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿۱۴﴾

رجعت ما هست به سوی ربّمان تا جدا گردیم ز جسم و جانمان

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ﴿۱۵﴾

مردم این‌سان کفرِ حق ورزیده‌اند  
ناسپاس است آدمی بس آشکار  
بنده‌ای را پاره‌ی حق خوانده‌اند  
در ره خالق و ذاتِ کردگار

أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ ﴿۱۶﴾

از میان جمله مخلوقش خدا؟  
بر شما بخشید اولادِ پسر؟  
دختران را بهر خود بنمود جدا؟  
بر مثل گوید خداوند مختصر

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿۱۷﴾

گر بیاید مزده‌ای بر آن خسان  
مثل آنچه بر خدا گفتند ز پیش  
که بود نوزادشان از دختران  
حالت خود را ببینند بس پریش  
روی او گردد سیاه و پُر ز غم  
چیره گردد بر دل و قلبش آلم

أَوْ مَن يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ﴿۱۸﴾

دختران را که کنند نشو و نما  
چون ضعیفند در جدال با دشمنان  
در میان زیورات و طلا  
خاص حق دانند آیا ابلهان؟

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ ﴿۱۹﴾

و ملائک را که بنده بر حقند  
داشته‌اند آیا حضور آن گم‌رهان؟  
گفته‌اند که جملگیشان دخترند  
وقتِ خلقِ آن ملائک در جهان؟

این سخن‌ها ثبت گردد بالمآل  
می‌روند زین گونه حرف زیر سؤال  
وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَّا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿۲۰﴾

از بهانه صحبتی رانند چنان  
ما نمی‌کردیم پرستش جز اله  
و همه بودیم عاری از گناه  
بلکه از روی دغَل هم خجلتی

أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِن قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ﴿۲۱﴾

داده‌ایم آیا کتابی قبل از این؟  
که کنند مستمسکی آن را چنین؟

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ ﴿۲۲﴾

می‌بگفتند، از پدر و جدّ خویش  
که ز آن آیین و دین، حدّ کمال  
ما بیافتیم بهر اَمّت راه و کیش  
بر هدایت راه بیابیم بالمآل

وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ

## وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾

این چنین ارسال نکردیم در سبق  
جز که گفتند اغنیا، اجدادمان  
می‌رویم ما در پی آثارشان

❦ قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٢٤﴾

پس بگفت بر قوم خود آن رهنما  
آیا باز هم می‌روید بر راه خویش؟  
قوم گفتند ما نمی‌آریم قبول  
کافریم بر تو و کیش تو رسول!

فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿٢٥﴾

پس کشیدیم ما ز ایشان انتقام  
تو ببین فرجام کاذب در ختام

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾

یاد آور ز آنچه فرمود ابرهیم  
که هر آنچه می‌پرستید از صنم  
بر پدر و هم بر آن قوم لئیم  
روی برگردانم و بیزار منم

إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿٢٧﴾

می‌پرستم آن که من را آفرید  
هادی من او بود، ربّ فرید

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾

ماند باقی آن کلام در نسل او  
تا نمایند رجعتی بر ذاتِ هو

بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَأَبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿٢٩﴾

ما بدادیم بهره‌ها بر این گروه  
تا که گردید بهر ایشان حق به پا  
بر پدر و جدشان از هر وجوه  
آن رسول شد آشکار و رهنما

وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٠﴾

تا بیامد بهرشان حق در ظهور  
باز گفتند از جهالت روی کین  
ما نداریمش قبول و والسلام  
از خطایا جملگی کردند قصور  
این بود جادو و سحر اندر زمین  
جملگی کفر آوریم بر این کلام

وَقَالُوا لَوْلَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمِ ﴿٣١﴾

هم بگفتند که چرا قرآن کنون؟  
 که بوند از عالمانِ آن دو شهر  
 أَمْهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ  
 فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿۳۲﴾  
 می‌کنند تقسیم، بینِ این و آن؟  
 رزقِ ایشان جملگی در دستِ ماست  
 بعضی را بر بعض و جمعِ دیگری  
 تا کنند تسخیرِ بعضی مردمان  
 رحمتِ حق، ذاتِ پاکِ ذوالجلال  
 وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقُومًا مِّنْ فَضَّةٍ  
 وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿۳۳﴾

گر نبود آنکه همه خلقِ جهان  
 می‌نمودیم ما عطا بر کافران  
 هم به نردبان روند بر پشت بام  
 وَلِيُؤْتِيَهُمْ آبْوَابًا وَسُرَرًا عَلَيْهَا يَتَّكِفُونَ ﴿۳۴﴾

باب و درها بر تجملِ هم نشان  
 وَرُحْرُقًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۳۵﴾  
 می‌نمودیم خانه‌ها و آن سرا  
 نیست اینها جز متاعِ دنیوی  
 آخرت در نزد ربّ‌العالمین  
 هست بهتر از برای متقین

وَمَنْ يَعْمُرْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿۳۶﴾  
 آن که از ذکرِ خدا گردید دور  
 ما بگردانیم به شیطانش قرین  
 و ز دیدار حقایق گشته کور  
 تا بود دائم مر او را همنشین

وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۳۷﴾  
 بازشان دارد سپس ابلیس ز راه  
 با گمانی، سخت سازند اشتباه

راهشان را نیز نبینند که خطاست فکر کنند، یافته هدایت راه راست

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ﴿٣٨﴾

تا به وقتی که رسد روز جزا بازگوید او به شیطان ناسزا گوید ای کاش! بین ما بود آن چنان بدترین را من گرفتم همنشین فاصله در بینِ غرب و خاوران تا بگشتم من بدین شیطان قرین

وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾

لیک ندارد اندر آن روز هیچ سود این چنین اظهاری در گفت و شنود چون بکردید بهر خود این سان ستم مشترک گشتید به شیطان در آلم

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٤٠﴾

قادری آیا که هرگز یک کری؟ بر شنیدن گوش او را آوری؟ یا توانی بهر یک انسان کور؟ بر دو چشمانش بیخشایی تو نور؟ آن که باشد در ضلالت آشکار کی بیابد راهی بر پروردگار؟

فَأَمَّا نَذَهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ ﴿٤١﴾

گر بریمت در جوار خود نبی! انتقام گیریم ز این قوم شقی

أَوْ نُرِيَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ ﴿٤٢﴾

یا هر آنچه وعده دادیم آشکار مقتدر هستیم و غالب بی گمان تو ببینی در حیات و روزگار عاقبت ببیند عذابی خاطیان

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾

چنگ زن، بر وحی آیاتِ مجید هستی تو اندر صراطِ مستقیم که به تو نازل شد از ذاتِ فرید در ره یزدان پاک، ذاتِ کریم

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ ۖ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿٤٤﴾

این بود از بهر تو، هم پیروان جملگی پرسیده گردید بالمآل می روید از بهر آن زیر سؤال

وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمٰنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿٤٥﴾

هم ز احوالِ رسلِ باز پرس نبی! که فرستادیم قبل از تو همی غیرِ رحمانِ الرَّحِيمِ آن مهربان؟ ما قرار دادیم خدایی در جهان؟

که شود معبود برای مردمان؟ تا نمایند بندگی بر سوی آن؟

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلِكِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٦﴾

ما فرستادیم موسیٰ را عیان  
همچنین بر سوی آن اشرافشان  
گفت، رسولم من ز ربّ دو جهان  
سوی فرعون با همه آیاتمان

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِّنْهَا يَضْحَكُونَ ﴿٤٧﴾

چون که آیاتم بر آنها داد نشان  
جمله کردند مسخره از جهلشان

وَمَا نُرِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتَيْهَا ۗ وَأَخَذْنَا لَهُمُ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤٨﴾

ما ندادیم بهرشان هیچ آیتی  
برگرفتیم آن گروه را بر عذاب  
جز که بوده برتر از قبل حجتی  
تا مگر پویند راهی بر صواب

وَقَالُوا يَا أَيُّهُ السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهَدَ عِنْدَكَ ۖ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾

بر رسول گفتند آن افرادِ دون  
ساحری و از خدایت خواه کنون

گر که داری تو ز حق این انتساب  
پس دعاها را ز ما کن مستجاب

ما بدین رو نیز هدایت می‌شویم  
بر صراطی که تو خوانی می‌رویم

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ ﴿٥٠﴾

تا که برداشتیم، از ایشان عذاب  
عهد خود کلاً شکستند با شتاب

وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي ۗ

أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٥١﴾

سوی قومش گفت فرعون این سخن  
نیست آیا مصر از املاک من؟

این همه نهرها که گردیده روان  
هان! نمی‌آید برون از قصرمان؟

پس نمی‌بینید در حدّ کمال؟  
این‌چنین عزّ و شکوه و هم جلال

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ﴿٥٢﴾

بہترم من، یا که این مردِ ذلیل؟  
که ندارد منطق و حرف و دلیل

فَلَوْلَا أَلْتَمَعْنَا لَكَ فِرْعَوْنَ وَمَلِكِهِ مَعَهُ ۗ أَلَمْ تَرَ أَنَّا جَاءْنَا مِنْ قَبْلِكَ مُقْتَرِنِينَ ﴿٥٣﴾

راست می‌گویند که از نزد خداست؟  
طوق زرّین پس به دستانش کجاست؟

یا چرا چندین ملک همراه او؟  
نیست تا تأیید کنند زو گفتگو



فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٥٤﴾

یافت قوم خود سبک اندر خرد  
تا ز این حرف‌های واهی کج برد  
پس نمودندش قبول آن جاهلان  
قوم او که جمله بودند فاسقان

فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٥﴾

زانکه ما را بس نمودند خشمگین  
ما کشیدیم انتقامی سهمگین  
تار و مار کردیم ایشان را، خراب  
غرقشان کردیم اندر قعر آب

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ﴿٥٦﴾

ما نمودیم عبرت ایشان را چنان  
بهر قوم آخرین در هر زمان

❖ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿٥٧﴾

تا زدیم بر ابنِ مریم ما مثال  
قوم تو فریاد کردند بالمآل

وَقَالُوا أَأَلْهَيْنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿٥٨﴾

مشرکان کردند آنکه این سؤال  
تا بیایند سوی تو بهر جدال  
که بود عیسی بن مریم برترین؟  
یا ز ما این‌سان خدایان در زمین؟  
این‌چنین گفتند و آوردند بیان  
آن گروه اهلِ جنگ و خصمان

إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾

نیست عیسی جز یکی عبدِ خدا  
که بیافته نعمتِ خاصی ز ما  
ما نشان دادیم مثلِ اندر عیان  
بر بنی‌اسرائیل و اهلِ جهان

وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ ﴿٦٠﴾

گر بخواهیم ما بگردانیم چنین  
جایتان گیرند ملائک در زمین

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾

آن نشانی هست از علمِ ازل  
پس بود زَنهار شک کردن در آن  
پیروی آرید ز من در زندگی  
چون بیاید آن قیامت بالعیان  
که بیاید ساعتش وقتِ اجل  
در صراطِ مستقیم و بندگی

وَلَا يَصُدَّنَّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٢﴾

هم مبادا! آنکه شیطانِ رجیم  
سد شود در راهِ یزدانِ رحیم

دشمنی او بود بس آشکار  
تا نماید پیروانش زار و خوار  
وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ  
فِيهِ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۖ ﴿۶۳﴾

تا پیامد عیسی با آن بیّنات  
گفت به امت او ز راه التفات  
آدم من سویتان با دعوتی  
که کنم آگاهتان از حکمتی  
آنچه را که از ره کین و خلاف  
در ره حق می‌نماید اختلاف  
پس بترسید از خداوند وحید  
از فرامینم همه طاعت کنید  
إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۗ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿۶۴﴾

حق تعالی رب من، رب شماست  
برپرستیدش روید بر راه راست  
فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ ۖ قَوْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمِ الْاَلِيمِ ﴿۶۵﴾  
لیک احزاب و فرق، خود جملگی  
اختلاف کردند اندر بندگی  
وای! بر احوال این‌سان ظالمان  
هست عذاب‌های الیم فرجامشان

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۶۶﴾  
انتظار آیا کشند بیش مردمان؟  
که به پا خیزند روز رستخیز  
جز به قدر ساعتی اندر زمان!  
و ز آن غفلت همی ورزیده نیز

أَلَا خَلَاءٌ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ﴿۶۷﴾  
اندر آن روز دوستان گردند عدو  
جز مگر عباد نیک و متقین  
بعضی تا بر بعضی گردند روبه‌رو  
که نمودند پیروی آداب دین

يَا عِبَادِ لَا حَوفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿۶۸﴾  
می‌شوند آن بندگان سرفراز  
نیست خوفی اندر امروز بهرتان  
بر خطایی از خدای بی‌نیاز  
هم نه حزنی و نه غم، ای بندگان!

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿۶۹﴾  
آن کسان که جمله بر آیاتمان  
معتقد گشتند، شدند از مسلمان  
أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿۷۰﴾  
داخل آید در بهشت و جنتان  
هم شما شاد، همچنین ازواجتان

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ<sup>ط</sup> وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ<sup>ط</sup>  
وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٧١﴾

دور ایشان هم بگردند با طرب  
همچنین در کوزه‌هایی از شراب  
آنچه میل و آرزو دارند بر آن  
می‌شود آنکه مهیا بهرشان

وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾

زبان عمل‌ها که نمودید در سبق  
ارث<sup>۱</sup> معنی<sup>۱</sup> دادتان پس ذاتِ حق

لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٣﴾  
اندر آنجا میوه‌ها هست بی‌شمار  
تا خورید هر چه نمایید اختیار

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿٧٤﴾  
مُجْرِمِينَ هُمْ فِي جَهَنَّمَ جَاوِدَانِ  
در عذابند و رهایی نیست از آن

لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٥﴾  
نیست کاهش در عذاب‌های شدید  
اندر آنجا جاودانند، بی‌امید

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ﴿٧٦﴾  
ما نکردیم بهر ایشان هیچ ستم  
بلکه خود کردند بر خود این آلم

وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ<sup>ط</sup> قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ ﴿٧٧﴾  
بر نگهبانِ جحیم آرند ندا  
گوید او اینجا بمانید بی‌صدا

لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٨﴾  
ما فرستادیم هدایت بهرتان  
لیک گشتید معترض بر سوی حق

أَمْ أَبْرَأُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ﴿٧٩﴾  
کافران گشتند مُصِر در کارِ شر  
لیک گشتید معترض بر سوی حق

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ<sup>ع</sup> بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُمُونَ ﴿٨٠﴾  
ما بدادیم کیفرشان سربه‌سر  
آنها پنهان‌کنند سِرِّها و نَجْوَاهُم<sup>ع</sup> بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُمُونَ ﴿٨٠﴾

برگمانند سرّ و نجواهایشان  
ما سمیعیم و علیم بی هیچ شک  
منشویم ما و ندانیم هیچ از آن  
می‌نویسند هم رسولان ملک

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ ﴿۸۱﴾

گو، اگر فرزند می‌داشت ربّمان  
من بر او بودم ز اول عابدان

سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۸۲﴾

لیک منزه هست آن ربّ جهان  
مالک عرش و همان یکتا خدا  
که پدید آورد زمین و آسمان  
از چنین اوصاف و حرف ناروا

فَذَرَهُمْ يَخْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿۸۳﴾

کن رهاشان ای رسول! قوم پلید  
تا که بینند روز موعود و جزا  
تا به بازی گشته سرگردان شدید  
بر عقوبت که بر آنها هست سزا

وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿۸۴﴾

آن که معبود است اندر آسمان  
در اموراتِ دو عالم او حکیم  
همچنین اندر زمین، ربّ جهان  
هست دانا بر همه چیز و علیم

وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهٗ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۵﴾

هست بزرگی و تبارک بی‌کران  
هم هر آن چیزی که باشد در میان  
بر همان مالک به ارض و آسمان  
جزء و کل را مالکست حق بی‌گمان  
نزد او هست ساعت و وقت قیام  
سوی او رجعت کنند خلقان تمام

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۸۶﴾

هر کسی را که بخوانید جز اله  
جز کسانی که گواه بر ربّ دین  
بر شفاعت او نیاید هیچ‌گاه  
داده‌اند و نیک بدانند از یقین

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿۸۷﴾

گر بپرسی زین گروه جاهلان  
در جواب گویند، می‌باشد اله  
کیست اندر این جهان خلاقان؟  
پس چرا رو برتابید از گناه

وَقِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾

از همه گفتاری که رانده نبی  
او بگوید، این گروه پرخطا  
ذات ایزد جمله دارد آگهی  
هرگز ایمانی نیارند بر خدا

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۱۹﴾

کُنْ نبی! اعراض در حدِّ تمام  
این زمان بگذارشان گردند دور  
رو بتاب و ده به ایشان تو سلام  
زود بفهمند که چه بوده این امور

## ﴿۴۴﴾ سُورَةُ الدُّخَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

حم ﴿۱﴾

قسم یاد فرموده بر حا و میم خداوندِ رحمان و ذاتِ رحیم

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾

بخورده قسم باز پروردگار برای کتابش که شد آشکار

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿۳﴾

نزولش نمودیم مبارک شبی که خلق را تذکر نماید، نبی

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿۴﴾

همه حکمت خاص از ذاتِ رب مقرر بگردید به ممتاز شب

أَمْراً مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿۵﴾

یقیناً امورات هست دستِ ما فرستنده‌ی مُرسل و رهنما

رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۶﴾

بود رحمتی عام ز ربِّت، سلیم! خداوند قادر، سمیع و علیم

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿۷﴾

که هست خالقِ آسمان و زمین و هر چه در آنها همه اجمعین

اگر که قبول دارید از دل چنین گواهی دهد قلبتان از یقین

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿۸﴾

نباشد خدایی به جز ذاتِ هو حیات او ببخشد، بمیراند او

خدای شما، هم نیاکانتان ز دوران پیشین و اجدادتان

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ﴿٩﴾

ولیکن گزیدند شک، کافرین گرفتند بازیچه آیات دین

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٠﴾

رسولا! تو باش منتظر آن چنان که دودی پدید آید از آسمان

يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١﴾

احاطه کند دود، آن مردمان ببینند عذابی عظیم و گران

رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾

بگویند، خدایا! تو دور کن عذاب شویم مؤمن آنکه به دین و کتاب

أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿١٣﴾

پذیرا چگونه شوند در بلا؟ نبی کرده بوده عِقَابِ برملا

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ ﴿١٤﴾

ولی پشت بکردند قوم زبون بگفتند نبی را گرفته جنون

بیموخته قرآن از این و از آن بکردند تکذیب حق آن زمان

إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿١٥﴾

عذاب را بسازیم اگر دور ما دوباره روید بر خطاها شما

يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ ﴿١٦﴾

رسولا! بر آن روز عظمی نگر بگردد عذاب عظیم مستقر

بگیریم ز کفار دون انتقام عذابی ببینند در حد تام

❖ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴿١٧﴾

و ما آزمودیم دوران پیش به فرعون و فرعونیان پریش

برفت سويشان آن رسول کریم نبی مکرم که می بود کلیم

أَن أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٨﴾

بگفت آن نبی بهر فرعونیان سپارید مرا امر این بندگان

شما را امینم و باشم رسول یقین آورید و بدارید قبول

وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٩﴾

منم حجتی آشکار از اله

اگر که بخواهید سنگسار من

رهایم نمایید بی‌چند و چون

و مجرم بخواند جمع فرعونیان

ببر، مؤمنان را برون نیمه‌شب  
برای هلاکت به قصد تباہ

شوند غرق در آب، فرعونیان

به جا ماند و رفتند ولی صاحبان

منازل و کاخ‌هایی نیز همچین

موقت ولی بوده از بهرشان

ز دستی به دستِ دگر رفته آن

چو رفتند ز دنیا همه اجمعین  
اجل تا بیامد، برفتند به خاک

ز ذلت و خواری برای حیات

تکبر نیارید به پیش هیچ‌گاه

وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ ﴿٢٠﴾

پناه می‌برم من بر آن ذوالمنن

وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاَعْتَرِلُونِ ﴿٢١﴾

اگر که ندارید قبولم کنون

فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَلُوْا لِقَوْمٍ مُّجْرِمُونَ ﴿٢٢﴾

نمود او دعا بر خدای جهان

فَأَسْرِيَ بِعِبَادِي لِيَلَّا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ ﴿٢٣﴾

خطابی چنین آمد از ذات رب

بیایند به تعقیبتان آن سپاه

وَإِنَّكَ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّعْرَفُونَ ﴿٢٤﴾

گذر کن ز دریا برو در میان

كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٥﴾

بسا باغ و چشمه که اندر جهان

وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾

ز کشت و مزارع به روی زمین

وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ ﴿٢٧﴾

به ناز و به نعمت بسی مردمان

كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ ﴿٢٨﴾

همه آن مواهب چو ارثی گران

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ ﴿٢٩﴾

به گریه نیفتاد سماء و زمین

نداد مهلتی نیز اندر هلاک

وَلَقَدْ حَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿٣٠﴾

بدادیم بنی‌اسرائیل ما نجات



مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿۳۱﴾

ز اشرا، فرعون به روی زمین یقیناً بُدی او خود از مُسرفین

وَلَقَدْ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ ﴿۳۲﴾

گزیدیم آن قوم اندر جهان که آگه شوند از علومِ گران

وَأَتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ ﴿۳۳﴾

بدادیم بر ایشان اعجازِ نشان که می‌بود از بهرشان امتحان

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ﴿۳۴﴾

همانا به راستی که آن منکران بیارند مطلب چنین بر بیان

إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ ﴿۳۵﴾

چو مُردیم و رفتیم از این جهان نباشد حیاتی دگر بعد از آن

فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۶﴾

بیارید پدرهایمان در زمین اگر راست گوید و دارید یقین

أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿۳۷﴾

کدامین بوند برتر اندر جهان؟ ز قومِ تُبَّعِ یا که این مردمان؟

که داشتند به دنیا بسی اقتدار به دورانِ ماضی در آن روزگار

هلاکت بدادیم همه اجمعین چو ناهل بودند و از مجرمین

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ﴿۳۸﴾

به پا ما نداشتیم سماء و زمین و هر چه در آنها بود اجمعین

که بازیچه باشند اندر جهان و یا آنکه برهان نباشد در آن

مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾

به خلقت نیاورده‌ایم جز به حق در آن حکمت و مصلحت منطبق

ولی اکثرِ خلق بسی جاهلند ز الطافِ یزدان همی غافلند

إِنَّ يَوْمَ الْقَضِیِّ لَمِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۴۰﴾

جدایی شود بین ناصل و اصل به روزِ قیامت، همان یومِ فصل

یَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۴۱﴾

به روزی که سرور ندارد سری  
کسی را نباشد دگر فرصتی

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٤٢﴾

مگر آنکه ذاتِ خداوندگار  
و قادر فقط اوست، خدای کریم

إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ ﴿٤٣﴾

درختی که زقوم خوانده کتاب

طَعَامَ الْأَيْمِ ﴿٤٤﴾

که آن هست طعامِ بهرِ ناباوران

كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿٤٥﴾

که اندر شکم‌هایشان بعدِ نوش

كَغَلِي الْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾

به مانند آبی که در حالِ جوش

خُذُوهُ فَاغْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾

خطابی ز قهر می‌رسد ناگهان

ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾

بریزید زان آبِ جوش بر سرش

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿٤٩﴾

بچش این عذابِ آلیم را مدام

إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿٥٠﴾

همین است که کردید انکار آن

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامِ آمِينَ ﴿٥١﴾

یقیناً خداترس و آن متقین

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٢﴾

به پردیس اندر لبِ چشمه‌ها

که اندر عذاب او کند یاوری  
نه فریادرسی که کند نصرتی

کند رحم بر بندگان نزار  
که باشد به مخلوق خود او رحیم

بود در جهنم برای عذاب

گنهکار و بدکار و هم کافران

چو مسّ مذابی بگردیده جوش

به زیرش بود آتشی پُرخروش

بگیرید و آرید جحیم، کافران

عذابِ آلیمی که بود منکرش

به دوزخ بمانی عزیز و گرام!

زِ جهل و زِ غفلت شما غافلان!

بمانند در جایگاهی امین

به جنّاتِ عدن و برِ باغچه‌ها

يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿۵۳﴾

لباس‌های دیبا و نازک حریر نشینند در روبه‌رو بر سریر

كَذَلِكَ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿۵۴﴾

بگردند با حوریان هم، قرین که چشمانی دارند همچون نگین

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ أَمِينٍ ﴿۵۵﴾

ز انواع میوه که در عالم است به آسودگی جمله آرند به دست

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۵۶﴾

به جز بار اول که کردند فوت در آنجا نباشد نشانی ز موت

كُنَدَ حَفْظُشَانَ ذَاتِ حَقِّكَ مِنْ عِقَابِ

بر آنها نیاید ز هیچ گون عذاب

فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۵۷﴾

بود از خدای تو لطفی عمیم همین است سعادت و فوزِ عظیم

فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۵۸﴾

و آیات خود را به نحوِ روان به نطق تو آورده‌ایم بر بیان

بشاید که مخلوق اندر جهان تذکر بیابند، از دل و جان

فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُونَ ﴿۵۹﴾

تو باش منتظر بهر ناباوران که بینند ز یزدان عذابِ گران

که دارند آنها همین انتظار که آید برایت عذاب‌ها به کار

## « سُورَةُ الْجَاثِيَةِ «۴۵» »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

حم ﴿۱﴾

بعدِ بسمِ الله، رحمانِ الرحيم هست رمزی بر حروفِ حا و میم

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۲﴾

گشت نازل این کتاب بس کریم از خداوند عزیز و هم حکیم  
 إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾

هست اندر آسمان‌ها و زمین بس نشان‌ها از برای مؤمنین  
 وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۴﴾

همچنین در خلق و ایجاد شما هم ز حیوانات، در نشو و نما  
 بهر عبرت هست آیت بی‌شمار بر همه اهل یقین هست آشکار

وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا  
 وَتَضَرُّيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۵﴾

اختلاف روز و شب در صبح و شام طلعت صبح از پس شام ظلام  
 آنچه نازل می‌کند از آسمان تا دهد روزی و رزق بر مردمان  
 می‌کند زنده زمین بعد ممات بادها هم می‌وزند از هر جهات  
 کلهم باشند نشان از ذوالجلال نزد ارباب خرد، اهل کمال

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْزُلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿۶﴾

این نشان‌ها جمله از یکتا خداست بر تو خوانیم که بحق و رهنماست  
 بر چه قولی بعد از آیات اله؟ آورند ایمان و پیمایند راه؟

وَيَلِّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿۷﴾

وای و نفرین! بر دهان پرگناه آن دروغگویی که گوید از تباه

يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِيرُهُ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۸﴾

آن که چون گردد تلاوت آیه‌ها روی گرداند ز حقد و کینه‌ها  
 می‌کند اصرار بر کفر و عناد گشته سرکش آن پلید بدنهاد  
 هرگز آیات گوئیا نشنیده وی گو، عذابی بس آلیم داری ز پی

وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۹﴾

تا که از آیات ما بنموده یاد بس بگیرد مسخره آن از عناد

این‌چنین قوم عنود در یوم دین هست عذابشان آلیم و هم مهین

مَنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ

## وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰﴾

پیشِ رو از بهرِ ایشان دوزخست  
هم نه آن چیزی که جز ذاتِ اله  
همچنین دوستانی که غیر از خدا  
از خداوند بر چنین قومِ لئیم

## هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزِ أَلِيمٍ ﴿۱۱﴾

رهنمایی‌هاست اندر این پیام  
گر شوند کافر بر آن آیاتِ حق  
نگرند گر بر چنین روشن کلام  
بر عذاب دردناکند مستحق

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لَتَجْرِي أَلْفُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْلَمُكُمْ

## تَشْكُرُونَ ﴿۱۲﴾

آن خدایی که مُسَخَّر کرده تام  
کشتی‌ها در آبِ دریای روان  
بهرتان دریا ز اکرامِ تمام  
گشته راهی از برای رزقتان  
بر شما پس واجب آمد در جهان  
شکر بی‌حد و سپاس بی‌کران

وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۳﴾

رام فرمود بهرتان نیز اجمعین  
این نشان‌های شگرف هست آشکار  
آنچه باشد در سماوات و زمین  
بر همه اهلِ خرد در روزگار

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۴﴾

گو رسولاً! تو به جمعِ مؤمنان  
که ندارند هیچ امید بر گفته‌ها  
عفو کنید اینک گروهِ جاهلان  
که رسد ایامِ حق و وعده‌ها  
می‌دهد اجری خداوند بر حساب  
بهر هر کس، هر چه کرده اکتساب

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿۱۵﴾

هر که کار نیک نموده، خیرجوست  
آن که فعلِ بد گرفت در راه، پیش  
حاصلِ اعمالِ نیکش بهرِ اوست  
او رساند بس زیان بر نفسِ خویش  
ماحصل، هر چه بکارید در جهان  
با همان رجعت کنید بر ربّتان

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ الثُّبُوتَ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ

## عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾

ما به اسرائیلیان دادیم کتاب  
هم نبوت با همه آیاتِ ناب  
کردیم اعطا رزقِ طاهر هم گران  
برتری‌ها نیز بدادیم در جهان  
وَأَتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ<sup>ط</sup> فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ<sup>ع</sup> إِنَّ  
رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٧﴾

همچنین کردیم عطا در امرِ دین  
پس نکردند اختلافی و عدول  
بعد آن از رشک بنمودند ستم  
از برای این خلاف و این ستیز  
معجزاتی روشن و هم بی‌قرین  
جز ز بعدِ علمشان اندر اصول  
اختلافاتی شدید شد بین هم  
حق کند حکم، بینشان در رستخیز

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾

بعد ایشان، بر شریعت رهنما  
پیروی کن از شریعت در کمال  
هم مکن از جاهلان تو پیروی  
تو بگردیدی ز حکم و امرِ ما  
که نباشد هیچ نقصان و ضلال  
که ندارند هیچ علمِ معنوی

إِنَّهُمْ لَن يَغْنُؤُوا عَنكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا<sup>ع</sup> وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ<sup>ط</sup> وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ﴿١٩﴾

هم نمی‌باشند قادر آن فرقی  
ظالمان برخی به برخی از نفاق  
لیک ایزد بهرِ اصحابِ یقین  
که ز چیزی فارغت سازند ز حق  
بر عناد با حق نمایند اتفاق  
رهنما باشد، ولی‌المتقین

هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٢٠﴾

این بصیرت هست هویدا و عیان  
هادی، سوی ذاتِ رب‌العالمین  
رحمت کامل به اصحاب یقین  
از برای خلق و جمله مردمان

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَّحْيَاهُمْ  
وَمَمَاتُهُمْ<sup>ع</sup> سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٢١﴾

کرده‌اند آیا گمان آن جاهلان؟  
آنکه آریم در تساوی آن خسان  
یا مساوی در حیات و در ممات؟  
که نمودند کارهای زشت عیان  
در حساب با آن گروه صالحان  
حکمشان باطل بود از هر جهات

وَحَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِيُخْرِجَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۲۲﴾

ذات ایزد این سماوات و زمین  
عاقبت هر نفس ز خود بیند جزا  
مردمان اندر ثواب و در عقاب  
هیچ نمی بینند ستم اندر حساب  
خلاق فرمودست ز روی حق یقین  
بر هر آنچه جمع بنمود این سرا  
أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ  
غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۲۳﴾

بنگری او را رسولا! با شگفت؟  
در ضلالت پس نهاد او را خدا  
گوش و دل را مهر فرموده ز خشم  
چه کسی خواهد شود هادی او؟  
خواهی دل را خدای خود گرفت  
علم او تبدیل به جهل شد از خطا  
پرده‌ی ظلمت کشید بر روی چشم  
بعد از آنکه حق کند طرد آن عدو  
زین تذکرها که می‌گردد بیان  
وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ

إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿۲۴﴾

بازگفتند که جز این نبود حیات  
بر هلاکت جانمان در دهر نیز  
این سخن نبود ز علم و از کمال  
وَأِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتُّوَابًا بَابِنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۵﴾

تا تلاوت گردد از بهر خسان  
حجتی دیگر ندارند بر بیان  
زنده سازید بهر ما اجدادمان  
گر شما هستید ز جمع صادقان

قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ  
النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۶﴾

ای رسولا! لازم است آری خطاب  
حق کند زنده و گیرد زندگی  
اندر آن روز قیامت که در آن  
لیک اکثر مردمان بس غافلند  
زان بهانه این چنین ده تو جواب  
گرد آرد مردگان را جملگی  
نیست هرگز شک و ظنی و گمان  
علم ندارند و از آن ناآگهند



وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ ﴿٢٧﴾

مُلکِ یزدان است همگی اجمعین  
تا که آن ساعت رسد وقتِ قیام  
اهلِ باطل با جمیع منکران

آسمان‌ها و بساط این زمین  
مهلت هر کس بگردیده تمام  
دیده خسران و زیان‌های گران

وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً ۚ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُحْزَرُونَ ۗ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾

اندر آن روز تو ببینی اُمّتان  
می‌روند سوی کتابِ فعلشان  
که هم امروز حاصل اعمالتان

که به زانو آمدند اندر میان  
می‌رسد آنکه خطابی این‌چنان  
می‌کند تعیین جزا و حقتان

هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ ۗ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٩﴾

این کتاب ما سخن گوید بحق  
نیک و بد هر چیز از اعمالتان

بر شما ای مردمان! از هر ورق  
ضبط گشته جملگی بهر بیان

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ۗ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿٣٠﴾

هر کسی که اهل ایمان گشته او  
ذاتِ ایزد رحمتش را در کمال  
این سعادت و چنین فتح آشکار

در جهان بنموده کارهای نکو  
می‌کند باز بهر آن فرخنده‌بال  
رحمتی باشد عظیم از کردگار

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا تُجْرِمُونَ ﴿٣١﴾

زان کسانی که شدند از کافران  
که تلاوت هیچ نشد آیاتِ ما؟  
کرده عصیان با تکبر در زمین؟

ما بپرسیم این سؤال را بی‌گمان  
تا بگردد بر شما آن رهنما  
پس شما باید ناپسند و مجرمین

وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ ۗ إِنَّ نَظْنَ إِلَّا

ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَقِيمِينَ ﴿٣٢﴾

و چو گفتند بر شما ای منکرین!  
همچنین روز قیامت، وقت آن  
باز پرسیدید، که چیست روز قیام  
این بود از بهر ما همچون خیال

وعده‌ی پروردگار حَقست یقین  
هیچ نباشد شک و ظنّی اندر آن  
ما نمی‌فهمیم ز مفهومِ کلام  
پس یقین هرگز نیاریم بر محال

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَّا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٣﴾

می‌شود آنگاه بر ایشان پدید  
آنچه را کردند تمسخر از عقاب  
وَقِيلَ الْيَوْمَ نُنَسِّكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ ﴿۳۴﴾  
همچنین آن روز می‌آید خطاب  
بر فراموشی سپاریم جملگی  
بر فراموشی سپردید از خطا  
بر شما گردد جهنم آشکار  
ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَغَرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا  
وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿۳۵﴾

این عذاب و این چنین کیفر شدید  
چون نمودید مسخره آیاتِ ناب  
هیچ رهایی نیست امروز بهرتان  
گشته واجب بر شما قومِ پلید  
در جهان از کبر بی‌حد و حساب  
هم نمی‌گردد قبول هر عذرتان

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۳۶﴾

هست ستایش خاصِ ایزد بالیقین  
همچنین خلاقِ عالمِ اجمعین  
وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۳۷﴾  
در جلال و کبریا اوست بی‌قرین  
او عزیز و مقتدر هست و حکیم  
در همه کُلِّ سماوات و زمین  
بر همه ذراتِ عالم نیز علیم

## سُورَةُ الْأَحْقَافِ «۴۶»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران  
حم ﴿۱﴾  
بر قسم آورده خلاقِ کریم  
با رموزی از حروفِ حا و میم  
تَنْزِيلَ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۲﴾

گشت نازل این کتاب بس عظیم از خدای قادر و ربّ حکیم  
 مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا  
 أَنْذِرُوا مُّعْرِضُونَ ﴿٣﴾

ما نکردیم خلق سماوات و زمین و آنچه باشد بینشان نیز اجمعی  
 جز مگر برحق و حکمت بوده آن وقتِ خاصی هر کدام حسبِ زمان  
 آن کسان که مُعرضند و کافرند روی برتابند ز اندرزاها و پند  
 قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ  
 اِثْنُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤﴾

ای رسول! گو، که می‌بینید شما؟ آنچه را آرید پرستش جز خدا  
 پس نمایانید به من نیز همچین آنچه را که آفریدند در زمین  
 یا بکردند شرکت ایشان همچنان؟ بهر خلقت، آنچه هست در آسمان؟  
 بر من آرید آن کتاب را همچین کآمده از سوی ایشان قبل از این  
 یا که آثاری ز ایشان پا به جاست؟ گر که هستید صادق و در راهِ راست  
 وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ  
 غَافِلُونَ ﴿٥﴾

کیست گمراه‌تر ز آن که در جهان؟ او پرستد غیرِ ربّ مُستعان  
 تا قیامت گر بخواند با خطاب حرف او هرگز نگردد مُستجاب  
 آن خدایان بی‌خبر از هر دعا غافلند این قوم و رفته بر خطا  
 وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾

تا به روز حشر که جمعِ مردمان گرد آیند سوی خلاقِ جهان  
 مُشرکان با آن خدایانِ فساد در تضاد آیند از روی عناد  
 گشته بیزار زان خطایا و گناه زان همه کفرانِ ناحق بر اله  
 وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾  
 تا تلاوت گردد آن آیاتمان روشن و اندر فصاحت بر بیان  
 بهر آن کفار و جمعِ جاهلان این‌چنین آرند بر روی زبان  
 که همه حجّت و آیات و نشان جملگی سحرست و جادویی عیان

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ  
كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۸﴾

همچنین گویند کفار این چنین کاین همه آیات و این گونه نشان گو، رسولا! گر بگویم نابحق هیچ کدام قادر نباشید بر حساب اوست داناتر ز آنچه می‌کنید بینتان و بین من زین افترا او بود بخشنده و باشد کریم

افترابی می‌زنند از روی کین جملگی را خود بیافته از بیان بر عذاب او بگردم مستحق تا رها سازید مرا از آن عقاب زان همه افکار و پندارِ پلید شاهد است آن ذاتِ یکتای خدا مهربان و بر همه مخلوق رحیم

قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِيَكُمُ إِنَّا أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ  
وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۹﴾

گو، رسولا! من نباشم اولین هم ندانم بهر خود و بهرتان نیستم تابع به هر امری و نهی هم نیارم مطلبی اندر بیان تا دهم هشدار به مخلوق آشکار

که بگوید بوده‌ام از مرسلین تا چه پیش آید به ما فرجامان جز مگر آنچه مرا گردیده وحی جز مگر بهر هدایت بوده آن در قبال ذاتِ پاکِ کردگار

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنَ  
وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰﴾

گو، چگونه بنگرید ای منکران!؟ همچنین آرد گواهی شاهی لیک تکبر آورید و بس لجاج بر هدایت ذاتِ ربّ العالمین

گر بود آیاتِ ز خلاقِ جهان از بنی‌اسرائیل، آن سان عالمی از عناد و کفر اندر احتجاج راه ننماید به قومِ ظالمین

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ  
هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ ﴿۱۱﴾

این چنین گفتند آنکه کافران گر که بود اسلام خیر و رهنما

اهل ایمان را و جمع مؤمنان هیچ کسی سبقت نمی‌آورد ز ما

چون هدایت نیز ندیدند آن گروه بازگفتند از عناد کاین آیه‌ها  
 وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً ۗ وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بَشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ﴿١٢﴾

قبل از این هم آمد از موسی کتاب بر کتاب موسی و آیات آن با فصاحت آمده از سوی رب تا دهد هشدار به جمع ظالمین

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٣﴾  
 آن کسانی که بگفتند در جهان بر چنین حرفی بماندند پایدار لطف ایزد بهر ایشان گشته جوف

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾  
 این گروه هستند اهل جنتان کاین بود پاداش ذات لم یزل

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ۗ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۗ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾

توصیه کردیم که باشد نصب عین مادر اندر بطن، باری برده است در حد سی ماه، حمل و بذل شیر تا رسد از کودکی او بر شباب لازم است گوید به رب چاره‌ساز زانچه کردی تو عطایم از نعم کن موفق تو مرا ای کردگار! تا ز من راضی بگردی، ذوالمنن!

آدمی احسان کند بر والدین با مشقت او همی زاییده است می‌کند نوزاد رشد و گشته سیر در کمال آید، چهل ساله حساب بر من آموز نعمت شکر از نیاز همچنین بر والدینم از کرم که نمایم کار صالح بی‌شمار هم عنایت کن تو بر اولاد من

تا شوند صالح همه در روزگار  
که شوم تسلیم تو روی یقین  
این دعا آرم به نذت کردگار!  
هم بگردم من ز خیلِ مسلمین  
أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْحِجَّةِ  
وَعَدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿۱۶﴾

این گروهند که شود اعمالشان  
عفو کنیم زانها بسی اعمال زشت  
نزد ما مقبول به بهتر وجهی آن  
جای گیرند در صفِ اهلِ بهشت  
این بود آن وعده‌ی حق و درست  
که نویدی بود بر آنها از نخست  
وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا إِلَهِهُ أَفِ لَكُمَا أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا  
يَسْتَعِينَانِ اللَّهُ وَيَلْتَكِمُ آمِنٌ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۷﴾

آن که اف گوید ز روی ناسزا  
طعن‌هوار پرسد که من بعد از هلاک  
بر پدر هم مادرش از ناروا  
زنده گردم باز از اعماقِ خاک؟  
بس بمرند مردمانی بیشتر  
والدین آرند دستی بر دعا  
بر هدایت آور او که نارواست  
با نصیحت نیز به او گویند چنین  
وعده‌ی ذاتِ خدا باشد درست  
لیک آن نااهل بگوید این چنین  
این سخن‌هایی که می‌آرید بیان  
أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّرٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا  
خَاسِرِينَ ﴿۱۸﴾

این گروه باشند که قولِ ذوالجلال  
همچنان کآمد سرِ پیشینیان  
بهرشان یابد تحقق بالمآل  
که رسیدند بر عذابی جاودان  
بهر ایشان حتمی می‌باشد عقاب  
از گروه جن و انس نیز اجمعین  
این جماعت بوده‌اند از خاسرین

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوقِيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۹﴾  
رتبه‌ایست از بهر هر کس آشکار  
حاصلِ اعمالشان در روزگار

بر جزای حق که نه بیش و نه کم  
بهر ایشان هیچ نمی‌گردد ستم  
وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا  
فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿٢٠﴾

یاد آر روزی که بر آتش روند  
این‌چنین گویند به آن قومِ پلید  
که شما بردید بهره در حیات  
در ره شهوات و جمله مظلمه  
چون تکبرها نمودید در زمین  
کافرانِ خوار گردند بس نژند  
با خطابِ ایزدی و بس شدید  
از نعیم این جهان و طیبیات  
بر شما باشد حساب و واهمه  
کارتان فسق بود و ناحق اجمعین

❖ وَادْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ التُّدْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ  
أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٢١﴾

ای رسولا! باز نیز آور به یاد  
موعظه‌ها بهرشان بنمود هود  
قوم او بودند احقاف در سَبَق  
دعوت خود را نمود او برملا  
بر عذابتان همی من داشته بیم

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَا عَنِ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٢﴾

پاسخی دادند از کین این‌چنان  
ده نشان تو آنچه را وعده کنی  
کن تو تعجیل بر عذاب‌های گران  
بازمان داری ز معبودهایمان؟  
از عذاب و خوف و از نایمی  
گر که راستگو هستی و از صادقان

قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٢٣﴾

آن رسول گفتا، ندانم وقت آن  
من فقط مأمورم و هم ره‌نما  
لیک می‌بینم همگی جاهلید  
علم آن باشد به نزد ربّمان  
تا رسانم آن پیام را بر شما  
در ره گمراهی و بس غافلید

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمِطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ

رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٤﴾

تا که آمد وقتِ موعود و عذاب  
جملگی دیدند بیامد یک سحاب



آمد ابری بس غلیظ از روی رود  
با شعف گفتند بارانی به پاست  
گفت رسول، این ابر، باران بار نیست  
آنچه را از جهل بنمودید طلب  
بلکه این بادبست مأمور بر عذاب

سوی ایشان برگرفته آنچه بود  
رحمت بی‌منتهایی بهر ماست  
این عذابست، که شما پرسید چیست  
تا کند تعجیل عذابش ذات رب  
سخت، سنگین و آلیم بهر عقاب

تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ ۗ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٥﴾  
بادی حامل زان عذابِ دردناک  
شب چو رفت و صبح آمد جلوه‌گر  
پس بیافتند قومِ جاهل آن سزا  
وَلَقَدْ مَكَنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَّا كُنَّا كُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ  
سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِّنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا  
كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٢٦﴾

قومِ عاد را بس تمکن داده ما  
گر چه دادیم بهر ایشان چشم و گوش  
بهرشان سودی نبخشید در عقاب  
چون که انکار می‌نمودند آیه‌ها  
پس گرفتشان عذاب و گشته مات

که به آن مقدار ندادیم بر شما  
همچنین قلب و ضمیرِ عقل و هوش  
هم نگردیدند رها از آن عذاب  
آن نشان‌های خدا و نکته‌ها  
زانچه کردند مسخره اندر حیات

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِّنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٧﴾

دور و اطرافِ شما بوده دیار  
بر هلاکت ما رساندیم جملگی  
این بود عبرت برای بندگان

شهرها و روستای بی‌شمار  
گشته فانی و نم‌اند پابندگی  
بلکه رو آرند بر ربّ جهان

فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً ۗ بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ ۗ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا  
كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٨﴾

پس چرا نصرت نبخشند هیچ‌گاه؟  
که تقرب‌ها بجستند سوشان  
آن دروغ بود و گناهی بس گران

آن خدایان که گرفتند، جز اله  
عاقبت نابود بشد معبودشان  
افتراپی را که بافتند با زبان

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ  
وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٢٩﴾

یادی آور ای رسولِ رهنما!  
تا نمایند آن پریان استماع  
نزد تو تا که شدند حاضر، رسول!  
تا بگردید آن قرائت‌ها تمام  
تا ز بیم و همچنین گفتارِ پند

قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ  
وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٠﴾

این‌چنین بر قوم گفتند از کتاب  
بعدِ موسیٰ آن ز حق نازل شده  
می‌کند تصدیق از جزء و ز کل  
سوی حق و بر هدایت رهگشاست

يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٣١﴾

قومِ ما! پس جملگی آرید قبول  
آورید ایمان به راهِ کردگار  
تا گناهتان ببخشد آن کریم

وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي

ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٢﴾

هر که سرپیچید از داعیِّ حق  
در زمین از بهر او نبود پناه  
یاوری بر او نباشد در جهان

أُولَٰئِكَ يَرَوْنَ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَخْلُقْ لَهُنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ  
بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٣﴾

این ندانستند که خلاقِ جهان؟  
آفریدست این زمین و آسمان؟

بر ستوه هرگز نیامد ذاتِ رب  
قادرست او که ببخشد حیات  
آگهست حق از همه چیز و خبیر  
و یَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا  
الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۴﴾

یادِ آن روز آر، که کفارِ لئیم  
سوی ایشان از مُنادی هست خطاب  
جملگی گویند، آری بوده راست  
پس بگوید که چشید این قهرِ حق  
آنچه را انکار کردید در جهان  
فاصِرٌ كَمَا صَبَرُوا لَوْلَا الْعَزْمُ مِنَ الرَّسُولِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ  
لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۳۵﴾

عرضه گردد بهرشان قعرِ جحیم  
نیست حقیقت وعده‌ی روزِ حساب؟  
وعده‌هایی که همه از ربِّ ماست  
آن عذابی را که هستید مستحق  
یک‌به‌یک گشته مهیا بهرتان  
چون اولوا العزم از خیلِ رُسُل  
تا مگر آنکه رسد وقتِ حساب  
وعده‌های حق ببینند بالعیان  
ساعتی کوتاه می‌بود از زمان  
تا هدایت زان بیابند مردمان  
جز مگر آن که بود از فاسقین؟

## سُورَةُ مُحَمَّدٍ «۴۷»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿۱﴾  
بر آنان که کافر شدند بر آحد  
ضلالت پذیرد چو افعالشان  
بیستند ز کین راهِ خلق بر صمد  
تباهی بیفتد بر اعمالشان  
و الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ

## عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢﴾

و آنان که گشتند مؤمن به هو  
به قرآن که نازل بشد بر نبی  
خداوند ببخشید گناهانشان  
دَلِّكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ﴿٣﴾

چنین است که کافر بدین گونه حال  
ولی مؤمنین اندر این سیر و راه  
خداوند به تمثیل گفته بیان  
فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبُ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْمَنَّوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَثًّا بَعْدُ  
وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ  
بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٤﴾

به هنگام جنگ و به وقت نزاع  
شوید روبه‌رو تا به کفار به جنگ  
به حالی که دشمن بگردد زبون  
اسیران جنگی ببندید تنگ  
رهاشان کنید بعد از این ماجرا  
که سختی این‌گونه جنگ و جدال  
چنین حکم باشد ز پروردگار  
خدا گر که می‌خواست او بالیقین  
نیازی نداشت او به جنگ شما  
ولیکن بود امتحانی یقین  
هر آن کس که در جنگ بهر خدا  
یقین رنج و اعمال او بالمآل

## سَيُهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ﴿٥﴾

مسلم هدایت ز پروردگار  
رسد بهر ایشان به اصلاح کار

وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَافًا لَهُمْ ﴿٦﴾

به باغ بهشت جمله گیرند مقام بر آن جایگه آشنایند تمام

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧﴾

شما اهل ایمان و ای بندگان! بدانید یقیناً همی بی گمان  
که گر نصرت حق کنید در امور کند نصرتی بر شما آن غفور  
ببخشد شما را ثبات قدم به وقت حوادث همی دم به دم

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَصَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٨﴾

و آنان که کافر شدند بر خدا هلاکت ببینند و گردند فنا  
چو بطلان همی بوده در کارشان ضلالت ببخشد به اعمالشان

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٩﴾

کراهت نمودند چو اندر نگاه به آیات قرآن، ز فعل گناه  
خدا هم ز این کفر و رفتارشان کشید خط بطلان بر اعمالشان

❖ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ﴿١٠﴾

مگر هرگز ایشان به سیر و سفر نکردند زمین طی، نمایند نظر؟  
که ببینند فرجام اقوام پیش در آخر بگشتند چه زار و پریش  
که دست خدا کرد نابودشان چنین او کند نیز به امثالشان

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١﴾

بود ذات ایزد خودش رهنما بر آن مؤمنین در صراط خدا  
نباشد ولی بهر کفار چنین ندارند مولا و یاور یقین

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ

كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ﴿١٢﴾

خداوند برد در بهشت برین فقط اهل ایمان و آن متتین  
که آرند کار نکو در جهان بگردند در زمره ی صالحان  
به زیر درختان در آن جنتان روان است جویبار و نهر گران

ولی کافران که به دنیای پست  
چو حیوان بود خوردن و کارشان

وَكَايِنَ مِّنْ قُرْبَىٰ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّنْ قُرْبَيْكَ الَّتِي أَخْرَجْتَكَ أَهْلَكْنَا هُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿١٣﴾

پیمبر! چه شهرهایی اندر زمین  
همان شهری که رانده گشتی ز آن  
هلاکت رساندیم به حدِّ کمال  
نبود یابوری بهرشان بالمآل

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٤﴾

چگونه بود فردی با طیبات؟  
بود مثل و مانند آن جاهلان؟  
شدند پیرو نفس و بی بند و بار  
به دنیای فانی در این روزگار

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ  
وَأَنْهَارٌ مِّن خَمْرٍ لَّذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّن عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ

مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿١٥﴾

ز جنت که وعده بشد آشکار  
که جاری بود نهرها پُر ز آب  
ز نهرهای دیگر لَبَن‌ها روان

و نهرهایی دیگر پر از خمرِ ناب  
و عسل‌های خالص به جوی‌ها روان  
ولیکن فراتر ز هر نعمتی

همی مغفرت هست ز پروردگار  
مگر هست قیاس، حال نیکوسرشت؟  
بود همچو آن دوزخی در مقام؟

چو باشد شرابش ز آبِ حمیم

وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا<sup>ع</sup>

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٦﴾

گروهی منافق ز این مردمان  
دهند گوش بر تو ز پند و بیان

ولیکن چو فارغ شوند از حضور  
تمسخر کنند هم اهانت چنان  
بگویند رسول باز لب برگشود  
یقیناً به قلبِ چنین مردمان  
ز نفسِ پلید بردهند سرکشی

کنند غیبتِ تو ز جهل و قصور  
بر اهلِ کتاب و بر آن عالمان  
حساب و کتابی به گفتش نبود  
زده مُهرِ جهل، خالقِ مهربان  
هوی و هوس را کنند پیروی

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿۱۷﴾

ولی آن کسان که هدایت شدند  
خداوند ز لطفش فزونی نمود  
فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً ۖ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرَاهُمْ ﴿۱۸﴾  
پس آیا بوند منتظر کافران؟  
فرا می‌رسد بی‌خبر یومِ دین  
علائم و شرطِ قیامت پدید  
در آن حال، دیگر تذکر چه سود؟

به گفتارِ حق گوشِ فرمان برند  
عطا کرد تقویٰ بر ایشان و دود  
فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً ۖ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرَاهُمْ ﴿۱۸﴾  
که ایمان نیارند اندر جهان؟  
ببینند کیفر، یقین کافرین  
ندیدند کفار و از ره رسید  
که یومِ حساب آمد و در گشود

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبَكُمُ  
وَمَثَوَكُمُ ﴿۱۹﴾

بدان که نباشد خدایی جز او  
بخواه مغفرت نیز از سیئات  
خدا نیک داند که در آخرت

طلب آر غفران خود را از او  
برای همه مؤمنین، مؤمنات  
چه مأوا دهد هر کس و منزلت

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ ۚ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ  
الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ ﴿۲۰﴾

بگویند جمعی از آن مردمان  
که حکمِ جهاد را که هست مستحق  
ولیکن فرود آید آر سوره‌ای  
در آن دم نفاق آورند دل‌پریش  
به مانند آن کس که از ترسِ جان  
نگاهت کنند خیره‌سر، پرگناه

که هستند به ظاهر همه مؤمنان  
چرا سوره نازل نکردست حق؟  
که تکلیف کند حرب بر جملگی  
دورویی کنند هم ز اعمالِ خویش  
ز هوش رفته و گشته مرده عیان  
هلاکت بود حَقشان زان نگاه



طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرَ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ﴿٢١﴾

بر آنان که حق را کنند جستجو  
پس از آنکه امری رسد بالیقین  
بود بهترین، بهر این مردمان  
لزوم است طاعت، و گفتِ نکو  
که تکلیف گشته ز ذاتِ مبین  
که تصدیق کنند امرِ ربِّ جهان

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقْطِعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾

شما ای منافق‌گروه! در جهان  
ز قرآن و از ذاتِ پروردگار  
فساد گر نمایید اندر زمین  
رخِ خود بتابید اگر از میان  
گمان می‌کنید آخرِ کارتان  
ز جهل و نفاق اندر این روزگار  
کنید قطعِ آرحام از روی کین  
امیدِ نجاتیست هم بهرتان؟

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ ﴿٢٣﴾

همین مردمانِ منافق، یقین  
ز گوش و ز چشم، کور و کراو نمود  
که حق کرده نفرینشان این‌چنین  
نبینند هدایتِ ز ذاتِ وود

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْقَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ﴿٢٤﴾

پس آیا تفکر و تدبیرِ کار  
نهادند آیا ز جهل، گم‌رهان؟  
ندارند به قرآنِ پروردگار؟  
به دل‌هایشان قفل‌هایی گران

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ ﴿٢٥﴾

کسانی که ره یافتند از سَبَقِ  
ولی گشته مُرْتَد به راهِ خدا  
هدایت بگشتند همی سوی حق  
چو شیطان نمود جلوه در نزدشان  
بکردند پشت و ز حق هم جدا  
وسيله بیاراست ابلیس عجیب  
خطا خود برفتند ز آیینشان  
به آمالِ دور و دراز داد فریب

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿٢٦﴾

چنین مردمان بازگشتند ز دین  
بگفتند که ما جملگی هر زمان  
به کفار بستند پیمان ز کین  
به تأکید این عهد، از ماسبق  
کنیم پُشتی و یاوریتان نهان  
ولیکن به قلب و به دل‌هایشان  
کراهت بورزیم به آیاتِ حق  
خدا هست عالمِ ز اسرارشان

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ﴿٢٧﴾

چگونست احوال این جاهلان  
ز قهر، تازیانه خورند پشت و رو  
به وقتی که گیرد مَلک جانشان  
که این هست سزای منافق، دورو

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿۲۸﴾

بکردند طی چون که راهِ خطا  
نپیموده ایشان رهی استوار  
که منجر بگردیده خشمِ خدا  
که راضی بَوَد ذاتِ پروردگار  
خدا هم ز فعل و ز کردارشان  
کشید خطِ بطلان بر اعمالشان

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْعَانَهُمْ ﴿۲۹﴾

هم آنها که در قلب دارند مرض  
گمان می‌کنند که خداوندگار؟  
دورویند و اهلِ نفاق و غرض  
نسازد چنین کینه را آشکار؟

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمُ فَعَلَهُمْ لَسِيْمَاهُمْ<sup>۱</sup> وَتَعْرِفْتُهُمْ بِسِيْمَاهُمْ<sup>۲</sup> وَتَعْرِفْتُهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ<sup>۳</sup> وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿۳۰﴾

رسولِ گرامی! بدان بالیقین  
به تو می‌نمود نیتِ کافران  
اگر که همی خواست ربِّ مبین  
به وحیِ حقیقت به نزدت عیان  
که آگه شوی تو ز سیمایشان  
ز حال پلید و ز نیاتشان  
چو لب می‌گشایند با سفسطه  
که تا کار حق را کنند مغلظه  
ولی آگه است حضرتِ کردگار  
بر اعمالِ انسان و بر گفت و کار

وَلَتُبْلَوَنَّكُمْ حَتَّى تَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتُبْلُوا أَخْبَارَكُمْ ﴿۳۱﴾

نماییم دائم همی امتحان  
مجاهد چو باشد کسی سوی رب  
شما را به اسرارِ غیب و عیان  
دهد امتحانی به صبر و تعب  
مقامش بَوَد منحصر آن صبور  
ز اخبار و اعمالِ نزدِ غفور

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ بِأَعْمَالِهِمْ ﴿۳۲﴾

هم آنان که کافر شدند بر احد  
مخالف بگشتند باز بر رسول  
ببستند ز کین راه خلق بر صمد  
پس از آنکه حق را نموده قبول  
ضرر کی رسانند به پروردگار؟  
که بینند ضرر جمله، پایانِ کار  
خداوند ز فعل و ز رفتارشان  
دهد بر فنا جمله اعمالشان

❦ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ﴿۳۳﴾

کسانی که ایمان بیاورده‌اید! ز حق و رسولش اطاعت کنید  
مراقب شوید خود بر افعالتان به ابطال نیارید اعمالتان

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴿٣٤﴾

به تحقیق، کسانی که کافر شدند ز کفر و نفاق جملگی دم زدند  
که مانع بگشتند در روزگار و بستند ز کین راه پروردگار  
به هنگام مرگ همره کفر و کین نبینند غفران ز حق بالیقین

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٥﴾

نباشد روا بر شما بندگان که سستی بورزید در راهتان  
که از ترس جنگ و هراس گران به ناحق کنید صلح با کافران  
چو هستید شما جمله والامقام به کفار سرآمد بگردید تمام  
خدا هست یار و مددکارتان که ضایع نگرداند اعمالتان

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ إِنْ تُوْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٦﴾

یقین، زندگی در جهان تباه هوسرانی و بازی است و گناه  
شما گر شوید جمله پرهیزکار ز قلب و ز جان، مؤمن کردگار  
به پاداش نیکو و فعل مبین بود اجرتان آن بهشت برین  
نخواهد خدا در عوض مزد و مال که مستغنی است حضرت ذوالجلال

إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِفْكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجْ أَضْعَانَكُمْ ﴿٣٧﴾

اگر مالتان را به راه خدا بخواد که از خود نماید جدا  
ز بخل عذر آرید بسی گونه‌گون کنید آشکار، حبّ دنیای دون

هَأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلْ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ﴿٣٨﴾

بسی از شما مردم روزگار که انفاق نمایید در راه حق  
اگر بخل ورزد کسی زین میان ز بخل ببیند ز بخل همچنان  
غنی باشد و بی‌نیاز ذوالجلال شما خود فقیرید یقین بالمآل  
بتابد ز حق گر سر و رویتان کند جایگزین دیگری جایتان

که باشند فداکار، نه آنکه بخیل چنین هست اراده ز ربّ جلیل

## ﴿سُورَةُ الْفَتْحِ﴾ «۴۸» ﴿

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿۱﴾

ما گشودیم بر تو فتحی بی‌کران آن‌چنان فتحی، نمایان و عیان  
لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُنِمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿۲﴾

تا ببخشاید تو را ربّ رحیم از گناهان گذشته یا که حال  
از نعمتش را بر تو در حدّ کمال می‌رساند او تو را بر راه راست  
وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا ﴿۳﴾

یاری بخشد بر تو ذاتِ کردگار نصرتی باعزت و بس پایدار  
هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ ۗ وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۴﴾

او که آرامش ببخشد بی‌کران تا که ایمان و اصول بندگی  
در زمین و آسمان، کلّ سپاه هست دانا و خبیر ربّ کریم

لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ۗ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿۵﴾

تا کند داخل به فردوس برین که بسی نه‌های زیبا و روان  
هم زداید نیز ز ایشان هر عیوب اندر آنجا نیز جمیع مؤمنان  
جملگی از مؤمنات و مؤمنین جاری هستند مستمر در زیر آن  
از بدی‌ها جملگی و هر ذنوب جاودان مانند در امن و امان

کامیابی نزدِ رحمانِ رحیم رستگاری باشد و فوزِ عظیم  
وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ  
دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۶﴾

سخت عذابی می‌دهد پروردگار  
مشرکان نیز همچنین از مرد و زن  
آن بدی و سوءِ احوال بی‌شمار  
خشم و لعنت نیز از یکتا اله  
کرده آماده بر ایشان هم جحیم  
بر منافق، مرد و زن در روزگار  
که به یزدان بُرده آنها سوءِ ظن  
بازگردد سوی ایشان آشکار  
می‌رسد بر این گروهِ پرگناه  
جایگاهی بد بود بهر لئیم  
وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۷﴾

در زمین و آسمان، کلّ سپاه  
هست دانا و خبیر ربّ کریم  
إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿۸﴾

ما فرستادیم تو را باشی گواه  
که بشارت آوری بر بندگان  
شاهدی از ذاتِ یکتای اله  
هم دهی هشدار به مخلوقِ جهان  
لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۹﴾

تا شما هم بر خدا و هم رسول  
یاوری ورزید او را جملگی  
هم به تسبیح آورید حق را مدام  
إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ  
نَفْسِهِ ۗ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۰﴾

آن کسان که با تو بیعت کرده‌اند  
بر فراز دستشان دستِ خداست  
هر که پیمان را شکست، از هر نظر  
هر که محکم بست پیمان و عهود  
پس ببینند زود، رحمت را عیان  
بیعتِ خود بر خدا بسپرده‌اند  
بر هدایت رفته‌اند و راهِ راست  
بر خودش باشد شکست و هم ضرر  
باوفا باشد به عهدِ آن و دود  
که بود اجری عظیم از ربّشان

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ  
مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ  
نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۱۱﴾

برخی اعراب پشت کردند بر جهاد  
ما نکردیم یاوری اندر جدال  
چون که بودیم بر حفاظت ما تمام  
گر نیامد کس ز ما در کارزار  
بس سخن‌هایی برانند بر زبان  
ای رسولا! تو بر این قوم دورو  
کیست غیر از ذات پاک کردگار؟  
خویش و اقوام و همی از مالتان  
آری! باشد آگه آن ربّ خبیر

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَ زَيَّنَّا لَكُمْ فِي قُلُوبِكُمْ وَ  
ظَنَنْتُمْ ظَنًّا سَوْءًا وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿۱۲﴾

آری! داشتید از خبثت این گمان  
از جدالی سخت و جانکاه و گران  
این‌چنین آراسته شد در قلبتان  
بر هلاکت پس رسیدید جملگی

وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿۱۳﴾

هر کسی ایمان نیارد در جهان  
کرده‌ایم آماده بهر کافران

وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۴﴾

مالک‌الملكِ سماوات و زمین  
هر که را لایق بدانند کردگار  
هم بیارد در عذابی بس آلیم  
هست غفور و مهربان، ربّ کریم

هر که را خواهد خداوندِ علیم  
بر همه مخلوقِ عالم، او رحیم

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِتَأْخُذْهَا ذُرُونا تَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا  
كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا  
لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥﴾

از ره مکاری و کیدی گران  
بر غنیمت‌ها رسید چون بالمال  
که دهید رخصت بیاایم نزدتان  
تا دگرگون بلکه امر حق کنند  
که نیابید در پی و در نزد ما  
از چنین گفتارتان بس آشکار  
که حسد آرید بر ما اجمعین  
درک ندارند جز گروهی بس قلیل

پس بگویند این‌چنین بازماندگان  
تا به پایان آمده جنگ و جدال  
می‌کنند تأکید اندر آن زمان  
از ره مکر این‌چنین حرفی زنند  
تو بگو، بر این گروه بی‌حیا  
باخبر بنمود ما را کردگار  
پس بگویند بار دیگر روی کین  
این‌چنین نیست، جاهلند قوم ذلیل

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولِي الْأَرْبَابِ شَدِيدِ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ  
تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦﴾

از جهاد، رو تافتندی از خلاف  
با سپاهی جنگجو، حربی شدید  
دست شویند از جدال آنکه فرق  
می‌دهد مزد نکو، پروردگار  
از جهاد حق بگردانید سر  
سخت معذب می‌شوید اندر عقاب

گو، به اعرابی که داشتند اختلاف  
که به کارزاری شما خوانده شوید  
تا مسلمان گشته و تسلیم حق  
پس اگر فرمان برید از کردگار  
لیک اگر آن‌سان که کردید پیشتر  
می‌دهد ایزد شما را بس عذاب

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ  
رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧﴾

بر جهاد و جهد در امر و امور  
بر کسی که هست علیل اعضای او  
بهر او نبود حرج یا امتحان  
کرد اطاعت و بیاورد او قبول  
که به زیر آن بود نهرها روان

نیست حرج بر فرد نابینا و کور  
همچنین نبود حرج بی‌گفتگو  
فرد بیمار و مریض و ناتوان  
هر کسی که امر یزدان و رسول  
بر بهشت آرند ورود، این مؤمنان



هر کسی بنمود تخلف و خطا سخت عذابی او ببیند از جزا  
 ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ  
 السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ ﴿۱۸﴾

حق تعالی گشت خوشنود و رضا از گروه مؤمنان باصفا  
 که نمودند بیعتی زیر شجر اتحادی مُستدام و مُستقر  
 بوده ایزد آگه از نیاتشان زانچه را کردند با اعمالشان  
 گشته آرامش به دل هاشان عطا که شده نازل بر آنها از خدا  
 زود باشد که ببیند هم نصیب اجری که باشد همان فتحِ قریب  
 وَمَعَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۱۹﴾

هم نصیبشان بشد اندر جدال از غنیمت‌های بسیار و ز مال  
 ذاتِ بی‌همتا و آن ربِّ رحیم مقتدر اندر امورات و حکیم  
 وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَعَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ  
 وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿۲۰﴾

وعدده داده بر شما ربِّ خبیر از غنیمت‌های بسیار و کثیر  
 که به دست آرید در حدِّ کمال کرده تعجیل بهرتان حق بالمآل  
 تا کند کوتاه، دستِ مردمان از برای حرب و هم آزارتان  
 این بگردید حجتی بر مؤمنان آیتی بس آشکارا بهرشان  
 حق هدایت آورد بی‌کم و کاست بر صراطِ مستقیم و راهِ راست  
 وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿۲۱﴾

هم غنیمت‌های دیگر بر شما وعده باشد از سوی ذاتِ خدا  
 که نیافتید چنگ، بر آنها هنوز حق احاطه داری بر آن کنوز  
 قادرِ مطلق بود ربِّ خبیر بر همه اجزای عالم او قدیر  
 وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۲۲﴾

تا نمودند عزم آنکه کافران که به پا سازند جنگی بس گران  
 پشت بر جنگ، جملگی آرند فرار در میان عرصه‌ی آن کارزار  
 هیچ نماند بهر ایشان فرصتی هم نبینند یاوری و نصرتی

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ حَلَلَتْ مِنْ قَبْلُ ۗ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾

سنتی این گونه برپا شد ز حق  
که چنین می‌بوده از یومِ سبق  
نیست دگرگونی و تغییر اندر آن  
این نهادِ ایزدی هست جاودان  
وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ  
وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ ۗ  
كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٢٤﴾

اوست آن که دستِ جمله دشمنان  
از شما بنمود کوتاه آن میان  
همچنین دستِ شما از هر وجوه  
ذاتِ ایزد کرد کوتاه زان گروه  
در دلِ مکه در آن جنگ و جدال  
تا ظفر بخشد شما را بالمآل  
هست آگه ذاتِ یکتای خبیر  
بر همه اعمالتان باشد بصیر

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ حِمْلَهُ ۚ وَلَوْلَا رِجَالُ  
مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءُ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّشُّوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ  
لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ لَوْ تَرَىٰ أُولَٰئِكَ لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٢٥﴾

این گروهند جمله از ناباوران  
کرده مسدود راهتان کامل و تام  
هم برای ذبح آن قربانیان  
گر نبود از مؤمنات و مؤمنین  
بود ممکن که به طور ناشناس  
خون ایشان بر شما بود جاودان  
هر که را خواهد خدای ذوالجلال  
گر که می‌گشتند جدا آن کافران  
ما بر آن کفارِ پست و بس لئیم  
که شدند کافر به ربّ دو جهان  
تا نیابید راهی بر مسجدحرام  
گشته مانع آن گروه کافران  
در میانِ صحن و اندر آن زمین  
بی‌گناه کشته شوند در بین ناس  
همچنین نیز یک گناهی بس گران  
شاملِ رحمت کند حدّ کمال  
در میان صحن و اندر آن مکان  
می‌رساندیم از عذاب‌های آلیم

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحُمِيَّةَ الْحُمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى  
الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٢٦﴾

یاد بیارید که گروه کافران  
بر جهالت طی نمودند راهشان  
از تعصب آنچه بود در قلبشان  
خشم و کین آورده در حدّ کلان

در مقابل، ذاتِ پاکِ ذوالجلال داد آرامش به قلبِ پاکشان هم‌رهشان کرد عطایایی ز جود بلکه بودند مؤمنانِ این سپاه چون که اهلیت همه داشتند یقین حق تعالی ذاتِ یکتای حکیم

بر نبی و مؤمنان اندر کمال تا کنند احساس امن و هم امن پای‌بندِ حرفِ پرهیز از ودود بس سزاوارتر به الطافِ اله بر خدا و بر رسول و یومِ دین بر همه اجزای عالم هست علیهم

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿۲۷﴾

کرد تصدیق، ذاتِ یکتای خدا که درآیند با رسول اندر میان چون که خواهد ذاتِ ایزد این چنین بی‌محابا و بدونِ ترس و بیم پس بدانست ذاتِ پاکِ ایزدی بر شما هست فتحِ دیگر هم نصیب

آنچه دید در خواب، نبی مصطفی بر سوی مسجدحرام، آن مؤمنان می‌تراشند جمله سرها اجمعین مستقر گردند اندر آن حریم که نبودید آگه از آن جملگی آن چنان فتحی که می‌باشد قریب

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿۲۸﴾

هست خدا، آن که فرستاده رسول تا بحق پیروز ماند جاودان کافی باشد ذاتِ یکتای وحید

بر هدایت سوی دین اندر اصول بر همه ادیانِ دیگر در جهان بر گواه و شاهدانِ آن شهید

تُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿۲۹﴾

هست محمد، او رسولِ کردگار همچنین نیز پیروانش در جهان لیک باشند بهر هم در روزگار بینی ایشان را همیشه باخشوع

تا که بخشاید هدایت آشکار سخت گیرند بر جمیع کافران مهربان و بامحبت استوار آورند بر حق، سجود و هم رکوع

بخشش و خوشنودی پروردگار  
از اثرهای سجود باشد نشان  
هم به انجیل نقل گردیده عیان  
اول کار آن گیاه می‌بوده سست  
ایستاده بعد، قوی و پایدار  
زان شجر در استقامت آن چنان  
خشم آرند جمله از انکارِ خویش  
هر کسی شد متقی و راستکار  
مغفرت بیند ز ربِّ مُستعان  
مزد بی‌پایان و هم اجرِ عظیم

در طلب آرند اندر روزگار  
همچنین در وجهه و سیمایشان  
این چنین آمد به تورات وصفشان  
که ز یک دانه گیاهی تا بُرست  
لیک گردد ساقه‌هایش استوار  
که بگویند تهنیت‌ها زارغان  
لیک کافر سیرتانِ دل‌پیش  
این بود وعده ز ذاتِ کردگار  
کار نیکو گر نماید در جهان  
شاملند جمله به الطافِ عمیم

## سُورَةُ الْحُجُرَاتِ «٤٩»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ<sup>ط</sup> وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾  
مؤمنان بر ذاتِ یکتای غفورا! هیچ تقدم برنجوید در امور  
بر رسول و بر خداوند فرید سخت بپرهیزید و پروا آورید  
آگهست و هم سمیع، ربِّ رحیم بر همه اعمال مخلوقات، علیم  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ  
لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾

اهل ایمان! هیچ مبادا در کلام  
که بود بالاتر از صوتِ نبی  
در حضور او نه بگشایید دهن  
تا نگرود ضایع آن اعمالتان  
صوت خود آرید فراتر حدِّ تام  
هر چقدر باشد مهم یک مطلبی  
آن چنان که سوی هم آرید سخن  
که نیاید بر شعور و عقلتان  
إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى<sup>ع</sup>  
لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾

آن کسانی که فرو آرند کلام می‌کند حق، امتحان، دل‌هایشان مغفرت یابند از لطفِ عمیم  
 نَزِدِ پیغمبر همی با احترام از عمل وَز نیت و تقوایشان  
 مزدی باشد از خدا، اجرِ عظیم  
 إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۴﴾

آن کسانی که ز پشت حجره‌ها اکثراً در جهل هستند و غرور  
 بر تو می‌آرند سخن با نعره‌ها دور باشند هم ز ادراک و شعور  
 وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ<sup>۵</sup> وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۵﴾

گر کنند صبر و شکیبایی چنان بهتر است آنگاه بگشایند بیان  
 تا خودت آیی برون از آن مکان ذاتِ یکتا هست غفور و مهربان  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ  
 مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿۶﴾

ای شما که جمله مؤمن گشته‌اید! ایستجو آرید رواست یا ناروا  
 که ز روی جهل و نادانی و غم بعد آن افتید شما بر حالِ زار  
 وَعَلَّمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ  
 إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ  
 الرَّاشِدُونَ ﴿۷﴾

این بدانید، که رسولِ رهنما گر قرار باشد که در کلّ امور  
 یعنی باشد فکر و نفستانِ ملاک لیک از رحمت شما را کردگار  
 زین سبب آراست حق دل‌هایتان همچنین کفران و عصیان و قصور  
 هر که باشد در ره حق این‌چنین

فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً<sup>۸</sup> وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۸﴾

این بود فضلِ خدای مهربان  
ذاتِ ایزد آگه و باشد علیم  
و اِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا ۖ فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ  
فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ ۚ فَإِنَّ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا ۗ  
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۹﴾

گر که آیند دو گروه از مؤمنان  
سعی در آستی کنید زان کارزار  
گر یکی از آن گروه ورزید ستم  
تا کنند بازگشت، سوی کردگار  
چون شدند تسلیم حق روی و داد  
ذات ایزد هم ز الطافِ مبین  
إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۰﴾

در حقیقت نیز جمیع مؤمنان  
پس میان این برادرهای خویش  
هم کنید پروا ز ذاتِ کردگار  
یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ  
نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ ۗ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ ۗ بِئْسَ  
الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ ۚ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۱﴾

ای! کسانی که همه روی یقین  
بر تمسخر هیچ نیارید همدگر  
ای بسا آن که تمسخر شد چنین  
همچنین نیز مؤمنات از بانوان  
ای بسا آن که تمسخر شد چنین  
طعنه و القابِ بد بر سوی هم  
الخصوص از بعدِ ایمان و یقین  
هر که ننمود توبه اندر این میان

در جدال و جنگِ با هم بی‌امان  
تا رسند بر صلحی نیک و پایدار  
پس شما آید به جنگش نیز هم  
بر ره راستی بگردند رستگار  
صلح آرید بینشان از عدل و داد  
دوست دارد او جمیع مُقسطین

چون برادر بوده اندر این جهان  
صلح و آستی و صفا آرید پیش  
در خورِ رحمت بگردید آشکار

داشته ایمان سوی ربّ العالمین  
مسخره نارید مدام و سر به سر  
در میان آن گروه هست بهترین  
حرف ناشایست نیارند بینشان  
در میان آن گروه هست بهترین  
هیچ نیارید بر زبان از بیش و کم  
نیست شایسته ز حرف بد، چنین  
می‌شود او هم ز جمعِ ظالمان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ

اللَّهُ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲﴾

داشته ایمان سوی ربّ العالمین اجتناب آرید از مرد و زن در حضور ذاتِ یکتای اله تا بسازید دیگران را متهم که بود غیبت نمودن آن سخن او خورد گوشتِ برادر را عیان؟ گوشت مُردار از برادر، برده نیش که چنین، گوشت برادر را خورید آن که تَوَّابست و می‌باشد رحیم

ای! کسانی که همه روی یقین از گمان‌های پلید و شک و ظن چون بود پندارِ بد، نوعی گناه هم تجسس نیز نیارید بهر هم هم نیارید آن‌چنان حرف بر دهن دوست دارید یک نفر از بینتان؟ یعنی با غیبت، از حرف‌های خویش بس کراحت آرید زین کارِ پلید پس کنید پروایی از ربِّ حلیم

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۱۳﴾

آفریدیم ما شما را این‌چنان نیست استثنائی بی‌هیچ شک و ظن از تبار و تیره و ایل و فرقی رابطه ایجاد نمایید در حیات آن کسی باشد گرامی، نزد حق آگه و داناست خدا بر بندگان

هان! بدانید ای جمیع مردمان! آمدید دنیا ز یک مرد و زن همچنین تقسیم کردیم روی حق تا بگردید آشنا از هر جهات از میان این جمیع ماخلاق که بود تقوای او بیشتر عیان

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۴﴾

که همه ایمان بیاوردیم عیان لیک بگویید که شدیم از مسلمین نورِ ایمان و یقینِ پایدار آورید ایمانِ راست و بی‌ریا

پارهای اعراب آوردند بیان گو، ندارید بر چنین ایمان یقین در دلتان نیست اینک استوار گر که بر سوی نبی و بر خدا



چیزی از پاداشِ کار و اجرتان  
هست غفور و مهربان، ربِّ کریم  
إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۱۵﴾

مؤمنان آنها بودند در روزگار  
بر خداوند مؤمنند و بر رسول  
همچنین با مال و جان خویشان  
این چنین نیکومرام از بندگان  
قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ

عَلِيمٌ ﴿۱۶﴾

گو، که خواهید ای گروه بندگان؟!  
آن خدایی که بود آگه یقین  
ذاتِ یکتای خداوندِ کریم  
کرده حق را آگه از ایمانتان؟  
بر هر آنچه در سما هست و زمین  
بر همه اشیاء می باشد علیم

يُمْنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۷﴾

منتی بر تو نهند ایشان رسول!  
گو، به من منت نورزید مردمان!  
بلکه منت بر شماست از کردگار  
این حقیقت آورید از دل، بیان  
که نمودند دینِ اسلام را قبول  
چون مسلمان گشته‌اید اندر جهان  
که هدایت او ببخشید آشکار  
گر که هستید از گروهِ صادقان

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۸﴾

حق تعالی آگهست او اجمعین  
هست بینا همچنین ربِّ جهان  
از نهان آسمان‌ها و زمین  
بر همه نیات و بر اعمالتان

## سُورَةُ ق «۵۰»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران

## ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ﴿۱﴾

هست سوگندی ز یزدان حمید بر کلامِ قاف و قرآنِ مجید

بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿۲﴾

آری! کردند ادعا آن جاهلان بر رسولی که بیامد در میان  
زان تذکرها که می‌داده حبیب جمله گفتند ماجرا باشد عجیب

أِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿۳﴾

چون که ما گردیم خاک، بعدِ ممات این بود از بهر ما وعد و وعید  
بازگشتی این‌چنین باشد بعید

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ﴿۴﴾

ما بدانیم آنچه می‌کاهد زمین از وجود جمله اموات اجمعین  
آن کتاب، محفوظ اندر نزدِ ماست ثبت گشته کامل و بی‌کم و کاست

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ ﴿۵﴾

آری! تکذیب‌ها نمودند کافران زین سبب مضطر بمانند جاهلان  
آنچه را از حق بگردیده بیان جمله سرگردان و حیران در جهان

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ﴿۶﴾

ننگرند این آسمان و آن مدار؟ بر سر ایشان چطور دارد قرار؟  
یا چطور برپا نموده ذوالجلال؟ این بنا و زینت آن در جمال  
نه خلل باشد در آن، هم نه شکاف گنبدی بر فوق انجم، پاک و صاف

وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿۷﴾

و زمین با آن بساطش در کمال هم برویاندیم گیاهان و نبات  
استوار کردیم در آن کوه و جبال که بود لازم همه بهر حیات

تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ﴿۸﴾

هر بصیرت زین امور و رازها هست تذکر بهر توبه‌کارها

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَبَاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿۹﴾

از سماء، آبی مبارک هر زمان کرده نازل تا بگردد آب، روان

باغ‌ها پرمیوه گردند نوبه‌نو هم ز غلات و حبوبات بر درو

وَالشَّخْلُ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ﴿۱۰﴾

هم ز نخل‌های بلند و استوار خوشه‌ها اندر تراکم بی‌شمار

رَزَقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿۱۱﴾

بهر مخلوق رزق دادیم این‌چنین هم حیاتِ مستمر روی زمین هست ماندش عروجِ بندگان وقتِ محشر که بیابند مردگان

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّيِّسِ وَنَمُودُ ﴿۱۲﴾

پیش از آن تکذیب نمودند قومِ نوح هم نمود و قومِ رسِ اندر وضوح

وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿۱۳﴾

هم ز فرعون و ز لوط و قومِ عاد که همه بودند ایشان بدنهاد

وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ ﴿۱۴﴾

وان دگر اصحاب آیکه اجمعین همچنین قومِ تبع آن غافلین جمله تکذیب‌ها بکردند بر رسل تا وقوع پیوست و آنکه سر رسید این گروه کافران از جزء و کل آنچه از ذاتِ خداوند شد وعید

أَفَعَيَّبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿۱۵﴾

ما مگر اندر نخست عاجز شدیم؟ کاین‌چنین در شک بیفتادند، چرا؟ که نمودیم خلق از لطفِ عمیم چون مجدد می‌شود خلقت به پا

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿۱۶﴾

ما نمودیم خلقتِ انس و بشر کاملاً اشراف داریم سربه‌سر آگه از افکار او چه خیر، چه شر از رگِ گردن به او نزدیک‌تر

إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿۱۷﴾

دو ملک از بهرِ ثبت مأموروار در چپ و راستِ بشر دارند قرار

مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿۱۸﴾

هیچ سخن ناید برون بهر شنید تا مگر آنکه رقیب و هم عتید آورند بر ثبت، جمله بی‌گمان تا به ضبط آید آنکه هر بیان

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾

می‌رسد وقتِ خماری بهر موت  
این همان چیزِست کاندِر روزگار  
وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾

می‌دمند در صور آنکه بس شدید  
وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾

می‌دهد سوقِ یک فرشته هر بشر  
یک فرشته نیز دهد آنجا گواه

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾

پس تو غافل بودی از این ماجرا  
تا بصیرت یابی و بینی چنین  
وَقَالَ قَرِينُهُ هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿٢٣﴾

می‌نماید پس، قرین او را خطاب  
هر چه کردی، هر چه گفتی، هر زمان  
أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾

می‌رسد فرمان، برید این کافران  
مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿٢٥﴾

خیر را مانع بگشتند در جهان  
الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾

آن کسانی که به جای کردگار  
بر جهنم کُلُّهم درافکنید  
تا عذاب، آنها ببینند بس شدید

❖ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَعَيْتُهُ وَلَا كُنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾

پس بگوید آن قرین، پروردگارا!  
بلکه او خود رفت در راه تباه  
من نبردم راه کج این نابکار  
دور نمود خود را ز الطافِ اله

قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾

بازگوید کردگار، ای جاهلان!  
ما فرستادیم قبلاً ماسَبَقُ  
دشمنی ظاهر مسازید در میان  
جمله‌ی وعد و وعیدها را ز حق

مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾

هست تغییرناپذیر آن وعده‌ها  
هم نرانم هیچ ستم بر بنده‌ها

يَوْمَ نَقُولُ لِحِجَّتِمَّ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿٣٠﴾

ما بپرسیم از جهنم بعد از آن  
پس بگوید پاسخی، نار، این‌چنین  
پر شده اندر جحیم از کافران؟  
هست آیا مجرمانی بیش از این؟

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾

هم به نزدیک آورند نیز جنتان  
تا نباشد دور بر نیکوسرشت  
بهر فردِ متقی و مؤمنان  
هر کسی که سهم دارد از بهشت

هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿٣٢﴾

این‌چنین بود وعده‌ای از ماسَبَقُ  
خود نگه‌داشتند از فعلِ حرام  
بهر آنان که برفتند سوی حق  
در حفاظت بوده نفسِ او مدام

مَنْ حَيْثَى الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾

آن که از خوفِ خدای مهربان  
سوی او آید با قلبِ سلیم  
باطناً دارد خشیت همچنان  
خاضع و خاشع به دادارِ رحیم

أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ۗ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾

بشوند از حق تحیت، هم سلام  
هست امروز بهرتان باغِ جنان  
که بیایید اندرون و خوش‌خرام  
تا ابد اینجا بمانید جاودان

لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾

هر چه خواهند، بهرشان یابد قرار  
نزد ما افزون‌تر است و بی‌شمار

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ ﴿٣٦﴾

هم چه بسیار در قرونِ ماسَبَقُ  
جمله را دادیم هلاکت در زمین  
قهر یزدان را بگشتند مستحق  
مقتدرتر بوده از این قوم، یقین

هر دیار و هر بلاد در جستجو  
هیچ نجات یافتند آن قومِ عدو؟

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾

این چنین است پند و اندرزی عظیم هر که دارد اندرون قلبی سلیم  
یا که گوش دل فرا آرد شدید بر حقایق او گواه است و شهید

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ﴿٣٨﴾

آفریدیم این زمین و آسمان هم هر آنچه برقرار است اندر آن  
مدت شش روز، بی رنج و تعب خستگی هرگز نباشد بهر رب

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾

پس رسول! صبر کن بر طعنه‌ها حمد رب خود بکن، بی منتها  
در پگاه، قبل از طلوع آفتاب قبل مغرب، جو دعای مستجاب

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ الشُّجُودِ ﴿٤٠﴾

بعضی از شبها، نماز شب گزار هم به تسبیح خداوند سجده آر

وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٤١﴾

گوش فرا ده تو بر آن روز قیام که منادی می‌دهد آنکه پیام  
نفخهی صور بازمی‌آید قریب هست نزدیکت همان صوت مهیب

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾

بشنوند آن صیحه روزی بندگان که بود آن روز، خروج مردگان

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِنَّا لَمَصِيرُ ﴿٤٣﴾

بشنوند از حق تحیت، هم سلام که بیاید اندرون و خوش خرام  
بازگشت جملگی بر سوی ماست چون عروج جمع مخلوق بر خداست

يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٤٤﴾

اندر آن روزی که بشکافد زمین بهر ما آسان بود حشر همچنین

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٤٥﴾

ما بسی آگاه‌تریم بر گفته‌ها تو نباشی ای رسول! از جابربین  
تا بگیرند مردمان پند از اصول پس تذکر ده ز قرآن، ای رسول!

هم شوند همدار و خائف از جزا و عده‌هایی که بیامد از خدا

## ﴿ سُورَةُ الذَّارِيَاتِ « ۵۱ » ﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا ﴿۱﴾

قسم یاد فرموده بر بادهای بیفشانده گرد و دهند سودها

فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا ﴿۲﴾

قسم باز بادا! به نظمِ سحاب به حمل آورد ثقلِ باران و آب

فَالجَارِيَاتِ يُسْرًا ﴿۳﴾

به کشتی که آرام گردد روان به دریا و بحر از کران تا کران

فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا ﴿۴﴾

به آنها که تقسیم کنند در نهان ز رزق و ز روزی و کارِ جهان

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿۵﴾

که وعده هر آنچه شود بر شما بود راست و صادق ز یکتا خدا

وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿۶﴾

همان طور که فرموده اندر کتاب به واقع رسد روز و وقتِ حساب

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ﴿۷﴾

که ره‌هایی داراست از هر رقم به جمع سماوات خورده قسم

إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴿۸﴾

ولیکن شما مردمان از خلاف به اقوالِ حق می‌کنید اختلاف

يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أَفَكَ ﴿۹﴾

هر آن کس که شد منکرِ راهِ حق یقیناً به گمراهی هست منطبق

فَتِيلَ الْخَرَاصُونَ ﴿۱۰﴾

همی کشته بادا! دروغگویِ دون که تکذیب کند آیه‌ها گونه‌گون



الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ ﴿۱۱﴾

همان‌ها که از غفلت و روی کین به ظلمت برفتند همه اجمعین

يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ ﴿۱۲﴾

ز طعنه بپرسند ایشان چنین که کی می‌رسد بهر ما یوم دین؟

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ﴿۱۳﴾

به وقتی شود یوم دین برقرار که آزموده گردند در قعر نار

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿۱۴﴾

خطابی رسد که چشید جملگی ز اعمالتان جمله در زندگی بود بهرتان این عذابِ گران که داشتید شتاب بهر دیدار آن

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۱۵﴾

ولی متقین بهرشان سرنوشت بود چشمه‌ساران به باغِ بهشت

أَخْذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿۱۶﴾

هر آنچه که اعطا کند ربشان پس آن را بگیرندی با امتنان چو ایشان به دنیا و در بندگی نکوکار می‌بوده در زندگی

كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿۱۷﴾

کسانی که شب‌ها به بستر همی نبودند به خواب جز کمی یا دمی

وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۱۸﴾

به وقتِ پگاه نیز به درگاهِ رب ز آمرزش خود نموده طلب

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿۱۹﴾

به سائل و محروم نیز حقشان عطاها نموده ز اموالشان

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ﴿۲۰﴾

نشان‌هایی از حق بود در زمین بر آنها که هستند اهل یقین

وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿۲۱﴾

نشان‌های دیگر به انفاستان ببینید آیا ز خود آن نشان؟

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوْعَدُونَ ﴿۲۲﴾

همی رزقتان هست در آسمان  
مَعِينٌ بُوَدُ وَعَدَهَا بَسِ عِيَانُ  
فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ ﴿۲۳﴾

به حقّ خدای سماء و زمین  
بود راست این گفته‌ها بالیقین  
چنانچه شما نیز بیارید بیان  
ز حرف و سخن‌هایی در بینتان  
هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿۲۴﴾

شنیدی تو آیا همان داستان؟  
ز ابراهیم و عده‌ای واردان؟  
که بر آن نبی بوده‌اند میهمان  
نگه داشت او هم به اکرامشان  
إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا ۗ قَالَ سَلَامٌ قَوْمٍ مُنْكَرُونَ ﴿۲۵﴾

به وقت ورود، جمله گفتند سلام  
سلام بر شما باد و هم نیز سپاس  
به پاسخ چنین داد آنکه پیام  
ولی بهر من جمله‌اید ناشناس  
فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ ﴿۲۶﴾

برفت ابرهیم نزد بانوی خویش  
طعامی ز گوساله آورد به پیش  
فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿۲۷﴾

نهاد او طعام را به روی زمین  
ز گوساله‌ی فربه و آن سمین  
بپرسید زانها که از این غذا  
نخوردید چرا و نباشید رضا؟  
فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۗ قَالُوا لَا تَخَفْ ۗ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿۲۸﴾

شدند ابرهیم و عیال برشگفت  
بر آنها همی اضطرابی گرفت  
بگفتند مترس، مژده بادت کنون  
پسر بر تو ایزد دهد، ذوفنون!  
فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَءٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿۲۹﴾

بگردید ز شادی عیال دلفروز  
بزد سیلی بر صورت خود ز سوز  
بگفتا عقیم هستم و پیرزن  
چگونه بیاید، اولاد ز من؟  
قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ ۗ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿۳۰﴾

به پاسخ بگفتند که ربّ جهان  
اراده نموده برایت چنان  
خدایی که دانا و باشد حکیم  
به احوال عالم بود او علیم

﴿۳۱﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۳۱﴾

بپرسید آنکه چنین ابرهیم  
پیام شما هست چون مُرسلون؟

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿۳۲﴾

بگفتند که ما آمدیم بهر بیم

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ ﴿۳۳﴾

ز خاک سیاه و بسی ریزه‌سنگ

مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿۳۴﴾

ز ربّ تو سنگ‌ها بیاید زمین

فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳۵﴾

برون ما بیاوردیم آن مؤمنان

فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۳۶﴾

نیافتیم در آنجا به جز یک سرا

وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿۳۷﴾

گذاشتیم باقی ز خود هم نشان

بر آنها که خشیت بدارند و بیم

وَفِي مُوسَى إِذْ أُرْسِلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿۳۸﴾

به داستان موسی<sup>۱</sup> بود هم نشان

ز آیاتی روشن بسی آشکار

فَتَوَلَّىٰ بُرْكُنَيْهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿۳۹﴾

ز جهل و غرورش، فرعون پست

و یا آنکه مجنون بود او یقین

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۴۰﴾

گرفتیم ما او و جمع سپاه

بسی در خور سرزنش بوده او

وَفِي عَادٍ إِذْ أُرْسِلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿۴۱﴾

شما که بیارید امری عظیم  
چه حکمی برانید بر ما کنون؟

به قومی تبه‌کاره مأمور شدیم

بریزیم بر فرق آن اهل ننگ

نشانه شود بهر آن مُسرفین

به هنگامه‌ی هجمه در آن زمان

که بودند مُسلمِ مرام بر خدا

که عبرت بماند همی در جهان

ز قهر خدا و عذاب آلیم

نمودیم او را به فرعون روان

نشان‌ها بدادیم ز پروردگار

بگفتا که موسی<sup>۱</sup> فقط ساحرست

که آرد نشان‌ها میان این‌چنین

نمودیمشان غرق و گشتند تباہ

ملامت به خود بس نمود آن عدو

به یاد باید آورد داستانِ عاد  
بگشتند نابود ز بادِ عقیم

مَا تَذُرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرِّيمِ ﴿۴۲﴾

مکانی نبود که چنین باد گذشت  
از آنها نه آثاری ماند، نه نشان

وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۴۳﴾

به یاد باید آورد قومِ ثمود  
به ایشان بگفتند که اندر جهان  
کنید هر چه خواهید کارِ تباه

فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿۴۴﴾

بگشتند سرکش چو از ریشان  
بسوختند و زانها نماند هیچ اثر

فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ ﴿۴۵﴾

نبود استطاعت که آرند قیام  
نه هیچ یآوری بهر دفعِ عذاب

وَقَوْمٌ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۴۶﴾

به دوران ماقبل نیز قومِ نوح  
بگشتند فاسق همه بالوضوح

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿۴۷﴾

به دستانِ قدرت چنین آسمان  
که هستیم خلاق و بااقتدار

وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ﴿۴۸﴾

زمین را بگسترده‌ایم در مکان  
چه مَهْدِ نکویی بگشت این زمین

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۴۹﴾

هر آنچه که ما آفریدیم عیان  
نمودیم مقرر ز جفتی بر آن

تذکر بیابید مگر جملگی  
فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۵۰﴾

فرار آورید پس به سوی اله  
نذیرم چو از سوی پروردگار

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۵۱﴾

به همراه آن ذات یکتا اله  
که من با بیانی چنین آشکار

كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْتَوٍ ﴿۵۲﴾

نیامد رسولی به دورِ سبق  
که جادو بود یا که دیوانگی

أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَآغُوتٌ ﴿۵۳﴾

وصیت رسیده بر این مردمان؟  
که رفتارشان هست چون جاهلان

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ ﴿۵۴﴾

رسولا! بگردان تو رو زین فرقی  
وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۵۵﴾

تذکر بده تو به امت و پند

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۶﴾

به خلقت نیاورده‌ایم در جهان  
مگر آنکه بر من همه جملگی

مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ ﴿۵۷﴾

نخواهیم رزقی از این خلقِ دون  
إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿۵۸﴾

همانا که رزاق، یکتا خداست  
بود صاحبِ اقتدار و کمال

ز این حکمتِ خلقت و زندگی

که یابید هدایت ز فعلِ گناه

شما را دهم بیم، همی آشکار

نورزید پرستش به کس هیچ‌گاه

شما را بترسانم از کردگار

به جز آنکه گفتند چنین آن فرقی

بخواندند آیاتِ حق، ساختگی

از اقوامِ قبل و ز پیشینیان؟

نه، بلکه بوند جمله از طاغیان

ملامت نباشد به تو نزدِ حق

که بر اهلِ ایمان بود سودمند

چه از جن و یا آدمی همچنان

پرستش بورزند در بندگی

طعامی نیاریم طلب هیچ‌گون

که روزی‌رسان همه ماسواست

خداوندِ جاوید و آن ذوالجلال

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿۵۹﴾

بود پس ز بهر همه ظالمان  
به مانند اصحابشان در قدیم  
گناهان سنگین و سخت و گران  
که بودند گنه‌کار و قومی لئیم  
نشاید کنون که نمایید شتاب  
به وقتش بیاید بر ایشان عذاب

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿۶۰﴾

بسی وای به احوال ناباوران  
ز روزی که وعده بگردد عیان

## سُورَةُ الطُّورِ « ۵۲ »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران

وَالطُّورِ ﴿۱﴾

هست قسم از ذات یکتای غفور  
بر همان کوهی که نام اوست طور

وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ﴿۲﴾

هم کتابی که هدایت اندر آن  
ثبت و مسطور آمده بر مردمان

فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ ﴿۳﴾

همچنان لوحی گشوده هر ورق  
حفظ منشور آمده از ذات حق

وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿۴﴾

هم قسم بر بیت معموری که آن  
در طوافش گرد آیند زائران

وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ﴿۵﴾

سقف مرفوع و ز افلاک بلند  
هست سوگندهای ناب و ارجمند

وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ﴿۶﴾

بحر مسجور را خداوند این‌چنین  
یادی بنموده ز جوی آتشین

إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿۷﴾

بر چنین آیات، حق خورده قسم  
آن عذاب کردگارت بالیقین  
که رسد وعده به وقت خویش هم  
می‌شود واقع همی در یوم دین

مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ﴿۸﴾

هم نباشد دافعی از بهر آن

در قبال وعدهی ربّ جهان

يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ﴿۹﴾

اندر آن روز آسمان در اضطراب

جنبشی آرد، شود ناپایدار

وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ﴿۱۰﴾

هم روان گردند کوهها بالمآل

جاری گشته روی هم کلّ جبال

فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۱﴾

وای! بر احوالِ سختِ کاذبان

که دروغ خواندند همه آیاتمان

الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْضٍ يَلْعَبُونَ ﴿۱۲﴾

آن کسان که بر خطا و باطلند

غرقه در بازی و از حق غافلند

يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارٍ جَهَنَّمَ دَعَا ﴿۱۳﴾

اندر آن روز این گروه بس لئیم

سرنگون گردند در قعرِ جحیم

هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿۱۴﴾

در میان آتش و اندر عذاب

بهرشان از خازنان آید خطاب

این عقوبت را شما ای منکران!

کردید انکار و دروغ خواندید آن

أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿۱۵﴾

پس کنون که در عذابید مستقر

باشد آیا همچو جادو در نظر؟

یا بصیرت نیست اندر دیدتان؟

که ببینید این حقیقت را عیان

إِضْلُوهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا ۗ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۶﴾

پس شوید داخل شما در قعر نار

آنچه را که وعده بنمود کردگار

هست یکسان بهرتان، قومِ شرورا!

چه شکیا باشید و چه ناصبور

کاین جزا هست حاصلِ اعمالتان

زان خطایابی که کردید در جهان

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿۱۷﴾

مُتَّقِينَ هستند نیکو سرنوشت

غرق در نعمت بگردند در بهشت

فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۱۸﴾



ز آنچه از فضل الهی شاملند  
از عذاب و از عقوبت در جحیم

شاگرد و جملگی خرم دلند  
هم نماید حفظشان ربّ کریم

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾

که خورید و هم بنوشید بندگان!  
این نعم هست حاصل اعمالتان

هم خطابی سويشان آرد بیان  
بس گواراتان بود و نوشتان

مُتَّكِنِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ ۖ وَرَوَّجْنَا لَهُمُ بُحُورًا عَيْنٍ ﴿٢٠﴾

با سرور و عزّت و فارغ ز غم  
تا بگردند هم ندیم و جفتشان

تکیه بر تخت‌ها زنند در جوف هم  
حور عین نیز آمده در نزدشان

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ ۗ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿٢١﴾

که شدند مؤمن به ربّ مستعان  
گر که باشند از گروه متّقین  
تا بیایند دور هم با حور عین  
ذره‌ای از مزدشان را هیچ‌گاه  
در گرو از فعل بد یا که نکوست

اهل ایمان و یقین اندر جهان  
جمله‌ی اولاد ایشان همچنین  
می‌رسانیم در حضور والدین  
همچنین هرگز نمی‌کاهد اله  
مزد هر کس حاصل اعمال اوست

وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِقَاكِهِةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢٢﴾

میوه و گوشت و خوراک خوشگوار

همچنین حدّ و فورست برقرار

يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَعْوَ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ ﴿٢٣﴾

زان شرابی که نمی‌آرد ملال  
یا که حرف باطل و کذب و گناه

دست یکدیگر دهند جام با جلال  
همچنین نارد خماری هیچ‌گاه

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ﴿٢٤﴾

همچو ذره‌های نهان اندر صدف  
بهر خدمت حاضر و هم استوار

هم جوانانی مذکر بسته صف  
دور ایشان جمله باشند رهسپار

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٥﴾

از همه اخبار و از احوال هم

هم بپرسند این گروه، بی‌هم و غم

قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿۲۶﴾

در میان قوم خویش و بندگان  
هم خداترس و ز جمع مُشفقان

این‌چنین گویند که در دارِ جهان  
متقی بودیم به ربِّ مُستعان

فَمَنْ لِّلَّهِ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿۲۷﴾

حفظمان فرمود از قهرِ گران  
که مهیا هست در قعرِ جحیم

مَنْتِ حَقِّ بَرِّ سَرِّ مَا شَدَّ عِيَانِ  
از سَمُومِ و آن عذاب‌های آلیم

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ ۗ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿۲۸﴾

بر خدا داشتیم توسّل آشکار  
بهر مخلوق یاور و باشد رحیم

زین سبب ما جمله اندر روزگار  
آن خداوندی که یکتا و کریم

فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿۲۹﴾

ده تذکّراهایی بر مخلوقِ ما  
هست صحیح آنچه بیاری بر بیان  
هم نباشی هرگز از اهلِ جنون

پس کنون تو ای رسولِ رهنما!  
که ز لطف کردگارت در جهان  
نه تو غیبگویی نمایی گونه‌گون

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ ﴿۳۰﴾

این‌چنین از جهل نمایند گفتگو  
در بیانِ آیه‌ها او ماهرست  
تا ببینیم مرگ او در روزگار

همچنین از روی کین برخی عدو  
که رسول‌الله فقط یک شاعرست  
ما همگی نیز بداریم انتظار

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿۳۱﴾

که بمانید جمله در این انتظار  
تا که ببینیم پاسخِ ربِّ جهان

گو، به پاسخ تو به ایشان آشکار  
منتظر هم من بمانم همچنان

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا ۗ أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿۳۲﴾

در خیالِ باطل خود واژگون؟  
یا که ذاتاً طاغی‌اند این جاهلان؟

بوده‌اند آیا، این افرادِ دون؟  
که چنین آرند بر روی زبان؟

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ ۗ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۳﴾

که نبی از خود بیافته این کتاب  
جمله باشند زمره‌ی ناباوران

این‌چنین گویند حرفِ بی‌حساب  
نه، چنین نبود و بلکه این کسان

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿۳۴﴾

گر که هستند از گروه صادقین آیه‌ای آرند از خود این‌چنین

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ ﴿۳۵﴾

آمدند آیا ز خود اندر مکان؟ تافته‌ای هستند جدا از دیگران؟

یا که خود خلاق بودند بهر خویش؟ راه خود را از عدم آورده پیش؟

أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿۳۶﴾

کرده‌اند خلقت سماوات و زمین؟ این مدار و نظم عالم این‌چنین؟

کافرند و سوی ظلمت می‌روند آری ایشان جملگی بر باطلند

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمْ الْمَصِيطِرُونَ ﴿۳۷﴾

هست آیا دست این ناباوران؟ جمله گنج‌های خدایت در جهان؟

یا که دارند سلطنت با اقتدار؟ که بماند بهر ایشان برقرار؟

أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿۳۸﴾

یا که دارند نردبانی بس بلند؟ که توانند بر سماوات سر نهند؟

گوش آرند آنچه می‌باشد پیام؟ از سخن‌ها و ز وحی مستدام؟

گر که باشد بهر ایشان این‌چنین حجتی آرند روشن و مبین

أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ﴿۳۹﴾

یا مگر گوید خداوند جهان؟ نسلی دارد جملگی از دختران؟

و شما را هست اولادِ ذکور این‌چنین گوید از روی غرور؟

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿۴۰﴾

یا مگر تو ای رسولِ مهربان!؟ اجری آوردی طلب از بندگان؟

که بود سنگین برای این کسان تا بمانند زیر آن بارِ گران

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿۴۱﴾

یا مگر در دست دارند علمِ غیب؟ که نویسند از خبر بی‌شک و ریب

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمْ الْمَكِيدُونَ ﴿۴۲﴾

یا اراده کرده‌اند نیز اجمعین؟ کید بورزند سوی تو از روی کین

لیک، تحقیقاً ز کفر و کیدشان خود گرفتار می‌شوند در مکرشان

أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۴۳﴾

یا مگر از بهر این‌سان بندگان؟ هست خدایی غیر آن ربّ جهان؟

حقّ منزه باشد اندر روزگار زانچه شرک ورزند بر پروردگار

وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ﴿۴۴﴾

گر که بینند این گروه کافران قطعه‌ای ساقط شود از آسمان

این‌چنین گویند از بهر جواب که بود ابری فشرده پر ز آب

فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿۴۵﴾

پس رها کن ای رسول! این جاهلان تا رسد آن روز موعود بهرشان

بر هلاکت می‌شوند ایشان دچار هم عقوبت‌های سخت فرجام کار

يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۴۶﴾

اندر آن روز هیچ نبخشد سودشان آن همه مکر و عناد و کیدشان

در چنان احوال زار و اضطرار بهر ایشان نیست کمک از هیچ یار

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۷﴾

پیش از آن هم از برای ظالمان هست به تحقیق از عذاب‌های گران

لیک، اکثر، مردمان ناآگه‌ند علم ندارند و از این رو جاهلند

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿۴۸﴾

ای رسول! پس به فرمان غفور باش دائم از دل و از جان صبور

که تویی در دو جهان منظور ما برگزیده هستی و هم ره‌نما

پس بگو تسبیح ربّ خود مُدام وقتی برخیزی و بنمایی قیام

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿۴۹﴾

همچنین دائم نما تو ذکر ربّ چون رسد تاریکی در هنگام شب

تا به وقت فجر و هنگام سحر که شود پنهان ستاره از نظر

## ﴿ ۵۳ ﴾ سُورَةُ النَّجْمِ ﴿ ۵۳ ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿۱﴾

قسم بر ستاره در آن پرتگاه  
بر آن اختر بی‌مثال نبی

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿۲﴾

نبوده به ظلمت نبی شما

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿۳﴾

نگوید کلامی ز روی هوی

إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿۴﴾

نباشد کلامش به روی زمین

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ﴿۵﴾

که تعلیم دادش به وحی، جبرئیل

ذُرْمِرَةً فَاسْتَوَىٰ ﴿۶﴾

ز ذات احد، حضرت کردگار

وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَىٰ ﴿۷﴾

به والاترین مرتبت در افق

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ﴿۸﴾

همی گشته نزدیک و نزدیک‌تر

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿۹﴾

به نزدیکی هم، در آن لامکان

فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿۱۰﴾

گشوده ز لطف ذات یکتای هو

که درکش فقط بر نبی بود و بس

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿۱۱﴾

چو تکذیب نکرد قلب پاک نبی

که بخشایش و مهر او بی‌کران

بر آن آیت آشکارِ اله  
کز او هست آیات حق منجلی

به باطل نرفت هرگز آن رهنما

بود منحصر اندرین ماسوی

به جز وحی یزدان ز حق‌الیقین

چو مرسل بود در صراط و سبیل

توانایی کز او جهان استوار

که نورِ الهی نماید تَتَّقُ

که گویی به وحدت شدند یکدگر

همانند قاب و ز قوسِ کمان

به پیغمبر خود به وحی گفتگو

نبوده بر این معرفت هیچ کس

ز اسرار معنی که شد منجلی

بدید و شنید و زِ جان، او خرید  
 أَفْتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿۱۲﴾

پس آیا شما بندگانِ ضعیف  
 کنید جهد با او به حالی پلید؟  
 وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿۱۳﴾

به تحقیق، یک بارِ دیگر رسول  
 عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿۱۴﴾

به معراج و آن اوجِ لاینتهی<sup>۱</sup>  
 عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿۱۵﴾

به فردوس و آن جنتِ لم یزل  
 إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ﴿۱۶﴾

ولیکن حجابی زِ ذاتِ ودود  
 مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿۱۷﴾

نشد بی‌بصر زانچه شد منجلی  
 لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ﴿۱۸﴾

زِ آیاتِ حق جلوه‌هایی گران  
 أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ﴿۱۹﴾

به لات و به عَزَى<sup>۱</sup> نظر کرده‌اید؟  
 وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ﴿۲۰﴾

و آن سوّمین بت که اندر حیات  
 أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ﴿۲۱﴾

که اولادتان هست مذکر مگر؟  
 تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ﴿۲۲﴾

چنین نسبتی هست یقین نادرست

زِ وحیِ خداوند و حَيِّ مجید

که آگه نباشید زِ سِرِّ لطیف  
 بر آنچه حبیبِ خداوند بدید؟

بدید و بشد نزدِ الله قبول

مقامی که هست سدره<sup>۱</sup> المنتهی

که مأوای او بود زِ روزِ ازل

سراسر بر آن سدره پوشیده بود

فراتر زِ حدّش نگردید نبی

بدید و به چشمش بگشته عیان

علیرغم برهان که بس دیده‌اید

بخواندید او را به نامِ منات

ولیکن مؤنث زِ آن دادگر؟

کلامی خطا هست اندر نخست

إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مِمَّا أُنزِلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ۗ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا

الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ ۖ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى ﴿۲۳﴾

یقیناً زِ راهِ خطا، این بتان  
به جز نامِ پوچی ندارند نشان  
خداوند در آنها نباشد دخیل  
که پیرو نگشته به بُت مردمان  
به تحقیق، زِ لطفش همی کردگار

أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى ﴿۲۴﴾

و آیا بشر هر چه کرد آرزو؟  
تواند رسد تا بَرَدِ کام از او؟

فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ ﴿۲۵﴾

که باشد دو عالم به فرمانِ هو  
چه دنیا چه عقبی همه مُلک او  
❖ وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ

يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ ﴿۲۶﴾

بسی از ملائک که در آسمان  
شفاعت زِ ایشان ندارد اثر  
بر آن کس نظر می‌نماید و داد  
که خوشنودی حق بر آن بنده باد!

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَىٰ ﴿۲۷﴾

گروهی که بی‌اعتقادند به دین  
بخوانند زِ جهل، دخترانِ خدا  
به روزِ قیامت ندارند یقین  
ملائک که هستند اندر سما

وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ ۖ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴿۲۸﴾

ندارند علمی بر آن بالیقین  
خیالات باطل زِ وهم، سربه‌سر  
گمان است و پنداری از جاهلین  
به درکِ حقیقت نبخشد اثر

فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿۲۹﴾

از این جاهلان و چنین مردمان  
که از یاد و از ذکرِ ما غافلند  
بگردان پیمبر! تو رو، بی‌گمان  
فقط حبّ دنیایِ دون طالبند

ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَىٰ ﴿۳۰﴾



عملکرد و اعمال و هم علمشان  
به پای خود افتاده‌اند در کمند  
خدا هست آگه زِ بطن و نهان  
بود آگه آن ذاتِ حق همچنان

همین حدّ محدود بود عقلشان  
چو حیوان به امیالِ نفس، پای‌بند  
بر احوالِ این جمع و این گم‌رهان  
همین رو بر احوالِ آن صالحان

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا  
بِالْحُسْنَى ﴿۳۱﴾

خداوند قادر همان ذاتِ هو  
بود سهمِ ایشان عذابی گران  
که پاداش او هست یقینِ ناتمام  
الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ  
إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِنَّكُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ

زمین و سما هست یقینِ ملکِ او  
عقابی نماید به جمعِ خسان  
به افرادِ نیکو کند لطفِ تام

أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ﴿۳۲﴾

زِ اعمالِ زشت و زِ فعلِ تباه  
خطایی نمایند در این مرحله  
ببخشد خطاهایتان را زِ جود  
زِ کردار و پندار و هم حالتان  
به بطنی زِ مادر که بودی جنین  
که این آفرینش زِ حق شد پدید  
بر احوالِ هر متقی بی‌گمان

به آنان که دوری کنند از گناه  
مگر غفلتی کوچک از وسوسه  
وسیع است غفرانِ ذاتِ ودود  
که آگه بودِ حق، زِ نیاتتان  
همو داد حیات بر شما در زمین  
نباشید مغرور و یاد آورید  
خدا اعلم است بر علومِ جهان

أَفَرَأَيْتَ الذِّي تَوَلَّى ﴿۳۳﴾

زِ تو روی گردانده از جاهلی  
نمود قطعِ احسان و همت نکرد

پیمبر! بدیدی که از کاهلی؟

وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى ﴿۳۴﴾

که او آگهی دارد از هر نهان؟

به احسانِ اندک کفایت بکرد

أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوْ يَرَى ﴿۳۵﴾

مگر علمِ غیب هست در نزد آن؟

أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى ﴿٣٦﴾

نشد آنگه او بر کلامِ خدا؟  
نوشته بسی از مجازاتِ حق

وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى ﴿٣٧﴾

و یا از پیامِ خلیلِ خدا  
أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ﴿٣٨﴾

به یومِ جزا چون که آید سرورش  
که گر این گناه هست ز دیگر کسان  
وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴿٣٩﴾

نباشد نصیبِ بشر در جهان  
اگر کارِ خیر کرد، گیرد ثواب  
وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى ﴿٤٠﴾

که انسان ببیند فراروی خویش  
ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجِزَاءَ الْأَوْفَى ﴿٤١﴾

سپس آخرت، آن جزای عظیم  
وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى ﴿٤٢﴾

شود منتهی کارِ خلقِ جهان  
وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى ﴿٤٣﴾

دهد خنده و شادی، ذاتِ اله  
وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا ﴿٤٤﴾

بگیرد ز انسان همی جانِ او  
وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿٤٥﴾

ز حکمتِ بشر را به زوجِ آفرید  
مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى ﴿٤٦﴾

ز یک نطفه‌ای که بگردد روان

ز بابی که باشد همی از جزا؟  
به توراتِ موسی ز یومِ سبق

که آورد کتاب و به عهدش وفا

نگیرید گناه کسی را به دوش  
نه وزر و وبالی بود سهمِ آن

جز از کوشش و کارِ او بی‌گمان  
یقیناً ز بدکاری آید عذاب

ثمرها ز کوشش و کردارِ پیش

رسد سربه‌سر از خدایی کریم

به سوی خدایت همی بی‌گمان

به وقتش بگریاند و اشک و آه

دگرباره زنده نماید همو

از این رو، نر و ماده آمد پدید

ز مرد بر زنی چون صدف در میان

وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى ﴿۴۷﴾

چو نشأت بگیرد شود استوار

وَأَنَّهُ هُوَ أَعْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ﴿۴۸﴾

خدا، بندگان را نماید غنی

وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَىٰ ﴿۴۹﴾

چو شعری همان کوکب بی نظیر

وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ ﴿۵۰﴾

همو بر هلاکت رساند قوم عاد

وَتَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ ﴿۵۱﴾

بکرد همچنین او به قوم تمود

وَقَوْمِ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَىٰ ﴿۵۲﴾

بر آن قوم نوح هم ز ایام پیش

چو سرکش شدند جمله در روزگار

وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ﴿۵۳﴾

بشد واژگون شهر آن قوم لوط

فَعَشَاهَا مَا عَنَّىٰ ﴿۵۴﴾

احاطه نمود سخت عذابی الیم

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ﴿۵۵﴾

پس آنکه همی، ای شما بندگان!

کدامین نعم‌های حق از و داد؟

هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذِرِ الْأُولَىٰ ﴿۵۶﴾

بود این رسول چون رسولان پیش

أَزَفَتِ الْأَرْفَةَ ﴿۵۷﴾

که نزدیک باشد همی یوم دین

لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ﴿۵۸﴾

که تا یوم محشر شود برقرار

ز سرمایه‌هایی که بخشد همی

که خلقت نمود او ز لطف کثیر

ز ریشه بداد هستی‌اش را به باد

که باقی نمآندی از او تار و پود

که کردند ظلم فراوان به خویش

رسید آن هلاکت ز پروردگار

ز فرمان ایزد که بنمود هبوط

بر آن امت جاهل و بس لئیم

که هستید منکر ز جهل گران

به انکار آرید ز کفر و عناد

دهد آگهی او به خلق پریش

فرا آید از حق به روی یقین

به روز جزا جز خدای جهان

نسازد کسی آشکار و عیان

أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ﴿۵۹﴾

ز حق و حقیقت و این‌سان بیان؟

و آیا تعجب کنید کافران؟

وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ﴿۶۰﴾

بخندند ز جهل و ز خامی عقل

کنند مسخره این‌چنین حرف و نقل

ز آن عاقبت که بیارند به پیش

ولیکن نگریند به آن حال خویش

وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ ﴿۶۱﴾

ز مکر و ز مهر خدا غافل

ولی وای بر تو بشر! جاهلی!

فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ﴿۶۲﴾

عبادت نما ذات پروردگار

پس اینک بکن سجده بر کردگار

## سُورَةُ الْقَمَرِ «۵۴»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

که بخشایش و مهر او بی‌کران

به نام یگانه خدای جهان

إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿۱﴾

شکافت از وسط ناگهانی قمر

چو آن ساعت و وعده آمد به سر

وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿۲﴾

بینند واضح چو این منکران

چنین آیت حق و این‌سان نشان

که این جادویی مستمرست یقین

بگردانده روی و بگویند ز کین

وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ ﴿۳﴾

شدند پیرو نفس خود این فرق

دروغین بخوانند آیات حق

شود مستقر جای خود عاقبت

ولی هر اموری به هر مرتبت

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ﴿۴﴾

همه پند می‌بوده اندر کتاب

خبرهای محکم به آیات ناب

که عبرت بگیرند زین‌سان خبر

رسید جملگی از برای بشر

حِكْمَةً بِالْعِلْمِ فَمَا تُغْنِ التُّدْرُ ﴿۵﴾

رسا باشد آن حکمتش در کمال  
ولی نشنوند گر که پند مردمان  
که آمد به سوی بشر این مقال  
نیابند سودی ز هشدارشان

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ ﴿۶﴾

بگردان تو روی خودت ای نبی!  
رسد روزی که بانگ آید برون  
ز این قوم که نالایقاند همی  
به زشتی بخوانند افرادِ دون

خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ﴿۷﴾

نهند چشمِ خود بسته با حال زار  
پیر از خشیت و غرقِ در واهمه  
ز قبرها بیایند و گیرند قرار  
مثالِ ملخها بیایند همه

مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسِيرٍ ﴿۸﴾

شتابان به سوی منادی روان  
چه دشوار روزی بود این زمان  
بیایند و گویند همی کافران  
که سختی بینیم ز اعمالمان

❖ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمَ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ﴿۹﴾

به دورانِ ماقبل نیز قومِ نوح  
بگفتند ز خشم و ز کینه همی  
بکردند تکذیبِ او در وضوح  
که دیوانه هست او، نباشد نبی

هم آنها که بودند بسی بدنهاد  
ستمها نمودند به آن مردِ راد  
ستمها نمودند به آن مردِ راد  
فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ ﴿۱۰﴾

دعایی بیاورد بر ربِّ خویش  
بگشتم، مغلوبِ این قومِ دون  
که اندر ره دین و آیین و کیش  
که فتنه نمایند بسی گونه‌گون

بده یاوری تو مرا کردگار!  
که فائق بگردم همی آشکار  
فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ﴿۱۱﴾

گشودیم آنکه ز خشمِ گران  
که سیلابِ سختی بیاید زمین  
همه بابِ موجود در آسمان  
شود آب بر کلِّ خاک جایگزین

وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿۱۲﴾

بسی چشمه‌ها هم به روی زمین  
شدند مجتمع و بگشتند به در  
نمودیم جاری همه اجمعین  
مقدّر چنین بود، حسبِ قدر

وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوَّاحِ وَدُسِّرِ ﴿١٣﴾

به کشتی نشاندهیم نوحِ نبی ز الوار و میخ‌های محکم همی

تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِّمَن كَانَ كُفِرًا ﴿١٤﴾

به فرمان و بر اذنِ ما شد روان بگشتند مجازاتی سخت کافران

وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿١٥﴾

نجاتش بدادیم ز فضلِ عیان که اندرز پذیرند ز آن مردمان

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرِ ﴿١٦﴾

چه سنگین بگردد ز ما عاقبت عقوبت رسد جای هر موهبت

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿١٧﴾

به قرآن بسی ساده کردیم بیان پذیرد کسی این‌چنین آیه‌ها؟

كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرِ ﴿١٨﴾

نمودند تکذیب بسی قومِ عاد عقوبت ز ما سخت و شد آشکار

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿١٩﴾

نمودیم بادی روان سویشان بشد روز نحسی ز بهرِ عقاب

تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُّنْقَعِرٍ ﴿٢٠﴾

که طوفانی تند و گران این‌چنان همان طور که از ریشه آرد برون

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرِ ﴿٢١﴾

عقوبت ز ما سخت و شد آشکار چه سنگین همی بود فرجامِ کار

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿٢٢﴾

هر آنچه ز قرآن بگردید بیان  
کسی هست آیا پذیرای آن؟

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذْرِ ﴿۲۳﴾

دروغین بخواندند، قومِ ثمود  
رسولِ خدا و نشان، هر چه بود

فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّمَّنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعْرٍ ﴿۲۴﴾

بگفتند که آیا بود این روا؟  
شویم پیرو یک کسی همچو ما؟

اگر که شویم تابع یک بشر  
به گمراهی افتیم و رنج، سربه‌سر

أَلَلَّيْ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ ﴿۲۵﴾

فقط او بود بین ما مستحق؟  
که وحیی به سویش بیاید ز حق؟

هر آنچه بگوید دروغ است نه دین  
دروغگویی بی‌باک باشد یقین

سَيَعْلَمُونَ عَدَا مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُّ ﴿۲۶﴾

بفهمند فردا، چنین منکران  
دروغگو چه کس بود در این میان

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ﴿۲۷﴾

بکردیم ارسال سپس ناقه را  
بر ایشان همی امتحان فتنه را

به صالح بگفتیم و بر آن حبیب  
نظاره نما و تو باش باشکب

وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُّحْتَضَرٌّ ﴿۲۸﴾

خبر ده بر ایشان ز تقسیم آب  
که تقسیم بر دو بشد از صواب

ز چشمه به یک روز آب شماست  
عدالت چنین بهر هر دو رواست

و روز دگر آب چشمه‌سرا  
فقط بهر ناقه بود آن روا

فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ﴿۲۹﴾

ولی صاحب خود بخواندند ز کین  
که بود او عدوی خدا همچنین

مجهز شدند، ناقه کردند پی  
چه راه خطایی نمودند طی

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿۳۰﴾

عقوبت ز ما سخت و شد آشکار  
چه سنگین همی بود فرجام کار

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿۳۱﴾



عذابی بدادیم به قوم لئیم  
خروشی ز صیحه بیامد عظیم  
چو پوشال بگشتند زیر و زبر  
مثال علف‌های خشکیده، پر

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿٣٢﴾

هر آنچه ز قرآن بگردید بیان  
کسی هست آیا پذیرای آن؟  
بگفتیم ساده، بسیط و روان  
ز خیل جماعات و از بندگان؟

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذُرِّ ﴿٣٣﴾

دروغین بخواندند آن قوم لوط  
رسول و ز آیاتی که شد هبوط

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ ﴿٣٤﴾

نمودیم ارسال ز بادی گران  
سحرگه به جز لوط و هم خاندان  
که سنگ‌های ریزه نمودی روان  
هلاکت بدیدند آن بددلان

تَعْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ﴿٣٥﴾

رسانیم نعمت چنین ما عیان  
بر آنها که گردند از شاکران

وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالَّذُرِّ ﴿٣٦﴾

بترساند آن قوم خود را چو لوط  
ولیکن بیاورده شک آن خسان  
ز خشم خدا و ز قهر و سقوط  
ز پند و ز اندرز و آیاتمان

وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ صَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرٍ ﴿٣٧﴾

نمودند طلب نیز ز مهمان او  
نمودیم کور ما همان فاسدان  
ز راه خطا تا شوند کامجو  
که نارند طلب از گنه این‌چنان

وَلَقَدْ صَبَبَهِمْ بُكَرَّةً عَذَابٌ مُّسْتَقَرٌّ ﴿٣٨﴾

رسید وقت فجر و بگردید پگاه  
بشد مستقر آن عذابِ اله

فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرٍ ﴿٣٩﴾

بگفتیم چشید این عذاب الیم  
که باشد ز خشم خدای کریم

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿٤٠﴾

هر آنچه ز قرآن بگردید بیان  
بگفتیم ساده، بسیط و روان

کسی هست آیا پذیرای آن؟ ز خیلِ جماعات و از بندگان  
وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ الثُّدُورُ ﴿۴۱﴾

به فرعون و بر قوم او و سپاه رسولان رسیدند ز سوی اله  
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿۴۲﴾

دروغین بخواندند آیاتِ ما به تکذیبِ پیغمبر و رهنما  
به پاسخ نمود جمله را تارومار عزیز و تواناست پروردگار  
أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلِيَّكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿۴۳﴾

به پندارتان این بود؟ کافران! که باشید بهتر ز پیشینیان؟  
و یا آنکه اندر زبُر بر شما بیامد براتِ نجات از خدا؟  
أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ ﴿۴۴﴾

و یا آنکه گویند کفارِ دون؟ چو ما گشته‌ایم متحد گونه‌گون  
شدیم مجتمع ما همه اجمعین به فتح و به نصرت رسیم بالیقین  
سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ ﴿۴۵﴾

هزیمت ببینند ولی جملگی رُود اتحاد سوی واماندگی  
شوند مُنْهَزَم هم نبینند قرار کنند پشت بر جنگ و آرند فرار  
بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَأَمْرٌ ﴿۴۶﴾

رسد ساعت و وعده آید قرار چه سخت ساعتی و پر از اضطرار  
قیامت به پا و رسد یومِ دین به کفار، آسیب رسد سخت‌ترین  
إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿۴۷﴾

روند مجرمان بر ضلالت همه به قعرِ جهنّم، پر از واهمه  
يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿۴۸﴾

در آن روز شوند در جحیم، مستقر در آتش روند هم به صورت و سر  
ندایی بگوید به قومِ لئیم چشید مزه‌ی آتش اندر جحیم  
إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿۴۹﴾

هر آنچه که ما آفریدیم ز جود به اندازه و قدرِ خود کرد نمود

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿٥٠﴾

و امری نباشد به جز امرِ ما  
به اجرا بیاید، در هر زَمَن

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاءَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ ﴿٥١﴾

بکردیم هلاک ما به دورِ سَبَقِ  
بُودِ پندگیرنده‌ای در جهان؟

وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿٥٢﴾

هر آنچه نمایند در این جهان

وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ ﴿٥٣﴾

نگاشته بگردد ز کارِ صغیر

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿٥٤﴾

یقیناً که آن اهلِ تقوی و دین  
که نهرهای زیبا به اطرافشان

فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾

در آن جایگاهی بگیرند قرار  
به پیشگاه آن مالکِ دو جهان

## ﴿٥٥﴾ سُورَةُ الرَّحْمَنِ ﴿٥٥﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

الرَّحْمَنُ ﴿١﴾

هست الرَّحْمَنُ، خداوند را چو نام

عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴿٢﴾

رب دهد تعلیم آیاتش تمام

خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿٣﴾

بر کتابش نیز قرآن داده نام

از کرم وز لطفِ ذاتِ مستعان

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿۴﴾

هم بدادِ تعلیم بر نطق و بیان

الْشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ﴿۵﴾

گشته چرخان در فلک، خورشید و ماه

وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ﴿۶﴾

هر ستاره، هر درختی همچنین

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿۷﴾

آسمان را داده رفعت بی‌کران

أَلَّا تَذَظَعُوا فِي الْمِيزَانِ ﴿۸﴾

امر فرمود، مردمان! اندر امور

وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿۹﴾

وزن را سنجش کنید با عدل و داد

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿۱۰﴾

بهر مخلوق وضع فرموده زمین

فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ﴿۱۱﴾

میوه‌ها در آن قرار داد بی‌حساب

وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ﴿۱۲﴾

از حبوبات که همه رویدنیست

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۳﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ﴿۱۴﴾

آدمی را آفرید او از سفال

وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ ﴿۱۵﴾

آفرید او آدمیزاد در جهان

تا تواند حرف راند بر زبان

در حساب و نظم از صنَعِ إله

سجده آرد سوی ربّ‌العالمین

وضع نمود میزانِ عدل اندر جهان

هیچ نگردید از ره انصاف دور

کم‌فروشی در امورات هیچ مباد

تا امان یابند و سکنی اجمعین

همچنین از نخل و برگش بهره‌یاب

در نسیم باد هم بویدنیست

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

هم بدادش خلقتی اوج کمال

عنصر جن را ز آتش آفرید  
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۶﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿۱۷﴾

آن خدایی که ز لطفش خاوران

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۸﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿۱۹﴾

می‌کند جاری دو دریا بی‌کران

بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ﴿۲۰﴾

برزخی هست فاصله در بینشان

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۱﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ﴿۲۲﴾

قعر دریا لؤلؤ و مرجان فزون

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۳﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿۲۴﴾

هست به دریا مالک کشتی خدا

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۵﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿۲۶﴾

هر چه باشد زنده بر روی زمین

وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿۲۷﴾

باقی ماند وجه ربّت، ذوالکرم

آن که ناپیداست از آدم ز دید

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

آفرید و بعد از آن هم باختران

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

تا کنند برخورد آب‌ها در میان

تا تجاوز ناورند هیچ یک ز آن

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

تا به وقتش بهر خلق آید برون

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

که ز آب سر می‌کشند چون کوه‌ها

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

عاقبت فانی بگردد اجمعین

در جلال محض، نمی‌بیند عدم

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۸﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟ می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿۲۹﴾

هر که در ارض و سما دارد قرار بوده هر روز پایدار و استوار جمله از شأنِ خداوند، ماندگار

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۰﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟ می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ ﴿۳۱﴾

ای گروه جن و انس! آید عقاب می‌رسیم بر کارتان ما با حساب

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۲﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟ می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا

لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿۳۳﴾

ای گروه جن و انس! گر قادرید نیست ممکن هیچ خروج زین اقتدار از همین ارض و سما خارج شوید جز به اذن و سلطه‌ی پروردگار

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۴﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟ می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿۳۵﴾

حق بریزد فرقتان بهر عذاب هم نیابید هیچ نصرت یا نجات شعله‌ای از آتش و مسّ مذاب گر کنید انکارِ حق، اندر حیات

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۶﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟ می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿۳۷﴾

پس در آن دم که شکافد آسمان سرخ‌گون از آتش و روغن روان

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۸﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟ می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

فَيَوْمِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿۳۹﴾

اندر آن روزی که آید بالمآل از گناه انس و جن ناید سؤال

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۰﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟ می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ﴿۴۱﴾

جرم مجرم‌ها به پیش‌کردگار هست بر سیمایشان بس آشکار

پس بگیرند موی سر با پایشان سوی دوزخ می‌برند، مأوایشان

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۲﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟ می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿۴۳﴾

این همان دوزخ بود که مجرمین کرده انکارش ز جهل از روی کین

يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنِ ﴿۴۴﴾

مجرمین را هم به میزانِ خلاف اندر آن آتش دهند دائم طواف

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۵﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟ می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿۴۶﴾

وان کسان که خائفند از مُستعان می‌روند یکسر به سوی جنتان

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۷﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟ می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

ذَوَاتَا أَفْتَانٍ ﴿۴۸﴾

هست نعمت کافی و هم پُروفور شاخساران پر ز میوه، جور جور

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۹﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟ می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿۵۰﴾



از دو چشمه آب می‌گردد عیان

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۵۱﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿۵۲﴾

میوه‌ها جفتند همه در جنتان

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۵۳﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

مُتَّكِنِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ ۗ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿۵۴﴾

می‌زنند تکیه به فرش‌ها در سریر

میوه‌ها و هر نعم در جنتان

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۵۵﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿۵۶﴾

اندر آنجا هست زنانی باحیا

هیچ کس از جن و یا که آدمی

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۵۷﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿۵۸﴾

همچو یاقوتند و مرجان این زنان

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۵۹﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿۶۰﴾

هست آیا پاسخ احسان جز این؟

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۶۱﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

جویبارها منشعب در جنتان

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان!؟

اندر آن پردیس و در آن بوستان

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان!؟

الْحَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿۵۴﴾

که بود آستر ز آنها از حریر

می‌رسد آسان به دست و هم دهان

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان!؟

که ز زیبایی بشایند مرحبا

لمس نمودست ایشان را دمی

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان!؟

همدمند اندر بهشت و جاودان

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان!؟

که بود نیکی مر آن را جایگزین؟

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان!؟

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿۶۲﴾

هست زیر جنتان پردیس‌ها

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۶۳﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

مُدْهَامَّتَانِ ﴿۶۴﴾

سبزی در پردیس‌ها حدّ کلان

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۶۵﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿۶۶﴾

اندر آن پردیس‌ها، نهرها روان

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۶۷﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿۶۸﴾

اندر آنجا نیز خرما، هم انار

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۶۹﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿۷۰﴾

اندر آنجا همچنین، نیکو زنان

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۷۱﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿۷۲﴾

هم ز حورانی که نیز پوشیده‌اند

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۷۳﴾

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

لَمْ يَطْمِئِنُّنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿۷۴﴾

یعنی دو باغ که بوند لاینتهی<sup>۱</sup>

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

خرمی دارند فراوان همچنان

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

هم بجوشد از دو چشمه جاودان

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

هست در حدّ وفور و بی‌شمار

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

همدم و همیار هستند جاودان

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

بهر خدمت در خیام کوشیده‌اند

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

جسمشان را لمس نکرده یک دمی

این زنان را هم نه جنّ، نی آدمی

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۷۵﴾

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

مُتَكَيِّبِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿۷۶﴾

خوش نشینند در بهشتِ جاودان

تکیه بر پستی سبز، اندر امان

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۷۷﴾

می‌کنید تکذیب و انکاری عیان؟!

پس کدامین نعمتی از ربّتان؟

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿۷۸﴾

او که هست اندر کرامت در کمال

هست مبارک اسم ربّت، ذوالجلال

## سُورَةُ الْوَاقِعَةِ «۵۶»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

که بخشایش و مهر او بی‌کران

به نام یگانه خدای جهان

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿۱﴾

قیامت رسد، محشرِ کردگار

هر آنگاه واقع شود آشکار

لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿۲﴾

نباشد خلافی در آن صحتش

که اندر وقوعش و هم مهلتش

خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ﴿۳﴾

گروهی بگردند رفیع و جلیل

گروهی بگردند خوار و ذلیل

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ﴿۴﴾

زمین واژگون و بگردیده تخت

بلرزد در آن روز، سنگین و سخت

وُبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ﴿۵﴾

بگردیده خاک جملگی بالمآل

شوند منهدم کوه‌ها و جبال

فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا ﴿۶﴾

پراکنده گشته، بگردیده گرد

﴿۷﴾ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً

سه دسته بگردید شما مردمان

﴿۸﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ

گروهی که باشند در دستِ راست

که باشند مبارک و اهلِ شگون

﴿۹﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ

و جمعی که باشند شوم و پلید

﴿۱۰﴾ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ

و سؤم گروه نیز آن سابقون

﴿۱۱﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ

و هستند ایشان مُقَرَّب به حق

﴿۱۲﴾ فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ

بهشت است از بهرشان جایگاه

﴿۱۳﴾ ثُلَّةٌ مِّنَ الْأُولَىٰ

ز مخلوقِ ماقبل و قومِ نخست

﴿۱۴﴾ وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ

و جمعِ قلیلی ز آخرزمان

﴿۱۵﴾ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ

به تخت‌های عالی و گوهرنشان

﴿۱۶﴾ مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ

تکیه دهند جملگی روبه‌روی

﴿۱۷﴾ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ

به اطرافشان خادمانی پسر

﴿۱۸﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ

غباری شده در هوا گشته طرد

به روزی که آید قیامت عیان

سعادت بر آنهاست بی‌کم و کاست

چه عالیست احوالشان، مؤمنون

چه فرجامِ سختی ببینند شدید

که بودند زِ اوّل هم از مؤمنون

حقیقت بجستند از ماسبق

نعم‌های بی‌حد زِ ذاتِ اله

رسند جمله بر جایگاهِ دُرست

که باشند ایشان زِ مُستأخران

به عزّت نشینند آن مؤمنان

به شادی نشینند با آبروی

همیشه جوانند و نیکو اثر

به کاسه و جام‌های پر از شراب  
لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُزْفُونَ ﴿۱۹﴾

نیابند ز نوشیدنش دردِ سر  
وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿۲۰﴾

همه گونه میوه به حدّ وفور  
وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۲۱﴾

ز گوشت پرنده بود همچین  
وَحُورٍ عِينٍ ﴿۲۲﴾

زنانی سیه‌چشم از حوریان  
كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿۲۳﴾

به حُسنِ جمالند بس بی‌ردیف  
جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۴﴾

جزایی است از بهر فردوسیان  
لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا ﴿۲۵﴾

نیاید در آن لغو و باطل به گوش  
إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿۲۶﴾

تحيّت فقط هست و عزّ و سلام  
وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿۲۷﴾

گروهی که باشند در دستِ راست  
فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿۲۸﴾

به زیر درختانِ بی‌تیغ و خار  
وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿۲۹﴾

درختانی دیگر همه سایه‌دار  
وَوَيْلٌ لِّلْمَمْدُودِ ﴿۳۰﴾

تعارف نمایند از شربِ ناب

زوال و خماری نباشد اثر

گزینند ز آنها به اندر حضور

تناول نمایند آن مؤمنین

به خدمتگزاری بیابند میان

چو پوشیده دُری، ظریف و لطیف

که بینند ز اعمال و کردارشان

نینداخته بارِ گناهی به دوش

به حرمت برانند با هم کلام

سعادت بر آنهاست بی‌کم و کاست

از آن میوه‌ی سدر آید به بار

همه پُر ز برگ و بسی استوار

کشیده بود سایه‌های درخت

﴿٣١﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ

بجوشیده از هر طرف چشمه‌ها

﴿٣٢﴾ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ

در آنجاست میوه به حدّ زیاد

﴿٣٣﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ

نگردیده قطع و نگشته تمام

﴿٣٤﴾ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ

بگردیده مفروش ز فرشِ گران

﴿٣٥﴾ إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً

همه آفریدیم ما از کرم

﴿٣٦﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا

قرار داده‌ایم این‌چنین آن زنان

﴿٣٧﴾ عُرُبًا أَثْرَابًا

و همگن بوند شوهران هم، جوان

﴿٣٨﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ

چنین نعمتِ خاصِ اهلِ یمن

﴿٣٩﴾ تِلْكَ مِنَ الْأُولَىٰ

بوند جمعی از مردمِ ماسبق

﴿٤٠﴾ وَتِلْكَ مِنَ الْآخِرِينَ

و جمعی ز مخلوقِ آخرزمان

﴿٤١﴾ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ

گروهی دگر نیز ز اهلِ شمال

﴿٤٢﴾ فِي سَمُورٍ وَحَمِيمٍ

برای همه مردم نیک‌بخت

تمیز و زلال است آن آب‌ها

که ایزد ز نعمت فراوان بداد

نباشند ممنوع ز صرفِ طعام

قدم می‌گذارند به عزّت بر آن

به حدّ کمال و جمال از نعم

بگردیده‌اند باکره هر زمان

بدین سان بود بهر فردوسیان

نصیبی است بر اُمّتِ مؤمنین

که پیموده‌اند جملگی راهِ حق

رهِ راست پیموده‌اند در جهان

شقاوت بورزیده‌اند بالمآل

که فرجامشان تیره گردد و شوم  
و ظِلِّ مِّنْ يَّحْمُومٍ ﴿۴۳﴾

و یک سایه‌ای نیز ز دودِ عظیم  
لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿۴۴﴾

نه هرگز خنک گردد آن بادِ تند  
إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿۴۵﴾

بدین روی فرجامشان شد چنین  
و كَانُوا يُصْرُونَ عَلَى الْحِنْتِ الْعَظِيمِ ﴿۴۶﴾

لجاجت نمودند نزد اله  
و كَانُوا يَقُولُونَ أَيُّدَا مِثْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا إِنَّآ لَمَبْعُوثُونَ ﴿۴۷﴾

به انکار بگفتند ایشان چنین  
شود خاک این استخوان‌هایمان

أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿۴۸﴾

دوباره شوند زنده اجدادمان؟  
قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿۴۹﴾

بگو، که شوید زنده، از اولین  
لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۵۰﴾

شوید جمع اندر حضورِ اله  
ثُمَّ إِنَّكُمْ أَنتُمْ الضَّالُّونَ الْمُكْذِبُونَ ﴿۵۱﴾

پس آنگاه فرجامتان گمراهان!  
لَا كِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زَقُومٍ ﴿۵۲﴾

ز زقوم باید خورید مستمر  
فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿۵۳﴾

بگردیده پُر زان شکم‌هایتان  
فَسَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿۵۴﴾

به آب حمیم و به بادِ سموم

که باشد به دوزخ عذابی الیم

نیفتند ز سرعت نگردیده کند

که داشتند تفرعن، اندر زمین

ز اعمالِ بد، هم کبیره گناه

به وقتی که مُردیم همه اجمعین  
دگرباره مبعوث شویم آن جهان؟

به حالی که رفتند همه از میان

همه مردگان تا به آن آخرین

به روزِ معین در آن وعده‌گاه

که تکذیب بکردید دیگر جهان

درختی که تلخ است او را ثمر

چنین عاقبت هست فرجامتان



بنوشید آنکه ز آب حمیم

فَسَارِبُونَ شَرِبَ الْهِيمِ ﴿۵۵﴾

حریصانه نوشید از آن شراب

هَذَا نُزِّلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿۵۶﴾

عذابی است روز قیامت چنین

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿۵۷﴾

همی آفریدیمتان در کمال

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿۵۸﴾

ندیدید آیا شما قطره‌ای؟

أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿۵۹﴾

همین نطفه را آفریدید شما؟

نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۶۰﴾

مقرر نمودیم مرگ بر شما

به قدرت نباشد کسی مثل ما

عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۶۱﴾

توانیم مبدل کنیم، جایگزین

گروهی دگر جایتان در زمین

شما را درآریم به وجهی دگر

به حالی که از آن ندارید خبر

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۶۲﴾

شدید آگه از خلقتی این چنین

چگونه بگشتید پدید اجمعین

نیابید تذکر چرا پس به غیب؟

به ایمان قاطع، نه با شک و ریب

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿۶۳﴾

ندیدید بذری که خود کاشتید؟

چه حاصل بداد و چه برداشتید؟

أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿۶۴﴾

برویانده آن بذر و دانه شما؟

و یا آنکه رویانده گشته ز ما؟

لَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلِمْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿۶۵﴾

اراده کنیم گر ز حکمت چنین

بسازیم تباه کشتان در زمین

به یاهو بیفتید اندر بیان

ز حسرت بیارید آه و فغان

﴿۶۶﴾ إِنَّا لَمُعْرَمُونَ

بگویند که افتاده‌ایم بر ضرر

به حالی که از کشت نمانده اثر

﴿۶۷﴾ بَلْ نَحْنُ مُحْرَمُونَ

به احوال سختی و در واهمه

و بلکه بگشتیم محروم همه

﴿۶۸﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ

که دائم بنوشید از آن شراب

نمودید دقت شما نیز به آب؟

﴿۶۹﴾ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ

و یا آنکه نازل نمودیم ما؟

ز ابرها بیاورده آب را شما؟

﴿۷۰﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ

نیارید شکری به حُسنِ مآب؟

بخواهیم اگر، تلخ نمایم آب

﴿۷۱﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ

فروزان چو گردد چه دارد اثر؟

نمودید هرگز بر آتش نظر؟

﴿۷۲﴾ أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ

و یا آنکه پرورده گشته ز ما؟

بپرورده هیزم ز اشجار شما؟

﴿۷۳﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكِيرًا وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ

بود مایه‌ی پند و عبرت یقین

نمودیم ما خلق آتش چنین

به کوه و بیابان و در هر مکان

متاعیست از بهر خلق جهان

﴿۷۴﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

که نامش عظیم است آن کردگار

نما، پس تو تسبیح پروردگار

﴿۷۵﴾ ﴿۷۵﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ

به وقتی که اختر نماید افول

قَسَمِهای دیگر به وقتِ نزول

﴿۷۶﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ

عظیم است و اعلا و هم جاودان

بدانید این‌سان قَسَم در جهان

﴿۷۷﴾ إِنَّهُ لَفُرْقَانٌ كَرِيمٌ

یقیناً که قرآن بود بس کریم

فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿٧٨﴾

که مأخوذ گشته ز لوح خفی

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾

به جز دستِ پاکان به درگاه حق

تَنْزِيلٍ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾

بگردیده نازل ز ربّ جهان

أَفِيهِذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهَبُونَ ﴿٨١﴾

حدیثی بدین سان سلیس و روان

وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ ﴿٨٢﴾

قرار داده‌اید رزق و روزی چنین؟

فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿٨٣﴾

چگونه بود حالشان وقتِ فوت

وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿٨٤﴾

و باشید ناظر شما آن زمان

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿٨٥﴾

به تحقیق، نزدیک‌تریم ما بر او

فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾

اگر فکر کنید کار دستِ شماست

تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٨٧﴾

دهید باز بر آن مرده روحی و جان

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾

هر آن کس بمیرد رود از میان

فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتٌ نَّعِيمٍ ﴿٨٩﴾

به آسایش آید به جنت درون

گرامی و پُرسود و اعلا نعیم

و اسرار و معنی در آن منجلی

نگردد به اسرار آن منطبق

کلام خداوند بر بندگان

نمایید انکار ز جهل کافران؟!

که تکذیب آیات نماید ز کین؟

که جان بر گلو آمده بهر موت

که قالب تهی می‌کند او ز جان

نباشید آگه شما هیچ‌رو

جهان، آفریننده هرگز نخواست

اگر که شماست از صادقان

مقرب اگر هست به ربّ جهان

شود غرقِ انعامِ خاص، گونه‌گون

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩٠﴾

شود موردِ لطفِ آن دادگر

فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩١﴾

عنايت بر آنها ز سوی خداست

بشارت دهدش که اصحابِ راست

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ﴿٩٢﴾

بپیموده راه خطا در جهان

ولیکن اگر هست از گمراهان

فَنزُلُ مِنْ حَمِيمٍ ﴿٩٣﴾

عقوبت چنین است بهر لئیم

نصیبش حمیم است اندر جحیم

وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ ﴿٩٤﴾

نصیبش شود نار و قهرِ احد

به دوزخ درافتد ز فرجامی بد

إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿٩٥﴾

تحقق بیابد ز حقُّ المبین

چنین وعده باشد درست بالیقین

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٩٦﴾

که نامش عظیم است آن کردگار

نما پس تو تسبیح پروردگار

## سُورَةُ الْحَدِيدِ «۵۷»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾

آنچه باشد در سماوات و زمین می‌کنند تسبیح ربّ العالمین

مقتدر هست آن خداوندِ کریم غالب و دانا و می‌باشد حکیم

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ يُخَيِّطُ وَيُمِيتُ ۗ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢﴾

ملکِ او باشد همه چیز اجمعین آسمان‌ها و بساطِ این زمین

زنده گرداند ز حکمت کردگار هم بمیراند به وقتش در قرار

او بود آگاه و بر خلقش بصیر بر همه چیز غالب و باشد قدیر

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۗ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳﴾

اوست اول، قبل خلقِ ممکنات و نهایت او بود از هر جهات  
ظاهرست بر هر چه باشد گونه‌گون همچنین باطن به اسرار و شئون  
یعنی ذات پاکِ حق لامنتهاست لیک از فرطِ ظهورش در خفاست  
او بود اعلا و اعظم، هم کریم بر همه چیز آگه و باشد علیم

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۗ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۴﴾

اوست آن که آفرید از حکمتش مدّت شش روز، در حدّ کمال  
بعد این‌سان انتظامی بهر فرش از ره تدبیر پرداخت او به عرش  
آگه است بر هر چه آید بر زمین یا هر آنچه حاصل آید اجمعین  
ز آنچه نازل می‌شود از آسمان یا اگر بالا رود بر سوی آن  
با شما باشد خداوند هر زمان هر کجا باشید و اندر هر مکان  
آگه است و عالم آن ذات خبیر بر همه اعمالتان باشد بصیر

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۵﴾

مالک کلّ جهان باشد خدا بر همه ارض و سماء فرمانروا  
رجعت کلّ عوالم، هم امور هست به سوی ذات یکتای غفور

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ۗ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۶﴾

وارد آرد شام را اندر پگاه تا نماید ظلمتِ شب را تباه  
روز را هم می‌برد در شامِ تار تا شود شب در پی روز رهسپار  
هست علیم آن خالقِ ظلمت و نور بر همه اسرارِ خفته در صدور

آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ ۗ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا

لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿۷﴾

آورد ایمان و بر حق بگروید هم ز فرمانِ رسول پیرو شوید  
آنچه ارث یافتید از پیشینیان بذل و انفاق آورید بر مردمان

هر که ایمان آورد نیز از شما هم کند انفاقی در راه خدا هست نصیبش از خداوند خبیر  
 وَمَالِكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِثُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾

پس چرا ایمان نیاوردید شما؟ او شما را خواند که تا بر ربّتان حق گرفت میثاقی از پیمانتان  
 هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۹﴾

اوست آن که بر رسول و بنده‌اش این چنین آیات و این سان بینهات تا شما را ذات خلاق غفور بر شما خواهد بخشاید نعیم  
 وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَن أنْفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلٌ أُولَٰئِكَ أَكْبَرُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنفَقُوا مِن بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۰﴾

پس شما را چیست، کز انفاق مال؟ گر چه باشد از خدای عالمین نیست یک سان آن که داده مال خویش همچنین شرکت نموده در جهاد با کسی کز بعد فتح و آن جدال هر دو را حق وعده داده بس نکو آگه است آن ذات یکتای بصیر  
 مَن ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿۱۱﴾

کیست آن کس که ز صدق و از صفا؟ تا مضاعف پس دهد ربّ رحیم

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾

اندر آن روزی که بینی هر جهات پیش رو و دست راست از نورشان آید ایشان را خطابی این چنین برشود داخل به جنت جاودان رستگار گشتید و فارغ هم ز بیم

کَلِّمُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ هَسْتِ مَنُورٌ، دَر رَجَا اِحْوَالِ الشَّانِ هَسْتِ امْرُوزِ بَسِ مَبَارَكِ، مُؤْمِنِينَ! كِه بُوْدَ نِهْرَهَا بِه زِيْرِ پَا رُوَانِ بَاسْعَادَتِ يَافْتِه اَيِدِ فَوْزِ عَظِيْمِ

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُوا نَائِقْتِيسُ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾

غافلان و آن منافق سیرتان سوی ما آرید نگاه، نی که حذر پس بگویند مؤمنان بر این خسان تا مگر سازید طلب انوار حق لیک ندارد بهر ایشان فایده که بود حائل بر آنها یک دری باطن آن رحمتست بر مؤمنان ظاهر و اندر برون باشد عذاب

مُؤْمِنَانَ رَا بَرِبْخَوَانَدِ اَيِنِ چِنَانِ تَا بَگِيْرِيْمِ نُوْرِ زَانِ گُوْنِه نَظَرِ گَرِ تَوَانِيْدِ بَازِگَرْدِيْدِ دَرِ جِهَانِ بَرِ چِنِيْنِ نُوْرِي بَگَرْدِيْدِ مَسْتَحَقِ يَكِ حِصَارِي بِيْنِشَانِ اِيْزِدِ زِدِه نِيْكَ وَ بَدِ رَا مِي كَنْدِ اَزِ هَمِ، بَرِي مِي گِشَايِدِ رِه بِه سُوِي جَنْتَانِ اَنِ دُوْرُوِيَانِ مَنَافِقِ رَا عِقَابِ

يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿١٤﴾

بار دیگر آن منافق سیرتان در جهان با هم نبودیم ما همی؟ لیک بکردید خویشتن را مبتلا و به شک بودید از دین اله سر رسید هنگام مرگ و قبض جان کردتان گمراه، شیطان تا اجل

اَيِنِ چِنِيْنِ پَرِسَنْدِ زِ جَمْعِ مُؤْمِنَانَ دَرِ جَوَابِ گُوِيْنِدِ، مِي بُوْدِيْمِ، بَلِي! اِنْتِظَارِ دَاشْتِيْدِ زِ مَا مَرِگِ وَ بَلَا اَرْزُوْهَا دَادِ فَرِيْتَانِ بِه رَا هِ وَعَدِهِي يَزِدَانِ رَسِيْدِ اَزِ بَهْرَتَانِ غَرّه گِشْتِيْدِ بَرِ خَدَايِ لَمِ يَزِلِ

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ



## الْمَصِيرُ ﴿۱۵﴾

اندر امروز فدیة نیز از سویتان  
هم برای جمع کفار اجمعین  
که سزاوارید بر آتش، جاودان  
﴿۱۵﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ  
أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۗ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۱۶﴾

نیست آیا وقت آنکه مؤمنان؟  
یعنی از ذکر و ز گفتار و بیان  
بر هر آنچه گشته است نازل ز حق  
نه مثال چند گروه، اهل کتاب  
تا که مهلت گشت بر ایشان دراز  
از خطا در فکر و در اعمالشان

﴿۱۶﴾ إِيَّاكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۷﴾

این بدانید و همی آگه شوید  
بعد مرگ این زمین و هر ممت  
ما بیان آریم آیات را عیان

﴿۱۷﴾ إِنَّ الْمُسْدِقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفْ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿۱۸﴾

مرد و زنهای مصدق سوی حق  
پس مضاعف می دهد ربّ کریم  
بهر ایشان مال و انواع نعیم

﴿۱۸﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ ۖ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ۗ

﴿۱۹﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۱۹﴾

آن کسان که بر خدا و بر رسول  
راست گویند به نزد کردگار  
بهرشان اجر است از ربّ غفور  
آن کسان که کافرند و کاذبند  
کلّهم باشند اصحاب جحیم

إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَتُهُمْ وَتَفَاخُرُهُمْ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ط  
كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ  
عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿۲۰﴾

هان! بدانید که نباشد این جهان زینتش در حرص می‌یابد جلال که تفاجر آورید در بینتان کار دنیایی بود این‌سان مثال از زمین آید برون بس رُستنی بعد چندی زرد بینی آن گیاه آخرت باشد عذاب‌های شدید لیک دارند مؤمنانِ باشکيب دار دنیا هست متاعش پرشور

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا  
بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۲۱﴾

پیشی گیرید در ره آن ربتان هم به سوی جنتی که عرض آن برشده آماده جنات برین آن که دارد اعتقادی بی‌شمار فضل حق با بنده گردد روبه‌رو هست خداوند صاحب فضل عظیم

مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَّبْرَأَهَا إِنَّ  
ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۲﴾

هیچ مصیبت یا گزند بی‌امان نیست جز آنکه به لوح اندر ازل این‌چنین شد قبل آنکه این جهان این بود سهل بر خدای ذوالجلال

جز مگر عیاشی و بازی در آن همچنین افزونی در فرزند و مال بهر مال بیشتر و فرزندان که بیاید آب باران در کمال در شگفت آیند کفار دنی خشک شود، کلاً بگردیده تباه از برای جاهل و قوم پلید رحمتی از لطف ایزد را نصیب هیچ نباشد جز فریبی و غرور

تا بیاید رحمتش را بس عیان هست به پهنای زمین و آسمان از برای مؤمنات و مؤمنین بر رسول و همچنین بر کردگار می‌دهد بر هر کسی که خواهد او بهر مخلوقات دهد لطف عمیم

گر بیاید در زمین یا جانتان ثبت گردیده به وقت آن اجل آفریدم من همه کون و مکان که نباشد بهر ایزد هیچ محال

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۲۳﴾

حکمتش باشد شما را این چنان  
هیچ نشاید که بسی غمگین شوید  
هم نگردید باغرور و فخر، شاد  
حق تعالیٰ دوست ندارد فخرین

الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ۗ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۲۴﴾

آن گروهِ پرتکبر، هم بخیل  
می‌کنند امر مردمان را همچنین  
هر کسی روی تافت از پروردگار

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۗ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ

فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۗ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۲۵﴾

ما فرستادیم به خلق، پیغمبران  
هم بر ایشان نازل آوردیم کتاب  
همچنین میزانی از عدل و ز داد  
بهرشان آهن بیاوردیم پدید  
منفعت‌ها هست از او بر مردمان  
تا محک آرد خداوند، بندگان  
مقتدر هست و عزیز پروردگار

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ ۗ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ

مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۲۶﴾

ما فرستادیم ز الطافِ عمیم  
هم عطاها کرده بر اولادشان  
پارهای برحق صراط و راهشان

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ

الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً ۗ وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ

فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا ط فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ ط وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۲۷﴾

از پی آن انبیای ارجمند  
عیسی مریم رسولِ مستطاب  
در دلِ اتباعِ او، آن مردمان  
لیک رُهْبَانِیَّت و هم انزوا  
بدعتی باشد چنین در روزگار  
واجبات ما بر ایشان این نبود  
پس رعایت هم نکردند واجبات  
آن گروهی که شدند از مؤمنان  
اکثراً گشتند ولی از فاسقان

ما رسولانی فرستادیم به چند  
آمد و انجیل بر او گردید کتاب  
ألفتی دادیم و بر هم مهربان  
عده‌ای پیموده از راه خطا  
نیست تأییدی بر آن از کردگار  
جز مگر خوشنودی ذاتِ ودود  
آن شروطِ واجبه از هر جهت  
ما بدادیم مزدِ نیک و اجرشان  
آن گروهِ جاهل و نالایقان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۸﴾

ای که ایمان بر خدا آورده‌اید!  
همچنین ایمان بیارید و یقین  
تا شما از آن خداوندِ حَسِيب  
رحمتش بخشد شما را روشنی  
همچنین بخشد شما را آن کریم

بر همان یکتای واحد بگروید  
بر رسولش در ره تقوی و دین  
داشته باشید از تفضلِ دو نصیب  
که روید در راهِ راست و ایمنی  
ذاتِ یکتایش غفورست و رحیم

لَيْلًا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَفْذِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۲۹﴾

تا بدانند این‌چنین اهلِ کتاب  
بهر چیز از تفضل‌های حق  
فضل فقط اندر یدِ یکتا خداست  
رحمتِ حق کاملست و هم عمیم

که ندارند قدرتی از هیچ باب  
دست نیابند و نباشند مستحق  
می‌دهد بر هر کسی که او بخواست  
که فقط اوست صاحبِ فضلِ عظیم

## سُورَةُ الْمُجَادِلَةِ «۵۸»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
 قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ  
 سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۱﴾

سخن‌های آن زن شنید کردگار که آمد رسول! پیش تو بی‌قرار  
 شکایت همی کرد بر ذوالجلال ز شوهر که بود دائماً در جدال  
 شنید جملگی را خداوند تمام از آن شکوه‌ها که بیاورد مدام  
 بود ذات ایزد سمیع و خبیر به اسرار، بیناست و باشد بصیر  
 الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِمَّا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ  
 وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ﴿۲﴾

کسانی که بر همسر خویشان که یعنی تو باشی چو مادر مرا  
 بخوانند ظهاری مر او از محن نباشی زن من، نخواهم تو را  
 بگویند چنین، بهر تحقیر زن برانند قولی غلط بر دهن  
 نباشند زنان مثل آن مادران که مادر نشد کس، مگر زادشان  
 چنین گفته بد هست و از روی زور بسی هست بخشنده ذات غفور  
 وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِمَّا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا  
 ذَلِكُمْ تُوَعِّظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۳﴾

کسانی که بهر زن خویشان نموده ظهار در خفا و علن  
 ولیکن پشیمان ز افکار خویش کند توبه‌ای هم ز کردار پیش  
 بر ایشان بود نیز کفاره‌ای که آزاد کند عبد بیچاره‌ای  
 چنین کار باید شود بی‌گزند ز قبل از که هم‌بستر هم شوند  
 بر این قول هست حکمتی بی‌کران که ذات خداوند دهد پندتان  
 خبیر است و آگاه رب جهان به نیت و هم نیز بر اعمالتان  
 فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ  
 مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ حَدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۴﴾

نباشد میسر اگر هیچ‌گاه که آزاد کند بنده‌ای را به راه  
 به جایش بگیرد روزه، دو ماه بر این نیت او نزد ذات اله

اگر ناتوان است ز بهر صیام  
به شصت فردِ محتاجِ نان و فقیر  
چنین کار کند قبلِ آنکه زنش  
بود زین سبب تا که آگه شوید  
به احکامی این‌گونه آرید قبول  
حدودی چنین هست ز ربِّ رحیم

تواند به جایش ببخشد طعام  
که از سفره‌ی او بگردند سیر  
دگر باره گردیده هم‌بسترش  
به یزدان و پیغمبرش بگروید  
که فرض است و لازم، نشاید عدول  
نصیب است به کفار عذابِ الیم

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ<sup>۵</sup> وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ<sup>۶</sup>  
وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۵﴾

کسانی که از روی جهل و خلاف  
به دوزخ بیفتند ایشان چنان  
چو آیاتِ خود را نمودیم وعید  
و کفارِ ناهل که هیچ نگرند

کنند با خدا و رسول اختلاف  
که گشتند نگون نیز پیشینیان  
به تحقیق، حجت بگردید پدید  
شوند از عذاب جمله خوار و نژند

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا<sup>۷</sup> أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۶﴾  
به روزی که خلاقِ هر دو جهان  
عمل هر چه کردند نهان و عیان  
فراموش آرند ز خود مظلمه  
به هر چیز آن ذاتِ پاکِ اله

برانگیزد از قبر همه مردگان  
نماید خدا یاد و آگاهشان  
ولیکن شمارش کند حق همه  
بود شاهد و هم شهید و گواه

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ<sup>۸</sup> مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ<sup>۹</sup>  
رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا<sup>۱۰</sup>  
ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>۱۱</sup> إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۷﴾

ندانستی تو آگه است حق یقین؟  
نباشد سخن، رازی بین سه کس  
نگویند اسراری هیچ پنج تنی  
نه کمتر ز این و نه بیشتر از آن  
به هر جا که جمعی بود رازگوی  
قیامت‌سرا تا که ظاهر شوند

به هر چه بود در سماء و زمین  
مگر که چهارم خدا هست و بس  
مگر که ششم آگهست رب، همی  
به جز آنکه حق هست در بینشان  
بود شاهد، ایزد بر آن گفتگوی  
خبر دارد ایزد که چه کرده‌اند

ز هر امری آگه بود آن کریم به هر چیز باشد خبیر و علیم  
 أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يُعْوَدُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ  
 وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا  
 يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَبُئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۸﴾

بنینی تو آیا دگر آن خسان؟ که نهی گشته بودند ز نجوایشان  
 ولیکن ز آنچه که نهی می‌شدند سخن باز ز نجوا همی می‌زدند  
 به سرپیچی و اجتناب از اصول بگویند نجوا ز ظلم بر رسول  
 چو پیش تو آیند و رانند کلام ز مکر و تظاهر بگویند سلام  
 به نحوی سلام آورند از صلاح که ایزد نکرده است آن را مباح  
 ز ریشخند بپرسند از خود سؤال اگر حق بود با رسول بالمآل  
 چرا پس خداوند ز بهر عقاب؟ ندادست بر ما کنون هیچ عذاب  
 بود کافی از بهر ناباوران عذاب جهنم در اعماق آن  
 که بد جایگاه‌هیست از بهرشان مُعَذَّب بمانند همی جاودان  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا  
 بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۹﴾

کسانی که هستید از مؤمنان! چو رازی بیارید اندر بیان  
 نرانید چنین راز روی عدول که عصیان و ظلمی شود بر رسول  
 چو نجوا نمایید اندر نهان ز تقوا و نیکی بیارید بیان  
 بترسید ز ایزد در این روزگار که رجعت بود سوی پروردگار  
 إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى  
 اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۰﴾

چو نجوا بود کاری پر از خطا بیاید ز ابلیس دون از جفا  
 که تا مؤمنان را کند غمگسار ز نجوا و عصیان و کفر، آشکار  
 ولی مؤمنان را نبخشد ضرر مگر اذن یزدان رساند اثر  
 همه مؤمنان نیز در روزگار نمایند توکل به پروردگار  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا



قِيلَ انْشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۱﴾

کسانی که بر ذاتِ حق مؤمنید! به مجلس که هستید بر دور هم چو جا باز کنید بهر دیگر کسان اگر که بگویند برخیز ز جا کسانی که دارند ایمان و علم بود آگه آن ذاتِ حق و بصیر

بگویند اگر جای خود را دهید تعارف بیارید ز جا بیش و کم گشایش دهد بیش خدا بهرتان اجابت نماید برای خدا دهد رتبه‌ی مرتفع حق ز حلم بر آنچه نماید باشد خبیر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَٰلِكَ خَيْرٌ

لَكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲﴾

شما اهل ایمان و ای مؤمنان! کنید با رسولِ خداوند سخن صلاح است و باشد همی خیرتان ندارید اگر استطاعت ز مال

اگر که بخواهید خفا و نهان دهید صدقه قبلاً ز بهرِ محن شود کارتان پاک و تطهیر ز آن غفور و رحیم است آن ذوالجلال

أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ

فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۳﴾

بترسید آیا از این امر همی؟ تصدق دهید در ره کردگار ندارید اگر استطاعت ز مال به جایش بدارید برپا نماز نمایند آیینِ حق را قبول بود ذاتِ ایزد علیم و بصیر

که قبل از سخن گفتن با نبی نخواهید بپوید این‌گونه کار؟ ببخشد خداتان ز فضل و کمال زکاتی دهید نیز به اهلِ نیاز به راه اطاعت ز حق و رسول بر اعمالتان نیز باشد خبیر

۞ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى

الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۴﴾

ندیدی رسولا! مگر آن کسان؟ کنند دوستی با برخی از مردمان

که اهل نفاقند در بینتان که مغضوبِ حق گشته‌اند در جهان

نباشند ز جمع شما مسلمین و هم نیز نباشند ز آنها یقین  
قسم‌ها کنند یاد، روی دروغ که خود نیز بدانند ندارد فروغ

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾

خدا هم ز بهر همین غافلان مهیا نموده عذابی گران  
که حاصل بود زان همه سیئات که کردند ز اعمال خود هر جهات

إِتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۱۶﴾

گرفتند قسم‌های خود را سپر که یابند امان و نبینند ضرر  
بگشتند سدی به راه اله که تا مردمان را کشند بر گناه  
بر ایشان بود ذلتی یوم دین عقابی که باشد عذاب مهین

لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۷﴾

بسی مال و جاه و ز اولادشان نبخشد اثر بر عذاب‌هایشان  
شوند این گروه جزو اصحاب نار که جاوید بمانند در آن حال زار

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا

إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿۱۸﴾

به روزی که ذات خداوندگار کند زنده اموات و گیرند قرار  
دگرباره ایشان قسم کرده یاد چنان که به دنیا نمودند زیاد  
خورند از جهالت به ایزد قسم که بلکه کند فایده بیش و کم  
گمان آورند که ببخشد اثر ندانند نبخشد چنین کار ثمر  
همین قوم غافل و این مشرکان بوند جمله از زمره‌ی کاذبان

إِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ

الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۹﴾

بر ایشان شده غالب اندر امور همان ذات شیطان پستِ شرور  
ببردند از یاد خود کردگار ز ذکر خدا غافلند آشکار  
شوند حزب شیطان، قوم لعین زیانکار بود حزب شیطان یقین

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْيَانِ ﴿۲۰﴾

کسانی که روی عناد و خلاف کنند با خدا و رسول اختلاف

میان همه مردمان اجمعین بگردند ایشان یقین، پست‌ترین

كَتَبَ اللَّهُ لِأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۲۱﴾

به حکمی ز آن خالق لم یزل نوشته بگشته به لوح ازل  
که من با رسولان خود هر زمان شویم غالب و چیره اندر جهان  
بود مقتدر و قوی کردگار عزیز و قدیرست و بااقتدار

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ  
أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ۗ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ  
وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ  
أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ ۗ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۲۲﴾

نیایی گروهی تو از مؤمنین که بر خالق و همچینین یوم دین  
بدارند ایمان و با اعتقاد شوند دوست با مردم بدنهاد  
و یاور بگردند به آن دشمنان عدوی نبی و خدای جهان  
اگر چه بود بهر ایشان پدر و یا جمله اولاد او سربه‌سر  
برادر بود یا که خویش و تبار مقابل بمانند همی استوار  
به دل‌های ایشان خدای جهان نگاشته بسی نور ز ایمانشان  
ز روح‌القدس نیز ایشان یقین مؤید بگردیده‌اند اجمعین  
بیابند داخل به باغ بهشت بر ایشان بود این‌چنین سرنوشت  
بهشتی که در زیر پاهایشان بسی جوی، جاری بگشته روان  
در آنجا بمانند همی جاودان رضا هست ز ایشان خدای جهان  
خداوند، خوشنود ز ایشان همه و این جمع، خرسند ز یزدان همه  
بگردند ایشان ز حزب اله به عزت بیابند جمله پناه  
که حزب خداوندگار جهان شوند رستگار و همه مفلحان

## ﴿سُورَةُ الْحَشْرِ﴾ «۵۹»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱﴾

ذاکرنند بر حق تعالیٰ اجمعین آنچه باشد در سماوات و زمین  
خالق هستی عزیز است و کریم حکمت هستی بداند آن حکیم  
هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ۗ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ  
يَخْرُجُوا ۗ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا ۗ وَقَدَفَ فِي  
قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ ۗ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ﴿۲﴾

او خدایی هست کز اهل کتاب در نخست راند او برون از شهرشان  
در تصور هم نبودید، مؤمنان! بس حصار ساختند ایشان استوار  
قهری آمد سخت ز ربّ مستعان ترس و رعب افتاد اندر قلبشان  
گشت تخریب خانه‌ها با دستشان عبرت آرید با بصیرت، مستدام

وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا ۗ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ﴿۳﴾

گر نبود این حکم که آمد از خدا بهر ایشان سخت‌تر می‌شد جهان  
این جماعت را جزاییست آخرت که شوند تبعید و بنمایند جلا  
از عقوبت وز عذاب‌های گران اهل آتش می‌شوند، بی‌مغفرت

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۗ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۴﴾

این بدان شد بهر قوم بدنهاد یعنی کردند دشمنی در حدّ شاق  
هر که آرد دشمنی با کردگار چون عقوبت سررسد وقت حساب  
که نمودند با رسول و حق عناد از ره کفر و عناد و هم نفاق  
عاقبت مقهور و او گردیده خوار می‌شود ایزد، شدید اندر عِقَاب

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِيَنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ ﴿۵﴾

گر بریدید ساق و بُن را آشکار یا اگر باقی گذاشتید هر نهال  
از درختان رُطَب در حین کار جملگی از امر حق بود بالمآل

تا شوند خوار و ذلیل ناباوران حق تعالی<sup>۱</sup> دوست ندارد فاسقان  
 وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ  
 رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ<sup>۲</sup> وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۶﴾

آنچه را گیرید غنیمت در جدال چون نراندید آشکارا و نهان هر غنیمت که به دست آید چنین بر رسولش حق تعالی<sup>۱</sup> هر چه خواست ذات پاک ایزدی باشد بصیر  
 بِر نَبِيِّ دَارِدٍ تَعْلُقُ بِالْمَالِ اسب تازی و شتر در کسب آن هست مختصّ نبی از راه دین خود تسلط آورد بی کم و کاست بر همه اجزای عالم او قدیر  
 مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ  
 وَابْنِ السَّبِيلِ كَىٰ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ<sup>۳</sup> وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا  
 نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا<sup>۴</sup> وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۷﴾

وان غنیمت‌ها که گردیده حصول آن بود سهم خداوند و رسول بهر نزدیکان و خویشان نبی یا به در ره‌ماندگان بی‌نوا بر شما آنچه عطا شد از رسول وانچه نهی آورد نبی بهر شما هر که آورد از چنین امر اجتناب  
 وَان مختلف گردد وصول که شود تقسیم بر طبق اصول هم یتیمان، هم به محتاج رهی نی برای مالدار و اغنیا لازم است با دید جان آرید قبول روی آن هرگز نیارید ادعا سهم او باشد شدید اندر عقاب  
 لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا  
 وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ<sup>۵</sup> أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۸﴾

آن فقیران مهاجر کز بلاد داده از دست خانه و هم مالشان لاجرم افتاده‌اند اندر تعب کرده اندر راه دین و هم اصول این گروهند نزد خلاق جهان  
 وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ

حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾

همچنین انصار که بنمودند قبول شد مدینه خانه‌ی ایمانشان با محبت بر مهاجر جملگی از حسد هرگز نیابند در ملال گر چه بودند نیز همی اندر نیاز داشته اولی‌تر مهاجر زان نعم هر که خود دارد نگه از حرص و آز این جماعت جملگی اندر جهان

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾

آن کسانی که بیابند در جهان این‌چنین آرند دعا، کای ربنا! که همگی بوده‌اند از مؤمنان هم مگردان در قلوب ما نهان کن تو اعطا از ره لطف عمیم

﴿١٠﴾ أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نَطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١١﴾

تو نگه آیا نکردی ای رسول؟ بر برادرهای خود آرند خطاب که اگر راندند شما را از دیار از کسی فرمانی هرگز نابریم حق بود شاهد که ایشان بالعیان

لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولَنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿١٢﴾

گر شوند اخراج از شهرهایشان  
 گر شود آغاز هم جنگ و جدال  
 گر که خواهند یآوری در کارزار  
 در نهایت هیچ نباشد بهرشان  
 نیروند ایشان برون همراهشان  
 نصرتی ایشان نورزند بالمال  
 پشت بنمایند به جنگ اندر فرار  
 یآوری و نصرتی بهر امان  
 لَا أَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۳﴾

این جماعت سخت ترسند از شما  
 از جهالت غرق گشتند در غرور  
 لا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَىٰ مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ  
 جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۴﴾

با شما ایشان نورزند کارزار  
 می‌شوند پنهان از ترس و ز بیم  
 متحد بینیدشان بر دور هم  
 این از آن باشد که کلاً غافلند  
 جز مگر در قریه و پشت حصار  
 در پس دیوارهای بس عظیم  
 لیک قلباً در نفاقند و آلم  
 فهم ندارند و قویاً جاهلند  
 كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۵﴾

این چنین است حال آن نابخردان  
 که چشیدند از وبال کار خویش  
 بر هلاکت آمدند قوم لئیم  
 كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ  
 الْعَالَمِينَ ﴿۱۶﴾

هست مثال این گروه غافلان  
 گفت شیطان سوی آدم این چنین  
 تا که آدم گشت کافر در عمل  
 گفت به آدم، از تو بیزارم یقین  
 مثل ابلیس پلید و کید آن  
 کفر آور، بر خداوند و به دین  
 خورد فریب ذات خناس دغل  
 چون بترسم من ز رب العالمین  
 فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا ذَٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿۱۷﴾

باشد این فرجام بر ابلیس دون  
 بر جهنم وارد آیند عاقبت  
 همچنین بر پیروانش، گونه‌گون  
 جاودان در آتش و بی‌مغفرت



این بود پاداشِ قومِ ظالمین چون به راهِ کفر رفتند اجمعین  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۸﴾

ای که ایمان داشته از روی یقین! سخت بیرهزید ز ربّ العالمین  
در درون خود نمایید بس نظر که چه‌ها توشه نمودید، خیر و شر  
یعنی از کلّ عملکردهای خویش بهر عقبی چه فرستاده ز پیش  
پس بترسید سخت از فرجامِ کار در حضورِ ذاتِ پاکِ کردگار  
چون که آگاه است خلاقِ بصیر بر همه اعمالتان باشد خبیر

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۹﴾

همچو آنان هم نباشید در جهان که ز یاد بردند خدای مُستعان  
پس خداوند در مقابل، زین خسان نفسِ ایشان را بُرد از یادشان  
در حقیقت این گروه جاهلان نزد حق باشند ز جمعِ فاسقان

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۲۰﴾

نیست یکسان و مساوی بالیقین نزدِ ذاتِ پاکِ ربّ العالمین  
اهلِ جنت با همه اصحابِ نار اهلِ جنت جمله باشند رستگار  
لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ

نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾

گر که این قرآن و آیاتِ جلال می‌فرستادیم به کوه‌ها و جبال  
جمله کوه‌ها را بدیدی با نگاه منهدم گشته ز خشیت از اله  
بر بیان آریم مثل‌ها این‌چنین تا همه مخلوق عالم اجمعین  
این‌چنین آیاتِ حق آرند به ذکر وز تدبّر مردمان آیند به فکر

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۲۲﴾

او خدایست که نباشد بی‌گمان غیرِ او خلاقِ دیگر در جهان  
آگه‌ست ایزد به هر سرّ و عیان اوست بخشایشگر و هم مهربان  
هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ

الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲۳﴾

او خدایست که نباشد بالیقین غیرِ الله، ذاتِ ربّ العالمین

بر هر آنچه در سماواتست و خاک  
هم بری از عجز و از ضعف و خلل  
هیمنه دارد خدای مهربان  
مقتدر و مستمر و پایدار  
کبریایی در یدِ فرمانِ اوست  
نیست شریکی از برای کردگار  
هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ ۗ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۗ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ

پادشاهِ مقتدر، قدّوس و پاک  
در سلامت هست فارغ از علل  
بخشد او نیز ایمنی بر بندگان  
می‌دهد زنهار اندر روزگار  
اوست جبار و جبروت آنِ اوست  
او منزّه هست ز شرک در روزگار  
هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۴﴾

که پدید آورده هر چیز اجمیع  
هر چه گردیده مصوّر از ازل  
هست مُسمّایش خدای مهربان  
می‌کند تسبیحِ ذاتش اجمیع  
او عزیز و همچنین باشد حکیم

او خدایست آفریننده، یقین  
چهره‌سازست ذاتِ پاکِ لم‌یزل  
هر چه اسماء نکو هست در جهان  
آنچه باشد در سماوات و زمین  
مقتدر در اوجِ عزّت، آن کریم

## سُورَةُ الْمُتَحِنَةِ «۶۰»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَةِ وَقَدْ كَفَرُوا  
بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ  
خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ  
وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱﴾

داشته ایمان و همگی مؤمنید  
که به من، هم با شما باشند عدو  
در مقابل هست عناد و کفرشان  
کفر می‌ورزند ز کینه آن فریق  
هم شما را از دیار و سرزمین

ای کسانی که به یزدانِ مجید!  
دوست نگردید با جماعاتِ دورو  
با مودت می‌روید بر سویشان  
آنچه آیات بر شما آمد ز حق  
کرده بیرون نیز نبی را روی کین

بهر ایمانی که داشتید بر اله  
گر شما آماده‌اید بهر جهاد  
ترک می‌سازید دیار و شهرتان  
پس نشاید گر که پنهان و خفا  
آگه‌م من جمله بی‌شک و گمان  
گر شود دمساز کسی با این قبیل  
إِنْ يَنْقُضُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ  
تَكْفُرُونَ ﴿۲﴾

گر ظفر یابند ایشان هر کجا  
دشمن دیرینه‌اند و هم عنود  
برگشایند با عناد دست و زبان  
دوست دارند بازگردید جملگی  
لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ  
بَصِيرٌ ﴿۳﴾

سود نیاید هیچ در روز جزا  
بس جدایی افکنند در بینتان  
قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا  
تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى  
تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ  
رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۴﴾

بوده سرمشقی نکو از بهرتان  
گفت ابراهیم و اصحابش چنین  
از بتانتان و هم نیز از شما  
نگرویم بر آنچه معبود شماست  
دشمنی باشد بسی در بین ما  
تا مگر ایمان بیارید جملگی  
آنچه کردند ابراهیم و هم‌رهان  
بر سوی اهل عناد و مشرکین  
بر برائت بوده و بیزاری ما  
جز خداوند که پرستش را رواست  
بغض دیرینه بداریم از شما  
بر سوی یکتا خدا از بندگی

بر پدر، هم قوم خود داد او پیام  
بهر تو و جمله قوم از ذاتِ رب  
گر که بر غفران نگریدید مستحق  
ما توکل بر تو آریم در جهان  
با امید بر رحمت اندر کمال  
سوی تو باشد در آن دارِ بقا

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا ۗ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٥٥﴾

مایه‌ی فتنه و شر بر کافران  
مقتدر باشی، عزیز و هم حکیم

هم مگردان نیز ما را در جهان  
بخش آمرزش به ما، ربِّ کریم!  
لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ ۖ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٥٦﴾

پیشوایانی نکو، هم ماندگار  
هم به روزِ آخرت که شد وعید  
رحمتش را او نباشد مستحق  
بی‌نیاز از کلّ مخلوق و عبید

عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَادِيَّةً مِّنْهُمْ مَّوَدَّةً ۚ وَاللَّهُ قَدِيرٌ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٧﴾

صلحی بین آن جماعت با شما  
بر مودت آمده، روی و داد  
بهر مخلوقات غفورست و رحیم

ای بسا! آنکه بگرداند خدا  
یعنی آنها که نمودند بس عناد  
هست قادر آن خداوندِ کریم  
لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ  
وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٥٨﴾

زان گروهی که نیاوردند جدال  
خارج از شهر و دیار و هم بلاد  
بلکه بهتر آنکه دلجویی کنید  
حق تعالی دوست دارد عادلان

نهی نفرمود ذاتِ پاکِ ذوالجلال  
هم نراندند نیز شما را از عناد  
که بر آنها نیز بیزاری کنید  
از ره قسط و عدالت در جهان  
إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ

إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوْلَوْهُمْ<sup>۹</sup> وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۹﴾

این نباشد جز که نهی شد آشکار  
یا شما را از دیار رانده برون  
کرده پرهیز و کنید از آن حذر  
هر که دوستی کرد با این کافران

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مَهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ<sup>۱۰</sup> اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ<sup>۱۰</sup>  
فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ<sup>۱۰</sup> لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ<sup>۱۰</sup>  
وَآتُوهُنَّ مَّا أَنْفَقُوا<sup>۱۰</sup> وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ<sup>۱۰</sup> وَلَا  
تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ<sup>۱۰</sup> وَاسْأَلُوا مَّا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ أَلْوَا مَا أَنْفَقُوا<sup>۱۰</sup> ذَٰلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ<sup>۱۰</sup>  
يَجْزِيكُمْ بَيْنَكُمْ<sup>۱۰</sup> وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰﴾

ای کسانی که به ذاتِ کردگارا  
گر بیایند نزدتان از مؤمنات  
آورید این بانوان را امتحان  
حق تعالی<sup>۱۰</sup> بالیقین داناترست  
گر بیباید صدقشان را بر یقین  
این زنان نیستند روا بر مشرکان  
یعنی که نبود مباح و یا حلال  
لیک هزینه گر نمودند شوهران  
هم گناهی نیست شما را بی گمان  
واجب آمد بر شما لیک اجرشان  
همسری هرگز نگیرید زان زنان  
هم بگیرید خرج آن دسته زنان  
این چنین احکام، فرمانِ خداست  
ذات پاک ایزدی باشد علیم

وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ  
مَا أَنْفَقُوا<sup>۱۱</sup> وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾

همره و اندر ردیفِ کافران با شما باشد ظفر در عاقبت و غنیمت‌هایی آوردید به دست که برفته این‌چنین از او عیال بهر او اندر همان حد، برده‌ید که بر او دارید ایمان و یقین

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾

در طلب آرند بیعت با زبان دست به سرقت هم نیارند و زنا دست نیارند از برای قتل، پیش افترابی نیز نیارند بر بیان نسبت طفلی که دارند در شکم سرکشی نارند به سویت ای نبی! می‌توانند با تو بیعت آورند چون بگردند بر چنین لطف مستحق مهربان بر جمله مخلوق و رحیم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِئْسَ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ﴿١٣﴾

هیچ مگیرید دوستِ خود، ناباوران منکر و نومید از محشر سراسر است همچو یأسِ کافران از اهلِ گور

گر یکی از همسران رفت بالعیان چون بخواهید کین بورزید هر جهت تا بر ایشان از شما آمد شکست پس کنید انفاق به فردی، در کمال گر هزینه کرده زان وعد و وعید هم بترسید نیز ز ربّ العالمین

ای پیمبر! نزدت آیند گر زنان گر نورزند شرک، دیگر بر خدا همچنین از بهر اولادان خویش هیچ نبنند حرفِ بهتان بر کسان بر کسی تهمت نورزند از ستم بهرشان امری به معروف گر کنی زین شرایط گر که باشند بی‌گزند بهر ایشان کن طلبِ غفرانِ حق ذاتِ ایزد هست غفور و هم کریم

ای که ایمان داشته بر ربّ جهان! یعنی آن قومی که مغضوبِ خداست از چنین نومیدی او گردیده کور

## سُورَةُ الصِّفِّ «٦١»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
 سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ<sup>ط</sup> وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱﴾

آنچه باشد در سماوات و زمین می‌کنند تسبیح ربّ العالمین  
 غالب است و مقتدر ربّ کریم حکمتش لاینتهی<sup>۱</sup> و او حکیم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲﴾

اهل ایمان! ای گروه مؤمنان! از چه رو آرید حرفی بر بیان؟  
 که نیاریدش عمل در روزگار بهر مخلوق و به نزدِ کردگار

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳﴾

خشم حق سنگین باشد و گران از برای این گروه از بندگان  
 که برانید مطلبی را بر زبان فعلتان لیکن مغایر سوی آن

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ ﴿۴﴾

حق بدارد دوست آن‌سان بندگان که جهاد آرند به راهِ مُستعان  
 در صفوف آیند و بگیرند قرار همچو سدّ سرب و آهن استوار

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تَقُولُونَ وَإِنِّي لَأَنْذَرُكُمْ يَوْمَ تَأْتُوا مَلَائِكَةً مِّنْ سَمَوَاتِكُمْ فِي أَيِّ شَأْنٍ أَقْسَمُ بِاللَّهِ تَالِفٌ ﴿۵﴾

وقتی که موسی<sup>۱</sup> بگفت بر قوم خویش از چه رو آزار من آرید به پیش؟  
 اندر آن حالی که می‌دانید شما من ز حق باشم رسول و رهنما  
 پشت خود کردند دوباره بر اله قلبشان گرداند ایزد بر تباه  
 بر هدایت هیچ نمی‌آرد یقین حق تعالی<sup>۱</sup> جمله قوم فاسقین

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ  
 وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ<sup>ط</sup> فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۶﴾

یاد کن عیسی بن مریم آن زمان از خداوند شد چنین امری نزول  
 هست مصدق بهر آیاتِ سبق که نمود بر قوم اسرائیل بیان  
 هم بشارت بر رسولِ بعد من که بیاید او به امرِ ذوالمنن



نام او اندر سماوات احمدست  
داد نشان گر چه بسی او معجزات  
در جواب گفتند قوم نابکار  
این همه باشد سحری آشکار

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۷﴾

کیست ظالم تر ز آن که افترا؟  
گر چه او خوانده بگشته آشکار  
بر هدایت لیک نمی آرد اله  
بندد او بر ذات یکتای خدا  
تا بگیرد در ره اسلام قرار  
ظالمان گمشده اندر گناه

يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿۸﴾

هم بخواهند آنکه نور ایزدی  
نور خود کامل کند حق در جهان  
با دهان خاموش نمایند از کژی  
گر چه دارند بس کراهت کافران

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿۹﴾

اوست آن ربی که از روی و داد  
تا که مردم دین حق آرند طلب  
برفرستاد او پیامبر بر رشاد  
رستگاری را بگردد آن سبب  
جلوه بخشد دین خود پروردگار  
گر چه باشند زین عنایات و کرم  
مشرکان اندوهناک و غرق غم  
غالب آرد همچنین در روزگار

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۱۰﴾

ای گروه مؤمنان بر خدا!  
سوی آن گونه تجارت در جهان  
بر شما آیا بگردم رهنما؟  
از عذاب و قهر خلاق کریم  
که نجات بخشد شما را بالعیان  
تو مومنون بالله ورسوله وجاهدون فی سبیل الله باموالکم وآنفسکم ذالکم خیر

تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۱﴾

بر خداوند و رسولش بگروید  
مال و جان انفاق آرید بر کمال  
به جهاد در راه حق وارد شوید  
این بود بهتر شما را عاقبت  
در ره ذات قدیر ذوالجلال  
گر بدانید و بیابید معرفت

يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي

جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۲﴾

حق بیامزد شما را هر جهات  
وارد آرد او به باغِ جنتان  
واگذارد قصر و منزل بهرتان  
این چنین لطفی ز یزدان کریم  
از گناهان و ذنوب و سیئات  
که بود در زیر پا نهرها روان  
در بهشت عدن، در عینِ امان  
موهبت باشد، همان فوزِ عظیم  
وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ ۖ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾

نعمتی دیگر که می‌دارید دوست  
از خدا هست نصرت و فتحِ گران  
مژده‌ای باشد یقین بر مؤمنان  
بهرتان خیر و صلاح و هم نکوست  
که بود نزدیک وقوعش در زمان  
وعده‌ای که می‌رسد آن بی‌گمان  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي  
إِلَى اللَّهِ ۗ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ۗ فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةٌ  
فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿۱۴﴾

ای کسانی که به یزدان مؤمنید!  
آن چنان که عیسی مریم بگفت  
یاور من کیست در راهِ خدا؟  
جملگی گفتند که ما انصارِ حق  
زین میان یک طایفه کردند قبول  
یک گروه و طایفه از دیگران  
آن گروهی که شدند از مؤمنین  
که شدند غالب به اعداء اجمعین  
یاری آرید بر خداوندِ مجید  
با همه حواریونش با شگفت  
که در این ره او نگردد هیچ جدا  
یاورت باشیم همه روی نسق  
از بنی اسرائیل و قوم رسول  
با عناد گشتند ز جمع کافران  
ما ظفر دادیم و نصرت در زمین  
گشته منصور و مؤید بالیقین

## سُورَةُ الْجُمُعَةِ «۶۲»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱﴾  
به پاکی ستایند خدای جهان  
هر آنچه زمین دارد و آسمان  
چو فرمانرواییست پاک آن علیم  
عزیز است و آگاه و باشد حکیم  
که بخشایش و مهر او بی‌کران

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ  
وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢﴾

بود او خدایی که از اُمّیان برانگیخت پیغمبری زان میان  
که از بهرشان خواند او آیه‌ها شود تزکیه نفسشان از هوی  
بیاموزد او حکمت و اصل دین که در گمراهی بوده‌اند پیش از این

وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾

هدایت ببخشد دگر قوم چنین که ملحق نگشتند هنوز سوی دین  
چو بر خلق عالم بود او رحیم عزیز است و قادر و باشد حکیم

ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٤﴾

چنین فضل، مختصّ ذاتِ خداست ببخشد به هر کس که ایزد بخواست  
فزون بخش باشد خدای کریم که او هست دارای فضلِ عظیم

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا الثَّورَاتُ لَمْ يُحْمَلُوا بِمِثْلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِمِثْلِ الْقَوْمِ الَّذِينَ  
كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥﴾

مثال کسانی که تورات چنان بخوانده، عمل لیک نکردند بر آن  
بود چون خری حاملِ بس کتاب نفهمد ولی معنی بارِ ناب  
مثل آن گروه است اینجا چنین که تکذیب نمودند آیاتِ دین  
هدایت نبخشد خدا ظالمان گروهی ستمکار چنین در جهان

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ  
كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦﴾

رسولاً! بگو تو به قومِ یهود گمان گر نمایید به پیشِ ودود  
که باشید از اولیا نزدِ حق به رحمت سزاوارید و مستحق  
تمنا کنید مرگ از صدقِ جان اگر که شما هستید از صادقان

وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٧﴾

چنین آرزو لیک نیارند به جا ز اعمالی که بفرستاده پیش  
ز آرزوهای ممتد در آیین و کیش

به پندار و کردارِ آن ظالمان  
 عَلِيمٌ اسْتِ وَ دَانَا خَدَاىِ جِهَانِ  
 قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ  
 فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۸﴾

رسولا! بگو که شوید روبه‌رو  
 بیاید ملاقاتتان در وضوح  
 کنید رجعت آنکه به ربّ جهان  
 ز کردارتان اندر این زندگی  
 بِه مرگی که هستید گریزان از او  
 ستاند همی از شما جان و روح  
 ز غیب و شهود آگه است بی‌گمان  
 دهد آگهی بر شما جملگی  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ  
 ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾

شما اهل ایمان بر آن بی‌نیاز!  
 شتابید جمعه همه جملگی  
 رها کرده فکر فروش و خرید  
 اگر که شما عالمید در عمل  
 منادی چو سر داد بانگِ نماز  
 که با ذکرِ حق آورید بندگی  
 به وقتِ نماز تا که سجده برید  
 بود بهترین این‌چنین ماحصل  
 فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا  
 لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾

پس آنکه که پایان پذیرفت نماز  
 ز فضلِ خداوند نمایید طلب  
 به یاد آورید نعمتش بی‌شمار  
 وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ  
 وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ  
 التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿۱۱﴾

گروهی چو بینند به عمد و به سهو  
 رهایت نمایند و ترکت کنند  
 بگو، ای رسول! آنچه نزد خداست  
 دهد رزقِ مقسوم جان‌آفرین  
 ز سودا، ز کسب و ز بازی و لهو  
 سوی بازی و کسبِ خود می‌روند  
 یقین بهتر از کسب و کارِ شماسست  
 به عالم بود بهترین رازقین

## سُورَةُ الْمُنَافِقُونَ ﴿٦٣﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
 إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ  
 الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾

ای رسول! گر که آن اهلِ نفاق  
 که تویی بر کلّ مخلوقات، رسول  
 هم بداند ذات ایزد این‌چنین  
 بر گواهی آورد لیک کردگار  
 این سخن گویند ز مکر و از دروغ

إِتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُتَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾

کرده‌اند همچون سپر سوگندشان  
 تا ببندند راهِ مخلوقات به حق  
 این‌چنین کاری که ایشان می‌کنند

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾

پس به آن علت بگشتند نادرست  
 بعد از آن کافر شدند در روزگار  
 حق‌تعالی مهر بنمود قلبشان  
 زین سبب درکی نمی‌آرند میان

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسْتَنْدَةٌ  
 يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْى يُؤْفَكُونَ ﴿٤﴾

تا که بینی ظاهر قومِ دورو  
 گر برانند مطلبی را بر زبان  
 لیک ایشان همچو چوبی در جدار  
 هر صدایی که بیاید در میان  
 این جماعت دشمنند، می‌کن حذر  
 در شگفت آیی ز وجه و گفتگو  
 گوش دهی با اشتیاقی آن بیان  
 پشت بر دیوار می‌دارند قرار  
 بس بترسند چون که هستند بدگمان  
 از همه مکرها و کین و از خطر

مرگشان بادا! ز حق بالاتفاق تا کجا رفتند به دور اهل نفاق  
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ  
مُستَكْبِرُونَ ﴿۵﴾

وقتی گویند سوی این افرادِ دون که بیایید نزد پیغمبر کنون  
تا که آموزش بخواهد از اله بر شما از بهر تزویر و گناه  
سربپیچند از غرور در زندگی گر نظر آری بر ایشان جملگی  
تو بینی که ز کبر رو برکشند گشته مستکبر، پلید و آزمند  
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ  
الْفَاسِقِينَ ﴿۶﴾

هست یکسان بر منافق سیرتان گر بخواهی ای رسول! آری بیان  
گر طلب آری تو آموزش ز حق یا نخواهی هیچ غفران در نسق  
هرگز ایشان را نمی بخشد خدا کز دورویی و نفاق کردند جفا  
نیست هدایت هیچ ز رب العالمین بر منافق پیشه گان و فاسقین  
هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا ۗ وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِ ۗ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۷﴾

این گروهند که همگی روی کین جمله می آرند اظهار این چنین  
هر که باشد با نبی اندر وصال هیچ نبخشید بهر او انفاق مال  
تا پراکنده شوند آنکه همه که مگر افتد نبی در واهمه  
گر چه باشد نزد خلاق جهان جمله گنج های زمین و آسمان  
لیک ندارند درک آن را جاهلان آن دورویان و منافق سیرتان  
يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ ۗ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ  
وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۸﴾

هم بگویند گر رویم با اعتزاز هم بر مدینه بار دیگر گشته باز  
آن توانمندان ز شهر رانند برون مستمندان فقیر و قوم دون  
لیک عزت خاص ذات کبریاست همچنین خاص رسول رهنماست  
هم بود بر اهل ایمان و یقین که قبول دارند آیات مبین

لیک ندارند آگهی اهلِ نفاق در جهالت مانده‌اند بالاتفاق  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ  
فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾

مؤمنان! شایسته نیست در روزگار  
مال و اولاد بهرتان آرد تعب می‌کند غافل گهی از ذکرِ رَبِّ  
هر که سازد این‌چنین اندر جهان او زیانکار و شود از خاسران  
وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى  
أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقْتُ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾

آرید انفاق در ره پروردگار زانچه دادیم بر شما در روزگار  
قبل از آنکه خاتمه یابد حیات یک‌به‌یک آید بر سوی ممات  
گوید از حسرت و با اندوه و غم ده تو تأخیری به مرگم، ذوالکرم!  
تا کنم انفاقِ وافر در جهان هم شرف یابم به جمعِ صالحان  
وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

و خدا هرگز نبخشد بر کسی از اجل بیشتر زمان و مهلتی  
هست آگاه و خبیر پروردگار بر همه اعمالتان در روزگار

## ﴿٦٤﴾ سُوْرَةُ التَّغَابُنِ ﴿٦٤﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾  
آنچه هست اندر سماوات و زمین می‌کنند تسبیح ربّ العالمین  
اوست مالک بر همه چیز اجمعین هم ستایش محض او باشد یقین  
آن خدای واحد و ربّ خبیر بر همه چیز قادر و باشد قدیر  
هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾

اوست آن که آفریده از عدم مر شما را از ره لطف و کرم  
از شما برخی شوند از کافران برخی دیگر از گروه مؤمنان



هر چه آرید بر عمل در روزگار کاملاً آگاه و بیند کردگار  
 خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ ۗ وَإِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ﴿۳﴾

آفرید ایزد سماوات و زمین از روی حق و ز حکمت همچنین  
 چهره بخشید بر شما و هم جمال کاین بود نیکوترین حدّ کمال  
 رجعتِ مخلوقِ عالمِ بالمآلِ جملگی باشد به سوی ذوالجلال

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۴﴾  
 عالم و آگه بود یزدان یقین ز آنچه باشد در سماوات و زمین  
 وانچه آرید در خفی و بر نهان یا ز هر کاری که بنمایید عیان  
 آگه و بیناست به آن، ربّ غفور بر همه اسرارِ قلبها و صدور

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۵﴾  
 بر شما اخبار نیامد از قدیم؟ در خصوصِ جمله کفارِ لئیم؟  
 که چشیدند سخت و بآلِ کفرشان حاصلِ اعمال و هم کردارشان  
 بهر ایشان هست عذاب در انتظار جمله می‌گردند از اصحابِ نار

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا ۗ وَاسْتَغْنَى  
 اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۶﴾

شد چنین زیرا که بهر این خسان بر هدایت آمدند پیغمبران  
 جملگی با بیّنات و با نشان لیک گفتند این چنین ناباوران  
 آدمیزادی که باشد همچو ما کی تواند گشته بر ما رهنما؟  
 روی برگردانده ایشان اجمعین بر رسولان کفر ورزیدند ز کین  
 بی‌نیاز است و غنی ربّ مجید در صفات، اعلا و می‌باشد حمید

رَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا ۗ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ ۗ وَذَٰلِكَ عَلَى  
 اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۷﴾

این چنین اندیشه دارند کافران که نگردند زنده بعد از مرگشان  
 گو قسم بر ربّ من که بالیقین هست بعثت در قیامِ یومِ دین  
 می‌شوید آگه هم از اعمالتان این بود آسان به خلاقِ جهان

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْثُورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۸﴾

پس همگی بر خداوندِ وحید  
هم به نوری که فرستادیم زمین  
حق تعالی آگهست و هم بصیر  
هم رسولِ مقتدایش بگروید  
روشنی بخش، جمله آیاتِ مُبین  
بر همه اعمالتان باشد خبیر

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ۗ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّعَابِينِ ۗ وَمَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفَرْ عَنْهُ  
سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۗ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾

اندر آن روز که بگردید مجتمع  
روز جمع باشد آن محشر سرا  
هر که ایمان داشته بر پروردگار  
حق بپوشاند از ایشان سیئات  
می شوند داخل درونِ جنتان  
جاودانند تا ابد غرقِ نعیم  
گرد هم آرد خدا لاینقطع  
روزِ حسرت و تعابن و جزا  
کارِ صالح کرده اندر روزگار  
موردِ لطفِ خداوند هر جهات  
که به زیر آن بود نهرها روان  
این بود از کردگار، فوزِ عظیم

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا ۗ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٠﴾

آن کسان که کفر ورزیدند عیان  
جملگی باشند ز اصحابِ جحیم  
جاودان گردند در آنجا مستقر  
کرده تکذیب از عناد آیاتمان  
بهرشان باشد عذاب‌های آلیم  
جایگاهی پست بود قعرِ سقر

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَمَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١﴾

نی‌رسد آسیب شما را هر قبیل  
هر که ایمان آورد بر کردگار  
آگه و داناست آن ربِّ کریم  
جز مگر با اذنِ یزدانِ جلیل  
ره نماید حق به قلبش آشکار  
بر همه اشیای عالم او علیم

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۚ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٢﴾

طاعت آرید از خداوند در اصول  
گر بتابید رخ، نیارید پیروی  
او فقط از بهر مخلوقِ جهان  
همچنین پیرو بگردید بر رسول  
نیست تکلیفی برای آن نبی  
با بلاغت می‌کند ارشادشان

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾

کردگار، آن ذاتِ یکتا در جهان  
مؤمنان آرند توکل در امور  
نیست غیر از او خدایی در میان  
بر خداوند قدیر و آن غفور

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ<sup>٤</sup> وَإِنْ تَعَفَّوْا  
وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾

ای گروه مؤمنان! از بهرتان دشمنند و همچنان خصم و عدو گر که عفو آرید و غفران بهرشان ذات ایزد نیز می‌باشد حلیم

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾

در حقیقت مال و فرزندانان نزد ایزد، ذاتِ یکتای کریم

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ<sup>٥</sup> وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾

تا توانید نزد ذاتِ کردگار بشنوید بس آن سخن‌های نکو هم کنید انفاقِ مال، بر مستمند هر کسی راند ز نفسِ خویشتن می‌شوند از رستگارانِ جهان

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ<sup>٦</sup> وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾

گر دهید بر ذاتِ پاکِ کردگار حق‌تعالی می‌دهد نیز اجرتان هم ببخشد شما را آن کریم

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

عالم است ایزد به غیب و بر شهود مقتدر باشد، آن ذاتِ علیم

## سُورَةُ الطَّلَاقِ «٦٥»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی کران  
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا  
 تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرَجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ  
 يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿۱﴾

ای نبی! هست قاعده بهر طلاق  
 بر طلاق نیز وقت عده لازمست  
 پس نگه دارید حساب، ایام را  
 تا سه بار تطهیر بعد از قاعده  
 پس بپرهیزید از ربّ جهان  
 جز مگر که آشکارا از خطا  
 که حدود حق بود اینجا عیان  
 یعنی که نقض حدود آرد ز کین  
 تو چه دانی، ای بسا امری خدا

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ  
 مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ  
 يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿۲﴾

با نکویی زو نگهداری کنید  
 پس جدا گردید با قید طلاق  
 لازم است دو فرد عادل بر گواه  
 از چنین پند بهره‌مندند مؤمنین  
 متقی شد هر کسی بر کردگار

وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ  
 جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿۳﴾

می‌رساند بهر او حق رزق ناب  
 کرد توکل هر کسی بر کردگار  
 هست نافذ، امر ذات ذوالجلال  
 از محلی که نیارد در حساب  
 کافی باشد بهر او در روزگار  
 هر چه او خواهد، شود اندر کمال

بهر هر چیز کرد مقرر آشکار  
 وَ اللَّائِي يَبْسُنَ مِنَ الْمَحِيضِ مَنْ نَسَايَكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ  
 يَحْضَنْ وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿۴﴾

یائسه گر که بگشته یک زنی  
 گر مُصْرِد که طلاق او را دهید  
 بهر او هم عِدّه می‌باشد سه ماه  
 همچنین آن دسته‌ی دیگر زنان  
 لیک زنی که بار دارد با یقین  
 صبر باید آورند هر دو به پیش  
 هر که ترسد از خداوندِ غفور  
 دَلِكْ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ﴿۵﴾

این‌چنین احکام از امرِ خداست  
 هر که گردد مُتَّقی یابد نجات  
 هم بیفزاید بر او ربِّ کریم  
 بر شما نازل بشد بی‌کم و کاست  
 حق ببوشاند از او نیز سیئات  
 اجر و پاداشش که باشد بس عظیم  
 أَسْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِضَيْفُو عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ  
 أُولَاتِ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ  
 وَأُتْمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَاسْتَزِضِعْ لَهُ الْآخَرَىٰ ﴿۶﴾

در خلالِ عِدّه، ماواشان دهید  
 هیچ نیاید در ره آزارشان  
 که به اجبار و بر حسبِ ضرور  
 گر که بودند این زنان نیز حامله  
 هم نفقه بهر او آرید به پیش  
 گر دهد شیر همچنین فرزندان  
 تا دهید اجری که باشد اعتدال  
 گر توافق لیک نیاید بینتان  
 می‌توانید بهر شیرِ کودکان  
 بر زنان، آنجا که خود نیز ساکنید  
 تا شود تنگ زندگی از بهرشان  
 ترک کند او خانه‌اش از روی زور  
 لازم است انفاقی در این مرحله  
 تا به دنیا آورد فرزندِ خویش  
 یک قراردادی بسازید بینتان  
 نه به زور و جنگ و از روی جدال  
 یعنی راضی زن نگردد آن زمان  
 استعانت جوید از دیگر زنان

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ<sup>ط</sup> وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكْفِلُ اللَّهُ  
نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴿۷﴾

نَفَقَهُ لازم بود اندر کمال هر که دارد وسعتی از رزق و مال  
آن که افتاده به ضیق و تنگدست کافی است انفاق دهد از آنچه هست  
حق نیارد هیچ تکلیف بر کسان جز به حد آنچه داده بهرشان  
زود باشد که به لطف ایزدی بعد هر سختی بیاید راحتی  
وَكَايِنَ مِّن قُرْبَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبُنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا  
تُكْرًا ﴿۸﴾

بس ز اهل شهرها در ماسبق سرکشی کردند از فرمان حق  
سوی ریشان و هم سوی رسول گشته نافرمان و بنمودند عدول  
ما بپرسیدیم شدید وقت حساب زانچه کردند بهر خویشان اکتساب  
پس معذب کردیم ایشان بر عذاب چون که بودند لایق این سان عذاب  
فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ﴿۹﴾

سخت چشیدند کیفری از ذوالجلال زان همه اعمال و هم وزر و وبال  
بهر ایشان آخر و فرجام کار بود زیانکاری و خسران، بی شمار  
أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ  
ذِكْرًا ﴿۱۰﴾

حق نمود آماده بهر آن خسان از عذابهایی آیم و هم گران  
صاحبان عقل! و ای اهل خرد! متقی گردید به خلاق احد  
اهل ایمان! که به حق آرید فکر سویتان آیات بیامد بهر ذکر  
رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ  
الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا  
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ﴿۱۱﴾

هم فرستاد او رسولی رهنما که بخواند آیهها بهر شما  
آیتی بس آشکار اندر ظهور تا برَد از سوی ظلمت رو به نور

بهر آنان که یقین آورده‌اند  
 آن کسان که گشته‌اند از مؤمنان  
 می‌برد حق جملگی بر جنتان  
 اندر آنجا جای گیرند تا ابد  
 کارهای نیک و خیر بنموده‌اند  
 بر یگانه رب و خلاق جهان  
 که به زیر پایشان جوی‌ها روان  
 بهترین رزق‌ها دهد ذات احد  
 اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ  
 عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿۱۲﴾

آن خدایی که ز حکمت آفرید  
 مثل آنها نیز طبق‌هایی چنین  
 بین ارض و آسمان آورد فرود  
 تا بدانید قادرست حق بالیقین  
 علم یزدانی محیط است در شهود  
 آسمان در هفت طبق آورد پدید  
 آفریده کردگار اندر زمین  
 امر خود را ذات خلاق و دود  
 بر همه اشیاء عالم اجمعین  
 او فراگیر است به هر بود و نبود

## سُورَةُ التَّحْرِيمِ «۶۶»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
 یا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱﴾  
 از چه رو پیغمبرِ والا مقام؟!  
 زانچه می‌باشد روا، بی‌شک و ظن  
 هست خدا آمرزگار و مهربان  
 او غفور باشد همی بر بندگان  
 قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۲﴾

کرده تقدیر آن خدای مهربان  
 یعنی کفارہ بشد واجب به دین  
 حق تعالاست سرور و مولایتان  
 و إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَ  
 أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْحَبِيرُ ﴿۳﴾  
 زانچه سوگندها شکسته شد از آن  
 تا کند باطل قسم‌ها را چنین  
 او حکیم است و علیم بر کارتان  
 یاد آرید که رسول بنمود بیان  
 با یکی از همسران رازی نهنان



لیک آن زن هیچ امانت‌دار نبود ساخت هشیار پس پیمبر را اله شمه‌ای را پس رسول بر زن بگفت چون که زن آگه بشد زان ماجرا چه کسی بر تو بداده این خبر؟ او که آگاهست و می‌باشد خبیر

بر زنی دیگر بگفت آنچه شنود که چنین راز برملا شد از گناه برخی را بازگو نکرد و سر نهفت او پرسید این‌چنین زان رهنما در جواب گفتا که ربّ دادگر بر همه اعمال، صغیر و هم کبیر

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿۴﴾

گر کنید توبه از آن افشای راز زانچه می‌آرد گواهی قلبتان گر عناد ورزید و بنمایید عدول جبرئیل باشد هم او را نیز معین می‌کنند یاری، او را تک‌به‌تک

سوی خلاق جهان گردید باز می‌شود توبه قبول ربّتان هست خداوند یاور و یارِ رسول همچنین صالح‌ترین از مؤمنین از فرشتگان و از خیل ملک

عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا ﴿۵﴾

چه بسا که جایتان در این وثاق حق دهد بر او زانی نیک‌تر مُسَلِم و ثابت‌قدم، از مؤمنات رهسپار با کردگار از فکر و ذکر

گر شما را خود نبی آرد طلاق هم مطیع و مطلع، خالی ز شر توبه‌کار و باخضوع از هر جهات گر که بیوه بوده یا می‌بوده بکر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿۶﴾

ای کسانی که شدید از مؤمنان! از عقاب و هم عذاب‌های الیم هیزم آن آتش است از مردمان چند فرشته نیز مأمورِ عقاب نیست عصیانی ز ایشان یا خطا

بر حذر باشید خود و هم اهلتان از شرّ‌هایی ز آتش در جحیم همچنین از سنگِ خارای گران که دهند غلظت و شدت بر عذاب زانچه را که امر بنموده خدا

می‌کنند اجرای فرمانِ اله که سزاوارند آن اهلِ گناه  
**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۷﴾**

ای گروهِ کافران! اندر جهان پوزشی امروز نیارید در میان  
 این عقوبت بر شما شد آشکار حاصل اعمالتان در روزگار  
**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ  
 وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ  
 نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ  
 شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۸﴾**

اهل ایمان! ای گروهِ مؤمنان! توبه باز آرید به خلاقِ جهان  
 توبه‌ی مقبولِ حق باشد چنان چون نصح از قلب و هم روی لسان  
 ای بسا، زین توبه، ذاتِ کردگار از شما پوشد گناهِ بی‌شمار  
 هم درآرد در بهشتِ جاودان که به زیر پا بودِ نهرها روان  
 اندر آن روزی که خلاقِ جهان بر رسول و هم جمیعِ مؤمنان  
 نی‌دهد هرگز بدیشان خفتی هم یقیناً نیز نبینند ذاتی  
 پرتوی ایمانشان بر پیشِ رو هم به دست راستِ این قومِ نکو  
 این‌چنین گویند بر ربِّ غفور در کمال آور ز ما اینک تو نور  
 هم بیامرز تو ز ما جرم و گناه که تویی قادر به هر چیزی، اله!

**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُم جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۹﴾**

ای رسول! با کافران بنما نبرد هم منافق‌سیرتان و اهلِ طرد  
 سختگیری‌ها نما اندر جدال در جهنم می‌روند روزِ سؤال  
 بد بود بر کافران این جایگاه بازگشت جملگیست سوی اله

**ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا  
 صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ ﴿۱۰﴾**

بر مثال آورده خلاقِ جهان بهر کفار و همه ناباوران  
 همسرِ نوح نبی، آن رادمرد هم زنِ لوطِ نبی که گشته طرد  
 هر دو بودند تحتِ امرِ شوهران آن دو بنده که شدند از صالحان

لیک خیانت‌ها نمودند آن زنان  
آن دو پیغمبر ز بهر همسران  
که رهایی داده از قهرِ اله  
حکمی آمد از خدای ذوالجلال  
هر دو وارد گشته در قعرِ سقر

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ  
نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾

در مثل آورده ربّ مهربان  
که زنِ فرعون، آن مردِ پلید  
گفت، یا رب! خانه ساز از بهر من  
هم ز فرعون و ز اعمال گناه  
هم نجاتم ده خدا! اندر جهان

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ  
رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا مِنَ الْقَانِتِينَ ﴿١٢﴾

هم ز مریم نیز یادی آورید  
شرمگاه و دامنش از هر تباه  
پس دمیدیم روح خود را اندر او  
همچنین تصدیق آیات و کتاب

## سُورَةُ الْمُلْكِ «٦٧»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران  
تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾

پاک باشد، بس منزّه ذوالجلال  
هست به دستِ قدرتِ او اقتدار  
او بود آگاه و دانا و خبیر  
عالی و اعلاست در حد کمال  
سلطنت بر مُلکِ هستی و مدار  
بر همه اشیا توانا و قدیر

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ ﴿۲﴾

آن که خلق بنموده مرگ و زندگی  
که کدامین بهترید در امتحان  
حق تعالی غالب است در هر امور  
او ببخشاید همی، باشد غفور

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۗ مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ ۗ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ﴿۳﴾

آن خدا که آفرید هفت آسمان  
زین چنین خلق از خدای مهربان  
چشم خود گردان به هر سو و محل  
بینی آیا هیچ خلافی و خلل؟

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿۴﴾

بار دیگر با بصیرت کن نظر  
تا مگر یابی ز دید خود اثر  
چشم تو عاجز بماند بالمال  
چون نبیند هیچ نقصی در کمال

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَا هَارِجُومًا لِلشَّيَاطِينِ ۗ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿۵﴾

زینتی دادیم همی بر آسمان  
همچنین رانیدیم ما اهریمنان  
از چراغ‌های درخشان در جهان  
آن شیاطین در سطوح آسمان

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ ۗ وَيَبْسُ الْمَصِيرُ ﴿۶﴾

بهرشان کردیم مهیا اجمعین  
از عذاب آتشین و سهمگین

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ ۗ وَيَبْسُ الْمَصِيرُ ﴿۶﴾

وان کسان که از خدای خویشتن  
سرکشی دارند از شک و ز ظن  
هست نصیبتان عذاب‌های الیم  
جایگاهی پست، در قعر جحیم

إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ ﴿۷﴾

چون که آیند در جهنم کافران  
آتشی سوزان که می‌آرد خروش

تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ ۗ كُلَّمَا أُلْتِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿۸﴾

چون به آتش گشته کفار غوطه‌ور  
می‌روند فوج فوج، در قعر جحیم

هیچ نیامد در جهان بهر شما؟  
بر هدایت یک رسول و رهنما؟

قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾

در جواب گویند آن جمع خسان  
 یک ز جهل کردیم ما تکذیبشان  
 ما بگفتیم، سوی ما ایزد نداد  
 هم بگفتیم از سرِ حقد و ز کین

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١٠﴾

باز چنین گویند در آن حال افول  
 یا که تابع می‌شدیم از عقلِ خویش  
 ما نبودیم اندر این روزِ کبیر

فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١١﴾

پس کنند اقرار در نزدِ خدا  
 سوبشان نفرینی باشد با خطاب  
 لطفِ یزدان بهر قومِ بدنهاد

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٢﴾

آن کسی که در نهان و در ضمیر  
 هست بهرش مغفرت از کردگار

وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٣﴾

گر که آشکارا سخن آرید بیان  
 بهر ایزد هست مساوی گفته‌ها

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٤﴾

آن که خالق هست بر کلّ جهان  
 اوست ز ظاهر، هم ز باطن، مُطَّلَع

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿١٥﴾

او خدایبست که زمین داد بهرتان  
 تا بر اطرافش زنید گام بالمال  
 هم خورید از رزقِ وافر اجمعین

عاقبت رجعت بود بی گفتگو      کلّ مخلوقاتِ عالمِ سوى او  
 أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ﴿١٦﴾

ایمنی احساس نمایید جاهلان!؟      زانچه باشد از خدا در آسمان؟  
 که فرو آرند شما را بر زمین      تا شود لرزان و غلطان سهمگین  
 أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾

ایمن آیا خود ببینید ای خسان!؟      زانچه باشد از خدا در آسمان؟  
 که وزاند بر شما بادی شدید      زیر سنگریزه بگردید ناپدید  
 زود باشد تا بدانید زان عذاب      وعده‌هایم آمده بهر حساب  
 وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿١٨﴾

برخی اقوام پلید نیز قبل از این      جمله تکذیب می‌نمودند مُرسِلین  
 چون بدادیم بهر ایشان ما عقاب      منکران، سختی بدیدند از عذاب  
 أَوْلَمْ يَرَوْا إِلَى الظُّبُرِ فَوْقَهُمْ صَفَاتٍ وَيَقْبِضْنَ ۚ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ ۗ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ  
 بَصِيرٌ ﴿١٩﴾

مرغکان را در هوا هیچ ننگرند؟      فوق ایشان پرکشند و می‌روند  
 در پریدن بالِ خود گسترده‌اند      اوج می‌گیرند و بال بر هم زند  
 نیست غیر از ذاتِ رحمانِ خدا      که نگهدارد پرنده در هوا  
 هر کدامین طی کنند راه و مسیر      بر همه چیز کردگار باشد بصیر

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصَرُّكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ ۗ إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ﴿٢٠﴾

کیست آن که بهرتان باشد سپاه؟      بر مدد آید، به جز یکتا اله؟  
 نیستند این کافرانِ پرقصور      جز میانِ خودفریبی و غرور

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ ۚ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾

چه کسی رزقی رساند بهرتان؟      گر خدا امساک کند در رزقتان  
 کافران دارند بر این مطلب یقین      لیک لجوچند از سرِ عصیان و کین

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾

طی کند ره، گر کسی، سر واژگون      گویی گردد در نهایت سرنگون  
 او هدایت یافته، یا که آن کسی؟      راست قامت، سربلند پوید رهی

پس کدام یک می رود ره، مستقیم؟  
 قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۗ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٢٣﴾  
 گو خدا آنست که کرد ایجادتان  
 داد گوش و چشم و هم اندامتان  
 از هزاران در هزار گاهی یکی  
 شکر نعمت‌ها بگویند اندکی

قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾  
 گو بود آن ذات رب العالمین  
 که شما را آفرید روی زمین  
 آخر الامر هم به سوی کردگار  
 رجعتی آرید در فرجام کار

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾  
 مشرکان گویند ز روی طعنه‌ها  
 می‌رسد کی نوبت آن وعده‌ها؟  
 باز گویند بهر ما از یوم دین  
 گر شما هستید ز جمع صادقین

قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٦﴾  
 گو که علم آن فقط نزد خداست  
 تا چه وقتی محشر کبریٰ به پاست  
 من فقط بهر هدایت بر شما  
 می‌دهم هشدار و هستم رهنما

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ ﴿٢٧﴾  
 تا به خود نزدیک بینند آن عذاب  
 که رسد وقت عقاب و هم حساب  
 صورتشان درهم و گردیده زشت  
 جمع کفار پلید و بدسرشت  
 پس خطابی می‌رسد بر آن خسان  
 این همان روزیست که پرسیدید از آن

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾  
 گو اگر که خواهد آن یزدان پاک  
 که من و هم پیروان گردیم هلاک  
 یا ببخشد ز الطاف عمیم  
 هست رحمان بهر ما رب رحیم  
 کیست آن یاری‌رسان بر کافران؟  
 که رهند از چنین رنج گران؟

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنًا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا ۖ فَسْتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٩﴾  
 گو بود رحمان، خدای مهربان  
 ما بدو ایمان بیاریم در جهان  
 همچنین باشد توکل‌ها ز ما  
 بر همان رب رحیم و رهنما  
 زود باشد که بگردد آشکار  
 که چه کس گمراه بشد در روزگار

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿٣٠﴾



گو بیندیشید و بینید از یقین کیست آن کس که بیارد بهرتان؟  
گر رود آبها فرو اندر زمین چشمه‌سار آب و رودهای روان

## ﴿سُورَةُ الْقَلَمِ «۶۸﴾﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿۱﴾  
که بخشایش و مهر او بی‌کران

کرد قسم یاد ذات سبحان حمید  
نقطه‌ی کنز خفی معنای نون  
هم قلم، آن لوح تقدیر زمان  
بر قلم هم نون به قرآن مجید  
آن که باشد خلق سویش راجعون  
کز ازل بنوشته او در لامکان

مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿۲﴾

ای پیمبر! نعمتی از لطف تام  
نی تو مجنونی و دیوانه یقین  
بر تو دادیم رحمت عقل تمام  
آن چنان که کافران گویند ز کین

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿۳﴾

اجر بی‌منت تو را گشته نصیب  
بی‌حد و بی‌حصر باشد ای حبیب!

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿۴﴾

سیرت زیبا و اخلاق کریم  
بر تو دادیم خلق نیکویی عظیم

فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿۵﴾

هم ببینی تو، ببینند کافران  
آن گروه جاهل و نابخردان

بِأَيِّكُمْ الْمُهْتَدُونَ ﴿۶﴾

که کدام‌یک رفته‌اند ره پرگناه  
هم ز اعمال و ز گفتار و نگاه

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۷﴾

گر چه ذات حق یقین آگه‌تر است  
که کدامین، راه باطل رفته است

یا کدام‌یک طی نموده راه دین

او علیم است خود به حال مؤمنین

فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿۸﴾

پس مکن هرگز اطاعت زان خَسَان  
وَدُّوْا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿٩﴾

گر چه خواهند این گروهِ منکران  
لیک باشد این نفاقی در میان  
وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلْفٍ مَّهِينٍ ﴿١٠﴾

تو مکن هرگز اطاعت زین گروه  
هَمَّا زِ مَّشَاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿١١﴾

دائماً باشند سخن‌چین، عیب‌جو  
مَتَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾

مانعِ افعالِ خیرند بر بشر  
عُتْلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾

پرتکبر، باخشونت بر حَسَبِ  
أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾

فخرِ بیجا می‌کنند بر هر کسی  
إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾

گر تلاوت گردد از آیاتِ ما  
با تمسخر او بگوید این‌چنین  
سَنَسِئُهُ عَلَىٰ الْخُرُطُومِ ﴿١٦﴾

لیک عذابست بهر آن مردِ لئیم  
إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾

هم به قحطی و به سختی ابتلا  
همچنان آن اهلِ بستانِ قدیم  
جملگی خوردند قسم در شامگاه  
که نگردند مستحقانِ باخبر

وَلَا يَسْتَنْوُونَ ﴿١٨﴾

هر که تکذیب می‌کند آیاتمان

که شوی نرم با چنین نابخردان  
هم زِ اعمالِ و زِ رفتارِ و بیان

گر چه سوگندها خورند بس باشکوه  
دان منافق این گروهِ بس دورو

با سیه‌کاریِ خود مشغولِ شرّ  
چون زنازاده ذلیل و بی‌نسب

چون که مال و هم پسر دارند بسی  
تا رسد بر گوشِ او از حق ندا  
که بود افسانه آیاتِ مبین

بر دماغش آتشِ داغی نهیم  
جمله افتند کافران اندر بلا  
که چو جنّت، باغشان بود پرنعیم  
تا بچینند میوه در وقتِ پگاه  
تا نگیرد دیگری زان باغِ برّ

بر دماغش آتشِ داغی نهیم  
جمله افتند کافران اندر بلا  
که چو جنّت، باغشان بود پرنعیم  
تا بچینند میوه در وقتِ پگاه  
تا نگیرد دیگری زان باغِ برّ

بر دماغش آتشِ داغی نهیم  
جمله افتند کافران اندر بلا  
که چو جنّت، باغشان بود پرنعیم  
تا بچینند میوه در وقتِ پگاه  
تا نگیرد دیگری زان باغِ برّ

بر دماغش آتشِ داغی نهیم  
جمله افتند کافران اندر بلا  
که چو جنّت، باغشان بود پرنعیم  
تا بچینند میوه در وقتِ پگاه  
تا نگیرد دیگری زان باغِ برّ

بر دماغش آتشِ داغی نهیم  
جمله افتند کافران اندر بلا  
که چو جنّت، باغشان بود پرنعیم  
تا بچینند میوه در وقتِ پگاه  
تا نگیرد دیگری زان باغِ برّ

از بخیلی بی‌گذشت و عافیت  
هیچ استثناء نکردند عاقبت  
﴿۱۹﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿۱۹﴾

تا به فرمانِ خدا آمد عذاب  
در زمانی که همه رفته به خواب  
﴿۲۰﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿۲۰﴾

آن گلستانِ جملگی گشته تباه  
همچو خاکستر همه گشته سیاه  
﴿۲۱﴾ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ﴿۲۱﴾

پس ندا بر خود زدند در صبحگاه  
هم بخواندند یکدگر را در پگاه  
﴿۲۲﴾ أِنِ اغْدُوا عَلَىٰ حَزْبِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَارِمِينَ ﴿۲۲﴾

تا اگر میوه زِ بستان طالبیم  
سوی نخلستان بشاید که رویم  
﴿۲۳﴾ فَانظُرُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿۲۳﴾

آخرالامر جملگی گشته روان  
کرده آهسته سخن‌ها و بیان  
﴿۲۴﴾ أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿۲۴﴾

که همه باشیم مواظب آن چنان  
تا نیاید یک فقیری در میان  
﴿۲۵﴾ وَعَدُوا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ ﴿۲۵﴾

صبحگاهان با غروری بس گران  
رو به باغستان برفتند جاهلان  
﴿۲۶﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ ﴿۲۶﴾

تا که دیدند باغِ خود را آن چنان  
سوی یکدیگر بکردند این بیان  
که یقین گم کرده‌ایم ما راهِ خویش  
هم به حالی بس نزار و بس پریش  
﴿۲۷﴾ بَلْ نَحْنُ مُحْرَمُونَ ﴿۲۷﴾

لیک بالحق این یقیناً باغِ ماست  
حاصلی از فعل و از افکارِ ماست  
﴿۲۸﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿۲۸﴾

بهترین فردِ نکو اندر میان  
کرد آغازِ سخن او این چنان  
من نگفتم مر شما را چند بار؟  
که کنید تسبیح ذاتِ کردگار  
﴿۲۹﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۲۹﴾

جملگی گفتند که سبحانِ مجید  
هست منزّه او زِ ظلم، باشد وحید

چون که ما هم جاهل و هم غافلیم

لیک بر خود ما ستم‌ها کرده‌ایم

فَأَقْبَل بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَامُؤْنَ ﴿٣٠﴾

بس نکوهش‌ها نمودند یکدیگر

رو به همدیگر بکردند سربه‌سر

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ﴿٣١﴾

سرکشی کردیم و از حق ما جدا

با انابه جملگی گفتند خدا!

عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿٣٢﴾

باغِ بهتر او دهد بس باو فور

هم امیدواریم که آن ذاتِ غفور

سر نهدایم ما به خاکِ بندگی

شایقیم بر ذاتِ ایزدِ جملگی

كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ ۗ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ ۗ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾

لیک عذابِ سخت در عقبی بود

این عذابِ ظاهر و دنیا بود

گر که دریابد مطالب این بشر

حاصل بد می‌دهد هر کارِ شر

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ﴿٣٤﴾

باغِ فردوس می‌دهد پروردگار

بهرِ فردِ متقی آن کردگار

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾

نزدِ ما آن مسلمین با مجرمین

کی بود اندر تساوی بالیقین؟

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾

داوری را عدل و انصافش بجاست

این چنین حکم و قضاوت بر خطاست

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾

تا بخوانید حکمِ او اندر عقاب

هست آیا نزدتان اینک کتاب

إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾

کارِ ناحق و ز افعالِ خطا

اندر آن بنوشته از نفس و هوی

أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَةِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۗ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿٣٩﴾

تا به یومِ آخرت بریسته‌اید

یا مگر عهدی ز ما بگرفته‌اید؟

که به نفعِ خود چنین حکمی کنید؟

در حقیقت جاهل و هم غافلید

سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾

ای پیمبر! بازپرس از آن خسان کیست مسئول بهر آن پیمانشان؟  
 أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿۴۱﴾

که اگر دارند گواه و مدعی خود ندارند بر چنین پیمان شکی  
 کَلِّمَهُمْ فَجَاءُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿۴۱﴾

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿۴۲﴾

آید آن روز کز برای کافران سخت باشد، هم نزار احوالشان  
 دامن خود بر کمر با جدّ و جهد هر چه کوشند بی‌ثمر بینند عهد  
 هم فراخوانده شوند، سجده کنند لیک ندارند استطاعت سر نهند

حَاشِيَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذَلَّةً وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ ﴿۴۲﴾

چشمشان از ترس، پائین و ذلیل چون فراخوانده بگشتند بر سجود  
 سر بیچیدند، نکردند بندگی هر چه بودند در سلامت جملگی  
 حسرت و ماتم بگیرند بی‌بدیل سوی آن خالق همان ربّ و دود

فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۳﴾

ای نبی! بر من رها کن کارشان تا که قهر حق ببینند بس گران  
 آن گروه غافلان و منکران هم ز جایی که نیابند هیچ امان

وَأْمَلِي لَهُمْ إِنْ كَانَتْ غَافِلِينَ ﴿۴۳﴾

لیک ده اینک تو مهلت بر خسان زان که تدبیر خدا باشد نهران  
 أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَّغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿۴۴﴾

تو مگر کردی سؤال از مردمان؟ از رسالت اجر و مزد کردی طلب؟  
 یا که پرداختی نمودند کافران؟ یا که بود بار غرامت بس گران؟

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿۴۴﴾

یا که آگاهند ز غیب این جهان؟ تا نویسند رمز و راز آن نهران؟

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿۴۵﴾

بار دیگر از کرم صبری نما ای رسول برحق و ای رهنما!

تا بسوزند آتش در قهرِ رب  
خواست غفرانِ مجدد از اله

نه چو یونس که ز حق کرد او طلب  
با پشیمانی و هم با اشک و آه

لَوْلَا أَنْ تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لُنُبِدَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿۴۹﴾

لطفِ خاص و رحمتِ پروردگار  
می‌گرفتش چون که او بود مستحق  
می‌فتاد او خود به صحرا ناپدید

که اگر او درنیافت از کردگار  
با نکوهش کیفری از ذاتِ حق  
قهرِ حق می‌گشت بر او بس شدید

فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۵۰﴾

فضلِ خاصی سر رسید از لم‌یلد  
برگزیدش حق به جمعِ صالحان

چون که ناله کرد به درگاهِ احد  
زین سبب او خود بگشت از مقبلان

وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿۵۱﴾

تا که زخمِ چشم زندت بی‌امان  
از فصاحتِ جملگی حیرت کند  
او بود مجنون و دیوانه یقین

بود گزندی ای رسول! از کافران  
چون که آیاتِ الهی بشنوند  
لیک گویند از حسادت این‌چنین

وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿۵۲﴾

جز تذکر بر خلائق در زمین

گر چه الحق نیست آیاتِ مبین

## ﴿۶۹﴾ سُورَةُ الْحَاقَّةِ ﴿۶۹﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

که بخشایش و مهر او بی‌کران

به نام یگانه خدای جهان

الْحَاقَّةُ ﴿۱﴾

قیامت بگردد به پا بالیقین

بود حقِ مطلق همان یومِ دین

مَا الْحَاقَّةُ ﴿۲﴾

به وقتی که یابد ظهور رستخیز

بود حقِ مطلق یقیناً چه چیز؟

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ﴿۳﴾

چگونه شود واقعه حدّ تام؟

چه ادراکی داری ز روز قیام؟

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿٤﴾

بکردند تکذیب ز جهل و عناد  
ثمود و سپاهش و هم قوم عاد

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾

ثمود و سپاهش بگشتند هلاک  
ز طغیان برفتند در قعرِ خاک

وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾

و اما هلاکت چشید قوم عاد  
ز طوفانِ صرصر برفتند به باد

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعِجَازٌ

نُخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿٧﴾

وزید باد سختی بسی سربه‌سر  
تو گویی که اجسادشان اجمعین  
و هشت روز و هفت شب همی مستمر  
به مانند خشکیده نخل بر زمین

فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾

تو بینی ز آن جمعِ ناباوران؟  
بمانده اثر باقی اندر جهان؟

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْحَاطِئَةِ ﴿٩﴾

و فرعون و اقوامی نیز قبلِ آن  
نمودند خطایا به حدِّ گران

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً ﴿١٠﴾

مخالف بگشتند به پیغمبران  
خدا هم فرستاد بر آنها عذاب  
رسولانِ برحقِ خود آن زمان  
به خشمی فراینده بهرِ عقاب

إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ﴿١١﴾

به وقتی که طغیان بورزید آب  
به کشتی نشاندمتان زان عذاب

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَنَعْيَهَا أُذُنًا وَاعْيَةً ﴿١٢﴾

که یابید تذکر و پند و امید  
فقط گوش دانا تواند شنید

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾

به وقتی که نفخه درآید به صور  
به یکباره یابد قیامت ظهور

وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿١٤﴾

شود کنده کوه‌ها، زمین نیز تُرد  
به یکباره در هم شده، گشته خُرد



فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿۱۵﴾

در آن روز، واقع بگردد ز حق  
و انشققت السماء فیهی یومئذٍ واهیهة ﴿۱۶﴾

شکافتد همی آسمان از میان  
و المملک علی أرجابها و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذٍ ثمانیهة ﴿۱۷﴾

ملانک به هر گوشه از آسمان  
نگهدار عرش خدایت به گشت  
یومئذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴿۱۸﴾

همان روز که حاضر شوید با کتاب  
فأما من أوتی کتابه بيمينه فيقول هاؤم اقرءوا کتابیهة ﴿۱۹﴾

هر آن کس کتابش دهند دست راست  
إنی ظننت أني ملایح حسابیهة ﴿۲۰﴾

چو باور مرا بوده از این حضور  
فهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿۲۱﴾

بماند هم این بنده در عیش و ناز  
في جنّة عالیة ﴿۲۲﴾

به جنات عالی، بهشت برین  
فُطُوفَهَا دَانِيَةً ﴿۲۳﴾

به دسترس بود میوه‌ها در حضور  
كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿۲۴﴾

خورید و بنوشید هم، نوش جان!  
ذخیره فرستاده‌اید با امید  
چو داشتید باور بر این سر رسید

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيَهة ﴿۲۵﴾  
و هر کس دهند دست چپ را کتاب  
بگوید که ای کاش! آن مُمتحن  
به روز قیامت به وقت حساب  
نمی‌داد کتاب مرا دست من

وَلَمْ أَذِرْ مَا حِسَابِيَهٗ ﴿۲۶﴾

و آگاه نمی‌گشتمی از حساب

در این روزِ عدل و به روزِ عِقَاب

يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿۲۷﴾

و ای کاش! تمام می‌شدی با ممت

حسابی نمی‌بود بعد از حیات

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ ۗ ﴿۲۸﴾

دریغ! که اموال من بی‌حساب

نَبخشید سودی به روزِ عِقَاب

هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ ﴿۲۹﴾

فنا گشت و نابود شد حشمتم

به روزِ جزا سخت در محنتم

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿۳۰﴾

بباید خطابی که گیرید او

به غُل و به زنجیر از زیر و رو

ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ ﴿۳۱﴾

که تا در جهنم بگیرد قرار

چنین است فرجام آن نابکار

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿۳۲﴾

به زنجیرِ هفتاد ذرعی به بند

به آتش درافتد همان آزمند

إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿۳۳﴾

چو ایمان نیاورد در روزگار

عداوت بورزید به پروردگار

وَلَا يَحْضُرُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿۳۴﴾

نخواند بر سرِ سفره‌اش یک گدا

که باشد به رغبت ز بهرِ خدا

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿۳۵﴾

لذا اندر این روز و این دادرسی

نیاید بر او هیچ فریادرسی

وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينٍ ﴿۳۶﴾

غذایش نباشد به جز چرکِ پست

و غَسْلین نام چنان لقمه هست

لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿۳۷﴾

تناول نیارد کسی زان طعام

مگر اهلِ دوزخ به صبح و به شام

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصَرُونَ ﴿۳۸﴾

قسم بر هر آنچه که بینید شما  
وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٩﴾

قسم بر هر آنچه که باشد به غیب  
إِنَّهُ لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾

که آیات و این‌سان دروس و پیام  
وَمَا هُوَ يَقُولُ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ ﴿٤١﴾

نباشد ز یک شاعری این بیان  
وَلَا يَقُولُ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذْكُرُونَ ﴿٤٢﴾

ز غیبگو و کاهن نباشد سخن  
گروهی قلیل و بسی ارجمند  
تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾

نزول یافته قرآن و آیات آن  
وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾

اگر که دروغ بافت رسول خدا  
لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾

به قهری که بر او در اینجا رواست  
ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾

که قطع می‌نمودیم رگ‌های او  
فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٧﴾

نداشتید شما قدرتی بر دفاع  
وَإِنَّهُ لَتَذْكُرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾

و قرآن و آیات آن اجمعین  
وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾

مُحَقَّقٌ بُوَدَ اِیْنِ چِنِیْنِ نَزْدِ مَا  
وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾

ز آثار ظاهر که هست رهنما

نبینید شما هیچ، بی‌شک و ریب

همه هست کلام از رسول گرام

شمار کمی آرید ایمان به آن

چو آیات باشد از آن ممتحن  
تذکر بیابند ز این گونه پند

ز ربّ دو عالم، خدای جهان

پیامش فقط بود بس افترا

همو می‌گرفتیم با دست راست

چنین می‌نمودیم بی‌گفتگو

ز اجرای امری که بوده مُطَاع

تذکر و پند است بر متّقیین

که تکذیب نماید بعضاً شما

و تکذیب که آرند آن کافران  
وَائِهٖ لِحَقِّ الْيَقِينِ ﴿۵۱﴾  
و باشد حقیقت در اینجا یقین  
فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۵۲﴾  
به تسبیح درآور نام خدات  
که باشد عظیم، خالق کائنات

## سُورَةُ الْمَعَارِجِ «۷۰»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿۱﴾  
سائلی بهر عذابش کرد سؤال  
لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿۲﴾  
آن عذابی که بود بر کافرین  
مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿۳﴾  
آید آن از خالق هفت آسمان  
تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿۴﴾  
بر عروج آیند ملائک، نیز روح  
روزی که میزان آن در حدّ تام  
فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿۵﴾  
صبر کن، صبری جمیل، تو آشکار  
إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿۶﴾  
مردمان بینند آن روز را بعید  
وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿۷﴾  
لیک بود ایمانمان، که یوم دین  
يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ﴿۸﴾

همچنان مسیّ مذاب در بی‌کران

جمله سنگ‌ها خرد و نابود بالمآل

هر کسی باشد به فکرِ خویش و بس

يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَذُ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِذٍ بَيْنِيهِ ﴿١١﴾

لیک مجرم‌ها و نیز اهلِ ستم

حاضرند فدیة دهند فرزندِ خویش

همسر و یا که برادر بر عِقاب

که حمایت‌ها از او کردند پیش

حاضر است کرده فدا او اجمعین

شعله‌ی آتش رسد از هر جهات

از سر و صورت بسوزد زان شرر

که نمودند پشت به خلاقِ جهان

روی هم اندوخته اندر زندگی

آزمند و ناشکیباست هر جهت

اندر آن روز که شود این آسمان

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾

همچنان پشم زده گردند جبال

وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾

هیچ نمی‌پرسد کسی احوالِ کس

می‌شوند گر چه نمایانده به هم

بر رهایی از عذابِ جرمِ پیش

وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾

یا دهد فدیة ز دفعِ این عذاب

وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿١٣﴾

هم عشیره و همه اقوامِ خویش

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا نَمَّ يُنْجِيهِ ﴿١٤﴾

التّهایه، هر که باشد در زمین

كَلَّا إِنَّهَا لَنظَىٰ ﴿١٥﴾

لیک نباشد بهر او دیگر نجات

نَزَاعَةً لِّلشَّوْءِ ﴿١٦﴾

چون در آتش او بگردد مستقر

تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٧﴾

خواند آتش سوی خود، آن جاهلان

وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ﴿١٨﴾

مالِ دنیا جمع نمودند جملگی

❖ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾

آدمی ذاتاً بخیل است در صفت

إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾

بی‌قراری‌ها کند حدّ کلان

چون رسد شرّی بر او اندر جهان  
وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿۲۱﴾

زان همی مانع شود بر دیگران

چون رسد خیری بر او در این جهان  
إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿۲۲﴾

بر خدای خود به پا دارند نماز

جز مگر آنان که از سوز و نیاز  
الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿۲۳﴾

در نمازند، روی بر سوی اله

آن کسان که دائماً در پیشگاه  
وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿۲۴﴾

می‌کنند حق را معین موبه‌مو

آن گروه کز راه خیرات نکو  
لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿۲۵﴾

هم به محرومی که نارد دست از

بهر آنان که بپرسند از نیاز  
وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿۲۶﴾

بر وجود و بر ظهورِ یومِ دین

آن که تصدیق می‌کند روی یقین  
وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿۲۷﴾

از عذابِ ربّشان در آخرت

وان کسانی که بترسند هر جهت  
إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿۲۸﴾

که بود از عدلِ ایزد هر عقاب

هیچ کسی ایمن نباشد از عذاب  
وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۲۹﴾

شرمگاهِ خود زِ کردارِ خلاف

وان کسان که حفظ دارند از عفاف  
إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۳۰﴾

نیست نزدیکی ملامت به‌رشان

جز مگر که بر کنیز و همسران  
فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۳۱﴾

زان تعدّی می‌شود از ظالمین

هر کسی شهوت براند غیر از این  
وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۳۲﴾

وان کسی که در امانت و عهود

وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿٣٣﴾

وان کسان که چون شهادت می‌دهند

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾

وان کسان که بر نماز خویشتن

أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ﴿٣٥﴾

این گروه خوب و پاکیزه سرشت

فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿٣٦﴾

چيست حال کافران بدپسند؟

عَنِ الِّيمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عَزِيزِينَ ﴿٣٧﴾

فرقه فرقه می‌رسند از هر وجوه

أَيُّطَمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿٣٨﴾

بر طمع هستند این قوم لئیم؟

كَلَّا ۗ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

نه، نباشد بهرشان این سرنوشت

ما ز چیزی آفریدیم این خسان

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ ﴿٤٠﴾

پس قسم آم به رب خاوران

ما توانا بوده و هم ناظریم

عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤١﴾

که بیاریم قومی برتر جایگزین

نیست قادر هیچ کس و باشد محال

فَدَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٤٢﴾

واگذار اینک رسولا! این خسان

که شوند مشغول بازی در جهان

او وفا آرد به وعده هر چه بود

بر حقیقت استوار و قائمند

حافظند در پیشگاه ذوالمنن

صاحب عزت شوند اندر بهشت

سویت آیند با شتاب و ریشخند

از چپ و از راست می‌آید گروه

که شوند داخل به جناتِ نعیم؟

که بیابند راهی در باغِ بهشت

که همه آگاه می‌باشند از آن

ذاتِ یکتا، آن خدای باختران

بر همه کاری به عالم قادریم

جای ایشان جمله آیند بر زمین

که بگیرد سبقت از ما در کمال

تا بمانند اندر آن جهلِ گران

در امور ناپسند زان جهلشان



تا رسد آن روز دیدار و حضور که بشد وعده بر این اهلِ قصور  
 يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿۴۳﴾

اندر آن روزی که می‌آیند برون با شتاب از قبرهای گونه‌گون  
 گوئیا آیند شتابان جملگی سوی آن معبودشان در زندگی  
 خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿۴۴﴾

خاشعند و چشمشان افتد فرو می‌شوند با خفت آن‌جا روبه‌رو  
 بهرشان آید ندایی و خطاب که بود امروز آن روز حساب  
 که بشد وعده شما را در جهان تا مگر ایمان بیارید سوی آن

## سُورَةُ نُوحٍ «۷۱»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
 إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱﴾

به حکم رسالت، به پیغمبری فراخوانده شد نوح بر رهبری  
 بر آن اُمّتِ غافلِ اندر زمان به جهلِ مُرکّب همه مردمان  
 که قبل از عذابِ گران و پریش مگر گشته آگه ز اعمالِ خویش  
 قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۲﴾

بگفتا به قومش که ای مردمان! بیارید ایمان به ربّ جهان  
 به آیاتِ روشن، بگفتا متین که هستم نذیر، بر شما اجمعین  
 أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ﴿۳﴾

ز خیرِ شما گویمی این‌چنان پرستید یکتا خدای جهان  
 و پرهیز از او کرده در زندگی اطاعت نمایند مرا جملگی  
 يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ ۗ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۴﴾

ز لطفش ببخشد خدای ودود گناهانتان را هر آنچه که بود  
 اجل را به تأخیر اندازد او که مهلت فقط هست در دستِ او

نه آنکه بگردید غرقابِ بحر  
چو آید زمانِ اجل بر شما  
بشاید که آگه بگردید کنون

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾

به ناله بگفت نوح به درگاهِ حق  
که دعوت نمودم به هر روز و شب

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٦﴾

که آن دعوت و پند من بالعیان  
چو با اعتراض و فرار رفته‌اند

وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لَتَعْفِرَنَّهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْصَمُوا وَثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا

اسْتِكْبَارًا ﴿٧﴾

به سوی تو دعوت نمودم بسی  
ز کبر و عناد، گوشِ خود بسته‌اند  
به رخسارِ خود جامه برمی‌کشند  
غرورِ است کاذب گرفتارشان

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿٨﴾

به بانگ بلند هم فراخوانده‌ام

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٩﴾

پس اعلام کردم به شکلی عیان

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾

بخواندم بر ایشان ره بندگی

بگفتم کنید توبه نزدِ اله

که حق باشد او خود غفور و رحیم

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١١﴾

چو باران ببارد هم از آسمان

فرستد ز لطفش خدای و دود

اگر که رسد آن عذابش ز قهر  
به تأخیر نیاید دگر از خدا  
نماند دگر فرصتی هیچ‌گون

نباشد چنین قوم دگر مستحق  
ولیکن نگشتند مؤمن به رب

نبخشد اثر هیچ بر مردمان  
گزافه سخن‌ها به من گفته‌اند

که بخشش شود شاملِ هر کسی  
که انگشتِ جهل اندر آن می‌نهند  
ز کفر و لجاج چشم خود بسته‌اند  
تکبر و نخوت به رفتارشان

اجابت ندیدم ز آن گفته‌ام

گهی آشکارا و گه در نهمان

بگردیده حجت تمام جملگی

ز هر گونه افکار و کار گناه

در توبه باز است نزدِ کریم

پس از خشکسالی و قحطِ گران

که بارانِ رحمت بیاید فرود

وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينُ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿۱۲﴾

مدد کرد شما را خداوندگار  
به باغ‌های زیبا و جویهای آن  
به اموال و اولاد در روزگار  
خروشد در آن آب‌های روان  
مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿۱۳﴾

سؤال‌یست اینک ز این مردمان  
نکردید چرا یادِ پروردگار؟  
که پاسخ بود لازم و هم بیان  
به عزّ و وقار، شأنِ آن کردگار  
وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿۱۴﴾

به حالی که او آفرید مردمان  
ز حکمت نشان داده بی‌چند و چون  
ز یک نطفه‌ای بی‌شک و بی‌گمان  
به انواع خلقت همه گونه‌گون  
أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ﴿۱۵﴾

ندیدید خالق به چه قدرتی؟  
مداری معین بسی استوار  
که هفت آسمان ساخت از حکمتی  
طبق‌ها منظم، سرِ هم سوار  
وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا ﴿۱۶﴾

مقرر بفرمود چراغی چو ماه  
فروغی فروزان بکرد او قرار  
میان سما آن یگانه اله  
ز خورشید نورانی اندر مدار  
وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿۱۷﴾

برویاند شما را همان ذاتِ پاک  
ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿۱۸﴾

برانگیختنِ او یقین، حکمتیست  
خروجی مجدد ز خاک، رجعتیست

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿۱۹﴾

زمین از برای شما در حیات  
بگسترده بساطش خدا هر جهات  
لِتَسْأَلُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاغًا ﴿۲۰﴾

که تا در زمین راه‌ها گسترید  
قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا حَسَارًا ﴿۲۱﴾

نمودم چو حجّت به امت تمام  
به پروردگار، نوح گفت این کلام

نکردند قبولم به هیچ، مردمان  
ز بطلان برفتند ره غافل  
که او خود ز مال و ز اولاد خویش

وَمَكْرُوا مَكْرًا كَبِيرًا ﴿۲۲﴾

که بودند جمیعاً ز نابخردان  
شدند پیرو غاصب جاهلی  
زیانها بدیده به حالی پریش

نمودند مکرى سپس آن خسان  
وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿۲۳﴾

بگفتند این قوم ز جهل و عناد  
خصوصاً ز ودّ و سواع و ز نسر  
نشاید که از آن بتان رو نهاد  
یغوث و یعوق، اندر این دور و عصر

وَقَدْ أَصَلُوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿۲۴﴾

نمودند گمره، گروهی گران  
به نفرین و لعن، نوح لب برگشود  
که این قوم ملعون، در این روزگار  
میفرزا بر ایشان، به غیر از عذاب  
به راه ضلالت شدند مردمان  
به درگاه ایزد به ذات ودود  
ز باطن پلیدند و بس نابکار  
که نالایقند بر طریق صواب

مِمَّا حَطِيبَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿۲۵﴾

ز کفر و گناه این گروه عاقبت  
به دریا شدند غرق، دگر، جملگی  
به دوزخ درافتاده در قعر نار  
پس آگه شدند راهشان پرخطاست  
نجستند به هیچ روی ره عافیت  
عبث باختندی ز کفر زندگی  
چنین است فرجام هر نابکار  
که نصرت و یاری فقط از خداست

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿۲۶﴾

بکرده بیان نوح به حالی نزار  
نشوید چو این قوم دست از عناد  
که دیاری از زمره‌ی کافرین  
به یزدان پاک و به پروردگار  
بده هستی جملگی را به باد  
تو مگذار باقی به روی زمین

إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿۲۷﴾

چو باقی گذاری تو از منکرین  
ضلالت ببخشند به خلق و بشر  
که اولادشان هم در این روزگار  
دوباره ز این نسل روی زمین  
سر راه پاکان، نمایند شر  
شوند فاجر و فاسق و نابکار

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿٢٨﴾

سپس با تضرع دعایی نمود  
عطا کن مرا، رحمتِ والدین  
به هر کس که داخل شود در حصین  
ز جمعِ بلا تو مصونش نما  
همه مرد و زن جمله‌ی مؤمنین  
به کفارِ ظالم، تو خود کن حساب  
به درگاهِ ایزد به حالِ سجود  
و یاران که باشند مرا نورِ عین  
به بیت و به کشتی من با یقین  
که کشتی ما را تویی رهنما  
بده تو پناهی به حصنِ حصین  
میغزا بر ایشان، به غیر از عذاب

## سُورَةُ الْجِنِّ «٧٢»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران  
قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿١﴾  
رسولا! بگو وحی گشته چنین  
فراداده گوشِ خود اندر نهان  
بگفتند با خود، که یاللعجب  
شنیدیم قرآن، که باشد ز رب

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾

هدایت ببخشد، بی‌کم و کاست  
پس آریم ایمان به آن لم‌یلد  
همه خلق عالم بر آن راهِ راست  
نگیریم شریکی به ربِّ احد

وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾

بلی! ربِّ ما برتر است بالیقین  
ز همسر و فرزند اندر جهان  
که بنماید او اختیاری چنین  
مبری بود ذاتِ او بی‌گمان

وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ سَطَطًا ﴿٤﴾

و اما سفیهانی از جمع ما  
ز دند افتراها به ذاتِ خدا

وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَّنْ نَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾

و ما را گمان بوده است این چنین  
که آدم و جن، جملگی اجمعین

نبنند دروغی و هیچ افترا به ذاتِ احد، آن یگانه خدا  
**وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾**

گروهی ز مردان ز جنس بشر پناه برده بر جنیان سربه‌سر  
 و عاید نگشت حاصلی بهرشان جز آنکه بگشته فزون جهلشان  
**وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿٧﴾**

به ظنّ غلط جمله پنداشتند به مثل شما بر خطا گفته‌اند  
 که هرگز کسی را خدا در جهان ز بعثت دوباره نبخشیده جان  
**وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاَهَا مِلِكَةً حَرَاسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ﴿٨﴾**

و ما درنوردیده‌ایم آسمان نگهبان بدیدیم بسی بی‌کران  
 محافظ و حارس به جهد و شتاب مجهز همه نیز به تیر شهاب  
**وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا ﴿٩﴾**

برای شنیدن نمودیم کمین که بلکه بیاییم ز وحی‌اش یقین  
 ولیکن به سمع، استراق هر که کرد شهابی بر او می‌رسد بر نبرد  
**وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿١٠﴾**

ندانیم، چه سرّی بود مستتر که خواهد بگردد عیان بر بشر  
 بیاید، سرّی به روی زمین؟ که باشد فراگیر همی اجمعین؟  
 و یا آنکه خواسته خداوندشان؟ هدایت ببخشد بر آن جمعیان؟

**وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا ﴿١١﴾**

گروهی ز ما بوده از صالحان گروهی دگر جمله از غافلان  
 تفاوت بود بین حق و خلاف از این رو بود بین ما اختلاف

**وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نُّعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا ﴿١٢﴾**

بدانیم نداریم توان ما یقین که غالب بیاییم به رب در زمین  
 و یا گشته پیروز بر ذاتِ هو گریزیم ز حق، عاجز آریم او

**وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَن يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَحْصًا وَلَا رَهَقًا ﴿١٣﴾**

شنیدیم تا ما، از آیاتِ ناب بیافتیم هدایت همی از کتاب

هر آن کس که ایمان بیارد به رب  
نترسد ز نقصان به راهِ صواب

وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿۱۴﴾

گروهی ز ما نیز فرمانبرند  
گروهی دگر لیک بس جاهلند  
هر آن کس که گردن نهاده به حق

وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿۱۵﴾

یقیناً ستمکارِ پست، آن لئیم

شود هیزم و هیمه، قعرِ جحیم

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا ﴿۱۶﴾

ولی گر بیویند در راهِ راست  
دهیم آبشان ما ز شربِ یقین

شوند استوار نیز، بی کم و کاست  
بگردند سیراب همه اجمعین

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿۱۷﴾

و این موهبت‌ها که دادیمشان  
هر آن کس بتافت روی از کردگار  
خدایش چشاند بر او بس عِقاب

بود امتحانی همه بهرشان  
به راه خطا رفته در روزگار  
معدّب نماید ورا در عذاب

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿۱۸﴾

یقیناً مساجد برای خداست

کس دیگری را نخوان، که خطاست

وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿۱۹﴾

چو برپا بشد بر طلب سوی ما  
بکردند همه دورِ او ازدحام  
بسی محتمل بود از بیش و کم

همان بنده‌ی حق و آن رهنما  
به پیرامنش جمع گشته تمام  
ز این سان تهاجم بریزند به هم

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿۲۰﴾

بگو، که بخوانم در این روزگار  
نگیرم شریکی به ذاتِ احد

فقط ربِّ خود را خداوندگار  
خداوندِ واحد همان لم یلد

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ صَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿۲۱﴾



بگو، مر شما را نه من مالکم  
نه هرگز توانم، دهم گمرهی

قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿۲۲﴾

بگو که مرا کس نبخشد پناه  
نیابم رهی بر فلاح و فرار

إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ﴿۲۳﴾

نباشد مرا هیچ نظر هیچ‌گاه  
جز ابلاغ آیات ذاتِ اله

هر آن کس بخواهد نماید عدول  
رود او جهنم به نارِ گران

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿۲۴﴾

به وقتی که بینند بسی آشکار  
که شد موعِدِ وعده‌ی کردگار

بینند چه کس ناتوان و خفیف  
و ناصر ندارد، مگر که ضعیف

و یارِ کدام‌یک ز حیثِ شمار  
بگردیده کمتر و یا آنکه خوار

قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿۲۵﴾

بیان کن، ندانم کنون، ای حبیب!  
که آن وعده‌ها هست، آیا قریب؟

و یا آنکه از حکمتش کردگار  
زمانِ درازی گذارده قرار

عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿۲۶﴾

خدا هست داننده‌ی غیب و بس  
نشانی نیابد ز آن، هیچ کس

إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَيَمْنِ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿۲۷﴾

به جز هر که از حق بگشته، رسول  
خداوند، راضی از او در اصول

ز پیش و ز پس نیز از بهرشان  
مراقب بر آنها گمارده نهان

لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿۲۸﴾

که تا آنکه داند رسالاتِ حق  
رساندند به آن اُمّتِ مستحق

خداوند دارد احاطه یقین  
بر آنچه بداده ودیعه ز دین

بود بی‌کم و کاست، آیاتِ ناب  
همه چیز آرد خدا در حساب

## ﴿ سُوْرَةُ الْمُزَّمِّلِ «۷۳» ﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
**يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ﴿۱﴾**

ای که پیچیدی به دور خود گلیم! ای رسول الله و ای مرد سلیم!  
**قُمِ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۲﴾**

در شبانگاهان تو برخیز، بر نماز  
**يَضْفَعُهُ أَوْ انْقُضَ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿۳﴾**

پس به نیمی از شب و کمتر ز آن  
**أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَقِلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿۴﴾**

یا بیفزای و قرائت کن متین  
**إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿۵﴾**

ما نماییم بر تو نازل بعد از آن  
**إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَظَنًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿۶﴾**

وقت شب، بهر عبادت هست، یقین  
**إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿۷﴾**

چون که در روز دائماً باشی به کار  
**وَأذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿۸﴾**

نام ایزد، خالقت، آر بر زبان  
**رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿۹﴾**

صاحب خاور بود هم باختران  
 نیست الهی غیر از او اندر جهان  
 در همه احوال و در آیین و کیش

پس بگیر او را نگهبان بهر خویش  
**وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ﴿۱۰﴾**  
 پیشه کن صبر، از سخن‌های همه  
 با شکیبایی رها کن، واهمه

کن تو دوری از جمیع جاهلان کاذبان و کافران و آن خسان  
وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِيَ النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمُ قَلِيلًا ﴿۱۱﴾

تو به من بسپار، امرِ کاذبین مهلتی بر ده، به آن قومِ ذلیل

﴿۱۱﴾

نزد ما هست آتش و بندِ گران در جهنّم که بود مأوایشان  
وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۲﴾

هم غذایی که گلوگیر است آن

حسرتی وافر خورند از کارشان

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ﴿۱۴﴾

اندر آن روز که به امرِ ذوالجلال می‌شون کوه‌ها ز هر سوی روان  
لرزه افتد بر زمین و هم جبال توده‌ای از ریگ، چو امواجِ گران

﴿۱۴﴾

بر شما ارسال کردیم ما نبی همچنان که یک رسول از سویمان  
که بود شاهد شما را جملگی ما فرستادیم به فرعون آن زمان

فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً ﴿۱۶﴾

لیک طغیان کرد فرعون بر رسول ما گرفتیم او و آن جمع سپاه  
دعوت حق را نکرد از کبر، قبول سخت، گرفتن بود، از خشمِ اله

﴿۱۶﴾

پس اگر کافر شوید، ای جاهلان! روزی که پیر می‌شود هر نوجوان  
از عذابش چون بمانید در امان؟ تا ببیند وحشتِ حشر را عیان

﴿۱۸﴾

می‌شکافد آسمان از هر طبق می‌شود مشهود، وعده‌های حق

﴿۱۸﴾

این‌چنین آیات، پند است و پناه هر که خواهد، ره بیپوید بر اله

﴿۱۹﴾

وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۖ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ۗ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ ۚ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ ۚ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۗ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ نَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا ۗ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۰﴾

زان عبادت‌ها که بنمایی درست  
یا که یک ثلث شب، از اعمال‌تان  
که نمایند ذکر و تسبیح اله  
که به جا آرید فرایض این‌چنین  
بر نماز شب که می‌بوده قرار  
از کلام‌الله بخوانید وقت شب  
از مریض‌ها که بوند آزاده‌حال  
که سفرها می‌نمایند و تلاش  
لازم است آرید، خداوند را به یاد  
هم نماز آرید به جا نزد اله  
وام دهید بر کردگار اندر حیات  
که حسابش هست نزد ممتحن  
مغفرت از بهر آن عقبای خویش  
اجرتان اندر حضور و پیشگاه  
آن خداوندِ غفور و مهربان

ذات ایزد آگه از اعمال توست  
از دو ثلث شب و یا نیمی ز آن  
بر تو و بر تابعین تو، به راه  
چون نباشید قادر آنکه اجمعین  
پس لذا اغماض فرمود کردگار  
لیک بیارید از نیاز، درد طلب  
آگه است ذات خبیر ذوالجلال  
همچنین جمعیتی بهر معاش  
جمعی دیگر در جدل یا که جهاد  
از کلام‌الله بخوانید گاه‌گاه  
در ره او هم ببخشید از زکات  
بهترین آن بود قرض‌الحسن  
هم توانید که فرستید رو به پیش  
چون ذخیره می‌شود نزد اله  
پس کنید غفران طلب از مستعان

## سُورَةُ الْمُدَّثِّرِ «۷۴»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

که بخشایش و مهر او بی‌کران  
هم بپوشانده ز آن روی و سرت

به نام یگانه خدای جهان  
ای کشیده آن ردا دور و برت!

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿۱﴾

﴿٢﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ

کن قیام و ده تو هشدار، بر بشر

﴿٣﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ

یادی آر، از خالقت، آن کردگار

﴿٤﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ

کن لباست پاک، ز هر آلایشی

﴿٥﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ

هم میالایی خودت، اندر زمین

﴿٦﴾ وَلَا تَمُنْ تُسْتَكْبِرُ

بر کسی احسان مکن تو از غرور

﴿٧﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ

باش شکبیا و صبور در روزگار

﴿٨﴾ فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ

تا دمند در صور، آن روز قیام

﴿٩﴾ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ

پس بود آن روز سخت بهر همه

﴿١٠﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ

الخصوص از بهر کفارِ پلید

﴿١١﴾ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا

واگذار بر من عقابش، بس شدید

﴿١٢﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا

هم بدادم مال و مکتت بی کران

﴿١٣﴾ وَبَنِينَ شُهُودًا

همچنین بسیار اولادِ ذکور

تا بترسند از خداوند، سربه‌سر

کبریایی و بزرگی بی‌شمار

تا که آن طاهر ردا را بر کشی

از نجاست‌ها همه، دوری گزین

متنی هرگز نیاور در حضور

از پی خشنودی آن کردگار

می‌شوند حاضر همه مخلوق، تمام

روزی مملو از هراس و وا همه

هیچ آرامش ندارند و امید

آفرینش کردم از ذاتی وحید

از سرِ حکمت بر او اندر جهان

تا نمایند خدمتش، اندر حضور

وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾

بهر او مکتب بدادیم بی‌شمار

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾

پس بیامد در طمع، آن بدنهاد

كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾

ما نبخشیم نعمتی بر او دگر

سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا ﴿١٧﴾

هست صعودِ او تمام، وقتِ افول

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾

فکرتش در طعنه می‌بود و پلید

فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾

مرگ بر وی باد و آن اندیشه‌اش!

ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾

جان او را بازستاند پس اله

ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾

با همه کبر و غرور، اندیشه کرد

ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾

پس نشان داد نفرتی اندر فسوس

ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾

روی بگرداند بار دیگر از عناد

فَقَالَ إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ﴿٢٤﴾

گفت نباشد آیه‌ها جز اقتباس

إِن هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾

نیست آیات، جز که گفتارِ بشر

اعتبار و عزّت و هم اقتدار

خواست افزون از نعم، هم اعتماد

چون که ورزد دشمنی او مستمر

می‌کند در آتشِ دوزخِ نزول

او که دانسته، به حق گشته عنید

بس غلط می‌بود فکر و شیوه‌اش

زان همه اندیشه‌های پرگناه

همچنان راهِ غلط را پیشه کرد

اخم کرده، ترش‌روی و هم عبوس

با غرور و نخوتی آن بدنهاد

سِحْر و جادویی بود از بهرِ ناس

این‌چنین اندر مثلِ یا که خبر

سَأُضْلِيهِ سَقَرٌ ﴿٢٦﴾

افکنیم در قعرِ دوزخ، مستقیم

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ﴿٢٧﴾

تو چه دانی چیست آن دوزخ‌سرا؟

لَا تَبْقَى وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾

از شرار آن، همه چیز، بر فناست

لَوَاحٍ لِّلْبَشْرِ ﴿٢٩﴾

می‌شود آدم به آتش روبه‌رو

عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾

ناظرند نوزده نگهبان در سَقَر

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ

الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ<sup>١</sup>وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا<sup>٢</sup> كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُمَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ<sup>٣</sup> وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ<sup>٤</sup> وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْبَشْرِ ﴿٣١﴾

مستقر هرگز نکردیم جز ملک

این‌چنین تعداد بوده بر حساب

تا کسانی که بوند اهل کتاب

همچنین ایمانشان گردد فزون

بازگویند آن کسان، کاندرا قلوب

که چه می‌خواهد بگوید آن احد؟

این‌چنین است هر که را خواهد اله

گر بخواهد بر هدایت ذات حق

نیست کسی آگه ز لشکرهای او

این‌چنین آیات و امثالی به چند

كَلَّا وَالْقَمَرِ ﴿٣٢﴾

نیست الا، بر بشر، اندرز و پند

بر گمارش از چنین نوزده عدد

پرغرض بودند و مملو از ذنوب

با یقین، باور بیارند بر عقاب

از برای کافران، زجر و عذاب

بر ضلالت می‌شود گمراه ز راه

می‌برد بر راه راست او، ماخلاق

بر جنود خالقت بی‌گفتگو



بادا! سوگندی به ماهِ دلفروز

وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ﴿۳۳﴾

همچنین بادا! قسم بر وقتِ شام

وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿۳۴﴾

و قسم بادا! به صبح هنگامِ روز

إِنَّهَا لِأِخْدَى الْكَبِيرِ ﴿۳۵﴾

که یقیناً هست این قرآن، مُبین

نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ﴿۳۶﴾

بوده هشدارى بدونِ چون و چند

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿۳۷﴾

هر که خواهد از شما سوى اله

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿۳۸﴾

هر كسى باشد به كارِ خود، رهين

إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿۳۹﴾

نزدِ حق باشند اصحابِ يمِين

فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۴۰﴾

تا شدند در باغِ فردوسِ مستقر

عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۴۱﴾

هست سؤالاتِ همگى، اجمعين

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿۴۲﴾

آن چه بوده كه هدايت كردتان؟

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ ﴿۴۳﴾

جمله گویند، بر خدای بی‌نیاز

وَلَمْ نَكُ نَظْعُمُ الْمِسْكِينَ ﴿۴۴﴾

که بگردد دائماً روزی به روز

که بود اندر گذر، هر روز مدام

که شود ظلماتِ شب، دور از بُروز

جمله آیاتش بحق، اعلاترین

بر بنی آدم، همه اندرز و پند

پیش تازد یا که پس افتد ز راه

نزدِ حق و سوى ربّ العالمین

رستگاران، مؤمنین و متّقین

چند سؤالی می‌کنند از یکدیگر

در خصوص کافران و مجرمین

بر چنین آتش که باشد جایتان

ما نیاوردیم به جا هرگز نماز

هم ندادیم ما طعام از صدقِ تام

وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾

ما نشستیم در جهان با باطلان

وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾

هم دروغ خواندیم، ما از روی کین

حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿٤٧﴾

تا که مُردیم و رسید وقتِ عقاب

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾

منتفع هرگز نگردند این خسان

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾

پس چرا اعراض نمایند مُعرضین

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ﴿٥٠﴾

گوئیا ایشان گریزند همچو خر

فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾

چون فرارِ گورخر از شیرِ نر

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ﴿٥٢﴾

طالبند این کافران و جاهلان

همچنان که آمده سوی رُسل

كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾

این‌چنین امری، محال اندر محال

کافران آرند بهانه هر جهت

كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ ﴿٥٤﴾

نیست مقبول، گفته و پندارشان

فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ ﴿٥٥﴾

بر مساکین، چه نهار یا آن که شام

بر بطالت بُرده آن عمرِ گران

روزِ حشر و آن قیامت، یومِ دین

پس یقین بردیم بر روز حساب

از شفاعت، گر رسد از شافعان

از چنین اندرز و پندِ بس متین

می‌کنند دائم فرار این‌سان بشر

که بود این‌سان فراری مستمر

که بیاید یک نوشته دستشان

امر و نهی ایزدی، از جزء و کل

که شود مقبولِ ذاتِ ذوالجلال

چون نترسند از عذابِ آخرت

هست آیات مملو از پندِ گران

هر که را خواهد خداوند حمید می‌شود آگه ز آیاتِ مجید  
 وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿۵۶﴾  
 آگهی هرگز نگیرند، هیچ‌گاه جز مگر خواهد چنین ذاتِ اله  
 منبع تقوی بود ذاتِ مجید هم بود سرمنشاءِ عفو و امید

## ﴿۷۵﴾ سُورَةُ الْقِيَامَةِ ﴿۷۵﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
 لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿۱﴾  
 قسم یاد بادا! بر آن رستخیز که تأکیدی بر آن بگردیده نیز  
 وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿۲﴾  
 و سوگند به نفسِ ملامت‌نما که لوّامه باشد، هدایت‌نما  
 أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ ﴿۳﴾  
 بیندارد انسان چنین در جهان؟ که ما جمع نیاریم ز او استخوان؟  
 بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ ﴿۴﴾  
 بلی! قادریم که نماییم دُرست سرانگشت او را چو روزِ نخست  
 بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ﴿۵﴾  
 بلی! خواهد آدم بیارد به پیش گناه و جفا و خطاهای خویش  
 يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿۶﴾  
 سؤال می‌کند او ز روزِ جزا که محشر چه وقتی شود برملا؟  
 فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ﴿۷﴾  
 در آنکه که خیره شود چشم‌ها بمانند حیران، همه دیده‌ها  
 وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿۸﴾  
 خسوف هم بگیرد، قرصِ قمر شود ماه، ز انوارِ خود بی‌ثمر  
 وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿۹﴾

بگردیده جمع، پس به حکمِ اله

يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ ﴿۱۰﴾

در آن روزِ مخصوص بگوید بشر

كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿۱۱﴾

نباشد گریزگاهی از بهرشان

إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿۱۲﴾

قرارگاه بود محضرِ ذاتِ هو

يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿۱۳﴾

در آن روز، انسان ز اعمالِ پیش

ز اول و آخر، به طولِ حیات

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿۱۴﴾

بلی! آدمی نیز بر نفسِ خویش

وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ﴿۱۵﴾

اگر چه او عذر آرد عیان

لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿۱۶﴾

مَجْنَبَانِ زبانت، رسول! با شتاب

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿۱۷﴾

کنیم حفظ و جمع آوریمش تمام

فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿۱۸﴾

چو خوانیم قرآن، برایت رسول!

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿۱۹﴾

پس آنکه ز ما هست، بیانِ مُبین

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿۲۰﴾

و باشید طالب، شما مردمان

وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿۲۱﴾

به پیش هم آیند خورشید و ماه

کجا هست گریزگاهی و یک مفر؟

مَفْرَىٰ نیابد بشر، بی‌گمان

به درگاه ایزد شود روبه‌رو

هر آنچه فرستاده از بهرِ خویش

شود آگه و مُطَّلِع، هر جهات

بصیر است و دانا، همی کم و بیش

بهبانه ز نیرنگ بیارد میان

به وقتی که خوانی تو از این کتاب

ز آیاتِ قرآن به شکلِ پیام

بشو تابع و کن ز جانت قبول

که آگه شوی از بطون، اجمعین

به دنیا که فاناست، هر نقدِ آن

نماید رها عالمِ آخرت  
وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿۲۲﴾

در آن روز رخسارِ آن مؤمنان  
إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿۲۳﴾

نظاره کنند از رجا آن جمال  
وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿۲۴﴾

به هنگامه‌ی حشر و آن یومِ دین  
تَنْظُرُونَ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿۲۵﴾

چو دانند یک حادثه، بس عظیم  
كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿۲۶﴾

نیارند ایمان، چنین کافران  
وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿۲۷﴾

بگویند، کسی هست نماید علاج؟  
وَوَظَنَ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿۲۸﴾

فراق و جداییست حاصل، یقین  
وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿۲۹﴾

بپیچند ساق‌های پاها به هم  
إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿۳۰﴾

کشند سوی ربِّت همه مردمان  
فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّى ﴿۳۱﴾

نکردست تصدیق، به ذاتِ اله  
وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿۳۲﴾

ولی کرده تکذیبِ پروردگار  
ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى ﴿۳۳﴾

مهیا نگردید بر مغفرت

ز شادی برافروخته گردد عیان

ز چشمانِ دل، حضرت ذوالجلال

گروهی بمانند بس دل‌غمین

همی بشکند پشتشان را ز بیم

مگر تا رسد بر گلو، جانشان

شفایی دهد بر چنین بد مزاج؟

که جایش نباشد دگر بر زمین

بیاید ز حسرت اندوه و غم

در آن روز که آید، یقین، بی‌گمان

نخوانده نماز، سوی او هیچ‌گاه

و گردانده روی خود از کردگار

سوی بستگانش نماید عبور

خرامیده با کبر و هم با غرور  
أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ﴿۳۴﴾

بر این زندگی و بر این حال تو

خطابی رسد، وای! به احوال تو  
ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ﴿۳۵﴾

بر آن واپسین و بر آن حال تو

دوباره بود وای! بر احوال تو  
أَيُّحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴿۳۶﴾

رها گشته بی حکمت اندر عقاب؟

بپندارد آدم ز حکم و حساب؟  
أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُُمْتَىٰ ﴿۳۷﴾

ز یک قطره آب منی در نخست؟

نگردیده نطفه مگر که درست؟  
ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿۳۸﴾

تناسب به اندام آدم رسید

علق بعد از آن نیز گشته پدید  
فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿۳۹﴾

نر و ماده، زین رو بشد آشکار

قرار داده جفتی خداوندگار  
أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُخَيِّبَ الْمُتَوَكِّلَ ﴿۴۰﴾

که زنده نماید ز نو مردگان؟

نباشد خدا قادر آیا چنان؟

## ﴿۷۶﴾ سُورَةُ الْإِنْسَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی کران

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿۱﴾

نباشد آیا که در روزگار؟ بر انسان شده مدتی در گذار

که نابوده او در خور یاد و ذکر در ادوار خلقت که بوده به سیر

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿۲﴾

بکردیم خلقت ز یک قطره آب ز یک نطفه‌ی مختلط بر حساب

که تا آزمایش نماییم بشر بدادیم به او گوش و هوش و بصر

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿۳﴾

نمودیم هدایت همی مردمان  
به اتمامِ حجتِ هزاران دلیل  
که شاکر شوند خلق و گردند اهل

ره حق و باطل به شکلی عیان  
رسولان نشان داده راه و سبیل  
و یا کفر ورزند ز بطلان و جهل

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿۴﴾

بینند کیفر بسی، بی‌امان  
گریبان‌شان آتشی پرفروز

ز زنجیرِ غفلت همی کافران  
ز حسرتِ گدازند در آه و سوز

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿۵﴾

که یارانِ حق در بهشت، سرخوشند  
ز جامی که کافورِ مطلق بود

شرابِ یقین را همی سر کشند  
ز رنگ و ز بویی که از حق بود

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿۶﴾

بنوشند گوارا همی بندگان  
به هر جا که آن‌ها اراده کنند

ز سرچشمه‌ی خاص، جنّاتیان  
شود جاری و نوشِ جان می‌کنند

يُؤْفُونَ بِالَّذِينَ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿۷﴾

چنین مردمان، پایبندند به عهد  
ز قهر و ز خشم خداوندگار  
به یومی که سر می‌رسد بی‌گمان

به انجامِ نذر می‌نمایند جهد  
بسی خوف دارند ز روز قرار  
بگیرد فرا اهل محشر، عیان

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿۸﴾

به اطعامِ مردم، ز حُبِّ خدا  
به مسکین و ابنِ سبیل، هم اسیر

عطا می‌نمایند طعام، بی‌ریا  
یتیمان ز اکرامشان گشته سیر

إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا ﴿۹﴾

بگویند که اطعام بهر شما  
نخواهیم اجر و سپاس در عوض

بود از برای رضای خدا  
که اطعام ما هست بدونِ غرض

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿۱۰﴾

به خوف و هراسیم ز پروردگار

ز روزی که سختی شود آشکار



چو گریان بَد دیده‌ها و غمین به روزی که باشد همان یوم دین  
فَوَقَاهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾

ولیکن زِ فضلش خدای جهان گشود رحمتِ خود بر آن مردمان  
که محفوظ بمانند زِ شر و عذاب به روزی که خوانند روزِ حساب  
دلی پرنشاط و رخی شادمان رسد اجر و مزد از خدا این‌چنان  
وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿١٢﴾

که پاداش در صبر، جنت بود لباس حریری به قامت بود  
مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْبَابِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا ﴿١٣﴾

به عزت زنده تکیه‌ای بر سریر زِ الطافِ اعظم‌خدای قدیر  
نه سوزنده آفتاب و نی زَمهریر به دلکش هوایی لطیف، چون حریر  
وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ﴿١٤﴾

به باغِ بهشت گسترد سایه‌ها درختان گشوده همی شاخه‌ها  
دهند میوه‌ها بهر جناتیان نعم‌های حق است اندر میان  
وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآبِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾

به اطرافشان ساقیانی نکو به خدمت درآیند همی کوبه‌کو  
به وجدی بچرخند پر از سرور به دستانشان کاسه‌ها از بلور  
قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾

سبوها بسی پُر، همه نقره‌فام به حدِّ کفایت بنوشند تمام  
وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾

شرابی مَطهر همی بی‌بدیل بنوشند از آن باده‌ی زنجبیل  
عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾

از آن چشمه‌ی فضلِ خاصِ جلیل که نامش نهاده خدا، سلسبیل  
وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ﴿١٩﴾

به اطرافِ ایشان تنی نوجوان به خدمت درآیند به جناتیان  
زِ رؤیت همه لؤلؤئی شاهوار که خوانده‌ست منثور، خداوندگار

وَإِذَا رَأَيْتَ نَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ﴿۲۰﴾

بر آن جایگاه چون نمایی نظر  
که باشد چنین مُلک لاینتها  
بینی نعمها به هر سو و بر  
نه حد و نه مرزی و نی انتها

عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوْاْ أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿۲۱﴾

به قامت لباسِ حریر و نظیف  
به دستانشان دستبندی جمیل  
به رنگی که سبز باشد و هم لطیف  
که هست نقره‌فام و بود بی‌بدیل  
سقایت ز ذاتش بگردد ظهور  
از آن خوش‌گوارا شرابِ طهور

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا ﴿۲۲﴾

بود باغِ رضوانِ سرای شما  
که پاداشِ اعمال و هم سعیتان  
بهشت و نعم‌های بی‌منتها  
قبول است و مشکورِ حق، بالعیان

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿۲۳﴾

رسولِ خدا! دان کتابِ مجید  
نزولی ز آیات هست بر زمین  
که قرآن ما هست و قدرش حمید  
به سوی تو نازل بشد بالیقین

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آيْمًا أَوْ كُفُورًا ﴿۲۴﴾

به شکرانه‌ی این‌چنین موهبت  
که این حکم باشد ز ذاتِ احد  
صبور و شکور باش بر هر جهت  
خداوند واحد و یکتا صمد  
اطاعت مکن هرگز از گمراهان  
گنهکارِ غافل و از کافران

وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۲۵﴾

به ذکرِ دمدام ز پروردگار

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿۲۶﴾

به سجده درآ، تو به پاسی ز شب  
که شامت شود صبح با ذکرِ رب

إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿۲۷﴾

و آن غافلان و همان جاهلون  
فراموش بکردند حساب و کتاب  
که دارند فقط حُبّ دنیایِ دون  
که سنگین و سخت است روزِ جواب

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿۲۸﴾

نمودیم خلقت چو ما، مردمان  
 اراده کنیم گر که فانی شوند  
 به ماندشان مثل روزِ نخست  
 به بُنیانی محکم بسی بالعیان  
 یقین جملگی‌شان به آنی روند  
 ز حکمت نماییم قومی دُرست  
 إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ ۖ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾

بسی پند و اندرز در این آیه‌ها  
 که هر کس کند پندها را دلیل  
 و مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٠﴾  
 تذکر بود روشن آن نکته‌ها  
 به سوی خدا پیش گیرد سبیل

نخواهند کنند آرزو اولیا  
 بر احوالِ خلق است ایزد علیم  
 به چیزی به جز آنچه خواهد خدا  
 چو دانا و بینا بود آن حکیم  
 يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ۗ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣١﴾

به حکمت گشاید در رحمتش  
 برای ستمکار و فردِ لئیم  
 بر آن کس که خواهد بر او نعمتش  
 مهیا نماید عذابی الیم

## سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ «٧٧»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
 وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿١﴾  
 که بخشایش و مهر او بی‌کران

قسم بر فرستادگانِ خداوندگار  
 فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا ﴿٢﴾  
 که در پشت هم آمدند روزگار

به خیل ملائک قسم کرده یاد  
 وَالتَّائِثِرَاتِ نَشْرًا ﴿٣﴾  
 که انجام حکم می‌کنند همچو باد

و سوگند بر آنها که نشر می‌دهند  
 فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا ﴿٤﴾  
 ز آیاتِ یزدان چو اندرز و پند

بر آنها بخوردست سوگند خدا  
 فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ﴿٥﴾  
 که حق را ز باطل نمایند جدا

قسم باد! به مخلوق پاک و حمید

عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ﴿٦﴾

بگردیده برهانی بر متقی

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ ﴿٧﴾

هر آنچه که وعده بگشته کنون

فَإِذَا الْكُجُومُ طُمِسَتْ ﴿٨﴾

شوند محو و زایل تمام نجوم

وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿٩﴾

شکافت ز هم نیز این آسمان

وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِفَتْ ﴿١٠﴾

بگردند غبار جمله کوه و جبال

وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ ﴿١١﴾

زمانی که بر حکم ایزد، رُسُل

لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ﴿١٢﴾

و این واقعاتی که شرحش گذشت

لِيَوْمِ الْقَضَىٰ ﴿١٣﴾

همان روز باشد که گردد جدا

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الْقَضَىٰ ﴿١٤﴾

کجا درک داری تو زین روز شاق؟

وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾

بسی وای! به احوال آن منکران

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾

نکردیم مگر ما هلاک در سبق؟

ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿١٧﴾

که القا نمایند کلام مجید

ولیکن بود بیم، بهر شقی

تحقق پذیرست بی‌چند و چون

نباشند زمین را دگر طاق و بوم

که باشد ز آن وعده‌ی حق، نشان

شوند محو و کلاً بیابند زوال

گواهی دهند بر همه جزء و کل

برای چه روزی معین بگشت؟

همه حق و باطل حضورِ خدا

که باطل ز حق جمله گردد فراق

که کردند تکذیبِ حق در جهان

کسانی که منکر بگشتند به حق

همین سرنوشت است بر دیگران

كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۱۸﴾

چنین است سزای همه مجرمان

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۹﴾

بسی وای! به احوال آن منکران

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿۲۰﴾

مگر آفرینش نشد گونه‌گون؟

فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿۲۱﴾

شود نطفه در جایی امن، استوار

إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿۲۲﴾

زمانی معین بگیرد قرار

فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ ﴿۲۳﴾

مقدر نماییم عمر، همچنان

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۲۴﴾

بسی وای! به احوال آن منکران

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿۲۵﴾

نکردیم زمین را همی باثبات؟

أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ﴿۲۶﴾

کنند زندگی روی آن زندگان

وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَاهِجَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا ﴿۲۷﴾

قرار داده کوه بلند بر زمین

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۲۸﴾

بسی وای! به احوال آن منکران

إِنْظِلُّوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿۲۹﴾

هلاکت ببخشیم بر کافران

عقوبت بود سخت فرجامشان

که کردند تکذیب حق در جهان

که از نطفه‌ای پست آید برون

بگردد ز اینجا بشر پایدار

پس آنکه بیاید به این روزگار

چو ماییم والاترین قادران

که کردند تکذیب حق در جهان

که گیرد قرار اندر این ممکنات؟

بخوابند در قعر آن مردگان

و آب زلال بهرتان همچنین

که کردند تکذیب حق در جهان

بگردید به سوی جهنم روان  
 ﴿۳۰﴾ **إِنظِلُّوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ**

روید زیر سایه ز دودی گران  
 لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ﴿۳۱﴾

نیابید سایه ولی هیچ‌گاه  
 إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ﴿۳۲﴾

شرهای آتش بسی سهمگین  
 كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ ﴿۳۳﴾

شرها که آیند بس بی‌درنگ  
 وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۳۴﴾

بسی وای! به احوال آن منکران  
 هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ﴿۳۵﴾

در آن روز کفار به حال محن  
 وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿۳۶﴾

نه هیچ فرصتی باشد از معذرت  
 وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۳۷﴾

بسی وای! به احوال آن منکران  
 هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ ﴿۳۸﴾

چنین روز باشد همان یوم دین  
 شما با همه خلق در ماسبق

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونَ ﴿۳۹﴾  
 اگر مانده در نزدتان مکر و کید

وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۴۰﴾  
 بسی وای! به احوال آن منکران

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ﴿۴۱﴾

هم آنجا که کردید تکذیب آن

که آید ز سه سوی، دودِ روان

نه از شعله‌ی آتش اندر پناه

بلندای قصر است و هم آتشین

بوند همچنان اُشترِ زرد رنگ

که کردند تکذیبِ حق در جهان

نیاشند قادر که گویند سخن

تمنایی از بخشش و مغفرت

که کردند تکذیبِ حق در جهان

جدا می‌شود باطل و حق، یقین

بگردیده محشور در نزدِ حق

رها خود نمایید ز زنجیر و قید

که کردند تکذیبِ حق در جهان

بوند در امان اهل تقویٰ یقین  
به اطرافشان نهرهای روان

وَفَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۴۲﴾

فراهم بود میوه از بهرشان

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۴۳﴾

خطابی رسد نیز بر مقبلان  
هر آنچه خوردید، هست گوارایتان

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۴۴﴾

به تحقیق، پاداش ما هست چنین

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۴۵﴾

بسی وای! به احوال آن منکران

كُلُوا وَتَمَتُّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ تُجْرِمُونَ ﴿۴۶﴾

خوردید و تمتع برید بس قلیل  
در این عمر کوتاه، اندر جهان

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۴۷﴾

بسی وای! به احوال آن منکران

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ﴿۴۸﴾

هر آنگاه که گفتند بر جاهلان  
نکردند رکوع و نخواندند نماز

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۴۹﴾

بسی وای به احوال آن منکران

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۰﴾

ز بعد از حدیث و کلام اله  
کدامین کلام و حدیث بهر دین؟

به سایه به باغ بهشت برین  
چنین است احوال آن مقبلان

هر آنچه بخواهند، رسد دستشان

خوردید و بنوشید ز انعامتان  
ز پاداش نیکو به اعمالتان

ز اطعام کامل بر آن محسنین

که کردند تکذیب حق در جهان

شما منکرانی که باشید ذلیل  
ز انکار بگشتید از مجرمان

که کردند تکذیب حق در جهان

بیارید رکوع بر خدای جهان  
ز سوی خدا، رو بگردانده باز

که کردند تکذیب حق در جهان

که باور نکردید شما هیچ‌گاه  
بیارید ایمان به آن با یقین



## سُورَةُ النَّبَاِ «۷۸»

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام یگانه خدای جهان	که بخشایش و مهر او بی‌کران
عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۱﴾	چه پرسند مردم ز تدبیر و بیم؟
عَنِ النَّبَاِ الْعَظِیْمِ ﴿۲﴾	چه باشد خبر این‌چنین سربه‌سر؟
الَّذِی هُمْ فِیْهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿۳﴾	بگشته اساس سخن، اختلاف
كَلَّا سَیَعْلَمُونَ ﴿۴﴾	نباشد یقین، کاین‌چنین منکران
كَلَّا سَیَعْلَمُونَ ﴿۵﴾	به زودی شوند آگه و روسیاه
كَلَّا سَیَعْلَمُونَ ﴿۶﴾	چه بینند حق را چه کرده عطا
كَلَّا سَیَعْلَمُونَ ﴿۷﴾	مگر ما نکردیم مه‌د، این زمین
كَلَّا سَیَعْلَمُونَ ﴿۸﴾	مگر کوه‌ها را چو میخ استوار
كَلَّا سَیَعْلَمُونَ ﴿۹﴾	از این روزن و مرد، به عالم شکفت
كَلَّا سَیَعْلَمُونَ ﴿۱۰﴾	مقرر نمودیم خواب بر شما
كَلَّا سَیَعْلَمُونَ ﴿۱۱﴾	شوند محو، اشیا ز چشم و نگاه

وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾

ولیکن به روز، روشنی شد قرار

وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾

بنا ما نمودیم در آن لامکان

وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا ﴿١٣﴾

چراغی برافروخته شد در مدار

وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً مُّجْجًا ﴿١٤﴾

نزولی ز باران، روان گشته آب

لِيُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾

ز حکمت ز آن آب، روید حیات

وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿١٦﴾

بسی باغ خرم بگردد پدید

إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿١٧﴾

رسد روزِ فصل در حضورِ اله

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَأْتُونُ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾

چو بر صور نفخه دَمَد سربه‌سر

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿١٩﴾

شود باز درهایی در آسمان

وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢٠﴾

شود استواری کوه‌ها خراب

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢١﴾

بود منتظر دوزخ از حکمِ حق

لِلظَّالِمِينَ مَا بَأْسًا ﴿٢٢﴾

که این جایگاه‌هیست بر طاغیان

که کسب و تلاشی کنند بی‌شمار

طبق‌ها منظم به هفت آسمان

چو خورشید، تابنده و برقرار

چو گیرد تراکم به ابر و سحاب

به بذر و به دانه، گیاه و نبات

همه پر ز نعمت ز لطفِ مجید

قیامت بیاید همان وعده‌گاه

به گرد آمده فوج فوج این بشر

که هر فوج یابد ره خود به آن

بگردند جبالِ جملگی چون سراب

کسی را که هست بر عذابِ مستحق

ستمکار و ظالم و هم کافران

لَا يَبِينُ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿٢٣﴾

کشند بس عذاب، در قرونی دراز

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿٢٤﴾

ننوشند هرگز یکی قطره آب

إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿٢٥﴾

مگر آن پلیدآب که نامش حمیم

جَزَاءً وَفَاقًا ﴿٢٦﴾

چنین کیفری هست در شأنشان

إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿٢٧﴾

نه باور بکردند و هم نی امید

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿٢٨﴾

به تکذیب آیات ز راهِ خطا

وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٢٩﴾

به حالی که آورده‌ایم در کتاب

فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٠﴾

شما را سزاست این عذاب، برچشید

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾

بود متقی را مقامی گران

حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٢﴾

به بستانِ جنتِ یقین واصلند

وَكَوَاعِبَ أُنْرَابًا ﴿٣٣﴾

به اطرافشان گلرختی وجیه

وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿٣٤﴾

شرابِ طهور، نوششان کاسه‌ها

نیابند مَفَرِّی و نی چاره‌ساز

که محروم باشند ز نوشِ شراب

که سوزنده‌تر گردد اندر جحیم

کند وفق با فکر و هم فعلشان

که روزِ حسابِ آخر آید پدید

دروغین بخواندند حرفِ خدا

همه چیز، اندر شمار و حساب

نگردد فزون جز عِقَابِ شدید

گشایش بود بهر او بی‌گمان

ز باغ و حدائقِ نصیبی برند

به حُسنِ جمال جمله باشند شبیه

حلاوت نگیرد یقین، انتها

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا ﴿٣٥﴾

نیاید به گوشى ز لغو و دروغ در آن جنت نیک و هم پرفروغ

جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ﴿٣٦﴾

ز ذات احد مى رسد این جزا حسابى دقیق است بر این عطا

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ ۗ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٧﴾

خداوند مالک به ارض و سما به مخلوق و هم جمله‌ی ماسوا

بود مهربان ذات بارحمتش وليکن به اعلا بود سَطوتش

که هرگز ز هیبت به آن ذوالکتاب کسی را نزید به حرف و خطاب

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا ۗ لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾

رسد روز موعود و آن يوم دين ملائک و جبریل به یک صف، يقين

ندارد کسی قدرتی بر سخن حضور یگانه که هست ممتحن

مگر آن کسی که به اذن و دود به رسم صواب بر سخن لب گشود

شفاعت ز ایشان بگردد اگر بیفتد قبول نزد آن دادگر

ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ ۗ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَا ﴿٣٩﴾

چنین روز حتماً محقق شود بیایند همه خلق به پیش احد

هر آن کس که هست طالب منزلت که جوید به نزد خدا مغفرت

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿٤٠﴾

شما را ز لطف، ما نمودیم خطاب که آگه بگردید ز يوم عذاب

که نزدیک باشد همی پیش رو به اعمال خود هر کسی روبه رو

کند آرزو کافر دل پریش بگوید که کاش! خاک بودم ز پیش

## ﴿٧٩﴾ سُوْرَةُ النَّازِعَاتِ ﴿٧٩﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی کران

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ﴿١﴾

هست قسم بر آن ملائک، عرشیان

وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا ﴿۲﴾

همچنین خیل ملک کز انبساط

وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ﴿۳﴾

همچنین بر آن ملائک که مطیع

فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ﴿۴﴾

هم بگیرند سبقت از هم جملگی

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ﴿۵﴾

باز قسم بر آن ملائک زین نسق

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿۶﴾

روزی آن بانگ لرزه آرد بر فلک

تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ ﴿۷﴾

بار دوم نفخه‌ای آید ز صور

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿۸﴾

روزی که گردند هراسان نیز همه

أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ﴿۹﴾

چشم ایشان می‌شود وحشت زده

يَقُولُونَ أَأَنْتَا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ﴿۱۰﴾

منکران گویند به صد افسردگی

أِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً ﴿۱۱﴾

بعد از آنکه هم بیوسید استخوان

قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿۱۲﴾

هم بگویند تا که باز یابیم حیات

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿۱۳﴾

قبضِ روحی سخت کنند از کافران

خوش بگیرند جانِ مؤمن با نشاط

امرِ حق جاری نمایند بس سریع

در خصوص امر یزدان بندگی

با تدبّر جاری سازند امرِ حق

بر جمیع خلق و بر خیلِ ملک

بعد از آنکه مردمان آیند ز گور

قلبِ ایشان می‌شود پُرواهمه

در خشوع آیند به صف اندر رده

بعدِ مرگ ما باز یابیم زندگی؟

پس چطور یابیم باز جسمی و جان؟

سخت زیانکار می‌شویم از هر جهات

صیحه‌ای آید ز یک وادی غریب

فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿۱۴﴾

اندر آن دم سر بر آورده همه

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴿۱۵﴾

بر تو آمد هیچ خبر از آن کلیم؟

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿۱۶﴾

اندر آن وادیِ قدس، ذاتِ خدا

إِذْ هَبَّ إِلَيَّ فِرْعَوْنُ إِنَّهُ ظَفَى ﴿۱۷﴾

تو برو بر سوی فرعون و تبار

فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَنْ تَزَكَّى ﴿۱۸﴾

پس بده هشدار به فرعونِ شقی

وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى ﴿۱۹﴾

تا هدایت بخشمت سوی خدات

فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى ﴿۲۰﴾

پس برفت او و نشان داد معجزات

فَكَذَّبَ وَعَصَى ﴿۲۱﴾

لیک تکذیب کرده و عصیان نمود

ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى ﴿۲۲﴾

در مقابل با چنان آیاتِ ناب

فَحَشَرَ فَنَادَى ﴿۲۳﴾

انجمن بنمود با درباریان

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴿۲۴﴾

گفت فرعون که منم خود، ربّتان

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ﴿۲۵﴾

یک صدای واحد و بس پرمهیب

سوی محشر رهسپار با واهمه

موسیِ عمران، همان مردِ حلیم

داد بر موسیٰ ز لطفش او ندا

که فزون کرده جسارت بی‌شمار

هیچ خواهی که بگردی متقی؟

که شوی خاشع تو پیشش در حیات

جملگی آیاتِ حق از هر جهات

گشت فرعون دشمنِ ما و عنود

پشت بنمود او به غیظ و با شتاب

تا بیابند چاره‌ای فرعونیان

رتبتم اعلا بود از بهرتان

در قبال این غرور و این گناه  
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى ﴿٢٦﴾

این بود عبرت برای بندگان  
 أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمَ السَّمَاءِ بَنَاهَا ﴿٢٧﴾  
 خلقتان هست سخت تر ای مردمان!  
 رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا ﴿٢٨﴾

گنبدی دوآر هست و بی ستون  
 وَأَعْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾  
 تیره و تاریک بنمود وقت شام  
 وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾

بعد از آن گسترد گیتی را زمین  
 أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾  
 خارج آورد از زمین آب زلال  
 وَالْحِبَالِ أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾

ریشه دار بنمود کوهها در زمین  
 مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٣﴾  
 کَلِّمَ باشند متاعی بهرتان  
 فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى ﴿٣٤﴾

تا به وقتش واقعه گردد پدید  
 يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى ﴿٣٥﴾  
 اندر آن روز آدمیزاد نزد حق  
 وَبُرِّرَّتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى ﴿٣٦﴾

هم عیان آرد خدای کردگار  
 فَأَمَّا مَنْ ظَنَى ﴿٣٧﴾

در دو دنیا داد جزای او اله

که بترسند از خداوند جهان

یا بنای سقف گیتی، آسمان؟

استوار و قائم است و نیلگون

روشنی بر روز داد از نور تام

تا که سکنایی بگیرند اجمعین

هم چراگاهها پدید کرد بالمآل

پای برجایند و ثابت همچنین

همچنین سودمند بر احشامتان

روز محشر می رسد در سر رسید

یاد آرد کار خود در ماسبق

آن جهنم را به رؤیت آشکار



وای! بر احوالِ طاعی روز داد  
سِرکشی چون که نموده بدنهاد  
وَآثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴿۳۸﴾

داده ترجیح دارِ فانی بر بقا  
در پیِ اعمالِ باطل، هم فنا  
فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿۳۹﴾

هست فرجامش جهنّم را سرا  
از گناہانی که کرده وَزِ خطا  
وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿۴۰﴾

لیک آن که خائف است از ذاتِ هو  
بر هوایِ نفس، غالب گشته او  
فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿۴۱﴾

باشد آن باغِ بهشت او را سرا  
متّقین را این‌چنین باشد سزا  
يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿۴۲﴾

ای رسولا! از تو پرسند باز نیز  
وقت و ساعت از قیام رستخیز  
فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا ﴿۴۳﴾

تو چه داری بر جوابِ قومِ دون؟  
تا بگویی از قیامت گونه‌گون  
إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ﴿۴۴﴾

منتهی گردد هم آن ساعت یقین  
بر خدای تو، خدایِ عالمین  
إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّن يَخْشَاهَا ﴿۴۵﴾

هست وظیفه بر تو، تنها این‌چنان  
که هدایت، خود دهی بر خائفان  
كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿۴۶﴾

اندر آنجا خود ببیند هر کسی  
که به دنیا بوده روزی یا شبی

## ﴿۸۰﴾ سُوْرَةُ عَبَسَ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۱﴾

عبوس او بگشت و بگردانده روی  
 أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿۲﴾

به وقتی که مردی بیامد حضور  
 وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى ﴿۳﴾

چه دانی که آن مرد بس بینوا؟  
 أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ﴿۴﴾

و یا اینکه از محضرت این زمان  
 أَمَّا مَنِ اسْتَعْنَى ﴿۵﴾

ولی آن توانگر که مغرور ز مال  
 فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ﴿۶﴾

توجه نمایی بر او بیش و بیش  
 وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزَّكَّى ﴿۷﴾

وظیفه نداری که پاکیزگی  
 وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ﴿۸﴾

ولی آن که آمد به سویت به شوق  
 وَهُوَ يَخْشَى ﴿۹﴾

و او هست خدا ترس و پارسا و راد  
 فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى ﴿۱۰﴾

توجه نورزی به او پس چرا؟  
 كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿۱۱﴾

و شایسته هرگز نباشد چنان  
 فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿۱۲﴾

که هر کس بخواهد، بگیراد پند  
 فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ ﴿۱۳﴾

رسولِ گرامی همان نیکخوی

یکی ژنده پوشی که می بود کور

بود فردی پارسا به نزد خدا

برد سود ز ذکر خدا بی کران

بگردیده غره به حالی زوال

تذکر دهی تو بر آیین و کیش

بیخشی به آن غافل از بندگی

که دارد به ذکر خداوند ذوق

خدای خودش را همی کرده یاد

نباشد چنین کار، ألحق سزا

که از بهر پند است آیاتمان

شود نزد یزدانِ خود ارجمند

بگردیده ثبت و بدارند ربط

مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿١٤﴾

بود جایگاهش بلند و عظیم

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾

سپرده به دستِ سفیرانِ حق

كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾

هم آنها که دارند کرامت و فور

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ﴿١٧﴾

سزد مرگ بر منکرانی ز ناس

مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿١٨﴾

نیارد به اندیشه و هم به غور؟

مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿١٩﴾

ز یک نطفه او آمده در جهان

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ﴿٢٠﴾

سپس بر تکامل ز لطفش اله

ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿٢١﴾

و آنگاه به وقتش نماید هلاک

ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ ﴿٢٢﴾

و وقتی که دارد قیام اقتضا

كَلَّا لَمَّا يُفْضِ مَا أَمَرَهُ ﴿٢٣﴾

به اجرا نیارد از جهل چرا

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾

بباید نظر کرد اندر طعام

أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾

به اعلا کتب که بگشتند ضبط

مطهر بود آیه‌های کریم

بگردیده آیات به هم مُنطَبَق

زِ پارسایی آیند اندر حضور

که کفران بورزند به جای سپاس

که او خلق گردید به عالم چطور؟

حیات هم ببخشید به او مستعان

بفرموده سهل، بهر او جمله راه

کند جسم او را به اعماقِ خاک

دوباره کند زنده، ذاتِ خدا

اوامر که باشد زِ ذاتِ خدا

که عبرت بگیرد زِ انعامِ تام

ببیند که باران و آب آن چنان  
 ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿۲۶﴾

و خاک زمین را که بشکافتیم  
 فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿۲۷﴾

حبوبات برویاندیم هم نبات  
 وَعِنَبًا وَقَضْبًا ﴿۲۸﴾

و سبزی و انگور در باغ و تاک  
 وَزَيْتُونًا وَتَخْلًا ﴿۲۹﴾

درختان نخل و زیتون چنین  
 وَحَدَائِقَ عُلبًا ﴿۳۰﴾

ز باغ و ز جنگل، در هر مکان  
 وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿۳۱﴾

برای بشر میوه یک نعمت است  
 مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿۳۲﴾

متاعی است کلاً همه بهر تان  
 فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ ﴿۳۳﴾

به وقتی که آید ندایی که خیز  
 يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿۳۴﴾

در آن روز، قیامت که گیرد قرار  
 وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿۳۵﴾

فراری شود از پدر مادرش  
 وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿۳۶﴾

گریزان ز فرزند و نیز از عیال  
 لِكُلِّ امْرِيٍّ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿۳۷﴾

بریزیم از آسمان ما چه سان

خواصی عجیب اندر آن کاشتیم

که لازم بود بهر زیست و حیات

بیارند سرها برون، خود ز خاک

برویاندیم ما ز لطف در زمین

درختان کهنسال و اصله جوان

مراغ و کشتزار، پروسعت است

شوند منتفع نیز احشامتان

قیامت سرا هست و آن رستخیز

ز اخوانِ خویش جمله آرند فرار

بجوید برای خود او چاره اش

چو وحشت گرفته بسی بالمآل

نجوید نه یاور و نی هم‌رهش

بگردیده مشغول به کارِ خودش

﴿۳۸﴾ وَجْهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ

درخشنده باشند چون درّ ناب

ولی عده‌ای نیز روزِ حساب

﴿۳۹﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ

هم آنها که هست رویشان پر ز نور

رسند شاد و خندان همه در حضور

﴿۴۰﴾ وَوَجْهٌ يَوْمَئِذٍ عَلِيَّا غَيْرَةٌ

ز اندوه که جمله بگشتند طرد

ولی روی جمعی بیالوده گرد

﴿۴۱﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ

چنین بوده آخر سرانجامشان

بسی خاک ذلت سر و رویشان

﴿۴۲﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ

به دور حیات جملگی فاجرند

کسانی که حق را ز دل کافرند

## ﴿۸۱﴾ سُورَةُ التَّكْوِيْرِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

که بخشایش و مهر او بی‌کران

به نام یگانه خدای جهان

﴿۱﴾ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ

بگردد فسرده به یک نیم روز

به یاد آر، که خورشید عالم‌فروز

﴿۲﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ

به رخسندگی هیچ نیارند دوام

بگردیده تیره کواکب تمام

﴿۳﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ

روان گشته و تجزیه بالمآل

پراکنده گردند کوه و جبال

﴿۴﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ

چو گردد فرا بر همه اضطرار

رها گشته هر آسترِ باردار

﴿۵﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ

وحوش نیز به گرد آمده در حضور

وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾

کنند سرکشی جمله دریا و نهر

وَإِذَا الْتُفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٧﴾

عجین گشته روح با بدن جملگی

وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُيِلَتْ ﴿٨﴾

به وقتی که پرسند ز زنده به گور

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿٩﴾

چه بود جرم مظلوم و آن بی گناه؟

وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿١٠﴾

به وقتی که افشا شود نامه ها

وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١١﴾

به وقتی که این آسمان عظیم

وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾

به هنگام آتش فشان در جحیم

وَإِذَا الْجِبْتَةُ أَرُلْفَتْ ﴿١٣﴾

به هنگام تحویل باغ بهشت

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ﴿١٤﴾

که هر کس بداند، چه آورده پیش

فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنُوسِ ﴿١٥﴾

نباشد چنانی که کفارِ دون

قسم باد، بر اخترانِ جمیل

الْحِجَارِ الْكُنَّسِ ﴿١٦﴾

بگردند پنهان چو چرخان شوند

وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٧﴾

بگردیده محشور همه جور به جور

خروشان و جوشان بگردیده بحر

بگردیده جفت، نفس با تن همی

ز ظلم های بی حد، به وقتِ حضور

که گشتید او را چو بود بی پناه

ز اعمال و رفتارِ این بنده ها

رها گشته از جای خود بس و خیم

شود شعله ور شعله های آلیم

به اهلش که هستند نیکو سرشت

ز اعمال و کردار و رفتارِ خویش

سخن ها برانند بس کینه گون

که چرخنده هستند اندر سبیل

درخشنده گردند تا رخ نهند

قسم باد، به شب تا بگردیده تار

وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٨﴾

قسم باد، بر صبح نیکو و روز

إِنَّهُ لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾

همین است، کلام رسول کریم

ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾

بسی او تواناست و باشد امین

مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿٢١﴾

مطاع است گفتار او بر جمیع

وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴿٢٢﴾

مُبرّی بود او ز جهل و جنون

وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾

بدیده به تحقیق اندر افق

وَمَا هُوَ عَلَى الْعَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾

شود هر چه وحی از خدای جلیل

وَمَا هُوَ يَقُولُ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ﴿٢٥﴾

و گفتار او نیست از اهرمن

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿٢٦﴾

کجا می‌روید پس شما، مردمان!؟

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾

نباشند آیات بس ارجمند

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾

شما گر بپوید آن راه راست

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾

که تاریکی بخشد زمین در مدار

که روشن بگردیده و پرفروز

همه آیه‌های خدای رحیم

به عرش خداوند مقرب‌ترین

امانت‌نگهدارِ وحی و سمیع

هم آن که بود رهنماتان کنون

به جایی که نور خدا زد تُتَّق

نباشد رسول بر شما هیچ بخیل

هم آن که شده رانده از ذوالمنن

نیارید چرا رو به آیاتمان؟

به جز بهر مخلوق، اندرز و پند

هدایت ببینید بی‌کم و کاست



شما نیز ای کافران پلیدا! نخواهید به راه هدایت رسید  
مگر آنکه خواهد ز لطفش الهی خدای دو عالم نماید نگاه

## ﴿ سُوْرَةُ الْاِنْفِطَارِ «۸۲» ﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ﴿۱﴾

ای رسول! یاد آور، آن زمان که شکافت از درونش آسمان  
وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿۲﴾

هم زمانی که کواکب تک‌به‌تک سرنگون گردند از اوج فلک  
وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿۳﴾

وان زمان که آب دریاها روان از مهار خارج بگشته هر مکان  
وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿۴﴾

آن زمان که مردگان آیند حضور جملگی خارج شوند از خاکِ گور  
عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿۵﴾

اندر آن روز، نیک بدانند حاضران چه فرستادند کلاً بهر خویش  
يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿۶﴾

ای بشر! سوی خدایت، آن غفور از چه روداری چنین کبر و غرور؟  
الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿۷﴾

آن کسی که آفریدت از عدم معتدل آراستت بی هیچ کم  
فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿۸﴾

گر که شکل دیگری می‌خواست او وجه دیگر آدمی داشت، زیر و رو  
كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِاللَّيْنِ ﴿۹﴾

پس نباشد مطلب حق، این چنین که به تکذیب آورید آیات دین

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿۱۰﴾

بر شما گشته مراقب برگمار

کار و احوالاتتان آرند شمار

كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿۱۱﴾

آن بزرگان که نویسند بی‌امان

در شب و روز نامه‌ی اعمالتان

يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۱۲﴾

عالمند بر راز و رمز سینه‌ها

جمله‌ی اعمال و هم اندیشه‌ها

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿۱۳﴾

جمع نیکان در بهشتِ پرنعیم

می‌رسند از امر رحمان و رحیم

وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿۱۴﴾

جمع بدکاران، اندر دوزخند

بس معذب در عذابِ دائمند

يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿۱۵﴾

روزِ رستاخیز از بهر جزا

در جهنمِ جملگی دارند سرا

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿۱۶﴾

هم نگردند غائب از بهر عذاب

دور نیفتند هرگز از این‌سان عذاب

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿۱۷﴾

تو نداری درکی از آن یومِ دین

که بیاید رستاخیز و قتش یقین

ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿۱۸﴾

پس چگونه درک آری بر جزا؟

آن قیامت که کند برپا خدا

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ سَعِيًّا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿۱۹﴾

اندر آن روز کس ندارد قدرتی

که دهد بر فرد دیگر همتی

حکمِ مطلق، محض ذاتِ کبریا

اندر آن محشر به هنگامِ جزا

## سُورَةُ الْمُطَفِّينِ «۸۳»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿۱﴾

وای باد! بر کم‌فروشانِ پلید

الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿۲﴾

آن کسان که در خرید کلاً تمام

وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿۳﴾

لیک در وقتِ فروش بر مردمان

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿۴﴾

هیچ نپندارند که در روز حساب؟

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۵﴾

روزِ حشر و رستخیز، روزیست عظیم

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۶﴾

روزی که مخلوق بیایند در حضور

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿۷﴾

با کتابی که شده غرقِ گناه

نامه‌ی اعمالشان آن غافلین

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ﴿۸﴾

تو نداری هیچ ادراک زین کلام

كِتَابٍ مَّرْقُومٍ ﴿۹﴾

آن کتاب، مرقومه‌ی ذاتِ خداست

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۰﴾

وای! بر احوال و بر فرجامشان

الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿۱۱﴾

آن کسانی که بگفتند روی کین

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلٌّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿۱۲﴾

که بخشایش و مهر او بی‌کران

قاصرند اندر فروش و در خرید

می‌ستانند مال را کامل و تام

کم کنند پیمانها را ظالمان

زنده می‌گردند از بهرِ عقاب!

وعده‌ای باشد ز یزدانِ کریم

سوی ربِّ العالمین، بهر مرور

می‌رسد بهر حساب نزد اله

می‌کشاند سوی سِجِّین، اجمعیان

تا شناسی معنی سِجِّین تمام

عدل و دادِ حضرتش لامنتهاست

اندر آن روز از برای کاذبان

هست دروغ روز قیامت، یوم دین

وین‌چنین تکذیب نیاید از کسی  
 إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾

چون بخوانند بهرشان آیاتِ حق  
 كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾

لیک نباشد این‌چنین حَقًّا یقین  
 آنچه کردند از گناه و از ذنوب

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَّمْ حُجُّوا ﴿١٥﴾

نیست آن طوری که پندارند باز  
 اندر آن روز در حضورِ کردگار

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾

پس به دوزخ اندر آیند ناگهان  
 ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾

آنکه آید این خطاب بر جملگی  
 جمله خواندیش همی، کذبِ تمام

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿١٨﴾

نیست آن طوری که پندارید دگر  
 نامهی اعمالشان بی‌واهمه

وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾

تو چه دانی معنی این‌سان کلام؟  
 كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾

آن کتاب مرقومه‌ی ذاتِ خداست  
 يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾

هر که باشد او مقربِ زین مقام  
 إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾

جمع نیکوخلستان اندر نعیم  
 در بهشت عدنِ آن ذاتِ کریم

عَلَى الْأَرْيَافِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾

در بساطِ قرب دارند تکیه‌گاه

بنگرند انعام و الطافِ الهی

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾

می‌شود رخسارشان خندان و شاد

از نعم‌های الهی کرده یاد

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾

می‌شود تقدیم به ایشان از شراب

که بود سربسته و ممهور و ناب

خِتَامُهُ مِسْكَ<sup>۱</sup> وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿٢٦﴾

او به مُشکی جانفزا ممهور هست

از برای این شراب آرند دست

بهر آن سبقت بگیرند مؤمنان

این‌چنین انعام باشد جاودان

وَمِرْزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾

چشمه‌اش تسنیم دارد انتساب

جوهرش باشد از آنجا، گشته ناب

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾

از همان چشمه بنوشند گاه‌گاه

جمله مخلوقِ مقرب بر الهی

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾

جمله‌ی آنان که هستند مجرمان

می‌نمودند ریشخند بر مؤمنان

وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾

بر جمیع مؤمنان، اندر عبور

می‌نمایند مسخره بس با غرور

وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾

تا که آیند در حضور اهل خویش

می‌کنند بازگو و ریشخند، کارِ پیش

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾

چون ببینند مؤمنان را کافران

پس بگویند گم‌رهند این مؤمنان

وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾

ما ندادیم پس قرار آن جاهلان

تا شوند حافظ به جمعِ مردمان

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾

اندر امروز پس بخندند مؤمنان

بر جمیع کافران و جاهلان

عَلَى الْأَرْبَابِكِ يَنْظُرُونَ ﴿۳۵﴾

در بساطِ قرب دارند تکیه‌گاه بنگرند انعام و الطافِ اله

هَلْ تُؤْتِبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۳۶﴾

بهر کفار هر چه شد فرجامشان نیست آیا حاصلِ اعمالشان؟

## سُورَةُ الْاِنْشِقَاقِ «۸۴»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿۱﴾

رسولا! به یاد آر، کاین آسمان شکافد به ناگه خودش از میان

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿۲﴾

به فرمان حق گوش آرد فرا اطاعت بود هم بدین سان سزا

وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿۳﴾

زمانی که آید همان روز سخت زمین بی‌بلندا بگردد و تخت

وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿۴﴾

هر آنچه که دارد زمین اندرون در آن روز، ریزد همان را برون

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿۵﴾

به فرمان حق گوش آرد فرا اطاعت بود هم بدین سان سزا

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿۶﴾

شما مردمان! سخت کوشید مگر که آید به سوی رب دادگر

نصیب شما هست پایان کار که یابید لقای خداوندگار

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿۷﴾

عملکرد هر کس چو بی‌کم و کاست در آن روز بیاید گرش دست راست

فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿۸﴾

شود سهل، کار وی اندر عقاب چو آسان بگیرند بر وی حساب

وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾

رود شادمان بر سوی اهل خویش  
وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾

ولیکن بر آنان که از پشت سر  
فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿١١﴾

برآرد ز جاننش بسی اشک و آه  
وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿١٢﴾

رود او بر آتش، به سوی جحیم  
إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٣﴾

اگر چه که مسرور بود، دور پیش  
إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ﴿١٤﴾

گمان داشته از جهل، پایان کار  
بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾

بلی! هست پروردگارش بصیر  
فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ﴿١٦﴾

جز این نیست، اکنون و اندر سبق  
وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾

و سوگند بادا! بر آن تیره‌شام  
وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾

قسم بادا! باز بر فروزنده ماه  
لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿١٩﴾

قسم بادا! بر این امور جملگی  
فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾

نیارید ایمان چرا کافران؟  
وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾

به عزت رسد او ز اعمال پیش

بگیرند نامه ز اعمال شر

که نامه همی پُر بود از گناه

که بیند در آنجا عذابی آلیم

به جمعیت یار و اقوام خویش

که رجعت نیارد به پروردگار

بر اعمال و افکار و سرّ ضمیر

قسم بادا! بر نور پاکِ شفق

که پوشیده گردد سیاهی تمام

به وقتی که کامل شود در نگاه

مراحل شما راست در زندگی

بر آیات پروردگار جهان



نیارند سجده و رو برکشند

چو قرآن بر آنان تلاوت کنند

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ ﴿۲۲﴾

بخوانند دروغین کتابِ اله

که آن کافران جملگی از گناه

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿۲۳﴾

به رازی که دارند اندر نهان

بود آگه الحق، خدای جهان

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۲۴﴾

که مشمول شوند بر عذابِ الیم

به یاد آر بر ایشان رسولِ سلیم!

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿۲۵﴾

کند کار نیکو همی در جهان

مگر آن که ایمان بیاورد ز جان

که اجر است بی‌منت و جاودان

بمانند اندر بهشت مؤمنان

## ﴿۸۵﴾ سُورَةُ الْبُرُوجِ ﴿۸۵﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

که بخشایش و مهر او بی‌کران

به نام یگانه خدای جهان

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿۱﴾

که باشند برج‌ها درونش نهان

قسم یاد باد! به هفت آسمان

وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿۲﴾

قیامت‌سرایبی که موعود بود

به روزی که آید همی دیر و زود

وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿۳﴾

و مشهودِ ذی‌ربط در آن سرا

قسم باد! به شاهد، به نزد خدا

قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿۴﴾

همی مرگ بر قوم پُرکین فتاد

به اصحابِ اُخْدودِ نفرین نهاد

النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ﴿۵﴾

به افرادِ مؤمن بسی آشکار

که آتش زِ فتنه زدند بی‌شمار

إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿۶﴾

به گودال آتش نظاره‌کنان نشستند مجموعه‌ی آن خسان

وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾

بکردند بر مؤمنان نیز نگاه که بودند در آتش و رنج و آه

وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾

دلیلِ عداوت نمی‌بود جز این که با اعتقاد بوده آن مؤمنین

به ذاتی که باشد عزیز و حمید بداشتند ایمانِ راست و شدید

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾

همان کس که مالک بود اجمعین همه آسمان‌ها و کلّ زمین

به هر چیز گواه است پروردگار نظاره کند حضرتِ کردگار

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿١٠﴾

و آنان که با فتنه‌ای آشکار زنان و مردان پرهیزکار

فکندند اندر بلایا و نار نکردند توبه ز این‌گونه کار

جهنم مهیاست از بهرشان ز آتش عذاب‌یست فرجامشان

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾

و آنان که گشتند از مؤمنان و اعمال صالح بشد کارشان

بگردیده جنات مأوایشان و جوی‌ها روان زیر اقدامشان

سعادت بر آنها بود بی‌کران گروهی که بودند از مؤمنان

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾

به تحقیق عقوبت ز ذات مجید گران آید و سخت باشد شدید

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾

حیات او ببخشد در این سرا اعاده کند جان هر مرده را

وَهُوَ الْعَفْوَ الْوَدُودُ ﴿١٤﴾

و او هم غفور است و باشد رحیم و دود است، لامنتهی آن کریم

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾

به اورنگِ عرش با چنان اقتدار بود صاحبِ مطلق، آن کردگار

## فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿۱۶﴾

اراده نماید به هر چه که خواست

## هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿۱۷﴾

شنیدی رسولا! ز آنچه که بود؟

## فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿۱۸﴾

ز داستانِ فرعون و هر چه نمود

## بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿۱۹﴾

بلی! آن کسانی که کافر شوند

## وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿۲۰﴾

و دارد خداوند احاطه تمام

## بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ ﴿۲۱﴾

مسلم که قرآن کلامیست مجید

## فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ﴿۲۲﴾

به لوحِ ازل متصل هست و ربط

به اجرا درآید بی‌کم و کاست

ز احوال لشکر، سپاه و جنود

ز احوال کفار به دورِ ثمود

به تکذیبِ آیات حق رو نهند

به احوال مخلوق در حدّ تام

بود آیه‌هایش نذیر و نوید

در آنجا حفاظت بگردد و ضبط

## ﴿۸۶﴾ سُورَةُ الطَّارِقِ ﴿۸۶﴾

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان

## وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿۱﴾

بر سما سوگند خورده کردگار

## وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿۲﴾

تو چه دانی چیست طارق را اثر؟

## النَّجْمِ الثَّاقِبِ ﴿۳﴾

آن بود نجمِ فروزنده و تک

## إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿۴﴾

که بخشایش و مهر او بی‌کران

همچنین سوگند به طارق آشکار

هم ندانی معنی آن سربه‌سر

نور فشاند هم‌چو تیر اندر فلک

بر همه انفاس خلق و مردمان

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾

لازم است آرد نظر نیک، آدمی

خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾

خلقت از آبی بشد کآمد روان

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿٧﴾

تا برون آید از آن پشتِ پدر

إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾

آن که این‌سان آفرید و ظاهر است

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ﴿٩﴾

اندر آن روز که بگردد برملا

فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾

نیست قدرت آدمی را نیز هم

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿١١﴾

بار دیگر هست قسم بر آسمان

وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿١٢﴾

همچنین سوگندِ دیگر بر زمین

یعنی می‌آیند برون از هر جهات

إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ ﴿١٣﴾

این پیام‌هایی که آمد پشتِ هم

وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ﴿١٤﴾

این کلام نه هزل باشد نه فسون

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿١٥﴾

می‌کنند این کافران از جهلشان

وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿١٦﴾

یک نگهبانی مقرر شد نهان

کافریده چون بگردید از نمی؟

که جهنده بود اندر آن میان

سوی بطن مادر آید چون گهر

زنده کردن بعدِ مرگ را قادر است

كُلِّ اسرارِ همه نزد خدا

تا کند نصرت به خود اندر آلم

که مکرر آب باران ریزد آن

که برویاند گیاهان این‌چنین

می‌شکوفاند ثمر از خود نبات

حق و باطل را جدا سازد ز هم

درک آن حکمت همی آرد فزون

مکر و نیرنگ‌ها به سوی ربّشان

می‌دهیم وقت معین ما نشان  
 پاسخ سنگین، جزای مکرشان  
 فَمَهْلِي الْكَافِرِينَ اَمَهُلَهُمْ رُوَيْدًا ﴿۱۷﴾  
 مهلتی ده، کن مدارا، ای رسول!  
 نیست گریزی عاقبت از بهرشان  
 زان عِقابی که شود فرجامشان

## ﴿۸۷﴾ سُورَةُ الْأَعْلَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
 که بخشایش و مهر او بی‌کران  
 سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿۱﴾  
 بخوان نام ربّ ستایش نما  
 که اعلا بود او و باکبریا  
 الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴿۲﴾  
 مساوی و با عدل خلقت نمود  
 به تقدیر حکمش چه بود و نبود  
 وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿۳﴾  
 ز حکمت به هر چیز قدری بداد  
 هدایت نمودش همی از وداد  
 وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ﴿۴﴾  
 برویاند گیاه او ز فضلِ مُبین  
 همی سبز و خرم به روی زمین  
 فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ﴿۵﴾  
 به وقتش شود خشک و گردد تباه  
 که سبزی ز حکمت بگردد سیاه  
 سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى ﴿۶﴾  
 مکرر نشانی ز آیات دهیم  
 مبادا! ز یادت بری تو خدا  
 که گردی ز راه هدایت جدا  
 إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجُحْرَ وَمَا يَخْفَى ﴿۷﴾  
 مَشِيَّتِ مَرَّ او راست اندر جهان  
 چو او عالم است بر عیان و نهان  
 وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى ﴿۸﴾  
 نشانت دهیم راه آسانِ دین  
 شریعت بود آن صراط، بالیقین

فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى ﴿٩﴾

تذکر بده مردمان را رسول!

سَيِّدٌ كَرُمٌ يَخْشَى ﴿١٠﴾

ولیکن کسی پند گیرد ز کار

وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ﴿١١﴾

و قوم شقی می‌کند اجتناب

الَّذِي يَصِلَى النَّارَ الْكُبْرَى ﴿١٢﴾

هم او که به دوزخ بگردد قرار

ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ﴿١٣﴾

نه میرد به دوزخ، چو هست مُستمر

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴿١٤﴾

به راستی، شود رستگار آن کسی

وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿١٥﴾

به ذکر و به تسبیح ذات احد

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿١٦﴾

بوند طالب این جهان و حیات

وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿١٧﴾

ولی خیرشان هست در آخرت

إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿١٨﴾

به ثبت هم رسیدست در ماسبق

صُّحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿١٩﴾

بداده خلیل پند و گفتارِ راست

که سودمند بیفتد چو آرند قبول

که دارد خشیت ز پروردگار

ز راه هدایت و هم از کتاب

در آتش بسوزد، نیابد فرار

نه او را حیاتی که آرد ثمر

که پاکیزه کرد نفس خود را بسی

نماز آورد سوی آن لم یلد

که حبش همی داشته، از هر جهات

چو جاوید و پاینده هست عاقبت

به تورات و انجیل، گفتار حق

تکامل نمود موسی بی‌کم و کاست

## سُورَةُ الْغَاشِيَةِ «۸۸»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾

حکایت رسیدست به تو مصطفی؟

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿٢﴾

به روزی که محشر بگردد پدید

عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿٣﴾

همه کارشان رنج و زجر و عذاب

تُصَلَّى نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾

مُعَذَّبٌ به دوزخ بمانند مدام

تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ ﴿٥﴾

بنوشند با تلخی آنها شراب

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ ﴿٦﴾

تناول نیارند بر هیچ طعام

لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾

بدین حال آنها بمانند اسیر

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ﴿٨﴾

گروهی دگر لیک بی‌واهمه

لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾

ز سعی و ز کوشش بر آیین و کیش

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾

به جناتِ عدن و بهشتِ برین

لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَعْيُنٍ ﴿١١﴾

سخن‌های بی‌پهوده یا آنکه زشت

فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾

که بخشایش و مهر او بی‌کران

ز وقتی که گردد قیامت به پا

شود روی کُفَّار، ترسان شدید

که مُحْرَزٌ بود بهر ایشان عِقَاب

به حالی که آتش نگردد تمام

ز آن چشمه‌ی آبِ داغ و مُذَاب

به جز بر ضَرِيحٍ که بود تلخ‌کام

نه فربه شوند و نه گردند سیر

به رُخسار، شادند و خندان همه

کنون راضیند از عملکردِ خویش

به اعلا سریری شوند جایگزین

نخواهند شنید در سرای بهشت



ز آبِ زلال، جوی‌هایی روان  
فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ﴿۱۳﴾

سریرها ز کرسی و تختِ بلند  
وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ﴿۱۴﴾

قدح‌هایی آنجا، بزرگ و گران  
وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿۱۵﴾

به تخت‌ها بود بالشان لطف  
وَزَرَائِبُ مَبْنُوتَةٌ ﴿۱۶﴾

بگسترده‌اند فرش‌هایی گران  
أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿۱۷﴾

ندارند مگر دیده این مردمان؟  
وَالِى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿۱۸﴾

و یا خلقتِ آسمان و مدار  
وَالِى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿۱۹﴾

و یا کوه‌های عمود بر زمین  
وَالِى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿۲۰﴾

و اندر زمین این بساطِ نعیم  
فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿۲۱﴾

تذکر بده، ای رسول! مردمان  
لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿۲۲﴾

مُسلط نباشی تو بر بندگان  
إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿۲۳﴾

هر آن کس ز یزدانِ خود، روی تافت  
فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿۲۴﴾

شود جاری آنجا گران تا گران

به ارفع مقامی همه پشت‌بند

مهیا بود بر شراب در جنان

که عزت دهد آن مقامِ شریف

به حالی که باشد همی بی‌کران

که خلقت بگشته شتر آن چنان

چگونه برافراشته با اقتدار؟

چگونه شدند استوار این‌چنین؟

چگونه بگشته مسطحِ عظیم؟

چو هستی تو، آموزگارِ جهان

ز افکار و اعمال و پندارشان

یقیناً به کفر و جهالت شتافت

مُعَذِّبٍ نَمَائِدِ خَدَائِ عَلِيمٍ  
 چنين کافران بر عذابى آليم  
 إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾

چو بازگشت ايشان پس از زندگى  
 بود سوى ما، آن جهان جملگى  
 ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾

پس آنکه بود در يدِ ما حساب  
 به روز جزا و به يومِ عقاب

### ﴿٨٩﴾ سُورَةُ الْفَجْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام يگانه خدای جهان  
 که بخشايش و مهر او بى کران  
 وَالْفَجْرِ ﴿١﴾

قسم ياد فرموده ذاتِ اله  
 فلَقَ را شکفتن به وقتِ پگاه  
 وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿٢﴾

به شبها چو کامل بگردد به ده  
 روا هست بخوانيش ذیحجه مه  
 وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾

دگر باره باز او قسم ياد کرد  
 به اسرارِ معنی، به زوج و به فرد  
 وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرٌ ﴿٤﴾

قسمهاى ديگر رسیده ز رب  
 که پايان رسد تيرگىها ز شب  
 هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ ﴿٥﴾

تفکر نباشد مگر لازمه؟  
 قسمهاى حق را در اين مرحله  
 أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾

بر آن قوم عاد تو نديدى مگر؟  
 چه فرجامى دادش همان دادگر  
 إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾

إِرم با چنان جاىگاهِ جليل  
 بشد عاقبت خوار و گشته ذليل  
 الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٨﴾

که در محکمی بوده بس استوار  
 نبودش مشابه به شهر و ديار

وَتُمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾

ثمود که چنان غالب آمد به سنگ

وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾

و فرعون مصر که ز کبر شدید

الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿١١﴾

کسانی که در شهر و در هر دیار

فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴿١٢﴾

تکثر چو کردند اندر فساد

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾

ولی ربّ تو آن خدای کریم

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾

پیمبر! خدایت بود در کمین

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾

که انسان چو بیند ز ربّ محنتی

ز سرمستی و شادی آرد ندا

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ﴿١٦﴾

ولیکن اگر محنت آید میان

کند اعتراض او به ربّالمبین

كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾

چنین نیست و بلکه بود امتحان

ندارند محبت به فرد یتیم

وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿١٨﴾

نگیرند فقیران ز ایشان طعام

وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ﴿١٩﴾

خوردند حقّ میراث در زندگی

سرانجام او کیفری شد ز ننگ

همه دشمنان را به میخ می کشید

بسی سرکشی‌ها بیاورده بار

نماند در امان، هیچ شهر و بلاد

بر آنها فرستاد عذاب الیم

به خلش نظاره کند در زمین

پس از آن ز اکرام دهد نعمتی

چو شایسته بودم، کرم کرد خدا

که باشد بشر را گهی امتحان

که حق داده ذلت چرا این چنین

که هر دو رسد از خدای جهان

کرامت نوزند و باشند لئیم

فرومایه باشند به حدّ تمام

چه حق و چه ناحق بَرند جملگی

وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿۲۰﴾

از این ره کنند کسب، جاه و جلال

همه عشق ایشان بود مُلک و مال

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿۲۱﴾

زمین بی‌قرار گشته و زیر و رو

چنین نیست! بلی می‌رسد امر او

وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿۲۲﴾

همه صف به صف اندر آید ملک

به حکمی که آید ز ربِّ الفلک

وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ ۚ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿۲۳﴾

به حکمِ خداوندگارِ وحید

به روزی جهنّم چو آید پدید

که شرمنده گردد ز هر کوتاهی

همان روز یابد بشر آگهی

گنهکارِ ملعون بگردد خمود

ولیکن نبخشد دگر هیچ سود

يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿۲۴﴾

کند سرزنش جمله اعمالِ خویش

خورد حسرتی سخت، به حالِ پریش

فرستادمی خیر اندر حیات

بگوید که ای کاش! قبل از ممات

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا ﴿۲۵﴾

ز سختی ندیده کسی بی‌گمان

در آن روز عذابی شوند کافران

وَلَا يُؤْتِقُ وَثَاقَهُ أَحَدًا ﴿۲۶﴾

گرفتار نگردد مگر این لئیم

بدین گونه مهلک عذابی عظیم

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿۲۷﴾

که باشد بشارت به شکلِ درود

خطابی بیاید ز ربِّ ودود

دل آرام هستی ز حقّ مبین

که ای صاحبِ نفسِ قدسی! یقین

إِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿۲۸﴾

که این موهبت وعده‌ی پیش بود

خرامان درآ، سوی ربِّ ودود

ز تو راضی باشد یقین کردگار

تو خوشنود و راضی ز پروردگار

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿۲۹﴾

بگستی گزیده تو بی چند و چون

درآ، در صفِ بندگانم کنون

وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿۳۰﴾

به رضوان من برگزین تو سرا سریری به جنت بود مر تو را

## ﴿۹۰﴾ سُوْرَةُ الْبَلَدِ ﴿۱﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

لَا أُفْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿۱﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿۲﴾

قسم بهر این شهر آمد نزول همان جا که منزل تو داری، رسول!

وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ ﴿۳﴾

و بادا قسم بر پدر هم پسر که ممتد ببخشد حیات را اثر

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿۴﴾

چنین ما بکردیم خلقت، بشر که در رنج و محنت بود مستمر

أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿۵﴾

بپندارد آیا که در زندگی؟ نگردد کسی چیره بر او همی

يَقُولُ أَهْلَكَتُمْ مَالًا لُبَدًا ﴿۶﴾

بگوید که دادم همی من به باد همه ثروتم را که بوده زیاد

أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ﴿۷﴾

تصور نماید ز خام فکرش نبودست کسی آگه از نیتش؟

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿۸﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿۹﴾

ندادیم بر ایشان دو چشمانشان؟ زبان و دو لب بهر گفتارشان؟

وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ﴿۱۰﴾

هدایت نکردیم ما این بشر؟ که یابد ره خیر یا راه شر؟

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿۱۱﴾

ولی آدمی گه ز جهل گران عقبه نیافت بهر خود در جهان

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿۱۲﴾

عَقَبَهُ چَه است بهر این مردمان؟

چَه دانی ز معنای آن در نهان؟

فَكَ رَقَبَةٍ ﴿۱۳﴾

به راه خداوند و ربِّ مَبِين

ز آزادی بنده‌ای در زمین؟

أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿۱۴﴾

به روزی که قحطیست، حَدِّ تمام

و یا آنکه اطعام و پخش طعام؟

يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿۱۵﴾

ز خویش و غریبه هر آن کس که بود

و یا بر یتیم کرده احسان و جود؟

أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿۱۶﴾

نشسته به خاکی و درمانده‌ای

و یا لطف به مسکین بیچاره‌ای؟

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿۱۷﴾

به سوی خداوند و ربِّ جهان

پس آنکه بگردند از مؤمنان

سفارش نمایند به هم مستمر

به صبر و عطوفت بر همدگر

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿۱۸﴾

شوند رستگار عاقبت بالیقین

ز اصحاب بیابند اندر یمین

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿۱۹﴾

بُود شوم و او بر ره باطلست

و آن کاو به آیات ما کافرست

عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿۲۰﴾

به آتش شدن غرق، قعر جحیم

بُود سهم این‌گونه قوم لئیم

## ﴿ ۹۱ ﴾ سُورَةُ الشَّمْسِ ﴿ ۹۱ ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

که بخشایش و مهر او بی‌کران

به نام یگانه خدای جهان

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ﴿۱﴾

قسم داده حق از ره رحمتش

به خورشید و آن تابش و رفعتش

وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ﴿۲﴾

به آن ماه و هم طلعتش در جهان

وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ﴿۳﴾

به هنگام روز و فروغ تمام

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ﴿۴﴾

به هنگام شب با چنان ظلمتش

وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ﴿۵﴾

به آن آسمان رفیع در جهان

وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ﴿۶﴾

به سوگند دیگر به ارض و زمین

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿۷﴾

بر آن نفس انسان که گیرد کمال

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿۸﴾

به ذاتی که الهام را بر بشر

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿۹﴾

قسمها مکرر ز ذاتِ اله

فلاح و سعادت ببیند یقین

وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ﴿۱۰﴾

به کفر و گناه هم اگر کس رسید

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ﴿۱۱﴾

چو تکذیب کردند قومِ ثمود

إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿۱۲﴾

شقی‌تر ز این قوم و این جاهلون

که تا پی کند ناقه‌ی آن رسول

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴿۱۳﴾

بفرمود آنکه رسولِ خدا

که دنبال خورشید رود هر مکان

به سوگندی دیگر بداده پیام

که پوشد سیاهی هم از حکمتش

و آن کس که برپا نمودش چنان

که گسترده کرد بر یسار و یمین

بر آن آفریننده‌اش، ذوالجلال

بفرمود عطا، هم ز خیر و ز شر

که هر کس کند پاک، نفس از گناه

شود رستگار در صفِ متقین

زیانکار گردد ز فعلِ پلید

به جهلِ مرگب شدند رهنمود

بشد رهبر و هادی و رهنمون

چو صالح نبود نزد ایشان قبول

که این اُشترِ ماده نزد شما



بُود آیتی از خدای وحید خدا را بترسید و آبش دهید  
فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِم رَبُّهُم بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿۱۴﴾

ولیکن به تکذیب آن رهنما خداوند ز عدلش بر آن جملگی  
نمودند پی، از عناد ناقه را  
شده واژگون شهر و ویران نمود  
هلاکت رسانید و افکندگی  
نیاید اثر هیچ ز قوم نمود  
وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ﴿۱۵﴾

نبود خوف و بیمی در آن روزگار  
عقوبت چنین شد ز پروردگار

## ﴿۹۲﴾ سُورَةُ اللَّيْلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ﴿۱﴾

قسم بر شب و آن فروغ سیاه  
بفرموده یاد، ذات پاک اله  
وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ﴿۲﴾

به روز فروزان و آن طلعتش  
قسم یاد فرموده از رحمتش  
وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿۳﴾

به سوگندی دیگر به خلق جهان  
که جفتند نر و ماده در هر مکان  
إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى ﴿۴﴾

تلاش شما جمله در صبح و شام  
بود مختلف در امور و نظام  
فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ﴿۵﴾

کسانی که دارند احسان و جود  
بوند متقی نزد ربّ و دود  
وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴿۶﴾

که اعمال نیکو کنند بهر خویش  
به تصدیق آرند صداقت به پیش  
فَسَتَيْسِّرُهَا لِلْيُسْرَى ﴿۷﴾

نماییم آسان و سهل کارشان  
که تسهیلی افتد به اوضاعشان

وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ﴿۸﴾

کسانی که بخل‌ها بورزند و آز

وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ﴿۹﴾

نمایند تکذیب بسی در جهان

فَسَتَيْسِرُ لَهُ الْعُسْرَى ﴿۱۰﴾

به مشکل بگردد بسی روبه‌رو

وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى ﴿۱۱﴾

چو آید هلاک و عذاب بهرشان

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى ﴿۱۲﴾

یقیناً که بر ماست هدایت کنیم

وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى ﴿۱۳﴾

ز ما هست اساس جهان بر قرار

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ﴿۱۴﴾

که هشدار دهم بر شما مردمان

لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ﴿۱۵﴾

نیفتد به آتش کسی یومِ دین

الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿۱۶﴾

همانی که آیات حق را ز دین

وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ﴿۱۷﴾

رهایی بجستند ولی، متّقین

الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ﴿۱۸﴾

عطا هم نمایند ز مال بر گدا

وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى ﴿۱۹﴾

بر او حقِ نعمت نداشت یک احد

گمان داشته از حق بوند بی‌نیاز

همه حُسن و خوبی، ز جهلِ گران

که دشوار نماییم همه کار او

نیابند سودی ز اموالشان

رهِ عافیت را نشانی دهیم

چه دنیای فانی چه دارالقرار

ز دوزخ و آن آتشِ بیکران

مگر که شقی باشد و بدترین

بگردانده رویش ز کذب و ز کین

ز آن آتشِ نار در یومِ دین

زکات می‌دهند نیز به راهِ خدا

به جز ذاتِ ایزد همان لم‌یلد

إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ﴿٢٠﴾

رضایت، طلب جست ز ربّالمبین که والاترین است و اعلاترین

وَلَسَوْفَ يَرْضَى ﴿٢١﴾

بگردیده خوشنود و شاد و رضا به جنات ایزد ز لطف خدا

## ﴿٩٣﴾ سُورَةُ الضُّحَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

وَالضُّحَى ﴿١﴾

به نوری که روز را کند آشکار قسم یاد فرموده است کردگار

وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ﴿٢﴾

بخورده قسم، باز آن ذات رب به آرامشی که بیاید به شب

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ﴿٣﴾

که هرگز تو را ای رسول امین! خداوند، ترکت نکرده یقین

وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى ﴿٤﴾

بدان! دار عقبی برت بی‌گمان بسی نیکتر باشد از این جهان

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ﴿٥﴾

خداوند عطایت کند بی‌شمار که خوشنود گردی تو در روزگار

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ﴿٦﴾

مگر نه، تو را یافت ایزد یتیم؟ پناهت بداد فارغ از ترس و بیم

وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى ﴿٧﴾

چو حیران بدیدت به راه خطا هدایت نمودت ز جود و عطا

وَوَجَدَكَ غَائِبًا فَأَغْنَى ﴿٨﴾

و آنکه که بودی تو اندر نیاز غنایت ببخشید و هم دست باز

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴿٩﴾

به شکرانه‌ی لطف ذات کریم  
 وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿۱۰﴾  
 و افرادِ محتاج و هم سائلان  
 وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿۱۱﴾  
 ز انعام ایزد در این روزگار  
 نیازار، به دنیا تو هرگز یتیم  
 تو مأیوس از درگه خود مران  
 بران بر زبان نعمتش بی‌شمار

## سُورَةُ الشَّرْحِ «۹۴»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
 أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿۱﴾  
 رسولا! مگر نه ز جود و کرم  
 عطا شد به تو شرحِ صدری تمام  
 وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿۲﴾  
 همه بارِ وزری و هرگونه بیم  
 الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ﴿۳﴾  
 به حالی که آن وزر و بارِ گران  
 وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿۴﴾  
 بکردیم بلند نام تو در جهان  
 فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿۵﴾  
 بدان که به هر کارِ حق حکمت است  
 إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿۶﴾  
 به عالم، به هر سختی، یک نعمتیست  
 فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿۷﴾  
 فراغت چو یافتی تو پایانِ کار  
 وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ﴿۸﴾

که بخشایش و مهر او بی‌کران  
 بکردیم تمام ما به تو این نعم؟  
 به راه رسالت به تکمیل و تام  
 ز الطاف خود از تو بزدوده‌ایم  
 همی خم نمود پشتِ تو بی‌گمان  
 علیرغمِ گفتارِ آن دشمنان  
 پس از سختی، آسایش و رحمت است  
 که پایانِ سختی یقینِ راحت‌یست  
 بکن نصب، با اذنِ پروردگار

که تکلیفِ خود را کنون کن تو فاش به سوی خدایت تو مشتاق باش

## ﴿۱﴾ سُورَةُ التَّيْنِ «۹۵» ﴿۲﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ ﴿۱﴾

به زیتون و انجیر، خدای جهان  
وَطُورِ سَيْنِينَ ﴿۲﴾

به آن طورِ سینا به مشرق زمین  
وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴿۳﴾

به سوگندی دیگر ز ربّ جهان  
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿۴﴾

همی آفریدیم چو انسان چنین  
ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿۵﴾

براندیشان چون شدند غافلین  
إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿۶﴾

به جز آن گروهی که در روزگار  
بود کار صالح همه فعلشان

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ ﴿۷﴾  
چرا پس به تکذیبِ آیاتِ دین

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ ﴿۸﴾  
نباشد خدا احکم الحاکمین؟

## ﴿۱﴾ سُورَةُ الْعَلَقِ «۹۶» ﴿۲﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان

﴿۱﴾ **إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ**

به پا خیز و قرائت کن و برخوان

﴿۲﴾ **خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ**

پدید آورده‌ی انسان ز نطفه

﴿۳﴾ **إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ**

بخوان قرآن مکرر، هم منظم

﴿۴﴾ **الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ**

خدایی که ز حکمت از ره جود

﴿۵﴾ **عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ**

بیاموخت از ره الهام به انسان

﴿۶﴾ **كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي**

چرا با این همه، آدم ز طغیان

﴿۷﴾ **أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى**

اگر مستغنی گردد او و دارا

﴿۸﴾ **إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ**

به حالی که به تحقیق، آخر انسان

﴿۹﴾ **أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ**

بدیدی ای رسول! آن مردِ ناهل؟

﴿۱۰﴾ **عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ**

که هر کس را که می‌دید در عبادت

﴿۱۱﴾ **أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ**

چه بینی ای بشر که در حقیقت؟

﴿۱۲﴾ **أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ**

که بخشایش و مهر او بی‌کران

به نام خالقت، آن ذاتِ سبحان

که این نطفه درونِ خون نهفته

که هست پروردگارِ تو مُعْظَم

نوشتن با قلم را یاد فرمود

بنی آدم که جاهل بود و نادان

غرور و سرکشی دارد فراوان

شود سرکش به نزد حق تعالیٰ

کند رجعت به سوی ذاتِ یزدان

بکرد منع و تمسخر از ره جهل

به آزارش کمر می‌بست ز عادت

نبی باشد بحق نورِ هدایت

به تقوی می‌کند دعوت ز انسان  
 أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿۱۳﴾

شما مردم! که بینید فردِ ناهل  
 چو رو گرداند از آیاتِ یزدان  
 أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ﴿۱۴﴾

نمی‌دانست مگر او از جهالت؟  
 كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَه لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿۱۵﴾

به اصلاح گر نیارد فعل و کردار  
 خداوند هم ز قهر در این قضاوت  
 نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿۱۶﴾

که آن پیشانی کذب در نهایت  
 فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿۱۷﴾

مدد خواهد اگر یا که پناهی  
 سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ﴿۱۸﴾

فرا خوانیم بر او حسبِ حسابش  
 كَلَّا لَا تُطْعُهُ وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ﴿۱۹﴾

پیمبر! هر که کفر ورزد به دادار  
 به سجده سر بنه تو نزدِ الله

که گردد متقی بر ذاتِ سبحان

کند تکذیب، حق را از ره جهل  
 چه رأیی می‌دهید بر فردِ نادان

که حق بر فعلِ او دارد نظارت؟

ز کفری که نمود بر ذاتِ دادار  
 به پیشانیش زند مُهرِ شقاوت

هلاکت بیند و ذلت به غایت

نجاتی او نیابد هیچ گاهی

ز دوزخبان و هم مأمورِ آتش

اطاعت تو مکن از آن گنه‌کار  
 طلب کن قربِ ذاتش را به درگاه

## ﴿۹۷﴾ سُورَةُ الْقَدْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

که بخشایش و مهر او بی‌کران

در شب قدر این کتابِ مستطاب

به نام یگانه خدای جهان

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾

ما فرستادیم و بنمودیم خطاب

وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾



تو چگونه می‌توانی درک آن؟ که شب قدر نیست درخوردِ بیان

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾

افضل است آن ليله‌القدر در شمار از هزاران ماه به نزدِ کردگار

تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿۴﴾

بر زمين نازل بگرداند ملك با امينِ وحى، جمله، تك به تك

این چنین باشد همه از امرِ حق حکمِ تقدیر بر امورات منطبق

سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿۵﴾

هیچ نباشد جز درود اندر کلام تا طلوعِ فجر به تسبیح و سلام

## سُورَةُ الْبَيِّنَةِ «۹۸»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿۱﴾

کسانی که کافر بگشتند به دین ز اهل کتاب و هم از مشرکین

نگشتند منفک ز آیینشان که تا حجتی آمد از بهرشان

رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً ﴿۲﴾

رسولی خداوند بر ایشان براند کتابی مطهر بر آنها بخواند

فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ﴿۳﴾

نوشتارِ آن هست همه راستی و آیات، مبرّی ز هر کاستی

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ ﴿۴﴾

نکردند اهل کتاب اختلاف گروهی که رفتند اندر خلاف

مگر آنکه آمد بر ایشان کلام بدین روی بگردید حجت تمام

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ

دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿۵﴾

نشد امر خاصی بر آن بندگان به جز آنکه آیات بیاورد بیان

که آرند پرستش به یکتا اله  
 به پا آورند سوی یزدان نماز  
 چنین دینی باشد همی استوار  
 که تا روز محشر بود پایدار  
 إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ  
 شَرُّ الْبَرِيَّةِ ﴿۶﴾

کسانی که کافر بگشتند به دین  
 به دوزخ بیفتند همه جاودان  
 چو بودند ایشان همه اهل شر  
 شدند بدترین نیز ز جمع بشر  
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿۷﴾

کسانی که ایمان بیاورده‌اند  
 بوند بهترین در صفِ بندگان  
 جزاؤهم عند ربهم جئات عدن تجری من تحبها الأنهار خالدين فيها أبدا رضي الله  
 عنهم ورضوا عنه ذلك لمن خشي ربه ﴿۸﴾

که جنت بود اجری از ربشان  
 خدا راضی از این جماعت همه  
 چنین اجر بود بهر آن بندگان  
 و جاریست نه‌های آن جاودان  
 هم ایشان ز حق راضی بی واهمه  
 که داشتند خشیت ز ربّ جهان

## سُورَةُ الزَّلْزَلَةِ «۹۹»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
 إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿۱﴾  
 به وقتی که لرزش بیفتد زمین  
 وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿۲﴾  
 به زیر و زبر جمله آید برون  
 وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿۳﴾

چه شد سرنوشت زمین و جبال؟

خبرها بیان گشته از وعده‌ها

نمود امر از بهر این زیر و رو

همه مردگان بعد از آن نفخ صور

هر آنچه فرستاده بودند ز پیش

اگر چه به مثقال ذره از او

شود مستحق او ز حق مغفرت

به مثقال و یک ذره‌ای کار شر

که باشد بر آن فعل بد منطبق

ز وحشت همی آرد انسان سؤال

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾

به روزی که افتد همه پرده‌ها

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾

بدین رو که پروردگارت به او

يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لَّيْرُوا أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾

به روزی که مخلوق آیند حضور

که بینند حاصل ز اعمال خویش

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾

هر آن کس که کردست کار نکو

ببیند پاداش خیر آخرت

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾

و گر که کند فعل بد این بشر

جزایی همی بیند از ذات حق

## سُورَةُ الْعَادِيَّاتِ «۱۰۰»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

که بخشایش و مهر او بی‌کران

که نفس برمی‌کشند پُر از خروش

که ز سُم آتش بگردیده پدید

کرده غارت، دشمنان در سیر راه

به نام یگانه خدای جهان

وَالْعَادِيَّاتِ صَبْحًا ﴿١﴾

هست قسم بر اسب‌های سخت‌کوش

فَالْمُورِيَّاتِ قَدْحًا ﴿٢﴾

هم قسم، بر آن قدم‌های شدید

فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ﴿٣﴾

چون به دشمن تاختند اندر پگاه

فَأَتْرَنَ بِهِ نَقْعًا ﴿٤﴾

برفکنند بس غبار از کافران

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ﴿٥﴾

در میان آورده جمع دشمنان

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾

هست انسان سوی ربّش ناسپاس

وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾

بر چنین امری بگردد خود گواه

وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾

آدمی باشد اسیر از بهر مال

❖ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ﴿٩﴾

او نمی‌داند که برخیزد ز گور؟

وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿١٠﴾

وانچه اندر دل نگهداشته نهان

إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿١١﴾

اندر آن روزی که هست یوم کبیر

زیر و رو بنموده از خُرد و کلان

تنگ نمودند حلقه‌ی محصورشان

این‌چنین باشند بعضاً خلق و ناس

او بود شاهد به پیشگاهِ اله

حُبّ دنیا دارد او اندر خیال

بر حساب و بر کتاب آید حضور؟

می‌شود آن آشکارا و عیان

ربّشان باشد بر ایشان بس خبیر

## سُورَةُ الْقَارِعَةِ « ۱۰۱ »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان

الْقَارِعَةُ ﴿١﴾

به قارعه چون که کوبنده است

مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾

چه باشد همی قارعه در متون؟

که بخشایش و مهر او بی‌کران

نشانی ز محشرسرا بوده است

و معنای آن چیست اندر بطون؟

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾

چگونه توانی ز درک آن چنان؟

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾

به روزی که از واهمه مردمان

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿٥﴾

چو پشم زده جمله گردد جبال

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾

و هر کس ترازوی او شد گران

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾

پسندیده هست بهر او زندگی

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾

و اما کسی که بد، افعال اوست

فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾

و مأوی او قعر دوزخ سراسر است

وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَتْهُ ﴿١٠﴾

نداری تو ادراکی زان عاقبت

نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾

فروزنده آتش بسی سوزناک

تجسم نمایی ز مفهوم آن؟

پراکنده گردند چو پروانگان

به نابودی آیند همه بالمآل

ز اعمال نیکو که کرد در جهان

ز نیکو عمل‌هاش در بندگی

سبک هم ترازوی اعمال اوست

چنین عاقبت را یقیناً سزااست

نیایی به مفهوم آن معرفت

چه دهشت‌فزا مسکنی هولناک

## سُورَةُ التَّكْوِيْنِ «۱۰۲»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

أَلْهَاكُمْ التَّكْوِيْنُ ﴿١﴾

فزون‌خواهی و فخر در جاه و مال شما را به غفلت سپرد بالمآل

حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿۲﴾

به حدی که آید سوی قبور

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۳﴾

چنین نیست، بیاید بسی دردناک

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۴﴾

بلی! زود باشد که فهمید چنین

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿۵﴾

نبودست آن سان که کردید گمان

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿۶﴾

ببینید آخر به وجهی عیان

ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿۷﴾

پس آنکه نمایید شما بازبین

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿۸﴾

پس آنکه بپرسند به روزِ عظیم

## سُورَةُ الْعَصْرِ «۱۰۳»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

وَالْعَصْرِ ﴿۱﴾

قسم خورده ذاتِ خداوندگار

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾

که باشند مردم همه در زیان

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾

مگر آن کسانی که بر ذوالجلال

به اعمالِ صالح نمایند رو همیشه شکور بوده بر کردگار  
کنند توصیه بر حق و راه او سفارش کنند، صبر در روزگار

## سُورَةُ الْهُمَزَةِ «۱۰۴»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿۱﴾  
وای! بر عیبجو که باشد هرزه‌گو  
الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿۲﴾  
آن که روی هم نهد اموالِ خویش  
يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿۳﴾  
او بپندارد زِ جهلی بی‌کران  
كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿۴﴾  
این‌چنین نبود، چو در فرجامِ کار  
وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿۵﴾  
تو چه دانی حُطَمَه در مفهوم چیست؟  
نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ﴿۶﴾  
هست شَرَر از آتشِ حق در عیان  
الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿۷﴾  
آتشی کز دل بگردد پُرفروز  
إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿۸﴾  
شعله‌ها گردیده بر ایشان محیط  
فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ﴿۹﴾  
چون ستون‌ها استوار و پایدار

که بخشایش و مهر او بی‌کران  
طعنه‌زن، اندر کلام و فکر و خو  
مالجویی بهر ایشان گشته کیش  
که نماید مالش او را جاودان  
او به حُطَمَه افتد و گردیده و زار  
یا چگونه سخت عذاب مُهلکیست؟  
برفروزد، می‌کشد شعله زبان  
سرزند از قلب، اندر آه و سوز  
می‌شود از هر طرف، شعله بسیط  
شعله‌ها بر دورِ او همچون جدار



## ﴿ سُوْرَةُ الْفِيْلِ «۱۰۵» ﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
 أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿۱﴾  
 ندیدی خدایت به اصحاب فیل؟  
 أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿۲﴾  
 نکرد بی‌اثر، حق همه مکرشان؟  
 وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿۳﴾  
 فرستاد ابابیل پروازکنان  
 تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سَجِيلٍ ﴿۴﴾  
 بریختند سجیل، همان ریزه‌سنگ  
 فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿۵﴾  
 چنان خرد بگرداند آن دشمنان  
 چو کاهی که خورده شده از میان

## ﴿ سُوْرَةُ قُرَيْشٍ «۱۰۶» ﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
 لِأَيَّلٍ قُرَيْشٍ ﴿۱﴾  
 ز بهر قریش اندر آن روزگار  
 إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ﴿۲﴾  
 که اندر سفر، در زمستان شاق  
 فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ﴿۳﴾  
 عبادت نمایند و هم بندگی  
 الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّن جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ ﴿۴﴾

به وقت نیاز او بداده طعام و ایمن بساخت از خطرها مدام

## ﴿ سُوْرَةُ الْمَاعُوْنِ «۱۰۷» ﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِاللَّيْنِ ﴿۱﴾

رسولا! بدیدی تو آن مرد پست؟ که دین خدا را بگفت کذب هست

فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيْمَ ﴿۲﴾

همان که برانده به حالی وخیم ز نزدِ خودش کودکانِ یتیم

وَلَا يَحْضُ عَلٰی طَعَامِ الْمِسْكِيْنَ ﴿۳﴾

نه رغبت بورزد و نه اهتمام که بخشد به بیچاره‌ای گه طعام

فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّيْنَ ﴿۴﴾

بسی وای! بر احوالِ آن جاهلان نمازی بخوانند، پر از زیان

الَّذِيْنَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُوْنَ ﴿۵﴾

بورزند غفلت بسی بی‌شمار ز امرِ نماز، سوی پروردگار

الَّذِيْنَ هُمْ يُرَآءُوْنَ ﴿۶﴾

به تزویر گراییده کردارشان ریا و فریب هست اعمالشان

وَيَمْنَعُوْنَ الْمَاعُوْنَ ﴿۷﴾

شوند مانعِ کارِ نیکو به سیر ز انفاق و انعام و هر کارِ خیر

## ﴿ سُوْرَةُ الْكُوْفَرِ «۱۰۸» ﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْفَرَ ﴿۱﴾

نمودیم عطایت رسولِ گرام ز کوثر، مقامِ شفاعت، تمام

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ﴿۲﴾

به شکرانه بر جا بیاور نماز نما ذبحی از بهر آن بی‌نیاز

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿۳﴾

که دشنام‌گویت رسول! در حیات نماند از او نسلی و باقیات

## ﴿۱﴾ سُورَةُ الْكَافِرُونَ «۱۰۹» ﴿۲﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿۱﴾

ای رسول! گو تو بر آن غافلان که همگی گشته‌اند از کافران

لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿۲﴾

بر خدایانی که آرید بندگی من نیارم بر پرستش جملگی

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿۳﴾

آن خدایی را که دارم اعتقاد بندگی بر او نیارید از عناد

وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ﴿۴﴾

بر خدایانِ شما و کیش و دین من نمی‌آرم پرستش بالیقین

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿۵﴾

بر عبادت هم نمی‌آرید شما ربّ من راه ذات یکتای خدا

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿۶﴾

باد این آیینتان بهر شما دین من از بهر من هست رهنما

## ﴿۱﴾ سُورَةُ النَّصْرِ «۱۱۰» ﴿۲﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
 إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿۱﴾

چو واقع شود نصرتِ کردگار بگردد، فتح و ظفر آشکار  
 وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿۲﴾

ببینی بیایند همه فوج فوج به دینِ خداوند همسانِ موج  
 فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿۳﴾

پس آنکه به سوی خدایت عیان بیاور تو تسبیح و حمد بر زبان  
 ز آمرزش خود نما نیز طلب که توبه‌پذیر است آن ذاتِ رب

## سُورَةُ الْمَسَدِ «۱۱۱»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران  
 تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿۱﴾

شکسته بود دست آن بولهب هلاکت به جانِ همان بی‌ادب  
 مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿۲﴾

درآمد و مالش به روز حساب نباشند حافظ بر او از عقاب  
 سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ﴿۳﴾

درافتد به زودی به قعرِ جحیم شود غرقه‌ی آتش آنکه لئیم  
 وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿۴﴾

فزون گردد آتش به دور و برش و حمّالِ هیزم بود همسرش  
 فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿۵﴾

بود بندی بر گردنِ او ز لیف ز اعمالِ ناپاک و فعلِ عنیف

## ﴿ سُوْرَةُ الْإِخْلَاصِ «۱۱۲» ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان	که بخشایش و مهر او بی‌کران
﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾ ۱	
بگو و کن تو اقرار، آشکارا	که یکتا و وحیدست، حق تعالی
﴿ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴾ ۲	
بود حق بی‌نیاز و ذوالجلالست	صمد باشد که در اوج کمالست
﴿ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴾ ۳	
منزه باشد از اولاد و فرزند	نه فرزند کسی باشد خداوند
﴿ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴾ ۴	
نباشد بهر او مانند و همتا	احد هست و یگانه ذات یکتا

## ﴿ سُوْرَةُ الْفَلَقِ «۱۱۳» ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان	که بخشایش و مهر او بی‌کران
﴿ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴾ ۱	
گو پناه بر رب بیارم، آن اله	آن که باشد خالق صبح و پگاه
﴿ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴾ ۲	
از شرور آنچه را که آفرید	همچنین از شر افراد پلید
﴿ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴾ ۳	
از گزند شامگاه تیر و تار	چون بگردد ظلمت آن آشکار
﴿ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴾ ۴	
هم ز شر آن زنان ساحره	که دمند اندر گره‌ها یکسره

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿۵﴾  
از شرور آن که می‌باشد حسود  
چون کند ظاهر، حسدهایش عنود

## ﴿۱﴾ سُورَةُ النَّاسِ «۱۱۴» ﴿۲﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان  
که بخشایش و مهر او بی‌کران

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿۱﴾  
گو، پناه من می‌برم در هر زمان  
سوی آن خلاق و ربّ مردمان

مَلِكِ النَّاسِ ﴿۲﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿۳﴾  
آن که باشد بر خلاق پادشاه  
بهر مردم نیز می‌باشد اله

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿۴﴾  
از شرور و کید شیطان در جهان  
همچنین وسواسِ خناسِ نهان

الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿۵﴾  
او که اندر قلب مردم هر زمان  
می‌نماید وسوسه‌ها در جهان

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿۶﴾  
همچو ابلیس آن لئیمِ ناسپاس  
گر ز جنّ باشد و یا گر که ز ناس

## صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

به شکرانه‌ی توفیق ختم قرآن:

خاتمه هرگز نیابد این کتاب  
یافتی توفیق و اگر خواندی تمام  
گر هزار بار دگر خوانی رواست  
بحر وحدت را در آن نبود حدود  
نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ، گفت آن احد  
اهرم رانده بگردد زین حریم  
چون کلام باشد ز رب العالمین  
می‌شود سرمایه‌ات در عاقبت

جاری هست و مستمر آیات ناب  
با شروع دیگری بنما سلام  
نکته‌هایش هادی و هم رهنماست  
هر کسی در حدّ خود صیدی نمود  
حافظیم ما این کتاب را تا ابد  
گر شکوفا گشته آیات کریم  
بیشترین فیض را برند اهل یقین  
گر که خواندی با یقین و معرفت

با سپاس از پروردگار در توفیق خاتمه‌ی قرائت کلام الله مجید، امید است با قرائت مکرر و بیشتر آیات مجید، بیش از پیش با ماهیت و معنویت آن آشنا تر شده و نکات قرآنی سرمشق زندگی دنیا و ذخیره‌ی آخرت‌مان گردد.

در خاتمه به منظور حُسن ختام، از گوهرهای حروف الفبای فارسی که ناقلان اندیشه و اساس ارتباط و بیان احوالات فارسی زبانان می‌باشند، به ترتیب ۳۲ حروف الفباء در اول هر بیت استفاده شده و برخی نکات قرآنی متذکراً یادداشت شد تا در حدّ خود از این درّ مکنون و گنجینه‌ی الهی، گوهرهایی در جهت سرمایه‌ی معنوی برداشت نمائیم.

الف

ألفت است اول قدم در راه دوست      آن که آخر، رجعت آدم بر اوست

ب

بندگی دارد شروطی از نخست      با خدا با صدق و کردار درست

پ

پرتو عشقی که می‌باشد ز حق      می‌رسد در حدّ استحقاق خلق



ت	تذکیه گردد ز نورش نفسِ دون	می‌کند طیّ مراحل، گونه‌گون
ث	ثانی نبود بعد از آن اول عدد	زین سبب گویند، هُوَ اللَّهُ أَحَد
ج	جلوه‌ی انوار ذاتِ ذوالجلال	در تجلّی هست و در حدّ کمال
چ	چون و چندی نیست یا آنکه چرا	خود، دلیلِ خود بود ذاتِ خدا
ح	حکمتی بوده به هر چیز از نخست	تا مدار کائنات گردید درست
خ	خلق بنمود و به آدم داد حیات	تا بیابد معرفت از هر جهات
د	داد گسترد او ز فرقان و ز حق	جمله مخلوقند به فرجام مستحق
ذ	ذلت و خواری رسد پایانِ کار	یا بگردد آدمی بس رستگار
ر	ربّ عالم خود مُرَبِّیست بر بشر	تا بیابند راهِ نیک یا راهِ شر
ز	زهد یابد هر که شد از مُتَّقین	هست شریعت نور اندر راه دین
ژ	ژاله‌وار بر شاخ و گل‌ها و نبات	او بچسبد بر اصول اندر حیات
س	سر نجباند مگر سویِ اله	تا نیفتد در ضلالت یا تباه

ش	شمعِ ره شد جمله آیاتِ مُبین	آنچه حق وعده نمود از یومِ دین
ص	صبحِ امید را ببیند چون شفق	نیست خلاف در وعده‌ی ربّ الفلق
ض	ضیقِ وقتِ آدمی اندر حیات	هست معماً بهر او وقتِ ممات
ط	طالبِ حق هر که شد در زندگی	او به مطلوبش رسد از بندگی
ظ	ظلمتی باشد ولیکن طیّ راه	گر نبیند نورِ حق گردد تباه
ع	علم، چون نورست و باشد چشمه‌سار	لیک علمِ من لدنّ از کردگار
غ	غیبی باشد پشتِ این دنیا یقین	که بر آن غیب واقف آیند متّین
ف	فاطرِ کلّ سماوات و زمین	پشتِ ظاهر، باطنی بنمود قرین
ق	قلبِ آدم با طپش بخشیده جان	رابطِ جسم است با روح و روان
ک	کامل است قرآن ز اندرز و پیام	از حکایت‌ها و پندهای گرام
گ	گفتگو و فعلِ آدم گونه‌گون	می‌برد سوی تباهی نفسِ دون
ل	لب به توبه لیک اگر آدم گشود	می‌پذیرد از کرم ربّ و دود

م

مِهْرِ بی‌حد، بر خداوند و رسول

ن

ناجی، قرآن است و عترت معرفت

و

واصل آید بر لقای حق بشر

ه

هادیِ خلق است خداوند جهان

ی

یاء، یقین است، آخرین حرفِ کمال

\*\*\*\*\*

بار الها! هر کسی خواند این کتاب  
رحمتت کن شاملش روز حساب  
تا مگر بیند شفاعت از رسول  
از وحید این باقیات را کن قبول

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بَعْدَ مَا احَاطَ بِهِ عِلْمُهُ  
وحید رضا رهنما